

تصویر ابو عبد الرحمن الکردی



بر اساس منابع و دیدگاه آل سنت

ترجمہ فارسی پایہ کارستان

مولف: امام ابی زکریا یحییٰ بن شرف النووی
مترجم: مسعود انصاری

ترجمه فارسی

ریاض الصالحین

مؤلف:

امام ابی زکریا یحیی بن شرف نووی دمشقی

مترجم:

مسعود انصاری



نووی، یحیی بن شرف، ۶۷۶ - ۶۳۱ ق.
[رياض الصالحين، فارسی - عربی]
ترجمه فارسی ریاض الصالحین / تألیف یحیی بن شرف نووی؛
ترجمه مسعود انصاری / تهران: نشر احسان، ۱۳۹۲.
۶۷۲ ص

چاپ دوم: ۴-719-356-964-978 ISBN:
موضوع: احادیث پیامبر ﷺ -- قرن ۷ ق.
شناسه افزوده: انصاری، مسعود، ۱۳۴۵ - مترجم
۱۳۹۲ ۹۰۳۱ ۶/۲۳۱۲۳ BP ۲۱۱/۲۹۷
شماره کتابشناسی ملی: ۱۷۸۵۹۶۴



ترجمه فارسی ریاض الصالحین

- ❖ تألیف: امام یحیی بن شرف نووی
- ❖ ترجمه: مسعود انصاری
- ❖ ناشر: نشر احسان
- ❖ تیراژ: ۳۰۰۰ جلد
- ❖ نوبت چاپ: دوم - ۱۳۹۲



فروشگاه:
تهران، خ. انقلاب، روبروی دانشگاه.
مجتمع فروزنده، شماره ۴۰۶
تلفن: ۶۶۹۵۴۴۰۴

فهرست

باب ۲۹- نیازهای مسلمانان	۱۴۵	سراغاز	۱۱
باب ۳۰- شفاعت	۱۴۶	مقدمه مترجم	۱۳
باب ۳۱- آشتی دادن و اصلاح	۱۴۶	سنت، حدیث، خبر و اثر	۱۳
باب ۳۲- فضیلت بینوایان، فقیران و	۱۴۹	نقد سند و نقد متن	۱۴
باب ۳۳- مهرورزی، نیکویی،	۱۵۳	مقدمه مؤلف	۱۷
باب ۳۴- توصیه نسبت به زنان	۱۵۸	باب ۱- اخلاص و نیت آوردن در تمام کارها ...	۲۱
باب ۳۵- حق شوهر بر زن	۱۶۱	باب ۲- توبه	۲۷
باب ۳۶- پرداخت نفقه به افراد	۱۶۳	باب ۳- صبر	۴۱
باب ۳۷- اتفاق از چیزی که شخص	۱۶۵	باب ۴- صدق [راستی]	۵۶
باب ۳۸- وجوب فرمان دادن	۱۶۶	باب ۵- مراقبت	۵۸
باب ۳۹- حق همسایه و توصیه به	۱۶۸	باب ۶- تقوا	۶۴
باب ۴۰- نیکوکاری به پدر و مادر و	۱۷۰	باب ۷- یقین و توکل	۶۶
باب ۴۱- تحریم نافرمانی از پدر و	۱۷۹	باب ۸- استقامت (پایداری)	۷۲
باب ۴۲- فضیلت نیکوکاری به	۱۸۱	باب ۹- تفکر در آفریده‌های بزرگ	۷۳
باب ۴۳- گرامی‌داشت اهل بیت	۱۸۴	باب ۱۰- پیشی گرفتن به سوی نیکی‌ها	۷۴
باب ۴۴- احترام نهادن به عالمان،	۱۸۵	باب ۱۱- مجاهده	۷۷
باب ۴۵- دیدار، هم‌نشینی،	۱۸۹	باب ۱۲- تشویق به زیاد انجام داد کارهای ...	۸۴
باب ۴۶- فضیلت دوستی برای	۱۹۵	باب ۱۳- فراوانی راه‌های خیر	۸۷
باب ۴۷- نشانه‌های دوستی خداوند	۱۹۹	باب ۱۴- میانه‌روی در طاعت	۹۶
باب ۴۸- برحذر داشتن از آزار	۲۰۰	باب ۱۵- پابندی بر اعمال [نیک]	۱۰۴
باب ۴۹- التزام ظاهری مردم به	۲۰۱	باب ۱۶- امر به پابندی سنت و آداب آن ..	۱۰۵
باب ۵۰- خوف	۲۰۴	باب ۱۷- وجوب فرمانبرداری از حکم	۱۱۰
باب ۵۱- امید	۲۱۰	باب ۱۸- نهی از بدعتها و امور نو	۱۱۲
باب ۵۲- فضیلت امید	۲۲۵	باب ۱۹- کسی که سنت نیکو و یا	۱۱۳
باب ۵۳- جمع کردن بین خوف و	۲۲۶	باب ۲۰- رهنمون شدن به نیکی و	۱۱۵
باب ۵۴- فضیلت گریستن از	۲۲۸	باب ۲۱- همکاری در نیکی و	۱۱۷
باب ۵۵- فضیلت زهد در دنیا و	۲۳۱	باب ۲۲- نصیحت	۱۱۸
باب ۵۶- فضل گرسنگی و زندگی و	۲۴۱	باب ۲۳- امر به معروف و نهی از	۱۱۹
باب ۵۷- قناعت، خویشنداری،	۲۵۷	باب ۲۴- شدت عذاب کسی که امر	۱۲۶
باب ۵۸- جواز پذیرش هدیه بدون	۲۶۳	باب ۲۵- فرمان به بازگرداندن امانت	۱۲۷
باب ۵۹- تشویق به استفاده از	۲۶۴	باب ۲۶- تحریم ظلم و بازگرداندن حقوق ...	۱۳۲
باب ۶۰- کرم، بخشش و اتفاق در	۲۶۵	باب ۲۷- بزرگداشت شعایر مسلمانان	۱۳۹
باب ۶۱- نهی از بخل و آزمندی	۲۷۱	باب ۲۸- پوشاندن عیبه‌ای مسلمانان	۱۴۴
باب ۶۲- ایثار و همیاری	۲۷۱		

باب ۶۳- پیشی گرفتن از دیگران ۲۷۳	باب ۹۶- خداحافظی با دوست و..... ۳۲۴
باب ۶۴- فضیلت توانگر سپاسگزار ۲۷۴	باب ۹۷- استخاره و مشاورت ۳۲۶
باب ۶۵- یاد از مرگ و کوتاه کردن ۲۷۶	باب ۹۸- استحباب رفتن به مراسم ۳۲۷
باب ۶۶- استحباب زیارت قبرها ۲۷۹	باب ۹۹- استحباب مقدم داشتن ۳۲۷
باب ۶۷- کراهت آرزوی مرگ به..... ۲۸۰	۲- کتاب آداب غذا خوردن ۳۲۹
باب ۶۸- پرهیزگاری و ترک امور ۲۸۱	باب ۱۰۰- نام خدا را بر زبان ۳۲۹
باب ۶۹- گوشه گیری از فساد مردم ۲۸۴	باب ۱۰۱- اینکه نباید از غذا ایراد ۳۳۱
باب ۷۰- فضیلت با مردم بودن و..... ۲۸۵	باب ۱۰۲- آنچه شخص روزه دار در ۳۳۱
باب ۷۱- فروتنی و حمایت از..... ۲۸۶	باب ۱۰۳- هرگاه کسی به خوراکی ۳۳۲
باب ۷۲- حرام بودن خودبزرگ بینی ۲۸۸	باب ۱۰۴- خوردن از بخش نزدیک ۳۳۲
باب ۷۲- اخلاق نیکو ۲۹۱	باب ۱۰۵- نهی از خوردن دو خرما ۳۳۳
باب ۷۴- بردباری و شکیبایی و..... ۲۹۳	باب ۱۰۶- شخصی که می خورد و..... ۳۳۳
باب ۷۵- گذشت و رویگردانی از..... ۲۹۶	باب ۱۰۷- امر به خوردن از کنار ۳۳۴
باب ۷۶- باب تحمل کردن آزارها ۲۹۸	باب ۱۰۸- باب کراهت داشتن ۳۳۴
باب ۷۷- خشم به هنگامی که..... ۲۹۸	باب ۱۰۹- استحباب غذا خوردن با..... ۳۳۴
باب ۷۸- فرمان زمامداران به..... ۳۰۰	باب ۱۱۰- زیاد کردن تعداد در غذا ۳۳۶
باب ۷۹- باب زمامدار دادگر ۳۰۲	باب ۱۱۱- آداب نوشیدن و..... ۳۳۶
باب ۸۰- وجوب اطاعت از فرمان ۳۰۳	باب ۱۱۲- کراهت نوشیدن از دهانه ۳۳۷
باب ۸۱- نهی از امارت خواهی و..... ۳۰۷	باب ۱۱۳- کراهت دمیدن در ۳۳۸
باب ۸۲- تشویق زمامدار و قاضی و..... ۳۰۸	باب ۱۱۴- بیان جایز بودن نوشیدن ۳۳۸
باب ۸۳- نهی از دادن مقام امارت ۳۰۸	باب ۱۱۵- استحباب اینکه آب ۳۳۹
۱- کتاب ادب ۳۰۹	باب ۱۱۶- جواز نوشیدن از همه ۳۳۹
باب ۸۴- حیا و فضیلت آن و تشویق ۳۰۹	۳- کتاب لباس ۳۴۱
باب ۸۵- رازداری ۳۱۰	باب ۱۱۷- استحباب پوشیدن ۳۴۱
باب ۸۶- وفا به عهد و انجام دادن ۳۱۲	باب ۱۱۸- استحباب پوشیدن ۳۴۳
باب ۸۷- نگه داشتن عادت نیکي ۳۱۳	باب ۱۱۹- اندازه طول پیراهن ۳۴۴
باب ۸۸- استحباب خوش گفتاری و..... ۳۱۴	باب ۱۲۰- استحباب نپوشیدن ۳۴۸
باب ۸۹- استحباب نیکو سخن ۳۱۴	باب ۱۲۱- استحباب میانه روی در ۳۴۹
باب ۹۰- گوش فرادادن به سخن ۳۱۵	باب ۱۲۲- تحریم پوشیدن و..... ۳۴۹
باب ۹۱- وعظ و میانه روی در آن ۳۱۵	باب ۱۲۳- جواز پوشیدن لباس ۳۵۰
باب ۹۲- وقار و سنگینی ۳۱۶	باب ۱۲۴- نهی از گستردن و سوار ۳۵۰
باب ۹۳- با سنگینی و وقار به نماز و..... ۳۱۷	باب ۱۲۵- آنچه که باید به هنگام ۳۵۰
باب ۹۴- گرمی داشتن مهمان ۳۱۸	باب ۱۲۶- استحباب از سمت ۳۵۱
باب ۹۵- به امر نیکي نوید و..... ۳۱۹	۴- کتاب آداب خواب ۳۵۱

باب ۱۵۹ - زود پرداختن بدهی..... ۳۸۴

باب ۱۶۰ - اندرز دادن بر سر قبر..... ۳۸۴

باب ۱۶۱ - دعا برای میت پس از..... ۳۸۵

باب ۱۶۲ - صدقه دادن از جانب..... ۳۸۵

باب ۱۶۳ - ستایش مردم از مرده..... ۳۸۶

باب ۱۶۴ - فضیلت شخصی که..... ۳۸۷

باب ۱۶۵ - گریه و ترس به هنگام..... ۳۸۸

۷- کتاب آداب سفر..... ۳۸۸

باب ۱۶۶ - استحباب سفر رفتن در..... ۳۸۸

باب ۱۶۷ - استحباب جستن..... ۳۸۹

باب ۱۶۸ - آداب حرکت در سفر..... ۳۸۹

باب ۱۶۹ - کمک به همسفر..... ۳۹۲

باب ۱۷۰ - آنچه که به هنگام سوار..... ۳۹۳

باب ۱۷۱ - تکبیر گفتن مسافر به..... ۳۹۴

باب ۱۷۲ - استحباب دعا کردن در..... ۳۹۶

باب ۱۷۳ - دعای هنگام ترس از..... ۳۹۶

باب ۱۷۴ - دعای هنگام فرود آمدن..... ۳۹۶

باب ۱۷۵ - استحباب شتاب مسافر..... ۳۹۷

باب ۱۷۶ - استحباب آمدن نزد..... ۳۹۷

باب ۱۷۷ - آنچه شخص باید به..... ۳۹۸

باب ۱۷۸ - استحباب اینکه وارد..... ۳۹۸

باب ۱۷۹ - حرام بودن سفر زن به..... ۳۹۸

۸- کتاب فضایل..... ۳۹۹

باب ۱۸۰ - فضیلت قرائت قرآن..... ۳۹۹

باب ۱۸۱ - حفظ قرآن و برحذر..... ۴۰۱

باب ۱۸۲ - استحباب خواندن قرآن..... ۴۰۱

باب ۱۸۳ - ترغیب به بعضی از..... ۴۰۲

باب ۱۸۴ - استحباب اجتماع برای..... ۴۰۷

باب ۱۸۵ - فضیلت وضو..... ۴۰۷

باب ۱۸۶ - فضیلت اذان..... ۴۱۰

باب ۱۸۷ - باب فضیلت نمازها..... ۴۱۲

باب ۱۸۸ - فضیلت نماز صبح و..... ۴۱۳

باب ۱۸۹ - فضیلت پیاده رفتن به..... ۴۱۴

باب ۱۹۰ - فضیلت انتظار نماز..... ۴۱۶

باب ۱۲۷ - آداب خواب، به پهلوی..... ۳۵۱

باب ۱۲۸ - جواز بر پشت خوابیدن..... ۳۵۲

باب ۱۲۹ - آداب مجلس و..... ۳۵۳

باب ۱۳۰ - رؤیا و آنچه بدان مربوط..... ۳۵۶

۵- کتاب سلام..... ۳۵۸

باب ۱۳۱ - فضیلت سلام و دستور..... ۳۵۸

باب ۱۳۲ - کیفیت سلام..... ۳۶۰

باب ۱۳۳ - آداب سلام..... ۳۶۲

باب ۱۳۴ - استحباب دوباره گفتن..... ۳۶۲

باب ۱۳۵ - استحباب سلام گفتن..... ۳۶۳

باب ۱۳۶ - سلام گفتن به کودکان..... ۳۶۳

باب ۱۳۷ - سلام گفتن مرد بر زن..... ۳۶۳

باب ۱۳۸ - تحریم نخست سلام..... ۳۶۴

باب ۱۳۹ - استحباب سلام گفتن..... ۳۶۴

باب ۱۴۰ - اجازه خواستن و آداب آن..... ۳۶۵

باب ۱۴۱ - سنت آن است که چون..... ۳۶۶

باب ۱۴۲ - استحباب دعا کردن..... ۳۶۷

باب ۱۴۳ - استحباب مصافحه و..... ۳۶۸

۶- کتاب عیادت از بیمار و شرکت در..... ۳۷۰

باب ۱۴۴ - عیادت از بیمار و تشییع..... ۳۷۰

باب ۱۴۵ - دعایی که برای مریض..... ۳۷۲

باب ۱۴۶ - استحباب پرسش از..... ۳۷۴

باب ۱۴۷ - آنچه راکه شخص..... ۳۷۵

باب ۱۴۸ - استحباب توصیه به..... ۳۷۵

باب ۱۴۹ - جواز اینکه مریض..... ۳۷۵

باب ۱۵۰ - تلقین به لا اله الا الله به..... ۳۷۶

باب ۱۵۱ - آنچه باید به هنگام..... ۳۷۶

باب ۱۵۲ - آنچه به نزد جنازه گفته..... ۳۷۷

باب ۱۵۳ - جواز گریستن بر میت..... ۳۷۸

باب ۱۵۴ - حفظ عیب میت..... ۳۷۹

باب ۱۵۵ - نماز گزاردن، شرکت در..... ۳۸۰

باب ۱۵۶ - استحباب کثرت تعداد..... ۳۸۰

باب ۱۵۷ - آنچه در نماز جنازه..... ۳۸۱

باب ۱۵۸ - به شتاب بردن جنازه..... ۳۸۳

باب ۱۹۱ - فضیلت نماز جماعت	۴۱۷
باب ۱۹۲ - ترغیب جهت شرکت در.....	۴۱۹
باب ۱۹۳ - امر به محافظت بر.....	۴۱۹
باب ۱۹۴ - فضیلت صف نخست و.....	۴۲۱
باب ۱۹۵ - فضیلت سنتهای رواتب	۴۲۵
باب ۱۹۶ - تأکید به گزاردن دو.....	۴۲۵
باب ۱۹۷ - کوتاه گزاردن دو رکعت.....	۴۲۶
باب ۱۹۸ - استحباب و تشویق بر.....	۴۲۸
باب ۱۹۹ - سنت ظهر	۴۲۸
باب ۲۰۰ - سنت عصر	۴۲۹
باب ۲۰۱ - سنت پیش و پس از.....	۴۳۰
باب ۲۰۲ - سنت پس و پیش از.....	۴۳۱
باب ۲۰۳ - سنت جمعه	۴۳۱
باب ۲۰۴ - استحباب گزاردن نوافل	۴۳۱
باب ۲۰۵ - تشویق به گزاردن نماز.....	۴۳۲
باب ۲۰۶ - فضیلت نماز چاشت و.....	۴۳۴
باب ۲۰۷ - مجاز بودن گزاردن نماز.....	۴۳۵
باب ۲۰۸ - تشویق به نماز.....	۴۳۵
باب ۲۰۹ - استحباب گزاردن دو.....	۴۳۵
باب ۲۱۰ - فضیلت روز جمعه و.....	۴۳۶
باب ۲۱۱ - استحباب سجده شکر	۴۳۸
باب ۲۱۲ - فضیلت شب زنده‌داری	۴۳۹
باب ۲۱۳ - استحباب قیام رمضان.....	۴۴۵
باب ۲۱۴ - فضیلت زنده نگه.....	۴۴۵
باب ۲۱۵ - فضیلت مسواک کردن و.....	۴۴۶
باب ۲۱۶ - تأکید بر وجوب زکات و.....	۴۴۸
باب ۲۱۷ - وجوب روزه رمضان و.....	۴۵۳
باب ۲۱۸ - بخشش انجام کار نیکو.....	۴۵۵
باب ۲۱۹ - نهی از روزه گرفتن.....	۴۵۶
باب ۲۲۰ - آنچه به هنگام رؤیت.....	۴۵۷
باب ۲۲۱ - فضیلت سحری خوردن.....	۴۵۷
باب ۲۲۲ - فضیلت شتاب در.....	۴۵۸
باب ۲۲۳ - امر به روزه‌دار به حفظ.....	۴۵۹
باب ۲۲۴ - درخصوص مسایلی از.....	۴۶۰
باب ۲۲۵ - فضیلت روزه ماه محرم.....	۴۶۰
باب ۲۲۶ - فضیلت روزه و سایر.....	۴۶۱
باب ۲۲۷ - فضیلت روزه روز عرفه.....	۴۶۲
باب ۲۲۸ - استحباب روزه گرفتن.....	۴۶۲
باب ۲۲۹ - استحباب روزه گرفتن.....	۴۶۲
باب ۲۳۰ - استحباب روزه گرفتن.....	۴۶۳
باب ۲۳۱ - فضیلت کسی که.....	۴۶۴
۹ - کتاب اعتکاف	۴۶۵
باب ۲۳۲ - اعتکاف در ماه رمضان.....	۴۶۵
۱۰ - کتاب حج	۴۶۵
باب ۲۳۳ - وجوب و فضیلت حج	۴۶۵
۱۱ - کتاب جهاد	۴۶۸
باب ۲۳۴ - فضیلت جهاد	۴۶۸
باب ۲۳۵ - بیان گروهی از شهیدان.....	۴۸۶
باب ۲۳۶ - فضیلت آزاد کردن.....	۴۸۷
باب ۲۳۷ - فضیلت نیکی کردن با.....	۴۸۸
باب ۲۳۸ - فضیلت برده‌ای که حق.....	۴۸۹
باب ۲۳۹ - فضیلت عبادت در دوران.....	۴۸۹
باب ۲۴۰ - فضیلت گذشت در خرید.....	۴۹۰
۱۲ - کتاب علم	۴۹۲
باب ۲۴۱ - فضیلت فراگیری و.....	۴۹۲
۱۳ - کتاب ستایش و سپاس (شکر) خداوند	
متعال	۴۹۶
باب ۲۴۲ - وجوب شکر.....	۴۹۶
۱۴ - کتاب الصلاة علی رسول الله ﷺ	۴۹۸
باب ۲۴۳ - درودفرستادن بر رسول.....	۴۹۸
۱۵ - کتاب اذکار	۵۰۰
باب ۲۴۴ - فضیلت ذکر و تشویق به.....	۵۰۰
باب ۲۴۵ - ذکر کردن خداوند در.....	۵۱۲
باب ۲۴۶ - آنچه که شخص باید به.....	۵۱۲
باب ۲۴۷ - فضیلت حلقه‌های ذکر و.....	۵۱۳
باب ۲۴۸ - ذکر در صبحگاه و.....	۵۱۶
باب ۲۴۹ - آنچه که باید مسلمان به.....	۵۱۹

باب ۱۹۱ - فضیلت نماز جماعت	۴۱۷
باب ۱۹۲ - ترغیب جهت شرکت در.....	۴۱۹
باب ۱۹۳ - امر به محافظت بر.....	۴۱۹
باب ۱۹۴ - فضیلت صف نخست و.....	۴۲۱
باب ۱۹۵ - فضیلت سنتهای رواتب	۴۲۵
باب ۱۹۶ - تأکید به گزاردن دو.....	۴۲۵
باب ۱۹۷ - کوتاه گزاردن دو رکعت.....	۴۲۶
باب ۱۹۸ - استحباب و تشویق بر.....	۴۲۸
باب ۱۹۹ - سنت ظهر	۴۲۸
باب ۲۰۰ - سنت عصر	۴۲۹
باب ۲۰۱ - سنت پیش و پس از.....	۴۳۰
باب ۲۰۲ - سنت پس و پیش از.....	۴۳۱
باب ۲۰۳ - سنت جمعه	۴۳۱
باب ۲۰۴ - استحباب گزاردن نوافل	۴۳۱
باب ۲۰۵ - تشویق به گزاردن نماز.....	۴۳۲
باب ۲۰۶ - فضیلت نماز چاشت و.....	۴۳۴
باب ۲۰۷ - مجاز بودن گزاردن نماز.....	۴۳۵
باب ۲۰۸ - تشویق به نماز.....	۴۳۵
باب ۲۰۹ - استحباب گزاردن دو.....	۴۳۵
باب ۲۱۰ - فضیلت روز جمعه و.....	۴۳۶
باب ۲۱۱ - استحباب سجده شکر	۴۳۸
باب ۲۱۲ - فضیلت شب زنده‌داری	۴۳۹
باب ۲۱۳ - استحباب قیام رمضان.....	۴۴۵
باب ۲۱۴ - فضیلت زنده نگه.....	۴۴۵
باب ۲۱۵ - فضیلت مسواک کردن و.....	۴۴۶
باب ۲۱۶ - تأکید بر وجوب زکات و.....	۴۴۸
باب ۲۱۷ - وجوب روزه رمضان و.....	۴۵۳
باب ۲۱۸ - بخشش انجام کار نیکو.....	۴۵۵
باب ۲۱۹ - نهی از روزه گرفتن.....	۴۵۶
باب ۲۲۰ - آنچه به هنگام رؤیت.....	۴۵۷
باب ۲۲۱ - فضیلت سحری خوردن.....	۴۵۷
باب ۲۲۲ - فضیلت شتاب در.....	۴۵۸
باب ۲۲۳ - امر به روزه‌دار به حفظ.....	۴۵۹
باب ۲۲۴ - درخصوص مسایلی از.....	۴۶۰

۱۶- کتاب دعاها	۵۲۱
باب ۲۵۰- فضیلت دعا در غیاب	۵۲۹
باب ۲۵۱- در مسایل دعا	۵۲۹
باب ۲۵۲- کرامت و فضیلت	۵۳۱
۱۷- کتاب امور ممنوع	۵۳۹
باب ۲۵۳- تحریم غیبت و امر به	۵۳۹
باب ۲۵۴- تحریم شنیدن غیبت و	۵۴۵
باب ۲۵۵- غیبتی که مباح است	۵۴۶
باب ۲۵۶- تحریم سخن چینی و	۵۵۰
باب ۲۵۷- به جهت ترس از فساد	۵۵۰
باب ۲۵۸- نکوهش اشخاص دوروی	۵۵۱
باب ۲۵۹- تحریم دروغ	۵۵۱
باب ۲۶۰- دروغ‌گفتنی که جایز است	۵۵۷
باب ۲۶۱- تشویق نسبت به تأمل	۵۵۹
باب ۲۶۲- بیان شدت حرام بودن	۵۵۹
باب ۲۶۳- حرام بودن لعنت کردن	۵۶۰
باب ۲۶۴- جواز لعن گناهکاران	۵۶۲
باب ۲۶۵- تحریم دشنام دادن	۵۶۳
باب ۲۶۶- تحریم ناسزا گفتن به	۵۶۴
باب ۲۶۷- نهی از مردم آزاری	۵۶۴
باب ۲۶۸- نهی از کینه‌توزی، قطع	۵۶۵
باب ۲۶۹- تحریم حسد	۵۶۵
باب ۲۷۰- نهی از تجسس و گوش	۵۶۶
باب ۲۷۱- نهی از گمان بد بردن	۵۶۷
باب ۲۷۲- تحریم خوار شمردن	۵۶۷
باب ۲۷۳- نهی از اظهار شادی به	۵۶۸
باب ۲۷۴- تحریم طعنه زدن در	۵۶۹
باب ۲۷۵- نهی از تقلب و نیرنگ	۵۶۹
باب ۲۷۶- تحریم پیمان‌شکنی	۵۷۰
باب ۲۷۷- منت نهادن بر بخشش	۵۷۱
باب ۲۷۸- نهی از فخرورزی و	۵۷۲
باب ۲۷۹- تحریم قهر بودن	۵۷۳
باب ۲۸۰- نهی از زیرگوشی	۵۷۴
باب ۲۸۱- نهی از آزار دادن برده	۵۷۵

باب ۲۸۲- تحریم آزار دادن	۵۷۸
باب ۲۸۳- تحریم به تأخیر	۵۷۹
باب ۲۸۴- کراهت داشتن	۵۷۹
باب ۲۸۵- تأکید تحریم مال یتیم	۵۸۰
باب ۲۸۶- تأکید شدید بر تحریم ریا	۵۸۱
باب ۲۸۷- تحریم ریا (خودنمایی)	۵۸۱
باب ۲۸۸- چیزهایی که گمان برده	۵۸۳
باب ۲۸۹- تحریم نگرستن به زن	۵۸۴
باب ۲۹۰- تحریم خلوت کردن مرد	۵۸۵
باب ۲۹۱- تحریم همانند شدن	۵۸۶
باب ۲۹۲- نهی از همانندکردن	۵۸۷
باب ۲۹۳- نهی از رنگ کردن	۵۸۸
باب ۲۹۴- نهی از تراشیدن	۵۸۸
باب ۲۹۵- تحریم پیوستن مو	۵۸۹
باب ۲۹۶- نهی از کندن موی سپید	۵۹۱
باب ۲۹۷- کراهت استنجا و مس	۵۹۱
باب ۲۹۸- کراهت راه رفتن با یک	۵۹۱
باب ۲۹۹- نهی از باقی گذاشتن	۵۹۲
باب ۳۰۰- نهی از تکلف (کردار یا	۵۹۲
باب ۳۰۱- تحریم زاری کردن بر	۵۹۳
باب ۳۰۲- نهی از به نزد کاهنان و	۵۹۵
باب ۳۰۳- نهی از به فال بد گرفتن	۵۹۷
باب ۳۰۴- حرام بودن کشیدن	۵۹۸
باب ۳۰۵- حرام بودن نگه داشتن	۶۰۰
باب ۳۰۶- کراهت زنگ بستن بر	۶۰۰
باب ۳۰۷- کراهت داشتن سوار	۶۰۱
باب ۳۰۸- نهی از آب دهان	۶۰۱
باب ۳۰۹- کراهت داشتن درگیری	۶۰۲
باب ۳۱۰- نهی از خوردن سیر	۶۰۳
باب ۳۱۱- کراهت داشتن چمباتمه	۶۰۳
باب ۳۱۲- نهی کسی که دهه	۶۰۴
باب ۳۱۳- نهی از سوگند خوردن	۶۰۴
باب ۳۱۴- سخت بودن سرانجام	۶۰۵

باب ۳۴۸ - شدت تحریم گریختن ۶۱۸
 باب ۳۴۹ - حرام بودن شفاعت ۶۱۸
 باب ۳۵۰ - نهی از ادرار کردن در ۶۱۹
 باب ۳۵۱ - نهی از پیشاب کردن و ۶۲۰
 باب ۳۵۲ - کراهت برتری قایل ۶۲۰
 باب ۳۵۳ - حرام بودن بیش از سه ۶۲۱
 باب ۳۵۴ - تحریم دلای (وسایل) ۶۲۱
 باب ۳۵۵ - نهی از، از بین بردن ۶۲۳
 باب ۳۵۶ - نهی از اشاره کردن به ۶۲۳
 باب ۳۵۷ - کراهت داشتن خروج از ۶۲۴
 باب ۳۵۸ - کراهت داشتن رد کردن ۶۲۴
 باب ۳۵۹ - کراهت داشتن ستایش ۶۲۴
 باب ۳۶۰ - کراهت داشتن خروج و ۶۲۶
 باب ۳۶۱ - شدت تحریم سحر ۶۲۷
 باب ۳۶۲ - نهی از مسافرت کردن ۶۲۸
 باب ۳۶۳ - کاربرد ظرف طلایی و ۶۲۸
 باب ۳۶۴ - حرمت پوشیدن لباس ۶۲۹
 باب ۳۶۵ - نهی از سکوت از صبح ۶۲۹
 باب ۳۶۶ - تحریم انتساب انسان ۶۳۰
 باب ۳۶۷ - برحذر داشتن از ۶۳۱
 باب ۳۶۸ - آنچه که شخص ۶۳۲
 ۱۸ - کتاب امور متفرقه و آنچه که ۶۳۲
 باب ۳۶۹ - احادیثی درباره دجال و ۶۳۲
 ۱۹ - کتاب استغفار ۶۶۳
 باب ۳۷۰ - دستور به استغفار و ۶۶۳
 باب ۳۷۱ - بیان آنچه که خداوند ۶۶۶

باب ۳۱۵ - استحباب اینکه اگر ۶۰۶
 باب ۳۱۶ - گذشت از سوگند لغو، و ۶۰۷
 باب ۳۱۷ - کراهت داشتن سوگند ۶۰۷
 باب ۳۱۸ - کراهت داشتن اینکه از ۶۰۸
 باب ۳۱۹ - تحریم گفتن ۶۰۸
 باب ۳۲۰ - نهی از مورد خطاب ۶۰۸
 باب ۳۲۱ - کراهت به دشنام دادن به ۶۰۹
 باب ۳۲۲ - نهی از دشنام دادن با ۶۰۹
 باب ۳۲۳ - کراهت داشتن دشنام ۶۱۰
 باب ۳۲۴ - نهی از اینکه شخص ۶۱۰
 باب ۳۲۵ - تحریم اینکه کسی به ۶۱۰
 باب ۳۲۶ - نهی از زشت گفتاری و ۶۱۱
 باب ۳۲۷ - کراهت داشتن سخن را ۶۱۱
 باب ۳۲۸ - کراهت داشتن گفتن ۶۱۲
 باب ۳۲۹ - کراهت داشتن به کار ۶۱۲
 باب ۳۳۰ - نهی از توصیف کردن ۶۱۲
 باب ۳۳۱ - کراهت داشتن اینکه ۶۱۳
 باب ۳۳۲ - کراهت داشتن گفتن ۶۱۳
 باب ۳۳۳ - کراهت داشتن سخن ۶۱۳
 باب ۳۳۴ - حرام بودن سر باز زدن ۶۱۴
 باب ۳۳۵ - حرام بودن گرفتن روزه ۶۱۴
 باب ۳۳۶ - حرام بودن بلند شدن ۶۱۵
 باب ۳۳۷ - کراهت داشتن نهادن ۶۱۵
 باب ۳۳۸ - کراهت داشتن گزاردن ۶۱۵
 باب ۳۳۹ - نهی از بلند کردن ۶۱۵
 باب ۳۴۰ - کراهت داشتن ۶۱۶
 باب ۳۴۱ - نهی از نماز گزاردن به ۶۱۶
 باب ۳۴۲ - حرام بودن عبور از ۶۱۶
 باب ۳۴۳ - کراهت شروع به نماز ۶۱۶
 باب ۳۴۴ - کراهت داشتن ویژه ۶۱۷
 باب ۳۴۵ - حرام بودن روزه ۶۱۷
 باب ۳۴۶ - حرام بودن نشستن بر ۶۱۸
 باب ۳۴۷ - نهی از گنج کاری قبر و ۶۱۸

پیشگفتار

ای همه هستی ز تو پیدا شده

سپاس بی‌کران خدای را، که مشعل هدایت به مبارکِ دستانِ نامورترین و فرهنگ آفرین‌ترین انسان تاریخ، حبیب ربّ و امین وحی، محمد ﷺ، برافروخت تا کشتی بشریت را، از بیم موج زندگانی دنیا، به ساحل رستگاری و فلاح، ایمن ناخدا و راستین رهنمون باشد. پیام آور استواری که سهمگین گردباد گذشت زمان را یارای آن نیست که بر پیامش غبار کهنگی بر نشاند. بر او و خاندان و یاران او درود باد.

این کتاب ترجمه فارسی «ریاض الصالحین» امام ابو زکریا یحیی بن شرف النّووی رحمته الله است، که در قرن هفتم هجری، به حسن انتخاب خویش از آیات الهی و احادیث نبوی مجموعه‌ای گران‌سنگ و بوستانی اخلاقی، فراهم دیده و به غنچه‌چینان سنت محمدی عرضه داشته است. سعیش مشکور باد. ترجمه ریاض الصالحین و به تعبیر نگارنده (بوستان نکوکاران) حاصل هشت سال انس این بنده بی‌مقدار با این کتاب کم‌نظیر است که به دوست‌داران و پژوهندگان سنت نبوی تقدیم می‌شود. دایرةالمعارف اخلاقی ریاض الصالحین از هر نگارش یافته دیگری به واسطه آنکه پدیدآورنده‌اش صدق خویش را از «لا ینطق عن الهوی» می‌گیرد، ممتاز است. از فضل این کتاب بیشتر سخن نمی‌گوییم که شرحش خواهد آمد، جز اینکه آموزگاران علم اخلاق، جهادگران عرصه دعوت، جویندگان زندگانی راستین، زنان و مردان تشنه محبت، بیزار از گناه و دلداة طاعت و... را به خواندن و مطالعه آن فرامی‌خوانم.



ترجمه حدیث به زبان فارسی تاریخی دیرینه دارد و از همان دوران آغازین اسلام و فتح سرزمینهای فارسی زبان متداول بوده است و دعوتگران اسلامی احادیث را برای مخاطبان خویش ترجمه می‌کردند. اما مجموعه‌های نگارش یافته‌ای که عنوان کتاب یافته باشند، بسیار اندکند که تفسیر القاری، ترجمه و شرح صحیح بخاری و اشعة اللمعات ترجمه و شرح مشکاة الانوار به قلم شیخ محقق شاه‌عبدالحق، محدث دهلوی، عمده ترجمه و شرح فارسی‌های حدیث هستند که اینک در دسترس داریم و دست‌کم آگاهی نگارنده این سطور به آن قد می‌کشد.

علیرغم ارزش بسیار این آثار، نظرگاه ترجمه فارسی حدیث به هیچ وجه تأمین نمی‌شود، چه! از این که آن بزرگواران هم بر مقاصد و زبان حدیث و نیز بر زبان فارسی رایج در زمان و مکان خویش استوار بوده‌اند، حرفی نیست، اما سخن این است که اولاً فارسی آن دیار و در آن زمان با فارسی دیار ما یکی نیست و ثانیاً زبان فارسی از آن زمان تاکنون تطورات فراوانی به خود دیده است که سبک نگارش آن دوران با سبکی که نسل امروز با آن می‌خواند و می‌نویسد، سازگاری ندارد.

سوم اینکه آن آثار از چاپ طبع نیکویی برخوردار نیستند تا خواننده را به خواندن آنها رغبتی باشد و نیز اشکالات چاپی بسیار دارند.

چهارم آنکه امروزه ترجمه از فنون و مبانی‌ای برخوردار است، که بدون لحاظ داشتن آن، دست‌رسی به کاری مقبولِ فرهیختگان چندان ممکن به نظر نمی‌رسد.

ریاض الصالحین نیز به زبانهای ترجمه شده است که از ترجمه انگلیسی، اردو و فارسی آن، این بنده آگاه است، شاید به زبانهای دیگر هم ترجمه شده باشد که از آن بی‌اطلاع هستم.

یکی از ترجمه‌های فارسی ریاض الصالحین ترجمه عبدالله خاموش هروی است که به صورت تک جلدی در ایران و به صورت دو جلدی در پاکستان به طبع رسیده است.

ترجمه‌ای دیگری که تنها بخشی از آن چاپ شده است، ترجمه آقای حواری نسب است. من پیش از همه باید از بزرگوارانی که فتح این باب کرده‌اند، قدر بسیار بدانم.

ترجمه‌ای را هم که ما عرضه می‌داریم برگرفته از بضاعت اندکی است که در وجود بی‌مقدار خویش می‌یابیم. و بی‌گمان خالی از کاستی نیست، اما چه در نگارش فارسی و چه در فهم احادیث نهایت تلاش خویش را به کار برده‌ایم و از امهات شروح در غرایب حدیث که شرحش در فهرست منابع و مآخذ خواهد آمد، بهره جسته‌ایم و دلیل الفالحین شرح ریاض الصالحین اثر علامه محمد بن علان الصدیقی الشافعی، مدام روشنی بخش دیدگانم بوده است و هرگز به کتابهای معمولی لغت بسنده نکرده‌ام.

«شرممان باد ز پشمنینه آلوده خویش
گر بدین فضل و هنر نام کرامات بریم»
از دلِ بینای یاران چشم یاری داریم و نظرات بی‌نظرشان را به گوش جان شنوا و به جان دل خریداریم.

«اگر شایستگی نبود خدایا در متاع من
به اخلاص ضمیر من پذیرا باش و متناش»
در نهایت از همه کسانی که در انجام این طرح به نحوی شرکت داشته‌اند، سپاسگزارم. به ویژه از برادران ارجمند، جناب داود نارویی و جناب محمد جبروتی که با تلاشی حوصله‌سوز در ویرایش این اثر بیشترین یاور بنده بوده‌اند.

شامگاه اول شوال ۱۴۱۵ هجری قمری - عید سعید فطر

مسعود انصاری

مقدمه مترجم

بی‌گمان سنت یکی از دو رکن عمدهٔ باور و فرهنگ و اخلاق و قانونگذاری اسلامی است و در اسلام از جایگاهی بلند برخوردار است و هدایت محمدی (ص) نیکوترین هدایت است. اما سنت از عصر آغازین اسلام، دوران طلایی زندگانی محمد (ص) تا عصر ما از گزند خزان ایمن نبوده از دشمنان آگاهانه و دوستان ناآگاهانه بر آن جفاها رفته‌اند، که دربارهٔ آن به تفصیل سخن گفتن از شکیبایی این نوشتار خارج است.

دشمنان چون دست خویش را به وعدهٔ الهی از دامن قرآن کریم کوتاه دیدند، بر پیامبر ما داستانها بستند و حکایت‌های دروغین نسبت دادند و دوستان از روی بی‌پیرایگی برای اینکه خواسته‌هایشان روا داشته شود، ترغیب‌ها و ترهیب‌ها وضع کردند.

عالمان علم حدیث از همان ابتدا از خطر این امر غافل نبوده‌اند و برای اینکه سنت راستین، به بر ساخته‌های دیگران و اسرائیلیات و ترغیبات و مجعولات و موضوعات آمیخته نشود، قوانینی وضع کردند، کتابهای رجال نگاشتند و علم درایت و روایت حدیث را فراروی سنت پژوهان قرار دادند، تا در این مسیر دچار مشکل نشوند. طالبان را به متونی که در این زمینه تألیف شده‌اند و به حق کم هم نیستند ارجاع می‌دهم و تنها به اصطلاحاتی که یک مقدمه برمی‌تابد و احیاناً در متن کتاب به آن اشارت رفته است، به طور اختصار می‌پردازیم.

سنت، حدیث، خبر و اثر

سنت: سنت در لغت به معنای روش به کار گرفته و به آن عادت شده است و در اصطلاح عبارت از گفتار، کردار و یا تقریر رسول خدا (ص) است که از آن قانونگذاری برای امت را منظور داشته است. پس امور دنیوی و طبیعی آن حضرت که رابطه‌ای با امور دینی و وحی الهی ندارد، سنت محسوب نمی‌شد. سنت به معنایی که از نظر گذرانیم، واجب و مندوب را دربرمی‌گیرد.

حدیث: حدیث در لغت به معنای کلامی است که با آن خبر داده می‌شود. و در اصطلاح، جمهور عالمان را عقیده بر این است که حدیث مترادف با سنت است.

خبر: خبر در لغت مترادف با حدیث است، اما بسیاری از عالمان را نظر بر این است که خبر عام‌تر از حدیث است و رابطه خبر با حدیث عموم و خصوص مطلق است.
اثر: اثر امر نقل شده از پیشینیان است و در اصطلاح مطلبی است که از پیامبر، اصحاب و یا تابعین روایت شده است.

نقد سند و نقد متن

هر حدیث مرکب از دو بخش است، سند و متن، در دنیای اسلام روی سند کار فراوان شده است، کتابهایی که در زمینه رجال، شناخت صحابه، جرح و تعدیل و حتی بعضی از سیره‌ها نوشته شده، گستره‌ای وسیع از اطلاعات فراروی سنت پژوه قرار می‌دهد، اما درباره نقد متن کمتر به طور مستقل کار شده است. بیشترین اطلاعاتی که می‌توان به دست آورد از کتابهایی است که در زمینه علوم حدیث نگارش یافته‌اند.

خوشبختانه متأخرین به نقد متن اهمیت داده‌اند و احادیث وارده را از این نظرگاه مورد تدقیق قرار می‌دهند و کتابهایی هم در این خصوص نگاشته‌اند.

سند راهی است که از گذرگاه آن به حدیث می‌رسیم. طبیعی است که اگر این گذرگاه ایمن نباشد رسیدن به مقصد خالی از خطر نیست، بنابراین اگر گذرگاهی که از آن طریق به حدیث می‌رسیم مطمئن و ایمن نباشد، اصل حدیث نمی‌تواند از حجیتی که پیش از این گفته شد، برخوردار شود.
 اما متن حدیث عبارت از الفاظی است که معانی با آن استوار می‌شود، طبیعی است که متن حدیث نباید با قرآن، سنت ثابت شده، عقل سلیم و واقعیات مسلم در تعارض باشد.

حدیث متواتر و آحاد

در شناخت احادیث متواتر و آحاد کاری به متن نداریم، بلکه حدیث به اعتبار سند به این دو نوع تقسیم می‌شود.

حنفیان به نوعی دیگر از حدیث قایلند که به آن احادیث مستفیض یا مشهور می‌گویند.

حدیث متواتر

عالمان علم حدیث، حدیثی را متواتر می‌گویند گروهی به آن خبر داده باشند که توافق و تبانی جمیع آنان بر دروغ و جعل، به دلیل کثرت و اطمینانشان، از روی عادت و عقل محال باشد.

احادیث آحاد

احادیث آحاد، احادیثی هستند که شرایط تواتر در آن فراهم نباشد، که اگر یک نفر آن را روایت کرده باشد، آن حدیث، غریب نامیده می‌شود، اگر دو نفر آن را روایت کرده باشند، عزیز نامیده می‌شود و اگر گروهی آن را روایت کرده باشند، مستفیض یا مشهور نامیده می‌شود.
 حنفیان آثار خاصی را برای احادیث مستفیض (مشهور) قایلند و آن را نوع خاصی از حدیث می‌دانند.

حجّیت سنت

سنت در اسلام حجّت است و حجّیت آن از قرآن و خود سنت ثابت است.

قرآن

آیات زیادی از قرآن کریم بر حجّیت سنت دلالت دارد که چند مورد از آن را از نظر می‌گذرانیم.
 ﴿وَأَنزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ﴾ «و ذکر (قرآن کریم) را بر تو نازل کردیم تا آنچه را که به سوی مردم نازل شده است برای آنان به تفصیل بیان کنی».
 ﴿لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَ ذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا﴾ «بی‌گمان برای شما (در گفتار و کردار) رسول خدا ﷺ سرمشق (الگو) نیکویی است، برای کسانی که به خداوند و روز بازپسین قیامت، رستاخیز [امید دارند و خداوند را بسیار یاد می‌کنند]».
 ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ﴾ «ما شما را که به خدا ﷻ آیت‌ها و احکام و دستورات) برای شما می‌آورد، اجرا کنید و از آنچه رسول خدا ﷺ شما را از آن باز می‌دارد، برحذر باشید (مرتکب آن نشوید) که همانا خداوند عذابی سخت دارد».
 در احادیث نیز روایات زیادی دال بر حجّیت سنت وارد شده است که به ذکر یک نمونه از آن بسنده می‌کنیم:

«عن أبي هريرة، رضی الله عنه، أن رسول الله ﷺ قال:

«كُلُّ أُمَّتِي يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ إِلَّا مَنْ أَبَى» قالوا: من يأبى؟! قال: من اطاعني دخل الجنة ومن عصاني فقد أبى»

از ابو هریره رضی الله عنه روایت شده است که رسول خدا ﷺ فرمود: «امت من وارد بهشت می‌شوند، مگر آنان که سر باز زنند».

عرض شد: ای رسول خدا ﷺ چه کسی سر باز می‌زند؟

فرمود: «هر آن‌کس که از من فرمان ببرد وارد بهشت می‌شود و هر آن‌کس که از دستورات من سرپیچی کند، سر باز زده است».

مقدمه مؤلف

الحمد لله الواحد القهار، العزيز الغفار، مَكْثَرُ الليل على النهار، تذكرة لأولى القلوب و الابصار، تبصرة لذوى الالباب و الاعتبار، الذى ايقظ من خلقه من اصطفاه فزهدهم فى هذه الدار، و شغلهم بمراقبته و ادامة الافكار، و ملازمة الاتعاظ و الادكار، و وفقهم للدأب فى طاعته و التأهب لدار القرار، و الحذر مما يسخطه و يوجب دار البوار، و المحافظة على ذلك مع تغاير الاحوال و الاطوار. احمده ابلغ حمد و ازكاه، و اشمله و انماه و اشهد ان لا اله الا الله البرّ الكريم الرّؤف الرحيم. و اشهد انّ سيدنا محمداً عبده و رسوله، و حبيبه و خليفه، الهادى الى صراط مستقيم، و الداعى الى دين قويم، صلوات الله و سلامه عليه و على سائر النّبیین و آل كلّ و سائر الصالحين. اما بعد.

خداوند متعال می‌فرماید:

«وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ. مَا أُرِيدُ مِنْهُمْ مِنْ رِزْقٍ وَمَا أُرِيدُ أَنْ يُطْعَمُوا» «پری و آدمی را جز برای اینکه مرا پرستش کنند نیافریدم، از آنان روزی‌ای نمی‌خواهم و نمی‌خواهم که به من خوراک دهند».

ذاریات، ۵۶-۵۷

این آیه آشکارا می‌گوید آنان برای پرستش آفریده شده‌اند و بر آنان است که به چیزی که برای آن آفریده شده‌اند، اهتمام ورزند و با پارسایی از بهره‌های دنیوی روی برتابند، چرا که دنیا سرای فناست، نه جای جاودانه ماندن، مرکب عبور است نه منزل سرور، آغاز گسستن است نه سرای ماندن. زین سبب بیدارترین اهل دنیا عبادت‌گزاران و خردمندترین آنان پارسایانند؛ چنانکه خداوند متعال می‌فرماید:

«إِنَّمَا مَثَلُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا كَمَاءٍ أَنْزَلْنَاهُ مِنَ السَّمَاءِ فَاخْتَلَطَ بِهِ نَبَاتُ الْأَرْضِ مِمَّا يَأْكُلُ النَّاسُ وَ الْأَنْعَامُ حَتَّى إِذَا أَخَذَتِ الْأَرْضُ زُخْرُفَهَا وَازَّيَّنَتْ وَظَنَّ أَهْلُهَا أَنَّهُمْ قَادِرُونَ عَلَيْهَا أَتَاهَا أَمْرُنَا لَيْلًا أَوْ نَهَاراً فَجَعَلْنَاهَا حَصِيداً كَأَنْ لَمْ تَغْن بِالْأَمْسِ كَذَلِكَ نُفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ»

«جز این نیست که وصف زندگانی دنیا چون آبی است که آن را از آسمان فرو فرستیم، آنگاه به آن رستنی زمین - از آنچه مردم و چهارپایان می‌خورند - درهم آمیخت [و انبوه شد] تا وقتی که زمین پیرایه‌اش را به دست آورد و آراسته شد و اهلش گمان بردند که بر [بهره‌گیری از] آن توانا هستند. [آنگاه] فرمان ما در

شب یا روز به آن دو رسید و آن را [چون کشت] درو شده گردانیدیم که گویی دیروز هیچ نبوده است. آیات [خود] را بدینسان برای گروهی که اندیشه می‌کنند به روشنی بیان می‌کنیم.»
 آیات در این باب فراوان است.

شاعر چه نیکو گفته است:

أَنَّ لِلَّهِ عِبَادًا فُطِنًا طَلَقُوا الدُّنْيَا وَخَافُوا الْفِتْنَا
 نَظَرُوا فِيهَا فَلَمَّا عَلِمُوا أَنَّهَا لَيْسَتْ لِحَيِّ وَطِنَا
 جَعَلُوهَا لُجَّةً وَاتَّخَذُوا صَالِحَ الْأَعْمَالِ فِيهَا سُلْفَا

(بی‌گمان خداوند را بدگانی است زیرک که دنیا را طلاق دادند و از فتنه‌هایش هراسیدند. در آن نگریستند و چون دریافتند که دنیا برای هیچ زنده‌ای (بیدار دل) جای ماندن نیست، آن را [دریایی] ژرف انگاشتند و در آن از کارهای نیک کشتی‌هایی برگرفتند.)

وقتی حکایت دنیا چنین است که به وصفش نشستیم و حال ما و حال آنچه برای آن آفریده شده‌ایم چنان است که پیش از این گفتیم، پس بر شخص مکلف است که خود را به راه نیکان برد و روش صاحب‌خردان و اهل بینش در پیش گیرد و برای آنچه به آن اشاره کردیم تدارک بیند و نسبت به آنچه بدان هشدار دادیم اهتمام ورزد.

بهترین راه در این مسیر و هدایت یافته‌ترین روش که بایسته است، برگرفته شود، آن است که به سنت راستین پیامبر ما، گرامی‌ترین پیامبران - که درود و رحمت خداوند بر او و سایر پیامبران باد - ادب پذیرد. چنان‌که خداوند متعال می‌فرماید:

﴿وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَى﴾

«بر نیکوکاری و پرهیزکاری با همدیگر همکاری کنید».

نیز در حدیث صحیحی از رسول خدا ﷺ آمده است که آن حضرت فرمود:

«قَالَ اللَّهُ فِي عَوْنِ الْعَبْدِ مَا كَانَ الْعَبْدُ فِي عَوْنِ أَخِيهِ»^۱

«مادام که بنده در فکر یاری کردن به برادر خویش باشد، خداوند هم در اندیشه یاری کردن اوست.»

نیز می‌فرماید:

«مَنْ دَلَّ عَلَى خَيْرٍ فَلَهُ مِثْلُ أَجْرِ فَاعِلِهِ»^۲

«هر کس که به کاری نیک رهنمون گردد، همچون پاداش انجام‌دهنده آن، به او نیز تعلق خواهد

گرفت.»

نیز می‌فرماید: «مَنْ دَعَا إِلَى هُدًى كَانَ لَهُ مِنَ الْأَجْرِ مِثْلُ أُجُورِ مَنْ تَبِعَهُ لَا يَنْقُصُ ذَلِكَ مِنْ أُجُورِهِمْ

شَيْئاً»^۳

۱. این حدیث را مسلم، ترمذی و نسایی روایت کرده‌اند. حدیث پیش گفته به شماره ۲۵۰ به طور کامل در همین کتاب خواهد آمد.

۲. این حدیث را مسلم و ابوداود روایت کرده و به شماره ۱۷۸ در همین کتاب نیز خواهد آمد.

۳. این حدیث را مسلم، ابوداود، ترمذی و نسایی روایت کرده‌اند و به شماره ۱۷۸ در همین کتاب خواهد آمد.

«هر آن کس که به سوی هدایتی فرا بخواند، به او پاداشی همچون پاداش پیروی کننده از آن [هدایت] تعلق خواهد گرفت، بی آنکه از ثواب هیچ کدامشان کاسته شود.»
 آن حضرت به حضرت علی علیه السلام فرمود: «قَالَ اللَّهُ لَأَنْ يَهْدِيَ اللَّهُ بِكَ رَجُلًا وَاحِدًا خَيْرٌ لَكَ مِنْ حُمْرِ النَّعَمِ»^۱

«سوگند به خدا که اگر خداوند یک شخص را به سبب تو هدایت کند، برای تو از شتران سرخ مو (که بهترین ثروت عرب بود) بهتر است.»

سرانجام به این نظر رسیدم که مختصری از احادیث راستین (صحیح) را گردآورم که دربردارنده راهی باشد که فرد را به آخرت برساند و آداب ظاهری و باطنی را به دست دهد و ترغیب و ترهیب و دیگر گونه های آداب سالکان را در خود فراهم داشته باشد و شامل احادیث زهد، ریاضت نفس، تهذیب اخلاق، طهارت و علاج قلب، صیانت جوارح و ستردن کجی های آن و جز آن دیگر مقاصد عارفان باشد.

در این مسیر خود را ملتزم می دانم که جز احادیثی که صحت آن آشکار باشد، و در کتاب های صحیح مشهور آمده باشد در این کتاب نیاورم. و هر بابی را با آیاتی از قرآن کریم آغاز کنم و در مواردی که نیاز به ضبط یا شرح معنایی مهم دارد، با یادداشت ها و یادآوری های ارزنده و گرانها، آن را خواهم آراست. و چون در پایان حدیثی عبارت «متفق علیه» را آورم بدان معناست که امام بخاری و امام مسلم آن را روایت کرده اند.

اگر این کتاب پایان پذیرفت، امیدوارم آن کس را که به آن توجه می کند، به سوی نیکی ها سوق دهد و از انواع پلشتی ها و تباهی ها بازدارد.

من از هر برادر [و خواهری] که از این کتاب بهره ای برمی گیرد، می خواهم که برای من، پدر و مادرم، استادان و دیگر دوستانم و برای همه مسلمانان دعای خیر کند و اعتماد من به خداوند است، امورم را به او وامی گذارم و تکیه گاهم اوست و خداوند مرا بس است و نیکو کارسازی است. و هیچ توان و قدرتی جز با تکیه بر خداوند پیروزمند و عزیز نیست.

۱. این حدیث را امام بخاری و امام مسلم روایت کرده اند و به شماره ۱۸۰ در همین کتاب خواهد آمد.

باب ۱ - اخلاص و نیت آوردن در تمام کارها و سخنان نهان و آشکار

قال الله تعالى:

﴿وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ حُنَفَاءَ وَيُقِيمُوا الصَّلَاةَ وَيُؤْتُوا الزَّكَاةَ وَذَلِكَ دِينُ الْقِيَمَةِ﴾

خداوند می فرماید: «و فرمان نیافتند جز آنکه خدا را - درحالی که پرستش را برای او خالص ساخته اند - با پاکدلی [دین ورزی آیین ابراهیمی] بپرستند و نماز برپا دارند و زکات بپردازند و این است آیین راستین.»

باز می فرماید: ﴿لَنْ يَنَالَ اللَّهُ لُحُومُهَا وَلَا دِمَاؤها وَلَكِنْ يَنَالُهُ التَّقْوَىٰ مِنْكُمْ﴾

«[هرگز] گوشت های آن [قربانی ها] و نیز خون هایش به خداوند نمی رسد، بلکه پرهیزگاریتان به او می رسد.»

حج: ۳۷ می فرماید: ﴿قُلْ إِنْ تَحْفُوا مَا فِي صُدُورِكُمْ أَوْ تَبْدُوهُ يَعْلَمُهُ اللَّهُ﴾

«بگو: اگر آنچه را که در دل های شماست، نهان دارید یا آشکار سازید، خدا آن را می داند...»

ال عمران: ۲۹

۱/۱- وَ عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ أَبِي حَفْصٍ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ بْنِ تَفَيْلِ بْنِ عَبْدِ الْعَزِيِّ ابْنِ رِيَّاحِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ قُرْطِ بْنِ رِزَّاحِ بْنِ عَدِيِّ بْنِ كَعْبِ بْنِ لُؤَيٍّ بْنِ غَالِبِ الْقُرَشِيِّ الْعَدَوِيِّ عليه السلام قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «إِنَّمَا الْأَعْمَالُ

بِالنِّيَّاتِ وَ إِنَّمَا لِكُلِّ امْرِئٍ مَا نَوَى. فَمَنْ كَانَتْ هِجْرَتُهُ إِلَى اللَّهِ وَ رَسُولِهِ فَهَاجَرَتْهُ إِلَى اللَّهِ وَ رَسُولِهِ، وَ مَنْ كَانَتْ هِجْرَتُهُ لِدُنْيَا يُصِيبُهَا أَوْ امْرَأَةٍ يَنْكِحُهَا فَهَاجَرَتْهُ إِلَى مَا هَاجَرَ إِلَيْهِ» مُتَّفَقٌ عَلَى صَحِّحِهِ. رَوَاهُ إِمَامَا الْمُحَدِّثِينَ: أَبُو عَبْدِ اللَّهِ مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ الْمُغِيرَةِ بْنِ بَرْزَبَةَ الْجُعْفِيُّ الْبُخَارِيُّ، وَ أَبُو الْحُسَيْنِ مُسْلِمُ بْنُ الْحَجَّاجِ بْنِ مُسْلِمِ الْقُشَيْرِيُّ النَّيْسَابُورِيُّ عليه السلام فِي كِتَابَيْهِمَا الَّذِينَ هُمَا أَصَحُّ الْكُتُبِ الْمُصَنَّفَةِ.

۱/۱- از امیرمؤمنان، ابو حفص عمر بن خطاب بن نفیل بن عبدالعزی بن ریاح بن عبدالله بن قُرط بن رِزّاح بن عدی بن کعب بن لُؤی بن غالب قرشی عدوی عليه السلام روایت شده است که گفت: شنیدم رسول خدا ﷺ می فرمود: «جز این نیست که [ملاک و معیار] کارها به [درستی] نیت افراد بستگی دارد و جز این نیست که برای هر شخصی [از پاداش و جزا] آن خواهد بود که نیت کرده است.

پس هر آن کس که هجرتش برای [خشنودی] خداوند و رسول او بوده است، پس هجرت او [با این نیت راستین] برای [خشنودی] خدا و رسول او خواهد بود و کسی که هجرتش برای [کسب] مال بوده تا بدان برسد یا به خاطر زنی بوده تا با او ازدواج کند، پس هجرتش برای همان چیزی خواهد بود که به قصد آن هجرت کرده است [و در راه خدا و راستین نیست].

۲/۲- وَ عَنْ أُمِّ الْمُؤْمِنِينَ أُمِّ عَبْدِ اللَّهِ عَائِشَةَ - رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا - قَالَتْ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ:

۴/۴- وَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيِّ رضی الله عنه قَالَ: كُنَّا مَعَ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله فِي غَزَاةٍ فَقَالَ: «إِنَّ بِالْمَدِينَةِ لِرَجُلًا مَا سِرْتُمْ مَسِيرًا، وَلَا قَطَعْتُمْ وَايِدًا، إِلَّا كَانُوا مَعَكُمْ حَبَسَهُمُ الْمَرَضُ» وَ فِي رِوَايَةٍ: «إِلَّا شَرَكُوكُمْ فِي الْأَجْرِ» رَوَاهُ مُسْلِمٌ وَ رَوَاهُ الْبُخَارِيُّ عَنْ أَنَسٍ رضی الله عنه قَالَ: رَجَعْنَا مِنْ غَزْوَةِ تَبُوكَ مَعَ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله فَقَالَ: «إِنَّ أَقْوَامًا خَلَفْنَا بِالْمَدِينَةِ مَا سَلَكْنَا شِعْبًا وَلَا وَايِدًا إِلَّا وَهُمْ مَعَنَا؛ حَبَسَهُمُ الْعُذْرُ».

۴/۴- از ابو عبدالله، جابر بن عبدالله انصاری، رضی الله عنهما روایت شده است که گفت: در جنگی در رکاب رسول خدا صلی الله علیه و آله بودیم که فرمود: «در مدینه مردانی حضور دارند، هر مسیری را که شما طی کردید و از هر وادی که گذشتید، قطعاً آنان همراه شما بوده‌اند. اینست حضور در رکاب شما را داشتند، اما بیماری آنان را [از پیوستن به شما] بازداشته است.» و در روایتی دیگر آمده است: «قطعاً در پادشاهایی [که] خداوند به پاس جهاد به شما می‌دهد، شریکند.»

افزون بر این، امام بخاری از انس رضی الله عنه روایت کرده است که با رسول خدا صلی الله علیه و آله از غزوة تبوک بازگشتیم. آن حضرت فرمود: گروه‌هایی پشت سر ما در مدینه [برجای مانده‌اند که] هر گردنه و [دشت و] دره‌ای را که پیموده‌ایم، قطعاً آنان همراه ما بوده‌اند. عذری آنان را [از پیوستن به ما] بازداشته است.

۵/۵- وَ عَنْ أَبِي يَزِيدَ مَعْنِ بْنِ يَزِيدَ بْنِ الْأَخْنَسِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ - وَ هُوَ وَ أَبُوهُ وَ جَدُّهُ صَخَابِيُّونَ - قَالَ: كَانَ أَبِي، يَزِيدُ أَخْرَجَ دَنَائِيرَ يَتَصَدَّقُ بِهَا فَوَضَعَهَا عِنْدَ رَجُلٍ فِي الْمَسْجِدِ، فَحِثَّتْ فَأَخَذَتْهَا فَأَتَيْتُهُ بِهَا. فَقَالَ: وَاللَّهِ مَا يَأْكُ

«يَغْرُو جَيْشُ الْكُفَّةِ، فَإِذَا كَانُوا بِبَيْدَاءٍ مِنَ الْأَرْضِ يُخَسِّفُ بِأَوَّلِهِمْ وَ آخِرِهِمْ. (قَالَتْ): قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، كَيْفَ يُخَسِّفُ بِأَوَّلِهِمْ وَ آخِرِهِمْ وَ فِيهِمْ أَسْوَاقُهُمْ وَ مَنْ لَيْسَ مِنْهُمْ؟ قَالَ: «يُخَسِّفُ بِأَوَّلِهِمْ وَ آخِرِهِمْ ثُمَّ يَبْعَثُونَ عَلَى نِيَّاتِهِمْ» مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ. هَذَا لَفْظُ الْبُخَارِيِّ.

۲/۲- از ام المؤمنین، ام عبدالله، عایشه، رضی الله عنها، روایت شده است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «لشکری با [مردم] کعبه می‌جنگد. پس چون به صحرايي برسند، زمین همه‌ی آنان را [به فرمان الهی] در خود فرو می‌برد.» حضرت عایشه می‌فرماید: عرض کردم: ای رسول خدا، چگونه همه‌ی آنان را در خود فرو می‌برد، در حالی که در میان آنان مردمان معمولی (اهل بازار) و همچنین افرادی دیگر وجود دارند؟ آن حضرت فرمود: «زمین [به فرمان الهی] آنان را در خود فرومی‌برد، سپس هریک از آنان براساس نیت خویش برانگیخته می‌شوند.»

۳/۳- وَ عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: قَالَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله: «لَا هِجْرَةَ بَعْدَ الْفَتْحِ، وَ لَكِنْ جِهَادٌ وَ نِيَّةٌ، وَ إِذَا اسْتَنْفَرْتُمْ فَأَنْفِرُوا» مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ. وَ مَعْنَاهُ: لَا هِجْرَةَ مِنْ مَكَّةَ لِإِنَّهَا صَارَتْ دَارَ إِسْلَامٍ.

۳/۳- نیز از حضرت عایشه رضی الله عنها روایت شده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

پس از فتح مکه، [دیگر از آن مکان مقدس] هجرتی نیست، بلکه [هرچه هست] جهاد و نیت است. پس اگر به جهاد فراخوانده شدید [اگر دعوتی راستین بود، آن را اجابت کنید و] به جهاد بروید.

بِكَ أَقْوَامٌ وَ يُحْضِرُ بِكَ آخِرُونَ. اللَّهُمَّ أَمْضِ لِأَصْحَابِي هِجْرَتَهُمْ، وَ لَا تُرْدِهِمْ عَلَى أَغْفَابِهِمْ، لَكِنَّ النَّبَإِيسَ سَعْدُ بْنُ حَوْلَةَ. يَرِثُنِي لَهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَنْ مَاتَ بِمَكَّةَ: مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۶/۶ - از ابو اسحاق، سعد بن ابی وقاص مالک بن اُهیَب بن عبد مناف بن زهرة بن کلاب بن مرة بن کعب بن لؤی القرشی الزهري، رضی الله عنه روایت شده است (او یکی از عشره مبشره است) که گفت: رسول خدا ﷺ در سال حجة الوداع، به سبب بیماری ای که دچارش شده بودم، به عیادت آمد. عرض کردم: ای رسول خدا ﷺ دردی به من رسیده است که می بینم. من اموالی دارم و جز دخترم، کسی دیگر از من ارث نمی برد. آیا می توانم دوسوم مال خویش را به صدقه بدهم؟ آن حضرت فرمود: خیر.

عرض کردم: نصف آن را چه، ای رسول خدا ﷺ؟

آن حضرت فرمود: خیر.

عرض کردم: ای رسول خدا ﷺ پس یک سوم آن را؟

فرمود: یک سوم کافی است و یک سوم هم [برای صدقه دادن] بسیار است. اگر تو میراث برانت را بی نیاز برجای گذاری بهتر است تا آنان را فقیر بگذاری و به سوی مردم دست دراز کنند. تو هر مالی را که برای کسب خشنودی خداوند انفاق کنی قطعاً از آن پاداش می بینی، حتی خوراکی را که در دهان همسرت می گذاری. سعد می گوید: پس عرض کردم: ای رسول خدا ﷺ آیا پس از [رفتن] یارانم [در مکه] بازخواهم ماند؟

آن حضرت فرمود: «تو هرگاه باز بمانی [عمر زیاد کنی] و عملی انجام دهی که با آن خشنودی خداوند را خواستار باشی، قطعاً با آن از لحاظ

آزاد شوی، فَخَاصَّمْتُهُ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ: «لَكَ مَا نَوَيْتَ يَا يَزِيدُ، وَ لَكَ مَا أَخَذْتَ يَا مَعْنُ» رَوَاهُ الْبُخَارِيُّ.

۵/۵ - از ابو یزید، معن بن یزید بن اخنس رضی الله عنه، روایت شده است، (او خود و پدر و پدر بزرگش از جمله اصحاب بوده اند) که گفت: پدرم یزید، چند دیناری را بیرون آورد تا آن ها را صدقه دهد و آن ها را نزد مردی در مسجد گذاشت. من آمدم و آن ها را برداشتم و نزد او بردم. او گفت: به خدا سوگند، تو مقصودم نبودی [و نمی خواستم آنها را به تو صدقه دهم]. در این خصوص از او به حضور رسول خدا ﷺ طرح دعوی کردم [شکایت کردم]. آن حضرت فرمود: ای یزید، به [پاداش] آنچه که نیت کرده بودی دست خواهی یافت و ای معن، آنچه را که برگرفتی از آن توست.

۶/۶ - وَ عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ سَعْدُ بْنُ أَبِي وَقَاصٍ مَالِكِ بْنِ أَهْيَبِ بْنِ عَبْدِ مَنَافٍ بْنِ زُهْرَةَ بْنِ كِلَابِ بْنِ مَرَّةَ بْنِ كَعْبِ بْنِ لُؤَيٍّ الْقُرَشِيُّ الزَّهْرِيُّ رضی الله عنه: أَخَذَ الْعَشْرَةَ الْمَشْهُودَ لَهُمْ بِالْحَجَّةِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ، قَالَ: جَاءَنِي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَعُوذُنِي غَامَ حَجَّةِ الْوَدَاعِ مِنْ وَجَعٍ اشْتَدَّ بِي، فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنِّي قَدْ بَلَغَ بِي مِنَ الْوَجَعِ مَا تَرَى وَ أَنَا ذُو مَالٍ وَ لَا يَرِثُنِي إِلَّا ابْنَتٌ لِي أَقَا تَصَدَّقُ بِثُلُثِي مَالِي؟ قَالَ: لَا، قُلْتُ: فَالْشَّطْرُ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ فَقَالَ: لَا، قُلْتُ: فَالْثُلُثُ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: «الْثُلُثُ، وَ الثُّلُثُ كَثِيرٌ - أَوْ كَبِيرٌ - إِنَّكَ أَنْ تَذَرَ وَرَثَتَكَ أَغْنِيَاءَ خَيْرٌ مِنْ أَنْ تَذَرَهُمْ غَالَةً يَتَكَفَّفُونَ النَّاسَ، وَ إِنَّكَ لَنْ تُنْفِقَ نَفَقَةً تَتَّبِعِي بِهَا وَجْهَ اللَّهِ إِلَّا أُجِرْتَ عَلَيْهَا حَتَّى مَا تَجْعَلَ فِي أَمْرٍ أَتِيكَ». (قَالَ) فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ: أَخْلَفَ بَعْدَ أَصْحَابِي؟ قَالَ: «إِنَّكَ لَنْ تُخْلَفَ فَتَعْمَلَ عَمَلًا تَتَّبِعِي بِهِ وَجْهَ اللَّهِ إِلَّا أَنْ ذِدْتَ بِهِ دَرَجَةً وَ رِفْعَةً، وَ لَعَلَّكَ أَنْ تُخْلَفَ حَتَّى يَنْتَفِعَ

رسول خدا ﷺ فرمود: «هر آن کس که برای اعتلای کلمه الله (دین خدا) بجنگد، پیکارش در راه خداست.»

۹/۹- وَ عَنْ أَبِي بَكْرَةَ نُفِيعِ بْنِ الْخَارِثِ الثَّقَفِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ: «إِذَا التَّقَى الْمُسْلِمَانِ بِسَيْفَيْهِمَا فَالْقَاتِلُ وَالْمَقْتُولُ فِي النَّارِ». (قُلْتُ): يَا رَسُولَ اللَّهِ، هَذَا الْقَاتِلُ فَمَا بَالُ الْمَقْتُولِ؟ قَالَ: «إِنَّهُ كَانَ حَرِيصاً عَلَى قَتْلِ صَاحِبِهِ» مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۹/۹- از ابی بکر، نفع بن حارث ثقفی رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که رسول اکرم ﷺ فرمود: «وقتی دو مسلمان با شمشیرشان با همدیگر روبه‌رو شوند، قاتل و مقتول در آتش جهنم خواهند بود.» عرض کردم: «ای رسول خدا ﷺ، قاتل که کسی را کشته است، گناه مقتول چیست؟» فرمود: «او هم به کشتن طرف [مقابل] حریص بوده است.»

۱۰/۱۰- وَ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «صَلَاةُ الرَّجُلِ جَمَاعَةً تَزِيدُ عَلَى صَلَاتِهِ فِي سَوْقِهِ وَبَيْتِهِ بَضْعاً وَعِشْرِينَ دَرَجَةً. وَ ذَلِكَ أَنْ أَحَدَهُمْ إِذَا تَوَضَّأَ فَأَحْسَنَ الْوُضُوءِ؛ ثُمَّ أَتَى الْمَسْجِدَ لَا يُرِيدُ إِلَّا الصَّلَاةَ، لَا يَنْهَرُهُ إِلَّا الصَّلَاةُ، لَمْ يَخْطُ خُطْوَةً إِلَّا رُفِعَ لَهُ بِهَا دَرَجَةٌ، وَ حُطَّ عَنْهُ بِهَا خَطِيئَةٌ، حَتَّى يَدْخُلَ الْمَسْجِدَ، فَإِذَا دَخَلَ الْمَسْجِدَ كَانَ فِي الصَّلَاةِ مَا كَانَتْ الصَّلَاةُ هِيَ تَحْسِبُهُ! وَ الْمَلَائِكَةُ يُصَلُّونَ عَلَى أَحَدِكُمْ مَا دَامَ فِي مَجْلِسِهِ الَّذِي صَلَّى فِيهِ، يَقُولُونَ: اللَّهُمَّ ارْحَمْهُ، اللَّهُمَّ اغْفِرْ لَهُ، اللَّهُمَّ تَبَّ عَلَيْهِ، مَا لَمْ يُؤْذِ فِيهِ، مَا لَمْ يُحْدِثْ فِيهِ» مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ. وَ هَذَا لَفْظُ مُسْلِمٍ. وَ قَوْلُهُ ﷺ: «يَنْهَرُهُ» هُوَ يَفْتَحُ الْيَأْنَ وَالْهَاءَ وَ بِالزَّيِّ: أَيْ يُخْرِجُهُ وَ يَنْهَضُهُ.

منزلت و بزرگی فزونی خواهی یافت [مقامت بلند و منزلت افزون می‌گردد]. باشد که باز مانی [عمری بیابی] و گروهی از تو بهره‌برگیرند و گروهی دیگر با تو به زیان افتند. خداوند، هجرت یارانم را برای آنان به پایه تکمیل رسان و آنان را به پس‌پشت‌شان بازمگردان. اما بیچاره سعد بن خوله، دل رسول خدا ﷺ از آن‌که وی در مکه درگذشت، به حالش سوخت.

۷/۷- وَ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ صَخْرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى لَا يَنْظُرُ إِلَى أَجْسَامِكُمْ، وَ لَا إِلَى صُورِكُمْ، وَلَكِنْ يَنْظُرُ إِلَى قُلُوبِكُمْ وَ أَعْمَالِكُمْ» رَوَاهُ مُسْلِمٌ. ۸/۸- از ابوهریره، عبدالرحمن بن صخر رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «خداوند به جسم‌ها و شکل و هیأت‌های شما نمی‌نگرد [یعنی براساس آن‌ها به شما پاداش نمی‌دهد]، بلکه به دل‌ها و کارهای شما می‌نگرد.»

۸/۸- وَ عَنْ أَبِي مُوسَى عَبْدِ اللَّهِ بْنِ قَيْسٍ الْأَشْعَرِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: سَأَلَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَنِ الرَّجُلِ يُقَاتِلُ شَجَاعَةً، وَ يُقَاتِلُ حَمِيَّةً وَ يُقَاتِلُ رِيَاءً، أَى ذَلِكَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ قَاتَلَ لِيَكُونَ كَلِمَةُ اللَّهِ هِيَ الْعُلْيَا فَهُوَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ» مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۸/۸- از ابو موسی، عبدالله بن قیس اشعری رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که گفت: از رسول خدا ﷺ درباره‌ی شخصی که از روی دلیری می‌جنگد و یا شخصی که از روی عصبیت پیکار می‌کند و یا کسی که از روی ریا می‌رزد، پرسیده شد که کدام یک از این موارد در راه خداوند است؟

۱۰/۱۰- از ابو هریره رضی الله عنه روایت شده است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «نماز کسی که نمازش را به جماعت می‌گزارد بر نمازی که نمازش را در محل کسب و یا خانه می‌گزارد، بیست و چند درجه برتری دارد. این از آن روی است که اگر کسی وضو گیرد و وضوی خویش را [با رعایت آداب و سنن] به پایه‌ی تکمیل رساند و سپس قصدی جز نمازگزاردن نداشته باشد و جز نماز چیزی دیگر او را از جای جنباند، به مسجد آید، هر گامی که برمی‌دارد، قطعاً مقامش مرتبه‌ای بالا می‌رود و با آن [گام] یکی از خطاها [گناهان صغیره‌اش] بخشیده می‌شود. پس وقتی وارد مسجد شد، تا زمانی که نماز او را در مسجد نگه می‌دارد، در نماز خواهد بود [ثواب نمازگزاردن به او تعلق می‌گیرد]. مادام که یکی از شما در همان جایی باشد که در آن نماز گزارده است، فرشتگان بر او درود می‌فرستند و می‌گویند: خداوندا، بر او مهر و رز، بار خدایا، او را ببخشای. خداوندا، توبه‌اش را بپذیر. و این تا زمانی ادامه دارد که کسی را در مسجد آزار نرساند و بی‌وضو نشده باشد»

توضیح: «پنهنه»: او را برمی‌انگیزد، می‌جنباند.

۱۱/۱۱- از حضرت ابو عباس، عبدالله بن عباس بن عبدالمطلب، رضی الله عنهما، از رسول خدا صلی الله علیه و آله به روایت از پروردگارش روایت شده است که فرمود: «بی‌گمان خداوند نیکی‌ها و بدی‌ها [ای افراد] را نوشته است، آنگاه چنین بیان کرده است: هرگاه کسی قصد انجام کار نیکی کند و آن را انجام ندهد، خداوند متعال در نزد خویش یک نیکی‌ی کامل برای او می‌نویسد و اگر نیت کرد آن را انجام دهد و آن را انجام داد، خداوند متعال آن را به ده نیکی تا هفتصد نیکی و [حتی] بالاتر از آن می‌نویسد. اگر قصد انجام کار بدی را بکند و آن را انجام ندهد، خداوند یک نیکی کامل برای او می‌نویسد و اگر قصد انجام آن را کرد و آن را انجام هم داد، خداوند فقط یک بدی برای او می‌نویسد.»

۱۲/۱۲- وَ عَنْ أَبِي عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ رضی الله عنه قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَقُولُ: «أَنْطَلِقُ ثَلَاثَةَ نَفَرٍ مِمَّنْ كَانَ قَبْلَكُمْ حَتَّى آوَاهُمْ الْمَبِيتَ إِلَى غَارٍ فَدَخَلُوهُ، فَأَنْحَدَرَتْ صَخْرَةٌ مِنَ الْجَبَلِ فَسَدَّتْ عَلَيْهِمُ الْغَارَ. فَقَالُوا: إِنَّهُ لَا يُنْجِيكُمْ مِنْ هَذِهِ الصَّخْرَةِ إِلَّا أَنْ تَدْعُوا اللَّهَ تَعَالَى بِصَالِحِ أَعْمَالِكُمْ. قَالَ رَجُلٌ مِنْهُمْ: اللَّهُمَّ كُنْ لِي أَبَوَانِ شَيْخَانِ كَبِيرَانِ وَ كُنْتُ لَا أَعْبِقُ قَبْلَهُمَا أَهْلًا وَ لَا مَالًا، فَتَأَى بِي طَلَبُ الشَّجَرِ يَوْمًا فَلَمْ أُرْخَ عَلَيْهِمَا حَتَّى نَامَا، فَحَلَبْتُ لَهُمَا عَبُوقَهُمَا فَوَجَدْتُهُمَا نَائِمَيْنِ، فَكَرِهْتُ أَنْ أَوْقِظَهُمَا وَ أَنْ أَعْبِقُ قَبْلَهُمَا أَهْلًا أَوْ مَالًا، فَلَبِثْتُ - وَ الْقَدَحُ عَلَى يَدَيَّ - أَنْتَظِرُ اسْتَيْقَظَهُمَا حَتَّى بَرَقَ الْفَجْرُ وَ الصَّبِيَّةُ يَخْضَعُونَ عِنْدَ قَدَمَيَّ، فَأَسْتَيْقِظُ فَشَرِبْنَا عَبُوقَهُمَا. اللَّهُمَّ إِنْ كُنْتُ فَعَلْتُ ذَلِكَ ابْتِغَاءً وَجْهَكَ فَفَرِّجْ عَنَّا مَا نَحْنُ فِيهِ مِنْ هَذِهِ الصَّخْرَةِ، فَأَنْفَرَجَتْ شَيْئًا لَا يَسْتَطِيعُونَ

و کهنسال داشتم، پیش از آنان هیچ کس از اعضای خانواده و خدمتکاران را شام نمی‌دادم. روزی برای یافتن چراگاه گوسفندان از [خانه‌ام] دور افتادم و درست هنگامی به نزد آنان بازگشتم که خوابیده بودند. برای شامشان شیر دوشیدم [چون به نزد آنان آمدم] آنان را خفته یافتم.

دوست نداشتم آنان را بیدار کنم و [دوست هم نداشتم] پیش از آنان خانواده و خدمتکاران را شام دهم. درحالی که کاسه‌ی شیر در دستان من بود، منتظر بیدار شدن آنان ماندم تا اینکه صبح شد. کودکان جلوی پاهایم از شدت گرسنگی داد و فریاد می‌کردند. آنگاه آنان بیدار شدند و شیرشان را نوشیدند.

بارخدا، اگر این کار را برای خشنودی تو انجام داده‌ام، برای ما در [کار] این صخره، که گرفتار آن هستیم، گشایشی حاصل کن تا رهایی یابیم. [پس از این دعا] مقداری از آن گشوده شد. به اندازه‌ای که نمی‌توانستند از آن بیرون روند.

دیگری گفت: خداوند، دخترعمویی داشتم که دوست‌داشتنی‌ترین مردمان در نزد من بود (در روایتی دیگر آمده است: به شدیدترین وجهی که مردان، زنان را دوست می‌دارند، او را دوست می‌داشتم). خواستم که از او کام بگیرم و او خود را از من باز داشت [از این کار امتناع ورزید]. تا اینکه گرفتار قحطسالی شد و به نزد من آمد من نیز در برابر اینکه با من خلوت کند [و هم‌خوابه شود]، یکصد و بیست دینار به او دادم و او به این کار تن داد. چون بر او توان [و امکان آمیزش] یافتم (در روایت دیگری آمده است: چون در میان دو پایش قرار گرفتم) گفت: از خداوند پروا کن و این مهر را جز به حقش مشکن [کنایه از پرده‌ی بکارت است. بدین معنا که آن را جز به ازدواج زایل مکن و پاکدامنی‌ام را با غیر نکاح شرعی، لکه‌دار مساز].

الْخُرُوجُ مِنْهُ. قَالَ الْآخَرُ: «اللَّهُمَّ كَانَتْ لِي ابْنَةٌ عَمَّ كَانَتْ أَحَبَّ النَّاسِ إِلَيَّ» وَ فِي رِوَايَةٍ: «كُنْتُ أُحِبُّهَا كَأَشَدِّ مَا يُحِبُّ الرَّجَالُ النِّسَاءَ، فَأَرَدْتُهَا عَلَى نَفْسِهَا فَأَمْتَنَعَتْ مِنِّي حَتَّى أَلَمْتُ بِهَا سَنَةً مِنَ السَّنِينَ فَجَاءَتْنِي فَأَعْطَيْتُهَا عِشْرِينَ وَمِئَةً دِينَارٍ عَلَى أَنْ تُخَلِّيَ بَيْنِي وَ بَيْنَ نَفْسِهَا فَفَعَلَتْ، حَتَّى إِذَا قَدَرْتُ عَلَيْهَا، وَ فِي رِوَايَةٍ: «فَلَمَّا قَعَدْتُ بَيْنَ رِجْلَيْهَا قَالَتْ: اتَّقِ اللَّهَ وَ لَا تَفْضُ الْخَاتَمَ إِلَّا بِحَقِّهِ، فَأَنْصَرَفْتُ عَنْهَا وَ هِيَ أَحَبُّ النَّاسِ إِلَيَّ وَ تَرَكْتُ الذَّهَبَ، الَّذِي أُعْطَيْتُهَا، اللَّهُمَّ إِنْ كُنْتُ فَعَلْتُ ذَلِكَ أَبْتِغَاءَ وَجْهِكَ فَأَفْرِجْ عَنَّا مَا نَحْنُ فِيهِ، فَانْفَرَجَتِ الصَّخْرَةُ غَيْرَ أَنَّهُمْ لَا يَسْتَطِيعُونَ الْخُرُوجَ مِنْهَا. وَ قَالَ الثَّالِثُ: اللَّهُمَّ إِنِّي اسْتَأْجَرْتُ أَجْرَاءً وَ أُعْطَيْتُهُمْ أَجْرَهُمْ غَيْرَ رَجُلٍ وَاحِدٍ تَرَكَ الَّذِي لَهُ وَ ذَهَبَ، فَتَمَرَّتْ أَجْرُهُ حَتَّى كَثُرَتْ مِنْهُ الْأَمْوَالُ فَجَاءَنِي بَعْدَ جِوْنٍ فَقَالَ: يَا عَبْدَ اللَّهِ أَدِّ إِلَيَّ أَجْرِي فَقُلْتُ: كُلُّ مَا تَرَى مِنْ أَجْرِكَ مِنَ الْإِبِلِ وَ الْبَقَرِ وَ الْغَنَمِ وَ الرَّقِيقِ. فَقَالَ: يَا عَبْدَ اللَّهِ لَا تَسْتَهْزِئْ بِي! فَقُلْتُ: لَا أَسْتَهْزِئُ بِكَ، فَأَخَذَهُ كُلَّهُ فَاسْتَأْقَاهُ فَلَمْ يَتْرُكْ مِنْهُ شَيْئًا: اللَّهُمَّ إِنْ كُنْتُ فَعَلْتُ ذَلِكَ أَبْتِغَاءَ وَجْهِكَ فَأَفْرِجْ عَنَّا مَا نَحْنُ فِيهِ! فَانْفَرَجَتِ الصَّخْرَةُ فَخَرَجُوا يَمْشُونَ» مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۱۲/۱۲- از ابو عبدالرحمن، عبدالله بن عمر بن خطاب رضی الله عنه روایت شده است که گفت: شنیدم رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌فرمود: «سه نفر از آنان که پیش از شما بودند، به جایی رهسپار شدند و [در مسیرشان] برای گذراندن شب تصمیم گرفتند در غاری مأوی بگیرند. پس وارد آن شدند و سنگی از کوه افتاد و دهانه‌ی غار را بر آنان بست.

گفتند: هیچ چیز جز آنکه خداوند متعال را با اعمال نیکوی خویش به فریاد خوانید، شما را از این سنگ بزرگ نجات نمی‌دهد.

یکی از آنان گفت: خداوند، پدر و مادری پیر

الثَّلَاثَةُ لَمْ تَصِيحْ تَوْبَتُهُ. وَإِنْ كَانَتْ الْمُعْصِيَةُ تَتَعَلَّقُ بِأَدَمِي فَشَرُوطُهَا أَرْبَعَةٌ: هَذِهِ الثَّلَاثَةُ وَأَنْ يَبْرَأَ مِنْ حَقِّ ضَاحِبِهَا، فَإِنْ كَانَتْ مَالًا أَوْ نَحْوَهُ رَدَّهُ إِلَيْهِ، وَإِنْ كَانَتْ حَدَّ قَذْفٍ وَنَحْوَهُ مَكَّنَهُ مِنْهُ أَوْ طَلَبَ عَفْوَهُ، وَإِنْ كَانَتْ غِيْبَةً أَسْتَحَلَّهُ مِنْهَا. وَيَجِبُ أَنْ يَتُوبَ مِنْ جَمِيعِ الذُّنُوبِ، فَإِنْ نَابَ مِنْ بَعْضِهَا صَحَّتْ تَوْبَتُهُ عِنْدَ أَهْلِ الْحَقِّ مِنْ ذَلِكَ الذَّنْبِ وَبَقِيَ عَلَيْهِ الْبَاقِي. وَقَدْ تَظَاهَرَتْ ذَلَالَةُ الْكِتَابِ، وَالسُّنَّةِ، وَاجْتِمَاعُ الْأُمَّةِ عَلَى وَجُوبِ التَّوْبَةِ.

عالمان گفته‌اند: توبه کردن از هر گناهی واجب است، اگر گناه، از جمله‌ی گناهانی بود که فقط بین بنده و خداوند متعال وقوع یابد (حق‌الله) و برای هیچ انسانی حقی بر آن تعلق نگیرد (حق‌الناس)، دارای سه شرط است: ۱- آنکه [عملاً] از آن گناه دست کشد. ۲- از انجام آن عمل پشیمان شود. ۳- مصمم شود که دیگر هرگز بدان گناه بازنگردد [مرتکب آن گناه نشود]. اگر یکی از این شرایط سه گانه تحقق نیابد، توبه‌ی شخص درست نیست.

اگر آن گناه به انسانی تعلق گیرد [حق‌انسانی، اعم از مادی و معنوی، با ارتکاب آن گناه ضایع شود] افزون بر سه شرط پیش یک شرط دیگر هم دارد و آن اینکه باید ذمه‌ی خویش را از حق آن انسان بری سازد. اگر حق ضایع شده مال و یا امثال آن باشد، آن را به صاحبش بازگرداند و اگر حدّ قذف و یا امثال آن باشد، به او [برای اجرای حد] امکان دهد و یا از او طلب بخشش کند و اگر آن گناه غیبت باشد، از شخصی که غیبت او را کرده حلالی بخواهد.

بر هر مسلمانی واجب است که از همه‌ی گناهان توبه کند. اگر شخصی از برخی گناهان توبه کرد، از دیدگاه اهل سنت و جماعت توبه‌ی او از همان گناه درست است، ولی سایر گناهان

من در حالی که او دوست داشتنی‌ترین زن در نزد من بود، از او روی گرداندم و طلاهی را هم که به او داده بودم، بازپس نگرفتم.

خداوند، اگر این کار را برای کسب خشنودی تو انجام داده‌ام، در آنچه که در آن گرفتار هستیم، برای ما گشایشی حاصل کن.

صخره گشوده شد، البته باز هم آنان نمی‌توانستند از آن بیرون آیند.

سومی گفت: خداوند، کارگرانی اجیر کردم و مزد همگی‌شان را به آنان دادم، جز یک نفر که مزدش را نگرفت و رفت.

با مزد او کار کردم تا اینکه اموال زیادی از آن حاصل شد و او پس از مدتی به نزد من آمد و گفت: ای بنده‌ی خدا، مزد مرا بازده.

گفتم: همه‌ی شتران، گاوها، گوسفندان و غلامانی را که می‌بینی از مزد تو حاصل شده‌اند.

او گفت: بنده‌ی خدا، مرا به صخره نگیر.

گفتم: تو را ریشخند نمی‌کنم. همه‌ی آن‌ها را برگرفت و با خویش برد و چیزی از آن‌ها باقی نگذاشت. خداوند، اگر این کار را برای کسب خشنودی تو انجام داده‌ام آنچه را که در آن گرفتاریم، بر ما بگشا تا نجات یابیم. صخره گشوده شد و آنان آرام از آنجا بیرون رفتند.»

باب ۲ - توبه

قَالَ الْعُلَمَاءُ: التَّوْبَةُ وَاجِبَةٌ مِنْ كُلِّ ذَنْبٍ، فَإِنْ كَانَتْ الْمُعْصِيَةُ بَيْنَ الْعَبْدِ وَبَيْنَ اللَّهِ تَعَالَى لَا تَتَعَلَّقُ بِحَقِّ أَدَمِي فَلَهَا ثَلَاثَةُ شُرُوطٍ: أَحَدُهَا أَنْ يُقْلَعَ عَنِ الْمُعْصِيَةِ، وَالثَّانِي أَنْ يَنْدَمَ عَلَى فِعْلِهَا، وَالثَّالِثُ أَنْ يَغْزِمَ أَلَّا يَعُودَ إِلَيْهَا أَبَدًا. فَإِنْ فُقِدَ أَحَدُ

۲/۱۴- از اغْرَبَن یَسَار مَزْنِ [منسوب به مزینه قبیله‌ای مشهور] روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «ای مردم، به سوی خداوند بازآیید [و توبه کنید] و از حضرتش بخشایش بخواهید، که به راستی من در هر روز یکصد بار به درگاه الهی توبه می‌کنم.»

۳/۱۵- وَ عَنْ أَبِي حَمْزَةَ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ الْأَنْصَارِيِّ خَادِمِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَهُ أَفْرَحُ بِتُوبَةِ عَبْدِهِ مِنْ أَحَدِكُمْ سَقَطَ عَلَى بَعِيرِهِ وَ قَدْ أَضَلَّهُ فِي أَرْضٍ فَلَاةٍ، مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ. وَ فِي رِوَايَةِ إِبْنِ مَسْلَمٍ «لَهُ أَشَدُّ فَرَحًا بِتُوبَةِ عَبْدِهِ حِينَ يَتُوبُ إِلَيْهِ مِنْ أَحَدِكُمْ كَانَ عَلَى زَاحِلَتِهِ بِأَرْضِ فَلَاةٍ، فَانْقَلَبَتْ مِنْهُ وَ عَلَيْهِ طَعَامُهُ وَ شَرَابُهُ، فَأَيَسَ مِنْهَا فَأَتَى شَجَرَةً فَاضْطَجَعَ فِي ظِلِّهَا وَ قَدْ أَيْسَ مِنْ زَاحِلَتِهِ، فَبَيْنَمَا هُوَ كَذَلِكَ إِذْ هُوَ بِهَا قَائِمَةً عِنْدَهُ، فَأَخَذَ بِخِطَامِهَا ثُمَّ قَالَ مِنْ شِدَّةِ الْفَرَحِ: اللَّهُمَّ أَنْتَ عَبْدِي وَ أَنَا رَبُّكَ، أُحْطَأَ مِنْ شِدَّةِ الْفَرَحِ.»

۳/۱۵- از ابو حمزه، انس بن مالک انصاری، خادم رسول خدا ﷺ روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «خداوند از توبه بنده خویش، از کسی از شما که ناگهان شترش را - که در بیابان بی‌آب و علف گم کرده است - بیابد، خوشحال‌تر می‌شود.»

در روایت مسلم آمده است: «بی‌گمان خداوند از توبه بنده خویش به هنگام توبه، از آن کسی بیشتر خوشحال می‌شود که شتر باربر و سواری‌اش در بیابانی بی‌آب و علف رم کند و بگریزد - درحالی‌که غذا و آبش بر پشت آن باشد - و او از پیدا کردنش ناامید شود، پس به نزد درختی بیاید و ناامید از یافتن سواری‌اش زیر سایه آن تکیه

هنوز باقی است. و جوب توبه از دلایل قرآن مجید، سنت رسول و اجماع امت به روشنی ثابت است. خداوند می‌فرماید: ﴿وَتُوبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعًا أَيُّهَا الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾ «...وای مؤمنان، همگی به [درگاه] خداوند توبه کنید. باشد که رستگار شوید.» نور: ۳۱

باز می‌فرماید: ﴿وَأَسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ﴾ «و آنکه از پروردگارتان آمرزش بخواهید، آنگاه به درگاه او توبه کنید...» هود: ۳ می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا تُوبُوا إِلَى اللَّهِ تَوْبَةً نَصُوحًا﴾ «ای مؤمنان، به [درگاه] خداوند به توبه‌ای خالص توبه کنید.» تحریم: ۸ توضیح: توبه نصوح [خالصانه] با سه چیز حاصل می‌شود: اینکه همه گناهان را دربرگیرد [از همه‌ی گناهان توبه شود]؛ ۲- یقین حاصل شود که دیگر نسبت به توبه خویش شک و تردیدی ندارد، ۳- پالوده ساختن آن از هرگونه شایبه و آنچه موجب خدشه دار شدن اخلاص می‌شود.

۱/۱۳- وَ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «وَاللَّهِ إِنِّي لَأَسْتَغْفِرُ اللَّهَ وَ أَتُوبُ إِلَيْهِ فِي الْيَوْمِ أَكْثَرَ مِنْ سَبْعِينَ مَرَّةً.» رَوَاهُ الْبُخَارِيُّ.

۱/۱۳- از ابوهریره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که گفت: از رسول خدا ﷺ شنیدم که می‌فرمود: «به خداوند سوگند که در هر روز بیش از هفتاد بار از خداوند بخشایش می‌خواهم و به درگاهش توبه می‌کنم.»

۲/۱۴- وَ عَنْ الْأَعْرَبِيِّ بْنِ يَسَارٍ الْمُرِّيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: يَا أَيُّهَا النَّاسُ تُوبُوا إِلَى اللَّهِ، فَإِنِّي أَتُوبُ فِي الْيَوْمِ إِلَيْهِ مِائَةً مَرَّةً.» رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۶/۱۸- از ابو عبد الرحمن عبد الله بن عمر به خطاب رضی الله عنهما روایت شده است که رسول خدا ﷺ فرمود: «خداوند توبه بنده خویش را تا زمانی که روحش به حلقومش نرسیده باشد، می پذیرد.»

۷/۱۹- وَ عَنْ زُرِّ بْنِ حُبَيْشٍ قَالَ: أَتَيْتُ صَفْوَانَ بْنَ عَسَالٍ رضی الله عنه أَسْأَلُهُ عَنِ الْمَسْحِ عَلَى الْخُفَّيْنِ فَقَالَ: مَا جَاءَ بِكَ يَا زُرُّ؟ فَقُلْتُ: أَسْتِغَاةُ الْعِلْمِ. فَقَالَ: «إِنَّ الْمَلَائِكَةَ تَضَعُ أَجْنَحَتَهَا لِطَالِبِ الْعِلْمِ رِضًى بِمَا يَطْلُبُ. فَقُلْتُ: إِنَّهُ قَدْ حَكَّ فِي صَدْرِي الْمَسْحُ عَلَى الْخُفَّيْنِ بَعْدَ الْغَائِطِ وَ الْبَوْلِ. وَ كُنْتُ أَمْرًا مِنْ أَصْحَابِ النَّبِيِّ ﷺ فَحِجْتُ أَسْأَلُكَ هَلْ سَمِعْتَهُ يَذْكُرُ فِي ذَلِكَ شَيْئًا؟ قَالَ: نَعَمْ، كَانَ يَأْمُرُنَا إِذَا كُنَّا سَفَرًا - أَوْ مُسَافِرِينَ - أَلَّا نَنْزِعَ خِفَافَنَا ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ وَلَيَالِيَهُنَّ إِلَّا مِنْ جَنَابَةٍ، لَكِنْ مِنْ غَائِطٍ وَ بَوْلٍ وَ نَوْمٍ. فَقُلْتُ: هَلْ سَمِعْتَهُ يَذْكُرُ فِي الْهَوَى شَيْئًا؟ قَالَ: نَعَمْ، كُنَّا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فِي سَفَرٍ فَبَيْنَا نَحْنُ عِنْدَهُ إِذْ نَادَاهُ أَغْرَابِيُّ بِصَوْتٍ لَهُ جَهْرِيٌّ: يَا مُحَمَّدُ! فَأَجَابَهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ نَحْوًا مِنْ صَوْتِهِ هَاوُمٌ، فَقُلْتُ لَهُ: وَ يَحْكُ، أَغَضُّضَ مِنْ صَوْتِكَ، فَإِنَّكَ عِنْدَ النَّبِيِّ ﷺ وَ قَدْ تُهَيْتَ عَنْ هَذَا! فَقَالَ: وَاللَّهِ لَا أَغَضُّضُ. قَالَ الْأَغْرَابِيُّ: الْمَرْءُ يُجِبُ الْقَوْمَ وَ لَمَّا يَلْحَقُ بِهِمْ؟ قَالَ النَّبِيُّ: «الْمَرْءُ مَعَ مَنْ أَحَبَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ». فَمَا زَالَ يُحَدِّثُنَا حَتَّى ذَكَرَ بَابًا مِنَ الْمَغْرِبِ مَسِيرَةُ عَرْضِهِ، أَوْ يَسِيرِ الرَّكِبِ فِي عَرْضِهِ، أَرْبَعِينَ أَوْ سَبْعِينَ غَامًا. قَالَ سَفْيَانُ أَحَدُ الرُّوَاةِ: قِيلَ الشَّامُ، خَلَقَهُ اللَّهُ تَعَالَى يَوْمَ خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضَ مَفْتُوحًا لِلتَّوْبَةِ، لَا يُغْلَقُ حَتَّى تَطْلُعَ الشَّمْسُ مِنْهُ» رَوَاهُ التِّرْمِذِيُّ وَ غَيْرُهُ وَ قَالَ: حَدِيثٌ حَسَنٌ صَحِيحٌ.

دهد. سپس در این اثنا چنان شود که او به ناگاه آن شتر را در کنار خویش ایستاده بیند و مهار او را در دست گیرد و از خود بی خود شود] و از شدت خوشحالی [باخود آگاه] بگوید: «خداوند، تو بنده من و من پروردگار توام.» این فرد از شدت شادی سخنی خطا بر زبان می آورد.

۴/۱۶- وَ عَنْ أَبِي مُوسَى عَبْدِ اللَّهِ بْنِ قَيْسٍ الْأَشْعَرِيِّ رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَبْسُطُ يَدَهُ بِاللَّيْلِ لِيَتُوبَ مُسِيءُ النَّهَارِ، وَ يَبْسُطُ يَدَهُ بِالنَّهَارِ لِيَتُوبَ مُسِيءُ اللَّيْلِ، حَتَّى تَطْلُعَ الشَّمْسُ مِنْ مَغْرِبِهَا» رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۴/۱۶- از ابو موسی، عبد الله بن قیس اشعری رضی الله عنه از رسول خدا ﷺ روایت شده است که فرمود: «خداوند به هنگام شب دست خویش را باز می گشاید تا کسی که در روز کار بدی کرده است، توبه کند و به هنگام روز دست [رحمت] خویش را باز می گشاید تا کسی که در شب کار بدی کرده است، توبه کند. و این کار تا زمان طلوع خورشید از مغرب [روز رستاخیز] ادامه دارد.»

۵/۱۷- وَ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ ثَابَ قَبْلَ أَنْ تَطْلُعَ الشَّمْسُ مِنْ مَغْرِبِهَا ثَابَ اللَّهُ عَلَيْهِ». رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۵/۱۷- از ابو هریره رضی الله عنه روایت شده است که رسول خدا ﷺ فرمود: «هرکس پیش از آنکه خورشید از فرو رفت خود برآید، به درگاه الهی توبه کند، خداوند توبه‌ی او را می پذیرد.»

۶/۱۸- وَ عَنْ أَبِي عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو بْنِ الْخَطَّابِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَقْبَلُ تَوْبَةَ الْعَبْدِ مَا لَمْ يَغْرِغْ» رَوَاهُ التِّرْمِذِيُّ وَ قَالَ: حَدِيثٌ حَسَنٌ.

۷/۱۹- از زَرِّ بن جیش روایت شده است که گفت: به نزد صفوان بن عسال رضی الله عنه رفتم تا درباره [حکم] مسح بر خفین از او بپرسم. [چون به حضور او رسیدم] گفت: ای زَرِّ، از چه روی به اینجا آمده‌ای؟ گفتم: در جستجوی علم.

گفت: فرشتگان بال‌های خویش را برای جوینده علم می‌گسترانند: از آنکه از چیزی که او می‌جوید، خشنودند.

گفتم: درباره [حکم] مسح بر خفین، پس از مدفوع و ادرار کردن، شکی به دلم راه یافت و تواز اصحاب پیامبر خدا صلی الله علیه و آله هستی. به حضورت رسیده‌ام تا بپرسم، آیا از آن حضرت شنیده‌ای که چیزی در این باره گفته باشد؟

گفت: آری، به ما دستور می‌فرمود: وقتی که در سفر و یا مسافر باشیم - شک از راوی است - برای مدفوع، ادرار و خواب سه شبانه‌روز، خف‌های خویش را از پادرنیاوریم به استثنای جنابت [که می‌باید در چنین حالتی آن را دریاوریم].

گفتم: آیا شنیده‌ای درباره دوست داشتن و مهر ورزیدن چیزی فرموده باشد؟

گفت: آری، در سفری همراه رسول خدا صلی الله علیه و آله بودیم. هنگامی که ما در حضور مبارکش بودیم، اعرابی با صدایی بسیار بلند آن حضرت را مورد ندا قرار داد [و گفت]: ای محمد صلی الله علیه و آله! رسول خدا صلی الله علیه و آله هم به بلندی صدای او پاسخ داد: بگیر. من به آن شخص گفتم: وای بر تو، صدایت را پایین بیاور. در حضور پیامبر خدا صلی الله علیه و آله هستی و [خداوند تو را] از ارتکاب چنین عملی باز داشته است. او گفت: قسم به خدا، از صدایم نخواهم کاست.

اعرابی گفت: شخص، مردمانی را که هنوز به آنان نپیوسته، دوست می‌دارد [این چگونه است؟]

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «هر شخصی در روز قیامت با کسی [همراه و همنشین] است که او را دوست بدارد.» حضرت همچنان برای ما سخن می‌گفت تا آنکه از دروازه‌ای در ناحیه مغرب سخن گفت که پهنای آن در حدی است که سواره، چهل یا هفتاد سال آن را می‌پیماید. - سفیان، یکی از راویان، گفت: در ناحیه شام قرار دارد - خداوند روزی که آسمان‌ها و زمین را آفرید، آن دروازه را نیز آفرید. آن دروازه برای توبه پیوسته باز است و بسته نمی‌شود، تا آنکه خورشید از آنجا طلوع کند [که بسته می‌شود و دیگر توبه پذیرفته نمی‌شود].

۸/۲۰- وَ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ سَعْدِ بْنِ مَالِكِ بْنِ سَيْنَانَ الْخُدْرِيِّ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: «كَانَ فَيْمَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ رَجُلٌ قَتَلَ تِسْعَةً وَ تِسْعِينَ نَفْسًا، فَسَأَلَ عَنْ أَعْلَمِ أَهْلِ الْأَرْضِ: قَدُلَّ عَلَى زَاهِبٍ. فَأَتَاهُ فَقَالَ: إِنَّهُ قَتَلَ تِسْعَةً وَ تِسْعِينَ نَفْسًا فَهَلْ لَهُ مِنْ تَوْبَةٍ؟ فَقَالَ: لَا. فَقَتَلَهُ فَكَمَلَ بِهِ مِئَةً، ثُمَّ سَأَلَ عَنْ أَعْلَمِ أَهْلِ الْأَرْضِ، قَدُلَّ عَلَى رَجُلٍ غَالِمٍ فَقَالَ: إِنَّهُ قَتَلَ مِئَةَ نَفْسٍ فَهَلْ لَهُ مِنْ تَوْبَةٍ؟ فَقَالَ: نَعَمْ، وَ مَنْ يَحُولُ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ التَّوْبَةِ؟! أَنْطَلِقَ إِلَى أَرْضٍ كَذَا وَ كَذَا فَلَيْنَ بِهَا أَنْاسٌ يَعْبُدُونَ اللَّهَ تَعَالَى فَأَعْبَدَ اللَّهَ مَعَهُمْ، وَ لَا تَرْجِعَ إِلَى أَرْضِكَ فَإِنَّهَا أَرْضُ سُوءٍ، فَانْطَلَقَ حَتَّى إِذَا نَصَفَ الطَّرِيقَ أَتَاهُ الْمَوْتُ فَانْخَصَمَتْ فِيهِ مَلَائِكَةُ الرَّحْمَةِ وَ مَلَائِكَةُ الْعَذَابِ. فَقَالَتْ مَلَائِكَةُ الرَّحْمَةِ: جَاءَ تَائِبًا مُقْبِلًا بِقَلْبِهِ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى! وَ قَالَتْ مَلَائِكَةُ الْعَذَابِ: إِنَّهُ لَمْ يَعْمَلْ خَيْرًا قَطُّ، فَأَتَاهُمْ مَلَكٌ فِي صُورَةِ آدَمِيٍّ فَجَعَلُوهُ بَيْنَهُمْ - أَيْ حَكَمًا - فَقَالَ: قِيسُوا مَا بَيْنَ الْأَرْضَيْنِ، فَإِلَى

فرشتگان عذاب گفتند: او هرگز کار خیری را انجام نداده است.

[در این اثنا] فرشته‌ای در شکل آدمی به نزد آنان آمد. او را بین خود حَکَم قرار دادند. آن فرشته گفت: فاصله‌ی بین او و سرزمین پیشین و سرزمینی را که رو به سوی آن داشته است، اندازه‌گیری کنید. به هرکدام که نزدیک‌تر بود، همان سرزمین برای او خواهد بود. اندازه گرفتند و دیدند به سرزمینی که رو به سوی آن داشت، نزدیک‌تر است و فرشتگان رحمت او را برگرفتند.

در روایتی دیگر آمده است: «به اندازه‌ی یک وجب به سرزمین نیکوکاران نزدیک‌تر بود، پس او را از اهل آن سرزمین قرار دادند.»

در روایتی دیگر آمده است: «خداوند به سرزمین پیشین وحی کرد که دور شو. و به سرزمین پسین الهام کرد که نزدیک آی. آنگاه فرمود: فاصله‌ی بین آن دو سرزمین را اندازه‌گیری کنید. پس دیدند به سرزمینی که رو به سوی آن داشت یک وجب نزدیک‌تر است. پس بخشوده شد.» در روایتی دیگر آمده است: «سینه‌اش را به سوی آن سرزمین گردانید.»

۹/۲۱- وَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ كَعْبٍ بْنِ مَالِكٍ، وَ كَانَ قَائِدَ كَعْبٍ رضی الله عنه مِنْ بَنِيهِ جَيْنَ عَمِي قَالَ: سَمِعْتُ كَعْبَ بْنَ مَالِكٍ رضی الله عنه يُحَدِّثُ بِحَدِيثِهِ جَيْنَ تَخَلَّفَ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فِي غَزْوَةِ تَبُوكَ. قَالَ كَعْبٌ: لَمْ أَتَخَلَّفَ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فِي غَزْوَةِ غَزَاهَا قَطُّ إِلَّا فِي غَزْوَةِ تَبُوكَ، غَيْرَ أَنِّي قَدْ تَخَلَّفْتُ فِي غَزْوَةِ بَدْرٍ، وَ لَمْ يُعَاتَبْ أَحَدٌ تَخَلَّفَ عَنْهُ، إِنَّمَا خَرَجَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَ الْمُسْلِمُونَ يَرِيدُونَ عَيْرَ قُرَيْشٍ حَتَّى جَمَعَ اللَّهُ تَعَالَى بَيْنَهُمْ وَ بَيْنَ عَدُوِّهِمْ عَلَى غَيْرِ مِيعَابٍ. وَ لَقَدْ شَهِدْتُ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله

أَيُّهُمَا كَانَ أَدْنَى فَهُوَ لَهُ، فَقَاسُوا فَوَجَدُوهُ أَدْنَى إِلَى الْأَرْضِ الَّتِي أَرَادَ، فَقَبَضَتْهُ مَلَائِكَةُ الرَّحْمَةِ مُتَّفِقِينَ عَلَيْهِ. وَ فِي رِوَايَةٍ فِي الصَّحِيحِ «كَانَ إِلَى الْقَرْيَةِ الصَّالِحَةِ أَقْرَبَ بِشِيرٍ فُجِعِلَ مِنْ أَهْلِهَا» وَ فِي رِوَايَةٍ فِي الصَّحِيحِ: «فَأَوْحَى اللَّهُ تَعَالَى إِلَى هَذِهِ أَنْ تَبَاعِدِي وَ إِلَى هَذِهِ أَنْ تَقْرَبِي»، وَ قَالَ: «قِيسُوا مَا بَيْنَهُمَا، فَوَجَدُوهُ إِلَى هَذِهِ أَقْرَبَ بِشِيرٍ فَغَفِرَ لَهُ». وَ فِي رِوَايَةٍ: فَنَأَى بِصَدْرِهِ نَحْوَهَا.

۸/۲۰- از ابوسعید، سعد بن مالک بن سنان

خدری رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «پیش از شما مردی بود که ۹۹ نفر را کشت. سپس پرسید: داناترین فرد روی زمین کیست؟ او را به راهبی رهنمون شدند. به نزد او آمد و گفت که نود و نه نفر را کشته است، آیا راه توبه‌ای برایش وجود دارد؟ راهب گفت: خیر. پس او را هم به قتل رساند و [در نتیجه] شمار کامل کسانی را که کشته بود، به صد نفر رسید. سپس پرسید: داناترین فرد روی زمین کیست؟ و مردم او را به مرد عالمی راهنمایی کردند. [پس به نزد آن مرد عالم رفت و به او گفت] که صد نفر را کشته است، آیا راه توبه‌ای برای او وجود دارد؟ آن مرد عالم گفت: آری، هیچ چیز نمی‌تواند بین او و توبه فاصله بیندازد؟ برو به فلان و بهمان سرزمین. در آن‌جا مردمانی می‌زیند که خداوند را پرستش می‌کنند. با آنان خداوند را پرستش کن و به سرزمین خود بازنگرد، که آن‌جا سرزمین بدی است.

سپس به آنجا رهسپار شد. هنگامی که به نیمه‌ی راه رسید، مرگ به سراغ او آمد. [وقتی مُرد] بین فرشتگان رحمت و فرشتگان عذاب درباری او جدل افتاد. فرشتگان رحمت گفتند: درحالی آمده که روی دل به خداوند آورده است.

لَيْلَةَ الْعَقَبَةِ حِينَ تَوَاقَفْنَا عَلَى الْإِسْلَامِ، وَ مَا أَحِبُّ أَنْ لِي بِهَا مَشْهَدٌ بَدْرٍ، وَإِنْ كَانَتْ بَدْرٌ أَذْكَرُ فِي النَّاسِ مِنْهَا. وَ كَانَ مِنْ خَبْرِي حِينَ تَخَلَّفْتُ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فِي غَزْوَةِ تَبُوكَ أَنِّي لَمْ أَكُنْ قَطُّ أَقْوَى وَلَا أَيْسَرُ مِنِّي حِينَ تَخَلَّفْتُ عَنْهُ فِي تِلْكَ الْغَزْوَةِ، وَ اللَّهُ مَا جَمَعْتُ قَبْلَهَا رَاجِلَيْنِ قَطُّ حَتَّى جَمَعْتُهُمَا فَيَا تِلْكَ الْغَزْوَةَ، وَ لَمْ يَكُنْ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يُرِيدُ غَزْوَةً إِلَّا وَرَى بِغَيْرِهَا حَتَّى كَانَتْ تِلْكَ الْغَزْوَةُ فَغَزَاهَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فِي حَرِّ شَدِيدٍ، وَاسْتَقْبَلَ سَفَرًا بَعِيدًا وَ مَقَارًا وَاسْتَقْبَلَ عَدَدًا كَثِيرًا؛ فَجَلَّى لِلْمُسْلِمِينَ أَمْرَهُمْ لِيَتَأَبَّهُوا أَهْبَةَ غَزْوِهِمْ، فَأَخْبَرَهُمْ بِوَجْهِهِمُ الَّذِي يُرِيدُ؛ وَ الْمُسْلِمُونَ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ كَثِيرٌ وَ لَا يَجْمَعُهُمْ كِتَابٌ خَافِظٌ «يُرِيدُ بِذَلِكَ الدِّيَّانَ». قَالَ كَعْبٌ: فَقُلْ رَجُلٌ يُرِيدُ أَنْ يَخْتَلِبَ إِلَّا ظَنَّ أَنْ ذَلِكَ سَيُخْفِي بِهِ مَا لَمْ يَنْزِلْ فِيهِ وَحْيٌ مِنَ اللَّهِ، وَ غَزَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ تِلْكَ الْغَزْوَةَ حِينَ طَابَتْ الثَّمَارُ وَ الظَّلَالُ، فَأَنَّا إِلَيْهَا أَصْعُرُ، فَتَجَهَّزَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَ الْمُسْلِمُونَ مَعَهُ، وَ طَفِقْتُ أَغْدُو لِكَيْ أَتَجَهَّزَ مَعَهُ فَأَرْجِعَ وَ لَمْ أَقْضِ شَيْئًا، وَ أَقُولُ فِي نَفْسِي: أَنَا قَادِرٌ عَلَى ذَلِكَ إِذَا أَرَدْتُ، فَلَمْ يَزَلْ ذَلِكَ يَتِمَّادِي بِي حَتَّى اسْتَمَرَّ بِالنَّاسِ الْجِدُّ فَأَصْبَحَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ غَادِيًا وَ الْمُسْلِمُونَ مَعَهُ، وَ لَمْ أَقْضِ مِنْ جِهَازِي شَيْئًا، ثُمَّ غَدَوْتُ فَرَجَعْتُ وَ لَمْ أَقْضِ شَيْئًا، فَلَمْ يَزَلْ ذَلِكَ يَتِمَّادِي بِي حَتَّى أَسْرَعُوا وَ تَفَارَطَ الْغَزْوُ، فَهَمَمْتُ أَنْ أُرْتَجِلَ فَأَذْرِكُهُمْ، فَيَا لَيْتَنِي قَعَلْتُ! ثُمَّ لَمْ يَقْدَرْ ذَلِكَ لِي، فَطَفِقْتُ إِذَا خَرَجْتُ فِي النَّاسِ بَعْدَ خُرُوجِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ يَحْرُتُنِي أَنِّي لَا أَرَى لِي أَسْوَةً إِلَّا رَجُلًا مَغْمُوصًا عَلَيْهِ فِي النِّفَاقِ، أَوْ رَجُلًا مِمَّنْ عَذَرَ اللَّهُ تَعَالَى مِنَ الضُّعَفَاءِ، وَ لَمْ يَذْكُرْنِي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ حَتَّى بَلَغَ تَبُوكَ وَ هُوَ جَالِسٌ فِي

الْقَوْمِ يَتَبَوَّكُ: «مَا فَعَلَ كَعْبُ بْنُ مَالِكٍ؟» فَقَالَ رَجُلٌ مِنْ بَنِي سَلِمْةَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ حَبَسَهُ بُرْدَاهُ وَ النَّظَرُ فِي عِطْفِيهِ. فَقَالَ لَهُ مُعَاذُ بْنُ جَبَلٍ رضي الله عنه: بِئْسَ مَا قُلْتَ! وَ اللَّهُ يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا عَلِمْنَا عَلَيْهِ إِلَّا خَيْرًا، فَسَكَتَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ. فَبَيْنَا هُوَ عَلَى ذَلِكَ رَأَى رَجُلًا مُبِيضًا يَزُولُ بِهِ السَّرَابُ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «كُنْ أَبَا حَيْثِمَةَ، فَإِذَا هُوَ أَبُو حَيْثِمَةَ الْأَنْصَارِيُّ، وَ هُوَ الَّذِي تَصَدَّقَ بِضَاعِ الثَّمَرِ حِينَ لَمَزَهُ الْمُتَأَفِّفُونَ. قَالَ كَعْبٌ: فَلَمَّا بَلَغَنِي أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَدْ تَوَجَّهَ قَافِلًا مِنْ تَبُوكَ حَضَرَنِي بَنِي، فَطَفِقْتُ أَتَذْكُرُ الْكُذِبَ وَ أَقُولُ: بِمَ أَخْرَجُ مِنْ سَخَطِهِ عَدَا؟ وَ اسْتَعِينُ عَلَى ذَلِكَ بِكُلِّ ذِي رَأْيٍ مِنْ أَهْلِي، فَلَمَّا قِيلَ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَدْ أَصَلَ قَادِمًا زَاغَ عَنِّي الْبَاطِلُ حَتَّى عَرَفْتُ أَنِّي لَمْ أَنْجُ مِنْهُ بِشَيْءٍ أَبَدًا، فَأَجْمَعْتُ صِدْقَهُ، وَ أَصْبَحَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ قَادِمًا وَ كَانَ إِذَا قَدِمَ مِنْ سَفَرٍ بَدَأَ بِالْمَسْجِدِ فَرَكَعَ فِيهِ رَكَعَتَيْنِ ثُمَّ جَلَسَ لِلنَّاسِ، فَلَمَّا فَعَلَ ذَلِكَ جَاءَهُ الْمُخَلَّفُونَ يَعْتَذِرُونَ إِلَيْهِ وَ يَخْلِفُونَ لَهُ، وَ كَانُوا بِضْعًا وَ ثَمَانِينَ رَجُلًا فَقَبِلَ مِنْهُمْ عِلَاقِيَّتَهُمْ، وَ بَايَعَهُمْ وَ اسْتَغْفَرَ لَهُمْ وَ وَكَّلَ سَرَايِرَهُمْ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى حَتَّى جِئْتُ. فَلَمَّا سَلَّمْتُ تَبَسَّمَ تَبَسُّمَ الْمُغْضَبِ ثُمَّ قَالَ: تَعَالَى، فَجِئْتُ أَمْشِي حَتَّى جَلَسْتُ بَيْنَ يَدَيْهِ فَقَالَ لِي: «مَا خَلَفْتُ؟ أَلَمْ تَكُنْ قَدِ ابْتَحَثْتَ ظَهْرَكَ» (قَالَ) قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنِّي وَاللَّهِ لَوْ جَلَسْتُ عِنْدَ غَيْرِكَ مِنْ أَهْلِ الدُّنْيَا لَرَأَيْتُ أَنِّي سَأَخْرُجُ مِنْ سَخَطِهِ بَعْدَرٍ، لَقَدْ أُعْطِيتُ جَدَلًا، وَلَكِنِّي وَاللَّهِ لَقَدْ عَلِمْتُ لَكِنْ حَدَّثْتُكَ الْيَوْمَ حَدِيثَ كَذِبٍ تَرْضَى بِهِ عَنِّي، لِيُوشِكَنَّ اللَّهُ يَسْخُطَكَ عَلَيَّ، وَ إِنْ حَدَّثْتُكَ حَدِيثَ صِدْقٍ تَجِدَ عَلَيَّ فِيهِ، إِنِّي لَأَرْجُوا فِيهِ عُفْبَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ. وَاللَّهِ مَا كَانَ لِي مِنْ عُذْرٍ، وَاللَّهِ مَا كُنْتُ قَطُّ أَقْوَى وَ لَا

أَيْسَرَ مِنِّي حِينَ تَخَلَّفْتُ عَنْكَ. (قَالَ) فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ «أَمَّا هَذَا فَقَدْ صَدَقَ، فَقُمْ حَتَّى يَقْضِيَ اللَّهُ فِيكَ»، وَ سَارَ رِجَالٌ مِنْ بَنِي سَلَمَةَ فَاتَّبَعُونِي فَقَالُوا لِي: وَاللَّهِ مَا عَلِمْنَاكَ أَنْ تَنْتَبِذَ ذَنْبًا قَبْلَ هَذَا. لَقَدْ عَجَزْتَ فِي الْأَنْتَكَارِ أَعْتَذَرْتُ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ بِمَا أَعْتَذَرْتُ بِهِ الْمُخْلَفُونَ، فَقَدْ كَانَ كَافِيكَ ذَنْبَكَ اسْتَغْفَارُ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ لَكَ. (قَالَ): قَوْلَ اللَّهِ مَا زَالُوا يُؤْتُونَنِي حَتَّى أَرَدْتُ أَنْ أَرْجِعَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَأَكْذَبَ نَفْسِي، ثُمَّ قُلْتُ لَهُمْ: هَلْ لَقِيتُ هَذَا مَعِيَ مِنْ أَحَدٍ؟ قَالُوا: نَعَمْ، لَقِيتُهُ مَعَكَ رَجُلَانِ فَلَا مِثْلَ مَا قُلْتَ، وَقِيلَ لَهُمَا مِثْلُ مَا قِيلَ لَكَ. (قَالَ): قُلْتُ: مَنْ هُمَا؟ قَالُوا: مُرَارَةُ بْنُ الرَّبِيعِ الْعَمَرِيُّ، وَ هِلَالُ بْنُ أُمَيَّةَ الْوَاقِفِيُّ. (قَالَ): فَذَكَّرُوا لِي رَجُلَيْنِ ضَالِحَيْنِ قَدْ شَهِدَا بَدْرًا فِيهِمَا أُسُودَةٌ. (قَالَ) فَحَضَيْتُ حِينَ ذَكَرُوا هُمَا لِي. وَ نَهَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَنْ كَلَامِنَا أَيُّهَا الثَّلَاثَةُ مِنْ بَيْنِ مَنْ تَخَلَّفَ عَنْهُ. (قَالَ) فَأَجْتَنَّبْنَا النَّاسَ - أَوْ قَالَ تَغَيَّرُوا لَنَا - حَتَّى تَنَكَّرْتُ لِي فِي نَفْسِي الْأَرْضَ، فَمَا هِيَ بِالْأَرْضِ الَّتِي أَعْرِفُ، فَلَبِثْنَا عَلَى ذَلِكَ خَمْسِينَ لَيْلَةً. فَأَمَّا ضَاجِبَانِي فَاسْتَكَنَّا وَ قَعَدَا فِي بُيُوتِهِمَا يَبْكِيَانِ. وَ أَمَّا أَنَا فَكُنْتُ أَشْبَهُ الْقَوْمَ وَ أَجْلَدُهُمْ، فَكُنْتُ أَخْرُجُ فَأَشْهَدُ الصَّلَاةَ مَعَ الْمُسْلِمِينَ وَ أَطُوفُ فِي الْأَسْوَاقِ، وَ لَا يَكْلُمُنِي أَحَدٌ، وَ آتَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَاسْلَمَ عَلَيْهِ وَ هُوَ فِي مَجْلِسِهِ بَعْدَ الصَّلَاةِ، فَأَقُولُ فِي نَفْسِي: هَلْ حَزَّكَ شَفَتِيهِ بَرَدُ السَّلَامِ أَمْ لَا؟ ثُمَّ أَصْلَى قَرِيبًا مِنْهُ وَ أُسَارِقُهُ النَّظَرَ، فَإِذَا أَقْبَلْتُ عَلَى صَلَاتِي نَظَرَ إِلَيَّ، وَإِذَا أَلْتَفْتُ نَحْوَهُ أَعْرَضَ عَنِّي، حَتَّى إِذَا طَالَ ذَلِكَ عَلَيَّ مِنْ جَفْوَةِ الْمُسْلِمِينَ مَشَيْتُ حَتَّى تَسَوَّرْتُ جِدَارَ حَائِطِ أَبِي قَتَادَةَ - وَ هُوَ ابْنُ عَمِّي وَ أَحَبُّ النَّاسِ إِلَيَّ - فَسَلَّمْتُ عَلَيْهِ، قَوْلَ اللَّهِ مَا رَدَّ عَلَى

السَّلَامِ، فَقُلْتُ لَهُ: يَا أَبَا قَتَادَةَ أَتَشُدُّكَ بِاللَّهِ هَلْ تَعْلَمُنِي أَجِبَ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ ﷺ؟ فَسَكَتَ، فَعُدْتُ فَنَاشِدْتُهُ، فَسَكَتَ فَعُدْتُ فَنَاشِدْتُهُ. فَقَالَ: اللَّهُ وَ رَسُولُهُ أَعْلَمُ. ففَاضَتْ عَيْنَايَ وَ تَوَلَّيْتُ حَتَّى تَسَوَّرْتُ الْجِدَارَ، فَبَيْنَا أَنَا أُمَشِي فِي سُوقِ الْمَدِينَةِ إِذَا نَبْطِيٌّ مِنْ نَبْطِ أَهْلِ الشَّامِ مِنْ قَدِيمِ بِالطَّعَامِ يَبِيعُهُ بِالْمَدِينَةِ يَقُولُ: مَنْ يَدُلُّ عَلَى كَعْبِ بْنِ مَالِكٍ؟ فَطَفِقَ النَّاسُ يُشِيرُونَ لَهُ إِلَيَّ، حَتَّى جَاءَنِي فَقَدَعَ إِلَيَّ كِتَابًا مِنْ مَلِكِ غَسَّانَ، وَ كُنْتُ كَاتِبًا. فَقَرَأْتُهُ فَإِذَا فِيهِ: أَمَّا بَعْدُ فَإِنَّهُ قَدْ بَلَغَنَا أَنَّ ضَاجِبَكَ قَدْ جَفَاكَ، وَ لَمْ يَجْعَلْكَ اللَّهُ بِذَارِ هَوَانٍ وَ لَا مَضِيغَةً فَالْحَقُّ بِنَا نُوَاسِكُ. فَقُلْتُ حِينَ قَرَأْتُهَا: وَ هَذِهِ أَيْضًا مِنَ الْبَلَاءِ! فَتَيَمَّمْتُ بِهَا التَّوَرُّ فَسَجَرْتُهَا، حَتَّى إِذَا مَضَتْ أَرْبَعُونَ مِنَ الْخَمْسِينَ، وَ اسْتَلْبَثْتُ الْوَحْيَ إِذَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَأْتِينِي فَقَالَ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَأْمُرُكَ أَنْ تَعْتَزَلَ أَمْرًا تَكُ، فَقُلْتُ: أَطْلُقُهَا أَمْ مَاذَا أَفْعَلُ؟ فَقَالَ: لَا بَلٍ اعْتَزِلْهَا فَلَا تَقْرَبْنَهَا. وَ أَرْسَلَ إِلَيَّ ضَاجِبِي بِمِثْلِ ذَلِكَ. فَقُلْتُ لِامْرَأَتِي: الْحَقُّ بِأَهْلِكَ فَكُونِي عِنْدَهُمْ حَتَّى يَقْضِيَ اللَّهُ فِي هَذَا الْأَمْرِ. فَجَاءَتِ امْرَأَةُ هِلَالِ بْنِ أُمَيَّةَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَقَالَتْ لَهُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّ هِلَالَ بْنَ أُمَيَّةَ شَيْخٌ ضَائِعٌ لَيْسَ لَهُ خَادِمٌ فَهَلْ تَكْرَهُ أَنْ أَخْدُمَهُ؟ قَالَ: لَا وَلَكِنْ لَا يَقْرَبُكَ. فَقَالَتْ: إِنَّهُ وَ اللَّهُ مَا بِهِ مِنْ حَزَكَةٍ إِلَى شَيْءٍ، وَ اللَّهُ مَا زَالَ يَبْكِي مُنْذُ كَانَ مِنْ أَمْرِهِ مَا كَانَ إِلَى يَوْمِهِ هَذَا. فَقَالَ لِي بَعْضُ أَهْلِي: لَوْ اسْتَأْذَنْتَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فِي أَمْرَايَكَ فَقَدْ أَذِنَ لِامْرَأَةِ هِلَالِ بْنِ أُمَيَّةَ أَنْ تَخْدُمَهُ. فَقُلْتُ: لَا اسْتَأْذِنُ فِيهَا رَسُولَ اللَّهِ ﷺ وَ مَا يُذَرِّبُنِي مَاذَا يَقُولُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِذَا اسْتَأْذَنْتُهُ فِيهَا وَ أَنَا رَجُلٌ شَابٌّ، فَلَبِثْتُ بِذَلِكَ عَشْرَ لَيَالٍ، فَكَمَلْتُ لَنَا خَمْسُونَ لَيْلَةً مِنْ حِينَ نَهَى

عَنْ كَلَامِنَا، ثُمَّ صَلَّيْتُ صَلَاةَ الْفَجْرِ صَبَاحَ
خَمْسِينَ لَيْلَةً عَلَى ظَهْرِ بَيْتٍ مِنْ بُيُوتِنَا، فَبَيْنَا أَنَا
جَالِسٌ عَلَى الْحَالِ الَّتِي ذَكَرَ اللَّهُ تَعَالَى مِنَّا قَدْ
ضَاقَتْ عَلَى نَفْسِي وَضَاقَتْ عَلَيَّ الْأَرْضُ بِمَا
رَحِبَتْ، سَمِعْتُ صَوْتَ ضَارِخٍ أَوْفَى عَلَى سُلْعٍ
يَقُولُ بِأَعْلَى صَوْتِهِ: يَا كَعْبُ بْنُ مَالِكٍ أَبْشِرْ،
فَحَزَرْتُ سَاجِدًا وَعَرَفْتُ أَنَّهُ قَدْ جَاءَ فَرَجٌ، فَادْنُ
رَسُولُ اللَّهِ ﷺ النَّاسَ بِتُوبَةِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ عَلَيْنَا
جِئْنَا صَلَّيْ صَلَاةَ الْفَجْرِ، فَذَهَبَ النَّاسُ
يُبَشِّرُونَنَا، فَذَهَبَ قِبَلَ صَاحِبِي مُبَشِّرُونَ وَ
رَكَضَ إِلَيَّ رَجُلٌ فَرَسًا وَسَعَى سَاعٍ مِنْ أَسْلَمَ
قِبَلِي وَ أَوْفَى عَلَى الْجَبَلِ. فَكَانَ الصَّوْتُ أَسْرَعَ
مِنَ الْفَرَسِ، فَلَمَّا جَاعَنِي الَّذِي سَمِعْتُ صَوْتَهُ
يُبَشِّرُنِي نَزَعْتُ لَهُ ثَوْبِي فَكَسَوْتُهُمَا إِثَاءً
بِبُشْرَاهُ، وَاللَّهِ مَا أَمْلَكُ غَيْرَهُمَا يَوْمَئِذٍ،
وَاسْتَعَزْتُ ثَوْبَيْنِ فَلَبِسْتُهُمَا وَانْطَلَقْتُ أَنَا مُمْ
رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَتْلِقَانِي النَّاسُ فَوْجًا يَهْتَفُونََنِي
بِالتَّوْبَةِ وَ يَقُولُونَ لِي: لِيَتَهَنَكَ تَوْبَةُ اللَّهِ عَلَيْكَ؛
حَتَّى دَخَلْتُ الْمَسْجِدَ فَإِذَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ جَالِسٌ
حَوْلَهُ النَّاسُ، فَقَامَ طَلْحَةُ بْنُ عُبَيْدِ اللَّهِ ﷺ
يَهْزُولُ حَتَّى صَافَحَنِي وَهَنَائِي. وَاللَّهِ مَا قَامَ
رَجُلٌ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ غَيْرُهُ فَكَانَ كَعْبٌ لَا يَتَسَاهَا
لِطَلْحَةَ. قَالَ كَعْبٌ: فَلَمَّا سَلَّمْتُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ
ﷺ قَالَ وَهُوَ يَبْرُقُ وَجْهُهُ مِنَ السُّرُورِ: «أَبْشِرْ
بِخَيْرِ يَوْمٍ مَرَّ عَلَيْكَ مُدُّ وَلَدَتِكَ أُمَّكَ». فَقُلْتُ: أَمِنْ
عِنْدَكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَمْ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ؟ قَالَ: «لَا بَلَّ
مِنْ عِنْدِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ»، وَكَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِذَا
سُرَّ اسْتَنَارَ وَجْهُهُ حَتَّى كَأَنَّ وَجْهَهُ قِطْعَةً قَمَرٍ،
وَكُنَّا نَعْرِفُ ذَلِكَ مِنْهُ، فَلَمَّا جَلَسْتُ بَيْنَ يَدَيْهِ
قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّ مِنْ تَوْبَتِي أَنْ أَنْخَلِعَ مِنْ
مَالِي صَدَقَةً إِلَى اللَّهِ وَإِلَى رَسُولِهِ. فَقَالَ رَسُولُ
اللَّهِ ﷺ: «أَمْسِكْ عَلَيْكَ بَعْضَ مَالِكَ فَهُوَ خَيْرُ

لَكَ». فَقُلْتُ: إِنِّي أَمْسِكُ سَهْمِي الَّذِي بِخَيْرٍ،
وقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى إِنَّمَا أُنْجَانِي
بِالصَّدَقِ، وَإِنْ مِنْ تَوْبَتِي إِلَّا أُحْدِثُ إِلَّا صِدْقًا مَا
بَقِيْتُ، فَوَاللَّهِ مَا عَلِمْتُ أَحَدًا مِنَ الْمُسْلِمِينَ أَبْلَاهُ
اللَّهُ تَعَالَى فِي صِدْقِ الْحَدِيثِ مُنْذُ ذَكَرْتُ ذَلِكَ
لِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ أَحْسَنَ مِمَّا أَبْلَانِي اللَّهُ تَعَالَى.
وَاللَّهِ مَا تَعَمَّدْتُ كِدْبَةً مُنْذُ قُلْتُ ذَلِكَ لِرَسُولِ
اللَّهِ ﷺ إِلَى يَوْمِي هَذَا. وَإِنِّي لَأَرْجُو أَنْ يَحْفَظَنِي
اللَّهُ تَعَالَى فِيمَا بَقِيَ، قَالَ: فَأَنْزَلَ اللَّهُ تَعَالَى: ﴿لَقَدْ
تَابَ اللَّهُ عَلَى النَّبِيِّ وَالْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ
الَّذِينَ اتَّبَعُوهُ فِي سَاعَةِ الْعُسْرَةِ﴾ - (توبه: ١١٧)
حَتَّى بَلَغَ: ﴿إِنَّهُمْ رَوْفٌ رَحِيمٌ، وَعَلَى الثَّلَاثَةِ
الَّذِينَ خَلَفُوا حَتَّى إِذَا ضَاقَتْ عَلَيْهِمُ الْأَرْضُ بِمَا
رَحَبَتْ﴾ - (توبه: ١١٨) حَتَّى بَلَغَ: ﴿آتَقُوا اللَّهَ
وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ﴾ - (توبه: ١١٩) قَالَ كَعْبٌ:
وَاللَّهِ مَا أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيَّ مِنْ نِعْمَةٍ قَطُّ بَعْدَ إِذْ هَدَانِي
اللَّهُ لِلْإِسْلَامِ أَعْظَمَ فِي نَفْسِي مِنْ صِدْقِي رَسُولَ
اللَّهِ ﷺ أَلَا أَكُونُ كَذِبْتُهُ، فَأَهْلِكَ كَمَا هَلَكَ الَّذِينَ
كَذَّبُوا: فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى قَالَ لِلَّذِينَ كَذَّبُوا جِئْنَا
أَنْزَلَ الْوَحْيَ شَرًّا مَا قَالَ لَأَحَدٍ فَقَالَ اللَّهُ تَعَالَى:
﴿سَيَخْلِفُونَ بِأَلْفِهِ لَكُمْ إِذَا انْقَلَبْتُمْ إِلَيْهِمْ
لِنَعْرِضُوا عَنْهُمْ، فَأَعْرِضُوا عَنْهُمْ إِنَّهُمْ رَجِسٌ
وَمَآوَاهُمْ جَهَنَّمُ جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ.
يَخْلِفُونَ لَكُمْ لِتَرْضَوْا عَنْهُمْ فَإِنْ تَرْضَوْا عَنْهُمْ
فَإِنَّ اللَّهَ لَا يَرْضَى عَنِ الْفَاسِقِينَ﴾ - (توبه: ٩٥-٩٦)
قَالَ كَعْبٌ: كُنَّا خُلَفَا - أَيُّهَا الثَّلَاثَةُ - عَنْ
أَمْرِ أَوْلِيكَ الَّذِينَ قَبْلَ مِنْهُمْ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ جِئْنَا
خَلَفَا لَهُ، فَبَايَعَهُمْ وَأَسْتَغْفَرَ لَهُمْ وَأَرْجَأَ رَسُولُ
اللَّهِ ﷺ أَمْرَنَا حَتَّى قَضَى اللَّهُ تَعَالَى فِيهِ بِذَلِكَ.
قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: ﴿وَعَلَى الثَّلَاثَةِ الَّذِينَ خَلَفُوا
وَلَيْسَ الَّذِي ذَكَرَ مِمَّا خَلَفْنَا تَخَلُّفَنَا عَنْ الْخُرُوجِ
وَلِنَّمَا هُوَ تَخْلِيفُهُ إِيَّانَا وَإِزْجَاؤُهُ أَمْرَنَا عَنْمْ خَلَفَ

قصد خود را کاملاً آشکار نمی‌کرد، و چنان می‌نمود که آهنگ جایی دیگر دارد جز غزوه‌ی تبوک [که قصد خویش را کاملاً آشکار کرد] رسول خدا ﷺ این غزوه را در زمانی بس گرم انجام داد و روی به سفری دور و در صحرائی متروک و دشمنانی با تعدادی بسیار نهاد. برای مسلمانان آشکار ساخت که چه کاری در پیش دارند تا برای جنگِ خویش ره توشه‌ای کامل بردارند و کاملاً خود را آماده سازند. پس آنان را نسبت به کاری که در پیش داشتند و رسول خدا ﷺ می‌خواست انجام دهد، آگاه کرد.

در این غزوه شمار زیادی از مسلمانان همراه رسول خدا ﷺ بودند که هیچ کتاب و دیوانی گنجایش ثبت نام آنان را نداشت.

کعب گفت: هر کسی که می‌خواست نهان شود، قطعاً می‌پنداشت شرکت نکردنش نهان خواهد ماند، البته تا زمانی که وحی‌ای از جانب خداوند درباری او نازل نمی‌شد. رسول خدا ﷺ هنگامی این غزوه را آغاز کرد که فصل بهره‌برداری از میوه‌ها فرارسیده و آرام گرفتن در سایه‌ی درختان خوشایند [هرکسی] بود و من نیز بدان مایل‌تر بودم.

رسول خدا ﷺ و مسلمانان همراه او خود را [برای رهسپار شدن به این غزوه] آماده کردند. من هم صبح تصمیم گرفتم که خود را با آن حضرت ﷺ آماده سازم، اما برمی‌گشتم و کاری را انجام نمی‌دادم و با خود می‌گفتم که هرگاه اراده کنم بر آماده ساختن خود توانایم. همین‌طور امروز و فردا می‌کردم که مردم پیایی برای آماده ساختن خویش برای سفر تلاش می‌کردند. رسول خدا ﷺ و مسلمانان همراه او صبح‌گاهان حرکت کردند. من هنوز خود را

لَهْ وَأَعْتَذَرُ إِلَيْهِ فَقَبِلَ مِنْهُ، مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ. وَفِي رِوَايَةٍ: «أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ خَرَجَ فِي غَزْوَةِ تَبُوكَ يَوْمَ الْخَمِيسِ، وَكَانَ يُحِبُّ أَنْ يَخْرُجَ يَوْمَ الْخَمِيسِ» وَفِي رِوَايَةٍ: «وَكَانَ لَا يَقْدُمُ مِنْ سَفَرٍ إِلَّا نَهَارًا فِي الْأُخْحَى، فَإِذَا قَدِمَ بَدَأَ بِالْمَسْجِدِ فَصَلَّى فِيهِ رَكْعَتَيْنِ ثُمَّ جَلَسَ فِيهِ».

۹/۲۱- از عبدالله، پسر کعب بن مالک ﷺ که از میان پسرانش به هنگام نابینایی پدر همواره دستش را می‌گرفت [و او را راهنمایی می‌کرد] - روایت شده است که گفت: شنیدم کعب بن مالک ﷺ از حکایت واپس ماندنِ خویش از رسول خدا ﷺ در غزوه‌ی تبوک سخن می‌گفت. کعب گفت: در هیچ غزوه‌ای جز غزوه‌ی تبوک از رسول خدا ﷺ عقب نماندم. البته من در غزوه‌ی بدر تخلف کردم، اما هیچ‌کس از آنان که به آن جنگ نرفته بودند، سرزنش نشد.

رسول خدا ﷺ و مسلمانان به قصد [حمله به] کاروان شتران قریش [از مدینه] خارج شدند، تا آنکه خداوند، بی‌هیچ قرار و میعادِ آنان را با دشمنانشان گرد آورد. من در شب عقبه که با رسول خدا ﷺ بر اسلام هم‌پیمان شدیم، حاضر بودم و دوست ندارم به جای حضور در آن، در بدر حضور می‌داشتم اگرچه در میان مردم از بدر بیشتر یاد می‌شود [و مشهورتر است].

حکایت من، هنگامی که از رسول خدا ﷺ در غزوه‌ی تبوک عقب ماندم، این‌گونه است که: به خدا سوگند، هرگز پیش از این به اندازه این قوی‌تر و دارا‌تر نبودم که در این غزوه از آن حضرت عقب ماندم، سوگند به خدا، پیش از آن هرگز دو شتر باری آماده نکرده بودم که در این غزوه دو شتر باری آماده ساختم. رسول خدا ﷺ می‌خواست به هر غزوه‌ای که برود،

می‌گفتم: با چه چیزی می‌توانم فردا از ناخرسندی آن حضرت به در آیم؟ و برای حل این مشکل از همه‌ی صاحب‌نظران خانواده‌ی خویش مدد می‌جستم. وقتی گفته شد که رسول خدا ﷺ نزدیک شده است، هر [اندیشه‌ی] باطلی که در سر داشتم، از بین رفت و با خود گفتم که به هیچ واسطه‌ای نخواهم توانست از نکوهش پیامبر نجات یابم. و در صدد برآمدم که حقیقت موضوع را به آن حضرت ﷺ عرض کنم.

رسول خدا ﷺ از راه رسید. آن حضرت چون از سفری بازمی‌گشت، آغاز کارش از مسجد بود؛ در آن دو رکعت نماز می‌گزارد و آنگاه با مردم می‌نشست. وقتی آن حضرت نماز به جا آوردند، واپس ماندگان به حضور آن حضرت ﷺ آمدند و عذر می‌آوردند و برای آن حضرت سوگند می‌خوردند. آنان هشتاد و چند نفر بودند. رسول خدا ﷺ ظاهر امرشان را از آنان پذیرفت و با آنان بیعت کرد و برایشان از خداوند آموزش خواست و راز درویشان را به خداوند واگذار کرد. تا اینکه من آمدم، وقتی سلام کردم، لبخندی خشم‌آلود بر لبان آن حضرت نقش بست. آنگاه فرمود: پیش‌آی. من آرام آرام پیش آمدم تا اینکه جلوی آن حضرت نشستم.

به من فرمود: چه شد که بازماندی؟ نه مگر مرکبی را [که برای آمدن به غزه نیاز بود] خریده بودی؟ عرض کردم: ای رسول خدا ﷺ اگر در نزد شخصی از اهل دنیا حاضر بودم، می‌توانستم با عرضه‌ی عذری از خشم او بگریزم؛ زیرا خداوند زبانی شیوا به من بخشیده است. به خدا سوگند، دانسته‌ام که اگر امروز برای اینکه از من راضی باشی سخنی به دروغ به حضرتت بگویم، خداوند به زودی تو را بر من خشمگین خواهد کرد.

مجهز نکرده بودم، باز بامداد دیگری بر من گذشت و به خانه بازگشتم و هنوز هیچ کاری از پیش نبرده بودم. من چنانکه گذشت درنگ می‌کردم تا اینکه مسلمانان شتافتند و برای شرکت در جنگ از من پیشی گرفتند. مصمم شدم که بار ببرند و به آنان پیوندم - وای کاش چنین می‌کردم - باز هم این امر برای من مقدر نشد.

پس از رهسپار شدن رسول خدا ﷺ، هرگاه بیرون می‌آمدم، این امر اندوهگینم می‌کرد؛ زیرا جز افرادی را که در نفاق غوطه می‌زدند و یا ناتوانانی که خداوند عذرشان را پذیرفته بود، کس دیگری را فراروی خود نمی‌دیدم.

رسول خدا ﷺ نامی از من نبرد تا اینکه به تبوک رسید. در آنجا در حالی که در میان مردم نشسته بود، فرمود: «کعب بن مالک چه کرد؟»

مردی از قبیله‌ی بنی‌سلمه عرض کرد: ای رسول خدا ﷺ، دو ردایش و نگریستن به دو طرف [کنایه از تکبر و عجب است] او را از همراهی تو بازداشت.

معاذبن جبل رضی الله عنه گفت: چه بد گفתי! سوگند به خدا، ای رسول خدا ﷺ، ما از او جز نیکی چیز دیگری سراغ نداریم. رسول خدا ﷺ سکوت کرد.

در همین هنگام آن حضرت مردی را دید که لباسی سفید به تن داشت و سراب [شیب] او را می‌لرزاند. رسول خدا ﷺ فرمود: ابوخیثمه باش.

ابوخیثمه‌ی انصاری همان کسی بود که یک صاع خرما بخشید و منافقان او را به ریشخند گرفتند.

کعب گفت: وقتی به من خبر رسید که رسول خدا ﷺ در حال بازگشت از تبوک است و روی به سوی مدینه دارد، نگرانی‌ای شدید مرا فراگرفت و شروع کردم که دروغی به هم بیافم.

رفتار آنان نسبت به ما دگرگون شد - کار به آنجا کشید که زمین در نظرم دگرگونه جلوه کرد و [مدینه دیگر برای من] آن سرزمینی نبود که از قبل می‌شناختم. پنجاه شب اینچنین گذشت. اما دو همراه دیگرم، درمانده شدند و گریه کنان در خانه‌هایشان نشستند. اما من جوان‌ترین و چالاک‌ترین آنان بودم. بیرون می‌آمدم و در نماز با مسلمانان حاضر می‌شدم و در خیابان‌ها می‌گشتم؛ اما کسی با من سخن نمی‌گفت. نزد رسول خدا ﷺ می‌آمدم و بر آن حضرت سلام عرض می‌کردم و با خود می‌گفتم: [باید ببینم] که آیا لبان آن حضرت برای پاسخ دادن به سلام من خواهد جنبید یا خیر؟

آنگاه نزدیک آن حضرت نماز می‌گزاردم و دزدانه به آن حضرت می‌نگریستم. چون روی به نماز خویش می‌کردم، به من می‌نگریست و چون به سوایشان متوجه می‌شدم، از من روی می‌گرداند. وقتی روی گردانی مسلمانان از من به درازا کشید، رفتم و از دیوار باغ ابوقتاده که پسرعموی من و محبوب‌ترین مردم در نزد من بود، پایین پریدم و بر او سلام کردم. خدا می‌داند که سلامم را پاسخ نگفت.

به او گفتم: ای ابوقتاده، تو را به خداوند سوگند می‌دهم آیا مرا از دوست‌داران خداوند رسول خدا می‌دانی؟

سکوت کرد. دوباره او را سوگند دادم و او سکوت کرد. باز او را سوگند دادم.

گفت: خداوند و رسولش بهتر می‌دانند.

چشمانم گریان شد و بازگشتم تا اینکه باز از دیوار بالا آمدم.

در بازار مدینه راه می‌رفتم که ناگهان دیدم یکی از بنطیان شام - که مواد غذایی آورده بود تا

اگر با توبه راستی سخن بگویم، به سبب آن بر من خشم می‌گیری. این امید را دارم که خداوند سرانجام کارم را نیکو قرار دهد. به خدا سوگند، من عذری نداشتم. به خدا سوگند، وقتی از شما عقب ماندم، هرگز از آن زمان توانمندتر و داراتر نبوده‌ام. کعب گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: اما این یکی راست گفت. منتظر باش تا خداوند درباره‌ی تو حکم کند.

مردانی از قبیله‌ی بنی‌سلمه دنبال من آمدند و گفتند: سوگند به خدا، پیش از این ندیده‌ایم که مرتکب گناهی شده باشی! آیا چون سایر متخلفان نتوانستی که برای آن حضرت عذری بیاوری؟ استغفار آن حضرت برای بخشیده‌شدن گناهی که مرتکب شده بودی، کفایت می‌کرد.

کعب گفت: سوگند به خداوند، آن‌قدر مرا سرزنش کردند، تا اینکه نزدیک بود به نزد رسول خدا ﷺ بازگردم و بر خود دروغ بندم. آنگاه به آنان گفتم: آیا کس دیگری هم مانند من رفتار کرده است؟

گفتند: آری دو نفر دیگر نیز مانند تو رفتار کرده‌اند و آنچه را که تو گفتی، گفتند و به آنان نیز چنان گفته شد که به تو گفته شد.

گفتم: آنان چه کسانی هستند؟

گفتند: مرارة بن ربیع العمری و هلال بن امیه الواقفی.

کعب گفت: دو مرد نیکوکاری را که در بدر حضور داشتند و نمونه بودند، برای من ذکر کردند. وقتی نام آنان را بر زبان آوردند بر درستی راست گفتن خویش یقین کردم و رفتم.

از بین کسانی که به آن غزوه نرفته بودند، رسول خدا ﷺ مردم را از سخن گفتن با ما سه نفر نهی کرد. مردم از ما دور می‌ماندند - یا گفت:

خانواده‌ام به من گفتند: اگر تو هم درباره‌ی همسرت از رسول خدا ﷺ اجازه بخواهی [ممکن است اجازه دهد]. برای این که به زن هلال بن امیه اجازه داده است که به او خدمت کند.

من گفتم: من از آن حضرت اجازه نمی‌گیرم، زیرا نمی‌دانم که آن حضرت، وقتی که در این خصوص از او اجازه بخواهم، چه خواهد فرمود: من مرد جوانی هستم.

با این حال ده شب دیگر ماندیم، از زمانی که رسول خدا ﷺ از سخن گفتن با ما نهی کرده بود، پنجاه شب کامل شد.

آنگاه نماز صبح پنجاهمین شب را بر پشت‌بام یکی از خانه‌هایمان گزاردم. در همان حالی که نشسته بودم و چنان که خداوند ما را یاد کرده است: جانم به لب رسیده بود و زمین با همه‌ی فراخاش بر من تنگ آمده بود. صدای کسی را بر بلندای کوه «سُلع» شنیدم که با صدایی بلند می‌گفت: ای کعب بن مالک، تو را نوید باد، سجده کنان بر زمین افتادم و دانستم که گشایشی حاصل شده است.

رسول خدا ﷺ به هنگام نماز صبح پذیرش توبه‌ی ما را از جانب خداوند به مردم اعلان کرده بود. مردم نیز به راه افتادند تا به ما مژده دهند. [گروهی به نزد من آمدند و] گروهی نیز برای نوید دادن به نزد آن دو نفر رفتند.

مردی سوار بر اسب، با بسی شتاب اسبش را به سوی من می‌تاخت و مردی از قبیله‌ی اسلم نیز به سوی من دوید و بر بلندای کوهی رفت [و فریاد زد] صدای او از حرکت اسب سریع‌تر به من رسید.

وقتی شخصی که صدایش را شنیده بودم، برای نوید دادن به نزد من آمد، هر دو تکه‌ی لباس را درآوردم و برای نویدی که به من داده بود، بر تن او کردم. خدا می‌داند که، در آن روز لباس دیگری

درمدینه بفرود شد - می‌گفت: چه کسی کعب بن مالک را به من نشان می‌دهد؟

مردم به من اشاره کردند و او به نزد من آمد و نامه‌ای از پادشاه غسان به من داد. من باسواد بودم، آن را خواندم. در آن آمده بود که:

«باری، به ما خبر رسیده است که آن یار تو بر تو ستم کرده است. خداوند تو را در سرزمینی که خوارت می‌دارند و حقت را ضایع می‌کنند، نگذارد، به ما پیوند که ما با تو همکاری و همیاری می‌کنیم.»

به هنگام خواندن آن نامه با خود گفتم: این نیز از امتحانات الهی است، آن نامه را به تنور انداختم و سوزاندم، تا اینکه چهل روز از آن پنجاه روز گذشت، نزول وحی [درمورد ما] به تأخیر افتاد. در این هنگام فرستاده رسول خدا ﷺ به نزد من آمد و گفت: رسول خدا ﷺ به تو دستور می‌دهد که از زنت کناره بگیری.

گفتم: او را طلاق دهم و یا اینکه... چه کار کنم؟ گفت: خیر بلکه از او کناره گیر و با او نزدیکی نکن، و آن حضرت ﷺ به دو نفر دیگر هم چنین پیغامی فرستاد.

به زعم گفتم: به نزد خانواده‌ات برو و در نزد آنان باش تا اینکه خداوند در این کار حکم کند. زن هلال بن امیه به نزد رسول خدا ﷺ آمد و عرض کرد: ای رسول خدا ﷺ هلال بن امیه شخصی پیر و سالمند است و کسی ندارد که به او خدمت کند. آیا از اینکه او را خدمت کنم ناخشنود می‌شوی؟

حضرت فرمود: خیر، اما نباید با تو نزدیکی کند. عرض کرد: خدا می‌داند که او توان انجام کاری را ندارد. سوگند به خداوند، او از زمانی که این اتفاق افتاده، تا به امروز پیوسته گریه می‌کند.

عرض کردم: ای رسول خدا ﷺ، خداوند با راستی مرا نجات داد و این نیز جزء توبه‌ی من است که در باقی‌مانده‌ی عمر خویش جز راستی چیزی دیگر نگویم. سوگند به خدا، کسی از مسلمانان را نمی‌شناسم که خداوند بهتر از من در ملازمت به گفتار راستی، از آن زمان که این سخن را به رسول خدا ﷺ عرض کردم، مورد لطف خویش قرار داده باشد و سوگند به خدا، از آن لحظه‌ای که این سخن را به حضور رسول خدا ﷺ عرض کردم تا به امروز حتی یک دروغ هم از روی عمد نگفته‌ام و امیدوارم خداوند در آنچه از عمرم مانده مرا از دروغ گفتن مصون بدارد.

«خداوند بر پیامبر و مهاجران و انصاری که به هنگام تنگدستی از او [پیامبر] پیروی کردند، رحمت آورد...» تا آنجا که می‌فرماید: «بی‌گمان او [نسبت] به آنان رؤف و مهربان است و بر آن سه کس که بازپس داشته شدند، تا آنکه زمین با همه‌ی گستردگی‌اش بر آنان تنگ شد.» تا آنجا که می‌فرماید: «از خدا پروا بدارید و با راستگویان باشید.»

توبه: ۱۱۷-۱۱۹

کعب گفت: سوگند به خداوند، پس از آنکه خداوند مرا به اسلام رهنمون شد، هیچ نعمتی بزرگ‌تر از آن‌که با رسول خدا ﷺ راست گفتم بر من نبخشید و این‌که دروغ نگفتم تا مانند آنان که دروغ گفتند به هلاکت افتم. خداوند متعال هنگامی‌که وحی فرو فرستاد در حق کسانی که دروغ گفتند بدترین چیزی که ممکن است در مورد کسی گفته شود، گفت: «چون به سوی آنان بازآیید، برایتان به خدا سوگند خواهند خورد تا از آنان صرف‌نظر کنید. پس از آنان رویگردان شوید. به راستی آنان پلیدند و جایشان به کیفر

نداشتم. دو لباس به عاریه گرفتم و آن‌ها را پوشیدم و رهسپار شدم و به نزد پیامبر خدا ﷺ رفتم. مردم گروه‌گروه به استقبال می‌آمدند و برای پذیرش توبه‌ام به من تبریک گفته و می‌گفتند: پذیرش توبه‌ات از جانب خداوند بر تو مبارک باد! تا اینکه وارد مسجد شدم، در حالی که رسول خدا ﷺ نشسته بود و مردمانی پیرامونش را گرفته بودند. طلحه بن عبیدالله رضی الله عنه برخاست و شتابان به سوی من آمد، تا اینکه با من دست داد و شادباش گفت.

سوگند به خدا جز او هیچ یک از مهاجران برنخواستند - کعب این محبت طلحه را هرگز فراموش نمی‌کرد - کعب گفت: وقتی به رسول خدا ﷺ سلام کردم، آن حضرت در حالی که چهره‌اش از شادمانی می‌درخشید، فرمود: تو را از آن هنگام که از مادرزاده شده‌ای به بهترین روز زندگی‌ات نوید می‌دهم.

عرض کردم: ای رسول خدا ﷺ آیا این موهبت از جانب شخص شماس است و یا از جانب خداوند است؟

فرمود: خیر، بلکه از جانب خداوند، عزوجل است.

رسول خدا ﷺ چون خوشحال می‌شد، چهره‌ی مبارکش چنان می‌درخشید که گویی صورتش پاره‌ای از ماه است. ما این را می‌دانستیم که به هنگام شادمانی چنین حالتی دارد. وقتی نزد آن حضرت نشستیم. عرض کردم: ای رسول خدا ﷺ این نیز جزء توبه‌ی من است که همه‌ی اموال را برای خداوند و رسولش صدقه دهم. آن حضرت فرمود: مقداری از مالت را نگه دار. این برای تو بهتر است.

عرض کردم: سهمی را که در جنگ خیبر به من رسیده است، نگه می‌دارم.

وَلَيْهَا فَقَالَ: أَحْسِنُ إِلَيْهَا، فَإِذَا وَضَعْتَ فَأَتَنِي
فَفَعَلَ فَأَمَرَ بِهَا نَبِيُّ اللَّهِ ﷺ فَشَدَّتْ عَلَيْهَا ثِيَابُهَا
ثُمَّ أَمَرَ بِهَا فَرَجَمَتْ ثُمَّ صَلَّى عَلَيْهَا، فَقَالَ لَهُ
عُمَرُ: تَصَلِّيَ عَلَيْهَا يَا رَسُولَ اللَّهِ وَقَدْ زَنَتْ؟ قَالَ:
لَقَدْ تَابَتْ تَوْبَةً لَوْ قُسِمَتْ بَيْنَ سَبْعِينَ مِنْ أَهْلِ
الْمَدِينَةِ لَوَسِعَتْهُمْ، وَهَلْ وَجَدْتُ أَفْضَلَ مِنْ أَنْ
جَادَتْ بِنَفْسِهَا لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۱۰/۲۲- از ابونجید، عمران بن حصین
خزاعی رضی الله عنه روایت شده است که زنی از قبیله‌ی
جهینه درحالی که از زنا حامله بود، به نزد رسول
خدا صلی الله علیه و آله آمد و عرض کرد: ای رسول خدا، مرتکب
عملی مستوجب حد شده‌ام، حد را بر من جاری کن.
پیامبر اکرم سرپرست او را فراخواند و فرمود:
«با او به نیکی رفتار کن. هرگاه وضع حمل کرد، او
را به نزد من آر.»

او چنان کرد که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده بود:
رسول خدا صلی الله علیه و آله دستور داد لباس‌هایش را بر او
محکم ببندند. آنگاه رجم شد و پس از رجم،
رسول خدا صلی الله علیه و آله بر او نماز گزارد.

عمر به آن حضرت عرض کرد: ای
رسول خدا صلی الله علیه و آله آیا بر کسی که زنا کرده است،
نماز می‌گزاریم؟ آن حضرت فرمود: توبه‌ای کرده
است که اگر در میان هفتاد نفر از اهل مدینه
تقسیم می‌شد، آنان را دربر می‌گرفت. [با توبه‌ی
هفتاد کس برابری می‌کرد] آیا بهتر از این یافته‌ای
که جانش را به خدا بخشید.

۱۱/۲۳- وَعَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا أَنَّ
رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «لَوْ أَنَّ لِابْنِ آدَمَ وَادِيًا مِنْ
ذَهَبٍ أَحَبَّ أَنْ يَكُونَ لَهُ وَادِيَانِ، وَلَنْ يَمْلَأُ فَاهُ إِلَّا
الْزُّبَابُ وَيَتَوَبَّ اللَّهُ عَلَى مَنْ تَابَ» مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

آنچه می‌کردند، جهنم است. برایتان سوگند
می‌خورند تا از آنان خشنود شوید. پس اگر از
آنان خشنود شوید، [بدانید] که خداوند از گروه
فاسقان راضی نمی‌شود.» توبه: ۹۶-۹۵

کعب گفت: کار ما سه نفر از کار آنان که
چون سوگند یاد کردند رسول خدا صلی الله علیه و آله از آنان
پذیرفت و با آنان بیعت کرد و برایشان استغفار
خواست، بازپس داشته شد.

رسول خدا صلی الله علیه و آله کار ما را به تأخیر انداخت
تا اینکه خداوند متعال در مورد ما قضاوت کرد.
خداوند متعال می‌فرماید: «و آن سه نفری که
بازپس داشته شدند» منظور از بازپس ماندن ما،
بازپس ماندن از جنگ نیست، بلکه آن بدان
معناست که ما را بازپس انداخت و حکم ما را از
کسانی که برای آن حضرت سوگند یاد کردند و
عذر آوردند، به تأخیر انداخت.

در روایتی دیگر آمده است: «پیامبر
اکرم صلی الله علیه و آله در غزوه‌ی تبوک روز پنج‌شنبه بیرون
رفت و همواره دوست می‌داشت روز پنجشنبه
بیرون آید.»

در روایتی دیگر آمده است: «رسول
خدا صلی الله علیه و آله جز روز و به هنگام چاشت از سفر
باز نمی‌گشت و وقتی باز می‌گشت [کار خود را] از
مسجد آغاز می‌کرد و در آنجا دو رکعت نماز
می‌گزارد و [مدتی] در آنجا می‌نشست.»

۱۰/۲۲- وَعَنْ أَبِي نُجَيْدٍ «بَضَمَ النَّوْنُ وَفَتَحَ
الْجِيمَ» عِمْرَانُ بْنُ الْحُصَيْنِ الْخُزَاعِيُّ رَضِيَ
اللَّهُ عَنْهُمَا أَنَّ أَمْرَأَةً مِنْ جُهَيْنَةَ أَتَتْ رَسُولَ
اللَّهِ ﷺ وَهِيَ حُبْلَى مِنَ الزَّانِي فَقَالَتْ: يَا رَسُولَ
اللَّهِ أَصَبْتُ حَدًّا فَأَقِمُّهُ عَلَيَّ، فَدَعَا نَبِيُّ اللَّهِ ﷺ

نیز می‌فرماید: ﴿إِنَّمَا يُؤَفِّي الصَّابِرُونَ أَجْرَهُمْ بِغَيْرِ حِسَابٍ﴾ «جز این نیست که به بردباران پاداششان بی‌شمار [و] به تمام [و] کمال [داده می‌شود. زمر: ۱۰]

همچنین می‌فرماید: ﴿وَلَمَنْ صَبَرَ وَغَفَرَ إِنَّ ذَلِكَ لَمِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ﴾ «کسی که بردباری کند و درگذرد [بداند که] این [اوصاف] از کارهای سترگ است.»

می‌فرماید: ﴿أَسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ﴾ «از بردباری و نماز مدد جوئید، که خداوند با بردباران است.» بقره: ۱۵۳

می‌فرماید: ﴿وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ حَتَّى نَعْلَمَ الْمُجَاهِدِينَ مِنْكُمْ وَالصَّابِرِينَ﴾
وَالْآيَاتُ فِي الْأَمْرِ بِالصَّبْرِ وَبَيَانِ فَضْلِهِ كَثِيرَةٌ مَعْرُوفَةٌ. «و به راستی شما را می‌آزماییم تا جهادگران و شکیبایان را معلوم بداریم.»

آیات قرآن در فرمان به صبر و بیان فضیلت آن بسیار وارد شده که این آیات برای همگان شناخته شده است.

۱/۲۵- وَعَنْ أَبِي مَالِكٍ الْحَارِثِ بْنِ عَاصِمٍ الْأَشْعَرِيِّ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: الطُّهُورُ شَطْرُ الْإِيمَانِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ تَمَلُّنَا الْمِيزَانَ، وَسُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ تَمَلَّانِ - أَوْ تَمَلُّا - مَا بَيْنَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ، وَالصَّلَاةُ نُورٌ، وَالصَّدَقَةُ بُرْهَانٌ، وَالصَّبْرُ ضِيَاءٌ وَالْقُرْآنُ حُجَّةٌ لَكَ أَوْ عَلَيْكَ. كُلُّ النَّاسِ يَغْدُو فَبَايِعَ نَفْسِهِ فَمُعْظَفُهَا أَوْ مُؤَبِّقُهَا» رَوَاهُ مُسْلِمٌ

۱/۲۵- از ابو مالک حارث بن عاصم اشعری رضی الله عنه روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «پاکیزگی یک نیمه‌ی ایمان است [بدان معنی که پاداش آن چنان فزونی

۱۱/۲۳- از ابن عباس رضی الله عنهما، روایت شده است که رسول خدا ﷺ فرمود: «اگر آدمیزاد وادی‌ای از طلا داشته باشد، دوست می‌دارد که دو وادی طلا داشته باشد و دهانش را جز خاک [گور] پُر نمی‌کند و خداوند توبه‌ی کسی را که توبه کند، می‌پذیرد.»

۱۲/۲۴- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «يُضْحِكُ اللَّهُ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى إِلَى رَجُلَيْنِ يَقْتُلُ أَحَدُهُمَا الْآخَرَ، يَدْخُلَانِ الْجَنَّةَ، يُقَاتِلُ هَذَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيُقْتَلُ، ثُمَّ يَتُوبُ اللَّهُ عَلَى الْقَاتِلِ فَيُسَلِّمَ فَيُسْتَشْهَدُ» مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۱۲/۲۴- از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که رسول خدا ﷺ فرمود: «خداوند از حکایت دو کس که یکی دیگری را می‌کشد و هر دو وارد بهشت می‌شوند، خشنود می‌شود. کشته شده در راه خدا پیکار می‌کند و شهید می‌شود، آنگاه خداوند توبه‌ی قاتل را می‌پذیرد و او مسلمان و شهید می‌شود.»

باب ۳- صبر

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى:

خداوند متعال می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَصْبِرُوا وَصَابِرُوا وَرَابِطُوا﴾ «ای مؤمنان، بردباری کنید و پایداری ورزید.» آل عمران: ۲۰۰

باز می‌فرماید: ﴿وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ﴾ «به یقین شما را با چیزی از [قبیل] ترس و گرسنگی و کاهش اموال و جانها و فرآورده‌ها می‌آزماییم و به بردباران [بر این آزمون] مژده بده.»

بقره: ۱۵۵

باز درخواست کردند، آن حضرت به آنان داد، تا اینکه آنچه در نزد آن حضرت بود، تمام شد. رسول خدا ﷺ پس از انفاق هر آنچه در اختیار داشت، فرمود: «هر مالی که نزد من باشد از شما دریغ نخواهم کرد.» هر آن کس که [از دست‌دراز کردن به سوی دیگران] خویش‌ن‌داری کند، خداوند او را بهره‌مند می‌سازد و هر آن کس از خداوند بی‌نیازی بخواهد، خداوند او را بی‌نیاز می‌کند، و هر آن کس بخواهد بردباری پیشه کند، خداوند به او بردباری می‌دهد، و هیچ بخشی بهتر و فراختر از بردباری به کسی داده نشده است.»

۲۷/۳- وَعَنْ أَبِي يَحْيَى صُهَيْبِ بْنِ سِنَانٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ «عَجَبًا لِأَمْرِ الْمُؤْمِنِ! إِنَّ أَمْرَهُ كُلَّهُ لَهُ خَيْرٌ - وَلَيْسَ ذَلِكَ لِأَحَدٍ إِلَّا لِلْمُؤْمِنِ - إِنْ أَصَابَتْهُ سَرَّاءُ شَكَرَ فَكَانَ خَيْرًا لَهُ، وَإِنْ أَصَابَتْهُ ضَرَّاءُ صَبَرَ فَكَانَ خَيْرًا لَهُ» رَوَاهُ مُسْلِمٌ

۲۷/۳- از ابو یحیی، صهیب بن سنان رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که رسول خدا ﷺ فرمود: «شگفتا از کار مؤمن، همه‌ی امورش برای او خیر است و این شأن جز برای مؤمن حاصل نمی‌شود؛ اگر شادی به او روی کند، سپاس می‌گزارد، پس برای او خیر خواهد بود، و اگر زبانی به او روی کند، بردباری و شکیبایی در پیش می‌گیرد، پس آن نیز برای او خیر خواهد بود.»

۲۸/۴- وَعَنْ أَنَسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: لَمَّا ثَقُلَ النَّبِيُّ ﷺ جَعَلَ يَتَغَشَّاهُ الْكَرْبُ فَقَالَتْ فَاطِمَةُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا: وَاکْرَبْ أَبْتَاهُ! فَقَالَ: «لَيْسَ عَلَيَّ أَيْبُكَ كَرَبٌ بَعْدَ أَلْيَوْمٍ» فَلَمَّا مَاتَ قَالَتْ: «يَا أَبْتَاهُ، أَجَابَ رَبًّا دَعَا، يَا أَبْتَاهُ جَنَّةُ الْفُزْدُوسِ مَأْوَاهُ، يَا

می‌گیرد تا اینکه به اجر نصف ایمان می‌رسد، نه اینکه با صرف پاکیزگی نصف ایمان حاصل می‌شود. بر زبان آوردن [الحمد لله] حمد و ثنای خداوند را از صمیم قلب گفتن [کفای عمل نیکوی ترازوی اعمال را پر می‌کند و سبحان الله و الحمد لله، ما بین آسمان‌ها و زمین را پر می‌کنند. نماز نور [و روشنایی] است. صدقه دادن دلیل [صحت با ایمانی] است. بردباری [صبر] درخشش [و فروغ ایمان] است. و قرآن حجتی به سود یا زیان توست. هریک از مردمان بامدادان [به تلاش و کوشش] برمی‌خیزند و [در نهایت] خود را می‌فروشند [و بدین‌سان با فروختن خود به خداوند] یا خود را آزاد می‌کند و یا [با فروختن خود به شیطان] خود را به هلاکت می‌افکند.

توضیح: پر کردن آسمانها و زمین با سبحان الله و الحمد لله برای ذکر مثال است، برای آن که کلام در مکان جای نمی‌گیرد و مراد از آن کثرت عدد است.

۲۶/۲- وَعَنْ أَبِي سَعِيدٍ بْنِ سِنَانٍ الْخُدْرِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: أَنَّ نَاسًا مِنَ الْأَنْصَارِ سَأَلُوا رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فَأَعْطَاهُمْ، ثُمَّ سَأَلُوهُ فَأَعْطَاهُمْ، حَتَّى نَفِدَ مَا عِنْدَهُ، فَقَالَ لَهُمْ جِبْنَ أَنْفَقَ كُلُّ شَيْءٍ بِيَدِهِ: «مَا يَكُنْ عِنْدِي مِنْ خَيْرٍ فَلَنْ أَدْجُرَهُ عَنْكُمْ، وَمَنْ يَسْتَغْفِرْ بِعَفْوِ اللَّهِ، وَمَنْ يَسْتَغْنِ يُغْنِهِ اللَّهُ، وَمَنْ يَتَصَبَّرْ يُصْبِرْهُ اللَّهُ وَمَا أُعْطِيَ أَحَدٌ عَطَاءً خَيْرًا وَأَوْسَعَ مِنَ الصَّبْرِ» مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ

۲۶/۲- از ابوسعید سعد بن مالک بن سنان خدری رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است: «گروهی از انصار از رسول خدا ﷺ تقاضایی کردند و رسول خدا ﷺ به آنان چیزی بخشید «چیزی داد»،

اللَّهُ مِنْ عِبَادِهِ الرَّحَمَاءَ» مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ، وَمَعْنَى «تَقَعَّقُ»: تَحْزَنُكَ وَتَضْطَرُّ بِ.

۵/۲۹- از ابو زید اسامة بن زید بن حارثه،

محبوب^۱ آن حضرت، که خدای از آنان خشنود باد، روایت شده است که گفت: دختر رسول خدا ﷺ کسی را فرستاد [با این پیام] که پسر مرا در آستانه‌ی مرگ قرار گرفته است [به جان‌کندن افتاده است] پس به کمک ما بیایید. آن حضرت یکی را فرستاد [و به او گفت برو بگو]: محمد ﷺ سلام می‌فرستد و می‌گوید: «برای خداوند است هر آنچه می‌ستاند و هر آنچه می‌دهد، و هر چیزی در نزد او [خداوند] از سرآمد مقرری برخوردار است، پس باید صبر پیشه کنی و در صبر خود نیّت طلب ثواب از پروردگار داشته باشی». اما او دوباره کسی را به خدمت رسول خدا ﷺ فرستاد، تا او را قسم دهد که به نزد او برود.

آن حضرت همراه سعد بن عباد، معاذ بن جبل، ابی بن کعب، زید بن ثابت و افرادی دیگر، که خدای از آنان خشنود باد، برخاست. چون به آنجا رسیدند، کودک را به رسول خدا ﷺ دادند، آن حضرت او را درحالی که جانش می‌لرزید [و درحال جان‌کندن بود]، در آغوش گرفت. در این هنگام اشک از چشمان آن حضرت جاری شد.

سعد گفت: ای رسول خدا ﷺ این گریه برای چیست؟

آن حضرت فرمود: «رحمتی است که خداوند متعال آن را در قلب بندگانش قرار داده است».

أَتَبَاهُ إِلَى جَبْرِيلَ نَنْعَاهُ، فَلَمَّا دُفِنَ قَالَتْ فَاطِمَةُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا: «أَطَابَتْ أَنْفُسُكُمْ أَنْ تَحْثُوا عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ التَّرَابُ؟» رَوَاهُ الْبُخَارِيُّ

۴/۲۸- از انس رضی الله عنه روایت شده است،

هنگامی که بیماری رسول خدا ﷺ سخت شد و سختی جان‌کندن آن حضرت را فراگرفت، حضرت فاطمه رضی الله عنها گفت: «پدر، آه از این درد و رنج!». آن حضرت ﷺ فرمود: «پس از امروز پدرت درد و اندوهی نخواهد داشت».

هنگامی که آن حضرت از جهان فانی به سوی عالم باقی شتافت، حضرت فاطمه ی‌زهرها گفت: آه بر پدر که، دعوت پروردگارش را اجابت کرد. آه، آن پدر که جایگاهش بهشت فردوس است. آه، آن پدر که خبر وفاتش را به جبریل می‌رسانیم.

چون پیکر پاک آن حضرت دفن شد، حضرت فاطمه - که خداوند از او خشنود باد - گفت: چگونه می‌توانید بر رسول خدا ﷺ خاک بریزید؟

۵/۲۹- وَعَنْ أَبِي زَيْدٍ أَسَامَةَ بْنِ حَارِثَةَ مَوْلَى

رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَجِبِّهِ وَأَبْنِ حَبِّهِ ﷺ قَالَ: أُرْسِلْتُ بِنْتُ النَّبِيِّ ﷺ إِنْ أَبْنِي قَدْ اخْتَضِرَ فَأَشْهَدُنَا، فَأَرْسَلَ يُقْرِئُ السَّلَامَ وَيَقُولُ: «إِنَّ لِلَّهِ مَا أَخَذَ وَلَهُ مَا أُعْطِيَ، وَكُلُّ شَيْءٍ عِنْدَهُ بِأَجَلٍ مُسَمًّى، فَلْتَصْبِرْ وَلْتَحْتَسِبْ». فَأَرْسَلْتُ إِلَيْهِ تُقْسِمُ عَلَيْهِ لِيَأْتِيَنِيهَا، فَقَامَ وَمَعَهُ سَعْدُ بْنُ عُبَادَةَ، وَمُعَاذُ بْنُ جَبَلٍ، وَأَبُو بَنٍ كَعْبٍ، وَزَيْدُ بْنُ ثَابِتٍ، وَرِجَالُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ، فَرَفَعَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ الصَّبِيَّ فَأَقْعَدَهُ فِي حَجْرِهِ وَنَفْسُهُ تَقَعَّقُ، فَفَاضَتْ عَيْنَاهُ. فَقَالَ سَعْدُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا هَذَا؟ فَقَالَ: «هَذِهِ رَحْمَةٌ جَعَلَهَا اللَّهُ تَعَالَى فِي قُلُوبِ عِبَادِهِ» وَفِي رِوَايَةٍ «قُلُوبَ مَنْ شَاءَ مِنْ عِبَادِهِ، وَإِنَّمَا يَرْحَمُ

۱. واژه حبّ به صورت مصدر به معنای مفعول است.

قَالَ: أُولَئِكَ رَبُّ غَيْرِي؟ قَالَ: رَبِّي وَرَبُّكَ اللَّهُ. فَأَخَذَهُ فَلَمْ يَزَلْ يُعَذِّبُهُ حَتَّى دَلَّ عَلَى الْغُلَامِ، فَجِيءَ بِالْغُلَامِ فَقَالَ لَهُ الْمَلِكُ: أَيُّ بَنِي، قَدْ بَلَغَ مِنْ سِحْرِكَ مَا تُبْرِئُ الْأَكْمَةَ وَالْأَبْرَصَ، وَتَفْعُلُ وَتَفْعُلُ! فَقَالَ: إِنِّي لَا أَشْفِي أَحَدًا، إِنَّمَا يَشْفِي اللَّهُ تَعَالَى: فَأَخَذَهُ فَلَمْ يَزَلْ يُعَذِّبُهُ حَتَّى دَلَّ عَلَى الرَّاهِبِ، فَجِيءَ، بِالرَّاهِبِ فَقِيلَ لَهُ: أَرْجِعْ عَنْ دِينِكَ، فَأَبَى، فَدَعَا بِالْمُنْشَارِ، فَوُضِعَ الْمُنْشَارُ فِي مَقْرِ رَأْسِهِ فَشَقَّهُ حَتَّى وَقَعَ شِقَاؤُهُ، ثُمَّ جِيءَ بِجَلِيسِ الْمَلِكِ فَقِيلَ لَهُ: أَرْجِعْ عَنْ دِينِكَ، فَأَبَى فَوُضِعَ الْمُنْشَارُ فِي مَقْرِ رَأْسِهِ، فَشَقَّهُ بِهِ حَتَّى وَقَعَ شِقَاؤُهُ، ثُمَّ جِيءَ بِالْغُلَامِ فَقِيلَ لَهُ: أَرْجِعْ عَنْ دِينِكَ، فَأَبَى فَدَفَعَهُ إِلَى نَفَرٍ مِنْ أَصْحَابِهِ فَقَالَ: أَذْهَبُوا بِهِ إِلَى جَبَلٍ كَذَا وَكَذَا فَاصْعِدُوا بِهِ الْجَبَلَ، فَإِذَا بَلَغْتُمْ ذِرْوَتَهُ فَإِنْ رَجَعَ عَنْ دِينِهِ وَإِلَّا فَاطْرَحُوهُ، فَذْهَبُوا بِهِ فَصَعِدُوا بِهِ الْجَبَلَ فَقَالَ: اللَّهُمَّ اكْفِنِيهِمْ بِمَا شِئْتَ، فَارْجَفَ بِهِمُ الْجَبَلُ، فَسَقَطُوا وَجَاءَ يَمْشِي إِلَى الْمَلِكِ، فَقَالَ لَهُ الْمَلِكُ: مَا فَعَلَ أَصْحَابُكَ؟ فَقَالَ: كَفَانِيهِمُ اللَّهُ تَعَالَى. فَدَفَعَهُ إِلَى نَفَرٍ مِنْ أَصْحَابِهِ فَقَالَ: أَذْهَبُوا بِهِ فَاحْمِلُوهُ فِي قُرُوفٍ وَتَوَسَّطُوا بِهِ الْبَحْرَ، فَإِنْ رَجَعَ عَنْ دِينِهِ وَإِلَّا فَاقْفُوهُ، فَذْهَبُوا بِهِ فَقَالَ: اللَّهُمَّ اكْفِنِيهِمْ بِمَا شِئْتَ، فَاثْقَلَتْ بِهِمُ السَّفِينَةُ فَغَرِقُوا، وَجَاءَ يَمْشِي إِلَى الْمَلِكِ. فَقَالَ لَهُ الْمَلِكُ: مَا فَعَلَ أَصْحَابُكَ؟ فَقَالَ: كَفَانِيهِمُ اللَّهُ تَعَالَى. فَقَالَ لِلْمَلِكِ: إِنَّكَ لَسْتَ بِقَاتِلِي حَتَّى تَفْعَلَ مَا أَمُرُكَ بِهِ. قَالَ: مَا هُوَ؟ قَالَ: تَجْمَعُ النَّاسَ فِي صَعِيدٍ وَاحِدٍ، وَتَصْلُبُنِي عَلَى جَنْعٍ، ثُمَّ خُذْ سَهْمًا مِنْ كِنَانَتِي ثُمَّ ضَعْ السَّهْمَ فِي كِبِدِ الْقَوْسِ ثُمَّ قُلْ: بِسْمِ اللَّهِ رَبِّ الْغُلَامِ، ثُمَّ أَرْمِنِي فَإِنَّكَ إِذَا فَعَلْتَ ذَلِكَ قَتَلْتَنِي. فَجَمَعَ النَّاسَ فِي صَعِيدٍ وَاحِدٍ وَصَلَبَهُ عَلَى جَنْعٍ، ثُمَّ أَخَذَ سَهْمًا مِنْ كِنَانَتِهِ، ثُمَّ وَضَعَ السَّهْمَ فِي كِبِدِ الْقَوْسِ ثُمَّ قَالَ: بِسْمِ اللَّهِ

در روایتی دیگر آمده است که فرمود: «در دل آن دسته از بندگان که خواسته است، قرار داده و جز این نیست که خداوند بندگان بخشایشگرش (بندگان مهربان) را می بخشاید».

توضیح: عبارت «تقعقع» به معنای به لرزش درآمدن و مضطرب شدن است.

۳۰/ع وَ عَنْ صُهَيْبٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «كَانَ مَلِكٌ فِيمَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ، وَكَانَ لَهُ سَاجِرٌ فَلَمَّا كَبُرَ قَالَ لِلْمَلِكِ: إِنِّي قَدْ كَبُرْتُ فَابْعَثْ إِلَيَّ غُلَامًا أَعْلَمُهُ السَّحْرَ؛ فَبَعَثَ إِلَيْهِ غُلَامًا يَعْلَمُهُ وَكَانَ فِي طَرِيقِهِ - إِذَا سَلَكَ - رَاهِبٌ، فَقَعَدَ إِلَيْهِ وَسَمِعَ كَلَامَهُ فَأَعْجَبَهُ، وَكَانَ إِذَا أَتَى السَّاجِرَ مَرَّ بِالرَّاهِبِ وَقَعَدَ إِلَيْهِ، فَإِذَا أَتَى السَّاجِرَ ضَرَبَهُ، فَشَكَا ذَلِكَ إِلَى الرَّاهِبِ فَقَالَ: إِذَا خَشِيتُ السَّاجِرَ فَقُلْ: حَبَسَنِي أَهْلِي، وَإِذَا خَشِيتُ أَهْلَكَ فَقُلْ: حَبَسَنِي السَّاجِرُ؛ فَبَيْنَمَا هُوَ عَلَى ذَلِكَ إِذْ أَتَى عَلَى دَابَّةٍ عَظِيمَةٍ قَدْ حَبَسَتْ النَّاسَ فَقَالَ: أَلْيَوْمَ أَعْلَمُ: السَّاجِرُ أَفْضَلُ أَمْ الرَّاهِبُ أَفْضَلُ؟ فَأَخَذَ حَبْرًا فَقَالَ: اللَّهُمَّ إِنْ كَانَ أَمْرُ الرَّاهِبِ أَحَبَّ إِلَيْكَ مِنْ أَمْرِ السَّاجِرِ فَاقْتُلْ هَذِهِ الدَّابَّةَ حَتَّى يَمْضِيَ النَّاسُ، فَرَمَاهَا فَقَتَلَهَا وَمَضَى النَّاسُ. فَأَتَى الرَّاهِبَ فَأَخْبَرَهُ. فَقَالَ لَهُ الرَّاهِبُ: أَيُّ بَنِي، أَنْتَ أَلْيَوْمَ أَفْضَلُ مِنِّي، قَدْ بَلَغَ مِنْ أَمْرِكَ مَا أَرَى. وَإِنَّكَ سَتُبْتَلَى، فَإِنْ أَبْطَلْتَ فَلَا تَدُلَّ عَلَيَّ. وَكَانَ الْغُلَامُ يُبْرِئُ الْأَكْمَةَ وَالْأَبْرَصَ، وَيُدَاوِي النَّاسَ مِنْ سَائِرِ الْأَدْوَاءِ. فَسَمِعَ جَلِيسٌ لِلْمَلِكِ كَانَ قَدْ عَمِيَ فَأَتَاهُ بِهِدَايَا كَثِيرَةً فَقَالَ: مَا هُنَا لَكَ أَجْمَعُ إِنْ أَنْتَ شَفَيْتَنِي فَقَالَ: إِنِّي لَا أَشْفِي أَحَدًا، إِنَّمَا يَشْفِي اللَّهُ تَعَالَى، فَإِنْ آمَنْتَ بِاللَّهِ تَعَالَى دَعَوْتُ اللَّهَ فَشَفَاكَ، فَأَمَّنَ بِاللَّهِ تَعَالَى فَشَفَاهُ اللَّهُ تَعَالَى، فَأَتَى الْمَلِكَ فَجَلَسَ إِلَيْهِ كَمَا كَانَ يَجْلِسُ. فَقَالَ لَهُ الْمَلِكُ: مَنْ رَدَّ عَلَيْكَ بَصْرَكَ؟ قَالَ: رَبِّي.

روزی حیوانی بزرگ آمد و جلوی مردم را گرفت. نوجوان پیش خود گفت: امروز خواهم دانست که ساحر [نزد خداوند] بهتر است یا راهب؟

سنگی برگرفت و گفت: پروردگارا، اگر کار راهب در نزد تو بهتر از کار جادوگر است، این حیوان را بکش تا مردم بگذرند. آن سنگ را پرتاب کرد و آن حیوان را کشت و مردم گذشتند. وی نزد راهب آمد و حکایت را برای او بازگفت.

راهب به او گفت: فرزندم، تو امروز از من بهتر هستی و کارت به جایی رسیده است که می‌بینم. به زودی مورد ابتلا و آزمایش [اذیت و آزار در راه دین خود] قرار می‌گیری؛ پس اگر چنان شد، نامی از من نبر.

کار نوجوان به جایی رسید که کور مادرزاد و پیس و مردم را از سایر امراض مداوا می‌کرد. یکی از ندیمان [وزیران] پادشاه که کور شده بود هدیه‌های بسیاری برای جوان آورد و به او گفت: اگر مرا شفا دادی، هر آنچه در اینجاست، مال تو باشد.

نوجوان گفت: من کسی را شفا نمی‌دهم [و نمی‌توانم شفا بدهم] بلکه خداوند [به بیمار] شفا عنایت می‌کند. اگر به خداوند ایمان بیاوری من از خداوند می‌خواهم تا به تو شفا دهد.

آن مرد به خداوند ایمان آورد و خداوند متعال نیز او را شفا داد. آن مرد به نزد پادشاه آمد و چنان‌که همواره می‌نشست در نزد او نشست. پادشاه به او گفت: چه کسی بینایی‌ات را به تو بازگرداند.

مرد گفت: پروردگار من.

پادشاه گفت: آیا غیر از من نیز پروردگاری داری؟

مرد گفت: پروردگار من و تو، خداوند است.

رَبِّ الْعُلَامِ. ثُمَّ رَمَاهُ فَوَقَعَ أَلْسَهُمْ فِي صُدْغِهِ فَوَضَعَ يَدَهُ فِي صُدْغِهِ فَمَاتَ. فَقَالَ النَّاسُ: «أَمَّا بِرَبِّ الْعُلَامِ». فَأَتَى الْمَلِكُ فَقِيلَ لَهُ: «أَرَأَيْتَ مَا كُنْتَ تَحْذَرُ، قَدْ وَاللَّهِ نَزَلَ بِكَ حَذْرُكَ. قَدْ آمَنَ النَّاسُ، فَأَمَرَ بِالْأَخْذُودِ فِي أَفْوَاهِ السُّكَّكِ فَخُدَّتْ وَأُضْهِرَ النَّيِّرَانِ وَقَالَ: مَنْ لَمْ يَرْجِعْ عَنِّيهِ فَأَقْجِمُوهُ فِيهَا، أَوْ قِيلَ لَهُ أَقْتَحِمْ، فَفَعَلُوا حَتَّى جَاءَتْ امْرَأَةٌ وَمَعَهَا صَبِيٌّ لَهَا، فَتَقَاعَسَتْ أَنْ تَقَعَ فِيهَا، فَقَالَ لَهَا الْعُلَامُ: يَا أُمُّهُ أَصْبِرِي فَإِنَّكَ عَلَى الْحَقِّ».

«يَزُودُ الْجَبَلِ» أَعْلَاهُ وَهِيَ «يَكْسِرُ الذَّلَالِ الْمُعْجَمَةِ وَضَمُّهَا» و «الْفَرْقُورُ»: بِضَمِّ الْقَافَيْنِ نَوْعٌ مِنَ السُّفْنِ. و «الصَّعِيدُ»: هُنَا: الْأَرْضُ الْبَارِزَةُ: و «الْأَخْذُودُ»: الشُّقُوقُ فِي الْأَرْضِ كَالنَّهْرِ الصَّغِيرِ. و «أُضْهِرَ» أَوْقَدَ وَانْكَفَّتْ: أَيُّ: أَنْقَلَبَتْ. و «تَقَاعَسَتْ»: تَوَقَّفَتْ وَجَبُنَتْ.

۴۰/۶- از صهیب رحمته الله علیه روایت شده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «در میان پیشینیان پادشاهی بود که جادوگری داشت. چون آن جادوگر به سن پیری رسید، به پادشاه گفت: من به سن پیری رسیده‌ام، نوجوانی به نزد من فرست تا جادوگری را به او بیاموزانم. پادشاه نوجوانی نزد او فرستاد تا به او سحر بیاموزد.

در مسیر کودک [از خانه تا محل ساحر] راهبی سکونت داشت، در نزد او می‌نشست و به گفتارش گوش فرا می‌داد. از گفتار راهب خوشش آمد. هرگاه که به نزد ساحر می‌رفت، گذرش بر راهب می‌افتاد و نزد او می‌نشست. چون [با تأخیر] نزد ساحر می‌رفت، ساحر او را می‌زد.

کودک از دست ساحر به راهب شکایت برد.

راهب گفت: وقتی از جادوگر ترسیدی، به او بگو: خانواده‌ام مرا نگاه داشته بودند و هرگاه از خانواده‌ات ترسیدی، بگو: جادوگر مرا در نزد خود نگاه داشته بود. پیوسته وضع به همین روال بود تا اینکه

پادشاه آن مرد را گرفت و پیوسته شکنجه‌اش می‌داد تا اینکه نام آن نوجوان را برد او گفت: کار، کار او است. غلام را به نزد پادشاه آوردند و پادشاه به او گفت: ای فرزندم، حکایت سحر تو به آن‌جا رسیده است که کور مادرزاد و پیس را مداوا می‌کنی و چنین و چنان می‌کنی؟!

جوان گفت: من کسی را شفا نمی‌دهم، بلکه خداوند متعال شفا عنایت می‌کند.

پادشاه آن جوان را گرفت و پیوسته شکنجه‌اش کرد تا اینکه نام راهب را برد، راهب را معرفی کرد.

راهب را آوردند و به او گفتند: از دین خویش برگرد. راهب سر باز زد، آزه‌ای آوردند و آن را بر فرق سرش نهادند و سرش را دو نیمه کردند تا اینکه هر دو نیمه‌اش [به جایی] افتاد.

سپس هم‌نشین [وزیر] پادشاه را آوردند و به او گفتند: از دین خود بازگرد. او نیز سر باز زد. سپس آزه را بر فرق [وسط] سر او نهادند و آن را دو نیمه کرد تا اینکه هر دو نیمه‌اش از تنش جدا شد.

سپس آن نوجوان را آوردند و به او گفتند: از دین خود بازگرد. او نیز از بازگشتن از دین خود سر باز زد.

پادشاه او را به شماری از همراهانش سپرد و گفت: او را به فلان کوه - و به بالای آن - ببرید تا به قلّه‌ی آن برسید: اگر از دین خود بازگشت که هیچ، در غیر این صورت او را [از همان بالا] به پایین بیاندازید. او را بردند و از کوه بالا رفتند.

جوان گفت: خداوند، خود چنان‌که می‌خواهی مرا از [شرّ] آنان حمایت کن.

پس کوه به سختی بر آنان لرزید و از آن‌جا افتادند. نوجوان پیاده نزد پادشاه آمد. پادشاه به او گفت: همراهانت چه کردند؟ نوجوان گفت:

خداوند متعال مرا از [شرّ] آنان حمایت کرد. پادشاه او را به تعدادی از یاران خویش سپرد و گفت: او را ببرید و سوار کشتی‌ای کنید و به میان دریا برید. اگر از دین خود بازگشت که هیچ، در غیر این صورت او را در آن بیاندازید.

او را بردند و او گفت: خداوند، مرا از [شرّ] آنان خود چنان‌که می‌خواهی حمایت کن.

کشتی آنان واژگون شد و درهم شکست و غرق شدند. آن نوجوان پیاده نزد پادشاه آمد.

پادشاه به او گفت: همراهانت چه کردند. [و چه شدند؟]

جوان جواب داد، خداوند متعال مرا از [شرّ] آنان مصون نگاه داشت. سپس به پادشاه گفت: تو نخواهی توانست مرا بکشی مگر در صورتی که آنچه را به تو دستور می‌دهم انجام دهی. پادشاه گفت: چه دستور می‌دهی؟

جوان گفت: آن است که مردم را در جایی گردآوری و مرا بر تنه‌ی درخت خرمایی آویزان کنی، سپس تیری از ترکش من بگیر. آنگاه آن را در میان کمان قرار ده و بگو «به نام خداوند، پروردگار این نوجوان» سپس مرا با آن تیر بزن، که اگر چنین کنی می‌توانی مرا بکشی.

پادشاه مردم را در جایی گرد آورد. جوان را بر تنه‌ی درخت خرمایی به دار زد. سپس از ترکش او تیری برداشت، آنگاه تیر را در میان کمان قرار داد، سپس گفت: «به نام خداوند، پروردگار این جوان» سپس تیر را پرتاب کرد و تیر به گیجگاه او خورد و جوان دستش را بر گیجگاهش قرار داد و مرد.

مردم گفتند: «اکنون به پروردگار آن جوان ایمان آورده‌ایم».

کسی نزد پادشاه آمد و به او گفت: آیا دیدی آن چیزی که از آن بیمناک بودی؟ به خدا قسم

همان چیزی که از آن بیم داشتی وقوع یافت و مردم ایمان آوردند.

پادشاه دستور داد، خندقهایی در دهانه‌ی کوچه‌ها حفر کنند خندقها را کنند، سپس در آن آتش افروختند و گفت: هر کس که از دین جدید خویش بازنگردد، او را در آن بیندازید. یا اینکه به او گفته شود: خود را بیندازد. همین کار را کردند، تا اینکه زنی آمد که کودکی به همراه داشت. آن زن در آتش نرفت [و بی‌مناک شد]

کودک به او گفت: مادر جان، شکیبایی کن، که همانا در راحت راستینی (بر حق هستی).

توضیح: «ذروة الجبل» به کسر و ضمّ ذال به معنای بلندترین نقطه کوه [قله آن] است.

«قرقور» به ضم هر دو قاف نوعی کشتی است.

«صعید» در اینجا به معنای زمین دشت

مانند است.

«اخذود» به معنای شیارهای ایجادشده در زمین، همانند جویبار کوچک است.
«اضرم» به معنای برافروخت، «انکفات» به معنای وارگون شد و «تفاعست» به معنای ایستاد و ترسید.

۷/۳۱- وَعَنْ أَنَسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: مَرَّ النَّبِيُّ ﷺ عَلَى أَمْرَأَةٍ تَبْكِي عِنْدَ قَبْرِ فَقَالَ: «أَتَقِي اللَّهَ وَأَصْبِرِي» فَقَالَتْ: إِلَيْكَ عَنِّي، فَإِنَّكَ لَمْ تُحَسِّبْ بِمُصِيبَتِي وَلَمْ تَعْرِفْهُ، فَقِيلَ لَهَا: إِنَّهُ النَّبِيُّ ﷺ فَأَنْتَ بَابُ النَّبِيِّ ﷺ فَلَمْ تَحْجِدْ عِنْدَهُ بَوَائِبِنَ فَقَالَتْ: لَمْ أَعْرِفْكَ. فَقَالَ: «إِنَّمَا الْأَصْبِرُ عِنْدَ الْأَصْدَمَةِ الْأُولَى». وَفِي رَوَايَةٍ لِمُسْلِمٍ: «تَبْكِي عَلَى صَبِيٍّ لَهَا».

۷/۳۱- از انس رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ بر زنی که کنار قبری گریه می‌کرد، گذشت و فرمود: «از خداوند پروا داشته

باش و شکیبایی پیشه کن» آن زن گفت: به کارت برس و از من دور شو. تو را چه به حال من، تو که به مصیبت من گرفتار نیامده‌ای و مصیبت مرا نمی‌دانی! و پیامبر را شناخت.

به او گفتند که: گوینده‌ی آن سخن پیامبر اکرم ﷺ است. پس به خانه‌ی رسول خدا ﷺ آمد. اما بر در او دربانی ندید. گفت: من تو را شناختم.

آن حضرت فرمود: شکیبایی در آغاز صدمه است [و نخستین لحظه‌ای که آدمی با مصیبت مواجه می‌شود باید شکیبایی در پیش بگیرد، نه پس از آنکه از فشار مصیبت کاسته شد].

در روایت امام مسلم آمده است: «بر [گور] کودک خود می‌گریست».

۸/۳۲- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «يَقُولُ اللَّهُ تَعَالَى: مَا لِعَبْدِي الْمُؤْمِنِ عِنْدِي جَزَاءٌ إِذَا قَبِضْتُ صَفِيَّهُ مِنْ أَهْلِ الدُّنْيَا ثُمَّ أَحْتَسِبَ إِلَّا الْجَنَّةَ».

۸/۳۲- از ابوهریره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که رسول خدا ﷺ فرمود: «خداوند متعال می‌فرماید: هنگامی که محبوب دل بنده‌ام، از اهل دنیا را، از او بگیرم، سپس او برای کسب پاداش الهی صبر پیشه کند، پاداشی جز بهشت، سزاوارش نیست».

۹/۳۳- وَعَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا أَنَّهَا سَأَلَتْ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ عَنِ الطَّاعُونَ، فَأَخْبَرَهَا أَنَّهُ كَانَ عَذَابًا يَبْعَثُهُ اللَّهُ تَعَالَى عَلَى مَنْ يَشَاءُ، فَجَعَلَهُ اللَّهُ تَعَالَى رَحْمَةً لِلْمُؤْمِنِينَ، فَلَيْسَ مِنْ عِبَادٍ يَقَعُ فِي الطَّاعُونَ فَيَمُوتُ فِي بَلَدِهِ صَابِرًا مُحْتَسِبًا، يَعْلَمُ أَنَّهُ لَا يُصِيبُهُ إِلَّا مَا كَتَبَ اللَّهُ لَهُ، إِلَّا كَانَ لَهُ مِثْلُ أَجْرِ الشَّهِيدِ».

آیا زنی از بهشتیان را به تو بنمایانم؟ گفتم: بله. گفت: این زن که چهره‌ای سیاه دارد نزد رسول خدا ﷺ آمد و گفت: من [گاه] دچار صرع می‌شوم و [با] خواسته بخش‌هایی از [بدن] برهنه می‌شود. برای من به بارگاه خداوندی دعا کن [تا] رحمی به من کند]

آن حضرت فرمود: «[پاکی نیست] اگر می‌خواهی بردباری پیشه کن، آنگاه بهشت برایت خواهد بود و اگر می‌خواهی برای تو به بارگاه الهی دعا کنم تا صحت و سلامتی خود را بازیابی.»

او گفت: من بردباری پیشه می‌کنم. باز گفت: بخش‌هایی از بدنم آشکار می‌شود، از خداوند برایم بخواه تا بدنم پیدا نشود و رسول خدا ﷺ برای او دعا کرد.

۱۲/۳۶ - وَعَنْ أَبِي عَدِيٍّ الرَّحْمَنِ عَدِيٍّ ابْنِ مَسْعُودٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: كَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ يَحْكِي نَبِيًّا مِنَ الْأَنْبِيَاءِ صَلَوَاتُ اللَّهِ وَسَلَامُهُ عَلَيْهِمْ، حَرَبَهُ قَوْمُهُ فَأَقْدَمُوهُ، وَهُوَ يَمْسَحُ الدَّمَ عَنْ وَجْهِهِ وَهُوَ يَقُولُ اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِقَوْمِي فَإِنَّهُمْ لَا يَعْلَمُونَ.

۱۲/۳۶ - از ابو عبد الرحمن، عبد الله بن مسعود رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که گفت: گویی اکنون دارم به رسول خدا ﷺ می‌نگرم (گویی هم اکنون است که به پیامبر نگاه می‌کنم) که از یکی از پیامبران - که سلام و رحمت خداوند بر همه‌ی آنان باد - روایت می‌کند که: «قومش او را زدند و خونینش کردند و او در حالی که خون را از چهره‌اش پاک می‌کرد می‌گفت: خداوند، قوم مرا ببخشای، که آنان نمی‌دانند».

۹/۳۳ - از عایشه رضی الله عنها روایت شده است که وی از رسول خدا ﷺ درباره‌ی طاعون پرسید؛ آن حضرت در پاسخ فرمود: «طاعون عذابی است که خداوند آن را بر هر کس که بخواهد، نازل می‌کند، ولی خداوند آن را برای مؤمنان رحمت قرار داده است. پس هر بنده‌ای که به طاعون گرفتار می‌آید، سپس در همان سرزمین طاعون زده‌ی خویش، شکیبیا و طالب ثواب بماند و بداند که به او چیزی جز آنچه خداوند برای او مقرر کرده است، نمی‌رسد، قطعاً پاداشی مثل پاداش شهید خواهد داشت.

۱۰/۳۴ - وَعَنْ أَنَسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ قَالَ: إِذَا أَمْتَلَيْتُ عَبْدِي بِحَبِيبَتِي فَصَبِرَ عَوَظْتُ مِنْهُمَا الْجَنَّةَ يُرِيدُ عَيْنِي».

۱۰/۳۴ - از انس رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که گفت: شنیدم رسول خدا ﷺ فرمود: «خداوند عَزَّ وَجَلَّ، فرمود: هرگاه بنده‌ام را با [گرفتن نور] چشمانش ببازم و او صبر و بردباری پیشه کند، به جای آن دو چشم، بهشت را به او عنایت می‌کنم».

۱۱/۳۵ - وَعَنْ عَطَاءِ بْنِ أَبِي رَبَاحٍ قَالَ: قَالَ لِي ابْنُ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا: الْأَرِيكَ أَمْرًا مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ؟ فَقُلْتُ: بَلَى. قَالَ: هَذِهِ الْمَرْأَةُ السُّودَاءُ أَتَتْ النَّبِيَّ ﷺ فَقَالَتْ: إِنِّي أَصْرَعُ وَإِنِّي أَتَكَشَّفُ فَأَدْعُ اللَّهَ تَعَالَى لِي قَالَ: «إِنْ شِئْتَ صَبَرْتَ وَلَكِ الْجَنَّةُ، وَإِنْ شِئْتَ دَعَوْتَ اللَّهَ تَعَالَى أَنْ يُعَافِيكَ» فَقَالَتْ: أَصْبِرُ فَقَالَتْ: إِنِّي أَتَكَشَّفُ، فَأَدْعُ اللَّهَ الْأَ أَتَكَشَّفُ فَدَعَا لَهَا».

۱۱/۳۵ - از عطاء بن ابی رباح روایت شده است که گفت: ابن عباس رضی الله عنهما به من گفت:

که به او گزندی برسد - مانند خلیدن خاری [به پایش] و بالاتر از آن - قطعاً خداوند به موجب آن بدی‌هایش را می‌پوشاند (می‌بخشاید) و چنانکه درخت برگهایش را فرو می‌ریزند، گناهانش [هم از دفتر اعمالش] فرو می‌ریزد.

توضیح: واژه «وعک» به معنای حرارت تب است، گفته شده است تب است.

* * *

۱۵/۳۹- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مَنْ يُرِدِ اللَّهُ بِهِ خَيْرًا يُصِيبْ مِنْهُ؛ وَضَبَطُوا «يُصِيبُ»: يَفْتَحُ الصَّادَ وَكَسْرُهَا.

۱۵/۳۹- از ابوهریره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «هرکس که خداوند برای او خیری خواسته باشد، از جانب او مصیبت می‌بیند» (او را دچار مصیبت می‌کند).

توضیح: واژه «یصب» را به فتح و کسر صاد ضبط کرده‌اند.

* * *

۱۶/۴۰- وَعَنْ أَنَسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَا يَتَمَتَّعَنَّ أَحَدُكُمْ الْمَوْتَ لِصَبْرٍ أَصَابَهُ، فَإِنْ كَانَ لَا بُدَّ فَاعِلًا فَلْيَقُلْ: اللَّهُمَّ أَحْبِبْنِي مَا كَانَتْ أَلْحِيَاءُ خَيْرًا لِي، وَتَوَفَّنِي إِذَا كَانَتْ أَلْوَفَاءُ خَيْرًا لِي». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ

۱۶/۴۰- از انس رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «هیچ کس از شما نباید به دلیل زبانی که به او رسیده است آرزوی مرگ کند، پس اگر ناچار به این کار باشد، باید بگوید: خداوندا، اگر زندگی برایم بهتر است، مرا زنده بدار و اگر مردن برایم بهتر است مرا بمیران».

* * *

۱۷/۴۱- وَعَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ خَبَّابِ بْنِ الْأَرْتِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: شَكُّنَا إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَهُوَ

۱۳/۳۷- وَعَنْ أَبِي سَعِيدٍ وَأَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «مَا يُصِيبُ الْمُسْلِمَ مِنْ نَصَبٍ وَلَا وَصَبٍ وَلَا حَزَنٍ وَلَا أَذًى وَلَا غَمٍّ، حَتَّى الشُّوْكَهُ يَشَاكُهَا إِلَّا كَفَّرَ اللَّهُ بِهَا مِنْ خَطَايَاهُ». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ وَ«الْوَصَبُ»: الْمَرَضُ

۱۳/۳۷- از ابو سعید و ابوهریره رضی الله عنهما روایت شده است که رسول خدا ﷺ فرمود: «به شخص مسلمان هیچ درماندگی، بیماری، حزن، اندوه، گزند و غمی حتی خاری که [به پایش] می‌خلد، نمی‌رسد، مگر آنکه خداوند با آن گناهانش را می‌پوشاند [می‌بخشاید]».

توضیح: واژه «وصب» به معنای بیماری است.

* * *

۱۴/۳۸- وَعَنْ أَبِي مَسْعُودٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى النَّبِيِّ ﷺ وَهُوَ يُوعَكُ، فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنَّكَ تُوعَكُ وَعَكًا شَدِيدًا. قَالَ: «أَجَلْ إِنِّي أُوْعَكُ كَمَا يُوعَكُ رَجُلَانِ مِنْكُمْ» قُلْتُ: ذَلِكَ أَنْ لَكَ أَجْرَيْنِ؟ قَالَ: «أَجَلْ ذَلِكَ كَذَلِكَ. مَا مِنْ مُسْلِمٍ يُصِيبُهُ أَذًى - شَوْكَةٌ فَمَا فَوْقَهَا - إِلَّا كَفَّرَ اللَّهُ بِهَا سَبْعِينَ نَفْسًا، وَحُطَّتْ عَنْهُ ذُنُوبُهُ كَمَا تَحُطُّ الشَّجَرَةُ وَرَقُهَا». وَ«الْوَعَكُ»: مَغَثُ الْحُمَى، وَقِيلَ: الْحُمَى.

۱۴/۳۸- از ابن مسعود رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که گفت: [روزی] به حضور رسول خدا ﷺ رسیدم، آن حضرت تب کرده بود [و از فشار و حرارت تب به خود می‌پیچید] عرض کردم: ای رسول خدا بسیار تب کرده‌ای؟

آن حضرت فرمود: «آری، من به [در بیماری] اندازه‌ی دو نفر از شما تب می‌کنم. (یعنی دو برابر معمول تب می‌کنم).

عرض کردم: این از آن روست که برای حضرتت دو پاداش است.

فرمود: «آری، این چنین است، هر مسلمانی

۱۸/۴۲- وَعَنْ ابْنِ مَسْعُودٍ رضی الله عنه قَالَ: لَمَّا كَانَ يَوْمَ حُنَيْنٍ أَتَى رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله نَاسًا فِي الْقِسْمَةِ فَأَعْطَى الْأَقْرَعَ بْنَ حَابِسٍ مِئَةً مِنَ الْإِبِلِ، وَأَعْطَى عُيَيْنَةَ بْنَ حِصْنٍ مِثْلَ ذَلِكَ، وَأَعْطَى نَاسًا مِنْ أَشْرَافِ الْعَرَبِ وَآثَرَهُمْ يَوْمَئِذٍ فِي الْقِسْمَةِ. فَقَالَ رَجُلٌ: وَاللَّهِ إِنْ هَذِهِ قِسْمَةٌ مَا عُدِلَ فِيهَا، وَمَا أُرِيدُ فِيهَا وَجْهُ اللَّهِ. فَقُلْتُ: وَاللَّهِ لَأُخْبِرَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله، فَأَتَيْتُهُ فَأُخْبِرْتُهُ بِمَا قَالَ، فَتَغَيَّرَ وَجْهُهُ حَتَّى كَانَ كَالصَّرْفِ. ثُمَّ قَالَ: فَمَنْ يَعْمَلُ إِذَا لَمْ يَعْمَلِ اللَّهُ وَرَسُولُهُ؟ ثُمَّ قَالَ: يَرْحَمُ اللَّهُ مُوسَى، قَدْ أُوذِيَ بِأَكْثَرٍ مِنْ هَذَا فَصَبَرَ. فَقُلْتُ: لَا جَزَمَ لَا أَزُفَعُ إِلَيْهِ بَعْدَهَا حَدِيثًا» مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ. وَقَوْلُهُ «كَالصَّرْفِ» هُوَ بِكَسْرِ الصَّادِ الْمُهْمَلَةِ: وَهُوَ صِبْغٌ أَحْمَرٌ.

۱۸/۴۲- از ابن مسعود رضی الله عنه روایت شده است که گفت: به هنگام جنگ حنین رسول خدا صلی الله علیه و آله در تقسیم غنیمت کسانی را بر دیگران ترجیح داد؛ به اقرع بن حابس صد شتر داد، به عیینة بن حصن نیز به همان میزان شتر داد؛ به کسانی از اشراف عرب نیز [چیزهایی] داد، در آن روز آنان را در تقسیم غنائم بر [دیگران] برتری داد. مردی گفت: سوگند به خدا، در این کار به عدالت رفتار نشده و خشنودی خداوند در نظر گرفته نشده است.

گفتم: به رسول خدا صلی الله علیه و آله خبر خواهم داد. به نزد آن حضرت صلی الله علیه و آله رفتم و آن حضرت را از سخن آن مرد آگاه کردم، رنگ از چهره‌ی آن حضرت پرید و چهره‌اش سرخ شد. سپس فرمود: وقتی خدا و رسولش به عدالت رفتار نکنند، چه کسی دادگری می‌کند؟

آنگاه فرمود: خداوند حضرت موسی را بیامرزد، بیش از این مورد آزار قرار گرفت و صبر کرد.

مُتَوَسِّدٌ بُرْدَةٌ فِي ظِلِّ الْكَعْبَةِ فَقُلْنَا: أَلَا تَسْتَنْصِرُنَا، أَلَا تَدْعُونَا؟ فَقَالَ: «قَدْ كَانَ مِنْ قَبْلِكُمْ يُؤْخَذُ الرَّجُلُ فَيُخْفَرُ لَهُ فِي الْأَرْضِ، فَيُجْعَلُ فِيهَا، ثُمَّ يُؤْتَى بِالْمِنْشَارِ فَيُوضَعُ عَلَى رَأْسِهِ فَيُجْعَلُ نِصْفَيْنِ، وَيُمَشَّطُ بِأَمْشَاطِ الْحَدِيدِ - مَا دُونَ لَحْمِهِ وَعَظْمِهِ - مَا يَصُدُّهُ ذَلِكَ عَنْ دِينِهِ، وَاللَّهِ لَيَبْمَنَنَّ اللَّهُ هَذَا الْأَمْرَ حَتَّى يَسِيرَ الرَّائِبُ مِنْ صَنْعَاءَ إِلَى حَضْرَمَوْتَ لَا يَخَافُ إِلَّا اللَّهَ وَالذَّنْبَ عَلَى غَنَمِهِ، وَلَكِنَّكُمْ تَسْتَعْجِلُونَ». وَفِي رِوَايَةٍ: «وَهُوَ مُتَوَسِّدٌ بُرْدَةٌ وَقَدْ لَقِينَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ شِدَّةً».

۱۷/۴۱- از ابو عبدالله، خباب ابن ارت رضی الله عنه روایت شده است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله در سایه‌ی کعبه عبای پشمین خویش را زیر سر نهاده [و استراحت می‌کرد]، [از فشارها و شکنجه‌های مشرکان به او] شکایت بردیم و گفتیم: آیا برای ما از خداوند یاری نمی‌خواهی؟ آیا برای ما دعا نمی‌کنی؟ آن حضرت فرمود: «مردمانی پیش از شما بودند که فردی از آنان را می‌گرفتند و برای او در زمین گودالی می‌کنند سپس او را در آن گودال می‌گذاشتند، آنگاه از پای می‌آوردند و بر سر او می‌گذاشتند و سرش را دو نیمه می‌کردند و آنچه را زیر گوشت و استخوانش بود با شانه‌های آهنی به هم می‌آوردند. همه‌ی اینها او را از دین خویش باز نمی‌داشت. به خدا سوگند، خداوند این کار را به انجام می‌رساند، تا اینکه سواره‌ای صنعا تا حضر موت را چنان می‌پیماید، ترس چیزی جز پروای خداوند و هراس گوسفندان از گرگها، در دل ندارد، اما شما عجله می‌کنید».

در روایتی دیگر آمده است: «در حالی که او عبای پشمین خود را زیر سر نهاده بود و ما از مشرکان رنجش شدید می‌دیدیم».

فَقَرَّبَتْ لَهُ الْعِشَاءَ فَتَعَشَّى، ثُمَّ أَصَابَ مِنْهَا فَلَمَّا
فَرَغَ قَالَتْ: وَارْؤُوا الصَّبِيَّ، فَلَمَّا أَصْبَحَ أَبُو طَلْحَةَ
أَتَى رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فَأَخْبَرَهُ. فَقَالَ: «أَعْرَسْتُمْ
اللَّيْلَةَ؟» قَالَ نَعَمْ. قَالَ اللَّهُمَّ بَارِكْ لَهُمَا، فَوَلَدَتْ
غُلَامًا. فَقَالَ لِي أَبُو طَلْحَةَ: أَحْمِلُهُ حَتَّى تَأْتِيَ بِهِ
النَّبِيُّ ﷺ وَبَعَثَ مَعَهُ بِتَمَرَاتٍ. فَقَالَ: «أَمَعَهُ
شَيْءٌ؟» قَالَ: نَعَمْ، تَمَرَاتٌ، فَأَخَذَهَا النَّبِيُّ ﷺ
فَمَضَعَهَا، ثُمَّ أَخَذَهَا مِنْ فِيهِ فَجَعَلَهَا فِي فِي
الصَّبِيِّ، ثُمَّ حَنَكُهُ وَسَمَّاهُ عَبْدَ اللَّهِ. مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.
وَفِي رِوَايَةٍ لِلْبُخَارِيِّ: قَالَ ابْنُ عُيَيْنَةَ: فَقَالَ رَجُلٌ
مِنَ الْأَنْصَارِ: فَرَأَيْتُ تِسْعَةَ أَوْلَادٍ كُلُّهُمْ قَدْ قَرَأُوا
الْقُرْآنَ، يَعْنِي مِنْ أَوْلَادِ عَبْدِ اللَّهِ الْمُتَوَلَّوْدِ. وَفِي
رِوَايَةٍ لِمُسْلِمٍ: مَاتَ ابْنُ لَأْبَى طَلْحَةَ مِنْ أُمِّ سُلَيْمٍ.
فَقَالَتْ لِأَهْلِهَا: لَا تَحْدُثُوا أَبَا طَلْحَةَ بِأَبْنِهِ حَتَّى
أَكُونُ أَنَا أَحَدُهُ، فَجَاءَ فَقَرَّبَتْ إِلَيْهِ عِشَاءً فَأَكَلَ
وَشَرِبَ، ثُمَّ تَصَنَّعَتْ لَهُ أَحْسَنَ مَا كَانَتْ تَصْنَعُ
قَبْلَ ذَلِكَ فَوَقَعَ بِهَا، فَلَمَّا أَنْ رَأَتْ أَنَّهُ قَدْ شَبِعَ
وَأَصَابَ مِنْهَا قَالَتْ: يَا أَبَا طَلْحَةَ، أَرَأَيْتَ لَوْ أَنَّ
قَوْمًا أَعَارَؤُوا عَارِيَتَهُمْ أَهْلَ بَيْتٍ، فَطَلَبُوا
عَارِيَتَهُمْ، أَلَهُمْ أَنْ يَمْنَعُوهُمْ؟ قَالَ: لَا، فَقَالَتْ:
فَاخْتَسِبِ ابْنُكَ، قَالَ: فَغَضِبَ ثُمَّ قَالَ: تَرَكْتَنِي
حَتَّى إِذَا تَلَطَّخْتُ ثُمَّ أَخْبَرْتَنِي بِأَبْنِي، فَاذْطَلِقْ
حَتَّى أَتَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَأَخْبَرَهُ بِمَا كَانَ، فَقَالَ
رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «بَارَكَ اللَّهُ لَكُمَا فِي لَيْلَتِكُمَا» قَالَ:
فَحَمَلْتُ، (قَالَ): وَكَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فِي سَفَرٍ
وَهِيَ مَعَهُ، وَكَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِذَا أَتَى الْمَدِينَةَ
مِنْ سَفَرٍ لَا يَطْرُقُهَا طَرِيقًا قَدَنُوا مِنَ الْمَدِينَةِ
فَضَرَبَهَا الْمَخَاضُ فَاخْتَسَبَ عَلَيْهَا أَبُو طَلْحَةَ،
وَأَنْطَلَقَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ (قَالَ) يَقُولُ أَبُو طَلْحَةَ:
إِنَّكَ لَتَعْلَمُ يَا رَبِّ أَنَّهُ يُعْجِبُنِي أَنْ أُخْرَجَ مَعَ
رَسُولِ اللَّهِ ﷺ إِذَا خَرَجَ، وَأَدْخَلَ مَعَهُ إِذَا دَخَلَ،
وَقَدْ أَحْتَبَسْتُ بِمَا تَرَى! تَقُولُ أُمُّ سُلَيْمٍ: يَا أَبَا

من با خود گفتم: «البته، پس از این هیچ سخنی
از سخنان مردم را به آن حضرت نخواهم گفت.
توضیح: واژه «الصرف» به کسر صاد به معنای
رنگ قرمز است.

۱۹/۴۳- وَعَنْ أَنَسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ
اللَّهِ ﷺ: «إِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِعَبْدِهِ الْخَيْرَ عَجَّلَ لَهُ
الْعُقُوبَةَ فِي الدُّنْيَا، وَإِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِعَبْدِهِ الشَّرَّ
أَمْسَكَ عَنْهُ بِذَنْبِهِ حَتَّى يُؤَافِيَ بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ».
وَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «إِنَّ عِظَمَ الْجَزَاءِ مَعَ عِظَمِ الْبَلَاءِ،
وَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى إِذَا أَحَبَّ قَوْمًا أَبْتَلَاهُمْ، فَمَنْ
رَضِيَ فَلَهُ الرِّضَى وَمَنْ سَخِطَ فَلَهُ السُّخْطُ».
رَوَاهُ التِّرْمِذِيُّ وَقَالَ: حَدِيثٌ حَسَنٌ.

۱۹/۴۳- از انس رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که
گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «اگر خداوند به
بنده‌ی خویش اراده‌ی خیر عطا کند پیشاپیش او را
در همین دنیا کیفر می‌دهد و اگر نسبت به بنده‌ی
خویش شرّ اراده کند، کیفر گناهش را از او
بازمی‌دارد تا اینکه در روز قیامت به‌طور کامل
مجازاتش کند».

نیز رسول خدا ﷺ فرمود: «بزرگی پاداش
به سبب بلای بزرگ است، خداوند متعال چون
کسانی را دوست بدارد، آنان را مورد آزمایش
قرار می‌دهد؛ اگر کسی به آن خشنود شود، پس
خشنودی [الهی] برای او خواهد بود و اگر کسی [از
آن آزمایش] ناخرسند شود، پس ناخرسندی
[الهی] برای او خواهد بود».

۲۰/۴۴- وَعَنْ أَنَسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: كَانَ ابْنُ لَأْبَى
طَلْحَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ يَسْتَكِي، فَخَرَجَ أَبُو طَلْحَةَ فَقَضَى
الصَّبِيَّ، فَلَمَّا رَجَعَ أَبُو طَلْحَةَ قَالَ: مَا فَعَلَ ابْنِي؟
قَالَتْ أُمُّ سُلَيْمٍ وَهِيَ أُمُّ الصَّبِيِّ: هُوَ أَسْكَنُ مَا كَانَ،

دیدم که همه قرآن می‌خواندند. یعنی نه فرزند از فرزندان همین عبدالله که [پس از آن حادثه] به دنیا آمد.

در روایت مسلم آمده است: یکی از فرزندان ابوطلحه از زنش، ام‌سلیم، درگذشت، ام‌سلیم به نزدیکیانش گفت: با ابوطلحه در مورد پسرش سخن نگویید، تا من خود با او سخن بگویم. ابوطلحه آمد؛ زنش برای او شام آورد؛ پس او خوراک خورد و چیزی نوشید.

آنگاه ام‌سلیم، خود را بهتر از گذشته، برای او آراست؛ ابوطلحه با او هم‌بستر شد. وقتی زنش دید که او کامیاب شده است، به او گفت: ای اباطلحه، به من بگو: آیا اگر گروهی امانت خویش را نزد خانواده‌ای سپرده باشند، سپس بخواهند آن امانت را بازپس گیرند، آیا رواست آن خانواده از بازپس دادن امانت به صاحب آن تن زنند؟ ابوطلحه گفت: خیر.

ام‌سلیم گفت: پس [برای مصیبتی که] به دلیل فوت پسر تو رسیده است، [صبر پیشه کن و] از خداوند ثواب بخواه. ابوطلحه خشمگین شد، سپس گفت: گذاشتی، تا آلوده شدم، مرا از حال فرزندم باخبر کردی؟!

ابوطلحه رفت تا به حضور رسول خدا ﷺ رسید و حکایت را برای آن حضرت ﷺ بازگفت. رسول خدا ﷺ فرمود: «خداوند [همخوای] در این شب را برای شما فرخنده بگرداند.»

[انس] گفت: ام‌سلیم حامله شد. رسول خدا ﷺ در سفری بود و ام‌سلیم نیز همراه آن حضرت بود. رسول خدا ﷺ چون از سفری به مدینه باز می‌گشت، هیچ‌گاه شب‌هنگام وارد شهر نمی‌شد [و نمی‌پسندید که غافلگیرانه نزد خانواده‌اش برود] به مدینه نزدیک شدند. درد

طلّحَة، ما أَجِدُ الَّذِي كُنْتُ أَجِدُ، أَنْطَلِقُ. فَأَنْطَلَقْنَا وَضَرَبَهَا الْمَخَاضُ حِينَ قَدِمَا فَوَلَدَتْ غُلَامًا. فَقَالَتْ لِي أُمِّي: يَا أَنْسُ لَا يُرْضِعُهُ أَحَدٌ حَتَّى تَعْدُو بِهِ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، فَلَمَّا أَصْبَحَ اخْتَمَلْنَاهُ فَأَنْطَلَقْتُ بِهِ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ. وَذَكَرَ تَمَامَ الْحَدِيثِ.

۴۴/۲۰- از انس رضی الله عنه روایت شده است: ابوطلحه کودکی داشت که بیمار بود. ابوطلحه [از خانه] بیرون رفت و آن کودک مُرد. وقتی ابوطلحه بازگشت، گفت: پسر من، چه کرد [چه شد]؟ ام‌سلیم که مادر طفل بود، گفت: از گذشته آرام‌تر است. سپس برای او شام آورد و او شام خورد و کام جست [با او هم‌خوابه شد]؛ چون فراغت یافت، ام‌سلیم گفت: طفل را به خاک سپردند. چون صبح شد، ابوطلحه به حضور رسول خدا ﷺ رسید و آن حضرت را [از موضوع] با خبر کرد. آن حضرت فرمود: «آیا در شب هم‌خوابه شدید؟» ابوطلحه گفت: بله.

آن حضرت فرمود: «خداوند، برایشان مبارک بگردان.»

سپس پسر بچه‌ای برای آنها به دنیا آمد و ابوطلحه به من گفت: او را بردار و به نزد رسول خدا ﷺ ببر و با او چند عدد خرما نیز فرستاد. آن حضرت فرمود: «آیا چیزی با خود همراه دارد؟»

گفت: «آری، چند خرمایی، رسول خدا ﷺ آن را برداشت و در دهان مبارک خویش گذاشت و سپس آن را از دهان مبارک خویش برداشت و در دهان آن بچه گذاشت و به سقف و اطراف دهان بچه مالید و اسمش را عبدالله گذاشت.

در روایت امام بخاری آمده است: ابن عیینه می‌گوید: مردی از انصار گفت: نه فرزند (اولاد)

۲۲/۴۶- وَعَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ صُرَدٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: «كُنْتُ جَالِسًا مَعَ النَّبِيِّ ﷺ وَرَجُلَانِ يَسْتَبْأَنِ، وَأَحَدُهُمَا قَدِ احْمَرَّ وَجْهُهُ، وَانْتَفَحَتْ أُوْدَاجُهُ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: إِنِّي لَأَعْلَمُ كَلِمَةً لَوْ قَالَهَا لَذَهَبَ عَنْهُ مَا يَجِدُ، لَوْ قَالَ: أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ ذَهَبَ عَنْهُ مَا يَجِدُ. فَقَالُوا لَهُ: إِنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ: تَعَوَّذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ. مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ

۲۲/۴۶- از سلیمان بن صرد رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که گفت: با رسول خدا ﷺ نشسته بودم و دو مرد به همدیگر پرخاش می‌کردند، صورت یکی از آنها سرخ شد و رگهای گردنش باد کرد. رسول خدا ﷺ فرمود: من عبارتی را می‌دانم که اگر آن را بگویند، حالتی را که در خود می‌یابد، از بین می‌رود، اگر بگویند: «از شیطانِ رانده شده به خداوند پناه می‌برم» آنچه را می‌باید از بین می‌رود.

آنگاه به او گفتند: رسول خدا ﷺ می‌فرماید: «از شیطان رانده شده به خداوند پناه ببر».

۲۳/۴۷- وَعَنْ مُعَاذِ بْنِ أَنَسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: «مَنْ كَظَمَ غَيْظًا، وَهُوَ قَادِرٌ عَلَى أَنْ يُنْفِذَهُ، دَعَا اللَّهَ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى عَلَى رُؤْسِ الْخَلَائِقِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ حَتَّى يُخَيَّرَهُ مِنَ الْحُورِ الْأَعْيُنِ مَا شَاءَ» رَوَاهُ أَبُو دَاوُدَ، وَالتِّرْمِذِيُّ وَقَالَ: حَدِيثٌ حَسَنٌ.

۲۳/۴۷- از معاذ بن انس رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که رسول خدا ﷺ فرمود: «اگر کسی خشمی را فروخورد در حالی که بر اجرای آن تواناست، خداوند در روز قیامت در حضور آفریدگان او را فرامی‌خواند تا هر کدام از حوریان گشادچشم را که می‌خواهد برگزیند».

زایمان ام سلیم شروع شد. چون ابوطلحه به همین دلیل از ادامه‌ی راه بازماند و رسول خدا ﷺ به راه خود ادامه داد. راوی می‌گوید: ابوطلحه گفت: پروردگارا، می‌دانی، از آن خرسند می‌شوم که چون رسول خدا قصد بیرون آمدن [از مدینه] کند، با وی بیرون آیم، چون وارد [مدینه] شود، همراه وی وارد شوم. اما به دلیل کاری بازمانده‌ام که می‌بینی.

ام سلیم می‌گوید: آنچه را [دردی] که قبلاً می‌یافتم اکنون نمی‌یابم، حرکت کن. رهسپار شدیم. چون وارد شهر شدند، درد زایمان شروع شد و پسری به دنیا آورد.

انس می‌گوید: مادرم به من گفت: کسی به او شیر ندهد تا صبحگاهان او را به نزد رسول خدا ﷺ ببری. چون صبح شد او را برداشتم و نزد رسول خدا ﷺ بردم... و تمام حدیث را به شرحی که [در حدیث پیشین] از نظر گذرانیدم ذکر کرد.

۲۱/۴۵- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «لَيْسَ الشَّدِيدُ بِالصُّرْعَةِ، إِنَّمَا الشَّدِيدُ الَّذِي يَمْلِكُ نَفْسَهُ عِنْدَ الْغَضَبِ» مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ. «وَالصُّرْعَةُ» بِضَمِّ الصَّادِ وَفَتْحِ الرَّاءِ، وَأَصْلُهُ عِنْدَ الْعَرَبِ مَنْ يَصْرَعُ النَّاسَ كَثِيرًا.

۲۱/۴۵- از ابو هریره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که رسول خدا ﷺ فرمود: «شجاع و دلورا آن‌کس نیست که [حریف خود را] بر زمین می‌زند. بلکه دلور کسی است که به هنگام خشم نفسش در اختیار اوست».

توضیح: واژه‌ی «الصرعة» به ضَمِّ صاد و فَتْحِ راء، در زبان عرب به معنای کسی است که بسیار مردم را به زمین می‌زند.

عَلَيْهِ، فَاسْتَأْذَنَ فَأَذِنَ لَهُ عُمَرُ. فَلَمَّا دَخَلَ قَالَ: هِيَ يَا بَنَ الْأَخْطَابِ، فَوَاللَّهِ مَا تُعْطِينَا الْجَزَلَ، وَلَا تَحْكُمُ فِينَا بِالْعَدْلِ! فَغَضِبَ عُمَرُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ حَتَّى هَمَّ أَنْ يُوقِعَ بِهِ. فَقَالَ لَهُ الْحَزُّ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى قَالَ لِسَيِّدِي ﷺ: «خُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ وَأَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ». وَإِنَّ هَذَا مِنْ الْجَاهِلِينَ، وَاللَّهِ مَا جَاوَزَهَا عُمَرُ حِينَ تَلَاهَا، وَكَانَ وَقَافًا عِنْدَ كِتَابِ اللَّهِ تَعَالَى. رَوَاهُ الْبُخَارِيُّ.

۲۶/۵۰- از ابن عباس رضی الله عنه روایت شده است: عُبَیْنَه بن حصن [به مدینه] آمد و [به خانه‌ی] برادرزاده‌اش، حَزْن قیس رفت، حرّ از کسانی بود که عمر رضی الله عنه او را به خود نزدیک می‌دانست [و از دانش او در حل و فصل قضایا بهره می‌جست] قاریان، چه پیر و چه جوان، از حاضران و مشاوران مجلس عمر رضی الله عنه بودند.

عُبَیْنَه به برادرزاده‌ی خویش گفت: برادرزاده‌ی من، تو نزد امیرالمؤمنین جایگاهی داری، برای من از او اجازه [و وقت] بگیر [تا با او دیدار کنم].

او از عمر اجازه خواست و آن حضرت نیز اجازه داد؛ چون وارد شد، گفت: هان ای پسر خطّاب، سوگند به خداوند، چیز بسیاری به ما نمی‌دهی و در میان ما به عدالت حکومت نمی‌کنی.

عمر رضی الله عنه خشمگین شد، حتّی خواست که با او به درشتی رفتار کند، حرّ به آن حضرت گفت: خداوند متعال به پیامبر خویش فرموده است: «گذشت پیشه کن و به نیکی فرمان ده و از نادانان روی گردان» و این شخص نادان است، قسم به خدا که چون حرّ آن آیه را خواند، عمر از [حدّ] آن فرانگذشت و در برابر کتاب الهی هیچ سخن نمی‌گفت [و باز می‌ایستاد] چون حکم قرآن به میان می‌آمد، در برابر آن خاموش می‌شد.

توضیح: الحورالعین: یعنی حوریان چشم‌درشتی که سفیدی و سیاهی چشمانشان بسیار است.

۲۴/۴۸- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، أَنَّ رَجُلًا قَالَ لِلنَّبِيِّ أَوْصِنِي. قَالَ: «لَا تَغْضَبَ» فَرَدَّدَ مِرَارًا، قَالَ: «لَا تَغْضَبَ». رَوَاهُ الْبُخَارِيُّ

۲۴/۴۸- از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که مردی به رسول خدا ﷺ عرض کرد: ای رسول خدا ﷺ، به من توصیه‌ای کن. آن حضرت فرمود: «خشمگین مشو»، آن شخص چندین بار خواسته‌ی خویش را تکرار کرد، رسول خدا ﷺ فرمود: «خشمگین نشو».

۲۵/۴۹- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَا يَزَالُ الْبَلَاءُ بِالْمُؤْمِنِ وَالْمُؤْمِنَةُ فِي نَفْسِهِ وَوَلَدِهِ وَمَالِهِ حَتَّى يَلْقَى اللَّهَ تَعَالَى وَمَا عَلَيْهِ خَطِيئَةٌ». رَوَاهُ التِّرْمِذِيُّ وَقَالَ حَدِيثٌ حَسَنٌ صَحِيحٌ

۲۵/۴۹- از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «زن و مرد مؤمن همواره با جان و مال و فرزندش در معرض آزمایش و مصیبت قرار دارد، تا آنگاه که به دیدار خداوند می‌رسد [می‌میرد]، در اثر آن بلا و مصیبت، خداوند گناهانش را آمرزیده و دیگر گناهی بر دوش ندارد.

۲۶/۵۰- وَعَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: قَدِمَ عُيَيْنَةُ بْنُ حِصْنٍ فَتَزَلَّ عَلَى ابْنِ أَخِيهِ الْحَزُّ بْنُ قَيْسٍ، وَكَانَ مِنَ النَّفَرِ الَّذِينَ يُدْنِيهِمْ عُمَرُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، وَكَانَ الْقُرَاءُ أَصْحَابَ مَجْلِسِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ وَمُشَاوَرَتِهِ - كَهُولًا كَانُوا أَوْ شُبَّانًا - فَقَالَ عُيَيْنَةُ لِابْنِ أَخِيهِ: يَا بَنَ أَخِي، لَكَ وَجْهٌ عِنْدَ هَذَا الْأَمِيرِ فَاسْتَأْذِنْ لِي

رسول خدا ﷺ، آیا مانند فلانی که او را بر کاری گماشته‌ای، به من نیز کاری نمی‌دهی؟ آن حضرت ﷺ فرمود: «شما پس از من با خودخواهی‌هایی مواجه خواهید شد، پس بردباری کنید تا آنگاه که بر حوض کوثر با من دیدار کنید.»

توضیح: نام «اسید» به ضم همزه و «حضر» با حای مضموم و ضاد مفتوح است [و خداوند بهتر می‌داند].

۲۹/۵۳- وَعَنْ أَبِي إِبْرَاهِيمَ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي أَوْفَى رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فِي بَعْضِ أَيَّامِهِ الَّتِي لَقِيَ فِيهَا الْأَعْدُوَّ أُنْتَظَرَ حَتَّى إِذَا مَالَتْ الشَّمْسُ قَامَ فِيهِمْ فَقَالَ: يَا أَيُّهَا النَّاسُ، لَا تَتَمَنَّوْا لِقَاءَ الْأَعْدُوِّ، وَأَسْأَلُوا اللَّهَ الْعَافِيَةَ، فَإِذَا لَقِيتُمُوهُمْ فَاصْبِرُوا، وَأَعْلَمُوا أَنَّ الْجَنَّةَ تَحْتَ ظِلَالِ السُّيُوفِ» ثُمَّ قَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «اللَّهُمَّ مُنْزِلَ الْكِتَابِ وَمُجْرِيَ السَّحَابِ، وَهَازِمَ الْأَحْزَابِ، أَهْزِمْهُمْ وَأَنْصُرْنَا عَلَيْهِمْ» مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ. وَبِاللَّهِ التَّوْفِيقُ.

۲۹/۵۳- از ابواب‌ابراهیم، عبدالله بن ابی اوفی رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که رسول خدا ﷺ در بعضی از روزهایی که در آن با دشمن روبه‌رو می‌شد، منتظر می‌ماند تا آفتاب از [میان‌های آسمان به سوی مغرب] مایل می‌شد. سپس برمی‌خاست و می‌فرمود: «ای مردم، رویاروی شدن با دشمن را آرزو نکنید و از خداوند عافیت [صحت و سلامتی] بخواهید. آنگاه اگر با آنان روبه‌رو شدید، بردباری و پایداری ورزید و بدانید که بهشت زیر سایه‌ی شمشیرهاست.»

سپس رسول خدا ﷺ فرمود: «خداوند، ای نازل‌کننده‌ی کتاب و به حرکت درآورنده‌ی ابرها، و درهم شکننده‌ی احزاب، آنان را درهم شکن و ما را یاری کن.»

۲۷/۵۱- وَعَنْ أَبِي مَسْعُودٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «إِنَّهَا سَتَكُونُ بَعْدِي أَثَرَةٌ وَأُمُورٌ تُتَكَبَّرُ وَنَهْأٌ قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ، فَمَا تَأْمُرُنَا؟ قَالَ: تَوَدُّونَ الْحَقَّ الَّذِي عَلَيْكُمْ، وَتَسْأَلُونَ اللَّهَ الَّذِي لَكُمْ» مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ. «وَالْأَثَرَةُ»: الْإِنْفِرَادُ بِالشَّيْءِ عَمَّنْ لَهُ فِيهِ حَقٌّ.

۲۷/۵۱- از ابن مسعود رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که رسول خدا ﷺ فرمود: «پس از من [در امر تقسیم غنائم] تبعیض‌ها و گزینش‌هایی را خواهید دید و اموری پدید خواهد آمد که شما آنها را ناپسند می‌دارید. صحابه عرض کردند: ای رسول خدا ﷺ، فرمان می‌دهی، چه کار کنیم؟ [پس چه دستور می‌دهی؟]

آن حضرت فرمود: «حق (وظیفه‌ای) را که بر دوش شماست، ادا کنید و آنچه از آن شماست [و حق] که از آنها پایمال شده است] از خداوند درخواست نمایید.»

توضیح: واژه «والأثره» به معنای به خود اختصاص دادن چیزی است که حق دیگران هم در آن هست.

۲۸/۵۲- وَعَنْ أَبِي يَحْيَى أَسِيدِ بْنِ حُضَيْرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَجُلًا مِنَ الْأَنْصَارِ قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَلَا تَسْتَعْمِلُنِي كَمَا اسْتَعْمَلْتَ فَلَانًا؟ فَقَالَ: «إِنَّكُمْ سَتَلْقَوْنَ بَعْدِي أَثَرَةً فَاصْبِرُوا حَتَّى تَلْقَوْنِي عَلَى الْحَوْضِ» مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ «وَأَسِيدٌ» بِحَزَمٍ أَلْهَمَزَةٍ. «وَحُضَيْرٌ»: بِحَاءٍ مُهْمَلَةٍ مَضْمُومَةٍ وَضَادٍ مُعْجَمَةٍ مُفْتُوحَةٍ، وَاللَّهُ أَعْلَمُ.

۲۸/۵۲- از ابویحیی، اسید بن حضر رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که مردی از انصار گفت: ای

باب ۴- صدق [راستی]

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ» «ای مؤمنان، از خداوند پروا بدارید و با راستگویان باشید»

«وَالصَّادِقِينَ وَالصَّادِقَاتِ» «و زنان و مردان راستگو»

«فَلَوْ صَدَقُوا اللَّهَ لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ» «پس اگر با خدا به راستی رفتار می کردند، برایشان بهتر بود»

۱/۵۴- وَأَمَّا الْأَخَادِيثُ - فَلَاؤُلُ عَنِ ابْنِ مَسْعُودٍ رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: إِنَّ الصَّدْقَ يَهْدِي إِلَى الْبِرِّ وَ إِنَّ الْبِرَّ يَهْدِي إِلَى الْجَنَّةِ، وَإِنَّ الرَّجُلَ لَيَصْدُقُ حَتَّى يُكْتَبَ عِنْدَ اللَّهِ صِدِّيقًا، وَإِنَّ الْكَذِبَ يَهْدِي إِلَى الْفُجُورِ، وَإِنَّ الْفُجُورَ يَهْدِي إِلَى النَّارِ، وَإِنَّ الرَّجُلَ لَيَكْذِبُ حَتَّى يُكْتَبَ عِنْدَ اللَّهِ كَذَّابًا. مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ

۱/۵۴- از ابن مسعود رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «بی گمان راستی به سوی نیکویی [صلاح] و نیکویی به بهشت رهنمون می شود. و شخص آن قدر راست می گوید تا اینکه در نزد خداوند نامش به عنوان صدیق [بسیار راستگو و راستکردار] نوشته می شود».

و دروغ [آدمی را] به گناه می کشاند و گناه نیز به آتش دوزخ رهنمون می شود و شخص تا آنجا دروغ می گوید که نام او در نزد خداوند به عنوان کذاب [بسیار دروغگو] نوشته می شود.

۲/۵۵- الثَّانِي عَنْ أَبِي مُحَمَّدٍ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ رضی الله عنه قَالَ: حَفِظْتُ مِنْ رَسُولِ

اللَّهِ صلی الله علیه و آله : «دَعُ مَا يَرِيْبُكَ إِلَى مَا لَا يَرِيْبُكَ؛ فَإِنَّ الصَّدْقَ طُمَائِنَةٌ، وَالْكَذِبُ رَيْبَةٌ» رَوَاهُ التِّرْمِذِيُّ وَقَالَ: حَدِيثٌ صَحِيحٌ. قَوْلُهُ «يَرِيْبُكَ» هُوَ يَفْتَحُ أَلْيَاءَ وَضَمَّهَا؛ وَمَعْنَاهُ أَتْرَكَ مَا تَشْكُ فِي جِلِّهِ وَأَعْدَلَ إِلَى مَا لَا تَشْكُ فِيهِ.

۲/۵۵- از ابو محمد، حسن بن علی رضی الله عنه روایت شده است که گفت: از رسول خدا صلی الله علیه و آله [حدیث زیر را شنیده و] حفظ کرده ام: «آنچه که تو را به شک و تردید می اندازد، رها کن و به چیزی بپردازد که تو را در شک و تردید نمی اندازد. پس راستی [باعث] آرامش و دروغ [موجب] دودلی و تردید می شود».

توضیح: «یریبک» که هم به فتح و هم به ضم «ی» آمده، بدان معناست چیزی را که در حلال بودنش شک داری رها کن و به چیزی که تو را به شک نمی اندازد روی کن.

۳/۵۶- الثَّالِثُ عَنْ أَبِي سُفْيَانَ صَخْرِ بْنِ حَرْبٍ رضی الله عنه فِي حَدِيثِهِ الطَّوِيلِ فِي قِصَّةِ هِرْقُلَ، قَالَ هِرْقُلُ: فَمَاذَا يَا مُرْكُم - يَغْنِي النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله - قَالَ أَبُو سُفْيَانَ: قُلْتُ: يَقُولُ: اعْبُدُوا اللَّهَ وَخُذْهُ لَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا، وَأَتْرَكُوا مَا يَقُولُ آبَاؤُكُمْ. وَيَأْمُرُنَا بِالصَّلَاةِ، وَالصَّدْقِ، وَالْعَفَافِ، وَالصَّلَةِ. مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ

۳/۵۶- از ابو سفیان صخر بن حرب رضی الله عنه در حکایت حدیث طولانی هرقل روایت شده است که هرقل گفت: پیامبران صلی الله علیه و آله شما را به چه چیزی فرمان می دهد؟

ابوسفیان گفت: می گوید: «خداوند را به یگانگی پرستش کنید و شریکی برای او قایل نشوید و آنچه را که پدرانتان [از امور جاهلی] می گویند، رها کنید و ما را به نماز، راستی، پاکدامنی و صلۀ رحم فرمان می دهد».

۵/۵۸- از ابو هریره رضی الله عنه روایت شده است که

گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «یکی از پیامبران، که رحمت و سلام خداوند بر همه آنان باد، هنگام رفتن به جنگی به قوم خویش گفت: هر آن کس که زنی را تازه به نکاح خویش درآورده و می خواهد با او زفاف کند، و هنوز با او زفاف نکرده است و کسی که خانه ای ساخته و سقفش را کامل نکرده است و شخصی که گوسفند و یا شتران حامله ای خریده است و در انتظار فرزندانش است، با من نیاید.» [آن پیامبر] رهسپار جنگ شد و به هنگام نماز عصر و یا نزدیک به آن به قریه [روستا، شهر یا مکان] مورد نظر نزدیک شد، به خورشید گفت: تو مأموری و من نیز مأمورم. خداوند، آن را بر ما نگه دار. سپس خورشید نگه داشته شد تا اینکه خداوند سرزمینی را که می خواست فتح کند، بر او گشود. غنیمتها را جمع کرد و آتش آمد تا آنها را در کام خویش فروبرد، اما چنین نکرد.

آن پیامبر گفت: «در میان شما کسی به مال غنیمت خیانتی روا داشته است. از هر قبیله ای می باید یک تن با من پیمان بندد.» [به هنگام بستن پیمان] دست مردی به دست آن پیامبر چسبید.

به آن مرد گفت: «خیانت در قبیله شما صورت پذیرفته است، پس همه قبیله ات باید با من پیمان بندد.» دست دو یا سه مرد از آن قبیله به دست آن پیامبر چسبید.

پیامبر به آنان گفت: «خیانت در شماست [شما مرتکب خیانت شده اید] پس سری همچون سر طلایی گاوی آوردند. چون [مال به خیانت رفته] را [در میان اموال غنیمتی] قرار داد، آتش آنها را در کام خود گرفت.

۴/۵۷- الرَّابِعُ عَنْ أَبِي ثَابِتٍ، وَقِيلَ أَبِي سَعِيدٍ، وَقِيلَ أَبِي أَلْوَيْدٍ، سَهْلُ بْنُ حَنِيفٍ، وَهُوَ بِدَرِيٍّ رضی الله عنه أَنَّ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله قَالَ: «مَنْ سَأَلَ اللَّهَ تَعَالَى الشَّهَادَةَ بِصِدْقِي بَلَّغَهُ اللَّهُ مَنَازِلَ الشُّهَدَاءِ، وَإِنْ مَاتَ عَلَى فِرَاشِهِ» رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۴/۵۷- از ابو ثابت (برخی ابوسعید و برخی دیگر ابولید نیز گفته اند) - سهل بن حنیف که از اصحاب بدر است، روایت شده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «هر کس صادقانه از خداوند شهادت را بخواهد، اگرچه در بستر خویش بمیرد، خداوند او را به مرتبت شهیدان می رساند.»

۵/۵۸- الْخَامِسُ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «غَزَا نَبِيٌّ مِنَ الْأَنْبِيَاءِ صَلَوَاتُ اللَّهِ وَسَلَامُهُ عَلَيْهِمْ، فَقَالَ لِقَوْمِهِ: لَا يَتَّبِعَنِي رَجُلٌ مَلَكَ بُضْعَ امْرَأَةٍ وَهُوَ يُرِيدُ أَنْ يَبْنِيَ بِهَا وَلَمْ يَبْنِ بِهَا، وَلَا أَحَدٌ بَنَى بُيُوتًا لَمْ يَرْفَعْ سُقُوفَهَا، وَلَا أَحَدٌ اشْتَرَى غَنَمًا أَوْ خِلَافًا وَهُوَ يَنْتَظِرُ أَوْلَادَهَا. فَغَزَا فَدْنَا مِنَ الْقَرَبَةِ صَلَاةَ الْغَصِرِ أَوْ قَرِيبًا مِنْ ذَلِكَ، فَقَالَ لِلشَّمْسِ: إِنَّكَ مَأْمُورَةٌ وَأَنَا مَأْمُورٌ، اللَّهُمَّ أَحْبِسْهَا عَلَيْنَا، فَحَبَسَتْ حَتَّى فَنَحَ اللَّهُ عَلَيْهِ، فَجَمَعَ الْغَنَائِمَ فَجَاءَتْ - يَعْنِي النَّارَ - لِتَأْكُلَهَا فَلَمْ تَطْعَمْهَا، فَقَالَ: إِنْ فِيكُمْ غُلُولٌ فَلْيُبَا يَعْنِي مِنْ كُلِّ قَبِيلَةٍ رَجُلٌ، فَلَزَقْتُ يَدَ رَجُلٍ بِيَدِهِ فَقَالَ: فِيكُمْ الْغُلُولُ. فَلْتُبَا يَعْنِي قَبِيلَتَكَ، فَلَزَقْتُ يَدَ رَجُلَيْنِ أَوْ ثَلَاثَةِ بِيَدِهِ فَقَالَ: فِيكُمْ الْغُلُولُ. فَجَاؤُوا بِرَأْسٍ مِثْلِ رَأْسِ بَقَرَةٍ مِنَ الذَّهَبِ، فَوَضَعَهَا فَجَاءَتْ النَّارُ فَأَكَلَتْهَا. فَلَمْ تَحِلَّ الْغَنَائِمُ لِأَحَدٍ قَبْلَنَا، ثُمَّ أَحَلَّ اللَّهُ لَنَا الْغَنَائِمَ لَمَّا رَأَى ضَعْفَنَا وَعَجْزَنَا فَأَحَلَّهَا لَنَا مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ. «الْخِلَافَاتُ» بِفَتْحِ الْخَاءِ الْمُعْجَمَةِ وَكَسْرِ اللَّامِ: جَمْعُ خَلِيفَةٍ وَهِيَ النَّاقَةُ الْحَامِلُ.

فِي السَّمَاءِ» «به یقین خدا است که» چیزی در زمین و آسمان بر او نهان نمی ماند». آل عمران: ۵
 «إِنَّ رَبَّكَ لَسَائِلُمْرُصَادٍ» «به راستی پروردگارت در کمینگاه است». فجر: ۱۴

«يَعْلَمُ خَائِنَةَ الْأَعْيُنِ وَمَا تُخْفِي الصُّدُورُ»
 و الْآيَاتُ فِي الْأَبَابِ كَثِيرَةٌ مَعْلُومَةٌ. «(خداوند) خبیانت چشمان و آنچه را که دلها نهفته می دارند، می داند».

آیات در این زمینه بسیار و شناخته شده هستند.

۱/۶۰- وَأَمَّا الْأَحَادِيثُ فَالْأَوَّلُ عَنْ عُمَرَ بْنِ
 الْخَطَّابِ رضی الله عنه قَالَ: «بَيْنَمَا نَحْنُ عِنْدَ رَسُولِ
 اللَّهِ صلی الله علیه و آله ذَاتَ يَوْمٍ إِذْ طَلَعَ عَلَيْنَا رَجُلٌ شَدِيدُ
 بَيَاضِ الثِّيَابِ شَدِيدُ سَوَادِ الشَّعْرِ، لَا يَرَى عَلَيْهِ
 أَثَرُ السَّفَرِ، وَلَا يَعْرِفُهُ مِنَّا أَحَدٌ حَتَّى جَلَسَ إِلَى
 النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله فَأَسْنَدَ رُكْبَتَيْهِ إِلَيَّ رُكْبَتَيْهِ، وَوَضَعَ
 كَفَيْهِ عَلَى فَخْذَيْهِ وَقَالَ: يَا مُحَمَّدُ، أَخْبِرْنِي عَنِ
 الْإِسْلَامِ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: الْإِسْلَامُ أَنْ
 تَشْهَدَ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ،
 وَتُقِيمَ الصَّلَاةَ، وَتُؤْتِيَ الزَّكَاةَ، وَتَصُومَ
 رَمَضَانَ، وَتَحُجَّ الْأَبَيْتَ إِنْ أَسْتَطَعْتَ إِلَيْهِ سَبِيلًا.
 قَالَ: صَدَقْتَ. قَالَ فَعَجِبْنَا لَهُ يَسْأَلُهُ وَيُصَدِّقُهُ
 قَالَ: فَأَخْبِرْنِي عَنِ الْإِيمَانِ. قَالَ: أَنْ تُؤْمِنَ بِاللَّهِ،
 وَمَلَائِكَتِهِ، وَكُتُبِهِ، وَرُسُلِهِ، وَالْيَوْمِ الْآخِرِ،
 وَتُؤْمِنَ بِالْقَدَرِ خَيْرِهِ وَشَرِّهِ. قَالَ: صَدَقْتَ. قَالَ:
 فَأَخْبِرْنِي عَنِ الْإِحْسَانِ. قَالَ: أَنْ تُعْبُدَ اللَّهَ كَأَنَّكَ
 تَرَاهُ، فَإِنْ لَمْ تَكُنْ تَرَاهُ فَإِنَّهُ يَرَاكَ قَالَ: فَأَخْبِرْنِي
 عَنِ السَّاعَةِ. قَالَ: مَا الْمَسْئُولُ عَنْهَا بِأَعْلَمَ مِنِّي
 السَّائِلِ. قَالَ: فَأَخْبِرْنِي عَنْ أَمَارَتِهَا. قَالَ: أَنْ تَلِدَ
 الْأُمَةُ رِبَّتَهَا، وَأَنْ تَرَى الْخُفَاةَ الْعُرَاةَ الْعَالَةَ رِعَاءَ
 الشَّاءِ يَتَطَاوَلُونَ فِي الْبُلْبَانِ. ثُمَّ أَنْطَلَقَ فَلَبِثْتُ
 مَلِيًّا ثُمَّ قَالَ لِي: يَا عُمَرُ، أَتَدْرِي مِنَ السَّائِلِ؟ قُلْتُ:

اموال غنیمتی برای کسی پیش از ما حلال نبود. اما آنگاه چون خداوند ضعف و عجز ما را دید غنیمتها را برای ما حلال قرار داد.
 توضیح: عبارت «خلفات» به فتح فا و کسر لام جمع «خَلْفِه» به معنای شتر حامله است.

۶/۵۹- السَّادِسُ عَنْ أَبِي خَالِدٍ حَكِيمِ بْنِ
 حِزَامٍ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «الْبَيْعَانِ
 بِالْخِيَارِ مَا لَمْ يَتَفَرَّقَا، فَإِنْ صَدَقَا وَبَيْنَا بُورِكَ
 لَهُمَا فِي بَيْعِهِمَا، وَإِنْ كَتَمَا وَكَذَبَا مُحِقَتْ بَرَكَةُ
 بَيْعِهِمَا». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ

۶/۵۹- از ابو خالد، حکیم بن حزام رضی الله عنه روایت شده است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «برای هریک از بایع و مشتری تا زمانی که پراکنده نشده اند، حق خیار مجلس است [و تا از هم جدا نشده اند می توانند معامله را فسخ کنند]، پس اگر راست گفتند و [کیفیت جنس را] بیان کردند، در معامله برایشان برکت قرار داده می شود، و اگر [عیبی را] پنهان کردند و دروغ گفتند برکت بیعشان از بین می رود.»

باب ۵ - مراقبت

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى:

«الَّذِي يَرَاكَ حِينَ تَقُومُ. وَتَقْلُبُكَ فِي
 السَّاجِدِينَ» «(همان) کسی که چون برمی خیزی تو را می بیند و گشت [و گذار]ت در [میان] سجده کنندگان [را نیز می بیند].»

شعراء: ۲۱۸-۲۱۹

«وَهُوَ مَعَكُمْ أَيْنَمَا كُنْتُمْ» «او - هر جا که باشید - با شماست».

حدید: ۴

«إِنَّ اللَّهَ لَا يَخْفَى عَلَيْهِ شَيْءٌ فِي الْأَرْضِ وَلَا

اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ. قَالَ: فَإِنَّهُ جِبْرِيلُ أُنَاكُمْ يُعَلِّمُكُمْ دِينَكُمْ. رَوَاهُ مُسْلِمٌ. وَمَعْنَى «تِلْكَ الْأَمَةُ رَبَّتَهَا»: أُمِّي سَيِّدَتَهَا: وَمَعْنَاهُ أَنْ تَكْثُرَ السَّرَارِي حَتَّى تِلْكَ الْأَمَةُ السَّرِيَّةُ بِنْتًا لِسَيِّدِهَا، وَبِنْتُ السَّيِّدِ فِي مَعْنَى السَّيِّدِ، وَقِيلَ غَيْرُ ذَلِكَ. وَ «الْعَالَةُ» الْفُقَرَاءُ، وَقَوْلُهُ «مَلِيًّا» أَيْ زَمَانًا طَوِيلًا، وَكَانَ ذَلِكَ ثَلَاثًا.

۱/۶۰. از عمر بن خطاب رضی الله عنه روایت شده است که گفت: روزی نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله نشسته بودیم که مردی با لباسی بسیار سفید و مویی بسیار سیاه بر ما ظاهر شد. اثر [خستگی] سفر در او دیده نمی‌شد و هیچ یک از ما او را نمی‌شناخت. و در حضور رسول خدا صلی الله علیه و آله [او آمد و] کنار پیامبر خدا نشست. زانوانش را به زانوان پیامبر خدا تکیه داد و دستانش را بر رانهای آن حضرت گذاشت و گفت: ای محمد صلی الله علیه و آله، از اسلام با من بگوی.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: اسلام آن است که شهادت دهی معبودی [راستین] جز ذات یگانه خداوند وجود ندارد و محمد فرستاده اوست و نماز را برپای داری، زکات را بپردازی، ماه رمضان را روزه بگیری و اگر توانایی [مالی و...] داشتی حج خانه خداوند بگزاری.

او گفت: راست گفتی.

ما از اینکه هم می‌پرسید و هم تصدیق می‌کرد، شگفت‌زده شدیم.

او گفت: از ایمان با من بگوی.

آن حضرت فرمود: «ایمان آن است که به خداوند، فرشتگان، کتاب‌های آسمانی، فرستادگان [پیامبران]، روز آخرت و خیر و شرّ تقدیر [قضای الهی] ایمان آوری.»
او گفت: راست گفتی.

سپس گفت: از احسان [نیکوکاری] با من بگوی. آن حضرت فرمود: «احسان آن است که خداوند را چنان پرستش کنی که گویا او را می‌بینی، اگر تو او را نمی‌بینی، او تو را می‌بیند.»
او گفت: پس از قیامت با من بگوی.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «پرستش‌شونده از آن، داناتر از پرستش‌کننده نیست. [به آن معنی که بر احوال قیامت جز خداوند کسی علم ندارد].»

او گفت: پس مرا از نشانه‌های آن آگاهی ده. آن حضرت فرمود: «از نشانه‌های آن این است که کنیز [ان] سرور خویش را به دنیا آورند. و دیگر آنکه پابرهنگان، عربانان، بینوایان و چوپانان را بینی که در ساختن بناهای بلند از هم پیشی می‌گیرند.»

آنگاه رهسپار شد. زمانی طولانی [بدون سخن‌گفتن] درنگ کردیم. آنگاه رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «ای عمر، آیا می‌دانی پرستش‌کننده چه کسی بود؟»

عرض کردم: خداوند و رسول او داناترند. فرمود: «او جبریل بود، آمده بود تا دینتان را به شما بیاموزاند.»

توضیح: رِیَّة در عبارت «تِلْكَ رَبَّتَهَا» به معنای سرور است، بدان معنا که زنان اسیر افزون گردند، تا اینکه کنیزی اسیر برای سرورش دختری به دنیا آرد و دختر سید در حکم سید است و گفته شده است که معنایی دیگر دارد. عبارت «الْعَالَةُ» به معنای فقیران و عبارت «مَلِيًّا» به معنای زمان طولانی است. این زمان طولانی سه روز بوده است.

۲/۶۱ - الثَّانِي عَنْ أَبِي ذَرٍّ جُنْدَبِ بْنِ جُنَادَةَ

وَأَبِي عَبْدِ الرَّحْمَنِ مُعَاذِ بْنِ جَبَلٍ رضی الله عنه عَنْ

رَسُولُ اللَّهِ ﷺ قَالَ: اتَّقِ اللَّهَ حَيْثُمَا كُنْتَ وَأَتَّبِعِ السَّبِيلَ الْخَيْرَ تَمَحُّهَا: وَخَالِقِ النَّاسَ بِخُلُقٍ حَسَنٍ» رَوَاهُ التِّرْمِذِيُّ وَقَالَ: حَدِيثٌ حَسَنٌ.

۲/۶۱- از ابوذر، جُنْدُب بن جناده و ابو عبدالرحمن، مُعَاذ بن جبل، که خداوند از هر دوی آنها خشنود باد، از رسول خدا ﷺ روایت کرده‌اند که فرمود: «در هر کجا که باشی [چه مردم تو را ببینند و یا نبینند] از خداوند پروا داشته باش و در پی هر عمل بد، عمل نیکی را انجام ده تا آن را محو کند [از بین ببرد] و با مردمان به نیکی و با اخلاق شایسته رفتار کن».

۳/۶۲- الثَّالِثُ عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: «كُنْتُ خَلْفَ النَّبِيِّ ﷺ يَوْمًا فَقَالَ: يَا غُلَامُ إِنِّي أَعْلَمُكَ كَلِمَاتٍ: أَحْفَظِ اللَّهَ يَحْفَظْكَ، أَحْفَظِ اللَّهَ تَجِدْهُ تُجَاهَكَ، إِذَا سَأَلْتَ فَاسْأَلِ اللَّهَ، وَإِذَا أَسْتَعْنَيْتَ فَاستَعِنْ بِاللَّهِ. وَاعْلَمْ أَنَّ الْأُمَّةَ لَوِ اجْتَمَعَتْ عَلَى أَنْ يَنْفَعُوكَ بِشَيْءٍ لَمْ يَنْفَعُوكَ إِلَّا بِشَيْءٍ قَدْ كَتَبَهُ اللَّهُ لَكَ، وَإِنْ اجْتَمَعُوا عَلَى أَنْ يَضُرُّوكَ بِشَيْءٍ لَمْ يَضُرُّوكَ إِلَّا بِشَيْءٍ قَدْ كَتَبَهُ اللَّهُ عَلَيْكَ، رُفِعَتْ الْأَقْلَامُ وَجُفَّتِ الْأَصْحَافُ! رَوَاهُ التِّرْمِذِيُّ وَقَالَ: حَدِيثٌ حَسَنٌ صَحِيحٌ. وَفِي رِوَايَةٍ غَيْرِ التِّرْمِذِيِّ «أَحْفَظِ اللَّهَ تَجِدْهُ أَمَامَكَ، تَعْرِفْ إِلَى اللَّهِ فِي الرَّخَاءِ يَعْرِفْكَ فِي الشَّدَّةِ، وَاعْلَمْ أَنَّ مَا أَخطَاكَ لَمْ يَكُنْ لِيُضَيِّبِكَ، وَمَا أَصَابَكَ لَمْ يَكُنْ لِيُخْطِئَكَ، وَاعْلَمْ أَنَّ النُّصْرَ مَعَ الصَّبْرِ، وَأَنَّ الْفَرْجَ مَعَ الْكُرْبِ، وَأَنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا».

۳/۶۲- از ابن عباس رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا روایت شده است که گفت: روزی پشت سر رسول خدا ﷺ [سوار مرکب] بودم که فرمود: «ای پسر، واژگانی به تو می‌آموزانم: [با انجام دستورات و پرهیز از

منهيات الهی و آنچه خدا از آن خشنود نمی‌شود به فرمان] خداوند پایبند باش [از خداوند پروا داشته باش]، خداوند نیز تو را در [سلامتی بدن، خانواده، دین و دنیایت] حفظ می‌کند. اگر جانب خداوند را نگه داری، خداوند را نیز نگهدار خود [با احتاطه، تأیید و یاورى] می‌بینی. هرگاه می‌خواهی چیزی از کسی بخواهی، آن را از خداوند بخواه. هرگاه می‌خواهی یاری بخواهی، از خداوند بخواه و بدان که اگر تمامی امت [سایر آفریدگان] گرد آیند، و بخواهند نفعی به تو برسانند، نخواهند توانست جز نفعی که خداوند برای تو مقرر کرده است، به تو برسانند [فقط نفع مقرر الهی به تو می‌رسد و آنان نمی‌توانند برای تو سودبخش واقع شوند]. و اگر گرد آیند تا ضرری به تو برسانند، جز ضرری که خداوند برای تو مقرر داشته است نخواهند توانست به تو برسانند [فقط ضرری که خداوند مقرر داشته است به تو می‌رسد]. قلمها برداشته شده‌اند [از نوشتن بازمانده‌اند] و کتابها [توشته‌هایی که مقدرات کائنات در آن است] بسته شده‌اند، [کنایه از عدم تبدیل و تغییر در تقدیرات الهی است]».

در روایت [دیگر صاحب حدیثان] غیر ترمذی آمده است: «جانب خداوند را نگه دار، او را در برابر خویش می‌بینی. به هنگام راحتی، [با طاعت و عمل به آنچه در نعمت پسندیده است، حق] خداوند را بشناس که او به هنگام ناراحتی و گرفتاری [و نیاز به او در مقابل این حق شناسی] پاداش تو را خواهد داد [گره از نگرانیات می‌گشاید] بدان هر خیر و شری که به تو نرسیده است، در تقدیر نبوده که به تو برسد. و هر خیر و شری که به تو رسیده است [در تقدیر بوده و] محال بوده که به تو نرسد. بدان که پیروزی با

صبر، فرج [گشایش] با گرفتاری همراه است و اینکه با هر سختی آسانی همراه است».

۴/۶۳- الرَّابِعُ عَنْ أَنَسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: «إِنَّكُمْ لَتَعْمَلُونَ أَعْمَالًا هِيَ أَدْنَىٰ فِي أَعْيُنِكُمْ مِنَ الشَّعْرِ كُنَّا نَعُدُّهَا عَلَىٰ عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ مِنَ الْمَوْبِقَاتِ» رَوَاهُ الْبُخَارِيُّ، وَقَالَ: «الْمَوْبِقَاتُ: الْمَهْلِكَاتُ».

۴/۶۳- از انس رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که گفت: «شما کرداری انجام می‌دهید که در نظران از مو باریکتر و بی‌اهمیت‌تر است، در حالی که ما در عهد رسول خدا ﷺ آنها را از مهکلات می‌شمردیم».

توضیح: عبارت «الموبقات» به معنای مهکلات (هلاک‌کننده‌ها) است.

۵/۶۴- الْخَامِسُ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «إِنَّ اللَّهَ تَعَالَىٰ يَغَارُ، وَغَيْرَةُ اللَّهِ تَعَالَىٰ أَنْ يَأْتِيَ أَمْرُهُ مَا حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ» مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ. «وَالْغَيْرَةُ: يَفْتَحُ الْغَيْنَ: وَأَصْلُهَا الْأَنْفَةُ».

۵/۶۴- از ابوهریره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که رسول خدا ﷺ فرمود: «خداوند غیرت می‌ورزد و غیرت خداوند متعال آن است که شخص مرتکب عملی شود که خداوند بر او حرام کرده است».

توضیح: عبارت «الغيرة» به فتح غین است و اصلش «الأنفة» به معنای (زیر بار عار نرفتن) است.

۶/۶۵- السَّادِسُ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّهُ سَمِعَ النَّبِيَّ ﷺ يَقُولُ: «إِنَّ ثَلَاثَةً مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ أُبْرِصَ وَأَقْرَعَ وَأَعْمَىٰ أَرَادَ اللَّهُ أَنْ يَبْتَلِيَهُمْ، فَبَعَثَ إِلَيْهِمْ مَلَكًا فَأَتَى الْأَبْرَصَ فَقَالَ: أَيُّ شَيْءٍ أَحَبُّ إِلَيْكَ؟ قَالَ: لَوْ نُحْسِنَ، وَجِلْدُ حَسَنٍ، وَيَذْهَبَ عَنِّي الَّذِي قَدْ قَذَرَنِي النَّاسُ؛

فَمَسَحَهُ فَذَهَبَ عَنْهُ قَذَرُهُ وَأُعْطِيَ لَوْنًا حَسَنًا. فَقَالَ فَأَيُّ الْمَالِ أَحَبُّ إِلَيْكَ؟ قَالَ: الْإِبِلُ - أَوْ قَالَ الْبَقَرُ - شَكَّ الْأَرَاوِي، فَأُعْطِيَ نَاقَةً عَشْرَاءَ فَقَالَ: بَارَكَ اللَّهُ لَكَ فِيهَا. فَأَتَى الْأَقْرَعَ فَقَالَ: أَيُّ شَيْءٍ أَحَبُّ إِلَيْكَ؟ قَالَ: شَعْرٌ حَسَنٌ، وَيَذْهَبَ عَنِّي هَذَا الَّذِي قَذَرَنِي النَّاسُ، فَمَسَحَهُ فَذَهَبَ عَنْهُ وَأُعْطِيَ شَعْرًا حَسَنًا. قَالَ: فَأَيُّ الْمَالِ أَحَبُّ إِلَيْكَ؟ قَالَ: الْبَقَرُ، فَأُعْطِيَ بَقَرَةً حَامِلًا وَقَالَ: بَارَكَ اللَّهُ لَكَ فِيهَا. فَأَتَى الْأَعْمَىٰ فَقَالَ: أَيُّ شَيْءٍ أَحَبُّ إِلَيْكَ؟ قَالَ: أَنْ يَرُدَّ اللَّهُ إِلَيَّ بَصَرِي فَأُبْصِرَ النَّاسُ، فَمَسَحَهُ فَردَّ اللَّهُ إِلَيْهِ بَصَرَهُ. قَالَ: فَأَيُّ الْمَالِ أَحَبُّ إِلَيْكَ؟ قَالَ: الْغَنَمُ، فَأُعْطِيَ شَاةً وَالِدًا، فَأَتَتْجَ هَذَانِ وَوُلِدَ هَذَا، فَكَانَ لِهَذَا وَادٍ مِنَ الْإِبِلِ وَلِهَذَا وَادٍ مِنَ الْبَقَرِ، وَلِهَذَا إِدٍ مِنَ الْغَنَمِ ثُمَّ إِنَّهُ أَتَى الْأَبْرَصَ فِي صُورَتِهِ وَهَيْئَتِهِ فَقَالَ: رَجُلٌ مِسْكِينٌ قَدْ أَنْقَطَعَتْ بَنِي الْجِبَالِ فِي سَفَرِي، فَلَا بَلَاغَ لِي الْيَوْمَ إِلَّا بِاللَّهِ ثُمَّ بِكَ، أَسْأَلُكَ بِالَّذِي أَعْطَاكَ اللَّوْنَ الْحَسَنَ، وَالْجِلْدَ الْحَسَنَ، وَالْمَالَ، بَعِيرًا أَتَبْلُغَ بِهِ فِي سَفَرِي، فَقَالَ الْحَقُوقُ كَثِيرَةٌ. فَقَالَ: كَأَنِّي أَعْرِفُكَ، أَلَمْ تَكُنْ أُبْرَصَ يَحْذُرُكَ النَّاسُ فَقِيرًا فَأَعْطَاكَ اللَّهُ؟ فَقَالَ: إِنَّمَا وَرِثْتُ هَذَا الْمَالَ كَابِرًا عَنْ كَابِرٍ. فَقَالَ: إِنْ كُنْتَ كَاذِبًا فَصَيِّرْكَ اللَّهُ إِلَىٰ مَا كُنْتَ. وَأَتَى الْأَقْرَعَ فِي صُورَتِهِ وَهَيْئَتِهِ فَقَالَ لَهُ مِثْلَ مَا قَالَ لِهَذَا، وَرَدَّ عَلَيْهِ مِثْلَ مَا رَدَّ هَذَا. فَقَالَ: إِنْ كُنْتَ كَاذِبًا فَصَيِّرْكَ اللَّهُ إِلَىٰ مَا كُنْتَ. وَأَتَى الْأَعْمَىٰ فِي صُورَتِهِ وَهَيْئَتِهِ فَقَالَ: رَجُلٌ مِسْكِينٌ وَأَبْنُ سَبِيلٍ أَنْقَطَعَتْ بَنِي الْجِبَالِ فِي سَفَرِي، فَلَا بَلَاغَ لِي الْيَوْمَ إِلَّا بِاللَّهِ ثُمَّ بِكَ، أَسْأَلُكَ بِالَّذِي رَدَّ عَلَيْكَ بَصَرَكَ شَاةً أَتَبْلُغَ بِهَا فِي سَفَرِي؟ فَقَالَ: قَدْ كُنْتُ أَعْمَىٰ فَردَّ اللَّهُ إِلَيَّ بَصَرِي، فَحَذَا مَا شِئْتُ وَدَعَا مَا شِئْتُ، فَوَاللَّهِ لَا أَجْهَدُكَ الْيَوْمَ بِشَيْءٍ أَخَذْتَهُ لِلَّهِ

داده شد و آن فرشته به او گفت: خداوند برایت در آن برکت قرار دهد.

سپس نزد آن شخص کچل رفت و به او گفت: چه چیزی نزد تو دوست داشتنی تر است؟

او گفت: مویی نیکو و اینکه چیزی که مردم به سبب آن از من دور می شوند، از من زدوده شود، فرشته دستی بر او کشید. [آلودگی که از آن کراحت داشت] از وی زدوده شد و مویی نیکو به او داده شد.

فرشته گفت: چه مالی نزد تو محبوب تر است؟ او گفت: گاو.

گاو آستن به او داده شد و فرشته به او گفت: خداوند برای تو در آن برکت قرار دهد.

آنگاه نزد شخص نابینای مادرزاد رفت و به او گفت: چه چیزی نزد تو دوست داشتنی تر است؟

او گفت: اینکه خداوند قوه بینایی ام را به من بازگرداند، تا با آن مردم را ببینم. دستی به [چشمان] او کشید و خداوند نیروی بینایی او را به وی بازگرداند.

سپس فرشته به او گفت: چه مالی نزد تو دوست داشتنی تر است؟

او گفت: گوسفند. پس گوسفندی آستن به او داده شد.

شتر و گاو نتیجه دادند و گوسفند زایید. در نتیجه آن اولی دارای یک وادی [پر] از شتر، دومی دارای یک وادی [پر] از گاو و سومی دارای یک وادی [پر] از گوسفند شد.

سپس همان فرشته در صورت و شکل ابرص به نزد او رفت و به او گفت: مردی مسکین هستم. در سفر اسباب [و اثاثیه ام] از بین رفته است و امروز جز خداوند و جز تو دسترسی ندارم. به نام همان کس که رنگ و پوست نیکو و اموالی از

عَزَّ وَجَلَّ. فَقَالَ: أَمْسِكْ مَالَكَ، فَإِنَّمَا أُبْتَلِيتُمْ، فَقَدْ رَضِيَ اللَّهُ عَنْكَ وَسَخَطَ عَلَى صَاحِبَيْكَ» مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ. «وَالنَّاقَةُ الْعُشْرَاءُ» بِضَمِّ الْعَيْنِ وَفَتْحِ الشَّيْنِ وَبِالْمَدِّ: هِيَ الْحَامِلُ: قَوْلُهُ: «أَنْتَجَ» وَفِي رِوَايَةٍ «فَتَنْتَجَ» مَعْنَاهُ: تَوَلَّى يَتَأَجَّهُ، وَالنَّاتِجُ لِلنَّاقَةِ كَالْقَابِلَةِ لِلْمَرَاةِ. وَقَوْلُهُ «وَلَدَ هَذَا» هُوَ بِتَشْدِيدِ اللَّامِ: أَيِ تَوَلَّى وَلَدَتْهَا، وَهُوَ بِمَعْنَى أَنْتَجَ فِي النَّاقَةِ، فَالْمَوْلَدُ، وَالنَّاتِجُ، وَالْقَابِلَةُ بِمَعْنَى: لَكِنْ هَذَا لِلْحَيَوَانِ وَذَلِكَ لِغَيْرِهِ. وَقَوْلُهُ «أَنْقَطَعَتْ بِي الْأُجْبَالُ» هُوَ بِالْأَحْوَءِ الْمُهْمَلَةِ وَالْأَبَاءِ الْمُوَحَّدَةِ: أَيِ الْأَسْبَابِ. وَقَوْلُهُ: «لَا أَجْهَدُكَ» مَعْنَاهُ لَا أَشُقُّ عَلَيْكَ فِي رَدِّ شَيْءٍ تَأْخُذُهُ أَوْ تَطْلُبُهُ مِنْ مَالِي. وَفِي رِوَايَةِ الْبُخَارِيِّ: «لَا أَحْمَدُكَ» بِالْأَحْوَءِ الْمُهْمَلَةِ وَالْمِيمِ، وَمَعْنَاهُ: لَا أَحْمَدُكَ بِتَرْكِ شَيْءٍ تَحْتَاجُ إِلَيْهِ، كَمَا قَالُوا: لَيْسَ عَلَى طُولِ الْحَيَاةِ نَدَمٌ: أَيِ عَلَى فَوَاتِ طُولِهَا.

۶/۶۵- از ابو هریره رضی الله عنه روایت شده است که از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنید که می فرمود: «سه نفر از بنی اسرائیل دچار یبسی، کچلی و کوری مادرزاد بودند. خداوند خواست که آنان را بیازماید. فرشته ای نزد آنان فرستاد. فرشته نزد شخص دچار به یبسی رفت و به او گفت: چه چیز نزد تو دوست داشتنی تر است؟

او گفت: رنگ و پوستی نیکو و اینکه چیزی که مردم را از من دور کرده است، از من دور شود. آن فرشته، دستی بر او کشید، ناپاکی ای [که از آن کراحت داشت (یبسی)]، از وی زدوده شد و به او رنگی نیکو [و پوستی زیبا] داده شد.

سپس آن فرشته به او گفت: چه نوع مالی نزد تو محبوب تر است؟

او گفت: شتر، یا گوسفند: گاو - شک از راوی است - پس شتری که آستن ده ماهه بوده، به او

تو از مال من برمی‌داری و یا درخواست می‌کنی] بر تو سخت نمی‌گیرم. آن فرشته گفت: مالت را برای خود نگه دار. شما مورد آزمون قرار گرفته‌اید و خداوند از تو خشنود و بر دو نفر دیگر خشمگین شده است.

توضیح: عبارت «النافقة العشراء» به ضم عین و فتح شین و با الف ممدود به معنای شتری است که ده ماهه آبستن باشد.

عبارت «انتع» و در روایتی «فنتع» به معنای نتیجه داد، و «فاتع» برای شتر چون «قابلة» برای زن به کار می‌رود.

عبارت «وَلَدَ هَذَا» به تشدید لام به معنای به دنیا آوردن، همچون نتیجه دادن در شتر است.

عبارت «انقطعت بی الحبال» با حا و با به معنای گسستن اسباب است.

عبارت «لَا أَجْهَدُکَ» یعنی در دادن چیزی که می‌خواهی برداری و یا بخواهی، بر تو سخت نمی‌گیرم. در روایت امام بخاری «لَا أَحْمَدُکَ» با حا و میم آمده است که به معنای «تو را به ترک چیزی که بدان نیازمندی ستایش نمی‌کنم» می‌باشد.

۷/۶۶ - السَّابِعُ عَنْ أَبِي يَعْلَى شَدَّادِ بْنِ أَوْسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «الْكَيْسُ مَنْ دَانَ نَفْسَهُ وَعَمِلَ لِمَا بَعْدَ الْمَوْتِ، وَالْعَاجِزُ مَنْ أَتْبَعَ نَفْسَهُ هَوَاهَا وَتَمَنَّى عَلَى اللَّهِ الْأَمَانِيَّ» رَوَاهُ التِّرْمِذِيُّ، وَقَالَ: حَدِيثٌ حَسَنٌ. قَالَ التِّرْمِذِيُّ وَغَيْرُهُ مِنْ أَلْعُلَمَاءِ: «دَانَ نَفْسَهُ»: خَاسَبَهَا.

۷/۶۶ - ابويعلى، شداد بن اوس رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ از پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ روایت کرده که فرمود: «زیرک [دانا] آن است که نفسش را [با محاسبه کردن و باز داشتن آن از اموری که حلال نیست] خوار بدارد و برای پس از مرگ کار [نیکو] انجام دهد،

شتران به تو داد، از تو چیزی می‌خواهم تا در سفر خویش به آن قناعت کنم تا به جایی برسم. آن شخص گفت: حقوق زیادی برگردن دارم [به تو چیزی نمی‌رسد].

آن فرشته به او گفت: گویی تو را می‌شناسم؛ تو همان مرد پرسی نیستی که مردم از تو دوری می‌گزیدند و فقیر بودی و خداوند به تو مال عنایت کرد؟

او گفت: [چنین نیست] من پشت در پشت این مال را به ارث برده‌ام.

فرشته گفت: اگر دروغ بگویی، خداوند تو را به همان صورتی که بودی بازگرداند.

سپس در حالی که در شکل و هیأت شخص کچل بود به سوی شخصی آمد که دچار کچلی بود، و همان سخنی را که به شخص پیشین گفته بود، به او نیز گفت و چنان‌که شخص قبلی پاسخ داده بود، او نیز همچنان پاسخ داد. فرشته به او گفت: اگر دروغ بگویی خداوند تو را به همان صورتی درآورد که قبلاً بودی.

سپس آن فرشته به شکل و هیأت شخص نابینا، به نزد او آمد و گفت: مردی مسکین و در راه مانده‌ام و در سفرم اسباب از من گسست [ره توشه‌ام تمام شد]. امروز جز خداوند و سپس جز تو به کسی دست‌رسی ندارم. به نام همان کس که بینایی‌ات را به تو بازگرداند و این گوسفندان را به تو عنایت کرد، چیزی از تو می‌خواهم که در سفر خویش به آن قناعت کنم، تا به جایی برسم.

شخص اخیر گفت: پیش از این نابینایی مادرزاد نبودم، خداوند بینایی‌ام را به من بازگرداند، هرچه می‌خواهی برگیر و هرچه می‌خواهی بر جای گذار. سوگند به خداوند، به خاطر او هرچه از مال من برگیری [در چیزی که

اللَّهُ حَقُّ تَقَاتِهِ» «ای مؤمنان از خداوند چنانکه سزاوار پروای اوست پروا بدارید.»

آل عمران: ۱۰۲

باز می‌فرماید: ﴿فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ﴾ و هَذِهِ آيَةُ مُبَيِّنَةٌ لِلْمُرَادِ مِنَ الْأُولَى.

«پس تا [حدی که] می‌توانید از خداوند پروا بدارید.»

تغابن: ۱۶

این آیه مقصود آیه نخست را روشن می‌کند. نیز خداوند می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَقُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا﴾ «ای مؤمنان، از خدا پروا بدارید و سخن استوار بگویید.»

احزاب: ۷۰

وَالْآيَاتُ فِي الْأَمْرِ بِالتَّقْوَى كَثِيرَةٌ مَعْلُومَةٌ، وَ «وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ» آیات در باب فرمان به تقوا، فراوان و برای همگان معلوم‌اند، نیز خداوند می‌فرماید:

«و کسی که از خداوند پروا بدارد، برایش راه رهایی قرار خواهد داد و به او از جایی که نمی‌پندارد، روزی خواهد داد.»

طلاق: ۲-۳

باز می‌فرماید: ﴿إِنْ تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا وَيُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ، وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ﴾ وَالْآيَاتُ فِي أَلْبَابِ كَثِيرَةٍ مَعْلُومَةٌ. «ای مؤمنان اگر از خداوند پروا بدارید برای شما فتوی قرار خواهد داد و گناهانتان را از شما خواهد زدود و شما را خواهد آمرزید و خداوند دارنده فضل بزرگ است.»

انفال: ۲۹

آیات در این باب، فراوان و برای همگان معلوم‌اند.

۱/۶۹- وَأَمَّا الْأَحَادِيثُ فَلِأَوَّلُ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ، مَنْ أَكْرَمَ النَّاسِ؟

و ناتوان [کسی است که با امروز و فردا کردن، انجام آنچه را که بر او واجب است، ترک می‌کند] کسی است که خواسته‌هایش را پیرو هوای نفسش قرار دهد و آرزوهای بسیار از خداوند بخواهد.

۸/۶۷- الثَّامِنُ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مِنْ حُسْنِ إِسْلَامِ الْمَرْءِ تَرْكُهُ مَا لَا يَغْنِيهِ» حَدِيثٌ حَسَنٌ رَوَاهُ التِّرْمِذِيُّ وَغَيْرُهُ. ۸/۶۷- از ابوهریره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «رها کردن [و فرو گذاشتن] چیزهای بیهوده [که نیاز به آن ندارند و ضرورتی به انجام آن نیست. نشانه] نیکویی [و کمال] مسلمانی شخص است.

۹/۶۸- التَّاسِعُ عَنْ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «لَا يُسْأَلُ الرَّجُلُ فِيمَ ضَرَبَ أَمْرَأَتَهُ» رَوَاهُ أَبُو دَاوُدَ وَغَيْرُهُ.

۹/۶۸- از عمر رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که رسول خدا ﷺ فرمود: «مرد به هر سببی که زن را بزند بازخواست نمی‌شود.» [منظور از هر سبب بعضی از اسباب است که مشروعیت دارد و برای رعایت حیا به صورت «به هر سببی» آمده است، نه اینکه مرد به هر سبب غیر مشروعی هم زن را بزند، مشمول همین حکم است. زدن زن در اسلام شرایطی دارد و فقط یک رخصت آن هم با رعایت شرایط فراوانی است که امروزه با استناد به احادیث فراوانی موضوعیت ندارد.]

باب ۶ - تقوا

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى:

خداوند می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا

۲/۷۰- از ابو سعید خدری، که خداوند از او خشنود باد - روایت شده است که فرمود: «بی‌گمان دنیا شیرین و سرسبز اتر و تازه و خرم است و خداوند شما را در آن جانشین [کسانی که پیش از شما بوده‌اند] خواهد کرد و خواهد نگرست که [در آن] چه می‌کنید. پس از [فتنه] دنیا و زنان بپرهیزید، که اولین فتنه بنی‌اسرائیل [در کار] زنان بود.

۳/۷۱- الثَّالِثُ عَنْ أَبِي مَسْعُودٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَانَ يَقُولُ: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ الْهُدَى وَالْتَّقَى وَالْعِفَافَ وَالْغِنَى» رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۳/۷۱- از ابن مسعود رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می‌فرمود: «خداوندا، من از تو، هدایت، پرهیزگاری، پاکدامنی و بی‌نیازی می‌خواهم.

۴/۷۲- الرَّابِعُ عَنْ أَبِي طَرِيفٍ عَدِيِّ بْنِ حَاتِمٍ الطَّائِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: مَنْ حَلَفَ عَلَى يَمِينٍ ثُمَّ رَأَى اتَّقَى لِلَّهِ مِنْهَا فَلْيَأْتِ التَّقَى» رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۴/۷۲- از ابو طریف، عدی بن حاتم طایی رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که گفت: شنیدم رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: «هرگاه کسی سوگندی یاد کرد، [که دست به کاری معین نمی‌زند] آنگاه چیزی [درست خلاف] سوگند خویش را به تقوای الهی نزدیکتر دید، باید [سوگند خویش را بشکند و کفاره دهد و] آنچه را که [لازمه] تقوا است انجام دهد.»

۵/۷۳- الْخَامِسُ عَنْ أَبِي أُمَامَةَ صُدَيْيِّ بْنِ عَجَلَانَ الْأَبَاهِلِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَخْطُبُ فِي حَجَّةِ الْوَدَاعِ فَقَالَ: اتَّقُوا اللَّهَ، وَصَلُّوا حَمْسَكُمْ، وَصُومُوا شَهْرَكُمْ، وَأَدُّوا زَكَاةَ

قَالَ: «اتَّقَاهُمْ». فَقَالُوا: لَيْسَ عَنْ هَذَا نَسْأَلُكَ، قَالَ: فَيُؤَسِّفُ نَبِيُّ اللَّهِ بُنْ نَبِيِّ اللَّهِ بُنْ نَبِيِّ اللَّهِ بُنْ خَلِيلِ اللَّهِ». قَالُوا: لَيْسَ عَنْ هَذَا نَسْأَلُكَ، قَالَ: فَقَعْنِ مَعَادِنِ الْعَرَبِ تَسْأَلُونِي؟ خِيَارُهُمْ فِي الْجَاهِلِيَّةِ خِيَارُهُمْ فِي الْإِسْلَامِ إِذَا فَقَّهُوا» مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ. وَ«فَقَّهُوا» بِضَمِّ الْأَفَافِ عَلَى الْمُشْهُورِ، وَحُكِّي كَسْرُهَا: أَيِ عَلِمُوا أَحْكَامَ الشَّرْعِ.

۱/۶۹- از ابوهریره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که گفت: به حضور رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عرض شد: ای رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ گرامی‌ترین مردمان چه کسانی هستند؟

آن حضرت فرمود: «پرهیزگارترین آنان» گفتند: پرسش ما این نبود [منظورمان گرامی‌ترین از لحاظ تقوی نبود].

آن حضرت فرمود: «پس حضرت یوسف، فرزندان پیامبر خدا، فرزندان پیامبر خدا، و فرزندان خلیل و دوست خداوند [گرامی‌ترین] است». گفتند: منظور ما این نیز نبود.

آن حضرت فرمود: «پس از معادن (قبایل و امت‌های) از من می‌پرسید؟ برگزیده‌ترینشان در دوران جاهلیت [پیش از اسلام] برگزیده‌ترینشان در دوران اسلام هستند، در صورتی که فقه [و فهم دین] حاصل کنند.»

توضیح: عبارت «فقهوا» به ضم قاف بنابر نظر مشهور و به کسر آن هم روایت شده است به معنای «احکام شرع را بدانند» است.

۲/۷۰- الثَّانِي عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «إِنَّ الدُّنْيَا حُلُوةٌ خَصِيرَةٌ، وَإِنَّ اللَّهَ مُسْتَخْلِفُكُمْ فِيهَا فَيَنْظُرُ كَيْفَ تَعْمَلُونَ، فَاتَّقُوا الدُّنْيَا وَاتَّقُوا النِّسَاءَ؛ فَإِنَّ أَوَّلَ فِتْنَةٍ بَيْنِي وَإِسْرَائِيلَ كَانَتْ فِي النِّسَاءِ» رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

نیک کارسازی است. پس [مؤمنان] به نعمت و فضل الهی بازگشتند. گزندی به آنان نرسید و از خشنودی خدا پیروی کردند. و خداوند فضلی بزرگ دارد.» آل عمران: ۱۷۴-۱۹۳

باز می‌فرماید: ﴿وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ الَّذِي لَا يَمُوتُ﴾ «و بر زنده‌ای که نمی‌میرد، توکل کن.» فرقان: ۵۸

و می‌فرماید: ﴿فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ﴾ «و غلبی الله فليتوكل المؤمنون» «و مؤمنان باید بر خداوند توکل کنند.» ابراهیم: ۱۱

و می‌فرماید: وَالْآيَاتُ فِي الْأُمْرِ بِالتَّوَكُّلِ كَثِيرَةٌ مَعْلُومَةٌ. «و آنگاه که قصد [قطعی انجام کاری را] کرده، بر خداوند توکل کن.» آل عمران: ۱۵۹

آیات در باب فرمان به توکل، فراوان و شناخته شده‌اند. خداوند می‌فرماید:

﴿وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ﴾ «کسی که بر خداوند توکل کند، هم او را بس است.» طلاق: ۲

نیز می‌فرماید: ﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ، وَإِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُهُ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا، وَعَلَى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ﴾ «مؤمنان تنها آنانند که چون خداوند یاد شود، دلهایشان ترسان گردد و چون آیاتش بر آنان خوانده شود بر ایمانشان بیفزاید و بر پروردگارشان توکل می‌کنند.» انفال: ۲

و الْآيَاتُ فِي فَضْلِ التَّوَكُّلِ كَثِيرَةٌ مَعْرُوفَةٌ: آیات در بیان فضیلت توکل بسیار و شناخته شده هستند.

۱/۷۴- فَالْأَوَّلُ عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «عَرِضْتُ عَلَى الْأُمَمِ، فَرَأَيْتُ

أَمْوَالَهُمْ، وَأَطِيعُوا أَمْرَاءَهُمْ، تَدُلُّوهُمُ جَنَّةَ رَبِّكُمْ» رَوَاهُ التِّرْمِذِيُّ، فِي آخِرِ كِتَابِ الصَّلَاةِ، وَقَالَ: حَدِيثٌ حَسَنٌ صَحِيحٌ.

۵/۷۳- از ابوامامه، صَدِّ بْنِ عَجَلَانَ باهلی رَوَاهُ روایت شده است که گفت: از رسول خدا شنیدم که در حجة الوداع سخنرانی می‌کرد و می‌فرمود: «از خداوند پروا داشته باشید؛ نمازهای پنجگانه را بگزارید؛ ماه رمضان‌تان را روزه بگیرید؛ زکات اموال خویش را بپردازید و از فرمانروایان‌تان اطاعت کنید، وارد بهشت پروردگارتان می‌شوید.»

باب ۷ - یقین و توکل

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى:

خداوند می‌فرماید: ﴿وَلَمَّا رَأَى الْمُؤْمِنُونَ الْأَحْزَابَ قَالُوا: هَذَا مَا وَعَدَنَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ، وَصَدَّقَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ، وَمَا زَادَهُمْ إِلَّا إِيمَانًا وَتَسْلِيمًا﴾ «چون مؤمنان لشکرهای [کافران] را دیدند، گفتند: این است آنچه خداوند و رسولش به ما وعده داده بودند، و خداوند و رسولش راست گفتند، و در حق آنان جز ایمان و تسلیم نیفزود.» احزاب: ۲۲

و می‌فرماید: ﴿الَّذِينَ قَالَ لَهُمُ النَّاسُ إِنَّ النَّاسَ قَدْ جَمَعُوا لَكُمْ فَاخْشَوْهُمْ فَزَادَهُمْ إِيمَانًا وَقَالُوا: حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ. فَانْقَلَبُوا بِنِعْمَةِ مِنْ اللَّهِ وَفَضْلِ لَمْ يَمَسْسَهُمْ سُوءٌ، وَاتَّبَعُوا رِضْوَانَ اللَّهِ، وَاللَّهُ ذُو فَضْلٍ عَظِيمٍ﴾ «کسانی که مردم به آنان گفتند: به یقین مردمان [کافر] برای [تبرید] با شما [سپاه] فراهم آورده‌اند، پس از آنان [سپاه کفر] بترسید. که [این گفته] ایمانشان را افزون ساخت و گفتند: خدا ما را بس است و چه

گروهی بسیار را دیدم. به من گفته شد: به کرانه دیگر بنگر. آنجا نیز گروه بسیار دیگری بودند، به من گفته شد: این امت توست، با آنان هفتاد هزار نفر همراه است که بدون حساب و عذاب وارد بهشت می‌شوند».

سپس آن حضرت ﷺ برخاست و وارد منزل خویش شد. مردم درخصوص آنان که بدون حساب و عذاب وارد بهشت می‌شوند، شروع به سخن گفتن کردند. بعضی از آنان گفتند: شاید آنان کسانی باشند که با رسول خدا ﷺ همراه بوده‌اند [و در سختی‌ها و دشواری‌ها یاور او بوده‌اند].

بعضی دیگر گفتند: شاید آنان کسانی باشند که در [دوران] اسلام به دنیا آمده و به خداوند شرک نورزیده باشند. به همین منوال هر کسی چیزی ذکر می‌کرد. آنگاه رسول خدا ﷺ از منزل بیرون آمد و فرمود: «پیرامون چه چیزی سخن می‌گویید؟» حکایت را برای آن حضرت بازگفتند. آن حضرت فرمود: «آنان کسانی هستند که تعویذ نمی‌نویسند و از کسی نمی‌خواهند که برای آنان تعویذ بنویسند و [از بعضی امور چون مرغان و غیره] فال بد نمی‌گیرند، و بر پروردگار خویش توکل می‌کنند».

عکاشة بن محصن برخاست و گفت: یا رسول‌الله، از خداوند بخواه که مرا از آنان قرار دهد. آن حضرت فرمود: «تو از آنانی.» سپس مردی دیگر برخاست و گفت: یا رسول‌الله ﷺ از خداوند بخواه که مرا نیز از آنان قرار دهد. آن حضرت فرمود: «عکاشه از تو پیشی گرفت».

توضیح: عبارت «رهیط» به ضم «را» تصغیر «رهط» است که هر دو به تعدادی کمتر از ده نفر

النَّبِيِّ وَمَعَهُ الرَّهِيْطُ وَالنَّبِيُّ وَمَعَهُ الرَّجُلُ وَالرَّجُلَانِ، وَالنَّبِيُّ لَيْسَ مَعَهُ أَحَدٌ، إِذْ رُفِعَ لِي سَوَادٌ عَظِيمٌ، فَطَنَنْتُ أَنَّهُمْ أُمَّتِي، فَقِيلَ لِي: هَذَا مُوسَى وَقَوْمُهُ، وَلَكِنْ أَنْظِرْ إِلَى الْأَفْقِ الْآخَرِ، فَإِذَا سَوَادٌ عَظِيمٌ، فَقِيلَ لِي: هَذِهِ أُمَّتُكَ وَمَعَهُمْ سَبْعُونَ أَلْفًا يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ بِغَيْرِ حِسَابٍ وَلَا عَذَابٍ. ثُمَّ نَهَضَ فَدَخَلَ مَنْزِلَهُ، فَخَاضَ النَّاسُ فِي أُولَئِكَ الَّذِينَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ بِلَا حِسَابٍ وَلَا عَذَابٍ، فَقَالَ بَعْضُهُمْ: فَلَعَلَّهُمُ الَّذِينَ صَحِبُوا رَسُولَ اللَّهِ ﷺ. وَقَالَ بَعْضُهُمْ: فَلَعَلَّهُمُ الَّذِينَ وُلِدُوا فِي الْإِسْلَامِ فَلَمْ يُشْرِكُوا بِاللَّهِ - وَذَكَرُوا أَشْيَاءً - فَخَرَجَ عَلَيْهِمْ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ: «مَا الَّذِي تَخَوْضُونَ فِيهِ؟» فَأَخْبَرُوهُ فَقَالَ: «هُمُ الَّذِينَ لَا يَزُقُونَ، وَلَا يَسْتَرْقُونَ، وَلَا يَتَطَيَّرُونَ، وَعَلَى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ». فَقَامَ عَكَاشَةُ بْنُ مِحْصَنِ فَقَالَ: أَدْعُ اللَّهَ أَنْ يَجْعَلَ لِي مِنْهُمْ، فَقَالَ: «أَنْتَ مِنْهُمْ» ثُمَّ قَامَ رَجُلٌ آخَرُ فَقَالَ: أَدْعُ اللَّهَ أَنْ يَجْعَلَ لِي مِنْهُمْ، فَقَالَ: «سَبَقَكَ بِهَا عَكَاشَةُ» مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ. «الرَّهِيْطُ» بِضَمِّ الرَّاءِ تَصْغِيرُ رَهْطٍ وَهُمْ دُونَ عَشْرَةِ أَنْفُسٍ: «وَالْأَفْقُ» النَّاحِيَةُ وَالْجَانِبُ. «وَعَكَاشَةُ» بِضَمِّ الْأَعْيُنِ وَتَشْدِيدِ الْكَافِ وَبِخَفَافِهَا، وَالتَّشْدِيدُ أَفْضَحُ.

۱/۷۴- از ابن عباس رضی الله عنهما روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «امتها [در خواب، یا در بیداری در شب معراج] بر من عرضه شدند؛ پیامبری را دیدم که کمتر از ده نفر با او همراه بودند؛ پیامبری را دیدم که یک و دو مرد، همراه او بودند و پیامبری دیدم که حتی یک نفر هم با او همراه نبود. ناگاه افراد بسیاری به من نمایانده شدند؛ گمان بردم، آنان امت من هستند.

به من گفتند: آنان موسی و قوم او هستند؛ اما به کرانه [آسمان] بنگر. نگریستم، این بار نیز

اطلاق می‌شوند. عبارت «افق» به معنای ناحیه و جانب است و «عُکَاشَه» به ضم عین و تشدید و تخفیف کاف آمده است که به تشدید آن فصیح‌تر است.

۲/۷۵- الثَّانِي عَنْ أَبِي عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا أَيْضاً أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ كَانَ يَقُولُ «اللَّهُمَّ لَكَ أَسْلَمْتُ، وَبِكَ أَمَنْتُ، وَعَلَيْكَ تَوَكَّلْتُ، وَإِلَيْكَ أُنَبِّتُ، وَبِكَ خَاصَمْتُ، اللَّهُمَّ أَعُوذُ بِعِزَّتِكَ، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، أَنْ تُضِلَّنِي، أَنْتَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ الَّذِي لَا يَمُوتُ، وَالْحَيُّ وَالْإِنْسُ يَمُوتُونَ» مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ، وَهَذَا لَفْظُ مُسْلِمٍ وَأَخْتَصَرَهُ الْبُخَارِيُّ.

۲/۷۵- از ابن عباس رضی الله عنهما روایت شده است که رسول خدا ﷺ فرمود: «خداوند! در برابر [حکم و فرمان] تو تسلیم شده‌ام، به تو ایمان آورده‌ام، بر تو توکل کرده‌ام، روی دل به سوی تو نهاده‌ام و با [دلایل و برهانی که] تو [به من عنایت کرده‌ای با دشمنانت] به مبارزه برخاسته‌ام. خداوند از اینکه مرا بیراه‌گذاری به عزت تو پناه می‌برم. معبودی [راستین] جز ذات یگانه تو وجود ندارد، تو زنده هستی که هرگز رنگ مرگ به خود نمی‌بینی و آدمیان و جنیان می‌میرند.»

۳/۷۶۱- الثَّالِثُ عَنْ أَبِي عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا أَيْضاً قَالَ: «حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ قَالَهَا إِسْرَاهِيمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ حِينَ أُلْقِيَ فِي النَّارِ، وَقَالَهَا مُحَمَّدٌ ﷺ حِينَ قَالُوا: إِنَّ النَّاسَ قَدْ جَمَعُوا لَكُمْ فَاخْشَوْهُمْ، فَزَادَهُمْ إِيمَانًا، وَقَالُوا: حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ» رَوَاهُ الْبُخَارِيُّ، وَفِي رِوَايَةٍ لَهُ عَنْ أَبِي عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: كَانَ آخِرَ قَوْلِ إِسْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ حِينَ أُلْقِيَ فِي النَّارِ: حَسْبِيَ اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ.

۳/۷۶- باز از ابن عباس رضی الله عنهما روایت شده است که گفت: «خداوند ما را بس است و او چه

نیکو کارسازی است، حضرت ابراهیم، که درود و رحمت خداوند بر او باد، هنگامی که در آتش افکنده شد آن را گفت و حضرت محمد، که درود و رحمت خداوند بر او باد، آن را گفت، آنگاه که گفتند «مردمان علیه شما گرد آمده‌اند، از آنان بترسید، پس بر ایمانشان افزود و گفتند: خداوند ما را بس و او چه نیکو کارسازی است.»

در روایت دیگری از ابن عباس رضی الله عنهما روایت کرده است که گفت: آخرین گفته حضرت ابراهیم، که درود و رحمت خدا بر او باد، هنگامی که او را در آتش انداختند این بود که: «خداوند مرا بس و او چه نیکو کارسازی است.»

۴/۷۷- الرَّابِعُ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ النَّبِيُّ ﷺ قَالَ: «يَدْخُلُ الْجَنَّةَ أَقْوَامٌ أَقْبَدَتْهُمْ مِثْلُ أَقْبَدَةِ الطَّيْرِ» رَوَاهُ مُسْلِمٌ. قِيلَ: مَعْنَاهُ مَتَوَكَّلُونَ، وَقِيلَ: قُلُوبُهُمْ رَقِيقَةٌ.

۴/۷۷- از ابو هریره، که خداوند از او خوشنود باد، روایت شده است که آن حضرت فرمود: «اقوامی وارد بهشت می‌شوند که دل‌هایشان چون دلهای پرندگان است.»

و گفته شده است که حدیث به آن معنا است که اینان همان توکل‌کنندگان هستند و نیز گفته شده است که دل‌هایشان نازک است.

۵/۷۸- الْخَامِسُ عَنْ جَابِرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّهُ غَزَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ قَبْلَ نَجْدٍ، فَلَمَّا قَفَلَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ قَفَلَ مَعَهُمْ فَأَذْرَكْنَهُمُ الْقَائِلَةَ فِي وَادٍ كَثِيرِ الْعُضَا، فَنَزَلَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَتَفَرَّقَ النَّاسُ يَسْتَظِلُّونَ بِالشَّجَرِ، وَنَزَلَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ تَحْتَ سَمَرَةٍ، فَعَلَّقَ بِهَا سَيْفَهُ وَنَعْنَأَ نَوْمَةً، فَإِذَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَدْعُونَا وَإِذَا عِنْدَهُ

فرمود: «هنگامی که خواب بودم، این شخص شمشیر را بر من کشید؛ چون بیدار شدم [دیدم] شمشیر در دستش آخته است. و گفت: چه کسی می تواند مرا از کشتن تو بازدارد؟»

سه بار گفتم: الله، تبارک و تعالی. آن حضرت او را مجازات نکرده و از حالت خفته خویش بلند شد و نشست.

در روایتی دیگر آمده است «جابر گفت: در ذات الرقاع همراه رسول خدا ﷺ بودیم. چون به درختی سایه گستر رسیدیم آن را برای رسول خدا ﷺ گذاشتیم. آنگاه مردی از مشرکان آمد شمشیر رسول خدا ﷺ به درخت آویخته بود. آن را برکشید و به آن حضرت گفت: آیا از من می ترسی؟ رسول خدا ﷺ فرمود: خیر.

او گفت: پس چه کسی تو را از من باز می دارد؟ آن حضرت فرمود: الله، تبارک و تعالی.

در روایت صحیح ابویکر اسماعیلی آمده است: «آنگاه آن مرد گفت: چه کسی تو را از من باز می دارد؟ رسول خدا ﷺ فرمود: الله».

شمشیر از دست آن مشرک به زمین افتاد. رسول خدا ﷺ شمشیر را برگرفت و فرمود: اینک چه کسی تو را از من باز می دارد؟

آن مشرک گفت: بهترین باش [به بهترین شیوه] ممکن با من رفتار کن!

آن حضرت فرمود: آیا شهادت می دهی که معبودی [استین] جز ذات یگانه خداوند وجود ندارد و این که من فرستاده اویم؟

او گفت: خیر، اما با تو پیمان می بندم [قول می دهم] که هرگز با تو به پیکار برنخیزم و با قومی که با تو جنگ می کنند، همراه نشوم. پس چون به نزد یارانش آمد، گفت: «از نزد بهترین مردمان نزد شما می آیم».

أَعْرَابِيٌّ، فَقَالَ: «إِنَّ هَذَا اخْتَرَطَ عَلَيَّ سَيْفِي وَأَنَا نَائِمٌ، فَاسْتَيْقَظْتُ وَهُوَ فِي يَدِي صَلَئًا، قَالَ: مَنْ يَمْنَعُكَ مِنِّي؟ قُلْتُ اللَّهُ - ثَلَاثًا - وَلَمْ يُعَاقِبْهُ وَجَلَسَ». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ. وَفِي رِوَايَةٍ «قَالَ جَابِرٌ: كُنَّا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ بِذَاتِ الرِّقَاعِ، فَإِذَا أَتَيْنَا عَلَى شَجَرَةٍ ظِلِّهَا تَرْكُنَاهَا لِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ، فَجَاءَ رَجُلٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ وَسَيْفُ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ مُعَلَّقٌ بِالشَّجَرَةِ، فَاخْتَرَطَهُ فَقَالَ: تَخَافُنِي؟ قَالَ: لَا، فَقَالَ: فَمَنْ يَمْنَعُكَ مِنِّي؟ قَالَ: «اللَّهُ». وَفِي رِوَايَةِ أَبِي بَكْرٍ الْإِسْمَاعِيلِيِّ فِي صَحِيحِهِ «فَقَالَ: مَنْ يَمْنَعُكَ مِنِّي؟ قَالَ: اللَّهُ. فَسَقَطَ السَّيْفُ مِنْ يَدِهِ، فَأَخَذَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ السَّيْفَ، فَقَالَ: مَنْ يَمْنَعُكَ مِنِّي؟ فَقَالَ: كُنْ حَيَّرَ أَخْبَهُ. فَقَالَ: تَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنِّي رَسُولُ اللَّهِ؟ قَالَ: لَا وَلَكِنِّي أَعَاهِدُكَ إِلَّا أَقَاتَكَ وَلَا أَكُونُ مَعَ قَوْمٍ يُقَاتِلُونَكَ. فَخَلَّى سَبِيلَهُ فَأَتَى أَصْحَابَهُ فَقَالَ: جِئْتُكُمْ مِنْ عِنْدِ حَيَّرِ النَّاسِ». قَوْلُهُ «قَفَلْ» أَيْ رَجَعَ. وَ «الْأَعْضَاءُ» الشَّجَرُ الَّذِي لَهُ شَوْكٌ. وَ «السَّمْرَةُ» بَفَتْحِ السَّيْنِ وَضَمِّ الْأَمِيمِ: الشَّجَرَةُ مِنَ الطَّلْحِ، وَهِيَ الْأَعْظَامُ مِنْ شَجَرِ الْأَعْضَاءِ. «وَاخْتَرَطَ السَّيْفُ» أَيْ سَلَّهُ وَهُوَ فِي يَدِهِ. «صَلَّيْنَا» أَيْ مَسْلُولًا، وَهُوَ بِفَتْحِ الصَّادِ وَضَمِّهَا.

۵/۷۸- از جابر رضی الله عنه روایت شده است که

به سوی نجد همراه با رسول خدا ﷺ به غزوهای رفت. هنگامی که رسول خدا ﷺ از سفر بازگشت او هم با آنان بازگشت. وقت استراحت نیمروز، در صحرایی فرارسید که درختان خاردار بسیاری در آن وجود داشت. مردم برای نشستن در سایه درختان پراکنده شدند. رسول خدا ﷺ زیر درخت مغیلانی فرود آمد و شمشیر خود را به آن آویزان کرد و مانند کی خوابیدیم.

ناگهان [دیدیم] رسول خدا ما را فرامی خواند و کنارش یک اعرابی [عرب بادیه نشین] است.

۹/۸۲- از ام المؤمنین، ام سلمه، هند بنت

ابی امیه حذیفه مخزومیه رضی الله عنها روایت شده است که رسول خدا ﷺ هنگامی که می خواست از خانه اش بیرون رود، می فرمود: «به نام خداوند [آغاز کرده ام]، بر الله توکل کرده ام، پروردگارا، از اینکه ره گم کنم و یا اینکه دیگری مرا گمراه سازد، یا از مسیر حق [بلغزم و یا از جانب دیگری لغزانه شوم، یا اینکه [نسبت به کسی] ستم روا دارم و یا مورد ستم واقع شوم، یا اینکه [نسبت به حق که بر من واجب است] نادان شوم و یا اینکه در حق من نادانی شود، به تو پناه می برم.

۱۰/۸۳- العاصم عن أنس قال: قال: قال:

رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ قَالَ - يَغْنِي إِذَا خَرَجَ مِنْ بَيْتِهِ - بِسْمِ اللَّهِ، تَوَكَّلْتُ عَلَى اللَّهِ، وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ، يُقَالَ لَهُ: هُدَيْتَ وَكُفَيْتَ، وَتَنَحَّى عَنْهُ الشَّيْطَانُ». رَوَاهُ أَبُو دَاوُدَ وَالتِّرْمِذِيُّ وَالنَّسَائِيُّ وَغَيْرُهُمْ. وَقَالَ التِّرْمِذِيُّ: حَدِيثٌ حَسَنٌ، زَادَ أَبُو دَاوُدَ: فَيَقُولُ: يَغْنِي الشَّيْطَانُ - لِشَيْطَانٍ آخَرَ: كَيْفَ لَكَ بِرَجُلٍ قَدْ هُدِيَ وَكُفِيَ وَوُقِيَ؟

۱۰/۸۳- از انس روایت شده است که

گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «هر آن کس - هنگام بیرون رفتن از خانه - بگوید: به نام خداوند [آغاز کردم]، بر خدا توکل کردم، هیچ توانایی و قدرتی جز به یاری و مدد خداوند وجود ندارد، به او گفته می شود: [به واسطه استعانتی که از خداوند کرده ای] به راه راست هدایت شدی و از هر امر با اهمیت دنیوی و اخروی [به حد کفایت برخوردار شدی و از هر دشمن شیطانی] حفظ شدی. و شیطان از مسیر راه او کنار می رود».

۸/۸۱- الثَّامِنُ عَنْ أَبِي بَكْرٍ الصِّدِّيقِ ﷺ

عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَرَ بْنِ عَامِرٍ بْنِ عُمَرَ بْنِ كَعْبِ بْنِ سَعْدِ بْنِ تَيْمِ بْنِ مِرَّةَ بْنِ كَعْبِ بْنِ لُؤَيٍّ بْنِ غَالِبِ الْقُرَشِيِّ التَّيْمِيِّ ﷺ - وَهُوَ وَأَبُوهُ وَأُمُّهُ صَحَابَةٌ ﷺ قَالَ: نَظَرْتُ إِلَى أَقْدَامِ الْمُشْرِكِينَ وَنَحْنُ فِي الْغَارِ وَهُمْ عَلَى رُؤُسِنَا، فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، لَوْ أَنَّ أَحَدَهُمْ نَظَرَ تَحْتَ قَدَمَيْهِ لَأَبْصَرَنَا. فَقَالَ: «مَا ظَنُّكَ يَا أَبَا بَكْرٍ بِأَنْتَيْنِ اللَّهُ ثَالِثُهُمَا» مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۸/۸۱- از ابوبکر صدیق ﷺ عبدالله بن

عثمان بن عامر بن عمر بن کعب بن سعد بن تیم بن مره بن کعب بن لوی بن غالب القرشی التیمی - که خود و پدر و مادرش صحابی بوده اند، و خداوند از همه آنها خشنود باد - روایت شده است که گفت: «هنگامی که در غار بودیم و مشرکان بالای سرما قرار داشتند، به پاهای آنان نگرستم و عرض کردم: ای رسول خدا ﷺ، اگر یکی از آنان زیر پایش را نگاه کند، ما را می بیند! آن حضرت فرمود: ای ابابکر، درباره ی دو کسی که خداوند سؤمشان است، چه گمان می کنی؟ [جز این که رحمت خداوند شامل حال آنان است!]

۹/۸۲- التَّاسِعُ عَنْ أُمِّ الْمُؤْمِنِينَ أُمِّ سَلَمَةَ -

وَأَسْمَاهُ هِنْدُ بِنْتُ أَبِي أُمَيَّةَ حَذِيفَةُ الْمَخْزُومِيَّةِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا - أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ كَانَ إِذَا خَرَجَ مِنْ بَيْتِهِ قَالَ: «بِسْمِ اللَّهِ تَوَكَّلْتُ عَلَى اللَّهِ، اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ أَنْ أَضِلَّ أَوْ أُضَلَّ، أَوْ أَزِلَّ أَوْ أُزَلَ، أَوْ أَظْلِمَ أَوْ أَظْلَمَ، أَوْ أَجْهَلَ أَوْ يُجْهَلَ عَلَيَّ». حَدِيثٌ صَحِيحٌ رَوَاهُ أَبُو دَاوُدَ وَالتِّرْمِذِيُّ وَغَيْرُهُمَا بِأَسَانِيدٍ صَحِيحَةٍ. قَالَ: التِّرْمِذِيُّ: حَدِيثٌ حَسَنٌ صَحِيحٌ، وَهَذَا لَفْظُ أَبِي دَاوُدَ.

گفتند، پروردگارمان خداست، آنگاه استوار ماندند فرشتگان [در این پیام] بر آنان فرو می آیند که نترسید و اندوهگین نباشید و به بهشتی که وعده داده می شدید خوش باشید، ما در زندگی دنیا و [نیز] در آخرت دوستانتان هستیم، و شما در آنجا آنچه را که دلتان بخواهد، دارید و هر آنچه که درخواست کنید، خواهید داشت، [به عنوان] پذیرایی از سوی [خداوند] آفریدگار مهربان، «فصلت: ۳۲-۳۰ باز می فرماید: ﴿إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ، وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ. أُولَئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ خَالِدِينَ فِيهَا جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾» [آنان که گفتند: خداوند پروردگار ماست، آنگاه پایداری ورزیدند، نه بیمی بر آنان است و نه آنان اندوهگین شوند. اینان بهشتی اند که در آن جاودانه اند، به [جبران] آنچه می کردند چنانکه باید پاداش می یابند. احقاف: ۱۴-۱۳]

۱/۸۵- وَعَنْ أَبِي عَمْرٍو - وَقِيلَ أَبِي عَمْرَةَ - سُفْيَانُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، قُلْ لِي فِي الْأَسْلَامِ قَوْلًا لَا أَسْأَلُ عَنْهُ أَحَدًا غَيْرَكَ. قَالَ: «قُلْ آمَنْتُ بِاللَّهِ، ثُمَّ اسْتَقِمْ» رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۱/۸۵- از ابوعمر و - و گفته شده است ابی عمره - سفیان بن عبد الله رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که گفت: عرض کردم: یا رسول الله درباره [دین یا شریعت] اسلام سخنی به من بگو که درباره اش از کسی جز تو چیزی نپرسم.

آن حضرت فرمود: «بگو: به خداوند ایمان آورده ام؛ سپس [بر این گفته خویش] استوار بمان»

۲/۸۶- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ «قَارِبُوا وَسَدُّوا، وَأَعْلَمُوا أَنَّهُ لَنْ يَنْجُو أَحَدٌ مِنْكُمْ بِعَمَلِهِ» قَالُوا: وَلَا أَنْتَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: «وَلَا أَنَا إِلَّا أَنْ يَتَعَمَّدَنِي اللَّهُ

ابوداود افزوده است: شیطانی به شیطانی دیگر می گوید: «با شخصی که هدایت و کفایت شده [و در پناه خداوند است]، چه می کنی؟».

۱۱/۸۴- وَعَنْ أَنَسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: كَانَ أَخَوَانِ عَلَى عَهْدِ النَّبِيِّ ﷺ وَكَانَ أَحَدَهُمَا يَأْتِي النَّبِيَّ ﷺ وَالْآخَرُ يَحْتَرِفُ، فَشَكَا الْمُحْتَرِفُ أَخَاهُ لِلنَّبِيِّ فَقَالَ: «لَعَلَّكَ تَرُزِقُ بِهِ» رَوَاهُ التِّرْمِذِيُّ بِإِسْنَادٍ صَحِيحٍ عَلَى شَرْطِ مُسْلِمٍ، «يَحْتَرِفُ»: يَكْتَسِبُ وَيَسْتَسَبِّبُ.

۱۱/۸۴- از انس رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که در عهد آن حضرت دو برادر بودند که یکی از آنان به حضور رسول خدا ﷺ می رسید و دیگری به کسب و پیشه می پرداخت. برادر کاسب از دست برادر دیگرش به حضور آن حضرت شکایت برد [و گفت: آن برادرم کار نمی کند] آن حضرت فرمود: «شاید که به سبب او به تو روزی داده می شود.» عبارت «یحترف»، به معنای کسب می کرد و وسیله انجام کار می شده است.

باب ۸ - استقامت (پایداری)

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى:

خداوند می فرماید: ﴿فَاسْتَقِمْ كَمَا أَمَرْتُ﴾ «پس چنانکه فرمان یافته ای پایدار ورز»

هو: ۱۱۲ نیز می فرماید: ﴿إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا، وَابْشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ. نَحْنُ أَوْلَايَاكُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ، وَلَكُمْ فِيهَا مَا تَشْتَهِي أَنْفُسُكُمْ، وَلَكُمْ فِيهَا مَا تَدَّعُونَ. نَزَّلْنَا مِنْ غَفُورٍ رَحِيمٍ﴾ «کسانی که

شما را به یک [سخن] اندرز می‌دهم، که دوگان دوگان و یکایک برای خداوند برخیزید، سپس اندیشه کنید.»

سبأ: ۴۶

نیز می‌فرماید: ﴿إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَأَخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ لَآيَاتٍ لِأُولِي الْأَلْبَابِ الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ، وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ: رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا سُبْحَانَكَ﴾ «به راستی در آفرینش آسمانها و زمین و آمد و شد شب و روز برای خردمندان نشانه‌هاست، آنان خدا را ایستاده و نشسته و بر پهلوئی خویش [آرمیده] یاد می‌کنند و در آفرینش آسمانها و زمین اندیشه می‌کنند. [و می‌گویند:] پروردگارا این را باطل نیافریده‌ای. پاکی برای توست.» آل عمران: ۱۹۱-۱۹۰

باز می‌فرماید: ﴿أَفَلَا يَنْظُرُونَ إِلَى الْإِبِلِ كَيْفَ خُلِقَتْ، وَإِلَى السَّمَاءِ كَيْفَ رُفِعَتْ، وَإِلَى الْجِبَالِ كَيْفَ نُصِبَتْ، وَإِلَى الْأَرْضِ كَيْفَ سُطِحَتْ، فَذَكِّرْ إِنَّمَا أَنْتَ مُذَكِّرٌ﴾ «آیا به شتر نمی‌نگرد که چگونه آفریده شده است؟ و به آسمان که چگونه برافراشته شده؟ و به کوه‌ها که چگونه برقرار گردیده؟ و به زمین که چگونه گسترده شده است؟ پس پسند ده که تو تنها پسند دهنده‌ای.»

غاشیه: ۲۱-۲۰

نیز می‌فرماید: ﴿أَفَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا﴾ «آیا در زمین سیر [و گردش] نکرده‌اند تا بنگرند.»

محمد: ۱۰

وَالْآيَاتِ فِي الْأَنْبَاءِ كَثِيرَةٌ، وَمِنْ الْأَحَادِيثِ الْحَدِيثُ السَّابِقُ «الْكَيْسُ مَنْ دَانَ نَفْسَهُ».

آیات در این باب بسیارند و از جمله احادیث در این خصوص، حدیث پیشین است که می‌فرماید: «زیرک [دانا] کسی است که نفس خویش را با [محاسبه آن] خوار دارد.»

بِرَحْمَةٍ مِنْهُ وَفَضْلٍ رَوَاهُ سَلِيمٌ. وَالْمُقَارَبَةُ الْقَصْدُ الَّذِي لَا غُلُوفَ فِيهِ وَلَا تَقْصِيرَ. وَالسَّادَةُ الْأَسْتِقَامَةُ وَالْإِصَابَةُ. وَيَتَفَكَّرُنِي يُلَبِّسُنِي وَيَسْتَرْزِينِي. قَالَ الْعُلَمَاءُ: مَعْنَى الْأَسْتِقَامَةِ لَزُومُ طَاعَةِ اللَّهِ تَعَالَى؛ قَالُوا: وَهِيَ مِنْ جَوَامِعِ الْكَلِمِ، وَهِيَ نِظَامُ الْأُمُورِ؛ وَبِاللَّهِ التَّوْفِيقُ.

۲/۸۶- از ابو هریره - که خداوند از او خوشنود باد، روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: [افراط و تفریط را کنار بگذارید و] در همه امور راه میانه درپیش گیرید و پایداری و استقامت ورزید و بدانید که هیچ یک از شما به سبب عمل [کردار] خویش نجات نمی‌یابد.

آنان [از آن حضرت پرسیدند]: حتی شما، ای رسول خدا؟ حضرت فرمود: «حتی من، مگر آنکه مورد بخشایش و رحمت الهی قرار گیرم».

توضیح: «المقاربة» به معنای نیتی است که زیاده‌روی و کاستی‌ای در آن نباشد. «سداد» به معنای استقامت و راستین بودن است. «یتغمدنی» به معنای پوشاندن است.

صاحب نظران گفته‌اند که استقامت به معنای ضرورت طاعت خداوند متعال است، و از کلماتی است که لفظی اندک و معنایی بسیار دارد، و به معنای قوام و شیرازه همه کارهاست. و بالله التوفیق

باب ۹ - تفکر در آفریده‌های بزرگ خداوند و فنای دنیا و ترسناکی‌های آخرت و سایر امور دنیوی و اخروی و کاستن از آرزوهای نفس و تهذیب و واداشتن آن بر استقامت

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى:

خداوند می‌فرماید: ﴿إِنَّمَا أَعْطَكُم بَوَاحِدَةٍ أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مِثْلَىٰ خِزْفٍ ثُمَّ تَذَكَّرُونَ﴾ «بگو تنها

۲/۸۸- الثَّانِي عَنْ أَبِي سِرْوَةَ - بِكَسْرِ السَّيْنِ وَفَتْحِهَا - عَقْبَةَ بْنِ الْحَارِثِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: صَلَّيْتُ وَرَاءَ النَّبِيِّ بِالْمَدِينَةِ الْعَصْرَ فَسَلَّمَ، ثُمَّ قَامَ مُسْرِعًا فَتَخَطَّى رِقَابَ النَّاسِ إِلَى بَعْضِ حُجَرِ نِسَائِهِ، فَفَرَّغَ النَّاسُ مِنْ سُرْعَتِهِ، فَخَرَجَ عَلَيْهِمْ فَرَأَى إِنَّهُمْ قَدْ عَجِبُوا مِنْ سُرْعَتِهِ. قَالَ: «ذَكَرْتُ شَيْئًا مِنْ تَبَرُّ عِنْدَنَا فَكِرْهُتُ أَنْ يَحْبِسَنِي فَأَمَرْتُ بِقِسْمَتِهِ» رَوَاهُ الْبُخَارِيُّ. وَفِي رَوَايَةٍ لَهُ: «كُنْتُ خَلَفْتُ فِي الْبَيْتِ تَبَرًّا مِنَ الصَّدَقَةِ فَكِرْهُتُ أَنْ أُبَيِّتَهُ». التَّبَرُّ قَطْعُ ذَهَبٍ أَوْ فِضَّةٍ.

۲/۸۸- از ابو سِرْوَةَ، عقبه بن حارث رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که گفت: در مدینه پشت سر پیامبر خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نماز عصر را گزاردیم، آن حضرت سلام داد، سپس با شتاب برخاست و صفوف نمازگزاران را پیمود و به سوی یکی از حجره‌های زنان خویش رفت. مردم از شتاب آن حضرت به هراس افتادند. بعداً آن حضرت بیرون آمد و دید که از شتابش شگفت‌زده شده‌اند، فرمود: «به یاد آوردم قطعه‌ای طلا (بنا بر نظری تبر به معنای نقره است) در نزد ماست. خوش نداشتم مرا [از توجه به خداوند] به خود مشغول دارد، پس دستور دادم تا آن را تقسیم کنند».

در روایتی دیگر آمده است: «قطعه طلایی از صدقه را در خانه جا گذاشتم و دوست نداشتم آن را شب در نزد خود گذارم [و به مستحقش ندهم] توضیح: «تبر» به معنای تکه‌ای طلا و یا نقره است.

۳/۸۹- الثَّلَاثُ عَنْ جَابِرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَجُلٌ لِلنَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَوْمَ أُحُدٍ: أَرَأَيْتَ إِنْ قُتِلْتُ فَأَيْنَ أَنَا؟ قَالَ: «فِي الْجَنَّةِ». فَأَلْقَى تَمْرَاتٍ كُنَّ فِي يَدِهِ ثُمَّ قَاتَلَ حَتَّى قُتِلَ. مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

باب ۱۰ - پیشی گرفتن به سوی نیک‌ها [امور خیر] و برانگیختن کسی که با رویکردی جدی و بدون دودلی به نیک‌روی می‌کند.

قال الله تعالى:

خداوند می‌فرماید: ﴿فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ﴾

«پس به سوی نیک‌ها بشتابید». بقره: ۱۴۸

باز می‌فرماید: ﴿وَسَارِعُوا إِلَى مَغْفِرَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ وَجَنَّةٍ عَرْضُهَا السَّمَوَاتُ وَالْأَرْضُ أُعِدَّتْ لِلْمُتَّقِينَ﴾ «به سوی آمرزشی [از جانب] پروردگارتان و بهشتی که پهنایی‌اش [همچون] آسمانها و زمین است [و] برای پرهیزگاران فراهم شده است بشتابید». آل عمران: ۱۳۳

۱/۸۷- فَالْأَوَّلُ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «بَادِرُوا بِالْأَعْمَالِ الصَّالِحَةِ، فَسَتَكُونُ فِتْنٌ كَقَطْعِ اللَّيْلِ الْمُظْلِمِ يُصْبِحُ الرَّجُلُ مُؤْمِنًا وَيُمْسِي كَافِرًا، وَيُمْسِي مُؤْمِنًا وَ يُصْبِحُ كَافِرًا، يَبِيعُ دِينَهُ بِعَرَضٍ مِنَ الدُّنْيَا» رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۱/۸۷- از ابوهریره، که خداوند از او خشنود باد - روایت شده است که رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: «با کردار [شایسته] بر فتنه‌هایی پیشی گیرید که بسان پاره‌های شب تاریک‌اند؛ [در روزگار آن فتنه‌ها] آدمی با بامدادان مؤمن است و شامگاهان کافر می‌شود، و شامگاهان مؤمن است و بامدادان کافر می‌شود. دین خویش را در برابر متاعی از دنیا می‌فروشد».

۵/۹۱- الْخَامِسُ عَنْ أَنَسٍ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله أَخَذَ سَيْفًا يَوْمَ أُحُدٍ فَقَالَ: «مَنْ يَأْخُذْ مِنِّي هَذَا؟ فَبَسَطُوا أَيْدِيَهُمْ، كُلُّ إِنْسَانٍ مِنْهُمْ يَقُولُ: أَنَا. قَالَ: «فَمَنْ يَأْخُذُهُ بِحَقِّهِ؟» فَأَحْجَمَ الْقَوْمُ، فَقَالَ أَبُو دُجَانَةَ رضی الله عنه: أَنَا أَخْذُهُ بِحَقِّهِ، فَأَخَذَهُ فَفَلَقَ بِهِ هَامَ الْمُشْرِكِينَ، رَوَاهُ مُسْلِمٌ. أَسْمُ أَبِي دُجَانَةَ سِمَاكُ بْنُ خَرْشَةَ - قَوْلُهُ «أَحْجَمَ الْقَوْمُ»: أَيِ تَوَقَّفُوا. وَ«فَلَقَ بِهِ» أَيِ شَقَّ «هَامَ الْمُشْرِكِينَ» أَيِ رُؤُسَهُمْ.

۵/۹۱- از انس رضی الله عنه روایت شده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله در روز (جنگ) احد شمشیری را برداشت و فرمود: «چه کسی این را از من می‌گیرد؟» هریک از ایشان دست خویش را به سوی آن دراز کردند و گفتند: من، من.

آن حضرت صلی الله علیه و آله فرمود: چه کسی چنانکه حق آن است ابه آن معنا که چنان با آن بجنگد که یا برای مسلمانان گشایش حاصل آید و یا اینکه کشته شود، آن را می‌گیرد؟

مردمان ابه دلیل آنکه حق آن را دریافتند از گرفتن آن باز آمدند.

آنگاه ابودجانه رضی الله عنه گفت: من آن را چنانکه حق آن است می‌گیرم. پس آن را گرفت و [سرهای مشرکان را با آن از تن جدا می‌کرد] و به پیش می‌رفت.

توضیح: اسم ابو دجانه، سماک بن خَرْشَه است و عبارت «أَحْجَمَ الْقَوْمُ» یعنی «قوم باز ایستادند»، عبارت «فَلَقَ بِهِ» به معنای «با آن شکافت» و عبارت «هَامَ الْمُشْرِكِينَ» به معنای سرهای آنهاست.

۶/۹۲- السَّائِسُ عَنِ الزُّبَيْرِ بْنِ عَدِيٍّ قَالَ: أَتَيْنَا أَنَسَ بْنَ مَالِكٍ رضی الله عنه فَشَكُّونَا إِلَيْهِ مَا نَلْقَى

۳/۸۹- از جابر رضی الله عنه روایت شده است که گفت: در جنگ احد مردی به حضور رسول خدا صلی الله علیه و آله عرض کرد: به من بگوی اگر کشته شوم در کجا خواهم بود؟

آن حضرت فرمود: «در بهشت». او خرماهایی را که در دستش بود بر زمین انداخت، سپس به پیکار برخاست تا اینکه کشته (شهید) شد.

۴/۹۰- الرَّابِعُ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ إِلَى النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَيُّ الصَّدَقَةِ أَكْثَرُ أَجْرًا؟ قَالَ: «أَنْ تَصَدَّقَ وَأَنْتَ صَاحِبُ شَيْءٍ تَخْشَى الْفَقْرَ وَتَأْمُلُ الْغِنَى، وَلَا تُمِلُّ حَتَّى إِذَا بَلَغْتَ الْحُلُقُومَ قُلْتَ لِفُلَانٍ كَذَا وَلِفُلَانٍ كَذَا وَقَدْ كَانَ لِفُلَانٍ مُتَقَرِّقٌ عَلَيْهِ. «الْحُلُقُومُ» مَجْرَى النَّفْسِ. وَ«الْمَرْيَةُ» مَجْرَى الطَّعَامِ وَالشَّرَابِ.

۴/۹۰- از ابوهریره، که خداوند از او خشنود باد، روایت شده است که شخصی نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد و عرض کرد: یا رسول الله، چه صدقه‌ای از پاداش بیشتری برخوردار است؟

آن حضرت فرمود: آن صدقه‌ای که تندرست و بخیل و حریص باشی و از فقر بیمناک باشی و طمع بی‌نیازی او ثروتمندی داشته باشی آنگاه صدقه بدهی و صدقه دادن را به تأخیر نینداز تا هنگامی که جان به حنجره برسد و [آنگاه] بگویی: به فلانی این قدر و به دیگری آن مقدار و به آن دیگر چه قدر بدهید.

توضیح: «حُلُقُوم» به معنای محل جریان نفس و «مَرْيَةُ» به معنای محل جریان خوردنی‌ها و نوشیدنی‌هاست.

۸/۹۴- الثَّامِنُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ يَوْمَ حَبْبَنَ: «لَأُعْطِيَنَّ هَذِهِ الرَّايَةَ رَجُلًا يُحِبُّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ، يَفْتَحُ اللَّهُ عَلَى يَدَيْهِ» قَالَ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: «مَا أَحْبَبْتُ الْإِمَارَةَ إِلَّا يَوْمَئِذٍ، فَتَسَاوَرْتُ لَهَا رَجَاءً أَنْ أُدْعَى لَهَا، قَالَ: قَدَعَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ فَأَعْطَاهُ إِيَّاهَا وَقَالَ: «امْشِ وَلَا تَلْتَفِتْ حَتَّى يَفْتَحَ اللَّهُ عَلَيْكَ» قَالَ: فَسَارَ عَلِيٌّ شَيْئًا ثُمَّ وَقَفَ وَلَمْ يَلْتَفِتْ فَصَرَخَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، عَلَى مَاذَا أَقَاتِلُ النَّاسَ؟ قَالَ: «قَاتِلُهُمْ حَتَّى يَشْهَدُوا أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَأَنْ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ، فَإِذَا فَعَلُوا ذَلِكَ فَقَدْ مَنَعُوا مِنْكَ دِمَاءَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ إِلَّا بِحَقِّهَا. وَجَسَابُهُمْ عَلَى اللَّهِ» رَوَاهُ مُسْلِمٌ: «فَتَسَاوَرْتُ» هُوَ بِالْسَيْنِ الْمُهْمَلَةِ: أَيُ وَثِيتٌ مُنْطَلَعًا.

۸/۹۴- هم از او روایت شده است که رسول خدا ﷺ در واقعه (جنگ) خیبر فرمود: «این پرچم را به دست مردی می‌دهم که الله و رسولش را دوست می‌دارد و خداوند به دست او فتح را حاصل می‌کند.»

عمر رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ گفت: امارت را جز در آن روز دوست نداشته‌ام، [من در آن روز] به امید آنکه برای گرفتن آن [پرچم] فراخوانده شوم، دیدگان به سوی آن دوختم و خیز برداشتم.

رسول خدا ﷺ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ را فراخواند و آن پرچم را به دست او داد و فرمود: «پیش رو و [به اطراف خویش] نگاه نکن، تا اینکه خداوند فتح نصیب تو کند [تا اینکه خداوند به دستانِ ت خیبر را بگشاید].»

علی رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ اندکی پیش رفت، آنگاه باز ایستاد و [به اطراف] ننگریست، آنگاه فریاد بلند کرد: یا رسول‌خدا، برای چه چیزی با مردمان پیکار کنم؟

مِنْ الْحَجَّاجِ. فَقَالَ: أَصْبِرُوا فَإِنَّهُ لَا يَأْتِي زَمَانٌ إِلَّا وَالَّذِي بَعْدَهُ شَرٌّ مِنْهُ حَتَّى تَلْقَوْا رَبِّكُمْ، سَمِعْتُهُ مِنْ نَبِيِّكُمْ ﷺ رَوَاهُ الْبُخَارِيُّ.

۶/۹۲- از زبیر بن عدی روایت شده است که گفت: به حضور انس بن مالک، که خداوند از او خشنود باد، رسیدیم و از آنچه از دست حجاج به ما می‌رسید به او شکایت بردیم. او گفت: بردباری پیشه کنید، هیچ زمانی نمی‌آید، مگر آنچه پس از آن است، بدتر از گذشته است، تا اینکه به ملاقات پروردگارتان برسید. این را از پیامبران رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ شنیده‌ام.

۷/۹۲- السَّابِعُ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «بَابِرُوا بِالْأَعْمَالِ سَبْعًا: هَلْ تَنْتَظِرُونَ إِلَّا فَقْرًا مُنْسِيًّا، أَوْ غِنًى مُطْغِيًّا، أَوْ مَرَضًا مُفْسِدًا، أَوْ هَرَمًا مُفْنِدًا، أَوْ مَوْتًا مُجْهِزًا، أَوْ الدَّجَالَ فَشَرٌّ غَائِبٍ يُنْتَظَرُ، أَوْ السَّاعَةُ، فَالسَّاعَةُ أَذْهَى وَأَمْرٌ» رَوَاهُ التِّرْمِذِيُّ وَقَالَ: حَدِيثٌ حَسَنٌ.

۷/۹۲- از ابوهریره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که رسول خدا ﷺ فرمود: با کردار [شایسته] بر هفت چیز پیشی گیرید، آیا در انتظار چیزی جز فقر فراموشی آور هستید؟ [یعنی نفس آدمی چنان از نگرانی آن درخود فرومی‌رود که حق بندگی را فراموش می‌کند، یا بی‌نیازی سرکش‌کننده، یا بیماری فاسدکننده] عقل و بدن که مانع ادای حق بندگی است [یا پیری خرف‌کننده، یا مرگ سریع [ناگهانی و زودرس]، یا دجال که بدترین غایبی است که مورد انتظار است [زیرا کسی از آزار او مصون نمی‌ماند مگر آنکه خداوند بخواهد]، یا قیامت و قیامت، دردناک‌تر و تلخ‌تر از عذابها و وحشت‌های [دنوی است].»

می فرستید. آن را نزد خداوند به اعتبار پاداش،

بهتر و بزرگتر می یابید.» **مزمّل: ۲۰**

باز می فرماید: ﴿وَمَا تَنْقُضُوا مِنْ خَيْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ

بِهِ عَلِيمٌ﴾ «و هر مالی که ببخشید، پاداشش به

تمامی به شما داده می شود.» **بقره: ۲۷۲**

وَ الْآيَاتُ فِي الْبَابِ كَثِيرَةٌ مَعْلُومَةٌ.

آیات در این باب بسیار و شناخته شده هستند.

۱/۹۵- قَالَ أُولُؤْ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ

رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى قَالَ: مَنْ عَادَى

لِي وَلِيًّا فَقَدْ آذَنْتَهُ بِالْحَرْبِ، وَمَا تَقَرَّبَ إِلَيَّ عَبْدِي

بِشَيْءٍ أَحَبَّ إِلَيَّ مِمَّا أَفْتَرَضْتُ عَلَيْهِ؛ وَمَا يَزَالُ

عَبْدِي يَتَقَرَّبُ إِلَيَّ بِالنَّوَافِلِ حَتَّى أُحِبَّهُ، فَإِذَا

أَحْبَبْتُهُ كُنْتُ سَمْعَهُ الَّذِي يَسْمَعُ بِهِ، وَبَصَرَهُ

الَّذِي يُبْصِرُ بِهِ، وَيَدَهُ الَّتِي يَبْغِضُ بِهَا، وَرَجُلَهُ

الَّتِي يَمْشِي بِهَا، وَلَئِنْ سَأَلْنِي لِأَعْطِيَنَّهُ، وَلَئِنْ

أَسْتَعَاذَنِي لِأُعِيذَنَّهُ» رَوَاهُ الْبُخَارِيُّ. «آذَنْتُهُ»:

أَعْلَمْتُهُ بِأَنِّي مُحَارِبٌ لَهُ «أَسْتَعَاذَنِي» رُوِيَ

بِالنُّونِ وَبِالْبَاءِ.

۱/۹۵- از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که

گفت: رسول خدا ﷺ فرمود که خداوند فرموده

است: هر آن کس که با دوستی از دوستان من

دشمنی ورزد، [دوست] کسی است که با انجام

اوامر و ترک نواهی خداوند، به او نزدیک شود]

درحقیقت به او اعلام جنگ می دهیم [با او همان

معامله را می کنیم که با محاربان می کنیم] مسلماً

بنده من با هیچ عملی که برایم از فرایض

محبوب تر باشد، نمی تواند خود را به من نزدیک

کند. بندهام پیوسته با مستحبات [نوافل] به من

نزدیکی می جوید، تا اینکه او را دوست بدارم،

پس چون او را دوست داشتم، آن زمان شنوایی او

می شوم که با آن می شنود، بینایی او می شوم که به

آن حضرت فرمود: تا زمانی با آنان پیکار کن

که گواهی دهند، معبودی (راستین) جز ذات یگانه

خداوند وجود ندارد و اینکه محمد ﷺ

فرستاده اوست و اگر چنین کردند، درحقیقت

خونها و اموالشان را مگر در جایی که [شریعت

حکم می کند] از تو بازداشته اند و حسابشان با

خداوند است.

توضیح: عبارت «فتساورت» با سین به معنای

خیز برداشتم و چشم دوختم.

باب ۱۱ - مجاهده

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى:

خداوند می فرماید: ﴿وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا

لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا، وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ﴾ «و

کسانی که در راه ما کوشش کنند آنان را به

راه های خویش رهنمون شویم و بی گمان خداوند

با نیکوکاران است.» **عنکبوت: ۶۹**

نیز می فرماید: ﴿وَأَعْبُدْ رَبَّكَ حَتَّى يَأْتِيَكَ

الْيَقِينُ﴾ «و پروردگارت را تا هنگامی که مرگ به

تو رسد، پرستش کن.» **حجر: ۹۹**

باز می فرماید: ﴿وَأَذْكُرْ اسْمَ رَبِّكَ وَتَبَتَّلْ إِلَيْهِ

تَبَتُّلًا﴾ «و نام پروردگارت را یاد کن و چنانکه

باید رو به سوی او [از همه چیز] دل بکن» **مزمّل: ۸**

أَيُّ أَنْقَطِعَ إِلَيْهِ. وَ قَالَ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى:

﴿فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ﴾

«و هر کس همسنگ ذره ای کار نیک کرده

باشد [پاداش] آن را خواهد دید» **زلزله: ۷**

می فرماید: ﴿وَمَا تَقْدُمُوا لَأَنْفُسِكُمْ مِنْ خَيْرٍ

تَجِدُوهُ عِنْدَ اللَّهِ هُوَ خَيْرٌ وَأَعْظَمُ أَجْرًا﴾ «و

کارهای نیکی را که برای خودتان پیش

۳/۹۷- از ابن عباس، که خداوند از هردوی آنان خشنود باد، روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «بسیاری از مردم در دو نعمت بزرگ، تندرستی و فراغت [فراغت از اموری که از طاعت خداوندی باز می‌دارد] دچار غبن [و زیان] می‌شوند [چون آن گونه که باید از آنها بهره نمی‌برند و این دو فرصت را از دست می‌دهند].

۴/۹۸- الرَّابِعُ عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ كَانَ يَقُومُ مِنَ اللَّيْلِ حَتَّى تَتَفَطَّرَ قَدَمَاهُ، فَقُلْتُ لَهُ: لِمَ تَصْنَعُ هَذَا يَا رَسُولَ اللَّهِ وَقَدْ غَفَرَ اللَّهُ لَكَ مَا تَقْدَمُ مِنْ ذَنْبِكَ وَمَا تَأْخُرُ؟ قَالَ: «أَفَلَا أُحِبُّ أَنْ أَكُونَ عَبْدًا شَكُورًا» مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ. هَذَا لَفْظُ الْبُخَارِيِّ. وَنَحْوُهُ فِي الصَّحِيحَيْنِ مِنْ رِوَايَةِ الْمُغِيرَةِ بْنِ شُعْبَةَ.

۴/۹۸- از عایشه رضی الله عنها روایت شده است، رسول خدا ﷺ در شب، آن قدر [به نماز] می‌ایستاد [شب‌زنده‌داری می‌کرد] که [سرانجام] پاشنه پاهای مبارکش ترک برداشت.

به آن حضرت عرض کردم: ای رسول خدا ﷺ، خداوند [بنابر گواهی قرآن کریم] همه لغزشهای گذشته و آینده‌ات را بخشیده است، پس چرا چنین می‌کنی؟

آن حضرت فرمود: «آیا نباید دوست داشته باشم بنده شکوری [بسیار شکرگزارنده] باشم؟» و شبیه آن در صحیحین به روایت از مغیره بن شعبه آمده است.

۵/۹۹- الْخَامِسُ عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا أَنَّهَا قَالَتْ: «كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِذَا دَخَلَ الْعَشْرُ أَحْيَا اللَّيْلَ، وَأَيَّظُ أَهْلَهُ، وَجَدَّ، وَشَدَّ الْأُمُزْرَ»

آن می‌بیند و دست او می‌شوم که با آن برمی‌گیرد و پای او که بدان راه می‌رود، [این مجاز یا کنایه از نصرت خداوندی نسبت به بنده‌ای است که به او نزدیکی می‌جوید]. و اگر از من چیزی را بخواهد، به او می‌دهم و اگر از من پناه بخواهد یقیناً به او پناه می‌دهم.»

توضیح: عبارت «آذنته» به معنای آن است که به او اعلام می‌کنم که محارب او هستم و عبارت «استعاذنی» بانون و با، روایت شده است.

۲/۹۶- الثَّانِي عَنْ أَنَسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ فِيمَا يَرُويهِ عَنْ رَبِّهِ عَزَّ وَجَلَّ قَالَ: «إِذَا تَقَرَّبَ الْعَبْدُ إِلَيَّ شِبْرًا تَقَرَّبْتُ إِلَيْهِ ذِرَاعًا، وَإِذَا تَقَرَّبَ إِلَيَّ ذِرَاعًا تَقَرَّبْتُ مِنْهُ بَاعًا، وَإِذَا أَتَانِي يَمْشِي أَتَيْتُهُ هَرْوَلَةً» رَوَاهُ الْبُخَارِيُّ.

۲/۹۶- از انس رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ از رسول خدا ﷺ به روایت از پروردگارش روایت شده است که پروردگار، عز و جل، فرمود: «اگر بنده یک وجب به من نزدیک شود، من به اندازه یک ذراع [فاصله] آرنج تا نوک انگشتان که حدود پنجاه سانتی‌متر است [به او نزدیک می‌شوم و اگر او به اندازه یک ذراع به من نزدیک شود من به او به اندازه یک [دست] باز [به اندازه انگشتان دست راست تا سر انگشتان دست چپ وقتی دستها را به‌طور افقی دراز کنند] به او نزدیک می‌شوم و اگر در حالت راه رفتن به من نزدیک شود، من شتابان به او نزدیک می‌شوم.»

۳/۹۷- الثَّلَاثُ عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «يُعْطَانِي مَعْبُودٌ فِيهِمَا كَثِيرٌ مِنَ النَّاسِ: الصَّحَّةُ، وَالْفَرَاغُ» رَوَاهُ الْبُخَارِيُّ.

نکن! و اگر چیزی لاز مقدرات به تو رسید، (دچار مشکل و مصیبتی شدی)، مگو: اگر چنان می‌کردم، چنین می‌شد، بلکه بگو: خداوند مقدر کرد و او هر چه بخواهد می‌کند؛ چرا که عبارت «اگر» راه را برای وسوسه‌های شیطان باز می‌گشاید.

مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ. وَالْمُرَادُ: الْعَشْرُ الْأَوَّلُ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ. «وَالْمُتَزَّرُ» الْإِزَارُ، وَهُوَ كِنَايَةٌ عَنِ اعْتِزَالِ النِّسَاءِ. وَقِيلَ: الْمُرَادُ تَشْمِيرُهُ لِلْعِبَادَةِ. يُقَالُ: شَدَدْتُ لِهَذَا الْأَمْرِ مِئْزَرِي أَيِ تَشْمَرْتُ وَتَفَرَّغْتُ لَهُ.

۵/۹۹- از عایشه رضی الله عنها روایت شده

است که گفت: چون ده روز آخر ماه مبارک رمضان فرا می‌رسید، رسول خدا ﷺ شب را زنده می‌داشت، خانواده‌اش را بیدار می‌کرد و در عبادت [به نسبت عادت پیشین] جدیت بیشتری به خرج می‌داد و کمر بند شلوار را برمی‌بست [از زنان کناره می‌گرفت و بعضی گفته‌اند، کمر بند پر بستن کنایه از کمر همت برای عبادت بستن است. والله اعلم].

توضیح: مراد از عبارت «عشر» ده روز آخر از ماه مبارک رمضان و مراد از «والمئزر» شلوار است که به کنایه از کناره گرفتن از زنان می‌باشد و نیز گفته شده است که کنایه از کمر همت بالا زدن برای عبادت است.

۶/۱۰۰- السَّادِسُ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ:

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «الْمُؤْمِنُ الْقَوِيُّ خَيْرٌ وَأَحَبُّ إِلَى اللَّهِ مِنَ الْمُؤْمِنِ الضَّعِيفِ. وَفِي كُلِّ خَيْرٍ أَحْرَضَ عَلَى مَا يَنْفَعُكَ، وَأَسْتَعِينَ بِاللَّهِ وَلَا تَعْجِزُ. وَإِنْ أَصَابَكَ شَيْءٌ فَلَا تَقُلْ: لَوْ أَنِّي فَعَلْتُ كَذَا كَانَ كَذَا، وَلَكِنْ قُلْ: قَدَّرَ اللَّهُ، وَمَا شَاءَ فَعَلَ، فَإِنَّ لَوْ تَفْتَحُ عَمَلَ الشَّيْطَانِ» رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۶/۱۰۰- از ابوهریره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که

گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «مؤمن توانمند از مؤمن ناتوان در نزد خداوند بهتر و محبوب‌تر است و در هر کدام خبری هست. برای به دست آوردن چیزی که به تو سود می‌رساند حریص باش و از خداوند یاری بجوی و ناتوان مشو او کم‌کاری

۷/۱۰۱- السَّابِعُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ:

«حُجِبَتِ النَّارُ بِالشَّهَوَاتِ، وَحُجِبَتِ الْجَنَّةُ بِالْمَكَارِهِ» مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ، وَفِي رِوَايَةٍ لِمُسْلِمٍ: «حَقُّهُ» بَدَلُ «حُجِبَتْ» وَهُوَ بِمَعْنَاهُ: أَيِ بَيِّنَتُهُ وَبَيِّنَتُهَا هَذَا الْحُجَابُ، فَإِذَا فَعَلَهُ دَخَلَهَا.

۷/۱۰۱- هم از او از رسول خدا ﷺ روایت

شده است که فرمود: «آتش جهنم با شهوت‌ها و بهشت با اموری که بر نفس انسان سخت می‌آید، پوشانده شده است [این حدیث به آن معنا است که آدمی جز با انجام اموری که بر نفس سخت می‌آید و صبر بر طاعت، به بهشت و جز با تسلیم شدن در قبال شهوت‌های نفسانی به جهنم نمی‌رسد].

۸/۱۰۲- الثَّامِنُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ حُذَيْفَةَ بْنِ

الْيَمَانِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: صَلَّيْتُ مَعَ النَّبِيِّ ﷺ ذَاتَ لَيْلَةٍ، فَأَفْتَتَحَ الْبَقَرَةَ، فَقُلْتُ: يَرْكَعُ عِنْدَ الْمِئَةِ ثُمَّ مَضَى. فَقُلْتُ: يُصَلِّيُ بِهَا فِي رُكْعَةٍ، فَمَضَى، فَقُلْتُ: يَرْكَعُ بِهَا. ثُمَّ أَفْتَتَحَ النِّسَاءَ فَقَرَأَهَا، ثُمَّ أَفْتَتَحَ آلَ عِمْرَانَ فَقَرَأَهَا، يَقْرَأُ مُتَرَسِّلاً إِذَا مَرَّ بِآيَةٍ فِيهَا تَسْبِيحٌ سَبَّحَ، وَإِذَا مَرَّ بِسُؤَالٍ سَأَلَ، وَإِذَا مَرَّ بِتَعْوِذٍ تَعَوَّذَ ثُمَّ رَكَعَ فَجَعَلَ يَقُولُ: سُبْحَانَ رَبِّيَ الْعَظِيمِ» فَكَانَ رُكُوعُهُ نَحْوًا مِنْ قِيَامِهِ، ثُمَّ قَالَ: سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ، رَبَّنَا لَكَ الْحَمْدُ، ثُمَّ قَامَ قِيَامًا طَوِيلًا قَرِيبًا مِمَّا رَكَعَ، ثُمَّ سَجَدَ فَقَالَ: «سُبْحَانَ رَبِّيَ الْأَعْلَى» فَكَانَ سُجُودُهُ قَرِيبًا مِنْ قِيَامِهِ» رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

قیام که به نسبت آنکه امام آن حضرت بود، بی ادبی محسوب می شد، از او پرسیدند؟ مصمم به انجام چه کاری شدی؟ گفت: مصمم شدم بنشینم و آن حضرت را در حال قیام واگذارم.

۱۰/۱۰۴- أَلْعَاشِرُ عَنْ أَنَسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: «يَتَّبِعُ الْمَيِّتَ ثَلَاثَةً: أَهْلُهُ وَمَالُهُ وَعَمَلُهُ، فَيَرْجِعُ أَثْنَانِ وَيَبْقَى وَاحِدٌ: يَرْجِعُ أَهْلُهُ وَمَالُهُ، وَيَبْقَى عَمَلُهُ» مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۱۰/۱۰۴- از انس، که خداوند از او خشنود باد - از رسول خدا ﷺ روایت شده است که آن حضرت فرمود: «سه چیز به هنگام دفن کردن با مرده همراه می شود، خانواده، مال، و عمل او، دو چیز از آنها بازمی گردد و یکی از آنها در آنجا باقی می ماند: اهل و مال بازمی گردند و تنها عمل او باقی می ماند».

۱۱/۱۰۵- الْحَايِي عَشَرَ عَنْ ابْنِ مَسْعُودٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «الْجَنَّةُ أَقْرَبُ إِلَى أَحَدِكُمْ مِنْ شِرَاكَ نَعْلِهِ، وَالنَّارُ مِثْلُ ذَلِكَ» رَوَاهُ الْبُخَارِيُّ.

۱۱/۱۰۵- از ابن مسعود رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «بهشت به هریک از شما از بند کفشتان نزدیک تر است و حکایت آتش جهنم نیز چنان است».

۱۲/۱۰۶- الثَّانِي عَشَرَ عَنْ أَبِي فِرَاسٍ رِبِيعَةَ بْنِ كَعْبٍ الْأَسْلَمِيِّ خَادِمِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، وَمِنْ أَهْلِ الصُّفَّةِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: «كُنْتُ أَسِيتُ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَأَتَانِي بِوَضُوءِهِ وَحَاجَّتِهِ، فَقَالَ: «سَلْنِي»، فَقُلْتُ أَسْأَلُكَ مُرَافَقَتَكَ فِي الْجَنَّةِ. فَقَالَ: «أَوْ غَيْرَ ذَلِكَ؟» قُلْتُ: هُوَ ذَاكَ. قَالَ: «فَأَعِنِّي عَلَى نَفْسِكَ بِكَثْرَةِ السُّجُودِ» رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۸/۱۰۲- از ابوعبدالله، حذیفه بن یمان رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که گفت: شبی با رسول خدا ﷺ نماز گزاردم، سوره بقره را آغاز کرد، گفتم، وقتی به آیه صد برسد به رکوع می رود، از آن گذشت. گفتم، آن را در یک رکعت نماز می خواند، دیدم از آن نیز گذشت، گفتم با [اتمام] آن به رکوع می رود.

آنگاه سوره نساء را آغاز کرد و آن را نیز تلاوت نمود، سپس سوره آل عمران را آغاز کرد و قرآن را به ترتیل می خواند، چون به آیه ای که در آن تسبیح بود، می گذشت، در آن خداوند را به پاکی یاد می کرد و چون به آیه ای می رسید که متضمن درخواست از خداوند بود، از خداوند درخواست می کرد. اگر به آیه ای می رسید که متضمن پناه خواهی از خداوند بود، پناه می خواست. آنگاه به رکوع رفت و در رکوع گفت: «سبحان ربی العظیم» یعنی پروردگار من پاک و منزّه است، رکوعش نیز همچون قیامش بود. سپس «سمع الله لمن حمده، ربنا لک الحمد» را گفت، اینجا نیز قیام [اعتدال] طولانی ای که به رکوعش نزدیک بود، به جای آورد، آنگاه به سجده رفت و در سجده گفت: «سبحان ربی الاعلی» و سجده اش نیز از لحاظ طولانی بودن به قیامش نزدیک بود.

۹/۱۰۳- التَّاسِعُ عَنْ ابْنِ مَسْعُودٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: صَلَّيْتُ مَعَ النَّبِيِّ ﷺ لَيْلَةً فَأَطَالَ الْقِيَامَ حَتَّى هَمَمْتُ بِأَمْرِ سُوءٍ؛ قِيلَ: وَمَا هَمَمْتَ بِهِ؟ قَالَ هَمَمْتُ أَنْ أَجْلِسَ وَأَدْعَهُ مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۹/۱۰۳- از ابن مسعود رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که گفت: شبی با رسول خدا ﷺ نماز گزاردم، آن حضرت قیام نماز را تا آنجا طولانی کرد که مصمم به انجام کاری بد شدم (نشستن به جای

۱۲/۱۰۶- از ابو فراس، ربیعہ بن کعب اسلمی، خدمتگزار رسول خدا ﷺ و نیز از اهل صفہ ﷺ روایت شده است که گفت: شب را با رسول خدا ﷺ می‌گذراندم و آب وضو و نیازمندی‌های حضرت را فراهم می‌آوردم.

آن حضرت به من فرمود: چیزی از من بخواه [تا در قبال خدمت‌هایت به تو بدهم].

عرض کردم: می‌خواهم که در بهشت با تو همراه باشم.

آن حضرت فرمود: غیر از این چیزی دیگر بخواه. عرض کردم: «[خواسته من] همین است».

آن حضرت فرمود: پس، در این صورت با سجده کردن بسیار [در برآورده ساختن این حاجت با درخواست از خداوند] مرا یاری کن.

۱۳/۱۰۷- الثَّالِثَ عَشَرَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ - وَيُقَالُ: أَبُو عَبْدِ الرَّحْمَنِ - ثَوْبَانٌ مَوْلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «عَلَيْكَ بِكَثْرَةِ السُّجُودِ: فَإِنَّكَ لَنْ تَسْجُدَ لِلَّهِ سَجْدَةً إِلَّا رَفَعَكَ اللَّهُ بِهَا دَرَجَةً، وَحَطَّ عَنْكَ بِهَا خَطِيئَةٌ» رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۱۳/۱۰۷- ابوعبدالله - گفته

می‌شود: ابوعبدالرحمن - ثوبان، آزاد شده رسول خدا ﷺ گفت: شنیدم رسول خدا ﷺ می‌فرمود: «بس بسیار سجده کن، چون که هیچ سجده‌ای را برای خداوند به جای نمی‌آوری مگر اینکه خداوند با آن درجه‌ای [از مقامت و منزلت] را [در نزد خویش] بالا می‌برد و با آن خطایی را [که مرتکب آن شده‌ای] فرو می‌آورد [از بین می‌برد، نادیده می‌گیرد].

۱۴/۱۰۸- الرَّابِعَ عَشَرَ عَنْ أَبِي صَفْوَانَ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بُسْرِ الْأَسْلَمِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: «خَيْرُ النَّاسِ مَنْ طَالَ عُمُرُهُ وَحَسُنَ عَمَلُهُ» رَوَاهُ التِّرْمِذِيُّ وَقَالَ: حَدِيثٌ حَسَنٌ. «بُسْرٍ»: بِضَمِّ الْأَلْبَاءِ وَالسَّيْنِ الْمُهْمَلَةِ.

۱۴/۱۰۸- از ابوصفوان، عبدالله بن بسر اسلمی روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «بهترین مردم کسی است که عمرش زیاد و کردارش نیکو باشد».

توضیح: «بُسْر» به ضم با و باسین است.

۱۵/۱۰۹- الْخَامِسَ عَشَرَ عَنْ أَنَسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: غَابَ عَمِّي أَنَسُ بْنُ النَّضْرِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنْ قِتَالٍ بَدْرٍ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ غِبْتُ عَنْ أَوَّلِ قِتَالٍ قَاتَلْتُ الْمُشْرِكِينَ. لَئِنْ اللَّهُ أَشْهَدَنِي قِتَالَ الْمُشْرِكِينَ لَيَزِيَنَّ اللَّهُ مَا أَصْنَعُ. فَلَمَّا كَانَ يَوْمُ أُحُدٍ انْكَشَفَ الْمُسْلِمُونَ فَقَالَ: اللَّهُمَّ اْعْتِذِرْ إِلَيْكَ مِمَّا صَنَعْتُ هَؤُلَاءِ - يَعْنِي أَصْحَابَهُ - وَ أَبْرَأُ إِلَيْكَ مِمَّا صَنَعْتُ هَؤُلَاءِ - يَعْنِي الْمُشْرِكِينَ - ثُمَّ تَقَدَّمَ فَاسْتَقْبَلَهُ سَعْدُ بْنُ مُعَاذٍ فَقَالَ: يَا سَعْدُ بْنُ مُعَاذٍ، أَلْجَنَّةُ وَرَبِّ الْكَفَّةِ إِنِّي أَجِدُ رِيحَهَا مِنْ دُونِ أُحُدٍ! قَالَ سَعْدُ: فَمَا اسْتَطَعْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا صَنَعْتُ! قَالَ أَنَسُ: فَوَجَدْنَا بِهِ بِضْعًا وَثَمَانِينَ ضَرْبَةً بِالسَّيْفِ أَوْ طَعْنَةً بِرُمُحٍ أَوْ رَمِيَّةٍ بِسَهْمٍ، وَوَجَدْنَاهُ قَدْ قُتِلَ وَمَثَلٌ بِهِ الْمُشْرِكُونَ، فَمَا عَرَفُوهُ أَحَدٌ إِلَّا أُخْتَهُ بَنَانَةَ. قَالَ أَنَسُ: كُنَّا نَرَى - أَوْ نَظُنُّ - أَنَّ هَذِهِ الْآيَةَ نَزَلَتْ فِي أَشْبَاهِهِ: ﴿مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ﴾ إِلَى آخِرِهَا، (سورة الأحزاب: الآية ۲۳) مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ. قَوْلُهُ: «لَيَزِيَنَّ اللَّهُ» رُوي بِضَمِّ أَلْيَاءٍ وَكَسْرِ الرَّاءِ: أَيُّ لَيُطَهِّرَنَّ اللَّهُ ذَلِكَ لِلنَّاسِ، وَرُوي بِفَتْحِهَا وَمَعْنَاهُ ظَاهِرٌ، وَاللَّهُ أَعْلَمُ.

نیز روایت شده است که معنایش آشکار است. خداوند بهتر می‌داند.

۱۶/۱۱۰- السَّادِسَ عَشَرَ عَنْ أَبِي مَسْعُودٍ عُقَيْبَةَ بْنِ عَمْرِو الْأَنْصَارِيِّ رضی الله عنه قَالَ: لَمَّا نَزَلَتْ آيَةُ الصَّدَقَةِ كُنَّا نُحَامِلُ عَلَى ظُهُورِنَا، فَجَاءَ رَجُلٌ فَتَصَدَّقَ بِشَيْءٍ كَثِيرٍ فَقَالُوا: مُرَاءٍ، وَجَاءَ رَجُلٌ آخَرُ فَتَصَدَّقَ بِصَاعٍ فَقَالُوا: إِنَّ اللَّهَ لَغَنِيٌّ عَنْ صَاعٍ هَذَا! فَنَزَلَتْ ﴿الَّذِينَ يَلْمِزُونَ الْمُطَّوِّعِينَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ فِي الصَّدَقَاتِ وَالَّذِينَ لَا يَجِدُونَ إِلَّا جُهْدَهُمْ﴾ (سورة التوبة: الآية ۷۹). مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

«وُحَامِلُ» بِضَمِّ النُّونِ وَبِالْحَاءِ الْمُهْمَلَةِ: أَيْ يَحْمِلُ أَحَدُنَا عَلَى ظَهْرِهِ بِالْأَجْرَةِ وَيَتَصَدَّقُ بِهَا. ۱۶/۱۱۰- از ابن مسعود، عقبه بن عمرو و انصاری رضی الله عنه روایت شده است که گفت: وقتی آیه صدقه نازل شد، [به سبب پاداشی که در آخرت بدان چشم داشتیم] ما می‌رفتیم باربری می‌کردیم [و از اجرتی که می‌گرفتیم صدقه می‌دادیم] مردی آمد و چیز بسیاری صدقه داد، بعضی [از روی مسخره] گفتند: ریاکار است [از روی ریا آن را داده است] مردی دیگر آمد و یک صاع [یک پیمانانه برابر با سه کیلوگرم] صدقه داد، گفتند: خداوند از یک پیمانانه این مرد بی‌نیاز است: پس این آیه نازل شد: «آنان که بر افزون‌دهندگان مؤمن در [پاره] صدقات و [پز] بر آنان که جز به اندازه تاب [و توان] خویش [چیزی] را نمی‌یابند [تا صدقه دهند] عیب می‌گیرند».

توضیح: «نحامل» به ضم نون و ها بدان معنا است که هریک از ما باربری می‌کرد و از اجرت آن صدقه می‌داد.

۱۵/۱۰۹- از انس رضی الله عنه روایت شده است که گفت: عموم، انس بن نضر، در جنگ بدر غایب بود، با حسرت، به رسول خدا ﷺ گفت: ای رسول خدا، در اولین جنگی که در آن با مشرکان پیکار کردی، غایب بودم، اگر خداوند به من توفیق دهد که در پیکار با مشرکان شرکت کنم، خداوند آشکار خواهد کرد، چه کار می‌کنم!

چون جنگ احد درگرفت مسلمانان پراکنده شدند. او گفت: خداوند، از آنچه اینان (مسلمانان) انجام دادند (فرار)، عذر می‌خواهم و از آنچه آنان [مشرکان] انجام دادند، بیزاری می‌جویم. آنگاه به پیش تاخت. سعد بن معاذ با او روبه‌رو شد: گفت؛ ای سعد بن معاذ، سوگند به پروردگار کعبه که مطلوب من بهشت است [قصد رفتن به بهشت را دارم] من بوی آن را از سوی [کوه] احد، می‌یابم [بوی آن از سوی اُحُد به مشام می‌رسد]

سعد گفت: ای رسول خدا ﷺ نتوانستم کاری را که او انجام داد انجام دهم.

انس می‌گوید: هشتاد و چند ضربه شمشیر یا جای نیزه و یا جای تیرخوردگی در بدن او یافتیم. او را دیدیم که کشته شده بود و مشرکان او را مثله کرده بودند و جز خواهرش که از روی انگشتانش او را شناخت، کسی دیگر نتوانست او را بشناسد. انس (راوی) می‌گوید: ما چنین می‌پنداشتیم، یا گمان می‌کردیم که این آیه درباره او و نظیر او نازل شده است: «از مؤمنان کسانی هستند که آنچه را با خداوند بر آن پیمان بسته بودند، تحقق بخشیدند» تا آخر آیه.

توضیح: عبارت «لَئِیْنِ اللَّهُ» به ضم یا کسر را، روایت شده است که به معنای «خداوند آن را بر مردم آشکار خواهد نمود» است، به فتح هر دو

۱۷/۱۱۱- السَّابِعَ عَشَرَ عَنْ سَعِيدِ بْنِ عَبْدِ

الْعَزِيزِ عَنْ رَبِيعَةَ بْنِ يَزِيدَ عَنْ أَبِي إِدْرِيسَ
الْخَوْلَانِيِّ عَنْ أَبِي ذَرٍّ جُنْدَبِ بْنِ جُنَادَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ
النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِيمَا يَرَوِي عَنِ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَنَّهُ
قَالَ: يَا عِبَادِي، إِنِّي حَرَمْتُ الظُّلْمَ عَلَى نَفْسِي،
وَجَعَلْتُهُ بَيْنَكُمْ مُحَرَّمًا، فَلَا تَظَالَمُوا. يَا عِبَادِي
كُلُّكُمْ ضَالٌّ إِلَّا مَنْ هَدَيْتُهُ فَاسْتَغْثِدُونِي أَهْدِيكُمْ. يَا
عِبَادِي كُلُّكُمْ جَائِعٌ إِلَّا مَنْ أَطْعَمْتُهُ فَاسْتَطْعِمُونِي
أُطْعِمْكُمْ. يَا عِبَادِي كُلُّكُمْ عَارٍ إِلَّا مَنْ كَسَوْتُهُ
فَاسْتَكْسُونِي أَكْسُكُمْ. يَا عِبَادِي إِنَّكُمْ تُخْطِئُونَ
بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَأَنَا أَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا
فَاسْتَغْفِرُونِي أَغْفِرْ لَكُمْ. يَا عِبَادِي إِنَّكُمْ لَنْ
تَبْلُغُوا ضُرِّي فَتَضُرُّوَنِي وَلَنْ تَبْلُغُوا نَفْعِي
فَتَنْفَعُونِي. يَا عِبَادِي لَوْ أَنَّ أَوْلَكُمْ وَآخِرَكُمْ
وَأَنْسَكُمْ وَجِنَّتُمْ كَانُوا عَلَى اتَّقَى قَلْبِ رَجُلٍ وَاحِدٍ
مِنْكُمْ مَا زَادَ ذَلِكَ فِي مُلْكِي شَيْئًا. يَا عِبَادِي لَوْ أَنَّ
أَوْلَكُمْ وَآخِرَكُمْ وَأَنْسَكُمْ وَجِنَّتُمْ كَانُوا عَلَى
أَفْجَرِ قَلْبِ رَجُلٍ وَاحِدٍ مِنْكُمْ مَا زَادَ ذَلِكَ فِي
مُلْكِي شَيْئًا. يَا عِبَادِي لَوْ أَنَّ أَوْلَكُمْ وَآخِرَكُمْ
وَأَنْسَكُمْ وَجِنَّتُمْ كَانُوا عَلَى أَفْجَرِ قَلْبِ رَجُلٍ
وَاحِدٍ مِنْكُمْ مَا نَقَصَ ذَلِكَ مِنْ مُلْكِي شَيْئًا. يَا
عِبَادِي لَوْ أَنَّ أَوْلَكُمْ وَآخِرَكُمْ وَأَنْسَكُمْ وَجِنَّتُمْ
قَامُوا فِي صَعِيدٍ وَاحِدٍ فَسَأَلُونِي فَأَعْطَيْتُ كُلَّ
إِنْسَانٍ مَسْأَلَتَهُ مَا نَقَصَ ذَلِكَ مِنِّي عُنْدِي إِلَّا كَمَا
يَنْقُصُ الْمَخْيطُ إِذَا أُدْخِلَ الْبَحْرُ يَا عِبَادِي إِنَّمَا
هِيَ أَعْمَالُكُمْ أَحْصِيهَا لَكُمْ ثُمَّ أَوْفَيْكُمْ بِهَا. فَمَنْ
وَجَدَ خَيْرًا فَلْيَحْمَدِ اللَّهَ، وَمَنْ وَجَدَ غَيْرَ ذَلِكَ فَلَا
يَلُومَنَّ إِلَّا نَفْسَهُ». قَالَ سَعِيدٌ: كَانَ أَبُو إِدْرِيسَ إِذَا
حَدَّثَ بِهَذَا الْحَدِيثِ جَثَا عَلَى رُكْبَتَيْهِ؛ رَوَاهُ
مُسْلِمٌ. وَرَوَيْنَا عَنِ الْإِمَامِ أَحْمَدَ بْنِ حَنْبَلٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ:
لَيْسَ لِأَهْلِ النَّشَامِ حَدِيثٌ أَشْرَفُ مِنْ هَذَا الْحَدِيثِ.

۱۷/۱۱۱- از سعید بن عبدالعزیز، او از ربیعہ بن

یزید، او از ابو ادریس خولانی و او از ابوذر،
جندب بن جُنَادَة رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ از رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ روایت
شده است، که آن حضرت روایت نموده است، که
خداوند فرمود: ای بندگانش، من ستم را بر خود
حرام کرده‌ام و آن را در بین شما هم حرام قرار
داده‌ام، پس به همدیگر ستم روا ندارید.

ای بندگان من، همه شما گمراهید مگر کسی
که من او را هدایت کرده باشم، پس از من هدایت
بخواهید تا شما را هدایت کنم. ای بندگان من،
همه شما گرسنه‌اید، مگر کسانی که من به آنان غذا
دادم، از من روزی (غذا) طلب کنید، تا به شما بدهم.

ای بندگان من، همه شما برهنه‌اید، مگر آنان
که من ایشان را پوشش دادم، پس از من پوشاک
طلب کنید تا شما را بپوشانم.

ای بندگان من، شما شب و روز مرتکب اشتباه
می‌شوید و من همه گناهان را می‌بخشایم، پس از
من طلب بخشایش کنید تا شما را ببخشایم.

ای بندگان من، شما به آن جایی نمی‌رسید تا
به من ضرری برسانید، که به من ضرری برسانید،
و به جایی نمی‌رسید که به من نفعی برسانید تا به
من نفعی برسانید.

ای بندگان من، اگر نخستین و آخرین کیس
شما، از انس گرفته تا جن [انسانهایتان و
جن‌هایتان] از قلبی چون پاک‌ترین قلب مردی از
میان شما برخوردار باشند، این همه در ملک من
چیزی نمی‌افزاید. ای بندگان من، اگر اولین و
آخرین نفرتان از انس گرفته تا جن [انسانهایتان
و جن‌هایتان] از قلبی چون ناپاک‌ترین قلب مردی
از میان شما برخوردار باشند، آن از ملک من
چیزی نمی‌کاهد.

وَمَسْرُوقٌ وَنُقُلٌ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ أَيْضاً - وَنَقُلُوا أَنَّ أَهْلَ الْمَدِينَةِ كَانُوا إِذَا بَلَغَ أَحَدُهُمْ أَرْبَعِينَ سَنَةً تَقَرَّرَ لِعِبَادَةِ: وَقِيلَ: هُوَ الْبُلُوغُ. وَقَوْلُهُ تَعَالَى: (وَجَاءَكُمُ النَّذِيرُ) قَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ وَالْجُمْهُورُ: هُوَ النَّبِيُّ ﷺ. وَقِيلَ: الشَّيْبُ، قَالَهُ عِكْرِمَةُ وَأَبْنُ عُيَيْنَةَ وَغَيْرُهُمَا. وَاللَّهُ أَعْلَمُ.

خداوند می‌فرماید: «آیا آنقدر به شما عمر ندادیم پند پذیرد در آن هر کس پند پذیرد و هشدار دهنده [هم] به [سوی] شما آمد.» فاطر: ۷۳ توضیح: ابن عباس و محققان گفته‌اند که معنای آیه این است که: آیا شصت سال به شما عمر ندادیم؟ حدیثی که ان شاء الله، به زودی ذکر می‌کنیم، این نظر را تأیید می‌کند. گفته شده است که معنای آن هجده سال و گفته شده است که چهل سال است. کلبی و مسروق همین دیدگاه را دارند از ابن عباس نیز همین سخن نقل شده است. نقل کرده‌اند، هرگاه کسی از اهل مدینه به سن چهل سالگی می‌رسید، به منظور عبادت کردن از امور دنیوی دست می‌کشیدند.

نیز گفته شده است که این سن همان سن بلوغ است. در خصوص فرموده خداوند متعال: «وَجَاءَكُمُ النَّذِيرُ» ابن عباس و جمهور گفته‌اند که نذیر، رسول خدا ﷺ است، نیز گفته شده است که مراد از «نذیر» سن پیری است. خدا بهتر می‌داند.

۱/۱۱۲ - قَالَ أَوَّلُ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: أَعَذَّرَ اللَّهُ إِلَيَّ أَمْرِيءَ أُخْرَ أَجَلُهُ حَتَّى بَلَغَ سِتِّينَ سَنَةً. رَوَاهُ الْبُخَارِيُّ. قَالَ الْعُلَمَاءُ: مَعْنَاهُ: لَمْ يَمُتْ لَهُ عُذْرًا إِذْ أَهْلَهُ هَذِهِ الْمُدَّةُ. يُقَالُ: أَعَذَّرَ الرَّجُلُ إِذَا بَلَغَ الْغَايَةَ فِي الْعُذْرِ.

۱/۱۱۲ - از ابو هریره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ از رسول خدا ﷺ روایت شده است که فرمود: «خداوند برای

ای بندگان من، اگر اولین و آخرین نفرتان و آدمیان و جن‌هایتان در یک میدان بایستند و از من [هر آنچه که دوست دارند] طلب کنند، و خواسته هریک از آنان را به آنان بدهم، همه آن از آنچه که در نزد من است، به اندازه سوزنی که آن را در دریایی فرو کرده باشند، نمی‌کاهد.

ای بندگان من، جز این نیست که اینها کردارهای شماس است که برایتان برمی‌شمارم [و ثبت می‌کنم]، سپس در آخرت در قبال آنها به شما پاداش می‌دهم. پس هر آن کس که نیکی ببندد، باید خداوند را حمد و سپاس گوید و هر آن کس که غیر از آن بیابد، نباید جز خویش را سرزنش کند. سعید می‌گوید: وقتی ابو ادریس این حدیث را باز گفت، برخاست و زانوان خویش بر زمین گذاشت و نشست.

توضیح: از امام احمد بن حنبل، که خداوند او را در پرتو رحمت خویش گیرد، روایت کرده‌ایم که گفت: اهل شام هیچ حدیثی گرامی‌تر از این حدیث ندارند.

باب ۱۲ - تشویق به زیاد انجام

دادن کارهای خیر در اواخر عمر

قَالَ تَعَالَى:

﴿أَوْ لَمْ نَعْمَرْكُمْ مَا يَتَذَكَّرُ فِيهِ مَنْ تَذَكَّرَ

وَجَاءَكُمُ النَّذِيرُ﴾

قَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ وَالْمُحَقِّقُونَ مَعْنَاهُ: أَوْ لَمْ نَعْمَرْكُمْ سِتِّينَ سَنَةً؟ وَيُؤَيِّدُهُ الْحَدِيثُ الَّذِي سَنَذَكُرُهُ إِنَّ شَاءَ اللَّهُ تَعَالَى. وَقِيلَ: مَعْنَاهُ ثَمَانِي عَشْرَةَ سَنَةً. وَقِيلَ: مَعْنَاهُ ثَمَانِي عَشْرَةَ سَنَةً. وَقِيلَ: أَرْبَعِينَ سَنَةً. قَالَهُ الْحَسَنُ وَالْكَلْبِيُّ

نشانند، دانستم که او مرا در آن روز جز برای اینکه مرا به آنان نشان دهد، فرانخوانده است.

عمر گفت: در مورد فرموده الهی «اذا جاء نصر الله و الفتح» چه می‌گویید؟

بعضی از آنان گفتند: إنا این سوره دستور یافته‌ایم خداوند را هنگامی که ما را مورد نصرت قرار داد و فاتح ساخت، حمد و ستایش گوئیم او طلب بخشایش کنیم! و بعضی دیگر سکوت اختیار کردند و چیزی نگفتند.

به من گفت: آیا تو نیز چنین می‌گویی ابن عباس؟
گفتم: خیر.

گفت: پس چه می‌گویی.

گفتم: [مرا از] آن اجل رسول خدا ﷺ است که خداوند [در این آیات] به او آگاهی داد و فرمود: [هنگامی که نصرت خداوندی و فتح فرا رسد] و این نشان [فرا رسیدن] اجل توست «پس پروردگارت را حمد و ستایش کن و به پاکی یاد کن که خداوند بسیار توبه‌پذیر است»!

عمر گفت: درباره‌ی این سوره جز آنچه می‌گویی چیزی دیگر نمی‌دانم [نظر دیگری ندارم].

۳/۱۱۴- الثَّالِثُ عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: مَا صَلَّى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ صَلَاةً بَعْدَ أَنْ نَزَلَتْ عَلَيْهِ «إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ» إِلَّا يَقُولُ فِيهَا «سُبْحَانَكَ رَبَّنَا وَبِحَمْدِكَ، اللَّهُمَّ أَعِزِّ لِي» مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ. وَفِي رِوَايَةٍ فِي الصَّحِيحَيْنِ عَنْهَا: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَكْتَبُ أَنْ يَقُولَ فِي رُكُوعِهِ وَسُجُودِهِ: سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ، رَبَّنَا وَبِحَمْدِكَ، اللَّهُمَّ أَعِزِّ لِي، يَتَأَوَّلُ الْقُرْآنَ، مَعْنَى: يَتَأَوَّلُ الْقُرْآنَ، أَيْ يَفْعَلُ مَا أَمَرَ بِهِ فِي الْقُرْآنِ فِي قَوْلِهِ تَعَالَى: «فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ وَأَسْتَغْفِرْهُ». وَفِي رِوَايَةٍ

شخصی که اجلس را به تأخیر انداخته تا به شصت سالگی برسد، عذری باقی نمی‌گذارد».

توضیح: عالمان گفته‌اند، حدیث بدان معنا است که اگر خداوند به شخصی این مدت را فرصت دهد، عذری برای او باقی نمی‌گذارد. چنانکه در کلام عرب به کسی که به غایت عذر برسد، گفته می‌شود: «اعذر الرجل».

۲/۱۱۳- الثَّانِي عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: كَانَ عُمَرُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ يُدْخِلُنِي مَعَ أَشْيَاحِ بَدْرٍ، فَكَانَ بَعْضُهُمْ وَجَدَ فِي نَفْسِهِ فَقَالَ: لِمَ يَدْخُلُ هَذَا مَعَنَا وَلَنَا أَبْنَاءُ مِثْلِهِ؟ فَقَالَ عُمَرُ: إِنَّهُ مِنْ حَيْثُ عَلِمْتُمْ. فَدَعَانِي ذَاتَ يَوْمٍ، فَأَدْخَلَنِي مَعَهُمْ، فَمَا رَأَيْتُ أَنَّهُ دَعَانِي يَوْمَئِذٍ إِلَّا لِيُرِيَهُمْ. قَالَ: مَا تَقُولُونَ فِي قَوْلِ اللَّهِ «إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ»؟ فَقَالَ بَعْضُهُمْ: أَمَرْنَا نَحْمَدُ اللَّهَ وَنَسْتَغْفِرُہُ إِذَا نَصَرْنَا وَفَتَحَ عَلَيْنَا. وَسَكَتَ بَعْضُهُمْ فَلَمْ يَقُلْ شَيْئًا فَقَالَ لِي: أَكْذَلِكَ تَقُولُ يَا ابْنَ عَبَّاسٍ؟ فَقُلْتُ: لَا. قَالَ: فَمَا تَقُولُ؟ قُلْتُ: هُوَ أَجَلُ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ أَعْلَمُهُ لَهُ. قَالَ: «إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ»، وَذَلِكَ عَلَامَةُ أَجَلِكَ «فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ وَأَسْتَغْفِرْهُ إِنَّهُ كَانَ تَوَّابًا» فَقَالَ عُمَرُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: مَا أَعْلَمُ مِنْهَا إِلَّا مَا تَقُولُ، رَوَاهُ الْبُخَارِيُّ.

۲/۱۱۳- از ابن عباس رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که عمر رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ مرا [در مشورت امور مهم] با بزرگان بدر وارد [مجلس خود] می‌کرد، یکی از آنان در دل خویش خشمگین شد و گفت: چرا او را با ما وارد می‌کنند، ما هم فرزندانمان همچون او داریم؟

عمر گفت: او از جایی است که می‌دانید لاز بیت نبوت و منبع علوم و آرای راستین و استوار است! آنگاه روزی مرا فراخواند و در جمع آنان

عایشه گفت: عرض کردم: ای رسول خدا ﷺ، این کلماتی که می بینم تازگی ها آن را می خوانی، چه هستند؟

آن حضرت ﷺ فرمود: در بین امتم برای من علامتی گذارده شده است، که چون آن را بیابم آن کلمات را بر زبان می آورم و آن علامت «اذا جاء نصر الله و الفتح» تا آخر سوره است.

در روایتی دیگر از امام مسلم آمده است، رسول خدا ﷺ «سبحان الله و بحمده، استغفر الله و اتوب اليه» را بیشتر از گذشته می خواند.

عایشه می گوید: عرض کردم: یا رسول الله، تو را می بینم که «سبحان الله و بحمده، استغفر الله و اتوب اليه» را بیشتر می گویی؟

آن حضرت فرمود: پروردگارم مرا آگاه ساخته است که به زودی در میان امت خویش نشانی را می بینم و هنگامی که آن را دیدم، «سبحان الله و بحمده، استغفر الله و اتوب اليه» را بیشتر بگویم و اینک آن را دیده ام. آن «اذا جاء نصر الله و الفتح» یعنی فتح مکه «و رأيت الناس يدخلون في دين الله افواجا». فسبح بحمد ربك واستغفره إنه كان توابا» است.

۴/۱۱۵ - الرَّابِعُ عَنْ أَنَسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ تَابَعَ الْوَحْيَ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ قَبْلَ وَفَاتِهِ حَتَّى تُوفِّيَ أَكْثَرَ مَا كَانَ الْوَحْيُ عَلَيْهِ، مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۴/۱۱۵ - از انس رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که گفت: «خداوند، عَزَّ وَجَلَّ وحی را پیاپی بر رسول خدا ﷺ پیش از وفاتش فرو فرستاد تا اینکه در زمانی وفات یافت که وحی بیشتر بر آن حضرت نازل می شد».

لِمُسْلِمٍ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يُكْثِرُ أَنْ يَقُولَ قَبْلَ أَنْ يَمُوتَ: «سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَبِحَمْدِكَ، أَسْتَغْفِرُكَ وَأَتُوبُ إِلَيْكَ». قَالَتْ عَائِشَةُ: قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، مَا هَذِهِ الْكَلِمَاتُ الَّتِي أَرَاكَ أُحَدِّثُهَا تَقُولُهَا؟ قَالَ: جُعِلَتْ لِي عَلَامَةٌ فِي أُمِّي إِذَا رَأَيْتُهَا قُلْتُهَا «إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ» إِلَى آخِرِ السُّورَةِ. وَفِي رِوَايَةٍ لَهُ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يُكْثِرُ مِنْ قَوْلٍ: «سُبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ وَأَتُوبُ إِلَيْهِ». قَالَتْ: قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَرَاكَ تُكْثِرُ مِنْ قَوْلٍ سُبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ، أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ وَأَتُوبُ إِلَيْهِ؟ فَقَالَ: أَخْبَرَنِي رَبِّي أَنِّي سَأَرَى عَلَامَةً فِي أُمِّي، فَإِذَا رَأَيْتُهَا أَكْثَرْتُ مِنْ قَوْلٍ: سُبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ وَأَتُوبُ إِلَيْهِ، فَقَدْ رَأَيْتُهَا: «إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ» فَتَحَ مَكَّةَ «وَرَأَيْتَ النَّاسَ يَدْخُلُونَ فِي دِينِ اللَّهِ أَفْوَاجًا. فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ وَاسْتَغْفِرْهُ، إِنَّهُ كَانَ تَوَّابًا».

۳/۱۱۴ - از عایشه رضی الله عنها روایت شده است که گفت: بعد از آنکه «اذا جاء نصر الله و الفتح» نازل شد، رسول خدا ﷺ هیچ نمازی نگزارد، مگر آنکه در آن می گفت: «پروردگار، پاک و منزهی و من به حمد تو مشغولم، خداوند، مرا ببخشای».

در روایتی دیگر در صحیحین از عایشه روایت شده است: «در مقام عمل به آنچه که در قرآن کریم آمده است [فسبح بحمد ربك واستغفره]، در رکوع و سجود خویش بیشتر «سبحانک اللهم ربنا و بحمدک اللهم اغفر لی» را می خواند.» معنای عبارت (یتأول القرآن) عمل به دستوری است که در قرآن آمده است.

در روایت مسلم آمده است که رسول خدا ﷺ قبل از اینکه وفات یابد «سبحانک اللهم و بحمدک أستغفرک و أتوب إليك» را بیشتر از گذشته می خواند.

قُلْتُ: أَيُّ الرِّقَابِ أَفْضَلُ؟ قَالَ: «أَنْفُسُهَا عِنْدَ أَهْلِهَا وَأَكْثَرُهَا ثَمَنًا». قُلْتُ: فَإِنْ لَمْ أَفْعَلْ؟ قَالَ: «تُعِينُ صَانِعًا أَوْ تَصْنَعُ لِأَخْرَقٍ». قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَرَأَيْتَ إِنْ ضَعُفْتُ عَنْ بَعْضِ الْعَمَلِ؟ قَالَ: «تَكْفُ شَرِّكَ عَنِ النَّاسِ، فَإِنَّهَا صَدَقَةٌ مِنْكَ عَلَى نَفْسِكَ». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ. «الصَّانِعُ» بِالصَّارِ الْمُهْمَلَةِ: هَذَا هُوَ الْمَشْهُورُ. وَرُوي «صَانِعًا» بِالْمُعْجَمَةِ: أَيُّ ذَا صَنِيْعٍ مِنْ فَقْرٍ أَوْ عِيَالٍ وَنَحْوِ ذَلِكَ. «وَالْأَخْرَقُ» الَّذِي لَا يَتَّقِنُ مَا يُحَاوِلُ فِعْلَهُ.

۵/۱۱۶- الْخَامِسُ عَنْ جَابِرٍ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله: «يُبْعَثُ كُلُّ عَبْدٍ عَلَى مَا مَاتَ عَلَيْهِ» رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۵/۱۱۶- از جابر رضی الله عنه روایت شده است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «هر کس [همراه] با چیزی برانگیخته می‌شود که [هنگام انجام یا اعتقاد] بر آن مرده است».

باب ۱۳ - فراوانی راه‌های خیر

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى:

خداوند می‌فرماید: ﴿وَمَا تَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ﴾ «هر نیکی که انجام دهید [بدانید] که خداوند به آن آگاه است.» بقره: ۲۱۵
نیز می‌فرماید: ﴿وَمَا تَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ يَعْلَمُهُ اللَّهُ﴾ «و [از] کار [نیک هر آنچه را که انجام می‌دهید، خداوند آن را می‌داند.» بقره: ۱۹۷
باز می‌فرماید: ﴿فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ﴾ «پس هر کس که همسنگ ذره‌ای کار نیک کرده باشد، [پاداش] آن را خواهد دید.» زلزله: ۷
﴿مَنْ عَمِلْ صَالِحًا فَلِنَفْسِهِ﴾

وَالْآيَاتُ فِي الْبَابِ كَثِيرَةٌ. وَأَمَّا الْأَحَادِيثُ فَكَثِيرَةٌ جِدًّا، وَهِيَ غَيْرُ مُنْخَصِرَةٍ، فَذَكَرْتُ طَرَفًا مِنْهَا.

توضیح: آیات در این باب بسیارند.

احادیث نیز در این باب بسیار زیاد و غیر قابل شمارش است که گوشه‌ای از آنها را ذکر می‌کنیم.

۱/۱۱۷- از ابوذر، جُنْدَب بن جُنَادَةَ رضی الله عنه روایت شده است که گفت: عرض کردم: یا رسول الله، چه کارهایی از فضیلت بیشتری برخوردارند؟
آن حضرت فرمود: ایمان به خداوند و جهاد در راه او.
عرض کردم: آزاد کردن چه برده‌ای از فضیلت بیشتری برخوردار است؟ فرمود: «آن که نزد صاحبش عزیزتر و از قیمت بیشتری برخوردار باشد.»
عرض کردم: اگر نتوانم یکی از امور پیش گفته را [غیر از ایمان که شرط رسیدن به پاداش آخرت است] انجام دهم؟
فرمود: «به سازنده کمک می‌کنی یا برای آن کس که [ساختم] بلد نیست، [چیز مورد نظرش را] می‌سازی.»
عرض کردم: ای رسول خدا، مرا خبر ده که اگر از انجام برخی از اعمال پیش گفته عاجز باشم، [حکم چیست؟]

آن حضرت فرمود: شرّ خویش را از مردم باز می‌داری، که صدقه‌ای از جانب خودت در حق خویشتن است.

توضیح: «صانع» با صاد مهمله است که معنای آن مشهور می‌باشد. و «ضائعاً» با ضاد، به معنای نیازمند به علت فقر و زیادی عایله و امثال آن

۱/۱۱۷- الْأَوَّلُ عَنْ أَبِي ذَرٍّ جُنْدَبِ بْنِ جُنَادَةَ رضی الله عنه قَالَ: قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَيُّ الْأَعْمَالِ أَفْضَلُ؟ قَالَ: «الْإِيمَانُ بِاللَّهِ وَالْجِهَادُ فِي سَبِيلِهِ»

۳/۱۱۹- هم از او روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «اعمال نیک و بد امت من بر من عرضه شد؛ [حتی] دور کردن پلیدی از [میان] راه را نیز، در میان اعمال نیک امت خود یافتیم. و [حتی] آب دهان را هم که در مسجد [انداخته شده] باشد و زیر خاک نهان نشده باشد [در میان اعمال بد امت یافتیم].

۴/۱۲۰- الرَّابِعُ عَنْهُ أَنَّ نَاسًا قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ: ذَهَبَ أَهْلُ الدُّثُورِ بِالْأُجُورِ، يُصَلُّونَ كَمَا نُصَلِّي، وَيُصُومُونَ كَمَا نَصُومُ، وَيَتَصَدَّقُونَ بِفُضُولِ أَمْوَالِهِمْ. قَالَ: «أَوْ لَيْسَ قَدْ جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ مَا تَصَدَّقُونَ بِهِ: إِنَّ بِكُلِّ تَسْبِيحَةٍ صَدَقَةٌ، وَكُلِّ تَكْبِيرَةٍ صَدَقَةٌ، وَكُلِّ تَحْمِيدَةٍ صَدَقَةٌ، وَكُلِّ تَهْلِيلَةٍ صَدَقَةٌ، وَأَمْرٌ بِالْمَعْرُوفِ صَدَقَةٌ، وَنَهْيٌ عَنِ الْمُنْكَرِ صَدَقَةٌ. وَيُجْزِيءُ مِنْ ذَلِكَ رَكْعَتَانِ يَرْكَعُهُمَا مِنَ الضُّحَى» رَوَاهُ مُسْلِمٌ. «السَّلَامَى» بِضَمِّ السِّينِ الْمُهْمَلَةِ وَتَخْفِيفِ اللَّامِ وَفَتْحِ الْمِيمِ الْمُفْصِلِ.

۴/۱۲۰- هم از او روایت شده است که گروهی از مردم گفتند: یا رسول الله، ثروتمندان ثوابها [پاداشها] را با خود بردند: نماز می‌گزاردند، چنان که ما می‌گزاییم، روزه می‌گیرند، چنان که ما می‌گیریم و اموال افزون [بر نیاز] خود را صدقه می‌دهند.

آن حضرت ﷺ فرمود: «مگر نه این است که خداوند برای شما هم چیزهایی برای صدقه دادن مقرر داشته است؟ برابر هر تسبیحی [سبحان الله گفتن]، هر تکبیری [الله اکبر گفتن]، هر تحمیدی [الحمد لله گفتن]، در هر تهلیلی (لا اله الا

است و عبارت «اخرق» به معنای کسی است که می‌خواهد کاری انجام دهد، ولی درست نمی‌تواند آن را انجام دهد.

۲/۱۱۸- الثَّانِي عَنْ أَبِي ذَرٍّ أَيْضاً رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «يُضْبَعُ عَلَى كُلِّ سَلَامَةٍ مِنْ أَحَدِكُمْ صَدَقَةٌ، فَكُلُّ تَسْبِيحَةٍ صَدَقَةٌ، وَكُلُّ تَحْمِيدَةٍ صَدَقَةٌ، وَكُلُّ تَهْلِيلَةٍ صَدَقَةٌ، وَكُلُّ تَكْبِيرَةٍ صَدَقَةٌ، وَأَمْرٌ بِالْمَعْرُوفِ صَدَقَةٌ، وَنَهْيٌ عَنِ الْمُنْكَرِ صَدَقَةٌ. وَيُجْزِيءُ مِنْ ذَلِكَ رَكْعَتَانِ يَرْكَعُهُمَا مِنَ الضُّحَى» رَوَاهُ مُسْلِمٌ. «السَّلَامَى» بِضَمِّ السِّينِ الْمُهْمَلَةِ وَتَخْفِيفِ اللَّامِ وَفَتْحِ الْمِيمِ الْمُفْصِلِ.

۲/۱۱۸- باز هم از ابوذر رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که رسول خدا ﷺ فرمود: «بر هر مفصل (بند بدن) هر یک از شما صدقه‌ای [واجب] است؛ پس هر تسبیحی [خداوند را به پاکی یاد کردن] صدقه است؛ هر حمد و سپاس گفتنی صدقه است؛ هر «لا اله الا الله» گفتنی صدقه است و هر «الله اکبر» گفتنی [خداوند را به بزرگی یاد کردن] صدقه است؛ امر به معروف صدقه است؛ نهی از منکر صدقه است و دو رکعتی که انسان در نماز ضحی به جای می‌آورد، به جای همه‌ی اینها کفایت می‌کند، [همه آنچه را که یاد شد دربردارد].

توضیح: عبارت «سلامی» به ضم سین مهمله و تخفیف لام و فتح میم به معنای مفصل [و بند بدن] است.

۳/۱۱۹- الثَّالِثُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «عَرِضَتْ عَلَيَّ أَعْمَالُ أُمَّتِي حَسَنُهَا وَسَيِّئُهَا. فَوَجَدْتُ فِي مَحَاسِنِ أَعْمَالِهَا الْأَذْيَ يُمَاطُ عَنِ الطَّرِيقِ، وَوَجَدْتُ فِي مَسَاوِيءِ أَعْمَالِهَا النُّخَاعَةَ تَكُونُ فِي الْمَسْجِدِ لَا تَذْفَنُ» رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنَّهُ خُلِقَ كُلُّ إِنْسَانٍ مِنْ بَنِي آدَمَ عَلَى سِتَيْنِ وَثَلَاثِ مِئَةِ مَفْصِلٍ، فَمَنْ كَبَّرَ اللَّهَ وَحَمِدَ اللَّهَ وَهَلَّلَ اللَّهَ وَسَبَّحَ اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ اللَّهَ وَعَزَلَ حَجْرًا عَنْ طَرِيقِ النَّاسِ، أَوْ شَوْكَةً أَوْ عَظْمًا عَنْ طَرِيقِ النَّاسِ، أَوْ أَمَرَ بِمَعْرُوفٍ أَوْ نَهَى عَنْ مُنْكَرٍ، عَدَدَ السَّتِّينِ وَالثَّلَاثِ مِئَةٍ فَإِنَّهُ يُمْسِي يَوْمَئِذٍ وَقَدْ رَحَّزَ نَفْسَهُ عَنِ النَّارِ».

۱۲۲/۶ - از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «هر روز که خورشید طلوع می‌کند، بر هر استخوانی [مفصلی] از استخوانها [مفاصل] مردم صدقه‌ای [واجب] است. بین دو نفر به داد داوری می‌کنی، صدقه است؛ به شخص کمک می‌کنی و او را یا کالایش را بر مرکب می‌گذاری، صدقه است؛ گفتار پاک صدقه است؛ در هر گامی که به سوی نماز بر می‌داری صدقه است و پلیدی را از راه پاک می‌کنی، این خود صدقه است.»

همچنین امام مسلم از عایشه رضی الله عنها روایت کرده است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «هر انسانی از فرزندان آدم از سیصد و شصت بند [مفصل یا استخوان] آفریده شده است؛ پس هر آن کس خداوند را به بزرگی یاد کند [الله اکبر بگوید] خداوند را حمد و سپاس [الحمد لله] بگوید و خداوند را به یگانگی یاد کند [لا اله الا الله بگوید] و خداوند را به پاکی یاد کند [سبحان الله بگوید] و از خداوند طلب بخشایش کند [استغفر الله بگوید] و سنگ و یا شاخه یا استخوانی را از راه مردم کنار زند یا امر به معروف کند، و یا از منکر نهی کند، به میزان همان سی صد و شصت [مفصل] پس او آن روز را در حالی غروب می‌کند که خود را از آتش رها نموده است.»

الله گفتن، صدقه‌ای است؛ امر به معروف صدقه است، نهی از منکر صدقه است، و در همبستری شما با همسرانتان صدقه است.»

عرض کردند: یا رسول الله، آیا کسی که شهوت خود را [که همراه با لذت است] برطرف می‌کند برای او در این کار پاداش است؟

آن حضرت فرمود: «به من بگوئید، اگر آن را در حرام بگذارد [و شهوت خویش را از راه حرام اشباع کند] بر او گناهی هست؟ همچنین اگر آن را در حلال بگذارد و [از راه حلال برطرف کند] برایش پاداش خواهد بود.»

توضیح: مراد از عبارت «الدُّثُور» با ثای سه نقطه اموال است و مفرد آن «دَثْر» است.

۱۲۱/۵ - الْخَامِسُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ لِي النَّبِيُّ ﷺ: «لَا تَحْقِرَنَّ مِنَ الْمَعْرُوفِ شَيْئًا وَلَوْ أَنْ تَلْقَى أَخَاكَ بِوَجْهِ طَلِيقٍ» رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۱۲۱/۵ - از او روایت شده است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «هیچ چیز از امور معروف [نیک] را کم نشمارید، [تحقیر نکنید] حتی اگر آن باشد که با برادرت با چهره‌ای باز [شاد و خندان] برخورد کنی.»

۱۲۲/۶ - السَّادِسُ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «كُلُّ سَلَامَى مِنَ النَّاسِ عَلَيْهِ صَدَقَةٌ، كُلُّ يَوْمٍ تَطْلُعُ فِيهِ الشَّمْسُ: تَعْدِلُ بَيْنَ الْإِثْنَيْنِ صَدَقَةٌ، وَتُسَعِّدُ الرَّجُلَ فِي دَابَّتِهِ فَتَحْمِلُهُ عَلَيْهَا أَوْ تَرْفَعُ لَهُ عَلَيْهَا مَتَاعَهُ صَدَقَةٌ، وَالْكَلِمَةُ الطَّيِّبَةُ صَدَقَةٌ، وَبِكُلِّ خُطْوَةٍ تَمْشِيهَا إِلَى الصَّلَاةِ صَدَقَةٌ، وَتُمْسِيطُ الْأَذَى عَنِ الطَّرِيقِ صَدَقَةٌ». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ. وَرَوَاهُ مُسْلِمٌ أَيْضًا مِنْ رِوَايَةِ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: قَالَ

۹/۱۲۵- هم از او از رسول خدا ﷺ روایت شده است که فرمود: «ایمان هفتاد و چند و یا شصت و چند شعبه [بخش] دارد؛ بهترین شعبه آن گفتن «لا اله الا الله» [بر یگانگی خداوند گواهی دادن] و کمترین شعبه آن، کنار زدن پلیدی [سنگ یا شاخه و یا استخوانی] از راه [مردم] است و حیا شعبه‌ای از ایمان است».

توضیح: «البضع» با کسر باء - گاهی با فتح هم آمده است - عددی بین سه و نه است و عبارت «شعبه» به معنای قطعه [جزء] است.

۱۰/۱۲۶- العاشرُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «بَيْنَمَا رَجُلٌ يَمْشِي بِطَرِيقٍ أَشْتَدَّ عَلَيْهِ الْعَطَشُ، فَوَجَدَ بَيْراً فَنَزَلَ فِيهَا فَشَرَبَ، ثُمَّ خَرَجَ فَإِذَا كَلْبٌ يَلْهُو يَأْكُلُ الثَّرَى مِنَ الْعَطَشِ، فَقَالَ الرَّجُلُ: لَقَدْ بَلَغَ هَذَا الْكَلْبُ مِنَ الْعَطَشِ مِثْلَ الَّذِي كَانَ قَدْ بَلَغَ مِنِّي، فَنَزَلَ الْبَيْرُ فَمَلَأَ خُفَّهُ مَاءً ثُمَّ أَمْسَكَهُ فِيهِ حَتَّى رَقِيَ، فَسَقَى الْكَلْبَ فَشَكَرَ اللَّهُ لَهُ فَغَفَرَ لَهُ» قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنْ لَنَا فِي الْبَهَائِمِ أَجْرٌ؟ فَقَالَ: «فِي كُلِّ كَبِدٍ رَطْبَةٍ أَجْرٌ» مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ. وَفِي رِوَايَةٍ لِلْبُخَارِيِّ: «فَشَكَرَ اللَّهُ لَهُ فَغَفَرَ لَهُ فَأَدْخَلَهُ الْجَنَّةَ» وَفِي رِوَايَةٍ لَهُمَا: «بَيْنَمَا كَلْبٌ يُطِيفُ بِرَكِيَّةٍ قَدْ كَادَ يَقْتُلُهُ الْعَطَشُ إِذْ رَأَتْهُ بَغِيٌّ مِنْ بَغَايَا بَنِي إِسْرَائِيلَ فَنَزَعَتْ مُوقَهَا فَاسْتَقَتْ لَهُ بِهِ، فَسَقَتْهُ الْعَطَشُ إِذْ رَأَتْهُ بَغِيٌّ مِنْ بَغَايَا بَنِي إِسْرَائِيلَ فَنَزَعَتْ مُوقَهَا فَاسْتَقَتْ لَهُ بِهِ، فَسَقَتْهُ فَغَفَرَ لَهَا بِهِ». «الْمَوْقُ» الْخُفُّ. «وَيُطِيفُ» يَدُورُ حَوْلَ «رَكِيَّةٍ» وَهِيَ الْبُيْرُ.

۱۰/۱۲۶- هم از او روایت شده است که رسول خدا ﷺ فرمود: زمانی شخصی از راهی می‌گذشت، تشنگی‌اش شدت گرفت؛ چاهی را یافت؛ از آن پایین رفت و آب نوشید؛ آنگاه بیرون

۷/۱۲۳- السَّابِعُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «مَنْ غَدَا إِلَى الْمَسْجِدِ أَوْ رَاحَ أَعَدَّ اللَّهُ لَهُ فِي الْجَنَّةِ نَزْلاً كُلَّمَا غَدَا أَوْ رَاحَ مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ «النَّزْلُ» الْقَوْتُ وَالرِّزْقُ وَمَا يُهَيَّأُ لِلضَّيْفِ.

۷/۱۲۳- هم از او از رسول خدا ﷺ روایت شده است که فرمود: «هر آن کس که بامدادان یا شامگاهان [برای گذاردن نماز] به مسجد برود، خداوند در هر بامداد یا شامگاه رفتن او، روزی او ضیافتی در بهشت برای او تهیه می‌کند».

توضیح: «النزل» به معنای غذا و روزی و آنچه است که برای مهمان تهیه دیده می‌شود.

۸/۱۲۴- الثَّامِنُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «يَا نِسَاءَ الْمُسْلِمَاتِ، لَا تَحْفَرْنَ جَارَةً لِجَارَتِهَا وَلَوْ فَرَسِينَ شَاةٍ» مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ. قَالَ الْجَوْهَرِيُّ: «الْفَرَسَيْنِ مِنَ الْبَعِيرِ كَالْحَافِرِ مِنَ الدَّابَّةِ. قَالَ: وَرَبَّمَا اسْتُعِيرَ فِي النَّشَاءِ».

۸/۱۲۴- هم از او روایت شده است که گفت رسول خدا ﷺ فرمود: «ای زنان مسلمان، هیچ زن همسایه‌ای [دادن هدیه یا صدقه را به سبب ناچیز و کم ارج بودن به] زن همسایه‌اش، خوار او کوچک [نشمارد، اگرچه سم گوسفندی هم باشد» توضیح: «فرسین» شتر همچون سم چهارپایان است، و استعمال «فرسین» برای گوسفند مجاز خواهد بود.

۹/۱۲۵- التَّاسِعُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «الْإِيمَانُ بِضْعٌ وَسَبْعُونَ أَوْ بِضْعٌ وَسِتُّونَ شُعْبَةً، فَأَفْضَلُهَا قَوْلُ «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» وَأَدْنَاهَا إِمَاطَةُ الْأَذَى عَنِ الطَّرِيقِ، وَالْحَيَاءُ شُعْبَةٌ مِنَ الْإِيمَانِ» مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ. «الْبِضْعُ» مِنْ ثَلَاثَةِ إِلَى تِسْعَةٍ، بِكُسْرِ أَلْبَاءٍ وَقَدْ تَفْتَحُ. وَ «الشُّعْبَةُ» الْقِطْعَةُ.

بَطْرِيْقٍ وَجَدَ غُصْنٌ شَوْكَ عَلَى الطَّرِيقِ فَأَخْرَجَهُ، فَشَكَرَ اللَّهُ لَهُ فَغَفَرَ لَهُ».

۱۱/۱۲۷- هم از او روایت شده است که پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «مردی را دیدم که به پاس بریدن درختی که در مسیر راه [مردم] قرار داشت و مسلمانان را می‌آزرد، در بهشت آموشد می‌کرد».

و در روایتی دیگر از امام مسلم آمده است: «مردی بر شاخه درختی افتاد که در مسیر راه قرار داشت، گفت: آن را [از مسیر گذر] مسلمانان برمی‌دارم [از بین می‌برم]، تا موجب اذیت آنان نشود؛ به همین دلیل وارد بهشت شد».

در روایتی دیگر از امام بخاری و امام مسلم وارد شده است: «وقتی مردی از راهی می‌گذشت، شاخه خاری را بر سر راه دید و آن را از مسیر دور کرد، خداوند به سپاس این کار، او را آمرزید».

۱۲/۱۲۸- الثَّانِي عَشَرَ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ تَوَضَّأَ فَأَحْسَنَ الْوُضُوءَ ثُمَّ أَتَى الْجُمُعَةَ فَاسْتَمَعَ وَأَنْصَتَ غُفِرَ لَهُ مَا بَيْنَهُ وَبَيْنَ الْجُمُعَةِ وَزِيَادَةُ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ، وَمَنْ مَسَّ الْحَصَى فَقَدْ لَغَا» رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۱۲/۱۲۸- هم از او روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: هر آن کس که به نیکوترین صورت وضو گیرد [هر آن کس که وضو گیرد، سپس با به کمال رساندن آن و انجام آداب و سنن، آن را به پایه تکمیل رساند]، آنگاه به نماز جمعه آید و [به خطبه] گوش فرا دهد و سخن نگوید [ساکت بماند]، گناهان [صغیره] مابین آن [جمعه] و جمعه گذشته و سه روز دیگر هم افزون بر آن برای او آمرزیده می‌شود. و هر آن کس که [هنگام خطبه] به سنگریزه‌ها هم دست زند [بازی کند] مرتکب لغو [کار ناپسند و باطل] شده است.

آمد. سگی را دید که از شدت تشنگی زبانش را بیرون آورده است و از [شدت تشنگی] خاک را می‌خورد. آن شخص با خود گفت تشنگی این سگ به همان حدی رسیده است، که من تشنه شده بودم. آنگاه داخل چاه رفت و چکمه خویش را پر از آب کرد و با دهان خویش آن را گرفت تا از چاه بالا آید و به سگ آب داد. خداوند نیز به سپاس این کار او، وی را مورد بخشایش خود قرار داد».

اصحاب عرض کردند: یا رسول‌الله، آیا برای ما در [نیکی کردن به] حیوانات اجری است؟

آن حضرت فرمود: «در [سیراب کردن] هر موجودی که رمقی از حیات در اوست، پاداش مقرر است».

در روایت بخاری آمده است: «خداوند به پاس این کار، آن شخص را بخشود و وارد بهشت کرد».

در روایتی که هم بخاری و هم مسلم آورده‌اند، آمده است: سگی از تشنگی در آستانه مرگ بود و پیرامون چاهی پرسه می‌زد. در این هنگام زنی زناکار از زنان بنی‌اسرائیل آن را [در این وضعیت] دید؛ پائی پوش خویش را در آورد؛ با آن برای سگ آب کشید و آن را آب داد؛ به سبب این عمل نیک بخشوده شد.

توضیح: «الموق» به معنای پائی پوش و عبارت «یطیف» به معنای پیرامون آن می‌گردد و عبارت «رکبه» به معنای چاه است.

۱۱/۱۲۷- الْحَادِي عَشَرَ عَنْ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: لَقَدْ رَأَيْتُ رَجُلًا يَتَقَلَّبُ فِي الْجَنَّةِ فِي شَجَرَةٍ قَطَعَهَا مِنْ ظَهْرِ الطَّرِيقِ كَأَنَّهُ تُؤْذِي الْمُسْلِمِينَ، رَوَاهُ مُسْلِمٌ. وَفِي رِوَايَةٍ: «مَرَّ رَجُلٌ بِغُصْنٍ شَجَرَةٍ عَلَى ظَهْرِ طَرِيقٍ فَقَالَ: وَاللَّهِ لَا نَحْيِي هَذَا عَنِ الْمُسْلِمِينَ لَا يُؤْذِيهِمْ، فَأَدْخَلَ الْجَنَّةَ» وَفِي رِوَايَةٍ لَهُمَا: «بَيْنَمَا رَجُلٌ يَمْشِي

روایت شده است که آن حضرت فرمود: «وقتی از گناهان کبیره پرهیز شود، نمازهای پنج‌گانه، جمعه تا جمعه دیگر و رمضان تا رمضان دیگر، برای آنچه (گناهانی که) در بین آنها وقوع یابند، کفاره خواهند بود.»

۱۵/۱۳۱- الْخَامِسَ عَشَرَ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَلَا أَدُلُّكُمْ عَلَى مَا يَمْحُو اللَّهُ بِهِ الْخَطَايَا وَيَرْفَعُ بِهِ الدَّرَجَاتِ؟ قَالُوا: بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ. قَالَ: «إِسْبَاغُ الْوُضُوءِ عَلَى الْمَكَارِهِ، وَكَثْرَةُ الْخُطَا إِلَى الْمَسَاجِدِ، وَأَنْتِظَارُ الصَّلَاةِ بَعْدَ الصَّلَاةِ: فَذَلِكُمُ الرِّبَاطُ، رَوَاهُ مُسْلِمٌ.»

۱۵/۱۳۱- هم از او روایت شده است که رسول خدا ﷺ فرمود: «آیا شما را به چیزی رهنمون نشوم که خداوند با آن خطاها [اشتباهات] را از کتاب اعمال [محو می‌کند (می‌بخشاید)] و درجات را بالا می‌برد؟»

اصحاب عرض کردند: یا رسول‌الله آری. [آماده شنیدن هستیم.]

آن حضرت ﷺ فرمود: «با وجود سختی و دشواری [همچون سرما و... به طور کامل وضو گرفتن، گام‌های زیاد برداشتن به سوی مساجد و انتظار [برای] نماز، پس از نماز، جهاد [اکبر] است.»

۱۶/۱۳۲- السَّادِسَ عَشَرَ عَنْ أَبِي مُوسَى الْأَشْعَرِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ صَلَّى الْبَرْدَيْنِ دَخَلَ الْجَنَّةَ مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ. «الْبَرْدَانِ»: الصُّبْحُ وَالْعَصْرُ.»

۱۶/۱۳۲- از ابوموسی اشعری رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «هر آن کس که دو نماز [زمان] سردی [صبح و عصر] را بگذارد، وارد بهشت می‌شود.»

۱۳/۱۲۹- الثَّالِثَ عَشَرَ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: إِذَا تَوَضَّأَ الْعَبْدُ الْمُسْلِمُ - أَوِ الْمُؤْمِنُ - فَغَسَلَ وَجْهَهُ، خَرَجَ مِنْ وَجْهِهِ كُلِّ خَطِيئَةٍ نَظَرَ إِلَيْهَا بِعَيْنَيْهِ مَعَ الْمَاءِ، أَوْ مَعَ آخِرِ قَطْرِ الْمَاءِ، فَإِذَا غَسَلَ يَدَيْهِ خَرَجَ مِنْ يَدَيْهِ كُلِّ خَطِيئَةٍ بَطَشَتْهَا يَدَاهُ مَعَ الْمَاءِ، أَوْ مَعَ آخِرِ قَطْرِ الْمَاءِ، فَإِذَا غَسَلَ رِجْلَيْهِ خَرَجَتْ كُلُّ خَطِيئَةٍ مَسَحَتْهَا رِجْلَاهُ مَعَ الْمَاءِ أَوْ مَعَ آخِرِ قَطْرِ الْمَاءِ حَتَّى يَخْرُجَ نَقِيًّا مِنَ الذُّنُوبِ رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۱۳/۱۲۹- هم از او روایت شده است که رسول خدا ﷺ فرمود: «هنگامی که بنده مسلمان یا مؤمن (شک از راوی است) وضو گرفت و [در حال وضو] صورتش را شست، با آب - یا با آخرین قطره آب - (شک از راوی است) هر خطایی (گناه صغیره‌ای که حق‌الله باشد) که با چشم خود بدان نگریسته است از صورتش خارج می‌شود (بخشوده می‌شوند)؛ و چون دستانش را بشوید، با آب و یا آخرین قطره آب، هر گناهی که به آن دست دراز کرده است، (با دست انجام داده است) از دستش بیرون می‌رود (بخشوده می‌شود) تا آنکه پاک از گناهان بیرون می‌شود و هنگامی که پاهایش را شست، با آب - یا آخرین قطره آب - هر گناهی که پاهایش به سوی آن گام برداشته‌اند، بیرون می‌رود (بخشوده می‌شود) تا اینکه از گناهان پاک می‌شود.»

۱۴/۱۳۰- الرَّابِعَ عَشَرَ عَنْهُ عَنِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «الصَّلَوَاتُ الْخَمْسُ، وَالْجُمُعَةُ إِلَى الْجُمُعَةِ، وَرَمَضَانُ إِلَى رَمَضَانَ، مُكَفِّرَاتٌ لِمَا بَيْنَهُنَّ إِذَا اجْتَنَبْتَ الْكَبَائِرَ» رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۱۴/۱۳۰- باز از او، از رسول خدا ﷺ

۱۹/۱۳۵- هم از او روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «هر مسلمانی که نهالی بکارد، آنچه از آن خورده می‌شود و آنچه از آن دزدیده می‌شود، برای او صدقه است و هر کس چیزی از آن بکاهد، برای او صدقه است».

در روایتی دیگر آمده است که: «هر مسلمانی نهالی را بکارد، هر انسان و یا جنبده [حیوان] و یا پرنده‌ای از آن بخورد، قطعاً تا روز قیامت برای او صدقه است».

در روایتی دیگر دارد آمده است که: «هر مسلمانی نهالی را بکارد و زراعتی کشت کند، هر انسان یا جنبنده [حیوان] و یا هر چیز دیگری که از آن بخورد قطعاً برای او صدقه محسوب می‌شود».

توضیح: عبارت «یَرْزُوهُ» به معنای «از آن می‌کاهد» می‌باشد.

۲۰/۱۳۶- أَلْعِشْرُونَ عَنْهُ قَالَ: أَرَادَ بَنُو سَلَمَةَ أَنْ يَنْتَقِلُوا قُرْبَ الْمَسْجِدِ، فَبَلَغَ ذَلِكَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ لَهُمْ: «إِنَّهُ قَدْ بَلَغَنِي أَنَّكُمْ تُرِيدُونَ أَنْ تَنْتَقِلُوا قُرْبَ الْمَسْجِدِ؟» فَقَالُوا: نَعَمْ يَا رَسُولَ اللَّهِ، قَدْ أَرَدْنَا ذَلِكَ. فَقَالَ: «بَنِي سَلَمَةَ: دِيَارُكُمْ تَكْتَبُ أَثَارُكُمْ، دِيَارُكُمْ تَكْتَبُ أَثَارُكُمْ» رَوَاهُ مُسْلِمٌ. وَفِي رِوَايَةٍ: «إِنَّ كُلَّ خُطْوَةٍ دَرَجَةٍ» رَوَاهُ الْبُخَارِيُّ أَيْضاً بِمَعْنَاهُ مِنْ رِوَايَةِ أَنَسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ «بَنُو سَلَمَةَ» بِكُسْرِ السَّلَامِ قَبِيلَةٌ مَعْرُوفَةٌ مِنَ الْأَنْصَارِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَ«أَثَارُهُمْ» خُطَاهُمْ.

۲۰/۱۳۶- هم از او روایت شده است که گفت:

افراد قبیلۀ بنی سلمه می‌خواستند که به نزدیکی مسجد منتقل شوند. این خبر به رسول خدا ﷺ رسید. آن حضرت به آنان فرمود: «به من خبر رسیده است که قصد دارید به نزدیکی مسجد جابه‌جا شوید؟».

توضیح: مراد از عبارت «بردین» صبح و عصر است، [که اصولاً زمان ادای آنها هوا خنک و به ویژه در فصل سرما، مشقت‌انگیز است].

۱۷/۱۳۳- السَّابِعُ عَشَرَ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِذَا مَرِضَ الْعَبْدُ أَوْ سَافَرَ كَتَبَ لَهُ مِثْلُ مَا كَانَ يَعْمَلُ مُقِيمًا صَحِيحًا» رَوَاهُ الْبُخَارِيُّ.

۱۷/۱۳۳- هم از او روایت شده است که رسول خدا ﷺ فرمود: «چون مردی بیمار شود یا به سفر رود، [و به سبب بیماری یا سفر نتواند عبادات معمول خود را به جای آورد] پاداش عملی را که در حالت مقیم بودن و تندرستی انجام می‌داد، برای او نوشته می‌شود».

۱۸/۱۳۴- الثَّامِنُ عَشَرَ عَنْ جَابِرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «كُلُّ مَعْرُوفٍ صَدَقَةٌ» رَوَاهُ الْبُخَارِيُّ، وَرَوَاهُ مُسْلِمٌ مِنْ رِوَايَةِ حُذَيْفَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ.

۱۸/۱۳۴- از جابر رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «هر نیکویی صدقه است».

۱۹/۱۳۵- التَّاسِعُ عَشَرَ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَا مِنْ مُسْلِمٍ يَغْرِسُ غَرْساً إِلَّا كَانَ مَا أَكَلَ مِنْهُ لَهُ صَدَقَةٌ، وَمَا سَرَقَ مِنْهُ لَهُ صَدَقَةٌ، وَلَا يَرْزُوهُ أَحَدٌ إِلَّا كَانَ لَهُ صَدَقَةٌ» رَوَاهُ مُسْلِمٌ. وَفِي رِوَايَةٍ لَهُ: «فَلَا يَغْرِسُ الْمُسْلِمُ غَرْساً فَيَأْكُلُ مِنْهُ إِنْسَانٌ وَلَا دَابَّةٌ وَلَا طَيْرٌ إِلَّا كَانَ لَهُ صَدَقَةٌ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ». وَفِي رِوَايَةٍ لَهُ: «لَا يَغْرِسُ الْمُسْلِمُ غَرْساً، وَلَا يَزْرَعُ زَرْعاً، فَيَأْكُلُ مِنْهُ إِنْسَانٌ وَلَا دَابَّةٌ وَلَا شَيْءٌ إِلَّا كَانَتْ لَهُ صَدَقَةٌ» وَرَوَاهُ جَمِيعاً مِنْ رِوَايَةِ أَنَسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ.

قَوْلُهُ «يَرْزُوهُ»: أَيُّ يَنْقُصُهُ.

تاریکی شب و [یا راه رفتن بر] زمین داغ [در روز] بر آن سوار می‌شدی. گفت: اگر خانه‌ام در نزدیکی مسجد می‌بود، مرا خوشحال نمی‌کرد. من می‌خواهم راه رفتنم به سوی مسجد و بازگشتنم به سوی خانواده‌ام، برای من ثواب نوشته شود. آنگاه رسول خدا ﷺ فرمود: «خداوند همه آنچه را که نیت کرده‌ای [پاسِ پاکی و درستی نیت] برای تو فراهم آورده است.»

در روایتی دیگر آمده است که آن حضرت فرمود: «ثواب گام‌های بسیاری که برای کسب خشنودی خداوند، به سوی مسجد برمی‌داری، برای تو خواهد بود.»

توضیح: «الرمضاء» زمینی است که گرمای شدیدی بدان رسیده باشد.

۲۲/۱۳۸- الثَّانِي وَالْعِشْرُونَ عَنْ أَبِي مُحَمَّدٍ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو بْنِ الْعَاصِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَرْبَعُونَ حَصْلَةً أَعْلَاهَا مَنِيخَةٌ أَلْعَنَزُ مَا مِنْ عَامِلٍ يَفْعَلُ بِحَصْلَةٍ مِنْهَا رَجَاءٌ ثَوَابِهَا وَتَصْدِيقَ مَوْعُودِهَا إِلَّا أَدْخَلَهُ اللَّهُ بِهَا الْجَنَّةَ» رَوَاهُ الْبُخَارِيُّ. «الْمَنِيخَةُ» أَنْ يُغَطِّيَهُ إِيَّاهَا لِيَأْكُلَ لَبَنَهَا ثُمَّ يَرُدُّهَا إِلَيْهِ.

۲۲/۱۳۸- از ابو محمد، عبدالله بن عمر بن عاص، که خداوند از هر دوی آنان خشنود باد، روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ

فرمود: «چهل خصلت [تیکو] وجود دارد، که برترین آنها دادن بز شیردهی به کسی است تا شیر و محصولش مال او باشد. و هر کسی که موردی از آنها را به امید ثواب و آنچه که در قبال انجام آن وعده داده شده است، انجام دهد، خداوند او را به پاسِ آن وارد بهشت می‌کند.»

عرض کردند: بله یا رسول الله ﷺ، چنین قصدی را کرده‌ایم.

آن حضرت فرمود: «ای بنی سلمه، باید در همان محل بمانید، آثار گام‌هایتان (گام‌هایی که برای نماز جمعه و جماعت در فاصله منزل تا مسجد بر می‌دارید) نوشته می‌شود؛ باید در همان محل بمانید، آثار گام‌هایتان نوشته می‌شود.»

در روایتی دیگر آمده است: «بی‌گمان در هر گامی [که برمی‌دارید] درجه‌ای است.»

توضیح: امام بخاری روایت کرده است. توضیح: «بنی سلمه» به کسر لام، قبیله معروفی از انصار، که خداوند از آنها خشنود باد، است و «آثار هم» به معنی گام‌های آنان است.

۲۱/۱۳۷- أَلْحَادِي وَالْعِشْرُونَ عَنْ أَبِي أُمَيَّةٍ الْهَمْدِيِّ قَالَ: كَانَ رَجُلٌ لَا أَعْلَمُ رَجُلًا أَبْعَدَ مِنَ الْمَسْجِدِ مِنْهُ، لَا تَحْطِئُهُ صَلَاةٌ. فَقِيلَ لَهُ - أَوْ فَقُلْتُ لَهُ -: لَوْ أَشْتَرَيْتَ حِمَارًا تَرْكَبُهُ فِي الظَّلَمَاءِ؟ وَفِي الرَّمَضَاءِ؟ فَقَالَ: مَا يَسْرُرْنِي أَنْ مَنَزِلِي إِلَى جَنْبِ الْمَسْجِدِ. إِنِّي أُرِيدُ أَنْ يَكْتُبَ لِي مَمَشَايَ إِلَى الْمَسْجِدِ وَرُجُوعِي إِذَا رَجَعْتُ إِلَى أَهْلِي. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «قَدْ جَمَعَ اللَّهُ لَكَ ذَلِكَ كُلَّهُ» رَوَاهُ مُسْلِمٌ. وَفِي رِوَايَةٍ «إِنَّ لَكَ مَا أَحْتَسِبْتَهُ» (الرَّمَضَاءُ): الْأَرْضُ الَّتِي أَصَابَهَا الْحَرُّ الشَّدِيدُ.

۲۱/۱۳۷- از ابومنذر، ابی بن کعب رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که گفت: مردی بود که هیچ‌کس را نمی‌شناسم که [خانه‌اش] از خانه‌ای او به مسجد دورتر باشد و هیچ‌یک از نمازهایش قضا نمی‌شد. به او گفته شد - یا به او گفتم - (شک از راوی است): ای کاش درازگوشی می‌خریدی تا در

توضیح: «المنیحه» به معنای دادن بز ماده‌ای به شخصی است که از شیرش استفاده کند و آنگاه به او بازگرداند.

۲۳/۱۳۹- الثَّالِثُ وَالْعِشْرُونَ عَنْ عَبْدِ بْنِ حَاتِمٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: سَمِعْتُ النَّبِيَّ ﷺ يَقُولُ: «اتَّقُوا النَّارَ وَلَوْ بِشِقِّ تَمْرَةٍ» مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ. وَفِي رَوَايَةٍ لَهُمَا عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَا مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ إِلَّا سَيَكَلُمُهُ رَبُّهُ لَيْسَ بَيْنَهُ وَبَيْنَهُ تَرْجُمَانٌ. فَيَنْظُرُ أَيْمَنَ مِنْهُ فَلَا يَرَى إِلَّا مَا قَدَّمَ، وَيَنْظُرُ أَشْأَمَ مِنْهُ فَلَا يَرَى إِلَّا مَا قَدَّمَ، وَيَنْظُرُ بَيْنَ يَدَيْهِ فَلَا يَرَى إِلَّا النَّارَ تِلْقَاءَ وَجْهِهِ. فَاتَّقُوا النَّارَ وَلَوْ بِشِقِّ تَمْرَةٍ، فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فِكَلِمَةٍ طَيِّبَةٍ».

۲۳/۱۳۹- از عبدی بن حاتم رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که گفت: شنیدم رسول خدا ﷺ می‌فرمود: «از آتش بپرهیزید حتی اگر با [دادن/ بخشیدن] نصف خرما باشد».

امام بخاری و امام مسلم در روایتی دیگر از او روایت کرده‌اند که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «هیچ یک از شما نیست مگر آنکه به زودی با پروردگارش، درحالی که بین آنها ترجمانی [درمیان] نیست، سخن می‌گوید و چون به جانب راست خویش نگاه می‌کند، چیزی جز آنچه را که از پیش فرستاده است، نمی‌بیند. به جانب چپ خویش نگاه می‌کند، [آنجا نیز] جز آنچه را که از پیش فرستاده است، نمی‌بیند. به جلوی خویش می‌نگرد، در مقابل خویش جز آتش نمی‌بیند. از آتش بپرهیزید، اگرچه با [بخشیدن] نیمه خرمایی باشد، و هر آن کس که آن را نیز نیابد، پس با گفتن سخنی نیکو [از آتش بپرهیزد].»

۲۴/۱۴۰- الرَّابِعُ وَالْعِشْرُونَ عَنْ أَنَسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنَّ اللَّهَ لَيَرْضَى عَنِ الْعَبْدِ أَنْ يَأْكُلَ الْأَكْلَةَ، فَيَحْمَدَهُ عَلَيْهَا، أَوْ يَشْرَبَ الشَّرْبَةَ فَيَحْمَدَهُ عَلَيْهَا» رَوَاهُ مُسْلِمٌ. وَ«الْأَكْلَةُ» بِفَتْحِ الهمزة: وَهِيَ الْغَدْوَةُ أَوِ الْعَشْوَةُ.

۲۴/۱۴۰- از انس رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «خداوند از آن بنده خشنود خواهد شد که چون خوراکی [صبحانه یا شام] بخورد، در برابر آن خدا را ستایش کند و یا نوشیدنی‌ای بنوشد و در مقابل آن او را سپاس بگذارد.»

توضیح: «الأكلة» به فتح همزه به معنای غذای صبح و یا شام است.

۲۵/۱۴۱- الْخَامِسُ وَالْعِشْرُونَ عَنْ أَبِي مُوسَى رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ صَدَقَةٌ» قَالَ: أَرَأَيْتَ إِنْ لَمْ يَجِدْ؟ قَالَ: «يَعْمَلُ بِيَدَيْهِ فَيَنْفَعُ نَفْسَهُ وَيَتَصَدَّقُ». قَالَ: أَرَأَيْتَ إِنْ لَمْ يَسْتَطِعْ؟ قَالَ: «يُعِينُ ذَا الْحَاجَةِ الْمَلْهُوفَ» قَالَ: أَرَأَيْتَ إِنْ لَمْ يَسْتَطِعْ؟ قَالَ: «يَأْمُرُ بِالْمَرْوِفِ أَوْ الْخَيْرِ» قَالَ: أَرَأَيْتَ إِنْ لَمْ يَفْعَلْ؟ قَالَ: «يُمْسِكُ عَنِ الشَّرِّ، فَإِنَّهَا صَدَقَةٌ» مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۲۵/۱۴۱- از ابوموسی رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که رسول خدا ﷺ فرمود: «بر عهده هر مسلمانی صدقه‌ای است».

گفت: به من بگو: اگر چیزی نیابد [چه باید بکند؟] آن حضرت فرمود: «با دست خویش کار می‌کند و با کار کردن خویش به خود نفع می‌رساند و از آن صدقه می‌دهد».

گفت: به من بگو، اگر بر انجام این کار توانا نباشد، [چه باید بکند؟]

باد، روایت شده است وقتی که زنی در نزدش بود، رسول خدا ﷺ بر او وارد شد و فرمود: «او کیست؟». گفت: ایشان فلان زن است که از نماز خویش یاد می‌کند.

آن حضرت فرمود: دست بردارید، عبادت به میزانی برعهده شماست که به آن توانائید. پس سوگند به خدا، که خداوند ملول نمی‌شود [و ثوابش را هرگز قطع نمی‌کند] تا آنکه شما خود [با زیاده‌روی] ملول (خسته) شوید [و عمل خویش را رها کنید] و بهترین دین [و دینداری] از نگاه آن حضرت (رسول خدا ﷺ) آن بود که انجام دهنده، آن را مداوم و پیایی (آهسته و پیوسته) انجام دهد.

توضیح: عبارت «مه» برای نهی و برحذر داشتن به کار می‌رود و عبارت «لا یمل الله» بدان معناست که خداوند ثوابش را و نیز پاداش اعمالتان را از شما قطع نمی‌کند و با شما چون شخص ملال یافته رفتار نمی‌کند تا اینکه شما خود کسل شوید و ترک کنید. پس شایسته است چیزی را بگیرید [به انجام کاری مبادرت ورزید] که توانایی داشته باشید همیشه آن را انجام دهید، تا ثوابش پیوسته شامل حال شما شود و فضلش برای شما حاصل آید.

۱۴۲/۲- وَعَنْ أَنَسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: «جَاءَ ثَلَاثَةُ رَهْطٍ إِلَى بُيُوتِ أَزْوَاجِ النَّبِيِّ ﷺ يَسْأَلُونَ عَنْ عِبَادَةِ النَّبِيِّ ﷺ. فَلَمَّا أُخْبِرُوا كَانَتْهُمْ ثَقَالُوهَا. وَقَالُوا: أَيْنَ نَحْنُ مِنَ النَّبِيِّ ﷺ؟ وَقَدْ غُفِرَ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ وَمَا تَأَخَّرَ! قَالَ أَحَدُهُمْ: أَمَا أَنَا فَأُصَلِّي اللَّيْلَ أَبَدًا، وَقَالَ الْآخَرُ: وَأَنَا أَصُومُ الدَّهْرَ أَبَدًا وَلَا أَفْطِرُ، وَقَالَ الْآخَرُ: وَأَنَا أَعْتَزِلُ النِّسَاءَ فَلَا أَتَزَوَّجُ أَبَدًا، فَجَاءَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

آن حضرت فرمود: «به شخص نیازمند نگرانی کمک کند.»

گفت: اگر بر آن هم توانا نبود [چه باید بکند]؟ آن حضرت فرمود: «به نیکویی (معروف) و یا خیر فرمان می‌دهد.»
گفت: اگر آن را هم انجام نداد؟
فرمود: «شر خویش را از دیگران باز دارد، که این نیز صدقه است.»

باب ۱۴ - میانروی در طاعت

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى:

خداوند می‌فرماید: ﴿طه: مَا أُنزِلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لِتَشْقَى﴾ «طاه. قرآن را بر تو نازل نکردیم، که به رنج آفتی.» طه: ۱
نیز می‌فرماید: ﴿يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ﴾ «خداوند در حق شما آسانی می‌خواهد و در حق شما دشواری نمی‌خواهد.» بقره: ۱۵۸

۱/۱۴۲- وَعَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ دَخَلَ عَلَيْهَا وَعِنْدَهَا أَمْرَأَةٌ. قَالَ: مَنْ هَذِهِ؟ قَالَتْ: هَذِهِ فُلَانَةُ تَذْكُرُ مِنْ صَلَاتَيْهَا. قَالَ: «مَهْ، عَلَيْكُمْ بِمَا تَطِيقُونَ، فَوَاللَّهِ لَا يَمَلُ اللَّهُ حَتَّى تَمَلُّوا. وَكَانَ أَحَبَّ الدِّينِ إِلَيْهِ مَا دَاوَمَ صَاحِبُهُ عَلَيْهِ» مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ. «وممه» كَلِمَةُ نَهَى وَرَجَسٍ. وَمَعْنَى «لَا يَمَلُ اللَّهُ» لَا يَقْطَعُ ثَوَابَهُ عَنْكُمْ وَجَزَاءَ أَعْمَالِكُمْ، وَيُعَامِلُكُمْ مُعَامَلَةَ أَمْوَالٍ حَتَّى تَمَلُّوا فَتَتَرَكُوا، فَيَنْبَغِي أَنْ تَأْخُذُوا مَا تَطِيقُونَ الدَّوَامَ عَلَيْهِ لِيَدُومَ ثَوَابُهُ لَكُمْ وَفَضْلُهُ عَلَيْكُمْ.

۱/۱۴۲- از عایشه - که خداوند از او خشنود

إِلَيْهِمْ فَقَالَ: «أَنْتُمْ الَّذِينَ قُلْتُمْ كَذَا وَكَذَا؟ أَمَّا وَاللَّهِ إِنِّي لِأَخْشَاكُمُ لِلَّهِ، وَأَتْقَاكُمُ لَهُ. لَكِنِّي أَصُومُ وَأُفْطِرُ، وَأُصَلِّي وَأَرْقُدُ، وَأَتَزَوَّجُ النِّسَاءَ، فَمَنْ رَغِبَ عَن سُنَّتِي فَلَيْسَ مِنِّي» مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۲/۱۴۳- از انس رضی الله عنه روایت شده است که

گفت: سه شخص به خانه های همسران پیامبر خدا صلی الله علیه و آله آمدند و [میزان] عبادت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را پرسیدند، وقتی به آنان [گفته شد که پیامبر چگونه عبادت می کند] خبر داده شد، گویی آنان آن را اندک تلقی کردند و گفتند: چه جای قیاس بین ما و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله؟! [ما کجا و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله کجا!] پیامبر که لغزشهای گذشته و آینده اش بخشیده شده است.

یکی از آنان گفت: اما من [از این پس] برای همیشه تمام شب را نماز می گزارم و هیچگاه شبها نمی خوابم.

دیگری گفت: من تمام روزهای سال را روزه می گیرم و در هیچ روزی [غیر از روزهایی که روزه گرفتن در آنها حرام است] روزه خویش را نمی شکم.

سومی گفت: و من از زنان کناره می گیرم و هرگز ازدواج نمی کنم.

رسول خدا صلی الله علیه و آله به نزد آنان آمد و فرمود: «شما بودید که چنین و چنان می گفتید؟ باید به شما بگویم: سوگند به خدا که من پروا پیشه و پرهیزگارترین شما برای خداوند متعال هستم، اما من برخی روزها را روزه می گیرم و بعضی روزها هم روزه نمی گیرم. [بخش هایی از شب را] نماز می گزارم و [قسمتهایی از آن را] می خوابم و [استراحت می کنم] و با زنان ازدواج می کنم، هر آن کس که از سنت من روی گرداند، از من نیست.»

۳/۱۴۴- وَعَنْ أَبِي مَسْعُودٍ رضی الله عنه أَنَّ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله قَالَ: «هَلَكَ الْمُتَنَطِّعُونَ» قَالَهَا ثَلَاثًا، رَوَاهُ مُسْلِمٌ. «الْمُتَنَطِّعُونَ»: الَّتِمْتَعَقُونَ الْمُشَدِّدُونَ فِي غَيْرِ مَوْضِعِ التَّشْدِيدِ.

۳/۱۴۴- از ابن مسعود رضی الله عنه روایت شده است

که گفت: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله سه بار فرمود: «افراط کنندگان هلاک شدند».

توضیح: «متنطعون» به معنای سختگیری کنندگانی هستند که در غیر جایی که باید در آنجا سخت گیری شود، سخت گیری می کنند.

۴/۱۴۵- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه أَنَّ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله قَالَ: «إِنَّ الدِّينَ يُسْرٌ، وَلَنْ يُشَادَّ الدِّينَ إِلَّا غَلَبَةً. فَسَدِّدُوا وَقَارِبُوا، وَأَبْشِرُوا، وَأَسْتَعِينُوا بِالْغَدْوَةِ وَالرَّوْحَةِ وَشَيْءٍ مِنَ الدَّلْجَةِ» رَوَاهُ الْبُخَارِيُّ. وَفِي رِوَايَةٍ لَهُ: «سَدِّدُوا وَقَارِبُوا وَأَغْدُوا وَرَوْحُوا، وَشَيْءٌ مِنَ الدَّلْجَةِ، الْقَصْدُ الْقَصْدُ تَبَلُّغُوا»، قَوْلُهُ «الدِّينُ» هُوَ مَرْفُوعٌ عَلَى مَا لَمْ يُسَمَّ فَاعِلُهُ. وَرُويَ مَنْصُوباً. وَرُويَ: «لَنْ يُشَادَّ الدِّينَ أَحَدٌ». وَقَوْلُهُ صلی الله علیه و آله: «إِلَّا غَلَبَةً»: أَيُّ غَلَبَةِ الدِّينِ، وَعَجَزَ ذَلِكَ أَلْمُشَادُّ عَنْ مُقَاوَمَةِ الدِّينِ لِكَثْرَةِ طُرُقِهِ. «وَالْغَدْوَةُ»: سَيْرٌ أَوَّلِ النَّهَارِ. «وَالرَّوْحَةُ» آخِرُ النَّهَارِ. وَ«الدَّلْجَةُ» آخِرُ اللَّيْلِ. وَهَذَا أَسْتِعَارَةٌ وَتَمْثِيلٌ، وَمَعْنَاهُ: أَسْتَعِينُوا عَلَى طَاعَةِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ بِالْأَعْمَالِ فِي وَقْتِ نَشَاطِكُمْ، وَفَرَاغِ قُلُوبِكُمْ، بِحَيْثُ تَسْتَلِذُونَ الْعِبَادَةَ، وَلَا تَسْأَمُونَ، وَتَبَلُّغُونَ مَقْصُودَكُمْ، كَمَا أَنَّ الْمُسَافِرَ الْحَاقِقَ يَسِيرُ فِي هَذِهِ الْأَوْقَاتِ، وَيَسْتَرِيحُ هُوَ وَدَابَّتُهُ فِي غَيْرِهَا، فَيَصِلُ الْمَقْصُودَ بِغَيْرِ تَعَبٍ، وَاللَّهُ أَعْلَمُ.

۴/۱۴۵- از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است

که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «دین آسان است و

۵/۱۴۶- وَعَنْ أَنَسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: دَخَلَ النَّبِيُّ ﷺ الْمَسْجِدَ فَإِذَا حَبْلٌ مَمْدُودٌ بَيْنَ السَّارِيَتَيْنِ فَقَالَ: «مَا هَذَا الْحَبْلُ؟» قَالُوا: هَذَا حَبْلٌ لِرَزِينَبَ، فَإِذَا فَتَرْتُ تَعَلَّقْتُ بِهِ. فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «حُلُوهُ. يُصَلُّ أَحَدُكُمْ نَشَاطَهُ فَإِذَا فَتَرَ فَلْيَزِقْهُ» مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۵/۱۴۶- از انس رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ وارد مسجد شد و به ناگاه ریسمانی را دید که بین دو ستون مسجد آویزان بود. آن حضرت فرمود: «این ریسمان چیست؟» اصحاب عرض کردند: این ریسمان از آن زینب [دختر جحش] است، چون [از نماز] خسته شود، خود را با آن نگه می‌دارد. پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «آن را باز کنید، هریک از شما باید در حال نشاط [سرحالی] خویش نماز بگذارد و هنگامی که خسته شد باید بخوابد [استراحت کند].»

۶/۱۴۷- وَعَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «إِذَا نَعَسَ أَحَدُكُمْ وَهُوَ يُصَلِّي فَلْيَزِقْهُ حَتَّى يَذْهَبَ عَنْهُ النَّوْمُ فَإِنَّهُ إِذَا صَلَّى وَهُوَ نَاعِسٌ لَا يَدْرِي لَعَلَّهُ يَذْهَبُ يَسْتَغْفِرُ فَيَسْبُ نَفْسَهُ». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۶/۱۴۷- از عایشه رضی الله عنها روایت شده است که رسول خدا ﷺ فرمود: «هرگاه یکی از شما در حالی که نماز می‌گذارد، چرتش ببرد، باید استراحت کند تا خواب از سرش ببرد، چون اگر درحالت خواب نماز بگذارد، چه می‌داند، شاید که او به جای اینکه از خداوند بخشایش بخواند، خود را دشنام دهد.»

هیچ گاه در کار دین سخت نمی‌گیرند، مگر آنکه دین بر [کسی که آن را سخت گرفته] چیره می‌شود. پس راه میانه را [که راستین است] در پیش گیرید و [اگر نتوانستید شکل کامل آن را انجام دهید، دست کم] نزدیک شوید و به پاداش آن شاد باشید و [با انجام عبادات و کارهای پسندیده] به هنگام به آن صبح و شام و پاره‌ای از شب یاری طلبید. و در روایتی دیگر که آن را نیز امام بخاری روایت کرده آمده است: راه میانه را [که راستین است] در پیش گیرید و [اگر نتوانستید شکل کامل آن را انجام دهید، دست کم] به آن نزدیک شوید و در هنگام صبح و شام و پایان شب، کارهای نیکو [نماز و طاعت] انجام دهید. به میانه‌روی، به میانه‌روی ملزم باشید، در این صورت است که به خشنودی خداوند خواهید رسید.»

توضیح: «الدین» از آن جهت که نایب فاعل است مرفوع است و گاهی منصوب هم روایت شده است بدین صورت نیز روایت شده است. یساذالدین أحد. و فرموده آن حضرت «الأغلبه» به این معناست که دین بر او چیره می‌شود و شخص افراط‌کننده به دلیل کثرت راههای دین از آن ناتوان می‌ماند. «الغدوة» سیر ابتدای روز «الروحه» آخر روز «الدلجة» انتهای شب است. و این استعاره و تمثیل است، به آن معنا که: با اعمال به هنگام نشاط و فراغت دلها به گونه‌ای که از عبادت لذت می‌برید و دلگیر نمی‌شوید و به هدف خویش از عبادت می‌رسید، از عبادت یاری جوید، چنان که مسافری که وارد باشد در این اوقات به حرکت خود ادامه می‌دهد و در زمانهای دیگر، خود و چهارپایش به استراحت می‌پردازند و بدون هرگونه دشواری به مقصد خود می‌رسد. و خداوند داناتر است.

ابودردا آمد و برای سلمان غذایی آماده کرد و به او گفت: بخور، من روزه دارم.
سلمان گفت: تا زمانی که تو نخورده‌ای من نمی‌خورم، ابودردا هم خورد.

وقتی شب فرا رسید، ابودردا خواست [که برای عبادت] برخیزد، سلمان گفت: بخواب و او خوابید.

آنگاه [پس از گذشت پاسی از شب] باز خواست که برخیزد، سلمان به او گفت: بخواب، چون آخر شب شد، سلمان گفت: اینک برخیز، برخاستند و با همدیگر نماز گزارند.

سلمان به او گفت: پروردگارت بر تو حقی دارد، وجودت بر تو حقی دارد و خانواده‌ات [نیز] بر تو حقی دارد، پس حق هر صاحب حقی را ادا کن.

آنگاه به حضور مبارک پیامبر اکرم رسید و حکایت را برای آن حضرت باز گفت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «سلمان راست گفته است».

۹/۱۵۰- وَعَنْ أَبِي مُحَمَّدٍ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرِو بْنِ الْعَاصِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: أَخْبَرَ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنِّي أَقُولُ: وَاللَّهِ لَأَصُومَنَّ النَّهَارَ، وَلَأَقُومَنَّ اللَّيْلَ مَا عِشْتُ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «أَنْتَ الَّذِي تَقُولُ ذَلِكَ؟» فَقُلْتُ لَهُ: قَدْ قُلْتُهُ بِأَبِي أَنْتَ وَأُمِّي يَا رَسُولَ اللَّهِ. قَالَ «فَإِنَّكَ لَا تَسْتَطِيعُ ذَلِكَ. فَصُمْ وَأَفْطِرْ، وَنَمْ وَقُمْ، وَصُمْ مِنَ الشَّهْرِ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ، فَإِنَّ الْحَسَنَةَ بِعَشْرٍ أَمْثَالِهَا، وَذَلِكَ مِثْلُ صِيَامِ اللَّهِ! فَإِنِّي أَطِيقُ أَفْضَلَ مِنْ ذَلِكَ. قَالَ: «فَصُمْ يَوْمًا وَأَفْطِرْ يَوْمَيْنِ». قُلْتُ: فَإِنِّي أَطِيقُ أَفْضَلَ مِنْ ذَلِكَ. قَالَ «فَصُمْ يَوْمًا وَأَفْطِرْ يَوْمًا، فَذَلِكَ صِيَامُ دَاوُدَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَهُوَ أَغْدَلُ الصَّيَامِ». وَفِي رِوَايَةٍ: «هُوَ أَفْضَلُ الصَّيَامِ». فَقُلْتُ: فَإِنِّي أَطِيقُ أَفْضَلَ مِنْ ذَلِكَ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «لَا أَفْضَلَ مِنْ ذَلِكَ»

۷/۱۴۸- وَعَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ جَابِرِ بْنِ سَمُرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: «كُنْتُ أَصَلِّي مَعَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ الصَّلَاةَ، فَكَانَتْ صَلَاتُهُ قَصْدًا، وَخُطْبَتُهُ قَصْدًا، وَرَوَاهُ مُسْلِمٌ. قَوْلُهُ: قَصْدًا: أَيُّ بَيْنَ الطَّوِيلِ وَالْقَصَرِ.

۷/۱۴۸- از ابوعبدالله، جابر بن سمرة رضی الله عنه روایت شده است که گفت: همراه با رسول خدا صلی الله علیه و آله نمازها را می‌گزاردم، نماز و خطبه آن حضرت به روشی میانه گزارده و ایراد می‌شد.

توضیح: «قصداً» به معنای شکلی مابین طول و قصر است.

۸/۱۴۹- وَعَنْ أَبِي جُحَيْفَةَ وَهْبِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: أَخَى النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بَيْنَ سَلْمَانَ وَأَبِي الدَّرْدَاءِ، فَزَارَ سَلْمَانُ أَبَا الدَّرْدَاءِ فَرَأَى أُمَّ الدَّرْدَاءِ مُتَبَذِّلَةً. فَقَالَ: مَا شَأْنُكِ؟ قَالَتْ أَخُوكَ أَبُو الدَّرْدَاءِ لَيْسَ لَهُ حَاجَةٌ فِي الدُّنْيَا. فَجَاءَ أَبُو الدَّرْدَاءِ فَصَنَعَ لَهُ طَعَامًا فَقَالَ لَهُ: كُلْ فَإِنِّي صَائِمٌ. قَالَ: مَا أَنَا بِأَكِلٍ حَتَّى تَأْكُلَ، فَأَكَلَ فَلَمَّا كَانَ اللَّيْلُ ذَهَبَ أَبُو الدَّرْدَاءِ يَقُومُ. فَقَالَ لَهُ: نَمْ، فَنَامَ، ثُمَّ ذَهَبَ يَقُومُ، فَقَالَ لَهُ: نَمْ، فَلَمَّا كَانَ آخِرُ اللَّيْلِ قَالَ سَلْمَانُ: قُمْ الْآنَ. فَصَلَّيَا جَمِيعًا فَقَالَ لَهُ سَلْمَانُ: إِنَّ لِرَبِّكَ عَلَيْكَ حَقًّا، وَإِنَّ لِنَفْسِكَ عَلَيْكَ حَقًّا، وَلَهُلِكَ عَلَيْكَ حَقًّا، فَأَعْطِ كُلَّ ذِي حَقٍّ حَقَّهُ، فَأَتَى النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَذَكَرَ ذَلِكَ لَهُ، فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «صَدَقَ سَلْمَانُ» رَوَاهُ الْبُخَارِيُّ.

۸/۱۴۹- از ابو جحیفه، وهب بن عبد الله رضی الله عنه روایت شده است که گفت: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بین سلمان و ابودردا پیمان برادری بست، سلمان به دیدار ابودردا، آمد و ام‌دردا را دید که لباس کهنه [و نامرتب] پوشیده است، به او گفت: به چه دلیل به چنین وضعی درآمده‌ای؟

ام‌دردا گفت: برادرت، ابودردا هیچ خواسته دنیوی ندارد [نسبت به زن و زندگی بی‌میل است]

وَيَقُومُ ثَلَاثَةً، وَيَنَامُ سُدُسَةً، وَكَانَ يَصُومُ يَوْمًا وَيُفْطِرُ يَوْمًا، وَلَا يَوْرُ إِذَا لَاقَى. وَفِي رِوَايَةٍ قَالَ: أَنْكَحَنِي أَبِي أَمْرَأَةً ذَاتَ حَسَبٍ، وَكَانَ يَنْعَاهُ كَنْتَهُ «أَيَّ أَمْرَأَةٍ وَلِدِهِ» فَيَسْأَلُهَا عَنْ بَعْضِهَا، فَتَقُولُ لَهُ: نِعَمَ الرَّجُلُ مِنْ رَجُلٍ، لَمْ يَطَأْ لَنَا فِرَاشًا، وَلَمْ يُفْتَشْ لَنَا كَنَفًا مُنْذُ أَتَيْنَاهُ. فَلَمَّا طَالَ ذَلِكَ عَلَيْهِ ذَكَرَ ذَلِكَ لِلنَّبِيِّ ﷺ. فَقَالَ: «الْقَبِيضُ بِهِ» فَلَقِيَتْهُ بَعْدَ ذَلِكَ فَقَالَ: «كَيْفَ تَصُومُ؟» قُلْتُ كُلَّ يَوْمٍ. قَالَ: «كَيْفَ تَحْتِمُ؟» قُلْتُ: كُلَّ لَيْلَةٍ. وَذَكَرَ نَحْوَ مَا سَبَقَ، وَكَانَ يَقْرَأُ عَلَى بَعْضِ أَهْلِهِ السُّبْحَ الَّذِي يَقْرَؤُهُ، يَغْرُضُهُ مِنَ النَّهَارِ لِيَكُونَ أَخْفَ عَلَيْهِ بِاللَّيْلِ. وَإِذَا أَرَادَ أَنْ يَتَقَوَّى أَفْطَرَ أَيَّامًا وَأَحْصَى، وَصَامَ مِثْلَهُنَّ، كَرَاهِيَةً أَنْ يَتْرَكَ شَيْئًا فَارَقَ عَلَيْهِ النَّبِيُّ ﷺ. كُلُّ هَذِهِ الرِّوَايَاتِ صَحِيحَةٌ مُعْظَمُهَا فِي الصَّحِيحَيْنِ، وَقَلِيلٌ مِنْهَا فِي أَحَدِهِمَا.

۹/۱۵۰- از ابو محمد، عبدالله بن عمرو بن عاص رضی اللہ عنہ روایت شده است که گفت: به پیامبر اکرم صلی اللہ علیہ وسلم خبر رسید که من می گویم: سوگند به خدا، تا زمانی که زنده هستم روزها را حتماً روزه می گیرم و شبها را زنده می دارم. رسول خدا صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: تو هستی که چنین می گویی؟

به حضور آن حضرت عرض کردم: پدر و مادرم فدای تو باد، آری، ای رسول خدا، که من چنین گفته ام.

آن حضرت فرمود: «تو توانایی آن را نداری؛ پس [روزیایی را] روزه بگیر و [روزیایی دیگر] روزه خود را بشکن، [قسمتی از شب را] بخواه و [قسمتی از آن را] که شرع مقدس بیان کرده است برای عبادت [برخیز و از هر ماه سه روز را روزه بگیر. چرا که پادشاه هر نیکویی، دهبابر خود آن است و این به مثابه روزه همه سال است.»

وَلَأَنْ أَكُونَ قَبْلُ الثَّلَاثَةِ أَيَّامٍ الَّتِي قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ أَهْلِي وَمَالِي! وَفِي رِوَايَةٍ: «لَمْ أُخْبَرْ أَنَّكَ تَصُومُ النَّهَارَ وَتَقُومُ اللَّيْلَ؟» قُلْتُ: بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ. قَالَ: فَلَا تَفْعَلْ، صُمْ وَأَفْطِرْ، وَنَمْ وَفُمْ، فَإِنَّ لِحَسَدِكَ عَلَيْكَ حَقًّا، وَإِنَّ لِعَيْنِكَ عَلَيْكَ حَقًّا، وَإِنَّ لِرِزْوِكَ عَلَيْكَ حَقًّا، وَأَنْ لِرِزْوِكَ عَلَيْكَ حَقًّا، وَإِنَّ بِحَسَبِكَ أَنْ تَصُومَ فِي كُلِّ شَهْرٍ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ، فَإِنَّ لَكَ بِكُلِّ حَسَنَةٍ عَشْرَ أَمْثَالِهَا، فَإِنَّ ذَلِكَ صِيَامُ الدَّهْرِ، فَشَدَدْتُ فَشَدَدَ عَلَيَّ. قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنِّي أَجِدُ قُوَّةً، قَالَ: «صُمْ صِيَامَ نَبِيِّ اللَّهِ دَاوُدَ، وَلَا تَزِدْ عَلَيْهِ» قُلْتُ: وَمَا كَانَ صِيَامَ دَاوُدَ؟ قَالَ: «نِصْفُ الدَّهْرِ»، فَكَانَ عَبْدُ اللَّهِ يَقُولُ بَعْدَ مَا كَبُرَ: يَا لَيْتَنِي قَبْلْتُ رُخْصَةَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ. وَفِي رِوَايَةٍ: «لَمْ أُخْبَرْ أَنَّكَ تَصُومُ الدَّهْرَ، وَتَقْرَأُ الْقُرْآنَ كُلَّ لَيْلَةٍ؟» فَقُلْتُ: بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ، وَلَمْ أَرِدْ بِذَلِكَ إِلَّا الْخَيْرَ. قَالَ: «فَصُمْ صَوْمَ نَبِيِّ اللَّهِ دَاوُدَ، فَإِنَّهُ كَانَ أَعْبَدَ النَّاسِ، وَأَقْرَأَ الْقُرْآنَ فِي كُلِّ شَهْرٍ» قُلْتُ: يَا نَبِيَّ اللَّهِ إِنِّي أُطِيقُ أَفْضَلَ مِنْ ذَلِكَ؟ قَالَ: «فَاقْرَأْهُ فِي كُلِّ عَشْرِينَ» قُلْتُ: يَا نَبِيَّ اللَّهِ، إِنِّي أُطِيقُ أَفْضَلَ مِنْ ذَلِكَ. قَالَ: «فَاقْرَأْهُ فِي كُلِّ عَشْرِ» قُلْتُ: يَا نَبِيَّ اللَّهِ إِنِّي أُطِيقُ أَفْضَلَ مِنْ ذَلِكَ. قَالَ: «فَاقْرَأْهُ فِي كُلِّ سَبْعٍ، وَلَا تَزِدْ عَلَى ذَلِكَ». فَشَدَدْتُ عَلَيَّ، وَقَالَ لِي النَّبِيُّ ﷺ: «إِنَّكَ لَا تَدْرِي لَعَلَّكَ يَطُولُ بِكَ عُمْرٌ»، قَالَ: فَصِرْتُ إِلَى الَّذِي قَالَ لِي النَّبِيُّ ﷺ. فَلَمَّا كَبُرْتُ وَبَدَتْ أَنِّي كُنْتُ قَبْلْتُ رُخْصَةَ نَبِيِّ اللَّهِ ﷺ. وَفِي رِوَايَةٍ: «وَإِنَّ لَوْلِيكَ عَلَيْكَ حَقًّا». وَفِي رِوَايَةٍ: «لَا صَامَ مَنْ صَامَ الْأَبَدَ» ثَلَاثًا. وَفِي رِوَايَةٍ: «أَحَبُّ الصِّيَامِ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى صِيَامُ دَاوُدَ. وَأَحَبُّ الصَّلَاةِ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى صَلَاةُ دَاوُدَ: كَانَ يَنَامُ نِصْفَ اللَّيْلِ،

عرض کردم: یا رسول‌الله، من در خود توانایی بیشتری می‌یابم.

فرمود: «روژه پیامبر خدا، داود را بگیر و بر آن نیفز!»

عرض کردم: روژه حضرت داود چگونه بود؟
فرمود: آن بزرگوار نصف سال را روزه می‌گرفت.
عبدالله پس از آنکه به سن پیری رسید، می‌گفت:
ای کاش رخصت رسول خدا ﷺ را می‌پذیرفتم.

در روایتی دیگر آمده است: «به من خبر داده‌اند که تو همه روزها را روزه می‌گیری و هر شب قرآن را ختم می‌کنی!»

عرض کردم: بله، ای رسول خدا ﷺ و از آن جز خیر مقصود دیگری ندارم؟

آن حضرت فرمود: «روژه پیامبر خدا، داود را بگیر. که او عابدترین مردمان بود و قرآن را در یک ماه ختم کن.»

عرض کردم: ای پیامبر خدا ﷺ من بر بیشتر از این توانا هستم.

فرمود: «تمام قرآن را در بیست روز بخوان.»
عرض کردم: ای پیامبر خدا ﷺ من بر بهتر (بیشتر) از آن توانا هستم.

فرمود: «آن را در ده روز بخوان.»
عرض کردم: ای پیامبر خدا ﷺ من بر بهتر (بیشتر) از آن توانا هستم.

فرمود: «آن را در هر هفته یک بار بخوان و بر این نیفز!»

من سخت گرفتم، و بر من نیز سخت گرفته شد. پیامبر ﷺ به من فرمود: «تو نمی‌دانی، چه بسا عمرت به درازا بکشد.» پس به حالتی که رسول خدا ﷺ فرموده بود، دچار شدم. چون سالخورده شدم دوست داشتم رخصت رسول خدا ﷺ را می‌پذیرفتم.

عرض کردم: من بر بهتر (بیشتر) از این توانا هستم.
آن حضرت فرمود: پس یک روز را روزه بگیر و دو روز آن را نگیر [دو روز در میان روزه بگیر]

عرض کردم: من بر بهتر (بیشتر) از آن توانا هستم.
آن حضرت فرمود: یک روز روزه بگیر و یک روز افطار کن [یک روز در میان] که این روژه حضرت داود ﷺ بوده و میانه‌ترین روش روزه گرفتن است.

در روایتی دیگر آمده است که آن بهترین روزه است.

پس عرض کردم: من بر بهتر (بیشتر) از آن توانا هستم.

رسول خدا ﷺ فرمود: بهتر از آن وجود ندارد. اینکه اگر سه روزی را که رسول خدا ﷺ از ابتدا فرموده بود، می‌پذیرفتم برایم از خانواده و مالم دوست‌داشتنی‌تر بود.

در روایتی دیگر آمده است: به من خبر داده‌اند که تو روزها را روزه می‌گیری و شبها را برای شب‌زنده‌داری (عبادت) برمی‌خیزی!

عرض کردم: بله، ای رسول خدا ﷺ.
آن حضرت فرمود: «چنین مکن، هم [روزهایی را] روزه بگیر و هم [روزهایی را] روزه نگیر. [در شبها هم استراحت کن] و هم برای عبادت برخیز. که بدنات بر تو حقی دارد، چشمانت بر تو حقی دارند، همسرت بر تو حقی دارد، و کسانی که به دیدار تو می‌آیند بر تو حقی دارند و اینکه در هر ماهی سه روز روزه بگیري تو را کفایت می‌کند، زیرا در قبال هر نیکویی ده برابر آن پاداش داده می‌شود. با این حال سه روز روزه گرفتن [در حکم آن است که همه سال را روزه گرفته‌ای].»

من سخت گرفتم و بر من نیز سخت گرفته شد.

آن حضرت فرمود: «قرآن کریم را در چه زمانی ختم می‌کنی؟»
 عرض کردم: هر شب.
 آنچه را که پیش از این به تفصیل بیان نمودیم، ذکر کرد.

عبدالله پس از آنکه به سن پیری رسید [قرائت هفتگی خویش را] که شبها [می‌خواند، بر افرادی از خانواده‌اش در روز می‌خواند، تا در شب بر او آسان‌تر شود و چون می‌خواست که نیرومندتر شود، روزهایی روزه نمی‌گرفت و آن روزها را برمی‌شمرد و به اندازه آنها روزه می‌گرفت، برای اینکه نمی‌پسندید حالتی را که در آن از پیامبر خدا ﷺ جدا شده بود، از دست بدهد.

۱۵۱/۱۰-وَعَنْ أَبِي رَجْعٍ حَنْظَلَةَ بْنِ الرَّبِيعِ الْأُسَيْدِيِّ الْكَاتِبِ - أَحَدِ كُتَّابِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ - قَالَ: لَقِنِي أَبُو بَكْرٍ ﷺ فَقَالَ: كَيْفَ أَنْتَ يَا حَنْظَلَةُ؟ قُلْتُ: نَافِقٌ حَنْظَلَةُ؟ قَالَ: سُبْحَانَ اللَّهِ! مَا تَقُولُ؟ قُلْتُ نَكُونُ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ يُذَكِّرُنَا بِالْجَنَّةِ وَالنَّارِ كَأَنَّا رَأَيْ عَيْنٍ، فَإِذَا خَرَجْنَا مِنْ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ عَافَسْنَا الْأَزْوَاجَ وَالْأَوْلَادَ وَالضَّيْعَاتِ، نَسِينَا كَثِيرًا! قَالَ أَبُو بَكْرٍ ﷺ: فَوَاللَّهِ أَنَا لَنَلْقَى مِثْلَ هَذَا، فَأَنْطَلَقْتُ أَنَا وَأَبُو بَكْرٍ ﷺ حَتَّى دَخَلْنَا عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَقُلْتُ: نَافِقٌ حَنْظَلَةُ يَا رَسُولَ اللَّهِ! فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «وَمَا ذَاكَ؟» قُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ، نَكُونُ عِنْدَكَ تُذَكِّرُنَا بِالنَّارِ وَالْجَنَّةِ كَأَنَّا رَأَيْ الْعَيْنَ، فَإِذَا خَرَجْنَا مِنْ عِنْدِكَ عَافَسْنَا الْأَزْوَاجَ وَالْأَوْلَادَ وَالضَّيْعَاتِ، نَسِينَا كَثِيرًا! فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَوْ تَدُمُونَ عَلَى مَا تَكُونُونَ عِنْدِي، وَفِي الذِّكْرِ، لَصَافَحْتُكُمْ الْمَلَائِكَةَ عَلَى فَرْشِكُمْ وَفِي طُرُقِكُمْ، وَلَكِنْ يَا حَنْظَلَةُ سَاعَةً وَسَاعَةً» ثَلَاثَ مَرَّاتٍ، رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

در روایتی دیگر آمده است که آن حضرت فرمود: «فرزندت بر تو حقی دارد» و در روایتی دیگر آمده است که آن حضرت ﷺ سه بار فرمود: «برای کسی که پیوسته [تمام روزها] را روزه بگیرد، عملش روزه گرفتن محسوب نمی‌شود.»
 در روایتی دیگر آمده است که آن حضرت ﷺ فرمود: «دوست داشتنی‌ترین روزه در نزد خداوند روزه حضرت داود و دوست داشتنی‌ترین نماز در نزد خداوند نماز حضرت داود بود: یک نیمه‌ی شب را می‌خوابید و یک سوم آن را برای عبادت برمی‌خاست و یک ششم دیگرش را هم می‌خوابید و یک روز روزه می‌گرفت و روز بعد را روزه نمی‌گرفت [یک روز در میان روزه می‌گرفت] و چون با دشمن برخورد می‌کرد [به دلیل نیروی بدنی‌ای که به دلیل زیاده‌روی نکردن در عبادت از آن برخوردار بود] فرار نمی‌کرد.»

در روایتی دیگر آمده است: عبدالله گفت: پدرم زنی صاحب نسب را به ازدواج من درآورد و همیشه از حال عروسیش پرسش می‌کرد و از او درباره‌ی شوهرش می‌پرسید [که او چگونه مردی است؟] عروسیش به او گفت: مرد خوبی است، از وقتی که به نزدش آمده‌ایم، با ما هم‌بستری نکرده [با من هم‌خوابی نکرده] و آغوش ما را نجسته است [پدرم را کنار زده و از مقاربت خودداری کرده است] وقتی پدر این حکایت را دیرزمانی از زبان عروس خویش شنید، حکایت را برای پیامبر اکرم ﷺ باز گفت.

آن حضرت فرمود: «او را به نزد من بیاورید.»
 آنگاه به حضور آن حضرت ﷺ رسیدم.
 آن حضرت فرمود: «چگونه روزه می‌گیری.»
 عرض کردم: هر روز.

فرزندان و امور زندگی ما را مشغول می‌سازد و بسیاری را فراموش می‌کنیم.

رسول خدا ﷺ فرمود: سوگند به ذاتی که [اختیار] وجودم در دست اوست، اگر پیوسته چنان باشید که در نزد من حضور دارید و خداوند را یاد کنید، فرشتگان در بسترها [در خانه‌ها] و مسیر عبورتان با شما مصافحه می‌کنند، [آنگاه آن حضرت ﷺ] سه بار فرمود: [برای ادای بندگی] وقتی مقرر است و [برای برآوردن نیازهای زندگی] دنیوی [وقتی دیگر است.

توضیح: «ربعی» با کسر را و «الأسیدی» به ضم همزه و فتح سین و یای مشدّد مکسور است و «عافسنا» به معنای مشغول می‌شویم و می‌پردازیم «الضیعات» به معنای امور زندگی است.

۱۱/۱۵۲ - وَعَنْ أَبِي عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: بَيْنَمَا النَّبِيُّ ﷺ يَخْطُبُ إِذَا هُوَ بِرَجُلٍ قَائِمٍ فَسَأَلَ عَنْهُ فَقَالُوا: أَبُو إِسْرَائِيلَ نَذَرَ أَنْ يَقُومَ فِي الشَّمْسِ، وَلَا يَقْعُدَ، وَلَا يَسْتَظِلَّ، وَلَا يَتَكَلَّمَ، وَيَصُومُ. فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «مُرُوهُ فَلْيَتَكَلَّمَ، وَلْيَسْتَظِلَّ، وَلْيَقْعُدْ، وَلْيَتِمَّ صَوْمُهُ» رَوَاهُ الْبُخَارِيُّ.

۱۱/۱۵۲ - از ابن عباس رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که گفت: زمانی که رسول خدا ﷺ سخنرانی می‌کرد، مردی را دید که ایستاده است، پرسید که او کیست و برای چه ایستاده است؟

اصحاب عرض کردند: او ابواسرائیل است، نذر کرده است که در آفتاب بایستد و ننشیند، و در زیر سایه قرار نگیرد، سخن نگوید و روزه بگیرد. رسول خدا ﷺ فرمود: «بروید و به او بگویید: باید حرف بزند، و در سایه آرام گیرد و ننشیند و روزه‌اش را بشکند.»

قَوْلُهُ «رَبْعِي» بِكَسْرِ الرَّاءِ. «وَلَا أَسِيدِي» بِضَمِّ الْأَهِمَزَةِ وَفَتْحِ السَّيْنِ، وَبَعْدَهَا يَاءٌ مُشَدَّدَةٌ مَكْسُورَةٌ. وَقَوْلُهُ: «عَافَسْنَا» هُوَ بِالْعَيْنِ وَالسَّيْنِ أَلْمَهْمَلَتَيْنِ: أَيُّ عَالَجْنَا وَلَا عَبْنَا. «وَالضِّيَعَاتُ»: أَلْمَعَايِشُ.

۱۰/۱۵۱ - از ابو ربعی، حنظله بن ربیع اُسیدی، یکی از نویسندگان دبیران یا کاتبان [آن حضرت ﷺ] روایت شده است که حضرت ابوبکر، خداوند از او خشنود باد، مرا دید و گفت: ای حنظله چطوری؟

گفتم: [پرس که] حنظله به نفاق دچار شده است! [از نفاق بر خود می‌ترسد].

ابوبکر گفت: سبحان الله، چه می‌گویی؟ گفتم: وقتی در حضور رسول خدا ﷺ باشیم، چنان بهشت و جهنم برای ما یادآور می‌شود که گویی آن‌ها را به چشم سر می‌بینیم و چون از حضور آن حضرت بیرون می‌آییم، به زنان و فرزندان و امور زندگی [مال و حرفه و کار خود] مشغول می‌شویم و بسیاری از امور را فراموش می‌کنیم.

حضرت ابوبکر، خداوند از او خشنود باد، گفت: سوگند به خدا، چنین حالتی به من هم دست می‌دهد.

من و ابوبکر رفتیم تا اینکه به حضور رسول خدا ﷺ رسیدیم.

عرض کردم: ای رسول خدا ﷺ حنظله به نفاق دچار شده است!

رسول خدا ﷺ فرمود: «این چه حکایتی است که می‌گویی؟»

عرض کردم: ای رسول خدا ﷺ، وقتی در نزد تو هستیم و ما را چنان به بهشت و جهنم پند می‌دهی، که گویی که آنها را با چشم سر می‌بینیم و چون از حضور مبارکت بیرون می‌رویم، زنان و

وَأَمَّا الْأَحَادِيثُ حَدِيثُ عَائِشَةَ «وَكَانَ أَحَبُّ
الَّذِينَ إِلَيَّ مَا دَاوَمَ صَاحِبُهُ عَلَيْهِ»، وَقَدْ سَبَقَ فِي
الْبَابِ قَبْلَهُ.

یکی از احادیث، حدیث عایشه است که در
باب پیشین گذشت: «دوست داشتنی‌ترین عبادت
در نزد آن حضرت عملی بود که انجام دهنده آن
پیوسته آن را انجام می‌داد».

۱/۱۵۳-وَعَنْ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ
رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ نَامَ عَنْ حِزْبِهِ مِنَ اللَّيْلِ، أَوْ
عَنْ شَيْءٍ مِنْهُ فَقَرَأَهُ مَا بَيْنَ صَلَاةِ الْفَجْرِ
وَصَلَاةِ الظُّهْرِ كُتِبَ لَهُ كَأَنَّمَا قَرَأَهُ مِنَ اللَّيْلِ»
رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۱/۱۵۳-از عمر بن خطاب رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده
است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «کسی که
پاسی از شب یا بخشی از آن را که می‌بایست
قرآن می‌خواند، و آن را در فاصله زمانی بین نماز
صبح و نماز ظهر [که معمولاً مردم در این اوقات
از عبادت خداوند غافلند و به امور زندگی
می‌رسند] بخواند، چنان است که گویا آن را در
شب خوانده است».

۲/۱۵۴-وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو بْنِ
الْعَاصِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «يَا عَبْدَ
اللَّهِ، لَا تَكُنْ مِثْلَ فُلَانٍ، كَانَ يَقُومُ اللَّيْلَ فَتَرَكَ قِيَامَ
اللَّيْلِ» مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۲/۱۵۴-از عبدالله بن عمرو بن عاص، که
خداوند از آنان خوشنود باد، روایت شده است که
گفت: رسول خدا ﷺ به من فرمود: «ای
عبدالله، مانند فلانی نباش که شب برای عبادت
برمی‌خاست [شب‌زنده‌داری می‌کرد] ولی اکنون
آن را ترک کرده است».

باب ۱۵ - پایبندی بر اعمال [نیک]

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى:

خداوند می‌فرماید: «أَلَمْ يَأْنِ لِلَّذِينَ آمَنُوا أَنْ
تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ اللَّهِ وَمَا نَزَلَ مِنَ الْحَقِّ، وَلَا
يَكُونُوا كَالَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلُ فَطَالَ
عَلَيْهِمُ الْأَمَدُ فَقَسَتْ قُلُوبُهُمْ» «آیا برای
مسلمانان آن هنگام نرسیده است که دل‌هایشان به
[هنگام] یاد خدا و [هنگام] به یاد آوردن آنچه از
حق که نازل شده است، خشوع یابد و مانند
کسانی نباشند که پیش از این به آنان کتاب داده
شد و روزگار بر آنان دراز آمد آنگاه سنگدل
شدند».

حدید: ۱۶

باز می‌فرماید: «وَقَفَّيْنَا بِعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ وَ
آتَيْنَاهُ الْإِنجِيلَ وَجَعَلْنَا فِي قُلُوبِ الَّذِينَ اتَّبَعُوهُ رَافَةً
وَرَحْمَةً وَرَهْبَانِيَّةً ابْتَدَعُوهَا مَا كَتَبْنَاهَا عَلَيْهِمْ إِلَّا
ابْتِغَاءَ رِضْوَانِ اللَّهِ فَمَا رَعَوْهَا حَقَّ رِعَايَتِهَا» «و
عیسی بن مریم را در پی آنان فرستادیم و به او
انجیل دادیم و در دل‌های کسانی که از او پیروی
کردند مهربانی و بخشایش قرار دادیم و رهبانیتی
که خود آن را پدید آوردند، [ها] آن را بر آنان مقرر
نکرده بودیم، بلکه آنان برای به دست آوردن
خشنودی خداوند [آن را بر ساختند] آنگاه چنانکه
باید [حقش را] رعایت نکردند».

حدید: ۲۷

نیز می‌فرماید: «وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَفَضَتْ
غُرْلَهُمَا مِنْ بَعْدِ قُوَّةٍ أَنْكَاثًا» «و مانند زنی نباشید
که رشته‌اش را پس از استوار [ساختنش]

نحل: ۹۲

همچنین می‌فرماید: «هُوَ أَعْبُدُ رَبَّكَ حَتَّى
يَأْتِيَكَ الْيَقِينُ» «و پروردگارت را تا هنگامی که
مرگ به تو رسد، پرستش کن».

حجر: ۹۹

۳/۱۵۵- وَعَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِذَا فَاتَتْهُ الصَّلَاةُ مِنَ اللَّيْلِ مِنْ وَجَعٍ أَوْ غَيْرِهِ صَلَّى مِنَ النَّهَارِ ثِنْتَيْ عَشْرَةَ رَكْعَةً، رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۳/۱۵۵- از عایشه رضی الله عنها روایت شده است که گفت: وقتی در اثر بیماری یا هر چیز دیگری نماز شب تهجد آن حضرت قضا می‌شد، آن حضرت ﷺ در روز دوازده رکعت نماز می‌گزارد.

باب ۱۶- امر به پایبندی سنت و آداب آن

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى:

خداوند می‌فرماید: هُوَا أَتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمُ عَنْهُ فَانْتَهُوا ﴿۱﴾ آنچه که رسول خدا به شما بدهد، آن را بپذیرید. و آنچه که شما را از آن باز دارد، باز آیید. حشر: ۷

باز می‌فرماید: هُوَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ. إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ ﴿۲﴾ «و از روی خواهش نفسانی سخن نمی‌گوید. آن (قرآن) جز وحی نیست که بر پیامبر [فرستاده می‌شود].» نجم: ۳-۴

همچنین می‌فرماید: قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ ﴿۳﴾ «بگو: اگر خدا را دوست می‌دارید، از من پیروی کنید تا خدا شما را دوست بدارد و گناهان شما را برایتان بپارزد.» آل عمران: ۳۱

نیز می‌فرماید: هَلْ كُنْتُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِمَنْ كَانَ يَرْجُو اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ ﴿۴﴾ «به راستی برای شما، برای کسی که [پاداش] خداوند و روز قیامت را امید می‌دارد و... در رسول خدا سرمشقی نیکوست.» احزاب: ۲۱

می‌فرماید: «فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّى يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنْفُسِهِمْ حَرَجًا مِمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا» «سوگند به پروردگارت، در حقیقت ایمان نیاورند مگر آنکه در اختلافی که بین آنان درگرفت. تو را داور کنند. آنگاه از آنچه حکم کردی در خود هیچ دلتنگی نیابند و کاملاً گردن نهند.» نساء: ۶۵

می‌فرماید: «فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ﴿۱﴾... هرگاه در چیزی اختلاف کردید، اگر به خدا و روز قیامت ایمان دارید، آن را به خدا و رسول باز گردانید...» نساء: ۵۹

قَالَ الْعُلَمَاءُ: مَعْنَاهُ إِلَى الْكِتَابِ وَالسُّنَّةِ. وَقَالَ تَعَالَى: (عَلِمَا می‌گویند: مقصود آن است که آن را به کتاب و سنت باز گردانید.)

می‌فرماید: «مَنْ يُطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ ﴿۱﴾ «هر کس از رسول خدا اطاعت کند، در حقیقت از خداوند فرمان برده است...» نساء: ۸۰

می‌فرماید: «وَإِنْكَ لَتَهْدِي إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ، صِرَاطِ اللَّهِ ﴿۲﴾...» و بی گمان تو به راه راست هدایت می‌کنی. راه خدایی که...» نور: ۵۳-۵۲

می‌فرماید: «فَلْيَحْذَرِ الَّذِينَ يُخَالِفُونَ عَنْ أَمْرِهِ أَنْ تُصِيبَهُمْ فِتْنَةٌ أَوْ يُصِيبَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿۱﴾...» پس باید آنان که برخلاف فرمان او رفتار می‌کنند از آن برحذر باشند که بلایی به آنان برسد یا عذابی دردناک گریبانگیرشان شود.» نور: ۶۳

می‌فرماید: «وَأَذْكُرَنَّ مَا يَتْلَىٰ فِي بُيُوتِكُنَّ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ وَالْحِكْمَةِ ﴿۱﴾ «و هر آنچه را که از

آیه‌های خداوند و حکمت در خانه‌هایتان خوانده می‌شود، یاد کنید.»
احزاب: ۳۴

و آيَات فِي الْاَلْبَابِ كَثِيرَةٌ.

آیات در این باب بسیار است.

۱/۱۵۶- فَلَاوُلُ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: «دُعُونِي مَا تَرَكَكُمْ: إِنَّمَا أَهْلَكَ مَنْ كَانَ قَبْلُكُمْ كَثْرَةُ سُؤَالِهِمْ وَأَخْتِلَافُهُمْ عَلَى أَنْبِيَائِهِمْ! فَإِذَا نَهَيْتُكُمْ عَنْ شَيْءٍ فَاجْتَنِبُوهُ، وَإِذَا أَمَرْتُكُمْ بِأَمْرٍ فَأَتُوا مِنْهُ مَا اسْتَطَعْتُمْ» مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۱/۱۵۶- از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «مادام که شما را وا گذاشته‌ام مرا به خود واگذارید [و زیاد پرسش نکنید] جز این نیست که پیشینیان شما را کثرت پرسش و اختلافشان دربارهٔ پیامبرانشان به هلاکت افکند. پس وقتی شما را از چیزی نهی کردم، از آن دوری کنید و اگر شما را به چیزی فرمان دادم، در حد توان خویش آن را انجام دهید.»

۲/۱۵۷- الثَّانِي عَنْ أَبِي جَحِيجٍ الْغُبَارِيُّ عَنْ سَارِيَةَ رضی الله عنه قَالَ: «وَعَطَّنَا رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله مَوْعِظَةً بَلِيغَةً وَجَلَّتْ مِنْهَا الْقُلُوبُ، وَذَرَفَتْ مِنْهَا الْعُيُونُ. فَقُلْنَا: يَا رَسُولَ اللَّهِ، كَأَنَّهَا مَوْعِظَةٌ مُؤَدِّعٌ فَأَوْصِنَا. قَالَ: «أَوْصِيكُمْ بِتَقْوَى اللَّهِ، وَالسَّمْعِ، وَالطَّاعَةِ، وَإِنْ تَأَمَّرَ عَلَيْكُمْ عِنْدَ حَبِشِي، وَإِنَّهُ مَنْ يَعْشَ مِنْكُمْ فَسَيَرَى اخْتِلَافًا كَثِيرًا، فَعَلَيْكُمْ بِسُنَّتِي وَسُنَّةِ الْخُلَفَاءِ الرَّاشِدِينَ الْمَهْدِيِّينَ عَضُّوا عَلَيْهَا بِالنَّوَاجِذِ. وَإِيَّاكُمْ وَمُحَدَّثَاتِ الْأُمُورِ، فَإِنَّ كُلَّ بِدْعَةٍ ضَلَالَةٌ» رَوَاهُ أَبُو دَاوُدَ، وَالتِّرْمِذِيُّ وَقَالَ: حَدِيثٌ حَسَنٌ صَحِيحٌ.

«النَّوَاجِذُ» بِالدَّالِّ الْمُعْجَمَةِ: الْأَنْبِيَابُ، وَقِيلَ الْأَضْرَاسُ.

۲/۱۵۷- از ابو نجیح، عرباض بن ساریه رضی الله عنه روایت شده است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله موعظه‌ای رسا که از آن دلها هراسان و چشمها گریان شدند، ایراد فرمود، عرض کردیم: گویی این موعظه، موعظه‌ی هنگام وداع است، پس به ما توصیه‌ای کن.

آن حضرت فرمود: «شما را به پرهیزگاری، حرف شنوی و طاعت توصیه می‌کنم، حتی اگر برده‌ای حبشی بر شما فرمانروا شود. هر کس از شما که زنده بماند، اختلاف بسیاری را خواهد دید. پس بر شما باد، پیروی کردن از سنت من و روش جانشینان هدایت یافته و این سنت و روش را با دندان‌های آسیاب سخت بگیرد [بدان تمسک جوید] و از امور نوپیدا [در دین] برحذر باشید، که هر بدعت [و امور نوپیدا] گمراهی است». توضیح: «نواجذ» با ذال، دندانهای انیاب هستند و گفته شده که در اینجا به معنای دندانهای آسیاب است.

۳/۱۵۸- الثَّالِثُ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: «كُلُّ أُمَّتِي يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ إِلَّا مَنْ أَبَى». قِيلَ: وَمَنْ يَأْبَى يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: «مَنْ أَطَاعَنِي دَخَلَ الْجَنَّةَ، وَمَنْ عَصَانِي فَقَدْ أَبَى» رَوَاهُ الْبُخَارِيُّ.

۳/۱۵۸- از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «همه امت من وارد بهشت می‌شوند، مگر آنان که سر باز زنند.» عرض شد: چه کسی سر باز می‌زند یا رسول الله؟

راست آمی‌کنید و یا اینکه خداوند در بین شما اختلاف می‌اندازد (مجاز است از اینکه اگر در نمازهای جماعت با درست کردن صف‌ها و یکدل نشدن در عبادت، صفای دل‌ها ایجاد نشود، نتیجه آن پراکندگی و اختلاف است).

و در روایت امام مسلم آمده است: رسول خدا ﷺ چنان صفوف ما را درست و راست می‌کرد، که گویی با آن چوب‌های تیر را راست می‌کند، و این کار را تا آنگاه ادامه داد که دید ما واقعاً آن را فهمیده‌ایم.

سپس روزی به مسجد آمد و به نماز ایستاد، نزدیک بود تکبیره الاحرام بگوید، مردی را دید که سینه‌اش از میان سینه‌های دیگران پیدا است، فرمود: «بندگان خدا، یا صف‌های خویش را برابر می‌سازید و یا اینکه خداوند در بین شما اختلاف و دوستگی می‌اندازد» لیش از این مجاز بودن عبارت نسبت دادن اختلاف به خداوند را توضیح دادیم.

۱۶۱/۶ - السَّائِسُ عَنْ أَبِي مُوسَى رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: أَحْتَرَقَ بَيْتُ بِالْمَدِينَةِ عَلَى أَهْلِهِ مِنَ اللَّيْلِ، فَلَمَّا حَدَّثَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بِشَأْنِهِمْ قَالَ: «إِنَّ هَذِهِ النَّارَ عَذُّو لَكُمْ، فَإِذَا نَمْتُمْ فَأَطْفِئُوهَا عَنْكُمْ» مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۱۶۱/۶ از ابو موسی رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که گفت: در شب خانه‌ای بر اهل آن آتش گرفت، وقتی حکایت آنان برای رسول خدا ﷺ باز گفته شد، فرمود: «آتش برای شما دشمن است، پس وقتی که می‌خواهید آن را خاموش کنید».

۱۶۲/۷ - السَّابِعُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ «إِنَّ مَثَلَ مَا بَعَثَنِي اللَّهُ بِهِ مِنَ الْهُدَى وَالْعِلْمِ كَمَثَلِ غَيْثٍ أَصَابَ أَرْضًا، فَكَانَتْ مِنْهَا طَائِفَةٌ طَيِّبَةٌ قِيلَتْ أَلْمَاءُ، فَانْبَتَتْ أَلْكَأُ وَالْعُشْبُ

آن حضرت رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ فرمود: «کسی که از من اطاعت کند وارد بهشت می‌شود و کسی که از فرمان من سرپیچی کند سر باز زده است».

۱۵۹/۴ - الزَّابِعُ عَنْ أَبِي مُسْلِمٍ - وَقِيلَ أَبِي إِيَّاسٍ سَلَمَةُ بْنُ عَمْرٍو بْنِ الْأَكُوْعِ - رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَجُلًا أَكَلَ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ بِشِمَالِهِ فَقَالَ: «كُلْ بِيَمِينِكَ». قَالَ: لَا أَسْتَطِيعُ. قَالَ: «لَا أَسْتَطِيعُ» مَا مَنَعَهُ إِلَّا الْكِبَرُ، فَمَا رَفَعَهَا إِلَى فِيهِ، رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۱۵۹/۴ از ابو مسلم، گفته شده است ابو ایاس، سلمه بن عمر بن اکوع رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که شخصی در نزد رسول خدا ﷺ با دست چپ خویش غذا می‌خورد، آن حضرت به او فرمود: «با دست راست خویش بخور».

عرض کرد: نمی‌توانم.

آن حضرت فرمود: «هرگز نتوانی (نفرین است)». چیزی جز کبر او را از این کار باز نمی‌داشت و پس از آن نیز هرگز نتوانست دست راستش را به سوی دهانش بلند کند.

۱۶۰/۵ - الْخَامِسُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ النُّعْمَانِ بْنِ بَشِيرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «لَتَسُوْنَنَّ صُفُوفُكُمْ أَوْ لِيُخَالِفَنَّ اللَّهُ بَيْنَ وَجُوهِكُمْ» مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ. وَفِي رِوَايَةٍ لِمُسْلِمٍ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يُسَوِّي صُفُوفَنَا حَتَّى كَأَنَّمَا يُسَوِّي بِهَا الْقِدَاحَ، حَتَّى إِذَا رَأَى أَنَا قَدْ عَقَلْنَا عَنْهُ، ثُمَّ خَرَجَ يَوْمًا فَقَامَ حَتَّى كَادَ أَنْ يُكْبَرَ، فَرَأَى رَجُلًا بَادِيًا صَدْرُهُ فَقَالَ: «عِبَادَ اللَّهِ، لَتَسُوْنَنَّ صُفُوفُكُمْ أَوْ لِيُخَالِفَنَّ اللَّهُ بَيْنَ وَجُوهِكُمْ».

۱۶۰/۵ از ابو عبد الله، نعمان بن بشیر رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ می‌فرمود: یا اینکه صفوف خود را درست

۸/۱۶۲- الثَّامِنُ عَنْ جَابِرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَثَلِي وَمَثَلُكُمْ كَمَثَلِ رَجُلٍ أُوقِدَ نَارًا، فَجَعَلَ الْجَنَائِبُ وَالْفَرَاشُ يَقَعْنَ فِيهَا وَهُوَ يَذُبُّهُنَّ عَنْهَا، وَأَنَا آخِذٌ بِحُجْرَتِكُمْ عَنِ النَّارِ، وَأَنْتُمْ تَقْلَتُونَ مِنْ يَدَيَّ». رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

«الْجَنَائِبُ» نَحْوُ الْأَجْزَادِ وَالْفَرَاشِ، هَذَا هُوَ الْمَعْرُوفُ الَّذِي يَقَعُ فِي النَّارِ. «وَالْحُجْرَةُ» حُجْرَةٌ، وَهِيَ الْإِزَارُ وَالسَّرَاوِيلُ.

۸/۱۶۲- از جابر رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «داستان من با شما همچون داستان کسی است که آتشی برافروزد و ملخ‌ها و پروانه‌ها، خود را در آن می‌اندازند و او آنان را از افتادن در آن باز می‌دارد، من کمر بندهای شما را می‌گیرم تا شما را از آتش بازدارم، ولی شما خود را از دست من به سوی آتش [در می‌روید].»

توضیح: «جنابد» به امثال ملخ و پروانه گفته می‌شود آنچه معروف است و خود را در آتش می‌اندازد همین پروانه است. «حجر» جمع «حجره» به معنای کمر بند شلوار است.

۹/۱۶۴- التَّاسِعُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ أَمَرَ بِلَعْقِ الْأَصَابِعِ وَالصَّخْفَةِ وَقَالَ: إِنْكُمْ لَا تَذَرُونَ فِي أَيِّهِ الْبَرَكَةَ» رَوَاهُ مُسْلِمٌ. وَفِي رَوَايَةٍ لَهُ: «إِذَا وَقَعَتْ لُقْمَةٌ أَحَدِكُمْ فَلْيَأْخُذْهَا فَلْيَمِطْ مَا كَانَ بِهَا مِنْ أَدَى وَلْيَأْكُلْهَا، وَلَا يَدْعُهَا لِلشَّيْطَانِ، وَلَا يَمْسَحَ يَدَهُ بِالْمِئْدِيلِ حَتَّى يَلْعَقَ أَصَابِعَهُ، فَإِنَّهُ لَا يَذَرِي فِي أَيِّ طَعَامِهِ الْبَرَكَةَ». وَفِي رَوَايَةٍ لَهُ: «إِنَّ الشَّيْطَانَ يَحْضُرُ أَحَدَكُمْ عِنْدَ كُلِّ شَيْءٍ مِنْ شَأْنِهِ حَتَّى يَحْضُرَهُ عِنْدَ طَعَامِهِ، فَإِذَا سَقَطَتْ مِنْ أَحَدِكُمْ اللَّقْمَةُ فَلْيَمِطْ مَا كَانَ بِهَا مِنْ أَدَى فَلْيَأْكُلْهَا، وَلَا يَدْعُهَا لِلشَّيْطَانِ».

الْكَثِيرُ، وَكَانَ مِنْهَا أَجَادِبُ أُمْسَكَتِ الْمَاءَ، فَتَفَعَّ اللَّهُ بِهَا النَّاسَ فَشَرِبُوا مِنْهَا وَسَقَوْا وَذَرَعُوا، وَ أَصَابَ طَائِفَةٌ مِنْهَا أُخْرَى إِنَّمَا هِيَ قَيْعَانُ لَا تُسَبِّكُ مَاءً وَلَا تُثَبِّتُ كَلًّا. فَذَلِكَ مَثَلٌ مَنَ فَقَّهُ فِي دِينِ اللَّهِ وَنَفَعَهُ مَا بَعَثَنِي اللَّهُ بِهِ فَعَلِمَ وَعَلِمَ، وَمَثَلٌ مَنَ لَمْ يَرْفَعْ بِذَلِكَ رَأْسًا، وَلَمْ يَقْبَلْ هُدَى اللَّهِ الَّذِي أُرْسِلْتُ بِهِ، مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

«فَقَّهُ» بِضَمِّ الْأَقَافِ عَلَى الْمَشْهُورِ، وَقِيلَ بِكَسْرِهَا: أَيُّ صَارَ فَقِيهًا.

۷/۱۶۲- هم از او روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: حکایت هدایت و علمی که خداوند مرا با آن برانگیخته است همچون حکایت بارانی است که به زمینی برسد؛ بخشی از آن زمین خوب و حاصل‌خیز است، آب را می‌پذیرد و در آن علف و گیاه و سبزه بسیار می‌روید به چراگاه تبدیل می‌شود و قسمتی از آن بایر [حاصل] است و آب را نگاه می‌دارد، پس خداوند از آن به مردم بهره می‌رساند؛ از آن می‌نوشتند و آبیاری و کشت می‌کنند و بخشی از آن بیابانی است، نه آب را نگه می‌دارد و نه علفی می‌رویاند؛ و آن (زمینی که آب می‌پذیرد و حاصل‌خیز است) همچون کسی است که در دین خداوند، دانا می‌شود و خداوند با چیزی که مرا بدان برانگیخت، به او بهره می‌رساند، پس خود فرا می‌گیرد و به دیگران نیز آموزش می‌دهد و بخش دیگر حکایت کسی است که خود از آن بهره‌ای نمی‌برد در حالی که دیگران از او بهره می‌برند و [آخرین قسمت مثال] کسی است که رسالتی را که من بر آن برانگیخته شده‌ام نمی‌پذیرد.

توضیح: «فقه» بنابر آنچه طبق نظر مشهور به ضم قاف است و گفته شده به کسر آن به معنای فقیه شده است.

۹/۱۶۴- هم از او روایت شده است که رسول خدا ﷺ به لیسیدن انگشتان و کاسه‌ها فرمان داد و فرمود: شما نمی‌دانید برکت در کدام بخش غذاست.»
و در روایت دیگری از امام مسلم آمده است: «هرگاه لقمه‌ای یکی از شما از دستتان بیفتد، باید آن را بردارد و آنچه را که به آن چسبیده و زیان‌آور است، پاک کند و بقیه را بخورد و آن را برای شیطان رها نکند و نباید دستتان خویش را تا زمانی که انگشتانش را با زیان پاک نکرده است با دستمال پاک کند، چون او نمی‌داند، برکت در کدام بخش از غذاست.»

باز در روایتی دیگر از او آمده است: «شیطان به هنگام هر کاری از کارهای شما به سويتان می‌آید، حتی به هنگام غذا خوردن به نزد شخص می‌آید. پس وقتی که لقمه‌ای از دست یکی از شما بر زمین افتاد، باید آن قسمت را که پلیدی به آن چسبیده پاک کند و باقی مانده را بخورد و آن را برای شیطان رها نکند.»

۱۰/۱۶۵- الْأَعَاشِرُ عَنْ أَبِي عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: قَامَ فِينَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بِمَوْعِظَةٍ فَقَالَ: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ، إِنَّكُمْ مَحْشُورُونَ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى حُفَاةَ عُرَاءَةٍ غُرْلًا: «كَمَا بَدَأْنَا أَوَّلَ خَلْقٍ نُعِيدُهُ، وَعَدَا عَلَيْنَا، إِنْ كُنَّا فَاعِلِينَ» أَلَا وَإِنْ أَوَّلَ الْخَلْقِ يَكْسَى يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِزْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ، أَلَا وَإِنَّهُ سَجَاءٌ بِرِجَالٍ مِنْ أُمَّتِي، فَيُؤْخَذُ بِهِمْ ذَاتُ الشَّمَالِ، فَأَقُولُ: «يَا رَبِّ، أَصْحَابِي. فَيَقَالُ: إِنَّكَ لَا تَدْرِي مَا أَخَذُوا بِغَدَاةٍ! فَأَقُولُ كَمَا قَالَ الْعَبْدُ الصَّالِحُ: «وَكُنْتُ عَلَيْهِمْ شَهِيدًا مَا دُمْتُ فِيهِمْ» إِلَى قَوْلِهِ: «الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ». فَيَقَالُ لِي: «إِنَّهُمْ لَمْ يَزَالُوا مُزْتَدِينَ عَلَى أَغْصَابِهِمْ مِنْذُ فَارَقْتَهُمْ». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ. «غُرْلًا» أَيُّ غَيْرِ مَحْتَوِينَ.

۱۰/۱۶۵- از ابن عباس رضی اللہ عنہما روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ از میان ما برخاست و موعظه‌ای گفت و فرمود: «ای مردم، شما؛ پای برهنه، عریان و ختنه نشده در حضور خداوند متعال محشور می‌شوید؛ آن‌گونه خداوند متعال می‌فرماید:» «چنانکه نخستین بار آفرینش آغاز کردیم، [دیگر] آن را تکرار می‌کنیم، اکه به عنوان] وعده‌ای لازم بر ماست. بی‌گمان ما توانا [بر این] کاریم.»

بدانید نخستین افرادی از آفریدگان که روز قیامت پوشانده می‌شود، حضرت ابراهیم علیہ السلام است و آگاه باشید افرادی از امت من آورده می‌شوند و به سمت چپ [جهت آتش برای مجازات] نگاه داشته می‌شوند.

عرض می‌کنم: پروردگارا! این گروه از یاران من هستند لاز امت من هستند به آنان رحم کن! گفته می‌شود تو نمی‌دانی پس از تو چه کارهایی کردند!

پس همچون حضرت عیسی! آن بنده نیکوکار [خداوند] می‌گویم: (...و تا زمانی که در میانشان بودم بر آنان گواه بودم، آنگاه چون مرا برگرفتی خودت بر آنان نگهبان بودی و تو بر همه چیز گواهی...» تا آنجا که می‌فرماید «تویی که پیروزمند فرزانه‌ای.»

به من گفته می‌شود: آنان از همان هنگامی که تو از آنان جدا شدی، از دین برگشتند.

توضیح: «غُرْلًا» به معنای فرد ختنه نشده است.

۱۱/۱۶۶- الْأَخَادِي عَشَرَ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ عَنِ اللَّهِ بْنِ مَعْقِلٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: نَهَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَنِ الْخَذَفِ وَقَالَ: «إِنَّهُ لَا يَقْتُلُ الصَّيْدَ، وَلَا يَنْكُحُ الْعَدُوَّ، وَإِنَّهُ يَقْفُ الْأَعْيُنَ وَيَكْسِرُ السِّنَّ» مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

ضرری نمی‌رسانی، اگر چنان نبود که رسول خدا ﷺ را دیدم که تو را می‌بوسد، هرگز تو را نمی‌بوسیدم.

باب ۱۷- وجوب فرمانبرداری از حکم خداوند و آنچه کسی بدان فراخوانده شده و امر به معروف و نهی از منکر شده، باید باز گوید

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى:

خداوند می‌فرماید: ﴿فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّىٰ يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنفُسِهِمْ حَرَجًا مِّمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا﴾ «سوگند به پروردگارت، [در حقیقت] ایمان نیاورند مگر آنکه در اختلافی که بین آنان در گرفت، تو را داور کنند. آنگاه از آنچه حکم کردی در خود هیچ دلتنگی نیابند و کاملاً گردن نهند.» نساء: ۶
باز می‌فرماید: ﴿إِنَّمَا كَانَ قَوْلَ الْمُؤْمِنِينَ إِذَا دُعُوا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ لِيَحْكُمَ بَيْنَهُمْ أَنْ يَقُولُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا، وَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾ «سخن مؤمنان چون به [راه] خداوند و رسولش فراخوانده می‌شوند تا بین آنان حکم کند، فقط این است که گویند شنیدیم و فرمان بردیم و اینانند که رستگاراند.»

نور: ۵۱

حدیث ابوهریره در اوّل باب پیش گفته شد و نیز احادیث دیگری در آن باب بر این مبحث دلالت دارند.

۱/۱۶۸- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: لَمَّا نَزَلَتْ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ: ﴿لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ، وَإِنْ تُبَدُّوا مَا فِي أَنفُسِكُمْ أَوْ تُخْفُوهُ

وَفِي رِوَايَةٍ: أَنْ قَرِيبًا لَابْنِ مُغْفَلٍ خَذَفَ فَنَهَاهُ، وَقَالَ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ نَهَى عَنِ الْخَذَفِ، وَقَالَ: «إِنَّهَا لَا تَصِيدُ صَيْدًا» ثُمَّ عَادَ فَقَالَ: أُحَدِّثُكَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ نَهَى عَنْهُ ثُمَّ عُدْتُ تَخْذِفُ! لَا أَكَلَمُكَ أَبَدًا.

۱۱/۱۶۶- از ابوسعید، عبدالله بن مغفل رایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ از پرتاب کردن سنگریزه با انگشت سبابه و ابهام را ممنوع کرد و فرمود: «این کار نه شکار را می‌کشد و نه دشمن را به قتل می‌رساند، بلکه چشم را درمی‌آورد و دندان را می‌شکند.»

در روایتی دیگر از او آمده است: که یکی از نزدیکان ابن مغفل بازگشت و سنگریزه‌ای پرتاب کرد، ابن مغفل آن شخص را از این کار بازداشت و گفت رسول خدا ﷺ از پرتاب کردن سنگریزه با انگشت ابهام و سبابه مرا نهی کرد و فرمود: «این کار چیزی را شکار نمی‌کند.»

او دوباره اقدام به آن کار کرد؛ ابوسعید به او گفت: من از رسول خدا برای تو روایت می‌کنم که ایشان از این کار نهی فرموده‌اند ولی تو باز هم آن را تکرار می‌کنی؟! پس سنت پیامبر مخالفت می‌ورزی [من هرگز با تو حرف نخواهم زد.

۱۲/۱۶۷- وَعَنْ عَابِسِ بْنِ رَبِيعَةَ: رَأَيْتُ عَمَرَ بْنَ الْخَطَّابِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ يَقْبَلُ الْحَجَرَ، يَغْنِي الْأَسْوَدَ، وَيَقُولُ: «أَعْلَمُ أَنَّكَ حَجَرٌ مَا تَنْفَعُ وَلَا تَضُرُّ، وَلَوْ لَا أَنِّي رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقْبَلُكَ مَا قَبَلْتُكَ». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۱۲/۱۶۷- از عابس بن ربیعہ روایت شده است که گفت: عمر بن خطاب را، که خداوند از او خشنود باد، دیدم که حجر الاسود را می‌بوسید و می‌گفت: می‌دانم که تو سنگی هستی که نفع و

دادن اعمالی هستند که توان آن را داریم)، اما توان انجام حکم این آیه را که بر تو نازل شده است، نداریم! رسول خدا ﷺ فرمود: آیا می خواهید همچون اهل دو کتاب (تورات و انجیل یهود و نصاری) که پیش از شما بودند، بگویید: شنیدیم و سرپیچی کردیم؟

بلکه بگویید: شنیدیم و فرمان بردیم؛ پروردگارا؛ طالب بخشایش تو هستیم و بازگشت به سوی توست. وقتی آن گروه آن را خواندند و زبانهایشان در برابر آن فرمانبردار شد، خداوند متعال آیه زیر را نازل کرد:

«رسول [خدا] به آنچه از [سوی] پروردگارش بر او فرو فرستاده شده، ایمان آورده است و مؤمنان [هم]. هر یک به خداوند و فرشتگانش [و گفتند]: میان هیچ یک از فرستادگانش فرق نمی گناریم و می گفتند: شنیدیم و اطاعت کردیم، پروردگارا، آمرزش تو را [می خواهیم] و بازگشت به سوی توست.»
وقتی چنین کردند، خداوند آن را نسخ و آیه زیر را نازل کرد: «خداوند هیچ کس را جز [به اندازه] توانش مکلف نمی سازد [هر کس] آنچه [از کارهای نیک] که انجام دهد، به سود اوست و [هر] آنچه [از گناهان] که به عمد مرتکب شود به زیان اوست. پروردگارا، ما را [به عقوبت آنچه] اگر فراموش یا خطا کنیم، مگیر.»

خداوند فرمود: آری [چنین می کنم].

«پروردگارا، بارِ گران را بر [عهده] ما منه. چنان که آن را بر [عهده] آنان که پیش از ما بودند، نهادی.»

خداوند فرمود: آری [چنین می کنم].

«پروردگارا، چیزی را که توان انجامش را نداریم بر ما تکلیف مکن.»

خداوند فرمود: آری [چنین می کنم].

«از ما درگذر و ما را بیامرز و ما را ببخشای. مولای ما تویی، ما را بر گروه کافران یاری ده.»

يُحَاسِبُكُمْ بِهِ اللَّهُ ۖ الْآيَةُ ۖ أَشَدُّ ذَلِكَ عَلَى أَصْحَابِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، فَأَتَوْا رَسُولَ اللَّهِ ﷺ ثُمَّ بَرَكُوا عَلَى الرُّكْبِ، فَقَالُوا: أَيُّ رَسُولَ اللَّهِ، كُلُّنَا مِنَ الْأَعْمَالِ مَا نَطِيقُ: الصَّلَاةَ وَالْجِهَادَ وَالصِّيَامَ وَالصَّدَقَةَ، وَقَدْ أُنْزِلَتْ عَلَيْكَ هَذِهِ الْآيَةُ وَلَا نَطِيقُهَا. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَتُرِيدُونَ أَنْ تَقُولُوا كَمَا قَالَ أَهْلُ الْكِتَابَيْنِ مِنْ قَبْلِكُمْ سَمِعْنَا وَعَصَيْنَا؟ بَلْ قُولُوا: سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا، غُفْرَانُكَ رَبَّنَا وَإِلَيْكَ الْمَصِيرُ». فَلَمَّا اقْتَرَأَهَا الْقَوْمُ وَذَلَّتْ بِهَا أَلْسِنَتُهُمْ أُنْزِلَ اللَّهُ تَعَالَى فِي إِثْرِهَا: «أَمَرَ الرَّسُولُ بِمَا أُنْزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ وَالْمُؤْمِنُونَ، كُلٌّ أَمَنَ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ، لَا تَفَرُّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْ رُسُلِهِ، وَقَالُوا: سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا، غُفْرَانُكَ رَبَّنَا وَإِلَيْكَ الْمَصِيرُ». فَلَمَّا فَعَلُوا ذَلِكَ نَسَخَهَا اللَّهُ تَعَالَى، فَأَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: «لَا يَكْلَفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا لَهَا مَا كَسَبَتْ وَعَلَيْهَا مَا اكْتَسَبَتْ. رَبَّنَا لَا تُؤَاخِذْنَا إِنْ نَسِينَا أَوْ أَخْطَاْنَا» قَالَ: نَعَمْ «رَبَّنَا وَلَا تَحْمِلْ عَلَيْنَا إِكْرَامًا كَمَا حَمَلْتَهُ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِنَا» قَالَ: نَعَمْ «رَبَّنَا وَلَا تُحَمِّلْنَا مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِ» قَالَ: نَعَمْ «وَأَغْفُ عَنَّا وَاعْفُ لَنَا وَارْحَمْنَا، أَنْتَ مَوْلَانَا، فَانصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ» قَالَ: نَعَمْ، رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۱/۱۶۸- از ابو هریره رضی الله عنه روایت شده است،

وقتی آیه «آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است، از آن خداست و اگر آنچه را که در دل دارند آشکار کنید یا آن را پنهان دارید، خداوند به [خاطر] آن، شما را به حساب می کشد» (بقره: ۸۴) نازل شد، بر یاران آن حضرت بسیار دشوار آمد، پس به حضور رسول خدا ﷺ رسیدند و زانو زدند و عرض کردند: ای رسول خدا ﷺ به کارهایی مکلف شده ایم که توان انجام آن را نداریم؛ (اعمالی مثل نماز، جهاد، روزه و صدقه

۱/۱۶۹- عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ أَخَذَتْ فِي أَمْرِنَا هَذَا مَا لَيْسَ مِنْهُ فَهُوَ رَدٌّ» مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

و فی روایتی لمسلم: «مَنْ عَمِلَ عَمَلًا لَيْسَ عَلَيْهِ أَمْرُنَا فَهُوَ رَدٌّ».

۱/۱۶۹- از عایشه رضی الله عنها روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «هر کس چیزی در امر [دین] ما پدید آورد که از آن نیست، آن مردود است.»

در روایت امام مسلم آمده است: «هر کس مرتکب عملی شود که امر [دین] ما بر آن قرار ندارد، آن عمل مردود است.»

۲/۱۷۰- وَعَنْ جَابِرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِذَا خَطَبَ أَحْمَرَّتْ عَيْنَاهُ، وَعَلَا صَوْتُهُ، وَأَشْتَدَّ غَضَبُهُ، حَتَّى كَأَنَّهُ مُنْذِرُ جَيْشٍ يَقُولُ: «صَبَّحَكُمْ وَمَسَاكُمُ» وَيَقُولُ: «بُعِثْتُ أَنَا وَالسَّاعَةُ كَهَاتَيْنِ» وَيَقْرَأُ بَيْنَ أَصْبُعَيْهِ السَّبَابَةَ وَالْوُسْطَى، وَيَقُولُ: «أَمَّا بَعْدُ، فَإِنَّ خَيْرَ الْحَدِيثِ كِتَابُ اللَّهِ، وَخَيْرُ الْهَدْيِ هَدْيُ مُحَمَّدٍ ﷺ، وَشَرُّ الْأُمُورِ مُخَدَّنَاتُهَا، وَكُلُّ بِدْعَةٍ ضَلَالَةٌ» ثُمَّ يَقُولُ: «أَنَا أَوْلَى بِكُلِّ مُؤْمِنٍ مِنْ نَفْسِهِ، مَنْ تَرَكَ مَا لَنَا فَلَهُ، وَمَنْ تَرَكَ دِينَنَا أَوْ ضَيَاعًا فَإِلَيَّ وَعَلَيَّ» رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۲/۱۷۰- از جابر رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ هنگامی که خطبه ایراد می کرد، چشمان مبارکش سرخ و صدایش بلند می شد چنان خشمگین می شد که گویی هشداردهنده سپاه و وجود دشمن است [که می گوید: «دشمن قصد دارد به هنگام صبح حمله ور شود و شیخون بزنند» و می فرمود: «من زمانی برانگیخته شده ام که فاصله آن با قیامت

باب ۱۸- نهی از بدعتها و امور نوپیدا [در دین]

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى:

خداوند می فرماید: ﴿فَمَاذَا بَعْدَ الْحَقِّ إِلَّا الضَّلَالُ﴾ «بعد از حق جز گمراهی [دیگر] چیست» یونس: ۳۲

نیز می فرماید: ﴿مَا فَرَطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ﴾ «در کتاب هیچ چیز را در کتاب [لوح محفوظ] فروگذار نکرده ایم» انعام: ۳۸

﴿فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ﴾ أَى الْكِتَابِ وَالسُّنَّةِ. «هرگاه در چیزی اختلاف کردید، آن را به سوی خدا و رسول بازگردانید»

نساء: ۵۹ همچنین می فرماید: ﴿وَأَنَّ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمٌ فَاتَّبِعُوهُ، وَلَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَنْ سَبِيلِهِ﴾ «و آنکه راه راست من این است، پس از آن پیروی کنید و از راههای [دیگر] پیروی نکنید

که شما را از راه او [خدا] جدا کنند» انعام: ۱۵۳ نیز می فرماید: ﴿قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ﴾ «بگو: اگر خدا را دوست می دارید، از من پیروی کنید تا خدا نیز شما را دوست بدارد و گناهان شما را برایتان بپامزد» آل عمران: ۳۱

وآلَايَاتٍ فِي الْبَابِ كَثِيرَةٌ مَعْلُومَةٌ. وَأَمَّا الْأَحَادِيثُ فَكَثِيرَةٌ جِدًّا، وَهِيَ مَشْهُورَةٌ، فَتَقْتَصِرُ عَلَى طَرَفٍ مِنْهَا:

توضیح: آیات قرآنی در این باب فراوان و مشهور است.

احادیث نیز در این باب خیلی زیاد وارد شده است که گوشه هایی از آن را از نظر می گذرانیم.

۱/۱۷۱- وَعَنْ أَبِي عَمْرِو جَرِيرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: كُنَّا فِي صَدْرِ النَّهَارِ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَجَاءَهُ قَوْمٌ عُرَاءَ مُجْتَابِي النَّمَارِ - أَوْ الْعَبَاءِ - مُتَقَلِّدِي السُّيُوفِ، عَامَّتُهُمْ مِنْ مُضَرٍّ بَلَّ كُلُّهُمْ مِنْ مُضَرٍّ، فَتَمَعَّرَ وَجْهُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لِمَا رَأَى بِهِمْ مِنَ الْفَاقَةِ، فَدَخَلَ ثُمَّ خَرَجَ فَأَمَرَ بِإِلَاقَةٍ فَأَذَّنَ وَأَقَامَ ثُمَّ صَلَّى ثُمَّ خَطَبَ فَقَالَ: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ» إِلَى آخِرِ الْآيَةِ: «إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيبًا» وَالْآيَةَ الْأُخْرَى الَّتِي فِي آخِرِ الْحَشْرِ: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ لَتَنْتَظِرَ نَفْسُ مَا قَدَّمَتْ لِغَيْرِهِ». تَصَدَّقَ رَجُلٌ مِنْ دِينَارِهِ مِنْ دِرْهَمِهِ، مِنْ ثَوْبِهِ، مِنْ صَاعِ بَرِّهِ، مِنْ صَاعِ تَمْرِهِ، حَتَّى قَالَ: «وَلَوْ بِشِقِّ تَمْرَةٍ!» فَجَاءَ رَجُلٌ مِنَ الْأَنْصَارِ بِصُرَّةٍ كَانَتْ كَفَّهُ تَعَجَّرَ عَنْهَا بَلَّ قَدْ عَجَزَتْ، ثُمَّ تَتَابَعَ النَّاسُ حَتَّى رَأَيْتُ كَوْمَيْنِ مِنْ طَعَامٍ وَثِيَابٍ، حَتَّى رَأَيْتُ وَجْهَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَتَهَلَّلُ كَأَنَّهُ مُذْهَبَةٌ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «مَنْ سَنَّ فِي الْإِسْلَامِ سُنَّةً حَسَنَةً فَلَهُ أَجْرُهَا وَأَجْرُ مَنْ عَمِلَ بِهَا بَعْدَهُ مِنْ غَيْرِ أَنْ يَنْقُصَ مِنْ أَجُورِهِمْ شَيْءٌ، وَمَنْ سَنَّ فِي الْإِسْلَامِ سُنَّةً سَيِّئَةً كَانَ عَلَيْهِ وِزْرُهَا وَوِزْرُ مَنْ عَمِلَ بِهَا مِنْ بَعْدِهِ مِنْ غَيْرِ أَنْ يَنْقُصَ مِنْ أَوْزَارِهِمْ شَيْءٌ» رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

قَوْلُهُ «مُجْتَابِي النَّمَارِ» هُوَ بِالْجِيمِ وَبَعْدَ الْأَلِفِ بَاءٌ مُوَحَّدَةٌ، وَالنَّمَارُ جَمْعُ نَمْرَةٍ وَهِيَ كِسَاءٌ مِنْ صُوفٍ مُحْطَطٌ وَمَغْنَى «مُجْتَابِيهَا» لَا يَسِيهَا قَدْ حَرَقُوهَا فِي رُؤُوسِهِمْ. «وَالْجَوْبُ» الْقَطْعُ، وَمِنْهُ قَوْلُهُ تَعَالَى: «وَوَثَّمُوا الَّذِينَ جَابُوا الصَّخِرَ بِالْوَإِي» أَي نَحَوُّهُ وَقَطَعُوهُ. وَقَوْلُهُ «تَمَعَّرَ» هُوَ بِالْعَيْنِ الْمُهْمَلَةِ: أَي تَغَيَّرَ وَقَوْلُهُ «رَأَيْتُ كَوْمَيْنِ» يَفْتَحُ الْكَافُ وَضَمُّهَا: أَي صُبْرَتَيْنِ. وَقَوْلُهُ: «كَأَنَّهُ مُذْهَبَةٌ» هُوَ بِالدَّالِّ

همانند این دو انگشتان من است»، و دو انگشتان سبابه و میانی خود را به هم قرین می‌ساخت. و می‌فرمود: «اما بعد، بهترین سخن، کتاب خداوند و بهترین راه و روش، راه و روش محمد صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است و بدترین امور چیزهای تازه‌ای است که در دین بدعت گذاشته می‌شوند و هر بدعتی گمراهی است.» سپس می‌فرمود: «من نسبت به هر مؤمنی از وجودش سزاوارترم، پس هر آن کس که [بمیرد و] مالی بر جای گذارد، از آن خانواده اوست ولی اگر کسی قرض و کودکان خردسال و زنان بی‌سرپرستی بر جای گذارد، مسؤولیت سرپرستی آنان بر عهده من است.»

وَعَنْ الْعِزْبَابِ بْنِ سَارِيَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ حَدِيثُهُ السَّابِقُ فِي بَابِ الْمُحَافَظَةِ عَلَى السُّنَّةِ. اُنْتُظِرُ حَدِيثَ پيش گفته در باب محافظت بر سنت از عریاض بن ساریه که خداوند از او خشنود باد، در این باب نیز صادق است. (حدیث شماره ۱۵۴/۲ در همین کتاب)

باب ۱۹- کسی که سنت نیکو و یا بدی را بنیان گذارد.

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى:

خداوند می‌فرماید: «وَالَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا هَبْ لَنَا مِنْ أَرْوَاحِنَا وَذُرِّيَّاتِنَا قُرَّةَ أَعْيُنٍ وَاجْعَلْنَا لِمُعْتَمِدِينَ إِمَامًا» «کسانی که می‌گویند: پروردگارا، از همسرانمان و فرزندانمان مایه روشنی چشم به ما عنایت کن و ما را پیشوای پرهیزگاران ساز.»

فرقان: ۷۴

نیز می‌فرماید: «وَجَعَلْنَاهُمْ أَئِمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا» «و آنان را پیشوایانی گردانیدیم که به فرمان ما هدایت می‌کردند.»

انبیاء: ۷۳

می‌درخشید که گویی زراندود شده است. رسول خدا ﷺ فرمود: «هر آن کس که در اسلام سنت نیکویی [حسنة] بنیان گذارد، پاداش آن و پاداش هر آن کسی که پس از او به آن عمل کند، بی‌آنکه از پاداش آنان چیزی کاسته شود، برای او خواهد بود، و هر آن کس که در اسلام روش بدی بنیان گذارد، گناه آن عمل و گناه هر آن کسی که بعد از او به آن عمل کند، بی‌آنکه از گناهشان چیزی کاسته شود، برای او خواهد بود.»

توضیح: «مجتابی النمار» با جیم و بای پس از الف است و النمار جمع «نمره» به معنای کسایی از پشم راه راه است و معنای «مجتابیها» پوشنده آن که آن را در سرهایشان قرار داده بودند و عبارت «جوب» به معنای پاره است و فرموده خداوند «و قوم ثمودی که صخره‌های بزرگ را در وادی القرى همیان مدینه و مکه می‌بریدند و تراشیدند». (فجر: ۹)

«تمعر» با عین به معنای دگرگونی یافت. «رأیت کومین» به فتح کاف و ضم به معنای انباشته است «کانه مذهبه» ذال و فتح ها و با، قاضی عیاض و دیگران چنین گفته‌اند و بعضی آن را غلط دانسته‌اند و گفته‌اند: «مذهبه» با دال و ضم ها و نون خوانده‌اند. حمیدی آن را چنین ضبط کرده است صحیح و مشهور همان مورد اول است و منظور از آن در هر دو صورت صفا و نورانیت است.

۲/۱۷۲ - وَعَنِ ابْنِ مَسْعُودٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ: «لَيْسَ مِنْ نَفْسٍ تُقْتَلُ ظُلْمًا إِلَّا كَانَ عَلَى ابْنِ آدَمَ الْأَوَّلِ كِفْلٌ مِنْ دَمِهَا، لِأَنَّهُ كَانَ أَوَّلَ مَنْ سَنَّ الْقَتْلَ». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۲/۱۷۲ - از ابن مسعود رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «هیچ نفسی به ستم کشته نمی‌شود مگر آنکه مسؤولیتی از خون او

الْمُعْجَمَةِ وَفَتَحَ الْهَاءَ وَالْبَاءَ الْمُوَحَّدَةَ: قَالَ: الْقَاضِي عِيَاضٌ وَغَيْرُهُ، وَصَحَّفَهُ بَعْضُهُمْ فَقَالَ: «مُذْهَبُهُ» بِدَالٍ مُهْمَلَةٍ وَضَمَّ الْهَاءَ وَالنُّونَ. وَكَذَا ضَبَطَهُ الْحَمِيدِيُّ، وَالصَّحِيحُ الْمَشْهُورُ هُوَ الْأَوَّلُ. وَالْمُرَادُ بِهِ عَلَى التَّوَجُّهِينِ: الصَّفَاءُ وَالِاسْتِنَارَةُ.

۱/۱۷۱ - از ابوعمرو، جریر بن عبدالله رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است در ابتدای روز در حضور رسول خدا ﷺ بودیم که مردمانی عریان و عبا یا ردایی پشمین و خط‌دار پوشیده و شمشیر به گردن آویخته، که عمده آنان - بلکه همه آنان - از قبیله «مضر» بودند، به حضور آن حضرت رسیدند. وقتی رسول خدا ﷺ گرسنگی آنان را دید، چهره‌اش دگرگون شد، به درون [خانه] رفت، آنگاه بیرون آمد، و به بلال فرمان داد که اذان دهد [و بلال اذان و اقامه گفت. آنگاه آن حضرت خطبه‌ای ایراد کرد و فرمود: «ای مردم، از پروردگار خویش پروا داشته باشید، پروردگاری که شما را از یک انسان آفرید.» تا آخر آیه که می‌فرماید: «بی‌گمان خداوند نگاهبان شماست.» آنگاه آیه دیگری را که در پایان سوره حشر آمده است قرائت کرد: «ای مؤمنان، از خداوند پروا بدارید و باید که هر کس اندیشه کند که برای فردا چه پیش فرستاده است».

هر شخصی باید از دینار، درهم، لباس، پیمانه گندم و خرما یا خویشتن صدقه بدهد، تا اینکه فرمود: «اگرچه یک نیمه خرما باشد.» آنگاه مردی از انصار کیسه پولی آورد که کف دستانش از حمل آن عاجز بود، سپس مردم در پی همدیگر آمدند [چیزهایی آوردند] تا اینکه دیدم دو توده [نباشته] از غذا و لباس فراهم آمد و تا اینکه دیدم سیمای رسول خدا ﷺ چنان

برعهده اولین فرزند آدم اقابیل که برادرش هابیل را کشت است، زیرا او نخستین کسی است که کشتن را بنیان گذاشت [در کشتار را گشود].»

باب ۲۰ - رهنمون شدن به نیکی و فراخوانی به هدایت یا گمراهی

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى:

خداوند می فرماید: ﴿وَأَنْذِعْ إِلَى رَبِّكَ﴾ «و به سوی پروردگارت فراخوان». قصص: ۸۷
نیز می فرماید: ﴿أَنْذِعْ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحِكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ﴾ «به راه پروردگارت با حکمت و پند پسندیده فراخوان».

باز می فرماید: ﴿وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَى﴾ «بر نیکویی و پرهیزکاری با یکدیگر همکاری کنید».

نیز می فرماید: ﴿وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ﴾ «و باید که از شما گروهی باشد که به نیکی فراخوانند». آل عمران: ۸۴

۱/۱۷۳- وَعَنْ أَبِي مَسْعُودٍ عَقِبَةَ بْنِ عَمْرٍو الْأَنْصَارِيِّ الْبَدْرِيِّ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «مَنْ دَلَّ عَلَى خَيْرٍ فَلَهُ مِثْلُ أَجْرِ فَاعِلِهِ». رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۱/۱۷۳- از ابو مسعود، عقبه بن عمرو انصاری بدری رضی الله عنه روایت شده است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «هر آن کس که به نیکوای رهنمون شود، برای راهنمایی کننده نیز پاداشی همچون انجام دهنده آن خواهد بود».

۲/۱۷۴- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: «مَنْ دَعَا إِلَى هُدًى كَانَ لَهُ مِنَ الْأَجْرِ مِثْلُ أُجُورِ مَنْ تَبِعَهُ، لَا يَنْقُصُ ذَلِكَ مِنْ أُجُورِهِمْ شَيْئًا، وَمَنْ دَعَا إِلَى ضَلَالَةٍ كَانَ عَلَيْهِ مِنَ الْإِثْمِ مِثْلُ أَثَامِ مَنْ تَبِعَهُ، لَا يَنْقُصُ ذَلِكَ مِنْ أَثَامِهِمْ شَيْئًا» رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۲/۱۷۴- از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «اگر کسی به هدایت دعوت کند، برای او پاداش خواهد بود، همانند پاداشی که برای پیروان آن هدایت است و این پاداش از پاداشهای پیروان هدایت چیزی نمی کاهد. و هر کس که به سوی گمراهی فراخواند همچون گناهان پیروان آن گمراهی، گناهانی بر عهده او خواهد بود و این گناه از گناهان پیروان آن گمراهی چیزی نمی کاهد».

۳/۱۷۵- وَعَنْ أَبِي الْعَبَّاسِ سَهْلِ بْنِ سَعْدٍ السَّاعِدِيِّ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ يَوْمَ خَيْبَرٍ: «لَأُعْطِيَنَّ هَذِهِ الرَّايَةَ غَدًا رَجُلًا يَفْتَحُ اللَّهُ عَلَى يَدَيْهِ، يُحِبُّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيُحِبُّهُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ». فَبَاتَ النَّاسُ يَدُوكُونَ لَيْلَتَهُمْ، أَيُّهُمْ يُعْطَاهَا. فَلَمَّا أَصْبَحَ النَّاسُ غَدَوْا عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله، كُلُّهُمْ يَرْجُو أَنْ يُعْطَاهَا، فَقَالَ: «أَيُّنَ عَلَيَّ بَنُ أَبِي طَالِبٍ؟ فَقِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، هُوَ يَشْتَكِي عَيْنَيْهِ». قَالَ «فَأَرْسِلُوا إِلَيْهِ» فَأَيَّ بِهِ فَبَصَقَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فِي عَيْنَيْهِ، وَدَعَا لَهُ فَبَرِيءٌ حَتَّى كَانُوا لَمْ يَكُنْ بِهِ وَجَعٌ، فَأَعْطَاهُ الرَّايَةَ. قَالَ عَلِيٌّ رضی الله عنه: يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَفَأَتِلُهُمْ حَتَّى يَكُونُوا مِثْلَنَا؟ فَقَالَ: «أَنْفُذْ عَلَى رِسْلِكَ حَتَّى تَنْزِلَ بِسَاحَتِهِمْ، ثُمَّ ادْعُهُمْ إِلَى الْإِسْلَامِ، وَأَخْبِرْهُمْ بِمَا يَحِبُّ عَلَيْهِمْ مِنْ حَقِّ اللَّهِ تَعَالَى فِيهِ. فَوَاللَّهِ لَأَنْ يَهْدِيَ اللَّهُ بِكَ رَجُلًا وَاحِدًا خَيْرٌ لَكَ مِنْ حُمْرِ

را هدایت کند، برای تو از [گرانبهاترین اموال عرب که] شتر سُرخ موی [است] بهتر است.

توضیح: «یدوکون» به معنای عمیقاً با همدیگر گفتگو می‌کرده‌اند، است. «رسلک» به کسر را و فتح آن نیز آمده است که کسر آن فصیح‌تر است به معنای آرامش و تأنی است.

۴/۱۷۶- وَعَنْ أَنَسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ فَتًى مِنْ أَسْلَمَ قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنِّي أُرِيدُ الْغَزَا وَلَيْسَ مَعِيَ مَا أَتَجَهَّزُ بِهِ. قَالَ: «أَنْتَ فُلَانٌ قَدْ كَانَ تَجَهَّزُ فَمَرَضَ» فَأَتَاهُ فَقَالَ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقْرُكَ السَّلَامَ وَيَقُولُ: «أُعْطِنِي الَّذِي تَجَهَّزْتُ بِهِ». فَقَالَ: «يَا فُلَانَةُ، أُعْطِيهِ الَّذِي تَجَهَّزْتُ بِهِ، وَلَا تَحْسِبِي مِنْهُ شَيْئاً، فَإِنَّ اللَّهَ لَا تَحْسِبِينَ مِنْهُ شَيْئاً فَيُبَارِكَ لَنَا فِيهِ» رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۴/۱۷۶- از انس رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که جوانی از قبیله «اسلم» عرض کرد: یا رسول خدا ﷺ می‌خواهم به جنگ بروم، اما ابزاری در اختیار ندارم که با آن خود را برای جنگ آماده کنم؟

آن حضرت فرمود: به نزد فلانی برو که خود را آماده کرده بود، اما بیمار شد [وسایل او را بگیر]. آن جوان به نزد آن شخص آمد و گفت: رسول خدا ﷺ به تو سلام می‌رساند و می‌فرماید: وسایلی را که خود را به آن تجهیز کرده بودی، به من بده.

او به زن خویش گفت: ای فلانی، افزاری را که من برای رفتن به جهاد برای خویش آماده کرده بودم به او بده و چیزی از آن را فرومگذار. سوگند به خدا، هیچ چیزی از آن را نگه نمی‌داری تا در آن برای تو برکتی قرار داده شود [اگر چیزی از آن را برای خود نگه داری خداوند به آن برکت نمی‌دهد].

النَّعَمَ». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ. قَوْلُهُ: «يَدُوكُونَ»: أَيِ يَخُوضُونَ وَيَتَحَدَّثُونَ.

قَوْلُهُ «رِسْلِكَ» بِكَسْرِ الرَّاءِ وَيَفْتَحُهَا لُغَتَانِ وَالْكَسْرُ أَفْصَحُ.

۳/۱۷۵- از ابو عباس، سهل بن سعد ساعدی رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که رسول خدا ﷺ در روز خیبر فرمود: «فردا این پرچم را به دست مردی می‌دهم که خداوند به دست او فتح (پیروزی) عنایت می‌کند، شخصی که خداوند و رسولش را دوست می‌دارد و خداوند و رسولش نیز او را دوست می‌دارند. مردم، سراسر آن شب را در این باره سخن می‌گفتند که رسول خدا ﷺ فردا پرچم را به دست چه کسی خواهد داد، وقتی صبح شد همگی بامدادان به این امید که پرچم را به دست او دهد به حضور رسول خدا ﷺ رسیدند.

آن حضرت فرمود: «علی بن ابی طالب کجاست؟» عرض شد: ای رسول خدا ﷺ چشمانش درد می‌کند.

آن حضرت فرمود: «کسی را به دنبال او بفرستید». حضرت امیر را آوردند. رسول خدا ﷺ مقداری از آب دهان خویش را بر چشمانش مالید و برای او دعا کرد. چنان بهبود یافت که گویی اصلاً دردی نداشته است، آنگاه آن حضرت پرچم را به دست او داد.

حضرت علی رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عرض کرد: یا رسول الله، آیا تا هنگامی با آنان بجنگم که مانند ما مسلمان شوند؟

آن حضرت فرمود: با آرامی و استواری به پیشرو [عجله نکن] تا اینکه به میان آنان برسی، آنگاه آنان را به اسلام دعوت کن و آنان را به حقوق الهی که بر آنان واجب است، آگاه ساز. به خداوند سوگند، اگر خداوند توسط تو یک شخص

باب ۲۱ - همکاری در نیکی و پرهیزکاری

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى:

خداوند می‌فرماید: «وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ» «در نیکی و پرهیزکاری با همدیگر همکاری کنید».

نیز می‌فرماید: «وَالْعَصْرِ. إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ. إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَتَوَاصَوْا بِالْحَقِّ وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ» «سوگند به زمان که انسان در زیانکاری است، مگر آنان که ایمان آورده‌اند و کردار شایسته کرده‌اند و همدیگر را به حق سفارش و همدیگر را به شکیبایی توصیه کرده‌اند».

عصر: ۳-۱

قَالَ الْإِمَامُ الشَّافِعِيُّ رَحِمَهُ اللَّهُ كَلَاماً مَعْنَاهُ: أَنَّ النَّاسَ - أَوْ أَكْثَرَهُمْ - فِي غَفْلَةٍ عَنْ تَدَبُّرِ هَذِهِ السُّورَةِ.

توضیح: امام شافعی، رحمه الله، سخنی به همین مضمون گفته است که بی‌گمان بیشتر مردم از تدبیر در این سوره غافلند.

۱/۱۷۷- وَعَنْ أَبِي عَبْدِ الرَّحْمَنِ زَيْدِ بْنِ خَالِدٍ

الْجُهَنِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ جَهَّزَ غَازِيًا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَقَدْ غَزَا، وَمَنْ خَلَفَ غَازِيًا فِي أَهْلِهِ بِخَيْرٍ فَقَدْ غَزَا» مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۱/۱۷۷- از ابو عبد الرحمن، زید بن خالد جهنی

رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «هر کس که جهادگری را تجهیز کند، چنان است که گویی خود به جهاد رفته است و هر کس که به جای جهادگری به نیکی کارهای خانواده او را انجام دهد، چنان است که خود بیکار کرده است».

۲/۱۷۸- وَعَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ بَعَثَ بَعْثًا إِلَى بَنِي لِحْيَانَ مِنْ هُدَيْلٍ فَقَالَ: «لِيَتَّبِعْتُ مِنْ كُلِّ رَجُلَيْنِ أَحَدَهُمَا، وَالْأَجْرُ بَيْنَهُمَا» رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۲/۱۷۸- از ابو سعید خدری رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده

است که رسول خدا ﷺ لشکری را به سوی بنی لحيان از قبیله هذیل آکه در آن زمان کافر بودند آفرستاد و فرمود: «باید از هر دو مرد یکی به جهاد فرستاده شود و شخص دیگر به امور خانواده خویش و آن جنگجو رسیدگی کند و پاداشی که بر این جهاد تعلق می‌گیرد، هر دو در آن شریک هستند».

۴/۱۷۹- عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا أَنَّ

رَسُولَ اللَّهِ ﷺ لَقِيَ رَجُلًا بِالرُّوحَاءِ فَقَالَ: «مَنْ الْقَوْمُ؟» قَالُوا: الْمُسْلِمُونَ. فَقَالُوا: مَنْ أَنْتَ؟ قَالَ: «رَسُولُ اللَّهِ» فَرَفَعَتْ إِلَيْهِ أُمْرَأَةً صَبِيحًا فَقَالَتْ: أَلِهَذَا حَاجٌ؟ قَالَ: «نَعَمْ، وَلَكِ أَجْرٌ» رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۴/۱۷۹- از ابن عباس رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است

که رسول خدا ﷺ با کسانی که بر اسبانی سوار بودند در روحا [جایی نزدیکی مدینه است] رویه‌رو شد، و فرمود: «اینان چه کسانی هستند؟» آنان عرض کردند: مسلمانند.

آنان گفتند: تو کی هستی؟

آن حضرت فرمود: «رسول خدا ﷺ».

در همین هنگام زنی کودکی را بلند کرد و عرض کرد: آیا حج این بچه درست است؟

آن حضرت ﷺ فرمود: ببله و تو نیز از پاداش بهره‌مند می‌شوی.

وَعَنْ هُودٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ:

از زیان هود می‌فرماید: ﴿وَأَنَا لَكُمْ نَاصِحٌ أَمِينٌ﴾ «من برای شما خیرخواهی امین هستم»
اعراف: ۶۸

۱/۱۸۱- فَأَلَّوْا عَنْ أَبِي رُقَيْةٍ تَمِيمَ بْنِ أَوْسٍ الدَّارِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ: «الدِّينُ النَّصِيحَةُ» قُلْنَا لِمَنْ؟ قَالَ: «لِلَّهِ وَلِكِتَابِهِ وَلِرَسُولِهِ وَلِأَهْلِ الدِّينِ الْمُسْلِمِينَ وَعَامَّتِهِمْ» رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۱/۱۸۱- از ابورقیه، تميم بن اوس داری عليه السلام روایت شده است که رسول خدا ﷺ فرمود: «[بنیاد] دین خیرخواهی [و نصیحت] است [به آن معنا که نصیحت ستون دین است و دین با آن استوار می‌شود].»

عرض کردیم: برای چه کسانی ای رسول خدا ﷺ؟

آن حضرت فرمود: «برای خداوند [با ایمان به او و نفی شرک از آن حضرت، توجیه و تأویل نکردن در صفات و نامهای الهی، توصیف آن حضرت به صفات کمال، پاک دانستن آن حضرت از همه کاستی‌ها، اطاعت از اوامر و پرهیز از نواهی خداوند... این نصیحت تحقق می‌یابد].»

و برای کتاب خداوند (عالمان گفته‌اند نصیحت برای کتاب آن است که به آن ایمان آورند که کتاب «الله» است و از جانب او نازل شده و کمترین همانند با گفتار آفریدگان ندارد و کسی نمی‌تواند همانند آن را در میان آورد...) و برای فرستاده او [با ایمان به او، پیروی از دستورات و اجتناب از نواهی آن حضرت، زنده نگه داشتن روش و سنت آن حضرت و... تحقق می‌یابد].

و برای پیشوایان مسلمانان [با پیروی از آنان در امور نیک و همکاری در جهت اجرای احکام الهی و... تحقق می‌یابد].

۴/۱۸۰- وَعَنْ أَبِي مُوسَى الْأَشْعَرِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ: «الْخَزَائِنُ الْمُسْلِمَةُ الْأَمِينُ الَّذِي يُتَّقَى مَا أَمَرَ بِهِ، فَيُعْطِيهِ كَامِلًا مُؤَفَّرًا طَيِّبَةً بِهٖ نَفْسُهُ، فَيَدْفَعُ إِلَى الَّذِي أَمَرَ لَهُ بِهِ، أَحَدُ الْمُتَصَدِّقِينَ» مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

و فی روایة «الَّذِي يُعْطِي مَا أَمَرَ بِهِ» وَضَبَطُوا «الْمُتَصَدِّقِينَ» بِفَتْحِ أَقْفَافٍ مَعَ كَسْرِ النُّونِ عَلَى التَّثْنِيَّةِ، وَعَكْسُهُ عَلَى الْجُمُعِ، وَكِلَاهُمَا صَحِيحٌ.

۴/۱۸۰- از ابوموسی اشعری عليه السلام روایت شده است که آن حضرت فرمود: «خزانه‌دار مسلمان امانتداری که آنچه را که به او دستور داده شده اجرا می‌کند و با خاطری پاک (روبی گشوده و مهربان) چیزی را که به دادن آن به او فرمان داده شده است به‌طور کامل و بدون کاستی بپردازد، [او نیز همانند] یکی از صدقه‌دهندگان است و از پاداش صدقه‌دهندگان برخوردار می‌شود.»

توضیح: در روایتی دیگر آمده است «کسی که به آنچه امر شده است، می‌پردازد» و «متصدقین» به فتح قاف و کسر نون بصورت تثنیه و به کسر قاف و فتح نون به صورت جمع وارد شده است که هر دو روایت صحیح است.

باب ۲۲- نصیحت

قَالَ تَعَالَى:

خداوند می‌فرماید: ﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ﴾ «به راستی که مؤمنان برادران همدیگرند»
حجرات: ۱۰

و قَالَ تَعَالَى إِخْبَارًا عَنْ نُوحٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ:

از زبان نوح عليه السلام نیز می‌فرماید: ﴿وَأَنْصَحُ لَكُمْ﴾ «و خیر شما را می‌خواهم»
اعراف: ۶۲

و برای عموم مردم [که با نصیحت آنان با ارشاد به مصالح دنیوی و اخروی به طور عملی و با گفتار آنان را به آن یاری رساندن، امر به معروف و نهی از منکر کردنشان و... تحقق می یابد].

۲/۱۸۲- الثَّانِي عَنْ جَرِيرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ : قَالَ بَايَعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ عَلَى إِقَامَةِ الصَّلَاةِ، وَإِيتَاءِ الزَّكَاةِ، وَالنَّصِيحِ لِكُلِّ مُسْلِمٍ، مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ. ۲/۱۸۲- از جریر بن عبد الله رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که گفت: با رسول خدا ﷺ بر سه جای آوردن نماز، پرداخت زکات و نصیحت برای هر مسلمانی، بیعت کردم.

۳/۱۸۳- الثَّالِثُ عَنْ أَنَسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «لَا يُؤْمِنُ أَحَدُكُمْ حَتَّى يُحِبَّ لِإِخِيهِ مَا يُحِبُّ لِنَفْسِهِ» مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۳/۱۸۳- از انس رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ از پیامبر اکرم ﷺ روایت شده است که فرمود: «ایمان هیچ یک از شما کامل نمی شود مگر زمانی که آنچه را که برای خود دوست می دارد برای برادرش هم دوست بدارد».

باب ۲۳ - امر به معروف و نهی از منکر

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى:

﴿وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ، وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾ «باید که از شما گروهی باشد که به نیکی فراخوانند و به کار شایسته فرمان دهند و از کار ناپسند باز دارند و اینانند که رستگار اند».

آل عمران: ۱۰۴

باز می فرماید: ﴿كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ﴾ «شما بهترین امتی هستید که برای مردم پدید آورده شده است، [که] به کار شایسته فرمان می دهید و از کار ناپسند باز می دارید...»

آل عمران: ۱۱۰

می فرماید: ﴿خُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ وَأَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ﴾ «گذشت پیشه کن و به [کار] شایسته فرمان ده و از نادان روی گردان».

اعراف: ۱۹۹

می فرماید: ﴿وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ﴾ «مردان و زنان مؤمن کارسازان همدیگرند، به معروف امر و از منکر نهی می کنند».

توبه: ۷۱

می فرماید: ﴿لُعِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ عَلَى لِسَانِ دَاوُودَ وَعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ، ذَلِكَ بِمَا عَصَوْا وَكَانُوا يَعْتَدُونَ. كَانُوا لَا يَتَنَاهَوْنَ عَنْ مُنْكَرٍ فَعَلُوهُ لَبِئْسَ مَا كَانُوا يَفْعَلُونَ﴾ «کافران بنی اسرائیل بر زبان داود و عیسی فرزند مریم لعنت شدند و این از آن بود که نافرمانی می کردند و از حد می گذشتند. همدیگر را از آن کار زشتی که مرتکبش شدند باز نمی داشتند، قطعاً بد کاری بود که می کردند».

مائده: ۷۹ - ۷۸

می فرماید: ﴿وَقُلِ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ، فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِرْ وَمَنْ شَاءَ فَلْيُكْفُرْ﴾ «و بگو: حق از [سوی] پروردگارتان است، پس هر کس که بخواهد ایمان بیاورد و هر کسی که بخواهد کافر شود».

کهف: ۲۹

می فرماید: ﴿فَاصْدَعْ بِمَا تُؤْمَرُ﴾ «پس آشکار کن آنچه را که فرمان می یابی»

حجر: ۹۴

۲/۱۸۵- از ابن مسعود رضی الله عنه روایت شده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «از میان پیامبرانی که پیش از من خداوند در میان امتی برانگیخته است، کسی نیست مگر آنکه او در امت خود اصحاب و یارانی داشته که سنت او را در پیش می‌گرفتند و از دستورات او پیروی می‌کردند. آنگاه پس از آنان جانشینان بدی پدید می‌آیند که چیزهایی می‌گویند که خود انجام نمی‌دهند و کارهایی می‌کنند که به آن امر نشده‌اند، پس آن کس که با دستان خویش با آنان پیکار کند، مؤمن است. هر کس با دل خود با آنان پیکار کند مؤمن است، هر کس با زبان خود با آنان پیکار کند مؤمن است. پس از این به اندازه دانه خردلی ایمان وجود ندارد [اگر کسی نسبت به اعمال بد به این اندازه هم واکنش نشان ندهد، در دل او به میزان دانه خردلی هم ایمان وجود ندارد].

۳/۱۸۶- الثَّالِثُ عَنْ أَبِي الْوَلِيدِ عُبَادَةَ بْنِ الصَّامِتِ رضی الله عنه قَالَ: «بَايَعَنَا رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله عَلَى السَّمْعِ وَالطَّاعَةِ فِي الْعُسْرِ وَالْمُنْشَطِ وَالْمَكْرَةِ، وَعَلَى أَثَرَةٍ عَلَيْنَا، وَعَلَى الْأَنْتَارِغِ الْأَمْرِ أَهْلُهُ إِلَّا أَنْ تَرَوْا كُفْرًا بَوَاحًا عِنْدَكُمْ مِنَ اللَّهِ تَعَالَى فِيهِ بُرْهَانٌ وَعَلَى أَنْ نَقُولَ بِالْحَقِّ إِنْمَّا كُنَّا، لَا نَخَافُ فِي اللَّهِ لَوْمَةً لَئِيمَةً» مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

«الْمُنْشَطُ وَالْمَكْرَةُ» بِفَتْحٍ مِيمَتُهُمَا: أَيِ فِي السَّهْلِ وَالصَّغْبِ. «وَالْأَنْتَارَةُ»: الْإِخْتِصَاصُ بِالْمُشْتَرَكِ، وَقَدْ سَبَقَ بَيَانُهَا. «بَوَاحًا» بِفَتْحِ الْبَاءِ الْمُوَحَّدَةِ، وَبَعْدَهَا وَاءٌ ثُمَّ أَلِفٌ ثُمَّ حَاءٌ مُهْمَلَةٌ: أَيِ ظَاهِرًا لَا يَحْتَمِلُ تَأْوِيلًا.

۳/۱۸۶- از ابو ولید، عباده بن صامت رضی الله عنه روایت شده است که گفت: با پیامبر خدا صلی الله علیه و آله بیعت کردیم که در دشواری و آسانی و

می‌فرماید: «أُنْجِنَا الَّذِينَ يَنْهَوْنَ عَنِ السُّوءِ وَأَخَذْنَا الَّذِينَ ظَلَمُوا بِعِزَابٍ بَخِيسٍ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ» «کسانی را که از بدی باز می‌داشتند، نجات دادیم و ستمکاران را به [سزای] آنکه نافرمان بودند به عذابی سخت گرفتار ساختیم.»
وَالْآيَاتُ فِي الْبَابِ كَثِيرَةٌ مَعْلُومَةٌ.

توضیح: آیات قرآنی در این باب بسیار و شناخته شده می‌باشند.

۱/۱۸۴- قَالَ أَبُو سَعِيدٍ الْخُدْرِيُّ رضی الله عنه قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَقُولُ: «مَنْ رَأَى مِنْكُمْ مُنْكَرًا فَلْيُغَيِّرْهُ بِيَدِهِ، فَإِنْ لَمْ يَسْتَطِعْ فَبِلِسَانِهِ، فَإِنْ لَمْ يَسْتَطِعْ فَبِقَلْبِهِ، وَذَلِكَ أَضْعَفُ الْإِيمَانِ» رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۱/۱۸۴- از ابو سعید خدری رضی الله عنه روایت شده است که گفت: شنیدم رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌فرمود: «هر آن کس از شما که امر ناپسندی ببیند، باید آن را به دست خویش دگرگون سازد، اگر نتوانست با زبان خویش [از آن برحذر دارد]، باز اگر نتوانست، پس باید با قلب خویش [نسبت به آن نگران باشد] که این ضعیف‌ترین درجه ایمان است.»

۲/۱۸۵- الثَّانِي عَنْ أَبِي مَسْعُودٍ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: «مَا مِنْ نَبِيٍّ بَعَثَهُ اللَّهُ فِي أُمَّةٍ قَبْلِي إِلَّا كَانَ لَهُ مِنْ أُمَّتِهِ حَوَارِيُّونَ وَأَصْحَابٌ يَأْخُذُونَ بِسُنَّتِهِ وَيَقْتَدُونَ بِأَمْرِهِ، ثُمَّ إِنَّهَا تَخْلُفُ مِنْ بَعْدِهِمْ خُلُوفٌ يَقُولُونَ مَا لَا يَفْعَلُونَ، وَيَفْعَلُونَ مَا لَا يُؤْمَرُونَ، فَمَنْ جَاهَدَهُمْ بِيَدِهِ فَهُوَ مُؤْمِنٌ، وَمَنْ جَاهَدَهُمْ بِقَلْبِهِ فَهُوَ مُؤْمِنٌ، وَمَنْ جَاهَدَهُمْ بِلِسَانِهِ فَهُوَ مُؤْمِنٌ، وَلَيْسَ وَرَاءَ ذَلِكَ مِنَ الْإِيمَانِ حَبَّةٌ خَرْدَلٍ» رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

کشتی قرعه اندازند. بعضی از آنان در این قرعه در بالا قرار گیرند و برخی در پایین کشتی. کسانی که در پایین کشتی بودند چون می خواستند آب بنوشند، بر آنان که در بالا قرار داشتند، می گذشتند. آنگاه با خود گفتند: ای کاش بتوانیم در قسمت خویش شکافی پدید آوریم لذا از آنجا آب به درون راه یابد و استفاده کنیم و آنان را که در بالای ما هستند نیاز داریم، بهتر است!

اگر کسانی که در بالا هستند، آنان را با قصد و نیتشان که سوراخ کردن کشتی بود! به حال خود رها کنند جملگی هلاک می شوند و اگر دست آنان را بگیرند آنان را از شکاف ایجاد کردن بازدارند! خود و همگی نجات می یابند لااگر مسلمانان واقعی مرتکبان منکرات را به خود واگذارند، همگی نابود می شوند!

توضیح: «قائم فی حدود الله تعالی» به معنای تقبیح کننده متجاوزان به حدود الهی است که در جهت دفع و از بین بردن آنها برمی خیزند، و مراد از حدود، اموری است که خداوند از آنها نهی کرده است و عبارت «واستهمو» به معنای قرعه انداختند، است.

۵/۱۸۸- الْخَامِسُ عَنْ أُمِّ الْمُؤْمِنِينَ أُمِّ سَلَمَةَ

هِنْدِ بِنْتِ أَبِي أُمَيَّةَ حَدَّثَتْ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ أَنَّهُ قَالَ: «إِنَّهُ يُسْتَعْمَلُ عَلَيْكُمْ أَمْرَاءُ فَتَعْرِفُونَ وَتُكْرَهُونَ، فَمَنْ كَرِهَ فَقَدْ بَرَى، وَمَنْ أَنْكَرَ فَقَدْ سَلِمَ، وَلَكِنْ مَنْ رَضِيَ وَتَابَعَ، قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَلَا نَقَاتِلُهُمْ؟ قَالَ: «لَا، مَا أَقَامُوا فِيكُمْ الصَّلَاةَ» رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

مَعْنَاهُ: مَنْ كَرِهَ بِقَلْبِهِ وَلَمْ يَسْتَطِعْ إِنْكَاراً بِيَدٍ وَلَا لِسَانٍ فَقَدْ بَرَى مِنَ الْإِثْمِ، وَأَدَّى وَظِيفَتَهُ، وَمَنْ أَنْكَرَ بِحَسَبِ طَاقَتِهِ فَقَدْ سَلِمَ مِنْ هَذِهِ الْمَعْصِيَةِ، وَمَنْ رَضِيَ بِفِعْلِهِمْ وَتَابَعَهُمْ فَهُوَ أَلْعَاصِي.

علاقه مندی و اکراه و خودخواهی لایبگران و محرمیت ما! سمع و طاعت داشته باشیم و با صاحبان امر کشمکش نکنیم، مگر آنکه کفر آشکار ببینید که از جانب خداوند درباره آن برهانی در اختیار داشته باشید و هر کجا بودیم [سخن] حق را بگوییم و در راه خدا از سرزنش هیچ سرزنشگری نهراسیم.

توضیح: «المنشط و المکره» به فتح میم هر دو کلمه به معنای آسانی و دشواری است، «والأثرة» در یک چیز مشترک و عمومی خود را [بر دیگران] ترجیح دادن که پیش از این توضیح داده شده است «بواحاً» به فتح با و پس از آن واو و الف آنگاه حا به معنای ظاهر است، که تأویل پذیر نیست.

۴/۱۸۷- الرَّابِعُ عَنِ النُّعْمَانِ بْنِ بَشِيرٍ رَضِيَ

عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «مَثَلُ الْقَائِمِ فِي حُدُودِ اللَّهِ وَأَوَاقِعِ فِيهَا كَمَثَلِ قَوْمٍ اسْتَهَمُوا عَلَى سَفِينَةٍ، فَصَارَ بَعْضُهُمْ أَعْلَاهَا، وَبَعْضُهُمْ أَسْفَلَهَا. وَكَانَ الَّذِينَ فِي أَسْفَلِهَا إِذَا اسْتَقَوْا مِنَ الْمَاءِ مَرُّوا عَلَى مَنْ فَوْقَهُمْ فَقَالُوا: لَوْ أَنَّا حَرَقْنَا فِي نَصِيبِنَا خَرْقًا وَلَمْ نُؤَدِ مَنْ فَوْقَنَا! فَإِنْ تَرَكَوهُمْ وَمَا أَزَادُوا هَلَكُوا جَمِيعًا، وَإِنْ أَخَذُوا عَلَى أَيْدِيهِمْ نَجَّوْا وَنَجَّوْا جَمِيعًا» رَوَاهُ الْبُخَارِيُّ.

«الْقَائِمُ فِي حُدُودِ اللَّهِ تَعَالَى» مَعْنَاهُ: الْمُتَكَبِّرُ لَهَا الْقَائِمُ فِي دَفْعِهَا وَإِزَالَتِهَا، وَالْمُرَادُ بِالْحُدُودِ مَا نَهَى اللَّهُ عَنْهُ. «وَاسْتَهَمُوا» أَفْتَرَعُوا.

۴/۱۸۷- از نعمان بن بشیر، که خداوند از هر دوی آنان خشنود باد، از رسول خدا ﷺ روایت شده است که فرمود: داستان برپادارنده حدود الهی [اموری که خداوند از آن نهی کرده است] و کسی که مرتکب آنها می شود، همانند داستان گروهی از مردمان است که برای سوار شدن بر

۵/۱۸۸- از ام المؤمنین، هند دختر ابی امیه حذیفه رضی الله عنها از پیامبر اکرم ﷺ روایت شده است که آن حضرت فرمود: «امیرانی بر شما گمارده می شوند که برخی از کارهای آنان را می پسندید و بخشی دیگر از کارهایشان را نمی پسندید، پس کسی که امور ناپسند را در دل خویش بد انگارد، [به سبب انکار خویش] از گناه آن اعمال بری است. و اگر کسی [با دست و زبان] بتواند، کار آنها را انکار کند، [از عذاب اخروی] جان سالم به در برده است و اما کسانی که از کردار آنها خشنود شوند و پیروی کنند، [نه از گناه بری هستند و نه از عذاب اخروی سالم می مانند].»

۶/۱۸۹- از ام مؤمنین، ام حکم، زینب بنت جحش رضی الله عنها روایت شده است که رسول خدا ﷺ هراسان به نزدش آمد، درحالی که می فرمود: «[گواهی می دهم] معبودی [راستین] جز «الله» وجود ندارد، وای به حال عرب از شری که نزدیک شده است، و - در حالی که انگشت ابهام و انگشت کنار آن را حلقه کرده بود - فرمود: امروز از سد یاجوج و مأجوج به اندازه این [حلقه] گشوده شد.

زینب می گوید: عرض کردم: ای رسول خدا ﷺ، آیا در حالی که نیکوکاران در میان ما هستند، ما هم نابود می شویم؟

آن حضرت فرمود: «بله وقتی که فسق و فجور [امور ناپسند] فزونی گرفت چنین می شود.»

۷/۱۹۰- السَّابِعُ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ قَالَ: «إِيَّاكُمْ يَا رَسُولُ وَالْجُلُوسَ فِي الطَّرِيقَاتِ» فَقَالُوا اللَّهُ مَا لَنَا مِنْ مَجَالِسِنَا بُدَّ، نَتَخَذُ فِيهَا. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: فَإِذَا أَبَيْتُمْ إِلَّا الْمَجْلِسَ فَأَعْطُوا الطَّرِيقَ حَقَّهُ» قَالُوا: وَمَا حَقُّ الطَّرِيقِ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: «غَضُّ الْبَصَرِ، وَكَفُّ الْأَذَى، وَرَدُّ السَّلَامِ، وَالْأَمْرُ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْيُ عَنِ الْمُنْكَرِ» مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۷/۱۹۰- از ابو سعید خدری رضی الله عنه از پیامبر اکرم ﷺ روایت شده است که فرمود: «از نشستن بر راهها پرهیزید.»

اصحاب عرض کردند: ای رسول خدا ﷺ ما را از نشستن [بر راهها] برای سخن گفتن [در مورد امور دنیوی و اخروی] چاره ای نیست [و نمی توانیم آنجاها را ترک گوئیم].

رسول خدا ﷺ فرمود: «پس اگر جز نشستن راهی ندارید [از نشستن بر راهها ابا دارید]، حق راه را بپردازید [مراعات کنید].»

۵/۱۸۸- از ام المؤمنین، هند دختر ابی امیه حذیفه رضی الله عنها از پیامبر اکرم ﷺ روایت شده است که آن حضرت فرمود: «امیرانی بر شما گمارده می شوند که برخی از کارهای آنان را می پسندید و بخشی دیگر از کارهایشان را نمی پسندید، پس کسی که امور ناپسند را در دل خویش بد انگارد، [به سبب انکار خویش] از گناه آن اعمال بری است. و اگر کسی [با دست و زبان] بتواند، کار آنها را انکار کند، [از عذاب اخروی] جان سالم به در برده است و اما کسانی که از کردار آنها خشنود شوند و پیروی کنند، [نه از گناه بری هستند و نه از عذاب اخروی سالم می مانند].»

اصحاب عرض کردند: «یا رسول الله، آیا با آنان به پیکار [جهاد] برنخیزیم؟»

آن حضرت فرمود: «تا زمانی که در میان شما

نماز برپای داشتند، با آنان جهاد نکنید.»

توضیح: معنای حدیث آن است، هر آن کس که در دل خویش کار آنان را ناپسند شمرد و بر انکار با دست و زبان توانا نباشد از گناه بری است و وظیفه خود را ادا کرده است و اگر کسی به حسب توانایی خویش کار آنان را مورد انکار قرار داد، درحقیقت از این گناه به دور مانده است و هر کس از فعل آنان خشنود گردد و از آنان پیروی کند، گناهکار است.

۶/۱۸۹- السَّادِسُ عَنْ أُمِّ الْمُؤْمِنِينَ أُمِّ الْحَكَمِ زَيْنَبِ بِنْتِ جَحْشٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ دَخَلَ عَلَيْهَا فَرِعَا يَقُولُ: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ. وَيُلِّ لِلْعَرَبِ مِنْ شَرِّ قَدِ اقْتَرَبَ، فُتِحَ الْيَوْمَ مِنْ رَدِّمْ يَأْجُوجَ وَمَأْجُوجَ مِثْلَ هَذِهِ». وَخَلَقَ بِأَصْبُعِهِ الْإِبْهَامِ وَالَّتِي تَلِيهَا. فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَتَهْلِكُ وَفِينَا الصَّالِحُونَ؟ قَالَ: «نَعَمْ، إِذَا كَثُرَ الْخَبَثُ» مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

اصحاب عرض کردند: ای رسول خدا ﷺ حق راه چیست؟

آن حضرت فرمود: حق آن چشم فروهستن، خود را از آزار رساندن به دیگران بازداشتن، پاسخ سلام را دادن، امر به معروف و نهی از منکر است.

۸/۱۹۱- الثَّامِنُ عَنْ أَبِي عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ رَأَى خَاتَمًا مِنْ ذَهَبٍ فِي يَدِ رَجُلٍ فَنَزَعَهُ فَطَرَحَهُ، وَقَالَ: «يَعْمِدُ أَحَدُكُمْ إِلَى جِمْرَةٍ مِنْ نَارٍ فَيَجْعَلُهَا فِي يَدِهِ» فَقِيلَ لِلرَّجُلِ بَعْدَ مَا ذَهَبَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: خُذْ خَاتَمَكَ أَنْتَفَعُ بِهِ. قَالَ: لَا وَاللَّهِ، لَا أَخْذُهُ أَبَدًا وَقَدْ طَرَحَهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ. رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۸/۱۹۱- از ابن عباس رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که رسول خدا ﷺ انگشتری طلایی را در دست مردی دید، آن را درآورد و دور انداخت و فرمود: [گاه] یکی از شما آهنگ پاره‌ای از آتش می‌کند و آن را در دست خویش قرار می‌دهد! پس از آنکه رسول خدا ﷺ رفت به آن مرد گفتند: انگشتری خود را بردار تا بهره‌ای [دیگر] از آن ببری.

او گفت: نه، سوگند به خدا، حالا که رسول خدا ﷺ آن را به دور انداخت، هرگز آن را برنمی‌دارم.

۹/۱۹۲- التَّاسِعُ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخَسَنِيِّ الْبَصْرِيِّ أَنَّ عَائِذَ بْنَ عَمْرٍو رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ دَخَلَ عَلَى عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ زِيَادٍ فَقَالَ: أَيُّ بَنِي، إِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «إِنَّ شَرَّ الرِّعَاءِ الْخُطْمَةُ» فَيَأْتِكَ أَنْ تَكُونَ مِنْهُمْ. فَقَالَ لَهُ: أَجْلِسْ فَإِنَّمَا أَنْتَ مِنْ نَحَالَةِ أَصْحَابِ مُحَمَّدٍ ﷺ فَقَالَ: وَهَلْ كَانَتْ لَهُمْ نَحَالَةٌ؟ إِنَّمَا كَانَتْ النُّحَالَةُ بَعْدَهُمْ وَفِي غَيْرِهِمْ! رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۹/۱۹۲- از ابوسعید، حسن بصری روایت شده

است که عائد بن عمرو رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ به نزد عبیدالله بن زیاد رفت و گفت: فرزندم، همانا من شنیدم که رسول خدا ﷺ می‌فرمود: بدترین مسؤولان کسانی هستند که بر افراد تحت مسؤولیت خویش سخت می‌گیرند [یا آنان با رفق و مهربانی رفتار نمی‌کنند] و تو را از اینکه از آنان باشی برحذر می‌دارم. عبیدالله به او گفت: بنشین که تو از برجای مانده‌های اصحاب محمد ﷺ هستی.

عائد گفت: آیا آنان برجای مانده هم داشتند؟ برجای مانده در نسلهای بعد از یاران و غیر اصحاب پیامبر بوده است [زیرا یاران پیامبر همه بزرگوارند]

۱۰/۱۹۳- الْعَاشِرُ عَنْ حُذَيْفَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ، لَتَأْمُرُنَّ بِالْمَعْرُوفِ، وَلَتَنْهَوُنَّ عَنِ الْمُنْكَرِ، أَوْ لَيُوشِكَنَّ اللَّهُ أَنْ يَبْعَثَ عَلَيْكُمْ عِقَابًا مِنْهُ، ثُمَّ تَدْعُونَهُ فَلَا يُسْتَجَابُ لَكُمْ» رَوَاهُ التِّرْمِذِيُّ وَقَالَ: حَدِيثٌ حَسَنٌ.

۱۰/۱۹۳- از حذیفه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ از پیامبر اکرم روایت شده است که فرمود: «سوگند به کسی که وجودم در دست قدرت اوست، یا امر به معروف و نهی از منکر می‌کنید و یا اینکه به زودی خداوند عذابی از جانب خویش بر شما خواهد فرستاد، آنگاه به بارگاهش دعا می‌کنید، پس دعای شما را اجابت نمی‌کند.

۱۱/۱۹۴- الْخَادِي عَشَرَ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «أَفْضَلُ الْجِهَادِ كَلِمَةُ عَدْلٍ عِنْدَ سُلْطَانٍ جَائِرٍ» رَوَاهُ أَبُو دَاوُدَ، وَالتِّرْمِذِيُّ وَقَالَ: حَدِيثٌ حَسَنٌ.

إِسْرَائِيلَ عَلَى لِسَانِ دَاوُدَ وَعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ: ذَلِكَ بِمَا عَصَوْا وَكَانُوا يَعْتَدُونَ. كَانُوا لَا يَتَنَاهَوْنَ عَنْ مُنْكَرٍ فَعَلُوهُ، لَبِئْسَ مَا كَانُوا يَفْعَلُونَ. تَرَى كَثِيرًا مِنْهُمْ يَتَوَلَّوْنَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَبِئْسَ مَا قَدَّمَتْ لَهُمْ أَنْفُسُهُمْ؟ إِلَى قَوْلِهِ: ﴿فَاسِقُونَ﴾. ثُمَّ قَالَ: «كَلَّا وَاللَّهِ، لَتَأْمُرُنَّ بِالْمَعْرُوفِ، وَلَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ، وَلَتَأْخُذَنَّ عَلَى يَدِ الظَّالِمِ، وَلَتَأْطُرُنَّهُ عَلَى الْحَقِّ أَطْرًا، وَلَتَقْصُرُنَّهُ عَلَى الْحَقِّ قَصْرًا، أَوْ لَيُضْرِبَنَّ اللَّهُ بِقُلُوبٍ بَعْضَكُمْ عَلَى بَعْضٍ، ثُمَّ لَيَلْعَنَكُمْ كَمَا لَعَنَهُمْ» رَوَاهُ أَبُو دَاوُدَ، وَالتِّرْمِذِيُّ وَقَالَ: حَدِيثٌ حَسَنٌ. هَذَا لَفْظُ أَبِي دَاوُدَ وَلَفْظُ التِّرْمِذِيِّ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَمَّا وَقَعَتْ بَنُو إِسْرَائِيلَ فِي الْمَعَاصِي نَهَهُمْ عُلَمَاؤُهُمْ، فَلَمْ يَنْتَهُوا، فَجَالَسُوهُمْ فِي مَجَالِسِهِمْ وَزَاكَلُوهُمْ وَشَارَبُوهُمْ، فَضَرَبَ اللَّهُ قُلُوبَ بَعْضِهِمْ بِبَعْضٍ، وَلَعَنَهُمْ عَلَى لِسَانِ دَاوُدَ وَعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ، ذَلِكَ بِمَا عَصَوْا وَكَانُوا يَعْتَدُونَ». فَجَلَسَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَكَانَ مُتَكِنًا فَقَالَ: «لَا وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ، حَتَّى تَأْطُرُوهُمْ عَلَى الْحَقِّ أَطْرًا».

قَوْلُهُ: «تَأْطُرُوهُمْ»، أَي تَغْطِفُوهُمْ. «وَلَتَقْصُرُنَّهُ» أَي لَتَحْبِسُنَّهُ.

۱۳/۱۹۶- از ابن مسعود رضی اللہ عنہ روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: اولین کاستی‌ای (خلل) که در بنی اسرائیل پدید آمد این بود که چون شخصی به شخص دیگر برمی‌خورد، به او می‌گفت: فلانی، از خداوند پروا بپیشه کن و کار ناشایستی را که انجام می‌دهی، رها کن. که این کار برای تو حلال نیست.

سپس فردای آن روز باز او را می‌دید که بر حالت پیشین خود (انجام گناه) پایدار است و این حالت ارتکاب گناه، او را از اینکه هم خوراک،

۱۱/۱۹۴- از ابوسعید خدری رضی اللہ عنہ روایت شده است که فرمود: «بهترین جهاد، گفتن سخنی دادگرانه [راستین] در نزد سلطانی ستمگر است.»

۱۲/۱۹۵- الثَّانِي عَشَرَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ طَارِقِ بْنِ شِهَابٍ الْبَجَلِيِّ الْأَحْمَسِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَجُلًا سَأَلَ النَّبِيَّ ﷺ وَقَدْ وَضَعَ رِجْلَهُ فِي الْغُرْزِ: أَيِ الْجِهَادِ أَفْضَلَ؟ قَالَ: «كَلِمَةٌ حَقٌّ عِنْدَ سُلْطَانٍ جَائِرٍ» رَوَاهُ النَّسَائِيُّ بِإِسْنَادٍ صَحِيحٍ.

«الْغُرْزُ» بَغِينٌ مُعْجَمَةٌ مَفْتُوحَةٌ ثُمَّ رَأَى سَاكِنَةً ثُمَّ زَايَ، وَهُوَ رِكَابٌ كُورٍ الْجَمَلِ إِذَا كَانَ مِنْ جِلْدٍ أَوْ خَشَبٍ، وَقِيلَ: لَا يَخْتَصُّ بِجِلْدٍ وَخَشَبٍ.

۱۲/۱۹۵- از ابو عبدالله، ماروق بن شهاب بجلي الحمسي رضی اللہ عنہ روایت شده است که مردی که پاهایش را در رکاب نهاده بود از پیامبر اکرم پرسید: کدامین جهاد بهتر است؟

آن حضرت ﷺ فرمود: «گفتاری راستین (حق) در نزد زمامداری (سلطان) ستمگر».

توضیح: «غرز»: با غین معجمه مفتوحه و رأی ساکنه و زاء، همان رکاب پالان شتر است وقتی که از پوست یا چوب باشد و گفته شده است که مختص به این دو مورد نیست.

۱۳/۱۹۶- الثَّلَاثُ عَشَرَ عَنْ ابْنِ مَسْعُودٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ: رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنَّ أَوَّلَ مَا نَحَلَ النَّقْصُ عَلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنَّهُ كَانَ الرَّجُلُ يُلْقَى الرَّجُلَ فَيَقُولُ: يَا هَذَا اتَّقِ اللَّهَ وَدَعْ مَا تَصْنَعُ، فَإِنَّهُ لَا يَحِلُّ لَكَ. ثُمَّ يُلْقَاهُ مِنَ الْغَدِّ وَهُوَ عَلَى حَالِهِ، فَلَا يَمْنَعُهُ ذَلِكَ أَنْ يَكُونَ أَكْبَلَهُ وَشَرِيبَهُ وَقَعِيدَهُ. فَلَمَّا فَعَلُوا ذَلِكَ ضَرَبَ اللَّهُ قُلُوبَ بَعْضِهِمْ بِبَعْضٍ» ثُمَّ قَالَ: «لُعِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ بَنِي

توضیح: «نَاطِرُوهُمْ» یعنی «آنان را برگردانید» و «لَتَقْصُرُنَّه» بدان معناست که آنان را بازمی‌دارید.

۱۴/۱۹۷-الرَّابِعَ عَشَرَ عَنْ أَبِي بَكْرٍ الصِّدِّيقِ (ع) قَالَ: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ، إِنَّكُمْ تَقْرُونَ هَذِهِ آيَةً: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَيْكُمْ أَنْفُسَكُمْ لَا يَضُرُّكُمْ مَنْ ضَلَّ إِذَا اهْتَدَيْتُمْ». وَإِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ (ص) يَقُولُ: «إِنَّ النَّاسَ إِذَا رَأَوْا الظَّالِمَ فَلَمْ يَأْخُذُوا عَلَى يَدَيْهِ أَوْشَكَ أَنْ يَعْمَهُمُ اللَّهُ بِعِقَابٍ مِنْهُ» رَوَاهُ أَبُو دَاوُدَ، وَالتِّرْمِذِيُّ، وَالنَّسَائِيُّ بِإِسْنَادٍ صَحِيحَةٍ.

۱۴/۱۹۷- از ابوبکر صدیق (ع) روایت شده است که گفت: ای مردم، شما این آیه را می‌خوانید: «ای مؤمنان، خویش را [از گناه] نگاه دارید. چون شما راه یافته باشید، کسی که گمراه شده باشد، زبانی به شما نمی‌رساند.»^۱ من از رسول خدا (ص) شنیدم که می‌فرمود: «اگر مردم ستمکاری را دیدند و جلوی (دستان) او را نگرفتند، چه بسا اینکه خداوند با عذابی از جانب خویش همه آنان را فروگیرد (جملگی مورد عذاب قرار گیرند).»

باب ۲۴- شدت عذاب کسی که امر به معروف و نهی از منکر کند و کردارش مخالف گفتارش باشد

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى:

خداوند می‌فرماید: «أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَتَنْهَوْنَ أَنْفُسَكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تَحِلُّونَ الْكِتَابَ؟ أَفَلَا تَعْقِلُونَ؟» «آیا مردم را به نیکی‌کاری فرمان

هم شراب و همنشین او شود، باز نمی‌داشت. وقتی چنین کردند خداوند دلهای آنان را از همدیگر شکست. آنگاه آن حضرت این آیه را تلاوت کرد که می‌فرماید: در کافران بنی‌اسرائیل از زبان داود و عیسی بن مریم لعن و نفرین شده‌اند، این بدان جهت بود که آنان پیوسته سرکشی می‌کردند و از حد می‌گذشتند.

آنان از اعمال زشتی که انجام می‌دادند، دست برنمی‌داشتند و همدیگر را از کارهای زشت نهی نمی‌کردند و چه بد است آنچه که انجام می‌دادند.» تا آنجا که می‌فرماید: «فاسقون.»

آنگاه فرمود: هرگز، سوگند به خدا، که شما یا حتماً امر به معروف و نهی از منکر می‌کنید و دست ظالم را می‌گیرید و او را به سوی حق می‌کشانید و او را بر حق پایدار می‌دارید و نمی‌گذارید که از گستره حق بیرون برود، یا اینکه خداوند دل شما را نیز از یکدیگر می‌شکند (نسبت به هم نامطمئن می‌شوید) آنگاه همچون آنان شما را نیز مورد لعن و نفرین قرار می‌دهد.

و عبارت امام ترمذی چنین است: وقتی بنی‌اسرائیل گرفتار گناهان شدند، عالمانشان آنان را بر حذر داشتند [نهی کردند] آنان باز نیامدند، آنگاه عالمان نیز در مجالسشان شرکت کردند و با آنان غذا خوردند و نوشیدنی نوشیدند. پس خداوند دلهای آنان را از همدیگر شکست و از زبان حضرت داود و حضرت عیسی بن مریم مورد لعن و نفرین قرار داد و این به سبب گناهی بود که مرتکب می‌شدند و از حد می‌گذشتند.

در این هنگام رسول خدا (ص) که تکیه داده بود، ابرخاست و فرمود: «سوگند به ذاتی که وجود در دست قدرت اوست حتی به زور هم که شده است باید آنان را به سوی حق برگردانید.»

او در پاسخ می‌گوید: «آری، امر به معروف می‌کردم، ولی خود به آن عمل نمی‌کردم و از منکر نهی می‌کردم، اما خود مرتکب آن منکر می‌شدم.» توضیح: «تندلق» با دال به معنای بیرون می‌آید «اقتاب» به معنای روده‌ها و مفرد آن «قُب» است.

باب ۲۵ - فرمان به بازگرداندن امانت

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى:
﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا﴾ خداوند می‌فرماید: «خداوند به شما فرمان می‌دهد که امانتها را به اهلیش بسپارید.» نساء: ۵۸
باز می‌فرماید: ﴿إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا، وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ، إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا﴾ «ما امانت [خویش] را بر آسمانها و زمین و کوهها عرضه داشتیم که نپذیرفتند آن را بردارند و از آن ترسیدند و انسان آن را برداشت، بی‌گمان او ستمگر نادان است.» احزاب: ۷۲

۱/۱۹۹- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «آيَةُ الْمُنَافِقِ ثَلَاثٌ: إِذَا حَدَّثَ كَذَبًا، وَإِذَا وَعَدَ أَخْلَفَ، وَإِذَا أُؤْتِمِنَ خَانَ» مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ. وَفِي رِوَايَةٍ: «وَإِنْ صَامَ وَصَلَّى وَزَعَمَ أَنَّهُ مُسْلِمٌ».

۱/۱۹۹- از ابو هریره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که رسول خدا ﷺ فرمود: «نشانه منافق سه چیز است: چون سخن گوید، دروغ گوید، چون وعده دهد، خلاف ورزد و چون امانتی به او سپرده می‌شود، خیانت می‌کند.»

می‌دهید و خودتان را فراموش می‌کنید، حال آنکه شما کتاب [آسمانی] می‌خوانید؟ آیا خرد نمی‌ورزید!» بقره: ۴۴

باز می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ؟ كَبُرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ﴾ «ای مؤمنان، چرا چیزی را می‌گویید که انجام نمی‌دهید. بس ناپسند است در نزد خداوند آنکه چیزی را بگویید که انجام نمی‌دهید.» صف: ۲-۳

باز خداوند به گزارش از [زبان] شعيب فرموده است: ﴿وَمَا أُرِيدُ أَنْ أُخَالِفَكُمْ إِلَىٰ مَا أَنهَآكُمْ عَنْهُ﴾ «و نمی‌خواهم در آنچه شما را از آن نهی می‌کنم با شما مخالفت ورزم.» هود: ۸۸

۱/۱۹۸- وَعَنْ أَبِي زَيْدٍ أَسَامَةَ بْنِ زَيْدٍ بِنِ حَارِثَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «يُؤْتَى بِالرَّجُلِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، فَيُلْقَى فِي النَّارِ، فَتَدْلُقُ أَقْتَابَ بَطْنِهِ، فَيَدُورُ بِهَا كَمَا يَدُورُ الْجَمَارُ فِي الرَّحَا، فَيَجْتَمِعُ إِلَيْهِ أَهْلُ النَّارِ فَيَقُولُونَ: يَا فُلَانُ، مَا لَكَ؟ أَلَمْ تَكُنْ تَأْمُرُ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَى عَنِ الْمُنْكَرِ؟ فَيَقُولُ: بَلَى، كُنْتُ أَمُرُ بِالْمَعْرُوفِ وَلَا آتِيهِ، وَأَنْهَى عَنِ الْمُنْكَرِ وَآتِيهِ» مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ. قَوْلُهُ: «تَدْلُقُ» هُوَ بِالْدَّالِ الْمُهْمَلَةِ، وَمَعْنَاهُ: تَخْرُجُ، «وَالْأَقْتَابُ»: الْأَمْعَاءُ وَاجْذَاهَا قَتَبٌ.

۱/۱۹۸- از ابو زید، اسامه بن زید بن حارثه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که گفت: شنیدم رسول خدا ﷺ می‌فرمود: «در روز قیامت شخص را می‌آورند و در دوزخ می‌اندازند و روده‌های شکمش بیرون می‌آید و با آنان می‌چرخد همان گونه که خر پیرامون آسیاب می‌چرخد.»

اهل دوزخ دور او گرد می‌آیند و می‌گویند: ای فلانی، تو را چه شده است؟ آیا تو نبودی که امر به معروف و نهی از منکر می‌کردی؟

آن حضرت فرمود: «امانت [بستگی از روی اختیار و آزادی] در ژرفا و عمقِ دل‌های اشخاص فرود آمد، آنگاه قرآن نازل شد، و از قرآن و سنت [نیز امانت] را دانستند [و فرا گرفتند].»

آنگاه از رفع امانت [از عالم] برای ما سخن گفت و فرمود: «شخص به خوابی فرو می‌رود، آنگاه [این] امانت از دلش برگرفته می‌شود، و نشانه آن مثل خالی باقی می‌ماند. آنگاه باری دیگر به خواب می‌رود و امانت از قلبش برگرفته می‌شود و اگر آن به سان خال آبله می‌ماند، همچون اخگری که بر پایت بغلتانی و پوست تاول زند، آنگاه آن را بر آمده بینی که در آن چیزی نیست.»

آنگاه سنگ‌ریزه‌هایی برگرفت و آن را بر پای مبارکش غلتاند.

آنگاه [مردم پس از برخاستن از این خواب] شروع به خرید و فروش می‌کنند و به نظر نمی‌رسد هیچ‌کس از میان مردم آن زمان امانت را برگرداند، تا اینکه گفته می‌شود: «در قبیله بنی‌فلان، شخص امانت‌داری است و به آن شخص گفته می‌شود، چه صبور، خوش‌طبع و چه خردمند است، حال آنکه در قلبش به اندازه دانه اسپندی ایمان وجود ندارد.

زمانی بر من گذشته است که باکی نداشتم از اینکه با کدام‌یک از شما معامله کنم، [چون] اگر مسلمان می‌بود، دینش او را به من بازمی‌گرداند و اگر مسیحی یا یهودی می‌بود کارگزار [دوستی]‌اش او را به من بازمی‌گرداند، ولی امروز حاضر نیستم جز با فلانی و فلانی معامله کنم.

توضیح: «جذر»: به فتح جیم و سکون ذال به معنای اصل هرچیز است. «الوکت»: «المجل»: به فتح میم و سکون جیم، بر آمدگی در دست و امثال آن در اثر کار و آن «مُنتَبِرًا»: بالا آمدن. «ساعیه»: کارگزار.

در روایتی دیگر آمده است که: «اگرچه روزه بگیرد و نماز بگذارد و گمان برد که مسلمان است.»

۲/۲۰۰- وَعَنْ حُدَيْفَةَ بْنِ أَلِيْمَانَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: حَدَّثَنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ حَدِيثَيْنِ قَدْ رَأَيْتُ أَحَدَهُمَا وَأَنَا أَنْتَظِرُ الْآخَرَ، حَدَّثَنَا أَنَّ الْأَمَانَةَ نَزَلَتْ فِي جَذْرِ قُلُوبِ الرِّجَالِ، ثُمَّ نَزَلَ الْقُرْآنُ وَعَلِمُوا مِنْ السُّنَّةِ. ثُمَّ حَدَّثَنَا عَنْ رَفْعِ الْأَمَانَةِ فَقَالَ: «يَنَامُ الرَّجُلُ النَّوْمَةَ فَتَقْبِضُ الْأَمَانَةَ مِنْ قَلْبِهِ، فَيَظِلُّ أَثَرُهَا مِثْلَ الْوَكْتِ، ثُمَّ يَنَامُ النَّوْمَةَ فَتَقْبِضُ الْأَمَانَةَ مِنْ قَلْبِهِ، فَيَظِلُّ أَثَرُهَا مِثْلَ أَثَرِ الْمَجَلِّ كَجَمْرِ دَحْرَجَتْهُ عَلَى رَجُلِكَ فَتَقِطُّ قَتَرَاهُ مُنْتَبِرًا وَلَيْسَ فِيهِ شَيْءٌ، ثُمَّ أَخَذَ حَصَاةً فَدَحْرَجَهَا عَلَى رِجْلِهِ، فَيُصْبِعُ النَّاسُ يَتَبَايَعُونَ، فَلَا يَكَادُ أَحَدٌ يُؤَدِّي الْأَمَانَةَ، حَتَّى يَقَالَ: إِنَّ فِي بَنِي فُلَانٍ رَجُلًا أَمِينًا، حَتَّى يَقَالَ لِلرَّجُلِ: مَا أَجَلُكَ مَا أَظَرَفُهُ مَا أَغْفَلُهُ! وَمَا فِي قَلْبِهِ مِثْقَالُ حَبَّةٍ مِنْ خَزَلٍ مِنْ إِيْمَانٍ! وَلَقَدْ أَتَى عَلَيَّ زَمَانٌ وَمَا أُبَالِي أَيْكُمُ بَايَعْتُ: لَنْ كَانَ مُسْلِمًا لَيَرُدَّنِي عَلَيَّ دِينَهُ، وَإِنْ كَانَ نَصْرَانِيًّا أَوْ يَهُودِيًّا لَيَرُدَّنِي عَلَيَّ سَاعِيهِ. وَأَمَّا أَلَيُّومَ فَمَا كُنْتُ أَبَايَعُ مِنْكُمْ إِلَّا فُلَانًا وَفُلَانًا، مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

قَوْلُهُ «جَذَر» بِفَتْحِ الْجِيمِ وَإِسْكَانِ الذَّالِ الْمُعْجَمَةِ: وَهُوَ أَصْلُ الشَّيْءِ. وَ«الْوَكْتُ» بِالتَّاءِ الْمُتَنَوِّةِ مِنْ فَوْقِ: الْأَثَرُ الْيَسِيرُ. وَ«الْمَجْلُ»: بِفَتْحِ الْمِيمِ وَإِسْكَانِ الْجِيمِ، وَهُوَ تَنْقِطُ فِي أَلْيَدٍ وَنَحْوِهَا مِنْ أَثَرِ عَمَلٍ وَغَيْرِهِ. قَوْلُهُ «مُنْتَبِرًا»: مُزْتَفِعًا. قَوْلُهُ «سَاعِيهِ»: الْوَالِي عَلَيْهِ.

۲/۲۰۰- از حذیفه بن یمان رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ دو حدیث [وقوع اموری را] به ما گفت که وقوع یکی را دیده‌ام و منتظر وقوع دیگری هستم:

۳/۲۰۱- از حذیفه و ابوهریره (رضی الله

عنهما) روایت شده است که گفتند: رسول خدا ﷺ فرمود: «خداوند، تبارک و تعالی [پس از حشر] مردمان را گرد می آورد و مؤمنان برمی خیزند تا اینکه بهشت به آنان نزدیک آورده می شود. به نزد حضرت آدم ﷺ می آیند و عرض می کنند: پدرجان، [ورود به] بهشت را برای ما افتتاح کن [از خداوند بخواه تا آن را برای ما باز بگشاید].

آن حضرت می فرماید: آیا جز اشتباه پدرتان، چیز دیگری شما را از بهشت بیرون کرده است! این [مقام بلند] به من داده نشده است، به نزد پسر ابراهیم خلیل الله بروید.

به نزد حضرت ابراهیم می روند. او نیز می گوید: این [مقام بلند] به من داده نشده است. من پس از دیگران خلیل [خداوند] بوده ام. نزد حضرت موسی بروید که با خداوند [به صورتی حقیقی] سخن گفت.

به نزد حضرت موسی می آیند. او می گوید: من نیز دارای چنین مقام بلندی نیستم، به نزد عیسی، کلمه و روح خدا بروید.

آن حضرت نیز می گوید: من نیز دارای چنین مقام بلندی نیستم.

به نزد حضرت محمد ﷺ می آیند. آن حضرت برمی خیزد و به او اجازه داده می شود. امانت و صله رحم فرستاده می شوند و در دو طرف راست و چپ پل صراط می ایستند. (خداوند به کیفیت ایستادن آنها آگاه است) اولین نفرتان همچون برق می گذرد.

عرض کردم: پدر و مادرم فدای تو باد، چه چیزی همچون گذشتن برق است؟

فرمود: آیا ندیده اید که چطور با یک چشم به هم زدن می گذرد و بازمی گردد. آنگاه [گروه بعدی]

۳/۲۰۱- وَعَنْ حُذَيْفَةَ وَأَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَا: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «يَجْمَعُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى النَّاسَ فَيَقُومُ الْمُؤْمِنُونَ حَتَّى تُزْلَفَ لَهُمُ الْجَنَّةُ، فَيَأْتُونَ أَدَمَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ فَيَقُولُونَ: يَا أَبَانَا أَسْتَفْتِيحُ لَنَا الْجَنَّةَ فَيَقُولُ: وَهَلْ أُحَرِّجُكُمْ مِنَ الْجَنَّةِ إِلَّا خَطِيئَةُ أَبِيكُمْ؟ لَسْتُ بِصَاحِبِ ذَلِكَ، أَذْهَبُوا إِلَى أَبِي إِبْرَاهِيمَ خَلِيلِ اللَّهِ. (قَالَ) فَيَأْتُونَ إِبْرَاهِيمَ فَيَقُولُ إِبْرَاهِيمُ: لَسْتُ بِصَاحِبِ ذَلِكَ. إِنَّمَا كُنْتُ خَلِيلًا مِنْ وَرَاءَ وَرَاءَ. أَعْمِدُوا إِلَيَّ مُوسَى الَّذِي كَلَّمَهُ اللَّهُ تَكْلِيمًا، فَيَأْتُونَ مُوسَى فَيَقُولُ: لَسْتُ بِصَاحِبِ ذَلِكَ أَذْهَبُوا إِلَى عِيسَى كَلِمَةَ اللَّهِ وَرُوحِهِ، فَيَقُولُ عِيسَى: لَسْتُ بِصَاحِبِ ذَلِكَ، فَيَأْتُونَ مُحَمَّدًا ﷺ فَيَقُولُ فَيُؤْذَنُ لَهُ، وَتُرْسَلُ الْأَمَانَةُ وَالرَّحِمُ، فَيَقُومَانِ جَنْبَتِي الصِّرَاطِ يَمِينًا وَشِمَالًا، فَيَمُرُّ أَوَّلُكُمْ كَالْبَرْقِ». قُلْتُ: يَا أَبِي وَأُمِّي، أَيُّ شَيْءٍ كَمَرُ الْبَرْقِ؟ قَالَ: «أَلَمْ تَرَوْا كَيْفَ يَمُرُّ وَيَرْجِعُ فِي طَرْفَةِ عَيْنٍ، ثُمَّ كَمَرُ الرِّيحِ، ثُمَّ كَمَرُ الطَّيْرِ؟ وَأَشَدُّ الرِّجَالِ تَجَرُّي بِهِمْ أَعْمَالُهُمْ، وَنَبِيُّكُمْ قَائِمٌ عَلَى الصِّرَاطِ يَقُولُ: رَبِّ سَلِّمْ سَلِّمْ، حَتَّى تَعْجِزَ أَعْمَالُ الْعِبَادِ، حَتَّى يَجِيءَ الرَّجُلُ لَا يَسْتَطِيعُ السَّيْرَ إِلَّا زَحْفًا، وَفِي حَافَتِي الصِّرَاطِ كَلَالِيْبٌ مُعَلَّقَةٌ مَأْمُورَةٌ بِأَخْذِ مَنْ أَمَرَتْ بِهِ: فَمَحْدُوشُ نَاجٍ، وَمُكَرَّدَسُ فِي النَّارِ». وَالَّذِي نَفْسُ أَبِي هُرَيْرَةَ بِيَدِهِ إِنَّ قَعَرَ جَهَنَّمَ لَسَبْعُونَ خَرِيفًا. رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

قَوْلُهُ «وَرَاءَ وَرَاءَ» هُوَ بِالْفَتْحِ فِيهِمَا. وَقِيلَ بِالضَّمِّ وَلَا تَنْوِينٍ وَمَعْنَاهُ: لَسْتُ بِتِلْكَ الدَّرَجَةِ الرَّفِيعَةِ، وَهِيَ كَلِمَةٌ تَذَكَّرُ عَلَى سَبِيلِ التَّوَاضُعِ. وَقَدْ بَسَطْتُ مَعْنَاهَا فِي شَرْحِ صَحِيحِ مُسْلِمٍ، وَاللَّهُ أَعْلَمُ.

همچون سرعت باد، آنگاه [گروه سوم] همچون سرعت پرندگان، و [گروه بعدی] همچون مردان تیزرو می‌گذرند. این تندی و کندی حرکت برحسب میزان اعمال آنان است. پیامبرتان بر صراط ایستاده است. و می‌گوید: پروردگارا، آنان را قرین عافیت و سلامت دار. تا اینکه نوبت به آنان می‌رسد که اعمالشان ضعیف است. حتی مردی می‌آید که فقط می‌تواند خود را بر زمین بکشانند. در دو طرف پل صراط قلاب‌های آهنینی آویزان و مأمور هستند که به کسی که دستور داده شود، آنها را بگیرد. یکی خراش برمی‌دارد و نجات می‌یابد و دیگری در آتش [روی دیگران] فرو می‌افتد.

قسم به ذاتی که وجود ابوهریره به دست اوست، عمق جهنم به اندازه هفتاد سال راه است. توضیح: «وراء وراء»: هر دو به فتح واو در هر دو و نیز گرفته شده که به ضم و بدون تنوین است و معنای آن «از این منزلت بلند برخوردار نیستم» می‌باشد. که از روی تواضع گفته می‌شود و معنای آن در شرح صحیح مسلم به تفصیل آمده است. خداوند داناتر است.

۴/۲۰۲ - وَعَنْ أَبِي حُبَيْبٍ «بَضَمَ الْخَاءِ الْمُعْجَمَةِ» عَبْدُ اللَّهِ بْنُ الزُّبَيْرِ رضی الله عنه قَالَ: لَمَّا وَقَفَ الزُّبَيْرُ يَوْمَ الْجَمَلِ دَعَانِي فَقُمْتُ إِلَى جَنْبِهِ، فَقَالَ: يَا بَنِيَّ، إِنَّهُ لَا يُقْتَلُ الْيَوْمَ إِلَّا ظَالِمٌ أَوْ مَظْلُومٌ، وَإِنِّي لَا أَرَانِي إِلَّا سَاقِطَ الْيَوْمِ مَظْلُومًا. وَإِنْ مِنْ أَكْبَرِ هَمِّي لَدَيْنِي، أَفْتَرَى دَيْنَنَا يَبْقَى مِنْ مَالِنَا شَيْئًا؟ ثُمَّ قَالَ: يَا بَنِيَّ، بَعْ مَالَنَا وَأَقْضِ دَيْنِي. وَأَوْصَى بِالثَّلْثِ وَثُلُثِهِ لِبَنِيهِ، يَعْنِي: لِبَنِي عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الزُّبَيْرِ ثُلُثَ الثَّلْثِ. قَالَ: فَإِنْ فَضَلَ مِنْ مَالِنَا بَعْدَ قَضَاءِ الدَّيْنِ شَيْءٌ فَثُلُثُهُ لِجَنَّتِكَ. قَالَ هِشَامٌ: وَكَانَ وَلَدُ عَبْدِ اللَّهِ قَدْ وَازَى بَعْضَ بَنِي الزُّبَيْرِ:

حُبَيْبٌ وَعَبَّادٌ، وَلَهُ يَوْمَئِذٍ تِسْعَةُ بَنِينَ وَتِسْعُ بَنَاتٍ. قَالَ عَبْدُ اللَّهِ: فَجَعَلَ يُوصِيَنِي بِدَيْنِهِ وَيَقُولُ: يَا بَنِيَّ، إِنْ عَجَزْتَ عَنْ شَيْءٍ مِنْهُ فَاسْتَعِزْ عَلَيْهِ بِمَوْلَايَ. قَالَ: فَوَاللَّهِ مَا دَرَيْتُ مَا أَرَادَ حَتَّى قُلْتُ: يَا أَبَتِ، مَنْ مَوْلَاكَ؟ قَالَ: اللَّهُ. (قَالَ): فَوَاللَّهِ مَا وَقَعْتُ فِي كُرْبَةٍ مِنْ دَيْنِهِ إِلَّا قُلْتُ: يَا مَوْلَى الزُّبَيْرِ، أَقْضِ عَنْهُ دَيْنَهُ، فَيَقْضِيَهُ. (قَالَ): فَسَقِطَ الزُّبَيْرُ وَلَمْ يَدَعْ دِينَارًا وَلَا دِرْهَمًا إِلَّا أَرْضَيْنِ: مِنْهَا الْغَابَةُ، وَإِحْدَى عَشْرَةَ دَارًا بِالْمَدِينَةِ، وَدَارَتَيْنِ بِالْبَصْرَةِ، وَدَارًا بِالْكُوفَةِ، وَدَارًا بِمِصْرَ. (قَالَ): وَإِنَّمَا كَانَ دَيْنُهُ الَّذِي كَانَ عَلَيْهِ أَنَّ الرَّجُلَ كَانَ يَأْتِيهِ بِالْمَالِ فَيَسْتَوْدِعُهُ إِيَّاهُ، فَيَقُولُ الزُّبَيْرُ: لَا، وَلَكِنْ هُوَ سَلَفٌ، إِنِّي أَخْشَى عَلَيْهِ الضَّيْعَةَ، وَمَا وَلِيَّ إِمَارَةَ قَطُّ وَلَا جَبَايَةَ وَلَا شَيْئًا إِلَّا أَنْ يَكُونَ فِي غَزْوٍ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ أَوْ مَعَ أَبِي بَكْرٍ وَعُمَرُ وَعُثْمَانُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ. قَالَ عَبْدُ اللَّهِ: فَحَسَبْتُ مَا كَانَ عَلَيْهِ مِنَ الدَّيْنِ، فَوَجَدْتُهُ أَلْفِي أَلْفٍ وَمِئَتِي أَلْفٍ! فَلَقِي حَكِيمَ بْنَ حِزَامٍ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ الزُّبَيْرِ فَقَالَ: يَا بَنُ أَخِي، كَمْ عَلَى أَخِي مِنَ الدَّيْنِ؟ فَكَتَمْتُهُ وَقُلْتُ: مِئَةُ أَلْفٍ. فَقَالَ حَكِيمٌ: وَاللَّهِ مَا أَرَى أَمْوَالَكُمْ تَسَعُ هَذِهِ. فَقَالَ عَبْدُ اللَّهِ: أَرَأَيْتَكَ إِنْ كَانَتْ أَلْفِي أَلْفٍ؟ وَمِئَتِي أَلْفٍ؟ قَالَ: مَا أَرَاكُمْ تُطِيقُونَ هَذَا؟ فَإِنْ عَجَزْتُمْ عَنْ شَيْءٍ مِنْهُ فَاسْتَعِينُوا بِي. (قَالَ): وَكَانَ الزُّبَيْرُ قَدْ اشْتَرَى الْغَابَةَ بِسَبْعِينَ وَمِئَةِ أَلْفٍ فَبَاعَهَا عَبْدُ اللَّهِ بِأَلْفٍ أَلْفٍ وَسِتٍّ مِئَةِ أَلْفٍ، ثُمَّ قَامَ فَقَالَ: مَنْ كَانَ لَهُ عَلَى الزُّبَيْرِ شَيْءٌ فَلْيُؤَايِنَا بِالْغَابَةِ، فَأَتَاهُ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرٍ، وَكَانَ لَهُ عَلَى الزُّبَيْرِ أَرْبَعُ مِئَةِ أَلْفٍ، فَقَالَ لِعَبْدِ اللَّهِ: إِنْ شِئْتُمْ تَرَكْتُهَا لَكُمْ؟ قَالَ عَبْدُ اللَّهِ: لَا، قَالَ: فَإِنْ شِئْتُمْ جَعَلْتُموها فيما تُؤَخَّرُونَ إِنْ أَخَّرْتُمْ فَقَالَ عَبْدُ اللَّهِ: لَا، قَالَ: فَأَقْطَعُوا لِي قِطْعَةً، قَالَ عَبْدُ اللَّهِ: لَكَ مِنْ هَهْنَا إِلَى هَهْنَا. فَبَاعَ عَبْدُ اللَّهِ مِنْهَا فَقَضَى

آن یک سوم برای فرزندان یعنی برای بنی‌عبدالله بن زبیر باشد و گفت: اگر پس از ادای بدهی چیزی از مال ما باقی ماند یک سومش از آن فرزندان تو باشد.

هشام گفت: برخی از فرزندان عبدالله، خبیب و عباد، هم‌سن با برخی از فرزندان زبیر بودند، در حالی که نه پسر و نه دختر داشت.

عبدالله گفت: مرا وصی خویش قرار داد تا بدهی او را پرداخت کنم. می‌گفت: فرزندانم، اگر از پرداخت بدهی من ناتوان ماندی از مولایم یاری بجو. قسم به خدا باد، ندانستم کدام مولا مراد اوست [خداوند، آزاده شده، و یا...] تا اینکه گفتم: ای پدر مولایت چه کسی است؟ گفت: خداوند.

گفت: هرگاه در پرداخت بدهی با مشکلی روبه‌رو می‌شدم، می‌گفتم: ای مولای زبیر، قرض او را ادا کن و او زمینه پرداخت آن را فراهم می‌کرد. راوی می‌گوید: زبیر کشته شد و جز زمین‌هایی که مقداری از آن بیشه‌زار بود و یازده خانه در مدینه، دو خانه در بصره، یک خانه در کوفه و یک خانه در مصر، درهم و دیناری برجای نگذاشت.

راوی می‌گوید: بدهی او چیزی جز این نبود که مردم می‌آمدند و در نزد او ودیعه می‌گذاشتند و زبیر می‌گفت: خیر، اما آن بدهی است و من می‌ترسم که از بین برود. هیچ‌گاه به هیچ امارتی گماشته نشده و متولی جمع‌آوری خراج و مالیات نبوده است، جز آن که در غزوات با رسول‌خدا ﷺ و ابوبکر و عمر و عثمان رضی الله عنهم همراه بوده است [و شاید از آن طریق چیزی به او رسیده باشد].

عبدالله گفت: قرض او را حساب کردم دو میلیون و دویست هزار بود.

عَنْهُ دَيْنُهُ، وَأَوْفَاهُ وَبَقِيَ مِنْهَا أَرْبَعَةُ أَسْهُمٍ وَنِصْفُ، فَقَدِمَ عَلَى مُعَاوِيَةَ وَعِنْدَهُ عَمْرُو بْنُ عُثْمَانَ وَالْمُنْذِرُ بْنُ الزُّبَيْرِ وَأَبْنُ زَمْعَةَ، فَقَالَ لَهُ مُعَاوِيَةُ: كَمْ قَوْمٍ أَلْغَابَةُ؟ قَالَ: كُلُّ سَهْمٍ بِمِئَةِ أَلْفٍ. قَالَ: كَمْ بَقِيَ مِنْهَا؟ قَالَ: أَرْبَعَةُ أَسْهُمٍ وَنِصْفُ. فَقَالَ الْمُنْذِرُ بْنُ الزُّبَيْرِ: قَدْ أَخَذْتُ مِنْهَا سَهْمًا بِمِئَةِ أَلْفٍ، وَقَالَ عَمْرُو بْنُ عُثْمَانَ: قَدْ أَخَذْتُ مِنْهَا سَهْمًا بِمِئَةِ أَلْفٍ. وَقَالَ أَبُو زَمْعَةَ: قَدْ أَخَذْتُ سَهْمًا بِمِئَةِ أَلْفٍ. فَقَالَ مُعَاوِيَةُ: كَمْ بَقِيَ مِنْهَا؟ قَالَ: سَهْمٌ وَنِصْفُ سَهْمٍ. قَالَ: قَدْ أَخَذْتُهُ بِخَمْسِينَ وَمِئَةِ أَلْفٍ. قَالَ: وَبَاعَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرٍ نَصِيبَهُ مِنْ مُعَاوِيَةَ بِسِتِّ مِئَةِ أَلْفٍ. فَلَمَّا فَرَغَ ابْنُ الزُّبَيْرِ مِنْ قَضَائِ دَيْنِهِ قَالَ بَنُو الزُّبَيْرِ: أَقْسِمُ بَيْنَنَا مِيرَاثًا. قَالَ: وَاللَّهِ لَا أَقْسِمُ بَيْنَكُمْ حَتَّى أَتَادِيَ بِالْمَوْسِمِ أَرْبَعَ سِنِينَ: أَلَا مَنْ كَانَ لَهُ عَلَى الزُّبَيْرِ دَيْنٌ فَلْيَأْتِنَا فَلْنَقْضِهِ. فَجَعَلَ كُلُّ سَنَةٍ يُتَادَى فِي الْمَوْسِمِ، فَلَمَّا مَضَى أَرْبَعُ سِنِينَ قَسَمَ بَيْنَهُمْ، وَدَفَعَ الثَّلَاثَ، وَكَانَ لِلزُّبَيْرِ أَرْبَعُ سِنَوَةٍ، فَأَصَابَ كُلُّ أَمْرَأَةٍ أَلْفَ أَلْفٍ وَمِئَتَا أَلْفٍ، فَجَمِيعُ مَالِهِ خَمْسُونَ أَلْفَ أَلْفٍ وَمِئَتَا أَلْفٍ، رَوَاهُ الْبُخَارِيُّ.

۴/۲۰۲ - از ابوخیب - به ضم خا - و عبدالله بن زبیر (رضی‌الله عنهما) روایت شده است که گفت: در جنگ جمل وقتی که زبیر [برای کارزار] ایستاد، مرا فراخواند، در کنار او ایستادم. به من گفت: فرزندانم، امروز هرکس کشته شود یا ستمگر است یا ستم‌دیده و من جز این نمی‌بینم که امروز مظلوم کشته می‌شوم. بزرگترین غم من، هم‌اکنون بدهی من است. آیا گمان می‌بری پس از ادای بدهی چیزی از مال ما باقی بماند؟ فرزندانم، مال مرا بفروش و بدهی‌ام را بپرداز. او درخصوص یک سوم مال خویش وصیت کرد و اینکه یک سوم از

حکیم بن حزام، عبدالله زیبر را دید و گفت: ای برادرزاده، برادر من چه قدر بدهکار بود؟ میزان آن را پنهان کردم و گفتم: صد هزار. حکیم گفت: امواتان را در حدی نمی‌بینم که برای این میزان قرض کفایت کند. عبدالله گفت: اگر میزان آن دو میلیون و دویست هزار باشد، چه می‌گویی؟

گفت: وضع شما را در حدی نمی‌بینم که بتوانید آن را بپردازید، اگر از پرداخت آن ناتوان شدید، از من یاری بجوید.

او گفت: زیبر آن بیشه‌زار را به یکصد و هفتاد هزار خریده بود و عبدالله آن را به یک میلیون و ششصد هزار فروخت. آنگاه برخاست و گفت: اگر کسی از زیبر طلبی دارد باید در جنگل نزد ما بیاید. عبدالله بن جعفر بن ابیطالب به نزد او آمد. چهارصد هزار از زیبر طلب داشت و به عبدالله گفت: اگر بخواهید برای شما از آن صرف‌نظر می‌کنم؟ عبدالله گفت: خیر.

او گفت: اگر بخواهید پرداخت آن را در کنار [دیگر بدیهی‌ها] که به تأخیر می‌اندازید به تأخیر می‌اندازم.

عبدالله گفت: خیر.

او گفت: قطعه‌ای [زمین] را برای من جدا سازید. عبدالله گفت: از آنجا تا آنجا برای تو باشد. عبدالله بخشی از آن را فروخت و قرض پدر را ادا کرد. چهار و نیم سهم از آن بیشه‌زار باقی ماند. به نزد معاویه آمد. که عمرو بن عثمان، منذر بن زیبر و ابن زمعه نزد او نشسته بودند.

معاویه گفت: آن بیشه‌زار را به چه میزانی قیمت‌گذاری کرده‌اند [قیمت آن چقدر تعیین شد؟] عبدالله گفت: هر سهم به صد هزار. معاویه گفت: چقدر از آن باقی مانده است؟ عبدالله گفت: چهار و نیم سهم.

منذر بن زیبر گفت: یک سهم آن را در قبال صد هزار خریدارم. عمرو بن عثمان گفت: من نیز یک سهم آن را در قبال صد هزار می‌خرم. ابن زمعه گفت: من نیز سهمی از آن را به صد هزار می‌خرم. معاویه گفت: چه مقدار از آن باقی ماند؟ او گفت: یک سهم و نیم. معاویه گفت: آن را به یکصد و پنجاه هزار خریدارم.

راوی می‌گوید: عبدالله بن جعفر سهم خویش را در قبال ششصد هزار به معاویه فروخت. وقتی ابن زیبر از پرداخت قرض پدر فراغت یافت، فرزندان زیبر گفتند: ارث ما را در بین ما تقسیم کن. او گفت: سوگند به خدا، تا زمانی که چهار سال پیایی به موسم حج در میان مردم ندا ندهام که اگر کسی قرضی از زیبر طلبکار است، بیاید تا طلبش را پرداخت کنیم، چنین نخواهم کرد.

عبدالله تا چهار سال در موسم حج، این کار را انجام داد. وقتی چهار سال گذشت، آن را بین میراث‌بران تقسیم کرد و یک سوم آن را که به آن وصیت کرده بود به اجرا گذاشت. زیبر چهار زن داشت. به هر زنی یک میلیون و دویست هزار رسید و همه مالش پنجاه میلیون و دویست هزار بود.

باب ۲۶- تحریم ظلم و بازگرداندن حقوق ستم‌دیدگان

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى:

خداوند می‌فرماید: ﴿مَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ حَمِيمٍ وَلَا شَفِيعٍ يُطَاعُ﴾ «ستمکاران دوستی و نه شفیع‌ی که سخنش را بپذیرند، نخواهند داشت.» غافر: ۱۸

الدَّجَالُ، فَأُطْبِقَ فِي ذِكْرِهِ وَقَالَ: «مَا بَعَثَ اللَّهُ مِنْ نَبِيٍّ إِلَّا أَنْذَرَهُ أُمَّتَهُ، أَنْذَرَهُ نُوحٌ وَالنَّبِيُّونَ مِنْ بَعْدِهِ، وَإِنَّهُ إِنْ يَخْرُجُ فِيكُمْ فَمَا خَفِيَ عَلَيْكُمْ مِنْ شَأْنِهِ فَلَيْسَ يَخْفَى عَلَيْكُمْ. إِنْ رَبَّكُمْ لَيْسَ بِأَعْوَرَ، وَإِنَّهُ أَعْوَرُ عَيْنِ الْيُمْنَى، كَأَنَّ عَيْنَهُ عَيْنَةُ طَافِيئةٍ! أَلَا إِنَّ اللَّهَ حَرَّمَ عَلَيْكُمْ دِمَاءَكُمْ وَأَمْوَالَكُمْ كَحُرْمَةِ يَوْمِكُمْ هَذَا فِي شَهْرِكُمْ هَذَا، أَلَا هَلْ بَلَّغْتُ؟» قَالُوا: نَعَمْ، قَالَ: «اللَّهُمَّ أَشْهَدْ» ثَلَاثًا. «وَيُلْكَمُ أَوْ وَيَحْكُمُ، أَنْظَرُوا! لَا تَرْجِعُوا بَعْدِي كَفَّارًا يَضْرِبُ بَعْضُكُمْ رِقَابَ بَعْضٍ» رَوَاهُ الْبُخَارِيُّ، وَرَوَى مُسْلِمٌ بَعْضَهُ.

۳/۲۰۵- از ابن عمر (رضی الله عنهما) روایت شده است که گفت: وقتی رسول خدا ﷺ بین ما بود، از حجة الوداع سخن می‌گفتیم و نمی‌دانستیم که آن چیست؟ تا اینکه رسول خدا ﷺ خداوند را حمد و ستایش گفت، آنگاه مسیح دروغگو [دجال] را ذکر کرد و در ذکر او سخن را به درازا کشید و فرمود: خداوند هیچ پیامبری را بر نیانگیخت مگر آنکه امتش را از دجال بیم داد. حضرت نوح و پیامبران پس از او از دجال بیم دادند. اگر او در میان شما ظاهر شود، هر چیز او اگر بر شما پوشیده ماند، این بر شما مخفی نمی‌ماند که خداوند شما، یک چشم نیست. حال آنکه چشم راست دجال کور و همچون انگوری زائده [از انگورهای دیگر] است. آگاه باشید خداوند همچون حرمت امروز، در این ماه، در این شهر، خونها و اموالتان را بر شما حرام کرده است. آیا [رسالت خویش را در این خصوص به شما] رسانده‌ام؟

اصحاب عرض کردند: بله.

آن حضرت سه بار با عبارت «خداوند آگاه باش» خداوند متعال را به شهادت طلبید.

نیز می‌فرماید: «وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ نَصِيرٍ»
«و ستمکاران یاورى ندارند.»
حج: ۷۱
توضیح: یکی از احادیث، حدیث ابوذر است که در انتهای باب مجاهدت گذشت.

۱/۲۰۳- وَعَنْ جَابِرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «اتَّقُوا الظُّلْمَ فَإِنَّ الظُّلْمَ ظُلُمَاتُ يَوْمِ الْقِيَامَةِ، وَاتَّقُوا الشَّعْ فَإِنَّ الشَّعْ أَهْلَكَ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ: حَمَلَهُمْ عَلَى أَنْ سَفَكُوا دِمَاءَهُمْ وَأَسْتَحْلَوْا مَحَارِمَهُمْ» رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۱/۲۰۳- از جابر رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که رسول خدا ﷺ فرمود: «از ستم کردن پرهیزید، که ستم در روز قیامت تاریکی است و از آزمندی بر حذر باشید که [آزمندی] کسانی را که پیش از شما بوده‌اند به هلاکت افکند. و آنان را بر آن داشت که خونهایشان را بریزند و محارمشان را حلال بدانند.»

۲/۲۰۴- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «لَتَوْدُنَّ الْحُقُوقَ إِلَى أَهْلِهَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ حَتَّى يَقَادَ لِلشَّاةِ الْجُلَاءِ مِنَ الشَّاةِ الْقُرْنَاءِ» رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۲/۲۰۴- از ابوهریره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «سوکند به خداوند، روز قیامت تمامی حقوق [ضایع شده] به صاحبانش بازگردانده خواهند شد. حتی قصاص گوسفند بی‌شاخ از گوسفند شاخدار [کنایه از حکم عادلانه است] گرفته خواهد شد.»

۳/۲۰۵- وَعَنْ أَبِي عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَ: كُنَّا نَتَحَدَّثُ عَنْ حَجَّةِ الْوُدَاعِ، وَالنَّبِيِّ ﷺ بَيْنَ أَظْهُرِنَا وَلَا نَذَرِي مَا حَجَّةُ الْوُدَاعِ، حَتَّى حَمِدَ اللَّهُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ وَأَثْنَى عَلَيْهِ، ثُمَّ ذَكَرَ الْمَسِيحَ

بدا به حال شما یا - شک از راوی است - وای به حال شما، مواظب باشید پس از من به کفرانی تبدیل نشوید که به جان هم بیفتید [و گردن یکدیگر را بزنید.

۴/۲۰۶ - وَعَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: مَنْ ظَلَمَ قَيْدَ شَيْءٍ مِنَ الْأَرْضِ طَوْفَهُ مِنْ سَبْعِ أَرْضِينَ، مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۴/۲۰۶ - از عایشه رضی الله عنها روایت شده است که رسول خدا ﷺ فرمود: «اگر کسی از روی ستم یک وجب از زمین دیگری را غصب کند، از هفت زمین [هفت برابر آن] در روز قیامت به دور گردش انداخته می شود.»

۵/۲۰۷ - وَعَنْ أَبِي مُوسَى ﷺ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنَّ اللَّهَ لَيُمْلِي لِلظَّالِمِ إِذَا أَخَذَهُ لَمْ يَفْلِتْهُ»، ثُمَّ قَرَأَ: «كَذَلِكَ أَخْذُ رَبِّكَ إِذَا أَخَذَ الْقُرَىٰ وَهِيَ ظَالِمَةٌ، إِنَّ أَخْذَهُ أَلِيمٌ شَدِيدٌ»، مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۵/۲۰۷ - از ابو موسی ﷺ روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «خداوند به ظالم فرصت می دهد، سپس اگر او را مورد مواخذه قرار دهد، رهایش نمی کند.»

آنگاه این آیه را تلاوت کرد که خداوند می فرماید: «و گرفتار ساختن پروردگارت چنین است که چون شهرهایی را که [بردمانش] ستمگر باشند فرو گیرد، آری گرفتار ساختنش [دردناک] است.»

هود: ۱۰۲

۶/۲۰۸ - وَعَنْ مُعَاذٍ ﷺ قَالَ: بَعَثَنِي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ: إِنَّكَ تَأْتِي قَوْمًا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ فَادْعُهُمْ إِلَى شَهَادَةِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنِّي رَسُولُ اللَّهِ، فَإِنْ هُمْ أَطَاعُوا لِذَلِكَ فَأَعْلِمُهُمْ أَنَّ اللَّهَ قَدِ

أَفْتَرَضَ عَلَيْهِمْ خَمْسَ صَلَوَاتٍ فِي كُلِّ يَوْمٍ وَلَيْلَةٍ، فَإِنْ هُمْ أَطَاعُوا لِذَلِكَ فَأَعْلِمُهُمْ أَنَّ اللَّهَ قَدْ أَفْتَرَضَ عَلَيْهِمْ صَدَقَةً تُؤْخَذُ مِنْ أَغْنِيَائِهِمْ فْتَرُدُّ عَلَىٰ فَقَرَائِهِمْ، فَإِنْ هُمْ أَطَاعُوا لِذَلِكَ فَلْيَأْكُ وَكَزَائِمِ أَمْوَالِهِمْ. وَأَتَّقِ دَعْوَةَ الْمَظْلُومِ، فَإِنَّهُ لَيْسَ بَيْنَهَا وَبَيْنَ اللَّهِ حِجَابٌ، مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۶/۲۰۸ - از معاذ ﷺ روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ مرا به سوی مردم یمن فرستاد و فرمود: تو به نزد مردمانی از اهل کتاب می روی. آنان را به گواهی دادن به اینکه معبودی جز خداوند یگانه وجود ندارد و اینکه من فرستاده خداوند هستم، فراخوان. اگر آنان به این امر گردن نهند، به آنان بیاموزی که خداوند نمازهای پنج گانه را در هر شبانه روز بر آنان فرض کرده است. اگر از این هم اطاعت کردند به آنان بیاموز که خداوند زکات را بر آنان فرض کرده که از ثروتمندانشان گرفته و به فقیرانشان داده می شود. اگر این را هم فرمان بردند، از اموال ارزشمند آنان بپرهیز و از دعای ستمدیده بترس که بین دعای ستمدیده و خداوند فاصله ای نیست [مورد پذیرش خداوند متعال قرار می گیرد].

۷/۲۰۹ - وَعَنْ أَبِي حُمَيْدٍ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ سَعْدٍ السَّاعِدِيِّ ﷺ قَالَ: أَسْتَعْمِلُ النَّبِيَّ ﷺ رَجُلًا مِنَ الْأَزْدِ يُقَالُ لَهُ ابْنُ اللَّثْبِيَّةِ عَلَى الصَّدَقَةِ، فَلَمَّا قَدِمَ قَالَ: هَذَا لَكُمْ وَهَذَا أَهْدِي إِلَيَّ، فَقَامَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَلَى الْمُنْبَرِ فَحَمِدَ اللَّهَ وَأَثْنَى عَلَيْهِ، ثُمَّ قَالَ: «أَمَّا بَعْدُ، فَإِنِّي أَسْتَعْمِلُ الرَّجُلَ مِنْكُمْ عَلَى الْعَمَلِ مِمَّا وَلَا يَبِي اللَّهَ، فَيَأْتِي وَيَقُولُ: هَذَا لَكُمْ وَهَذَا هَدِيَّةٌ أَهْدَيْتُ إِلَيَّ! أَفَلَا جَلَسَ فِي بَيْتِ أَبِيهِ أَوْ أُمِّهِ حَتَّى تَأْتِيَهُ هَدِيَّتُهُ إِنْ كَانَ صَادِقًا؟ وَاللَّهِ لَا يَأْخُذُ أَحَدٌ مِنْكُمْ شَيْئًا بِغَيْرِ حَقِّهِ

۸/۲۱۰- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ

قَالَ: «مَنْ كَانَتْ عِنْدَهُ مَظْلَمَةٌ لِأَخِيهِ مِنْ عَرْضِهِ، أَوْ مِنْ شَيْءٍ، فَلْيَتَحَلَّلْهُ مِنْهُ الْيَوْمَ قَبْلَ أَنْ يَكُونَ دِينَارًا وَلَا دِرْهَمًا؛ إِنْ كَانَ لَهُ عَمَلٌ صَالِحٌ أُخِذَ مِنْهُ بِقَدَرٍ مَظْلَمَتِهِ، وَإِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ حَسَنَاتٌ أُخِذَ مِنْ سَيِّئَاتٍ صَاحِبِهِ فَحُمِلَ عَلَيْهِ» رَوَاهُ الْبُخَارِيُّ.

۸/۲۱۰- از ابوهریره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ از پیامبر اکرم ﷺ

روایت شده است که فرمود: «اگر حقی از آبرو و یا هر چیزی دیگر از روی ستم از برادر خویش با خود دارید [آبروی کسی را به ناحق و از روی ستم برده‌اید] باید امروز قبل از آنکه [روزی فرا رسد که] دینار و درهمی در کار نیست، از او بخشش بطلبید. در غیر این صورت اگر عمل نیکویی داشته باشد، روز قیامت به اندازه حقی که از روی ستم از او ستانده است، از آن برگرفته می‌شود. اگر نیکویی‌هایی نداشته باشد، از گناهان کسی که حق او را از روی ستم ضایع کرده است، گرفته و بر گناهان او افزوده می‌شود.»

۹/۲۱۱- وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو بْنِ

أَلْعَاصِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «الْمُسْلِمُ مَنْ سَلِمَ الْمُسْلِمُونَ مِنْ لِسَانِهِ وَيَدِهِ، وَالْمُهَاجِرُ مَنْ هَجَرَ مَا نَهَى اللَّهُ عَنْهُ» مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۹/۲۱۱- از عبدالله بن عمرو بن عاص رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ از

رسول خدا ﷺ روایت شده است که رسول خدا ﷺ فرمود: «مسلمان کسی است که مسلمانان از زبان و دستش ایمن باشند و مهاجر کسی است، که آنچه را خداوند از انجام آن نهی کرده است، ترک گوید.»

۱۰/۲۱۲- وَعَنْهُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: كَانَ عَلَى ثَقَلِ

النَّبِيِّ ﷺ رَجُلٌ يُقَالُ لَهُ كِرْكِرَةٌ فَمَاتَ، فَقَالَ

إِلَّا لَقِيَ اللَّهَ تَعَالَى يَحْمِلُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ! فَلَا أُعْرِفَنَّ أَحَدًا مِنْكُمْ لَقِيَ اللَّهَ يَحْمِلُ بَعِيرًا لَهُ رُغَاءٌ أَوْ بَقَرَةٌ لَهَا حَوَارٌ أَوْ شَاةٌ تَبْعُرُ، ثُمَّ رَفَعَ يَدَيْهِ حَتَّى رُبِّيَ بَيَاضُ إِبْطَيْهِ، فَقَالَ: «اللَّهُمَّ هَلْ بَلَغْتُ» ثَلَاثًا، مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۷/۲۰۹- از ابو حمید، عبدالرحمن بن سعد

ساعدی رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ مردی را از قبیله «ازد» که نامش ابن ثُبَيْتِه بود، به گردآوری زکات گمارد. چون به نزد رسول خدا ﷺ آمد، عرض کرد: این مقدار از آن شما (حکومت اسلامی) است و مقدار دیگر به من هدیه شده است. رسول خدا ﷺ بر منبر رفت و خداوند را حمد و ثنا گفت و آنگاه فرمود: «اما بعد، من مردی از شما را در اموری که خداوند مرا در آن خصوص مسؤولیت داده است، می‌گمارم، می‌آید و می‌گوید: این برای شماست و آن هدیه‌ای است که به من بخشیده‌اند. اگر راست می‌گوید چرا در خانه پدر و یا مادرش نمی‌نشیند تا هدیه‌اش را برای او بازآورند؟ سوگند به خداوند، هیچ‌کس از شما بناحق چیزی را از کسی نمی‌گیرد مگر آنکه روز قیامت در حالی با خداوند روبه‌رو می‌شود که آن را بر دوش دارد. پس نباید کسی از شما را به هنگام دیدار با پروردگار (روز قیامت) درحالی [بینند] که شتری بر دوش دارد که زوزه می‌کشد و یا گاوی را حمل می‌کند که نعره می‌زند و یا گوسفندی بر دوش دارد که بوع می‌کند.»

آنگاه آن حضرت دستان مبارکش را تا حدی بالا برد که سفیدی زیر بغلش دیده شد و سه بار فرمود: «خداوند، آیا رسالت خویش را در این

خصوص [به مردم] رسانده‌ام؟»

رَسُولُ اللَّهِ ﷺ «هُوَ فِي النَّارِ». فَذَهَبُوا يَنْظُرُونَ إِلَيْهِ فَوَجَدُوا عَبَاءَةً قَدْ غَلَّهَا. رَوَاهُ الْبُخَارِيُّ.

۱۰/۲۱۲- هم از او روایت شده است که از میان عیال رسول خدا ﷺ مردی بود که به او «کرکه» می‌گفتند. او مرد. رسول خدا ﷺ فرمود: «او در آتش است.» رفتند تا او را ببینند که چه کاری از او سر زده است. دیدند که عبايي را از روی خیانت از غنیمت برداشته است.

۱۱/۲۱۳- وَعَنْ أَبِي بَكْرَةَ نُفِيعِ بْنِ الْخَارِثِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: «إِنَّ الزَّمَانَ قَدْ اسْتَدَارَ كَهَيْئَتِهِ يَوْمَ خَلَقَ اللَّهُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ: السَّنَةُ اثْنَا عَشَرَ شَهْرًا مِنْهَا أَرْبَعَةٌ حُرُمٌ: ثَلَاثُ مُتَوَالِيَاتٍ ذُو الْقَعْدَةِ وَذُو الْحِجَّةِ وَالْمُحَرَّمُ وَرَجَبٌ مُضَرَّ الَّذِي بَيْنَ جُمَادَى وَشَعْبَانَ، أَيْ شَهْرٌ هَذَا؟» قُلْنَا: اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ، فَسَكَتَ حَتَّى ظَنَنَّا أَنَّهُ سَيُسَمِّيهِ بِغَيْرِ اسْمِهِ؛ قَالَ: «أَلَيْسَ ذَا الْحِجَّةِ؟» قُلْنَا: بَلَى. قَالَ: «فَأَيُّ بَلَدٍ هَذَا؟» قُلْنَا: اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ، فَسَكَتَ حَتَّى ظَنَنَّا أَنَّهُ سَيُسَمِّيهِ بِغَيْرِ اسْمِهِ. قَالَ: «أَلَيْسَ الْبَلَدُ؟» قُلْنَا: بَلَى. قَالَ: «فَأَيُّ يَوْمٍ هَذَا؟» قُلْنَا: اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ، فَسَكَتَ حَتَّى ظَنَنَّا أَنَّهُ سَيُسَمِّيهِ بِغَيْرِ اسْمِهِ. فَقَالَ: «أَلَيْسَ يَوْمَ النَّحْرِ؟» قُلْنَا: بَلَى. قَالَ: «فَإِنَّ دِمَاءَكُمْ وَأَمْوَالَكُمْ وَأَعْرَاضَكُمْ عَلَيْكُمْ حَرَامٌ كَحَرَمَةِ يَوْمِكُمْ هَذَا فِي بَلَدِكُمْ هَذَا فِي شَهْرِكُمْ هَذَا. وَتَسْتَلْقَوْنَ رَبَّكُمْ فَيَسْأَلُكُمْ عَنْ أَعْمَالِكُمْ. أَلَا فَلَا تَرْجِعُوا بَعْدِي كُفَّارًا يَضْرِبُ بَعْضُكُمْ رِقَابَ بَعْضٍ، أَلَا لِيُبْلِغَ الشَّاهِدُ الْغَائِبَ. فَلَعَلَّ بَعْضٌ مَن يُبْلَغُهُ أَنْ يَكُونَ أَوْعَى لَهُ مِنْ بَعْضٍ مَن سَمِعَهُ» ثُمَّ قَالَ: «أَلَا هَلْ بَلَّغْتُ؟» قُلْنَا: نَعَمْ قَالَ: «اللَّهُمَّ أَشْهَدُ» مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۱۱/۲۱۳- از ابی بکره، نفع بن حارث رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ از پیامبر اکرم ﷺ روایت شده است که فرمود: «روزگار به شکلی که خداوند از روز آغازین، آسمانها و زمین را به سال و ماه تقسیم شده بود آفرید، به گردش در آمد. هر سال دوازده ماه است که چهار ماه از آنها حرام هستند: سه ماه پیاپی، ذی‌القعده، ذی‌الحجه و محرم، و ماه دیگر ماه رجب مضر است بدان جهت رجب مضر نامیده شده است که قبیله مضر بیشتر از سایر اعراب حرمت این ماه را نگه می‌داشتند آکه بین ماه جمادی و شعبان واقع است.»

آنگاه فرمود: «این ماه چه ماهی است؟» عرض کردیم: خداوند و رسولش داناترند. قدری سکوت نمود. گمان بردیم که آن حضرت قصد دارد نامی دیگر بر آن بگذارد. آن حضرت فرمود: «آیا ذی‌الحجه نیست؟» عرض کردیم: بله. آن حضرت فرمود: اینجا چه شهری است؟ عرض کردیم: خداوند و پیامبرش داناترند. قدری خاموش ماند. گمان بردیم که آن حضرت قصد دارد نامی دیگر، بر آن بگذارد. فرمود: «آیا «بلدة الحرام» نیست؟» عرض کردیم: بله. آنگاه فرمود: «امروز چه روزی است؟» عرض کردیم: خداوند و پیامبرش بهتر می‌دانند.

اندکی خاموش ماند. گمان بردیم قصد دارد نامی دیگر بر آن روز بگذارد.

فرمود: «آیا روز [عید] قربان نیست؟»

عرض کردیم: بله.

فرمود: خونها، مالها و آبروهایتان همچون این روز، در این سرزمین و این ماه بر شما حرام

مِنْكُمْ عَلَى عَمَلٍ فَكُنْتُمْ مَخِطًا فَمَا فَوْقَهُ كَانَ غُلُولًا يَأْتِي بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ! فَقَامَ إِلَيْهِ رَجُلٌ أَسْوَدُ مِنَ الْأَنْصَارِ - كَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَيْهِ - فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَقْبَلْ عَنِّي عَمَلَكُ، قَالَ: «وَمَا لَكَ؟» قَالَ: سَمِعْتُكَ تَقُولُ كَذًا وَكَذَا. قَالَ: «وَأَنَا أَقُولُ الْآنَ: مَنْ أَسْتَعْمَلَنَاهُ عَلَى عَمَلٍ فَلَيْحِي بِقَلِيلِهِ وَكَثِيرِهِ، فَمَا أُوتِيَ مِنْهُ أَخَذَ، وَمَا نَهِيَ عَنْهُ أَنْتَهَى». رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۱۳/۲۱۵- از عدی بن عُمیره رضی الله عنه روایت شده است که گفت: شنیدم رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «کسی از شما را که به کاری [مسئولیتی] گماردیم، حتی اگر [سر] سوزنی و یا چیزی کمتر از آن را از ما پنهان دارد، خیانت به حساب می آید و در روز قیامت با آن در محشر حاضر می شود.» در این هنگام مرد سیاهی از انصار برخاست - که گویی من دارم به او می نگرم - و گفت: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم مسئولیتی را که به من سپرده ای باز پس گیر.

آن حضرت فرمود: «تو را چه شده است؟» عرض کرد: از شما شنیدم که چنین و چنان می فرمودی؟ آن حضرت فرمود: «اینک نیز آن را می گویم، کسی را که به کاری گماردیم، باید اندک و بسیار آن را بیاورد. آنچه به او داده شد، برگیرد و آنچه از او دریغ داشته شد، از آن دست بدارد.»

۱۴/۲۱۶- وَعَنْ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ رضی الله عنه قَالَ: لَمَّا كَانَ يَوْمُ حَنْبَرٍ أَقْبَلَ نَفَرٌ مِنْ أَصْحَابِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله و سلم فَقَالُوا: فَلَانٌ شَهِيدٌ، وَفُلَانٌ شَهِيدٌ، حَتَّى مَرُّوا عَلَى رَجُلٍ فَقَالُوا: فَلَانٌ شَهِيدٌ. فَقَالَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله و سلم: «كَلَّا إِنِّي رَأَيْتُهُ فِي النَّارِ فِي بُرْدَةٍ غَلَّاهَا - أَوْ عَبَاءَةٍ -» رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

است. به زودی به دیدار پروردگارتان می روید و آن حضرت از شما پیرامون کردارتان می پرسد. آگاه باشید، پس از من به کفر بازنگردید که گردن همدیگر را بزنید. آگاه باشید، کسی که حاضر است باید این پیام را به آنان که غایبند برساند. شاید در میان آنان که حضور ندارند کسانی باشند که بهتر از حاضران که پیام مرا شنیده اند، سختم را بفهمند.

آنگاه فرمود: «آگاه باشید، آیا رسالت مرا [در این باره] رسانده ام؟ آیا رسالت مرا رسانده ام؟» عرض کردیم: بله. فرمود: «خداوند آگاه باش.»

۱۲/۲۱۴- وَعَنْ أَبِي أُمَامَةَ إِبَاسِ بْنِ ثَعْلَبَةَ الْحَارِثِيِّ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم قَالَ: «مَنْ أَقْتَطَعَ حَقَّ أَمْرِي مُسْلِمٌ بِمِثْلِهِ فَقَدْ أَوْجَبَ اللَّهُ لَهُ النَّارَ، وَحَرَّمَ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ». فَقَالَ رَجُلٌ: وَإِنْ كَانَ شَيْئًا يَسِيرًا يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ فَقَالَ: «وَإِنْ قَضِيْبًا مِنْ أَرَاكَ» رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۱۲/۲۱۴- از ابو امامه، ایاس بن ثعلبه حارثی رضی الله عنه روایت شده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «هر آن کس که با سوگند خوردن خویش حق مسلمانی را بگیرد، خداوند، آتش را بر او واجب و بهشت را بر او حرام کرده است.»

شخصی عرض کرد: حتی اگر اندکی باشد، یا رسول الله؟

آن حضرت فرمود: «حتی اگر شاخه ای از چوب درخت اراک باشد [که با آن مسواک درست می کنند].»

۱۳/۲۱۵- وَعَنْ عَدِيِّ بْنِ عَمِيرَةَ رضی الله عنه قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم يَقُولُ: «مَنْ أَسْتَعْمَلَنَاهُ

آنگاه رسول خدا ﷺ فرمود: چي گفتي؟ او گفت: اي رسول خدا ﷺ به من بفرما، آيا اگر در راه خداوند کشته شوم، گناهانم بخشوده مي شود؟

رسول خدا ﷺ فرمود: «آري، اگر در حالي که پايدار، خواهان خشنودی خداوند، رو به دشمن و به دشمن پشت ناکرده آکشته شوي، آمرزيده مي شوي [مگر آن که قرض (حقوق مردم) داشته باشي. حضرت جبريل اين را به من گفت.»

۱۶/۲۱۸- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «اتَذَرُونَ مَنِ الْمُفْلِسُ؟» قَالُوا: الْمُفْلِسُ فِينَا مَنْ لَا بَرَهَ لَهُ وَلَا مَتَاعَ. فَقَالَ: «إِنَّ الْمُفْلِسَ مِنْ أُمَّتِي مَنْ يَأْتِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ بِصَلَاةٍ وَصِيَامٍ وَزَكَاةٍ، وَيَأْتِي وَقَدْ شَتَمَ هَذَا، وَقَذَفَ هَذَا، وَأَكَلَ مَالَ هَذَا، وَسَفَكَ دَمَ هَذَا، وَضَرَبَ هَذَا، فَيُعْطَى هَذَا مِنْ حَسَنَاتِهِ، وَهَذَا مِنْ حَسَنَاتِهِ، فَإِنْ فَنِيَتْ حَسَنَاتُهُ أَنْ يُفْضَى مَا عَلَيْهِ أُخِذَ مِنْ خَطَايَاهُمْ، فَطُرِحَتْ عَلَيْهِ، ثُمَّ طُرِحَ فِي النَّارِ». رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۱۶/۲۱۸- از ابو هريره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روايت شده است

که رسول خدا ﷺ فرمود: «آيا مي دانيد مفلس چه کسی است؟»

عرض کردند: مفلس در ميان ما کسی است که درهم و کالايی نداشته باشد.

آن حضرت فرمود: «مفلس از ميان امت من کسی است که در روز قيامت با نماز و روزه و زکات می آيد، و در همان حال اين یکی را دشنام داده، به آن یکی تهمت زده، مال کسی را خورده و خونی را ريخته و آن ديگری را زده است. نيکويهايش به اين و آن داده می شود. اگر پيش از

۱۴/۲۱۶- از عمر بن خطاب رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روايت شده

است که گفت: در روز خيبر تعدادی از اصحاب پيامبر اکرم ﷺ پيش آمدند و گفتند: فلانی شهيد است، فلانی شهيد است. تا اينکه بر مردی گذشتند و گفتند: فلانی شهيد است.

پيامبر اکرم ﷺ فرمود: «هرگز، به دليل بُرده و يا عبايي لشک از راوی است آکه از غنيمت دزديده است، من او را در آتش می بينم.»

۱۵/۲۱۷- وَعَنْ أَبِي قَتَادَةَ الْخَارِثِيِّ بْنِ

رَبِيعٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ أَنَّهُ قَامَ فِيهِمْ، فَذَكَرَ لَهُمْ أَنَّ الْجِهَادَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالْإِيمَانَ بِاللَّهِ أَفْضَلُ الْأَعْمَالِ، فَقَامَ رَجُلٌ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَرَأَيْتَ إِنْ قُتِلْتُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَتُكْفَرُ عَنِّي خَطَايَايَ؟ فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «نَعَمْ، إِنْ قُتِلْتُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَأَنْتَ صَابِرٌ مُحْتَسِبٌ، مُقْبِلٌ غَيْرُ مُدْبِرٍ». ثُمَّ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «كَيْفَ قُلْتَ؟» قَالَ: أَرَأَيْتَ إِنْ قُتِلْتُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَتُكْفَرُ عَنِّي خَطَايَايَ؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «نَعَمْ، إِنْ قُتِلْتُ وَأَنْتَ صَابِرٌ مُحْتَسِبٌ، مُقْبِلٌ غَيْرُ مُدْبِرٍ إِلَّا الدُّنْيَ، فَإِنَّ جِبْرِيلَ قَالَ لِي ذَلِكَ». رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۱۵/۲۱۷- از ابوقتاده، حارث بن ربيعي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ از

رسول خدا ﷺ روايت شده است که آن حضرت در ميانشان ايستاد و به آنان ياد آور شد که جهاد در راه خدا و ايمان به خداوند بهترين کردارهاست.

مردی برخاست و عرض کرد: اي رسول خدا ﷺ، به من بفرما، آيا اگر در راه خداوند کشته شوم، اشتباهات من بخشوده می شود؟

رسول خدا ﷺ به او فرمود: «آري، اگر در حالي که پايدار، خواهان خشنودی خداوند، رو به دشمن و به دشمن پشت ناکرده باشي و کشته شوي چنان است [که می گويي]»

۱۹/۲۲۱- وَعَنْ حَوْلَةَ بِنْتِ الْأَنْصَارِيِّ وَهِيَ
أَمْرَأَةٌ حَمَزَةٌ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: سَمِعْتُ
رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «إِنَّ رَجُلًا يَتَخَوَّضُونَ
فِي مَالِ اللَّهِ بِغَيْرِ حَقٍّ، فَلَهُمُ النَّارُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ»
رَوَاهُ الْبُخَارِيُّ.

۱۹/۲۲۱- از خوله، دختر عامر انصاری، همسر
حضرت سیدالشهدا، حمزه، (رضی الله عنهما)
روایت شده است که گفت: شنیدم رسول خدا
ﷺ می فرمود: «کسانی هستند که به ناحق در
مال خدا تصرف می کنند، در روز قیامت برای
آنان آتش جهنم خواهد بود.»

باب ۲۷ - بزرگداشت شعایر مسلمانان و بیان حقوق آنان و شفقت و مهربانی در حقشان

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى:

خداوند می فرماید: «وَمَنْ يُعْظَمْ حُرْمَاتُ اللَّهِ
فَهُوَ خَيْرٌ لَهُ عِنْدَ رَبِّهِ» «و هرکس که شعایر
خداوند را بزرگ شمارد [بداند که] آن [بزرگداشت]
برایش به نزد پروردگارش بهتر است.» حج: ۳
باز می فرماید: «وَمَنْ يُعْظَمْ شُعَائِرُ اللَّهِ فَإِنَّهَا
مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ» «و هرکس شعایر خدا را
بزرگ شمارد، آن [بزرگداشت ناشی] از تقوای
دلهاست.» حج: ۳۲

نیز می فرماید: «وَ أَخْفِضْ جَنَاحَكَ لِلْمُؤْمِنِينَ»
«و بر مؤمنان فروتن [و مهربان] باش.» حجر: ۸۸
همچنین می فرماید: «مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ
نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ
جَمِيعًا، وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا»

آنکه پرداخت حقوق دیگران، که برعهده اوست،
پایان پذیرد نیکوییهایش تمام شود، از خطاهای
آنان برگرفته می شود و بر [عهده] او گذاشته
می شود، آنگاه او را به دوزخ می برند.»

۱۷/۲۱۹- وَعَنْ أُمِّ سَلَمَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا أَنَّ
رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ، وَإِنِّكُمْ
تَخْتَصِمُونَ إِلَيَّ، وَلَعَلَّ بَعْضَكُمْ أَنْ يَكُونَ الْحَنَنُ
بِحُجَّتِهِ مِنْ بَعْضٍ، فَأَقْضِي لَهُ بِنَحْوِ مَا أَسْمَعُ،
فَمَنْ قَضَيْتُ لَهُ بِحَقِّ أَخِيهِ فَإِنَّمَا أَقْطَعُ لَهُ قِطْعَةً
مِنَ النَّارِ، مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ. «الْحَنَنُ» أَيُّ أَعْلَمُ.

۱۷/۲۱۹- از ام سلمه رضی الله عنها روایت شده است که
رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «بی تردید من هم بشر
هستم و شما [اختلاف های خود را] به من ارجاع
می دهید. شاید بعضی از شما در تفهیم دلیلش از
برخی دیگر داناتر بوده باشد و براساس آنچه
شنیده ام به نفع او قضاوت کرده باشم. اگر برای
کسی بنابر ظاهر امر، در موردی که حق برادرش
است، به نفع او رأی داده باشم، به حقیقت به اندازه حق
برادرش پاره ای از آتش به او داده ام.»

توضیح: «الحن» به معنای داناتر است.

۱۸/۲۲۰- وَعَنْ أَبِي عَمْرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَ:
قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَنْ يَزَالَ الْمُؤْمِنُ فِي
فُسْحَةٍ مِنْ دِينِهِ مَا لَمْ يُصِيبْ دَمًا حَرَامًا.» رَوَاهُ
الْبُخَارِيُّ.

۱۸/۲۲۰- از ابن عمر (رضی الله عنهما) روایت
شده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «مؤمن
همیشه در دین خویش در گستره فراخی
قرار دارد، مگر آنکه خون حرامی ریخته باشد.»

۳/۲۲۴- از نعمان بن بشیر رضی الله عنها روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: حکایت مؤمنان در دوستی، مهربانی و شفقت با یکدیگر همانند پیکری است که چون عضوی از آن به درد آید، در شب بیداری و تب دار شدن، سایر اعضا با آن همدرد می شوند.»

۴/۲۲۵- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَبِلَ النَّبِيُّ ﷺ الْحَسَنَ بْنَ عَلِيٍّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ وَالْأَقْرَعَ بْنَ حَابِسٍ، فَقَالَ الْأَقْرَعُ: إِنَّ لِي عَشْرَةَ مِنَ الْوَلَدِ مَا قَبِلْتُ مِنْهُمْ أَحَدًا، فَتَخَطَّرَ إِلَيْهِ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ: «مَنْ لَا يَرْحَمُ لَا يَرْحَمُ» مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۴/۲۲۵- از ابوهریره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که گفت: در حالی که اقرع بن حابس در نزد آن حضرت بود، آن حضرت، حسن بن علی (رضی الله عنهما) را بوسید. اقرع عرض کرد: من ده فرزند دارم، که هیچ کدام از آنها را نبوسیده ام.

رسول خدا ﷺ به او نگریست و فرمود: «هرکس مهربانی نکند با او مهربان نمی شود.»

۵/۲۲۶- وَعَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: قَدِمَ نَاسٌ مِنَ الْأَعْرَابِ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَقَالُوا: أَتُقْبَلُونَ صَبِيانَكُمْ؟ فَقَالَ: «نَعَمْ»، قَالُوا: لَكِنَّا وَاللَّهِ مَا نَقْبَلُ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَوْ أَمْلِكُ إِنْ كَانَ اللَّهُ نَزَعَ مِنْ قُلُوبِكُمُ الرَّحْمَةَ» مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۵/۲۲۶- از عایشه رضی الله عنها روایت شده است که گفت: گروهی از بادیه نشینان به حضور رسول خدا ﷺ رسیدند و عرض کردند: آیا شما فرزندان را می بوسید؟

آن حضرت ﷺ فرمود: «آری.» عرض کردند: اما ما به خداوند سوگند، بچه هایمان را نمی بوسیم.

«...هرکس کسی را جز [در مقام قصاص] کسی یا [جز به سبب] فسادی [که] در زمین [ترکیب شده باشد] بکشد، چنان است که گویی همه مردم را کشته است و هر آن کس که [سبب] زنده ماندن کسی شود، چنان است که گویی همه مردم را زنده داشته است.» مائده: ۳۲

۱/۲۲۲- وَعَنْ أَبِي مُوسَى رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «الْمُؤْمِنُ لِلْمُؤْمِنِ كَالْبُنْيَانِ يَشُدُّ بَعْضُهُ بَعْضًا» وَشَبَّكَ بَيْنَ أَصَابِعِهِ، مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۱/۲۲۲- از ابوموسی رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: [حکایت و رابطه] مؤمنان با همدیگر همچون [پیوستگی] اجزای یک ساختمان است که همدیگر را محکم می سازند.» آنگاه آن حضرت انگشتان خویش را به هم پیوست.

۲/۲۲۳- وَعَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ مَرَّ فِي شَيْءٍ مِنْ مَسَاجِدِنَا أَوْ أَسْوَاقِنَا وَمَعَهُ نَبْلٌ فَلْيُتَمَسِّكْ، أَوْ لِيَقْبِضْ عَلَى نِصَالِهَا بِكَفِّهِ، أَنْ يُصِيبَ أَحَدًا مِنَ الْمُسْلِمِينَ مِنْهَا بِشَيْءٍ» مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۲/۲۲۳- هم از او روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «هر آن کس که از مساجد و یا بازارهای ما بگذرد و تیری همراه داشته، باید آن را محکم و یا [شک از راوی است] اینکه پیکان آن را با کف دست خویش بگیرد تا مبدا از آن به مسلمانان آسیبی برسد.»

۳/۲۲۴- وَعَنِ الثُّعْمَانِ بْنِ بَشِيرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَثَلُ الْمُؤْمِنِينَ فِي تَوَادُّهِمْ وَتَرَاحُمِهِمْ وَتَعَاطُفِهِمْ مَثَلُ الْجَسَدِ إِذَا اشْتَكَى مِنْهُ عُضْوٌ تَدَاعَى لَهُ سَائِرُ الْجَسَدِ بِالسَّهَرِ وَالْحُمَّى» مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۸/۲۲۹ از عایشه رضی الله عنها روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ کاری را که دوست داشت آن را انجام دهد از ترس اینکه مردم هم به آن عمل کنند و بر آنان فرض شود، ترک می نمود.

۹/۲۳۰ وعنها رضي الله عنها قالت: نهاهم النبي ﷺ عن الوصال رحمة لهم، فقالوا: إنك تواصل؟ قال: «إني لست كهيئتكم، إني أبيتُ يطعمني ربي ويسقيني» متفق عليه. معناه: يجعل في قوة من أكل وشرب.

۹/۲۳۰ هم از او رضی الله عنها روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ از روی مهربانی اصحاب خویش را از گرفتن روزه های پیوسته نهی نمود.

اصحاب عرض کردند: یا رسول الله، خود شما روزه های پیوسته می گیرید؟
آن حضرت فرمودند: «من مثل شما نیستم».

توضیح: غذا دادن و سیراب کردن خداوند به آن معناست که پروردگار عالم همان نیرویی را که در صورت مصرف آنها حاصل می شود، در آن حضرت پدید می آورد.

۱۰/۲۳۱ وعن أبي قتادة الخارث بن ربعي قال: قال رسول الله ﷺ: «إني لأقوم إلى الصلاة، وأريد أن أطول فيها، فأسمع بكاء الصبي، فأتجاوز في صلاتي كراهية أن أشق على أمي» رواه البخاري.

۱۰/۲۳۱ از ابو قتاده، حارث بن ربعی

روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «چه بسا برای نماز برمی خیزم و می خواهم نماز را طولانی بگذارم، اما گریه کودکی را می شنوم و نمازم را کوتاه برگزار می کنم. چون دوست ندارم بر مادر او سخت گرفته باشم».

رسول خدا ﷺ فرمود: «وقتی خداوند مهربانی را از دل های شما برکنده باشد، چه کاری از من ساخته است».

۶/۲۲۷ وعن جرير بن عبد الله قال: قال رسول الله ﷺ: «من لا يرحم الناس لا يرحمه الله» متفق عليه.

۶/۲۲۷ از جریر بن عبدالله روایت شده است که رسول خدا ﷺ فرمود: «کسی که به مردمان مهر نمی ورزد، خداوند هم او را مورد مهر [خویش] قرار نمی دهد».

۷/۲۲۸ وعن أبي هريرة قال: «إذا صلى أحدكم للناس فليخفف، فإن فيهم الضعيف والسقيم والكبير، وإذا صلى أحدكم لنفسه فليطول ما شاء» متفق عليه. وفي رواية: «وذا الحاجة».

۷/۲۲۸ از ابوهریره روایت شده است که رسول خدا ﷺ فرمود: «هرگاه یکی از شما به عنوان امام [با مردم نماز بگذارد، باید نماز را کوتاه بخواند. چون در میان آنان [آدمهای ناتوان، بیمار و پیرمرد حضور دارند، ولی هرگاه به تنهایی نماز می گزارد، هر اندازه که می خواهد نمازش را طولانی کند».

توضیح: در روایتی علاوه بر سه گروه فوق شخص حاجتمند [کسی که کاری ضروری دارد] هم آمده است.

۸/۲۲۹ وعن عائشة رضي الله عنها قالت: «إن كان رسول الله ﷺ ليكد العمل وهو يحب أن يعمل به خشية أن يعمل به الناس فيفرض عليهم» متفق عليه.

سختیهای قیامت او را می‌گشاید و هر آن‌کس که عیب مسلمانی را بپوشاند، خداوند در روز قیامت عیب او را می‌پوشاند»

۱۳/۲۳۴- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «الْمُسْلِمُ أَخُو الْمُسْلِمِ لَا يَخُونُهُ وَلَا يَكْذِبُهُ وَلَا يَخْذُلُهُ كُلُّ الْمُسْلِمِ عَلَى الْمُسْلِمِ حَرَامٌ: عِرْضُهُ وَمَالُهُ وَدَمُهُ. التَّقْوَى هُنَا، بِحَسَبِ أَمْرِيءٍ مِنَ الشَّرِّ أَنْ يَحْقِرَ أَخَاهُ الْمُسْلِمَ». رَوَاهُ التِّرْمِذِيُّ وَقَالَ: حَدِيثٌ حَسَنٌ.

۱۳/۲۳۴- از ابو هریره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که رسول خدا ﷺ فرمود: «مسلمان برادر مسلمان است، به او خیانت نمی‌کند، به او دروغ نمی‌گوید و او را خوار نمی‌دارد [از یاری و کمک کردن به او دریغ نمی‌ورزد] و آبرو و مال و خون هر مسلمانی بر مسلمان دیگر حرام است، جای پرهیزگاری اینجا [در قلب] است. همین قدر از شر برای شخص کافی است که برادر مسلمانش را خوار بدارد.»

۱۴/۲۳۵- وَعَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَا تَحَاسَدُوا وَلَا تَنَاجَشُوا وَلَا تَبَاغَضُوا وَلَا تَدَابَرُوا، وَلَا يَبِيعُ بَعْضُكُمْ عَلَى بَيْعِ بَعْضٍ، وَكُونُوا عِبَادَ اللَّهِ إِخْوَانًا. الْمُسْلِمُ أَخُو الْمُسْلِمِ: لَا يَظْلِمُهُ وَلَا يَحْقِرُهُ وَلَا يَخْذُلُهُ. التَّقْوَى هُنَا - وَيُشِيرُ إِلَى صَدْرِهِ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ - بِحَسَبِ أَمْرِيءٍ مِنَ الشَّرِّ أَنْ يَحْقِرَ أَخَاهُ الْمُسْلِمَ. كُلُّ الْمُسْلِمِ عَلَى الْمُسْلِمِ حَرَامٌ: دَمُهُ وَمَالُهُ وَعِرْضُهُ» رَوَاهُ مُسْلِمٌ. «النَّجَشُ» أَنْ يَزِيدَ فِي ثَمَنِ سِلْعَةٍ يُنَادِي عَلَيْهَا فِي السُّوقِ وَنَحْوِهِ، وَلَا رَغْبَةَ لَهُ فِي شَرَائِهَا بَلْ يَقْصِدُ أَنْ يَغُرَّ غَيْرَهُ، وَهَذَا حَرَامٌ.

۱۱/۲۳۲- وَعَنْ جُنْدَبِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ صَلَّى صَلَاةَ الصُّبْحِ فَهُوَ فِي ذِمَّةِ اللَّهِ، فَلَا يَطْلُبُكَ اللَّهُ مِنْ ذِمَّتِهِ بِشَيْءٍ، فَإِنَّهُ مَنْ يَطْلُبُهُ مِنْ ذِمَّتِهِ بِشَيْءٍ، يَدْرِكُهُ ثُمَّ يَكْبُهُ عَلَى وَجْهِهِ فِي نَارِ جَهَنَّمَ» رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۱۱/۲۳۲- از جندب بن عبدالله رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «هر آن‌کس که نماز صبح را بگزارد در امان خداوند است. مبدا [کسی از شما به آن‌کسی که نماز صبح را گزاریده آزار برساند و] خداوند چیزی از ضمانت خویش را [که همان مسلمان نمازگزار است] از شما بسخواهد، اگر چیزی از آن را بخواهد، شخص را فرو می‌گیرد، آنگاه او را بر چهره در آتش می‌اندازد.»

۱۲/۲۳۳- وَعَنْ أَبِي عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «الْمُسْلِمُ أَخُو الْمُسْلِمِ: لَا يَظْلِمُهُ وَلَا يُسْلِمُهُ. مَنْ كَانَ فِي حَاجَةِ أَخِيهِ كَانَ اللَّهُ فِي حَاجَتِهِ، وَمَنْ فَرَّجَ عَنْ مُسْلِمٍ كُرْبَةً فَرَّجَ اللَّهُ عَنْهُ بِهَا كُرْبَةً مِنْ كُرْبٍ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، وَمَنْ سَتَرَ مُسْلِمًا سَتَرَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۱۲/۲۳۳- از ابن عمر، رضی الله عنهما، روایت شده است که رسول خدا ﷺ فرمود: «مسلمان برادر مسلمان است [مسلمانان برادر همدیگرند] پس [مسلمان بر برادر مسلمان خویش] ستم نمی‌کند و او را به دست دشمن نمی‌سپارد. هر آن‌کس که درصدد بر آوردن نیاز برادر خویش بر آید، خداوند نیز درصدد بر آوردن نیاز او برمی‌آید، هر آن‌کس که گرهی از مشکلات مسلمانی را بگشاید خداوند در قبال این کار او گرهی از

۳/۲۴۲- هم از او روایت شده است که رسول خدا فرمود: «اگر کنیزی زنا کرد و زنايش اثبات شد، بايد [صاحبش] به او حد بزند، و نبايد [با عباراتی چون «ای زناکار، ای ناپاک دامن»] توبیخش کند.

آنگاه اگر برای بار دوم زنا کرد، باز باید حد را بر او جاری کند و نباید در این مورد او را توبیخ کند. آنگاه اگر برای بار سوم زنا کرد، او را بفروشد، حتی اگر به بهای موین ریسمانی باشد. توضیح: «تثريب»: توبیخ و نکوهش.

۴/۱۴۳- وَعَنْهُ قَالَ: أَتَيْتِ النَّبِيَّ ﷺ بَرَجُلٍ قَدْ شَرِبَ خَمْرًا. قَالَ: «أَضْرِبُوهُ». قَالَ أَبُو هُرَيْرَةَ: فَمِنَّا الضَّارِبُ بِيَدِهِ، وَالضَّارِبُ بِخَنْدَلِهِ، وَالضَّارِبُ بِثَوْبِهِ. فَلَمَّا أَنْصَرَفَ قَالَ بَعْضُ الْقَوْمِ: أَحْزَاكَ اللَّهُ. قَالَ: «لَا تَقُولُوا هَكَذَا، لَا تُعِينُوا عَلَيْهِ الشَّيْطَانُ». رَوَاهُ الْبُخَارِيُّ.

۴/۱۴۳- هم از او روایت شده است که گفت: شخصی در حالی که شراب خورده بود به حضور پیامبر اکرم ﷺ رسید، آن حضرت فرمود: «او را بزنید» ابوهیره گفت: در میان ما کسانی بودند که با دست، کفش و یا لباس خویش او را می زدند و چون بازگشت، مردم به او گفتند: خداوند تو را خوار دارد. آن حضرت فرمود: «چنین نگوئید و در حق او به شیطان یاری نرسانید.» [برای او دعا کنید که خداوند او را از خواری بیرون آورد].

باب ۲۹- نیازهای مسلمانان

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى:

خداوند می فرماید: ﴿وَأَفْعَلُوا الْخَيْرَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾ «کار نیک انجام دهید، باشد که رستگار شوید».

۱/۲۴۰- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «لَا يَسْتُرُ عَبْدٌ عَبْدًا فِي الدُّنْيَا إِلَّا سَتَرَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۱/۲۴۰- از ابوهیره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ از رسول خدا ﷺ روایت شده است که فرمود: «هیچ بنده ای عیب بنده دیگری را در دنیا نمی پوشاند مگر آنکه خداوند در روز قیامت عیب او را می پوشاند.»

۲/۲۴۱- وَعَنْهُ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «كُلُّ أُمَّتِي مُعَافِي إِلَّا الْمُجَاهِرِينَ، وَإِنْ مِنْ الْمُجَاهِرَةِ أَنْ يَعْمَلَ الرَّجُلُ بِاللَّيْلِ عَمَلًا، ثُمَّ يُصْبِحَ وَقَدْ سَتَرَهُ اللَّهُ عَلَيْهِ، فَيَقُولُ: يَا فُلَانُ، عَمِلْتَ الْبَارِحَةَ كَذَا وَكَذَا، وَقَدْ بَاتَ يَسْتُرُهُ رَبُّهُ، وَيُصْبِحُ يَكْشِفُ سِتْرَ اللَّهِ عَلَيْهِ» مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۲/۲۴۱- هم از او روایت شده است که گفت: شنیدم: رسول خدا ﷺ می فرمود: «همه امت من بخشوده می شود، مگر آشکارکنندگان [گناهانی که خداوند آنها را نهان داشته است]. و یکی از مصادیق آشکارسازی گناه آن است که شخصی در شب کاری را انجام می دهد و به هنگام صبح درحالی که خداوند آن را نهان داشته است، می گوید: «فلانی! دیشب چنین و چنان کردم» در حالی که شب را سپری می کند که خداوند گناهش را می پوشاند و به هنگام صبح خود آنچه را که خداوند پوشانده است، آشکار می سازد.

۳/۲۴۲- وَعَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «إِذَا زَنَتِ الْأَمَةُ فَتَبَيَّنَ زِنَاهَا فَلْيَجْلِدْهَا الْحَدَّ وَلَا يُتْرَبْ عَلَيْهَا، ثُمَّ إِنْ زَنَتِ الثَّانِيَةَ فَلْيَجْلِدْهَا الْحَدَّ وَلَا يُتْرَبْ عَلَيْهَا، ثُمَّ إِنْ زَنَتِ الثَّلَاثَةَ فَلْيَبْعُهَا وَلَوْ بِحَبْلٍ مِنْ شَعْرِ، مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ. «التَّوْبِيخُ».

۲/۲۴۵- از ابو هریره رضی الله عنه از رسول

خدا ﷺ روایت شده است که گفت: «هر آن کس که گرهی از گره‌های مومنی را در دنیا بگشاید، خداوند گرهی از گره‌های (مشکلات) او را در روز قیامت می‌گشاید. هر کس بر تنگدستی آسان گیرد، خداوند در دنیا و آخرت بر او آسان می‌گیرد. و هر آن کس که از مسلمانی عیب پوشی کند، خداوند در دنیا و آخرت عیب او را می‌پوشاند. مادام که بنده در فکر یاری رساندن به برادرش باشد، خداوند نیز در فکر یاری رساندن به اوست. هر آن کس که راهی را در طلب علم بپیماید، خداوند راه بهشت را بر او آسان می‌سازد.

قومی در خانه‌ای از خانه‌های خدا [مساجد] به قصد اینکه کتاب خدا [قرآن] را بخوانند و آن را در میان خویش تکرار کنند، گرد آیند آرامش بر آن نازل می‌شود. رحمت و بخشایش پروردگار آنان را فرا می‌گیرد و فرشتگان پیرامون آنها حلقه می‌زنند و خداوند نام آنان را در میان کسانی که در نزد آن حضرت هستند، یاد می‌کند. [قطعاً] کسی که عملش او را واپس ندارد، نسب او را جلو نمی‌اندازد.

باب ۳۰ - شفاعت

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى:

خداوند می‌فرماید: «مَنْ يَشْفَعُ شَفَاعَةً حَسَنَةً يَكُنْ لَهُ نَصِيبٌ مِنْهَا» «هر کس شفاعتی نیک کند، از آن بهره‌ای دارد.»

نساء: ۸۵

۱/۲۴۶- وَعَنْ أَبِي مُوسَى الْأَشْعَرِيِّ رضی الله عنه

قَالَ: كَانَ النَّبِيُّ ﷺ إِذَا أَتَاهُ طَالِبُ حَاجَةٍ أَقْبَلَ عَلَى جُلَسَائِهِ فَقَالَ: «أَشْفَعُوا تُوجَرُوا، وَيَقْضَى اللَّهُ عَلَى لِسَانِ نَبِيِّيٍّ مَا أَحَبَّ» مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ. وَفِي رِوَايَةٍ: «مَا شَاءَ».

۱/۲۴۴- وَعَنْ أَبِي عَمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «الْمُسْلِمُ أَخُو الْمُسْلِمِ، لَا يَظْلِمُهُ وَلَا يُسْلِمُهُ. مَنْ كَانَ فِي حَاجَةِ أَخِيهِ كَانَ اللَّهُ فِي حَاجَتِهِ، وَمَنْ فَرَّجَ عَنْ مُسْلِمٍ كُرْبَةً فَرَّجَ اللَّهُ عَنْهُ بِهَا كُرْبَةً مِنْ كُرْبِ يَوْمِ الْقِيَامَةِ، وَمَنْ سَتَرَ مُسْلِمًا سَتَرَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۱/۲۴۴- از ابن عمر رضی الله عنهما روایت

شده است که رسول خدا ﷺ فرمود: «مسلمان برادر مسلمان است، به او ستم نمی‌کند و او را تحویل دشمن نمی‌دهد. هر آن کس که درصدد بر آوردن نیاز برادرش باشد، خداوند نیاز او را روا می‌دارد. هر آن کس که گرفتاری و اندوهی را از مسلمانی برطرف کند، خداوند به سبب آن گرفتاری و اندوهی از گرفتاری‌ها و رنج‌های او را در روز قیامت برطرف می‌کند و هر آن کس که عیب مسلمانی را بپوشاند خداوند عیبهای او را در روز قیامت می‌پوشاند.»

۲/۲۴۵- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ ﷺ

قَالَ: «مَنْ نَفَسَ عَنْ مُؤْمِنٍ كُرْبَةً مِنْ كُرْبِ الدُّنْيَا نَفَسَ اللَّهُ عَنْهُ كُرْبَةً مِنْ كُرْبِ يَوْمِ الْقِيَامَةِ، وَمَنْ يَسَّرَ عَلَى مُعْسِرٍ يَسَّرَ اللَّهُ عَلَيْهِ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ، وَمَنْ سَتَرَ مُسْلِمًا سَتَرَهُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ، وَاللَّهُ فِي عَوْنِ الْعَبْدِ مَا كَانَ الْعَبْدُ فِي عَوْنِ أَخِيهِ. وَمَنْ سَلَكَ طَرِيقًا يَلْتَمِسُ فِيهِ عِلْمًا سَهَّلَ اللَّهُ لَهُ بِهِ طَرِيقًا إِلَى الْجَنَّةِ، وَمَا اجْتَمَعَ قَوْمٌ فِي بَيْتٍ مِنْ بُيُوتِ اللَّهِ تَعَالَى يَتْلُونَ كِتَابَ اللَّهِ، وَيَتَدَارَسُونَهُ بَيْنَهُمْ إِلَّا نَزَلَتْ عَلَيْهِمُ السَّكِينَةُ، وَغَشِيَتْهُمْ الرَّحْمَةُ، وَحَفَّتْهُمُ الْمَلَائِكَةُ، وَذَكَرَهُمُ اللَّهُ فِيمَنْ عِنْدَهُ، وَمَنْ بَطَأَ بِهِ عَمَلُهُ لَمْ يُسْرِعْ بِهِ نَسَبُهُ» رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

همچنین می‌فرماید: «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلَحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ» «جز این نیست که مؤمنان برادرند، پس بین دو برادر خود سازش دهید.»

۱/۲۴۸- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «كُلُّ سَلَامَى مِنَ النَّاسِ عَلَيْهِ صَدَقَةٌ، كُلُّ يَوْمٍ تَطْلُعُ فِيهِ الشَّمْسُ: تَعْدِلُ بَيْنَ الْإِثْنَيْنِ صَدَقَةٌ، وَتُعِينُ الرَّجُلَ فِي دَابَّتِهِ فَتَحْمِلُهُ عَلَيْهَا أَوْ تَرْفَعُ لَهُ عَلَيْهَا مَتَاعَهُ صَدَقَةٌ، وَالْكَلِمَةُ الطَّيِّبَةُ صَدَقَةٌ، وَبِكُلِّ خَطْوَةٍ تَمْشِيهَا إِلَى الصَّلَاةِ صَدَقَةٌ، وَتَمِيطُ الْأَذَى عَنِ الطَّرِيقِ صَدَقَةٌ» مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ. وَمَعْنَى «تَعْدِلُ بَيْنَهُمَا»: تُصْلِحُ بَيْنَهُمَا بِالْعَدْلِ.

۱/۲۴۸- از ابوهریره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «هر روزی که در آن آفتاب طلوع می‌کند بر هریک از بندهای [بدن] انسان صدقه‌ای است. بین دو کس به عدالت اصلاح می‌کنی، صدقه است. شخصی را برای سوار شدن بر مرکبش یاری می‌رسانی و یا اینکه کالایش را بر چهارپایش بار می‌کنی، صدقه است. گفتار پاک صدقه است، هر گامی را که به سوی مسجد برای نماز برمی‌داری صدقه است، پلیدی (سنگ یا شاخه‌ای) را که موجب آزار مردم می‌شود، از مسیر برمی‌داری صدقه است.»

توضیح: «تعديل بينهما» یعنی بین آنها به عدالت آشتی برقرار می‌کنی است.

۲/۲۴۹- وَعَنْ أُمِّ كَلْثُومٍ بِنْتِ عُقْبَةَ بْنِ أَبِي مُعَيْطٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «لَيْسَ الْكَذَّابُ الَّذِي يُصْلِحُ بَيْنَ النَّاسِ، فَيَنْمِي خَيْرًا أَوْ يَقُولُ خَيْرًا» مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۱/۲۴۶- از ابوموسی اشعری رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که گفت: وقتی نیازمندی به نزد رسول خدا ﷺ می‌آمد، آن حضرت روی به هم‌نشینان خود می‌کرد و می‌فرمود: شفاعت کنید [در نزد کسانی که دارند، اگرچه نتوانید حاجت او را بر آورده سازید] پاداش می‌یابید. خداوند آنچه را که دوست بدارد به زبان پیامبرش روا می‌دارد.»

۲/۲۴۷- وَعَنْ أَبِي عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ فِي قِصَّةِ بَرِيرَةَ وَزَوْجِهَا قَالَ: قَالَ لَهَا النَّبِيُّ ﷺ: «لَوْ رَاجَعْتِهِ؟» قَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، تَأْمُرُنِي؟ قَالَ: «إِنَّمَا أَشْفَعُ» قَالَتْ: لَا حَاجَةَ لِي فِيهِ. رَوَاهُ الْبُخَارِيُّ.

۲/۲۴۷- از ابن عباس (رضی الله عنهما) در مورد حکایت بریره و همسرش روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ به همسر او گفت: چه خوب بود که به او باز می‌گشتی. او عرض کرد: ای رسول خدا، آیا به من دستور می‌دهی؟

آن حضرت فرمود: من فقط شفاعت می‌کنم. او عرض کرد: مرا به او نیازی نیست.

باب ۳۱- آشتی دادن و اصلاح کردن بین مردم

وَقَالَ تَعَالَى:

خداوند می‌فرماید: «وَالصُّلْحُ خَيْرٌ» «در بسیاری از نجواها ایشان خیری نیست، بلکه [آخر در نجوای] کسی است که به صدقه یا کار شایسته یا اصلاحی بین مردم فرمان دهد.»

نساء: ۱۰۴
نیز می‌فرماید: «فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَصْلِحُوا ذَاتَ بَيْنِكُمْ» «و آشتی کردن بهتر است.» نساء: ۱۲۸

باید. و دیگری می‌گفت: قسم به خدا چنینی نمی‌کنم. رسول خدا ﷺ بر آنان وارد شد و فرمود: کجاست کسی که به خداوند سوگند یاد می‌کند که کار نیک را انجام ندهد.

آن شخص گفت: یا رسول خدا ﷺ من هستم و او هر کدام را که دوست بدارد (کاستن از قرض یا فرو گذاشتن بخشی از آن) مختار است. توضیح: «یستوضع»: از او می‌خواست مقداری از قرضش را بکاهد. «یستر فقه»: مدارا و روا داری کردن. «المتالی»: سوگند یادکننده.

۴/۲۵۱- وَعَنْ أَبِي الْعَبَّاسِ سَهْلٍ بْنِ سَعْدٍ السَّاعِدِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ بَلَغَهُ أَنَّ بَنِي عَمْرِو بْنِ عَوْفٍ كَانَ بَيْنَهُمْ شَرٌّ، فَخَرَجَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يُصْلِحُ بَيْنَهُمْ فِي أَنْاسٍ مَعَهُ فَحُسِبَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَحَانَتْ الصَّلَاةُ، فَجَاءَ بِلَالٌ إِلَى أَبِي بَكْرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا فَقَالَ: يَا أَبَا بَكْرٍ، إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَدْ حُسِبَ، وَحَانَتْ الصَّلَاةُ، فَهَلْ لَكَ أَنْ تَوْمَ النَّاسُ؟ قَالَ: نَعَمْ إِنْ شِئْتَ. فَأَقَامَ بِلَالٌ الصَّلَاةَ، وَتَقَدَّمَ أَبُو بَكْرٍ فَكَبَّرَ وَكَبَّرَ النَّاسُ، وَجَاءَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَمْشِي فِي الصُّفُوفِ حَتَّى قَامَ فِي الصَّفِّ، فَأَخَذَ النَّاسُ فِي التَّصْفِيقِ، وَكَانَ أَبُو بَكْرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ لَا يَلْتَفِتُ فِي الصَّلَاةِ فَلَمَّا أَكْثَرَ النَّاسُ التَّصْفِيقَ أَلْتَفَتَ، فَإِذَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَأَشَارَ إِلَيْهِ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَرَفَعَ أَبُو بَكْرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ يَدَهُ، فَحَمِدَ اللَّهَ وَرَجَعَ الْفَقَهَرَى وَرَاءَهُ حَتَّى قَامَ فِي الصَّفِّ، فَتَقَدَّمَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَصَلَّى لِلنَّاسِ، فَلَمَّا فَرَغَ أَقْبَلَ عَلَى النَّاسِ فَقَالَ: «يُهَا النَّاسُ، مَا لَكُمْ حِينَ نَابَكُمْ شَيْءٌ فِي الصَّلَاةِ أَخَذْتُمْ فِي التَّصْفِيقِ؟ إِنَّمَا التَّصْفِيقُ لِلنِّسَاءِ. مَنْ نَابَهُ شَيْءٌ فِي صَلَاتِهِ فَلْيَقُلْ: سُبْحَانَ اللَّهِ، فَإِنَّهُ لَا يَسْمَعُهُ أَحَدٌ حِينَ

وَفِي رَوَايَةٍ مُسْلِمٍ زِيَادَةُ قَالَتْ: وَلَمْ أَسْمَعْهُ يُرْخَصُ فِي شَيْءٍ مِمَّا يَقُولُهُ النَّاسُ إِلَّا فِي ثَلَاثٍ: تَعْنِي الْحَرْبَ، وَالْإِصْلَاحَ بَيْنَ النَّاسِ، وَحَدِيثَ الرَّجُلِ أَمْرَاتِهِ، وَحَدِيثَ الْمَرْأَةِ زَوْجَهَا.

۲/۲۴۹- از ام کلثوم دختر عقبه بن ابی معیط رضی الله عنها روایت شده است که گفت: شنیدم رسول خدا ﷺ می‌فرمود: «کسی که برای آشتی دادن بین مردم خبر خوبی را می‌رساند و یا اینکه به نیکی سخن می‌گوید، دروغ‌گو نیست».

در روایت مسلم آمده است که گفت: نشنیدم رسول خدا ﷺ به چیزی از آنچه که مردم آن را دروغ می‌نامند، اجازه دهد مگر سه چیز، منظورش دروغ گفتن به دشمن به هنگام جنگ، آشتی برقرار کردن در بین مردم، گفتار مرد به زن و زن به مرد، بود.

۳/۲۵۰- وَعَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: سَمِعَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ صَوْتَ خُصُومٍ بِالْبَابِ عَالِيَةِ أَصْوَاتِهِمَا، وَإِذَا أَحَدُهُمَا يَسْتَوْضِعُ الْآخَرَ وَيَسْتَرْفِقُهُ فِي شَيْءٍ، وَهُوَ يَقُولُ: وَاللَّهِ لَا أَفْعَلُ، فَخَرَجَ عَلَيْهِمَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ: «أَيْنَ الْمُتَالِي عَلَى اللَّهِ لَا يَفْعَلُ الْمَعْرُوفَ؟» فَقَالَ: أَنَا يَا رَسُولَ اللَّهِ، وَلَهُ أَيُّ ذَلِكَ أَحَبُّ. مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ. مَعْنَى «يَسْتَوْضِعُ»: يَسْأَلُهُ أَنْ يَخْصُ عَنهُ بَعْضَ دِينِهِ. «وَيَسْتَرْفِقُهُ»: يَسْأَلُهُ الرَّفْقَ. «وَالْمُتَالِي»: الْحَالِفُ.

۳/۲۵۰- از عایشه رضی الله عنها روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ صدایی را جلوی در شنید که صدایشان بلند بود و دعوا می‌کردند که یکی از آنان از دیگری می‌خواست که مقداری از قرضش را ببخشد و در مقداری دیگر با او راه

رسول خدا ﷺ پیش آمد و با مردم نماز گزارد. وقتی از نماز فراغت یافت، روی به مردم کرد و فرمود: ای مردم، شما را چه شده است که وقتی در نماز چیزی به شما دست می‌هد، کف می‌زنید، کف زدن برای زنان است.

هر آن کس که چیزی در نماز به او دست دهد [حادثه‌ای پیش آید] باید بگوید: «سبحان الله» و هر کس «سبحان الله» را بشنود حتماً نگاه می‌کند. ای ابوبکر، هنگامی که به تو اشاره کردم چه چیزی نگذاشت از اینکه با مردم نماز بگزارای. ابوبکر عرض کرد: سزاوار فرزند ابو قحافه نبود که در حضور حضرت رسول خدا ﷺ برای مردم نماز بگزارد.

توضیح: «حبس» یعنی آن حضرت را نگه داشتند تا از او پذیرایی کنند.

باب ۳۲- فضیلت بینوایان، فقیران و گمنامان مسلمان

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى:

خداوند می‌فرماید: ﴿وَأَصْبِرْ نَفْسَكَ مَعَ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَدَاةِ وَالْعَشِيِّ، يُرِيدُونَ وَجْهَهُ، وَلَا تَعْدُ عَيْنَاكَ عَنْهُمْ﴾

«و خودت را در همراهی با کسانی که پروردگارشان را به صبح و شام درحالی که خشنودی او را می‌جویند [به دعا] می‌خوانند پایبند کن. و [باید در طلب آرایش زندگانی دنیا] از آنان دیده‌برگیری.»
کف: ۲۸

۱/۲۵۲- وَعَنْ حَارِثَةَ بْنِ وَهَبٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «أَلَا أُخْبِرُكُمْ بِأَهْلِ

يَقُولُ سُبْحَانَ اللَّهِ إِلَّا أَلْتَفَتَ. يَا أَبَا بَكْرٍ، مَا مَنَعَكَ أَنْ تُصَلِّيَ بِالنَّاسِ حِينَ أُشْرْتُ إِلَيْكَ؟» فَقَالَ أَبُو بَكْرٍ: مَا كَانَ يَنْبَغِي لِابْنِ أَبِي قُحَافَةَ أَنْ يُصَلِّيَ بِالنَّاسِ بَيْنَ يَدَيِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ. مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ. مَعْنَى «حُبْسٍ»: أَمْسَكُوهُ لِيُضَيِّقُوهُ.

۴/۲۵۱- از ابو عباس، سهل بن سعد ساعدی رایت شده است که به رسول خدا ﷺ خبر رسید که بین [قبیله] بنی عمرو بن عوف درگیری رخ داده است. رسول خدا ﷺ همراه گروهی از مردم رفتند تا بین آنان صلح برقرار کنند [بنی عمرو برای پذیرایی] پیامبر ﷺ را نگه داشتند وقت نماز نیز فرا رسید.

بلال به نزد ابوبکر - خداوند از هر دوی آنان خشنود باد - آمد و گفت: ای ابوبکر، رسول خدا ﷺ در آنجا نگه داشته شده و وقت نماز فرا رسیده است، آیا برای مردم امامت می‌کنی؟ ابوبکر گفت: اگر بخواهی، آری.

بلال اقامه گفت و ابوبکر پیش آمد و تکبیرة الاحرام گفت و مردم نیز تکبیرة الاحرام گفتند، در همین هنگام رسول خدا ﷺ از راه رسیدند و از میان صفها گذشتند، تا اینکه در صف [اول] ایستادند. مردم شروع کردند به کف زدن [تا ابوبکر صدیق متوجه شود] اما ابوبکر ﷺ در نماز [به این سو و آن سو] نگاه نمی‌کرد؛ چون مردم زیاد کف زدند، ابوبکر نگاه کرد به ناگاه پیامبر ﷺ را دید.

رسول خدا ﷺ به او اشاره کرد که نماز را ادامه بدهد.

ابوبکر دستهای خویش را بالا برد، خداوند را حمد گفت و به عقب بازگشت تا اینکه در صف [پشت] ایستاد.

قَالَ أَلَا يُسْمَعُ لِقَوْلِهِ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «هَذَا خَيْرٌ مِنْ مِلءِ الْأَرْضِ مِثْلَ هَذَا» مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

«حَرِيٌّ هُوَ يَفْتَحُ الْحَاءَ وَكَسَرَ الرَّاءِ وَتَشْدِيدِ الْيَاءِ: أَيُّ حَقِيقٌ. وَقَوْلُهُ «شَفَعَ» يَفْتَحُ الْفَاءَ.

۲/۲۵۳- از ابو عباس، سهل بن سعد ساعدی رضی الله عنه روایت شده است که گفت: مردی بر رسول خدا صلی الله علیه و آله گذشت. رسول خدا صلی الله علیه و آله به مردی که در کنارش نشسته بود فرمود: «نظرت درباره‌ی این مرد چیست؟»

عرض کرد: او یکی از اشراف مردم است و قسم به خدا شایستگی آن را دارد که اگر خواستگاری کند، به او جواب مثبت بدهند و چون میانجی‌گری کند، شفاعتش پذیرفته شود. رسول خدا صلی الله علیه و آله سکوت اختیار کرد. آنگاه مردی دیگر گذشت. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «نظرت درباره‌ی این مرد چیست؟»

عرض کرد: او از مسلمانان فقیر است: «سزاوار است که اگر خواستگاری کند، به سخن او به کسی زن ندهند و اگر میانجی‌گری کند، شفاعتش پذیرفته نشود، اگر حرفی بزند، کسی به حرفش گوش فراندهد.»

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «اگر زمین پر از افرادی مانند آن اولی شود، این شخص [فقیر] از همه آنان بهتر است.»

توضیح: «حرّی»: شایسته. «شَفَعَ»: با فتح فاء است.

۳/۲۵۴- وَعَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: «أَحْتَجَّتِ الْجَنَّةُ وَالنَّارُ، فَقَالَتِ النَّارُ: فِي الْجَبَّارُونَ وَالْمُتَكَبِّرُونَ. وَقَالَتِ الْجَنَّةُ: فِي ضِعْفَاءِ النَّاسِ وَمَسَاكِينُهُمْ فَقَضَى اللَّهُ بَيْنَهُمَا: إِنَّكَ الْجَنَّةُ رَحِمَتِي أَرْحَمُ بِكَ مِنْ أَشَاءُ، وَإِنَّكَ النَّارُ عَذَابِي أَعَذَّبُ بِكَ مِنْ أَشَاءُ، وَلِكُلَيْكُمَا عَلَيَّ مِلْوُهَا» رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

الْجَنَّةُ؟ كُلُّ ضَعِيفٍ مُتَضَعِّفٍ لَوْ أَقْسَمَ عَلَى اللَّهِ لَا بُرَّةَ. أَلَا أُخْبِرُكُمْ بِأَهْلِ النَّارِ؟ كُلُّ عَتَلٍ جَوَاطٍ مُسْتَكْبِرٍ». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

«الْعَتَلُ»: الْغَلِظُ الْجَافِي. «وَالْجَوَاطُ» يَفْتَحُ الْجِيمَ وَتَشْدِيدِ الْأَوَّاءِ وَالظَّاءِ الْمُعْجَمَةِ: وَهُوَ الْجَمُوعُ الْمُنَوَّعُ. وَقِيلَ: الضَّخْمُ الْمُخْتَالُ فِي مِثْيَبِهِ. وَقِيلَ: الْقَصِيرُ الْبَطِينُ.

۱/۲۵۲- از حارثه بن وهب رضی الله عنه روایت شده است که گفت: شنیدم که رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌فرمود: آیا به شما بگویم که بهشتیان چه کسانی هستند؟ هر [آدم] ناتوان ضعیف شمرده‌ای که اگر [از روی چشم] داشت به بخشش خداوند [سوگند یاد کند، خداوند سوگندش را راست می‌گرداند.

آیا شما را از جهنمیان خبر ندهم؟ هر [آدم] ستمگر زفت خسیس متکبر [جهنمی است]

توضیح: «العتل»: درشت‌خو و جفاکار. «جَوَاطُ»: به فتح جیم و تشدید واو و با ظا به معنای گرد آورنده بخیل و گفته شده است به معنای آدم ستمگری است که خرامان خرامان راه می‌رود و نیز گفته شده که به معنای آدم کوتاه‌قد شکمو است.

۲/۲۵۳- وَعَنْ أَبِي الْعَبَّاسِ سَهْلِ بْنِ سَعْدٍ السَّاعِدِيِّ رضی الله عنه قَالَ: مَرَّ رَجُلٌ عَلَى النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله فَقَالَ لِرَجُلٍ عِنْدَهُ جَالِسٍ: «مَا رَأَيْكَ فِي هَذَا؟». فَقَالَ: رَجُلٌ مِنْ أَشْرَافِ النَّاسِ: هَذَا وَاللَّهِ حَرِيٌّ إِنْ خُطِبَ أَنْ يُنْكَحَ وَإِنْ شَفَعَ أَنْ يُشَفَعَ. فَسَكَتَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله ثُمَّ مَرَّ رَجُلٌ آخَرُ، فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «مَا رَأَيْكَ فِي هَذَا؟» فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، هَذَا رَجُلٌ مِنْ فَقَرَاءِ الْمُسْلِمِينَ، هَذَا حَرِيٌّ إِنْ خُطِبَ أَلَا يُنْكَحَ، وَإِنْ شَفَعَ أَلَا يُشَفَعَ، وَإِنْ

تَكُنُّسُ. «وَالْقِمَامَةُ»: الْكُنَاسَةُ. «وَأَذَنْتُمُونِي» بِمَدِّ
الْهَمْزَةِ: أَيِ اعْلَمْتُمُونِي.

۵/۲۵۶- هم از او روایت شده است که زن
سیاه چهره‌ای و یا مرد جوانی [شک از راوی
است] که مسجد را جارو می‌کرد، رسول
خدا ﷺ او را نیافت و از حال او پرسید:

به حضورش عرض کردند: فوت کرده است.
آن حضرت فرمود: «چرا مرا از وفات او
باخبر نکردید؟»

گویی مردم مرگ او را کوچک جلوه دادند.
رسول خدا ﷺ فرمود: «قبر او را به من
نشان دهید.»

مردم قبر او را به آن حضرت نشان دادند و آن
حضرت بر او نماز گزارد و آنگاه فرمود: «این
گورها بر صاحبان خویش پُر از تاریکی هستند،
خداوند با نماز گزاردن من بر آنها، گورها را برای
آنها نورانی می‌سازد.»

توضیح: «تَقَمَّ»: جارو می‌کرد. «قمامه»: به
معنای جارو کردن. «و اذنتمونی»: به مدّ همزه به
معنای «چرا به من خبر ندادید» است.

۶/۲۵۷- وَعَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «رُبَّ
أَشْعَثٍ أَعْبَرَ مَدْفُوعٍ بِالْأَبْوَابِ لَوْ أَقْسَمَ عَلَى اللَّهِ
لَأَبْرَهُ» رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۶/۲۵۷- هم از او روایت شده است که رسول
خدا ﷺ فرمود: «چه بسا ژولیده موی
غبار گرفته و از درها رانده شده‌ای که اگر [از روی
چشمداشت به کرم پروردگار] قسم یاد کند،
خداوند سوگندش را راست می‌گرداند.»

۷/۲۵۸- وَعَنْ أُسَامَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ:
«قُمْتُ عَلَى بَابِ الْجَنَّةِ، فَإِذَا عَامَةٌ مِّنْ نَّحْلِهَا

۳/۲۵۴- از ابو سعید خدری رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ از
پیامبر اکرم ﷺ روایت شده است که آن
حضرت فرمود: «بهشت و جهنم با همدیگر به
دعوا برخاستند. جهنم گفت: زورگویان و
خودبرتربینان (متکبران) در من هستند.
بهشت گفت: ضعیفان و بی‌نویان در من هستند.

خداوند در میان آنها چنین داوری کرد: تو
بهشت رحمت [بخشایش] من هستی، به هر کس
که خواسته باشم مهر و رزم با تو او را مورد
مهرورزی خود قرار می‌دهم.

و به جهنم فرمود: تو آتش عذاب من هستی،
با تو هر آن کس را که بخواهم عذاب می‌دهم.
پرکردن هر کدام از شما برعهده من است.

۴/۲۵۵- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنْ رَسُولِ
اللَّهِ ﷺ قَالَ: «إِنَّهُ لَيَأْتِي الرَّجُلَ الْعَظِيمُ السَّمِينُ
يَوْمَ الْقِيَامَةِ لَا يَزِنُ عِنْدَ اللَّهِ جَنَاحَ بَعُوضَةٍ»
مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۴/۲۵۵- از ابو هریره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ از رسول
خدا ﷺ روایت شده است که فرمود: «فرد فربه
تو مندی در روز قیامت می‌آید که نزد خداوند به
اندازهٔ بال پشه‌ای نمی‌ارزد.»

۵/۲۵۶- وَعَنْهُ أَنَّ أَمْرَأَةً سَوْدَاءَ كَانَتْ تَقُمُّ
الْمَسْجِدَ - أَوْ شَابَاتًا - فَفَقَدَهَا أَوْ فَقَدَهُ
رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَسَأَلَ عَنْهَا أَوْ عَنْهُ، فَقَالُوا: مَاتَ.
قَالَ: «أَفَلَا كُنْتُمْ أَذَنْتُمُونِي بِهِ»، فَكَانَتْهُمْ صَغَرُوا
أَمْرَهَا أَوْ أَمْرَهُ فَقَالَ: «دُلُونِي عَلَى قَبْرِهِ»، فَدَلُّوهُ
فَصَلَّى عَلَيْهِ، ثُمَّ قَالَ: «إِنَّ هَذِهِ الْقُبُورَ مَمْلُوءَةٌ
ظُلْمَةً عَلَى أَهْلِهَا. وَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يُنَوِّرُهَا لَهُمْ
بِصَلَاتِي عَلَيْهِمْ». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

قَوْلُهُ «تَقُمُّ» هُوَ يَفْتَحُ النَّاءَ وَضَمَّ الْفَافَ: أَيِ

إِلَيْهَا، فَأَتَتْ زَاعِيًا كَانَ يَأْوِي إِلَى صَوْمَعَتِهِ، فَأَمَكَّتَهُ مِنْ نَفْسِهَا، فَوَقَعَ عَلَيْهَا فَحَمَلَتْ، فَلَمَّا وَلَدَتْ قَالَتْ: هُوَ مِنْ جُرَيْجٍ، فَأَتَوَهُ فَاسْتَنْزَلُوهُ، وَهَدَمُوا صَوْمَعَتَهُ، وَجَعَلُوا يَضْرِبُونَهُ. فَقَالَ: مَا شَأْنُكُمْ؟ قَالُوا: زَيْنَتْ وَهَذِهِ الْبَغْيُ فَوَلَدَتْ مِنْكَ. قَالَ: أَيْنَ الصَّبِيِّ؟ فَجَاؤُوا بِهِ فَقَالَ: دَعُونِي حَتَّى أَصَلِّيَ. فَصَلَّى، فَلَمَّا أَنْصَرَفَ أَتَى الصَّبِيَّ فَطَعَنَ فِي بَطْنِهِ وَقَالَ: يَا غُلَامُ، مَنْ أَبُوكَ؟ قَالَ: فُلَانُ الرَّاعِي. فَأَقْبَلُوا عَلَى جُرَيْجٍ يَقْبَلُونَهُ وَيَتَمَسَّحُونَ بِهِ، وَقَالُوا: نَبْنِي لَكَ صَوْمَعَتَكَ مِنْ ذَهَبٍ. قَالَ: لَا أُعِيدُوهَا مِنْ طِينٍ كَمَا كَانَتْ، فَفَعَلُوا. وَبَيْنَا صَبِيٌّ يَرْضَعُ مِنْ أُمِّهِ فَمَرَّ رَجُلٌ رَاكِبٌ عَلَى دَابَّةٍ فَاِرِهَةٍ وَشَارِدَةٍ حَسَنَةٍ، فَقَالَتْ أُمُّهُ: اللَّهُمَّ اجْعَلْ أَبْنِيَّ مِثْلَ هَذَا، فَتَرَكَ الثَّدْيَ وَأَقْبَلَ إِلَيْهِ، فَخَظَرَ إِلَيْهِ فَقَالَ: اللَّهُمَّ لَا تَجْعَلَنِي مِثْلَهُ. ثُمَّ أَقْبَلَ عَلَى ثَدْيِهِ، فَجَعَلَ يَرْضَعُ، فَكَانَتْ أَنْظُرُ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَهُوَ يَحْكِي أَرْتِصَاعَهُ بِأَصْبُعِهِ السَّبَابَةِ فِي فِيهِ فَجَعَلَ يَمْصُهَا، ثُمَّ قَالَ: وَمَرُّوا بِجَارِيَةٍ وَهُمْ يَضْرِبُونَهَا، وَيَقُولُونَ: زَيْنَتْ سَرَقَتْ، وَهِيَ تَقُولُ: حَسْبِيَ اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ، فَقَالَتْ أُمُّهُ: اللَّهُمَّ لَا تَجْعَلْ أَبْنِيَّ مِثْلَهَا، فَتَرَكَ الرِّضَاعَ وَنَظَرَ إِلَيْهَا، فَقَالَ: اللَّهُمَّ اجْعَلَنِي مِثْلَهَا. فَهَذَاكَ تَرَاجَعًا الْحَدِيثُ. فَقَالَتْ: مَرَّ رَجُلٌ حَسَنُ الْهَيْئَةِ، فَقُلْتُ: اللَّهُمَّ اجْعَلْ أَبْنِيَّ مِثْلَهُ، فَقُلْتُ: اللَّهُمَّ لَا تَجْعَلَنِي مِثْلَهُ، وَمَرُّوا بِهَذِهِ الْأُمِّ وَهُمْ يَضْرِبُونَهَا وَيَقُولُونَ: «زَيْنَتْ سَرَقَتْ» فَقُلْتُ: اللَّهُمَّ لَا تَجْعَلْ أَبْنِيَّ مِثْلَهَا، فَقُلْتُ: اللَّهُمَّ اجْعَلَنِي مِثْلَهَا! قَالَ: إِنَّ ذَلِكَ الرَّجُلَ جَبَّارٌ، فَقُلْتُ: اللَّهُمَّ لَا تَجْعَلَنِي مِثْلَهُ، وَإِنَّ هَذِهِ يَقُولُونَ زَيْنَتْ، وَلَمْ تَزِنْ، وَسَرَقَتْ، وَلَمْ تَسْرِقْ، فَقُلْتُ: اللَّهُمَّ اجْعَلَنِي مِثْلَهَا» مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ: «الْمُومِسَاتُ» بِحَمِّ الْمِيمِ الْأَوَّلَى وَإِسْكَانِ الْوَاوِ وَكَسْرِ الْمِيمِ الثَّانِيَةِ وَبِالسَّيْنِ الْمُثْمَلَةِ،

الْمَسَاكِينُ، وَأَصْحَابُ الْجَدِّ مَحْبُوسُونَ. غَيْرَ أَنَّ أَصْحَابَ النَّارِ قَدْ أَمَرَ بِهِمْ إِلَى النَّارِ، وَقُمْتُ عَلَى بَابِ النَّارِ، فَإِذَا عَامَّةٌ مِنْ دَخَلَهَا النِّسَاءُ» مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ. وَالْجَدُّ: يَفْتَحُ الْجَبِمَ. الْخُظُّ وَالْغُنَى. وَقَوْلُهُ «مَحْبُوسُونَ»: أَيُّ لَمْ يُؤَدَّنْ لَهُمْ بَعْدُ فِي دُخُولِ الْجَنَّةِ.

۲۵۸/۷- از اسامه رضی اللہ عنہ از رسول خدا صلی اللہ علیہ وسلم

روایت شده است که فرمود: «[در معراج] بر دروازه بهشت ایستادم. عمده کسانی که وارد بهشت می شدند، بینوایان بودند و به توانگران هنوز اجازه ورود داده نشده بود، البته آنان که اهل جهنم بودند به آنان فرمان داده شده بود که وارد جهنم شوند. بر در جهنم ایستادم، بیشتر کسانی که وارد آن می شدند، زنان بودند.»

توضیح: «جدّ»: به فتح جیم به معنای بهره مند و توانگر است. «محبوسون»: هنوز به آنان اجازه ورود به بهشت داده نشده بود.

۲۵۹/۸- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی اللہ عنہ عَنِ النَّبِيِّ صلی اللہ علیہ وسلم

قَالَ: «لَمْ يَتَكَلَّمْ فِي الْمَهْدِ إِلَّا ثَلَاثَةٌ: عِيسَى بْنُ مَرْيَمَ، وَصَاحِبُ جُرَيْجٍ، وَكَانَ جُرَيْجٌ رَجُلًا عَابِدًا فَاتَّخَذَ صَوْمَعَةً، فَكَانَ فِيهَا فَأَتَتْهُ أُمُّهُ وَهُوَ يُصَلِّي فَقَالَتْ: يَا جُرَيْجُ. فَقَالَ: يَا رَبُّ أُمِّي وَصَلَاتِي! فَأَقْبَلَ عَلَى صَلَاتِهِ، فَانْصَرَفَتْ. فَلَمَّا كَانَ مِنَ الْغَدِ أَتَتْهُ وَهُوَ يُصَلِّي فَقَالَتْ: يَا جُرَيْجُ. فَقَالَ: أَيُّ رَبِّ، أُمِّي وَصَلَاتِي! فَأَقْبَلَ عَلَى صَلَاتِهِ، فَلَمَّا كَانَ مِنَ الْغَدِ أَتَتْهُ وَهُوَ يُصَلِّي. فَقَالَتْ: يَا جُرَيْجُ، فَقَالَ: أَيُّ رَبِّ، أُمِّي وَصَلَاتِي! فَأَقْبَلَ عَلَى صَلَاتِهِ، فَقَالَتْ: اللَّهُمَّ لَا تُمِتَّهُ حَتَّى يَنْظُرَ إِلَى وُجُوهِ الْمُؤْمِسَاتِ. فَتَذَاكَرَ بَنُو إِسْرَائِيلَ جُرَيْجًا وَعِبَادَتَهُ، وَكَانَتْ أُمْرَأَةٌ بَغْيٌ يَمْتَثِلُ بِحُسْنِهَا، فَقَالَتْ: إِنَّ شَيْئَكُمْ لَأَقْبَنَنَّهُ. فَتَعَرَّضَتْ لَهُ، فَلَمْ يَلْتَفِتْ

پناه می آورد، رفت و به او امکان داد تا با او زنا کند. او نیز چنان کرد. زن باردار شد. وقتی کودکش به دنیا آمد، آن زن گفت: او از جریج است.

مردم آمدند، او را به پایین آوردند. صومعه‌اش را ویران کردند و او را زدند.

جرایج گفت: چرا مرا می‌زنید؟

مردم گفتند: با این بدکاره زنا کرده‌ای و او فرزندی از تو به دنیا آورده است.

جرایج گفت: آن کودک کجاست؟

او را آوردند.

جرایج گفت: رهایم کنید، تا نماز بگذارم. پس نماز گزارد. وقتی نمازش به پایان رسید، به نزد کودک آمد و به شکمش زد و گفت: ای پسر پدرت کیست؟

کودک به سخن آمد و گفت: فلان چوپان.

به جریج روی آوردند. او را می‌بوسیدند و به بدنش دست می‌کشیدند، و به او گفتند: عبادتگاهت را از طلا می‌سازیم.

جرایج گفت: خیر، دوباره آن را چنان که بود از گِل بسازید. و همان کار را کردند.

[او دیگری که سخن گفت] کودکی بود که [روزی] مردی مغرور که بر اسبی سوار بود و ظاهری نیکو داشت، گذشت.

مادرش گفت: خداوندا، پسر مرا مثل او قرار ده. طفل پستان مادرش را رها کرد و روی به آن مرد کرد و به او نگریست و گفت: خداوندا، مرا مانند او قرار مده. سپس پستانِ مادر را در دهان گرفت و شروع به شیر خوردن کرد. راوی می‌گوید: گویی که من دارم به رسول خدا ﷺ می‌نگرم و آن حضرت با نهادن انگشت سبابه خویش در دهن مبارکش و مکیدن آن، دارد از شیر خوردنش حکایت می‌کند.

وَهُنَّ الزَّوَانِي. وَالْمُومِسَةُ الزَّانِيَةُ. وَقَوْلُهُ: «دَابَّةٌ فَارِهَةٌ، بِإِلْفَاءٍ: أَيُّ حَازِقَةٍ نَفِيسَةٍ. «وَالشَّارَةُ» - بِالشَّيْنِ الْمُعْجَمَةِ وَتَخْفِيفِ الرَّاءِ - وَهِيَ الْجِمَالُ الظَّاهِرُ فِي الْهَيْئَةِ وَالْمَلْبَسِ. وَمَعْنَى «تَرَجَّعَا الْحَدِيثَ»: أَيُّ حَدَّثَتِ الصَّبِيَّ وَحَدَّثَهَا، وَاللَّهُ أَعْلَمُ.

۸/۲۵۹ - از ابو هریره رضی الله عنه از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت شده است که فرمود: «جز سه کس در گهواره سخن نگفته‌اند: عیسی بن مریم، دوست جریج. جریج فردی عابد و صومعه‌نشین بود. و همواره در آن به سر می‌برد. مادرش نزد او آمد. جریج در حال نماز گزاردن بود.

گفت: ای جریج!

جرایج گفت: پروردگارا، از طرفی مادرم مرا صدا می‌زند و از طرفی دیگر نمازم را به پایان نرسانده‌ام. در نهایت به نماز روی کرد [پاسخ مادر را نداد و به نماز مشغول شد]. مادرش رفت. چون فردا شد، باز مادرش نزد او آمد. جریج نماز می‌گزارد، به او گفت: ای جریج!

جرایج گفت: پروردگارا، از یک طرف مادرم مرا صدا می‌زند و از طرفی دیگر نماز من تمام نشده است، باز به نمازش روی کرد.

فردا که شد باز مادرش آمد. جریج در حال نماز گزاردن بود، گفت: ای جریج! جریج گفت: پروردگارا، از یک سو مادرم مرا صدا می‌زند و از سوی دیگر نمازم تمام نشده است، و روی به نمازش کرد.

مادرش دعا کرد: خداوندا، تا زمانی که روی زنان زناکار را ندیده است، او را نکش.

بنی اسرائیل از جریج و عبادت او سخن می‌گفتند: زن بدکاره‌ای که در زیبایی ضرب‌المثل دیگران بود، گفت: اگر بخواهید می‌توانم او را به فتنه افکنم.

خود را بر او عرضه داشت. جریج به او توجهی نکرد، به نزد چوپانی که به صومعه جریج

لِلْمُؤْمِنِينَ» «...و بر مؤمنان فروتن [و مهربان] باش.»

حجر: ۸۸

باز می‌فرماید: ﴿وَأَصْبِرْ نَفْسَكَ مَعَ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَدَاةِ وَالْعَشِيِّ يُرِيدُونَ وَجْهَهُ، وَلَا تَعْدُ عَيْنَاكَ عَنْهُمْ تُرِيدُ زِينَةَ الدُّنْيَا﴾ «...و خودت را در همراهی با کسانی که پروردگارشان را به صبح و شام درحالی که خشنودی او را می‌جویند، [به دعا] می‌خوانند، پایبند کن و نباید در طلب آرایش زندگانی دنیا از آنان دیده‌برگیری.»

کهف: ۲۸

نیز می‌فرماید: ﴿فَأَمَّا الْيَتِيمَ فَلَا تَقْهَرْ وَأَمَّا السَّائِلَ فَلَا تَنْعَرْ﴾ «پس اما به یتیم ستم مکن. و اما بر گدا بانگ مزن.»

ضحی: ۹-۱۰

باز می‌فرماید: ﴿أَرَأَيْتَ الَّذِي يُكَذِّبُ بِالدِّينِ. فَذَلِكَ الَّذِي يَدْعُ الْيَتِيمَ وَلَا يَحْضُ عَلَى طَعَامِ الْمُسْكِينِ﴾ «آیا نگریده‌ای به کسی که جزای اعمال را دروغ انگاشت؟ آن شخص همان کسی است که یتیم را [با اهانته از خود] می‌راند و بر خوراک دادن بینوا ترغیب نمی‌کند. ماعون: ۳-۱

۱/۲۶۰- وَعَنْ سَعْدِ بْنِ أَبِي وَقَاصٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: كُنَّا مَعَ النَّبِيِّ ﷺ سِتَّةَ نَفَرٍ، فَقَالَ الْمُشْرِكُونَ لِلنَّبِيِّ ﷺ: أَطْرُدُ هَؤُلَاءِ لَا يَجْتَرِئُونَ عَلَيْنَا، وَكُنْتُ أَنَا وَابْنُ مَسْعُودٍ وَرَجُلٌ مِنْ هَذِلٍ وَبِلَالٌ وَرَجُلَانِ لَسْتُ أُسَمِّيهِمَا، فَوَقَعَ فِي نَفْسِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ مَا شَاءَ اللَّهُ أَنْ يَقَعَ فَحَدَّثَ نَفْسَهُ، فَأَنْزَلَ اللَّهُ تَعَالَى:

﴿وَلَا تَطْرُدِ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَدَاةِ وَالْعَشِيِّ يُرِيدُونَ وَجْهَهُ﴾ رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۱/۲۶۰- از سعد بن ابی وقاص رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده

است که گفت: «ما شش نفر همراه پیامبر اکرم ﷺ بودیم. اشراف مشرکان به پیامبر

آنگاه فرمود: بر کنیزی گذشتند که مردم او را می‌زدند و می‌گفتند: زنا و دزدی کرده‌ای.

و او می‌گفت: خداوند برای من بس است، خداوندی که بهترین کارساز است.

مادرش گفت: خداوند، پسر مرا مانند او قرار مده. باز آن کودک شیر خوردن را رها کرد و به آن کنیز نگریست و گفت: خداوند، مرا مانند او قرار ده. اینجا بود که در بین آنان [مادر و فرزند] گفتگو درگرفت:

مادر گفت: مرد زیبا چه‌های گذشت و گفتم: خداوند، فرزندم را مانند او قرار ده، و تو گفتی: خداوند، مرا چون او قرار نده. و این کنیز را که می‌بردند و می‌زدند و می‌گفتند: زنا و دزدی کرده‌ای، گفتم: خداوند، پسر مرا چون او قرار مده، و تو گفتی: خداوند مرا مانند او قرار ده.

کودک گفت: آن مرد ستمگر است. پس گفتم: خداوند، مرا مانند او قرار مده. و این کنیزی که به او می‌گویند: زنا کرده‌ای، زنا نکرده است و به او می‌گویند: دزدی کرده‌ای، در حالی که دزدی نکرده است، پس گفتم: خداوند، مرا مانند او قرار ده.

توضیح: «مومسات»: زن زناکار، «دابة فارهه»: ماهر و گرانبها «شارة»: با شین و تخفیف را به معنای زیبایی نمایان در شکل و پوشاک. «تراجعا الحدیث»: گفتگو بین آنها درگرفت. خداوند بهتر می‌داند.

باب ۳۳- مهرورزی، نیکویی،

مهربانی، فروتنی و بال رحمت کشودن بر یتیمان، دختران، ناتوانان و مسکینان و سایر دل‌شکستان

قال الله تعالى:

خداوند می‌فرماید: ﴿وَأَخْفِضْ جَنَاحَكَ﴾

آنان گفتند: هنوز شمشیرهای خداوند از دشمن خدا انتقام نگرفته‌اند [در او کارگر نشده‌اند]. ابوبکر رضی الله عنه (از روی شفقت به اینکه ایمان در دل او جای گیرد) به آنان گفت: آیا این [سخن] را به بزرگ و سرور قریش می‌گویید؟ آنگاه ابوبکر به نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد و حکایت را بر آن حضرت بازگفت.

آن حضرت فرمود: «ای ابوبکر، شاید آنان را خشمگین کرده باشی؟ اگر آنان را به خشم آورده باشی، درحقیقت پروردگارت را به خشم آورده‌ای.» ابوبکر به نزد آنان آمد و گفت: ای برادران، آیا شما را خشمگین کردم. گفتند: خیر، ای برادر! خداوند تو را ببخشد. توضیح: «مأخذها»: شمشیر حقش را هنوز از او نگرفته است.

۳/۲۶۲- وَعَنْ سَهْلِ بْنِ سَعْدٍ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «أَنَا وَكَافِلُ الْيَتِيمِ فِي الْجَنَّةِ هَكَذَا»، وَأَشَارَ بِالسَّبَابَةِ وَالْوُسْطَى، وَفَرَجَ بَيْنَهُمَا. رَوَاهُ الْبُخَارِيُّ.
وَكافِلُ الْيَتِيمِ: الْقَائِمُ بِأُمُورِهِ.

۳/۲۶۲- از سهل بن سعد رضی الله عنه روایت شده است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «من و سرپرست یتیم (در حالی که به انگشت سبابه و میانی خویش اشاره کرد و آنها را از هم گشود) در بهشت با همدیگر چنین هستیم.»

توضیح: «و کافل الیتیم»: سرپرست یتیم است.

۴/۲۶۳- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «كَافِلُ الْيَتِيمِ لَهُ أَوْ لِغَيْرِهِ أَنَا وَهُوَ كَهَاتَيْنِ فِي الْجَنَّةِ»، وَأَشَارَ الرَّأْيِي - وَهُوَ مَالِكُ بْنُ أَنَسٍ - بِالسَّبَابَةِ وَالْوُسْطَى، رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

اکرم رضی الله عنه گفتند: اینان را از نزد خویش بران تا بر ما گستاخ نشوند.

من بودم و ابن مسعود و مردی از قبیله هذیل و بلال و دو مرد دیگری که نامشان را نمی‌برم. [عالمان گفته‌اند که آن دو مرد ابوبکر و علی بوده‌اند و چون آنان از اشراف قریش بودند و درخواست مشرکان به آنان تعلق نمی‌گرفت سعد نامهایشان را روایت نکرده است] و [در مورد راندن اینان] آنچه خداوند می‌خواست، بر دل پیامبر خدا صلی الله علیه و آله گذشت، و با خود اندیشید. خداوند آیه زیر را نازل کرد: «آنان را که بامداد و شامگاه پروردگارشان را - در طلب خشنودی اش - می‌خوانند [از خود] مران.»

۲/۲۶۱- وَعَنْ أَبِي هُبَيْرَةَ عَائِدِ بْنِ عَمْرِو الْمُزَنِيِّ - وَهُوَ مِنْ أَهْلِ بَيْعَةِ الرِّضْوَانِ رضی الله عنه - أَنَّ أَبَا سُفْيَانَ أَتَى عَلَى سَلْمَانَ وَصُهَيْبٍ وَبِلَالٍ فِي نَفَرٍ، فَقَالُوا: مَا أَخَذْتُ سَيُوفَ اللَّهِ مَأْخَذَهَا، فَقَالَ أَبُو بَكْرٍ رضی الله عنه: أَتَقُولُونَ هَذَا لِشَيْخٍ قُرَيْشٍ وَسَيِّدِهِمْ؟ فَأَتَى النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله فَأَخْبَرَهُ فَقَالَ: «يَا أَبَا بَكْرٍ، لَعَلَّكَ أَغْضَبْتَهُمْ؟ لَئِنْ كُنْتُ أَغْضَبْتَهُمْ لَقَدْ أَغْضَبْتُ رَبَّكَ!» فَأَتَاهُمْ فَقَالَ: يَا إِخْوَتَاهُ، أَغْضَبْتُكُمْ؟ قَالُوا: لَا، يَغْفِرُ اللَّهُ لَكَ يَا أُخَيَّ. رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

قَوْلُهُ «مَأْخَذَهَا» أَيُّ لَمْ تَسْتَوْفِ حَقَّهَا مِنْهُ. وَقَوْلُهُ: «يَا أُخَيَّ» رُويَ بِفَتْحِ الْهَمْزَةِ وَكَسْرِ الْأَخَاءِ وَتَخْفِيفِ أَلْيَاءِ، وَرُويَ بِضَمِّ الْهَمْزَةِ وَفَتْحِ الْأَخَاءِ وَتَشْدِيدِ أَلْيَاءِ.

۲/۲۶۱- از ابو‌هبیره عائد ابن عمرو المزنی رضی الله عنه، که از افراد بیعت رضوان بود، روایت شده است که ابوسفیان بر سلمان و صهیب و بلال و عده‌ای دیگر گذشت.

وَقَوْلُهُ ﷺ: «الْيَتِيمُ لَهُ أَوْ لِغَيْرِهِ» مَعْنَاهُ: قَرِيبُهُ أَوْ الْأَجَنَّبِيُّ مِنْهُ، فَالْقَرِيبُ مِثْلُ أَنْ تَكْفُلَهُ أُمُّهُ أَوْ جَدُّهُ أَوْ أَخُوهُ أَوْ غَيْرُهُمْ مِنْ قَرَابَتِهِ، وَاللَّهُ أَعْلَمُ.

۴/۲۶۳- از ابو هریره رضی الله عنه روایت شده است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «سرپرست خویشاوند و غیرخویشاوند یتیم، من و او - در حالی که راوی مالک بن انس به دو انگشت سبابه و میانی اش اشاره می کرد - در بهشت همانند این دو انگشت هستیم.»

توضیح: فرموده رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم «الیتیم له و لغيره» یعنی یتیم خویشاوند یا بیگانه، خویشاوند مانند این مادر، پدر بزرگ، برادر و یا یکی دیگر از نزدیکانش سرپرستی او را برعهده گیرند. خداوند بهتر می داند.

۵/۲۶۴- وَعَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَيْسَ الْمِسْكِينُ الَّذِي تَرُدُّهُ التَّمْرَةُ وَالتَّمْرَتَانِ، وَلَا اللَّفْظَةُ وَاللُّفْتَمَانِ، إِنَّمَا الْمِسْكِينُ الَّذِي يَتَعَفَّفُ مُتَّقٍ عَلَيْهِ».

وَفِي رِوَايَةٍ فِي الصَّحِيحَيْنِ: «لَيْسَ الْمِسْكِينُ الَّذِي يَطْلُوفُ عَلَى النَّاسِ، تَرُدُّهُ اللَّفْظَةُ وَاللُّفْتَمَانِ، وَالتَّمْرَةُ وَالتَّمْرَتَانِ، وَلَكِنَّ الْمِسْكِينَ الَّذِي لَا يَجِدُ غِنًى يُغْنِيهِ، وَلَا يُفْطِنُ بِهِ فَيُتَصَدَّقَ عَلَيْهِ، وَلَا يَقُومُ فَيَسْأَلَ النَّاسَ».

۵/۲۶۴- هم از او روایت شده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «مسکین کسی نیست که یک یا دو خرما و یا یک یا دو لقمه او را باز می گرداند، بلکه مسکین کسی است که عفت پیشه می کند و خویشستن داری می کند [و از کسی چیزی طلب نمی کند].»

توضیح: در روایتی دیگر از صحیحین آمده است: «مسکین کسی نیست که پیرامون مردم

می گردد و یک یا دو لقمه و یک یا دو خرما او را باز می گرداند، بلکه مسکین کسی است که ثروتی نمی یابد تا بی نیازش سازد و شناخته نمی شود تا به او از زکات [صدقه] داده شود و بر نمی خیزد تا از مردم چیزی بخواهد.»

۶/۲۶۵- وَعَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: السَّاعِي عَلَى الْأَرْزَمَةِ وَالْمِسْكِينِ كَالْمُجَاهِدِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ؛ وَأَحْسَبُهُ قَالَ: وَكَالْقَائِمِ الَّذِي لَا يَفْتُرُ وَكَالصَّائِمِ الَّذِي لَا يُفْطِرُ! مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۶/۲۶۵- هم از او از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم روایت شده است که گفت: «کسی که در جهت رفع مشکل بیوه زن و مسکین تلاش می کند همچون جهادگر در راه خداوند است.» و گمان می برم که فرمود: «همچون شبزنده داری است که از عبادت آرام نمی گیرد و همچون روزه داری است که پیوسته روزه می گیرد.»

۷/۲۶۶- وَعَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «شَرُّ الطَّعَامِ طَعَامُ الْوَلِيمَةِ، يُفْنَعُهَا مَنْ يَأْتِيهَا، وَيُدْعَى إِلَيْهَا مَنْ يَأْبَاهَا، وَمَنْ لَمْ يُجِبِ الدَّعْوَةَ فَقَدْ عَصَى اللَّهَ وَرَسُولَهُ» رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

وَفِي رِوَايَةٍ فِي الصَّحِيحَيْنِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ مِنْ قَوْلِهِ: «يُنْسَى الطَّعَامُ طَعَامُ الْوَلِيمَةِ، يُدْعَى إِلَيْهَا الْأَغْنِيَاءُ وَيَتْرَكَ الْفُقَرَاءُ».

۷/۲۶۶- هم از او روایت شده است که گفت: بدترین خوراک، خوراک های مراسم عروسی است، که کسی به جشن عروسی می آید [و به آن نیازمند است] از آن بازداشته می شود و کسی که از آن تن می زند به آن دعوت می شود. هر آن کس که دعوت را نپذیرد، درحقیقت از [فرمان] خداوند و پیامبرش سرپیچی کرده است.»

آنان او نیکی کند، آنان محافظی در برابر آتش برای او خواهند بود.»

۱۰/۲۶۹- وَعَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: جَاءَتْنِي مَسْكِينَةٌ تَحْمِلُ ابْنَتَيْنِ لَهَا، فَأَطْعَمْتُهَا ثَلَاثَ تَمَرَاتٍ، فَأَعْطْتُ كُلَّ وَاحِدَةٍ مِنْهُمَا تَمْرَةً، وَرَفَعْتُ إِلَى فِيهَا تَمْرَةً، لِتَأْكُلَهَا، فَاسْتَطْعَمْتُهَا، ابْنَتَاهَا، فَشَقَّتِ التَّمْرَةَ الَّتِي كَانَتْ تُرِيدُ أَنْ تَأْكُلَهَا بَيْنَهُمَا، فَأَعْجَبَنِي شَأْنُهَا، فَذَكَرْتُ الَّذِي صَنَعْتُ لِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ، فَقَالَ: «إِنَّ اللَّهَ قَدْ أُجِيبَ لَهَا بِهَا أَلْجَنَّةُ أَوْ أَعْتَقَهَا بِهَا مِنَ النَّارِ» رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۱۰/۲۶۹- از عایشه رضی الله عنها روایت شده است که گفت: زن مسکینی که دو دخترش را حمل می‌کرد، به نزد من آمد، سه خرما به آنان دادم. آن زن به هریک از دختران یک خرما داد و یکی از آنها را به سوی دهانش بالا برد تا آن را بخورد. دخترانش آن را نیز از او خواستند. خرمایی را که می‌خواست بخورد، بین آنان به دو نیم تقسیم کرد [و به آنان داد].

از حال او شگفت زده شدم. آنگاه عملکرد او را برای رسول خدا ﷺ ذکر کردم. آن حضرت ﷺ فرمود: «خداوند به پارس آن، بهشت را بر او واجب کرد و یا [شک از راوی است] او را از آتش جهنم رهاوند.»

۱۱/۲۷۰- وَعَنْ أَبِي شَرِيحٍ خُوَيْلِدِ بْنِ عَمْرِو الْخَزَاعِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَخْرِجْ حَقَّ الضَّعِيفِينَ: الْيَتِيمَ وَالْمَرْأَةَ» حَدِيثٌ حَسَنٌ، رَوَاهُ النَّسَائِيُّ بِإِسْنَادٍ جَيِّدٍ. وَمَعْنَى «أَخْرِجْ» أَلْحَقْ الْحَرْجَ - وَهُوَ الْإِثْمُ - بِمَنْ ضَيَّعَ حَقَّهُمَا، وَأَحْذَرُ مِنْ ذَلِكَ تَحْذِيرًا بَلِيغًا، وَأَزْجُرُ عَنْهُ زَجْرًا أَكِيدًا.

در روایت دیگری در صحیحین از ابو هریره آمده است: «بدترین خوراک، خوراک آن جشن عروسی است که ثروتمندان به آن دعوت می‌شوند و فقیران را دعوت نمی‌کنند.»

۸/۲۶۷- وَعَنْ أَنَسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «مَنْ عَالَ جَارَيْتَيْنِ حَتَّى تَبْلُغَا جَاءَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَنَا وَهُوَ كَهَاتَيْنِ»، وَضَمَّ أَصَابِعَهُ. رَوَاهُ مُسْلِمٌ. «جَارَيْتَيْنِ»، أَيُّ بَنَتَيْنِ.

۸/۲۶۷- از انس رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ از پیامبر اکرم ﷺ روایت شده است که گفت: «هر آن کس که سرپرستی دو دختر را تا به سن بلوغ به عهده گیرد، روز قیامت چنان می‌آید که من و او همچون این دو [انگشت] هستیم.» و انگشتان مبارکش را به هم چسباند.

توضیح: «جاریتین»: دو دختر.

۹/۲۶۸- وَعَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: دَخَلْتُ عَلَى أَمْرَأَةٍ وَمَعَهَا ابْنَتَانِ لَهَا تَسْأَلُ، فَلَمْ تَجِدْ عِنْدِي شَيْئًا غَيْرَ تَمْرَةٍ وَاحِدَةٍ، فَأَعْطَيْتُهَا إِيَّاهَا، فَقَسَمْتُهَا بَيْنَ ابْنَتَيْهَا وَلَمْ تَأْكُلْ مِنْهَا، ثُمَّ قَامَتْ فَخَرَجَتْ، فَدَخَلَ النَّبِيُّ ﷺ عَلَيْنَا، فَأَخْبَرْتُهُ فَقَالَ: «مَنْ أَبْطَلَنِي مِنْ هَذِهِ الْبَنَاتِ بِشَيْءٍ فَأَحْسَنَ إِلَيْهِنَّ كُنَّ لَهُ سِتْرًا مِنَ النَّارِ» مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۹/۲۶۸- از عایشه رضی الله عنها روایت شده است که گفت: زنی همراه دو دختر بر من وارد شد و چیزی خواستند و در نزد من چیزی جز یک خرما نیافت و آن را به او دادم. آن را بین دو دختر خویش تقسیم کرد و خود چیزی از آن نخورد. آنگاه برخاست و بیرون رفت. سپس پیامبر اکرم ﷺ بر ما وارد شد و حکایت را برای او بازگفت.

آن حضرت فرمود: «هر آن کس به وسیله برخی از این دختران مورد آزمایش قرار گیرد و

۱۳/۲۷۲- از ابودردا، عویمر رضی الله عنه روایت شده است که گفت: شنیدم رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرمود: «ضعیفان را برای من بیاورید، [تا آنان را در لیست مجاهدان ثبت کنم] برای این که به سبب [دعا، نماز و اخلاص] ضعیفانان یاری و روزی داده می شوید.»

باب ۳۴ - توصیه نسبت به زنان

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى:

خداوند می فرماید: ﴿وَعَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ﴾ «... و با آنان [ازنان] به شایستگی رفتار کنید.»
نساء: ۱۹

باز می فرماید: ﴿وَلَنْ تَسْتَطِيعُوا أَنْ تَعْدِلُوا بَيْنَ النِّسَاءِ وَلَوْ حَرَصْتُمْ، فَلَا تَمِيلُوا كُلَّ الْمِيلِ فَتَدْرُوا كَالْمُخَلَّقَةِ، وَإِنْ تُصْلِحُوا وَ تَتَّقُوا فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُوراً رَحِيماً﴾ «و هرگز نمی توانید بین زنان به داد رفتار کنید، و هرچند حرص و ورزید، پس یکسره [به سوی زنی محبوب] تمایل نورزید تا آنکه او [همسر پیشین خود] را به تلاکلف رها کنید و اگر اصلاح کنید و پروا دارید، خداوند آمرزنده مهربان است.»
نساء: ۱۹۲

۱-۲۷۳- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «اسْتَوْصُوا بِالنِّسَاءِ خَيْرًا، فَإِنَّ الْمَرْأَةَ خُلِقَتْ مِنْ ضِلَعٍ، وَإِنْ أَعْوَجَ مَا فِي الضِّلَعِ أَعْلَاهُ، فَإِنْ ذَهَبَتْ تُقِيمُهُ كَسْرَتُهُ، وَإِنْ تَرَكَتْهُ لَمْ يَزَلْ أَعْوَجَ، فَاسْتَوْصُوا بِالنِّسَاءِ»، مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

وَفِي رِوَايَةٍ فِي الصَّحِيحَيْنِ: «الْمَرْأَةُ كَالضِّلَعِ إِنْ أَقْمَتَهَا كَسَرَتْهَا، وَإِنْ اسْتَمْتَعْتَ بِهَا اسْتَمْتَعْتَ بِهَا وَفِيهَا عَوَجٌ».

وَفِي رِوَايَةٍ لِمُسْلِمٍ: «إِنَّ الْمَرْأَةَ خُلِقَتْ مِنْ ضِلَعٍ لَنْ تَسْتَقِيمَ لَكَ عَلَى طَرِيقَةٍ، فَإِنْ اسْتَمْتَعْتَ

۱۱-۲۷۰- از ابو شریح، خویلدبن عمرو خزاعی رضی الله عنه روایت شده است که گفت: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله دعا کرد: «خداوند، من هر آن کس را که حق دو ضعیف: یتیم و زن را ضایع کند، گنهکار می دانم.»

توضیح: «أَحْرَجَ»: من حرج «گناه» آن را به کسی که حق آنها را ضایع کند ملحق می کنم و از این کار بسیار برحذر می دارم و از آن باز می دارم.

۱۲/۲۷۱- وَعَنْ مُصْعَبِ بْنِ سَعْدِ بْنِ أَبِي وَقَّاصٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: رَأَى سَعْدُ أَنَّ لَهُ فَضْلاً عَلَى مَنْ دُونَهُ، فَقَالَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله: «هَلْ تُنْصَرُونَ وَ تُزْرَقُونَ إِلَّا بِضَعْفَائِكُمْ؟» رَوَاهُ الْبُخَارِيُّ هَكَذَا مُرْسِلاً، فَإِنَّ مُصْعَبَ بْنَ سَعْدٍ تَابِعِيٌّ، وَرَوَاهُ الْحَافِظُ أَبُو بَكْرٍ الْبَرْقَانِيُّ فِي صَحِيحِهِ مُتَّصِلاً عَنْ مُصْعَبٍ عَنْ أَبِيهِ رضی الله عنه.

۱۲/۲۷۱- از مصعب بن سعد بن ابی وقاص (رضی الله عنهما) روایت شده است که گفت: سعد گمان می کرد که [به دلیل شجاعت و خصوصیات دیگری که از آن برخوردار است] بر فرودستان برتری دارد. اینجا بود که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «آیا جز این است که به پاسبان [دعا، نماز و اخلاص] ضعیفانان، یاری و روزی داده می شوید.»

امام بخاری به طور مرسل این حدیث را روایت کرده است، چون مصعب بن سعد تابعی است. حافظ ابوبکر برقانی هم آن را در صحیح خویش متصل از مصعب و او هم از پدرش روایت کرده است.

۱۳/۲۷۲- وَعَنْ أَبِي الدَّرْدَاءِ عُوَيْمِرٍ رضی الله عنه قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَقُولُ: «أَبْغُونِي فِي الضُّعَفَاءِ، فَإِنَّمَا تُنْصَرُونَ وَ تُزْرَقُونَ بِضَعْفَائِكُمْ». رَوَاهُ أَبُو دَاوُدَ بِإِسْنَادٍ جَيِّدٍ.

«وَالْعَارِمُ» بِالْعَيْنِ الْمُهْمَلَةِ وَالرَّاءِ: هُوَ الشَّرِيرُ الْمُفْسِدُ. وَقَوْلُهُ «أَنْبَعَثَ» أَي قَامَ بِسُرْعَةٍ.

۲/۲۷۴- از عبدالله بن زمعه رضی الله عنه روایت شده است که او خطبه ایراد می کرد، و ناگاه حضرت صالح و پی کنبه او را ذکر کرد و آیه زیر را بر زبان آورد. «هنگامی نگویند بخت ترین آنان برخاست و رفت تا شتر را پی کند» برای این کار مردی برانگیخته شد که در میان مردمانش بی مانند، مفسد و مقتدر بود.

آنگاه آن حضرت زنان را ذکر کرد و درباره آنان اندرز داد و فرمود: «کسی از میان شما برمی خیزد و زنش را همچون برده می زند، شاید در آخر روز با او هم خوابی کند بدان معنا که شایسته نیست زنی که عمیق ترین روابط عاطفی را با مرد دارد مورد آزار قرار گیرد»

آنگاه از خندیدن درخصوص بادی که از انسان خارج می شود، برحذر داشت و فرمود: «چرا کسی از شما به سبب کاری که می کند می خندد!» توضیح: «عارم»: شریر و مفسد. «انبعث»: به سرعت برخاست.

۳/۲۷۵- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «لَا يَفْرَكُ مُؤْمِنٌ مُؤْمِنَةً، إِنْ كَرِهَ مِنْهَا خُلُقًا رَضِيَ مِنْهَا آخَرَ» أَوْ قَالَ: «غَيْرَهُ»، رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

وَقَوْلُهُ «يَفْرَكُ» هُوَ يَفْتَحُ أَلْيَاءَ وَإِسْكَانِ أَلْفَاءٍ وَفَتْحِ الرَّاءِ، مَعْنَاهُ: «يُبْغِضُ»، يُقَالُ: فَرَكْتَ الْمَرْأَةَ زَوْجَهَا، وَفَرَكَهَا زَوْجُهَا، يَكْسِرُ الرَّاءَ يَفْرَكُهَا يَفْتَحُهَا: أَي أَبْغَضَهَا، وَاللَّهُ أَعْلَمُ.

۳/۲۷۵- از ابو هریره رضی الله عنه روایت شده است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «هیچ مرد

بها استمعتت بها و فیها عوج، و این ذَهَبَتْ تَقِیمُهَا کَسَرَتْهَا. وَكَسَرُهَا طَلَقُهَا». قَوْلُهُ: «عَوْجٌ» هُوَ يَفْتَحُ الْعَيْنَ وَالْوَاوِ.

۱/۲۷۳- از ابو هریره رضی الله عنه روایت شده است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «درباره زنان سفارش نیک رفتاری را از من بپذیرید. [همدیگر را نسبت به رفتار نیک با آنان توصیه کنید... زن از دنده چپ آفریده شده است و کج ترین قسمت دنده، بالاترین آن است. اگر بخواهی که راستش کنی آن را می شکنی، اگر رهاش کنی همیشه کج می ماند، پس درباره زنان خیرخواهی و نیکی را بپذیرید [همدیگر را نسبت به آنان توصیه به نیکی کنید]

در روایت صحیحین آمده است: زن چون دنده های پهلوی است. اگر بخواهی که راستش کنی آن را می شکنی و اگر بخواهی که از او بهره برگیری باید با کجی اش از آن بهره مند گردی.

در روایت مسلم آمده است: زن از دنده چپ آفریده شده است و به هیچ شیوه ای برای راست نخواهد شد، اگر بخواهی از او بهره مند شوی باید با کجی اش از آن بهره مند شوی، و اگر بخواهی آن را راست کنی، می شکنی و شکستش طلاق دادن اوست. توضیح: «عوج»: با فتح عین و واو است.

۲/۲۷۴- وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ رَمْعَةَ رضی الله عنه أَنَّهُ سَمِعَ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله يَخْطُبُ - وَذَكَرَ النَّاقَةَ وَالَّذِي عَقَرَهَا - فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «إِذَا أَنْبَعَثَ أَشْقَاهَا» «أَنْبَعَثَ لَهَا رَجُلٌ عَزِيزٌ عَارِمٌ مَنِيْعٌ فِي رَهْطِهِ»، ثُمَّ ذَكَرَ النِّسَاءَ، فَوَعَّظَ فِيهِنَّ، فَقَالَ: «يَعْمِدُ أَحَدُكُمْ فَيَجْلِدُ امْرَأَتَهُ جَلْدَ الْعَبْدِ، فَلَعَلَّهُ يُضَاجِعُهَا مِنْ آخِرِ يَوْمِهِ!» ثُمَّ وَعَظَهُمْ فِي ضَحِكِهِمْ مِنَ الضَّرْطَةِ. وَقَالَ: «لِمَ يَضْحَكُ أَحَدُكُمْ مِمَّا يَفْعَلُ؟» مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

مؤمنی از زن مؤمن کینه [به دل] نگیرد، برای این که اگر خصلتی از آن زن را ناپسند دانست، خصلتی دیگر را خواهد پسندید.»

توضیح: «یفرک»: به فتح یاء و سکون فاء و فتح راء به معنای «کینه می‌ورزد» است. چنان که گفته می‌شود «زن به شوهر و یا شوهر به زن کینه ورزید.» خداوند بهتر می‌داند.

۴/۲۷۶ - وَعَنْ عَمْرِو بْنِ الْأَحْوَصِ الْجُشَمِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّهُ سَمِعَ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي حَجَّةِ الْوَدَاعِ يَقُولُ - بَعْدَ أَنْ حَمِدَ اللَّهَ تَعَالَى وَ أَتَى عَلَيْهِ وَ ذَكَرَ وَ وَعَظَ - ثُمَّ قَالَ: أَلَا وَاسْتَوْصُوا بِالنِّسَاءِ خَيْرًا فَإِنَّمَا هُنَّ عَوَانٌ عِنْدَكُمْ، لَيْسَ تَمْلِكُونَ مِنْهُنَّ شَيْئًا غَيْرَ ذَلِكَ، إِلَّا أَنْ يَأْتِيَنَّ بِفَاحِشَةٍ مُبِينَةٍ، فَإِنْ فَعَلْنَ فَاهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ، وَ اضْرِبُوهُنَّ ضَرْبًا غَيْرَ مُبْرِحٍ، فَإِنْ أَطَعْنَكُمْ فَلَا تَبْغُوا عَلَيْهِنَّ سَبِيلًا: أَلَا إِنَّ لَكُمْ عَلَى نِسَائِكُمْ حَقًّا، وَلِنِسَائِكُمْ عَلَيْكُمْ حَقًّا: فَحَقُّكُمْ عَلَيْهِنَّ أَلَّا يُوطِئْنَ فُرُشَكُمْ مَنْ تَكْرَهُونَ، وَلَا يَأْذَنَنَّ فِي بَيْتِكُمْ لِمَنْ تَكْرَهُونَ، أَلَا وَحَقُّهُنَّ عَلَيْكُمْ أَنْ تُحْسِنُوا إِلَيْهِنَّ فِي كِسْوَتِهِنَّ وَطَعَامِهِنَّ». رَوَاهُ التِّرْمِذِيُّ وَقَالَ: حَدِيثٌ حَسَنٌ صَحِيحٌ. قَوْلُهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ «عَوَانٍ» أَيُّ أَسِيرَاتٍ، جَمْعُ عَانِيَةٍ بِالْعَيْنِ الْمُهْمَلَةِ، وَهِيَ الْأَسِيرَةُ، وَالْعَانِي: الْأَسِيرُ. شَبَّهَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ الْمَرْأَةَ فِي دُخُولِهَا تَحْتَ حُكْمِ الزَّوْجِ بِالْأَسِيرِ. «وَالضَّرْبُ الْمُبْرِحُ» هُوَ الشَّاقُّ الشَّدِيدُ. وَقَوْلُهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ «فَلَا تَبْغُوا عَلَيْهِنَّ سَبِيلًا»: أَيُّ لَا تَطْلُبُوا طَرِيقًا تَخْتَجُونَ بِهِ عَلَيْهِنَّ وَتُؤْذِنَهُنَّ بِهِ. وَاللَّهُ أَعْلَمُ.

۴/۲۷۶ - از عمرو بن احوص جُشمی رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ

روایت شده است که او شنید که پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در حجة الوداع پس از آنکه خداوند را

حمد و ثنا گفت و [مردم را] پسند و اندرز داد، فرمود: «آگاه باشید و نسبت به زنان به نیکویی توصیه بپذیرید. چرا که آنان در نزد شما به منزله اسیرانی هستند. جز این (کامجویی) چیز دیگری در مورد آنان حق ندارید. مگر آنکه مرتکب عمل ناشایست آشکاری شوند. اگر چنین کردند در بسترها از آنان کناره گیرید و آنگاه با زدن که شدید نباشد، آنها را بزنید. اگر از شما پیروی کردند، دنبال بهانه جویی [که راهی برای آزار آنها بیابید] انگریدید.

بدانید که شما بر زنانان حق دارید و زنانان هم بر شما حق دارند. حق شما بر آنان این است که کسی را که شما ناپسند می‌دارید به خانه‌تان راه ندهند و کسانی را که ناپسند می‌دارید، اجازه ورود به خانه‌هایتان ندهند و آگاه باشید که حق آنان بر شما این است که در پوشاک و خوراک با آنان به نیکی رفتار کنید.»

توضیح: «عوان»: زنان اسیر و بیان این مطلب از روی تشبیه است. و «الضرب المبرح»: زدن سخت و فرموده آن حضرت «فلا تبغوا عليهن سبيلا» یعنی آنکه دنبال راه بهانه‌ای نباشید که به سبب آن بهانه جویی کنید و آنان را آزار دهید. خداوند بهتر می‌داند.

۵/۲۷۷ - وَعَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ حَيْدَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ، مَا حَقُّ زَوْجَةٍ أَحَدِنَا عَلَيْهِنَّ؟ قَالَ: «أَنْ تُطْعِمَهَا إِذَا طَعِمْتَ، وَتَكْسُوَهَا إِذَا اكْتَسَيْتَ. وَلَا تُضْرِبَ الْوَجْهَ، وَلَا تُفْبَحَ، وَلَا تَهْجُرَ إِلَّا فِي الْبَيْتِ» حَدِيثٌ حَسَنٌ. رَوَاهُ أَبُو دَاوُدَ. وَقَالَ: مَعْنَى «لَا تُفْبَحَ» لَا تَقُلْ «فَبَحَكَ اللَّهُ».

۵/۲۷۷ - از معاویه بن حیده رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده

است که گفت: عرض کردم: حق زنان هرکدام از ما بر ما چیست؟

عمر رضی الله عنه به حضور رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد و عرض کرد: به دنبال این سخن شما زنان بر مردان گستاخ شده‌اند.

آنگاه رسول خدا صلی الله علیه و آله به زدن زنان طبق شرایطی که شرع اجازه داده است [رخصت فرمودند] رخصت قابل توجه است، آن تغییر حکم از حالت مشکل به حالت آسان به علت وجود عذری با بقای سبب حکم اصلی است، پس حکم اصلی که عدم زدن باشد به حال خود باقی است [آنگاه زنان بسیاری پیرامون خانه همسران پاک آن حضرت گرد آمدند و از شوهرانشان شکایت کردند. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: زنان بسیاری پیرامون آل بیت [همسران] محمد صلی الله علیه و آله گرد آمده و از شوهرانشان شکایت کرده‌اند. بدانید اینان [کسانی که زنان خود را می‌زنند] بهترینانان نیستند.

توضیح: «ذئرن»: جرأت پیدا کردند و گستاخ شدند. «اطاف»: احاطه کردند.

۸/۲۸۰- وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو بْنِ الْأَعَاصِ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: «الدُّنْيَا مَتَاعٌ، وَخَيْرُ مَتَاعِهَا الْمَرْأَةُ الصَّالِحَةُ». رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۸/۲۸۰- از عبداللّه بن عمرو بن عاص (رضی الله عنهما) روایت شده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «دنیا متاع است و بهترین متاع آن زن نیکوکار است.»

باب ۳۵- حق شوهر بر زن

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى:

خداوند می‌فرماید: ﴿الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ، وَبِمَا

آن حضرت فرمود: هرگاه خود غذا بخوری به او نیز غذا بدهی، هرگاه خود لباسی بپوشی، به او نیز بپوشانی. هرگز به صورت او زن و به او ناسزا مگو و جز در خانه از او دوری مکن.

توضیح: «لاتقبح» به او نگویی «خداوند تو را از نیکی به دور دارد».

۶/۲۷۸- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «أَكْمَلُ الْمُؤْمِنِينَ إِيمَانًا أَحْسَنُهُمْ خُلُقًا، وَخَيْرُكُمْ خِيَارُكُمْ لِنِسَائِهِمْ». رَوَاهُ التِّرْمِذِيُّ وَقَالَ: حَدِيثٌ حَسَنٌ صَحِيحٌ.

۶/۲۷۸- از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «کامل‌ترین مؤمنان از لحاظ ایمانی، خوش‌اخلاق‌ترینشان است. بهترین شما، بهترینتان در رفتار با زنان خویش هستید.»

۷/۲۷۹- وَعَنْ إِيَّاسِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي ذُبَابٍ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «لَا تَضْرِبُوا إِمَاءَ اللَّهِ». فَجَاءَ عُمَرُ رضی الله عنه إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فَقَالَ: ذُيِّرَ النِّسَاءُ عَلَى أَزْوَاجِهِنَّ، فَرَخَّصَ فِي ضَرْبِهِنَّ، فَأُطَافَ بِأَلِ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله نِسَاءٌ كَثِيرٌ يَشْكُونَ أَزْوَاجَهُنَّ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «لَقَدْ أَطَافَ بِأَلِ بَيْتِ مُحَمَّدٍ نِسَاءٌ كَثِيرٌ يَشْكُونَ أَزْوَاجَهُنَّ لَيْسَ أَوْلَئِكَ بِخِيَارِكُمْ». رَوَاهُ أَبُو دَاوُدَ بِإِسْنَادٍ صَحِيحٍ.

قَوْلُهُ «ذُيِّرَ»: هُوَ بِذَالٍ مُعْجَمَةٍ مُفْتَوَحَةٍ ثُمَّ هَمْزَةٌ مَكْسُورَةٌ ثُمَّ رَاءٌ سَاكِنَةٌ ثُمَّ نُونٌ: أَيِ اجْتَرَأَ. قَوْلُهُ: «أُطَافَ»: أَيِ احْطَاظَ

۷/۲۷۹- از ایاس بن عبداللّه بن ابی ذباب رضی الله عنه روایت شده است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «کنیزان خدا (زنان) را نزنید.»

در روایتی دیگر آمده است که رسول خدا ﷺ فرمود: «سوگند به ذاتی که جانم در دست اوست، هر مردی که زنش را به بسترش فراخواند و زن از آن سر باز زند، قطعاً کسی که در آسمان است تا زمان خشنودی شوهر از زن، بر او خشمگین خواهد بود.

۲/۲۸۲- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَيْضاً أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «لَا يَحِلُّ لِامْرَأَةٍ أَنْ تَصُومَ وَزَوْجُهَا شَاهِدٌ إِلَّا بِإِذْنِهِ، وَلَا تَأْذَنَ فِي بَيْتِهِ إِلَّا بِإِذْنِهِ». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ، وَهَذَا لَفْظُ الْبُخَارِيِّ.

۲/۲۸۲- هم از ابوهریره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که رسول خدا ﷺ فرمود: «برای زن حلال نیست که با حضور شوهرش و بدون اجازه او روزه [مستحبی] بگیرد و به کسی بدون اجازه او اجازه ورود به خانه او بدهد.»

۳/۲۸۳- وَعَنْ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا عَنْ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «كُلُّكُمْ رَاعٍ، وَكُلُّكُمْ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ، وَالْأَمِيرُ رَاعٍ، وَالرَّجُلُ رَاعٍ عَلَى أَهْلِ بَيْتِهِ، وَالْمَرْأَةُ رَاعِيَةٌ عَلَى بَيْتِ زَوْجِهَا وَوَلَدِهِ، فَكُلُّكُمْ رَاعٍ وَكُلُّكُمْ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۳/۲۸۳- از ابن عمر (رضی الله عنهما) از پیامبر اکرم ﷺ روایت شده است که فرمود: «هرکدام از شما [نسبت به افراد تحت سرپرستی خویش] مسؤولیت دارید [که به صلاح آنها عمل کنید] و هرکدام از شما در قبال این مسؤولیت [نسبت به افراد تحت مسؤولیت] مورد پرسش قرار می‌گیرید، امیر مسؤول است و مرد نسبت به خانواده‌اش [مسؤول است. زن نسبت به خانه و فرزندان شوهرش مسؤول است، پس هرکدام از

أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ، فَالصَّالِحَاتُ قَانِتَاتٌ حَافِظَاتٌ لِلْغَيْبِ بِمَا حَفِظَ اللَّهُ» «مردان بر زنان سرپرستی دارند، چرا که خداوند برخی از آنان [انسانها] را بر برخی [دیگر] برتری داده است و [نیز] به سبب آنکه [چیزی] از مالهایشان را بخشیده‌اند. زنان نیکوکار فرمانبردارند. [اسرار همسرانشان را] به پاس آنچه خداوند بر ایشان حفظ کرده است، در غیبت [آنان] حفظ می‌کنند.»

وَأَمَّا الْأَحَادِيثُ فَمِنْهَا حَدِيثُ عُمَرَ وَبْنِ الْأَحْوَصِ السَّابِقُ فِي الْبَابِ قَبْلَهُ. یکی از احادیث، حدیث عمرو بن احوص است که در باب پیشین آورده شد.

۱/۲۸۱- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِذَا دَعَا الرَّجُلُ امْرَأَتَهُ إِلَى فِرَاشِهِ فَلَمْ تَأْتِهِ فَبَاتَ غَضَبَانَ عَلَيْهِمَا لَعْنَتُهُمَا الْمَلَائِكَةُ حَتَّى تُصْبِحَ». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

وَفِي رَوَايَةٍ لَهُمَا: «إِذَا بَاتَتْ الْمَرْأَةُ هَاجِرَةً فِرَاشَ زَوْجِهَا لَعْنَتُهُمَا الْمَلَائِكَةُ حَتَّى تُصْبِحَ». وَفِي رَوَايَةٍ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ، مَا مِنْ رَجُلٍ يَدْعُو امْرَأَتَهُ إِلَى فِرَاشِهِ فَتَأْتِيهِ عَلَيْهِ إِلَّا كَانَ الَّذِي فِي السَّمَاءِ سَاخِطاً عَلَيْهَا حَتَّى يَرْضَى عَنْهَا».

۱/۲۸۱- از ابوهریره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که رسول خدا ﷺ فرمود: «هرگاه مردی زنش را به بستر فراخواند و زن در آن حاضر نشد و مرد شب را خشمناک بر او سپری کرد، فرشتگان تا صبح، او را مورد لعن و نفرین قرار می‌دهند.»

در روایتی دیگر از دو امام فوق آمده است: «هرگاه زن شب را در حالی که بستر شوهر را ترک کرده بگذراند، فرشتگان تا صبح او را لعن و نفرین می‌کنند.»

۷/۲۸۷- وَعَنْ مُعَاذِ بْنِ جَبَلٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «لَا تُؤْذِي أَمْرَأَةً زَوْجَهَا فِي الدُّنْيَا إِلَّا قَالَتْ زَوْجَتُهُ مِنَ الْخُورِ أَلْعَيْنِ: لَا تُؤْذِيهِ قَاتِلَكَ اللَّهُ! فَإِنَّمَا هُوَ عِنْدَكَ دَخِيلٌ يُوشِكُ أَنْ يُفَارِقَكَ إِلَيْنَا»، رَوَاهُ التِّرْمِذِيُّ وَقَالَ: حَدِيثٌ حَسَنٌ.

۷/۲۸۷- از معاذ بن جبل رضی الله عنه از نبی اکرم ﷺ روایت شده است که فرمود: «هر زنی که در دنیا شوهرش را آزار دهد، قطعاً همسر بهشتی‌اش از میان حورالعین می‌گردد: خداوند تو را بکشد، او را آزار مده، چون که او در نزد تو مهمان است، زودا که از تو جدا شود و به سوی ما آید.»

۸/۲۸۸- وَعَنْ أُسَامَةَ بْنِ زَيْدٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «مَا تَرَكَتُ بَعْدِي فِتْنَةً هِيَ أَضَرُّ عَلَى الرِّجَالِ مِنَ النِّسَاءِ»، مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۸/۲۸۸- از اسامه بن زید (رضی الله عنهما) از پیامبر اکرم ﷺ روایت شده است که فرمود: «پس از خود از هیچ فتنه‌ای زیان‌آورتر از زنان برای مردان بی‌مناک نیستم.»

باب ۳۶- پرداخت نفقه به افراد

تحت تکفل

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى:

خداوند می‌فرماید: ﴿وَعَلَى الْمَوْلُودِ لَهُ رِزْقُهُنَّ وَكِسْوَتُهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ﴾ «...و خوراک و پوشاک آنها [زنان شیردهنده] به شایستگی [بر عهده] پدر است. بقره: ۲۳۳

باز می‌فرماید: ﴿لِيُنْفِقَ ذُو سَعَةٍ مِنْ سَعَتِهِ، وَمَنْ قَدِرْ عَلَيْهِ رِزْقُهُ فَلْيُنْفِقْ مِمَّا آتَاهُ اللَّهُ، لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا مَا آتَاهَا﴾ «باید که دارا از دارایی خود نفقه دهد و کسی که روزی‌اش تنگ

شما [نسبت به افراد تحت مسئولیت خویش] مسؤولید و در قبال این مسؤولیت مورد بازخواست قرار می‌گیرید.»

۴/۲۸۴- وَعَنْ أَبِي عَلِيٍّ طَلْقِ بْنِ عَلِيٍّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «إِذَا دَعَا الرَّجُلُ زَوْجَتَهُ لِحَاجَتِهِ فَلْتَاتِهِ وَإِنْ كَانَتْ عَلَى التَّنُورِ»، رَوَاهُ التِّرْمِذِيُّ وَالنَّسَائِيُّ، وَقَالَ التِّرْمِذِيُّ: حَدِيثٌ حَسَنٌ صَحِيحٌ.

۴/۲۸۴- از ابو علی، طلق بن علی رضی الله عنه روایت شده است که رسول خدا ﷺ فرمود: «هرگاه مرد زنش را به خاطر خواسته‌اش فراخواند، باید [بی‌درنگ] به نزد او آید، حتی اگر بر تنور باشد [کنایه از ترجیح خواسته شوهر بر هر کاری دیگر است].»

۵/۲۸۵- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «لَوْ كُنْتُ أَمِيراً أَحَدًا أَنْ يَسْجُدَ لِأَحَدٍ لَأَمَرْتُ أَلْمَرَأَةَ أَنْ تَسْجُدَ لِزَوْجِهَا»، رَوَاهُ التِّرْمِذِيُّ وَقَالَ: حَدِيثٌ حَسَنٌ صَحِيحٌ.

۵/۲۸۵- از ابو هریره رضی الله عنه از پیامبر اکرم ﷺ روایت شده است که گفت: «اگر کسی را فرمان می‌دادم که برای کسی دیگر سجده کند، به زن دستور می‌دادم تا برای شوهرش سجده کند.»

۶/۲۸۶- وَعَنْ أُمِّ سَلَمَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَيُّمَا أَمْرَأَةٍ مَاتَتْ وَزَوْجُهَا عَنْهَا رَاضٍ دَخَلَتْ الْجَنَّةَ»، رَوَاهُ التِّرْمِذِيُّ وَقَالَ: حَدِيثٌ حَسَنٌ.

۶/۲۸۶- از ام سلمه رضی الله عنها روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «هر آن زنی که بمیرد و شوهرش از او راضی باشد، وارد بهشت می‌شود.»

می‌شود هزینه می‌کند و [نیز] دیناری است که در راه خدا بر یارانش می‌بخشد.»

۳/۲۹۱- وَعَنْ أُمِّ سَلَمَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: قُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ، هَلْ لِي فِي بَنِي أَبِي سَلَمَةَ أَجْرٌ أَنْ أَنْفَقَ عَلَيْهِمْ؟ وَلَسْتُ بِتَارِكِهِمْ هَكَذَا وَلَا هَكَذَا، إِنَّمَا هُمْ بَنِيَّ! فَقَالَ: «نَعَمْ، لَكَ أَجْرٌ مَا أَنْفَقْتَ عَلَيْهِمْ». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۳/۲۹۱- از ام سلمه رضی الله عنها روایت شده است که گفت: عرض کردم: ای رسول خدا ﷺ آیا در قبال آنچه برای فرزندان ابوسلمه هزینه می‌کنم و نمی‌گذارم برای طلب روزی به این طرف و آن طرف بروند، از آن حیث که آنان فرزندان من هستند، برای من پاداشی خواهد بود؟

رسول خدا ﷺ فرمود: «بله، تو در برابر هزینه‌ای که به آنان می‌دهی، پاداش خود را داری.»

۴/۲۹۲- وَعَنْ سَعْدِ بْنِ أَبِي وَقَاصٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ فِي حَدِيثِهِ الطَّوِيلِ الَّذِي قَدَّمْنَاهُ فِي أَوَّلِ الْكِتَابِ فِي بَابِ النِّيَّةِ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ لَهُ: «وَإِنَّكَ لَنْ تُنْفِقَ نَفَقَةً تَبْتَغِي بِهَا وَجْهَ اللَّهِ إِلَّا أُجِرْتَ بِهَا، حَتَّى مَا تَجْعَلَ فِي فِي أَمْرَاتِكَ» مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۴/۲۹۲- از سعد بن ابی وقاص رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ در حدیث طولانی که پیش از این در ابتدای کتاب و در باب نیت آن را روایت کردیم، روایت شده است که رسول خدا ﷺ به او فرمود: تو هر چیزی را که هزینه می‌کنی و هدف تو از آن خشنودی خداوند است، قطعاً در برابر آن پاداشی دریافت می‌کنی؛ حتی [به پاس] لقمه‌ای که در دهان زنت می‌گذاری.»

۵/۲۹۳- عَنْ أَبِي مَسْعُودٍ الْبَدْرِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ النَّبِيُّ ﷺ قَالَ: «إِذَا أَنْفَقَ الرَّجُلُ عَلَى أَهْلِهِ نَفَقَةً يَحْتَسِبُهَا فَهِيَ لَهُ صَدَقَةٌ». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

شده است، باید از آنچه خداوند به او داده است انفاق کند. خداوند هیچ‌کس را جز به [میزان] آنچه به او داده است تکلف نمی‌کند.» طلاق: ۷

نیز می‌فرماید: ﴿وَمَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَهُوَ يُخْلِفُهُ﴾ «...و از هر چیزی که انفاق کنید، او عوضش را می‌دهد.» سیأ: ۳۹

۱/۲۸۹- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «دِينَارٌ أَنْفَقْتَهُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، وَدِينَارٌ أَنْفَقْتَهُ فِي رَقَبَةٍ، وَدِينَارٌ تَصَدَّقْتَ بِهِ عَلَى مَسْكِينٍ، وَدِينَارٌ أَنْفَقْتَهُ عَلَى أَهْلِكَ، أَعْظَمُهَا أَجْرًا الَّذِي أَنْفَقْتَهُ عَلَى أَهْلِكَ». رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۱/۲۸۹- از ابو هریره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «دیناری که در راه خدا انفاق می‌کنی، دیناری که در آزادی برده‌ای انفاق می‌کنی و دیناری که به مسکین صدقه می‌دهی و دیناری که به خانواده‌ات نفقه می‌دهی، در میان همه اینها پاداش آنچه به خانواده‌ات نفقه می‌دهی، بیشتر است.»

۲/۲۹۰- وَعَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ، (وَيُقَالُ أَبُو عَبْدِ الرَّحْمَنِ)، ثُوبَانُ بْنُ بُجْدٍ مَوْلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَفْضَلُ دِينَارٍ يُنْفَقُهُ الرَّجُلُ دِينَارٌ يُنْفَقُهُ عَلَى عِيَالِهِ، وَدِينَارٌ يُنْفَقُهُ عَلَى دَابَّتِهِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، وَدِينَارٌ يُنْفَقُهُ عَلَى أَصْحَابِهِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ». رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۲/۲۹۰- از ابو عبدالله، که به او ابو عبدالرحمن هم می‌گویند، ثوبان بن بجد، آزادشده رسول خدا ﷺ، روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «بهترین دیناری که شخص آن را انفاق می‌کند، دیناری است که برای افراد تحت تکفل خود هزینه می‌کند و [نیز] دیناری است که برای چهارپایش که در راه خدا به جهاد برده

و دیگری می‌گوید: «بار خدایا، مال کسی را که از انفاق کردن سرباز می‌زند، از بین ببر.»

۸/۲۹۶- وَعَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «الْبَيْدُ الْغُلْيَا خَيْرٌ مِنَ الْبَيْدِ السُّفْلَى، وَأَبْدَأُ بِمَنْ تَعُولُ. وَخَيْرُ الصَّدَقَةِ مَا كَانَ عَنْ ظَهْرِ غِنَى، وَمَنْ يَسْتَغْفِرْ يُعْفَهِهُ اللَّهُ، وَمَنْ يَسْتَغْفِرْ يَغْفِرْهُ اللَّهُ». رَوَاهُ الْبُخَارِيُّ.

۸/۲۹۶- هم از او از پیامبر اکرم ﷺ روایت شده است که فرمود: «دست بالا [دستی که برای صدقه دادن بلند می‌شود] بهتر از دست زیرین [دستی است که برای گرفتن پایین قرار می‌گیرد] است. به هنگام انفاق از کسی آغاز کن که نفقه او برعهده توست. بهترین صدقه آن است که از روی بی‌نیازی باشد [و شخص از مازاد هزینه افراد تحت تکفل صدقه دهد] آن کس که از خداوند طلب کند که دامنش را [از عیب دست دراز کردن به سوی بندگان] پاک نگه دارد، خداوند او را حفظ خواهد کرد. هر آن‌کس که بی‌نیازی پیشه کند، خداوند او را بی‌نیاز می‌سازد.»

باب ۳۷- انفاق از چیزی که شخص آن را دوست می‌دارد و خوب است

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى:

خداوند می‌فرماید: «لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ» «هرگز به نیکی دست نیابید، مگر آنکه از آنچه دوست دارید ببخشید.» آل‌عمران: ۹۲
 باز می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَنْفِقُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا كَسَبْتُمْ، وَمِمَّا أَخْرَجْنَا لَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ، وَلَا تَيَمَّمُوا الْخَبِيثَ مِنْهُ تُنْفِقُونَ» «ای مؤمنان، از پاکیزه‌های دست‌آوردتان و از [پاکیزه‌های] آنچه برایتان از زمین بر آورده‌ایم انفاق کنید و آهنگ ناپاک نکنید [که] از آن ببخشید.»

بقره: ۲۶۷

۵/۲۹۳- از ابو مسعود بدری - که خداوند از او خشنود باد - از پیامبر اکرم ﷺ روایت شده است که فرمود: «هرگاه مردی برای کسب خشنودی خداوند به خانواده‌اش نفقه بدهد، برای او صدقه محسوب می‌شود.»

۶/۲۹۴- وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو بْنِ الْعَاصِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «كَفَى بِالْمَرْءِ إِثْمًا أَنْ يُضَيِّعَ مَنْ يَقُوْتُ» حَدِيثٌ صَحِيحٌ رَوَاهُ أَبُو دَاوُدَ وَغَيْرُهُ.

رَوَاهُ مُسْلِمٌ فِي صَحِيحِهِ بِمَعْنَاهُ، قَالَ: «كَفَى بِالْمَرْءِ إِثْمًا أَنْ يَحْبِسَ عَمَّنْ يَمْلِكُ قُوَّتُهُ».

۶/۲۹۴- از عبدالله بن عمرو بن عاص روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «همین گناه برای شخص بس است که کسانی را که عیال او [و زیر سرپرستی او] هستند ضایع کند [و به آنان رسیدگی نکند].»

امام مسلم نیز با همین معنا [حدیثی] در صحیح خویش آورده است که رسول خدا ﷺ می‌فرماید: «همین گناه برای شخصی بس است که خوراک آنان را که خوراکشان به دست اوست، از آنان بازدارد.»

۷/۲۹۵- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ: «مَا مِنْ يَوْمٍ يُصْبِحُ الْعِبَادُ فِيهِ إِلَّا مَلَكَانِ يَنْزِلَانِ، فَيَقُولُ أَحَدُهُمَا: اللَّهُمَّ أَعْطِ مُنْفِقًا خَلْفًا، وَيَقُولُ الْآخَرُ: اللَّهُمَّ أَعْطِ مُسْكًا تَلْفًا». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۷/۲۹۵- از ابو هریره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «هر بامدادی را که بندگان آغاز می‌کنند، دو فرشته فرود می‌آیند و یکی می‌گوید: «خداوند، به انفاق‌کننده، به جای آنچه انفاق کرده است، عوض بده.»

شما نازل کرده است. دوست داشتنی ترین مال در نزد من «بیرحا» است. آن در راه خداوند متعال صدقه است و به خیر آن [همچنین ذخیره شدن آن نزد خداوند] چشم امید دارم. پس ای رسول خدا ﷺ آن را در هر جهتی که خداوند نظر دارد، قرار بده.

رسول خدا ﷺ فرمود: «به به، آن مالی سود آور است، آن مالی سودآور است، آنچه را که گفتم شنیدم. نظر من آن است که آن را به نزدیکان خویش اختصاص دهی.»

ابوطلحه گفت: ای رسول خدا ﷺ هر آن چه را که صلاح می دانی انجام می دهم. آنگاه ابوطلحه آن را بین نزدیکان و فرزندان عمومی خویش تقسیم کرد.

توضیح: فرموده آن حضرت «مال رابع» در حدیث صحیح بصورت «رابع» و «رابع» هم آمده است رابع بدان معنا که سود آن به تو بازمی گردد. «بیرحاء»: باغ نخلستانی است و به کسر و فتح باء روایت شده است.

باب ۳۸ - وجوب فرمان دادن

خانواده، فرزندان ممیز و سایر افراد تحت تکفل به اطاعت از خداوند متعال و بازداشتن آنان از مخالفت با خداوند و ادب کردن آنان و بازداشتن آنان از ارتکاب کاری که شرع مقدس نهی کرده است

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى:

خداوند می فرماید: ﴿وَأْمُرْ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ وَاصْطَبِرْ عَلَيْهَا﴾ «و خانوادهات را به نماز فرمان ده و بر [کزاران] آن شکیبایی ورز...» طه: ۱۳۲ باز می فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا﴾ «ای مؤمنان خودتان و خانوادهتان را از آتش حفظ کنید.» تحریم: ۶

۱/۲۹۷- وَعَنْ أَنَسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: كَانَ أَبُو طَلْحَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَكْثَرَ الْأَنْصَارِ بِالْمَدِينَةِ مَالًا مِنْ نَحْلِ، وَكَانَ أَحَبَّ أَمْوَالِهِ إِلَيْهِ بَيْرِحاءَ، وَكَانَتْ مُسْتَقْبَلَةَ الْمَسْجِدِ، وَكَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَدْخُلُهَا، وَيَشْرَبُ مِنْ مَاءٍ فِيهَا طَيِّبٍ. قَالَ أَنَسٌ: فَلَمَّا نَزَلَتْ هَذِهِ آيَةُ: ﴿لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ﴾ قَامَ أَبُو طَلْحَةَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى أَنْزَلَ عَلَيْكَ ﴿لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ﴾، وَإِنِّي أَحَبُّ مَالِي إِلَيَّ بَيْرِحاءَ، وَإِنَّهَا صَدَقَةٌ لِلَّهِ تَعَالَى أَرْجُو بِرَّهَا وَدُخْرَهَا عِنْدَ اللَّهِ تَعَالَى، فَضَعَهَا يَا رَسُولَ اللَّهِ حَيْثُ أَرَاكَ اللَّهُ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «بَخْ ذَلِكَ مَالٌ رَابِعٌ ذَلِكَ مَالٌ رَابِعٌ! وَقَدْ سَمِعْتُ مَا قُلْتَ، وَإِنِّي أَرَى أَنْ تَجْعَلَهَا فِي الْأَقْرَبِينَ». فَقَالَ أَبُو طَلْحَةَ: أَفْعَلْ يَا رَسُولَ اللَّهِ. فَقَسَمَهَا أَبُو طَلْحَةَ فِي أَقَارِبِهِ وَبَنِي عَمِّهِ، مُنْفَقٌ عَلَيْهِ.

قَوْلُهُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: «مَالٌ رَابِعٌ» رُويَ فِي الصَّحِيحِ «رَابِعٌ» وَ«رَابِعٌ» بِالْبَاءِ الْمَوْحَدَةِ وَبِالْيَاءِ الْمُتَنَاءِ: أَيُّ رَابِعٌ عَلَيْكَ نَفْعُهُ. وَ«بَيْرِحاءَ» حَدِيثُهُ نَحْلٌ، وَرُويَ بِكُسْرِ الْأَبَاءِ وَفَتْحِهَا.

۱/۲۹۷- از انس رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که گفت: از میان انصار، ابوطلحه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ باغهای خرمای بیشتری داشت و دوست داشتنی ترین اموال او نخلستان خرمای «بیرحا» بود که فرا روی مسجد نبوی واقع بود. رسول خدا ﷺ وارد آن می شد و از آب گوارای آن می نوشید.

انس می گوید وقتی آیه: «هرگز به نیکی نمی رسید مگر آنکه از آنچه دوست دارید انفاق کنید» نازل شد، ابوطلحه به حضور رسول خدا ﷺ رسید و عرض کرد: ای رسول خدا ﷺ، خداوند آیه «هرگز به نیکی نمی رسید مگر آنکه از آنچه دوست دارید انفاق کنید» را بر

۱/۲۹۸- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: أَخَذَ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا تَمْرَةً مِنْ تَمْرِ الصَّدَقَةِ، فَجَعَلَهَا فِي فِيهِ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «كَخْ كَخْ، ازِمْ بِهَا، أَمَا عَلِمْتَ أَنَّا لَا نَأْكُلُ الصَّدَقَةَ»، مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

و فی روایه: «أَنَا لَا تَجُلُّ لَنَا الصَّدَقَةَ».

وَقَوْلُهُ: «كَخْ كَخْ» يُقَالُ بِإِسْكَانِ الْخَاءِ، وَيُقَالُ بِكُسْرِهَا مَعَ التَّنْوِينِ، وَهِيَ كَلِمَةُ زَجَرٍ لِلصَّبِيِّ عَنِ الْمُسْتَقْدَرَاتِ، وَكَانَ الْحَسَنُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ صَبِيًّا.

۱/۲۹۸- از ابو هریره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که گفت: حسن بن علی، رضی الله عنهما، خرمایی از صدقه را برداشت و در دهان خویش گذاشت. رسول خدا ﷺ فرمود: «کخ کخ، آن را بیانداز، مگر نمی دانی که ما مال صدقه نمی خوریم.»

در روایتی دیگر آمده است که: «صدقه برای ما حلال نیست.»

توضیح: «کخ کخ» که گاهی به سکون و گاهی به کسر حاء همراه با تنوین می آید، کلمه ای است که برای برحذر داشتن کودکان از پلیدیها گفته می شود. حسن، خداوند از او خشنود باد، در آن زمان کودک بود.

۲/۲۹۹- وَعَنْ أَبِي حَفْصٍ عُمَرَ بْنِ أَبِي سَلَمَةَ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ الْأَسَدِ، رَبِيبِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ قَالَ: كُنْتُ غُلَامًا فِي جَبْرِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، وَكَانَتْ يَدِي تَطِيشُ فِي الصَّخْفَةِ، فَقَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «يَا غُلَامُ، سَمَّ اللَّهُ تَعَالَى، وَكُلْ بِيَمِينِكَ، وَكُلْ مِمَّا يَلِيكَ»، فَمَا زِلْتُ تَلُكُ طِعْمَتِي بَعْدُ. مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ. «وَتَطِيشُ»: تَدَوَّرُ فِي نَوَاجِي الصَّخْفَةِ.

۲/۲۹۹- از ابو حفص، عمر بن ابی سلمه، عبدالله بن عبدالاسد، فرزند ام سلمه، همسر رسول خدا ﷺ روایت شده است که گفت: کودکی بودم تحت حمایت رسول خدا ﷺ زندگی می کردم، به هنگام غذا خوردن دستم در کاسه می چرخید اهر بار از قسمتی از کاسه غذا برمی داشتم.

رسول خدا ﷺ فرمود: «ای پسر به هنگام غذا خوردن نام خداوند را بر زبان آر و با دست راست خویش و از آنچه که فرا روی توست بخور.» پس از آن روش غذا خوردن من چنان بود که رسول خدا ﷺ فرمود.

توضیح: «تطیش»: «به دور کاسه می چرخید».

۳/۳۰۰- وَعَنْ ابْنِ عَمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «كُلُّكُمْ رَاعٍ، وَكُلُّكُمْ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ: الْإِمَامُ رَاعٍ وَمَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ، وَالرَّجُلُ رَاعٍ فِي أَهْلِهِ وَمَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ، وَالْمَرْأَةُ رَاعِيَةٌ فِي بَيْتِ زَوْجِهَا وَمَسْئُولَةٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ وَالْخَادِمُ رَاعٍ فِي مَالِ سَيِّدِهِ وَمَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ، فَكُلُّكُمْ رَاعٍ وَمَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهَا»، مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۳/۳۰۰- از ابن عمر (رضی الله عنهما) روایت شده است که گفت: شنیدم که رسول خدا ﷺ می فرمود: همه شما [در حق افراد تحت سرپرستی خویش] مسؤول هستید و همه شما [از افراد تحت سرپرستی خویش] مورد پرسش قرار می گیرید، پیشوا [نسبت به افراد تحت سرپرستی خویش] مسؤول است و درخصوص آنان مورد بازخواست قرار می گیرد، مرد درباره خانواده خویش مسؤول است و نسبت به آنان مورد بازخواست قرار می گیرد، زن در خانه شوهرش و

باب ۳۹ - حق همسایه و توصیه به آن

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى:

خداوند می‌فرماید: «وَأَعْبُدُوا اللَّهَ وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا، وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا، وَبِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَالْأَجَارِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَالْأَجَارِ الْجَنْبِ وَالصَّاحِبِ بِالْجَنْبِ وَابْنِ السَّبِيلِ، وَمَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ»

«و خداوند را پرستش کنید و چیزی را با او شریک نیاورید. و به پدر و مادر نیکی کنید و [تین] به نزدیکان و یتیمان و بینوایان و همسایه بیگانه و همنشین و در راه مانده و ملک یمیتان [نیکی کنید]»

نساء: ۳۶

۱/۳۰۳ - وَعَنِ ابْنِ عُمَرَ وَعَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَا: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَا زَالَ جَبْرِيلُ يُوصِينِي بِالْأَجَارِ حَتَّى ظَنَنْتُ أَنَّهُ سَيُورَثُهُ». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۱/۳۰۳ - از ابن عمر و عایشه (رضی الله عنهما) روایت شده است که گفتند: رسول خدا ﷺ فرمود: «حضرت جبریل علیه السلام همیشه مرا در حق همسایه سفارش می‌کرد، تا اینکه گمان بردم همسایه از همسایه ارث می‌برد.»

۲/۳۰۴ - وَعَنْ أَبِي ذَرٍّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «يَا أَبَا ذَرٍّ إِذَا طَبَخْتَ مَرَقَةً فَأَكْثِرْ مَاءَهَا وَتَعَاهَدْ جِيرَانَكَ». رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

و فی روایة له عن أبي ذر قال: إن خلي لي أوصاني «إذا طبخت مرققة فأكثر ماءها، ثم أنظر أهل بيت من جيرانك، فأصبهم منها بمعروف».

نسبت به افراد تحت سرپرستی خویش مورد بازخواست قرار می‌گیرد. خدمتکار در مال آقای خویش و نسبت به اموری که سرپرستی دارد، مورد بازخواست قرار می‌گیرد. همه شما مسؤولید و نسبت به امور تحت سرپرستی خویش مورد بازخواست قرار می‌گیرید.»

۴/۳۰۱ - وَعَنْ عَمْرِو بْنِ شُعَيْبٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مُرُوا أَوْلَادَكُمْ بِالصَّلَاةِ وَهُمْ أَبْنَاءُ سَنِينَ، وَأَضْرِبُوهُمْ عَلَيْهَا وَهُمْ أَبْنَاءُ عَشْرِ، وَفَرِّقُوا بَيْنَهُمْ فِي الْمَضَاجِعِ». حَدِيثٌ حَسَنٌ رَوَاهُ أَبُو دَاوُدَ بِإِسْنَادٍ حَسَنٍ.

۴/۳۰۱ - از عمرو ابن شعیب از پدرش، او از پدرش روایت شده است که رسول خدا ﷺ فرمود: «در سن هفت سالگی فرزندانان را به نماز فرمان دهید و در ده سالگی آنان را بر این امر تنبیه کنید و بسترهایشان را جدا سازید.»

۵/۳۰۲ - وَعَنْ أَبِي ثُرَيَّةَ سَبْرَةَ بْنِ مَعْبُدٍ الْجُهَنِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «عَلِّمُوا الصَّبِيَّ الصَّلَاةَ لِسَبْعِ سِنِينَ، وَأَضْرِبُوهُ عَلَيْهَا أَبْنِ عَشْرِ سِنِينَ». حَدِيثٌ حَسَنٌ رَوَاهُ أَبُو دَاوُدَ، وَالتِّرْمِذِيُّ وَقَالَ: حَدِيثٌ حَسَنٌ. وَلَفْظُ أَبِي دَاوُدَ: «مُرُوا الصَّبِيَّ بِالصَّلَاةِ إِذَا بَلَغَ سَبْعَ سِنِينَ».

۵/۳۰۲ - از ابو ثریه، سبره بن معبد الجهنی روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «در هفت سالگی به بچه نماز بیاموزانید و در ده سالگی او را به دلیل [ترک] این امر تنبیه کنید.» عبارت ابو داود چنین است: «وقتی بچه به هفت سالگی رسید او را به نماز فرمان دهید.»

۴/۳۰۶- هم از او روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «ای زنان مسلمان، هرگز زن همسایه فرستاده‌ای را از جانب زن همسایه‌اش ناچیز و خوار نشمارد، حتی اگر پاچه گوسفندی باشد.»

۵/۳۰۷- وَعَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «لَا يَمْنَعُ جَارُ جَارَةٍ أَنْ يَغْرِزَ خَشْبَةً فِي جِدَارِهِ»، ثُمَّ يَقُولُ أَبُو هُرَيْرَةَ: مَالِي أَرَاكُمْ عَنْهَا مُعْرِضِينَ! وَاللَّهِ لَا زَمِينَ بَهَا بَيْنَ أَكْتَافِكُمْ! مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

رُوي «خَشْبَةً» بِالْإِضَافَةِ وَالْجَمْعِ، وَرُوي «خَشْبَةً» بِالتَّنْوِينِ عَلَى الْإِفْرَادِ. وَقَوْلُهُ: مَالِي أَرَاكُمْ عَنْهَا مُعْرِضِينَ: يَعْنِي عَنْ هَذِهِ السَّنَةِ.

۵/۳۰۷- و هم از او روایت شده است که رسول خدا ﷺ فرمود: «هیچ همسایه‌ای همسایه‌اش را از اینکه چوبی بر دیوار خانه‌اش بکوبد، جلوگیری نکند.»

آنگاه ابوهریره می‌گفت: چرا می‌بینم از آن [سنت] روی گردانید! سوگند به خداوند، این سنت را در میان شما رواج می‌دهم (سنت نیکویی کردن به همسایه). توضیح: «خَشْبَةً» هم به اضافه و جمع روایت شده و هم «خَشْبَةً» با تنوین و مفرد «مالی أَرَاكُمْ معرضین: چرا از این سنت روی گردانید».

۶/۳۰۸- وَعَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَلَا يُوْذِي جَارَهُ، وَمَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَلْيُكْرِمْ ضَيْفَهُ، وَمَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَلْيَقُلْ خَيْرًا أَوْ لِيَسْكُتْ»، مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۶/۳۰۸- هم از او روایت شده است که رسول خدا ﷺ فرمود: «هر آن کس که به خداوند و روز آخرت ایمان دارد، همسایه‌اش را آزار ندهد.

۲/۳۰۴- از ابوذر رضی الله عنه روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «ای ابوذر، هرگاه آبگوشت پختی، بر آب آن بیفزا و همسایه‌هایت را به یاد دار [برای آنان هم بفرست].»

در روایتی دیگر از امام مسلم آمده است که از ابوذر روایت شده است که گفت: دوست من [پیامبر] به من سفارش نمود: «هرگاه آبگوشتی درست کردی، بر آب آن بیفزا، آنگاه به خانواده‌ای از همسایگانت بنگر و به طور شایسته از آن برایشان بفرست.

۳/۳۰۵- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ: «وَاللَّهِ لَا يُؤْمِنُ، وَاللَّهِ لَا يُؤْمِنُ، وَاللَّهِ لَا يُؤْمِنُ! قِيلَ: مَنْ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: «الَّذِي لَا يَأْمَنُ جَارَهُ بَوَائِقَهُ»، مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

وَفِي رِوَايَةٍ لِمُسْلِمٍ: «لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ مَنْ لَا يَأْمَنُ، جَارَهُ بَوَائِقَهُ»، «الْبَوَائِقُ»: الْغَوَائِلُ وَالشُّرُورُ.

۳/۳۰۵- از ابو هریره رضی الله عنه روایت شده است که رسول خدا ﷺ فرمود: «سوگند به خدا، ایمانش کامل نمی‌شود، سوگند به خدا، ایمانش کامل نمی‌شود. به حضورش عرض شد: چه کسی، ای رسول خدا ﷺ؟

آن حضرت فرمود: «کسی که همسایه‌اش از گزند او ایمن نیست.»

در روایتی دیگر از امام مسلم آمده است: «کسی که همسایه‌اش از گزند او ایمن نیست، وارد بهشت نمی‌شود.»

توضیح: «بَوَائِقُ»: مکر و شرور.

۴/۳۰۶- وَعَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «يَا نِسَاءَ الْمُسْلِمَاتِ لَا تَحْقِرَنَّ جَارَةً لِجَارَتِهَا وَلَوْ فَرَسِينَ شَاةٍ»، مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

الْأَصْحَابِ عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌهُمْ لِحَاجَتِهِ،
وَخَيْرُ الْجِيرَانِ عِنْدَ اللَّهِ تَعَالَى خَيْرُهُمْ لِجَارِهِ».
رَوَاهُ التِّرْمِذِيُّ وَقَالَ: حَدِيثٌ حَسَنٌ.

۹/۳۱۱- از عبدالله بن عمر (رضی الله عنهما)
روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ
فرمود: بهترین یاران [همراهان] در نزد خداوند
کسی است که نسبت به دوست [همراه] خویش
بہتر باشد و بهترین همسایگان در نزد خداوند
بہترینشان برای همسایه خویش است.»

باب ۴۰- نیکوکاری به پدر و مادر و صله ارحام

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى:

خداوند می‌فرماید: ﴿وَأَعْبُدُوا اللَّهَ وَلَا
تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا، وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا، وَبِذِي
الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَالْجَارِ ذِي
الْقُرْبَىٰ وَالْجَارِ الْجُنُبِ وَالصَّاحِبِ بِالْجَنبِ وَابْنِ
السَّبِيلِ، وَمَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ﴾ «و خداوند را
پرستش کنید و چیزی را با او شریک نیاورید، و
به پدر و مادر نیکی کنید و [نیز] به نزدیکان و
یتیمیان و بینوایان و همسایه خویشاوند و
همسایه بیگانه و همنشین و در راه مانده و ملک
یمینتان [نیکی کنید]»

باز می‌فرماید: ﴿وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِ
وَالْأَرْحَامَ﴾ «و از خدایی که به [نام] او از همدیگر
درخواست می‌کنید، و از [کسستن] رابطه
خویشاوندی پروا دارید.»

نیز می‌فرماید: ﴿وَالَّذِينَ يَصِلُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ
بِهِ أَنْ يُوصَلَ﴾ «و کسانی که آنچه را خداوند به
پیوسته داشتن آن فرمان داده است، پیوسته
می‌دارند.»

کسی که به خداوند و روز قیامت ایمان دارد، باید
مهمانش را گرامی دارد و هر آن‌کس که به خداوند
و روز قیامت ایمان دارد، باید یا سخن نیکو
بگوید و یا اینکه سکوت پیشه کند.»

۷/۳۰۹- وَعَنْ أَبِي شَرِيحٍ الْخُزَاعِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ
النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ
الْآخِرِ فَلْيُحْسِنِ إِلَى جَارِهِ وَمَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ
وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَلْيُكْرِمْ صَفِيقَهُ، وَمَنْ كَانَ يُؤْمِنُ
بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَلْيَقُلْ خَيْرًا أَوْ لِيَسْكُتْ».
رَوَاهُ مُسْلِمٌ بِهَذَا اللَّفْظِ وَرَوَى الْبُخَارِيُّ بَعْضَهُ.

۷/۳۰۹- از ابو شریح خزاعی رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده
است که پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «کسی که به
خداوند و روز قیامت [امعاد] ایمان دارد، پس باید
با همسایه به نیکی رفتار کند. کسی که به خداوند
و روز قیامت ایمان دارد، باید مهمانش را گرامی
دارد و هر آن‌کس که به خداوند و روز قیامت
ایمان دارد باید یا سخن نیکو بزند و یا اینکه
سکوت پیشه کند.»

۸/۳۱۰- وَعَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ:
قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنَّ لِي جَارَيْنِ، فَأِلَى أَيِّهِمَا
أُهْدِي؟ قَالَ: «إِلَى أَقْرَبِهِمَا مِنْكَ بَابًا». رَوَاهُ
الْبُخَارِيُّ.

۸/۳۱۰- از عایشه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا روایت شده
است که گفت: عرض کردم: ای رسول خدا ﷺ
من دو همسایه دارم، به کدام یک هدیه بدهم؟
آن حضرت فرمود: کسی که در خانه‌اش به تو
نزدیک‌تر است.

۹/۳۱۱- وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ
عَنْهُمَا قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «خَيْرُ

اکرم علیه السلام پرسیدم: کدامین کار در نزد خداوند متعال دوست‌داشتنی‌تر است؟

آن حضرت فرمود: «گزاردن نماز در سر وقت آن.»
عرض کردم: آنگاه چه عملی دوست‌داشتنی‌تر است؟

آن حضرت فرمود: «نیکویی کردن به پدر و مادر.»
عرض کردم: سپس چه عملی در نزد خداوند دوست‌داشتنی‌تر است؟

فرمود: «جهاد کردن در راه خداوند.»

۲/۳۱۳- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «لَا يَجْزِي وَلَدٌ وَالِدًا إِلَّا أَنْ يَجِدَهُ مَمْلُوكًا فَيَشْتَرِيَهُ فَيُعْتِقَهُ». رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۲/۳۱۳- از ابو هریره رضی الله عنه روایت شده است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «هیچ فرزندی نمی‌تواند حق پدر و مادر خویش را ادا کند مگر آنکه او را برده بیابد، و بخرد و آزادش کند.»

۳/۳۱۴- وَعَنْهُ أَيْضاً رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: «مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَلْيُكْرِمْ ضَيْفَهُ، وَمَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَلْيَصِلْ رَجْمَهُ، وَمَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَلْيَقُلْ خَيْرًا أَوْ لِيَصْمُتْ». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۳/۳۱۴- هم از او روایت شده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «هر آن کس که به خدا و روز قیامت ایمان دارد، پس باید مهمانش را گرامی دارد، کسی که به خدا و روز قیامت ایمان دارد، باید روابط خویشاوندی [صله رحم] خویش را پیوسته دارد و هر آن کس که به خدا و روز قیامت ایمان دارد، باید به نیکی سخن گوید و یا سکوت پیشه کند.»

همچنین می‌فرماید: «وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حُسْنًا» «و انسان را نسبت به پدر و مادرش به نیک [رفتاری] فرمان دادیم...»

عنکبوت: ۸

نیز می‌فرماید: «وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ، وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا. إِمَّا يَبْلُغَنَّ عِنْدَكَ الْكِبَرَ أَحَدُهُمَا أَوْ كِلَاهُمَا فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أُفٍّ وَلَا تَنْهَرْهُمَا، وَقُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا. وَأَخْفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ الذُّلِّ مِنَ الرَّحْمَةِ. وَقُلْ: رَبِّ أَرْحَمْهُمَا كَمَا رَبَّيَانِي صَغِيرًا.» «پروردگارت [چنین] حکم کرد که جز او را مپرستید و به پدر و مادر نیکی کنید. اگر یکی از آن دو یا هر دوی آنها در نزد تو به [سن] پیری رسید، [حتی] به آنان «اف» نگو و بر آنان بانگ مزین و به نیکی با آنان سخن گوی. و از [روی] مهربانی بال فروتنی بر آنان بگستران و بگو: پروردگارا، به آنان رحمت آور، چنان که به [سن] خردسالی مرا پروراندند.» اسرا: ۲۴-۲۳

باز می‌فرماید: «وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ، حَمَلَتْهُ أُمُّهُ وَهْنًا عَلَىٰ وَهْنٍ، وَفِصَالُهُ فِي عَامَتَيْنِ: أَنْ أَشْكُرَ لِي وَبِوَالِدَيْكَ» «و انسان را [نسبت] به پدر و مادرش [به نیکی] سفارش کردیم. مادرش با ضعف روزافزون او را آبستن بوده است و از شیر بازگرفتنش در دو سال است. [سفارش کرده‌ایم] که برای من و پدر و مادرش شکرگزار، و بازگشت به سوی من است.» لقمان: ۱۴

۱/۳۱۲- وَعَنْ أَبِي عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ رضی الله عنه قَالَ: سَأَلْتُ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله: أَيُّ الْعَمَلِ أَحَبُّ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى؟ قَالَ: «الصَّلَاةُ عَلَى وَقْتِهَا»، قُلْتُ: ثُمَّ أَيُّ؟ قَالَ: «بِرُّ الْوَالِدَيْنِ»، قُلْتُ: ثُمَّ أَيُّ؟ قَالَ: «الْجِهَادُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ» مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۱/۳۱۲- از ابو عبدالرحمن، عبدالله بن مسعود رضی الله عنه روایت شده است که گفت: از پیامبر

۴/۳۱۶- وَعَنْهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ: «يَا رَسُولَ اللَّهِ، مَنْ أَحَقُّ النَّاسِ بِحُسْنِ صَحَابَتِي؟ قَالَ: «أُمُّكَ» قَالَ: ثُمَّ مَنْ؟ قَالَ: «أُمُّكَ» قَالَ: ثُمَّ مَنْ؟ قَالَ: «أُمُّكَ» قَالَ: ثُمَّ مَنْ؟ قَالَ: «أَبُوكَ». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

و فی روایت: یا رسول الله، من احق بحسن الصحبة؟ قال: «أمک ثم أمک ثم أباک ثم أدناک أدناک».

«والصحابه» بمعنی الصحبة. وقوله «ثم أباک» هکذا هو منصوب بفعل محذوف. أي: ثم برأ أباک. و فی روایت «ثم أبوک» وهذا واضح.

۴/۳۱۶- هم از او صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ روایت شده است که گفت: مردی به حضور رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ رسید و عرض کرد: ای رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، چه کسی سزاوارتر است که با او به نیکویی سخن بگویم؟

آن حضرت فرمود: «مادرت.»

عرض کرد: آنگاه چه کسی؟

آن حضرت فرمود: «مادرت.»

عرض کرد: آنگاه چه کسی؟

فرمود: «مادرت.»

عرض کرد: آنگاه چه کسی؟

فرمود: «پدرت.»

در روایت دیگری آمده است که عرض کرد: «ای رسول خدا، چه کسی به نیک هم صحبتی با من سزاوارتر است؟ آن حضرت فرمود: «مادرت، باز مادرت، باز مادرت، سپس پدرت آنگاه، کسانی که به تو نزدیک ترند.»

توضیح: «صحابه»: هم صحبتی است. «ثم أباک»: منصوب به فعل محذوف است یعنی: سپس نیکی کردن به پدرت. در روایتی دیگر آمده است «ثم أبوک» که معنایش روشن است.

۴/۳۱۵- وَعَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى خَلَقَ الْخَلْقَ، حَتَّى إِذَا فَرَغَ مِنْهُمْ قَامَتِ الرَّجْمُ فَقَالَتْ: هَذَا مَقَامُ أَلْعَائِدِ بِكَ مِنَ الْفَطِيعَةِ، قَالَ: نَعَمْ، أَمَا تَرْضَيْنِ أَنْ أَصِلَ مِنْ وَصْلِكَ، وَأَقْطَعَ مِنْ قَطْعِكَ؟ قَالَتْ: بَلَى، قَالَ: فَذَلِكَ لَكَ، ثُمَّ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «أَقْرَوُوا إِنْ شِئْتُمْ: «فَهَلْ عَسَيْتُمْ إِنْ تَوَلَّيْتُمْ أَنْ تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ، وَتَقْطَعُوا أَرْحَامَكُمْ، أُولَئِكَ الَّذِينَ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فَأَصَمَّهُمْ وَأَعَمَّى أَبْصَارَهُمْ». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ. وَفِي رِوَايَةٍ لِلْبُخَارِيِّ: فَقَالَ اللَّهُ تَعَالَى: «مَنْ وَصَلَكَ وَصَلْتُهُ، وَمَنْ قَطَعَكَ قَطَعْتُهُ».

۴/۳۱۵- هم از او روایت شده است که گفت:

رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: «خداوند آفریدگان را آفرید. چون از آنان فارغ شد، روابط خویشاوندی برخاست و عرض کرد: این مکان پناهنده به توست از گسستن [خویشاوندی]»

خداوند فرمود: بله، آیا با این امر خشنود نمی شوی که پیوندم با آنکه تو را پیوسته می دارد و بگسلم از کسی که تو را گسسته بدارد. گفت: آری.

خداوند فرمود: پس آن برای تو باد.

آنگاه رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: اگر خواستید بخوانید: «پس آیا چون مسؤولیت امور مردم بیابید، چه بسا که در زمین تباهی کنید و پیوند خویشاوندیتان را بگسلید؟ اینانند که خداوند آنان را لعنت کرده است و آنان را ناشنوا ساخته و چشمانشان را نابینا کرده است.»

[در روایت بخاری آمده است که خداوند متعال فرمود: «کسی که تو را پیوسته بدارد، به او می پیوندم و هر آن کس که تو را گسسته دارد، من نیز [رحمت خویش را] از او قطع می کنم»]

گفتی، گویی چنان است که خاکستر داغ بر چهره [آنان] می‌پاشانی [آنان را روسپاه می‌کنی] و مادام که چنین باشی، همیشه از جانب خداوند یاورى همراه تو بر علیه آنان است.»

توضیح: «تُسَفَّهُم»: به ضَمّ تا و کسر سین و تشدید فاست. «مَلَّ»: به فتح میم و تشدید لام به معنای خاکستر داغ است که گویی بدانان خاکستر داغ می‌خورانی. تشبیهی است برای دردی که به خورنده خاکستر داغ می‌رسد، همان درد به این گنهکاران هم می‌رسد و چیزی به این شخص نیکوکار نمی‌رسد، ولی برای آنان به علت کوتاهی‌شان در حقّ او و آزار دادنش، گناهی بزرگ است. خداوند بهتر می‌داند.

۸/۳۱۹ - وَعَنْ أَنَسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «مَنْ أَحَبَّ أَنْ يُبْسَطَ لَهُ فِي رِزْقِهِ وَيُنْسَأَ لَهُ فِي أَثَرِهِ فَلْيَصِلْ رَحْمَةً مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ. وَمَعْنَى «يُنْسَأُ لَهُ فِي أَثَرِهِ»: «أَيُّ يُؤَخَّرَ لَهُ فِي أَجَلِهِ وَعُمْرِهِ».

۸/۳۱۹ - از انس رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که رسول خدا ﷺ فرمود: «کسی که می‌خواهد روزی‌اش بیشتر و عمرش افزون‌تر شود [اجلش به تأخیر افتد] باید صلّه رحم [رابطه خویشاوندی] را پیوسته دارد.»

توضیح: «يُنْسَأُ لَهُ فِي أَثَرِهِ»: عمر و اجلش به تأخیر انداخته شود.»

۹/۳۲۰ - وَعَنْهُ قَالَ: كَانَ أَبُو طَلْحَةَ أَكْثَرَ الْأَنْصَارِ بِالْمَدِينَةِ مَالاً مِنْ نَخْلٍ، وَكَانَ أَحَبُّ أَمْوَالِهِ إِلَيْهِ بَيْرَحَاءَ، وَكَانَتْ مُسْتَقْبَلَةَ الْمَسْجِدِ، وَكَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَدْخُلُهَا وَيَشْرَبُ مِنْ مَاءٍ فِيهَا طَيِّبٍ، فَلَمَّا نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ: ﴿لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ

۶/۳۱۷ - وَعَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «رَغِمَ أَنْفٌ، ثُمَّ رَغِمَ أَنْفٌ، ثُمَّ رَغِمَ أَنْفٌ مَنْ أَدْرَكَ أَبَوَيْهِ عِنْدَ الْكِبَرِ أَحَدَهُمَا أَوْ كِلَيْهِمَا فَلَمْ يَدْخُلِ الْجَنَّةَ» رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۶/۳۱۷ - هم از او - از پیامبر اکرم ﷺ روایت شده است که گفت: «خوار شود، خوار شود، خوار شود و خوار شود کسی که به هنگام کهنسالی یکی و یا هر دو، پدر و مادر، خویش را درنیابد و [با نیکی کردن به آنان] وارد بهشت نشود.»

۷/۳۱۸ - وَعَنْهُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَجُلًا قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنِّي لِي قَرَابَةٌ أَصِلُهُمْ وَيَقْطَعُونَنِي، وَأُحْسِنُ إِلَيْهِمْ وَيُسِيئُونَ إِلَيَّ، وَأُحْلُمُ عَنْهُمْ وَيَجْهَلُونَ عَلَيَّ. فَقَالَ: «لَئِنْ كُنْتُ كَمَا قُلْتَ فَكَأَنَّمَا تُسِفُّهُمْ أَلْمَلَّ، وَلَا يَزَالُ مَعَكَ مِنَ اللَّهِ ظَهِيرٌ عَلَيْهِمْ مَا دُمْتَ عَلَى ذَلِكَ» رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

«وَتُسِفُّهُمْ» بِضَمِّ التَّاءِ وَكَسْرِ السِّينِ الْمُهْمَلَةِ وَتَشْدِيدِ الْأَفَاءِ. «وَالْمَلَّ» بِفَتْحِ الْمِيمِ وَتَشْدِيدِ اللَّامِ، وَهُوَ الرَّمَادُ الْحَارُّ. أَيُّ كَأَنَّمَا تُطْعِمُهُمُ الرَّمَادَ الْحَارَّ، وَهُوَ تَشْبِيهٌ لِمَا يُلْحَقُهُمْ مِنَ الْإِثْمِ بِمَا يُلْحَقُ أَكِلَ الرَّمَادِ الْحَارِّ مِنَ الْأَلَمِ، وَلَا شَيْءٍ عَلَى هَذَا الْمُحْسِنِ إِلَيْهِمْ، لَكِنْ يَنَالُهُمْ إِثْمٌ عَظِيمٌ يَنْقُصِيهِمْ فِي حَقِّهِ وَإِدْخَالِهِمْ الْأَذَى عَلَيْهِ، وَاللَّهُ أَعْلَمُ.

۷/۳۱۸ - هم از او روایت شده است که مردی عرض کرد: ای رسول خدا ﷺ من خویشاوندانی دارم، من رابطه خویش را با آنان پیوسته می‌دارم، آنان قطع رابطه می‌کنند، من به آنان نیکی می‌کنم، آنان به من بدی روا می‌دارند، من نسبت به آنان شکیبایی به خرج می‌دهم، ولی آنان با من به نادانی رفتار می‌کنند.

رسول خدا ﷺ فرمود: «اگر چنان باشی که

که گفتم شنیدم. نظر من آن است که آن را بین خویشاوندان خویش بگذاری و بهره‌برداری‌اش را به خویشاوندان اختصاص دهی.»

ابوطلحه گفت: چنین می‌کنم ای رسول خدا ﷺ. آنگاه ابوطلحه آن را بین نزدیکان فرزندان عموی خویش تقسیم نمود.

بیان الفاظ و عبارات این حدیث شریف در باب انفاق گذشت.

۱۰/۳۲۱- وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو بْنِ الْأَعاصِ قَالَ: أَقْبَلَ رَجُلٌ إِلَى نَبِيِّ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ: أَبَايُكَ عَلَى الْهَجْرَةِ، وَالْجِهَادِ، أَبْتَغِي الْأَجْرَ مِنَ اللَّهِ تَعَالَى. فَقَالَ: «هَلْ لَكَ مِنْ وَالِدَيْكَ أَحَدٌ حَيٌّ؟» قَالَ: نَعَمْ، بَلْ كِلَاهُمَا. قَالَ: «فَتَبْتَغِي الْأَجْرَ مِنَ اللَّهِ تَعَالَى؟» قَالَ: نَعَمْ. قَالَ: «فَارْجِعِي إِلَى وَالِدَيْكَ فَأُخْسِنِ صُحْبَتَهُمَا» مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ. وَهَذَا لَفْظُ مُسْلِمٍ.

وَفِي رِوَايَةٍ لَهُمَا: جَاءَ رَجُلٌ فَاسْتَأْذَنَهُ فِي الْجِهَادِ. قَالَ: «أَحْيَى وَالِدَاكَ؟» قَالَ: نَعَمْ. قَالَ: «فَفِيهِمَا فَجَاهِدْ».

۱۰/۳۲۱- از عبدالله بن عمرو بن عاص (رضی الله عنهما) روایت شده است که گفت: مردی به پیامبر خدا ﷺ روی کرد و گفت: بر هجرت و جهاد در راه خدا با تو بیعت می‌کنم و از خداوند متعال پاداش می‌خواهم. آن حضرت فرمود: «آیا یکی از پدر و مادرت زنده است؟»

عرض کرد: آری، هر دوی آنان زنده‌اند.

آن حضرت فرمود: «پس آیا از خداوند پاداش می‌خواهی؟»

عرض کرد: بله.

فرمود: «نزد پدر و مادرت بازگرد و با آنان به

نیکو رفتار کن.»

این عبارت از آن مسلم است.

حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ» قَامَ أَبُو طَلْحَةَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى يَقُولُ: «لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ». وَإِنَّ أَحَبَّ مَالِي إِلَيَّ بَيْزْرَحًا، وَإِنَّهَا صَدَقَةٌ لِلَّهِ أَزْجُو بِرَّهَا وَنُحْرَهَا عِنْدَ اللَّهِ تَعَالَى، فَضَعْهَا يَا رَسُولَ اللَّهِ حَيْثُ أَرَاكَ اللَّهُ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «بَيْحَ ذَلِكَ مَالٍ رَابِعٍ، ذَلِكَ مَالٌ رَابِعٌ! وَقَدْ سَمِعْتُ مَا قُلْتَ، وَإِنِّي أَرَى أَنْ تَجْعَلَهَا فِي الْأَقْرَبِينَ». فَقَالَ أَبُو طَلْحَةَ: أَفْعَلُ يَا رَسُولَ اللَّهِ. فَخَسَمَهَا أَبُو طَلْحَةَ فِي أَقَارِبِهِ وَبَنِي عَمِّهِ. مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ. وَسَبَقَ بَيَانُ الْفَاطِحَةِ فِي بَابِ الْإِنْفَاقِ مِمَّا يُحِبُّ.

۹/۳۲۰- هم از او روایت شده است که گفت:

ابوطلحه ﷺ، از میان انصار بیشترین نخلستان را داشت. دوست‌داشتنی‌ترین اموال او نخلستان «بیزرحا» بود که فراوری مسجد نبوی قرار داشت و رسول خدا ﷺ وارد آن می‌شد و از آب گوارای آن می‌نوشید.

انس می‌گوید: وقتی آیه «هرگز به نیکی دست نیابید، مگر آنکه از آنچه دوست دارید، ببخشید» نازل شد، ابوطلحه به حضور رسول خدا ﷺ رسید و عرض کرد: ای رسول خدا ﷺ، خداوند آیه «هرگز به نیکی دست نیابید، مگر آنکه از آنچه دوست دارید، ببخشید» را بر شما نازل کرده است. دوست‌داشتنی‌ترین اموال در نزد من «بیزرحا» است، آن را در راه خداوند صدقه می‌دهم. به نیکی آن و ذخیره بردن آن در نزد خداوند، چشم امید دوخته‌ام. پس ای رسول خدا ﷺ، آن را در هر جهتی که خداوند نظر دارد قرار ده.

آن حضرت ﷺ فرمود: «به به، این مالی سود آور است، این مالی سود آور است. آنچه را

أُعْتَقْتُ وَلِيَدَتِي؟ قَالَ: «أَوْ فَعَلْتُ؟» قَالَتْ: نَعَمْ. قَالَ: «أَمَّا إِنَّكَ لَوْ أُعْطِيَتْهَا أَخْوَالُكَ كَانَ أَعْظَمَ لَأَجْرِكَ» مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۱۳/۳۲۴- از ام المؤمنین، میمونه بنت حارث رضی الله عنها روایت شده است که وی بی آنکه از پیامبر ﷺ اجازه بگیرد، کنیزی آزاد کرد. چون روزی که رسول خدا ﷺ می باید به منزل او می آمد، فراسید، به حضور آن حضرت ﷺ عرض کرد: ای رسول خدا ﷺ آیا می دانی که کنیزم را آزاد کرده ام.

آن حضرت فرمود: «آیا این کار را کرده ای؟» عرض کرد: بله.

آن حضرت ﷺ فرمود: «اگر آن را به دایمی هایت می بخشیدی، اجرت بیشتر بود.»

۱۴/۳۲۵- وَعَنْ أَسْمَاءَ بِنْتِ أَبِي بَكْرٍ الصِّدِّيقِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: قَدِمْتُ عَلَى أُمِّي وَهِيَ مُشْرِكَةٌ فِي عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَاسْتَفْتَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قُلْتُ: قَدِمْتُ عَلَى أُمِّي وَهِيَ رَاغِبَةٌ، أَفَأَصِلُ أُمِّي؟ قَالَ: «نَعَمْ، صِلِي أُمَّكِ» مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

وَقَوْلُهَا: «رَاغِبَةٌ» أَي طَامِعَةٌ عِنْدِي تَسْأَلُنِي شَيْئًا؛ قِيلَ: كَانَتْ أُمُّهَا مِنَ النَّسَبِ، وَقِيلَ: مِنَ الرِّضَاعَةِ، وَالصَّحِيحُ الْأَوَّلُ.

۱۴/۳۲۵- از اسماء، دختر ابوبکر صدیق (رضی الله عنها) روایت شده است که گفت: در زمان رسول خدا ﷺ مادرم که مشرک بود به نزد من آمد. از رسول خدا ﷺ پرسیدم و عرض کردم: مادرم که [به بخشش من] چشمداشت دارد، نزد من آمده است. آیا با مادرم صلّه رحم کنم؟ آن حضرت فرمود: «آری، حتماً با او صلّه رحم کن.»

در روایتی دیگر که امام مسلم و امام بخاری روایت کرده اند، آمده است: «مردی به حضور آن حضرت آمد و از او اجازه خواست که به جهاد برود. آن حضرت فرمود: «آیا پدر و مادرت زنده اند؟» او عرض کرد: آری.

آن حضرت ﷺ فرمود: «[با خدمت به آنان] جهاد کن.»

۱۱/۳۲۲- وَعَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «لَيْسَ الْوَاصِلُ بِالْمُكَافِئِ وَلَكِنَّ الْوَاصِلَ الَّذِي إِذَا قَطَعْتَ رَحِمَهُ وَصَلَّاهُ رَوَاهُ الْبُخَارِيُّ. وَ «قَطَعْتَ» يَفْتَحُ الْأَفَافَ وَالطَّاءُ، وَ «رَحِمَهُ» مَرْفُوعٌ.

۱۱/۳۲۲- هم از او، از پیامبر اکرم ﷺ روایت شده است که فرمود: «پیوسته دارنده صلّه رحم کسی نیست که در برابر [صلّه رحم خویشاوندانش] آن را پیوسته می دارد، بلکه او کسی است هرگاه روابط خویشاوندش قطع گردد، آن را برقرار کند [پیوسته دارد].»

۱۲/۳۲۳- وَعَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «الرَّحِمُ مُعَلَّقَةٌ بِالْعَرْشِ تَقُولُ: مَنْ وَصَلَنِي وَصَلَهُ اللَّهُ، وَمَنْ قَطَعَنِي قَطَعَهُ اللَّهُ» مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۱۲/۳۲۳- از عایشه (رضی الله عنها) روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «صلّه رحم [ارتباط خویشاوندی] به عرش آویزان است و می گوید: هر آن کس که مرا پیوسته دارد، خداوند او را پیوسته دارد و هر آن کس که مرا قطع کند، خداوند او را قطع کند.»

۱۳/۳۲۴- وَعَنْ أُمِّ الْمُؤْمِنِينَ مَيْمُونَةَ بِنْتِ الْحَارِثِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا أَنَّهَا أُعْتَقَتْ وَلِيدَةً، وَلَمْ تَسْتَأْذِنِ النَّبِيَّ ﷺ. فَلَمَّا كَانَ يَوْمُهَا الَّذِي يَدُورُ عَلَيْهَا فِيهِ قَالَتْ: أَشَعَرْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَنِّي

بدهیم. به نزد آن حضرت برو و از او بپرس: اگر آنچه [به تو می‌بخشم و از دسترنج خود در خانه هزینه می‌کنم] برای من کفایت می‌کند [که خوب است]؟ تا در غیر این صورت آن را به دیگران ببخشم.

عبدالله گفت: بلکه تو خود به نزد آن حضرت برو. رفتیم. دیدم که زنی از انصار بر در خانه رسول خدا ﷺ ایستاده است و خواسته او همان خواسته من است و پرتوی از شکوه و هیبت، رسول خدا را فرا گرفته بود.

بلال بیرون آمد، به او گفتیم، به نزد رسول خدا ﷺ برو و به حضور آن حضرت عرض کن دو زن بر در ایستاده‌اند و از حضرت می‌پرسند: آیا اگر به شوهران و کودکان یتیمی که تحت سرپرستی‌شان هستند، صدقه بدهند، کفایت می‌کند. به آن حضرت نگوی ما چه کسانی هستیم.

بلال به حضور آن حضرت رفت و حکایت را بازگفت، رسول خدا ﷺ فرمود: آنان چه کسانی هستند؟

بلال عرض کرد: زنی از انصار و زینب.

رسول خدا ﷺ فرمود: او کدام یک از زینب‌هاست؟

بلال گفت: همسر عبدالله.

رسول خدا ﷺ فرمود: «برای آنان دو پاداش است، یکی پاداش خویشاوندی و دیگری پاداش صدقه.»

۱۶/۲۲۷ - وَعَنْ أَبِي سَفْيَانَ صَخْرَ بْنِ حَرْبٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ فِي حَدِيثِهِ الطَّوِيلِ فِي قِصَّةِ هِرْقُلَ، أَنَّ هِرْقُلَ قَالَ لِأَبِي سَفْيَانَ: فَمَاذَا يَأْمُرُكُمْ بِهِ؟ يَغْنِي النَّبِيُّ ﷺ. (قال) قُلْتُ: يَقُولُ: «أَعْبُدُوا اللَّهَ وَخُدُّهُ وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا، وَأَتْرَكُوا مَا يَقُولُ آبَاؤُكُمْ، وَيَأْمُرُنَا بِالصَّلَاةِ وَالصَّدَقِ وَالْعَقَابِ وَالصَّلَاةِ» مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

توضیح: «راغبه» به من چشمداشت دارد و از من چیزی می‌خواهد. گفته شده است که مادر نسبی او بوده و نیز گفته شده که مادر رضاعی‌اش بوده، سخن اولی درست‌تر است.

۱۵/۲۲۶ - وَعَنْ زَيْنَبِ الثَّقَفِيَّةِ أَمْرَأَةِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ وَعَنْهَا قَالَتْ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «تَصَدَّقْنَ يَا مَعْشَرَ النِّسَاءِ وَلَوْ مِنْ خَلِيْكُنَّ». قَالَتْ: فَرَجَعْتُ إِلَى عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ فَقُلْتُ لَهُ: إِنَّكَ رَجُلٌ خَفِيفُ ذَاتِ الْيَدِ. وَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَدْ أَمَرَنَا بِالصَّدَقَةِ، فَأُتِيَهِ فَاَسْأَلُهُ، فَإِنْ كَانَ ذَلِكَ يُجْزِي عَنِّي، وَإِلَّا صَرَفْتُهَا إِلَى غَيْرِكُمْ. فَقَالَ عَبْدُ اللَّهِ: بَلَى أَتُتِيهِ أَنْتِ، فَاَنْطَلَقْتُ، فَإِذَا أَمْرَأَةٌ مِنَ الْأَنْصَارِ بِبَابِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ حَاجَتِي حَاجَتَهَا وَكَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ قَدْ أَلْقَيْتُ عَلَيْهِ الْمَهَابَةَ، فَخَرَجَ عَلَيْنَا بِلَالٌ، فَقُلْنَا لَهُ: أَنْتِ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فَأَخْبِرْهُ أَنَّ أَمْرَأَتَيْنِ بِالْبَابِ تَسْأَلَانِيكَ: أَتُجْزِي الصَّدَقَةَ عَنْهُمَا عَلَى أَنْوَاجِهِمَا وَعَلَى أَيْتَامٍ فِي حُجُورِهِمَا؟ وَلَا تُخْبِرُهُ مَنْ نَحْنُ. فَدَخَلَ بِلَالٌ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَسَأَلَهُ، فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ هُمَا؟» قَالَ: أَمْرَأَةٌ مِنَ الْأَنْصَارِ وَزَيْنَبُ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَيُّ الزَّيْنَبِ؟» قَالَ: أَمْرَأَةُ عَبْدِ اللَّهِ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَهُمَا أَجْرَانِ، أَجْرُ الْقَرَابَةِ وَأَجْرُ الصَّدَقَةِ» مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۱۵/۲۲۶ - از زینب ثقفی همسر عبدالله بن مسعود (رضی الله عنهما) روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «ای گروه زنان، صدقه بدهید، حتی از زیور آلاتان.»

می‌گوید: به نزد عبدالله بن مسعود بازگشتم و به او گفتم: تو شخصی بینوا [فقر] هستی. رسول خدا ﷺ به ما دستور داده است که صدقه

در روایتی دیگر آمده است: «وقتی آنجا را فتح کردید، با اهل آن به نیکی رفتار کنید. چون که آنان هم تحت ذمه هستند و هم از خویشاوندی برخوردارند.» یا اینکه فرمود: «هم تحت پیمان هستند و هم [با آنان] وصلت [داریم].»

عالمان گفته‌اند: رابطه خویشاوندی (صله رحمی) که از آن برخوردار بودند این بود که هاجر، مادر حضرت اسماعیل علیه السلام از آنان بود و رابطه وصلت بدان جهت بود که ماریه مادر ابراهیم، فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله از آنان بود.

۱۸/۳۲۹ - وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: لَمَّا نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ: «وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ» دَعَا رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَرِيشًا، فَاجْتَمَعُوا فَعَمَّ وَخَصَّ، وَقَالَ: «يَا بَنِي عَبْدِ شَمْسٍ، يَا بَنِي كَعْبِ بْنِ لُؤَيٍّ، أَنْذَرُ أَنْفُسَكُمْ مِنَ النَّارِ، يَا بَنِي مُرَّةَ بْنِ كَعْبٍ، أَنْذَرُ أَنْفُسَكُمْ مِنَ النَّارِ، يَا بَنِي عَبْدِ مَنَافٍ، أَنْذَرُ أَنْفُسَكُمْ مِنَ النَّارِ، يَا بَنِي هَاشِمٍ، أَنْذَرُ أَنْفُسَكُمْ مِنَ النَّارِ، يَا بَنِي الْمُطَّلَبِ، أَنْذَرُ أَنْفُسَكُمْ مِنَ النَّارِ، يَا فَاطِمَةُ، أَنْذِرِي نَفْسَكَ مِنَ النَّارِ، فَإِنِّي لَا أَمْلِكُ لَكُمْ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا؛ غَيْرَ أَنَّ لَكُمْ رَحِمًا سَابِلُهَا بِبِلَالِهَا» رَوَاهُ مُسْلِمٌ. قَوْلُهُ صلی الله علیه و آله «بِلَالِهَا» هُوَ يَفْتَحُ الْأَبَاءَ الثَّانِيَةَ وَكَسْرُهَا، «وَالْبِلَالُ»: الْأُمَاءُ، وَمَعْنَى الْحَدِيثِ: سَأَصِلُهَا، شَبَّهَ قَطِيعَتَهَا بِالْحَزَازَةِ تُطْفَأُ بِالْأُمَاءِ، وَهَذِهِ تَبَرُّدٌ بِالصَّلَاةِ.

۱۸/۳۲۹ - از ابو هریره رضی الله عنه روایت شده است که وقتی آیه «وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ» نازل شد، رسول خدا صلی الله علیه و آله قریش را فراخواند. به صورت عمومی و خصوصی [دعوت شده‌گان را] مخاطب قرار داد و فرمود: «ای بنی عبدشمس، ای بنی کعب بن لؤی، خودتان را از

از ابوسفیان صخرین حرب رضی الله عنه در حدیثی طولانی پیرامون حکایت هرقل روایت شده است که هرقل به ابوسفیان گفت: او [رسول خدا صلی الله علیه و آله] شما را به چه چیزی فرمان می‌دهد؟ ابوسفیان می‌گوید: گفتم: آن حضرت می‌فرماید: خداوند را به یگانگی بپرسید و چیزی را با او شریک قرار ندهید و آنچه را که پدرانتان می‌گویند، رها کنید. ما را به نماز، راستی، پاک‌دامنی و صله رحم [ارتباط با خویشاوندان] فرمان می‌دهد.

۱۷/۳۲۸ - وَعَنْ أَبِي ذَرٍّ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «إِنَّكُمْ سَتَفْتَحُونَ أَرْضًا يُذَكَّرُ فِيهَا الْقَيْرَاطُ».

وَفِي رَوَايَةٍ: «سَتَفْتَحُونَ مِصْرَ، وَهِيَ أَرْضٌ يُسَمَّى فِيهَا الْقَيْرَاطُ فَاسْتَوْصُوا بِأَهْلِهَا خَيْرًا، فَإِنَّ لَهُمْ ذِمَّةً وَرَحِمًا».

وَفِي رَوَايَةٍ: «فَإِذَا أَفْتَحْتُمُوهَا فَأَحْسِنُوا إِلَى أَهْلِهَا، فَإِنَّ لَهُمْ ذِمَّةً، وَرَحِمًا» أَوْ قَالَ: «ذِمَّةٌ وَصِيْهْرًا» رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

قَالَ أَلْعُلَمَاءُ: «الرَّحِمُ» الَّتِي لَهُمْ كَوْنُ هَاجَرَ أُمِّ إِسْمَاعِيلَ علیه السلام مِنْهُمْ. «وَالصَّهْرُ» كَوْنُ مَارِيَةَ أُمِّ إِبْرَاهِيمَ ابْنِ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله مِنْهُمْ.

۱۷/۳۲۸ - از ابو ذر رضی الله عنه روایت شده است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «شما به زودی سرزمینی را فتح می‌کنید که قیراط [نوعی پول است] بسیار در آن یاد می‌شود.

در روایتی دیگر آمده است که به زودی «مصر» را فتح می‌کنید که «قیراط» در آن بسیار یاد می‌شود. با اهل آن به نیکی رفتار کنید. چون آنان هم تحت ذمه هستند و هم از خویشاوندی برخوردارند.

أَخْبَرَنِي بِعَمَلٍ يُدْخِلُنِي الْجَنَّةَ وَيُبَاعِدُنِي مِنَ النَّارِ. فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «تَعْبُدُ اللَّهَ وَلَا تُشْرِكُ بِهِ شَيْئًا، وَتَقِيُمُ الصَّلَاةَ، وَتُؤْتِي الزَّكَاةَ، وَتَصِلُ الرَّحِمَ» مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۲۰/۳۳۱- از ابو ایوب، خالد بن زید انصاری رضی الله عنه روایت شده است که مردی به حضور آن حضرت عرض کرد: یا رسول الله، مرا به کاری آگاهی ده تا وارد بهشتم کند و از آتش جهنم دورم دارد. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «خداوند را بپرست و کسی را برای او شریک قرار مده! و نماز بگزار، و زکات بپرداز و صله رحم (رابطه خویشاوندی) را پیوسته دار.»

۲۱/۳۳۲- وَعَنْ سَلْمَانَ بْنِ عَامِرٍ رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «إِذَا أَفْطَرَ أَحَدُكُمْ فَلْيَفْطِرْ عَلَى تَمَرٍ فَإِنَّهُ بَرَكَةٌ، فَإِنْ لَمْ يَجِدْ تَمَرًا فَالْمَاءُ فَإِنَّهُ طَهُورٌ» وَقَالَ: «الصَّدَقَةُ عَلَى الْمِسْكِينِ صَدَقَةٌ وَعَلَى ذِي الرَّحِمِ ثِنْتَانِ: صَدَقَةٌ وَصِلَةٌ» رَوَاهُ التِّرْمِذِيُّ وَقَالَ: حَدِيثٌ حَسَنٌ.

۲۱/۳۳۲- از سلمان بن عامر رضی الله عنه روایت شده است که گفت: «هرگاه کسی از شما خواست که افطار کند، باید با خرما افطار کند، چون که برکت است. اگر خرما نیافت با آب افطار کند، چون که پاک کننده است.»

فرمود: «صدقه دادن به مسکین یک صدقه است و صدقه دادن به خویشاوند دو صدقه، یکی پاداش [خود صدقه و دیگری پاداش] صله رحم.

۲۲/۳۳۳- وَعَنْ أَبِي عَمْرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: كَانَتْ تَحْتِي أَمْرَأَةٌ، وَكُنْتُ أُجِبُّهَا، وَكَانَ عُمْرُ يَكْرَهُهَا، فَقَالَ لِي: طَلِّقْهَا، فَأَبَيْتُ، فَأَتَى عُمْرُ رضی الله عنه النَّبِيَّ ﷺ فَذَكَرَ ذَلِكَ لَهُ، فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ:

آتش نجات دهید. ای بنی مرّه بن کعب خودتان را از آتش نجات دهید. ای بنی عبد مناف خودتان را از آتش نجات دهید. ای بنی هاشم، خودتان را از آتش نجات دهید. ای بنی عبدالمطلب، خودتان را از آتش نجات دهید. ای فاطمه، خودت را از آتش نجات ده. من برایتان از جانب خداوند صاحب اختیار چیزی نیستم. جز آنکه شما پیوند خویشاوندی دارید که [آتش گسستن] آن را [با خنکای پیوسته داشتن خویشاوندی] خاموش خواهیم کرد.»

فرموده آن حضرت «ببالها» با فتح و کسر بای دوم آمده است و «بلال» به معنای آب است. «سأصلها»: گسستن پیوند خویشاوندی را به حرارت تشبیه کرده که با آب خاموش می شود. گسستن نیز با پیوسته داشتن صله رحم خنک می شود.

۱۹/۳۳۰- وَعَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَمْرٍو بْنِ أَلْعَاصِ رضی الله عنه قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ جِهَارًا غَيْرَ مُسِرٍّ يَقُولُ: «إِنَّ آلَ بَنِي فَلَانٍ لَيَسُوا بِأَوْلِيَائِي، إِنَّمَا وَلِيِّي اللَّهُ وَصَالِحُ الْمُؤْمِنِينَ، وَلَكِنْ لَهُمْ رَحِمٌ أَبْلُهَا بِبَالِهَا مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ. وَاللَّفْظُ لِلْبُخَارِيِّ.

۱۹/۳۳۰- از ابو عبدالله، عمرو بن عاص، روایت شده است که گفت: شنیدم رسول خدا صلی الله علیه و آله آشکارا بی آنکه پنهان کند، می فرمود: «خاندان بنی فلان دوستان من نیستند، بلکه دوستان من خداوند و مؤمنان نیکوکار هستند، بلکه آنان با من خویشاوندی ای دارند که آن را پیوسته می دارم [صله رحم آنان را به جا می آورم]»

۲۰/۳۳۱- وَعَنْ أَبِي أَيُّوبَ خَالِدِ بْنِ زَيْدٍ الْأَنْصَارِيِّ رضی الله عنه أَنَّ رَجُلًا قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ،

«طَلَّفَهَا». رَوَاهُ أَبُو دَاوُدَ، وَالتِّرْمِذِيُّ وَقَالَ: حَدِيثٌ حَسَنٌ صَحِيحٌ.

۲۲/۳۳۳- از ابن عمر (رضی الله عنهما) روایت شده است که گفت: من زنی داشتم که او را بسیار دوست می‌داشتیم و پدرم، عمر، او را ناپسند می‌داشت. به من گفت: او را طلاق بده، من سر باز زدم. عمر رضی الله عنه به نزد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آمد و حکایت را برای آن حضرت بازگفت. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «او را طلاق بده».

۲۳/۳۳۴- وَعَنْ أَبِي الدَّرْدَاءِ رضی الله عنه أَنَّ رَجُلًا أَتَاهُ فَقَالَ: إِنَّ لِي أَمْرًا، وَإِنْ أُمِّي تَأْمُرُنِي بِطَلَاقِهَا. فَقَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَقُولُ: «الْوَالِدُ أَوْسَطُ أَبْوَابِ الْجَنَّةِ، فَإِنْ شِئْتَ فَأُضِغْ ذَلِكَ أَلْبَابَ أَوْ أَحْفَظْهُ». رَوَاهُ التِّرْمِذِيُّ وَقَالَ: حَدِيثٌ حَسَنٌ صَحِيحٌ.

۲۳/۳۳۴- از ابو درداء رضی الله عنه روایت شده است که مردی نزدش آمد و گفت: زنی دارم و مادرم به من فرمان می‌دهد که او را طلاق دهم؟ او گفت: از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که می‌فرمود: «پدر و مادر، در میانی بهشت هستند. پس اگر می‌خواهی [با نافرمانی از آنان] این در را تباه کن و با اینکه [با فرمانبری از آنان] آن را حفظ کن».

۲۴/۳۳۵- وَعَنْ أَلْبَرَاءِ بْنِ عَازِبٍ رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: «الْخَالَةُ بِمَنْزِلَةِ الْأُمِّ» رَوَاهُ التِّرْمِذِيُّ وَقَالَ: حَدِيثٌ صَحِيحٌ.

۲۴/۳۳۵- از براء بن عازب رضی الله عنه از نبی اکرم صلی الله علیه و آله روایت شده است که فرمود: «خاله به منزله مادر است».

وَفِي أَلْبَابِ أَحَادِيثٍ كَثِيرَةٍ فِي الصَّحِيحِ مَشْهُورَةٌ: مِنْهَا حَدِيثُ أَصْحَابِ الْغَارِ، وَحَدِيثُ

جُرَيْجٍ، وَقَدْ سَبَقَا، وَأَحَادِيثُ مَشْهُورَةٌ فِي الصَّحِيحِ حَدَّثَتْهَا أَخْتِصَارًا. وَمِنْ أَهَمِّهَا حَدِيثُ عَمْرِو بْنِ عَبَسَةَ رضی الله عنه الطَّوِيلُ الْمُشْتَمِلُ عَلَى جُمْلَةٍ كَثِيرَةٍ مِنْ قَوَاعِدِ الْإِسْلَامِ وَآدَابِهِ، وَسَأَدُّكَ بِتَمَامِهِ إِنْ شَاءَ اللَّهُ تَعَالَى فِي بَابِ الرَّجَاءِ، قَالَ فِيهِ: دَخَلْتُ عَلَى النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله بِمَكَّةَ يَغْنِي فِي أَوَّلِ النَّبُوءَةِ فَقُلْتُ لَهُ: مَا أَنْتَ؟ قَالَ: «نَبِيٌّ؟» فَقُلْتُ: وَمَا نَبِيٌّ؟ قَالَ: «أُرْسَلَنِي اللَّهُ تَعَالَى» فَقُلْتُ: بِأَيِّ شَيْءٍ أُرْسَلْتَ؟ قَالَ: «أُرْسَلَنِي بِصِلَةِ الْأَرْحَامِ، وَكُسْرِ الْأَوْثَانِ، وَأَنْ يُؤَخِّدَ اللَّهُ لَا يُشْرَكَ بِهِ شَيْءٌ». وَذَكَرَ تَمَامَ الْحَدِيثِ؛ وَاللَّهُ أَعْلَمُ.

در این باب احادیث مشهور بسیاری در صحیح بخاری وارد شده است، از جمله حدیث اصحاب غار و جریج که قبلاً از نظر گذشت. و نیز احادیث مشهور دیگری که برای اختصار، آنها را حذف کردم. مهمترین آنها حدیث طولانی عمرو بن عبسه رضی الله عنه است که دربردارنده جملات بسیاری در مورد قواعد و آداب اسلام است و بعداً در باب «رجا» اگر خدا بخواهد، به تمام و کمال آن را خواهم آورد. عمرو در آن حدیث می‌گوید: «در مکه [در آغاز نبوت] بر نبی اکرم صلی الله علیه و آله وارد شدم و به حضور آن حضرت عرض کردم: تو چه کسی هستی؟

فرمود: «پیامبر هستم».

عرض کردم: پیامبر چیست؟

فرمود: خداوند مرا فرستاده است.

عرض کردم: تو را برای چه چیزی فرستاده است؟

فرمود: مرا فرستاده است [تا این دستورات را

به شما بگویم]: صلۀ رحم (رابطۀ خویشاوندی) را

پیوسته دارید، و بت را بشکنید و اینکه خداوند

به یگانگی پرستیده شود، و چیزی شریک او قرار

داده نشود.» و تمام حدیث را ذکر کرد.

خداوند بهتر می‌داند.

باب ۴۱ - تحریم نافرمانی از پدر و مادر و گسستن پیوند خویشاوندی

قال الله تعالى:

﴿فَهَلْ عَسَيْتُمْ إِنْ تَوَلَّيْتُمْ أَنْ تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ وَتَقَطَّعُوا أَرْحَامَكُمْ. أُولَئِكَ الَّذِينَ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فَأَصَمَّهُمْ وَأَعَمَّى أَبْصَارَهُمْ﴾ «اینانند که خداوند آنان را لعنت کرده است و آنان را ناشنوا ساخته و چشمانشان را نابینا کرده است.»

محمد: ۲۳

﴿وَالَّذِينَ يَنْقُضُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ وَيَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ، وَيُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ، أُولَئِكَ لَهُمُ اللَّعْنَةُ وَلَهُمْ سُوءُ الدَّارِ﴾ «و آنان که پیمان خدا را پس از استوار داشتنش می‌کشند و آنچه را که خداوند به پیوسته داشتنش دستور داده، می‌گسلند و در زمین فساد می‌کنند، ایشانند که لعنت و سختی آن سرای را دارند.»

رعد: ۲۵

﴿وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ، وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا. إِمَّا يَبْلُغَنَّ عِنْدَكَ الْكِبَرَ أَحَدُهُمَا أَوْ كِلَاهُمَا فَلَا تَقُلْ لَهُمَا آفٌ، وَلَا تَنْهَرْهُمَا، وَقُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا. وَأَخْفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ الذَّلِّ مِنَ الرَّحْمَةِ، وَقُلْ رَبِّ أَرْحَمْهُمَا كَمَا رَبَّيَانِي صَغِيرًا﴾ «و پروردگارت [چنین] حکم کرد که جز او را مپرستید و به پدر و مادر نیکی کنید. اگر یکی از آن دو یا هر دوی آنها در نزد تو به [سن] پیری رسند. [حتی] به آنان «آف» مگو و بر آنان بانگ مزین و به نیکی با آنان سخن گوی. و از [روی] مهربانی بال فروتنی بر آنان بگستران و بگو: پروردگارا، به آنان رحمت آور، چنانکه [به سن] خردسالی مرا پروراندند.»

اسراء: ۲۴-۲۳

۱/۳۳۶- وَعَنْ أَبِي بَكْرَةَ نُسَيْبِ بْنِ الْحَارِثِ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «أَلَا أُتَبِّئُكُمْ بِكَبْرِ الْكِبَائِرِ؟» - ثَلَاثًا - قُلْنَا: بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ. قَالَ: «الْإِشْرَاكَ بِاللَّهِ، وَعُقُوقُ أُلُوِّ الدِّينِ» وَكَانَ مُتَكِنًا فَجَلَسَ فَقَالَ: «أَلَا وَقَوْلُ الزُّوْرِ، وَشَهَادَةُ الزُّوْرِ». فَمَا زَالَ يُكْرِّرُهَا حَتَّى قُلْنَا: لَيْتَهُ سَكَتًا مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۱/۳۳۶- از ابوبکر نسیب بن حارث رضی الله عنه روایت شده است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله سه بار فرمود: «آیا شما را از بزرگترین گناه کبیره آگاه نسازم؟»

عرض کردیم: بله، ای رسول خدا صلی الله علیه و آله. فرمود: «شریک قایل شدن برای خداوند و سرپیچی از پدر و مادر.» رسول خدا صلی الله علیه و آله تکیه داده بودند، نشستند و فرمودند: «آگاه باشید گفتار دروغ و شهادت دروغ.» همواره آن را تکرار می‌نمود و ما (از روی مهر) با خود می‌گفتیم: ای کاش سکوت می‌کرد.

۲/۳۳۷- وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو بْنِ الْعَاصِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: «الْكِبَائِرُ: الْإِشْرَاكَ بِاللَّهِ، وَعُقُوقُ أُلُوِّ الدِّينِ، وَقَتْلُ النَّفْسِ، وَالْيَمِينُ الْغَمُوسُ» رَوَاهُ الْبُخَارِيُّ. «وَالْيَمِينُ الْغَمُوسُ» الَّتِي يَخْلِفُهَا كَاذِبًا عَامِدًا، سُمِّيَتْ «غَمُوسًا» لِأَنَّهَا تَغْمِسُ الْحَالِفَ فِي الْأَيْمِ.

۲/۳۳۷- از عبدالله بن عمرو بن عاص رضی الله عنهما از نبی اکرم صلی الله علیه و آله روایت شده است که فرمود: گناهان کبیره [عبارتند از:] [شریک قایل شدن برای خداوند، سرپیچی از پدر و مادر، قتل نفس و سوگند دروغ از روی عمد یاد کردن است.]

۴/۳۳۹- وَعَنْ أَبِي مُحَمَّدٍ جُبَيْرِ بْنِ مُطْعِمٍ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: «لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ قَاطِعٌ» قَالَ سَفِيَانُ فِي رِوَايَتِهِ: يَغْنِي قَاطِعٌ رَجِمَ مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۴/۳۳۹- از ابو محمد، جبیر بن مطعم رضی الله عنه روایت شده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: آن کس که رابطه خویشاوندی را می‌گسلد وارد بهشت نمی‌شود.

سفیان در روایت خویش گفته است قاطع، یعنی: قطع‌کننده صلّه رحم.

۵/۳۴۰- وَعَنْ أَبِي عَيْسَى الْمُغِيرَةِ بْنِ شُعْبَةَ رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى حَزَمَ عَلَيْكُمْ عُقُوقَ الْأُمّهَاتِ، وَمَنْعًا وَهَاتٍ، وَوَأَدَّ الْأَبْنَاتِ، وَكَرِهَ لَكُمْ قَيْلَ وَقَالَ، وَكَثْرَةُ السُّؤَالِ، وَإِضَاعَةُ الْمَالِ. مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

قَوْلُهُ «مَنْعًا» مَعْنَاهُ: مَنَعَ مَا وَجَبَ عَلَيْهِ. وَ «هَاتٍ»: طَلَبُ مَا لَيْسَ لَهُ. وَ «وَأَدَّ الْأَبْنَاتِ» مَعْنَاهُ: دَفَنَهُنَّ فِي الْحَيَاةِ وَ «قَيْلَ وَقَالَ» مَعْنَاهُ: الْأَحَدِثُ بِكُلِّ مَا يَسْمَعُهُ، فَيَقُولُ: قَيْلَ كَذَا، وَقَالَ فَلَانُ كَذَا، مِمَّا لَا يَلْعَمُ صِحَّتَهُ وَلَا يَطْنُهَا، وَكَفَى بِالْمَرْءِ كَذِبًا أَنْ يُحَدِّثَ بِكُلِّ مَا سَمِعَ. وَ «إِضَاعَةُ الْمَالِ» تَبْذِيرُهُ وَصَرْفُهُ فِي غَيْرِ الْوُجُوهِ الْمَأْذُونِ فِيهَا مِنْ مَقَاصِدِ الْآخِرَةِ وَالْدُّنْيَا، وَتَرَكَ جَفْظَهُ مَعَ إِمْكَانِ الْجَفْظِ وَ «كَثْرَةُ السُّؤَالِ»: الْإِلْحَاحُ فِيمَا لَا حَاجَةَ إِلَيْهِ.

وَفِي الْبَابِ أَحَادِيثُ سَبَقَتْ فِي الْبَابِ قَبْلَهُ. كَحَدِيثِ «وَأَقْطَعُ مَنْ قَطَعَكَ» وَحَدِيثِ «مَنْ قَطَعَنِي قَطَعَهُ اللَّهُ».

۵/۳۴۰- از ابو عیسی، مغیره بن شعبه رضی الله عنه روایت شده است که فرمود: «خداوند نافرمانی از مادران، جلوگیری از چیزی که بر شخص واجب است و خواستن چیزی که برای او نیست و زنده به گور کردن دختران را بر

توضیح: «الیمین الغموس»: سوگندی است که از روی عمد به دروغ یاد شود، و بدان جهت غموس نامیده شده است که سوگند یادکننده را در گناه فرو می‌برد.

۳/۳۳۸- وَعَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: «مِنْ أَلْكَبَائِرِ شَنْمِ الرَّجُلِ وَالِدَيْهِ» قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ، وَهَلْ يَشْتَبِمُ الرَّجُلُ وَالِدَيْهِ؟ قَالَ: «نَعَمْ، يَسْبُ أبا الرَّجُلِ فَيَسْبُ أَبَاهُ، وَيَسْبُ أُمُّهُ فَيَسْبُ أُمَّهُ». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ. وَفِي رِوَايَةٍ: «إِنَّ مِنْ أَكْبَرِ أَلْكَبَائِرِ أَنْ يَلْعَنَ الرَّجُلُ وَالِدَيْهِ» قِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، كَيْفَ يَلْعَنُ الرَّجُلُ وَالِدَيْهِ؟ قَالَ: «يَسْبُ أبا الرَّجُلِ فَيَسْبُ أَبَاهُ، وَيَسْبُ أُمُّهُ فَيَسْبُ أُمَّهُ».

۳/۳۳۸- هم از او روایت شده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «یکی از گناهان کبیره آن است که آدمی پدر و مادرش را دشنام دهد».

اصحاب عرض کردند: یا رسول‌الله، آیا شخص پدر و مادرش را دشنام می‌دهد؟

آن حضرت فرمود: «بله، پدر کسی دیگر را دشنام می‌دهد و او هم پدرش را دشنام می‌دهد و مادر کسی را دشنام می‌دهد و مستقابلاً او هم مادرش را دشنام می‌دهد».

در روایت دیگری آمده است «از بزرگ‌ترین گناهان آن است که شخصی پدر و مادرش را نفرین کند».

عرض شد: یا رسول‌خدا، چگونه کسی پدر و مادرش را نفرین می‌کند؟

آن حضرت فرمود: «او پدر کسی را دشنام می‌دهد و دشنام دیده هم پدر او را دشنام می‌دهد، او مادر کسی را دشنام می‌دهد و دشنام دیده هم مادر او را دشنام می‌دهد».

۲/۳۴۲- وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ دِينَارٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ

بْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا أَنَّ رَجُلًا مِنَ الْأَعْرَابِ لَقِيَهُ بِطَرِيقٍ مَكَّةَ، فَسَلَّمَ عَلَيْهِ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَرَ، وَحَمَلَهُ عَلَى جِمَارٍ كَانَ يَرْكَبُهُ وَأَعْطَاهُ عِمَامَةً كَانَتْ عَلَى رَأْسِهِ. قَالَ ابْنُ دِينَارٍ: فَقُلْنَا لَهُ: أَصْلَحَكَ اللَّهُ، إِنَّهُمْ الْأَعْرَابُ، وَهُمْ يَرْضَوْنَ بِالْيَسِيرِ! فَقَالَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَرَ: إِنَّ أَبَا هَذَا كَانَ وَدًّا لِعُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ رضي الله عنه، وَإِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله يَقُولُ: «إِنَّ أَبْرَأَ الْبَرِّ صِلَةَ الرَّجُلِ أَهْلَ وَدِّ أَبِيهِ».

وَفِي رِوَايَةٍ عَنِ ابْنِ دِينَارٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ أَنَّهُ كَانَ إِذَا خَرَجَ إِلَى مَكَّةَ كَانَ لَهُ جِمَارٌ يَتَرَوَّحُ عَلَيْهِ إِذَا مَلَ رُكُوبَ الرَّاحِلَةِ، وَعِمَامَةً يَتَشَدُّ بِهَا رَأْسَهُ، فَبَيْنَا هُوَ يَوْمًا عَلَى ذَلِكَ الْجِمَارِ، إِذْ مَرَّ بِهِ أَعْرَابِي فَقَالَ: أَلَسْتَ فَلَانٌ بَنُ فُلَانٍ؟ قَالَ: بَلَى. فَأَعْطَاهُ الْجِمَارَ، فَقَالَ: أَرْكَبْ هَذَا، وَأَعْطَاهُ الْعِمَامَةَ، وَقَالَ: أَشَدُّدُ بِهَا رَأْسَكَ. فَقَالَ لَهُ بَعْضُ أَصْحَابِهِ: غَفَرَ اللَّهُ لَكَ! أُعْطِيتَ هَذَا الْأَعْرَابِيَّ جِمَارًا كُنْتَ تَرَوَّحُ عَلَيْهِ، وَعِمَامَةً كُنْتَ تَشَدُّ بِهَا رَأْسَكَ! فَقَالَ: إِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله يَقُولُ: «إِنَّ مِنْ أَبْرَأِ الْبَرِّ أَنْ يَصِلَ الرَّجُلُ أَهْلَ وَدِّ أَبِيهِ بَعْدَ أَنْ يُولِّيَ»، وَإِنْ أَبَاهُ كَانَ صَدِيقًا لِعُمَرَ رضي الله عنه. رَوَى هَذِهِ الرِّوَايَاتِ كُلُّهَا مُسْلِمٌ.

۲/۳۴۲- از عبدالله بن دینار از عبدالله بن عمر

رضی الله عنهما روایت شده است که شخصی از بادیه‌نشینان با او روبه‌رو شد. عبدالله بن عمر بر او سلام کرد و او را بر الاغی که خود بر آن سوار بود، سوار کرد و عمامه‌ای را که بر سر خودش بود، بر سر او گذاشت.

ابن دینار می‌گوید: به او گفتیم: خداوند حال تو را نیکو بگرداند، آنان بادیه‌نشینانند به چیز اندکی راضی می‌شوند؟

شما حرام کرده و قیل و قال، زیاد پرسش کردن و ضایع کردن مال را بر شما ناپسند داشته است.»
توضیح: «منعاً»: جلوگیری از چیزی که بر او واجب است. «هات»: خواستن چیزی که از او نیست. «و أدالبنات»: زنده به گور کردن دختران. «قیل و قال»: سخن گفتن از هر آن چیزی است که می‌شود، آنگاه باز می‌گوید: چنین گفته شد و فلانی چنان گفت، بدون اینکه صحت آن را ثابت کرده و یا گمان صحت آن را برده باشد و از لحاظ گناهکاری همین برای شخص بس است که هر آنچه را که می‌شود بازگو کند. «إضاعة المال»: تبذیر و اسراف کردن آن در مواردی که در اهداف دنیوی و اخروی بدان اجازه داده نشده است و با اینکه توانا بر حفظ کردن آن است آن را حفظ نکند. «کثرة السؤال»: اصرار بر چیزی که نیازی بدان نیست.

در این باب احادیثی همچون حدیث «واقطع من قطعک» و حدیث «من قطعنی قطعه الله» وجود دارد که قبلاً گذشت.

باب ۴۲- فضیلت نیکوکاری به دوستان

پدر و مادر، خویشاوندان، همسر و سایر کسانی که کرامی داشت آنان مستحب است

۱/۳۴۱- عَنِ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا أَنَّ النَّبِيَّ صلى الله عليه وآله قَالَ: «إِنَّ أَبْرَأَ الْبَرِّ أَنْ يَصِلَ الرَّجُلُ وَدَّ أَبِيهِ».

۱/۳۴۱- از ابن عمر (رضی الله عنهما) روایت شده است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «بهترین نیکیه‌ها آن است که شخص [دوستی خود را] با آنان که پدرش با آنان رابطه دوستی داشت، پیوسته دارد.»

وَصِلَةُ الرَّجْمِ الَّتِي لَا تُوصَلُ إِلَّا بِهِمَا، وَإِكْرَامُ صَدِيقِهِمَا» رَوَاهُ أَبُو دَاوُدَ.

۳/۳۴۳- از ابو اسید، مالک بن ربیعہ الساعدی رضی اللہ عنہ روایت شده است که گفت: وقتی ما در نزد رسول خدا صلی اللہ علیہ وسلم نشستیم، ناگهان مردی از بنی سلمه فرارسید و عرض کرد: ای رسول خدا صلی اللہ علیہ وسلم آیا از نیکی بر پدر و مادر چیزی باقی مانده است که پس از مرگ بر آنان روا داریم؟ آن حضرت فرمود: بله، دعا کردن و آمرزش خواستن برای آنان، اجرا کردن پیمان آنان پس از مرگشان و پیوسته داشتن صلۀ رحمی که جز با آنان پیوسته نمی‌گردد و گرامی داشت دوستانشان.»

۴/۳۴۴- وَعَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: مَا غَزَتْ عَلَى أَحَدٍ مِنْ نِسَاءِ النَّبِيِّ صلی اللہ علیہ وسلم مَا غَزَتْ عَلَى خَدِيجَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا، وَمَا رَأَيْتُهَا قَطُّ، وَلَكِنْ كَانَ يُكْفِّرُ ذِكْرَهَا، وَرُبَّمَا ذَبَحَ الشَّاةَ ثُمَّ يَقَطُّعُهَا أَعْضَاءً، ثُمَّ يَبْعُثُهَا فِي صَدَائِقِ خَدِيجَةَ، فَرُبَّمَا قُلْتُ لَهُ: كَأَنَّ لَمْ يَكُنْ فِي الدُّنْيَا أَمْرًا إِلَّا خَدِيجَةُ! فَيَقُولُ: «إِنَّهَا كَانَتْ وَكَانَتْ، وَكَانَ لِي مِنْهَا وَلَدٌ» مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

وَفِي رِوَايَةٍ: وَإِنْ كَانَ لَيَذْبَحُ الشَّاةَ فَيَهْدِي فِي خِلَاطِهَا مِنْهَا مَا يَسْعُهُنَّ.

وَفِي رِوَايَةٍ: كَانَ إِذَا ذَبَحَ الشَّاةَ يَقُولُ: «أَرْسِلُوا بِهَا إِلَى أَصْدِقَاءِ خَدِيجَةَ».

وَفِي رِوَايَةٍ قَالَتْ: اسْتَأْذَنْتُ هَالَةَ بِنْتَ خُوَيْلِدٍ أُخْتُ خَدِيجَةَ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم فَعَرَفَ اسْتِئْذَانَ خَدِيجَةَ، فَارْتَأَى لَذِكِّكَ، فَقَالَ: «اللَّهُمَّ، هَالَةَ بِنْتُ خُوَيْلِدٍ».

قَوْلُهَا «فَارْتَأَى» هُوَ بِالْحَاءِ. وَفِي الْجَمْعِ بَيْنَ الصَّحِيحَيْنِ لِخُمَيْدِيٍّ: «فَارْتَأَى» بِالْعَيْنِ، وَمَعْنَاهُ: أَهْتَمَّ بِهِ.

عبدالله بن عمر گفت: پدر، این شخص با عمر بن خطاب رضی اللہ عنہ دوست بود. من از رسول خدا صلی اللہ علیہ وسلم شنیدم که می‌فرمود: «بهترین نیکیها آن است که شخصی [دوستی خویش را] با دوستان پدرش پیوسته دارد.»

در روایتی دیگر هم از ابن دینار از ابن عمر روایت شده است: وقتی به مکه می‌رفت الاغی داشت که وقتی از سوار شدن بر شتر خسته می‌شد، برای رفع خستگی بر آن سوار می‌شد و عمامه‌ای داشت که بر سر می‌بست. روزی درحالی که بر این الاغ سوار بود، ناگهان بادیه‌نشینی بر او گذشت، گفت: آیا فلان بن فلان نیستی؟ گفت: آری.

الاغ را به او داد و گفت: بر آن سوار شو. عمامۀ خویش را هم به او بخشید و به او گفت: آن را بر سر ببند.

بعضی از همراهان به او گفتند: خداوند تو را ببخشايد، الاغی را که بر آن استراحت می‌کردی و عمامه‌ای را که بر سر می‌بستی به این بادیه‌نشین دادی. او گفت: من از رسول خدا صلی اللہ علیہ وسلم شنیدم که می‌فرمود: «بی‌گمان یکی از بهترین نیکیها آن است که آدمی رابطه‌اش را با دوستان پدرش پس از مرگ او پیوسته دارد.»

پدر آن بادیه‌نشین دوست عمر رضی اللہ عنہ بود.

۳/۳۴۳- وَعَنْ أَبِي أُسَيْدٍ - بِضَمِّ الْهَمْزَةِ - وَفَتْحِ السَّيْنِ - مَالِكِ بْنِ رَبِيعَةَ السَّاعِدِيِّ رضی اللہ عنہ قَالَ: بَيْنَا نَحْنُ جُلُوسٌ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم إِذْ جَاءَهُ رَجُلٌ مِنْ بَنِي سَلَمَةَ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، هَلْ بَقِيَ مِنْ بَرِّ أَبَوَيْ شَيْءٍ أَبْرُهُمَا بِهِ بَعْدَ مَوْتِهِمَا؟ فَقَالَ: «نَعَمْ، الصَّلَاةُ عَلَيْهِمَا وَالْإِسْتِغْفَارُ لَهُمَا، وَإِنْفَاذُ عَهْدِهِمَا مِنْ بَعْدِهِمَا،

«إِنِّي قَدْ رَأَيْتُ الْأَنْصَارَ تَصْنَعُ بِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ شَيْئاً أَلَيْتُ عَلَى نَفْسِي أَلَّا أَصْحَبَ أَحَدًا مِنْهُمْ إِلَّا خَدَمْتُهُ، مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۵/۳۴۵- از انس بن مالک رضی الله عنه روایت شده است که گفت: با جریر بن عبدالله بجلی رضی الله عنه برای سفری خارج شدیم. او که از لحاظ سنی از من بزرگتر بود به من خدمت می کرد. به او گفتم: چنین مکن.

او گفت: من انصار را دیدم که با رسول خدا ﷺ چنان می کنند. سوگند یاد کردم که با هیچ یک از آنان همسفر نشوم مگر آنکه به او خدمت کنم.

باب ۴۳ - گرامی داشت اهل بیت رسول خدا ﷺ و بیان فضیلت آنان

قال الله تعالى:

خداوند می فرماید: ﴿إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً﴾ «جز این نیست که خداوند می خواهد گناه را از شما، ای اهل بیت، دور کند و چنانکه باید شما را پاکیزه گرداند.» احزاب: ۳۳
باز می فرماید: ﴿وَمَنْ يُعَظِّمْ شَعَائِرَ اللَّهِ فَإِنَّهَا مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ﴾ «...و هرکس شعایر خدا را بزرگ شمارد، آن [بزرگداشت ناشی] از تقوای دلهاست.» حج: ۳۲

۱/۳۴۶- وَعَنْ زَيْدِ بْنِ حَيَّانَ قَالَ: انْطَلَقْتُ أَنَا وَحُصَيْنُ بْنُ سَبْرَةَ وَعُمَرُ بْنُ مُسْلِمٍ إِلَى زَيْدِ بْنِ أَرْقَمَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ، فَلَمَّا جَلَسْنَا إِلَيْهِ قَالَ لَهُ حُصَيْنُ: لَقَدْ لَقِيتُ يَا زَيْدُ خَيْرًا كَثِيرًا، رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ وَسَمِعْتُ حَدِيثَهُ، وَغَزَوْتُ مَعَهُ،

۴/۳۴۴- از عایشه رضی الله عنها روایت شده است که گفت: هرگز به اندازه حضرت خدیجه رضی الله عنها بر کسی از زنان پیامبر اکرم رشک نبرده ام. خدیجه ای که هرگز او را ندیده بودم، رسول خدا ﷺ بسیار از او یاد می کرد. چه بسا می دیدم که آن حضرت گوسفندی را سر می برد، آنگاه آن را به بخش هایی تقسیم می کرد و برای دوستان خدیجه می فرستاد.

چه بسا به آن حضرت عرض می کردم: گویی جز خدیجه هیچ زنی در دنیا نبوده است. آن حضرت می فرمود: «خدیجه زنی چنین و چنان بود [او را می ستود] و من [تنها] از او دارای فرزند هستم.»

در روایت دیگری آمده است که آن حضرت وقتی گوسفندی را سر می برد، به اندازه کافی برای دوستان خدیجه می فرستاد.

در روایتی دیگر آمده است: چون آن حضرت گوسفندی را سر می برد می فرمود: «از آن برای دوستان خدیجه بفرستید.»

در روایتی دیگر آمده است که عایشه گفت: هاله دختر خویلد خواهر خدیجه از رسول خدا ﷺ اجازه ورود خواست. آن حضرت از صدای او که شبیه نغمه صدای خدیجه [بود] او را شناخت. از این رو شاد شد و فرمود: خدایا، هاله خویلد آمده است.

توضیح: «فارتاح» با حاء، و در کتاب الجمع بین الصحیحین حمیدی «فارتاع» با عین آمده است. یعنی به او اهتمام ورزید.

۵/۳۴۵- وَعَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رضی الله عنه قَالَ: خَرَجْتُ مَعَ جَرِيرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْبَجَلِيِّ رضی الله عنه فِي سَفَرٍ، فَكَانَ يَخْدُمُنِي، فَقُلْتُ لَهُ: لَا تَفْعَلْ، فَقَالَ:

او گفت: ای برادرزاده، سوگند به خداوند، به سن پیری رسیده‌ام و دیری از آن روزگار می‌گذرد و بعضی از آنچه را که از رسول خدا ﷺ حفظ می‌کردم، فراموش کرده‌ام. آنچه را که برای شما روایت کردم، بپذیرید و آنچه که [روایت] نکردم، مرا درباره آن به زحمت نیندازید.

آنگاه گفت: روزی رسول خدا ﷺ در کنار آبی که «حُما» گفته می‌شد و بین مکه و مدینه قرار داشت، در میان ما برای ایراد خطبه برخاست. خداوند را حمد و ثنا گفت و پند و اندرز داد. آنگاه فرمود: «اما بعد؛ ای مردم جز این نیست که من هم بشر هستم. زود است که فرستاده پروردگارم (فرشته مرگ) بیاید و [او را] مورد اجابت قرار دهم. من در میان شما دو چیز گرانها بر جای می‌گذارم، نخستین آن‌ها کتاب خداوند است که در آن هدایت و نور است. کتاب خداوند را بگیرید و بدان چنگ زنید». آن حضرت مردم را نسبت به کتاب خدا تشویق و ترغیب نمود، آنگاه فرمود: «و اهل بیت من، شما را در باره اهل بیت خویش پند می‌دهم، شما را در حق اهل بیت خویش پند می‌دهم».

حصین به او گفت: اهل بیت آن حضرت چه کسانی هستند، آیا همسران آن حضرت از اهل بیتش نیستند؟

زید گفت: زنانش از اهل بیت آن حضرت هستند، ولی کسانی که پس از آن حضرت صدقه بر آنان حرام است، اهل بیت آن حضرت هستند. حصین گفت: آنان چه کسانی هستند؟

زید گفت: آنان فرزندان علی، فرزندان عقیل، فرزندان جعفر و فرزندان عباس هستند.

حصین گفت: صدقه بر همه اینها حرام است؟ زید گفت: آری.

وَصَلَّيْتُ خَلْفَهُ: لَقَدْ لَقِيتُ يَا زَيْدٌ خَيْرًا كَثِيرًا! حَدَّثَنَا يَا زَيْدٌ مَا سَمِعْتُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ. قَالَ: يَا بَنُ أَخِي، وَاللَّهِ لَقَدْ كَبُرَتْ سِنِّي، وَقَدْ مَ عَهْدِي، وَنَسِيتُ بَعْضَ الَّذِي كُنْتُ أَعْيِي مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، فَمَا حَدَّثْتُكُمْ فَأَقْبَلُوا، وَمَا لَا فَلَا تُكَلِّفُونِيهِ. ثُمَّ قَالَ: قَامَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَوْمًا فِينَا خَطِيبًا بِمَاءٍ يَدْعَى حُمَا بَيْنَ مَكَّةَ وَالْمَدِينَةِ، فَحَمِدَ اللَّهَ وَأَثْنَى عَلَيْهِ، وَوَعَّظَ وَذَكَّرَ، ثُمَّ قَالَ: «أَمَّا بَعْدُ، أَلَا أَيُّهَا النَّاسُ، فَإِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ، يُوشِكُ أَنْ يَأْتِيَ رَسُولُ رَبِّي فَأُجِيبُ، وَأَنَا تَارِكٌ فِيكُمْ ثَقَلَيْنِ: أَوَّلُهُمَا كِتَابُ اللَّهِ فِيهِ الْهُدَى وَالنُّورُ، فَخُذُوا بِكِتَابِ اللَّهِ وَاسْتَمْسِكُوا بِهِ»، فَحَتَّ عَلَى كِتَابِ اللَّهِ وَرَغَبَ فِيهِ، ثُمَّ قَالَ: «وَأَهْلُ بَيْتِي، أَذْكُرْكُمْ اللَّهُ فِي أَهْلِ بَيْتِي، أَذْكُرْكُمْ فِي أَهْلِ بَيْتِي». فَقَالَ لَهُ حُصَيْنٌ: وَمَنْ أَهْلُ بَيْتِي يَا زَيْدٌ؟ أَلَيْسَ نِسَاؤُهُ مِنْ أَهْلِ بَيْتِهِ؟ قَالَ: نِسَاؤُهُ مِنْ أَهْلِ بَيْتِهِ، وَلَكِنْ أَهْلُ مَنْ حُرِّمَ الصَّدَقَةُ بَعْدَهُ. قَالَ: وَمَنْ هُمْ؟ قَالَ: هُمْ آلُ عَلِيٍّ، وَ آلُ عَقِيلٍ، وَ آلُ جَعْفَرٍ، وَ آلُ عَبَّاسٍ، قَالَ: كُلُّ هَؤُلَاءِ حُرِّمَ الصَّدَقَةُ؟ قَالَ: نَعَمْ. رَوَاهُ مُسْلِمٌ. وَفِي رِوَايَةٍ: «أَلَا وَإِنِّي تَارِكٌ، فِيكُمْ ثَقَلَيْنِ: أَحَدُهُمَا كِتَابُ اللَّهِ وَهُوَ خَبْلُ اللَّهِ، مَنْ اتَّبَعَهُ كَانَ عَلَى الْهُدَى، وَمَنْ تَرَكَهُ كَانَ عَلَى ضَلَالَةٍ».

۱/۳۴۶- از یزید بن حیان روایت شده است که گفت: من و حُصَین بن سُبَره و عمرو بن مسلم به نزد حضرت زید بن ارقم رضی الله عنهم رفتیم. وقتی کنارش نشستیم حُصَین به او گفت: ای یزید، به راستی که تو خیر فراوان دیده‌ای، رسول خدا ﷺ را دیده‌ای، حدیث او را شنیده‌ای، با او جهاد کرده‌ای و پشت سر آن حضرت نماز گزارده‌ای. خیر بسیاری دیده‌ای، ای زید، از آن چه که از رسول خدا ﷺ شنیده‌ای برای ما سخن بگو.

رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «يَوْمَ الْقَوْمِ أَقْرَوْهُمْ لِكِتَابِ اللَّهِ، فَإِنْ كَانُوا فِي الْقِرَاءَةِ سَوَاءً فَأَعْلَمُهُمْ بِالسُّنَّةِ، فَإِنْ كَانُوا فِي السُّنَّةِ سَوَاءً فَأَقْدَمُهُمْ هِجْرَةً، فَإِنْ كَانُوا فِي الْهِجْرَةِ سَوَاءً فَأَقْدَمُهُمْ سِتًّا. وَلَا يَوْمَنَّ الرَّجُلُ فِي سُلْطَانِهِ، وَلَا يَقْعُدُ فِي بَيْتِهِ عَلَى تَكْرِمَتِهِ إِلَّا بِإِذْنِهِ». رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

وَفِي رَوَايَةٍ لَهُ: «فَأَقْدَمُهُمْ سِلْمًا» بَدَل «سِتًّا» أَيْ إِسْلَامًا.

وَفِي رَوَايَةٍ: «يَوْمَ الْقَوْمِ أَقْرَوْهُمْ لِكِتَابِ اللَّهِ وَأَقْدَمُهُمْ قِرَاءَةً؛ فَإِنْ كَانَتْ قِرَاءَتُهُمْ سَوَاءً فَلْيَوْمُهُمْ أَكْبَرُهُمْ سِتًّا».

وَالْمُرَادُ «سُلْطَانِهِ» مَحَلٌّ وَلَا يَتِيهِ أَوْ الْمَوْضِعُ الَّذِي يَخْتَصُّ بِهِ. «تَكْرِمَتُهُ» بَفَتْحِ التَّاءِ وَكَسْرِ الرَّاءِ، وَهِيَ مَا يَنْفَرِدُ بِهِ مِنْ فِرَاشٍ وَسَرِيرٍ وَنَحْوِهِمَا.

۱-۳۴۸- از ابو مسعود، عقبه بن عمرو بدری انصاری رضی الله عنه روایت شده است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «آن کس که از همه قاری تر [و داناتر] به کتاب خداست، برای مردم امامت می کند. اگر در قرائت برابر بودند، داناترین آنها نسبت به سنت، اگر در [آگاهی از] سنت برابر بودند، کسانی که پیشتر هجرت کرده اند و اگر در هجرت برابر بودند، کسی که سنش بیشتر است. و هیچ کسی در عمل فرمانروایی شخصی دیگر امامت نکند و در جایگاه اختصاصی وی ننشیند، جز با اجازه او».

در روایتی دیگر از امام مسلم به جای «سنّا»، «أقدمهم سلماً» به معنای آنکه جلوتر اسلام آورده، آمده است.

در روایتی دیگر آمده است: «قاری ترین مردم نسبت به قرآن کریم و آنکه در قرائت داناتر است برای مردم امامت کند، اگر در قرائت باهم در یک

در روایتی دیگر آمده است: «بدانید، من در میان شما دو چیز گرانقدر بر جای می گذارم. یکی از آنها کتاب خداوند است که ریسمان [محکم] الهی است. هر آن کس که از آن پیروی کند، بر هدایت است و هر آن کس که آن را ترک کند بر گمراهی است.»

۲-۳۴۷- وَعَنْ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا عَنْ أَبِي بَكْرٍ الصِّدِّيقِ رضی الله عنه مُوقُوفًا عَلَيْهِ أَنَّهُ قَالَ: أَزُقُّبُوا مُحَمَّدًا صلی الله علیه و آله و سلم فِي أَهْلِ بَيْتِهِ. رَوَاهُ الْبُخَارِيُّ. مَعْنَى «أَزُقُّبُوهُ»: رَاغُوهُ وَأَحْثَرِمُوهُ وَأَكْرِمُوهُ، وَاللَّهُ أَعْلَمُ.

۲-۳۴۷- از ابن عمر (رضی الله عنهما) از حضرت ابوبکر صدیق رضی الله عنه به طور موقوف روایت شده است که فرمود: «به اکرام و احترام محمد صلی الله علیه و آله و سلم، در اهل بیتش هم پایبند باشید».

توضیح: «فارقبوه»: ایشان را رعایت کنید، حرمت نهید و تکریم کنید. خداوند بهتر می داند.

باب ۴۴- احترام نهادن به عالمان،

بزرگان و اهل فضل و تقدیم آنها بر دیگران در صدر مجلس نشاندن و قدر نهادن آنان

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى:

﴿قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ؟ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُوا الْأَلْبَابِ﴾ «بگو: آیا آنان که می دانند و آنان که نمی دانند برابرند؟ تنها خردمندان پند می پذیرند».

زمر: ۹

۱-۳۴۸- وَعَنْ أَبِي مَسْعُودٍ عُقْبَةَ بْنِ عَمْرِو بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيِّ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ

۳/۳۵۰- از عبدالله بن مسعود رضی الله عنه روایت شده است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «باید بالغان و عاقلان، آنگاه کسانی که در پی آنان می آیند (این عبارت را سه بار تکرار کرد) پشت سر من قرار گیرند (برای نماز) و از فتنه و آشوب بازارها [از قبیل منازعه، دعوا، مختلط شدن زن و مرد...] بپرهیزد.»

* * *

۴/۳۵۱- وَعَنْ أَبِي يَحْيَى - وَقِيلَ أَبِي مُحَمَّدٍ سَهْلٍ بْنِ أَبِي حَثْمَةَ: بِفَتْحِ الْحَاءِ الْمُهْمَلَةِ وَإِسْكَانِ الثَّاءِ الْمُثَنَّى - الْأَنْصَارِيِّ رضی الله عنه قَالَ: أَنْطَلَقَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ سَهْلٍ وَمُحَيِّصَةُ بِنْتُ مَسْعُودٍ إِلَى خَيْبَرَ - وَهِيَ يَوْمَئِذٍ صُلْحٌ - فَتَفَرَّقَا، فَأَتَى مُحَيِّصَةُ إِلَى عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سَهْلٍ وَهُوَ يَسْحَطُ فِي دَمِهِ قَتِيلًا، فَدَفَنَهُ ثُمَّ قَدِمَ الْمَدِينَةَ، فَأَنْطَلَقَ عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ سَهْلٍ وَمُحَيِّصَةُ وَخُوَيْصَةُ ابْنَا مَسْعُودٍ إِلَى النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله، فَذَهَبَ عَبْدُ الرَّحْمَنِ يَتَكَلَّمُ فَقَالَ: «كَبُرَ كَبْرٌ» وَهُوَ أَحَدُ الْقَوْمِ، فَسَكَتَ فَتَكَلَّمَا فَقَالَ: «أَتَحْظَرُونَ وَتَسْتَحْجِقُونَ قَاتِلَكُمْ؟» وَذَكَرَ تَمَامَ الْحَدِيثِ. مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

وَقَوْلُهُ رضی الله عنه: «كَبُرَ كَبْرٌ» مَعْنَاهُ: يَتَكَلَّمُ الْأَكْبَرُ. ۴/۳۵۱- از ابویحیی، گفته شده است ابومحمد، سهل بن ابی حثمه انصاری، رضی الله عنهما، روایت شده است که گفت: عبدالله بن سهل و مُحَیْصَةُ بن مسعود به خیبر رفتند، آن هنگام [هالی خیبر با پیامبر] در صلح بودند سپس آن دو نفر از هم جدا شدند مُحَیْصَةُ در حالی که عبدالله بن سهل که کشته شده بود و در خون خویش می غلتید، او را به خاک سپرد. سپس به مدینه آمد.

عبدالرحمن بن سهل با مُحَیْصَةُ و خُوَیْصَةُ دو فرزند مسعود به نزد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آمدند. عبدالرحمن می خواست که سخن بگوید که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «شخص بزرگتر باید سخن

حد بودند، کسی که جلوتر هجرت کرده است، امامت کند و اگر با هم هجرت کرده باشند، کسی که از لحاظ سنی بزرگتر باشد باید امامت کند»

توضیح: مراد از عبارت «بسلطان» محل ولایت و یا جایی است که به شخص اختصاص دارد و عبارت «و تکرمت» چیزهای اختصاصی چون فرش، تخت و غیره است.

* * *

۲/۳۴۹- وَعَنْهُ قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَمْسَحُ مَنَاكِبَنَا فِي الصَّلَاةِ وَيَقُولُ: «أَسْتَوْوُوا وَلَا تَخْتَلِفُوا فَتَخْتَلِفَ قُلُوبُكُمْ، لِيَلِينِي مِنْكُمْ أُولُو الْأَحْلَامِ وَالنَّهْيِ، ثُمَّ الَّذِينَ يَلُونَهُمْ، ثُمَّ الَّذِينَ يَلُونَهُمْ». رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

وَقَوْلُهُ رضی الله عنه: «لِيَلِينِي»: هُوَ بِتَخْفِيفِ النُّونِ وَلَيْسَ قَبْلَهَا يَاءٌ، وَرَوَى بِتَشْدِيدِ النُّونِ مَعَ يَاءٍ قَبْلَهَا. «وَالنَّهْيِ» الْعُقُولُ: «وَأُولُو الْأَحْلَامِ: هُمُ الْبَالِغُونَ، وَقِيلَ: أَهْلُ الْحِلْمِ وَالْفَضْلِ».

۲/۳۴۹- هم از او روایت شده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله در نماز بر شانه های ما دست می کشید و می فرمود: راست بایستید از هم جدا نشوید، در نتیجه آن دلها یاران از هم جدا می شود. باید در نماز پشت سر من بالغان و خردمندان قرار گیرند، آنگاه کسانی که پس از ایشانند، آنگاه کسانی که پس از ایشانند.

توضیح: «نهی»: خرد و عقل. «اولو الاحلام»: کسانی که به سن بلوغ رسیده باشند. گفته شده است که به معنای بردباران هم آمده است.

* * *

۳/۳۵۰- وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «لِيَلِينِي مِنْكُمْ أُولُو الْأَحْلَامِ وَالنَّهْيِ، ثُمَّ الَّذِينَ يَلُونَهُمْ» - ثَلَاثًا - «وَأَيُّكُمْ وَهَيْشَاتِ الْأَسْوَاقِ» رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

* * *

۷/۳۵۴- وَعَنْ أَبِي مُوسَى رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنَّ مِنْ إِجْلَالِ اللَّهِ تَعَالَى إِكْرَامَ ذِي الشَّيْبَةِ الْمُسْلِمِ، وَحَامِلِ الْقُرْآنِ غَيْرِ الْغَالِي فِيهِ وَالْجَافِي عَنْهُ، وَإِكْرَامَ ذِي السُّلْطَانِ الْمُقْسِطِ، حَدِيثٌ حَسَنٌ، رَوَاهُ أَبُو دَاوُدَ.

۷/۳۵۴- از ابو موسی رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: از بزرگداشت خداوند متعال، گرامی داشتن مسلمان ریش سفید، حافظ قرآنی که از حدود آن تجاوز نکند و بدان عمل کند و گرامی داشتن فرمانروای قدرتمند دادگر است.

* * *

۸/۳۵۵- وَعَنْ عَمْرِو بْنِ شُعَيْبٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَيْسَ مِنَّْا مَنْ لَمْ يَزَحَمْ صَغِيرَنَا وَيَعْرِفْ شَرَفَ كَبِيرِنَا». حَدِيثٌ صَحِيحٌ رَوَاهُ أَبُو دَاوُدَ وَالتِّرْمِذِيُّ، وَقَالَ التِّرْمِذِيُّ: حَدِيثٌ حَسَنٌ صَحِيحٌ، وَفِي رِوَايَةِ أَبِي دَاوُدَ «حَقَّ كَبِيرِنَا».

۸/۳۵۵- از عمرو بن شعیب از پدرش از جدش - که خداوند از همه آنان خشنود باد - روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «کسی که به کوچک ما رحم نمی‌کند و قدر و ارزش بزرگ ما را نمی‌داند، از ما نیست.»

* * *

۹/۳۵۶- وَعَنْ مَيْمُونِ بْنِ أَبِي شَيْبٍ أَنَّ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا مَرَّ بِهَا سَائِلٌ فَأَعْطَتْهُ كِسْرَةً، وَمَرَّ بِهَا رَجُلٌ عَلَيْهِ ثِيَابٌ وَهَيْئَةٌ فَأَقْعَدَتْهُ، فَأَكَلَ فَقِيلَ لَهَا فِي ذَلِكَ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَنْزِلُوا لِلنَّاسِ مَنَازِلَهُمْ». رَوَاهُ أَبُو دَاوُدَ، لَكِنْ قَالَ: مَيْمُونٌ لَمْ يُدْرِكْ عَائِشَةَ.

وَقَدْ ذَكَرَهُ مُسْلِمٌ فِي أَوَّلِ صَحِيحِهِ تَغْلِيْقًا، فَقَالَ: وَذَكَرَ عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ:

بگوید (احترام بزرگتر از خویش را نگه‌دار)، چون او کوچک‌تر از دو نفر دیگر بود، پس سکوت کرد و آن دو دیگر سخن گفتند و آن حضرت فرمود: «آیا سوگند می‌خورید و حق خویش را از قاتلتان می‌گیرید؟» و تمام حدیث را ذکر کرد. توضیح: «کبر کبر»: باید بزرگتر سخن بگوید.

* * *

۵/۳۵۲- وَعَنْ جَابِرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ كَانَ يَجْمَعُ بَيْنَ الرَّجُلَيْنِ مِنْ قَتْلَى أَحَدٍ يَعْنِي فِي الْقَبْرِ ثُمَّ يَقُولُ: «أَيُّهُمَا أَكْثَرُ اخْذًا لِلْقُرْآنِ؟» فَإِذَا أَشِيرَ لَهُ إِلَى أَحَدِهِمَا قَدَّمَهُ فِي اللَّحْدِ. رَوَاهُ الْبُخَارِيُّ.

۵/۳۵۲- از جابر رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که پیامبر اکرم ﷺ دو شخص از شهیدان احد را در یک قبر می‌نهاد، آنگاه می‌فرمود: چه کسی قرآن بیشتری حفظ بود؟ و هرگاه می‌گفتند که چه کسی قرآن بیشتری حفظ بود، آن حضرت ابتدا او را در لحد می‌گذاشت.

* * *

۶/۳۵۳- وَعَنْ أَبِي عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ: «أَرَانِي فِي الْمَنَامِ أُتَسَوَّكُ بِسِوَاكَ، فَجَاءَنِي رَجُلَانِ أَحَدُهُمَا أَكْبَرُ مِنَ الْآخَرِ، فَنَاولْتُ السَّوَاكَ الْأَصْغَرَ، فَقِيلَ لِي: كَبِّرْ، فَدَفَعْتُهُ إِلَى الْأَكْبَرِ مِنْهُمَا». رَوَاهُ مُسْلِمٌ مُسْتَدًّا وَرَوَاهُ الْبُخَارِيُّ تَغْلِيْقًا.

۶/۳۵۳- از ابن عمر رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «در خواب دیدم که با مسواکی مسواک می‌کنم، دو مرد به نزد من آمدند که یکی بزرگتر از دیگری بود، خواستم که مسواک را به کوچکترین آن دو بدهم، که به من گفتند: به بزرگتر بده و من نیز آن را به بزرگترین آن دو دادم.»

۱۰/۳۵۷- از ابن عباس (رضی الله عنهما)

روایت شده است که گفت: عُثَیْنَه بن حصن به نزد برادرزاده خویش، حرّ بن قیس آمد. حرّ از آنان بود که عمر رضی الله عنه آنان را به خود نزدیک می داشت و قاریان قرآن - چه پیر بودند و چه جوان - از اصحاب مجلس و مشاورت او بودند.

عُثَیْنَه به برادرزاده اش گفت: ای برادرزاده، تو در نزد این امیر از حُرمتی برخوردار، برای اینکه به نزد او بروم برای من اجازه بگیر. از آن حضرت اجازه خواست رضی الله عنه به او اجازه داد. چون وارد شد، گفت: ای فرزند خطاب، مواظب باش. سوگند به خدا، تو بسیار به ما نمی بخشی و در حق ما به عدالت رفتار نمی کنی. عمر رضی الله عنه خشمگین شد، حتی خواست که او را مجازات کند.

حرّ به آن حضرت گفت: ای امیرمؤمنان، خداوند متعال به پیامبرش صلی الله علیه و آله فرمود: «گذشت داشته باش و به نیکی فرمان ده و از نادانان روی گردان» او از جاهلان است. وقتی حرّ این آیه را بر عمر خواند از این آیه نگذشت. آن حضرت در قبال کتاب خداوند متعال زانوی تسلیم بر زمین می زد.

۱۱/۳۵۸- و عَنْ أَبِي سَعِيدٍ سَمُرَةَ بْنِ

جُنْدَبٍ رضی الله عنه قَالَ: لَقَدْ كُنْتُ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله غُلَامًا، فَكُنْتُ أَحْفَظُ عَنْهُ، فَمَا يَمْنَعُنِي مِنَ الْقَوْلِ إِلَّا هَهْنَا رَجَالًا هُمْ أَسَنُّ مِنِّي. مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۱۱/۳۵۸- از ابو سعید، سمره بن جندب رضی الله عنه

روایت شده است که گفت: من در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله پسر بچه ای بودم و آنچه را که از آن حضرت می شنیدم حفظ می کردم. هرگز از اینکه

أَمَرَنَا رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله أَنْ نَنْزِلَ النَّاسَ مَنَازِلَهُمْ. وَذَكَرَهُ الْحَاكِمُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ فِي كِتَابِهِ «مَعْرِفَةُ عُلُومِ الْحَدِيثِ» وَقَالَ: هُوَ حَدِيثٌ صَحِيحٌ.

۹/۳۵۶- از میمون بن ابی شیبب، که خداوند او

را مشمول رحمت خویش قرار دهد، روایت شده است که گدایی بر عایشه رضی الله عنها گذشت. وی قرص نانی به او داد. مردی دیگر که لباسی بر تن داشت و از شکل و هیأتی برخوردار بود، بر او گذشت. او را نشانند، [و آن شخص] غذا خورد. به حضورش عرض شد. این چه حکایتی است؟

گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «هرکس را در جایگاه خودش قرار دهید.»

امام مسلم در ابتدای صحیح خویش تعلیقاً آن را آورده و گفته است: «از عایشه رضی الله عنها ذکر شده است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله به ما فرمان داد: مردمان را در جایگاه خودشان قرار دهیم.» حاکم نیز در کتاب «معرفه علوم الحديث» آن را ذکر کرده و گفته است آن حدیثی صحیح است.

۱۰/۳۵۷- وَعَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رضی الله عنه قَالَ: قَدِمَ

عُثَیْنَةُ بْنُ حِصْنٍ فَتَزَلَّ عَلَى ابْنِ أَخِيهِ الْحَرِّ بْنِ قَيْسٍ، وَكَانَ مِنَ النَّفَرِ الَّذِينَ يُدْنِيهِمْ عُمَرُ رضی الله عنه، وَكَانَ أَقْرَأُ أَصْحَابِ مَجْلِسِ عُمَرَ وَمُشَاوَرَتِهِ كَهُولًا كَانُوا أَوْ شُبَّانًا فَقَالَ عُثَیْنَةُ لِابْنِ أَخِيهِ: يَا ابْنَ أَخِي، لَكَ وَجْهٌ عِنْدَ هَذَا الْأَمِيرِ، فَاسْتَأْذِنْ لِي عَلَيْهِ، فَاسْتَأْذَنْ لَهُ، فَأُذِنَ لَهُ عُمَرُ رضی الله عنه، فَلَمَّا دَخَلَ، قَالَ هِيَ يَا ابْنَ الْخَطَّابِ، فَوَاللَّهِ مَا تَغْطِينَا الْجَزَلَ، وَلَا تَحْكُمُ فِينَا بِالْعَدْلِ. فَغَضِبَ عُمَرُ رضی الله عنه حَتَّى هَمَّ أَنْ يُوقِعَ بِهِ، فَقَالَ لَهُ الْحَرُّ. يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ، إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى قَالَ لِنَبِيِّهِ صلی الله علیه و آله: «حِذِّ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ وَأَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ». وَإِنَّ هَذَا مِنْ الْجَاهِلِينَ. وَاللَّهِ مَا جَاوَزَهَا عُمَرُ حِينَ تَلَاهَا عَلَيْهِ، وَكَانَ وَقَافًا عِنْدَ كِتَابِ اللَّهِ تَعَالَى. رَوَاهُ الْبُخَارِيُّ.

پروردگارشان را به صبح و شام درحالی که خشنودی او را می‌جویند، [به دعا] می‌خوانید، پایبند کن.»

کهف: ۲۸

۱۲/۳۶۰ - وَعَنْ أَنَسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ أَبُو بَكْرٍ لِعُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا بَعْدَ وِفَاءِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ: أَنْطَلِقُ بِنَا إِلَى أُمِّ أَيْمَنَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا نَزُورُهَا كَمَا كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَزُورُهَا. فَلَمَّا أَنْتَهَيْنَا إِلَيْهَا بَكْتُ، فَقَالَ لَهَا: مَا يَبْكِيكِ؟ أَمَا تَعْلَمِينَ أَنَّ مَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ لِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ، فَقَالَتْ: إِنِّي لَا أَبْكِي، أَنِّي لَأَعْلَمُ أَنَّ مَا عِنْدَ اللَّهِ تَعَالَى خَيْرٌ لِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ، وَلَكِنْ أَبْكِي أَنَّ الْوَحْيَ قَدْ انْقَطَعَ مِنَ السَّمَاءِ، فَهَيَّجَتْهُمَا عَلَى الْبُكَاءِ، فَجَعَلَ يَبْكِيَانِ مَعَهَا، رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۱۲/۳۶۰ - از انس رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که

گفت: پس از درگذشت رسول خدا ﷺ ابوبکر به عمر (رضی الله عنهما) گفت: بیا به نزد ام‌ایمن رضی الله عنها برویم تا با او دیدار کنیم، چنان‌که رسول خدا ﷺ با او دیدار می‌کرد. وقتی به نزد او رفتند، گریه کرد. به او گفتند: از چه گریه می‌کنی؟ مگر نمی‌دانی آنچه در نزد خداوند است برای رسول خدا ﷺ بهتر است؟

او گفت: من برای آن گریه نمی‌کنم که نمی‌دانم آنچه در نزد خداوند است برای رسول خدا ﷺ بهتر است، بلکه به خاطر این گریه می‌کنم که وحی از آسمان قطع شد.

این سخن هر دوی آنان را به گریه انداخت و شروع به گریستن با او کردند.

۲/۳۶۱ - وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ: أَنَّ رَجُلًا زَارَ أَخَاهُ فِي قَرْيَةٍ أُخْرَى، فَأَرْصَدَ اللَّهُ تَعَالَى عَلَى مَدْرَجَتِهِ مَلَكًا، فَلَمَّا أَتَى عَلَيْهِ قَالَ:

۱۲/۳۵۹ - وَعَنْ أَنَسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَا أَكْرَمَ شَابٌ شَيْخًا لِسِنِّهِ إِلَّا قَيْضُ اللَّهِ لَهُ مَنْ يُكْرِمُهُ عِنْدَ سِنِّهِ» رَوَاهُ التِّرْمِذِيُّ وَقَالَ: حَدِيثٌ غَرِيبٌ.

۱۲/۳۵۹ - از انس رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «هر جوانی، پیری را به خاطر سنش گرامی بدارد قطعاً خداوند متعال کسی را مقرر می‌دارد که به هنگام پیری او را گرامی دارد.»

باب ۴۵ - دیدار، هم‌نشینی،

هم‌سخنی و محبت نیکوکاران و طلب دیدار و دعا و دیدار از جامای بافضیلت

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى:

خداوند می‌فرماید: ﴿وَإِذْ قَالَ مُوسَى لِفَتَاهُ: لَا أَبْرَحُ حَتَّى أَبْلُغَ مَجْمَعَ الْبَحْرَيْنِ أَوْ أَمْضِيَ حُقُبًا﴾ «و چون موسی به جوان [همراه] اش گفت: پیوسته پیش می‌روم تا آنکه به مجمع‌البحرین برسم یا آنکه دیری راه بپیمایم.» کهف: ۶۰
باز می‌فرماید: ﴿قَالَ لَهُ مُوسَى: هَلْ أَتَّبِعُكَ عَلَى أَنْ تُعَلِّمَنِ مِمَّا عُلِّمْتَ رُشْدًا؟﴾ «موسی به او گفت: آیا با این شرط از تو پیروی کنم که از راهیابی‌ای که آموزش یافته‌ای به من [نیز] بیاموزی؟» کهف: ۶۶

نیز می‌فرماید: ﴿وَأَصْبِرْ نَفْسَكَ مَعَ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَدَاةِ وَالْعَشِيِّ يُرِيدُونَ وَجْهَهُ﴾ «و خودت را در همراهی با کسانی که

۳/۳۶۲- هم از او روایت شده است که گفت:

رسول خدا ﷺ فرمود: «کسی که در راه خداوند به عیادت بیمار و یا زیارت برادری برود، ندادنده‌ای او را ندا می‌دهد: خوش آمدی و قدمت مبارکباد و چه نیکو جایگاهی را در بهشت برای خود آماده ساخته‌ای.»

۴/۳۶۳- وَعَنْ أَبِي مُوسَى الْأَشْعَرِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ: «إِنَّمَا مَثَلُ الْجَلِيسِ الصَّالِحِ وَجَلِيسِ السُّوءِ كَمَثَلِ الْمَسْكِ وَنَافِخِ الْكَبِيرِ. فَحَامِلُ الْمَسْكِ إِمَّا أَنْ يُخْذِيكَ، وَإِمَّا أَنْ تَبْتَاعَ مِنْهُ، وَإِمَّا أَنْ تَجِدَ مِنْهُ رِيحاً طَيِّبَةً. وَنَافِخُ الْكَبِيرِ إِمَّا أَنْ يُحْرِقَ ثِيَابَكَ، وَإِمَّا تَجِدَ مِنْهُ رِيحاً مُثْنِنَةً.» مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ. «يُخْذِيكَ»: يُعْطِيكَ.

۴/۳۶۳- از ابو موسی اشعری رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده که پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «داستان همنشینی با شخص نیکوکار و همنشینی با شخص بدکار همچون داستان دارندهٔ مشک و دمندهٔ کورهٔ آهنگری است. دارندهٔ مشک یا به تو مشک می‌دهد، یا از او خریداری می‌کنی و یا اینکه از آن بوی خوش می‌بایی.

اما دمندهٔ کورهٔ آهنگری یا لباست را می‌سوزاند و یا از آن بوی بدی به مشامت می‌رسد.»

توضیح: «يُخْذِيكَ»: به تو می‌دهد.

۵/۳۶۴- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «تُنَكِّحُ الْمَرْأَةُ لِزَوْجِ: لِمَالِهَا، وَلِحَسَنِهَا، وَلِجَمَالِهَا، وَلِدِينِهَا، فَاعْظُرْ بِذَاتِ الدِّينِ تَرِبْتُ يَدَاكَ» مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

وَمَعْنَاهُ أَنَّ النَّاسَ يَقْصِدُونَ فِي الْعَادَةِ مِنَ الْمَرْأَةِ هَذِهِ الْخِصَالَ الْأَرْبَعِ، فَأَخْرَضَ أَنْتَ عَلَى ذَاتِ الدِّينِ، وَأَعْظُرُ بِهَا وَأَخْرَضَ عَلَى صُحْبَتِهَا.

أَيْنَ تُرِيدُ؟ قَالَ: أُرِيدُ أَخَا لِي فِي هَذِهِ الْقَرْيَةِ. قَالَ: هَلْ لَكَ عَلَيْهِ مِنْ نِعْمَةٍ تَرُبُّهَا عَلَيْهِ؟ قَالَ: لَا، غَيْرَ أَنِّي أَحْبَبْتُهُ فِي اللَّهِ تَعَالَى. قَالَ: فَإِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكَ، بَأَنَّ اللَّهَ قَدْ أَحَبَّكَ كَمَا أَحْبَبْتُهُ فِيهِ. رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

يُقَالُ «أَرْصَدَهُ» لِكَذَا إِذَا وَكَّلَهُ بِحِفْظِهِ. وَ«الْمَذَرَجَةُ» بَفَتْحِ الْمِيمِ وَالرَّاءِ: الطَّرِيقُ. وَمَعْنَى «تَرُبُّهَا»: تَقْوُمُ بِهَا وَتَسْعَى فِي صَلَاحِهَا.

۲/۳۶۱- از ابو هریره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ از پیامبر اکرم ﷺ روایت شده است که مردی به دیدار برادری که در روستای دیگری داشت، رفت. خداوند فرشته‌ای را در مسیر راه او قرار داد تا او را حفظ کند. وقتی بر او گذشت، گفت: به کجا می‌روی؟ آن شخص گفت: می‌خواهم به دیدار برادری که در این روستا دارم، بروم.

آن فرشته گفت: آیا تو بر او نعمتی داری تا بدان پیردازی و اصلاحش کنی؟

آن شخص گفت: خیر، چیزی جز اینکه او را برای خداوند دوست می‌دارم، مرا به این دیدار وانی دارد. فرشته گفت: من فرستادهٔ خداوند به سوی تو هستم با این مژده که چنانکه تو برای رضای خداوند او را دوست می‌داری، خداوند نیز تو را دوست می‌دارد.»

توضیح: «أَرْصَدَهُ» او را موظف کرد تا او را حفظ کند. «المدرجه»: راه. «تَرُبُّهَا»: تا آن را پایدار داری و در صلاح آن بکوشی.

۳/۳۶۲- وَعَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ عَادَ مَرِيضًا أَوْ زَارَ أَخَاهُ فِي اللَّهِ نَادَاهُ مُنَادٍ: بَأَنَّ طِبْتَ وَطَابَ مَمْشَاكَ، وَتَبَوَّاتُ مِنَ الْجَنَّةِ مَنْزِلًا.» رَوَاهُ التِّرْمِذِيُّ وَقَالَ: حَدِيثٌ حَسَنٌ، وَفِي بَعْضِ النُّسخِ «غَرِيبٌ».

* * *

۸/۳۶۷- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «الرَّجُلُ عَلَى دِينِ خَلِيلِهِ، فَلْيَنْتَظِرْ أَحَدَكُمْ مَنْ يُخَالِلُ». رَوَاهُ أَبُو دَاوُدَ، وَالتِّرْمِذِيُّ بِإِسْنَادٍ صَحِيحٍ، وَقَالَ التِّرْمِذِيُّ: حَدِيثٌ حَسَنٌ.

۸/۳۶۷- از ابو هریره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: «شخص، همان آیینی را دارد که دوست او از آن برخوردار است، پس باید بنگرد که با چه کسی دوستی می‌کند.»

* * *

۹/۳۶۸- وَعَنْ أَبِي مُوسَى الْأَشْعَرِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «الْمَرْءُ مَعَ أَحَبِّ». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ. وَفِي رِوَايَةٍ قَالَ: قِيلَ لِلنَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: الرَّجُلُ يُحِبُّ الْقَوْمَ وَلَمَّا يَلْحَقْ بِهِمْ؟ قَالَ: «الْمَرْءُ مَعَ مَنْ أَحَبَّ!». ۹/۳۶۸- از ابوموسی اشعری رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که گفت: «شخص با کسی است که دوستش می‌دارد.»

در روایت دیگری آمده است که گفت: به پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عرض شد: شخصی گروهی از اهل صلاح را دوست می‌دارد، ولی هنوز به آنان نپیوسته است؛ آن حضرت فرمود: «شخص با کسی است که او را دوست می‌دارد.»

* * *

۱۰/۳۶۹- وَعَنْ أَنَسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ أَعْرَابِيًّا قَالَ لِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «مَا أَعْدَدْتَ لَهَا؟» قَالَ: حُبُّ اللَّهِ وَرَسُولِهِ. قَالَ: «أَنْتَ مَعَ مَنْ أَحَبَّتَ» مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ. وَهَذَا لَفْظُ مُسْلِمٍ.

وَفِي رِوَايَةٍ لَهُمَا: مَا أَعْدَدْتُ لَهَا مِنْ كَثِيرٍ صَوْمٍ وَلَا صَلَاةٍ وَلَا صَدَقَةٍ؛ وَلَكِنِّي أُحِبُّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ.

۱۰/۳۶۹- از انس رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است بادیه‌نشینی به رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عرض کرد: قیامت چه زمانی است؟

۵/۳۶۴- از ابو هریره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده که پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: «زن برای چهار چیز به ازدواج درمی‌آورد، برای مالش، برای اصالت خانوادگی‌اش، زیبایی‌اش، و دینش و تو ای کسی که ارشاد نبوی را طالب هستی، با زن دین‌دار به کام خود رس و درمانده نشوی.»

توضیح: معنایش این است که مردم معمولاً از زنان این ویژگی‌های چهارگانه را می‌طلبند، ولی تو حرص داشته باش که زن دیندار را به ازدواج خویش درآوری و با او به کام خود رس و به هم‌نشینی با او ولع داشته باش.

* * *

۶/۳۶۵- وَعَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لَجَبْرِيلَ: «مَا يَمْنَعُكَ أَنْ تَزُورَنَا أَكْثَرَ مِمَّا تَزُورُنَا؟» فَزَلَّتْ: «وَمَا نَتَنَزَّلُ إِلَّا بِأَمْرِ رَبِّكَ. لَهُ مَا بَيْنَ أَيْدِينَا وَمَا خَلْفَنَا وَمَا بَيْنَ ذَلِكَ». رَوَاهُ الْبُخَارِيُّ.

۶/۳۶۵- از ابن عباس رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا روایت شده است که پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به حضرت جبریل گفت: چه چیزی موجب می‌شود بیشتر از این به دیدار ما نیایی؟ این آیه نازل شد: «وَجَزْءٌ مِنْ أَمْرِ رَسُولِكَ أَنْ يَقُولَ: يَا أَيُّهَا الْمَلَأَتْ أَعْيُنُهُمْ الْغَيْبُ، وَاللَّهُ يَخْتَارُ» (سوره غافر، آیه ۴۸). فرود نمی‌آییم. [آگاهی از وقایع] آینده و گذشته و حال ما ویژه اوست.»

* * *

۷/۳۶۶- وَعَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «لَا تَصَاحِبْ إِلَّا مُؤْمِنًا، وَلَا يَأْكُلْ طَعَامَكَ إِلَّا تَقِيٌّ». رَوَاهُ أَبُو دَاوُدَ، وَالتِّرْمِذِيُّ بِإِسْنَادٍ لَا بَأْسَ بِهِ.

۷/۳۶۶- از ابوسعید خدری رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ از پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ روایت شده است که گفت: «جز با مؤمن همدم مشو، و جز پرهیزگار خوراکت را نخورد [و جز او را به سفره خود دعوت مکن].»

بهترینشان در زمان جاهلیت بهترینشان در عصر اسلام است، هرگاه فهم و درک حاصل کنند، و روح‌ها همانند لشکر فراهم آمده [و گوناگونی] هستند. هرگاه همدیگر را در صفات یکی ببینند به هم نزدیک می‌شوند و [با همدیگر] الفت می‌گیرند و هرگاه در صفات همدیگر را متفاوت ببینند از همدیگر فاصله می‌گیرند.

امام بخاری هم به روایت از عایشه رضی الله عنها از عبارت «الارواح» به بعد را آورده است.

۱۳/۳۷۲ - وَعَنْ أُسَیْرِ بْنِ عَمْرِو وَ يُقَالُ ابْنُ جَابِرٍ، وَهُوَ «بِضَمِّ الْأَهِمَزَةِ وَفَتْحِ السَّيْنِ الْمَهْمَلَةِ» قَالَ: كَانَ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ رضی الله عنه إِذَا أَتَى عَلَيْهِ أُمْدَادُ أَهْلِ الْيَمَنِ سَأَلَهُمْ: أَفِيكُمْ أُوَيْسُ بْنُ عَامِرٍ؟ حَتَّى أَتَى عَلَى أُوَيْسٍ رضی الله عنه فَقَالَ لَهُ: أَنْتَ أُوَيْسُ بْنُ عَامِرٍ؟ قَالَ: نَعَمْ، قَالَ: مِنْ مُزَادٍ ثَمَّ مِنْ قَرْنٍ؟ قَالَ: نَعَمْ، قَالَ: فَكَانَ بِكَ بَرَصٌ فَبَرَأْتَ مِنْهُ إِلَّا مَوْضِعَ بَرْهَمٍ؟ قَالَ: نَعَمْ، قَالَ: لَكَ وَالِدَةٌ؟ قَالَ: نَعَمْ، قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَقُولُ: «يَأْتِي عَلَيْكُمْ أُوَيْسُ بْنُ عَامِرٍ مَعَ أُمْدَادِ أَهْلِ الْيَمَنِ مِنْ مُزَادٍ ثَمَّ مِنْ قَرْنٍ، كَانَ بِهِ بَرَصٌ فَبَرَأَ مِنْهُ إِلَّا مَوْضِعَ بَرْهَمٍ، لَهُ وَالِدَةٌ هُوَ بِهَا بَرٌّ لَوْ أَقْسَمَ عَلَى اللَّهِ لِابْرَةِ، فَإِنْ اسْتَطَعْتَ أَنْ يَسْتَغْفَرَ لَكَ فَافْعَلْ» فَاسْتَغْفَرُ لِي، فَاسْتَغْفَرَ لَهُ، فَقَالَ لَهُ عُمَرُ: أَيْنَ تُرِيدُ؟ قَالَ: الْكُوفَةُ، قَالَ: أَلَا أَكْتُبُ لَكَ إِلَى عَامِلِهَا؟ قَالَ: أَكُونُ فِي عِبَرَاءِ النَّاسِ أَحَبُّ إِلَيَّ. فَلَمَّا كَانَ مِنَ الْأَعَامِ الْمُقْبِلِ حَجَّ رَجُلٌ مِنْ أَشْرَافِهِمْ، فَوَافَقَ عُمَرَ، فَسَأَلَهُ عَنْ أُوَيْسٍ فَقَالَ: تَرَكْتُهُ رُبَّ أَلْبَبٍ قَلِيلِ الْمَتَاعِ، قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَقُولُ: «يَأْتِي عَلَيْكُمْ أُوَيْسُ بْنُ عَامِرٍ مَعَ أُمْدَادِ مِنْ أَهْلِ الْيَمَنِ مِنْ مُزَادٍ ثَمَّ مِنْ قَرْنٍ، كَانَ بِهِ بَرَصٌ فَبَرَأَ مِنْهُ إِلَّا مَوْضِعَ بَرْهَمٍ، لَهُ

آن حضرت صلی الله علیه و آله فرمود: برای آن، چه چیزی آماده کرده‌ای؟

عرض کرد: دوستی خداوند و رسول او را.
آن حضرت فرمود: «تو با کسی هستی که دوستش می‌داری».
در روایتی دیگر از بخاری و مسلم آمده است: «چیز زیادی از روزه، نماز و صدقه آماده نکردم، ولی من خدا و رسولش را دوست می‌دارم».

۱۱/۳۷۰ - وَعَنْ ابْنِ مَسْعُودٍ رضی الله عنه قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، كَيْفَ تَقُولُ فِي رَجُلٍ أَحَبَّ قَوْمًا وَلَمْ يَلْحَقْ بِهِمْ؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «الْمَرْءُ مَعَ مَنْ أَحَبَّ» مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۱۱/۳۷۰ - از ابن مسعود رضی الله عنه روایت شده است که گفت: شخصی به حضور رسول خدا صلی الله علیه و آله رسید و عرض کرد: یا رسول الله، درباره شخصی که گروهی را دوست بدارد و به آنان نپیوسته است، چه می‌فرماید؟

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «هرکس با آنانی همراه است که دوستشان بدارد».

۱۲/۳۷۱ - وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه عَنْ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: «النَّاسُ مَعَايِدُنْ كَمَعَايِدِ الدَّهَبِ وَالْفُضَّةِ، خِيَارُهُمْ فِي الْجَاهِلِيَّةِ خِيَارُهُمْ فِي الْإِسْلَامِ إِذَا فَفَهُوا، وَالْأَزْوَاجُ جُنُودٌ مُجَنَّدَةٌ، فَمَا تَعَارَفَ مِنْهَا انْتَلَفَ، وَمَا تَنَازَرَ مِنْهَا اخْتَلَفَ». رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

وَرَوَى الْبُخَارِيُّ قَوْلَهُ: «الْأَزْوَاجُ» الْخ. مِنْ رِوَايَةِ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا.

۱۲/۳۷۱ - از ابو هریره رضی الله عنه از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت شده است که فرمود: «مردم معدن‌هایی چون معادن طلا و نقره هستند،

اویس گفت: آری.

عمر گفت: دچار برص بودی و اکنون جز به اندازه یک درهم [کاملاً] از آن بهبود یافته‌ای؟

اویس گفت: آری.

عمر گفت: آیا مادر داری؟

اویس گفت: آری.

عمر گفت: شنیدم رسول خدا ﷺ می‌فرمود: «اویس بن عامر همراه لشکر امدادی اهل یمن از قبیله مراد و از [تیره] قرن به سوی شما می‌آید. دچار برص بوده و جز به اندازه یک درهم، از آن بهبود یافته است. مادری دارد که به او نیکی می‌کند. اگر به خداوند سوگند یاد کند، خداوند سوگند او را به راستی تحقق می‌بخشد. اگر توانستی برای تو از خداوند بخشایش بخواهد، از او بخواه که چنین کند.» به او گفت برای من بخشایش بخواه و اویس نیز برای او بخشش خواست.

عمر به او گفت: می‌خواهی به کجا بروی؟

گفت: می‌خواهم به کوفه بروم.

عمر گفت: آیا درباره تو به والی کوفه چیزی بنویسم.

اویس گفت: اگر گمنام باشم برایم بهتر است. وقتی حج سال آینده فرارسید، مردی از اشراف آنان به حج آمد و با عمر دیدار کرد، عمر از او درباره اویس پرسید.

او گفت: درحالی از او جدا شدم که خانه‌ای کهنه و مالی اندک داشت.

عمر گفت: شنیدم رسول خدا ﷺ می‌فرمود: «اویس بن عامر همراه لشکرهای امدادی از اهل یمن از قبیله مراد و از [تیره] قرن به نزد شما می‌آید. به پیسی دچار بود. و اکنون جز به اندازه یک درهم، از آن بهبود یافته است و مادری دارد که به او نیکی می‌کند که اگر بر خداوند سوگند یاد

وَالِدَهُ هُوَ بِهَا بَرٌّ، لَوْ أَقْسَمَ عَلَى اللَّهِ لَأَبْرَهُ، فَإِنْ اسْتَطَعْتُ أَنْ يَسْتَغْفِرَ لَكَ فَأَفْعَلُ. فَأَتَى أُوَيْسًا فَقَالَ: اسْتَغْفِرْ لِي، قَالَ: أَنْتَ أَخَذْتَ عَهْدًا بِسَفَرِ صَالِحٍ فَاسْتَغْفِرْ لِي، قَالَ لِي: لَقِيتَ عُمَرَ؟ قَالَ: نَعَمْ، فَاسْتَغْفَرَ لَهُ، فَقَطِنَ لَهُ النَّاسُ، فَأَنْطَلَقَ عَلَى وَجْهِهِ» رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

وَفِي رَوَايَةٍ لِمُسْلِمٍ أُيْضًا عَنْ أُسَيْرِ بْنِ جَابِرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: أَنَّ أَهْلَ الْكُوفَةِ وَقَدُوا عَلَى عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ وَفِيهِمْ رَجُلٌ مِمَّنْ كَانَ يَسْحَرُ بِأُوَيْسٍ، فَقَالَ عُمَرُ: هَلْ هُنَا أَحَدٌ مِنَ الْقَرْنِيِّينَ؟ فَجَاءَ ذَلِكَ الرَّجُلُ، فَقَالَ عُمَرُ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَدْ قَالَ: «إِنَّ رَجُلًا يَأْتِيكُمْ مِنَ الْيَمَنِ يُقَالُ لَهُ أُوَيْسٌ، لَا يَدْعُ بِالْيَمَنِ غَيْرَ أُمِّ لَهُ، قَدْ كَانَ بِهِ بَيَاضٌ، فَدَعَا اللَّهَ تَعَالَى فَأَذْهَبَهُ إِلَّا مَوْضِعَ الدِّينَارِ أَوْ الدَّرْهَمِ، فَمَنْ لَقِيَهُ مِنْكُمْ فَلْيَسْتَغْفِرْ لَكُمْ».

وَفِي رَوَايَةٍ لَهُ عَنْ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: إِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «إِنَّ خَيْرَ التَّابِعِينَ رَجُلٌ يُقَالُ لَهُ أُوَيْسٌ، وَلَهُ وَالِدَةٌ، وَكَانَ بِهِ بَيَاضٌ، فَمَرُّوهُ فَلْيَسْتَغْفِرْ لَكُمْ».

قَوْلُهُ «غَبْرَاءُ النَّاسِ» يَفْتَحُ الْغَيْنِ الْمُعْجَمَةِ، وَإِسْكَانِ الْأَبَاءِ وَالْأُمَدِّ، وَهُمْ فُقَرَاؤُهُمْ وَصَعَالِكُهُمْ وَمَنْ لَا يَعْرِفُ عَيْنَهُ مِنْ أَخْلَاطِهِمْ. «وَالْأُمْدَادُ» جَمْعُ مَدَدٍ، وَهُمْ الْأَعْوَانُ وَالنَّاصِرُونَ الَّذِينَ كَانُوا يُمِدُّونَ الْمُسْلِمِينَ فِي الْجِهَادِ.

۱۳/۲۷۲ - از اُسَیر بن عمرو - گفته می‌شود: ابن جابر - روایت شده است که گفت: چون لشکر کمکی اهل یمن برای حضرت عمر می‌آمد از آنان می‌پرسید: آیا اویس بن عامر در میان شما هست؟ تا اینکه به اویس رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ رسید به او گفت: آیا تو اویس بن عامر هستی؟

اویس گفت: آری.

عمر گفت: آیا از قرن [تیره‌ای] از مراد هستی؟

۱۴/۲۷۳- وَعَنْ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ رضی الله عنه قَالَ: «أَسْتَأْذِنُ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله فِي الْعُمْرَةِ فَأَذِنَ لِي وَقَالَ: «لَا تَنْسِنَا يَا أَخِي مِنْ دُعَائِكَ». فَقَالَ كَلِمَةً مَا يَسُرُّنِي أَنْ لِي بِهَا الدُّنْيَا.

وَفِي رِوَايَةٍ قَالَ: «أَشْرِكْنَا يَا أَخِي فِي دُعَائِكَ» حَدِيثٌ صَحِيحٌ رَوَاهُ أَبُو دَاوُدَ وَالتِّرْمِذِيُّ وَقَالَ: حَدِيثٌ حَسَنٌ صَحِيحٌ.

۱۴/۲۷۳- از عمر بن خطاب رضی الله عنه روایت شده است که گفت: برای عمره از رسول خدا صلی الله علیه و آله اجازه گرفتم، آن حضرت اجازه داد و فرمود: «برادرم، در دعای خویش ما را فراموش مکن» سخنی گفت که اگر تمام دنیا را در برابر آن به من بدهند، مرا خشنود نمی سازد.

در روایتی دیگر آمده است: «برادرم، ما را هم در دعای خویش شریک ساز.»

حدیث صحیح است. ابوداود و ترمذی آن را روایت کرده اند. ترمذی گفته است که حدیث حسن صحیح است.

۱۵/۲۷۴- وَعَنْ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: كَانَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله يَزُورُ قُبَاءَ رَاكِبًا وَمَاشِيًا، فَيُصَلِّي فِيهِ رَكْعَتَيْنِ، مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

وَفِي رِوَايَةٍ: كَانَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله يَأْتِي مَسْجِدَ قُبَاءٍ كُلَّ سَبْتٍ رَاكِبًا وَمَاشِيًا، وَكَانَ ابْنُ عُمَرَ يَفْعَلُهُ.

۱۵/۲۷۴- از ابن عمر (رضی الله عنهما) - روایت شده است که گفت: پیامبر اکرم سواره و پیاده به قبا می آمد و در آن دو رکعت نماز می گزارد.

در روایتی دیگر آمده است که نبی اکرم صلی الله علیه و آله هر شنبه سواره و پیاده به مسجد قبا می آمد. ابن عمر نیز همان کار را می کرد.

کند خداوند سوگندش را به راستی محقق می کند. اگر توانستی که از او بخواهی برایت از خداوند بخشایش بخواهد، چنان کن.»

وقتی آن شخص به نزد او ایس آمد، از او خواست که برایش از خداوند بخشایش بخواهد. او ایس گفت: تو تازه از سفری نیکو بازمی گردی، تو برایم طلب بخشایش کن. به من بگو: عمر را دیده ای؟ آن شخص گفت: آری.

پس او ایس برای او بخشایش خواست. بعد از این ماجرا مردم از حکایت او آگاه شدند و او نیز بعد از این واقعه از آن سرزمین رفت. در روایتی دیگر نیز از امام مسلم از اسیر بن جابر رضی الله عنه روایت شده است که اهل کوفه هیئتی به نزد عمر رضی الله عنه فرستادند. در میانشان شخصی بود که او ایس را مسخره می کرد.

عمر گفت: آیا کسی از اهل قرن در اینجا هست؟ آن شخص آمد و عمر به او گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «شخصی از یمن به سوی شما می آید که نام او او ایس است، و در یمن فقط مادری دارد. به پیسی ای دچار بوده، به درگاه خداوند دعا کرد و خداوند او را بهبود بخشیده جز به اندازه جای دیناری - یا درهمی، هرکس از شما که با او برخورد، از او بخواهد که از درگاه الهی برایش بخشایش بخواهد.»

در روایتی دیگر هم از امام مسلم از عمر رضی الله عنه روایت شده است که گفت: شنیدم رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرمود: «بهترین تابعین شخصی است که او ایس نسام اوست و مادری دارد. به پیسی ای دچار بوده به او بگوئید که برای شما از خداوند بخشایش بخواهد.»

توضیح: «غبراء الناس»: فقیران، بی نوایان و کسی که از میان آنان شناخته نمی شود. «امداد»: لشکریان امدادی است.

۲/۳۷۶- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ قَالَ: «سَبْعَةٌ يُظِلُّهُمُ اللَّهُ فِي ظِلِّهِ يَوْمَ لَا ظِلَّ إِلَّا ظِلُّهُ: إِمَامٌ عَادِلٌ، وَشَابٌّ نَشَأَ فِي عِبَادَةِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ، وَرَجُلٌ قَلْبُهُ مُطْلَقٌ بِالْمَسَاجِدِ، وَرَجُلَانِ تَحَابَّا فِي اللَّهِ اجْتَمَعَا عَلَيْهِ وَتَفَرَّقَا عَلَيْهِ، وَرَجُلٌ دَعَتْهُ أَمْرَأَةٌ ذَاتُ مَنْصِبٍ وَجَمَالٍ فَقَالَ: إِنِّي أَخَافُ اللَّهَ، وَرَجُلٌ تَصَدَّقَ بِصَدَقَةٍ فَأَخْفَاهَا حَتَّى لَا تَعْلَمَ شِمَالُهُ مَا تُنْفِقُ بِيَمِينِهِ، وَرَجُلٌ ذَكَرَ اللَّهَ خَالِيًا ففَاضَتْ عَيْنَاهُ». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۲/۳۷۶- از ابو هریره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ از پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ روایت شده است که فرمود: «هفت نفر هستند که خداوند در روزی که سایه‌ای جز سایه رحمت الهی وجود ندارد آنان را در [گستره] سایه [رحمت] خویش قرار می‌دهد: زمامدار دادگر، جوانی که در پرستش خداوند پرورش یافته و بزرگ شده است، مردی که دلش وابسته به مساجد است. دو شخصی که به خاطر خداوند همدیگر را دوست بدارند بر همین دوستی به دور هم گرد آیند و بر همین دوستی از هم جدا شوند، مردی که زن خوش رخساره و زیبایی او را به سوی خویش فراخواند و او بگوید: من از خداوند می‌ترسم و شخصی که صدقه‌ای بدهد و آن را نهان بدارد، حتی دست چپ او نداند که دست راستش چه انفاق می‌کند و شخصی که مخلصانه خداوند را یاد کند و از چشمانش اشک فرو یزد.»

۳/۳۷۷- وَعَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ: «إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَقُولُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ: أَيُّنَ الْمُتَحَابِّينَ بَجَلَالِي؟ أَلْيَوْمَ أَظِلُّهُمْ فِي ظِلِّي يَوْمَ لَا ظِلَّ إِلَّا لِي؟ رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

باب ۴۶- فضیلت دوستی برای خداوند

و تشویق به آن و اعلام کردن دوستی شخص برای کسی که دوستش می‌دارد و وقتی او را آگاه ساخت چه باید بگوید

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى:

خداوند می‌فرماید: ﴿مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ﴾ «محمد رسول خداست و کسانی که با اویند بر کافران سخت گیر و در میان خود مهربانند» فتح: ۲۹
باز می‌فرماید: ﴿وَالَّذِينَ تَبَوَّؤُوا الدَّارَ وَالْإِيمَانَ مِنْ قَبْلِهِمْ يُحِبُّونَ مَنْ هَاجَرَ إِلَيْهِمْ﴾ «و [نیز] کسانی راست که پیش از آنان در دارالاسلام جای گرفتند و ایمان [نیز] در دلشان جای گرفت. کسانی را که به سوی آنان هجرت کنند دوست می‌دارند.» حشر: ۹

۱/۳۷۵- وَعَنْ أَنَسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ قَالَ: «ثَلَاثٌ مَنْ كُنَّ فِيهِ وَجَدَ بِهِنَّ خَلَاوَةَ الْإِيمَانِ: أَنْ يَكُونَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَحَبَّ إِلَيْهِ مِمَّا سِوَاهُمَا، وَأَنْ يُحِبَّ الْمَرْءَ لَا يُحِبُّهُ إِلَّا لِلَّهِ، وَأَنْ يَكْرَهُ أَنْ يَعُودَ فِي الْكُفْرِ بَعْدَ أَنْ أَنْقَذَهُ اللَّهُ مِنْهُ كَمَا يَكْرَهُ أَنْ يُقَذَّفَ فِي النَّارِ». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۱/۳۷۵- از انس رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ از پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ روایت شده است که فرمود: «سه خصلت است هرکس که آن سه خصلت در او باشد شیرینی ایمان را در خود می‌یابد: ۱- اینکه الله و رسولش در نزد او دوست‌داشتنی‌تر از جز آنان باشد. ۲- اینکه اگر کسی را دوست می‌دارد، دوست‌داشتنش جز برای خداوند نباشد. ۳- بعد از اینکه خداوند ایشان را از کفر رهایی بخشید، باید بازگشتن به کفر را چنان ناپسند دارد که فروافتادن به آتش را ناپسند می‌دارد.

۶/۳۸۰- وَعَنْ الْبَرَاءِ بْنِ عَازِبٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا عَنِ النَّبِيِّ أَنَّهُ قَالَ فِي الْأَنْصَارِ: «لَا يُحِبُّهُمْ إِلَّا مُؤْمِنٌ، وَلَا يُبْغِضُهُمْ إِلَّا مُنَافِقٌ، مَنْ أَحَبَّهُمْ أَحَبَّهُ اللَّهَ، وَمَنْ أَبْغَضَهُمْ أَبْغَضَهُ اللَّهُ». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۶/۳۸۰- از براء بن عازب (رضی الله عنهما) از پیامبر اکرم ﷺ روایت شده است که آن حضرت درباره انصار فرمود: جز مؤمن آنان را دوست نمی‌دارد و جز منافق نسبت به آنان کینه نمی‌ورزد. هر آن کس که آنان را دوست بدارد، خداوند او را دوست می‌دارد و کسی که به آنان کینه ورزد خداوند با او کینه می‌ورزد.»

۷/۳۸۱- وَعَنْ مُعَاذِ بْنِ جَبَلٍ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ يَقُولُ: «قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: أَلَمْ تُحَابِّوُنِي فِي جَلَالِي لَهُمْ مَنَابِرُ مِنْ نُورٍ، يَغْطِيهِمُ النَّبِيُّونَ وَالشُّهَدَاءُ». رَوَاهُ التِّرْمِذِيُّ وَقَالَ: حَدِيثٌ صَحِيحٌ.

۷/۳۸۱- از معاذ بن جبل روایت شده است که گفت: شنیدم رسول خدا ﷺ می‌فرمود: «خداوند عزّ و جلّ می‌فرماید: آنان که به خاطر شکوه و جلال من همدیگر را دوست می‌دارند، منبرهایی از نور در بهشت دارند که پیامبران و شهدایان بر آنها رشک می‌برند.»

توضیح: این حدیث دلالت بر آن ندارد که چنین بندگانی از پیامبران و شهدایان برترند، بلکه چه بسا آنان منزلت‌هایی هزاران برابر دارند، اما این منزلت از آن‌ها طایفه است.

۸/۳۸۲- وَعَنْ أَبِي إِدْرِيسَ الْخَوْلَانِيِّ قَالَ: تَخَلَّتْ مَسْجِدَ دِمَشْقَ، فَإِذَا فَتَى بَرَأَقِ الثَّنَائِيَا، وَإِذَا النَّاسُ مَعَهُ، فَإِذَا اخْتَلَفُوا فِي شَيْءٍ أَسْنَدُوهُ

۳/۳۷۷- هم از او روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: خداوند متعال روز قیامت می‌فرماید: «آنان که برای شکوه و جلال من همدیگر را دوست می‌داشتند، کجایند؟ امروز که سایه‌ای جز سایه [رحمت] من وجود ندارد، آنان را در سایه [رحمت] خویش می‌گیرم.»

۴/۳۷۸- وَعَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ: «وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ، لَا تَدْخُلُوا الْجَنَّةَ حَتَّى تُؤْمِنُوا وَلَا تُؤْمِنُوا حَتَّى تَحَابُّوا. أَوَّلًا أَدْلُكُمْ عَلَى شَيْءٍ إِذَا فَعَلْتُمُوهُ تَحَابَبْتُمْ؟ أَفْشُوا السَّلَامَ بَيْنَكُمْ». رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۴/۳۷۸- هم از او روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود:

«سوگند به ذاتی که وجود محمد ﷺ در دست اوست تا زمانی که ایمان نیاورید، وارد بهشت نمی‌شوید و تا زمانی که همدیگر را دوست ندارید، ایمانتان کامل نمی‌شود. آیا شما را به سوی چیزی رهنمون نشوم که اگر آن را انجام دهید، همدیگر را دوست بدارید؟ سلام را در بین خود رواج دهید.» [آشکارا سلام کنید نه زیر لب].

۵/۳۷۹- وَعَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ: «أَنَّ رَجُلًا زَارَ أَخَاهُ فِي قَرْيَةٍ أُخْرَى، فَأَرَادَ اللَّهُ لَهُ عَلَى مَذْرَجَتِهِ مَلَكًا، وَذَكَرَ الْحَدِيثَ إِلَى قَوْلِهِ: «إِنَّ اللَّهَ قَدْ أَحَبَّكَ كَمَا أَحَبَّنِي فِيهِ». رَوَاهُ مُسْلِمٌ. وَقَدْ سَبَقَ بِالْبَابِ قَبْلَهُ.

۵/۳۷۹- هم از او از پیامبر اکرم ﷺ روایت شده است که: «مردی به دیدار برادری که در روستایی دیگر داشت رفت، خداوند فرشته‌ای را در مسیر راه او قرار داد.» و حدیث را بازگفت تا اینکه بدانجا رسید که می‌فرماید: «[من این نوید را برای تو دارم] هم‌چنان‌که تو برای خشنودی خداوند او را دوست می‌داری، خداوند نیز تو را دوست می‌دارد.»

او گفت: تو را به خدا سوگند، راست می‌گویی؟
گفتم: آری.

گفت: تو را به خدا سوگند، راست می‌گویی؟
گفتم: آری.

آنگاه قسمت پایین ردای مرا گرفت و به سوی خود کشید و گفت: بر تو نوید باد، که من از رسول خدا ﷺ شنیدم که می‌فرمود: «خداوند متعال می‌فرماید: محبت من برای آنان که به خاطر من با همدیگر را دوست می‌دارند و به خاطر من با همدیگر می‌نشینند و به خاطر من به دیدار همدیگر می‌روند و به خاطر من به همدیگر می‌بخشایند، واجب شد.»

توضیح: «هَجَرْتُ»: زود هنگام بیرون آمدم.
«آلله فقلت: الله»، اولی با همزه ممدوده برای استفهام و دومی بدون مد است.

۹/۳۸۳ - وَعَنْ أَبِي كَرِيمَةَ الْمَقْدَادِيِّ بْنِ مَعْدٍ يَكْرِبَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ النَّبِيِّ قَالَ: «إِذَا أَحَبَّ الرَّجُلُ أَخَاهُ فَلْيُخْبِرْهُ أَنَّهُ يُحِبُّهُ». رَوَاهُ أَبُو دَاوُدَ، وَالتِّرْمِذِيُّ وَقَالَ: حَدِيثٌ صَحِيحٌ.

۹/۳۸۳ - از ابو کریمه، مقداد بن معدیکرب رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ از پیامبر اکرم ﷺ روایت شده است که فرمود: «وقتی شخصی برادرش را دوست می‌دارد باید به او بگوید که دوستش می‌دارد.»

۱۰/۳۸۴ - وَعَنْ مُعَاذٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ أَخَذَ بِيَدَيْهِ، وَقَالَ: «يَا مُعَاذُ، وَاللَّهِ إِنِّي لَأُحِبُّكَ، ثُمَّ أَوْصِيكَ يَا مُعَاذُ، لَا تَدْعُنِي فِي ذُبُرِ كُلِّ صَلَاةٍ تَقُولُ: اللَّهُمَّ أَعْنِي عَلَى ذِكْرِكَ وَشُكْرِكَ وَحُسْنِ

إِلَيْهِ وَصَدْرُوا عَنْ رَأْيِهِ، فَسَأَلْتُ عَنْهُ فَقِيلَ: هَذَا مُعَاذُ بْنُ جَبَلٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، فَلَمَّا كَانَ مِنَ الْغَدِ هَجَرْتُ فَرَجَدْتُهُ قَدْ سَبَقَنِي بِالتَّهَجُّيرِ، وَوَجَدْتُهُ يُصَلِّي، فَأَنْتَظَرْتُهُ حَتَّى قَضَى صَلَاتَهُ، ثُمَّ جِئْتُهُ مِنْ قِبَلِ وَجْهِهِ، فَسَلَّمْتُ عَلَيْهِ، ثُمَّ قُلْتُ: وَاللَّهِ إِنِّي لَأُحِبُّكَ. فَقَالَ: اللَّهُ؟ فَقُلْتُ: اللَّهُ. فَقَالَ: اللَّهُ؟ فَقُلْتُ: اللَّهُ، فَأَخَذَنِي بِحَبْوَةِ رِدَائِي فَجَبَذَنِي إِلَيْهِ، فَقَالَ: أَبَشِّرْ، فَإِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ يَقُولُ: «قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: وَجِبْتُ مَحَبَّتِي لِلْمُتَحَابِّينَ فِيَّ، وَالْمُتَجَالِسِينَ فِيَّ، وَالْمُتَزَاوِرِينَ فِيَّ، وَالْمُتَبَاذِلِينَ فِيَّ» حَدِيثٌ صَحِيحٌ رَوَاهُ مَالِكٌ فِي «الْمَوْطَأِ» بِإِسْنَادِهِ الصَّحِيحِ.

قَوْلُهُ «هَجَرْتُ»: أَيُّ بَكَرْتُ، وَهُوَ بِتَشْدِيدِ الْجِيمِ. قَوْلُهُ: «اللَّهُ؟ فَقُلْتُ: اللَّهُ الْأَوَّلُ بِهَمْزَةٍ مَمْدُودَةٍ لِلِاسْتِفْهَامِ، وَالثَّانِي بِلَا مَدٍّ.

۸/۳۸۷ - از ابو ادريس خولانی (رح) روایت

شده است که گفت: وارد مسجد دمشق شدم و جوانی که دندان‌های ثناب‌اش می‌درخشید همراه با مردم در آنجا حضور داشت و چون در چیزی اختلاف می‌کردند، به او اعتماد و رجوع می‌کردند و نظرش را می‌پذیرفتند.

پرسیدم او کیست، پاسخ دادند: او معاذ بن جبل رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ است.

چون صبح فردای آن روز شد، زود برخاستم و به مسجد رفتم و دیدم که او گویی سبقت از من ربوده و زودتر به مسجد آمده است. او را در حال نماز گزاردن یافتیم، در انتظار او ماندم تا اینکه نمازش تمام شد. آنگاه از مسیر روبه‌رو به حضورش رسیدم و بر او سلام دادم. گفتم: سوگند به خدا، من تو را دوست می‌دارم.

عِبَادَتِكَ» حَدِيثُ صَحِيحٌ، رَوَاهُ أَبُو دَاوُدَ
وَالنَّسَائِيُّ بِإِسْنَادٍ صَحِيحٍ.

۱۰/۳۸۴- از معاذ رضی الله عنه روایت شده است که
رسول خدا صلی الله علیه و آله دستش را گرفت و فرمود: «ای
معاذ، سوگند به خدا، تو را دوست می‌دارم. آنگاه
ای معاذ، تو را به چیزی توصیه می‌کنم: در پی
هیچ نمازی آن را فرو مگذار و بگو: «بار خدایا،
مرا بر یاد کردن (ذکر)، شکر و نیکو عبادت
کردنت، یاری کن.»

توضیح: حدیث صحیح است. امام ابوداود و امام
نسائی آن را با اسنادی صحیح روایت کرده‌اند.

۱۱/۳۸۵- وَعَنْ أَنَسٍ رضی الله عنه أَنَّ رَجُلًا كَانَ عِنْدَ
النَّبِيِّ فَمَرَّ رَجُلٌ بِهِ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنِّي
لَأُحِبُّ هَذَا. فَقَالَ لَهُ النَّبِيُّ: «أَأَعْلَمْتَهُ؟» قَالَ: لَا.
قَالَ: «أَعْلَمُهُ» فَلَحَقَهُ فَقَالَ: إِنِّي أُحِبُّكَ فِي اللَّهِ.
فَقَالَ: أَحَبَّكَ اللَّهُ الَّذِي أَحْبَبْتَنِي لَهُ. رَوَاهُ أَبُو
دَاوُدَ بِإِسْنَادٍ صَحِيحٍ.

۱۱/۳۸۵- از انس رضی الله عنه روایت شده است:
شخصی در حضور رسول خدا صلی الله علیه و آله بود که مردی
بر او گذشت.

شخصی که در حضور آن حضرت بود عرض
کرد: یا رسول الله، من این مرد را دوست می‌دارم.
پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به او فرمود: آیا این را به
او گفته‌ای؟

عرض کرد: خیر.

حضرت فرمود: به او بگو.
آنگاه او را دید و به او گفت: من برای
خشنودی خداوند تو را دوست می‌دارم.
آن مرد گفت: خداوندی که مرا به خاطر او
دوست می‌داری، تو را دوست بدارد.

باب ۴۷- نشانه‌های دوستی خداوند

بنده را و تشویق در آمدن بدان نشانه‌ها و
تلاش در جهت کسب آنها

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى:

خداوند می‌فرماید: «قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ
فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ، وَاللَّهُ
غَفُورٌ رَحِيمٌ» «بگو: اگر خدا را دوست می‌دارید،
از من پیروی کنید تا خدا شما را دوست بدارد و
گناهان شما را برایتان ببامزد و خداوند آمرزنده
مهربان است.» آل عمران: ۳۱

می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَزِدَّ
مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهَ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ
وَيُحِبُّونَهُ، أُولَئِكَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٌ عَلَى
الْكَافِرِينَ، يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، وَلَا يَخَافُونَ
لَوْمَةً لَئِيمَةً: ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ، وَاللَّهُ
وَاسِعٌ عَلِيمٌ» «ای مؤمنان، هرکس از شما که از
دینش برگردد [بداند که] خداوند گروهی را در
میان خواهد آورد که آنان را دوست می‌دارد و
[آنان نیز] او را دوست می‌دارند. [قومی که] بر
مؤمنان فروتن و بر کافران درشتخویند، در راه
خدا جهاد می‌کنند و از سرزنش هیچ
سرزنش‌کننده‌ای نمی‌هراسند. این فضل خداست،
آن را به هرکس بخواهد می‌دهد و خداوند
گشایشگر داناست.» مائده: ۵۴

۱/۳۸۶- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ
رَسُولُ اللَّهِ: «إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى قَالَ: مَنْ عَادَى لِي
وَلِيًّا فَقَدْ آذَنْتُهُ بِالْحَرْبِ! وَمَا تَقَرَّبَ إِلَيَّ عَبْدِي
بِشَيْءٍ أَحَبَّ إِلَيَّ مِمَّا أَفْتَرَضْتُ عَلَيْهِ. وَمَا يَزَالُ
عَبْدِي يَتَقَرَّبُ إِلَيَّ بِالتَّوَّافِلِ حَتَّى أُحِبَّهُ، فَإِذَا

أَهْلُ السَّمَاءِ، ثُمَّ يُوضَعُ لَهُ الْقَبُولُ فِي الْأَرْضِ. وَإِذَا أُبْغِضَ عَبْدًا دَعَا جَبْرِيلَ فَيَقُولُ: إِنِّي أُبْغِضُ فَلَانًا فَأُبْغِضُهُ، فَيُبْغِضُهُ جَبْرِيلُ، ثُمَّ يُنَادِي فِي أَهْلِ السَّمَاءِ: إِنَّ اللَّهَ يُبْغِضُ فَلَانًا فَأُبْغِضُوهُ، ثُمَّ تُوضَعُ لَهُ الْبُغْضَاءُ فِي الْأَرْضِ».

۲/۳۸۷ - هم از او از پیامبر اکرم ﷺ

روایت شده است که فرمود: «وقتی خداوند بنده‌ای را دوست بدارد جبریل را مورد ندا قرار می‌دهد که خداوند فلانی را دوست می‌دارد، پس تو هم او را دوست بدار. پس جبریل هم او را دوست می‌دارد و در میان آسمانیان ندا درمی‌دهد: خداوند فلانی را دوست می‌دارد، آنگاه شما هم او را دوست بدارید. پس آسمانیان او را دوست می‌دارند. آنگاه در [دل‌های مردم] زمین پذیرش [و مقبولیت] او نهاده می‌شود [و همه او را دوست می‌دارند].»

در روایتی دیگر از امام مسلم روایت شده است که رسول خدا ﷺ فرمود: «وقتی خداوند بنده‌ای را دوست بدارد جبریل را فرامی‌خواند و به او می‌فرماید: من فلانی را دوست می‌دارم، پس تو هم او را دوست بدار. جبریل او را دوست می‌دارد. آنگاه در آسمان ندا می‌دهد و می‌گوید: خداوند فلانی را دوست می‌دارد، پس او را دوست بدارید. آسمانیان نیز او را دوست می‌دارند. آنگاه پذیرش او در [دل‌های اهل] زمین نهاده می‌شود.

و هرگاه خداوند از بنده‌ای خشمگین شود جبریل را فرامی‌خواند و می‌گوید: من از فلانی خشمگین هستم، تو هم نسبت به او خشمگین باش. پس جبریل نسبت به او کینه‌ور می‌شود. آنگاه در میان آسمانیان ندا می‌زند: خداوند از فلانی خشمگین است، شما هم نسبت به او خشمگین باشید. آنگاه کینه و خشم او در [دل اهل] زمین نهاده می‌شود.»

أَحَبُّهُ كُنْتُ سَمِعَهُ الَّذِي يَسْمَعُ بِهِ، وَبَصَرَهُ الَّذِي يُبْصِرُ بِهِ، وَيَدَهُ الَّتِي يَبْطِشُ بِهَا، وَرِجْلَهُ الَّتِي يَمْشِي بِهَا، وَإِنْ سَأَلَنِي أُعْطِيتُهُ، وَلَئِنْ أَسْتَعَاذَنِي لَأُعِذَّنَّهُ». رَوَاهُ الْبُخَارِيُّ.

مَعْنَى «أَذْنَتُهُ»: أَعْلَمْتُهُ بِأَنِّي مُحَارِبٌ لَهُ. وَقَوْلُهُ «أَسْتَعَاذَنِي» رُويَ بِالْبَاءِ وَرُويَ بِالْتَّوْنِ.

۱/۳۸۶ - از ابو هریره رضی الله عنه روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: خداوند مستعال فرمود: «هر آن کس که با دوستی از دوستانم دشمنی ورزد، بی‌گمان به او اعلان جنگ داده‌ام و بنده‌ام با چیزی دوست‌داشتنی‌تر از آنچه که بر او فرض کرده‌ام به من نزدیکی نمی‌جوید. بنده‌ام پیوسته با نوافل به من نزدیکی می‌جوید، تا اینکه او را دوست می‌دارم. پس چون او را دوست بدارم، نیروی شنوایی او می‌شوم که با آن می‌شنود، قوه بینایی او می‌شوم که با آن می‌بیند و دست او می‌شوم که با آن [چیزی] برمی‌گیرد و پای او می‌شوم که با آن راه می‌رود. اگر از من چیزی بخواهد به او می‌دهم و اگر از من پناه بخواهد به او پناه می‌دهم.»

توضیح: «أَذْنَتُهُ»: با او اعلام جنگ می‌کنم، «استعاذنی»: هم با باء و هم با تون روایت شده است.

۲/۳۸۷ - وَعَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ قَالَ: إِذَا أَحَبَّ اللَّهُ تَعَالَى أَلْعَنَ نَادَى جَبْرِيلُ: إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يُحِبُّ فَلَانًا فَأَحْبِبْهُ، فَيُحِبُّهُ جَبْرِيلُ، فَيُنَادِي فِي أَهْلِ السَّمَاءِ: إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ فَلَانًا فَأُحِبُّوهُ، فَيُحِبُّهُ أَهْلُ السَّمَاءِ، ثُمَّ يُوضَعُ لَهُ الْقَبُولُ فِي الْأَرْضِ». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

وَفِي رَوَايَةٍ لِمُسْلِمٍ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ: «إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى إِذَا أَحَبَّ عَبْدًا دَعَا جَبْرِيلَ فَقَالَ: إِنِّي أُحِبُّ فَلَانًا فَأَحْبِبْهُ، فَيُحِبُّهُ جَبْرِيلُ، ثُمَّ يُنَادِي فِي السَّمَاءِ فَيَقُولُ: إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ فَلَانًا فَأُحِبُّوهُ، فَيُحِبُّهُ

* * *

باز می‌فرماید: «فَأَمَّا الْيَتِيمَ فَلَا تَقْهَرْ. وَأَمَّا السَّائِلَ فَلَا تَنْهَرْ» «پس اما به یتیم ستم مکن و اما بر گدا بانگ مزین»
ضحی: ۹-۱۰

* * *

وَأَمَّا الْأَحَادِيثُ فَكَثِيرَةٌ مِنْهَا حَدِيثُ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه فِي الْبَابِ قَبْلَ هَذَا «مَنْ عَادَى لِي وَلِيًّا فَقَدْ آذَنْتُهُ بِالْحَرْبِ». وَمِنْهَا حَدِيثُ سَعْدِ بْنِ أَبِي وَقَاصٍ رضی الله عنه السَّابِقُ فِي بَابِ مَلَأَ طِفَّةَ الْيَتِيمِ، وَقَوْلُهُ: «يَا أَبَا بَكْرٍ، لَسِنٌ كُنْتُ أَعْضَبْتُهُمْ لَقَدْ أَعْضَبْتُ رَبَّكَ».

اما احاديث در اين باب بسيار آمده است. چنانکه حديث ابوهريره به عبارت «هر آن کس که با دوستی از دوستان من دشمنی ورزد، بی‌گمان به او اعلان جنگ داده‌ام» در باب پیشین آورده شد. و حديث سعد بن ابی وقاص رضی الله عنه که در باب مهرورزی با یتیم آمده و فرموده آن حضرت به ابوبکر که: «ای ابوبکر، اگر آنان را خشمگین ساخته باشی، در حقیقت پروردگارت را خشمگین کرده‌ای» در این باب نیز صادق است.

* * *

۱/۳۸۹- وَعَنْ جُنْدَبِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ: «مَنْ صَلَّى صَلَاةَ الصُّبْحِ فَهُوَ فِي ذِمَّةِ اللَّهِ، فَلَا يَطْلُبُكُمُ اللَّهُ مِنْ ذِمَّتِهِ بِشَيْءٍ: فَإِنَّهُ مَنْ يَطْلُبُهُ مِنْ ذِمَّتِهِ بِشَيْءٍ يَذْرِكُهُ ثُمَّ يَكْبُهُ عَلَى وَجْهِهِ فِي نَارِ جَهَنَّمَ». رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۱/۳۸۹- از جندب بن عبدالله رضی الله عنه روایت شده است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «هر آن کس که نماز صبح را بگذارد در امان خداوند است، مبادا کسی از شما به آن کس که نماز صبح را گزارد از آزار برساند و خداوند چیزی از عهد خویش را که همان نمازگزار مسلمان است از شما بخواهد؛ اگر چیزی از آن را بخواهد، شخص را فرو می‌گیرد آنگاه او را بر چهره در آتش جهنم می‌اندازد.»

۳/۳۸۸- وَعَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ بَعَثَ رَجُلًا عَلَى سَرِيَّةٍ، فَكَانَ يَقْرَأُ لِأَصْحَابِهِ فِي صَلَاتِهِمْ، فَيَخْتِمُ «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ»، فَلَمَّا رَجَعُوا ذَكَرُوا ذَلِكَ لِرَسُولِ اللَّهِ فَقَالَ: «سَلُّوهُ، لِأَيِّ شَيْءٍ يَصْنَعُ ذَلِكَ؟» فَسَأَلُوهُ، فَقَالَ: «لِأَنَّهَا صِفَةُ الرَّحْمَنِ، فَآكِنَا أُجِبُ أَنْ أَقْرَأَ بِهَا، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ: «أُخْبِرُوهُ أَنَّ اللَّهَ تَعَالَى يُحِبُّهُ»، مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۳/۳۸۸- از عایشه رضی الله عنها روایت شده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله شخصی را به سریه‌ای فرستاد. آن شخص در نماز برای همراهان خویش قرائت می‌کرد و با «قل هو الله احد» [قرائتش را] به پایان می‌برد. وقتی بازگشتند، حکایت را برای رسول خدا صلی الله علیه و آله بازگفتند.

آن حضرت فرمود: «از او پرسید چرا چنان می‌کرد؟»

از او پرسیدند و او گفت: چون که آن صفت رحمن است، من دوست دارم که آن را بخوانم.»
رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «به او بگویند که خداوند متعال هم او را دوست می‌دارد.»

باب ۴۸- بر حذر داشتن از آزار نکوکاران، ناتوانان و مسکینان

وَقَالَ تَعَالَى:

خداوند می‌فرماید: «وَالَّذِينَ يُؤْذُونَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ بَغْيٍ مَا أَكْتَسَبُوا فَقَدِ احْتَمَلُوا بُهْتَانًا وَإِثْمًا مُبِينًا» «و کسانی که مردان و زنان مؤمن را بی‌هیچ گناهی که مرتکب شده باشند می‌آزارند، به راستی لبراب‌هتان و گناهی آشکار را بر دوش کشیده‌اند.» احزاب: ۵۸

۲/۳۹۱- از ابو عبدالله، طارق بن اُشیم رضی الله عنه

روایت شده است که گفت: شنیدم رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرمود: هر آن کس که گفت: «لا اله الا الله»، و نسبت به آنچه غیر از خداوند مورد پرستش قرار می گیرد، کفر ورزید، تعرض به مال و خون او حرام می گردد و حساب [باطن] او با خداوند است.»

۳/۳۹۲- وَعَنْ أَبِي مَعْبُدٍ الْمِقْدَادِ بْنِ

الْأَسْوَدِ رضی الله عنه قَالَ: قُلْتُ لِرَسُولِ اللَّهِ: أَرَأَيْتَ إِنْ لَقِيتُ رَجُلًا مِنَ الْكُفَّارِ فَاقْتَتَلْنَا، فَضَرَبَ إِيَّاهُ يَدَيَّ بِالسَّيْفِ فَقَطَعَهَا، ثُمَّ لاذَ مِنِّي بِشَجَرَةٍ فَقَالَ: أَسْلَمْتُ لِلَّهِ، أَقَاتِلْهُ يَا رَسُولَ اللَّهِ بَعْدَ أَنْ قَالَهَا؟ فَقَالَ: «لَا تَقْتُلْهُ». فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، قَطَعَ إِيَّاهُ يَدَيَّ، ثُمَّ قَالَ ذَلِكَ بَعْدَ مَا قَطَعَهَا؟ فَقَالَ: «لَا تَقْتُلْهُ، فَإِنْ قَتَلْتَهُ فَإِنَّهُ بِمَنْزِلَتِكَ قَبْلَ أَنْ تَقْتُلْهُ، وَإِنْكَ بِمَنْزِلَتِهِ قَبْلَ أَنْ يَقُولَ كَلِمَتَهُ الَّتِي قَالَ» مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

وَمَعْنَى «إِنَّهُ بِمَنْزِلَتِكَ»: أَيُّ مَعْصُومِ الدِّمِ مَحْكُومٌ بِإِسْلَامِهِ. وَمَعْنَى «إِنْكَ بِمَنْزِلَتِهِ» أَيُّ مُبَاحِ الدِّمِ بِالْقِصَاصِ لَوَرَّثْتَهُ، لَا أَنَّهُ بِمَنْزِلَتِهِ فِي الْكُفْرِ؛ وَاللَّهُ أَعْلَمُ.

۳/۳۹۲- از ابو معبد، مقداد بن اسود رضی الله عنه

روایت شده است که گفت: به حضور رسول خدا صلی الله علیه و آله عرض کردم: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله اگر با شخصی از کافران برخوردم و بین ما پیکار درگرفت و یکی از دستانم را با شمشیر زد و قطع کرد، آنگاه از دست من به درختی پناه برد و گفت: برای خداوند تسلیم شدم [اسلام را پذیرفتم] پس از آنکه آن را گفت می توانم او را بکشم؟

آن حضرت فرمود: «او را نکش.»

عرض کردم: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله یک دستم را قطع کرد و پس از قطع کردن آن این را گفت؟

باب ۴۹- التزام ظاهری مردم به اسلام را پذیرفتن

وَقَالَ تَعَالَى:

خداوند می فرماید: «فَإِنْ تَابُوا وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ فَخَلُّوا سَبِيلَهُمْ» «پس اگر توبه کردند و نماز برپای داشتند و زکات پرداختند، راهشان را [باز] گذارید.» توبه: ۵

۱/۳۹۰- وَعَنْ أَنَسِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ قَالَ: «أَمِرتُ أَنْ أَقَاتِلَ النَّاسَ حَتَّى يَشْهَدُوا أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ، وَيُقِيمُوا الصَّلَاةَ، وَيُؤْتُوا الزَّكَاةَ، فَإِذَا فَعَلُوا ذَلِكَ عَصَمُوا مِنِّي دِمَاءَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ إِلَّا بِحَقِّ الْإِسْلَامِ. وَجَسَابُهُمْ عَلَى اللَّهِ تَعَالَى». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۱/۳۹۰- از ابن عمر (رضی الله عنهما) روایت شده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «به من فرمان داده اند تا آنگاه با مردم پیکار کنم تا اینکه گواهی دهند جز «الله» هیچ معبود [راستینی] وجود ندارد و محمد فرستاده اوست و نماز برپای دارند و زکات بپردازند. پس اگر چنین کردند خون ها و اموالشان را از من مصون داشته اند. مگر آنجا که حق اسلام است [مثل قصاص، زکات و ...] و [من این ظواهر را می پذیرم و در مورد اینکه در درونشان چه می گذرد] و حساب آنان با خداوند است.»

۲/۳۹۱- وَعَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ طَارِقِ بْنِ

أَشِيْمٍ رضی الله عنه قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ يَقُولُ: «مَنْ قَالَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَكَفَرَ بِمَا يُعْبَدُ مِنْ دُونِ اللَّهِ حَرَّمَ مَالُهُ وَدَمُهُ، وَجَسَابُهُ عَلَى اللَّهِ تَعَالَى» رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

را به سوی تیره «حُرَقَه» از قبیله «جهینه» فرستاد و صبح به آنجا رسیدیم. من و مردی از انصار به مردی از آنان رسیدیم. وقتی به او نزدیک شدیم، گفت: لا اله الا الله.

مرد انصاری دست نگه داشت، ولی من با نیزه خود به او ضربه زدم تا او را کشتم.

وقتی به مدینه آمدیم این خبر به رسول خدا ﷺ رسید. آن حضرت به من گفت: ای اسامه، آیا بعد از آنکه گفت: «لا اله الا الله» او را کشتی؟

عرض کردم: ای رسول خدا ﷺ از ترس کشته شدن، با آن پناه می خواست.

رسول خدا ﷺ فرمود: آیا پس از اینکه «لا اله الا الله» گفت، او را کشتی؟

آن حضرت آن قدر آن را بر من تکرار می کرد، تا اینکه آرزو کردم که پیش از آن روز اسلام نیاورده بودم [ابتدای اسلام آوردن همان روز بود].

در روایتی دیگر آمده است که رسول خدا ﷺ فرمود: آیا «لا اله الا الله» گفت و تو او را کشتی؟

عرض کردم: ای رسول خدا ﷺ از ترس اسلحه آن را گفت.

آن حضرت فرمود: پس چرا قلب او را شکافتی تا بدانی آن را از ترس اسلحه گفت یا خیر؟

آن حضرت به اندازه ای آن را تکرار کرد که آرزو کردم ای کاش آن روز مسلمان شده بودم.

توضیح: «الحُرَقَه»: به ضم حاء و فتح راء، شاخه ای از قبیله معروف جهینه است. «متعوذاً»: برای اینکه از مرگ نجات یابد آن را می گفت، نه از روی اعتقاد.

۴/۲۹۴- وَعَنْ جُنْدِبِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ بَعَثَ بَعْثًا مِنَ الْمُسْلِمِينَ إِلَى قَوْمٍ مِنَ الْمُشْرِكِينَ، وَأَنَّهُمْ اتَّقَوْا، فَكَانَ رَجُلٌ مِنَ

آن حضرت فرمود: «او را مکش، چون اگر او را کشتی او در منزلت تو قرار می گیرد، قبل از آنکه او را بکشی و تو در منزلت او قرار می گیری. قبل از آنکه کلمه ای را که گفت، بگوید.»

توضیح: «انه بمنزلک»: به معنای آن است که حقوق مسلمانی به او تعلق می گیرد و خونش حرام است و عبارت «انک بمنزلته»: به معنای آن است که خون تو به علت حقی که ورثه در قصاص پیدا می کنند مباح است، نه آنکه کافر می گردی. خداوند بهتر می داند.

۴/۲۹۳- وَعَنْ أُسَامَةَ بْنِ زَيْدٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: بَعَثَنَا رَسُولُ اللَّهِ إِلَى الْحُرَقَةِ مِنْ جُهَيْنَةَ، فَصَبَّحْنَا الْقَوْمَ عَلَى مِيَاهِهِمْ، وَلَحِقْتُ أَنَا وَرَجُلٌ مِنَ الْأَنْصَارِ رَجُلًا مِنْهُمْ، فَلَمَّا غَشِينَاهُ قَالَ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، فَكَفَّ عَنْهُ الْأَنْصَارِيُّ وَطَعْنَتْهُ بِرُمَحِي حَتَّى قَتَلْتُهُ، فَلَمَّا قَدِمْنَا الْمَدِينَةَ بَلَغَ ذَلِكَ النَّبِيَّ فَقَالَ لِي: «يَا أُسَامَةُ، أَقَتَلْتَهُ بَعْدَمَا قَالَ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ؟ قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنَّمَا كَانَ مُتَعَوِّذًا. فَقَالَ: «أَقَتَلْتَهُ بَعْدَمَا قَالَ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ؟» فَمَا زَالَ يُكْرِرُهَا عَلَيَّ حَتَّى تَمَنَيْتُ أَنِّي لَمْ أَكُنْ أَسْلَمْتُ قَبْلَ ذَلِكَ الْيَوْمِ. مُنْفَقٌ عَلَيْهِ.

و فی روایتی: فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ: «أَقَالَ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَقَتَلْتَهُ؟» قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنَّمَا قَالَهَا خَوْفًا مِنَ السَّلَاحِ. قَالَ: أَفَلَا شَقَقْتَ عَنْ قَلْبِهِ حَتَّى تَعْلَمَ أَقَالَهَا أَمْ لَا؟ فَمَا زَالَ يُكْرِرُهَا حَتَّى تَمَنَيْتُ أَنِّي أَسْلَمْتُ يَوْمَئِذٍ.

«الحُرَقَةُ» بِضَمِّ الْحَاءِ الْمُهْمَلَةِ وَفَتْحِ الرَّاءِ: بَطْنٌ مِنْ جُهَيْنَةَ الْقَبِيلَةِ الْمَعْرُوفَةِ. وَقَوْلُهُ «مُتَعَوِّذًا»: أَيُّ مُغْنِمًا بِهَا مِنَ الْقَتْلِ لَا مُغْنِقًا لَهَا.

۴/۲۹۳- از اسامه بن زید (رضی الله عنهما) روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ ما

عرض کرد: ای رسول خدا ﷺ او مسلمانان را قتل عام کرد - فلانی و فلانی را کشت - و شماری را نام برد - و من به او حمله کردم. وقتی شمشیر را دید، گفت: «لا اله الا الله».

رسول خدا ﷺ فرمود: آیا او را کشتی؟ آن شخص گفت: آری.

آن حضرت فرمود: «آنگاه که لا اله الا الله در روز قیامت بیاید، با آن چه خواهی کرد؟»

عرض کرد: ای رسول خدا ﷺ برای من آمرزش بخواه.

آن حضرت فرمود: «آنگاه که لا اله الا الله در روز قیامت بیاید، با آن چه خواهی کرد؟»

آن حضرت بر این فرموده خویش نمی‌افزود که: «وقتی لا اله الا الله در روز قیامت بیاید با آن چه خواهی کرد؟»

۶/۳۹۵ - وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُتْبَةَ بْنِ مَسْعُودٍ قَالَ: سَمِعْتُ عُمَرَ بْنَ الْخَطَّابِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ يَقُولُ: «إِنَّ نَاسًا كَانُوا يُؤْخَذُونَ بِالْوَحْيِ فِي عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ، وَإِنَّ الْوَحْيَ قَدْ انْقَطَعَ، وَإِنَّمَا تَأْخَذُكُمُ الْآيَةُ بِمَا ظَهَرَ لَنَا مِنْ أَعْمَالِكُمْ. فَمَنْ أَظْهَرَ لَنَا خَيْرًا أَمَّنَّاهُ وَقَرَّبْنَاهُ وَلَيْسَ لَنَا مِنْ سَرِيرَتِهِ شَيْءٌ اللَّهُ يُخَاسِبُهُ سَرِيرَتِهِ. وَمَنْ أَظْهَرَ لَنَا سُوءًا لَمْ نَأْمَنْهُ وَلَمْ نُصَدِّقْهُ، وَإِنْ قَالَ إِنَّ سَرِيرَتَهُ حَسَنَةٌ». رَوَاهُ الْبُخَارِيُّ.

۶/۳۹۵ - از عبدالله بن عتبۀ بن مسعود روایت

شده است که گفت: شنیدم عمر بن خطاب رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ می‌گفت: «مردمانی بودند که در زمان رسول خدا ﷺ با وحی مورد مؤاخذه قرار می‌گرفتند و وحی [با وفات رسول خدا ﷺ] قطع شده است و اینک ما با آنچه از کردارتان آشکار می‌شود، شما را مورد مؤاخذه قرار می‌دهیم. کسی که برای ما به ظاهر عمل خیر

الْمُشْرِكِينَ إِذَا شَاءَ أَنْ يَقْصِدَ إِلَى رَجُلٍ مِنَ الْمُسْلِمِينَ قَصَدَ لَهُ فَقَتَلَهُ، وَأَنَّ رَجُلًا مِنَ الْمُسْلِمِينَ قَصَدَ عَقْلَتَهُ وَكُنَّا نَتَحَدَّثُ أَنَّهُ أُسَامَةُ بْنُ زَيْدٍ فَلَمَّا رَفَعَ عَلَيْهِ السَّيْفَ قَالَ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، فَقَتَلَهُ، فَجَاءَ الْبَشِيرُ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ فَسَأَلَهُ وَأَخْبَرَهُ، حَتَّى أَخْبَرَهُ خَبَرَ الرَّجُلِ كَيْفَ صَنَعَ، فَدَعَا فَسَأَلَهُ فَقَالَ: «لِمَ قَتَلْتَهُ؟» فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَوْجَعَ فِي الْمُسْلِمِينَ، وَقَتَلَ فَلَانًا وَسَمَّى لَهُ نَفْرًا وَإِنِّي حَمَلْتُ عَلَيْهِ، فَلَمَّا رَأَى السَّيْفَ قَالَ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ: «أَقْتَلْتَهُ؟» قَالَ: نَعَمْ. قَالَ: «فَكَيْفَ تَصْنَعُ بِلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ إِذَا جَاءَتْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ؟» قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَسْتَغْفِرُ لِي. قَالَ: «وَكَيْفَ تَصْنَعُ بِلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ إِذَا جَاءَتْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ؟» فَجَعَلَ لَا يَزِيدُ عَلَى أَنْ يَقُولَ: «كَيْفَ تَصْنَعُ بِلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ إِذَا جَاءَتْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ؟» رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۵/۳۹۴ - از جندب بن عبدالله رَوَاهُ

شده است که رسول خدا ﷺ لشکری از مسلمانان را به سوی قومی از مشرکان فرستاد. آنان با همدیگر روبه‌رو شدند. مردی از مشرکان بود که هرگاه می‌خواست مردی از مسلمانان را بکشد، آهنگ او می‌کرد و او را می‌کشت.

مردی از مسلمانان به تعقیب او پرداخت - ما می‌گفتیم که او اسامه بن زید است - چون شمشیر را بلند کرد: آن شخص گفت: لا اله الا الله. اما آن مرد مسلمان او را به قتل رساند.

خبررسان به حضور آن حضرت رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ رسید. آن حضرت [از اوضاع جنگ] پرسید او نیز گزارش کرد تا اینکه حکایت آن مرد را که چه کار کرده، به عرض آن حضرت رساند.

آن حضرت آن شخص [کشنده] را فراخواند و از او پرسید و فرمود: «چرا او را کشتی؟»

[برخی] از آنان نگون بخت و [برخی دیگر] نیک بختند. اما نگون بختان در آتش اند، آنان در آنجا [فریاد و ناله ای] چون زیر و بم صدای خران دارند.»
هود: ۱۰۶-۱۰۲

﴿وَيُحَذِّرُكُمُ اللَّهُ نَفْسَهُ﴾

می فرماید: «يَوْمَ يَفِرُّ الْمَرْءُ مِنْ أَخِيهِ . وَأُمُّهُ وَأُبْيِهِ . وَصَاحِبَتُهُ وَبَنِيهِ، لِكُلِّ امْرِئٍ مِنْهُمْ يَوْمَئِذٍ شَأْنٌ يُغْنِيهِ» «روزی که انسان از برادرش بگریزد. و از مادر و پدرش. و از همسرش و فرزندش بگریزد. هرکسی از آنان - آن روز - کار و باری دارد که برایش کفایت می کند.»

عبس: ۳۷-۳۴

می فرماید: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ، اتَّقُوا رَبَّكُمُ إِنَّ زَلْزَلَةَ السَّاعَةِ شَيْءٌ عَظِيمٌ. يَوْمَ تَرَوْنها تَهْلُ كُلُّ مُرْضِعَةٍ عَمَّا أَرْضَعَتْ، وَتَضَعُ كُلُّ ذَاتِ حَمْلٍ حَمْلَهَا، وَتَرَى النَّاسَ سُكَارَى وَمَا هُمْ بِسُكَارَى، وَلَكِنَّ عَذَابَ اللَّهِ شَدِيدٌ» «ای مردم، از پروردگارتان پروا بدارید. بی گمان زلزله قیامت رویدادی سهمگین است. روزی که آن را ببیند، هر [زن] شیردهی از آنچه که شیر[ش] می دهد، غافل می شود و هر بارداری بارش را می نهد و مردم را مست می بینی، حال آنکه مست نیستند، ولی عذاب خداوند سخت است.»
حج: ۲-۱

می فرماید: «وَلِمَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ جَنَّاتٌ» «کسی که از ایستادن [در حضور] پروردگارش ترسیده باشد، دو باغ دارد.»
رحمن: ۴۶

می فرماید: «وَأَقْبَلَ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ يَتَسَاءَلُونَ. قَالُوا إِنَّا كُنَّا قَبْلُ فِي أَهْلِنَا مُشْفِقِينَ. فَمَنْ اللَّهُ عَلَيْنَا وَ قَانَا عَذَابَ السَّمُومِ. إِنَّا كُنَّا مِنْ قَبْلُ نَدْعُوهُ، إِنَّهُ هُوَ الْبَرُّ الرَّحِيمُ»
وَالْآيَاتُ فِي الْآبَابِ كَثِيرَةٌ جِدًّا مَعْلُومَاتُ، وَالْفَرْصُ الْإِشَارَةُ إِلَى بَعْضِهَا وَقَدْ حَصَلَ.

انجام دهد به او امان می دهیم و او را به خود نزدیک می کنیم و ما را نسبت به آنچه که در نهان دارد، کاری نیست. در مورد نهانش خداوند او را به حساب می کشد.

و کسی که عمل بدی را برای ما ظاهر سازد، به او امان نمی دهیم و او را تصدیق نمی کنیم (راستین نمی شماریم)، اگر چه بگوید نهانش نیکوست.»

باب ۵۰ - خوف

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى:

خداوند می فرماید: «وَإِنِّي فَإِنْ هَبُّونَ» «... و [تنها] از من بترسید.»
بقره: ۴۰
می فرماید: «إِنْ بَطَشَ رَبِّكَ لَشَدِيدٌ» «بی گمان فروگرفتن پروردگارت سخت است.»
بروج: ۱۲

می فرماید: «وَكَذَلِكَ أَخْذُ رَبِّكَ إِذَا أَخْذَ الْقُرَى وَهِيَ ظَالِمَةٌ، إِنَّ أَخْذَهُ أَلِيمٌ شَدِيدٌ. إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِمَنْ خَافَ عَذَابَ الْآخِرَةِ ذَلِكَ يَوْمٌ مَجْمُوعٌ لَهُ النَّاسُ، وَذَلِكَ يَوْمٌ مَشْهُودٌ. وَمَا تُؤَخِّرُهُ إِلَّا لِأَجَلٍ مُعْدُودٍ. يَوْمَ يَأْتُ تَكَلَّمُ نَفْسٌ إِلَّا بِإِذْنِهِ، فَمِنْهُمْ شَقِيٌّ وَسَعِيدٌ. فَأَمَّا الَّذِينَ شَقُوا فِي النَّارِ لَهُمْ فِيهَا زَفِيرٌ وَشَهِيقٌ» «و گرفتار ساختن پروردگارت چنین است که چون شهرهایی را که [مردمانش] ستمگر باشند فرو گیرد، آری، گرفتار ساختنش دردناک [و] سخت است، در این [امر] برای کسی که از عذاب آخرت بترسد، نشانه ای است. آن روز، روزی است که مردم در آن گرد آورده شوند و آن روز، روزی است که [همگان] حاضر شوند و آن را مگر تا مدتی معین به تأخیر نمی اندازیم. روزی فرا رسد که هیچ کس جز به اذن او سخن نگوید، پس

آنگاه برابر با همین مدت (چهل روز) مضغه می‌شود، آنگاه فرشته‌ای فرستاده می‌شود و در او روح می‌دمد. آن فرشته به چهار چیز فرمان داده می‌شود: به نگارش روزی، اجل، کردار و اینکه نگون‌بخت است یا نیک‌اقبال.

پس سوگند به ذاتی که معبودی [راستین] جز او نیست، کسی از شما کردار بهشتیان [اعمالی که موجب رفتن به بهشت است] را انجام می‌دهد تا اینکه بین او و بهشت فاصله‌ای جز یک ذراع باقی نمی‌ماند، پس نگارش یافته [در لوح محفوظ] بر او پیشی می‌گیرد و وی کردار جهنمیان را انجام می‌دهد و وارد آن می‌شود.

و یکی از شما اعمال جهنمیان را انجام می‌دهد تا اینکه بین او و جهنم جز فاصله یک ذراع بیشتر نباشد، آنگاه نگارش یافته [در لوح محفوظ، سعادت‌ی که بر او نوشته شده است] بر او پیشی می‌گیرد، پس کردار بهشتیان را انجام می‌دهد و وارد بهشت می‌شود.

۲/۳۹۷- وَعَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «يُؤْتَى بِجَهَنَّمَ يَوْمَئِذٍ لَهَا سَبْعُونَ أَلْفَ زِمَامٍ، مَعَ كُلِّ زِمَامٍ سَبْعُونَ أَلْفَ مَلَكٍ يَجُرُّونَهَا». رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۲/۳۹۷- هم از او روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «در آن روز جهنم آورده می‌شود، هفتاد هزار افسار دارد و با هریک از آن افسارها هفتاد هزار فرشته همراه است که آن را می‌کشند.»

۳/۳۹۸- وَعَنِ النُّعْمَانِ بْنِ بَشِيرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ يَقُولُ: «إِنَّ أَهْوَنَ أَهْلِ النَّارِ عَذَابًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ لَرَجُلٌ يُوَضَّعُ فِي

وَأَمَّا الْأَحَادِيثُ فَكَثِيرَةٌ جِدًّا، فَتَذَكَّرُ مِنْهَا طَرَفًا، وَبِاللَّهِ التَّوْفِيقُ.» و پرسش‌کنان رو به یکدیگر کنند. گویند: ما پیش از این در میان قوم خود ترسان بودیم. آنگاه خداوند بر ما منت نهاد و ما را از عذاب آتش حفظ کرد. ما از پیش او را [به نیایش] می‌خواندیم. بی‌گمان او احسان‌کننده مهربان است.»

طور: ۲۸-۲۵

آیات در این مورد بسیار و معلوم هستند، هدف ما اشاره به برخی از آنها بود و (با آوردن برخی از آیات) آن حاصل شد.

احادیث در این باب بسیار وارد شده است که پاره‌ای از آنها را به توفیق الهی در اینجا می‌آوریم.

۱/۳۹۶- عَنِ ابْنِ مَسْعُودٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: حَدَّثَنَا رَسُولُ اللَّهِ وَهُوَ الصَّادِقُ الْمَصْدُوقُ: «إِنَّ أَحَدَكُمْ يُجْمَعُ خَلْقُهُ فِي بَطْنِ أُمِّهِ أَرْبَعِينَ يَوْمًا نَظْفَةً، ثُمَّ يَكُونُ عِلْقَةً مِثْلَ ذَلِكَ، ثُمَّ يَكُونُ مُضْغَةً مِثْلَ ذَلِكَ، ثُمَّ يُرْسَلُ الْمَلَكُ فَيَنْفُخُ فِيهِ الرُّوحَ، وَيُؤَمَّرُ بِأَرْبَعِ كَلِمَاتٍ: رِزْقِهِ، وَأَجَلِهِ، وَعَمَلِهِ، وَشَقِيٍّ أَوْ سَعِيدٍ. فَوَالَّذِي لَا إِلَهَ غَيْرُهُ إِنَّ أَحَدَكُمْ لَيَعْمَلُ بِعَمَلِ أَهْلِ الْجَنَّةِ، حَتَّى مَا يَكُونُ بَيْنَهُ وَبَيْنَهَا إِلَّا ذِرَاعٌ، فَيَسْبِقُ عَلَيْهِ الْكِتَابُ فَيَعْمَلُ بِعَمَلِ أَهْلِ النَّارِ، فَيَدْخُلُهَا، وَإِنَّ أَحَدَكُمْ لَيَعْمَلُ بِعَمَلِ أَهْلِ النَّارِ، حَتَّى مَا يَكُونُ بَيْنَهُ وَبَيْنَهَا إِلَّا ذِرَاعٌ، فَيَسْبِقُ عَلَيْهِ الْكِتَابُ، فَيَعْمَلُ بِعَمَلِ أَهْلِ الْجَنَّةِ فَيَدْخُلُهَا». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۱/۳۹۶- از ابن مسعود رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ - که راستین سخن و تصدیق شده است - حدیثی به ما گفت و فرمود: «آفرینش هریک از شما در شکم مادرش در چهل روز بصورت نطفه جمع می‌شود، آنگاه در فاصله زمانی‌ای برابر با مدت پیش گفته، علقه می‌شود،

۵/۴۰۰- وَعَنْ ابْنِ عَمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ قَالَ: «يَقُومُ النَّاسُ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ، حَتَّى يَغِيبَ أَحَدُهُمْ فِي رَشْحِهِ إِلَى أَنْصَافِ أَذُنَيْهِ» مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

و «الرَّشْحُ» الْعَرَقُ.

۵/۴۰۰- از ابن عمر رضی اللہ عنہما روایت شده است که رسول خدا صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: «مردمان به [فرمان] پروردگارشان [از قبرها] برمی خیزند، شدت شرم و یا حرارت و تراکم احوال قیامت چنان است که برخی حتی تا نیمه‌های دو گوش خویش در عرق خویش غرق می‌شود.»

توضیح: «الرشح»: عرق.

۶/۴۰۱- وَعَنْ أَنَسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: خَطَبَنَا رَسُولُ اللَّهِ خُطْبَةً مَا سَمِعْتُ مِثْلَهَا قَطُّ فَقَالَ: «لَوْ تَعْلَمُونَ مَا أَعْلَمُ لَضَحِكْتُمْ قَلِيلًا وَلَبَكَيْتُمْ كَثِيرًا». فَغَطَّى أَصْحَابُ رَسُولِ اللَّهِ وُجُوهَهُمْ وَلَهُمْ خَيْنٌ. مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

و فی روایتی: بَلَغَ رَسُولُ اللَّهِ عَنْ أَصْحَابِهِ شَيْءٌ فَخَطَبَ، فَقَالَ: «عُرِضْتُ عَلَى الْجَنَّةِ وَالنَّارِ، فَلَمْ أَرَ كَالْيَوْمِ فِي الْخَيْرِ وَالشَّرِّ، وَلَوْ تَعْلَمُونَ مَا أَعْلَمُ لَضَحِكْتُمْ قَلِيلًا وَلَبَكَيْتُمْ كَثِيرًا». فَمَا أَتَى عَلَى أَصْحَابِ رَسُولِ اللَّهِ يَوْمٌ أَشَدَّ مِنْهُ، غَطَّوْا رُؤُسَهُمْ وَلَهُمْ خَيْنٌ.

«الْخَيْنُ» بِالْخَاءِ الْمُعْجَمَةِ: هُوَ الْبُكَاءُ مَعَ غَنَّةٍ وَأَنْتِشَاقِ الصَّوْتِ مِنَ الْأَنْفِ.

۶/۴۰۱- از انس رضی اللہ عنہ روایت شده است که گفت: رسول خدا صلی اللہ علیہ وسلم خطبه‌ای برای ما ایراد کرد که همانند آن را هرگز نشنیده بودم. فرمود: «اگر آنچه را که من می‌دانم شما نیز بدانید، اندک می‌خندیدید و بسیار می‌گریستید.»

أَحْمَصُ قَدَمَيْهِ جَمْرَتَانِ يَغْلِي مِنْهُمَا دِمَاعُهُ، مَا يَرَى أَنَّ أَحَدًا أَشَدَّ مِنْهُ عَذَابًا، وَإِنَّهُ لَأَهْوَنُهُمْ عَذَابًا» مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۳/۳۹۸- از نعمان بن بشیر رضی اللہ عنہ روایت شده

است که گفت: شنیدم رسول خدا صلی اللہ علیہ وسلم می‌فرمود: آن کس که از همه دوزخیان در روز قیامت کمتر عذاب می‌بیند شخصی است که دو آتش پاره در فرورفتگی [کف] دو پایش نهاده می‌شود که مغزش از آن می‌جوشد و او چنین می‌پندارد که کسی شدیدتر از او عذاب نمی‌بیند، درحالی که او از همه کمتر عذاب می‌بیند.

۴/۳۹۹- وَعَنْ سَمُرَةَ بْنِ جُنْدَبٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ نَبِيَّ اللَّهِ قَالَ: «مِنْهُمْ مَنْ تَأْخُذُهُ النَّارُ إِلَى كَعْبَتَيْهِ، وَمِنْهُمْ مَنْ تَأْخُذُهُ إِلَى رُكْبَتَيْهِ، وَمِنْهُمْ مَنْ تَأْخُذُهُ إِلَى حُجْرَتِهِ، وَمِنْهُمْ مَنْ تَأْخُذُهُ إِلَى تَرْقُوتَيْهِ» رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

الْحُجْرَةُ: مَعْقِدُ الْإِزَارِ تَحْتَ السُّرَّةِ. وَالتَّرْقُوتُ: يَفْتَحُ النَّاءُ وَضَمُّ الْأَفَافِ: هِيَ الْأَعْظَمُ الَّذِي عِنْدَ تَرْقُوتِ النَّحْرِ، وَلِلْإِنْسَانِ تَرْقُوتَانِ فِي جَانِبِي النَّحْرِ.

۴/۳۹۹- از سمره بن جندب رضی اللہ عنہ روایت شده است که پیامبر خدا صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: «از میان جهنمیان کسانی هستند که آتش جهنم تا فوزک پای ایشان را فرامی‌گیرد، کسانی هستند که تا زانوان آنها را فرامی‌گیرد، کسانی هستند که تا محل بستن کمربندشان را فرامی‌گیرد و کسانی هستند که تا چنبر گردنشان را فرامی‌گیرد.»

توضیح: «الحجزة»: محل بستن شلوار در زیر ناف. «الترقوة»: استخوانی که کنار گودی گلو قرار دارد. انسان در دو طرف گودی گلو دو استخوان از این نوع دارد.

سَلِيم بن عامر، کسی که از مقدار روایت می‌کرد، گفت: قسم به خدا، نمی‌دانم منظور آن حضرت از میل چه بود. آیا منظور آن حضرت فاصله شناخته شده معروفی است که زمین را با آن اندازه می‌گیرند و یا اینکه میلی را منظور داشت که با آن سرمه زده می‌شود.

آن حضرت آنگاه فرمود: «مردمان به میزان اعمال بدشان عرق عرق می‌شوند. گروهی از آن میان وجود دارند که عرق به قوزک پاهایشان می‌رسد. گروهی هستند که به زانوانشان می‌رسد. گروهی هستند که تا محل بستن کمربند آنها می‌رسد و گروهی هم هستند که عرق به دهانشان می‌رسد و رسول خدا ﷺ به دهان مبارکش اشاره فرمود.»

۸/۴۰۳ - وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ قَالَ: يَغْرَقُ النَّاسُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ حَتَّى يَذْهَبَ عَرَقُهُمْ فِي الْأَرْضِ سَبْعِينَ ذِرَاعًا، وَيُلْجِمُهُمْ حَتَّى يَبْلُغَ أَذَانَهُمْ مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

وَمَعْنَى «يَذْهَبُ فِي الْأَرْضِ»: يَنْزِلُ وَيَغُوصُ. ۸/۴۰۳ - از ابوهریره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که رسول خدا ﷺ فرمود: «مردم در روز قیامت چنان عرق می‌ریزند، تا اینکه عرقشان هفتاد ذراع در زمین فرو می‌رود و به دهانشان می‌رسد، حتی به گوشهایشان می‌رسد.»

توضیح: «يَذْهَبُ فِي الْأَرْضِ»: در آن فرو می‌رود.

۹/۴۰۴ - وَعَنْهُ قَالَ: كُنَّا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ إِذْ سَمِعَ وَجْبَةً فَقَالَ: «هَلْ تَذَرُونَ مَا هَذَا؟» قُلْنَا: اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ؛ قَالَ: «هَذَا حَجَرٌ رُمِيَ بِهِ فِي النَّارِ مِنْذُ سَبْعِينَ خَرِيفًا، فَهُوَ يَهْوِي فِي النَّارِ الْآنَ، حَتَّى أَنْتَهَى إِلَى قَعْرِهَا، فَسَمِعْتُمْ وَجِبَتَهَا». رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

اصحاب رسول خدا ﷺ وقتی این سخن را شنیدند، چهره‌هایشان را پوشاندند و تودماغی گریه می‌کردند.

در روایتی دیگر آمده است که خبری از پاران آن حضرت به او رسید. خطبه‌ای ایراد کرد و فرمود: «بهشت و جهنم از طریق وحی و یا به هر شکلی دیگر بر من عرضه شد و مثل امروز خیر و شر [بسیار] ندیده بودم. اگر آنچه را که من می‌دانم شما نیز بدانید، اندک می‌خندیدید و بسیار می‌گریستید.»

بر اصحاب رسول خدا ﷺ روزی سخت‌تر از آن روز نیامده بود. سرها را پوشاندند و تودماغی گریستند.

توضیح: «خنین»: گریه کردن تودماغی و بالا بردن صدا از بینی.

۷/۴۰۲ - وَعَنِ الْمِقْدَادِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ يَقُولُ: «تُدْنَى الشَّمْسُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مِنَ الْخَلْقِ حَتَّى تَكُونَ مِنْهُمْ كَمِقْدَارِ مِيلٍ». قَالَ سَلِيمُ بْنُ عَامِرٍ الرُّوَايَ عَنْ الْمِقْدَادِ: قَوْلَ اللَّهِ مَا أُدْرِي مَا يَعْنِي بِالْمِيلِ: أَمْسَافَةُ الْأَرْضِ أَمْ الْمِيلَ الَّذِي تُكْتَحَلُ بِهِ الْعَيْنُ «فَيَكُونُ النَّاسُ عَلَى قَدَرِ أَعْمَالِهِمْ فِي الْعَرَقِ. فَمِنْهُمْ مَنْ يَكُونُ إِلَى كَعْبَتَيْهِ، وَمِنْهُمْ مَنْ يَكُونُ إِلَى رُكْبَتَيْهِ، وَمِنْهُمْ مَنْ يَكُونُ إِلَى حَقْوَيْهِ، وَمِنْهُمْ مَنْ يُلْجِمُهُ الْعَرَقُ الْجَمَامَ». وَ أَشَارَ رَسُولُ اللَّهِ بِيَدِهِ إِلَى فِيهِ. رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۷/۴۰۲ - از مقدار رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که گفت: شنیدم رسول خدا ﷺ می‌فرمود: «خورشید در روز قیامت چنان به مردم نزدیک می‌شود، تا اینکه فاصله‌اش با آنان توگویی به یک میل می‌رسد.»

وَمَلَكٌ وَاضِعٌ جَبْهَتَهُ سَاجِدًا لِلَّهِ تَعَالَى. وَاللَّهُ لَوْ تَعْلَمُونَ مَا أَعْلَمَ لَضَحِكْتُمْ قَلِيلًا وَلَبَكَيْتُمْ كَثِيرًا، وَمَا تَلَذَّذْتُمْ بِالنِّسَاءِ عَلَى الْفُرُشِ، وَلَخَرَجْتُمْ إِلَى الصُّعَدَاتِ تَجَارُونَ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى». رَوَاهُ التِّرْمِذِيُّ وَقَالَ: حَدِيثٌ حَسَنٌ.

و «أَطَّتْ» بِفَتْحِ الْأَهِمَزَةِ وَتَشْدِيدِ الطَّاءِ وَ «تَطُّطُ» بِفَتْحِ التَّاءِ وَبَعْدَهَا هَمْزَةٌ مَكْسُورَةٌ، وَالْأَطْيَطُ صَوْتُ الرَّحْلِ وَالْقَتَبِ وَشِبْهَهُمَا. وَ مَعْنَاهُ أَنَّ كَثْرَةَ مَنْ فِي السَّمَاءِ مِنَ الْمَلَائِكَةِ الْعَابِدِينَ قَدْ أَثْقَلَتْهَا حَتَّى أَطَّتْ. وَ «الصُّعَدَاتُ» بِضَمِّ الصَّادِ وَالْعَيْنِ: الطَّرِيقَاتُ، وَ مَعْنَى تَجَارُونَ: تَسْتَغِيثُونَ.

۱۱/۴۰۶- از حضرت ابوذر رضی الله عنه روایت شده است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «من چیزهایی را می بینم که شما نمی بینید. آسمان نالید و جا دارد که بنالد. جایی به اندازه چهار انگشت در آن نیست مگر آنکه فرشته ای پیشانی اش را برای سجده کردن برای خداوند، بر آن نهاده است.

سوکند به خدا، اگر آنچه را که من می دانم شما نیز می دانستید، قطعاً اندک می خندیدید و بسیار می گریستید. و در بستر هم خوابی از زنان لذت نمی بردید و به راهها بیرون می آمدید و از خداوند پناه می جستید.»

توضیح: «أَطَّتْ»: و «تَطُّطُ» و «أَطْيَطُ»: صدای شتران است به هنگام بستن پالان و امثال آن. حدیث بدان معنا است که کثرت شمار فرشتگان پرستنده خداوند بر آسمان سنگینی کرد و آسمان از این سنگینی نالید. «صعدات»: راهها، «تجاءرون»: پناه می جویدید.

۹/۴۰۴- هم از او روایت شده است که گفت: همراه رسول خدا صلی الله علیه و آله بودیم که ناگاه صدای فروافتادن چیزی را شنید، فرمود: «آیا می دانید این چیست؟»

عرض کردیم: الله و رسولش بهتر می دانند. فرمود: «آن صدای سنگی بود که هفتاد سال پیش در جهنم انداخته شد. در آتش جهنم فرو می آمد تا اینکه [اکنون] به ژرفنای آن رسید، و شما اینک صدای افتادن آن را شنیدید.»

۱۰/۴۰۵- وَعَنْ عَدِيِّ بْنِ حَاتِمٍ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ: «مَا مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ إِلَّا سَيَكْلُمُهُ رَبُّهُ لَيْسَ بَيْنَهُ وَبَيْنَهُ تَرْجُمَانٌ، فَيَنْظُرُ أَيَمَنْ مِنْهُ فَلَا يَرَى إِلَّا مَا قَدَّمَ، وَ يَنْظُرُ أَشَأَمَ مِنْهُ فَلَا يَرَى إِلَّا مَا قَدَّمَ، وَ يَنْظُرُ بَيْنَ يَدَيْهِ فَلَا يَرَى إِلَّا النَّارَ تَلْقَاءَ وَجْهِهِ، فَاتَّقُوا النَّارَ وَلَوْ بِشِقِّ تَمْرَةٍ». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۱۰/۴۰۵- از عدی بن حاتم رضی الله عنه روایت شده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «هیچ یک از شما نیست مگر آنکه به زودی پروردگارش با او سخن خواهد گفت، بی آنکه بین او و خداوند مترجمی باشد.»

شخص به سمت راست خویش می نگرد، جز آنچه را که از پیش فرستاده نمی بیند، به طرف چپ خویش می نگرد، چیزی جز آنچه را که از پیش فرستاده نمی بیند، به جلوی خویش می نگرد و در فراوی خویش جز آتش جهنم چیزی نمی بیند. پس اگر با نیمه خرمایی هم شده، خود را از آتش [دوزخ] دور دارید.»

۱۱/۴۰۶- وَعَنْ أَبِي ذَرٍّ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ: «إِنِّي أَرَى مَا لَا تَرَوْنَ: أَطَّتِ السَّمَاءُ، وَحَقُّ لَهَا أَنْ تَطُّطَ مَا فِيهَا مَوْضِعُ أَرْبَعِ أَصَابِعٍ إِلَّا

۱۴/۴۰۹- وَعَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ: «كَيْفَ أَنْعَمَ وَصَاحِبُ الْقُرْنِ قَدْ أَلْتَقَمَ الْقُرْنَ، وَأَسْتَمَعَ الْإِذْنَ! مَتَى يُؤْمَرُ بِالنَّفْعِ فَيَنْفَعُ! فَكَأَنَّ ذَلِكَ ثَقُلَ عَلَى أَصْحَابِ رَسُولِ اللَّهِ فَقَالَ لَهُمْ: «قُولُوا: حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ». رَوَاهُ التِّرْمِذِيُّ وَقَالَ: حَدِيثٌ حَسَنٌ.

«الْقُرْنَ» هُوَ الصُّورُ الَّذِي قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: ﴿وَنُفِخَ فِي الصُّورِ﴾ كَذَا فَسَّرَهُ رَسُولُ اللَّهِ.

۱۴/۴۰۹- از ابو سعید خدری رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که گفت: رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: «چگونه شاد باشم، در حالی که صاحب شاخ حضرت اسرافیل [شیپور خویش را بر دهان گذاشته و گوش به فرمان است که چه زمانی به دمیدن دستور داده می شود تا بدمد.»

گویا این امر بر اصحاب رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ سخت گران آمد. آن حضرت به آنان فرمود: «بگویید خداوند ما را بس است و او بهترین کارساز است.»

توضیح: «قرن»: همان صور شیپور است که خداوند متعال فرموده است: «و نفخ فی الصور» یعنی: آنگاه که در صور دمیده می شود.

رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ آن را این چنین تفسیر کرده است.

۱۵/۴۱۰- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ: «مَنْ خَافَ أَدْلَجَ، وَمَنْ أَدْلَجَ بَلَغَ الْمَنْزِلَ. أَلَا إِنَّ سِلْعَةَ اللَّهِ غَالِيَةٌ، أَلَا إِنَّ سِلْعَةَ اللَّهِ أَلْجَنَةُ». رَوَاهُ التِّرْمِذِيُّ وَقَالَ: حَدِيثٌ حَسَنٌ. وَ «أَدْلَجَ» يَأْسُكُنِ الدَّالَّ، وَمَعْنَاهُ سَارَ مِنْ أَوَّلِ اللَّيْلِ. وَالْمَرْأَةُ التَّشْمِيرُ فِي الطَّاعَةِ، وَاللَّهُ أَعْلَمُ

۱۲/۴۰۷- وَعَنْ أَبِي بَرْزَةَ - بِرَاءٍ ثُمَّ زَايَ - نَضْلَةَ بْنِ عُبَيْدٍ الْأَسْلَمِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ: «لَا تَزُولُ قَدَمَا عَبْدٍ يَوْمَ الْقِيَامَةِ حَتَّى يُسْأَلَ عَنْ عُمُرِهِ فِيمَ أَفْنَاهُ، وَ عَنْ عَمَلِهِ فِيمَ فَعَلَ، وَ عَنْ مَالِهِ مِنْ أَتَيْنَ أَكْتَسَبَهُ وَ فِيمَ أَنْفَقَهُ، وَ عَنْ جَسَمِهِ فِيمَ أَبْلَاهُ؟». رَوَاهُ التِّرْمِذِيُّ وَقَالَ: حَدِيثٌ حَسَنٌ صَحِيحٌ.

۱۲/۴۰۷- از ابو برزه، نضله بن عبید اسلمی رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که گفت: رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: «پاهای بنده از سر جای خود نمی جنبد و راهی بهشت یا دوزخ نمی شود تا زمانی که از عمرش پرسیده شود که در چه کاری صرف کرده، و با مالش چه کرده است، و از کجا به دست آورده و در کجا هزینه کرده، و از جسمش که آن را در چه چیزی فرسوده ساخته است.

۱۳/۴۰۸- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَرَأَ رَسُولُ اللَّهِ: «يَوْمَئِذٍ تُحَدِّثُ أَخْبَارَهَا»، ثُمَّ قَالَ: «أَتَذَرُونَ مَا أَخْبَارُهَا؟» قَالُوا: اللَّهُ وَ رَسُولُهُ أَعْلَمُ. قَالَ: «فَإِنَّ أَخْبَارَهَا أَنْ تَشْهَدَ عَلَى كُلِّ عَبْدٍ أَوْ أَمَةٍ بِمَا عَمِلَ عَلَى ظَهْرِهَا، تَقُولُ، عَمِلْتُ كَذَا وَ كَذَا فِي يَوْمٍ كَذَا وَ كَذَا، فَهَذِهِ أَخْبَارُهَا». رَوَاهُ التِّرْمِذِيُّ وَقَالَ: حَدِيثٌ حَسَنٌ صَحِيحٌ.

۱۳/۴۰۸- از ابوهریره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که گفت: رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ آیه «در آن روز زمین خبرهای خود را بازگوید» را تلاوت کرد و فرمود: «آیا می دانید خبرهای آن چیست؟»

عرض کردیم: خداوند و رسولش بهتر می دانند. آن حضرت فرمود: «اخبارش آن است که در حق هر مرد و زنی پیرامون آنچه که روی آن انجام داده است گواهی دهد که در فلان و بهمان روز چنین و چنان کردی. این است اخبار زمین.»

۱۵/۴۱۰- از ابو هریره رضی الله عنه روایت شده است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «کسی که [از شبیخون زدن شب] بترسد، در آغاز شب حرکت می‌کند و مسلماً کسی که در آغاز شب سیر کند، به منزل [مقصود] می‌رسد بدانید، کالای خداوند گران بهاست، بدانید که کالای خداوند بهشت است.»

توضیح: «أدلیج»: حرکت به هنگام اول شب. مراد از آن چالاکی به خرج دادن در عبادت است.

۱۶/۴۱۱- وَعَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ يَقُولُ: «يُحْشَرُ النَّاسُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ حُفَاةً غُرَاةً غُرْلًا». قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، الرِّجَالُ وَالنِّسَاءُ جَمِيعًا، يَنْظُرُ بَعْضُهُمْ إِلَى بَعْضٍ؟ قَالَ: «يَا عَائِشَةُ، الْأَمْرُ أَشَدُّ مِنْ أَنْ يَهْمَهُمْ ذَلِكَ».

و فی روایت: «الْأَمْرُ أَهْمُ مِنْ أَنْ يَنْظُرَ بَعْضُهُمْ إِلَى بَعْضٍ!» مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

«غُرْلًا» بِضَمِّ الْغَيْنِ الْمُعْجَمَةِ: أَيِ غَيْرِ مُخْتَوَيْنٍ.

۱۶/۴۱۱- از عایشه رضی الله عنها روایت شده است که گفت: شنیدم رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «مردم روز قیامت با تن برهنه و ختنه ناشده برانگیخته می‌شوند» عرض کردم: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله مردان و زنان با همدیگر برانگیخته می‌شوند و همدیگر را می‌نگرند؟

فرمود: «ای عایشه، حکایت، سترگ‌تر و سخت‌تر از آن است که این اندیشه آنان را به خود جلب کند.»

در روایتی دیگر آمده است: «حکایت مهم‌تر از آن است که همدیگر را بنگرند.» توضیح: «غُرْلًا»: ختنه ناشده.

باب ۵۱- امید

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى:

خداوند می‌فرماید: ﴿قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَى أَنْفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ، إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا، إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ﴾ «[ای پیامبر از سوی من] بگو: ای بندگانی که بر خود اسراف کرده‌اند، از رحمت خدا ناامید نشوید، به راستی خداوند همه گناهان را می‌بخشد، بی‌گمان اوست آمرزگار مهربان»

زمر: ۵۳

باز می‌فرماید: ﴿وَهَلْ نُجَازِي إِلَّا الْكَفُورَ﴾ «و جز به ناسپاس سزا نمی‌دهیم.» سبأ: ۷
نیز می‌فرماید: ﴿إِنَّا قَدْ أُوحِيَ إِلَيْنَا أَنَّ الْعَذَابَ عَلَى مَنْ كَذَّبَ وَتَوَلَّى﴾ «به ما وحی شده است که عذاب بر کسی واقع می‌شود که [حقیقت را] دروغ انکار و رویگردان شود.» طه: ۴۸
باز می‌فرماید: ﴿وَرَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ﴾ «و رحمت من همه چیز را فراگرفته است.» اعراف: ۱۵۶

۱/۴۱۲- وَعَنْ عُبَادَةَ بْنِ الصَّامِتِ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ: «مَنْ شَهِدَ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَخَدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، وَأَنْ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، وَأَنَّ عِيسَى عَبْدُ اللَّهِ، وَرَسُولُهُ، وَكَلِمَتُهُ أَلْفَاها إِلَى مَرْبِّهِ، وَرُوحٌ مِنْهُ، وَأَنَّ الْجَنَّةَ حَقٌّ وَالنَّارَ حَقٌّ، ادْخَلَهُ اللَّهُ الْجَنَّةَ عَلَى مَا كَانَ مِنَ الْعَمَلِ». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

و فی روایتی لمسلم: «مَنْ شَهِدَ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَأَنْ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ، حَزَمَ اللَّهُ عَلَيْهِ النَّارَ».

۱/۴۱۲- از عبادۀ بن صامت رضی الله عنه روایت شده است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «هر آن

مرتکب کار زشتی شود، پس جزای هر بدی، بدی‌ای مانند آن است و یا این که او را می‌بخشم.

هرکس یک وجب به من نزدیک شود، یک ذراع به او نزدیک می‌شوم. هرکس یک ذراع به من نزدیک شود من به اندازه یک [دست] باز به او نزدیک می‌شوم، و هرکس که رهروان به سوی من آید، من شتابان به سوی او می‌روم و اگر کسی در حالی که چیزی را با من شریک قرار ندهد با گناهانی به پری زمین به دیدار من بیاید، من با بخشایشی برابر آن به دیدار او می‌روم.

توضیح: معنای حدیث آن است که اگر کسی با طاعت به من نزدیک شود من با رحمت خویش به او نزدیک می‌شوم و هر قدر که او بر آن بیفزاید، من نیز می‌افزایم «پس اگر رهروان به سوی من آید [بر طاعتم بیفزاید] من شتابان به سوی او می‌آیم [رحمت خویش را به او ارزانی می‌دارم و از او پیشی می‌گیرم و او را به بیشتر از آن وانی دارم تا به هدف خویش برسد] عبارت «قرب الارض» به معنای چیزی نزدیک به پری زمین است. خداوند بهتر می‌داند.

۳/۴۱۴ - وَعَنْ جَابِرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: جَاءَ أَغْرَابِي إِلَى النَّبِيِّ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، مَا أَلْمُوجِبَتَانِ؟ قَالَ: «مَنْ مَاتَ لَا يُشْرِكُ بِاللَّهِ شَيْئًا دَخَلَ الْجَنَّةَ، وَمَنْ مَاتَ يُشْرِكُ بِهِ شَيْئًا دَخَلَ النَّارَ». رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۳/۴۱۴ - از جابر رضی الله عنه روایت شده است که گفت: بادیه‌نشینان به حضور رسول خدا صلی الله علیه و آله رسید و عرض کرد: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله آن دو واجب‌کننده [بهشت یا دوزخ] چیست؟

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «هر آن کس که بمیرد و برای خداوند شریک قایل نشود وارد بهشت می‌شود و هر آن کس که بمیرد و برای خداوند شریک قایل شود، وارد دوزخ می‌شود.»

کس که گواهی دهد معبودی [راستین] جز ذات یگانه خداوند وجود ندارد و شریکی برای او نیست و اینکه محمد بنده و فرستاده اوست و عیسی بنده و فرستاده خداوند و کلمه اوست که به مریم القا کرد و روحی از جانب خداوند است و اینکه بهشت و جهنم حق است، هر کرداری که داشته باشد خداوند او را وارد بهشت می‌کند.

در روایتی دیگری از امام مسلم آمده است: «هرکس شهادت دهد معبود [راستین] جز ذات یگانه خداوند وجود ندارد و محمد فرستاده خداوند است، خداوند آتش جهنم را بر او حرام می‌کند.»

۲/۴۱۳ - وَعَنْ أَبِي ذَرٍّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ: «يَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا أَوْ أَزِيدُ وَمَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَجَزَاؤُهُ سَيِّئَةٌ مِثْلُهَا أَوْ أَغْفِرُ. وَمَنْ تَقَرَّبَ مِنِّي شَبْرًا تَقَرَّبَتْ مِنْهُ ذِرَاعًا، وَمَنْ تَقَرَّبَ مِنِّي ذِرَاعًا تَقَرَّبَتْ مِنْهُ بَاعًا، وَمَنْ أَتَانِي يَمْنِيهِ أَتَيْتُهُ هَرَوْلَةً، وَمَنْ لَقَيْتَنِي بِقُرَابِ الْأَرْضِ حَظِيئَةً لَا يُشْرِكُ بِي شَيْئًا لَقَيْتُهُ بِمِثْلِهَا مَغْفِرَةً». رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

معنی الحدیث: «مَنْ تَقَرَّبَ» إِلَيَّ بِطَاعَتِي «تَقَرَّبْتُ» إِلَيْهِ بِرَحْمَتِي، وَإِنْ رَانَ رَدْتُ؛ «فَلَنْ أَتَانِي يَمْنِيهِ» وَ أَسْرَعُ فِي طَاعَتِي «أَتَيْتُهُ هَرَوْلَةً» أَيْ صَبَبْتُ عَلَيْهِ الرَّحْمَةَ، وَسَبَقْتُهُ بِهَا، وَلَمْ أُحِجْهُ إِلَى أَلْمَشْيِ الْكَثِيرِ فِي الْأُصُولِ إِلَى الْمَقْصُودِ، وَ «قُرَابُ الْأَرْضِ» بِضَمِّ الْقَافِ وَ يُقَالُ بِكُسْرِهَا، وَالضَّمُّ أَصَحُّ وَأَشْهَرُ وَمَعْنَاهُ: مَا يُقَارِبُ مِثْلَهَا، وَاللَّهُ أَعْلَمُ.

۲/۴۱۳ - از ابوذر رضی الله عنه روایت شده است که گفت: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: خداوند متعال می‌فرماید: «هرکس عملی نیکو انجام دهد، برای او ده برابر و یا افزون‌تر از آن خواهد بود. و هرکس

۴/۴۱۵- وَعَنْ أَنَسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَمُعَاذُ رَدِيفُهُ عَلَى الرَّحْلِ؛ قَالَ: «يَا مُعَاذُ»، قَالَ: لَبَّيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَسَعْدَيْكَ، قَالَ: «يَا مُعَاذُ»، قَالَ: لَبَّيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَسَعْدَيْكَ. قَالَ: «يَا مُعَاذُ» قَالَ: «مَا مِنْ عَبْدٍ يَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَأَنْ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، صِدْقًا مِنْ قَلْبِهِ، إِلَّا حَرَمَهُ اللَّهُ عَلَى النَّارِ!» قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَفَلَا أُخْبِرُ بِهَا النَّاسَ فَيَسْتَبْشِرُوا؟ قَالَ: «إِذَنْ يَتَكَلَّمُوا». فَأُخْبِرَ بِهَا مُعَاذٌ عِنْدَ مَوْتِهِ تَأْتِمًا، مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

وَقَوْلُهُ «تَأْتِمًا» أَيُّ خَوْفًا مِنَ الْإِثْمِ فِي كَتْمِ هَذَا الْعِلْمِ.

۴/۴۱۵- از انس رضی الله عنه روایت شده است که نبی اکرم صلی الله علیه و آله در حالی که معاذ پشت سر آن حضرت سوار شتر بود، فرمود: «ای معاذ»

عرض کرد: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله سراپا گوشم. فرمود: «ای معاذ»

عرض کرد: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله سراپا گوشم. فرمود: «ای معاذ»

عرض کرد: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله سراپا گوشم. فرمود: «هر بنده‌ای که با دلی راستین گواهی

دهد که معبودی [راستین] جز خداوند وجود ندارد و محمد بنده و فرستاده اوست، قطعاً خداوند او را بر آتش حرام می‌کند.»

عرض کردم: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله آیا آن را به مردم بگویم تا خوشحال گردند؟

فرمود: «در این صورت به آن اعتماد می‌کنند [ممکن است کردارهای نیک را ترک کنند].»

معاذ به هنگام مرگ خویش از ترس آنکه با کتمان داشتن آن به گناه افتد، آن حدیث را روایت کرد. توضیح: «تأتمًا»: ترس از به گناه افتادن به سبب پنهان داشتن این علم.»

۵/۴۱۶- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ - أَوْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ - رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا شَكَّ الرَّائِي، وَلَا يَضُرُّ الشَّكَّ فِي عَيْنِ الصَّحَابِيِّ، لِأَنَّهُمْ كُلُّهُمْ عُدُولٌ قَالَ: لَمَّا كَانَ يَوْمُ غَزْوَةِ تَبُوكَ أَصَابَ النَّاسَ مَجَاعَةٌ، فَقَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ، لَوْ أَذْنَتْ لَنَا، فَنَحْرَنَا، نَوَاضِحَنَا، فَأَكَلْنَا وَأَدَهْنَا. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ: «أَفْعَلُوا». فَجَاءَ عُمَرُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنْ فَعَلْتَ قَلَّ الظُّهْرُ، وَلَكِنْ أَدْعُهُمْ بِفَضْلِ أَزْوَاجِهِمْ، ثُمَّ أَدْعُ اللَّهَ لَهُمْ عَلَيْهَا بِالْبَرَكَةِ، لَعَلَّ اللَّهَ أَنْ يَجْعَلَ لَهُمْ فِي ذَلِكَ الْبَرَكَةِ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ: «نَعَمْ». فَدَعَا بِنِطْعٍ فَبَسَطَهُ، ثُمَّ دَعَا بِفَضْلِ أَزْوَاجِهِمْ، فَجَعَلَ الرَّجُلُ يَجِيءُ بِكَفِّ ذَرَّةٍ، وَيَجِيءُ الْآخَرُ بِكَفِّ تَمْرٍ، وَيَجِيءُ الْآخَرُ بِكِسْرَةٍ، حَتَّى أَجْتَمَعَ عَلَى النَّطْعِ مِنْ ذَلِكَ شَيْءٌ يَسِيرٌ، فَدَعَا رَسُولُ اللَّهِ بِالْبَرَكَةِ، ثُمَّ قَالَ: «خُذُوا فِي أَوْعِيَّتِكُمْ»، فَأَخَذُوا فِي أَوْعِيَّتِهِمْ حَتَّى مَا تَرَكُوا فِي الْعَسْكَرِ وَعَاءً إِلَّا مَلَأُوهُ، وَأَكَلُوا حَتَّى شَبِعُوا، وَفَضَّلَ فَضْلَةً. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ: «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَأَنِّي رَسُولُ اللَّهِ، لَا يَلْقَى اللَّهُ بِهِمَا عَبْدٌ غَيْرَ شَاكٍّ فَيُحْجَبَ عَنِ الْجَنَّةِ» رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۵/۴۱۶- از ابو هریره یا از ابوسعید خدری، رضی الله عنه [شک از راوی است] این شک زیانی به صحت حدیث نمی‌رساند، زیرا صحابه همه عادلند. روایت شده است که به هنگام غزوة تبوک مسلمانان دچار گرسنگی شدند و عرض کردند: ای رسول خدا، اگر به ما اجازه می‌فرمودی تا شترانمان را پی کنیم و از آن بخوریم و از [روغن آن] استفاده کنیم.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «چنان کنید.»

حضرت عمر رضی الله عنه آمد و عرض کرد: «ای رسول خدا صلی الله علیه و آله اگر چنان کنی [یعنی اجازه

دهی]، تعداد چهار پایان کم می‌شود، بلکه از آنان

رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد و عرض کرد: «ای

رسول خدا صلی الله علیه و آله اگر چنان کنی [یعنی اجازه

بخواه باقی مانده ره توشه شان را بیاورند، آنگاه از خداوند متعال بخواه که به آن برکت دهد، باشد که خداوند در آن برکت قرار دهد.

رسول خدا ﷺ فرمود: آری. پوستی چرمین خواست و آن را پهن کرد. آنگاه خواست باقی مانده ره توشه خویش را بیاورند. کسی یک مشت ذرت می آورد، دیگری یک مشت خرما می آورد و کسی دیگر قطعه نانی می آورد، تا اینکه از مجموع آنها مقدار ناچیزی بر روی آن گرد آمد.

رسول خدا ﷺ به بارگاه الهی دعا کرد که به آن برکت دهد.
آنگاه فرمود:

«در خیک های خود بریزید.» همه [از آنها] در خیک های خود ریختند، تا آنکه هیچ خیکی در لشکر نماند که پر نشده باشد. از آن خوردند تا اینکه سیر شدند و مقداری هم از آن ماند. رسول خدا ﷺ فرمود: «شهادت می دهم که معبود [راستین] جز خداوند وجود ندارد و اینکه من فرستاده او هستم. هر بنده ای که بدون داشتن شک [و شبهه] با این دو [کلمه شهادت] خدا را دیدار کند، قطعاً او راز بهشت باز نخواهند داشت.

۶/۴۱۷ - وَعَنْ عَثْبَانَ بْنِ مَالِكٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ - وَهُوَ مِنْ شَهِدٍ بَدْرًا - قَالَ: كُنْتُ أَصْلِي لِقَوْمِي بَنِي سَالِمٍ، وَكَانَ يُحُولُ بَيْنِي وَبَيْنَهُمْ وَإِذَا جَاءَتِ الْأَمْطَارُ، فَيَشُقُّ عَلَيَّ اجْتِيَاؤُهُ قَبْلَ مَسْجِدِهِمْ، فَجِئْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فَقُلْتُ لَهُ: إِنِّي أَنْكَرْتُ بَصْرِي، وَإِنَّ الْأَوَايِي الَّذِي بَيْنِي وَبَيْنَ قَوْمِي يَسِيلُ إِذَا جَاءَتِ الْأَمْطَارُ، فَيَشُقُّ عَلَيَّ اجْتِيَاؤُهُ، فَوَدِدْتُ أَنْكَ تَأْتِي فَتُصَلِّيَ فِي بَيْتِي مَكَانًا أَتَّخِذُهُ مُصَلًّى. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «سَافِعْ». فَقَعَا عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَأَبُوبَكْرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا بَعْدَ مَا أَشْتَدَّ

النَّهَارُ، وَأَسْتَأْذَنَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَأَذِنْتُ لَهُ، فَلَمْ يَجْلِسْ حَتَّى قَالَ: «أَيْسَنَ تُحِبُّ أَنْ أَصْلِيَ مِنْ بَيْتِكَ؟» فَأَشْرَفْتُ لَهُ إِلَى الْمَكَانِ الَّذِي أُحِبُّ أَنْ يُصَلِّيَ فِيهِ، فَقَامَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَكَبَّرَ وَصَفَّقْنَا وَرَأَاهُ، فَصَلَّى رَكْعَتَيْنِ، ثُمَّ سَلَّمَ، وَسَلَّمْنَا حِينَ سَلَّمَ، فَحَبَسَتْهُ عَلَى خَزِيرَةٍ تَصْنَعُ لَهُ، فَسَمِعَ أَهْلَ الدَّارِ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فِي بَيْتِي، فَثَابَ رِجَالٌ مِنْهُمْ، حَتَّى كَثُرَ الرِّجَالُ فِي الْبَيْتِ، فَقَالَ رَجُلٌ: مَا فَعَلَ مَالِكُ؟ لَا أَرَاهُ! فَقَالَ رَجُلٌ: ذَلِكَ مُنَافِقٌ لَا يُحِبُّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَا تَقُلْ ذَلِكَ، أَلَا تَرَاهُ قَالَ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، يَتَّبِعِي بِذَلِكَ وَجْهَ اللَّهِ تَعَالَى؟» فَقَالَ: اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ. أَمَّا نَحْنُ فَوَاللَّهِ مَا نَرَى وَدَّهُ وَلَا حَيِّثُ إِلَّا إِلَى الْمُنَافِقِينَ! فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «فَإِنَّ اللَّهَ قَدْ حَرَّمَ عَلَى النَّارِ مَنْ قَالَ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، يَتَّبِعِي بِذَلِكَ وَجْهَ اللَّهِ.» مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

و «عَثْبَانُ» بِكَسْرِ الْعَيْنِ الْمُتَهَمَلَةِ وَإِسْكَانِ النَّاءِ الْمُتَنَادَةِ فَوْقَ، وَبَعْدَهَا بَاءٌ مُوَحَّدَةٌ. وَ «الْخَزِيرَةُ» بِالْخَاءِ الْمُعْجَمَةِ وَالزَّيِّ هِيَ دَقِيقٌ يُطْبَخُ بِشَحْمٍ. وَقَوْلُهُ: «ثَابَ رِجَالٌ» بِالنَّاءِ الْمُتَنَادَةِ: أَيُّ جَاؤُوا وَاجْتَمَعُوا.

۶/۴۱۷ - از عثبان بن مالک - که از

شرکت کنندگان در غزوه بدر است - روایت شده است که گفت: من برای قوم خویش، بنی سالم نماز می گزاردم. بین خانه من و آنها دره ای فاصله بود و چون باران می آمد، عبور از آن به سوی مسجدشان بر من دشوار می آمد.

به حضور رسول خدا ﷺ رسیدم و عرض کردم: چشمم کم سو شده است و هنگامی که باران بیاید، دره ای را که بین من و قومم قرار دارد، سیلاب فرا می گیرد و گذشتن از آن برای من مشکل می شود. دوست می دارم به خانه من آیی و

توضیح: «الخزیره»: غذایی است که با آرد و بیه درست می‌شود. «ثاب رجال»: آمدند و جمع شدند.

۷/۴۱۸- وَعَنْ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ:

قَدِمَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِسَبِيٍّ، فَإِذَا امْرَأَةٌ مِنَ السَّبْيِ تَسْعَى، إِذْ وَجَدَتْ صَبِيًّا فِي السَّبْيِ أَخَذَتْهُ فَأَلْزَقَتْهُ بِبَطْنِهَا، فَأَرْضَعَتْهُ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ: «أَتَرُونَ هَذِهِ الْمَرْأَةَ طَارِحَةً وَلَدَهَا فِي النَّارِ؟» قُلْنَا: لَا وَاللَّهِ. فَقَالَ: «لَلَّهِ أَرْحَمُ بِعِبَادِهِ مِنْ هَذِهِ بَوْلِدِهَا» مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۷/۴۱۸- از عمر بن خطاب رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده

است که گفت: زنان اسیری را به حضور رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ آوردند، زنی از آن میان می‌دوید. ناگهان کودکی را در میان اسیران یافت، او را برداشت و در آغوش گرفت و به او شیر داد.

رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: آیا به نظرتان می‌رسد که این زن فرزندش را به آتش افکند؟

عرض کردیم: سوگند به خدا، خیر.

فرمود: خداوند نسبت به بندگان خویش از این زن نسبت به فرزندش مهربان‌تر است.

۸/۴۱۹- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ

رَسُولُ اللَّهِ: «لَمَّا خَلَقَ اللَّهُ الْخَلْقَ كَتَبَ فِي كِتَابٍ فَهُوَ عِنْدَهُ فَوْقَ الْعَرْشِ: «إِنَّ رَحْمَتِي تَغْلِبُ غَضَبِي».

و فِي رِوَايَةٍ: «غَلَبَتْ غَضَبِي»، وَفِي رِوَايَةٍ: «سَبَقَتْ غَضَبِي»، مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۱. چریک یا چلیک، نوعی نان روغنی نازک، نانی که خمیر آن را تنگ و نازک می‌سازند و در میان روغن بریان می‌کنند. در زبان عربی و بالاحص در متن حدیث فوق برای آن واژه خربزه به کار رفته است.

در جایی از آن نماز گزاری. تا من آنجا را محل خواندن نماز قرار دهم.

رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: «به زودی این کار را خواهم کرد».

فردای آن روز هنگامی که آفتاب برآمد، رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و ابوبکر رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ به آنجا رفتند. رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ اجازه ورود خواست: به آن حضرت اجازه دادم، ننشست تا اینکه فرمود: «دوست داری در کجای خانه‌ات نماز بگزارم؟» به جایی که دوست می‌داشتم در آنجا نماز بگزارد، اشاره کردم.

رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ اقامه و تکبیر الاحرام گفت و ما پشت سر آن حضرت صف بستیم. دو رکعت نماز گزارد. آنگاه سلام داد. ما هم پس از سلام دادن آن حضرت سلام دادیم. آن حضرت را برای چریک^۱ که برای آن حضرت درست شده بود، نگه داشتیم.

وقتی مردم محله شنیدند که رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در خانه من حضور دارد، آمدند و جمع شدند تا اینکه شمار آنان بسیار شد. مردی گفت: مالک چکار کرده است که او را نمی‌بینم!

مردی دیگر گفت: او منافق است و خداوند و رسولش را دوست ندارد.

رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: این را مگو، آیا ندیدی که برای کسب خشنودی خداوند «لا اله الا الله» گفت.

آن شخص گفت: خداوند و رسولش داناترند، اما قسم به خدا، دوستی و سخنانش را جز با منافقان نمی‌بینیم.

رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: خداوند متعال کسی را که برای کسب رضایت خداوند «لا اله الا الله» بگوید، بر آتش حرام کرده است.

۸/۴۱۹- از ابو هریره رضی الله عنه روایت شده است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «وقتی خداوند مخلوقات را آفرید، در کتابی که نزد او بر عرش قرار دارد، نوشت: رحمت من بر خشمم چیره می آید (بیشتر از آن است).

در روایتی دیگر آمده است «بر خشم من چیره شده است» و در روایت دیگری آمده است: «از غضبم پیشی گرفت».

۹/۴۲۰- وَعَنْهُ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ يَقُولُ: «جَعَلَ اللَّهُ الرَّحْمَةَ مِثْلَ جُزْءٍ، فَأَمْسَكَ عِنْدَهُ تِسْعَةً وَتِسْعِينَ، وَأَنْزَلَ فِي الْأَرْضِ جُزْءًا وَاحِدًا، فَمِنْ ذَلِكَ الْجُزْءِ يَتَرَاخَمُ الْخَلَائِقُ، حَتَّى تَرْفَعَ الدَّابَّةُ حَافِرَهَا عَنْ وَلَدِهَا خَشْيَةً أَنْ تُصِيبَهُ».

وَفِي رِوَايَةٍ: «إِنَّ لِلَّهِ تَعَالَى مِثْلَ رَحْمَةٍ أَنْزَلَ مِنْهَا رَحْمَةً وَاحِدَةً بَيْنَ الْجَنِّ وَالْإِنْسِ وَالْبَهَائِمِ وَالْهَوَامِّ، فِيهَا يَتَعَاطَفُونَ، وَبِهَا يَتَرَاحَمُونَ، وَبِهَا تَغْطِفُ الْأَوْحَاشُ عَلَى وَلَدِهَا! وَأَخَّرَ اللَّهُ تَعَالَى تِسْعًا وَتِسْعِينَ رَحْمَةً يَرْحَمُ بِهَا عِبَادَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

وَرَوَاهُ مُسْلِمٌ أَيْضًا مِنْ رِوَايَةِ سَلْمَانَ الْفَارِسِيِّ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ: «إِنَّ لِلَّهِ تَعَالَى مِثْلَ رَحْمَةٍ، فَمِنْهَا رَحْمَةٌ يَتَرَاحَمُ بِهَا الْخَلْقُ بَيْنَهُمْ، وَتِسْعٌ وَتِسْعُونَ لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ».

وَفِي رِوَايَةٍ: «إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى خَلَقَ - يَوْمَ خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ - مِثْلَ رَحْمَةٍ، كُلَّ رَحْمَةٍ طِبَاقُ مَا بَيْنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ، فَجَعَلَ مِنْهَا فِي الْأَرْضِ رَحْمَةً، فِيهَا تَغْطِفُ الْوَالِدَةُ عَلَى وَلَدِهَا، وَالْوَحْشُ وَالطَّيْرُ بَعْضُهَا عَلَى بَعْضٍ، فَإِذَا كَانَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَكْمَلَهَا بِهَذِهِ الرَّحْمَةِ».

۹/۴۲۰- هم از او روایت شده است که گفت: شنیدم، رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می فرمود: خداوند

رحمت را صد جزء قرار داد و نود و نه (۹۹) جزء آن را در نزد خویش نگه داشت و یک جزء آن را به زمین فرود آورد، با این یک جزء آفریدگان به هم مهر می ورزند، حتی اینکه چهارپا سم خویش را از ترس آنکه به فرزندش آسیب برسد، از او برمی دارد.

در روایتی دیگر آمده است: «خداوند صد رحمت دارد، یکی از آن را بین جن و انس و حیوانات و حشرات فرو فرستاد که با آن به همدیگر عطوفت و مهر می ورزند و به سبب آن حیوانات وحشی بر فرزندان شان مهربانی می کنند، خداوند متعال آن نود و نه رحمت را گذاشته است تا در روز قیامت بندگان را مشمول آن قرار دهد.

همچنین امام مسلم به روایت از سلمان فارسی رضی الله عنه روایت کرده است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «خداوند متعال صد رحمت دارد که یکی از آن رحمتی است که همه آفریدگان با آن بین خود مهر می ورزند و نود و نه مورد از آن برای روز قیامت است».

در روایت دیگری آمده است: «خداوند متعال در روز آفرینش آسمانها و زمین صد رحمت آفرید، هر رحمتی از آن فاصله بین آسمان و زمین را پر می کند و یک رحمت از آن را در زمین قرار داد که با آن مادر بر فرزند و حیوان وحشی و پرندگان نسبت به همدیگر مهر می ورزند. پس زمانی که روز رستاخیز فرا رسد، آن [نود و نه رحمت] را با این [رحمت] به پایه تکمیل می رساند».

۱۰/۴۲۱- وَعَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ فِيمَا يَحْكِي عَنْ رَبِّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى، قَالَ: «أَذْنَبَ عَبْدٌ ذَنْبًا فَقَالَ: اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي ذَنْبِي. فَقَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى: أَذْنَبَ

۱۱/۴۲۲-وَعَنْهُ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ: «وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ، لَوْ لَمْ تُذْنِبُوا لَذَهَبَ اللَّهُ بِكُمْ، وَجَاءَ بِقَوْمٍ يُذْنِبُونَ فَيَسْتَغْفِرُونَ اللَّهَ تَعَالَى، فَيَغْفِرُ لَهُمْ» رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۱۱/۴۲۲-هم از او روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «سوگند به ذاتی که وجودم در دست اوست، اگر گناه نمی‌کردید خداوند شما را از میان می‌برد و قومی را می‌آورد که گناه می‌کردند و از خداوند بخشایش می‌خواستند، آنگاه خداوند آنها را می‌آمرزید.»

۱۲/۴۲۳-وَعَنْ أَبِي أَيُّوبَ الْأَنْصَارِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ يَقُولُ: «لَوْلَا أَنْكُم تَذْنِبُونَ لَخَلَقَ اللَّهُ خَلْقًا يُذْنِبُونَ فَيَسْتَغْفِرُونَ فَيَغْفِرُ لَهُمْ» رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۱۲/۴۲۳-از ابویوب، خالد بن زیدان رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که گفت: شنیدم رسول خدا ﷺ می‌فرمود: «اگر شما گناه نمی‌کردید خداوند آفریدگانی می‌آفرید که گناه می‌کردند و از خداوند بخشایش می‌طلبیدند تا خداوند نیز آنان را مورد آمرزش خود قرار دهد.»

۱۳/۴۲۴-وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: كُنَّا قُعُوداً مَعَ رَسُولِ اللَّهِ، مَعَنَا أَبُو بَكْرٍ وَعُمَرُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا فِي نَفَرٍ، فَقَامَ رَسُولُ اللَّهِ مِنْ بَيْنِ أَظْهُرِنَا قَائِبًا عَلَيْنَا، فَخَشِينَا أَنْ يُفْقَطَعَ دُونَنَا، فَفَزَعْنَا فَقُمْنَا، فَكُنْتُ أَوَّلَ مَنْ فَزَعَ، فَخَرَجْتُ أَبْتَغِي رَسُولَ اللَّهِ حَتَّى أَتَيْتُ حَائِطًا لِلْأَنْصَارِ، وَذَكَرَ الْحَدِيثَ بِطَوْلِهِ، إِلَى قَوْلِهِ: فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ: «أَذْهَبْ، فَمَنْ لَقِيتَ وَرَاءَ هَذَا الْحَائِطِ يَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، مُسْتَقِيمًا بِهَا قَلْبُهُ، فَبَشَّرُهُ بِالْجَنَّةِ» رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

عَبْدِي ذَنْبًا فَعَلِمَ أَنَّ لَهُ رَبًّا يَغْفِرُ الذَّنْبَ وَيَأْخُذُ بِالذَّنْبِ، ثُمَّ عَادَ فَادْنَبَ فَقَالَ: أَيُّ رَبِّ، أَغْفِرُ لِي ذَنْبِي. فَقَالَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى: ادْنَبَ عَبْدِي ذَنْبًا فَعَلِمَ أَنَّ لَهُ رَبًّا يَغْفِرُ الذَّنْبَ وَيَأْخُذُ بِالذَّنْبِ، ثُمَّ عَادَ فَادْنَبَ فَقَالَ: أَيُّ رَبِّ أَغْفِرُ لِي ذَنْبِي، فَقَالَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى: ادْنَبَ عَبْدِي ذَنْبًا فَعَلِمَ أَنَّ لَهُ رَبًّا يَغْفِرُ الذَّنْبَ وَيَأْخُذُ بِالذَّنْبِ، قَدْ غَفَرْتُ لِعَبْدِي فَلْيَفْعَلْ مَا شَاءَ». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ. وَقَوْلُهُ تَعَالَى: «فَلْيَفْعَلْ مَا شَاءَ» أَيُّ مَا دَامَ يَفْعَلُ هَكَذَا، يُدْنِبُ وَيَتَوَبُّ، أَغْفِرُ لَهُ، فَإِنَّ التَّوْبَةَ تَهْدِيهِمْ مَا قَبَّلَهَا.

۱۰/۴۲۱-هم از او از پیامبر اکرم ﷺ در آنچه از پروردگارش حکایت می‌کند، روایت شده است که خداوند فرمود: «بنده‌ای مرتکب گناهی شد و دعا کرد: بارخدا، گناه را ببخشای. آنگاه خداوند، تبارک و تعالی فرمود: بنده‌ام مرتکب گناهی شد و پس از آن دانست که پروردگاری دارد، که هم گناهان را می‌بخشاید و هم به گناه عذاب می‌دهد. آنگاه دوباره مرتکب گناه شد و دعا کرد: پروردگارا، گناه را ببخشای. خداوند متعال فرمود: بنده‌ام مرتکب گناهی شد و دانست که پروردگاری دارد که هم گناه را می‌بخشاید و هم به خاطر آن مجازات می‌کند.

باز دوباره مرتکب گناهی شد و دعا کرد: پروردگارا، گناه را ببخشای. خداوند تبارک و تعالی فرمود: بنده‌ام مرتکب گناهی شد و دانست که پروردگاری دارد که هم گناهان را می‌بخشاید و نیز به خاطر آن مجازات می‌کند. بنده‌ام را بخشیدم، پس آنچه که می‌خواهد انجام دهد.»

توضیح: «فلیفعل ماشاء»: مادام که چنین کند: گناه کند و باز توبه کند، او را می‌بخشایم. چون که توبه، گناهان پیش از خود را از بین می‌برد.»

۱۳/۴۲۴ - از ابو هریره رضی الله عنه روایت شده است که گفت: همراه ابوبکر و عمر (رضی الله عنهما) و چند نفری دیگر در حضور رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نشسته بودیم. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از میان ما برخاست و مقداری دیر کرد، ترسیدیم از اینکه شاید در نبود ما مشکلی برای آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم پیش آمده باشد. پس نگران شدیم و برخاستیم. من اولین کسی بودم که ترسیدم و بیرون شدم و رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را می‌جستم، تا اینکه به دیوار باغی که از آن انصار بود، رسیدم. همه حدیث طولانی را ذکر کرد تا اینکه به این فرموده رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم رسید که - فرمود: «برو، با هر آن کسی که آن سوی باغ برخورد کنی، که شهادت می‌دهد معبود [راستینی] جز خداوند وجود ندارد و دلش به آن یقین دارد، او را به بهشت نوید ده.»

* * *

۱۴/۴۲۵ - وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو بْنِ الْعَاصِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا أَنَّ النَّبِيَّ تَلَا قَوْلَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فِي إِبْرَاهِيمَ «رَبِّ إِنِّهُنَّ أَضْلَلْنَ كَثِيرًا مِّنَ النَّاسِ، فَمَنْ تَبِعَنِي فَإِنَّهُ مِنِّي» وَقَوْلَ عِيسَى: «إِنْ تُعَذِّبُهُمْ فَإِنَّهُمْ عِبَادُكَ، وَإِنْ تُغْفِرْ لَهُمْ فَإِنَّكَ أَنْتَ الْغَزِيرُ الْحَكِيمُ». فَرَفَعَ يَدَيْهِ وَقَالَ: «اللَّهُمَّ أُمِّتِي أُمَّتِي» وَبَكَى، فَقَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: «يَا جِبْرِيلُ، أَذْهَبْ إِلَى مُحَمَّدٍ - وَرَبِّكَ أَعْلَمُ - فَسَلِّهُ مَا يُبْكِيكَ». فَأَتَاهُ جِبْرِيلُ فَأَخْبَرَهُ رَسُولُ اللَّهِ بِمَا قَالَ - وَهُوَ أَعْلَمُ - فَقَالَ اللَّهُ تَعَالَى: «يَا جِبْرِيلُ، أَذْهَبْ إِلَى مُحَمَّدٍ فَقُلْ: إِنَّا سَنُضَيِّقُ فِي أُمَّتِكَ وَلَا نَسْوِئُكَ». رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۱۴/۴۲۵ - از عبدالله بن عمرو بن عاص رضی الله عنهما روایت شده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرموده خداوند، عز و جل، را از داستان حضرت ابراهیم تلاوت کرد: «پروردگارا، بی‌گمان آنان

بسیاری از مردم را گمراه ساخته‌اند، پس هرکسی که از من پیروی کند، به راستی او از من است...»

ابراهیم: ۳۶

و فرموده حضرت عیسی را نیز تلاوت کرد: «اگر آنان را عذاب کنی، آنان بندگان تو هستند، و اگر آنان را بیاموزی تویی که پیروزمند فرزانه‌ای.» آنگاه دستان مبارکش را برافراشت و دعا کرد: «بار خدایا، اتمم راه، اتمم راه، و گریست. خداوند متعال فرمود: «ای جبریل، نزد محمد صلی الله علیه و آله و سلم برو - حال آنکه پروردگارت از حکایت آگاه‌تر است از او پیرس چه چیزی تو را می‌گریاند؟

جبریل به نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم آمد. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم حکایت را به او گفت. خداوند از جریان آگاه‌تر است. خداوند متعال فرمود: «ای جبریل، نزد محمد صلی الله علیه و آله و سلم برو و بگو: ما درباره امت، تو را خشنود می‌سازیم و آورده‌ات نمی‌کنیم.»

* * *

۱۵/۴۲۶ - وَعَنْ مُعَاذِ بْنِ جَبَلٍ رضی الله عنه قَالَ: كُنْتُ رِدْفَ النَّبِيِّ عَلَى حِمَارٍ فَقَالَ: «يَا مُعَاذُ، هَلْ تَدْرِي مَا حَقُّ اللَّهِ عَلَى عِبَادِهِ، وَ مَا حَقُّ الْعِبَادِ عَلَى اللَّهِ؟». قُلْتُ: اللَّهُ وَ رَسُولُهُ أَعْلَمُ. قَالَ: «فَإِنَّ حَقَّ اللَّهِ عَلَى الْعِبَادِ أَنْ يَعْبُدُوهُ، وَلَا يُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا، وَحَقُّ الْعِبَادِ عَلَى اللَّهِ أَلَّا يُعَذِّبَ مَنْ لَا يُشْرِكُ بِهِ شَيْئًا». فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَفَلَا أَبَشِّرُ النَّاسَ؟ قَالَ: «لَا تُبَشِّرُهُمْ فَيَتَكَبَّرُوا». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۱۵/۴۲۶ - از معاذ بن جبل رضی الله عنه روایت شده است که گفت: پشت سر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم سوار بر درازگوشی بودم. آن حضرت فرمود: «ای معاذ، آیا می‌دانی حق خداوند بر بندگانش و حق بندگان بر خداوند چیست؟»

عرض کردم: الله و رسولش بهتر می‌دانند.

فرمود: «حق خداوند بر بندگانش آن است که

تَعَالَى فِي الدُّنْيَا، حَتَّى إِذَا أَفْضَى إِلَى الْآخِرَةِ لَمْ يَكُنْ لَهُ حَسَنَةٌ يُجْزَى بِهَا». رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۱۷/۴۲۸- از انس رضی الله عنه از رسول خدا صلی الله علیه و آله

روایت شده است که فرمود: «اگر کافر کرداری نیکو انجام دهد، لقمه‌ای در دنیا به او خورانده می‌شود [پاداشی مادی در همین دنیا به او داده می‌شود] اما [حکایت] مؤمن چنان است که، خداوند نیکی‌های او را برایش جهت آخرت ذخیره می‌سازد و به خاطر طاعتش در دنیا به او روزی می‌دهد».

در روایتی دیگر آمده است: «خداوند نسبت به مؤمن در نیکی‌هایش ستم روانمی‌دارد، در دنیا به سبب آن به او روزی داده می‌شود و در آخرت به جهت آن به او پاداش داده می‌شود.

اما کافر به سبب نیکی‌هایی که برای خداوند انجام داده است در دنیا به او روزی داده می‌شود و چون به قیامت برسد برای او کردار نیکویی نباشد تا به سبب آن به او پاداش داده شود».

۱۸/۴۲۹- وَعَنْ جَابِرٍ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ

اللَّهِ صلی الله علیه و آله «مَثَلُ الصَّلَوَاتِ الْخَمْسِ كَمَثَلِ نَهْرٍ جَارٍ غَمَرٍ عَلَى بَابٍ أَحَدِكُمْ، يَغْتَسِلُ مِنْهُ كُلَّ يَوْمٍ خَمْسَ مَرَّاتٍ». رَوَاهُ مُسْلِمٌ. «الْغَمَرُ»: الْكَثِيرُ.

۱۸/۴۲۹- از جابر رضی الله عنه روایت شده است که

گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «حکایت نمازهای پنجگانه همچون حکایت رود روانی پر آبی بر در هر یک از شماست که در هر روز پنج‌بار خود را در آن می‌شوید».

توضیح: عبارت «الغمر» به معنای بسیار است.

او را پرستش کنند و چیزی را شریک او قرار ندهند و حق بندگان بر خداوند آن است، کسی را که برای او شریکی قایل نشود عذاب نکند».

عرض کردم: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله آیا مردم را به آن مزده ندهم؟

فرمود: «آنان را مزده نده که در این صورت [بر خداوند توکل و] اعتماد می‌کنند [و از کارهای نیک دست برمی‌دارند]».

۱۶/۴۲۷- وَعَنِ الْبَرَاءِ بْنِ عَازِبٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: «الْمُسْلِمُ إِذَا سُئِلَ فِي الْقَبْرِ يَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ، فَذَلِكَ قَوْلُهُ تَعَالَى: «يُبَيِّنُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۱۶/۴۲۷- از براء بن عازب، رضی الله عنهما، از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت شده است که فرمود:

«هرگاه مسلمان در قبر مورد پرسش قرار گیرد، شهادت می‌دهد به این که معبود [راستینی] جز خداوند وجود ندارد و اینکه محمد صلی الله علیه و آله فرستاده اوست. و این مصداق این فرموده الهی است که می‌فرماید: «خداوند مؤمنان را در زندگانی دنیا و در آخرت به سخن استوار، پایدار می‌دارد»^۱.

۱۷/۴۲۸- وَعَنْ أَنَسٍ رضی الله عنه عَنِ رَسُولِ اللَّهِ قَالَ: «إِنَّ الْكَافِرَ إِذَا عَمِلَ حَسَنَةً أَطْعِمَ بِهَا طُعْمَةً مِنَ الدُّنْيَا، وَأَمَّا الْمُؤْمِنُ فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَدْخِرُ لَهُ حَسَنَاتِهِ فِي الْآخِرَةِ، وَيُعْقِبُهُ رِزْقًا فِي الدُّنْيَا عَلَى طَاعَتِهِ».

وَفِي رِوَايَةٍ: «إِنَّ اللَّهَ لَا يَظْلِمُ مُؤْمِنًا حَسَنَةً يُعْطَى بِهَا فِي الدُّنْيَا، وَ يُجْزَى بِهَا فِي الْآخِرَةِ. وَأَمَّا الْكَافِرُ فَيُطْعَمُ بِحَسَنَاتِ مَا عَمِلَ بِهَا لِلَّهِ

دست اوست، من امیدوارم که شما نصف بهشتیان باشید. و این به آن جهت است که جز شخص مسلمان وارد بهشت نمی‌شود و شما در میان مشرکان همچون مویی سپید در پوست گاوی سیاه‌رنگ و یا همچون مویی سیاه در پوست گاوی سرخ رنگ هستید.»

۲۱/۴۳۲- وَعَنْ أَبِي مُوسَى الْأَشْعَرِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ: إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ دَفَعَ اللَّهُ إِلَى كُلِّ مُسْلِمٍ يَهُودِيًّا أَوْ نَصْرَانِيًّا، فَيَقُولُ: هَذَا فِكَاكُكَ مِنَ النَّارِ.

و فی روایتی عنه عن النبی قال: «يَجِيءُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ نَاسٌ مِنَ الْمُسْلِمِينَ بِذُنُوبٍ أَمْثَالِ الْجِبَالِ يُغْفَرُهَا اللَّهُ لَهُمْ». رَوَاهُ مُسْلِمٌ. قَوْلُهُ: «دَفَعَ اللَّهُ إِلَى كُلِّ مُسْلِمٍ يَهُودِيًّا أَوْ نَصْرَانِيًّا فَيَقُولُ: هَذَا فِكَاكُكَ مِنَ النَّارِ». مَعْنَاهُ مَا جَاءَ فِي حَدِيثِ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: «لِكُلِّ أَحَدٍ مَنَزَلٌ فِي الْجَنَّةِ، وَمَنَزَلٌ فِي النَّارِ، فَالْمُؤْمِنُ إِذَا دَخَلَ الْجَنَّةَ خَلَفَهُ الْكَافِرُ فِي النَّارِ، لِأَنَّهُ مُسْتَحَقٌّ لِذَلِكَ بِكُفْرِهِ». وَ مَعْنَى «فِكَاكُكَ» أَنْتَ كُنْتَ مُعْرِضًا لِدُخُولِ النَّارِ، وَهَذَا فِكَاكُكَ، لِأَنَّ اللَّهَ تَعَالَى قَدَّرَ لِلنَّارِ عَدَدًا يَمْلُؤُهَا، فَإِذَا دَخَلَهَا الْكَافِرُ بِذُنُوبِهِمْ وَكُفْرِهِمْ صَارُوا فِي مَعْنَى الْفِكَاكِ لِلْمُسْلِمِينَ، وَاللَّهُ أَعْلَمُ.

۲۱/۴۳۲- از ابو موسی اشعری رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که گفت: رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: «چون رستاخیز برپا شود، خداوند به هر مسلمانی یک یهودی و یا یک نصرانی می‌دهد و می‌فرماید: این فدیۀ تو از جهنم است.»

در روایتی دیگر از او از پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ آمده است که فرمود: «در روز قیامت مردمانی از مسلمانان با بار گناهانی همچون کوه‌ها می‌آیند و خداوند گناهانشان را می‌بخشاید.»

۱۹/۴۳۰- وَعَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «مَا مِنْ رَجُلٍ مُسْلِمٍ يَمُوتُ فَيَقُومُ عَلَى جَنَازَتِهِ أَرْبَعُونَ رَجُلًا لَا يُشْرِكُونَ بِاللَّهِ شَيْئًا إِلَّا شَفَعَهُمُ اللَّهُ فِيهِ». رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۱۹/۴۳۰- از ابن عباس رضی الله عنهما، روایت شده است که گفت: شنیدم که رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می‌فرمود: «هر، مسلمانی که بمیرد، چهل مرد که چیزی را برای خداوند شریک قرار نمی‌دهند، بر جنازه او حاضر شوند قطعاً خداوند شفاعت آنان را در حق او می‌پذیرد.»

۲۰/۴۳۱- وَعَنْ ابْنِ مَسْعُودٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: كُنَّا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي قَبَّةٍ نَحْوًا مِنْ أَرْبَعِينَ، فَقَالَ: «أَتَرْضَوْنَ أَنْ تَكُونُوا رُبْعَ أَهْلِ الْجَنَّةِ؟» قُلْنَا: نَعَمْ. قَالَ: أَتَرْضَوْنَ أَنْ تَكُونُوا ثُلُثَ أَهْلِ الْجَنَّةِ؟ قُلْنَا: نَعَمْ. قَالَ: وَالَّذِي نَفْسُ مُحَمَّدٍ بِيَدِهِ، إِنِّي لَأَرْجُو أَنْ تَكُونُوا نِصْفَ أَهْلِ الْجَنَّةِ، وَذَلِكَ أَنَّ الْجَنَّةَ لَا يَدْخُلُهَا إِلَّا نَفْسٌ مُسْلِمَةٌ، وَمَا أَنْتُمْ فِي أَهْلِ الشَّرْكِ إِلَّا كَالشَّعْرَةِ الْبَيْضَاءِ فِي جِلْدِ الثَّوْرِ الْأَسْوَدِ، أَوْ كَالشَّعْرَةِ السَّوْدَاءِ فِي جِلْدِ الثَّوْرِ الْأَحْمَرِ، مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۲۰/۴۳۱- از ابن مسعود رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که گفت: ما حدود چهل نفر زیرگنبدی با پیامبر خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ [نشسته] بودیم. آن حضرت فرمود: «آیا راضی می‌شوید که شما [مسلمانان] یک چهارم بهشتیان باشید. عرض کردیم: بله.

فرمود: آیا راضی می‌شوید که یک‌سوم بهشتیان باشید؟ عرض کردیم: بله. فرمود: «سوگند به ذاتی که وجود محمد در

می فرماید: «من در دنیا آن را برای تو پوشاندم و امروز آن را برای تو می بخشایم و نامه اعمال نیکش به او داده می شود.»

توضیح: «کنفه»: پوشش و رحمت خداوند.

۲۳/۴۳۴- وَعَنِ ابْنِ مَسْعُودٍ رضی الله عنه أَنَّ رَجُلًا أَصَابَ مِنْ أَمْرَأَةٍ قُبْلَةً، فَأَتَى النَّبِيَّ فَأَخْبَرَهُ، فَأَنْزَلَ اللَّهُ تَعَالَى: «وَأَقِمِ الصَّلَاةَ طَرَفِي النَّهَارِ وَزُلْفَا مِنَ اللَّيْلِ، إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ». فَقَالَ الرَّجُلُ: أَلَيْ هَذَا يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: «لِيَجْمَعَ أُمَّتِي كُلُّهُمْ»، مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۲۳/۴۳۴- از ابن مسعود رضی الله عنه روایت شده است که مردی از زنی بوسه ای گرفت. آنگاه به حضور رسول خدا صلی الله علیه و آله رسید و حکایت را بازگفت و خداوند متعال این آیه را نازل کرد: «و در دوسوی روز و در ساعتی چند از شب نماز بگزار. آری، نیکوهای بدیها را از بین می برند...»^۱ آن شخص عرض کرد: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله

آیا این فقط برای من است؟

آن حضرت فرمود: برای همه امت من است.

۲۴/۴۳۵- وَعَنْ أَنَسٍ رضی الله عنه قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ إِلَى النَّبِيِّ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَصَبْتُ حَدًّا فَأَقِمُهُ عَلَيَّ، وَحَضَرَتِ الصَّلَاةُ فَصَلَّى مَعَ رَسُولِ اللَّهِ، إِنِّي فَلَمَّا قَضَى الصَّلَاةَ قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنِّي أَصَبْتُ حَدًّا فَأَقِمُ فِي كِتَابِ اللَّهِ. قَالَ: «هَلْ حَضَرْتَ مَعَنَا الصَّلَاةَ؟» قَالَ: نَعَمْ. قَالَ: «قَدْ غُفِرَ لَكَ» مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

وَقَوْلُهُ: «أَصَبْتُ حَدًّا» مَعْنَاهُ «مَعْصِيَةً» تُوجِبُ التَّعْزِيرَ، وَلَيْسَ الْمُرَادُ الْحَدَّ الشَّرْعِيَّ الْحَقِيقِيَّ،

توضیح: «دفع الله الى كل مسلم يهودياً او نصرانياً فيقول هذا فكاكك من النار» معنای این حدیث همان است که در روایت ابوهریره رضی الله عنه آمده است: «برای هر شخصی جایگاهی در بهشت و جایگاهی در جهنم است. وقتی مؤمن وارد بهشت می شود، کافر در جهنم جانشین او می گردد. چون او به سبب کفر خویش سزاوار آن است.»

و معنای «فكاكك» آن است که: تو در معرض آن بوده ای که وارد جهنم شوی و این شخص فدیۀ تو از آن است، زیرا خداوند متعال برای جهنم تعدادی را مقرر کرده بود که آن را پر کنند. وقتی کافران به سبب گناهان و کفر خویش وارد آن می شوند به معنای رهایی برای مسلمانان می شود. خداوند بهتر می داند.

۲۲/۴۳۳- وَعَنِ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ يَقُولُ: «يُدْنِي الْمُؤْمِنُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مِنْ رَبِّهِ حَتَّى يَخْنَعَ كَنْفَهُ عَلَيْهِ، فَيَقَرُّهُ بِثَنُوبِهِ فَيَقُولُ: أَتَعْرِفُ ذَنْبَ كَذَا؟ أَتَعْرِفُ ذَنْبَ كَذَا؟ فَيَقُولُ: رَبِّ أَعْرِفُ. قَالَ: فَإِنِّي قَدْ سَتَرْتُهَا عَلَيْكَ فِي الدُّنْيَا، وَأَنَا أَغْفِرُهَا لَكَ الْيَوْمَ. فَيُعْطَى صَحِيفَةً حَسَنَاتِهِ. مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ. «كَنْفُهُ»: سِتْرُهُ وَرَحْمَتُهُ.

۲۲/۴۳۳- از ابن عمر، رضی الله عنهما، روایت شده است که گفت: شنیدم رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرمود: «مؤمن در روز رستاخیز به پروردگارش نزدیک کرده می شود تا اینکه خداوند او را در پرتو رحمت و گناه پوشی خویش می گیرد و از او [به دور از دید مردمان] درمورد گناهانش اعتراف می گیرد و می فرماید: آیا فلان گناه را به یاد می آوری؟ آیا بهمان گناه را به خاطر می آوری؟ در پاسخ عرض می کند: پروردگارا، به یاد می آورم.

۲۶/۴۳۷- وَعَنْ أَبِي مُوسَى رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ قَالَ: «إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَبْسُطُ يَدَهُ بِاللَّيْلِ لِيَتُوبَ مُسِيءُ النَّهَارِ، وَيَبْسُطُ يَدَهُ بِالنَّهَارِ لِيَتُوبَ مُسِيءُ اللَّيْلِ حَتَّى تَطْلُعَ الشَّمْسُ مِنْ مَغْرِبِهَا». رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۲۶/۴۳۷- از ابو موسی رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ از نبی اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ روایت شده است که فرمود: «خداوند به هنگام شب دست [رحمت] خویش را [جهت پذیرش توبه] می‌گشاید تا گناه کار روز توبه کند و به هنگام روز دستان [رحمت] خویش را [جهت پذیرش توبه] می‌گشاید تا گناه کار شب توبه کند. [این وضع ادامه دارد] تا زمانی که خورشید از مغرب [یعنی تا روز رستاخیز] طلوع کند.»

۲۷/۴۳۸- وَعَنْ أَبِي نَجِيحٍ عَمْرُو بْنُ عَبْسَةَ - «بِفَتْحِ الْعَيْنِ وَالْبَاءِ» - السَّلْمِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: كُنْتُ وَأَنَا فِي الْجَاهِلِيَّةِ أَظُنُّ أَنَّ النَّاسَ عَلَى ضَلَالَةٍ، وَأَنْهُمْ لَيُسُوا عَلَى شَيْءٍ وَهُمْ يَعْبُدُونَ الْأَوْثَانَ، فَسَمِعْتُ بَرَجِلَ بِمَكَّةَ يُخْبِرُ أَخْبَارًا، فَقَعَدْتُ عَلَى رَاحِلَتِي، فَقَدِمْتُ عَلَيْهِ، فَإِذَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مُسْتَخْفِيًا، جُرَاءَ عَلَيْهِ قَوْمُهُ، فَتَلَطَّفْتُ حَتَّى دَخَلْتُ عَلَيْهِ بِمَكَّةَ، فَقُلْتُ لَهُ: مَا أَنْتَ؟ قَالَ: «أَنَا نَبِيٌّ». قُلْتُ: وَمَا نَبِيٌّ؟ قَالَ: «أُرْسَلَنِي اللَّهُ». قُلْتُ: وَبِأَيِّ شَيْءٍ أُرْسَلْتَ؟ قَالَ: «أُرْسَلَنِي بِصِلَةِ الْأَرْحَامِ، وَكَسْرِ الْأَوْثَانِ، وَأَنْ يُوحِدَ اللَّهُ لَا يُشْرَكَ بِهِ شَيْءٌ». قُلْتُ: فَمَنْ مَعَكَ عَلَى هَذَا؟ قَالَ: «حُرٌّ وَعَبْدٌ» - وَمَعَهُ يَوْمُئِذٍ أَبُو بَكْرٍ وَبِلَالٌ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا - قُلْتُ: إِنِّي مُتَّبِعُكَ. قَالَ: «إِنْكَ لَنْ تَسْتَطِيعَ ذَلِكَ يَوْمَكَ هَذَا، أَلَا تَرَى حَالِي وَحَالَ النَّاسِ؟ وَلَكِنْ أَرْجِعْ إِلَى أَهْلِكَ، فَإِذَا سَمِعْتَ بِي قَدْ ظَهَرْتُ فَأْتِنِي». قَالَ: فَذَهَبْتُ إِلَى أَهْلِي، وَقَدِمَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ الْمَدِينَةَ، وَكُنْتُ فِي أَهْلِي،

كَحَدِّ الرَّزْنِيِّ وَالْخَمَرِ وَغَيْرِهِمَا، فَإِنَّ هَذِهِ أَخْذُودَ لَا تَسْقُطُ بِالصَّلَاةِ، وَلَا يَجُوزُ لِلْإِمَامِ تَرْكُهَا.

۲۴/۴۳۵- از انس رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که گفت: مردی به حضور رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ رسید و عرض کرد: ای رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مرتکب عمل مستوجب تعزیری شده‌ام، آن را بر من جاری کن. وقت نماز فرا رسید و او با رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نماز گزارد. چون نماز به پایان آمد، عرض کرد: ای رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ من مرتکب عمل مستوجب تعزیری شده‌ام، آنچه را در کتاب خداوند آمده است بر من جاری کن.

آن حضرت فرمود: آیا با ما در نماز حاضر شدی؟ عرض کرد: بله.

فرمود: گناهت بخشیده شد.

توضیح: «أَصَبْتُ حَدًّا» مرتکب عملی شده‌ام که مستوجب تعزیر است و منظور حدّ شرعی حقیقی همچون حدّ زنا و شرب خمر و غیر آنها نیست. چون این حدود با نماز ساقط نمی‌شود و برای امام روا نیست آن را فرو نهد.

۲۵/۴۳۶- وَعَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ: «إِنَّ اللَّهَ لَيَرْضَى عَنِ الْعَبْدِ أَنْ يَأْكُلَ الْأَكْلَةَ، فَيَحْمَدُهُ عَلَيْهَا، أَوْ يَشْرِبَ الشَّرْبَةَ فَيَحْمَدُهُ عَلَيْهَا». رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

«الْأَكْلَةُ» بِفَتْحِ الهمزة، وَهِيَ الْمَرْءَةُ الْوَاحِدَةُ مِنَ الْأَكْلِ كَالْغَدْوَةِ وَالْعَشْوَةِ، وَاللَّهُ أَعْلَمُ.

۲۵/۴۳۶- هم از او روایت شده است که گفت: رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: «خداوند از اینکه بنده‌ای غذایی بخورد و در برابر آن خداوند را سپاس گوید و یا نوشیدنی‌ای بنوشد و در برابر آن خداوند را سپاس گوید، خوشنود می‌شود.»

توضیح: «الأكلة»: به فتح همزه به معنای نوبتی از غذا خوردن همچون صبحانه و شام است. خداوند بهتر می‌داند.

اللَّهِ ﷻ، فَقَالَ لَهُ أَبُو أُمَامَةَ: يَا عَمْرُو بْنُ عَبْسَةَ، أَنْظُرْ مَا تَقُولُ فِي مَقَامٍ وَاحِدٍ يُعْطَى هَذَا الرَّجُلُ؟ فَقَالَ عَمْرُو: يَا أبا أُمَامَةَ، لَقَدْ كَبُرَتْ سِنِّي، وَرَقَّ عَظْمِي، وَأَقْتَرَبَ أَجْلِي، وَمَا بِي حَاجَةٌ أَنْ أَكْذِبَ عَلَى اللَّهِ تَعَالَى، وَلَا عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ. لَوْ لَمْ أَسْمَعْهُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ إِلَّا مَرَّةً أَوْ مَرَّتَيْنِ أَوْ ثَلَاثًا، حَتَّى عَدَّ سَبْعَ مَرَّاتٍ «مَا حَدَّثْتُ أَبَدًا بِهِ، وَلَكِنِّي سَمِعْتُهُ أَكْثَرَ مِنْ ذَلِكَ». رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

قَوْلُهُ: «جَرَاءٌ عَلَيْهِ قَوْمُهُ» هُوَ بِجِيمٍ مَضْمُومَةٍ، وَبِالْمَدِّ عَلَى وَزْنِ عُلَمَاءَ: أَيْ جَاسِرُونَ مُسْتَطِيلُونَ غَيْرُ هَائِبِينَ. هَذِهِ الرِّوَايَةُ الْمَشْهُورَةُ، وَرَوَاهُ الْحُمَيْدِيُّ وَغَيْرُهُ: «جَرَاءٌ بِكُسْرِ الْخَاءِ الْمُهْمَلَةِ، وَقَالَ مَعْنَاهُ: غَضَابٌ ذُوو غَمٍّ وَهُمْ قَدْ عِيلَ صَبَرُهُمْ بِهِ حَتَّى أَثْنَهُ فِي أَجْسَامِهِمْ. مِنْ قَوْلِهِمْ: حَرَى جِسْمُهُ يَحْرِي إِذَا نَقَصَ مِنْ أَلَمٍ أَوْ غَمٍّ وَنَحْوِهِ. وَالصَّحِيحُ أَنَّهُ بِالْجِيمِ. قَوْلُهُ ﷺ: «بَيْنَ قَرْنِي شَيْطَانٌ» أَيْ نَاجِيَتِي رَأْسِي، وَالْمُرَادُ التَّمَثِيلُ، مَعْنَاهُ: أَذُهُ حِينَئِذٍ يَتَحَرَّكُ الشَّيْطَانُ وَشَيْعَتُهُ وَيَسْتَطْلِقُونَ. وَ قَوْلُهُ: «يُقَرَّبُ وَضُوءُهُ» مَعْنَاهُ يُخَصِّرُ الْمَاءَ الَّذِي يَتَوَضَّأُ بِهِ. وَقَوْلُهُ: «إِلَّا خَرَّتْ خَطَايَاهُ» هُوَ بِالْخَاءِ الْمُعْجَمَةِ: أَيْ سَقَطَتْ، وَرَوَاهُ بَعْضُهُمْ: «جَرَتْ» بِالْجِيمِ، وَالصَّحِيحُ بِالْخَاءِ، وَهُوَ رِوَايَةُ الْجُمْهُورِ. وَقَوْلُهُ: «فَيَسْتَنْثِرُ» أَيْ يَسْتَحْرِجُ مَا فِي أَنْفِهِ مِنْ أَذَى، وَالنَّثَرَةُ: طَرَفُ الْأَنْفِ.

۲۷/۴۳۸ - از ابو نجیح عمرو بن عبسہ

سلمیؓ روایت شده است که گفت: من در دوران جاهلیت می‌دانستم که مردم گمراهند و آنان بر چیزی [که در نزد خداوند برای آنها سودآور باشد] پایدار نیستند و بتان را می‌پرستند. شنیدم مردی در مکه خبرهای [شگفت‌آوری] می‌دهد. بر شتر خویش سوار شدم و در زمانی که

فَجَعَلْتُ اتَّخَبَرُ الْأَخْبَارَ، وَأَسْأَلُ النَّاسَ حِينَ قَدِمَ الْمَدِينَةَ، حَتَّى قَدِمَ نَفَرٌ مِنْ أَهْلِي الْمَدِينَةِ. فَقُلْتُ: مَا فَعَلَ هَذَا الرَّجُلُ الَّذِي قَدِمَ الْمَدِينَةَ؟ فَقَالُوا: النَّاسُ إِلَيْهِ سِرَاعٌ، وَقَدْ أَرَادَ قَوْمُهُ قَتْلَهُ فَلَمْ يَسْتَطِيعُوا ذَلِكَ، فَقَدِمْتُ الْمَدِينَةَ فَدَخَلْتُ عَلَيْهِ، فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَنْعِرْ فَنِي؟ قَالَ: «نَعَمْ، أَنْتَ الَّذِي لَوَيْتَنِي بِمَكَّةَ». قَالَ: فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَخْبِرْنِي عَنِ الصَّلَاةِ. قَالَ: «صَلِّ صَلَاةَ الصُّبْحِ، ثُمَّ أَقْصِرْ عَنِ الصَّلَاةِ حَتَّى تَرْتَفِعَ الشَّمْسُ قَبْلَ رُمُحٍ، فَإِنَّهَا تَطْلُعُ حِينَ تَطْلُعُ بَيْنَ قَرْنِي شَيْطَانٍ، وَحِينَئِذٍ يَسْجُدُ لَهَا الْكُفَّارُ، ثُمَّ صَلِّ فَإِنَّ الصَّلَاةَ مَشْهُودَةٌ مُحْضُورَةٌ حَتَّى يَسْتَقِلَّ الظَّلُّ بِالرُّمُحِ، ثُمَّ أَقْصِرْ عَنِ الصَّلَاةِ فَإِنَّهُ حِينَئِذٍ تُسَجَّرُ جَهَنَّمُ، فَإِذَا أَقْبَلَ الْفَيْءُ فَصَلِّ، فَإِنَّ الصَّلَاةَ مَشْهُودَةٌ مُحْضُورَةٌ حَتَّى تُصَلِّيَ الْعَصْرَ، ثُمَّ أَقْصِرْ عَنِ الصَّلَاةِ حَتَّى تَغْرُبَ الشَّمْسُ، فَإِنَّهَا تَغْرُبُ بَيْنَ قَرْنِي شَيْطَانٍ، وَحِينَئِذٍ يَسْجُدُ لَهَا الْكُفَّارُ». قَالَ: فَقُلْتُ: يَا نَبِيَّ اللَّهِ، فَالْوَضُوءُ حَدَّثْنِي عَنْهُ، فَقَالَ: «مَا مِنْكُمْ رَجُلٌ يُقَرِّبُ وَضُوءَهُ فَيَتَمَضَّمُ وَيَسْتَشْشِقُ فَيَسْتَنْثِرُ إِلَّا خَرَّتْ خَطَايَا وَجْهِهِ وَفِيهِ وَخِاشِمِهِ ثُمَّ إِذَا غَسَلَ وَجْهَهُ كَمَا أَمَرَهُ اللَّهُ إِلَّا خَرَّتْ خَطَايَا وَجْهِهِ. مِنْ أَطْرَافٍ لِحْيَتِهِ مَعَ الْمَاءِ، ثُمَّ يَغْسِلُ يَدَيْهِ إِلَى الْمِرْقَعَيْنِ إِلَّا خَرَّتْ خَطَايَا يَدَيْهِ مِنْ أَنْمَالِهِ مَعَ الْمَاءِ، ثُمَّ يَمْسَحُ رَأْسَهُ إِلَّا خَرَّتْ خَطَايَا رَأْسِهِ مِنْ أَطْرَافٍ شَعْرِهِ مَعَ الْمَاءِ، ثُمَّ يَغْسِلُ قَدَمَيْهِ إِلَى الْكَعْبَيْنِ إِلَّا خَرَّتْ خَطَايَا رِجْلَيْهِ مِنْ أَنْمَالِهِ مَعَ الْمَاءِ، فَإِنْ هُوَ قَامَ فَصَلَّى فَحَمِدَ اللَّهَ تَعَالَى وَأَثْنَى عَلَيْهِ وَمَجَّدَهُ بِالَّذِي هُوَ لَهُ أَهْلٌ، وَفَرَّغَ قَلْبُهُ لِلَّهِ تَعَالَى إِلَّا أَنْصَرَفَ مِنْ خَطِيئَتِهِ كَهَيْئَتِهِ يَوْمَ وَلَدَتْهُ أُمُّهُ». فَحَدَّثَ عَمْرُو بْنُ عَبْسَةَ بِهَذَا الْحَدِيثِ أبا أُمَامَةَ صَاحِبَ رَسُولِ

فرمود: «بله، تو کسی هستی که در مکه با من دیدار کردی.»

عرض کردم: ای رسول خدا ﷺ مرا از آنچه که خداوند به تو آموخته است و من نسبت به آن نا آگاهم، خبر ده. مرا از نماز آگاه کن.

فرمود: نماز صبح را بگزار. آنگاه از گزاردن نوافل دست نگه دار تا اینکه آفتاب به میزان یک نیزه برآید؛ زیرا خورشید به هنگام طلوع بین دو شاخ شیطان طلوع می کند و در آن هنگام کفار برای او سجده می کنند، آنگاه [پس از طلوع] نماز بگزار؛ زیرا آن زمان، نماز با گواهی و حضور [فرشتگان] گزارده می شود، تا زمانی که سایه نیزه به کمترین حد خود برسد، آنگاه از نماز گزاردن دست بدار؛ چون در این هنگام جهنم برافروخته می شود و چون سایه برعکس شود [به سوی مشرق روم نماز بگزار؛ زیرا نماز گزاردن در این زمان با گواهی و حضور فرشتگان است،] و این وضعیت جواز نماز گزاردن ادامه دارم تا اینکه نماز عصر را بگزاری، آنگاه از نماز گزاردن بازای تا اینکه خورشید غروب کند، چون آن بین دو شاخ شیطان غروب می کند و در این هنگام کفار او را سجده می کنند.»

راوی می گوید: عرض کردم: ای پیامبر خدا ﷺ برای من از وضو سخن بگو.

فرمود: هرکس از شما که آب وضویش را فراهم کند، آنگاه با آن مضمضه و استنشاق کند و آنچه را در بینی است، خارج سازد، قطعاً گناهان صورت، دهان و بینی اش خارج می شود.

وقتی صورتش را چنان که خداوند دستور داده است، شست، گناهی که با صورت انجام پذیرفته همراه با آب از کنارهای محاسنش خارج می شود. دستانش را تا آرنج بشوید، قطعاً گناهی که با آنها انجام داده، از انگشتانش با آب خارج می شود.

رسول خدا ﷺ به دلیل تسلط قومش بر او پنهان بود به آرامی در مکه بر او وارد شدم و عرض کردم: «تو چه کارهای؟»

فرمود: من پیامبر خدا هستم.

عرض کردم: پیامبر چیست؟

فرمود: خداوند مرا فرستاده است.

عرض کردم: تو را با چه چیزی فرستاده است؟ فرمود: «مرا با [این پیام ها] فرستاده است: پیوسته داشتن رابطه خویشاوندی [صله ارحام]، شکستن بتان و اینکه خداوند به یگانگی پرستیده شود و مردم چیزی را همتای او قرار ندهند.»

عرض کردم: چه کسی در آنچه که گفتی با تو هم سخن است؟

فرمود: «زاده ای و برده ای [در آن روز ابوبکر و بلال، رضی الله عنهما، همراه آن حضرت بودند].»

عرض کردم: من از تو پیروی می کنم.

فرمود: تو اکنون نمی توانی این کار را بکنی. مگر وضع من را با مردم نمی بینی؟! به نزد خانواده ات بازگرد و هرگاه شنیدی دعوت من را آشکار کرده ام نزد من آی.»

می گوید: نزد خانواده خویش رفتم. سرانجام رسول خدا ﷺ به مدینه آمد. من در میان خانواده خویش بودم. هنگامی که به مدینه رفت، پرس و جو می کردم و از مردم می پرسیدم، تا اینکه افرادی از خانواده [و قوم و قبیله] ام به مدینه رفتند. گفتم: شخصی که به مدینه آمده، چه کار کرد؟

گفتند: مردم شتابان به [دین] او می گروند. قومش خواستند که او را بکشند، اما نتوانستند این کار را بکنند. پس به مدینه آمدم و بر آن حضرت وارد شدم و عرض کردم: ای رسول خدا ﷺ آیا مرا می شناسی؟

است از اینکه در آن هنگام شیطان و پیروانش به حرکت درمی‌آیند و چیره می‌شوند.
 «یقرّب و ضوء»: آبی را که با آن وضو می‌گیرد حاضر می‌کند. «آخرت خطایا»: افتادن آن و بعضی «جرت» روایت کرده‌اند که صحیح با خدا است و روایت جمهور نیز هست.
 «فیستنشر» به معنای آن است که: آنچه را در بسینش است خارج سازد» و نثره: همان کناره‌های بینی است.

۲۸/۴۳۹- وَعَنْ أَبِي مُوسَى الْأَشْعَرِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ قَالَ: «إِذَا أَرَادَ اللَّهُ تَعَالَى رَحْمَةً أُمَّةٍ قَبَضَ نَبِيَّهَا قَبْلَهَا، فَجَعَلَهَا فَرْطًا وَسَلَفًا بَيْنَ يَدَيْهَا. وَإِذَا أَرَادَ هَلَكَةَ أُمَّةٍ عَذَّبَهَا وَنَبِيَّهَا حَتَّىٰ فَأَهْلَكَهَا وَهُوَ حَيٌّ يَنْظُرُ، فَأَقَرَّ عَيْنَهُ بِهَلَاكِهَا حِينَ كَذَّبُوهُ وَعَصَوْا أَمْرَهُ». رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۲۸/۴۳۹- از حضرت ابوموسی اشعری رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ از پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ روایت شده است که فرمود: وقتی خداوند بخشایش امتی را اراده کند پیامبرشان را پیش از آنان می‌میراند، تا پیش از آنان برای پذیرایی و گرمی داشت آنان زمینه را آماده سازد. و هرگاه نابودی امتی را اراده کند آن امت را در حالی که پیامبرشان زنده است، عذاب می‌دهد و در حالی که پیامبرشان زنده است و می‌نگرد، آنان را نابود می‌سازد و چشمان آن پیامبر را در هنگامی که او را تکذیب و از دستوراتش سرپیچی می‌کنند به هلاکت آنها روشنی می‌بخشد.

باب ۵۲ - فضیلت امید

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى إِيْخْبَاراً عَنِ الْعَبْدِ الصَّالِحِ :
 «وَأَقْوَضُ أَمْرِي إِلَى اللَّهِ، إِنَّ اللَّهَ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ. فَوَقَاهُ اللَّهُ سَيِّئَاتِ مَا مَكَرُوا»

آنگاه سرش را که مسح کند، حتماً گناهان سرش از کناره‌های مویش با آب خارج می‌شود.
 آنگاه پاهایش را که تا قوزک بشوید، ناگزیر گناهانش که با پاها انجام پذیرفته، از انگشتان پاهایش با آب بیرون می‌رود.
 اگر برخاست و نماز گزارد و خداوند را ستود و ثنا گفت و او را چنانکه سزاوار آن است، بزرگ داشت و دلش را برای خداوند پالوده ساخت، همچون روزی که مادرش او را به دنیا آورده، از خطاها اشتباهات و گناهان صغیره‌ای که حقوق مردم بر آنها مترتب نباشد پاک می‌شود.

عمرو بن عبسه این حدیث را برای ابوامامه، صاحبی رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نقل کرد و ابوامامه به او گفت: ای عمرو بن عبسه، بنگر که چه می‌گویی! در یک جا به این مرد [این همه پاداش] داده می‌شود؟ عمرو گفت: «ای ابا امامه، من سالخورده و پیر شده‌ام، استخوانم سست و فرتوت شده و اجل من نزدیک است، آخر دیگر نیازی به آن ندارم که بر خدا و پیامبر خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ دروغ بریندم. اگر آن را از رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بیشتر از یک، دو و سه بار (تا هفت بار برشمرد) نشنیده بودم، هرگز از آن سخنی نمی‌گفتم، ولی من آن را بیشتر از این از آن حضرت شنیده‌ام.»

توضیح: «جرأ علیه قومه»: بدان معناست که: بر او گستاخ و جسور بودند و از او بیم نداشتند. این روایت مشهور است و حمیدی و دیگران «حراء» به کسر حا هم روایت کرده و گفته‌اند معنای آن «خشمناک توأم با درد و غم، که کاسه صبرشان لبریز شده و سرانجام در جسم آنان نیز تأثیر گذارده» است؛ چنان‌که عرب می‌گوید: «حری جسمه یحری» یعنی بدنش از درد و غم کاسته شد درست آن است که به جیم خوانده شود.
 «قرنی الشیطان»: دو طرف سر شیطان؛ تمثیلی

را هروان [با طاعت خویش] به من روی کند، من [با رحمت خویش] شتابان به او روی خواهم کرد.

آنچه در اینجا آورده شد یکی از روایات امام مسلم است که شرح آن در باب پیشین گذشت. در صحیحین «وَأَنَا مَعَهُ حِينَ يَذْكُرُنِي» هم به جای حیث روایت شده است که هردو صحیح هستند.

۲/۴۴۱- وَعَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا أَنَّهُ سَمِعَ رَسُولَ اللَّهِ قَبْلَ مَوْتِهِ بِثَلَاثَةِ أَيَّامٍ يَقُولُ: «لَا يَمُوتُنْ أَحَدُكُمْ إِلَّا وَهُوَ يُحْسِنُ الظَّنَّ بِاللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ» رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۲/۴۴۱- از جابر بن عبد الله رضی الله عنهما روایت شده است که شنید رسول خدا صلی الله علیه و آله سه روز پیش از درگذشت خویش فرمود: «هریک از شما باید در حالی بمیرد که گمانش را نسبت به خداوند نیکو گردانده باشد.» (توضیح اینکه آدمی باید قبل از مرگ به عفو و بخشش خداوند حسن ظن (گمان نیکو) داشته باشد که بنا بر نصوص دیگر، آدمی بر آنچه که مرده است برانگیخته می شود.)

۳/۴۴۲- وَعَنْ أَنَسٍ رضی الله عنه قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ يَقُولُ: «قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: يَا بَنَ آدَمَ، إِنَّكَ مَا دَعَوْتَنِي وَرَجَوْتَنِي غَفَرْتُ لَكَ عَلَى مَا كَانَ مِنْكَ وَلَا أَلِيَّ. يَا بَنَ آدَمَ، لَوْ بَلَغْتَ ذُنُوبَكَ عَنَانَ السَّمَاءِ، ثُمَّ اسْتَغْفَرْتَنِي غَفَرْتُ لَكَ، يَا بَنَ آدَمَ، إِنَّكَ لَوْ أَتَيْتَنِي بِقُرَابِ الْأَرْضِ خَطِيئًا ثُمَّ لَقِيتَنِي لَا تُشْرِكُ بِي شَيْئًا لَأَتَيْتُكَ بِقُرَابِهَا مَغْفِرَةً» رَوَاهُ التِّرْمِذِيُّ، وَقَالَ: حَدِيثٌ حَسَنٌ.

«عَنَانَ السَّمَاءِ» بِفَتْحِ الْأَعْيُنِ: قِيلَ هُوَ مَا عَنَ لَكَ مِنْهَا، أَيْ ظَهَرَ إِذَا رَفَعْتَ رَأْسَكَ. وَقِيلَ: هُوَ السَّحَابُ. وَ «قُرَابِ الْأَرْضِ» بِضَمِّ الْأَلْفَاظِ. وَقِيلَ

خداوند می فرماید: «... و کار و بارم را به خدا می سپارم، بی گمان خداوند به [حال] بندگان بیناست، پس خداوند او را از سختی نیرنگشان حفظ کرد.» غافر: ۴۵-۴۴

۱/۴۴۰- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه عَنْ رَسُولِ اللَّهِ: «قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: أَنَا عِنْدَ ظَنِّ عَبْدِي بِي، وَأَنَا مَعَهُ حَيْثُ يَذْكُرُنِي، وَاللَّهُ لَئْىَ أَفْرَحَ بِتُوبَةِ عَبْدِي مِنْ أَحَدِكُمْ يَجِدُ ضَالَّتَهُ بِالْفَلَاةِ. وَمَنْ تَقَرَّبَ إِلَيَّ شِبْرًا تَقَرَّبْتُ إِلَيْهِ ذِرَاعًا، وَمَنْ تَقَرَّبَ إِلَيَّ ذِرَاعًا تَقَرَّبْتُ إِلَيْهِ بَاعًا، وَإِذَا أَقْبَلَ إِلَيَّ يَمْشِي أَقْبَلْتُ إِلَيْهِ أَهْرُولُ» مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ. وَهَذَا لَفْظٌ إِحْدَى رَوَايَاتٍ مُسْلِمٍ، وَتَقَدَّمَ شَرْحُهُ فِي أَلْبَابِ قَبْلِهِ. وَرَوَى فِي الصَّحِيحَيْنِ: «وَأَنَا مَعَهُ حِينَ يَذْكُرُنِي» بِاللُّونِ، وَفِي هَذِهِ الرِّوَايَةِ «حَيْثُ بِالْقَاءِ، وَكِلَاهُمَا صَحِيحٌ.

۱/۴۴۰- از ابو هریره رضی الله عنه از رسول خدا صلی الله علیه و آله

روایت شده است که آن حضرت صلی الله علیه و آله فرمود: «خداوند فرموده است: من با یقین بندهام نسبت به همراه خویش هستم [بدان معنا که چون بندهام به من یقین ندارد و بداند که سرنوشتش در نهایت به من بازمی گردد و در فرجام بازخواستش با من است و آنچه من مقدر می کنم راه بازگشتی از آن نیست، من نیز با او هستم] و در هر کجا که مرا یاد کند من با او هستم. سوگند به خداوند، خداوند از توبه بندهاش بیشتر از کسی از شما که گم شده اش را در بیابان بیابد، خوشحال می شود. هر آن کس که [به طاعت] وجبی به من نزدیک شود، من با [رحمت خویش] به اندازه یک ذراع به او نزدیک می شوم، و هر آن کس به اندازه زراعی به من نزدیک شود، من به اندازه بین دو دست باز به او نزدیک می شوم. و وقتی بندهام

شریعت از کتاب و سنت برای درست بودن این ادعا پشتیبان همدیگر هستند و آن را تأیید می‌کنند.

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى:

خداوند می‌فرماید: ﴿فَلَا يَأْمُرُ مَكْرَ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْخَاسِرُونَ﴾ «... پس جز گروه زیانکاران [کسی] از مکر خدا ایمن نمی‌شود.» اعراف: ۹۹
باز می‌فرماید: ﴿إِنَّهُ لَا يَنفَعُ مِنْ رُوحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ﴾ «... چرا که جز گروه کافران از رحمت خدا ناامید نمی‌گردند.» یوسف: ۸۷

نیز می‌فرماید: ﴿يَوْمَ تَبْيَضُّ وُجُوهٌ وَتَسْوَدُّ وُجُوهٌ﴾ «روزی که چهره‌هایی سفید و چهره‌هایی سیاه گردد.» آل عمران: ۱۰۶
باز می‌فرماید: ﴿إِنَّ رَبَّكَ لَسَرِيعُ الْعِقَابِ وَإِنَّهُ لَغَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ «... بی‌گمان پروردگارت زود کیفر است و او آمرزندهٔ مهربان است.» اعراف: ۱۶۷
همچنین می‌فرماید: ﴿إِنَّ الْأَبْرَارَ لَفِي نَعِيمٍ وَإِنَّ الْفَاجِرَ لَفِي جَحِيمٍ﴾ «بی‌گمان نیکان در نعمت خواهند بود و بدکاران در دوزخند.» انفطار: ۱۴-۱۳

و نیز می‌فرماید: ﴿فَأَمَّا مَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ. فَهُوَ فِي عِيشَةٍ رَاضِيَةٍ. وَأَمَّا مَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ. فَأُمُّهُ هَاوِيَةٌ﴾ «پس اما هرکسی که کفه‌های [نیکی‌های] او سنگین باشد، برخوردار از زندگانی پسندیده است، و اما هرکسی که کفه‌های [نیکهای] او سبک باشد، [بداند] که بازگشتگاهش دوزخ خواهد بود.» قارعه: ۹-۶
توضیح: آیات در این باب بسیار است. گاه خوف و رجاء در دو آیه کنار هم، گاه در چند آیه و گاه نیز در یک آیه کنار هم قرار می‌گیرند.

۱/۴۴۳- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ قَالَ: «لَوْ يَعْلَمُ الْمُؤْمِنُ مَا عِنْدَ اللَّهِ مِنَ الْعُقُوبَةِ مَا

يَكْشِرُهَا، وَالضَّمُّ أَصَحُّ وَأَشْهَرُ، وَهُوَ مَا يُقَارَبُ مِنْهَا، وَاللَّهُ أَعْلَمُ.

۲/۴۴۲- از انس رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که گفت: شنیدم رسول خدا ﷺ می‌فرمود: «خداوند متعال فرمود: ای آدمیزاد، هرگاه [خیر و صلاحات را] از من بخواهی و به من امید داشته باشی هر آنچه [از گناه] از جانب تو صورت پذیرفته می‌بخشایم و باکی ندارم. ای آدمیزاد، اگر گناهت به گسترهٔ آسمان برسد، آنگاه از من آمرزش بخواهی، تو را می‌بخشایم.

ای آدمیزاد اگر همراه با خطاهایی به پُری زمین به سوی من آیی و درحالی با من دیدار کنی که شریکی برایم قایل نشده‌ای، من به اندازهٔ آن با آمرزش به سوی تو می‌آیم.»

توضیح: «عنان السماء»: به فتح عین، گفته شده به معنای میزانی از آسمان است که چون سر خویش را بالا می‌بری برای تو آشکار می‌شود و گفته شده به معنای ابراست: «قرباب الارض»: نزدیک به پری زمین.

باب ۵۳- جمع کردن بین خوف و امید

اعْلَمْ أَنَّ الْمُخْتَارَ لِلْعَبْدِ فِي حَالِ صِحَّتِهِ أَنْ يَكُونَ خَائِفًا رَاجِيًا، وَيَكُونَ خَوْفُهُ وَرَجَاؤُهُ سَوَاءً، وَفِي حَالِ الْمَرَضِ يُمَحِّضُ الرَّجَاءَ، وَقَوَاعِدُ الشَّرْعِ مِنْ نُصُوصِ الْكِتَابِ وَالسُّنَّةِ وَغَيْرِ ذَلِكَ مُتَّظَاهِرَةٌ عَلَى ذَلِكَ.

بدان که، برای بنده در زمان تندرستی‌اش بهتر آن است که ترسان و امیدوار باشد و اینکه بیم و امیدش یکسان باشند، اما در حال بیماری بهتر است فقط [به رحمت خدا] امیدوار باشد. نصوص

باب ۵۴ - فضیلت گریستن از خشیت خداوند و شوق دیدار او

وَقَالَ تَعَالَى:

خداوند می‌فرماید: ﴿وَيَخْرُونَ لِإِلَادِقَانٍ يَبْكُونَ وَيَزِيدُهُمْ خُشُوعًا﴾ «و بر چهره‌هایشان گریه‌کنان [سرزمین] می‌افتند و [قرآن] در حق آنان فروتنی می‌افزاید.» اسراء: ۱۰۹

باز می‌فرماید: ﴿أَقْمِنَ هَذَا الْخَبِيثَ تَعْجِبُونَ وَتَضْحَكُونَ وَلَا تَبْكُونَ؟﴾ «آیا از این سخن شگفت‌زده می‌شوید و می‌خندید و گریه نمی‌کنید؟»

۱/۴۴۶ - وَعَنْ ابْنِ مَسْعُودٍ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ لِي النَّبِيُّ: «أَقْرَأْ عَلَيَّ الْقُرْآنَ». قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَقْرَأْ عَلَيْكَ وَعَلَيْكَ أُتْرَلُ؟ قَالَ: «إِنِّي أُحِبُّ أَنْ أَسْمَعَهُ مِنْ غَيْرِي». فَقَرَأْتُ عَلَيْهِ سُورَةَ النَّسَاءِ حَتَّى جِئْتُ إِلَى هَذِهِ آيَةِ: ﴿فَكَيْفَ إِذَا جِئْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِيدٍ وَجِئْنَا بِكَ عَلَى هَؤُلَاءِ شَهِيدًا﴾. قَالَ: «حَسْبُكَ الْآنَ». فَالْتَفَتُ إِلَيْهِ، فَإِذَا عَيْنَاهُ تَذْرِفَانِ، مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۱/۴۴۶ - از ابن مسعود رضی الله عنه روایت شده است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله به من فرمود: «بر من قرآن بخوان.» عرض کردم: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله من آن را بر تو بخوانم، درحالی که آن بر تو نازل شده است؟

فرمود: «دوست دارم آن را از غیر خودم بشنوم.»
سوره نساء را برای آن حضرت خواندم تا اینکه این آیه را تلاوت کردم: «پس [حالشان] چگونه است، آنگاه که از هر امتی گواهی [در میان] آوریم و تو را بر این امت گواه بیاوریم.»^۱

طَمَعٌ بِجَنَّتِهِ أَحَدٌ، وَلَوْ يَعْلَمُ الْكَافِرُ مَا عِنْدَ اللَّهِ مِنَ الرَّحْمَةِ مَا قَطَمَ مِنْ جَنَّتِهِ أَحَدٌ». رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۱/۴۴۳ - از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «اگر مؤمن می‌دانست چه کفیری نزد خدا وجود دارد، هرگز کسی به بهشت طمع نمی‌کرد و اگر کافر می‌دانست که چه بخشایشی در نزد خداوند وجود دارد، هیچ‌کس از بهشتش ناامید نمی‌شد.»

۲/۴۴۴ - وَعَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ قَالَ: «إِذَا وَضِعَتْ أَلْبَنَازَةٌ وَأَحْتَمَلَهَا النَّاسُ - أَوِ الرِّجَالُ - عَلَى أَعْنَاقِهِمْ، فَإِنْ كَانَتْ صَالِحَةً قَالَتْ: قَدُمُونِي قَدُمُونِي، وَإِنْ كَانَتْ غَيْرَ صَالِحَةٍ قَالَتْ: يَا وَيْلَهَا! أَيْنَ تَذْهَبُونَ بِهَا؟ يَسْمَعُ صَوْتَهَا كُلُّ شَيْءٍ إِلَّا الْإِنْسَانَ، وَلَوْ سَمِعَهُ لَصَعِقَ». رَوَاهُ الْبُخَارِيُّ.

۲/۴۴۴ - از ابوسعید خدری رضی الله عنه روایت شده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «هنگامی که جنازه‌ای را بگذارند و مردان آن را بر دوش گیرند، اگر نیکوکار بوده باشد، می‌گوید: مرا شتابان ببرید، مرا شتابان ببرید. و اگر نیکوکار نبوده باشد، می‌گوید: وای به حالش، او را به کجا می‌برید؟ صدایش را همه چیز جز انسان می‌شنود و اگر انسان آن را می‌شنید از شدت این گفته سخته می‌کرد و جان می‌داد.»

۳/۴۴۵ - وَعَنْ ابْنِ مَسْعُودٍ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ: «الْجَنَّةُ أَقْرَبُ إِلَيَّ أَحَدِكُمْ مِنْ شِرَاكِ نَعْلَيْهِ، وَالنَّارُ مِثْلُ ذَلِكَ». رَوَاهُ الْبُخَارِيُّ.

۳/۴۴۵ - از ابن مسعود رضی الله عنه روایت شده است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «بهشت به هریک از شما از بند کفشش نزدیک‌تر است و جهنم نیز چنین است.»

۴/۴۴۹- وَعَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «سَبْعَةٌ يُظِلُّهُمُ اللَّهُ فِي ظِلِّهِ يَوْمَ لَا ظِلَّ إِلَّا ظِلُّهُ. إِمَامٌ عَادِلٌ، وَشَابٌّ نَشَأَ فِي عِبَادَةِ اللَّهِ تَعَالَى، وَرَجُلٌ قَلْبُهُ مُعَلَّقٌ بِالْمَسَاجِدِ، وَرَجُلَانِ تَحَابَّا فِي اللَّهِ اجْتَمَعَا عَلَيْهِ وَتَفَرَّقَا عَلَيْهِ، وَرَجُلٌ دَعَتْهُ أَمْرَأَةٌ ذَاتُ مَنْصِبٍ وَجَمَالٍ فَقَالَتْ: «إِنِّي أَخَافُ اللَّهَ، وَرَجُلٌ تَصَدَّقَ بِصَدَقَةٍ فَأَخْفَاهَا حَتَّى لَا تَعْلَمَ شِمَالُهُ مَا تُنْفِقُ يَمِينُهُ، وَرَجُلٌ ذَكَرَ اللَّهَ خَالِيًا ففَاضَتْ عَيْنَاهُ»، مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۴/۴۴۹- هم از او روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «خداوند هفت گروه را در روزی که سایه‌ای جز سایه رحمت او وجود ندارد، در سایه خویش می‌گیرد: پیشوای دادگر، جوانی که با پرستش خداوند به جوانی رسیده باشد، مردی که دلش وابسته به مساجد باشد، دو شخص که به خاطر خداوند همدیگر را دوست بدارند و بر آن گرد هم آیند و بر آن از هم جدا شوند، مردی که زنی صاحب منزلت و زیبا او را به سوی خویش فراخواند و او بگوید: من از خداوند می‌ترسم. مردی که صدقه‌ای بدهد و آن را پنهان کند، به گونه‌ای که دست چپ او نداند، دست راستش چه انفاق می‌کند و مردی که مخلصانه و پالوده‌دل خدای را یساده کند و چشمانش گریان شود.

۵/۴۵۰- وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الشَّخِيرِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: أَتَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ وَهُوَ يُصَلِّي وَلِجُوفِهِ أَرْبُزٌ كَأَرْبِزِ الْمُرْجَلِ مِنَ الْبُكَاءِ، حَدِيثٌ صَحِيحٌ رَوَاهُ أَبُو دَاوُدَ، وَالتِّرْمِذِيُّ فِي «الْتَّمِيزِ» بِإِسْنَادٍ صَحِيحٍ. ۵/۴۵۰- از عبدالله بن شخیر رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که گفت: نزد رسول خدا آمدم، آن حضرت نماز می‌گزارد و از سینه مبارک آن حضرت صدای گریه‌ای همچون آواز دیگ برمی‌خروشد

فرمود: «اینک بس است.»

چون به آن حضرت نگریستم دیدم که چشمان مبارکش اشک‌ریزان است.

۲/۴۴۷- وَعَنْ أَنَسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: خَطَبَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ خُطْبَةً مَا سَمِعْتُ مِثْلَهَا قَطُّ، فَقَالَ: «لَوْ تَعْلَمُونَ مَا أَعْلَمُ لَضَحِكْتُمْ قَلِيلًا وَلَبَكَيْتُمْ كَثِيرًا». (قَالَ): فَغَطَّى أَصْحَابُ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وُجُوهَهُمْ، وَلَهُمْ خَيْرٌ، مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ، وَسَبَقَ بَيَانُهُ فِي بَابِ الْخَوْفِ.

۲/۴۴۷- از انس رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ خطبه‌ای ایراد کرد که هیچ‌گاه همچون آن نشنیده بودم، فرمود: «اگر آنچه را که من می‌دانم شما نیز می‌دانستید، اندک می‌خندیدید و بسیار می‌گریستید.»

راوی می‌گوید: اصحاب رسول خدا ﷺ درحالی که تودماغی گریه می‌کردند روی‌هایشان را پوشاندند.

۳/۴۴۸- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَا يَلِجُ النَّارَ رَجُلٌ بَكَى مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ حَتَّى يَعُودَ اللَّبَنُ فِي الضَّرْعِ، وَلَا يَجْتَمِعُ غُبَارٌ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَدُخَانُ جَهَنَّمَ». رَوَاهُ التِّرْمِذِيُّ وَقَالَ: حَدِيثٌ حَسَنٌ صَحِيحٌ.

۳/۴۴۸- از ابوهریره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «مردی که از خشیت خداوند گریسته باشد، وارد آتش جهنم نمی‌شود، مگر آنکه شیر دوباره به پستان بازگردد. [یعنی به دوزخ رفتن چنین شخصی محال است] و غباری که [برای جهاد در راه خدا بر کسی نشسته باشد] با دود جهنم در یک جا گردد نمی‌آیند.»

گفت: من برای آن گریه نمی‌کنم که نمی‌دانم آنچه در نزد خداوند است برای رسول خدا ﷺ بهتر است، بلکه برای آن گریه می‌کنم که نزول وحی از آسمان قطع شد. [این گفتار آن زن] هردوی آنان را به گریه انداخت و با او گریه کردند.»

۸/۴۵۳- وَعَنِ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: لَمَّا أَشْتَدَّ بِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَجَعُهُ قِيلَ لَهُ فِي الصَّلَاةِ: «مُرُوا أَبَا بَكْرٍ فَلْيُصَلِّ بِالنَّاسِ». فَقَالَتْ عَائِشَةُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا: إِنَّ أَبَا بَكْرٍ رَجُلٌ رَقِيقٌ إِذَا قُرَأَ الْقُرْآنُ غَلَبَهُ الْبُكَاءُ. فَقَالَ: «مُرُوهُ فَلْيُصَلِّ». وَفِي رِوَايَةٍ عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: قُلْتُ إِنَّ أَبَا بَكْرٍ إِذَا قَامَ مَقَامَكَ لَمْ يُسْمِعِ النَّاسَ مِنَ الْبُكَاءِ». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۸/۴۵۳- از ابن عمر رضی الله عنهما روایت شده است که گفت: وقتی درد رسول خدا ﷺ شدت گرفت، درباره نماز و امامت آن به خدمت آن حضرت ﷺ عرض شد [که چه کسی با مردم نماز بگذارد] فرمود: «به ابوبکر بگویند که برای مردم نماز بگذارد.»

عایشه رضی الله عنها عرض کرد: ابوبکر شخصی نازک‌دل است. هنگامی که قرآن بخواند گریه بر او غالب می‌آید. آن حضرت فرمود: «به او بگویند، برای مردم نماز بگذارد.»

در روایتی دیگر از حضرت عایشه رضی الله عنها روایت شده است که عرض کردم: «چون ابوبکر برجای تو ایستد، نمی‌تواند از شدت گریه [قرائت را به] مردم بشنواند.»

۹/۴۵۴- وَعَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ عَوْفٍ أَنَّ عَبْدَ الرَّحْمَنِ بْنَ عَوْفٍ ﷺ أَتَى بِطَعَامٍ

۶/۴۵۱- وَعَنْ أَنَسٍ ﷺ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ لِأَبِي بَكْرٍ كَعْبٍ ﷺ: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ أَمَرَنِي أَنْ أَقْرَأَ عَلَيْكَ: لَمْ يَكُنِ الَّذِينَ كَفَرُوا» قَالَ: وَسَمَانِي؟ قَالَ: «نَعَمْ». فَبَكَى أَبِي. مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ. وَفِي رِوَايَةٍ: فَجَعَلَ أَبِي يَبْكِي.

۶/۴۵۱- از انس رضی الله عنه روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ به ابی بن کعب رضی الله عنه فرمود: «خداوند متعال به من فرمان داده است که سوره [لم یکن الذین کفروا] را بر تو بخوانم!» ابی عرض کرد: آیا اسم مرا برد؟ فرمود: «بله.»

آنگاه ابی گریست. در روایتی دیگر آمده است: «ابی شروع به گریستن کرد.»

۷/۴۵۲- وَعَنْهُ قَالَ: قَالَ أَبُو بَكْرٍ لِعُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا بَعْدَ وَفَاةِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ: «أَنْطَلِقُ بِنَا إِلَى أُمِّ أَيْمَنَ ﷺ نَزُورُهَا كَمَا كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَزُورُهَا، فَلَمَّا أَنْتَهَيْنَا إِلَيْهَا بَكَتْ». فَقَالَ لَهَا: مَا يُبْكِيكِ؟ أَمَا تَعْلَمِينَ أَنَّ مَا عِنْدَ اللَّهِ تَعَالَى خَيْرٌ لِرَسُولِ اللَّهِ! قَالَتْ: إِنِّي لَا أَبْكِي أَنِّي لَا أَعْلَمُ أَنَّ مَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ لِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ، وَلَكِنِّي أَبْكِي أَنَّ الْوَحْيَ قَدْ انْقَطَعَ مِنَ السَّمَاءِ؟ فَهَيَّجَتْهُمَا عَلَى الْبُكَاءِ، فَجَعَلَ يَبْكِيَانِ مَعَهَا. رَوَاهُ مُسْلِمٌ، وَقَدْ سَبَقَ فِي بَابِ زِيَارَةِ أَهْلِ الْخَبْرِ.

۷/۴۵۲- هم از او روایت شده است که گفت: ابوبکر رضی الله عنه پس از درگذشت رسول خدا ﷺ به عمر رضی الله عنه گفت: بیا باهم به دیدار ام‌ایمن برویم، چنان‌که رسول خدا ﷺ به دیدار او می‌رفت.

وقتی به نزد او رفتند، ام‌ایمن گریست، به او گفتند: چرا گریه می‌کنی؛ مگر نمی‌دانی آنچه در نزد خداوند است برای رسول خدا ﷺ بهتر است؟

مانده چیزی که بر آن دلالت کند] دوست داشتنی تر نیست؛ قطره اشکی که از خشیت خداوند جاری شود و قطره خونی که در راه خدا ریخته شود.

اما آن دو اثر عبارتند از: اثری که [از جهاد] در راه خدا برجای ماند، دوم اثری است که در اثر انجام فریضه‌ای از فرایض خداوند باقی بماند.

۱۱/۴۵۶- و فی الباب أحادیثٌ کثیرةٌ منها

حدیثُ العُرباضِ بنِ ساریةٍ رضی الله عنه قال: و عَطْنَا رَسُولَ اللَّهِ ﷺ مَوْعِظَةً وَ جِلَّتْ مِنْهَا الْقُلُوبُ وَ ذَرَفَتْ مِنْهَا الْعُيُونُ. وَ قَدْ فِي بَابِ النَّهْيِ عَنِ الْبِدْعِ. توضیح: احادیث در این باب فراوان وارد شده است، از جمله

۱۱/۴۵۶- حدیث عرباض بن ساریه رضی الله عنه، که گفت: «رسول خدا ﷺ ما را چنان موعظه کرد که از آن دلها بیمناک و چشمان گریان شدند.» این حدیث به طور کامل در باب نهی از بدعت‌ها آمده است.

باب ۵۵ - فضیلت زهد در دنیا و

ترغیب به برگرفتن اندک آن و فضیلت فقر

قَالَ تَعَالَى:

خداوند می‌فرماید: ﴿إِنَّمَا مَثَلُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا كَمَاءٍ أُنْزِلْنَا مِنْ السَّمَاءِ فَاخْتَلَطَ بِهِ نَبَاتُ الْأَرْضِ مِمَّا يَأْكُلُ النَّاسُ وَالْأَنْعَامُ، حَتَّى إِذَا أَخَذَتِ الْأَرْضُ زُخْرُفَهَا وَازَّيَّنَتْ، وَظَنَّ أَهْلُهَا أَنَّهُمْ قَادِرُونَ عَلَيْهَا، أَتَاهَا أَمْرُنَا لَيْلًا أَوْ نَهَارًا فَجَعَلْنَاهَا حَصِيدًا كَأَن لَّمْ تَغْنِ بِالْأَمْسِ؛ كَذَلِكَ نَقُصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ﴾ «جز این نیست که وصف زندگانی دنیا چون آبی است که آن را از آسمان فرو فرستیم. آنگاه به آن رستنی زمین - از آنچه مردم و چهارپایان می‌خورند - درهم آمیخت [و انبوه شد] تا وقتی که زمین پیرایه‌اش را به دست

وكان صائماً، فقال: قَبِلَ مُصْعَبُ بْنُ عُمَيْرٍ رضی الله عنه، وَهُوَ خَيْرُ مَنِيٍّ، فَلَمْ يُوجَدْ لَهُ مَا يُكْفَنُ فِيهِ إِلَّا بُرْدَةٌ إِنْ غُطِّيَ بِهَا رَأْسُهُ بَدَتْ رِجْلَاهُ، وَإِنْ غُطِّيَ بِهَا رِجْلَاهُ بَدَتْ رَأْسُهُ، ثُمَّ بَسِطْنَا مِنَ الدُّنْيَا مَا بَسِطَ - أَوْ قَالَ أَعْطَيْنَا مِنَ الدُّنْيَا مَا أَعْطَيْنَا - قَدْ حَشِينَا أَنْ تَكُونَ حَسَنَاتِنَا عَجَلَتْ لَنَا، ثُمَّ جَعَلَ يَبْكِي حَتَّى تَرَكَ الطَّعَامَ، رَوَاهُ الْبُخَارِيُّ.

۹/۴۵۴- از ابراهیم بن عبدالرحمن بن عوف

روایت شده است که عبدالرحمن بن عوف رضی الله عنه روزه داشت [برای افطار او] خوراکی آوردند، او گفت: وقتی مصعب بن عمیر، که بهتر از من بود، شهید شد، برای تکفین او فقط تکه‌ای یافت شد که اگر سرش با آن پوشانده می‌شد، پاهایش آشکار می‌شد و اگر پاهایش پوشانده می‌شد آشکار می‌شد و اگر پاهایش سرش آشکار می‌شد.

آنگاه دنیا چنان بر ما فراخ شد که دیده می‌شود - یا گفت: از دنیا آن میزان به ما داده شد، که می‌بینید؛ می‌ترسیم پاداش کارهای نیک ما برایمان از پیش فرستاده شده باشد [آنچه از دنیا به ما داده شده است، پاداش کارهای نیک ما باشد و ذخیره‌ای برای آخرت نداشته باشیم].

آنگاه شروع به گریه کرد و غذا را رها کرد.

۱۰/۴۵۵- وَعَنْ أَبِي أَمَامَةَ صَدِّيِّ بْنِ عَجَلَانَ

أَبَاهِلِيٍّ رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ قَالَ: «لَيْسَ شَيْءٌ أَحَبَّ إِلَيَّ اللَّهُ تَعَالَى مِنْ قَطْرَتَيْنِ وَأَقْرَبَيْنِ: قَطْرَةٌ دُمُوعٍ مِنْ حَشِيَّةِ اللَّهِ، وَقَطْرَةٌ دِمٍ تُهْرَاقُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ. وَأَمَّا الْأَثَرَانِ فَأَثَرٌ فِي سَبِيلِ اللَّهِ تَعَالَى، وَآثَرٌ فِي فَرِيضَةٍ مِنْ فَرَائِضِ اللَّهِ تَعَالَى». رَوَاهُ التِّرْمِذِيُّ وَقَالَ: حَدِيثٌ حَسَنٌ.

۱۰/۴۵۵- از ابو امامه، صَدِّيِّ بن عجلان

باهلی رضی الله عنه از نبی اکرم ﷺ روایت شده است که فرمود: در نزد خداوند هیچ چیز از دو قطره و دو اثر [جا

آمرزش و خشنودی از سوی خدا خواهد بود. و زندگانی دنیا جز مایهٔ فریب نیست». حدید: ۲۰ می‌فرماید: ﴿زُيِّنَ لِلنَّاسِ حُبُّ الشَّهَوَاتِ مِنَ النِّسَاءِ وَالْبَنِينَ وَالْقَنَاطِيرِ الْمُقَنْطَرَةِ مِنَ الذَّهَبِ وَالْفُضَّةِ وَالْخَيْلِ الْمُسَوَّمَةِ وَالْأَنْعَامِ وَالْحَرْثِ: ذَلِكَ مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا، وَاللَّهُ عِنْدَهُ حُسْنُ الْمَآبِ﴾ «برای مردمان حب خواسته‌ها [ی نفس] از [قبیل] زنان و فرزندان و مالهای انبوه از [جنس] زر و سیم و اسبهای نشاندار و چهارپایان و زراعت آراسته شده است. این [همه مایه] بهرهٔ زندگانی دنیا هست، و خدا [است که] نیک‌فرجامی به نزد اوست».

آل عمران: ۱۴ باز می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ، إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ، فَلَا تَغُرَّكُمْ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا، وَلَا يَغُرَّكُمْ بِاللَّهِ الْغُرُورُ﴾ «ای مردم، به راستی وعده الهی حق است، پس زندگانی دنیا شما را فریفته نسازد و شیطان [فریبکار] شما را [نسبت] به خداوند نفریبد».

فاطر: ۵ نیز می‌فرماید: ﴿الْهَآكُمُ النَّكَارُ، حَتَّى زُرْتُمُ الْمَقَابِرَ. كَلَّا سَوْفَ تَعْلَمُونَ. ثُمَّ كَلَّا سَوْفَ تَعْلَمُونَ. كَلَّا لَوْ تَعْلَمُونَ عِلْمَ الْيَقِينِ﴾

«افزون خواهی شما را [از همدیگر] غافل ساخت. تا وقتی که به گورستانها رسیدید. نه! خواهید دانست. باز [می‌گویم] نه! خواهید دانست. نه! اگر به علم یقین [حقیقت کار] را بدانید [چنین نمی‌شد]».

تکواثر: ۵-۱ باز می‌فرماید: ﴿وَمَا هَذِهِ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَهُوٌ وَلَعِبٌ، وَإِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهِيَ الْحَيَوَانُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ﴾ «و این زندگانی دنیا جز سرگرمی و بازیچه نیست، و البته اگر می‌دانستند، سرای آن جهانی همان زندگانی [راستین] است».

عنکبوت: ۶۴

آورد و آراسته شد و اهلش گمان می‌بردند که بر [بهره‌گیری از] آن توانا هستند. [آنگاه] فرمان ما در شب یا روز به آن رسید. و آن را [چون گشت] درو شده گردانیدیم که گویی دیروز هیچ نبوده است. آیات [خود] را بدینسان برای گروهی که اندیشه می‌کنند به روشنی بیان می‌کنیم». یونس: ۲۴

باز می‌فرماید: ﴿وَأَضْرِبْ لَهُمْ مَثَلًا الْحَيَاةِ الدُّنْيَا كَمَاءٍ أَزْلَقْنَاهُ مِنَ السَّمَاءِ فَاخْتَلَطَ بِهِ نَبَاتُ الْأَرْضِ، فَأَصْبَحَ هَشِيمًا تَذْرُوهُ الرِّيَّاحُ، وَكَانَ اللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ مُقْتَدِرًا. أَلْمَالُ وَالْبَنُونَ زِينَةُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا، وَالْبَاقِيَاتُ الصَّالِحَاتُ خَيْرٌ عِنْدَ رَبِّكَ ثَوَابًا وَخَيْرٌ أَمَلًا﴾ «مثل زندگانی دنیا را برای آنان مانند آبی بیان کن که از آسمان آن را فرو فرستادیم، آنگاه رستنی زمین به [وسیله] آن درهم آمیخت [و انبوه شد] سرانجام درهم شکسته شد که بادهای آن را پراکنده می‌ساختند و خداوند بر هر کاری توانمند است. مال و فرزندان زینت زندگانی دنیاست، و [نیکیهای] ماندگار شایسته به نزد پروردگار نیک پاداش‌تر و امیدبخش‌تر است».

کهف: ۴۵-۴۶ نیز می‌فرماید: ﴿أَعْلَمُوا أَنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَلَهُوَ زِينَتُهُ وَتَفَاخُرٌ بَيْنَكُمْ وَتَكَاثُرٌ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ، كَمَثَلِ غَيْثٍ أَعْجَبَ الْكُفَّارَ نَبَاتُهُ، ثُمَّ يَهِيْجُ فَنَرَاهُ مُصْفَرًّا، ثُمَّ يَكُونُ حُطَامًا، وَفِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ شَدِيدٌ، وَمَغْفِرَةٌ مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانٌ، وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا مَتَاعُ الْغُرُورِ﴾ «بدانید که زندگانی دنیا بازیچه و بیهودگی و آرایش و فخرفروشی در میان‌تان و افزون‌خواهی در اموال و اولاد است، چون وصف بارانی که رستنی‌اش زارعان را به شکفت آورد، سپس خشک شود و آن را زرد ببینی، سپس خرد و ریز گردد. و در آخرت [هم] عذابی سخت و [هم]

وَالْآيَاتُ فِي أَلْبَابٍ كَثِيرَةٍ مَشْهُورَةٌ.

وَأَمَّا الْأَحَادِيثُ فَأَكْثَرُ مِنْ أَنْ تُحْصَرَ، فَتَنْبَهُ بِطَرَفٍ مِنْهَا عَلَى مَا سِوَاهُ.

آیات در این باب بسیار و معروف است و احادیث نیز بیشتر از آن است که بتوان تمام آن را ذکر کرد، بلکه گوشه‌ای از آنها بیان می‌شود.

۱/۴۵۷- عَنْ عَمْرِو بْنِ عَوْفٍ الْأَنْصَارِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ بَعَثَ أَبَا عُبَيْدَةَ بْنَ الْجَرَّاحِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ إِلَى الْبَحْرَيْنِ يَأْتِي بِحَزْبَيْهَا، فَقَدِمَ بِمَالٍ مِنَ الْبَحْرَيْنِ، فَسَمِعَتْ الْأَنْصَارُ بِقُدُومِ أَبِي عُبَيْدَةَ، فَوَافُوا صَلَاةَ الْفَجْرِ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، فَلَمَّا صَلَّي رَسُولُ اللَّهِ أَنْصَرَفَ، فَتَعَرَّضُوا لَهُ، فَتَبَسَّمَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ حِينَ رَأَوْهُمْ، ثُمَّ قَالَ: «أَضَلَّكُمْ سَمْعُكُمْ أَنَّ أَبَا عُبَيْدَةَ قَدِمَ بِشَيْءٍ مِنَ الْبَحْرَيْنِ؟» فَقَالُوا: أَجَلْ يَا رَسُولَ اللَّهِ. فَقَالَ: «أُبَشِّرُوا وَأَمْلُوا مَا يَسُرُّكُمْ، فَوَاللَّهِ، مَا أَلْفَقَرُ أَحْشَى عَلَيْكُمْ وَلَكِنِّي أَخْشَى أَنْ تُبْسِطَ الدُّنْيَا عَلَيْكُمْ كَمَا بُسِطَتْ عَلَى مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ، فَتَنَافَسُوهَا كَمَا تَنَافَسُوهَا، فَتُهْلِكُكُمْ كَمَا أَهْلَكَتْهُمْ». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۱/۴۵۷- از عمرو بن عوف انصاری رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ

روایت شده است که رسول خدا ﷺ ابو عبیده جراح را به بحرین فرستاد تا خراجش را بیاورد. ابو عبیده با مالی از بحرین بازگشت. انصار آمدن ابو عبیده را شنیدند [و آمدند] و همه نماز صبح را با رسول خدا ﷺ گزاردند. [درغیر مواردی که ضروری بود، در مساجد خویش نماز می‌خواندند] هنگامی که رسول خدا ﷺ نماز را تمام کرد روی به [سوی مردم] کرد. رسول خدا ﷺ وقتی آنان را دید لبخندی زد و آنگاه

فرمود: گمان می‌کنم شنیده‌اید که ابو عبیده با مالی از بحرین بازگشته است.

عرض کردند: آری ای رسول خدا ﷺ.

فرمود: «آنچه که شما را شادمان می‌کند، شاد و امیدوار باشید. سوگند به خداوند باد، از فقر بر شما نمی‌ترسم، بلکه می‌ترسم چنان‌که دنیا بر پیشینیان فراخ شد، بر شما هم فراخ گردد، و چنان‌که آنان باهم رقابت می‌کردند، شما نیز با هم رقابت کنید و دنیا چنان‌که آنها را به هلاکت افکند، شما را نیز هلاک کند.»

۲/۴۵۸- وَعَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ:

جَلَسَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَلَى الْمِنْبَرِ وَجَلَسْنَا حَوْلَهُ، فَقَالَ: «إِنَّ مِمَّا أَخَافُ عَلَيْكُمْ مِنْ بَعْضِ مَا يُفْتَحُ عَلَيْكُمْ مِنْ زَهْرَةِ الدُّنْيَا وَزِينَتِهَا، مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ. ۲/۴۵۸- از ابوسعید خدری رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده

است که گفت: رسول خدا ﷺ بر منبر نشست. ما نیز پیرامونش نشستیم. فرمود: آنچه پس از خود نسبت به شما بیمناکم آن است که در زیبایی و زینت دنیا برایتان فراخی حاصل آید.

۳/۴۵۹- وَعَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «إِنَّ

الدُّنْيَا خُلُوعٌ خَصِيرَةٌ، وَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى مُسْتَخْلِفُكُمْ فِيهَا فَيَنْظُرُ كَيْفَ تَعْمَلُونَ، فَاتَّقُوا الدُّنْيَا وَاتَّقُوا النِّسَاءَ». رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۳/۴۵۹- هم از او روایت شده است که رسول

خدا ﷺ فرمود: «دنیا شیرین و خرم است و خداوند متعال شما را به عنوان جانشین [دیگران] در آن قرار می‌دهد و می‌نگرد چگونه عمل می‌کنید. پس از دنیا و زنان بپرهیزید.»

۴/۴۶۰- وَعَنْ أَنَسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «اللَّهُمَّ لَا عَيْشَ إِلَّا عَيْشُ الْآخِرَةِ». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۴/۴۶۰- از انس رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که گفت: خداوندا، خوشی [راستینی] جز زندگانی [پایدار] اخروی وجود ندارد.

۵/۴۶۱- وَعَنْهُ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «يَبْتَغُ الْمَيِّتُ ثَلَاثَةً: أَهْلَهُ وَمَالَهُ وَعَمَلَهُ، فَيَرْجِعُ أَهْلَهُ وَمَالَهُ، وَيَبْقَى عَمَلُهُ». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۵/۴۶۱- هم از او روایت شده است که رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: [در تشییع جنازه] سه چیز در پی مرده می‌روند [او را همراهی می‌کنند]: خانواده، مال و اعمالش. دو چیز باز می‌گردند و یکی باقی می‌ماند، خانواده و مال باز می‌گردند و اعمالش با او می‌ماند.

۶/۴۶۲- وَعَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «يُؤْتَى بِأَنْعَمِ أَهْلِ الدُّنْيَا مِنْ أَهْلِ النَّارِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، فَيُصْبَغُ فِي النَّارِ صَبْغَةً، ثُمَّ يَقَالُ: يَا بَنَ آدَمَ، هَلْ رَأَيْتَ خَيْرًا قَطُّ؟ هَلْ مَرَّ بِكَ نَعِيمٌ قَطُّ؟ فَيَقُولُ: لَا وَاللَّهِ، يَا رَبِّ! وَيُؤْتَى بِأَشَدِّ النَّاسِ بُؤْسًا فِي الدُّنْيَا مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ، فَيُصْبَغُ صَبْغَةً فِي الْجَنَّةِ، فَيَقَالُ لَهُ: يَا بَنَ آدَمَ، هَلْ رَأَيْتَ بُؤْسًا قَطُّ؟ هَلْ مَرَّ بِكَ شِدَّةٌ قَطُّ؟ فَيَقُولُ: لَا وَاللَّهِ، مَا مَرَّ بِي بُؤْسٌ قَطُّ وَلَا رَأَيْتُ شِدَّةً قَطُّ! رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۶/۴۶۲- هم از او روایت شده است که گفت: رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: «در روز رستاخیز از میان جهنمیان پر نعمت‌ترین [و خوشگذران‌ترین] نواخته‌ترین اهل دنیا را می‌آورند، آنگاه یک بار در آتش دوزخ فرو می‌کنند و سپس به او می‌گویند: ای آدمیزاد، آیا هرگز خیری به خود دیده‌ای [و نعمتی بر تو گذشته است]؟

می‌گوید: پروردگارا، سوگند به ذات تو، خیر. آنگاه رنجیده‌ترین مردم دنیا از بهشتیان را می‌آورند و او را یک بار در یکی از نعمتهای بهشتی فرو می‌برند و سپس به او گفته می‌شود: ای آدمیزاد، آیا هرگز رنجشی به خود دیده‌ای [و آیا هرگز سختی‌ای بر تو گذشته است]؟ می‌گوید: نه، سوگند به خدا، هرگز رنجشی بر من نگذشته و سختی‌ای به خود ندیده‌ام.»

۷/۴۶۳- وَعَنْ الْأَمْسُورِيِّ بْنِ شَدَّادٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «مَا الدُّنْيَا فِي الْآخِرَةِ إِلَّا مِثْلُ مَا يَجْعَلُ أَحَدُكُمْ أَصْبَعَهُ فِي النَّيِّمْ فَلْيَنْتَظِرْ بِمَ يَرْجِعُ». رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۷/۴۶۳- از مستورد بن شداد رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که گفت: رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: «حکایت دنیا نسبت به آخرت همانند آن است که کسی از شما انگشتش را در دریا فرو برد، باید بنگرد که چه چیزی را باز می‌گرداند.»

۸/۴۶۴- وَعَنْ جَابِرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مَرَّ بِالسُّوقِ وَالنَّاسِ كَفَفْتِيهِ، فَمَرَّ بِجَدْيٍ أَسْكَّ مَيِّتٍ، فَتَنَازَلَهُ فَأَخَذَ بِأُذُنِهِ، ثُمَّ قَالَ: «أَيُّكُمْ يُحِبُّ أَنْ يَكُونَ هَذَا لَهُ بِرِزْقِهِمْ؟» فَقَالُوا: مَا نُحِبُّ أَنَّهُ لَنَا بِشَيْءٍ، وَمَا نَصْنَعُ بِهِ؟ ثُمَّ قَالَ: «أَتُحِبُّونَ أَنَّهُ لَكُمْ؟» قَالُوا: وَاللَّهِ، لَوْ كَانَ حَيًّا كَانَ عَيْنًا. أَنَّهُ أَسْكَّ، فَكَيْفَ وَهُوَ مَيِّتٌ! فَقَالَ: «فَوَاللَّهِ، لَلدُّنْيَا أَهْوَنُ عَلَى اللَّهِ مِنْ هَذَا عَلَيْكُمْ». رَوَاهُ مُسْلِمٌ. قَوْلُهُ: «كَفَفْتِيهِ»: أَيُّ عَنْ جَانِبِيهِ. وَ«الْأَسْكَّ»: الصَّغِيرُ الْأَذْنُ.

۸/۴۶۴- از جابر رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ از بازاری گذشت، مردم دو طرف حضرتش را گرفته بودند که عبورش بر

بِاللَّهِ شَيْئًا نَحَلَ الْجَنَّةَ، قُلْتُ: وَإِنْ زَنَى وَإِنْ سَرَقَ؟ قَالَ: «وَإِنْ زَنَى وَإِنْ سَرَقَ!» مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ، وَهَذَا لَفْظُ الْبُخَارِيِّ.

۹/۴۶۵- از ابوذر رضی الله عنه روایت شده است که گفت: همراه با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در زمین سنگلاخ سوخته‌ای در مدینه راه می‌رفتیم. کوه احد فراروی ما قرار گرفت. آن حضرت فرمود: «ای ابوذر،»

عرض کردم: سرپا گوشم، ای رسول خدا صلی الله علیه و آله. فرمود: مرا شادمان نمی‌سازد که همچون این کوه احد طلا داشته باشم و بر من سه روز بگذرد و از آن دیناری در نزد من مانده باشد، جز چیزی از آن که برای پرداخت بدهی نگه دارم، مگر آنکه در حق بندگان خدا چنین و چنان و بهمان دستور می‌دهم - درحالی که آن حضرت به راست، چپ و پشتش اشاره می‌کرد -

آنگاه به راه خود ادامه داد و فرمود: بیشتر ثروتمندان در روز رستاخیز چیز کمتری دارند، مگر آن‌که در مال خود - درحالی که به راست و چپ و پشتش اشاره می‌کرد - چنین و چنان و بهمان فرمان دهد [که به مصارف گوناگون برسد] و چنین اشخاصی چه اندکند.»

آنگاه به من فرمود: «از جای خویش حرکت مکن تا من به نزد تو بازآیم.» آنگاه در سیاهی شب رهسپار شد تا اینکه پنهان شد.

من صدایی بلند شنیدم. ترسیدم مبادا کسی باشد که نیت بدی نسبت به رسول خدا داشته باشد. خواستم که نزد آن حضرت بروم، که فرموده آن حضرت را به یاد آوردم که فرمود: «از جای تکان مخور تا من به سویت بازآیم.» و تکان نخوردم تا اینکه رسول خدا صلی الله علیه و آله به نزد من باز آمد.

بزغاله یک ساله و کوتاه گوش افتاد که مرده بود. گوشش را گرفت و فرمود: «چه کسی دوست می‌دارد، این بزغاله در قبال یک درهم از آن او باشد؟» عرض کردند: دوست نداریم در قبال چیزی مال ما باشد. آخر با آن چه کار کنیم؟

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «آیا دوست دارید که [بی‌هیچ چیز] از آن شما باشد؟»

عرض کردند: اگر زنده می‌بود، عیب داشت، چون که کوتاه گوش است تا چه رسد به مرده‌اش! فرمود: «دنیا در نزد خداوند بی‌ارزش‌تر از این است در نزد شما.»

توضیح: «کنفیه»: دو جانب او. «اسک»: گوش کوتاه و گوش کوچک.

۹/۴۶۵- وَعَنْ أَبِي ذَرٍّ رضی الله عنه قَالَ: كُنْتُ أَهْبِي مَعَ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله فِي حَرَّةٍ بِالْمَدِينَةِ، فَاسْتَقْبَلَنَا أَحَدٌ، فَقَالَ: «يَا أَبَا ذَرٍّ»، قُلْتُ: لَبَيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ. فَقَالَ: «مَا يَسْرُرُنِي أَنْ عِنْدِي مِثْلُ أَحَدٍ هَذَا ذَهَبًا، تَمْضِي عَلَيَّ ثَلَاثَةُ أَيَّامٍ وَعِنْدِي مِنْهُ دِينَارٌ إِلَّا شَيْءٌ أُرْصِدُهُ لِدَيْنٍ، إِلَّا أَنْ أَقُولَ بِهِ فِي عِبَادِ اللَّهِ هَكَذَا وَهَكَذَا وَهَكَذَا» عَنْ يَمِينِهِ وَعَنْ شِمَالِهِ وَمِنْ خَلْفِهِ، ثُمَّ سَارَ فَقَالَ: «إِنْ الْأَكْثَرِينَ، هُمْ الْأَقْلُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِلَّا مَنْ قَالَ بِالْمَالِ هَكَذَا وَهَكَذَا وَهَكَذَا» عَنْ يَمِينِهِ وَعَنْ شِمَالِهِ وَمِنْ خَلْفِهِ «وَقَلِيلٌ مَا هُمْ!» ثُمَّ قَالَ لِي: «مَكَانَكَ! لَا تَبْرَحْ حَتَّى آتِيكَ». ثُمَّ انْطَلَقَ فِي سَوَادِ اللَّيْلِ حَتَّى تَوَارَى، فَسَمِعْتُ صَوْتًا قَدِ انْفَعَّ، فَتَحَوُّفْتُ أَنْ يَكُونَ أَحَدٌ عَرَضَ لِلنَّبِيِّ صلی الله علیه و آله، فَأَرَدْتُ أَنْ آتِيَهُ، فَذَكَرْتُ قَوْلَهُ: «لَا تَبْرَحْ حَتَّى آتِيكَ»، فَلَمْ أَبْرَحْ حَتَّى أَتَانِي فَقُلْتُ: لَقَدْ سَمِعْتُ صَوْتًا تَحَوُّفْتُ مِنْهُ، فَذَكَرْتُ لَهُ، فَقَالَ: «وَهَلْ سَمِعْتَهُ؟» قُلْتُ: نَعَمْ، قَالَ: «ذَاكَ جَبْرِيلُ أَتَانِي فَقَالَ: مَنْ مَاتَ مِنْ أُمَّتِكَ لَا يُشْرِكَ

[در روایت بخاری آمده است که: «هرگاه کسی از شما به کسی نگریست که در مال و زیبایی صورت بر او برتری داده شده است، پس باید به کسی که در سطحی پایین‌تر از او قرار دارد [نیز] بنگرد.»

۱۲/۴۶۸- وَعَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ قَالَ: «تَعَسَّ عَبْدُ الدِّينَارِ وَالذَّهْمِ وَالْقَطِيفَةِ وَالْخَمِصَةِ، إِنْ أُعْطِيَ رِضْيًى، وَإِنْ لَمْ يُعْطَ لَمْ يَرْضَ». رَوَاهُ الْبُخَارِيُّ.

۱۲/۴۶۸- هم از او از پیامبر اکرم ﷺ روایت شده است که فرمود: «بنده دینار و درهم و قטיפه [نوعی پوشاک پرزدار] و خمیصه [پارچه‌ای چارگوش و با نقش و نگار]، هلاک باد، اگر به او [چیزی] داده شود خشنود می‌شود و اگر داده نشود، ناراحت می‌شود.»

۱۳/۴۶۹- وَعَنْهُ ﷺ قَالَ: لَقَدْ رَأَيْتُ سَبْعِينَ مِنْ أَهْلِ الصُّفَّةِ، مَا مِنْهُمْ رَجُلٌ عَلَيْهِ رِدَاءٌ، إِمَّا إِزَارٌ وَإِمَّا كِسَاءً، قَدْ رَبَطُوا فِي أَعْنَاقِهِمْ، فَمِنْهَا مَا يَبْلُغُ نِصْفَ السَّاقَيْنِ، وَمِنْهَا مَا يَبْلُغُ الْكَعْبَيْنِ، فَيَجْمَعُهُ بِيَدِهِ كَزَاهِيَّةٍ أَنْ تُرَى عَوْرَتُهُ». رَوَاهُ الْبُخَارِيُّ.

۱۳/۴۶۹- هم از او روایت شده است که گفت: هفتاد نفر از اهل صفه را دیدم که یک نفر از آنان هم عبایی نداشت، یا شلواری داشت و یا کسایی که به گردن‌هایشان بسته بودند، بعضی از آن‌ها به نیمه دو پای ساق می‌رسید و برخی از آن‌ها به دو قوزک می‌رسید و صاحبش از ترس اینکه عورتش دیده شود آن را با دستان خویش نگه می‌داشت.

۱۴/۴۷۰- وَعَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «الدُّنْيَا سِجْنُ الْمُؤْمِنِ وَجَنَّةُ الْكَافِرِ». رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

عرض کردم: صدایی شنیدم و از آن ترسیدم و حکایت را برای آن حضرت بازگفتم.
فرمود: «آیا آن را شنیدی.»
عرض کردم: آری.

فرمود: «حضرت جبریل بود که نزد من آمد و گفت: هر آن کس از امت تو بی‌آنکه برای خداوند شریکی قایل شود، بمیرد وارد بهشت می‌شود.»
عرض کردم: حتی اگر مرتکب زنا شود و دزدی کند؟
فرمود: «حتی اگر مرتکب زنا شود و دزدی کند.»

۱۰/۴۶۶- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: «لَوْ كَانَ لِي مِثْلُ أُحُدٍ ذَهَبًا لَسَرَرْتَنِي أَلَّا تَمُرَّ ثَلَاثَ لَيَالٍ وَعِنْدِي مِنْهُ شَيْءٌ إِلَّا شَيْءٌ أُرْصِدُهُ لِدَيْنٍ». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۱۰/۴۶۶- از ابوهریره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که گفت: «اگر همچون کوه احد طلا داشتم، قطعاً مرا خوشحال می‌کرد که تا سه شب بر من نگذشته، چیزی از آن نزد من نمانده باشد جز آن مقداری که برای پرداخت بدهی نگه می‌داشتم.»

۱۱/۴۶۷- وَعَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَنْظَرُوا إِلَى مَنْ هُوَ أَسْفَلَ مِنْكُمْ، وَلَا تَنْظُرُوا إِلَى مَنْ هُوَ فَوْقَكُمْ، فَهُوَ أَجْدَرُ أَلَّا تَزْدَرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ. وَهَذَا لَفْظُ مُسْلِمٍ.

وَفِي رِوَايَةِ الْبُخَارِيِّ: «إِذَا نَظَرَ أَحَدُكُمْ إِلَى مَنْ فَضَّلَ عَلَيْهِ فِي الْمَالِ وَالْخَلْقِ فَلْيَنْظُرْ إِلَى مَنْ هُوَ أَسْفَلَ مِنْهُ».

۱۱/۴۶۷- هم از او روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «به آنان که در سطحی پایین‌تر از شما قرار دارند، بنگرید و به آنان که بالاتر از شما هستند، منگرید، این کار شما را بیشتر وامی‌دارد تا نعمت خدا را در حق خویش، کوچک شمارید.»

۱۶/۴۷۲- وَعَنْ أَبِي الْعَبَّاسِ سَهْلِ بْنِ سَعْدٍ السَّاعِدِيِّ رضی الله عنه قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ إِلَى النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، ذُلَّنِي عَلَى عَمَلٍ إِذَا عَمِلْتُهُ أَحَبَّنِي اللَّهُ وَأَحَبَّنِي النَّاسُ. فَقَالَ: «أَزْهَدْ فِي الدُّنْيَا يُحِبَّكَ اللَّهُ، وَأَزْهَدْ فِيمَا عِنْدَ النَّاسِ يُحِبُّكَ النَّاسُ» حَدِيثٌ حَسَنٌ، رَوَاهُ أَبُو بَكْرٍ مَاجَهُ وَغَيْرُهُ بِإِسْنَادٍ حَسَنَةٍ.

۱۶/۴۷۲- از ابوعباس، سهل بن سعد ساعدی رضی الله عنه روایت شده است که گفت: مردی به حضور پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آمد و عرض کرد: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله مرا به عملی رهنمون شو که هرگاه آن را انجام دهم، هم خداوند و هم مردم مرا دوست بدانند. آن حضرت فرمود: «در دنیا پارسایی کن، خداوند تو را دوست می‌دارد و از آنچه مردم دارند بی‌نیازی پیشه کن، مردم نیز تو را دوست می‌دارند.» توضیح: حدیث «حسن» است و ابن ماجه و دیگران با اسناد حسن آن را روایت کرده‌اند.

۱۷/۴۷۳- وَعَنْ النُّعْمَانِ بْنِ بَشِيرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: ذَكَرَ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ رضی الله عنه مَا أَصَابَ النَّاسَ مِنَ الدُّنْيَا، فَقَالَ: لَقَدْ رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَظَلُّ أَلْيَوْمَ يَلْتَوِي، مَا يَجِدُ مِنَ الدَّقْلِ مَا يَمْلَأُ بِهِ بَطْنُهُ. رَوَاهُ مُسْلِمٌ. «الدَّقْلُ» يَفْتَحُ الدَّالِ الْمُهْمَلَةُ وَالْقَافِ: رَدِيءُ التَّمْرِ.

۱۷/۴۷۳- از نعمان بن بشیر، رضی الله عنهما، روایت شده است که گفت: عمر بن خطاب رضی الله عنه دنیایی را که به مردم رسیده است ذکر کرد و گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله را دیدم که همه روز را درحالی سپری می‌کرد که از گرسنگی به خود می‌پیچید و خرمای خشکی هم نمی‌یافت تا با آن شکم خویش را پر کند.

۱۴/۴۷۰- هم از او روایت شده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «دنیا زندان مؤمن و بهشت کافر است.»

۱۵/۴۷۱- وَعَنْ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: أَخَذَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله بِمَنْكِبِي فَقَالَ: «كُنْ فِي الدُّنْيَا كَأَنَّكَ غَرِيبٌ أَوْ عَابِرُ سَبِيلٍ».

وكانَ ابْنُ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا يَقُولُ: إِذَا أُمْسَيْتَ فَلَا تَتَنَظَّرُ الصَّبَاحَ، وَإِذَا أَصْبَحْتَ فَلَا تَتَنَظَّرُ الْمَسَاءَ، وَخُذْ مِنْ صِحَّتِكَ لِمَرَضِكَ، وَمِنْ حَيَاتِكَ لِمَوْتِكَ. رَوَاهُ الْبُخَارِيُّ.

قَالُوا فِي شَرْحِ هَذَا الْحَدِيثِ: مَعْنَاهُ: لَا تَرْكُنْ إِلَى الدُّنْيَا وَلَا تَتَّخِذْهَا وَطَنًا، وَلَا تُحَدِّثْ نَفْسَكَ بِطُولِ الْبَقَاءِ فِيهَا، وَلَا بِالْإِعْتِنَاءِ بِهَا، وَلَا تَتَعَلَّقْ مِنْهَا إِلَّا بِمَا يَتَعَلَّقُ بِهِ الْغَرِيبُ فِي غَيْرِ وَطَنِهِ، وَلَا تَشْتَغِلْ فِيهَا بِمَا لَا يَشْتَغِلُ بِهِ الْغَرِيبُ الَّذِي يُرِيدُ الذَّهَابَ إِلَى أَهْلِهِ. وَبِاللَّهِ التَّوْفِيقُ.

۱۵/۴۷۱- از ابن عمر، رضی الله عنهما، روایت شده است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله شانه‌هایم را گرفت و فرمود: «در دنیا چنان باش که گویی تو غریبه‌ای یا رهگذر.»

ابن عمر همیشه می‌گفت: چون وارد شب شدی، منتظر بامداد مباش و چون بامداد را آغاز کردی چشم به راه شب نباش و از دوران تندرستی خویش برای دوران بیماری و از دوران زندگی برای مرگت [خیره‌ای] برگیر.

توضیح: در شرح معنای این حدیث گفته‌اند: در دنیا مسکن نگزین و آنجا را وطن خویش قرار نده و با خود پیرامون طول بقا و توجه به آن سخن مگو و بدان اندازه به آن وابسته شو که غریبی در جایی غیر از وطن خویش بدان وابسته می‌شود و به همان اندازه که غریبی بدان مشغول می‌شود بدان مشغول شو.

توضیح: «الدّل»: خرمای نامرغوب و از نوع رده پایین آن.

۱۸/۴۷۴ - وَعَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: ثَوَّفَنِي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَمَا فِي بَيْتِي مِنْ شَيْءٍ يَأْكُلُهُ ذُو كَبِدٍ إِلَّا شَطَرُ شَعِيرٍ فِي رَقِي لِي، فَأَكَلْتُ مِنْهُ حَتَّى طَالَ عَلَيَّ، فَكَلْتُهُ فَقَنِي، مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ. قَوْلُهَا «شَطَرُ شَعِيرٍ»: أَيُّ شَيْءٍ مِنْ شَعِيرٍ، كَذَا فَسَّرَهُ التِّرْمِذِيُّ.

۱۸/۴۷۴ - از عایشه رضی الله عنها روایت شده است که گفت: «رسول خدا ﷺ وفات یافت و در خانه‌ام چیزی نبود که صاحب کبدی (حیوان) آن را بخورد، مگر مقداری جو که در طاقچه‌ام بود. از آن خوردم و مدت خوردن آن به درازا کشید تا اینکه آن را وزن کردم و تمام شد.

۱۹/۴۷۵ - وَعَنْ عَمْرِو بْنِ الْحَارِثِ - أَخِي جَوِيرِيَةَ بِنْتِ الْحَارِثِ أُمِّ الْمُؤْمِنِينَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: مَا تَرَكَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عِنْدَ مَوْتِهِ دِينَاراً وَلَا دِرْهماً وَلَا عَبْدًا وَلَا أَمَةً وَلَا شَيْئاً، إِلَّا بَغَلْتُهُ الْبَيْضَاءَ الَّتِي كَانَ يَرْكَبُهَا، وَسِلَاحَهُ، وَأَرْضاً جَعَلَهَا لِابْنِ السَّبِيلِ صَدَقَةً. رَوَاهُ الْبُخَارِيُّ.

۱۹/۴۷۵ - از عمرو بن حارث برادر ام‌المؤمنین جویریة بنت حارث، رضی الله عنهما، روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ به هنگام وفات خویش دیناری، و درهمی، و برده‌ای، و کنیزی، و هیچ چیز دیگری برجای نگذاشت، جز قاطر سفیدی که سوار آن می‌شد و سلاحش و زمینی که آن را به مسافران اختصاص داده بود.

۲۰/۴۷۶ - وَعَنْ خَبَابِ بْنِ الْأَرْتِ ﷺ قَالَ: هَاجَرْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ نَلْتَمِسُ وَجْهَ اللَّهِ تَعَالَى، فَوَقَعَ أَجْرُنَا عَلَى اللَّهِ، فَمِنَّا مَنْ مَاتَ وَلَمْ يَأْكُلْ مِنْ أَجْرِهِ شَيْئاً - مِنْهُمْ مُصْعَبُ بْنُ عَمِيرٍ ﷺ قُلَّ يَوْمَ أَحَدٍ، وَتَرَكَ نِمْرَةً، فَكُنَّا إِذَا غَطَيْنَا بِهَا رَأْسَهُ بَدَتْ رِجْلَاهُ، وَإِذَا غَطَيْنَا بِهَا رِجْلَيْهِ بَدَتْ رَأْسُهُ؛ فَأَمَرَنَا رَسُولُ اللَّهِ أَنْ نُغْطِيَ رَأْسَهُ، وَنَجْعَلَ عَلَى رِجْلَيْهِ شَيْئاً مِنَ الْإِذْخِرِ - وَمِنَّا مَنْ أَيْنَعَتْ لَهُ تَمَرَتُهُ فَهُوَ يَهْدِيهَا، مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

«النِّمْرَةُ»: كِسَاءٌ مُلَوَّنٌ مِنْ صُوفٍ. وَقَوْلُهُ «أَيْنَعَتْ»: أَيُّ نَضَجَتْ وَأَذْرَكَتْ. وَقَوْلُهُ: «يَهْدِيهَا» هُوَ يَفْتَحُ الْبَاءَ وَضَمَّ الدَّالَّ وَكَسَرَهَا لُغْتَانِ: أَيُّ يَقْطِفُهَا وَيَجْتَنِيهَا، وَهَذِهِ أَسْتِعَارَةٌ لِمَا فَتَحَ اللَّهُ تَعَالَى عَلَيْهِمْ مِنَ الدُّنْيَا وَتَمَكَّنُوا فِيهَا.

۲۰/۴۷۶ - از خباب بن ارت ﷺ روایت شده است که گفت: با رسول خدا ﷺ هجرت کردیم. ما در جست و جوی خشنودی خداوند بودیم. اجر ما نیز نزد خداوند ثبت شد. از میان ما کسانی بودند که مُردند و [در دنیا] از چیزی از اجر خویش نخوردند. که مصعب بن عمیر ﷺ از آن جمله بود. او در جنگ احد کشته شد. جامه پشمین راه را می‌پوشانیم، پاهایش آشکار می‌شد و چون پاهایش را می‌پوشانیم سرش آشکار می‌شد. رسول خدا ﷺ به ما دستور داد با آن سرش را بپوشانیم و پاهایش را با گیاهی خوشبو [اذخر] بپوشانیم و از میان ما کسانی نیز هستند که میوه‌اش برای او رسید و اینک ثمرش را می‌چیند. توضیح: «نمره»: لباس رنگارنگی از پشم. «اینعت»: پخته و رسیده. «یهدیها»: آن را می‌چیند.

وَنَحْنُ نُعَالِجُ خُصًّا لَنَا، فَقَالَ: «مَا هَذَا؟» فَقُلْنَا: قَدْ وَهَى، فَنَحْنُ نُصْلِحُهُ، فَقَالَ: «مَا أَرَى الْأَمْرَ إِلَّا أَعْجَلَ مِنْ ذَلِكَ!» رَوَاهُ أَبُو دَاوُدَ، وَالتِّرْمِذِيُّ بِإِسْنَادِ الْبُخَارِيِّ وَمُسْلِمٍ، وَقَالَ التِّرْمِذِيُّ، حَدِيثٌ حَسَنٌ صَحِيحٌ.

۲۴/۴۸۰- از عبدالله بن عمرو بن عاص، رضی الله عنهما، روایت شده است که گفت: در حالی که ما مشغول تعمیر خانه چوبی خود بودیم گذر رسول خدا ﷺ بر ما افتاد و فرمود: «این چیست؟» عرض کردیم: [پایه هایش] سست شده و ما آن را تعمیر می‌کنیم.

فرمود: «[فرار سیدن] مرگ را زودتر از این [تعمیر خانه رو به سقوط] می‌بینم.»

۲۵/۴۸۱- وَعَنْ كَعْبِ بْنِ عِيَاضٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «إِنَّ لِكُلِّ أُمَّةٍ فِتْنَةً، وَفِتْنَةُ أُمَّتِي: أَلْمَالُ»، رَوَاهُ التِّرْمِذِيُّ وَقَالَ: حَدِيثٌ حَسَنٌ صَحِيحٌ.

۲۵/۴۸۱- از کعب بن عیاض رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که گفت: شنیدم که رسول خدا ﷺ می‌فرمود: «برای هر امتی وسیله آزمایشی هست و مایه آزمایش امت من مال است.»

۲۶/۴۸۲- وَعَنْ أَبِي عَمْرِو - وَيُقَالُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ - وَيُقَالُ أَبُو لَيْلَى - عُمَانُ بْنُ عَفَّانٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: «لَيْسَ لِابْنِ آدَمَ حَقٌّ فِي سِوَى هَذِهِ الْخِصَالِ: بَيْتٌ يَسْكُنُهُ، وَثَوْبٌ يُوَارِي عَوْرَتَهُ، وَجِلْفُ الْخُبْزِ، وَالْمَاءُ»، رَوَاهُ التِّرْمِذِيُّ وَقَالَ: حَدِيثٌ صَحِيحٌ.

قال التِّرْمِذِيُّ: سَمِعْتُ أَبَا دَاوُدَ سَلِيمَانَ بْنَ سَالِمٍ الْبَلْخِيِّ يَقُولُ: سَمِعْتُ النُّضْرَ بْنَ شُمَيْلٍ يَقُولُ: الْجِلْفُ: الْخُبْزُ لَيْسَ مَعَهُ إِدَامٌ، وَقَالَ غَيْرُهُ:

۲۱/۴۷۷- وَعَنْ سَهْلِ بْنِ سَعْدٍ السَّاعِدِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَوْ كَانَتِ الدُّنْيَا تُعْدَلُ عِنْدَ اللَّهِ جَنَاحَ بُعُوضَةٍ مَا سَقَى كَافِرًا مِنْهَا شَرْبَةً مَاءً!» رَوَاهُ التِّرْمِذِيُّ وَقَالَ: حَدِيثٌ حَسَنٌ صَحِيحٌ.

۲۱/۴۷۷- از سهل بن سعد ساعدی رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «اگر ارزش دنیا در نزد خداوند با بال پشه‌ای برابر می‌بود، هیچ کافری را از آن به اندازه قطره آبی نمی‌نوشانید.»

۲۲/۴۷۸- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «أَلَا إِنَّ الدُّنْيَا مَلْعُونَةٌ مَلْعُونٌ مَا فِيهَا إِلَّا ذِكْرُ اللَّهِ تَعَالَى وَمَا وَالَاهُ، وَعَالِمًا وَمُتَعَلِّمًا»، رَوَاهُ التِّرْمِذِيُّ وَقَالَ: حَدِيثٌ حَسَنٌ.

۲۲/۴۷۸- از ابوهریره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که گفت: شنیدم رسول خدا ﷺ می‌فرمود: «بدانید که دنیا و آنچه در آن است نفرین شده است. مگر یاد خدا، و آنچه را که خداوند [از عبادات و طاعات] دوست بدارد و عالم و پژوهنده علم.»

۲۳/۴۷۹- وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَا تَتَّخِذُوا الضَّيْعَةَ فَتَرْغَبُوا فِي الدُّنْيَا»، رَوَاهُ التِّرْمِذِيُّ وَقَالَ: حَدِيثٌ حَسَنٌ.

۲۳/۴۷۹- از عبدالله بن مسعود رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «زمین را برنگیرید [و به باغداری و کشاورزی و نیز تجارت و... روی میاورید و زیاده‌روی نکنید] که شیفته دنیا می‌شوید.»

۲۴/۴۸۰- وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو بْنِ الْعَاصِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: مَرَّ عَلَيْنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

لَأُحِبَّكَ. فَقَالَ: «أَنْظُرْ مَاذَا تَقُولُ؟» قَالَ: وَاللَّهِ إِنِّي لَأُحِبُّكَ، ثَلَاثَ مَرَّاتٍ. فَقَالَ: «إِنْ كُنْتُ تُحِبُّنِي فَأَعِدْ لِلْفَقْرِ تَجَفُّافًا، فَإِنَّ الْفَقْرَ أَسْرَعُ إِلَى مَنْ يُحِبُّنِي مِنَ السَّيْلِ إِلَى مُنْتَهَاهُ». رَوَاهُ التِّرْمِذِيُّ وَقَالَ: حَدِيثٌ حَسَنٌ.

«التَّجَفُّافُ» بِكَسْرِ التَّاءِ الْمُثَنَّى فَوْقَ وَإِسْكَانِ الْحِيمِ وَالْإِفْعَاءِ الْمَكْرَرَةِ، وَهُوَ شَيْءٌ يُلْبَسُهُ الْفَرَسُ لِيَتَقَيَّ بِهِ الْأَذَى، وَقَدْ يُلْبَسُهُ الْإِنْسَانُ.

۲۸/۴۸۴ - از عبدالله بن مُعْفَل رضی الله عنه روایت شده است که گفت: مردی به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله عرض کرد: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله سوگند به خدا، دوست دارم.

آن حضرت فرمود: «بِنگر چه می‌گویی؟» سه بار عرض کرد: سوگند به خدا، تو را دوست دارم.

فرمود: «اگر مرا دوست داری، [در این گفتار خود راستی] برای فقر برگستوانی (نوعی پوشاک زره‌مانند) آماده کن؛ زیرا فقر به سوی دوست‌دار من شتابان‌تر از سیل به سوی مقصدش می‌آید.»

توضیح: تجفاف: (برگستوان) پوششی است که در قدیم [به هنگام جنگ] بر اسب افکنده می‌شد تا از آسیب ایمن باشد و گاهی انسان هم آن را می‌پوشید [پوششی که جنگاوران قدیم به هنگام جنگ می‌پوشیدند].

۲۹/۴۸۵ - وَعَنْ كَعْبِ بْنِ مَالِكٍ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «مَا ذَنْبَانِ جَائِعَانِ أَرْسِلَا فِي غَنَمٍ بِأَفْسَدَ لَهَا مِنْ جُرْصِ الْمَرْءِ عَلَى أَلْمَالِ وَالشَّرَفِ لِيَدِينَهُ». رَوَاهُ التِّرْمِذِيُّ وَقَالَ: حَدِيثٌ حَسَنٌ صَحِيحٌ.

۲۹/۴۸۵ - از کعب بن مالک رضی الله عنه روایت شده است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «اگر

هُوَ غَلِيظُ الْخُبْرِ. وَقَالَ الْهَرَوِيُّ: الْمُرَادُ بِهِ هُنَا وَعَاءُ الْخُبْرِ: كَالْجَوَالِقِ وَالْخُرْجِ. وَاللَّهُ أَعْلَمُ.

۲۶/۴۸۲ - از ابو عمر، گفته می‌شود ابو عبدالله، گفته می‌شود ابولیلی، عثمان بن عفان رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «آدمیزاد حقی جز در این سه چیز ندارد: خانه‌ای که در آن سکونت گزیند، لباسی که عورتش را بپوشاند و پاره‌ای نان خشک و آب [که با آن سیر شود].»

ترمذی گفته است: شنیدم، ابوداود سلیمان بن سالم بلخی می‌گفت: از نضر بن شمیل شنیدم که می‌گفت: جلف نانی است که چاشنی همراه آن نباشد و دیگران گفته‌اند که آن نان درشت است. هروی گفته است: مراد در اینجا ظرف نان است. خداوند بهتر می‌داند.

۲۷/۴۸۳ - وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الشَّخِيرِ «بِكَسْرِ الشَّيْنِ وَالْخَاءِ الْمُشَدَّدَةِ الْمُعْجَمَتَيْنِ» رضی الله عنه أَنَّهُ قَالَ: أَتَيْتُ النَّبِيَّ وَهُوَ يَقْرَأُ: «أَلْهَاكُمُ التَّكَاثُرُ» قَالَ: «يَقُولُ ابْنُ آدَمَ: مَالِي مَالِي! وَهَلْ لَكَ يَا بَنَ آدَمَ مِنْ مَالِكَ إِلَّا مَا أَكَلْتُ فَأَقْنَيْتَ، أَوْ لَبِسْتَ فَأَبْلَيْتَ، أَوْ تَصَدَّقْتَ فَأَمْضَيْتَ؟» رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۲۷/۴۸۳ - از عبدالله بن شخیر رضی الله عنه روایت شده است که گفت: به نزد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله رفتم، حضرت سوره «الهاکم التکاثر» را تلاوت می‌کرد. فرمود: «آدمیزاد مدام می‌گوید: مال من، مال من. ای آدمیزاد، آیا از مالت جز آنچه که خورده‌ای و از بین برده‌ای و یا پوشیده‌ای و کهنه‌اش کرده‌ای و یا صدقه داده‌ای و اجرا کرده‌ای [از آن برای آخرت ثواب ذخیره کرده‌ای] چیز دیگری هم برایت هست.»

۲۸/۴۸۴ - وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُعْفَلٍ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَجُلٌ لِلنَّبِيِّ صلی الله علیه و آله: يَا رَسُولَ اللَّهِ، وَاللَّهِ إِنِّي

وَرَوَاهُ الْبُخَارِيُّ أَيْضاً مِنْ رِوَايَةِ عِمْرَانَ بْنِ الْحُصَيْنِ.

۳۲/۴۸۸- از ابن عباس و عمران بن حصین، رضی الله عنهم، از نبی اکرم ﷺ روایت شده است که گفت: «به بهشت نگاهی کردم، دیدم بیشتر بهشتیان فقیرانند و به جهنم نگاهی کردم، دیدم بیشتر جهنمیان زنان هستند.»

نیز امام بخاری آن را از عمران بن حصین روایت کرده است.

۳۳/۴۸۹- وَعَنْ أَسَامَةَ بْنِ زَيْدٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْمَا عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «قُمْتُ عَلَى بَابِ الْجَنَّةِ، فَكَانَ عَامَةً مَن دَخَلَهَا أَلْمَسَاكِينُ! وَأَصْحَابُ الْجَدِّ مَحْبُوسُونَ! غَيْرَ أَنَّ أَصْحَابَ النَّارِ قَدْ أُمِرَ بِهِمْ إِلَى النَّارِ». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۳۳/۴۸۹- از اسامه بن زید، رضی الله عنهما، از پیامبر اکرم ﷺ روایت شده است که فرمود: «بر در بهشت ایستادم. دیدم عمده کسانی که وارد آن می شوند مسکینانند و ثروتمندان را بازداشته اند، البته دستور داده شد که دوزخیان را به آتش افکنند.»

توضیح: «الجد»: به معنای بهره دنیوی و بی نیازی. بیان این حدیث در باب فضیلت ناتوانان گذشت.

۳۴/۴۹۰- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «أُصْدِقُ كَلِمَةً قَالَهَا شَاعِرٌ كَلِمَةً لَيْسَ: أَلَا كُلُّ شَيْءٍ مَا خَلَا اللَّهَ بَاطِلٌ». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۳۴/۴۹۰- از ابوهریره رضی الله عنه از نبی اکرم ﷺ روایت شده است که فرمود: «راستین سخنی که شاعری گفته است، گفتار لیبید است که می گوید: بدانید، همه چیز جز خداوند باطل است.»

گرگانی گرسنه در میان گوسفندان شوند آن قدر آسیب نمی رسانند که حرص شخص نسبت به مال و جاه، برای دینش زیان آور است.»

۳۰/۴۸۶- مَوْعَنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: نَامَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَلَى حَصِيرٍ فَقَامَ وَقَدْ أَثَّرَ فِي جَنْبِهِ، قُلْنَا: يَا رَسُولَ اللَّهِ لَوْ أَتَّخَذْنَا لَكَ وَطْأً، فَقَالَ: «مَا لِي وَلِلدُّنْيَا؟ مَا أَنَا فِي الدُّنْيَا إِلَّا كَزَاكِبٍ اسْتَظَلَّ تَحْتَ شَجَرَةٍ ثُمَّ رَاحَ وَتَرَكَهَا». رَوَاهُ التِّرْمِذِيُّ وَقَالَ: حَدِيثٌ حَسَنٌ صَحِيحٌ.

۳۰/۴۸۶- از عبدالله بن مسعود (رضی الله عنها) روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ روی حصیری خوابید، چون برخاست رذش بر پهلوی آن حضرت بر جای مانده بود.

عرض کردیم: اگر زیرانداز (بستر) نرمی برای حضرتت برمی گرفتیم بهتر بود [

فرمود: «مرا چه به دنیا؟ من در دنیا همانند سواره‌ای هستم که در زیر سایه درختی استراحت کند و پس از چندی [آنجا را ترک گوید.»

۳۱/۴۸۷- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «يَدْخُلُ الْفُقَرَاءُ الْجَنَّةَ قَبْلَ الْأَغْنِيَاءِ بِخَمْسِ مِثَّةٍ عَامٍ». رَوَاهُ التِّرْمِذِيُّ وَقَالَ: حَدِيثٌ صَحِيحٌ.

۳۱/۴۸۷- از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «فقیران پانصد سال قبل از ثروتمندان وارد بهشت می شوند.»

۳۲/۴۸۸- وَعَنْ أَبِي عَبَّاسٍ وَعِمْرَانَ بْنِ الْحُصَيْنِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «أُطْلِعْتُ فِي الْجَنَّةِ، فَرَأَيْتُ أَكْثَرَ أَهْلِهَا الْفُقَرَاءَ، وَأُطْلِعْتُ فِي النَّارِ فَرَأَيْتُ أَكْثَرَ أَهْلِهَا النِّسَاءَ». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ مِنْ رِوَايَةِ أَبِي عَبَّاسٍ.

باب ۵۶ - فضل گرسنگی و زندگی و

سخت و بسنده کردن بر مقدار اندکی از خوردنی، نوشیدنی و پوشیدنی و دیگر بهره‌های نفس و فرو نهادن خواسته‌های نفسانی

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى:

خداوند می‌فرماید: ﴿فَخَلَفَ مِنْ بَعْدِهِمْ خَلْفٌ أَضَاعُوا الصَّلَاةَ وَاتَّبَعُوا الشَّهَوَاتِ، فَسُوفَ يَلْقَوْنَ غَيًّا. إِلَّا مَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا فَأُولَئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ وَلَا يُخْلَعُونَ شَيْئًا﴾ «آنگاه پس از آنان ناخلفانی جانشین شدند که نماز را ترک کردند و از خواسته‌های نفسانی پیروی کردند. پس [کیفر] گمراهی را خواهند یافت. مگر کسانی که توبه کردند و ایمان آوردند و کار شایسته انجام دادند، پس اینان به بهشت در آیند و هیچ ستمی نمی‌بینند.» مریم: ۵۹-۶۰
باز می‌فرماید: ﴿فَخَرَجَ عَلَى قَوْمِهِ فِي زِينَتِهِ، قَالَ الَّذِينَ يُرِيدُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا يَا لَيْتَ لَنَا مِثْلَ مَا أُوتِيَ قَارُونُ إِنَّهُ لَذُو حَظٍّ عَظِيمٍ. وَقَالَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَيَلَكُمْ ثَوَابُ اللَّهِ خَيْرٌ لِمَنْ آمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا﴾ «پس [آراسته] به زینت خویش بر قومش بیرون آمد. کسانی که زندگانی دنیا را می‌خواستند، گفتند: ای کاش ما [تین] مانند آنچه به قارون داده شده است، داشته باشیم، به راستی او برخوردار از بهره‌ای بزرگ است و دانش‌یافتگان گفتند: وای بر شما. پاداش خداوند برای کسی که ایمان آورد و کار شایسته کند، بهتر است و آن [سخن را کسانی] جز بردباران نپذیرند.» قصص: ۸۰-۷۹
نیز می‌فرماید: ﴿ثُمَّ لَتَسْأَلُنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ﴾ «آنگاه در آن روز حتماً در نعمت [دنیا] بازخواست خواهید شد.» تکوین: ۸

هم‌چنین می‌فرماید: ﴿مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْعَاجِلَةَ عَجَلْنَا لَهُ فِيهَا مَا نَشَاءُ لِمَنْ نُرِيدُ، ثُمَّ جَعَلْنَا لَهُ جَهَنَّمَ يَصْلَاهَا مَذْمُومًا مَذْهُورًا﴾ «هرکس که [آسایش] زودرس [دنیا] را بخواهد، در آن به او هرچه خواهیم، برای هر آن‌کسی که خواهیم، به شتاب می‌دهیم، سپس جهنم را برایش مقرر می‌کنیم که نکوهش شده مطرود به آن درمی‌آید.» اسراء: ۱۸ و آیات فی أَلْبَابٍ كَثِيرَةٍ مَعْلُومَةٌ.

آیات در این باب بسیار و شناخته شده هستند.

۱/۴۹۱- وَعَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ:

مَا شَبِعَ آلُ مُحَمَّدٍ ﷺ مِنْ خُبْرٍ شَعِيرٍ يَوْمَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ حَتَّى قُبِضَ! مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ. وَفِي رَوَايَةٍ: مَا شَبِعَ آلُ مُحَمَّدٍ ﷺ مِنْذُ قَدِيمِ الْمَدِينَةِ مِنْ طَعَامٍ أَلْبَرَّ ثَلَاثَ لَيَالٍ تَبَاعاً حَتَّى قُبِضَ!

۱/۴۹۱- از عایشه رضی الله عنها روایت شده است

که گفت: خانواده محمد ﷺ تا زمانی که آن حضرت وفات یافت، دو روز پیاپی از نان جو سیر نشد.

در روایتی دیگر آمده است: «خانواده محمد ﷺ وقتی که به مدینه آمدند تا زمانی که آن حضرت وفات یافت، سه شب پیاپی از نان گندم سیر نشد.»

۲/۴۹۲- وَعَنْ عُرْوَةَ عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ

عَنْهَا أَنَّهَا كَانَتْ تَقُولُ: وَاللَّهِ يَابْنَ أُخْتِي، إِنْ كُنَّا لَنَنْتَظِرُ إِلَى الْهَلَالِ، ثُمَّ الْهَلَالِ، ثُمَّ الْهَلَالِ، ثَلَاثَةَ أَهْلَةٍ فِي شَهْرَيْنِ وَمَا أَوْقَدَ فِي أُبْيَاتِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ نَارًا! قُلْتُ: يَا خَالَةَ، فَمَا كَانَ يُعِيشُكُمْ؟ قَالَتْ: الْأَسْوَدَانِ: التَّمْرُ وَالْمَاءُ، إِلَّا أَنَّهُ قَدْ كَانَ لِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ حِيرَانُ مِنَ الْأَنْصَارِ، وَكَانَتْ لَهُمْ مَنَائِخُ، وَكَانُوا يُرْسِلُونَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ مِنْ أَلْبَانِهَا فَيَسْقِينَا، مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۴/۴۹۴- وَعَنْ أَنَسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: لَمْ يَأْكُلِ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَلَى خَوَانٍ حَتَّى مَاتَ، وَمَا أَكَلَ خُبْزاً مُرَقَّقاً حَتَّى مَاتَ. رَوَاهُ الْبُخَارِيُّ.

و فی روایتی که: وَلَا رَأَى شَاةً سَمِيطاً بِعَيْنِهِ قَطُّ ۴/۴۹۴- از انس رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که گفت: رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ تا زمانی که وفات کرد، روی سفره غذا نخورد و تا زمانی که درگذشت، نان نرم و رقیق نخورد.

در روایتی دیگر از امام بخاری آمده است «آن حضرت گوسفند بریان شده را [که با آب جوش موهایش سترده شده باشند] هرگز به چشم مبارک خویش ندید.

۵/۴۹۵- وَعَنِ النُّعْمَانِ بْنِ بَشِيرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: لَقَدْ رَأَيْتُ نَبِيَّكُمْ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَمَا يَجِدُ مِنَ الدَّقْلِ مَا يَمْلَأُ بِهِ بَطْنَهُ! رَوَاهُ مُسْلِمٌ: «الدَّقْلُ»: تَمَرٌ رَدِيءٌ.

۵/۴۹۵- از نعمان بن بشیر، رضی الله عنهما، روایت شده است که گفت: پیامبر شما را درحالی دیدم که خرماى نامرغوب هم نمی یافت که شکمش را با آن سیر کند.

توضیح: «الدقل»: خرماى نامرغوب.

۶/۴۹۶- وَعَنْ سَهْلِ بْنِ سَعْدٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: مَا رَأَى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ النَّقْيَ مِنْ جَبْنٍ أَبْتَعْتَهُ اللَّهُ تَعَالَى حَتَّى قَبَضَهُ اللَّهُ تَعَالَى. فَقِيلَ لَهُ: هَلْ كَانَ لَكُمْ فِي عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مَنَاخِلُ؟ قَالَ: مَا رَأَى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مُنْخَلاً مِنْ جَبْنٍ أَبْتَعْتَهُ اللَّهُ تَعَالَى حَتَّى قَبَضَهُ اللَّهُ تَعَالَى. فَقِيلَ لَهُ: كَيْفَ كُنْتُمْ تَأْكُلُونَ الشَّعِيرَ غَيْرَ مَنْحُولٍ؟ قَالَ: كُنَّا نَطْحُهُ وَنَنْفُخُهُ فَيَطِيرُ مَا طَارَ، وَمَا بَقِيَ ثَرِينَاهُ. رَوَاهُ الْبُخَارِيُّ.

۲/۴۹۲- از عروه، از عایشه رضی الله عنها روایت شده است که می گفت: سوگند به خدا، ای خواهرزاده، به هلال می نگرستیم؛ باز [پس از سپری شدن آن] به هلال [بعدی می نگرستیم؛ در دو ماه سه هلال را نگاه می کردیم و دو ماه کامل می گذشت] بی آنکه آتشی [برای پخت غذا] در خانه های محمد صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ برافروخته شود.

عرض کردم: خاله جان، پس چه چیزی زندگی تان را می گذراند؟

گفت: دو چیز سیاه: خرما و آب. البته رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ دو همسایه از انصار داشت که گوسفندان یا شتران شیرده داشتند که از شیر آنها برای رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می فرستادند و آن حضرت از آن به ما می نوشانید.

۳/۴۹۳- وَعَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْمَقْبُرِيِّ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّهُ مَرَّ بِقَوْمٍ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ شَاةٌ مَضْلِيَّةٌ، فَدَعَا فَأَبَى أَنْ يَأْكُلَ، وَقَالَ: خَرَجَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مِنَ الدُّنْيَا وَلَمْ يَشْبَعْ مِنْ خُبْزِ الشَّعِيرِ. رَوَاهُ الْبُخَارِيُّ.

«مَضْلِيَّةٌ» بَفَتْحِ الْأَمِيمِ: أَيُّ مَشْوِيَةٍ.

۳/۴۹۳- از ابوسعید مقبری از ابوهریره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که بر گروهی که در سفره شان گوسفندی بریان نهاده شده بود، گذشت. او را به خوردن غذا دعوت کردند. از خوردن سر باز زد و گفت: رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ درحالی از دنیا رفت که از نان جو سیر نشد.

توضیح: «مضلیه»: به فتح میم به معنای کباب کرده و بریان شده

قَوْلُهُ: «النَّقِيُّ»: هُوَ يَفْتَحُ النَّوْنَ وَكَسْرَ الْأَقَاظِ وَتَشْدِيدَ الْيَاءِ: وَهُوَ الْخُبْرُ الْخَوَارِي، وَهُوَ الذَّرْمُكَ. قَوْلُهُ «ثَرِينَاهُ»: هُوَ بِنَاءٌ مُثَلَّثَةٌ ثُمَّ رَاءٌ مُشَدَّدَةٌ ثُمَّ يَاءٌ مُثَنَّاةٌ مِنْ تَحْتُ ثُمَّ نُونٌ: أَيُّ بَلَانَاهُ وَعَجَنَاهُ.

۶/۴۹۶- از سهل بن سعد رضی الله عنه روایت شده است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله از وقتی که خداوند او را برانگیخت تا روزی که وفات یافت نانی که از آرد سفید پخته شده باشد، ندید.

به او گفته شد: آیا در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله آرد بیز (غریبال) داشتید؟

گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله از وقتی که خداوند متعال او را به نبوت برانگیخت تا زمانی که وفات یافت هرگز آرد بیز (غریبال) ندید.

به او گفته شد: جو غریبال ناشده را چگونه می خوردید؟

گفت: آن را آسیاب می کردیم، آنگاه در آن می دمیدیم، هر آنچه که با دم ما می پزد، می پزد. و هر آنچه که می ماند، آن را خیس می کردیم و خمیر می گرفتیم.

توضیح: «النقی»: نان درست شده از آرد سفید. «ثریناه»: آن را خیس و خمیر می کردیم.

۷/۴۹۷- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ: خَرَجَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله ذَاتَ يَوْمٍ أَوْ لَيْلَةٍ فَإِذَا هُوَ بِأَبِي بَكْرٍ وَعُمَرُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا فَقَالَ: «مَا أَخْرَجَكُمَا مِنْ بَيْتُيُكُمَا هَذِهِ السَّاعَةُ؟» قَالَ: الْجُوعُ، يَا رَسُولَ اللَّهِ. قَالَ: «وَأَنَا وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ، لَأَخْرَجَنِي الَّذِي أَخْرَجَكُمَا! قَوْمًا، فَقَامَا مَعَهُ فَأَتَى رَجُلًا مِنَ الْأَنْصَارِ، فَإِذَا هُوَ لَيْسَ فِي بَيْتِهِ، فَلَمَّا رَأَتْهُ الْمَرْأَةُ قَالَتْ: مَرْحَبًا وَأَهْلًا. فَقَالَ لَهَا رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «أَيْنَ فُلَانٌ؟» قَالَتْ: ذَهَبَ يَسْتَعْذِبُ لَنَا أَلْمَاءَ. إِذْ جَاءَ الْأَنْصَارِيُّ، فَتَنَظَرُ إِلَى

رَسُولِ اللَّهِ وَصَاحِبَيْهِ، ثُمَّ قَالَ: أَلَحَمْدُ لِلَّهِ، مَا أَحَدٌ الْيَوْمَ أَكْرَمَ أَضْيَافًا مِنِّي، فَاذْطَلَقَ فَجَاءَهُمْ بِعِذِّي فِيهِ بُسْرٌ وَتَمَرٌ وَرُطْبٌ فَقَالَ: كُلُوا، وَأَخَذَ أَلْمُدْيَةَ، فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «إِيَّاكَ وَالْطُّوبَ». فَذَبَحَ لَهُمْ فَأَكَلُوا مِنَ الشَّاةِ، وَمِنْ ذَلِكَ الْعِذْيِ، وَشَرِبُوا. فَلَمَّا أَنْ شَبِعُوا وَرَوُّوا قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله لِأَبِي بَكْرٍ وَعُمَرُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا: «وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ، لَتُسْأَلَنَّ عَنْ هَذَا النَّعِيمِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ! أَخْرَجَكُمُ مِنْ بَيْتُيُكُمُ الْجُوعُ، ثُمَّ لَمْ تَرْجِعُوا حَتَّى أَصَابَكُمُ هَذَا النَّعِيمُ». رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

قَوْلُهَا: «يَسْتَعْذِبُ»: أَيُّ يَطْلُبُ أَلْمَاءَ الْعَذَبِ وَهُوَ الطَّيِّبُ. وَ «الْعِذْقُ» بِكَسْرِ الْعَيْنِ وَإِسْكَانِ الذَّالِ الْمُعْجَمَةِ، وَهُوَ الْكِبَاسَةُ وَهِيَ الْغُصْنُ. وَ «الْمُدْيَةُ» بِضَمِّ الْمِيمِ وَكَسْرِهَا: هِيَ السَّكِينُ. وَ «الْطُّوبُ»: ذَاتُ اللَّبَنِ. وَالسُّوَالُ عَنْ هَذَا النَّعِيمِ سُوَالُ تَعْدِيدِ النَّعَمِ لَا سُوَالُ تَوْبِيخٍ وَتَعْذِيبٍ. وَاللَّهُ أَعْلَمُ. وَهَذَا الْأَنْصَارِيُّ الَّذِي أَتَوْهُ هُوَ أَبُو الْهَيْثَمِ بْنُ التَّيْهَانِ، كَذَا جَاءَ مُبَيَّنًا فِي رَوَايَةِ التِّرْمِذِيِّ وَغَيْرِهِ.

۷/۴۹۷- از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که گفت: روزی یا شبی رسول خدا صلی الله علیه و آله از خانه بیرون آمد و ناگهان با ابوبکر و عمر، رضی الله عنهما، روبه رو شد و فرمود: «چه چیزی باعث شده است که در این هنگام شما از خانه هایتان بیرون آید؟»

عرض کردند: گرسنگی ای رسول خدا صلی الله علیه و آله. فرمود: «سوگند به ذاتی که جانم در دست اوست، همان موجب شده است که من نیز از خانه بیرون آیم، برخیزید.»

برخاستند و با آن حضرت به نزد مردی از انصار - که او هم در خانه نبود - رفتند. وقتی زنش رسول خدا صلی الله علیه و آله را دید عرض کرد، خوش آمدید.

رسول خدا ﷺ به او فرمود: «فلانی کجاست؟»

عرض کرد: رفته است برای ما آب شیرین بیاورد. در همین هنگام مرد انصاری فرا رسید و نگاهش به رسول خدا ﷺ و دو یارش افتاد، آنگاه گفت: ستایش خدای را که امروز هیچ میزبانی گرامی‌تر از من نیست.

به داخل خانه رفتند. خوشه خرما می آورد که هم خارک [خرمای رنگ انداخته و نرم نشده] و هم خرمای رسیده خشک شده و هم خرمای خشک ناشده با خود داشت. گفت: بخورید، کارد را برداشت. رسول خدا ﷺ به او فرمود: «از حیوانات شیرده برحذر باش [مبادا آنها را سر بزنی]»

گوسفندی برای آنان سر زد. از گوشت گوسفند و از آن خوشه خرما خوردند و نوشیدند. وقتی که از غذا و آب سیر شدند، رسول خدا ﷺ به ابوبکر و عمر، خداوند از هردوی آنان خشنود باد، فرمود: «سوگند به ذاتی که جانم در دست اوست. در روز قیامت از این نعمت مورد پرسش قرار می‌گیرید.» توضیح: «یستعذب»: آب شیرین و گوارا برای نوشیدن بیاورد، «العذوق» خوشه و شاخه، «المدينة»: چاقوی بزرگ، «حلوب»: شیرده.

توضیح: پرسش از نعمت در اینجا با هدف برشمردن نعمتی است که بدانان داده شده نه توبیخ و نکوهش. شخص انصاری‌ای که به خانه‌اش رفته بودند، ابوالهیثم بن تیهان بود.

۸/۴۹۸ - وَعَنْ خَالِدِ بْنِ عَمْرِو الْعَدَوِيِّ قَالَ: خَطَبَنَا عُثْبَةُ بْنُ عَرْوَانَ - وَكَانَ أَمِيرًا عَلَى الْبَصْرَةِ - فَحَمِدَ اللَّهَ وَأَثْنَى عَلَيْهِ ثُمَّ قَالَ: أَمَّا بَعْدُ، فَإِنَّ الدُّنْيَا قَدْ آذَنْتْ بِصُرْمٍ، وَلَوْلَتْ حَذَاءً، وَلَمْ يَبْقَ

مِنْهَا إِلَّا صُبابَةٌ كَصُبابَةِ الْإِنَاءِ يَتَصَابُهَا صَاحِبُهَا! وَإِنَّكُمْ مُتَقَلِّوْنَ مِنْهَا إِلَى دَارٍ لَا رَوَالَ لَهَا، فَأَنْتَقِلُوا بِخَيْرٍ مَا بِحَضْرَتِكُمْ، فَإِنَّهُ قَدْ ذَكَرَ لَنَا أَنَّ الْحَجَرَ يُلْقَى مِنْ شَفِيرِ جَهَنَّمَ، فَيَهْوِي فِيهَا سَبْعِينَ عَامًا لَا يُدْرِكُ لَهَا قَعْرًا! وَاللَّهِ لَتُثْلَلَنَّ! أَفَعَجِبْتُمْ؟ وَلَقَدْ ذَكَرَ لَنَا أَنَّ مَا بَيْنَ مِصْرَاعَيْنِ مِنْ مِصَارِيحِ الْجَنَّةِ مَسِيرَةُ أَرْبَعِينَ عَامًا، وَلَيَأْتِيَنَّ عَلَيْهِ يَوْمٌ وَهُوَ كَظِيظٍ مِنَ الزَّحَامِ، وَلَقَدْ رَأَيْتَنِي سَابِعَ سَبْعَةٍ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ مَا لَنَا طَعَامٌ إِلَّا وَرَقُ الشَّجَرِ، حَتَّى قَرِحَتْ أَشْدَاقُنَا فَالْتَقَطْتُ بُرْدَةً، فَشَقَقْتُهَا بَيْنِي وَبَيْنَ سَعْدِ بْنِ مَالِكٍ، فَأَتَرَزْتُ بِنِصْفِهَا وَأَتَرَزَّ سَعْدٌ بِنِصْفِهَا، فَمَا أَصْبَحَ الْيَوْمَ مِنَّا أَحَدٌ إِلَّا أَصْبَحَ أَمِيرًا عَلَى مِصْرٍ مِنَ الْأَمْصَارِ. وَإِنِّي أَعُوذُ بِاللَّهِ أَنْ أَكُونَ فِي نَفْسِي عَظِيمًا، وَعِنْدَ اللَّهِ صَغِيرًا. رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

قَوْلُهُ: «آذَنْتْ» هُوَ بِمَدِّ الْأَلِفِ: أَيِ اعْلَمْتُ. وَقَوْلُهُ: «بِصُرْمٍ» هُوَ بِضَمِّ الصَّادِ: أَيِ بِانْقِطَاعِهَا وَفَنَائِهَا. وَقَوْلُهُ: «وَلَوْلَتْ حَذَاءً» هُوَ بِحَاءٍ مُهْمَلَةٍ مَفْتُوحَةٍ، ثُمَّ ذَالٍ مُعْجَمَةٍ مُشَدَّدَةٍ، ثُمَّ أَلِفٍ مَمْدُودَةٍ: أَيِ سَرِيعَةٍ. وَ «الصُّبَابَةُ» بِضَمِّ الصَّادِ الْمُهْمَلَةِ - الْبَقِيَّةُ الْيَسِيرَةُ. وَقَوْلُهُ: «يَتَصَابُهَا» هُوَ بِتَشْدِيدِ الْبَاءِ قَبْلَ الْهَاءِ: أَيِ يَجْمَعُهَا. وَ «الْكُظِيظُ»: الْكَثِيرُ الْمُمْتَلِئُ. وَقَوْلُهُ: «قَرِحَتْ» هُوَ يَفْتَحُ الْقَافَ وَكَسْرَ الرَّاءِ: أَيِ صَارَتْ فِيهَا قُرُوحٌ.

۸/۴۹۸ - از خالد بن عمیر عدوی روایت شده

است که گفت: عتبه بن غزوآن وقتی امیر بصره بود برای ما خطبه‌ای ایراد کرد، خداوند را سپاس و ستایش کرد و آنگاه گفت: اما بعد، دنیا خود از نابودشدنش خبر داده و شتابان روی گردانیده است و از آن جز مقدار ناچیزی همچو مقدار کمی از آب که در ظرف مانده باشد و صاحبش آن را جمع کند، باقی نمانده است. شما از دنیا روی به

۹/۴۹۹- از ابوموسی اشعری رضی الله عنه روایت شده است که گفت: عایشه رضی الله عنها عبا و شلواری زُمُخت و خشن برای ما بیرون آورد و گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله در آنها وفات یافت.»

۱۰/۵۰۰- وَعَنْ سَعْدِ بْنِ أَبِي وَقَاصٍ رضی الله عنه قَالَ: إِنِّي لَأَوَّلُ الْعَرَبِ رَمَى بِسَهْمٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ. وَلَقَدْ كُنَّا نَغْزُو مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله مَا لَنَا طَعَامٌ إِلَّا وَرَقُ الْأُخْبَلَةِ وَهَذَا السَّمُرُ، حَتَّى إِنْ كَانَ أَحَدُنَا لَيَضَعُ كَمَا تَضَعُ الشَّاةُ، مَا لَهُ خُلْطٌ. مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ. «الْأُخْبَلَةُ» بِضَمِّ الْأَحَاءِ الْمُهْمَلَةِ وَإِسْكَانِ أَلْبَاءِ الْمُوَحَّدَةِ؛ وَهِيَ وَالسَّمُرُ نَوْعَانِ مَعْرُوفَانِ مِنْ شَجَرِ الْبَادِيَةِ.

۱۰/۵۰۰- از سعدبن ابی وقاص رضی الله عنه روایت شده است که گفت: من اولین عربی هستم که در راه خدا تیر انداخته است. ما در کنار رسول خدا صلی الله علیه و آله پیکار می کردیم، جز برگ درخت «خبله» و «سمر» چیز دیگری نداشتیم. حتی کار به آنجا رسیده بود که مدفوع ما چون مدفوع گوسفندان خشک بود.

توضیح: «خبله و سمر»: دو نوع شناخته شده از درختان بادیه.

۱۱/۵۰۱- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «اللَّهُمَّ اجْعَلْ رِزْقَ آلِ مُحَمَّدٍ قُوتًا». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

قَالَ أَهْلُ اللَّفْظِ وَالْغَرِيبِ: مَعْنَى «قُوتًا»: أَيُّ مَا يَسُدُّ الرِّمَقَ.

۱۱/۵۰۱- از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «خداوند، روزی آل محمد را به میزانی که گرسنگی آنها را برطرف سازد، قرار بده.»

سرایي دارید که زوال پذیر نیست. پس از بهترین چیزهایی که در نزد خویش دارید، با خود ره توشه بگیرید.

به ما گفته شده است که سنگ در دهانه جهنم انداخته می شود و هفتاد سال در آن به سوی پایین در حرکت است و به عمق آن نمی رسد، سوگند به خداوند که دوزخ [از گنه کاران] لبریز خواهد شد، آیا شگفت زده شده اید؟

این نیز برای ما ذکر شده است که فاصله میان دو لنگه از لنگه های دروازه های بهشت به اندازه سیر چهل سال راه است و روزی بر آن خواهد آمد که از بهشتیان پُر خواهد بود.

من یکی از هفت نفری بودم که با رسول خدا صلی الله علیه و آله بودند، غذایی جز برگ درخت نداشتیم، حتی لبان ما ترک برداشت. عبابی پشمن یافتیم و آن را بین خود و سعدبن مالک تقسیم کردم، که از یک نیمه آن من شلوار درست کردم و از نیمه دیگر آن سعد. ولی امروز هریک از ما بر شهری از شهرها امارت دارد. من از اینکه در نزد خویش بزرگ و در نزد خداوند خوار باشم، به خداوند پناه می برم.

توضیح: «أَذْنَتْ»: اعلام کرده است، «بَصُرُم» به فنا و نیستی، «وَوَلَّتْ حَذَاءً»: شتابان روی گرداند، «عبارت «الضُّبَابَةُ» باقی مانده ای ناچیز، يَتَصَابَتَهَا»: آن را جمع می کند، «الكَظِيطُ»: پر. «قرحت»: ترک برداشت.

۹/۴۹۹- وَعَنْ أَبِي مُوسَى الْأَشْعَرِيِّ رضی الله عنه قَالَ: أَخْرَجَتْ لَنَا عَائِشَةُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا كِسَاءً وَإِزَارًا غَلِيظًا. قَالَتْ: قُبِضَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فِي هَذَيْنِ. مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

توضیح: معنای عبارت «قوت» آن است که سد جوع کند.

۱۲/۵۰۲- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: وَاللَّهِ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ إِنْ كُنْتُ لِأَعْتَمِدَ بِكَبِدِي عَلَى الْأَرْضِ مِنَ الْجُوعِ، وَإِنْ كُنْتُ لِأَشُدَّ الْحَجَرَ عَلَى بَطْنِي مِنَ الْجُوعِ، وَلَقَدْ قَعَدْتُ يَوْمًا عَلَى طَرِيقِهِمْ الَّذِي يَخْرُجُونَ مِنْهُ، فَمَرَّ بِي النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَتَبَسَّمَ جِئَن رَأَيْتِي، وَعَرَفَ مَا فِي وَجْهِِي وَمَا فِي نَفْسِي، ثُمَّ قَالَ: «أَبَا هَيْرٍ»، قُلْتُ: لَبَيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ، قَالَ: «الْحَقُّ»، وَمَضَى فَاتَّبَعْتُهُ، فَدَخَلَ فَاسْتَأْذَنَ فَأَذِنَ لِي فَدَخَلْتُ، فَوَجَدَ لَبَنًا فِي قَدَحٍ فَقَالَ: «مِنْ أَيْنَ هَذَا اللَّبَنُ؟» قَالُوا: أَهْدَاهُ لَكَ فَلَانٌ - أَوْ فَلَانَةٌ - قَالَ: «أَبَا هَيْرٍ»، قُلْتُ: لَبَيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ، قَالَ: الْحَقُّ إِلَيَّ أَهْلُ الصُّفَّةِ فَادْعُهُمْ لِي» (قال): وَأَهْلُ الصُّفَّةِ أَضْيَافُ الْإِسْلَامِ، لَا يَأْوُونَ عَلَى أَهْلِ وَلَا مَالٍ وَلَا عَلَى أَحَدٍ، وَكَانَ إِذَا أَتَتْهُ صَدَقَةٌ بَعَثَ بِهَا إِلَيْهِمْ، وَلَمْ يَتَنَاوَلْ مِنْهَا شَيْئًا؛ وَإِذَا أَتَتْهُ هَدِيَّةٌ أَرْسَلَ إِلَيْهِمْ وَأَصَابَ مِنْهَا وَأَشْرَكَهُمْ فِيهَا. فَسَأَلَنِي ذَلِكَ، فَقُلْتُ: وَمَا هَذَا اللَّبَنُ فِي أَهْلِ الصُّفَّةِ! كُنْتُ أَحَقُّ أَنْ أُصِيبَ مِنْ هَذَا اللَّبَنِ شَرْبَةً أَتَقَوَّى بِهَا فَإِذَا جَاؤُوا وَأَمَرَنِي فَكُنْتُ أَنَا أُعْطِيهِمْ وَمَا عَسَى أَنْ يَبْلُغَنِي مِنْ هَذَا اللَّبَنِ! وَلَمْ يَكُنْ مِنْ طَاعَةِ اللَّهِ وَطَاعَةِ رَسُولِ اللَّهِ بَدًّا، فَأَتَيْتُهُمْ فَدَعَوْتُهُمْ، فَأَقْبَلُوا وَاسْتَأْذَنُوا، فَأَذِنَ لَهُمْ وَأَخَذُوا مَجَالِسَهُمْ مِنْ أَلْبَيْتٍ. قَالَ: «يَا أَبَا هَيْرٍ»، قُلْتُ: لَبَيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ: «خُذْ فَأَعْطِهِمْ». (قال): فَأَخَذْتُ الْقَدَحَ فَجَعَلْتُ أُعْطِيهِ الرَّجُلَ فَيَشْرَبُ حَتَّى يَرَوِي ثُمَّ يَرُدُّ عَلَيَّ الْقَدَحَ فَأَعْطِيهِ الْآخَرَ فَيَشْرَبُ حَتَّى يَرَوِي، ثُمَّ يَرُدُّ عَلَيَّ الْقَدَحَ حَتَّى أَنتَهَيْتُ إِلَى النَّبِيِّ وَقَدْ رَوِيَ الْقَوْمُ كُلُّهُمْ، فَأَخَذَ الْقَدَحَ فَوَضَعَهُ عَلَى يَدِهِ، فَتَنَظَرَ إِلَيَّ فَتَبَسَّمَ فَقَالَ: «أَبَا هَيْرٍ»، قُلْتُ: لَبَيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ، قَالَ: «بَقِيْتُ أَنَا وَأَنْتَ»، قُلْتُ: صَدَقْتَ يَا رَسُولَ

اللَّهِ، قَالَ: «أَقْعُدْ فَأَشْرَبْ»، فَقَعَدْتُ فَشَرِبْتُ. فَقَالَ: «أَشْرَبْ»، فَشَرِبْتُ، فَمَا زَالَ يَقُولُ: «أَشْرَبْ» حَتَّى قُلْتُ: لَا وَالَّذِي بَعَثَكَ بِالْحَقِّ لَا أَجِدُ لَهُ مَسْلَكًا، قَالَ: «فَارِنِي»، فَأَعْطَيْتُهُ الْقَدَحَ، فَحَمِدَ اللَّهُ تَعَالَى وَسَمَّى وَشَرِبَ الْفَضْلَةَ. رَوَاهُ الْبُخَارِيُّ.

۱۲/۵۰۲- از ابوهریره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که گفت: سوگند به ذاتی که معبود راستینی جز او وجود ندارد، [روزگاری بر من گذشت] که از شدت گرسنگی کبدم را بر زمین می چسباندم و از شدت گرسنگی سنگ به شکم می بستم. روزی بر مسیری که مردم [برای کارهای خود] از آن می گذشتند، نشستم. عبور پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بر من افتاد. وقتی مرا دید لبخندی زد به آنچه در چهره ام بود و در درونم [می گذشت] پی برد. آنگاه فرمود: «ای ابا هرّ».

عرض کردم: سراپا گوشم یا رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: «با من بیا».

آن حضرت به راه خویش ادامه داد و من هم در پی آن حضرت روان شدم. آنگاه به خانه خویش رسید، اجازه ورود خواست و به من هم اجازه داد و وارد شدم. آن حضرت کاسه ای شیر دید و فرمود: «این شیر از کجا آمده است؟»

عرض کردند: فلان مرد یا - شک از راوی است - فلان زن به شما هدیه داده است.

فرمود: «ای ابا هرّ».

عرض کردم: سراپا گوشم ای رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: «به نزد اهل «صفه برو و آنان را به نزد

من فراخوان».

- راوی می گوید: اهل صفه مهمانان اسلام بودند، خانواده، مال و خویشاوند مسلمانی نداشتند که به آنان کمک کنند و چون صدقه ای را به نزد رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می آوردند همه آن را

من هم نشستم و نوشیدم.

فرمود: «بنوش.» من هم نوشیدم. پیوسته تکرار می‌کرد: «بنوش.» تا اینکه عرض کردم: خیر، سوگند به کسی که تو را به حق برانگیخت، دیگر جایی برای آن نمی‌بینم.

فرمود: «آن را به من بده.»

کاسه را به آن حضرت دادم. خداوند را ستایش گفتم، نام خدا را بر زبان آورد و باقی‌مانده را نوشید.

۱۳/۵۰۳ - وَعَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سَيْبِرٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: لَقَدْ رَأَيْتُنِي وَإِنِّي لَأَخْرُ فِيمَا بَيْنَ مِنْبَرِ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله إِلَى حُجْرَةِ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا مَغْشِيًا عَلَيَّ، فَيَجِيءُ الْجَائِي فَيَضَعُ رِجْلَهُ عَلَى عُنُقِي، وَيَرَى أَنِّي مَجْنُونٌ وَمَا بِي مِنْ جُنُونٍ، مَا بِي إِلَّا الْجُوعُ. رَوَاهُ الْبُخَارِيُّ.

۱۳/۵۰۳ - از محمد بن سیرین از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که گفت: حال من چنان بود که بین منبر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و اتاق عایشه رضی الله عنها بی‌هوش افتاده بودم. رهگذری می‌آمد، پایش را روی گردنم می‌گذاشت؛ می‌پنداشت من دیوانه‌ام. [این عادت عرب بود که با دیوانه چنین می‌کردند تا آفاقه بابد] حال آنکه من دچار جنون نشده بودم و دردی جز گرسنگی نداشتم.

۱۴/۵۰۴ - وَعَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: تُوَفِّي رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَيَرْعُهُ مَرْهُونَةً عِنْدَ يَهُودِيٍّ فِي ثَلَاثِينَ صَاعًا مِنْ شَعِيرٍ، مُتَّقٍ عَلَيْهِ. ۱۴/۵۰۴ - از عایشه رضی الله عنها روایت شده است که گفت: «رسول خدا صلی الله علیه و آله در حالی درگذشت که زرهش در برابر سی صاع جو [هر صاع سه کیلوگرم است] نزد شخصی یهودی در گرو بود.»

برای آنان می‌فرستاد و خود چیزی از آن نمی‌خورد و چون هدیه‌ای برای آن حضرت صلی الله علیه و آله آورده می‌شد، هم برای آنان می‌فرستاد و هم خود از آن چیزی برمی‌داشت و آنان را در [استفاده از آن] شریک می‌کرد - [فراخواندن آنان برای خوردن این شیر در حالی که من سخت گرسنه بودم] مرا نگران ساخت. با خود گفتم: این شیر به کجای اهل صفا می‌رسد! من سزاوارتر از آن بودم که از آن شیر جرعه‌ای بنوشم و نیرو گیرم. وقتی آنان بیایند و پیامبر صلی الله علیه و آله فرمان دهد که شیر را به آنان بدهم، شاید از آن چیزی به من نرسد.

در فرمانبرداری کردن از خداوند و رسولش صلی الله علیه و آله چاره‌ای نبود. رفتم و آنان را دعوت کردم. آمدند و اجازه ورود خواستند. آن حضرت به آنان اجازه داد و هرکس در جایی از خانه نشست.

آن حضرت فرمود: «ای ابا هر.»

عرض کردم: سرپا گوشم ای رسول خدا صلی الله علیه و آله.
فرمود: بگیر و به آنان بده.

ابوهریره می‌گوید: کاسه را به یکی می‌دادم، او آن قدر می‌نوشید تا سیر می‌شد و کاسه را به من بازمی‌گرداند؛ به کسی دیگر می‌دادم و او آن قدر می‌نوشید که سیر می‌شد. باز کاسه را به من پس می‌داد. تا آنکه چون به پیامبر صلی الله علیه و آله رسیدم، همه مردم سیر شده بودند. کاسه را برگرفت و روی دست خویش نهاد. نگاهی به من کرد، لبخندی زد و فرمود: «ای ابا هر.»

عرض کردم: سرپا گوشم ای رسول خدا صلی الله علیه و آله.

فرمود: «اینک من مانده‌ام و تو.»

عرض کردم: درست می‌فرمایید، ای رسول خدا صلی الله علیه و آله.

فرمود: «بنشین و بنوش.»

۱۷/۵۰۷- وَعَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: كَانَ فِرَاشُ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ مِنْ أَدَمٍ حَشْوُهُ لَيْفٌ. رَوَاهُ الْبُخَارِيُّ.

۱۷/۵۰۷- از عایشه رضی الله عنها روایت شده است که گفت: «بستر رسول خدا ﷺ از پوستی بود که از لیف خرما پر شده بود.»

۱۸/۵۰۸- وَعَنْ آئِنِ عُمَرُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: كُنَّا جُلُوسًا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ إِذْ جَاءَ رَجُلٌ مِنَ الْأَنْصَارِ فَسَلَّمَ عَلَيْهِ ثُمَّ أَدْبَرَ الْأَنْصَارِيُّ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «يَا أَخَا الْأَنْصَارِ، كَيْفَ أَخِي سَعْدُ بْنُ عُبَادَةَ؟» فَقَالَ: صَالِحٌ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ يَعُودُهُ مِنْكُمْ؟» فَقَامَ وَقُمْنَا مَعَهُ وَنَحْنُ بِضِعَّةِ عَشَرَ مَا عَلَيْنَا نِعَالَ وَلَا خِفَافَ وَلَا قَلَانِسَ وَلَا قُمُصَ، نَشْطِي فِي تِلْكَ السَّبَاخِ حَتَّى جِئْنَاهُ، فَاسْتَأْخَرَ قَوْمُهُ مِنْ حَوْلِهِ حَتَّى دَنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَأَصْحَابُهُ الَّذِينَ مَعَهُ. رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۱۸/۵۰۸- از ابن عمر رضی الله عنهما روایت شده است که گفت: در نزد رسول خدا ﷺ نشستیم بودیم که ناگهان مردی از انصار آمد، بر آن حضرت سلام کرد و پشت کرد [تا برود]

رسول خدا ﷺ فرمود: «ای برادر انصاری، برادر من عبد بن عباد چه چطور است؟» عرض کرد: خوب است. رسول خدا ﷺ فرمود: «چه کسی از شما به عیادت او می‌آید؟»

آن حضرت برخاست و ما هم با آن حضرت ﷺ برخاستیم. بیش از ده نفر بودیم که نه کفش داشتیم، نه خف (موزه)، نه کلاه و نه پیراهن. در این شوره‌زار راه می‌رفتیم سرانجام به

۱۵/۵۰۵- وَعَنْ أَنَسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: رَهَنَ النَّبِيُّ ﷺ بِرُغَةِ بَشْعِيرٍ، وَمَشَيْتُ إِلَى النَّبِيِّ ﷺ بِخُبْزِ شَعِيرٍ وَإِهَالَةٍ سِنْخَةٍ، وَلَقَدْ سَمِعْتُهُ يَقُولُ: «مَا أَصْبَحَ لَالٌ مُخَمَّدٍ صَاعٌ وَلَا أُمْسَى» وَإِنَّهُمْ لَيَسْعَةُ أَبْيَاتٍ! رَوَاهُ الْبُخَارِيُّ.

«الْإِهَالَةُ» بِكَسْرِ الهمزة: الشَّخْمُ الذَّائِبُ. وَ «السِّنْخَةُ» بِاللَّوْنِ وَالْأَخَاءِ الْمُعْجَمَةُ، وَهِيَ الْمُتَغَيَّرَةُ.

۱۵/۵۰۵- از انس رضی الله عنه روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ زره خویش را در برابر مقداری جو به گرو گذاشته بود. من برای پیامبر ﷺ نان جوینی با پیۀ ذوب‌شده بوگرفته‌ای بردم.

از آن حضرت شنیدم که می‌فرمود: «به هنگام صبح و شام در نزد آل محمد - که نه خانه بودند - حتی یک صاع [گندم و یا جو] هم نیست. توضیح: «اهاله»: پیۀ ذوب شده. «سنخه» تغیر یافته.

۱۶/۵۰۶- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: لَقَدْ رَأَيْتُ سَبْعِينَ مِنْ أَهْلِ الصُّفَّةِ مَا مِنْهُمْ رَجُلٌ عَلَيْهِ رِدَاءٌ، إِمَّا إِزَارٌ وَإِمَّا كِسَاءٌ، قَدْ رَبَطُوا فِي أَغْنَاقِهِمْ: مِنْهَا مَا يَبْلُغُ نِصْفَ السَّاقَيْنِ، وَمِنْهَا مَا يَبْلُغُ الْكَعْبَيْنِ، فَيَجْمَعُهُ بِيَدِهِ كَرَاهِيَةً أَنْ تُرَى عَوْرَتُهُ. رَوَاهُ الْبُخَارِيُّ.

۱۶/۵۰۶- از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که گفت: «هفتاد نفر از اهل صفه را دیدم. کسی در میان آنان نبود که ردایی بر تن داشته باشد، یا شلوار پوشیده بودند و یا جامه‌ای به گردن خود آن را گره زده بودند؛ برخی از آن‌ها به ساق پاها می‌رسید و بعضی دیگر به قوزک‌ها می‌رسید. صاحب آن از اینکه مبادا عورتش دیده شود آن را با دست خود نکه می‌داشت.»

اگر آن را نگه داری برای تو شر است. اگر به میزان نیاز خویش داشته باشی مورد سرزنش قرار نمی‌گیری و [در بخشش] از کسی آغاز کن که نفقه‌اش بر توست.»

۲۱/۵۱۱- وَعَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ مِخْصَنٍ الْأَنْصَارِيِّ الْخَطْمِيِّ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «مَنْ أَصْبَحَ مِنْكُمْ آمِنًا فِي سِرِّهِ، مُعَافًى فِي جَسَدِهِ، عِنْدَهُ قُوتُ يَوْمِهِ، فَكَانَ مَا حِيزَتْ لَهُ الدُّنْيَا بِحَدِّا فِيرَهَا»، رَوَاهُ التِّرْمِذِيُّ وَقَالَ: حَدِيثٌ حَسَنٌ.

«سِرِّیه»، بکسر السین الْمُهملة: أَي نَفْسِهِ، وَقِيلَ: قَوْمِهِ.

۲۱/۵۱۱- از عبیدالله بن محصن انصاری خطمی رضی الله عنه روایت شده است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «اگر کسی از شما در حالی صبح را آغاز کند که از جان خویش ایمن بوده و تن درست باشد و آنچه را که برای مصرف روزانه کفایت می‌کند داشته باشد، گویی چنان است که دنیا با تمام جوانبش برای او جمع شده است.» توضیح: «سربه»: جان و گفته شده که به معنای قوم است.

۲۲/۵۱۲- وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو بْنِ الْأَعَاصِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: «قَدْ أَفْلَحَ مَنْ أَسْلَمَ، وَكَانَ رِزْقُهُ كَفَافًا، وَقَنَعَهُ اللَّهُ بِمَا آتَاهُ»، رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۲۲/۵۱۲- از عبدالله بن عمرو بن العاص، رضی الله عنهما، روایت شده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «آن‌کس رستگار شد که اسلام آورد و روزی‌اش در حدی بود که برای او و خانواده‌اش کفایت می‌کرد و خداوند او را به آنچه که به او بخشیده خرسند ساخت.»

نزد سعد آمدیم. نزدیکانش از پیرامون او به عقب رفتند، تا اینکه رسول خدا صلی الله علیه و آله و کسانی که با آن حضرت بودند [به سعد] نزدیک شدند.

۱۹/۵۰۹- وَعَنْ عِمْرَانَ بْنِ حُصَيْنٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله أَنَّهُ قَالَ: «خَيْرُكُمْ قَرْنِي، ثُمَّ الَّذِينَ يَلُونَهُمْ، ثُمَّ الَّذِينَ يَلُونَهُمْ». - قَالَ عِمْرَانُ: فَمَا أَدْرِي قَالَ النَّبِيُّ مَرَّتَيْنِ أَوْ ثَلَاثًا - ثُمَّ يَكُونُ بَعْدَهُمْ قَوْمٌ يَشْهَدُونَ وَلَا يُسْتَشْهَدُونَ، وَيَخُونُونَ وَلَا يُؤْتَمَنُونَ، وَيَنْذَرُونَ، وَلَا يُؤْفَوْنَ، يَظْهَرُ فِيهِمُ السَّمَنُ»، مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۱۹/۵۰۹- از عمران بن حصین رضی الله عنهما از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت شده است که آن حضرت فرمود: «بهترین شما هم‌روزگاران من‌اند، آنگاه کسانی که در پی آنان می‌آیند، سپس کسانی که در پی آنان می‌آیند...»

عمران می‌گوید: نمی‌دانم رسول خدا صلی الله علیه و آله این عبارت را دو و یا سه بار فرمودند. آنگاه فرمود: «پس از اینان قومی می‌آیند که شهادت می‌دهند، ولی کسی از آنان طلب شهادت نمی‌کند؛ خیانت می‌کنند و مورد اطمینان کسی برای سپردن امانت قرار نمی‌گیرند؛ نذر می‌کنند. ولی آن را به جای نمی‌آورند و چاقی در میان آنان چشم‌گیر می‌شود.»

۲۰/۵۱۰- وَعَنْ أَبِي أُمَامَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «يَا بَنَ آدَمَ، إِنَّكَ إِنْ تَنَزَّلَ الْفَضْلُ خَيْرٌ لَكَ وَإِنْ تَمْسِكُهُ شَرٌّ لَكَ، وَلَا تَلَامَ عَلَى كَفَافٍ، وَأَبْدَأُ بِمَنْ تَقُولُ»، رَوَاهُ التِّرْمِذِيُّ وَقَالَ: حَدِيثٌ حَسَنٌ صَحِيحٌ.

۲۰/۵۱۰- از ابوامامه رضی الله عنه روایت شده است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «ای آدم‌یزاد، اگر مازاد بر نیازت را ببخشی برایت خیر است و

می‌گزارد، مردانی از شدت گرسنگی یکر است بر زمین فرو می‌افتادند، - آنان اصحاب صفه بودند - تا اینکه باده‌نشینان می‌گفتند: اینان دیوانه‌اند. وقتی رسول خدا ﷺ نماز را به پایان می‌برد به سوی آنان برمی‌گشت و می‌فرمود: «اگر بدانید که در نزد خداوند چه چیزی (اجر و پاداشی) برای شماست، دوست می‌داشتید که گرسنگی و نیازتان فرونی می‌گرفت.» توضیح: عبارت «خُصَاصَة» به معنای گرسنگی شدید است.

۲۶/۵۱۶- وَعَنْ أَبِي كَرِيمَةَ الْقِمْدَامِ بْنِ مَعْدِيكَرِبٍ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «مَا مَلَأَ أَدَمِي وَعَاءَ شَرًّا مِنْ بَطْنِي. بِحَسْبِ ابْنِ آدَمَ أَكْلَاتُ يَقْمَنُ صَلْبُهُ، فَإِنْ كَانَ لَا مَحَالَةَ فَتَلْتُ لِبَطْنِي، وَتَلْتُ لِبَشْرَابِي، وَتَلْتُ لِنَفْسِي». رَوَاهُ التِّرْمِذِيُّ وَقَالَ: حَدِيثٌ حَسَنٌ.

۲۶/۵۱۶- از ابوکریمه، مقدم بن معدیکرب ﷺ روایت شده است که گفت: شنیدم رسول خدا ﷺ می‌فرمود: «انسان هیچ ظرفی را بدتر از شکم پر نکرد. برای آدمیزاد لقمه‌هایی که ستون فقراتش را استوار نگه دارد، کافی است و اگر چاره‌ای [جز خوردن بیشتر] نبود یک سوم آن برای غذا، یک سوم دیگر برای نوشیدن و یک سوم دیگر برای نفس کشیدنش باشد.»

توضیح: عبارت «اُكْلَاتُ» به معنای لقمه‌ها است.

۲۷/۵۱۷- وَعَنْ أَبِي أُمَامَةَ إِبْرَاهِيمَ بْنِ ثَعْلَبَةَ الْأَنْصَارِيِّ الْخَارِثِيِّ قَالَ: ذَكَرَ أَصْحَابُ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ يَوْمًا عِنْدَ النَّبِيِّ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَلَا تَسْمَعُونَ؟ أَلَا تَسْمَعُونَ؟ إِنَّ أَلْبَانَدَةَ مِنَ الْإِيمَانِ، إِنَّ أَلْبَانَدَةَ مِنَ الْإِيمَانِ». يَغْنِي:

۲۳/۵۱۳- وَعَنْ أَبِي مُحَمَّدٍ فَضَالَةَ بْنِ عُبَيْدٍ الْأَنْصَارِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ سَمِعَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «طُوبَى لِمَنْ هُدِيَ لِلْإِسْلَامِ، وَكَانَ عَيْشُهُ كِفَافًا، وَقَنَعَ». رَوَاهُ التِّرْمِذِيُّ وَقَالَ: حَدِيثٌ حَسَنٌ صَحِيحٌ. ۲۳/۵۱۳- از ابو محمد، فضاله بن عبید انصاری ر. روایت شده است که شنید رسول خدا ﷺ می‌فرمود: «خوشا به حال کسی که به اسلام هدایت شده و روزی‌اش در حدی باشد که برای او و خانواده‌اش کافی است و به آن خرسند گردد.»

۲۴/۵۱۴- وَعَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَحِبُّ اللَّيَالِيَ الْمُتَتَابِعَةَ طَاوِيًا وَأَهْلُهُ لَا يَجِدُونَ عِشَاءً، وَكَانَ أَكْثَرُ حُبِّهِمْ حُبَّ الشَّعِيرِ. رَوَاهُ التِّرْمِذِيُّ وَقَالَ: حَدِيثٌ حَسَنٌ صَحِيحٌ.

۲۴/۵۱۴- از ابن عباس، رضی الله عنهما، روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ شب‌های پیاپی را گرسنه می‌خوابید و خانواده‌اش شامی نمی‌یافتند و بیشترین نان آنان، نانی جوین بود.

۲۵/۵۱۵- وَعَنْ فَضَالَةَ بْنِ عُبَيْدٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ كَانَ إِذَا صَلَّى بِالنَّاسِ يَخْرُجُ رَجُلًا مِنْ قَامَتِهِمْ فِي الصَّلَاةِ مِنَ الْخُصَاصَةِ - وَهُمْ أَصْحَابُ الصَّفَةِ - حَتَّى يَقُولَ الْأَعْرَابُ: هَؤُلَاءِ مَجَانِينَ! فَإِذَا صَلَّى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَنْصَرَفَ إِلَيْهِمْ فَقَالَ: «لَوْ تَخْلَمُونَ مَا لَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ تَعَالَى لِأَحَبِّتُمْ أَنْ تَزْدَادُوا فَاقَةً وَحَاجَةً». رَوَاهُ التِّرْمِذِيُّ وَقَالَ: حَدِيثٌ صَحِيحٌ.

«الْخُصَاصَةُ»: الْفَاقَةُ وَالْجُوعُ الشَّدِيدُ.

۲۵/۵۱۵- از فضاله بن عبید ر. روایت شده است که: چون پیامبر خدا ﷺ با مردم نماز

كَفَقَرِ الثَّوْرُ، وَلَقَدْ أَخَذَ مِنَّا أَبُو عُبَيْدَةَ ثَلَاثَةَ عَشَرَ رَجُلًا فَأَقْعَدَهُمْ فِي وَقْبٍ عَيْنِهِ، وَأَخَذَ ضِلْعًا مِنْ أَضْلَاعِهِ فَأَقَامَهَا، ثُمَّ رَحَلَ أَعْظَمَ بَعِيرٍ مَعَنَا، فَمَرَّ مِنْ تَحْتِهَا وَتَزَوَّدْنَا مِنْ لَحْمِهِ وَ شَائِقٍ، فَلَمَّا قَدِمْنَا الْمَدِينَةَ أَتَيْنَا رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فَذَكَرْنَا ذَلِكَ لَهُ، فَقَالَ: «هُوَ رِزْقٌ أَخْرَجَهُ اللَّهُ لَكُمْ، فَهَلْ مَعَكُمْ مِنْ لَحْمِهِ شَيْءٌ فَتَطْعِمُونَا؟» فَأَرْسَلْنَا إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ مِنْهُ فَأَكَلَهُ. رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

«الْجَرَابُ»: وعاءٌ مِنْ جِلْدٍ مَعْرُوفٍ، وَهُوَ يَكْسِرُ الْجَحِيمَ وَفَتْحُهَا، وَالْكَسْرُ أَفْصَحُ. قَوْلُهُ: «نَمَصُّهَا»، يَفْتَحُ الْعِيمَ. «وَالْخَبْطُ» وَرَقٌ شَجَرٍ مَعْرُوفٌ تَأْكُلُهُ الْإِبِلُ. «وَالْكَثِيبُ»: التُّلٌّ مِنَ الرَّمْلِ. «وَالْوَقْبُ» يَفْتَحُ الْوَاوِ وَإِسْكَانِ الْقَافِ، وَبَعْدَهَا بَاءٌ مُوَحَّدَةٌ، وَهُوَ نَقْرَةُ الْعَيْنِ. «وَالْقِلَالُ»: الْجَزَارُ. «وَالْفِدْرُ» يَكْسِرُ الْفَاءَ وَفَتْحُ الدَّالِ: الْقَطْعُ. «رَحَلَ الْبَعِيرِ» بِتَخْفِيفِ الْهَاءِ: أَيِ جَعَلَ عَلَيْهِ الرَّحْلَ: «الْوَشَائِقُ» بِالشَّيْنِ الْمُعْجَمَةِ وَالْقَافِ: اللَّحْمُ الَّذِي أَقْتَطَعَ لِيُقَدَّدَ مِنْهُ، وَاللَّهُ أَعْلَمُ.

۲۸/۵۱۸ - از ابو عبدالله، جابر بن عبدالله رضی الله عنهما روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ جهت روبه رو شدن با قافله‌ای از قریش ما را فرستاد و ابوعبیده را فرمانده ما قرار داد. یک ظرف پُر از خرما را ره توشه ما کرد و جز آن چیزی نیافت [به ما بدهد] ابوعبیده یکی یکی از آن خرما به ما می‌داد.

گفتند: با آن چه کار می‌کردید؟

گفت: چون کودکان آن را می‌مکیدیم. آنگاه بر روی آن آب می‌خوردیم. برای یک روزمان تا شب کافی بود. با عصاهای خویش برگ درخت خبط را می‌کوبیدیم. آنگاه آن را با آب خیس می‌کردیم و می‌خوردیم.

التَّقْفُلُ. رَوَاهُ أَبُو دَاوُدَ «الْبَذَاذَةُ»: بِالْبَاءِ الْمُوَحَّدَةِ وَالذَّالَيْنِ الْمُعْجَمَتَيْنِ، وَهِيَ رِثَاةُ الْهَيْئَةِ وَتَرَكَ فَاخِرَ اللَّبَاسِ، وَأَمَّا «التَّقْفُلُ» فَبِالْقَافِ وَالْهَاءِ: قَالَ أَهْلُ اللُّغَةِ: الْمُتَقَفِّلُ هُوَ الرَّجُلُ أَلْيَاسُ الْجِدْلِ مِنْ حُسُونَةِ الْعَيْشِ وَتَرَكَ التَّرَفُّهُ.

۲۷/۵۱۷ - از ابو امامه، ایاس بن ثعلبه انصاری حارثی رضی الله عنه روایت شده است که گفت: اصحاب رسول خدا ﷺ روزی در حضور مبارکش از دنیا یاد کردند و رسول خدا ﷺ فرمود: «آیا نمی‌شنوید؟ آیا نمی‌شنوید ساده‌پوشی از ایمان است، بی‌گمان ساده‌پوشی از ایمان است.»

توضیح: «بذاذة»: لباس‌های فاخر نپوشیدن. «تقفل»: زبان‌شناسان گفته‌اند که متفحل شخصی است که به علت سختی زندگی و نبودن رفاه، پوست بدنش خشک شده باشد.

۲۸/۵۱۸ - وَعَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: بَعَثَنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَأَمَرَ عَلَيْنَا أبا عُبَيْدَةَ رضی الله عنه نَتَلَقَى عَيْرًا لِقُرَيْشٍ، وَزَوَّدَنَا جِرَابًا مِنْ تَمَرٍ لَمْ يَجِدْ لَنَا غَيْرَهُ. فَكَانَ أَبُو عُبَيْدَةَ يُعْطِينَا تَمْرَةً تَمْرَةً. فَقِيلَ: كَيْفَ كُنْتُمْ تَصْنَعُونَ بِهَا؟ قَالَ: نَمَصُّهَا كَمَا يَمَصُّ الصَّبِيُّ، ثُمَّ نَشْرَبُ عَلَيْهَا مِنَ الْمَاءِ، فَتَكْفِينَا يَوْمَنَا إِلَى اللَّيْلِ. وَكُنَّا نَحْرِبُ بِعَصَمِينَا الْخَبْطَ ثُمَّ نَبْلُهُ بِالْمَاءِ فَنَأْكُلُهُ. قَالَ: وَأَنْطَلَقْنَا عَلَى سَاحِلِ الْبَحْرِ فَرَفَعْنَا لَنَا عَلَى سَاحِلِ الْبَحْرِ كَهَيْئَةِ الْكَثِيبِ الضَّخْمِ، فَأَتَيْنَاهُ فَإِذَا هِيَ دَابَّةٌ تُدْعَى الْعَنْبَرُ، فَقَالَ أَبُو عُبَيْدَةَ: مَيْتَةٌ. ثُمَّ قَالَ: لَا، بَلْ نَحْنُ رُسُلُ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَفِي سَبِيلِ اللَّهِ، وَقَدْ أَصْطَرَّزْتُمْ فَكُلُوا، فَأَقَامْنَا عَلَيْهِ شَهْرًا وَنَحْنُ ثَلَاثُ مِئَةٍ حَتَّى سَمِينَا. وَلَقَدْ رَأَيْنَا نَعْتَرِفُ مِنْ وَقْبٍ عَيْنِهِ بِالْقِلَالِ الدُّهْنِ، وَنَقَطَعَ مِنْهُ الْفِدْرَ كَالثَّوْرِ أَوْ

می‌خورد، «کُتیب» انباشته‌ای از شن. «وقب»: کاسه چشم. «قلال»: خیک و مشک، «فِدر»: به کسر فاء و فتح دال به معنای قطعه و تکه است. «رحل البعیر»: بار بر آن نهاد. «وشائق»: گوشتی است که تکه تکه شده باشد تا نمک سود شود. خداوند بهتر می‌داند.

۲۹/۵۱۹- وَعَنْ أَسْمَاءَ بِنْتِ يَزِيدَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: كَانَ كُمْ قَمِيصِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ إِلَى الرُّصْغِ، رَوَاهُ أَبُو دَاوُدَ، وَالتِّرْمِذِيُّ وَقَالَ: حَدِيثٌ حَسَنٌ.

«الرُّصْغُ» بِالصَّادِ، وَالرُّصْغُ بِالسَّيْنِ أَيْضًا: هُوَ الْمِفْصَلُ بَيْنَ الْكَفِّ وَالسَّاعِدِ.

۲۹/۵۱۹- از اسماء بنت یزید رضی الله عنها روایت شده است که گفت: «آستین رسول خدا ﷺ تا مچ دست آن حضرت بود.»

توضیح: «رُصغ»: با صاد و «رُصغ»: با سین به معنای بند بین کف و ساعد است.

۳۰/۵۲۰- وَعَنْ جَابِرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: إِنَّا كُنَّا يَوْمَ الْخَنْدَقِ نَحْفَرُ، فَعَرَضَتْ كُدْيَةٌ شَدِيدَةٌ فَجَاؤُوا إِلَى النَّبِيِّ ﷺ فَقَالُوا هَذِهِ كُدْيَةٌ عَرَضَتْ فِي الْخَنْدَقِ. فَقَالَ: «أَنَا نَازِلٌ»، ثُمَّ قَامَ وَبَطْنُهُ مَعْصُوبٌ بِحَجَرٍ. وَلَبِثْنَا ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ لَا نَذُوقُ ذَوَاقًا، فَأَخَذَ النَّبِيُّ ﷺ الْمِغْوَلَ فَضَرَبَ فَعَادَ كَثِيبًا أَهِيلَ أَوْ أَهَيْمَ، فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَتُذَنُّ لِي إِلَى الْبَيْتِ. فَقُلْتُ لِأَمْرَأَتِي: رَأَيْتُ بِالنَّبِيِّ ﷺ شَيْئًا، مَا فِي ذَلِكَ صَبْرٌ، فَعِنْدَكَ شَيْءٌ؟ فَقَالَتْ: عِنْدِي شَعِيرٌ وَعَنَاقٌ، فَذَبَحْتُ الْعَنَاقَ وَطَحَنْتُ الشَّعِيرَ، حَتَّى جَعَلْنَا اللَّحْمَ فِي الْبُرْمَةِ، ثُمَّ جِئْتُ النَّبِيَّ ﷺ وَالْعَجِينُ قَدْ أُنْكَسَرَ، وَالْبُرْمَةُ بَيْنَ الْأَثَافِيِّ قَدْ كَادَتْ تَنْضُجُ، فَقُلْتُ: طُعِمْتُ لِي، فَقُمْ

راوی می‌گوید: به ساحل دریا رفتیم. از دریا چیزی به ساحل بالا آمد که گویی تپه‌ای از شن است.

به آن نزدیک شدیم، دیدیم که جنبه‌ای که «عنبر» نامیده می‌شود. (در فتح‌الباری آمده است که ماهی بزرگ دریایی است که از پوست آن سپر درست می‌کنند).

ابوعبیده گفت: آن مردار است. سپس گفت: ولی ما فرستادگان رسول خدا ﷺ هستیم و در راه خدا بیرون آمده‌ایم و به حالت اضطرار [ناچاری] دچار شده‌اید، پس آن را بخورید. ما سیصد نفر بودیم. یک ماه از آن خوردیم و در آنجا ماندیم تا اینکه فربه شدیم. چنان بودیم که از کاسه چشمش با خیک‌ها روغن می‌گرفتیم. از آن به اندازه قطعه‌های گاو نر و یا - شک از راوی است - خود گاو نر قطعه‌هایی جدا می‌کردیم.

ابوعبیده سیزده نفر از ما را گرفت و در کاسه چشمش نشاند و دنده‌ای از دنده‌های آن را گرفت و راست نگه داشت. آنگاه بر بزرگترین شتری که با ما بود بار گذاشت و از زیر آن عبور داد. شتر [به راحتی] از زیر آن عبور کرد. از گوشت آن نیز مقداری ره‌توشه برگرفتیم.

چون به مدینه بازگشتیم حکایت را برای رسول خدا ﷺ بازگفتیم.

آن حضرت فرمود: «روزی‌ای بود که خداوند برای شما از دریا بیرون آورد. آیا از گوشت آن چیزی به همراه دارید تا به من بدهید که بخورم؟»

مقداری از گوشت آن را برای رسول خدا ﷺ فرستادیم و آن را خورد.

توضیح: «جرب»: یعنی خیک، ظرفی از پوست، که معروف است. «نَمَصَّهَا» به فتح میم، «خبط»: برگ درخت معروفی است که شتر آن را

أَنْتَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَرَجُلٌ أَوْ رَجُلَانِ. قَالَ: «كَمْ هُوَ؟» فَذَكَرْتُ لَهُ، فَقَالَ: «كَثِيرٌ طَيِّبٌ، قُلْ لَهَا لَا تَنْزِعِ الْبُرْمَةَ وَلَا الْخُبْزَ مِنَ التَّنُورِ حَتَّى آتِي». فَقَالَ: «قَوْمُوا»، فَقَامَ الْمُهَاجِرُونَ وَالْأَنْصَارُ. فَدَخَلْتُ عَلَيْهَا فَقُلْتُ: وَيْحَكَ، قَدْ جَاءَ النَّبِيُّ ﷺ وَالْمُهَاجِرُونَ وَالْأَنْصَارُ وَمَنْ مَعَهُمْ. قَالَتْ: هَلْ سَأَلَك؟ قُلْتُ: نَعَمْ. قَالَ: ادْخُلُوا وَلَا تَضَاعَظُوا. فَجَعَلَ يَكْسِرُ الْخُبْزَ وَيَجْعَلُ عَلَيْهِ اللَّحْمَ، وَيُخَمِّرُ الْبُرْمَةَ، وَالتَّنُورَ إِذَا أَخَذَ مِنْهُ، وَيُقَرِّبُ إِلَى أَصْحَابِهِ ثُمَّ يَنْزِعُ، فَلَمْ يَذَلْ يَكْسِرُ وَيَعْرِفُ حَتَّى شَبِعُوا وَبَقِيَ مِنْهُ، فَقَالَ: «كُلِّي هَذَا وَ أَهْدِي، فَإِنَّ النَّاسَ أَصَابَتْهُمْ مَجَاعَةٌ». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

وفي رواية قال جابر: لما حفر الخندق رأيت بالنبي ﷺ خمصاً، فأنكفأت إلى امرأتي فقلت: هل عندك شيء؟ فإني رأيت برسول الله ﷺ خمصاً شديداً، فأخرجت إليّ جراباً فيه صاع من شعير، ولنا بهيمة ذاجنة فدبختها، وطحنيت الشعير ففرغته إلى فراغي، وقطعتها في برمتها، ثم وليت إلى رسول الله ﷺ فقالت: لا تفضخني برسول الله ﷺ ومن معه، فحجث فساررتي فقلت: يا رسول الله، دبختنا بهيمة لنا، وطحنيت صاعاً من شعير، فتعال أنت ونفّر معك. فصاح رسول الله ﷺ فقال: «يا أهل الخندق، إن جابراً قد صنع سوراً فحطلاً بكم»، فقال النبي ﷺ: «لا تنزلن برمتكم، ولا تخبزن عجينكم حتى أجيء». فحجث وجاء النبي ﷺ يقدم الناس حتى حجث امرأتي فقلت: بك وبك! فقلت: قد فعلت الذي قلت، فأخرجت عجيناً فبسق فيه وبارك، ثم عمدت إلى برمتنا فبصق وبارك، ثم قال: «أدعي خابزة فلتخبز معك، وأقدحي من برمتكم ولا تنزلوها»، وهم ألف،

فَأَقْسِمُ بِاللَّهِ لَأَكُلُوا حَتَّى تَرَكَوهُ وَأَنْحَرُوا وَإِنْ بُرْمَتَنَا لَتَغِطُّ كَمَا هِيَ، وَإِنْ عَجِينَا لِيُخَبِّرَ كَمَا هُوَ. قَوْلُهُ: «عَرَضْتُ كُدَيْتَهُ» بِضَمِّ الْكَافِ وَإِسْكَانِ الدَّالِّ وَبِالْيَاءِ الْمُثَنَّثَةِ تَحْتُ: «وَهِيَ قِطْعَةُ غَلِيظَةٍ صَلْبَةٌ مِنَ الْأَرْضِ لَا يَفْعَلُ فِيهَا الْفَأْسُ. وَالْكَثِيبُ»: أَضْلُهُ تَلُّ الرَّمْلِ، وَالْمُرَادُ هُنَا صَارَتْ تَرَاباً نَاعِماً، وَهُوَ مَعْنَى «أَهْيَلْ» وَ «الْأَثَافِي»: «الْأُحْجَارُ الَّتِي تَكُونُ عَلَيْهَا الْقُدُرُ. وَ «تَضَاعَظُوا» تَرَاخَمُوا وَ «الْمَجَاعَةُ»: الْجُوعُ، وَهُوَ يَفْتَحُ الْمِيمَ وَ «الْخَمَصُ» يَفْتَحُ الْخَاءَ الْمَعْجَمَةَ وَالْمِيمَ: الْجُوعُ وَ «أَنْكَفَأْتُ»: انْقَلَبْتُ وَرَجَعْتُ وَ «الْبَهِيمَةُ» بِضَمِّ الْبَاءِ تَصْغِيرُ بِهِمَةِ - وَهِيَ الْعَنَاقُ - يَفْتَحُ الْعَيْنَ وَ «الذَّاجِنَةُ» هِيَ الَّتِي أَلْفَتِ الْبَيْتَ وَ «السُّورُ»: الطَّعَامُ الَّذِي يَدْعَى النَّاسُ إِلَيْهِ؛ وَهُوَ بِالْفَارْسِيَةِ. وَ «حَطَّهَا» أَيَّ تَعَالَا. وَقَوْلُهَا: «بِكَ وَبِكَ» أَيَّ خَاصَمْتُهُ وَسَبَّيْتُ، لِأَنَّهَا اعْتَقَدَتْ أَنَّ الَّذِي عِنْدَهَا لَا يَكْفِيهِمْ، فَاسْتَحْيَتْ وَخَفِيَ عَلَيْهَا مَا أَكْرَمَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى بِهِ نَبِيَّ ﷺ مِنْ هَذِهِ الْمُعْجِزَةِ الظَّاهِرَةِ وَالْآيَةِ الْبَاهِرَةِ. «بَسَقٌ»: أَيُّ بَصَقَ؛ وَيُقَالُ أَيضاً: بَرَقَ - ثَلَاثُ لُغَاتٍ - . «عَمَدٌ» يَفْتَحُ الْمِيمَ: أَيُّ قَصَدَ. وَ «أَقْدَحِي»: أَيُّ اغْرِفِي؛ وَالْمِقْدَحَةُ: الْمِغْرَفَةُ. وَ «تَغَطُّ» أَيُّ لَغْيَانِهَا صَوْتُ، وَاللَّهُ أَعْلَمُ.

۳۰/۵۲۰- از جابر رضی الله عنه روایت شده است که

گفت: در جنگ خندق مشغول کندن بودیم که سنگ سختی در مسیر کندن نمایان شد. صحابه به نزد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آمدند و عرض کردند: این سنگ سختی است که در مسیر خندق پیدا شده است.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «من فرود می آیم». آنگاه در حالی که بر شکم مبارکش سنگ بسته بود، برخاست. سه روز بود که چیزی نخورده بودیم.

اصحابش نزدیک کرد [و به آنان می‌داد]؛ سپس بازمی‌گشت و مدام نان را پاره می‌کرد و از قابلمه گوشت برمی‌داشت تا اینکه همه سیر شدند و چیزی هم از آن باقی ماند.

آنگاه به همسر جابر فرمود: «از آن بخور و چیزی هم برای همسایگان بفرست که مردم دچار گرسنگی شده‌اند.»

در روایتی دیگر جابر می‌گوید: وقتی خندق کنده شد، در [چهره] رسول خدا ﷺ گرسنگی دیدم. به نزد همسرم بازگشتم و گفتم: آیا چیزی در نزد تو هست؟ من گرسنگی شدیدی در [سیمای] رسول خدا ﷺ می‌بینم.

انسانی را برای من بیرون آورد که یک صاع جو [سه کیلوگرم] در آن بود. ما بزغاله‌ای خانگی نیز داشتیم. آن را سر بردیم و جو را آسیاب کردم، چون فراغت حاصل کردم آن را قطعه قطعه کردم و در قابلمه گذاشتم. آنگاه به نزد رسول خدا ﷺ باز آمدم.

همسرم گفت: مرا در نزد رسول خدا ﷺ و همراهانش رسوا نکنی.

آدم و پنهانی به آن حضرت عرض کردم. بزغاله‌ای را سر بریده و حدود یک صاع جو آسیاب کرده‌ام، شما و چند نفری همراه شما، می‌توانید بیایید.

رسول خدا ﷺ فریاد برآورد: «ای اهل خندق، جابر مهمانی ترتیب داده است، بشتابید.»

آنگاه رسول خدا ﷺ به من فرمود: «قابلمه را پایین نیاورید و خمیر خود را مزید، تا من بیایم.»

من [زودتر] به خانه آمدم. رسول خدا ﷺ نیز که پیشاپیش مردم حرکت می‌کرد، آمد. به نزد همسرم آمدم. [در حال سرزنش] گفت: چنین و چنان شوی!

رسول خدا ﷺ کلنگ را برگرفت و بر زمین زد و آن سنگ تبدیل به توده‌ای از شن روان شد.

عرض کردم: ای رسول خدا ﷺ به من اجازه بفرمایید تا به خانه روم.

وقتی به خانه رفتم به همسرم گفتم: چیزی از رسول خدا ﷺ دیدم که توان تحمل آن را ندارم. آیا چیزی نزد تو هست؟ گفت: جو داریم و بزغاله‌ای.

بزغاله را سر بردیم و جو را آسیاب کردم و گوشت را در قابلمه گذاشتم. آنگاه در حالی که خمیر ور می‌آمد و [گوشت داخل] دیگ روی دیگپایه در بین سنگ‌ها نزدیک بود که پخته شود. به حضور رسول خدا ﷺ آمدم و عرض کردم: ای رسول خدا ﷺ با یکی دو مرد برخیز و بیا که اندک طعامی در منزل من آماده است. فرمود: «چقدر است؟»

برای آن حضرت مقدار آن را عرض کردم. فرمود: «بسیار خوب است، به همسرت بگو قابلمه و نان را از تنور برنگیرد تا اینکه من بیایم.» آنگاه فرمود: برخیزید. مهاجران و انصار برخاستند.

به نزد زلم رفتم و به او گفتم: وای بر تو، رسول خدا ﷺ با مهاجران و انصار و تمام کسانی که با آنانند می‌آیند.

گفت: آیا از تو پرسید، [غذا چقدر است]؟ گفتم: آری.

پیامبر اکرم ﷺ فرمود: بی‌آنکه همدیگر را هل دهید، وارد شوید.

آنگاه به قطعه قطعه کردن نان‌ها و گذاشتن گوشت روی آن‌ها پرداخت و سر قابلمه و تنور را پس از آنکه نان گوشت از آن برمی‌گرفت، می‌پوشاند؛ آنگاه [آنچه را برگرفته بود] به

۳۱/۵۲۱- وَعَنْ أَنَسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ أَبُو طَلْحَةَ

لَأُمِّ سُلَيْمٍ: قَدْ سَمِعْتُ صَوْتَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ ضَعِيفاً أَعْرَفُ فِيهِ الْجُوعَ، فَهَلْ عِنْدَكَ مِنْ شَيْءٍ؟ فَقَالَتْ: نَعَمْ، فَأَخْرَجَتْ أَقْرَاصاً مِنْ شَعِيرٍ، ثُمَّ أَخَذَتْ خِمَاراً لَهَا، فَلَقَّتْ الْخُبْزَ بِبَعْضِهِ، ثُمَّ دَسَتْهُ تَحْتَ ثَوْبِي وَرَدْتَنِي بِبَعْضِهِ، ثُمَّ أُرْسَلْتَنِي إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، فَذَهَبْتُ بِهِ فَوَجَدْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ جَالِساً فِي الْمَسْجِدِ وَمَعَهُ النَّاسُ، فَقُمْتُ عَلَيْهِمْ، فَقَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ جَالِساً فِي الْمَسْجِدِ وَمَعَهُ النَّاسُ، فَقُمْتُ عَلَيْهِمْ، فَقَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أُرْسَلَكَ أَبُو طَلْحَةَ؟» فَقُلْتُ: نَعَمْ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «قُومُوا»، فَانْطَلَقُوا وَانْطَلَقْتُ بَيْنَ أُيْدِيهِمْ حَتَّى جِئْتُ أَبَا طَلْحَةَ، فَأَخْبَرْتُهُ، فَقَالَ أَبُو طَلْحَةَ: يَا أُمِّ سُلَيْمٍ: قَدْ جَاءَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بِالنَّاسِ، وَلَيْسَ عِنْدَنَا مَا نَطْعِمُهُمْ؟ فَقَالَتْ: اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ. فَانْطَلَقَ أَبُو طَلْحَةَ حَتَّى لَقِيَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ، فَأَقْبَلَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مَعَهُ حَتَّى نَخَلَ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «هَلُمِّي، مَا عِنْدَكَ يَا أُمِّ سُلَيْمٍ؟» فَأَتَتْ بِذَلِكَ الْخُبْزِ فَأَمَرَ بِهِ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ، فَقُتَّ وَعَصَرَتْ عَلَيْهِ أُمِّ سُلَيْمٍ عُكَّةً فَأَدَمَتْهُ، ثُمَّ قَالَ فِيهِ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مَا شَاءَ اللَّهُ أَنْ يَقُولَ، ثُمَّ قَالَ: «أَتُذِّنُ لِعَشْرَةٍ»، فَأَذِنَ لَهُمْ فَأَكَلُوا حَتَّى شَبِعُوا ثُمَّ خَرَجُوا، ثُمَّ قَالَ: «أَتُذِّنُ لِعَشْرَةٍ»، فَأَذِنَ لَهُمْ فَأَكَلُوا ثُمَّ خَرَجُوا. ثُمَّ قَالَ: «أَتُذِّنُ لِعَشْرَةٍ» حَتَّى أَكَلَ الْقَوْمُ كُلُّهُمْ وَشَبِعُوا، وَالْقَوْمُ سَبْعُونَ رَجُلًا أَوْ ثَمَانُونَ. مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

وفي رواية: فَمَا زَالَ يَدْخُلُ عَشْرَةً وَيَخْرُجُ عَشْرَةً حَتَّى لَمْ يَبْقَ مِنْهُمْ أَحَدٌ إِلَّا دَخَلَ فَأَكَلَ حَتَّى شَبِعَ، ثُمَّ هَيَّأَهَا، فَإِذَا هِيَ مِثْلُهَا جِينَ أَكَلُوا مِنْهَا. وفي رواية: فَأَكَلُوا عَشْرَةَ عَشْرَةً، حَتَّى فَعَلَ

گفتم: آنچه را که تو گفته بودی انجام دادم.

همسرم خمیر را بیرون آورد. رسول خدا ﷺ آب دهان خویش را به آن زد و از خداوند خواست که در آن برکت قرار دهد.

آنگاه به سوی قابلمه ما رفت و به آن آب دهان زد و از خداوند خواست تا در آن برکت قرار دهد. سپس [خطاب به زن جابر] فرمود: «زنی را که بتواند نان بپزد فراخوان تا با تو نان بپزد و [با ملاقه] دیگر را [آب گوشت را]. خالی کن ولی آن را پایین میاور.»

آنان هزار نفری بودند به خداوند سوگند که همه از آن خوردند و آنرا رها کردند و پراکنده شدند و قابلمه ما چنان که بود، می جوشید و از خمیر ما همچنان نان پخته می شد.

توضیح: «عرضت کدیه»: قطعه سخت و محکمی از زمین است که تیشه در آن کارگر نمی افتد. «کثیب»: اصلش به معنای انباشته دیگر است و در اینجا منظور آن است که به خاک نرمی تبدیل شد. «اهیل»: هم همان است. «الاثافی»: دیگپایه. «تضاغطوا»: ازدحام نکنید. «المجاعة»: گرسنگی. «خمص»: گرسنگی. «انکفأت»: بازگشتم. «البهيمه» اسم مصغر «بهمة» به معنای بزغاله است. «داجن»: حیوان اهلی و خانگی. «سور»: غذایی است که مردم برای آن دعوت می شوند. سور، ضیافت، مهمانی که در اصل لغتی فارسی است. «حَيْهَلًا»: بشتابید. «بک بک»: یعنی با او دعوا کرد و به او پرخاش کرد؛ چون که او معتقد بود آنچه دارد، برای آنان کفایت نمی کند. از این روی شرمنده شد و اکرامی که خداوند از طریق این معجزه آشکار و نشانه شگرف به پیامبرش ارزانی داشته بود، از [دید] او نهان بود. «نغطة»: صدایش به علت جوشش خُرخر می کرد.

راه افتادند. من نیز در میان آنان راهی شدم تا اینکه به نزد ابوطلحه رسیدم و حکایت را به او باز گفتم.

ابوطلحه گفت: ای ام سلیم، رسول خدا ﷺ همراه با مردم بدینجا می آیند و ما چیزی نداریم که بدانان بخورانیم.

ام سلیم گفت: خداوند و پیامبرش بهتر می دانند. ابوطلحه رفت تا اینکه به رسول خدا ﷺ برخورد. رسول خدا ﷺ با او آمد تا وارد خانه شدند.

رسول خدا ﷺ فرمود: «ای ام سلیم، آنچه را در نزد خویش داری پیش آور.» ام سلیم آن نان را پیش آورد. رسول خدا ﷺ دستور فرمود و نان را خرد کردند، ام سلیم خیک روغنی را برای آنان فشرد و تکان داد و از آن قاتق درست کرد. آنگاه رسول خدا ﷺ درخصوص آن غذا چیزی را گفت که خداوند می خواست که آن را بگوید (یعنی دعا کرد تا با برکت شود).

آنگاه فرمود: «به ده نفر اجازه بده تا بیایند.» به آنان اجازه داد: همه از غذا خوردند تا سیر شدند.

باز فرمود: «به ده نفر دیگر اجازه بده.» به آنان نیز اجازه داد همه غذا خوردند و بیرون رفتند.

باز فرمود: «به ده نفر دیگر اجازه بده.» تا اینکه همه مردم غذا خوردند و سیر شدند. تعداد آنان هفتاد یا هشتاد نفر بود.

در روایتی دیگر آمده است: پیوسته ده نفر وارد می شدند و ده نفر خارج، تا اینکه هیچ کس از آنان باقی نماند، مگر آنکه غذا خورد و سیر شد. آنگاه آن را جمع کرد. ناگاه دید به اندازه ای است که از ابتدا شروع به خوردن آن کرده بودند. در روایتی دیگر آمده است: ده نفر ده نفر غذا خوردند، تا اینکه همه هشتاد نفر سیر شدند.

ذَلِكَ بِثَمَانَيْنِ رَجُلًا، ثُمَّ أَكَلَ النَّبِيُّ ﷺ بَعْدَ ذَلِكَ وَأَهْلَ الْبَيْتِ وَتَرَكُوا سُورًا.

وَفِي رِوَايَةٍ: ثُمَّ أَفْضَلُوا مَا بَلَّغُوا حِيزَانَهُمْ. وَفِي رِوَايَةٍ عَنْ أَنَسٍ قَالَ: جِئْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَوْمًا فَوَجَدْتُهُ جَالِسًا مَعَ أَصْحَابِهِ وَقَدْ عَصَبَ بَطْنُهُ بِعَصَابَةٍ، فَقُلْتُ لِبَعْضِ أَصْحَابِهِ: لِمَ عَصَبَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بَطْنَهُ؟ فَقَالُوا: مِنَ الْجُوعِ، فَذَهَبْتُ إِلَى أَبِي طَلْحَةَ - وَهُوَ زَوْجُ أُمِّ سُلَيْمٍ (بِنْتِ مِلْحَانَ) - فَقُلْتُ: يَا أَبَتَاهُ، قَدْ رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ عَصَبَ بَطْنَهُ بِعَصَابَةٍ، فَسَأَلْتُ بَعْضَ أَصْحَابِهِ، فَقَالُوا: مِنَ الْجُوعِ، فَدَخَلَ أَبُو طَلْحَةَ عَلَى أُمِّي فَقَالَ: هَلْ مِنْ شَيْءٍ؟ قَالَتْ: نَعَمْ، عِنْدِي كِسْرٌ مِنْ خُبْزٍ وَتَمْرَاتٍ، فَإِنِ جَاءَنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَحَدَهُ أَشْبَعْنَاهُ، وَإِنِ جَاءَ آخَرٌ مَعَهُ قَلَّ عَنْهُمْ، وَذَكَرَ تَمَامَ الْحَدِيثِ.

۳۱/۵۲۱- از انس رضی الله عنه روایت شده است که گفت: ابوطلحه به ام سلیم گفت: صدای رسول خدا ﷺ را ضعیف شنیدم و از صدایش گرسنگی را حس کردم. آیا نزد تو چیزی هست؟ ام سلیم گفت: آری، قرص هایی از نان بیرون آورد و دستمالی برداشت. آنگاه در قسمتی از آن، نان را پیچید؛ سپس آن را زیر لباسم پنهان کرد و بخشی از آن را به من پیچید؛ آنگاه مرا به نزد رسول خدا ﷺ فرستاد.

آن را بردم. رسول خدا ﷺ را دیدم که با مردم در مسجد نشسته است. بالای سر آنان ایستادم. رسول خدا ﷺ فرمود: «ابوطلحه تو را فرستاده است؟»

عرض کردم: آری.

فرمود: «آیا برای خوردن غذایی؟»

عرض کردم: بله.

رسول خدا ﷺ فرمود: «برخیزید.»

باز می فرماید: ﴿لِلْفُقَرَاءِ الَّذِينَ أُحْصِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا يَسْتَطِيعُونَ ضَرْبًا فِي الْأَرْضِ، يَحْسَبُهُمُ الْجَاهِلُ أَغْنِيَاءَ مِنَ التَّعَقُّفِ، تَعْرِفُهُمْ بِسِيمَاهُمْ، لَا يَسْأَلُونَ النَّاسَ إِلْحَافًا﴾ [صدقات] برای فقرانی است که در راه خدا محصور مانده اند، نمی توانند در زمین به سفری بپردازند، از شدت خویشنداری [شخص] نا آگاه آنان را توانگر می پندارد، آنان را از روی چهره شان می شناسی، با اصرار از مردم چیزی نمی خواهند.» بقره: ۲۷۳

نیز می فرماید: ﴿وَالَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا، وَكَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا﴾ «و آنان که چون انفاق کنند، زیاده روی نمی کنند و بخل نمی ورزند و [شیوه شان] بین این [دو حد] معتدل است.»

فرقان: ۶۷

همچنین می فرماید: ﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ مَا أُرِيدُ مِنْهُمْ مِنْ رِزْقٍ وَمَا أُرِيدُ أَنْ يُطْعَمُونِ﴾ «و جن و انس را جز برای آنکه مرا بندگی کنند نیافریده ام. از آنان هیچ روزی ای نمی خواهم و نمی خواهم که به من خوراک بدهند.»

ذاریات: ۵۷-۵۶

وَأَمَّا الْأَحَادِيثُ فَتَقَدَّمَ مُعْظَمُهَا فِي الْأَبَابِينَ السَّابِقِينَ، وَمِمَّا لَمْ يَتَقَدَّمْ:

بیشتر احادیث این موضوع در باب های پیشین آورده شد. بعضی را که در آنجا نیامده از نظر می گذرانیم:

۱/۵۲۲- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: «لَيْسَ الْغِنَى عَنْ كَثْرَةِ الْعَرَضِ، وَلَكِنَّ الْغِنَى عَنِ النَّفْسِ»، مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

«الْعَرَضُ»: يَفْتَحُ الْعَيْنَ وَالرَّاءُ: هُوَ الْمَالُ.

۱/۵۲۲- از ابوسهریره رضی الله عنه از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت شده است که فرمود: «بی نیازی

آنگاه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از آن خورد و پس از آن غذایی به اندازه یک مهمانی هم باقی ماند.

در روایتی دیگر آمده است: باقی مانده را به همسایگان دادند.

در روایتی دیگر از انس آمده است که گفت: روزی به حضور مبارک رسول خدا صلی الله علیه و آله رسیدم دیدم همراه اصحاب نشسته است و شکم خویش را با دستمالی بسته است، به بعضی از یارانش گفتم: چرا رسول خدا صلی الله علیه و آله شکم خویش را بسته است؟ گفتند: از گرسنگی.

به نزد ابوطلحه، همسر ام سلیم دختر ملحان، رفتم و گفتم: پدرجان، دیدم رسول خدا صلی الله علیه و آله شکمش را با دستمالی بسته است.

دلیل این کار را از بعضی اصحاب پرسیدم، گفتند: از گرسنگی است.

ابوطلحه به نزد مادر آمد و گفت: آیا چیزی هست؟

مادر گفت: چند قرص نان و چند خرمایی داریم. اگر رسول خدا صلی الله علیه و آله به تنهایی نزد ما آید می توانیم او را سیر کنیم. اگر کسی هم با او بیاید، اندک خواهد بود [و آنان را کفایت نخواهد کرد]. و ادامه حدیث را تا آخر ذکر کرد.

باب ۵۷- قناعت، خویشتن داری،

میان روی در معیشت، انفاق و نکوهش خواستن غیر ضروری از دیگران

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى:

خداوند می فرماید: ﴿وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ إِلَّا عَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا﴾ «و هیچ جنبنده ای نیست مگر آنکه روزی اش بر (عهده) خداوند است.»

هود: ۶

هِيَ عَدَمُ الْإِشْرَافِ إِلَى الشَّيْءِ، وَالطَّمَعُ فِيهِ،
وَالْمُبَالَاهُ بِهِ، وَالشَّرُّهُ.

۳/۵۲۴- از حکیم بن حزام رضی الله عنه روایت شده است که گفت: چیزی را از رسول خدا صلی الله علیه و آله درخواست کردم، آن حضرت به من داد. باز چیزی خواستم، آن حضرت به من داد. باز چیزی طلب کردم، به من داد. آنگاه فرمود: «ای حکیم، این مال سبز و شیرین است. هر آن کس که به سخاوت نفس [بدون درخواست و اصرار] آن را بگیرد، برایش در آن برکت قرار داده می شود و هر آن کس که آن را با اشراف نفس [با درخواست و اصرار] بگیرد، برایش در آن برکت قرار داده نمی شود و چون کسی خواهد بود که می خورد و سیر نمی شود. دست برین [دهنده] بهتر از دست فرودین [گیرنده] است.»

حکیم گفت: عرض کردم: سوگند به خدایی که تو را به حق برانگیخت پس از حضرتت تا زمانی که از دنیا جدا شوم، از کسی چیزی درخواست نمی کنم.
حضرت ابوبکر رضی الله عنه حکیم را فرا می خواند و می خواست چیزی به او بدهد، حکیم از پذیرش آن سرباز می زد.
آنگاه عمر رضی الله عنه او را فراخواند، تا چیزی به او بدهد؛ از پذیرش آن سرباز زد.

پس گفت: ای گروه مسلمانان، شما را درباره حکیم گواه می گیرم که من حقش را که خداوند از این غنیمت بهره او قرار داده است بر او عرضه می دارم و او از پذیرش آن سرباز می زند.
حکیم بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله از کسی چیزی نگرفت تا اینکه وفات یافت.

توضیح: «یرزأ»: از کسی چیزی نگرفت، اصل الرزء معنای کمبود و نقصان را می رساند، یعنی با گرفتن چیزی از کسی او را با کمبود مواجه

به سبب فروزی مال نیست، بلکه بی نیازی، کم خواهی [قناعت و رضایت] نفس است.»
توضیح: «العرض» مال.

۲/۵۲۳- وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: «قَدْ أَفْلَحَ مَنْ أَسْلَمَ، وَزُرِقَ كَفَافًا، وَقَنَعَهُ اللَّهُ بِمَا آتَاهُ» رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۲/۵۲۳- از عبدالله بن عمرو، رضی الله عنهما، روایت شده است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «کسی که مسلمان شود و به اندازه کافی روزی به او داده شود، آنگاه خداوند او را به آنچه به او داده است خرسند سازد، رستگار شده است.»

۳/۵۲۴- وَعَنْ حَكِيمِ بْنِ حِزَامٍ رضی الله عنه قَالَ: سَأَلْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فَأَعْطَانِي، ثُمَّ سَأَلْتُهُ فَأَعْطَانِي، ثُمَّ قَالَ: «يَا حَكِيمُ، إِنَّ هَذَا أَلَمَالِ خَصِيرٌ خُلُو: فَمَنْ أَخَذَهُ بِسَخَاوَةٍ نَفْسِ بُورِكَ لَهُ فِيهِ، وَمَنْ أَخَذَهُ بِإِشْرَافٍ نَفْسِ لَمْ يُبَارَكْ لَهُ فِيهِ، وَكَانَ كَالَّذِي يَأْكُلُ وَلَا يَشْبَعُ، وَالْيَدُ أَلْغُلْيَا خَيْرٌ مِنَ الْيَدِ السُّفْلَى». قَالَ حَكِيمٌ: فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، وَالَّذِي بَعَثَكَ بِالْحَقِّ لَا أُرْزَأُ أَحَدًا بِعَدَاكَ شَيْئًا حَتَّى أَفَارِقَ الدُّنْيَا. فَكَانَ أَبُو بَكْرٍ رضی الله عنه يَدْعُو حَكِيمًا لِيُعْطِيَهُ أَلْعَطَاءَ فَيَأْتِيَنِي أَنْ يَقْبَلَ مِنْهُ شَيْئًا؛ ثُمَّ إِنَّ عُمَرَ رضی الله عنه دَعَاهُ لِيُعْطِيَهُ فَيَأْتِيَنِي أَنْ يَقْبَلَ، فَقَالَ: يَا مَعْشَرَ الْمُسْلِمِينَ، أَشْهَدُكُمْ عَلَى حَكِيمٍ أَنِّي أَعْرِضُ عَلَيْهِ حَقَّهُ الَّذِي قَسَمَهُ اللَّهُ لَهُ فِي هَذَا أَلْفِي، فَيَأْتِيَنِي أَنْ يَأْخُذَهُ، فَلَمْ يَزِرْ حَكِيمٌ أَحَدًا مِنَ النَّاسِ بَعْدَ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله حَتَّى تُوفِّيَ، مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

«يَزِرُ» بِرَاءٌ ثُمَّ زَايَ ثُمَّ هَمْزَةٌ: أَيُّ لَمْ يَأْخُذْ مِنْ أَحَدٍ شَيْئًا، وَأَصْلُ الرُّزْءِ: النُّقْصَانُ: أَيُّ لَمْ يَنْقُصْ أَحَدًا شَيْئًا بِالْأَخْذِ مِنْهُ. وَ «إِشْرَافُ النَّفْسِ» تَطَلُّعُهَا وَطَمَعُهَا بِالشَّيْءِ. وَ «سَخَاوَةُ النَّفْسِ»

ساخت. «اشراف النفس»: با درخواست و طمع چیزی را از کسی خواستن و «سَخَاوَةُ نَفْسٍ» حرص نزدن و آزمندنشدن برای چیزی.

۴/۵۲۵ - وَعَنْ أَبِي بُرْدَةَ عَنْ أَبِي مُوسَى الْأَشْعَرِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: خَرَجْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فِي غَزَاةٍ وَنَحْنُ سِتَّةُ نَفَرٍ، بَيْنَنَا بَعِيرٌ نَعْتَقِبُهُ فَنَقِيتُ أَقْدَامَنَا وَنَقِيتُ قَدَمِي، وَسَقَطْتُ أَظْفَارِي، فَكُنَّا نَلْفُ عَلَى أَرْجُلِنَا الْخَرْقَ، فَسُمِّيتُ غَزْوَةً ذَاتِ الرَّقَاعِ لِمَا كُنَّا نَعْمِصُ عَلَى أَرْجُلِنَا مِنَ الْخَرْقِ. قَالَ أَبُو بُرْدَةَ: فَحَدَّثْتُ أَبُو مُوسَى بِهِذَا الْحَدِيثِ، ثُمَّ كَرِهَ ذَلِكَ وَقَالَ: مَا كُنْتُ أَصْنَعُ بِأَنْ أُذَكِّرَهُ! (قَالَ) كَأَنَّهُ كَرِهَ أَنْ يَكُونَ شَيْئاً مِنْ عَمَلِهِ أَفْشَاهُ. مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۴/۵۲۵ - از ابوبرده از ابوموسی اشعری رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که گفت: برای غزوه‌ای با رسول خدا ﷺ بیرون آمدم. هر شش نفر یک شتر داشتیم که به نوبت سوار آن می‌شدیم. پاهایمان تاول زد، پوست پای من نیز تاول زد و ناخن‌هایم ریخت. ما به پاهایمان پارچه می‌بستیم، به همین دلیل غزوه، «غزوة ذات الرقاع» نامیده شد. ابوبرده می‌گوید: ابوموسی [تخست] این حدیث را ذکر کرد، اما سپس از گفتنش ناخشنود شد و گفت: چه کار داشتم که این ماجرا را بازگویم! ابوبرده می‌گوید: گویی که نمی‌خواست چیزی از کردار نیکش آشکار شود.

۵/۵۲۶ - وَعَنْ عَمْرِو بْنِ تَغْلِبٍ - يَفْتَحُ النَّاءِ الْمُثَنَاءَ فَوْقَ، وَإِسْكَانَ الْغَيْنِ الْمُعْجَمَةَ، وَكَسْرَ اللَّامِ - رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ آتَى بِمَالٍ أَوْ سَبِيٍّ، فَقَسَمَهُ فَأَعْطَى رَجُلًا وَتَرَكَ رَجُلًا، فَبَلَغَهُ

أَنَّ الَّذِينَ تَرَكَ عَمْرُوًا، فَحَمَدَ اللَّهَ ثُمَّ أَثْنَى عَلَيْهِ ثُمَّ قَالَ: «أَمَّا بَعْدُ، فَوَاللَّهِ إِنِّي لَأُعْطِي الرَّجُلَ وَأَدْعُ الرَّجُلَ، وَالَّذِي أَدْعُ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنَ الَّذِي أُعْطِي، وَلَكِنِّي إِنَّمَا أُعْطِي أَقْوَامًا مَا أَرَى فِي قُلُوبِهِمْ مِنْ الْجَزَعِ وَالْهَلَعِ، وَأَكُلُ أَقْوَامًا إِلَى مَا جَعَلَ اللَّهُ فِي قُلُوبِهِمْ مِنَ الْغِنَى وَالْخَيْرِ مِنْهُمْ عَمْرُو بْنُ تَغْلِبٍ». قَالَ عَمْرُو بْنُ تَغْلِبٍ: فَوَاللَّهِ مَا أُحِبُّ أَنْ لِي بِكَلِمَةِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ حُمْزُ النِّعَمِ! رَوَاهُ الْبُخَارِيُّ. «الْهَلَعُ» هُوَ أَشَدُّ الْجَزَعِ، وَقِيلَ: الضُّجْرُ.

۵/۵۲۶ - از عمرو بن تغلب رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که به محضر رسول خدا ﷺ مقداری مال یا - شک از راوی است - اسیرانی آوردند و حضرت آن‌ها را تقسیم کرد. به کسانی چیزی داد و به کسانی دیگر نداد. به آن حضرت خبر رسید، آن عده را که فرو نهاده [و چیزی به آنان نداده] دلخور شده‌اند.

آن حضرت خداوند را ستایش گفت و فرمود: «اما بعد، سوگند به خدا، من به کسانی می‌دهم و به کسانی دیگر نمی‌دهم.

کسی که به او نمی‌دهم، در نزد من دوست‌داشتنی‌تر از کسی است که به او می‌دهم؛ اما من به کسانی به دلیل اضطراب و بی‌قراری‌ای که در آنان می‌بینم، می‌دهم و گروهی دیگر را که عمرو بن تغلب نیز از آن میان است به سبب بی‌نیازی و خیری که خداوند در دل‌هایشان نهاده است، وامی‌گذارم.»

عمرو بن تغلب گفت: سوگند به خدا، دوست ندارم که به جای این فرموده رسول خدا ﷺ گران‌قدرترین نعمت‌ها را به من بدهند.

توضیح: «هلع»: «بی‌قراری بسیار» دلتنگی.

۵۲۹/۸- وَعَنْ أَبِي عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَوْفِ بْنِ مَالِكٍ الْأَشْجَعِيِّ رضی الله عنه قَالَ: كُنَّا عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ تِسْعَةً أَوْ ثَمَانِيَةً أَوْ سَبْعَةً فَقَالَ: «أَلَا تَبَايِعُونَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ؟ وَكُنَّا حَدِيثِي عَهْدٍ بِبَيْعَةٍ، فَقُلْنَا: قَدْ بَايَعْنَاكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ. ثُمَّ قَالَ: «أَلَا تَبَايِعُونَ رَسُولَ اللَّهِ؟ فَبَسَطْنَا أَيْدِيَنَا وَقُلْنَا: قَدْ بَايَعْنَاكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ، فَعَلَّامَ تَبَايَعُ؟ قَالَ: «أَنْ تَعْبُدُوا اللَّهَ، وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا، وَالصَّلَاةَ الْخَمْسَ وَتُطِيعُوا اللَّهَ». وَأَسْرَ كَلِمَةً خَفِيفَةً: «وَلَا تَسْأَلُوا النَّاسَ شَيْئًا». فَلَقَدْ رَأَيْتُ بَعْضَ أَوْلِيكَ النَّفَرِ يَسْقُطُ سَوْطُ أَحَدِهِمْ، فَمَا يَسْأَلُ أَحَدًا يُنَاوِلُهُ إِيَّاهُ. رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۵۲۹/۸- از ابو عبدالرحمن، عوف بن مالک اشجعی رضی الله عنه روایت شده است که گفت: نه یا هشت و یا هفت نفر در حضور رسول خدا ﷺ بودیم و آن حضرت فرمود: «آیا با رسول خدا ﷺ بیعت نمی‌کنید؟»

ما تازه با آن حضرت بیعت کرده بودیم. عرض کردیم: ای رسول خدا ﷺ ما که بیعت کرده‌ایم. باز فرمود: «آیا با رسول خدا ﷺ بیعت نمی‌کنید؟»

دستان خویش را دراز کردیم و گفتیم: ما با حضرت بیعت کرده‌ایم، ای رسول خدا ﷺ بر چه چیزی با تو بیعت کنیم؟

فرمود: «بر اینکه خداوند را پرستش کنید و چیزی را برای او شریک قرار ندهید و نمازهای پنجگانه [را بر پای دارید] و اینکه از خداوند اطاعت کنید.» چند واژه‌ای را پنهانی زمزمه کرد با این عبارت که: «از مردم چیزی نخواهید.»

به راستی برخی از این افراد را دیدم که شلاقشان می‌افتاد و از کسی نمی‌خواستند تا آن را به آنان بدهد.

۵۲۷/۶- وَعَنْ حَكِيمِ بْنِ حَزَامٍ رضی الله عنه أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ: «الْيَدُ الْعُلْيَا خَيْرٌ مِنَ الْيَدِ السُّفْلَى، وَأَبْدَأُ بِمَنْ تَعُولُ، وَخَيْرُ الصَّدَقَةِ مَا كَانَ عَنْ ظَهْرِ غَنِيٍّ، وَمَنْ يَسْتَغْفِرْ يُعَفِّهِ اللَّهُ وَمَنْ يَسْتَعِزْ يُعْزِهِ اللَّهُ». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ. وَهَذَا لَفْظُ الْبَحَارِيِّ، وَلَفْظُ مُسْلِمٍ أَخْصَرَ.

۵۲۷/۶- از حکیم بن حزام رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «دست برین [دهنده] بهتر از دستِ فرودین [گیرنده] است. به هنگام انفاق کردن از آنان آغاز کن که پرداخت نفقه‌شان برعهده توست. بهترین صدقه آن است که از روی بی‌نیازی باشد. هر آن‌کس بخواهد خویشش را خوار کند، خداوند او را خویشتن‌دار می‌سازد و هر آن‌کس که بی‌نیازی طلب کند، خداوند او را بی‌نیاز می‌کند.»

۵۲۸/۷- وَعَنْ أَبِي عَبْدِ الرَّحْمَنِ مُعَاوِيَةَ بْنِ أَبِي سُفْيَانَ صَخْرِ بْنِ حَرْبٍ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَا تُلْجِفُوا فِي الْمَسْأَلَةِ، فَإِنَّ اللَّهَ لَا يَسْأَلُنِي أَحَدٌ مِنْكُمْ شَيْئًا فَتُخْرِجَ لَهُ مَسْأَلَتُهُ مِنِّي شَيْئًا وَأَنَا لَهُ كَارِهِ، فَيُبَارِكَ لَهُ فِيمَا أُعْطِيَتْهُ». رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۵۲۸/۷- از ابو عبدالرحمن معاویه بن ابی سفیان صخر بن حرب رضی الله عنه روایت شده است که گفت رسول خدا ﷺ فرمود: «در خواستن اصرار موزید. سوگند به خداوند، چنان نیست که کسی از شما چیزی را از من بخواهد و من خواسته‌اش را از روی ناخرسندی برآورده سازم، و خداوند در آنچه که به او داده‌ام برکت قرار دهد [یعنی آنچه به او داده‌ام بی‌برکت خواهد بود].»

درخواست کند، جز این نیست که پاره آتشی می طلبد، [مختار است که خواهندگی خود را] فروکاهد و یا اینکه افزون خواه باشد.»

۱۲/۵۳۳- وَعَنْ سَمُرَةَ بْنِ جُنْدَبٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنَّ الْمَسْأَلَةَ كَذٌّ، يَكْذِبُ بِهَا الرَّجُلُ وَجْهَهُ، إِلَّا أَنْ يَسْأَلَ الرَّجُلُ سُلْطَانًا أَوْ فِي أَمْرٍ لَا بُدَّ مِنْهُ». رَوَاهُ التِّرْمِذِيُّ وَقَالَ: حَدِيثٌ حَسَنٌ صَحِيحٌ. «الْكَذُّ: الْخُدْشُ وَنَحْوُهُ».

۱۲/۵۳۳- از سمره بن جندب رضی الله عنه روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «بی گمان خواستن از دیگران خراشی است که شخص با آن چهره اش را می خراشد، مگر آنکه شخص از زمامداری چیزی را بخواهد که از آن گریزی نباشد [و پرداخت آن بر او واجب باشد، مثل زکات و ...]

توضیح: «الکذ»: خدشه، خراش و...

۱۳/۵۳۴- وَعَنْ أَبِي مَسْعُودٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ أَصَابَتْهُ فَاقَةٌ فَأَنْزَلَهَا بِالنَّاسِ لَمْ تَسُدْ فَاقَتَهُ، وَمَنْ أَنْزَلَهَا بِاللَّهِ فَيُوشِكُ اللَّهُ لَهُ بِرِزْقٍ عَاجِلٍ أَوْ آجِلٍ». رَوَاهُ أَبُو دَاوُدَ، وَالتِّرْمِذِيُّ وَقَالَ: حَدِيثٌ حَسَنٌ. «يُوشِكُ» بِكَسْرِ الشَّيْنِ: أَيُّ يُسْرِعُ.

۱۳/۵۳۴- از ابن مسعود رضی الله عنه روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «اگر کسی دچار تنگدستی ای شد و مشکل خویش را با مردم در میان نهاد، تنگدستی اش از میان نمی رود. و اگر مشکل خویش را با خداوند در میان نهاد، خداوند در دادن رزقی زودرس [با دادن نعمت و] یا دیررس [رفع مصیبت] شتاب می کند.»

توضیح: «یوشک»: به کسر شین، «شتاب می کند».

۹/۵۳۰- وَعَنْ أَبِي عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ: «لَا تَزَالُ الْمَسْأَلَةُ بِأَحَدِكُمْ حَتَّى يَلْقَى اللَّهَ تَعَالَى وَلَيْسَ فِي وَجْهِهِ مُزْعَةٌ لَحْمٍ، مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ».

«الْمُزْعَةُ» بِحَمِّ الِيمِيمِ، وَإِسْكَانِ الزَّايِ، وَبِالْعَيْنِ الْمُهْمَلَةِ: الْقِطْعَةُ.

۹/۵۳۰- از ابن عمر، رضی الله عنهما، روایت شده است که رسول خدا ﷺ فرمود: «خواستن مداوم هریک از شما [از دیگران] چنانش می کند که چون به دیدار پروردگار رود، پاره گوشتی به صورتش نباشد.»

توضیح: «المزعة»: قطعه، پاره.

۱۰/۵۳۱- وَعَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ - وَهُوَ عَلَى الْمِنْبَرِ، وَذَكَرَ الصَّدَقَةَ وَالتَّعَقُّفَ عَنِ الْمَسْأَلَةِ -: «الْيَدُ الْعُلْيَا خَيْرٌ مِنَ الْيَدِ السُّفْلَى، وَالْيَدُ الْعُلْيَا هِيَ الْمُنْفِقَةُ، وَالسُّفْلَى هِيَ السَّائِلَةُ». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۱۰/۵۳۱- هم از روایت شده است که رسول خدا ﷺ در حالی که بر منبر جای داشت پس از ذکر صدقه و خویشتن داری درخصوص خواهش و درخواست از دیگران فرمود: «دست برین [دهنده] از دستِ فرودین [گیرنده] بهتر است. دست برین آن است که انفاق می کند و دست فرودین آن است که درخواست می کند.»

۱۱/۵۳۲- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ سَأَلَ النَّاسَ تَكَثُّراً فَلَيْسَ بِمُسْلِمٍ، يَسْأَلُ جَمْرًا فَلَيْسَتْ قِلَّةٌ أَوْ لَيْسَتْ كَثْرَةٌ». رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۱۱/۵۳۲- از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «هرکس که برای افزونی مال خویش از مردم چیزی

۱۵/۵۳۶- از ابوبشر قبیصة بن مُخارق رضی الله عنه

روایت شده است که گفت: متحمل غرامتی شدم و به حضور رسول خدا صلی الله علیه و آله رسیدم تا جهت پرداخت آن، از حضرت کمک بخواهم. آن حضرت فرمود: بمان تا صدقه [و زکات کارگزاران از اطراف می آورند] برای ما بیاید و دستور دهم از آن چیزی به تو بدهند».

آنگاه فرمود: «ای قبیصة، درخواست جز برای سه شخص حلال نیست: شخصی که متحمل غرامتی شود، درخواست برای او تا زمانی که به مقصود خویش برسد، جایز است. وقتی خواسته اش برآورده شد باید از درخواست دست نگه دارد. شخصی که آفتی به مال او زدند؛ درخواست برای او تا زمانی که ضروریات لازم زندگی با آن استوار گردد حلال است.

و کسی که به تنگدستی ای دچار آید [و برای او هم حلال نیست] تا آنکه سه نفر از خردمندان قوش بگویند که فلانی دچار تنگدستی شده است. برای چنین شخصی هم درخواست تا زمانی که ضروریات لازم زندگی او استوار شود، حلال است. ای قبیصة، غیر از سه مورد پیش گفته، درخواست حرام است و درخواست کننده [اگر شرایط فوق را نداشته باشد]، حرام می خورد».

توضیح: «الحمالة»: به فتح حا، عبارت از مواردی است که جنگ و یا امثال آن در بین دو گروه درافتد و انسانی در مقابل پرداخت مالی بین آنها صلح برقرار کند و مسئولیت پرداخت آن را بپذیرد و خود را ملتزم سازد.

«الجائحه»: آفتی است که مال انسان دچار می کند. «قوام»: به کسر قاف آن است که کار انسان بر آن استوار می شود از قبیل مال و امثال آن. «السداد»: آن است که نیاز نیازمند را برمی آورد. «فاقة»: فقر. «الحجی»: عقل است.

۱۴/۵۳۵- وَعَنْ ثَوْبَانَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «مَنْ تَكَفَّلَ لِي أَوْ يَسْأَلُ النَّاسَ شَيْئًا وَاتَّكَلَّ لَهُ بِالْحَبَّةِ؟» فَقُلْتُ: أُنَا، فَكَانَ لَا يَسْأَلُ أَحَدًا شَيْئًا. رَوَاهُ أَبُو دَاوُدَ بِإِسْنَادٍ صَحِيحٍ.

۱۴/۵۳۵- از ثوبان رضی الله عنه روایت شده است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «چه کسی به من ضمانت می دهد که هرگز از مردم چیزی درخواست نکند تا من ضامن شوم که به بهشت رود؟» عرض کردم: من.

پس از آن هرگز از کسی چیزی درخواست نمی کرد.

۱۵/۵۳۲- وَعَنْ أَبِي بَشِيرٍ قَبِيصَةَ بْنِ الْمُخَارِقِ رضی الله عنه قَالَ: تَحَمَّلْتُ حِمَالَةً، فَأَتَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله أَسْأَلُهُ فِيهَا فَقَالَ: «أَقُمْ حَتَّى تَأْتِيَنَا الصَّدَقَةُ فَنَأْمُرَ لَكَ بِهَا». ثُمَّ قَالَ: «يَا قَبِيصَةُ، إِنَّ الْمَسْأَلَةَ لَا تَحِلُّ إِلَّا لِأَحَدٍ ثَلَاثَةً: رَجُلٍ تَحْمَلُ حِمَالَةً، فَحَلَّتْ لَهُ الْمَسْأَلَةُ حَتَّى يُصِيبَهَا، ثُمَّ يُمْسِكُ، وَرَجُلٍ أَصَابَتْهُ جَائِحَةٌ أَجْتَاخَتْ مَا لَهُ فَحَلَّتْ لَهُ الْمَسْأَلَةُ حَتَّى يُصِيبَ قَوَامًا مِنْ عَيْشِهِ، أَوْ قَالَ: سِدَادًا مِنْ عَيْشِهِ - وَرَجُلٍ أَصَابَتْهُ فَاقَةٌ حَتَّى يَقُولَ ثَلَاثَةً مِنْ ذَوِي الْحَجَى مِنْ قَوْمِهِ: لَقَدْ أَصَابَتْ فَلَانًا فَاقَةٌ، فَحَلَّتْ لَهُ الْمَسْأَلَةُ حَتَّى يُصِيبَ قَوَامًا مِنْ عَيْشِهِ - أَوْ قَالَ: سِدَادًا مِنْ عَيْشِهِ - فَمَا سِوَاهُنَّ مِنَ الْمَسْأَلَةِ، يَا قَبِيصَةُ، سَخَتْ يَأْكُلُهَا صَاحِبُهَا سَخَتْ». رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

«الْحِمَالَةُ بِفَتْحِ الْحَاءِ: أَنْ يَقَعَ قِتَالٌ وَنَحْوُهُ بَيْنَ فَرِيقَيْنِ فَيُصْلِحُ إِنْسَانٌ بَيْنَهُمْ عَلَى مَالٍ، يَتَحَمَّلُهُ وَيَلْتَزِمُهُ عَلَى نَفْسِهِ. وَ «الْجَائِحَةُ»: الْآفَةُ تُصِيبُ مَالَ الْإِنْسَانِ. وَ «الْقَوَامُ» بِكسْرِ الْقَافِ وَفَتْحِهَا: هُوَ مَا يَقُومُ بِهِ أَمْرُ الْإِنْسَانِ مِنْ مَالٍ وَنَحْوِهِ. وَ «السِّدَادُ» بِكسْرِ السِّينِ: مَا يَسُدُّ حَاجَةَ الْمُعْغُورِ وَيَكْفِيهِ. وَ «الْفَاقَةُ» الْفَقْرُ. وَ «الْحَجَى» الْعَقْلُ.

۱۶/۵۳۷- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «لَيْسَ الْمُسْكِينُ الَّذِي يَطُوفُ عَلَى النَّاسِ، تَرُدُّهُ اللَّقْمَةُ وَاللَّقْمَتَانِ، وَالتَّمْرَةُ وَالتَّمْرَتَانِ، وَلَكِنَّ الْمُسْكِينَ الَّذِي لَا يَجِدُ غِنًى يُغْنِيهِ، وَلَا يُقْضَى لَهُ فَيَتَصَدَّقَ عَلَيْهِ، وَلَا يَقُومُ فَيَسْأَلَ النَّاسَ»، مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۱۶/۵۳۷- از ابوهریره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که رسول خدا ﷺ فرمود: «مسکین کسی نیست که پیرامون مردم می‌گردد و یک یا دو لقمه و یا یک دو خرما او را باز می‌گرداند، بلکه مسکین کسی است که مالی نمی‌یابد تا او را بی‌نیاز سازد و [به دلیل] بردباری و نهان بودن وضعش [کسی از حال او باخبر نیست تا به او صدقه دهد].»

بخششی به من عنایت می‌کرد و من عرض می‌کردم: ای رسول خدا ﷺ آن را به کسی بده که از من نیازمندتر است. آن حضرت فرمود: «آن را بگیر. وقتی از این مال چیزی برای تو بیاورند، بی‌آنکه خود درخواست کنی و یا به آن چشم داشته باشی، آن را بگیر و در مالکیت خویش درآور. اگر خواستی آن را به مصرف خویش برسان و اگر خواستی صدقه‌اش بده؛ در غیر این صورت نفس خویش را در پی آن قرار نده.»

سالم گفت: عبدالله هرگز از کسی چیزی درخواست نمی‌کرد و چیزی را هم که به او بخشش می‌شد، باز نمی‌گرداند.

توضیح: «مشرّف»: حرص و چشم‌داشتن.

باب ۵۹ - تشویق به استفاده از دست رنج خویش و خویشتن‌داری از درخواست و پایش نهادن برای دریافت بخشش

باب ۵۸ - جواز پذیرش هدیه بدون درخواست و اصرار

۱/۵۳۸- عَنْ سَالِمِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ عَنْ أَبِيهِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ عَنْ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يُعْطِينِي الْغَطَاءَ فَأَقُولُ: «أَعْطِنِي مِنْ هَذَا الْمَالِ شَيْءٌ وَأَنْتَ غَيْرُ مُشْرِفٍ وَلَا سَائِلٍ فَخَذَهُ فَنَمَوَلَهُ، فَإِنْ شِئْتَ كُلَّهُ وَإِنْ شِئْتَ تَصَدَّقَ بِهِ، وَمَا لَا فَلَا تُتْبِعْهُ نَفْسَكَ». قَالَ سَالِمٌ: فَكَانَ عَبْدُ اللَّهِ لَا يَسْأَلُ أَحَدًا شَيْئًا، وَلَا يَرُدُّ شَيْئًا أُعْطِيَهِ. مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

«مُشْرِفٌ» بِالشَّيْنِ الْمُعْجَمَةِ: أَيْ مُتَطَلِّعٌ إِلَيْهِ. ۱/۵۳۸- از سالم بن عبدالله بن عمر از پدرش عبدالله بن عمر از حضرت عمر، رضی الله عنهم، روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: ﴿فَإِذَا قُضِيَتِ الصَّلَاةُ فَانْتَشِرُوا فِي الْأَرْضِ وَابْتَغُوا مِنْ فَضْلِ اللَّهِ﴾ «آنگاه چون نماز گزارده شود، در زمین پراکنده شوید و از فضل خدا بجویید...» جمعه: ۱۰

۱/۵۳۹- وَعَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الزَّيْبَرِيِّ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَأَنْ يَأْخُذَ أَحَدُكُمْ أَحْبَلَهُ ثُمَّ يَأْتِيَ الْجَبَلَ فَيَأْتِي بِحُرْمَةٍ مِنْ حَطَبٍ عَلَى ظَهْرِهِ، فَيَبِيعُهَا، فَيَكْفِ اللَّهُ بِهَا وَجْهَهُ، خَيْرٌ لَهُ مِنْ أَنْ يَسْأَلَ النَّاسَ، أَعْطَوْهُ أَوْ مَنَعُوهُ». رَوَاهُ الْبُخَارِيُّ.

۵/۵۴۳- وَعَنْ الْمِقْدَادِ بْنِ مَعْدِيكَرِبٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «مَا أَكَلَ أَحَدٌ طَعَامًا قَطُّ خَيْرًا مِنْ أَنْ يَأْكُلَ مِنْ عَمَلٍ يَدِهِ، وَإِنْ نَبِيَ اللَّهُ دَاوُدَ عَلَيْهِ السَّلَام كَانَ يَأْكُلُ مِنْ عَمَلٍ يَدِهِ». رَوَاهُ أَبُو خَارِيزَةَ.

۵/۵۴۳- از مقداد بن معدیکرب رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ از پیامبر اکرم ﷺ روایت شده است که فرمود: «هیچ شخصی خوراکی بهتر از آنچه از دست رنج خویش می خورد، نخورده است و پیامبر خدا داود عَلَيْهِ السَّلَام از دست رنج خویش می خورد.»

باب ۶۰- کرم، بخشش و انفاق در راههای خیر براساس اطمینان بر پاداش خداوند متعال

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى:
خداوند می فرماید: ﴿وَمَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَهُوَ يُخْلِفُهُ﴾

... و از هر چیزی که انفاق کنید، او عوضش را می دهد...» سیأ: ۳۹

باز می فرماید: ﴿وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ فَلِأَنْفُسِكُمْ، وَمَا تُنْفِقُونَ إِلَّا ابْتِغَاءَ وَجْهِ اللَّهِ، وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ يُوَفَّ إِلَيْكُمْ، وَأَنْتُمْ لَا تُظْلَمُونَ﴾

... و هر مالی که انفاق می کنید، به سود خودتان است و [روا نیست] که جز برای کسب خشنودی خدا انفاق کنید. و هر مالی که ببخشید، پاداشش به تمامی به شما داده می شود و شما ستم نمی بینید.» بقره: ۲۷۲

نیز می فرماید: ﴿وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ﴾

... و هر مالی که انفاق می کنید، خداوند به آن داناست.» بقره: ۲۷۳

۱/۵۳۹- از ابو عبدالله زبیر بن عوام رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «اینکه اگر یکی از شما طنابهای خویش را بردارد، آنگاه به کوه برود و با بسته ای هیزم بر پشت خویش بیاید و آن را بفروشد و خداوند به سبب آن، آبرویش را حفظ کند، برای او بهتر از آن است که از مردم درخواست کند، این که به او بدهند یا ندهند.»

۲/۵۴۰- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَأَنْ يَحْتَطِبَ أَحَدُكُمْ حُرْمَةً عَلَى ظَهْرِهِ، خَيْرٌ لَهُ مِنْ أَنْ يَسْأَلَ أَحَدًا، فَيُعْطِيَهُ أَوْ يَمْنَعَهُ». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۲/۵۴۰- از ابوهیره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «اینکه اگر یکی از شما بسته هیزمی بر پشت خویش نهد و بفروشد، برای او بهتر از آن است که از کسی درخواست کند، این که به او بدهد یا ندهد.»

۳/۵۴۱- وَعَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «كَانَ دَاوُدُ عَلَيْهِ السَّلَام لَا يَأْكُلُ إِلَّا مِنْ عَمَلٍ يَدِهِ». رَوَاهُ أَبُو خَارِيزَةَ.

۳/۵۴۱- هم از او از پیامبر اکرم ﷺ روایت شده است که فرمود: «حضرت داود عَلَيْهِ السَّلَام، جز از دست رنج خویش نمی خورد.»

۴/۵۴۲- وَعَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «كَانَ زَكَرِيَّا عَلَيْهِ السَّلَام نَجَّارًا». رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۴/۵۴۲- هم از او روایت شده است که رسول خدا ﷺ فرمود: «حضرت زکریا عَلَيْهِ السَّلَام نجار بود.»

۱/۵۴۴- وَعَنْ أَبِي مَسْعُودٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: «لَا حَسَدَ إِلَّا فِي اثْنَتَيْنِ: رَجُلٌ آتَاهُ اللَّهُ مَالًا فَلَسَطَهُ عَلَى هَلَكَةٍ فِي الْحَقِّ، وَرَجُلٌ آتَاهُ اللَّهُ حِكْمَةً فَهُوَ يَقْضِي بِهَا وَيُعَلِّمُهَا». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ. وَمَعْنَاهُ: يَنْبَغِي أَلَّا يُغْبَطَ أَحَدٌ إِلَّا عَلَى إِحْدَى هَاتَيْنِ الْخَصْلَتَيْنِ.

۱/۵۴۴- از ابن مسعود رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ از پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ روایت شده است که فرمود: «حسد جز در دو مورد روا نیست: یکی شخصی که خداوند به او مالی بدهد و او را بر انفاق [بخشش] آن مال در راه حق [به نیت کسب نزدیکی به خداوند و فرمانبرداری از او] چیره گرداند. دوم شخصی که خداوند حکمتی [دانش] به او بدهد و او براساس آن حکم کند و آن را [به دیگران] بیاموزاند.»

توضیح: معنای حدیث آن است که شایسته است کسی جز برای این دو ویژگی مورد غبطه قرار نگیرد.

۲/۵۴۵- وَعَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «أَيُّكُمْ مَالٌ وَارِثُهُ أَحَبُّ إِلَيْهِ مِنْ مَالِهِ؟» قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ، مَا مِنَّا أَحَدٌ إِلَّا مَالُهُ أَحَبُّ إِلَيْهِ. قَالَ: «فَإِنَّ مَالَهُ مَا قَدَّمَ، وَمَالٌ وَارِثُهُ مَا أَخَّرَ». رَوَاهُ الْبُخَارِيُّ.

۲/۵۴۵- هم از او روایت شده است که گفت: رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: «چه کسی از شماست که مال و ارثش در نزد او از مال خودش دوست داشتنی تر است؟»

عرض کردند: ای رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، در میان ما کسی نیست جز آنکه مال خودش برای او دوست داشتنی تر است.

فرمود: «مال او آن است که آن را [با صدقه، انفاق، بخشش و...] از پیش فرستاده است و مال وارث آن است که بر جای گذارد.»

۳/۵۴۶- وَعَنْ عَدِيِّ بْنِ حَاتِمٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «أَنْفَقُوا النَّارَ وَلَوْ بِشِقِّ تَمْرَةٍ». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۳/۵۴۶- از عدی بن حاتم رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: «از آتش جهنم حتی اگر [با بخشیدن] نیمه خرمايي باشد، بهره‌ییزد.»

۴/۵۴۷- وَعَنْ جَابِرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: مَا سُئِلَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ شَيْئًا قَطُّ فَقَالَ: لَا. مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ. ۴/۵۴۷- از جابر رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که گفت: هرگز چیزی از رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ خواسته نشد که بفرماید: خیر.

۵/۵۴۸- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «مَا مِنْ يَوْمٍ يُصْبِحُ الْعِبَادُ فِيهِ إِلَّا مَلَكَانِ يَنْزِلَانِ، فَيَقُولُ أَحَدُهُمَا: اللَّهُمَّ أَعْطِ مُتَّقًا خَلْفًا، وَيَقُولُ الْآخَرُ: اللَّهُمَّ أَعْطِ مُمْسِكًا تَلَفًا». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۵/۵۴۸- از ابوهریره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که گفت: رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: «بندگان هیچ بامدادی را آغاز نمی‌کنند مگر آنکه دو فرشته در آن فرود می‌آیند و یکی می‌گوید: پروردگارا به بخشنده جایگزینی عنایت کن. و دیگری می‌گوید: پروردگارا، به آدم خسیس، تباهی و نابودی نصیب کن.»

۶/۵۴۹- وَعَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: «أَنْفَقْ يَا بَنَ آدَمَ يُنْفَقْ عَلَيْكَ». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۶/۵۴۹- هم از او روایت شده است که رسول خدا ﷺ فرمود: خداوند متعال می‌فرماید: «ای آدمیزاد، انفاق کن که بر تو انفاق می‌شود.»

۷/۵۵۰- وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو بْنِ الْعَاصِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَجُلًا سَأَلَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ أَيُّ الْإِسْلَامِ خَيْرٌ؟ قَالَ: «تُطْعِمُ الطَّعَامَ، وَتَقْرَأُ السَّلَامَ عَلَى مَنْ عَرَفْتَ وَمَنْ لَمْ تَعْرِفْ». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۷/۵۵۰- از عبدالله بن عمرو بن عاص رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که مردی از رسول خدا ﷺ پرسید: کدامین ویژگی اسلام بهتر است؟

آن حضرت فرمود: «اینکه به کسی [که نیاز دارد] غذا بدهی و بر هر کسی چه او را بشناسی و یا شناسی سلام بگویی.»

۸/۵۵۱- وَعَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أُرِيدُونَ خَصْلَةً أَغْلَاهَا مَنِيحَةُ الْعَنْزِ. مَا مِنْ عَامِلٍ يَفْعَلُ بِخَصْلَةٍ مِنْهَا رَجَاءَ ثَوَابِهَا وَتَصَدِيقَ مَوْعُودِهَا إِلَّا أَدْخَلَهُ اللَّهُ بِهَا الْجَنَّةَ». رَوَاهُ الْبُخَارِيُّ. وَقَدْ سَبَقَ بَيَانُ هَذَا الْحَدِيثِ فِي بَابِ بَيَانِ كَثْرَةِ طُرُقِ الْخَيْرِ.

۸/۵۵۱- هم از او روایت شده است که رسول خدا ﷺ فرمود: «چهل ویژگی است که برترینش بخشیدن بُز [و امثال آن] به کسی برای استفاده از شیر آن [و آنگاه برگردان آن] است. هرکسی ویژگی‌ای از آن را به امید ثواب و تصدیق موعد آن انجام دهد. فقط خداوند متعال او را به پارس آن وارد بهشت می‌کند.»

۹/۵۵۲- وَعَنْ أَبِي أُمَامَةَ صُدِّيِّ بْنِ عَجَلَانَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «يَا بَنَ آدَمَ، إِنَّكَ إِنْ تَبَدَّلَ الْفَضْلُ خَيْرٌ لَكَ، وَإِنْ تُمْسِكُهُ

شَرُّ لَكَ. وَلَا تُلَامُ عَلَى كَفَافٍ، وَأَبْدَأُ بِمَنْ تَعُولُ. وَالْيَدُ الْعُلْيَا خَيْرٌ مِنَ الْيَدِ السُّفْلَى». رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۹/۵۵۲- از ابو امامه، صُدِّيِّ بْنِ عَجَلَانَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «ای آدمیزاد، اگر آنچه را که افزون بر نیاز توست ببخشی برای تو بهتر است و اگر آن را نگه داری برای شر است. اگر به اندازه نیازت داشته باشی سرزنش نمی‌شوی و در بخشش از کسی شروع کن که پرداخت نفقه‌اش برعهده توست و دست برین [دهنده] از دست زیرین [گیرنده] بهتر است.»

۱۰/۵۵۳- وَعَنْ أَنَسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: مَا سُئِلَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَلَى الْإِسْلَامِ شَيْئًا إِلَّا أُعْطَاهُ، وَلَقَدْ جَاءَهُ رَجُلٌ فَأَعْطَاهُ غَنَمًا بَيْنَ جَبَلَيْنِ، فَرَجَعَ إِلَى قَوْمِهِ فَقَالَ: يَا قَوْمُ، اسْلِمُوا، فَإِنَّ مُحَمَّدًا يُعْطِي عَطَاءَ مَنْ لَا يَحْشَى الْفَقْرَ، وَإِنْ كَانَ الرَّجُلُ لَيْسَ بِمَا يُرِيدُ إِلَّا الدُّنْيَا، فَمَا يَلْبَثُ إِلَّا يَسِيرًا حَتَّى يَكُونَ الْإِسْلَامُ أَحَبَّ إِلَيْهِ مِنَ الدُّنْيَا وَمَا عَلَيْهَا. رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۱۰/۵۵۳- از انس رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که گفت: هرگز از رسول خدا ﷺ چیزی به خاطر اسلام خواسته نشد، مگر آنکه آن خواسته را روا داشت.

مردی به حضور آن حضرت آمد و به او گوسفندان بسیاری [که گویی بین دو کوه را پر می‌کند] بخشید. آن شخص به نزد قوم خویش بازگشت و گفت: ای قوم، مسلمان شوید، که محمد ﷺ همچون کسی که از فقر نمی‌هراسد، می‌بخشد و چه بسا شخصی، درحالی مسلمان می‌شد که جز دنیا هدفی دیگر نداشت اما بعد از اندک زمانی، اسلام در نزد او از دنیا و هر آنچه در آن است دوست‌داشتنی‌تر می‌شد.»

پیامبر اکرم ایستاد و فرمود: «ردای مرا به من بدهید. اگر به شمار شاخه‌های این درختان شتر [و گاو و گوسفند] داشتم، آن را در بین شما بخش می‌کردم، آنگاه مرا بخیل، دروغگو و ترسو تلقی نمی‌کردید.»
توضیح: «مقفله»: در حال بازگشت.
«السمره»: اسم درختی است. «العضاء»: درختی خاردار است.

۱۳/۵۵۶ - وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «مَا نَقَصْتُ صَدَقَةً مِنْ مَالٍ، وَمَا زَادَ اللَّهُ عَبْدًا بِعَفْوٍ إِلَّا عِزًّا، وَمَا تَوَاضَعَ أَحَدٌ لِلَّهِ إِلَّا رَفَعَهُ اللَّهُ عِزًّا وَجَلًّا». رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۱۳/۵۵۶ - از ابوهریره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که گفت: هیچ صدقه‌ای از مال نکاسته است و خداوند در بخشش به هیچ بنده‌ای جز بزرگی عنایت نفرموده است و هرکسی به خاطر خداوند فروتنی کند، قطعاً خداوند عزّ و جلّ او را بالا می‌برد.

۱۴/۵۵۷ - وَعَنْ أَبِي كَبْشَةَ عَمْرِو بْنِ سَعْدٍ الْأَنْمَارِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّهُ سَمِعَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «ثَلَاثَةٌ أَقْسِمُ عَلَيْهِنَّ، وَأَحَدُكُمْ حَدِيثًا فَاحْفَظُوهُ: مَا نَقَصَ مَالُ عَبْدٍ مِنْ صَدَقَةٍ، وَلَا ظَلِمَ عَبْدٌ مَظْلَمَةً صَبَرَ عَلَيْهَا إِلَّا زَادَهُ اللَّهُ عِزًّا، وَلَا فَتَحَ عَبْدٌ بَابَ مَسْأَلَةٍ إِلَّا فَتَحَ اللَّهُ عَلَيْهِ بَابَ فَقْرٍ - أَوْ كَلِمَةً نَحْوَهَا - وَأَحَدُكُمْ حَدِيثًا فَاحْفَظُوهُ. قَالَ: إِنَّمَا الدُّنْيَا لَأَرْبَعَةٍ نَفَرٍ: عَبْدٌ رَزَقَهُ اللَّهُ مَالًا وَ عَلِمَا فَهُوَ يَتَّقِي فِيهِ رَبَّهُ، وَيَصِلُ فِيهِ رَجْمُهُ، وَيَعْلَمُ لِلَّهِ فِيهِ حَقًّا؛ فَهَذَا بِأَفْضَلِ الْمَنَازِلِ؛ وَعَبْدٌ رَزَقَهُ اللَّهُ عِلْمًا وَلَمْ يَرْزُقْهُ مَالًا، فَهُوَ صَادِقُ النَّيَّةِ، يَقُولُ لَوْ أَنِّي مَالًا لَعَمِلْتُ بِعَمَلِ قُلَانٍ، فَهُوَ بَيْنُهُمَا فَاجْرُهُمَا سَوَاءٌ؛ وَعَبْدٌ رَزَقَهُ اللَّهُ مَالًا وَلَمْ يَرْزُقْهُ عِلْمًا، فَهُوَ

۱۱/۵۵۴ - وَعَنْ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَسَمَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ قِسْمًا، فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، لَعَيُّهُ هَؤُلَاءِ كَانُوا أَحَقَّ بِهِ مِنْهُمْ؟ فَقَالَ: «إِنَّهُمْ خَيْرُونِي أَنْ يَسْأَلُونِي بِالْفُحْشِ فَأَعْطِيَهُمْ أَوْ يُبْخَلُونِي وَلَسْتُ بِبَاخِلٍ». رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۱۱/۵۵۹ - از عمر رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ مال غنیمتی را در میان مردم تقسیم کرد.

عرض کردم: ای رسول خدا، کسانی دیگر هستند که مستحق‌تر از ایشانند؟
 فرمود: «آنان در میان این دو امر که با اصرار از من بخواهند [و بدانان بدهم] و یا نسبت بخل به من بدهند، مرا مختار گذاشتند، در حالی که من بخیل نیستم.»

۱۲/۵۵۵ - وَعَنْ جَبْرِ بْنِ مُطْعَمٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّهُ قَالَ: بَيْنَمَا هُوَ يَسِيرُ مَعَ النَّبِيِّ ﷺ مَقْفَلُهُ مِنْ حُنَيْنٍ فَعَلِقَهُ الْأَعْرَابُ يَسْأَلُونَهُ حَتَّى أَضْطَرُّوهُ إِلَى سَمْرَةٍ فَخَطَفَتْ رِدَائَهُ، فَوَقَفَ النَّبِيُّ ﷺ فَقَالَ: أَعْطُونِي رِدَائِي. فَلَوْ كَانَ لِي عِدْدُ هَذِهِ الْعِضَاءِ نَعْمًا لَقَسَمْتُهُ بَيْنَكُمْ، ثُمَّ لَا تَجِدُونِي بِخِيَلًا وَلَا كَذَابًا وَلَا جَبَانًا». رَوَاهُ الْبُخَارِيُّ.

«مقفله»: «اُی حال رُجوِعی». و «السمره»، شجره. و «العضاء»، شجره شوك.

۱۲/۵۵۵ - از جبرین مطعم رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که گفت: به هنگام بازگشت از حنین با رسول خدا ﷺ حرکت می‌کرد که بادیه‌نشینان پیرامون آن حضرت را گرفته و از آن حضرت چیزی خواستند، تا اینکه آن حضرت به ناچار به درخت «سمره» پناه برد و ردای آن حضرت به درخت گیر کرد.

خویش تصرف می‌کند و در آن از خداوند پروایی ندارد و رابطه [حق] خویشاوندی را در آن روا نمی‌دارد و برای خداوند در آن حقی قایل نمی‌شود و این بدترین جایگاههاست.

چهارم از آن بنده‌ای است که خداوند نه به او مال داده است نه علم و او می‌گوید: اگر خداوند به من مال می‌داد، چون فلانی [شخص سوم] عمل می‌کردم. او نیز جزای نیت خویش را می‌بیند و گناهش با گناه شخص پیشین برابر است.

۱۵/۵۵۸- وَعَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا أَنَّهُمْ ذَبَحُوا شَاةً، فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «مَا بَقِيَ مِنْهَا؟». قَالَتْ: مَا بَقِيَ مِنْهَا إِلَّا كَتِفُهَا. قَالَ: «بَقِيَ كُلُّهَا غَيْرَ كَتِفِهَا!» رَوَاهُ التِّرْمِذِيُّ وَقَالَ: حَدِيثٌ حَسَنٌ صَحِيحٌ. وَمَعْنَاهُ: تَصَدَّقُوا بِهَا إِلَّا كَتِفَهَا، فَقَالَ: بَقِيَتْ لَنَا فِي الْأَخِرَةِ إِلَّا كَتِفُهَا.

۱۵/۵۵۸- از عایشه رضی الله عنها روایت شده است که گوسفندی را سر زدند و پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «چیزی از آن باقی نمانده است؟» عایشه گفت: چیزی جز شانه‌اش باقی نمانده است [یعنی همه‌اش را صدقه کرده‌اند]. آن حضرت فرمود: «همه‌اش باقی مانده جز شانه‌اش.»

توضیح: معنای حدیث آن است که همه گوسفند، جز شانه‌اش را صدقه دادند و آن حضرت فرمود: پاداش آن در آخرت برای ما باقی مانده مگر شانه‌اش.

۱۶/۵۵۹- وَعَنْ أَسْمَاءَ بِنْتِ أَبِي بَكْرٍ الصِّدِّيقِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: قَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَا تُؤْكِلِي فَيُؤْكِلِي عَلَيْكِ». وَفِي رِوَايَةٍ: «أَنْفَقِي أَوْ

يَخْطُ فِي مَالِهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ، لَا يَبْقَى فِيهِ رَبُّهُ، وَلَا يَصِلُ فِيهِ رَحْمَةُ، وَلَا يَعْلَمُ لِلَّهِ فِيهِ حَقًّا، فَهَذَا بِأَخْبَثِ الْمَنَازِلِ، وَعَبْدٌ لَمْ يَزِرْ قُلَّةَ اللَّهِ مَالًا وَلَا عِلْمًا، فَهُوَ يَقُولُ: لَوْ أَنَّ لِي مَالًا لَعَمِلْتُ فِيهِ بِعَمَلِ فَلَانٍ، فَهُوَ نِيَّتُهُ، فَوَزَرُهُمَا سَوَاءٌ». رَوَاهُ التِّرْمِذِيُّ وَقَالَ: حَدِيثٌ حَسَنٌ صَحِيحٌ.

۱۶/۵۵۹- از ابوبکرشه، عمرو بن سعد انصاری رضی الله عنه روایت شده است که از رسول خدا ﷺ شنید که می‌فرمود: سه خصلت است که بر آن سوگند یاد می‌کنم و سخنی برای شما می‌گویم که آن را به یاد بسپارید: مال بنده با صدقه دادن کاسته نمی‌شود، نسبت به هر بنده‌ای ستم روا داشته شد و او پایداری و ورزید قطعاً خداوند بر عزت او خواهد افزود و هر بنده‌ای در خواهرش و درخواست را گشود، قطعاً خداوند در فقر را بر او می‌گشاید - و یا گفتاری نزدیک به این مضمون فرمود - و سخنی به شما می‌گویم که آن را به خاطر بسپارید:

فرمود: دنیا از آن چهار نفر است: یکی از آن کسی است که خداوند به او مال و علم بدهد و او در آن پروای پروردگارش را دارد و رابطه خویشاوندی را در آن پیوسته می‌دارد و برای خداوند در آن حقی قایل می‌شود و این بالاترین منزلت‌ها است.

دوم از آن بنده‌ای است که خداوند به او علم عنایت کند اما مال ندهد و او با نیتی راستین بگوید: اگر مال می‌داشتم چون فلانی [شخص اول] عمل می‌کردم. پس او پاداش نیت خود را می‌برد و اجر او با شخص نخست برابر است.

سوم از آن بنده‌ای است که خداوند به او مال داده باشد و علم نداده باشد و او بدون علم در مال

اما بخشنده، آهنگ بخشش هر چیزی را بکند، قطعاً آن سپر، پوستش را همراه با ناز و نعمت فرامی‌گیرد، حتی بندهای انگشتانش را می‌پوشاند و آثار آن گام‌ها را نیز پاک می‌کند. اما شخص بخیل، آهنگ بخشش هر چیزی را بکند، قطعاً هر حلقه [سپر] به جای خود می‌چسبد و او آن را فراخ می‌کند اما فراخ نمی‌شود.»

توضیح: «الْجَنَّةُ»: سپر. معنای حدیث این است که هر مقدار شخصی بخشنده انفاق کند، آن سپر او را می‌پوشاند و آن قدر دراز می‌شود که پشت سر او کشیده می‌شود و پاها و رد گامها و راه رفتنش را نیز نماند می‌کند.

۱۸/۵۶۱ - وَعَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ تَصَدَّقَ بِعَدْلِ تَمْرَةٍ مِنْ كَسْبٍ طَيِّبٍ - وَلَا يَقْبَلُ اللَّهُ إِلَّا الطَّيِّبَ - فَإِنَّ اللَّهَ يَقْبَلُهَا بِمِائَةِ ثَمٍّ يُرَبِّيْهَا لِصَاحِبِهَا كَمَا يُرَبِّيْ أَحَدَكُمْ فَلَوْهُ، حَتَّى تَكُونَ مِثْلَ الْجَبَلِ». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

«الْفَلَوُ» بِفَتْحِ الْفَاءِ وَضَمِّ اللَّامِ وَتَشْدِيدِ الْوَاوِ، وَيُقَالُ أَيْضاً بِكَسْرِ الْفَاءِ وَإِسْكَانِ اللَّامِ وَتَخْفِيفِ الْوَاوِ: وَهُوَ الْمُهْرُ.

۱۸/۵۶۱ - هم از او روایت شده است که رسول خدا ﷺ فرمود: «اگر کسی از کسب حلال [پاک] خویش به ارزش خرمایی صدقه بدهد - خداوند جز صدقه پاک [حلال] را نمی‌پذیرد - پس خداوند آن را با دست راست خویش می‌پذیرد، آنگاه چنان‌که شما کمره اسبستان را پرورش می‌دهید، آن را برای صاحبش می‌پرورد، تا اینکه همچون کوهی بزرگ می‌شود.»

توضیح: «الْفَلَوُ»: کمره اسب.

أَنْفَجِي أَوْ أَنْضِجِي، وَلَا تُحْصِي فَيُحْصِي اللَّهُ عَلَيْكَ، وَلَا تُؤْعِي فَيُؤْعِي اللَّهُ عَلَيْكَ، مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ. و «أَنْفَجِي» بِالْحَاءِ الْمُهْمَلَةِ، وَهُوَ بِمَعْنَى «أَنْفَجِي» وَكَذَلِكَ «أَنْضِجِي».

۱۶/۵۵۹ - از اسماء دختر ابوبکر صدیق، رضی الله عنها، روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ به من فرمود: «آنچه را که در نزد خویش داری ذخیره نکن، که اگر چنین کنی روزی از ریشه قطع گردانده می‌شود.»

در روایتی دیگر آمده است: «انفاق کن، ببخش و یا هدیه بده و مال را بشمار [و ذخیره مکن] تا خداوند هم بر تو بشمارد [و از تو دریغ دارد] و آنچه را که از مصرف، زیاد است نگه مدار تا خداوند هم بخشایش خود را از تو دریغ دارد.»

توضیح: «انفحی» و «انضحی» هر دو به معنای ببخش و انفاق است.

۱۷/۵۶۰ - وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ سَمِعَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «مِثْلُ الْبَخِيلِ وَالْمُنْفِقِ كَمِثْلِ رَجُلَيْنِ عَلَيْهِمَا جُنَّتَانِ مِنْ حَدِيدٍ مِنْ ثَدْيَيْهِمَا إِلَى تَرَاقِيهِمَا، فَأَمَّا الْمُنْفِقُ فَلَا يُنْفِقُ إِلَّا سَبْعَتْ - أَوْ وَفَرَتْ - عَلَى جُلُودِهِ حَتَّى تُخْفِيَ بَنَانَهُ وَتَغْفُو أَثَرَهُ. وَأَمَّا الْبَخِيلُ فَلَا يُرِيدُ أَنْ يُنْفِقَ شَيْئاً إِلَّا لَزَقَتْ كُلُّ حَلَقَةٍ مَكَانَهَا، فَهُوَ يُوسَّعُهَا فَلَا تَتَّسِعُ» مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

و «الْجَنَّةُ»: الدُّرْعُ، وَمَعْنَاهُ أَنَّ الْمُنْفِقَ كُلَّمَا أَنْفَقَ سَبْعَتْ وَطَالَتْ حَتَّى تَجُرَّ وَرَأَاهُ وَتُخْفِيَ رَجُلَيْهِ وَأَثَرُ مَشْيِهِ وَخَطْوَاتِهِ.

۱۷/۵۶۰ - از ابوهریره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که شنید رسول خدا ﷺ می‌فرماید: حکایت بخیل و بخشنده همچون دو مردی است که دو سپر آهنین از سینه‌ها تا آخور کشان نهاده شده باشد.

۱۹/۵۶۲- وَغَنَّهُ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: بَيْنَمَا رَجُلٌ يَمْشِي بِفَلَاةٍ مِنَ الْأَرْضِ فَسَمِعَ صَوْتًا فِي سَحَابَةٍ: أَسْقِي حَدِيقَةَ فُلَانٍ، فَتَنَحَّى ذَلِكَ السَّحَابُ فَأَفْرَغَ مَاءَهُ فِي حَرَّةٍ، فَإِذَا شَرْجَةٌ مِنْ تِلْكَ الشَّرَاجِ قَدْ اسْتَوْعَبَتْ ذَلِكَ أَلْمَاءَ كُلَّهُ، فَتَتَبَعَ أَلْمَاءَ فَإِذَا رَجُلٌ قَائِمٌ فِي حَدِيقَتِهِ يُحَوِّلُ أَلْمَاءَ بِمِسْحَاتِهِ، فَقَالَ لَهُ: يَا عَبْدَ اللَّهِ، مَا أَسْمُكَ؟ قَالَ: فُلَانٌ لِلْإِسْمِ الَّذِي سَمِعَ فِي السَّحَابَةِ، فَقَالَ لَهُ: يَا عَبْدَ اللَّهِ، لِمَ تَسْأَلُنِي عَنِ أَسْمِي؟ فَقَالَ: إِنِّي سَمِعْتُ صَوْتًا فِي السَّحَابِ الَّذِي هَذَا مَاؤُهُ يَقُولُ: أَسْقِي حَدِيقَةَ فُلَانٍ لِأَسْمِكَ، فَمَا تَصْنَعُ فِيهَا؟ فَقَالَ: أَمَّا إِذْ قُلْتُ هَذَا فَإِنِّي أَنْظُرُ إِلَى مَا يَخْرُجُ مِنْهَا، فَأَتَصَدَّقُ بِثَلَاثِهِ، وَ أَكُلُ أَنَا وَ عِيَالِي ثُلَاثًا، وَأُرُدُّ فِيهَا ثُلَاثَهُ. رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

«الْحَرَّةُ»: الْأَرْضُ الْمُبَسَّةُ حِجَارَةً سُودَاءَ. «الشَّرْجَةُ»: بَفَتْحِ الشَّيْنِ الْمُعْجَمَةِ وَإِسْكَانِ الرَّاءِ وَبِالْجِيمِ: هِيَ مَسِيلُ أَلْمَاءٍ.

۱۹/۵۶۲- هم از او از پیامبر اکرم ﷺ روایت شده است که فرمود: «شخصی درحالی که از بیابانی می‌گذشت صدایی در ابری شنید [با این پیام که]: باغ فلانی را آبیاری کن.»

ابر به سویی رفت و آبش را در سنگلاخی فرو ریخت و جویی از جوی‌ها همه این آب را فراگرفت. آن مرد در پی آب روان شد و دید که مردی در باغ خود ایستاده است و آب را با بیل خود در باغ می‌گرداند.

به او گفت: ای بنده خدا، اسم تو چیست؟ گفت: فلانی. همان اسمی بود که از [داخل] ابر

شنیده بود.

آن مرد گفت: ای بنده خدا، چرا اسم مرا می‌پرسی؟

گفت: صدایی در ابری که این آب از آن است، شنیدم که می‌گفت: باغ فلانی را آبیاری کن و نام تو را می‌برد. تو در این باغ چه کار می‌کنی؟ آن مرد گفت: حالا که گفتم، [قضیه از این قرار است که] من منتظر حاصلش می‌مانم تا برآید، یک سومش را صدقه می‌دهم؛ من و خانواده‌ام یک سوم دیگرش را می‌خوریم و یک سوم باقی‌مانده را باز به زمین بازمی‌گردانیم [در آن می‌کاریم تا باری دیگر بار دهد]. توضیح: «الحرّة» زمین سنگلاخ. «الشرجه»: جوی آب، بستر آب.

باب ۶۱- نهی از بخل و آزمندی

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى:

خداوند می‌فرماید: ﴿وَأَمَّا مَنْ بَخِلَ وَاسْتَغْنَى وَكَذَّبَ بِالْحُسْنَى فَسَنُيَسِّرُهُ لِلْعُسْرَى وَمَا يُغْنِي عَنْهُ مَالُهُ إِذَا تَرَدَّى﴾ «و اما هرکس که بخل ورزید و [خود را] بی‌نیاز شمرد. و [آیین] نیک را دروغ انگاشت، به او [برای گرفتار آمدن به] دشواری زمینه می‌دهیم. و چون نکونسار شود، مالش به کارش نیايد.» لیل: ۱۱-۸ باز می‌فرماید: ﴿وَمَنْ يُوقِ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾ «و کسانی که از آن نفس خویش مصون باشند، آنانند که رستگارند.» تغابن: ۱۶ وَأَمَّا الْأَحَادِيثُ فَتَقَدَّمَتْ جُمْلَةٌ مِنْهَا فِي أَلْبَابِ السَّابِقِ.

شماری از احادیث باب پیشین در این باب هم صادق است.

۱۰/۵۶۳- وَعَنْ جَابِرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «اتَّقُوا الظُّلْمَ، فَإِنَّ الظُّلْمَ ظُلُمَاتُ يَوْمِ الْقِيَامَةِ،

يَا رَسُولَ اللَّهِ. فَأَنْطَلَقَ بِهِ إِلَى رَحْلِهِ، فَقَالَ لِامْرَأَتِهِ: أَكْرِمِي ضَيْفَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ.

و فی روایتی قال لِامْرَأَتِهِ: هَلْ عِنْدَكَ شَيْءٌ؟ فَقَالَتْ: لَا إِلَّا قَوْتُ صَبْيَانِي. قَالَ: فَعَلَيْهِمْ بِشَيْءٍ، وَإِذَا أَرَادُوا الْعِشَاءَ فَتَوَمَّيْهِمْ، وَبَاتَا طَائِفِينَ، فَلَمَّا أَصْبَحَ عَدَا عَلَى النَّبِيِّ ﷺ، فَقَالَ: «لَقَدْ عَجَبَ اللَّهُ مِنْ صَنِيعِكُمَا بِضَيْفِكُمَا اللَّيْلَةَ»، مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۱/۵۶۴- از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده که گفت: مردی به حضور رسول خدا صلی الله علیه و آله رسید و عرض کرد: من [گرسنه و] وامانده‌ام.

آن حضرت کسی به خانه یکی از همسران خویش فرستاد، [تا ببیند چیزی هست به او بدهد].

آن همسر گفت: سوگند به ذاتی که تو را به حق برانگیخت؛ جز آب چیزی نزد من نیست.

آنگاه به نزد همسری دیگر فرستاد و او نیز همچون همسر نخست گفت، تا اینکه همه همسران مثل هم گفتند: سوگند به ذاتی باد که تو را به حق برانگیخت، جز آب چیزی در نزد من نیست.

آنگاه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «چه کسی امشب این مرد را مهمان خویش می‌کند؟»

مردی از انصار عرض کرد: من ای رسول خدا صلی الله علیه و آله. با او رهسپار خانه‌اش شد و به زنش گفت: مهمان رسول خدا صلی الله علیه و آله را گرامی دار.

در روایتی دیگر آمده است که به زنش گفت: آیا چیزی نزد خویش داری؟

همسرش گفت: جز خوراک بچه‌هایم، چیزی ندارم.

گفت: بچه‌ها را با چیزی مشغول دار. چون شام خواستند، آنان را بخوابان و چون مهمان ما وارد شد چراغ را خاموش کن و به او بنمایان که ما هم مشغول خوردن هستیم.

وَاتَّقُوا الشُّعْ فَإِنَّ الشُّعَ أَهْلَكَ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ، حَمَلَهُمْ عَلَى أَنْ سَفَكُوا دِمَاءَهُمْ، وَأَسْتَحَلُّوا مَحَارِمَهُمْ». رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۱/۵۶۳- از جابر رضی الله عنه روایت شده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «از ستم بهره‌زید، که بی‌گمان ستم در روز قیامت [مایه] تاریکی‌هایی است. از آزمندی و بخل هم بهره‌زید، که آزمندی آنان را که پیش از شما بودند [بنی‌اسرائیل] به هلاکت افکند. آنان را بر آن داشت که خون همدیگر را بریزند و آنچه را بر آنان حرام بود حلال بشمارند.

باب ۶۲ - ایثار و همیاری

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى:

خداوند می‌فرماید: ﴿وَيُؤْثِرُونَ عَلَى أَنْفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ﴾ «و [دیگران را] بر خودشان - ولو نیازمند باشند - ترجیح می‌دهند».

باز می‌فرماید: ﴿وَيُطْعِمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا﴾ «و خوراک را - به رغم دوست داشتن - به بینوا و یتیم و اسیر می‌بخشند».

إِلَى آخِرِ الْآيَاتِ.

۱/۵۶۴- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ إِلَى النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله فَقَالَ: إِنِّي مَجْهُودٌ. فَأَرْسَلَ إِلَيَّ بَعْضُ نِسَائِهِ، فَقَالَتْ: وَالَّذِي بَعَثَكَ بِالْحَقِّ مَا عِنْدِي إِلَّا مَاءٌ، ثُمَّ أَرْسَلَ إِلَيَّ أُخْرَى فَقَالَتْ مِثْلَ ذَلِكَ، حَتَّى قُلْنَ كُلُّهُنَّ مِثْلَ ذَلِكَ: لَا وَالَّذِي بَعَثَكَ بِالْحَقِّ مَا عِنْدِي إِلَّا مَاءٌ. فَقَالَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله: «مَنْ يُضَيِّفُ هَذَا اللَّيْلَةَ؟» فَقَالَ رَجُلٌ مِنَ الْأَنْصَارِ: أَنَا

دیده‌هایش را به راست و چپ برگرداند [و به همه سو نگاه کرد]. رسول خدا ﷺ فرمود: «هر آن‌کس که سواری‌ای افزون بر نیاز خود دارد، باید آن را به کسی که مرکبی ندارد صدقه بدهد. و هر آن‌کس که افزون بر نیاز خود ره‌توشه‌ای دارد، باید آن را به کسی که ره‌توشه‌ای ندارد صدقه بدهد.» و پیوسته انواع اموال را ذکر می‌کرد تا اینکه دیدم که در هیچ چیز افزون بر نیاز، حقی برای کسی از ما نیست.

۴/۵۶۷- وَعَنْ سَهْلِ بْنِ سَعْدٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ أَمْرَأَةً جَاءَتْ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ بِبُرْدَةٍ مَنُشُوجَةٍ فَقَالَتْ: نَسَجْتُهَا بِيَدَيَّ لِأَكْسُوْكَهَا، فَأَخَذَهَا النَّبِيُّ ﷺ مُحْتَاجاً إِلَيْهَا، فَخَرَجَ إِلَيْنَا وَإِنَّهَا لَأِرَارُهُ، فَقَالَ فَلَانُ: أَكْسُنِيهَا مَا أَحْسَنَهَا! فَقَالَ: «نَعَمْ». فَجَلَسَ النَّبِيُّ ﷺ فِي الْمَجْلِسِ، ثُمَّ رَجَعَ فَطَوَّأَهَا، ثُمَّ أَرْسَلَ بِهَا إِلَيْهِ؛ فَقَالَ لَهُ الْقَوْمُ: مَا أَحْسَنَتْ! لَبِسَهَا النَّبِيُّ ﷺ مُحْتَاجاً إِلَيْهَا ثُمَّ سَأَلْتُهُ، وَعَمِلْتُ أَنَّهُ لَا يَرُدُّ سَائِلاً، فَقَالَ: إِنِّي وَاللَّهِ مَا سَأَلْتُهُ لِأَلْبَسَهَا، إِنَّمَا سَأَلْتُهُ لِيَتَكُونَ كَفْفِي. قَالَ سَهْلٌ: فَكَانَتْ كَفْفَةً. رَوَاهُ الْبُخَارِيُّ.

۴/۵۶۷- از سهل بن سعد، خداوند از او خشنود باد، روایت شده است که زنی لباسی بافته شده به حضور رسول خدا ﷺ آورد و عرض کرد: آن را با دستان خویش بافته‌ام تا به تن مبارک حضرت کنم. پیامبر اکرم ﷺ درحالی که بدان نیازمند بود، آن را گرفت و درحالی بیرون آمد که آن را شلوار خود قرار داده بود.

شخصی عرض کرد: چه زیباست! آن را به من بپوشان.

پس خود نشستند. مهمان خورد و آنها شب را گرسنه خوابیدند. چون صبح شد، زود هنگام به حضور رسول خدا ﷺ آمد: آن حضرت فرمود: «خداوند از رفتار شما با مهمان شب شگفت زده شد.

۲/۵۶۵- وَعَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «طَعَامُ الْإِثْنَيْنِ كَافِي الثَّلَاثَةِ. وَطَعَامُ الثَّلَاثَةِ كَافِي الْأَرْبَعَةِ». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

وَفِي رِوَايَةٍ لِمُسْلِمٍ عَنْ جَابِرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «طَعَامُ الْوَاحِدِ يَكْفِي الْإِثْنَيْنِ، وَطَعَامُ الْإِثْنَيْنِ يَكْفِي الْأَرْبَعَةَ، وَطَعَامُ الْأَرْبَعَةِ يَكْفِي الثَّمَانِيَةَ».

۲/۵۶۵- هم از او روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «غذای دو نفر برای سه نفر و غذای سه نفر برای چهار نفر کفایت می‌کند.»

در روایتی دیگر از امام مسلم از جابر رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ از پیامبر اکرم ﷺ آمده است که فرمود: «غذای یک نفر برای دو نفر، غذای دو نفر برای چهار نفر و غذای چهار نفر برای هشت نفر کفایت می‌کند.»

۳/۵۶۶- وَعَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: بَيْنَمَا نَحْنُ فِي سَفَرٍ مَعَ النَّبِيِّ ﷺ إِذْ جَاءَ رَجُلٌ عَلَى رَاحِلَةٍ لَهُ، فَجَعَلَ يَصْرِفُ يَمِينًا وَشِمَالًا، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ كَانَ مَعَهُ فَضْلٌ ظَهَرَ فَلْيُعْذْ بِهِ عَلَى مَنْ لَا ظَهَرَ لَهُ، وَمَنْ كَانَ لَهُ فَضْلٌ مِنْ زَادٍ فَلْيُعْذْ بِهِ عَلَى مَنْ لَا زَادَ لَهُ». فَذَكَرَ مِنْ أَصْنَافِ أَلْمَالِ مَا ذَكَرَ، حَتَّى رَأَيْنَا أَنَّهُ لَا حَقَّ لِأَحَدٍ مِنَّا فِي فَضْلٍ! رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۳/۵۶۶- از ابوسعید خدری روایت شده است که گفت: در سفری همراه رسول خدا ﷺ بودیم، ناگهان مردی سوار بر شترش آمد و

باب ۶۳ - پیشی گرفتن از دیگران در امور آخرت و فزونی خواهی از آنچه که موجب برکت می شود

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى:

«وَفِي ذَلِكَ فَلْيَتَنَافَسِ الْمُتَنَافِسُونَ»

خداوند می فرماید: «... و راغبان باید به همین

[شراب ناب] رغبت کنند.» مطفین: ۲۶

۱/۵۶۹- وَعَنْ سَهْلِ بْنِ سَعْدٍ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله أَتَى بِشَرَابٍ فَشَرِبَ مِنْهُ، وَعَنْ يَمِينِهِ غُلَامٌ وَعَنْ يَسَارِهِ الْأَشْيَاحُ. فَقَالَ لِلْغُلَامِ: «أَتَأْذُنِي لِي أَنْ أُعْطِيَ هَؤُلَاءِ؟» قَالَ الْغُلَامُ: لَا وَاللَّهِ يَا رَسُولَ اللَّهِ، لَا أُؤْثِرُ بِنَصِيبِي مِنْكَ أَحَدًا. فَتَلَّهُ رَسُولُ اللَّهِ فِي يَدِهِ. مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

«فَتَلَّهُ» بِالتَّاءِ الْمُتَّعِدَّةِ فَوْقَ أَيْ وَضَعَهُ، وَهَذَا الْغُلَامُ هُوَ ابْنُ عَبَّاسٍ رضی الله عنه.

۱/۵۶۹- از سهل بن سعد رضی الله عنه روایت شده است که نوشیدنی برای رسول خدا صلی الله علیه و آله آوردند. آن حضرت صلی الله علیه و آله از آن نوشید. در سمت راستش پسرکی و در سمت چپش افراد سالخورده ای نشسته بودند. آن حضرت به آن پسر فرمود: «آیا به من اجازه می دهی که به آنان بدهم؟» پسرک گفت: در نصیبی که از جانب حضرتت به من رسیده است کسی را بر خود ترجیح نمی دهم. رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز آن را در دست او نهاد.

توضیح: «تله»: آن را گذاشت. آن پسر بچه ابن عباس رضی الله عنهما، بود.

آن حضرت فرمود: چنین می کنم.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در مجلس نشست. آنگاه به خانه بازگشت و آن را جمع کرد و برای او فرستاد. مردم به او گفتند: کار خوبی نکردی! رسول خدا صلی الله علیه و آله درحالی آن را پوشید که به آن نیازمند بود؛ آنگاه تو درحالی که می دانستی آن حضرت به خواهنده جواب رد نمی دهد، آن را از او خواستی. او گفت: سوگند به خداوند، من آن را از آن حضرت نخواستم که بپوشم، بلکه آن را خواستم تا کفن من باشد.

سهل گفت: در نهایت کفن او قرار گرفت.

۵/۵۶۸- وَعَنْ أَبِي مُوسَى رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «إِنَّ الْأَشْعَرِيَّينَ إِذَا أُرْمِلُوا فِي الْأَعْرَ، أَوْ قَلَّ طَعَامُ عِيَالِهِمْ بِالْمَدِينَةِ جَمَعُوا مَا كَانَ عَنْدهُمْ فِي ثَوْبٍ وَاحِدٍ، ثُمَّ أَقْتَسَمُوهُ بَيْنَهُمْ فِي إِنَاءٍ وَاحِدٍ بِالسَّوِيَّةِ، فَهُمْ مِنِّي وَأَنَا مِنْهُمْ» مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

أُرْمِلُوا: فَرَّغَ زَادُهُمْ أَوْ قَارَبَ الْفَرَاغَ.

۵/۵۶۸- از ابوموسی رضی الله عنه روایت شده است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «چون ره توشه اشعری ها [افراد منتسب به قبیله اشعر] پایان پذیرد و یا اینکه غذای خانواده هایشان در شهر کم شود، هر آنچه را که دارند در یک پارچه گرد می آورند. آنگاه با یک ظرف آن را به طور برابر به اندازه نیاز هر شخص [بین خویش تقسیم می کنند. آنان از من و من از آنانم.]»

توضیح: «أرملو»: به پایان رسیدن و یا نزدیک به پایان یافتن ره توشه است.

۲/۵۷۰- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ قَالَ: «بَيْنَا أَيُّوبُ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَغْتَسِلُ غُرِيَانَا فَحَرَّ عَلَيْهِ جَرَادٌ مِنْ ذَهَبٍ، فَجَعَلَ أَيُّوبُ يَخْطِي فِي ثَوْبِهِ، فَنَادَاهُ رَبُّهُ عَزَّ وَجَلَّ: يَا أَيُّوبُ، أَلَمْ أَكُنْ أَغْنِيَنَّكَ عَمَّا تَزَيَّ؟ قَالَ: بَلَىٰ وَعِزَّتِكَ، وَلَكِنْ لَا غِنَىٰ بِي عَنْ بَرَكَتِكَ». رَوَاهُ الْبُخَارِيُّ.

۲/۵۷۰- از ابـوهـریـره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ از پیـامـبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ روایت شده است که فرمود: «هنگامی که حضرت ایوب عَلَيْهِ السَّلَامُ، عریان، تن خود را می‌شست ملخی طلایی بر او افتاد، ایوب شروع کرد به ریختن آن در لباس. خداوند او را ندا داد: ای ایوب، مگر تو را از آنچه می‌بینی بی‌نیاز نساخته بودم؟ ایوب عرض کرد: سوگند به شکوهات چنان است که می‌فرمایی، اما من از برکات بی‌نیاز نیستم.»

باب ۶۴- فضیلت توانگر سپاسگزار

و او کسی است که مال را از راه درستش به دست می‌آورد و در راهی که بدان فرمان داده شده است مصرف می‌کند

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى:

خداوند می‌فرماید: «فَأَمَّا مَنْ أَعْطَىٰ وَاتَّقَىٰ. وَصَدَّقَ بِالْحُسْنَىٰ. فَسَنُيَسِّرُهُ لِلْيُسْرَىٰ» «پس اما کسی که بخشید و پرهیزگاری کرد، و [آیین] نیک را تصدیق کرد، [راه رسیدن] به آسایش را برایش آسان می‌گردانیم.»

باز می‌فرماید: «وَسَيُجَنِّبُهَا الْاِتَّقَىٰ. الَّذِي يُوْتِي مَالَهُ يَتَزَكَّىٰ. وَمَا لِأَحَدٍ عِنْدَهُ مِنْ نِعْمَةٍ تُجْزَىٰ، إِلَّا ابْتِغَاءَ وَجْهِ رَبِّهِ الْأَعْلَىٰ. وَلَسَوْفَ يَرْضَىٰ» «و [مردمان] بس پروا پشیه از آن دور

داشته خواهند شد. کسی که مالش را می‌دهد تا پاکدل شود. و کسی در نزد او نعمتی ندارد که پاداش [آن را] ببیند. بلکه برای کسب خشنودی پروردگار برتر خود [می‌بخشد]. و به راستی خشنود خواهد شد.»

همچنین می‌فرماید: «إِنْ تُبْدُوا الصَّدَقَاتِ فَنِعْمًا هِيَ، وَإِنْ تُخْفُوهَا وَتُوتُوهَا الْفُقَرَاءَ فَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ، وَيُكَفِّرُ عَنْكُمْ مِنْ سَيِّئَاتِكُمْ، وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ» «اگر صدقات را آشکار کنید، آن نیکو [کاری] است و اگر آن را نهان دارید و به فقیرانش بدهید، پس آن برای شما بهتر است و برخی از بدی‌هایتان را از شما می‌زداید و خداوند به آنچه می‌کنید، آگاه است.»

بقره: ۲۷۱
باز می‌فرماید: «لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّىٰ تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ. وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ» «هرگز به نیکی دست نیابید، تا آنکه از آنچه دوست دارید، ببخشید و هر چیزی را که می‌بخشید، خداوند به آن داناست.» آل عمران: ۹۲
وَالْإِيَّاتُ فِي فَضْلِ الْإِنْفَاقِ فِي الطَّاعَاتِ كَثِيرَةٌ مَعْلُومَةٌ.

آیات درباره فضیلت انفاق در راه خیر بسیار و شناخته شده‌اند.

۱/۵۷۱- وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ: «لَا حَسَدَ إِلَّا فِي اثْنَتَيْنِ: رَجُلٌ آتَاهُ اللَّهُ مَالًا فَاسْلَطَهُ عَلَىٰ هَلَكْتِهِ فِي الْحَقِّ، وَرَجُلٌ آتَاهُ اللَّهُ حِكْمَةً فَهُوَ يَقْضِي بِهَا وَيُعْلَمُهَا، مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ. وَتَقَدَّمَ شَرْحُهُ قَرِيبًا.

۱/۵۷۱- از عبد الله بن مسعود رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که گفت: رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: «حسد ورزیدن جز در دو چیز روا نیست: نسبت

مِثْلَهُ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ: «ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ. وَهَذَا لَفْظُ رَوَايَةِ مُسْلِمٍ.
«الدُّثُورُ»: الْأَمْوَالُ الْكَثِيرَةُ، وَاللَّهُ أَعْلَمُ.

۳/۵۷۳- از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که مهاجران فقیر به حضور رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم رسیدند و عرض کردند: ثروتمندان به بالاترین درجات و نعمتهای ماندگار رسیدند.

آن حضرت فرمود: «به چه دلیل؟»
عرض کردند: نماز می‌گزارند، چنان‌که ما می‌گزاریم و روزه می‌گیرند چنان‌که ما می‌گیریم. [فزون بر آن] آنان صدقه می‌دهند و ما نمی‌دهیم؛ برده آزاد می‌کنند و ما چنین نمی‌کنیم.

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «آیا چیزی به شما نیاموزانم که با آن به آنان که از شما پیش افتاده‌اند، می‌رسید و از کسانی که پس از شما هستند، پیشی می‌گیرید و کسی برتر از شما نمی‌شود، مگر آن‌که کاری همچون شما انجام دهد؟»
عرض کردند: آری، ای رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم.

آن حضرت فرمود: «در پی هر نمازی و سه بار خداوند را به پاکی یاد کنید [سبحان الله بگوید] سی و سه بار به بزرگی یاد کنید [الله اکبر بگوید] و سی و سه بار خداوند را سپاس گزارید [الحمد لله بگوید].»

باز مهاجران فقیر نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بازگشتند و عرض کردند: برادران ثروتمند ما شنیدند و از آنچه ما انجام می‌دهیم باخبر شدند و همان کاری را کردند که ما می‌کنیم [و دیگر ما امتیازی بر آنان نداریم].

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «این فضل خداوند است؛ به هرکس که بخواهد عنایت می‌کند.»
آنچه در اینجا آورده شد، عبارت امام مسلم است. توضیح: «الدُّثُورُ»: مال بسیار. خداوند بهتر می‌داند.

به شخصی که خداوند مالی به او بدهد، آنگاه او را بر بخشیدن آن توانا سازد و شخصی که خداوند به او حکمتی عنایت کند و بدان حکم کند و به دیگران بیاموزد.»

۲/۵۷۲- وَعَنِ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله و سلم قَالَ: «لَا حَسَدَ إِلَّا فِي اثْنَتَيْنِ: رَجُلٌ آتَاهُ اللَّهُ الْقُرْآنَ، فَهُوَ يَقُومُ بِهِ آتَاءَ اللَّيْلِ وَ آتَاءَ النَّهَارِ؛ وَ رَجُلٌ آتَاهُ اللَّهُ مَالًا، فَهُوَ يُنْفِقُهُ آتَاءَ اللَّيْلِ وَ آتَاءَ النَّهَارِ». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.
«الْآتَاءُ»: السَّاعَاتُ.

۲/۵۷۲- از ابن عمر، رضی الله عنهما، از نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم روایت شده است که فرمود: «حسدورزی جز در دو مورد جایز نیست: شخصی که خداوند به او قرآن بدهد و او با آن در لحظه‌های شب و روز [به نماز] ایستد. و شخصی که خداوند به او مالی بدهد و او آن را در لحظه‌های شب و روز انفاق کند.»
توضیح: «آتاء»: لحظه‌ها.

۳/۵۷۳- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه أَنَّ فُقَرَاءَ الْمُهَاجِرِينَ اتُّوا رَسُولَ اللَّهِ فَقَالُوا: ذَهَبَ أَهْلُ الدُّثُورِ بِالْذَرَاجَاتِ أَلْغَى وَالنَّعِيمِ الْمَقِيمِ، فَقَالَ: «وَمَا ذَاكَ؟» فَقَالُوا: يُحْصَلُونَ كَمَا نُحْصَلِي، وَيَصُومُونَ كَمَا نَصُومُ، وَيَتَصَدَّقُونَ وَلَا نَتَصَدَّقُ، وَيَعْتِقُونَ وَلَا نَعْتِقُ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ: «أَفَلَا أَعْلَمُكُمْ شَيْئًا تُدْرِكُونَ بِهِ مَنْ سَبَقَكُمْ، وَتَسْبِقُونَ بِهِ مَنْ بَعْدَكُمْ، وَلَا يَكُونُ أَحَدٌ أَفْضَلَ مِنْكُمْ، إِلَّا مَنْ صَنَعَ مِثْلَ مَا صَنَعْتُمْ؟» قَالُوا: بَلَى، يَا رَسُولَ اللَّهِ، قَالَ: «تَسْبِحُونَ، وَتُكَبِّرُونَ، وَتَحْمَدُونَ دُبْرَ كُلِّ صَلَاةٍ، ثَلَاثًا وَثَلَاثِينَ مَرَّةً». فَرَجَعَ فُقَرَاءُ الْمُهَاجِرِينَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ فَقَالُوا: سَمِعَ إِخْوَانُنَا أَهْلَ الْأَمْوَالِ بِمَا فَعَلْنَا، فَفَعَلُوا

باب ۶۵- یاد از مرگ و کوتاه کردن آرزو

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى:

خداوند می‌فرماید: ﴿كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ، وَ إِنَّمَا تُوَفَّقُونَ أُجُورَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَمَنْ زُحِرَ عَنِ النَّارِ وَأُدْخِلَ الْجَنَّةَ فَقَدْ فَازَ وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا مَتَاعُ الْفُرُورِ﴾ «هر موجود زنده‌ای چشندۀ [طعم] مرگ است، و جز این نیست که پادشاهیتان را در روز قیامت، به تمام و کمال خواهید یافت، پس هرکسی که از آتش [جهنم] دور داشته و به بهشت درآورده شود، بی‌شک رستگار شده است، و زندگانی دنیا جز مایۀ فریب نیست.» آل‌عمران: ۱۸۵
باز می‌فرماید: ﴿وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ مَّاذَا تَكْسِبُ غَدًا، وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ بِأَيِّ أَرْضٍ تَمُوتُ﴾ «... و هیچ کس نمی‌داند فردا چه به دست می‌آورد و هیچ‌کس نمی‌داند که در کدام سرزمین می‌میرد...»

لقمان: ۳۴

باز می‌فرماید: ﴿فَإِذَا جَاءَ أَجَلُهُمْ لَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً وَلَا يَسْتَقْدِمُونَ﴾ «... پس چون وقت مقرر آنان فرا رسد، لحظه‌ای بازپس نمی‌مانند و پیش نمی‌روند.»

همچنین می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تُلْهِكُمْ أَمْوَالُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ، وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ. وَ أَنْفِقُوا مِمَّا رَزَقْنَاكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ فَيَقُولَ رَبِّ لَوْلَا أَخَّرْتَنِي إِلَى أَجَلٍ قَرِيبٍ فَأَصَّدَّقْتُ وَأَكُنْ مِنَ الصَّالِحِينَ. وَلَنْ يُؤَخَّرَ اللَّهُ نَفْسًا إِذَا جَاءَ أَجَلُهَا، وَاللَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ﴾ «ای مؤمنان، اموالتان و اولادتان شما را از یاد خدا غافل نکند، و هرکسی که چنین [کاری] کند آنانند که زیانکارند.

و از آنچه روزیتان کرده‌ایم، پیش از آن انفاق کنید که مرگ به سراغ کسی از شما آید، و بگوید: پروردگارا، ای کاش [سرنوشت] مرا تا مدتی اندک به تأخیر می‌انداختی تا صدقه می‌دادم و از درستکاران می‌شدم. و خداوند هرگز [مرگ] کسی را چون اجلش فرا رسد به تأخیر نمی‌اندازد. و خداوند به آنچه می‌کنید آگاه است.» منافقون: ۹-۱۱
باز می‌فرماید: ﴿حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ رَبِّ ارْجِعُونِ، لَعَلِّي أَعْمَلُ صَالِحًا فِيمَا تَرَكْتُ، كَلَّا إِنَّهَا كَلِمَةٌ هُوَ قَائِلُهَا، وَمِنْ وَرَائِهِم بَرْزَخٌ إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ. فَإِذَا نَفَخَ فِي الصُّورِ فَلَا أَنْسَابَ بَيْنَهُمْ يَوْمَئِذٍ وَلَا يَتَسَاءَلُونَ. فَمَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ. وَمَنْ خَفَتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَئِكَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ، فِي جَهَنَّمَ خَالِدُونَ. تَلْفَحُ وُجُوهُهُمُ النَّارُ، وَهُمْ فِيهَا كَالِحُونَ. أَلَمْ تَكُنْ أَتَايَ تُتْلَىٰ عَلَيْكُمْ فَكُنْتُمْ بِهَا تُكَذِّبُونَ؟﴾ «کم لبثتم فی الارض عدۀ سینین. قالوا لبثنا یوماً أو بغض یوم، فاسأل العادین. قال: إن لبثتم إلا قلیلاً لو أنکم کنتم تعلمون. أفحسبتم أنما خلقناکم عبثاً، وأنکم إلینا لا ترجعون؟» «تا آنگاه که مرگ به سوی کسی از آنان آید، گوید: پروردگارا، مرا بازگردان، باشد که در سربای که [آنجا کارهای نیک را] فروگذار کرده‌ام، کار نیک انجام دهم، چنین نیست، بی‌گمان آن سخنی است که او آن را می‌گوید و فرارویشان تا روزی که برانگیخته می‌شوند، برزخی است، آنگاه چون در صور دمیده می‌شود، آن روز در میانشان پیوندهای خویشاوندی نباشد و از همدیگر نپرسند، کسانی که کفۀ کارهای [نیک]‌شان سنگین شود، اینانند که رستگارند، و کسانی که کفۀ کارهای [نیک]‌شان سبک باشد، اینانند کسانی که به خودشان زیان زده‌اند که در جهنم جاودانه خواهند بود، آتش چهره‌هایشان را

ابن عمر پس از آن می‌گفت: چون شب را آغاز کردی منتظر صبح نباش و چون صبح را آغاز کردی چشم به راه شب مباش و از تندرستی خویش [بهره‌ای] برای وقت بیماریات و از زمان زندگانیات [بهره‌ای] برای دوران مرگت برگیر.»

۲/۵۷۵ - وَعَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ قَالَ: «مَا حَقُّ أَمْرِيءٍ مُسْلِمٍ لَهُ شَيْءٌ يُوصِي فِيهِ، يَبِيتُ لَيْلَتَيْنِ إِلَّا وَوَصِيَّتُهُ مَكْتُوبَةٌ عِنْدَهُ». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ. هَذَا لَفْظُ الْبُخَارِيِّ.

و فی روایتی لمسلم: «يَبِيتُ ثَلَاثَ لَيَالٍ». قَالَ أَبُو عُمَرَ: مَا مَرَّتْ عَلَيَّ لَيْلَةٌ مُنْذُ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ قَالَ ذَلِكَ إِلَّا وَعِنْدِي وَصِيَّتِي.

۲/۵۷۵ - هم از او روایت شده است که رسول خدا ﷺ فرمود: «سزاوار شخص مسلمانی که چیزی در خور وصیت داشته باشد، نیست که دو شب را بگذراند مگر آنکه وصیتش نوشته شده و در نزد او باشد.»

در روایتی دیگر آمده است: «سه شب را بگذراند.»

ابن عمر می‌گوید پس از آنکه این را از رسول خدا ﷺ شنیدم هیچ شبی بر من نگذشت مگر آنکه وصیت من [نوشته شده و] در نزد من بود.

۳/۵۷۶ - وَعَنِ أَنَسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: خَطَّ النَّبِيُّ ﷺ خُطُوبًا فَقَالَ: «هَذَا لِلْإِنْسَانِ، وَهَذَا أَجَلُهُ. فَبَيْنَمَا هُوَ كَذَلِكَ إِذْ جَاءَ الْخَطُّ الْأَقْرَبُ». رَوَاهُ الْبُخَارِيُّ.

۳/۵۷۶ - از انس رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ خطهایی کشید [شاید به همان کیفیت باشد که در حدیث ابن مسعود آمده است] و فرمود: این انسان است و این اجل او. در همین حال است که ناگهان خط نزدیک‌تر [مرگ] او را فرا می‌گیرد.

می‌سوزاند و آنان در آنجا ترشروی هستند. آیا آیات من بر شما خوانده نمی‌شد؟ که آن را دروغ می‌انگاشتید؟» می‌فرماید: «در زمین [براساس] شمار سالها، چند مدت درنگ کردید؟ گویند: یک روز یا بخشی از روز درنگ کردیم. پس از شمارشگر آن بپرس.» می‌فرماید: «مگر اندکی درنگ نکردید، چه شایسته بود شما می‌دانستید. آیا پنداشتید که ما شما را بیهوده آفریده‌ایم و شما به سوی ما بازگردانده نمی‌شوید؟» مؤمنون: ۱۱۵-۹۹

همچنین می‌فرماید: ﴿أَلَمْ يَأْنِ لِلَّذِينَ آمَنُوا أَنْ تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ اللَّهِ وَمَا نَزَلَ مِنَ الْحَقِّ وَلَا يَكُونُوا كَالَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلُ فَطَالَ عَلَيْهِمُ الْأَمَدُ، فَقَسَتْ قُلُوبُهُمْ وَكَثِيرٌ مِنْهُمْ فَاسِقُونَ﴾ «آیا برای مسلمانان آن هنگام نرسیده است که دل‌هایشان به [هنگام] یاد خدا و [هنگام] به یاد آوردن آنچه از حق که نازل شده است، خشوع یابد و مانند کسانی نباشند که پیش از این به آنان کتاب داده شد و روزگار بر آنان دراز آمد، آنگاه سنگدل شدند و بسیاری از آنان بدکارند.» حدید: ۱۶ و آیات فی أَلْبَابٍ كَثِيرَةٍ مَعْلُومَةٌ.

آیات در این باب بسیار و شناخته شده هستند.

۱/۵۷۴ - وَعَنِ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: أَخَذَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بِمَنْكِبِي فَقَالَ: «كُنْ فِي الدُّنْيَا كَأَنَّكَ غَرِيبٌ أَوْ عَابِرُ سَبِيلٍ». وَكَانَ ابْنُ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا يَقُولُ: إِذَا أُمْسَيْتَ فَلَا تَتَنَظَّرِ الصُّبْحَ، وَإِذَا أَصْبَحْتَ فَلَا تَتَنَظَّرِ الْمَسَاءَ، وَخُذْ مِنْ صِحَّتِكَ لِمَرْضِكَ وَمِنْ حَيَاتِكَ لِمَوْتِكَ». رَوَاهُ الْبُخَارِيُّ.

۱/۵۷۴ - از ابن عمر رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ شانه‌ام را گرفت و فرمود: «در دنیا چنان باش که گویی تو غریب [بیگانه] ای یا رهگذری.»

نیکو] در انتظار فقری فراموشی آور، بی‌نیازی
سرکش‌کننده، بیماری‌ای تباهی آور، پیری‌ای
خرف‌کننده، مرگی سریع، دجال که بدترین پنهانی
است که انتظارش می‌رود، و یا روز رستاخیز که
مصیبت ناگوار و تلخ‌تر.
از آنچه است که در دنیا می‌بینیم، هستید؟».

۶/۵۷۹ - وَعَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ: «أَكْثَرُوا
مِنْ ذِكْرِ هَازِمِ اللَّذَاتِ» يَغْنِي الْمَوْتَ. رَوَاهُ
التِّرْمِذِيُّ وَقَالَ: حَدِيثٌ حَسَنٌ.

۶/۵۷۹ - هم از او روایت شده است که گفت:
رسول خدا ﷺ فرمود: «قطع‌کننده [از بین‌برنده] لذات [مرگ] را بسیار یاد کنید»

۷/۵۸۰ - وَعَنْ أَبِي بِنِ كَعْبٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: كَانَ رَسُولُ
اللَّهِ إِذَا ذَهَبَ ثُلُثُ اللَّيْلِ قَامَ فَقَالَ: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ،
أَذْكُرُوا اللَّهَ، جَاءَتِ الرَّاجِفَةُ، تَتَّبِعُهَا الرَّابِفَةُ، جَاءَ
الْمَوْتُ بِمَا فِيهِ، جَاءَ الْمَوْتُ بِمَا فِيهِ» قُلْتُ: يَا
رَسُولَ اللَّهِ، إِنِّي أَكْثُرُ الصَّلَاةَ عَلَيْكَ، فَكَمْ أَجْعَلُ
لَكَ مِنْ صَلَاتِي؟ فَقَالَ: «مَا شِئْتُ». قُلْتُ: الرَّبْعُ؟
قَالَ: «مَا شِئْتُ، فَإِنْ زِدْتُ فَهُوَ خَيْرٌ لَكَ». قُلْتُ:
فَالنِّصْفُ؟ قَالَ: «مَا شِئْتُ، فَإِنْ زِدْتُ فَهُوَ خَيْرٌ
لَكَ». قُلْتُ: فَالثُّلُثُ؟ قَالَ: «مَا شِئْتُ، فَإِنْ زِدْتُ
فَهُوَ خَيْرٌ لَكَ». قُلْتُ: أَجْعَلُ لَكَ صَلَاتِي كُلَّهَا؟
قَالَ: «إِذَنْ تُكْفَى هَمُّكَ وَيُغْفَرَ لَكَ ذَنْبُكَ». رَوَاهُ
التِّرْمِذِيُّ وَقَالَ: حَدِيثٌ حَسَنٌ.

۷/۵۸۰ - از ابی بن کعب رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است
که گفت: چون یک‌سوم از شب می‌گذشت، رسول
خدا ﷺ از خواب برمی‌خاست و می‌فرمود:
«ای مردم، خداوند را یاد کنید، نفخه اول فرا
رسید و نفخه دوم در پی آن است. مرگ با تمامی

۴/۵۷۷ - وَعَنْ أَبِي مَسْعُودٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: خَطَّ
النَّبِيُّ خَطًّا مَرْبِعًا، وَخَطَّ خَطًّا فِي أَلْوَسَطِ خَارِجًا
مِنْهُ، وَخَطَّ خَطًّا صِغَارًا إِلَى هَذَا الَّذِي فِي
أَلْوَسَطِ مِنْ جَانِبِهِ الَّذِي فِي أَلْوَسَطِ فَقَالَ: هَذَا
الْإِنْسَانُ، وَهَذَا أَجَلُهُ مُحِيطًا بِهِ - أَوْ قَدْ أَحَاطَ بِهِ -
وَهَذَا الَّذِي هُوَ خَارِجٌ أَمَلُهُ، وَهَذِهِ الْخُطُطُ الصِّغَارُ
الْأَعْرَاضُ: فَإِنْ أَخْطَأَ هَذَا نَهَشَهُ هَذَا، وَإِنْ أَخْطَأَ
أَهْ هَذَا نَهَشَهُ هَذَا». رَوَاهُ الْبُخَارِيُّ، وَهَذِهِ
صُورَتُهُ:

۴/۵۷۷ - از ابن مسعود روایت شده است که
گفت: رسول خدا ﷺ مربعی کشید، آنگاه در
میان آن خط ممتدی که به خارج از مربع منتهی
می‌شد، کشید؛ آنگاه خط‌های کوچکی به سوی
خط ممتد وسطی از سوی پایین کشید و فرمود: این
انسان است و این اجلش که او را فرا گرفته است؛
آن قسمتی که بیرون از مربع است آرزوی اوست و
این خط‌های کوچک عوارض [و خیر و شر دنیوی]
هستند. اگر این یکی او را دچار نکند دیگری او را
می‌گزد و اگر آن یکی دامنگیر او نشود، آن دیگری
او را فرومی‌گیرد.

شکل آن به گونه زیر است:

۵/۴۷۸ - وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ
اللَّهِ قَالَ: «بَادِرُوا بِالْأَعْمَالِ سَبْعًا: هَلْ تَنْتَظِرُونَ
إِلَّا فَقْرًا مُتَسِيًّا، أَوْ غِنًى مُطْغِيًّا، أَوْ مَرَضًا مُفْسِدًا،
أَوْ هَرَمًا مُفْنِدًا، أَوْ مَوْتًا مُجْهِزًا، أَوْ الدَّجَالَ فَشَرُّ
غَائِبٍ يُنْتَظَرُ، أَوْ السَّاعَةَ فَالسَّاعَةُ أَذْهَى
وَأَمْرٌ؟». رَوَاهُ التِّرْمِذِيُّ وَقَالَ: حَدِيثٌ حَسَنٌ.

۵/۴۷۸ - از ابوهریره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است
که رسول خدا ﷺ فرمود: «با اعمال [خیر] از
هفت چیزی پیشی بگیرید: آیا [با ترک عمل

زیارت قبرها نهی می‌کردم، اما اکنون آن‌ها را زیارت کنید»

در روایتی دیگر آمده است: «هر آن‌کس که می‌خواهد به زیارت قبرها برود، باید که چنان کند چون قبرها آخرت را به ما یادآور می‌شوند.»

۲/۵۸۲ - وَعَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ كُلَّمَا كَانَتْ لَيْلَتُهَا مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ يَخْرُجُ مِنْ آخِرِ اللَّيْلِ إِلَى الْبَقِيعِ، فَيَقُولُ: «السَّلَامُ عَلَيْكُمْ، دَارَ قَوْمٍ مُؤْمِنِينَ، وَأَتَاكُمْ مَا تُوَعَدُونَ، غَدًا مُوجِلُونَ، وَإِنَّا إِنْ شَاءَ اللَّهُ بِكُمْ لَاحِقُونَ! اللَّهُمَّ اغْفِرْ لَأَهْلِ بَقِيعِ الْغَرْقَدِ». رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۲/۵۸۲ - از عایشه، خداوند از او خشنود باد، روایت شده است که گفت: هر شبی که نوبت من بود، رسول خدا ﷺ در آخر شب به بقیع می‌رفت و می‌فرمود: «ای گروه مؤمنانی که در اینجا منزلگاه شمامست، بر شما درود باد. وعده‌ای که به شما داده شده بود، به سراغتان آمد؛ [ما نیز تا] فردا [آینده] به تعویق افتاده‌ایم و هنگامی که خداوند بخواهد ما نیز به شما می‌پیونديم.

خداوند، اهل بقیع غرقدر را بیامرز.

۳/۵۸۳ - وَعَنْ بُرَيْدَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: قَالَ: كَانَ النَّبِيُّ ﷺ يُعَلِّمُهُمْ إِذَا خَرَجُوا إِلَى الْمَقَابِرِ أَنْ يَقُولُوا قَائِلُهُمْ: «السَّلَامُ عَلَيْكُمْ أَهْلَ الدِّيَارِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُسْلِمِينَ، وَإِنَّا إِنْ شَاءَ اللَّهُ بِكُمْ لِلْآحِقُونَ، أَسْأَلُ اللَّهَ لَنَا وَلَكُمْ الْعَافِيَةَ». رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۳/۵۸۳ - از بریده ر. روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ به آنان یاد می‌داد که چون به قبرستان بروند، بگویند: «ای گروه مؤمنان و مسلمانانی که منزلگاهتان اینجاست، درود بر

بیم و ترسی که با خود دارد فرارسید؛ مرگ با تمامی ترس‌هایی که با خود دارد، فرارسید.

عرض کردم: ای رسول خدا ﷺ من درود بسیار بر تو می‌فرستم. چه میزان از آن را برای تو قرار دهم؟ فرمود: «به هر میزان که بخواهی.»

عرض کردم: یک چهارم. فرمود: «هرچه بخواهی، اگر افزون سازی، برایت بهتر است.»

عرض کردم: نصف آن. فرمود: «هرچه بخواهی، اگر افزون سازی، برایت بهتر است.»

عرض کردم: نصف آن. فرمود: «هرچه بخواهی. اگر بر آن بیفزایی، برایت بهتر است.»

عرض کردم: دوسوم آن را. فرمود: «هرچه بخواهی. اگر بر آن بیفزایی، بهتر است.»

عرض کردم: همه درودی را که بر تو می‌فرستم برای حضرتت قرار می‌دهم.

فرمود: در این صورت نگرانیت برطرف می‌شود و گناهانت بخشیده می‌شوند.

باب ۶۶ - استحباب زیارت قبرها

برای مردان و آنچه شخص زیارت‌کننده می‌گوید

۱/۵۸۱ - عَنْ بُرَيْدَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «كُنْتُ نَهَيْتُكُمْ عَنْ زِيَارَةِ الْقُبُورِ فَزُورُوهَا»، رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

وفي رواية: «فَمَنْ أَرَادَ أَنْ يَزُورَ الْقُبُورَ فَلْيَزُرْ، فَإِنَّهَا تَذَكِّرُنَا الْآخِرَةَ».

۱/۵۸۱ - از بریده ر. روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «من شما را از

امید است بر نیکوکاری اش بیفزاید و یا بدکار است که امید است با توبه خویش به سوی خداوند بازگردد.»

در روایتی دیگر از امام مسلم به روایت از ابوهریره رضی الله عنه از رسول خدا صلی الله علیه و آله آمده است که فرمود: «هیچ یک از شما نباید مرگ را آرزو کند و نباید آن را قبل از آنکه به سویش آید، بخواهد. او چون بمیرد عملش قطع می شود و طول عمر مؤمن جز نیکی چیزی برای او نمی افزاید.

۲/۵۸۶- وَعَنْ أَنَسٍ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «لَا يَتَمَنَّيَنَّ أَحَدُكُمْ الْمَوْتَ لِيُضِرَّ أَصَابَهُ، فَإِنْ كَانَ لَا بُدَّ فَاعِلًا فَلْيَقُلْ: اللَّهُمَّ أَحْبِبْنِي مَا كَانَتْ الْحَيَاةُ خَيْرًا لِي، وَتَوَفَّنِي إِذَا كَانَتْ الْوَفَاةُ خَيْرًا لِي». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۲/۵۸۶- از انس رضی الله عنه روایت شده است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «هیچ کس از شما نباید به خاطر گزندگی که به او رسیده است، آرزوی مرگ کند و اگر ناچار است چنین کند، باید بگوید: «خداوندا، اگر زندگانی برای من بهتر است، مرا زنده بدار و اگر مرگ برای من بهتر است، مرا بمیران.»

۳/۵۸۷- وَعَنْ قَيْسِ بْنِ أَبِي حَازِمٍ قَالَ: دَخَلْنَا عَلَى حَبَابِ بْنِ الْأَرْتِّ رضی الله عنه نَعُوذُ، وَقَدْ أَكْثَوَى سَبْعَ كَيَّاتٍ، فَقَالَ: إِنَّ أَصْحَابَنَا الَّذِينَ سَلَفُوا مَضَوْا وَلَمْ تَنْقُصْهُمْ الدُّنْيَا، وَإِنَّا أَصْبْنَا مَا لَا نَجِدُ لَهُ مَوْضِعًا إِلَّا التُّرَابَ. وَلَوْلَا أَنَّ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله نَهَانَا أَنْ نَدْعُو بِالْمَوْتِ لَدَعَوْتُ بِهِ. ثُمَّ أَتَيْنَاهُ مَرَّةً أُخْرَى وَهُوَ يَبْنِي حَائِطًا لَهُ، فَقَالَ: «إِنَّ الْمُسْلِمَ لَيُوجَزُّ فِي كُلِّ شَيْءٍ يُنْفَقُهُ إِلَّا فِي شَيْءٍ يَجْعَلُهُ فِي هَذَا التُّرَابِ». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ. وَهَذَا لَفْظُ رِوَايَةِ الْبُخَارِيِّ.

شما باد و ما هم، هنگامی که خداوند بخواهد، به شما می پیوندم. از خداوند برای خود و شما عافیت می خواهم.»

۴/۵۸۴- وَعَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رضی الله عنهما عَنْهُمَا قَالَ: مَرَّ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله بِقُبُورِ بِالْمَدِينَةِ، فَأَقْبَلَ عَلَيْهِمْ بِوَجْهِهِ فَقَالَ: «السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَهْلَ الْقُبُورِ، يَغْفِرُ اللَّهُ لَنَا وَلَكُمْ، أَنْتُمْ سَلَفْنَا وَنَحْنُ بِالْآخِرِ! رَوَاهُ التِّرْمِذِيُّ وَقَالَ: حَدِيثٌ حَسَنٌ.

۴/۵۸۴- از ابن عباس، رضی الله عنهما، روایت شده است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله به قبرهایی در مدینه گذشت، روی به آنها کرد و فرمود: «ای گروهی که در قبرها هستید درود بر شما، خداوند ما و شما را بیامرزد، شما پیش از ما رفتید و ما نیز در پی شما می آییم.

باب ۶۷- کراهت آرزوی مرگ به سبب گزندگی که دامنگیر شخص می شود، اگر آرزوی مرگ به جهت ترس از فتنه در دین باشد اشکالی ندارد

۱/۵۸۵- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: «لَا يَتَمَنَّيَنَّ أَحَدُكُمْ الْمَوْتَ، إِذَا مُحْسِنًا فَلَعَلَّهُ يَزِدَّاهُ، وَإِذَا مُسِيئًا فَلَعَلَّهُ يَسْتَعْتِبُ». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ، وَهَذَا لَفْظُ الْبُخَارِيِّ.

وَفِي رِوَايَةٍ لِمُسْلِمٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: «لَا يَتَمَنَّيَنَّ أَحَدُكُمْ الْمَوْتَ، وَلَا يَدْعُ بِهِ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَهُ، أَنَّهُ إِذَا مَاتَ انْقَطَعَ عَمَلُهُ، وَإِنَّهُ لَا يَزِيدُ الْمُؤْمِنَ عُمْرُهُ إِلَّا خَيْرًا».

۱/۵۸۵- از ابو هریره رضی الله عنه روایت شده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «هیچ یک از شما نباید آرزوی مرگ کند، زیرا یا نیکوکار است،

۳/۵۸۷- از قیس بن ابی حازم روایت شده است که گفت: به قصد عبادت به نزد خباب بن ارت رضی الله عنه رفتیم. او هفت داغ بر هفت جای بدن خویش نهاده بود. [گذشتگان برای معالجه بعضی از بیماری‌ها چنین می‌کردند] گفت: آن دسته از یاران ما که وفات یافتند، درحالی درگذشتند که دنیا چیزی [از پادشاهی] آنان را نکاست و ما آنقدر [به مال و ثروت] دست یافته‌ایم اگر چنان بود که رسول خدا ما را از خواستن مرگ باز داشته است، من آن را از خداوند می‌خواستم. آنگاه باری دیگر درحالی به نزدش رفتیم که دیواری را بنا می‌نهاد. گفت: انسان مسلمان برای هر چیزی که انفاق می‌کند، پاداش داده می‌شود، مگر برای چیزی که در این خاک قرار می‌دهد.

باب ۶۸- پرهیزکاری و ترک امور شبهه‌ناک

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى:

خداوند می‌فرماید: «وَتَحْسَبُونَهُ هَيِّنًا وَهُوَ عِنْدَ اللَّهِ عَظِيمٌ» «... و آن را سبک تلقی می‌کردید، حال آنکه آن نزد خداوند [یکناهی] بزرگ است.»
۱۵ نور:
باز می‌فرماید: «إِنَّ رَبَّكَ لَبَالِمُرْصَادٍ» «به راستی پروردگارت در کمینگاه است.»
۱۴ فجر:

أَلْحَرَامُ، كَالرَّاعِي يَزْعَى حَوْلَ أَلْحِمَى يُوشِكُ أَنْ يَزْتَغَ فِيهِ، أَلَا وَإِنَّ لِكُلِّ مَلِكٍ جَمِيٍّ، أَلَا وَإِنَّ جَمِيَّ اللَّهِ مَحَارِمُهُ، أَلَا وَإِنَّ فِي الْجَسَدِ مُضْغَةً إِذَا صَلَحَتْ صَلَحَ الْجَسَدُ كُلُّهُ، وَإِذَا فَسَدَتْ فَسَدَ الْجَسَدُ كُلُّهُ، أَلَا وَهِيَ الْقَلْبُ، مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ، وَرَوَاهُ مِنْ طُرُقٍ بِالْفَاطِمَةِ مُتَقَارِبَةً.

۱/۵۸۸- از نعمان بن بشیر رضی الله عنه روایت شده است که گفت: شنیدم رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می‌فرمود: «حلال آشکار و حرام هویداست؛ اما بین آن‌ها اموری مشتبّه وجود دارد که بسیاری از مردم به آن آگاهی ندارند. پس هر آن‌کس که از امور مشتبّه بپرهیزد، برای دین خود [از اینکه مورد نکوهش دین قرار گیرد] و آبرویش [از اینکه از جانب مردم نکوهش شود] برائت حاصل کرده است. و هر آن‌کس که در امور مشتبّه فرو افتد، قطعاً در حرام فرو افتاده است. همچون چوپانی که پیرامون قرق، گوسفندان را می‌چراند و نزدیک است که گوسفندانش قرق را بچرند.

بدانید، هر پادشاهی قرقی دارد و آگاه باشید قرق خداوند، اموری است که حرام کرده است. بدانید، در بدن انسان پاره گوشتی وجود دارد که اگر سالم بماند، همه بدن سالم می‌ماند، و اگر فاسد گردد، همه بدن فاسد می‌گردد، بدانید که آن پاره گوشت قلب است.»

۲/۵۸۹- وَعَنْ أَنَسٍ رضی الله عنه أَنَّ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله و سلم وَجَدَ تَمْرَةً فِي الطَّرِيقِ فَقَالَ: «لَوْلَا أَنِّي أَخَافُ أَنْ تَكُونَ مِنَ الصَّدَقَةِ لَأَكَلْتُهَا»، مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۲/۵۸۹- از انس رضی الله عنه روایت شده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم خرمایی را در راه دید و فرمود: «اگر نمی‌ترسیدم که صدقه است، آن را می‌خوردم.»

۳/۵۹۰- وَعَنِ النَّوَاسِ بْنِ سَمْعَانَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: «أَلْبِرُّ حَسَنَ الْخُلُقِ، وَالْإِثْمُ مَا حَاكَ فِي نَفْسِكَ وَكَرِهْتَ أَنْ يُطْلَعَ عَلَيْهِ النَّاسُ». رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

«حَاكَ» بِالْحَاءِ الْمُهْمَلَةِ وَالْكَافِ: أَي تَرَدَّدَ فِيهِ.

۳/۵۹۰- از نواس بن سمعان رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ از پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ روایت شده است که فرمود: نیکوکاری همان خوش اخلاقی است و گناه آن است که در آن شک و تردید ایجاد کند و تو نپسندی، از اینکه مردم از آن آگاه شوند.

۴/۵۹۱- وَعَنْ وَاصِحَةَ بْنِ مَعْبُدٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: أَتَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ: «جِئْتَ تَسْأَلُنِي عَنِ الْبِرِّ؟» قُلْتُ: نَعَمْ، فَقَالَ: «أَسْتَقْبَتُ قَلْبَكَ، الْبِرُّ مَا أَطْمَأْنَنْتَ إِلَيْهِ النَّفْسُ وَأَطْمَأَنَّ إِلَيْهِ الْقَلْبُ، وَالْإِثْمُ مَا حَاكَ فِي النَّفْسِ وَتَرَدَّدَ فِي الصَّدْرِ، وَإِنْ أَفْتَاكَ النَّاسُ وَأَفْتَوَكَ، حَدِيثٌ حَسَنٌ، رَوَاهُ أَحْمَدُ، وَالدَّارِمِيُّ فِي مُسْتَدْرَكَيْهِمَا.

۴/۵۹۱- از وابصه بن معبد رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که گفت: به حضور رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ رسیدم؛ فرمود: «آیا آمده‌ای تا درباره نیکوکاری از من بپرسی؟»

عرض کردم: بله.

فرمود: «از قلب خود پرسش کن. نیکویی آن است که روح و قلب به آن آرام گیرد و گناه آن است که در دل تردید ایجاد کند و در سینه بی‌ثباتی پدید آورد. اگرچه مردم [بر آنچه بر خلاف احساس درونی است] به تو چیزی بگویند [بدان عمل مکن].»

۵/۵۹۲- وَعَنْ أَبِي سِرْوَةَ - بِكَسْرِ السِّينِ الْمُهْمَلَةِ وَفَتْحِهَا - عُقْبَةُ بْنُ الْحَارِثِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّهُ تَزَوَّجَ ابْنَةً لِأَبِي إِهَابِ بْنِ عَزِيزٍ، فَأَتَتْهُ أُمْرَأَةٌ فَقَالَتْ: إِنِّي قَدْ أَرْضَعْتُ عُقْبَةَ، وَالتِّي قَدْ تَزَوَّجَ بِهَا، فَقَالَ لَهَا عُقْبَةُ: مَا أَعْلَمُ أَنَّكَ أَرْضَعْتَنِي وَلَا أُخْبِرْتَنِي، فَزَجَبَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِالْمَدِينَةِ، فَسَأَلَهُ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «كَيْفَ وَقَدْ قِيلَ؟» فَفَارَقَهَا عُقْبَةُ وَنَكَحَتْ زَوْجًا غَيْرَهُ. رَوَاهُ الْبُخَارِيُّ.

«إِهَابٌ»: بِكَسْرِ الهمزة. «عَزِيزٌ»: بِفَتْحِ الْعَيْنِ وَبِزَايِ مُكْرَرَةٍ.

۵/۵۹۲- از ابوسروعه، عُقبه بن حارث رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که با دختر ابوی اهاب بن عزیز ازدواج کرد. زنی آمد و گفت: من عقبه و زنی را که با او ازدواج کرده است، شیر داده‌ام. عقبه به آن زن گفت: نمی‌دانم [و سراغ ندارم] که به من شیر داده باشی. تو پیش از این هم به من چیزی نگفته‌ای.

از مکه بر مرکب خود نشست و به مدینه نزد رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ رفت و از آن حضرت پیرامون موضوع پرسید. رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: «پس از این گفته [که برادر و خواهر رضاعی هستید] چگونه می‌توانید در کنار هم باشید.»

پس از این فرموده رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عقبه از او جدا شد و همسر دیگری برگزید.

۶/۵۹۳- وَعَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: حَفِظْتُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «دَعْ مَا يَرِيْبُكَ إِلَى مَا لَا يَرِيْبُكَ». رَوَاهُ التِّرْمِذِيُّ وَقَالَ: حَدِيثٌ حَسَنٌ صَحِيحٌ. مَعْنَاهُ: أَتْرُكُ مَا تَشْكُ فِيهِ، وَخُذْ مَا لَا تَشْكُ فِيهِ.

۸/۵۹۵- وَعَنْ نَافِعٍ أَنَّ عُمَرَ بْنَ الْخَطَّابِ رضی الله عنه كَانَ فَرَضَ لِمُهَاجِرِينَ الْأَوَّلِينَ أَنْ بَعَثَ الْآفَ وَفَرَضَ لِابْنَيْهِ ثَلَاثَةَ آفَ وَخَمْسَ مِئَةٍ، فَقِيلَ لَهُ: هُوَ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ فَلِمَ نَقَصْتَهُ؟ فَقَالَ: إِنَّمَا هَاجَرَ بِهِ أَبَوَاهُ! يَقُولُ: لَيْسَ هُوَ كَمَنْ هَاجَرَ بِنَفْسِهِ. رَوَاهُ الْبُخَارِيُّ.

۸/۵۹۵- از نافع روایت شده است که حضرت عمر برای نخستین مهاجران، چهار هزار درهم از بیت‌المال و برای پسرش [عبدالله] سه هزار و پانصد درهم مقرر کرد.

عرض شد: او هم از مهاجران است، چرا از سهمش کاستی؟
گفت: او را پدرش با خود آورده است، می‌گفت: او همچون کسانی نیست که خود هجرت کرده‌اند.

۹/۵۹۶- وَعَنْ عَطِيَّةِ بْنِ عُرْوَةَ السَّعْدِيِّ الصَّحَابِيِّ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «لَا يَبْلُغُ الْعَبْدُ أَنْ يَكُونَ مِنَ الْمُتَّقِينَ حَتَّى يَدَعَ مَا لَا بَأْسَ بِهِ خَذَرًا لِمَا بِهِ بَأْسٌ»، رَوَاهُ التِّرْمِذِيُّ وَقَالَ: حَدِيثٌ حَسَنٌ.

۹/۵۹۶- از عطیه بن عروه سعدی صحابی رضی الله عنه روایت شده است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هیچ بنده‌ای به منزلت پرهیزگاران نمی‌رسد تا آنکه چیزی را که اشکالی در آن وجود ندارد، از ترس چیزی که در آن اشکال وجود دارد، ترک کند.

۶/۵۹۳- از حسن بن علی رضی الله عنهما روایت شده است که گفت: از رسول خدا صلی الله علیه و آله این امر را حفظ کردم که فرمود: «چیزی را که تو را به تردید می‌اندازد رها کن و چیزی را که تو را به تردید نمی‌اندازد، بگیر.»

۷/۵۹۴- وَعَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: كَانَ لِأَبِي بَكْرٍ الصَّدِيقِ رضی الله عنه غَلَامٌ يُخْرِجُ لَهُ الْخَرَاجَ، وَكَانَ أَبُو بَكْرٍ يَأْكُلُ مِنْ خَرَاجِهِ، فَجَاءَ يَوْمًا بِشَيْءٍ فَأَكَلَ مِنْهُ أَبُو بَكْرٍ، فَقَالَ لَهُ الْغَلَامُ: تَذَرِي مَا هَذَا؟ فَقَالَ أَبُو بَكْرٍ: وَمَا هُوَ؟ فَقَالَ: كُنْتُ تَكْهَنُ لِإِنْسَانٍ فِي الْجَاهِلِيَّةِ، وَمَا أَحْسِنُ الْكُهَانَةَ، إِلَّا أَنِّي خَدَعْتُهُ فَلَقِيتَنِي فَأَعْطَانِي - لِذَلِكَ - هَذَا الَّذِي أَكَلْتُ مِنْهُ. فَأَدْخَلَ أَبُو بَكْرٍ يَدَهُ، فَقَاءَ كُلَّ شَيْءٍ فِي بَطْنِهِ. رَوَاهُ الْبُخَارِيُّ.

«الْخَرَاجُ»: شَيْءٌ يَجْعَلُهُ السَّيِّدُ عَلَى عَبْدِهِ يُؤَدِّيهِ كُلُّ يَوْمٍ، وَبَاقِي كَسْبِهِ يَكُونُ لِلْعَبْدِ.

۷/۵۹۴- از عایشه رضی الله عنها روایت شده است که گفت: ابوبکر رضی الله عنه غلامی داشت که به او خراج^۱ پرداخت می‌کرد و ابوبکر خراجش را مصرف می‌کرد. روزی چیزی آورد و ابوبکر از آن خورد. غلام به او گفت: آیا می‌دانی آن چیست؟ ابوبکر گفت: آن چیست؟

گفت: در دوران جاهلیت برای کسی فالی می‌گرفتم و من فال‌گیری را نیکو نمی‌دانستم، بلکه او را فریب دادم. اینک مرا دید و در مقابل آن، چیزی را که خوردم، به من بخشید.

حضرت ابوبکر دست خویش را در دهانش گذاشت و آنچه را که خورده بود، [بالا آورد و] برگرداند.

توضیح: «خراج»: حقی است که سرور برای خود نسبت به کارکرد روزانه غلامش قرار می‌دهد و باقی مانده درآمد غلام از آن خود اوست.

۱. مقصود از خراج آن است که در آن روزگار، صاحب برده برای برده خود مبلغی را مشخص می‌کرده و برده نیز با کسب آن و سپس پرداخت آن به صاحب خویش، آزاده می‌شده است. این قضیه در فقه، «مکاتبه» نامیده می‌شود.

آن حضرت فرمود: «مؤمنی که با جان و مال خویش در راه خداوند مجاهدت می‌کند، عرض کرد: آنگاه چه کسی؟ فرمود: «آنگاه کسی که در وادی‌ای [گوشه‌ای] کناره گیرد تا پروردگارش را پرستش کند.» در روایتی دیگر آمده است «کسی که پروای خداوند پیشه کند و مردم را از شرّ خویش ایمن دارد.»

۳/۵۹۹- وَعَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «يُوشِكُ أَنْ يَكُونَ خَيْرَ مَالِ الْمُسْلِمِ غَنَمٌ يَتَّبِعُ بِهَا شَعَفَ الْجِبَالِ، وَمَوَاقِعَ الْقَطْرِ، يَفْرُ بِدِينِهِ مِنْ أَلْفَتَيْنِ»، رَوَاهُ الْبُخَارِيُّ. و «شَعَفُ الْجِبَالِ»: أَعْلَاهَا.

۳/۵۹۹- هم از او روایت شده است که رسول خدا ﷺ فرمود: «زودا که بهترین مال مسلمان گوسفندانی باشد که صاحبش با آنها بلندای کوهها [قله‌ها] و محل بارش باران [علفزارها] را می‌جوید و برای حفظ دین خویش از فتنه‌ها می‌گریزد.» توضیح: «شعف الجبال»: بلندترین نقاط کوه (قله‌ها).

۴/۶۰۰- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «مَا بَعَثَ اللَّهُ نَبِيًّا إِلَّا رَعَى الْغَنَمَ»، فَقَالَ أَصْحَابُهُ: وَأَنْتَ؟ قَالَ: «نَعَمْ، كُنْتُ أُرْعَاهَا عَلَى قَرَارِيطٍ لِأَهْلِ مَكَّةَ»، رَوَاهُ الْبُخَارِيُّ. ۴/۶۰۰- از ابوسهریره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ از پیامبر اکرم ﷺ روایت شده است که فرمود: «خداوند هر پیامبری را که برانگیخت، قطعاً [در دوره‌ای از زندگی خویش] چوپان گوسفندان بوده است.»

اصحاب عرض کردند: آیا شما هم چنین کرده‌اید؟ فرمود: «من برای چند قیراط، برای اهل مکه چوپانی می‌کردم.

باب ۶۹ - گوشه‌گیری از فساد مردم و زمان و یا ترس از فتنه در دین و وقوع در حرام، شبهه‌ها و مواردی همچون آن

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى:

خداوند می‌فرماید: ﴿فَقَرُّوا إِلَى اللَّهِ إِنِّي لَكُمْ مِنْهُ نَذِيرٌ مُبِينٌ﴾ «پس به سوی خدا بگریزید به راستی من از [سوی] او برایتان هشداردهنده‌ای آشکار هستم.» ذاریات: ۵۰

۱/۵۹۷- وَعَنْ سَعْدِ بْنِ أَبِي وَقَّاصٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْعَبْدَ التَّقِيَّ، الْغَنِيَّ، الْخَفِيَّ»، رَوَاهُ مُسْلِمٌ. الْمُرَادُ بِـ «الْغَنِيِّ» غِنَى النَّفْسِ، كَمَا سَبَقَ فِي أَحَدِثِ الصَّحِيحِ.

۱/۵۹۷- از سعد بن ابی وقاص رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که گفت: شنیدم رسول خدا ﷺ می‌فرمود: «به راستی خداوند بنده پرهیزگار، بی‌نیاز و نهان حال را دوست می‌دارد.»

توضیح: «الغنی»: غنی‌النفوس در حدیث صحیحی پیش از این گذشت.

۲/۵۹۸- وَعَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَجُلٌ: أَيُّ النَّاسِ أَفْضَلُ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: «مُؤْمِنٌ مُجَاهِدٌ بِنَفْسِهِ وَمَالِهِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ». قَالَ: ثُمَّ مَنْ؟ قَالَ: «ثُمَّ رَجُلٌ مُعْتَزِلٌ فِي شَيْعٍ مِنَ الشُّعَابِ يَغْبُدُ رَبَّهُ».

وَفِي رِوَايَةٍ: «يَتَّقِي اللَّهَ، وَيَدْعُ النَّاسَ مِنْ بَشَرِهِ»، مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۲/۵۹۸- از ابوسعید خدری رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که گفت: مردی عرض کرد: ای رسول خدا ﷺ برترین مردمان چه کسی است؟

می‌رود. «الغنیمه»: تصغیر غنم، مقدار اندکی
گوسفند: «الشعفة»: بلندترین نقطه کوه قلعه {

۵/۶۰۱ - وَعَنْهُ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ أَنَّهُ قَالَ:
«مِنْ خَيْرِ مَعَاشِ النَّاسِ لَهُمْ رَجُلٌ مُّسِيكٌ عِنَانٍ
فَرَسَهُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، يَطِيرُ عَلَى مَتْنِهِ، كُلَّمَا سَمِعَ
هَيْعَةً - أَوْ فَرْعَةً - طَارَ عَلَيْهِ يَبْتَغِي الْقَتْلَ أَوْ
الْمَوْتَ مِثْلَهُ؛ أَوْ رَجُلٌ فِي غُخْمَةٍ فِي رَأْسِ
شَعْفَةٍ مِنْ هَذِهِ الشَّعَفِ، أَوْ بَطْنٍ وَادٍ مِنْ هَذِهِ
الْأَوْدِيَةِ، يُقِيمُ الصَّلَاةَ، وَيُؤْتِي الزَّكَاةَ، وَيَعْبُدُ رَبَّهُ
حَتَّى يَأْتِيَهُ الْيَقِينُ، لَيْسَ مِنَ النَّاسِ إِلَّا فِي خَيْرٍ».
رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

باب ۷۰ - فضیلت با مردم بودن و
شرکت در کردهم‌آیی و نمازهای جماعت
آنان و حضور در برنامه‌های خیر و مجالس
ذکر، عیادت از بیماران و تشییع جنازه،
همیاری با نیازمندان، راهنمایی نادان و
سایر مصلحت‌هایشان برای کسی که بر
امر به معروف و نهی از منکر تواناست و
خویشتر داری از آزار و صبر بر آزار دیگران

«يَطِيرُ»: أي يَسْرِعُ. و «مَتْنُهُ»: ظَهْرُهُ. و
«الْهَيْعَةُ»: الصَّوْتُ لِلْحَرْبِ. و «الْفَرْعَةُ»: نَحْوُهُ. و
«مِثْلَهُ الشَّيْءِ» الْمَوَاضِعُ الَّتِي يُطَنُّ وَجُودُهُ فِيهَا.
و «الْغُخْمَةُ» - بِضَمِّ الْغَيْنِ - تَصْغِيرُ الْغَنَمِ. و
«الشَّعْفَةُ» بَفَتْحِ الشَّيْنِ وَالْعَيْنِ: هِيَ أَعْلَى الْجَبَلِ.

أَعْلَمَ أَنَّ الْإِخْلَاطَ بِالنَّاسِ عَلَى أَلْوَجِّهِ الَّذِي
ذَكَرْتُهُ هُوَ الْمُخْتَارُ الَّذِي كَانَ عَلَيْهِ رَسُولُ
اللَّهِ ﷺ. وَسَائِرُ الْأَنْبِيَاءِ صَلَوَاتُ اللَّهِ وَسَلَامُهُ
عَلَيْهِمْ، وَكَذَلِكَ الْخُلَفَاءُ الرَّاشِدُونَ، وَمَنْ بَعْدَهُمْ
مِنَ الصَّحَابَةِ وَالتَّابِعِينَ وَمَنْ بَعْدَهُمْ مِنْ عُلَمَاءِ
الْمُسْلِمِينَ وَأَخْيَارِهِمْ، وَهُوَ مَذْهَبُ أَكْثَرِ
التَّابِعِينَ وَمَنْ بَعْدَهُمْ، وَبِهِ قَالَ الشَّافِعِيُّ وَأَحْمَدُ
وَأَكْثَرُ الْفُقَهَاءِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ أَجْمَعِينَ.

۵/۶۰۱ - هم از او از رسول خدا ﷺ روایت
شده است که آن حضرت فرمود: «بهترین روزگار
مردم از آن شخصی است که افسار اسبش را در راه
خداوند می‌گیرد و هرگاه که ندای جنگ را بشنود،
شتابان بر پشت آن اسب می‌نشیند و بر آن می‌پرد
و کشته شدن و یا مرگ در راه خدا را در هر
جایی که گمانش می‌رود، طلب می‌کند.

بدان که با مردم بودن به گونه‌ای که یادآور
شدیم، روش برگزیده‌ای است که رسول
خدا ﷺ و سایر پیامبران، صلوات‌الله و سلامه
علیهم و همچنین خلفای راشدین و پس از آنان
اصحاب و تابعین و پس از آنان عالمان مسلمان و
برگزیدگان‌شان به آن پایبند بوده‌اند.

و یا از آن مردی است که بر بلندای کوهی از
این کوهها و یا در دل دشتی از این دشتها با
گوسفندان خویش به سر می‌برد، نمازش را برای
می‌دارد، زکاتش را می‌پردازد و تا زمانی که مرگ
به سراغ او آید، پروردگارش را پرستش می‌کند و
در امور مردم جز در امور نیکو دخالت نمی‌کند»

مذهب تابعین و آنان که پس از تابعین
بوده‌اند، نیز همین است. امام شافعی، امام احمد و
بیشتر فقیهان، رضی‌الله عنهم همین را گفته‌اند.
قال الله تعالى:

توضیح: «یطیر»: شتاب می‌کند. «متنه»: پشت
آن. «الهیعة» و «الفرعة»: صدای جنگ. «مِثْلَهُ
الشَّيْءِ»: نقاطی که وجود آن در آن‌ها گمان

خداوند متعال می‌فرماید: ﴿تَعَاوَنُوا عَلَى

باز می فرماید: «وَنَادَىٰ أَصْحَابُ الْأَعْرَافِ رَجُلًا يَعْرِفُونَهُمْ بِسِيمَاهُمْ، قَالُوا مَا أَغْنَىٰ عَنْكُمْ جَمْعُكُمْ وَمَا كُنْتُمْ تَسْتَكْبِرُونَ. أَهَؤُلَاءِ الَّذِينَ أَقْسَمْتُمْ لَا يَنَالُهُمُ اللَّهُ بِرَحْمَةٍ أَدْخَلُوا الْجَنَّةَ، لَا خَوْفٌ عَلَيْكُمْ وَلَا أَنْتُمْ تَحْزَنُونَ» «و اعرافیان مردمی را که آنان را به سیمایشان می شناسند، ندا دهند، گویند: «جمعیت شما و آنکه کبر می ورزیدید به کارتان نیامد». آیا اینانند کسانی که قسم می خوردید که خداوند هرگز رحمتی به آنان نمی رساند؟ [گفته شود] به بهشت درآید، نه بیمی بر شماست و نه شما اندوهگین شوید.» اعراف: ۴۸-۴۹

۱/۶۰۲- وَعَنْ عِيَاضِ بْنِ حِمَارٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنَّ اللَّهَ أَوْحَىٰ إِلَيَّ أَنْ تَوَاضَعُوا، حَتَّى لَا يَفْخَرَ أَحَدٌ عَلَىٰ أَحَدٍ، وَلَا يَبْغِيَ أَحَدٌ عَلَىٰ أَحَدٍ». رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۱/۶۰۲- از عیاض بن حمار رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «خداوند به من وحی کرد: چنان نسبت به همدیگر فروتن باشید که کسی بر دیگری فخر نفروشد و کسی بر کسی تجاوز نکند.»

۲/۶۰۳- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: مَا نَقَصَتْ صَدَقَةٌ مِنْ مَالٍ، وَمَا زَادَ اللَّهُ عَبْدًا بِعَفْوٍ إِلَّا عِزًّا، وَمَا تَوَاضَعَ أَحَدٌ لِلَّهِ إِلَّا رَفَعَهُ اللَّهُ. رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۲/۶۰۳- از ابوهریره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که رسول خدا ﷺ فرمود: «هیچ صدقه ای از مالی نکاست و خداوند به دلیل عفو و گذشت بنده، جز بر عزت و بزرگی او نیفزود و هیچ کس برای کسب خشنودی خداوند فروتنی نکرد، مگر آنکه خداوند مقام او را بلندی بخشد.»

الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ» وَأَلَايَاتُ فِي مَعْنَى مَا ذَكَرْتُهُ كَثِيرَةٌ مَعْلُومَةٌ. «و بر نیکوکاری و پرهیزکاری با همدیگر همکاری کنید.» مائده: ۲
آیات در معنای آنچه گفتیم بسیار و شناخته شده هستند.

باب ۷۱- فروتنی و حمایت از مؤمنان

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى:

خداوند می فرماید: «وَأَخْفِضْ جَنَاحَكَ لِمَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ» «و برای مؤمنانی که از تو پیروی می کنند، مهربان و فروتن باش.»

شعراء: ۲۱۵

باز می فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهَ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ، أَذِلَّةٌ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ، أَعِزَّةٌ عَلَى الْكَافِرِينَ» «ای مؤمنان، هرکسی از شما که از دینش برگردد [بداند که] خداوند گروهی را در میان خواهد آورد که آنان را دوست می دارد و [آنان نیز] او را دوست می دارند. [قومی که] بر مؤمنان فروتن و بر کافران درشتخوینند...»

مائده: ۵۴

نیز می فرماید: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ، إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ، وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا، إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ» «ای مردم، ما شما را از مرد و زنی آفریده ایم و شما را گروهها و قبیله هایی گردانده ایم تا همدیگر را بشناسید. گرامی ترینتان در نزد خداوند پرهیزگارترینتان است...» حجرات: ۱۳

همچنین می فرماید: «فَلَا تَزُكُّوا أَنْفُسَكُمْ، هُوَ أَعْلَمُ بِمَنِ اتَّقَىٰ» «پس خودتان را به پاکی مستیاید. او به پرهیزگاران داناتر است.» نجم: ۳۲

۳/۶۰۴ - وَعَنْ أَنَسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّهُ مَرَّ عَلَى صِيبْيَانٍ، فَسَلَّمَ عَلَيْهِمْ، وَقَالَ: كَانَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقْعُدُهُ. مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۳/۶۰۴ - از انس رضی الله عنه روایت شده است که بر کودکانی گذشت و به آنان سلام داد و گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله چنین می کرد.

۴/۶۰۵ - وَعَنْهُ قَالَ: إِنْ كَانَتْ الْأُمَّةُ مِنْ إِمَاءِ الْمَدِينَةِ لَتَأْخُذُ بِيَدِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَتَنْطَلِقُ بِهِ حَيْثُ شَاءَتْ! رَوَاهُ الْبُخَارِيُّ.

۴/۶۰۵ - هم از او روایت شده است که گفت: [آن حضرت چنان فروتن بود] که گاه کنیزی از کنیزان مدینه [برای انجام کاری] دست آن حضرت را می گرفت و به هر جایی که می خواست او را با خود می برد.

۵/۶۰۶ - وَعَنِ الْأَسْوَدِ بْنِ يَزِيدَ قَالَ: سُئِلْتُ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا: مَا كَانَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَصْنَعُ فِي بَيْتِهِ؟ قَالَتْ: كَانَ يَكُونُ فِي مِهْنَةٍ أَهْلِهِ «يَغْنِي خِدْمَةَ أَهْلِهِ» فَإِذَا حَضَرَتِ الصَّلَاةُ خَرَجَ إِلَى الصَّلَاةِ. رَوَاهُ الْبُخَارِيُّ.

۵/۶۰۶ - از اسود بن یزید روایت شده است که گفت: پیرامون رفتار رسول خدا صلی الله علیه و آله در خانه از حضرت عایشه پرسیده شد؟

عایشه رضی الله عنها گفت: در خدمت خانواده اش بود، آنگاه که وقت نماز فرا می رسید، برای نماز گزاردن از خانه بیرون می رفت.

۶/۶۰۷ - وَعَنْ أَبِي رِفَاعَةَ تَمِيمٍ بْنِ أَسِيدٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: أَنْتَهَيْتُ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَهُوَ يَخْطُبُ، فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، رَجُلٌ غَرِيبٌ جَاءَ يَسْأَلُ عَنْ

دِينِهِ، لَا يَذَرِي مَا دِينُهُ؟ فَأَقْبَلَ عَلَيَّ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَتَرَكَ خُطْبَتَهُ، حَتَّى أَنْتَهَى إِلَيَّ، فَأَتَيْتُ بِكَرْسِيِّ فَقَعَدَ عَلَيْهِ، وَجَعَلَ يُلَمِّنِي مِمَّا عَلَّمَهُ اللَّهُ، ثُمَّ أَتَى خُطْبَتَهُ فَأَتَمَّ آخِرَهَا. رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۶/۶۰۷ - از ابورفاعه، تمیم بن اسید رضی الله عنه روایت شده است که گفت: درحالی که رسول خدا صلی الله علیه و آله رسیدم که خطبه ایراد می کرد، عرض کردم: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله مرد بیگانه (غریب) ای آمده و از دینش می پرسد و نمی داند دینش چیست؟

رسول خدا (رسول) روی به من کرد و خطبه اش را رها کرد، تا اینکه به من رسید، صندلی ای آوردند، بر آن نشست و آنچه را که خداوند به او آموزانده بود، به من آموزاند. آنگاه خطبه اش را ادامه داد و به پایان رساند.

۷/۶۰۸ - وَعَنْ أَنَسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَانَ إِذَا أَكَلَ طَعَامًا لَعِقَ أَصَابِعَهُ الثَّلَاثَ. (قَالَ): «إِنْ سَقَطَتْ لُقْمَةٌ أَحَدِكُمْ فَلْيَمِطْ عَنْهَا الْأَذَى، وَلْيَأْكُلْهَا، وَلَا يَدْعُهَا لِلشَّيْطَانِ». وَأَمَرَ أَنْ تُسَلَّتِ الْقَضَعَةُ، قَالَ: «فَاكُمُ لَا تَذَرُونِ فِي أَى طَعَامِكُمُ الْبَرَكَةَ». رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۷/۶۰۸ - از انس رضی الله عنه روایت شده است که چون رسول خدا صلی الله علیه و آله غذایی می خورد، سه انگشت [ابهام، مسبحه و میانی خود] را می لیسید. راوی می گوید: آن حضرت فرمود: «هرگاه لقمه کسی از شما بیفتد باید آنچه را که [از آشغال] به آن چسبیده است از بین ببرد و آن را بخورد و برای شیطان رها نکنند.» فرمان داد که ظرف غذا باید لیسیده شود و فرمود: «شما نمی دانید که برکت در کدام قسمت از غذای شماست.»

۸/۶۰۹ - وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «مَا بَعَثَ اللَّهُ نَبِيًّا إِلَّا رَاعَى الْغَنَمَ». قَالَ

باب ۷۲- حرام بودن خودبزرگ بینی و خودپرستی

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى:

خداوند می فرماید: ﴿تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَلَا فَسَادًا، وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ﴾

«پس سرای آخرت است که آن را برای کسانی که به دنبال استکبار در زمین و فساد نیستند مقرر می کنیم و سرانجام نیک برای پرهیزگاران است.» قمص: ۸۳

همچنین می فرماید: ﴿وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا﴾ «و خرامان در زمین راه مرو» اسراء: ۳۷ ﴿وَلَا تُصَعِّرْ خَدَّكَ لِلنَّاسِ، وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا، إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ﴾ همچنین می فرماید: وَمَعْنَى «تُصَعِّرُ خَدَّكَ لِلنَّاسِ»: «أَيُّ تُمِيلُهُ وَتُعْرِضُ بِهِ عَنِ النَّاسِ تَكَبُّرًا عَلَيْهِمْ.» «وَالْمَرَحُ»: «التَّبَخُّرُ.»

«و رخسار خود را از مردم برمتاب و در زمین خرامان راه مرو. بی گمان خداوند هیچ متکبر فخر فروش را دوست نمی دارد.» لقمان: ۱۸ توضیح: «لاتصعر خدک للناس»: از روی کبر از آنان روی برمتاب. «المرح»: خرامیدن.

باز می فرماید: ﴿إِنَّ قَارُونَ كَانَ مِنْ قَوْمِ مُوسَى فَبَغَى عَلَيْهِمْ، وَآتَيْنَاهُ مِنْ الْكُنُوزِ مَا إِنَّ مَفَاتِحَهُ لَتَنُوءُ بِالْعُصْبَةِ أُولِي الْقُوَّةِ، إِذْ قَالَ لَهُ قَوْمُهُ: لَا تَفْرَحْ، إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْفَرِحِينَ﴾

«قارون از قوم موسی بود، پس بر آنان ستم کرد و از گنجها به اندازه ای به او دادیم که کلیدهای او بر گروهی توانمند سنگینی می کرد، چنین بود که قومش به او گفت: [به مالت] دلشاد

أَصْحَابُهُ: وَأَنْتَ؟ فَقَالَ: «نَعَمْ، كُنْتُ أُرْعَاهَا عَلَى قَرَارِيطٍ لِأَهْلِ مَكَّةَ.» رَوَاهُ الْبُخَارِيُّ.

۸/۸۰۹- از ابوهریره، خداوند از او خشنود باد، از پیامبر اکرم ﷺ روایت شده است که فرمود: «خداوند هر پیامبری را که برانگیخته، قطعاً چوپانی گوسفندان را کرده است.»

باران عرض کردند: آیا شما هم این کار را کرده اید؟ فرمود: «بله، من هم در قبال چند قیراط برای اهل مکه چوپانی گوسفندان می کردم.»

۹/۶۱۰- وَعَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «لَوْ دُعِيتُ إِلَى كُرَاعٍ أَوْ ذِرَاعٍ لَأَجَبْتُ، وَلَوْ أُهْدِيَ إِلَيَّ ذِرَاعٌ أَوْ كُرَاعٌ لَقَبِلْتُ.» رَوَاهُ الْبُخَارِيُّ.

۹/۶۱۰- هم از او از پیامبر اکرم ﷺ روایت شده است که فرمود: «اگر برای غذایی که از پاچه حیوان و یا از دست آن تهیه شده باشد، دعوت شوم، آن دعوت را می پذیرم و اگر پاچه و یا دست حیوانی به من هدیه شود، نیز آن را می پذیرم.»

۱۰/۶۱۱- وَعَنْ أَنَسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: كَانَتْ نَاقَةٌ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ أَلْعُضْبَاءُ لَا تُسَبِّقُ أَوْ لَا تَكَادُ تُسَبِّقُ، فَجَاءَ أَغْرَابِيٌّ عَلَى قَعُودٍ لَهُ، فَسَبَّقَهَا، فَشَقَّ ذَلِكَ عَلَى الْمُسْلِمِينَ، حَتَّى عَرَفَهُ، فَقَالَ: «حَقٌّ عَلَى اللَّهِ أَلَّا يَرْتَفِعَ شَيْءٌ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا وَضَعَهُ.» رَوَاهُ الْبُخَارِيُّ.

۱۰/۶۱۱- از انس رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که گفت: هیچ شتری نمی توانست از «عضباء» شتر رسول خدا ﷺ پیشی گیرد. بادیه نشینی سوار بر شتری آمد و از آن پیشی گرفت. این موضوع بر مسلمانان گران آمد تا اینکه رسول خدا ﷺ حکایت را فهمید و فرمود: «بر خداوند است که چیزی از دنیا را که از روی کبر سربلند نکند، مگر آنکه خداوند خوارش دارد.»

جز کبر هیچ چیز او را از این کار باز نمی‌داشت.
راوی می‌گوید: پس از آن هرگز نتوانست دست راست
خویش را به سوی دهن بالا ببرد.

۳/۶۱۴ - وَعَنْ حَارِثَةَ بْنِ وَهَبٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ:
سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «لَا أُخْبِرُكُمْ بِأَهْلِ
النَّارِ؛ كُلُّ عَتَلٍ جَوَّازٍ مُسْتَكْبِرٍ». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.
وَتَقَدَّمَ شَرْحُهُ فِي بَابِ ضَعْفَةِ الْمُسْلِمِينَ.

۳/۶۱۴ - از حارثه بن وهب رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده
است که گفت: شنیدم رسول خدا ﷺ فرمود:
«آیا شما را از دوزخیان آگاه نسازم؛ هر سنگدل
آزمند خودبرتربینی [اهل دوزخ] است.

۴/۶۱۵ - وَعَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ
النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «أَحْتَجَّتِ الْجَنَّةُ وَالنَّارُ، فَقَالَتِ
النَّارُ: فِي الْأَجْبَارُونَ وَالْمُتَكَبِّرُونَ. وَقَالَتِ الْجَنَّةُ:
فِي ضُعَفَاءِ النَّاسِ وَمَسَاكِينِهِمْ. فَقَضَى اللَّهُ
بَيْنَهُمَا: إِنَّكَ الْجَنَّةُ رَحِمَتِي أَرْحَمُ بِكَ مِنْ أَشَاءِ،
وَإِنَّكَ النَّارُ عَذَابِي، أُعَذِّبُ بِكَ مَنْ أَشَاءُ، وَلِكُلِّكُمَا
عَلَيَّ مَلُؤُهُا». رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۴/۶۱۵ - از ابوسعید خدری رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده
است که گفت: بهشت و جهنم با همدیگر به
بحث نشستند. جهنم گفت: زورگویان و
خودبزرگ‌بینان در من‌اند.
بهشت گفت: مردمان ناتوان و مسکین در من
هستند.

آنگاه خداوند در میان آنها قضاوت کرد و
فرمود: تو بهشتی و رحمت من، با تو بر هر آن
کس که بخواهم رحمت می‌ورزم.
و به جهنم فرمود: «تو آتشی و عذاب من، با تو
هر آن‌کس را که بخواهم عذاب می‌دهم و بر من
است که هر دوی شما را پر سازم.»

مباش. همانا خداوند [به مال] شادشوندگان را
دوست نمی‌دارد.»
قصص: ۷۶
تا آنجا که می‌فرماید: ﴿فَخَسَفْنَا بِهِ وَبِدَارِهِ
الْأَرْضَ﴾ «پس او و سرایش را به زمین فرو
بردیم...»

۱/۶۱۲ - وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ
النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ مَنْ كَانَ فِي قَلْبِهِ
مِثْقَالُ ذَرَّةٍ مِنْ كِبَرٍ». فَقَالَ رَجُلٌ: إِنَّ الرَّجُلَ يُحِبُّ
أَنْ يَكُونَ ثَوْبُهُ حَسَنًا وَنَعْلُهُ حَسَنَةً. قَالَ: «إِنَّ اللَّهَ
جَمِيلٌ يُحِبُّ الْجَمَالَ، الْكِبَرُ بَطَرُ الْحَقِّ وَغَمَطُ
النَّاسِ». رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۱/۶۱۲ - از عبدالله بن مسعود رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ از پیامبر
اکرم ﷺ روایت شده است که فرمود: «هر
آن‌کس که به اندازه ذره غباری در دلش کبر وجود
داشته باشد وارد بهشت نمی‌شود.»

مردی عرض کرد: هر شخصی دوست دارد که
لباس و کفشش زیبا باشد [آیا این هم تکبر است؟]
آن حضرت فرمود: «خداوند زیباست و زیبایی
را دوست می‌دارد. کبر نپذیرفتن حق [سرکشی کردن
در برابر آن] و بی‌مقدار شمردن مردم است.

۲/۶۱۳ - وَعَنْ سَلَمَةَ بْنِ الْأَكْوَعِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَجُلًا
أَكَلَ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ بِشِمَالِهِ فَقَالَ: «كُلْ
بِيَمِينِكَ». قَالَ: لَا أَسْتَطِيعُ. قَالَ: «لَا أَسْتَطِيعْتُ، مَا
مَنْعَهُ إِلَّا الْكِبَرُ!» قَالَ: فَمَا رَفَعَهَا إِلَيَّ فِيهِ. رَوَاهُ
مُسْلِمٌ.

۲/۶۱۳ - از سلمه بن اکوع رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده
است که شخصی با دست چپ در نزد رسول
خدا ﷺ غذا خورد. آن حضرت فرمود: «با
دست راست خویش بخور.»

عرض کرد: نمی‌توانم.
آن حضرت فرمود: «هرگز نتوانی!»

۵/۶۱۶- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «لَا يَنْظُرُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِلَى مَنْ جَرَّ إِزَارَهُ بَطْرًا». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۵/۶۱۶- از ابوهریره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که رسول خدا ﷺ فرمود: «خداوند در روز قیامت به کسی که از روی غرور شلوارش را بر زمین بکشد، نمی‌نگرد.»

۶/۶۱۷- وَعَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «ثَلَاثَةٌ لَا يُكَلِّمُهُمُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، وَلَا يُزَكِّيهِمْ، وَلَا يَنْظُرُ إِلَيْهِمْ، وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ: شَيْخٌ زَانٍ، وَمَلِكٌ كَذَّابٌ، وَعَائِلٌ مُسْتَكْبِرٌ». رَوَاهُ مُسْلِمٌ. «الْعَائِلُ»: الْفَقِيرُ.

۶/۶۱۷- هم از او روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «سه گروه هستند که خداوند در روز قیامت با آنان سخن نمی‌گوید، آنان را پاک نمی‌سازد، و به آنان نمی‌نگرد و برای آنان عذابی دردناک است: پیر زناکار، پادشاه بسیار دروغگو و بینوای خودبزرگ‌بین. توضیح: العائل: فقیر و بینوا.

۷/۶۱۸- وَعَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: الْغِرُّ إِزَارِي، وَالْكِبْرِيَاءُ، رِدَائِي، فَمَنْ يُنَازِعُنِي فِي وَاحِدٍ مِنْهُمَا فَقَدْ عَذَّبْتُهُ». رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۷/۶۱۸- هم از او روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «خداوند عز و جل فرمود: شکوه و بزرگواری شلوار و کبریا [کبریا نهایت بزرگی است] ردای من است. هر آن‌کس که در آن باره با من به نزاع برخیزد [خود را با شکوه و بزرگ بیند]، او را عذاب می‌کنم.»

توضیح: حدیث بدان معنا است که عز و کبریا دو صفت ویژه من هستند و کسی در آن دو صفت با من شریک نیست، نوعی تشبیه به اینکه همان‌گونه که شلوار و پیراهن نمی‌تواند در بین دو نفر مشترک باشد، کسی در این صفات نیز با من شریک نیست (مترجم).

۸/۶۱۹- وَعَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «بَيْنَمَا رَجُلٌ يَمْشِي فِي حُلَّةٍ تُعْجِبُهُ نَفْسُهُ، مَرَجُلٌ رَأْسَهُ، يَخْتَالُ فِي مِشْيَتِهِ، إِذْ خَسَفَ اللَّهُ بِهِ فَهُوَ يَتَجَلَّجَلُ فِي الْأَرْضِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

«مَرَجُلٌ رَأْسَهُ»: أَيُّ مُمَشِّطُهُ. «يَتَجَلَّجَلُ»: بِالْجِيمَيْنِ: أَيُّ يَغْوُضُ وَيَنْزِلُ.

۸/۶۱۹- هم از او روایت شده است که رسول خدا ﷺ فرمود: «زمانی مردی درحالی که حله‌ای [لباسی که رویه و آستر دارد] بر تن داشت و نفسش او را به خودبینی وامی‌داشت و سرِ خویش را شانه می‌زد و در راه رفتن خویش فخر می‌فروخت، ناگهان خداوند او را در زمین فرو برد و او تا روز قیامت همچنان در زمین فرو می‌رود. توضیح: مَرَجُلُ رَأْسِهِ: سرش را شانه می‌زد. يَتَجَلَّجَلُ: فرو می‌رود.

۹/۶۲۰- وَعَنْ سَلَمَةَ بْنِ الْأَكْوَعِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَا يَزَالُ الرَّجُلُ يَذْهَبُ بِنَفْسِهِ حَتَّى يُكْتَبَ فِي الْجَبَّارِينَ، فَيُصِيبُهُ مَا أَصَابَهُمْ». رَوَاهُ التِّرْمِذِيُّ وَقَالَ: حَدِيثٌ حَسَنٌ.

«يَذْهَبُ بِنَفْسِهِ»: أَيُّ يَرْتَفِعُ وَيَتَكَبَّرُ.

۹/۶۲۰- از سلمه بن اکوع رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «شخص پیوسته خود را بزرگ جلوه می‌دهد

کف دستان رسول خدا ﷺ لمس نکردم؛ هیچ بویی خوشتر از بوی رسول خدا ﷺ به مشام من نرسید؛ ده سال به آن حضرت خدمت کردم، هرگز به من آفت نفرمود [کمترین حرف دل آزاری به من نزد] و هرگز برای کاری که انجام می‌دادم، نفرمود که چرا این کار را انجام دادی و نه برای کاری که آن را انجام ندادم، نفرمود که چرا آن را انجام ندادی؟

۳/۶۲۳ - وَعَنِ الصَّعْبِ بْنِ جَثَامَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: أَهْدَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ حِمَارًا وَخَشِيئًا فَرَدَّهُ عَلَيَّ، فَلَمَّا رَأَى مَا فِي وَجْهِهِ قَالَ: «إِنَّا لَمْ نَرُدَّهُ عَلَيْكَ إِلَّا أَنَا حَرُمٌ». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۳/۶۲۳ - از صعب بن جثامه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که گفت: گورخری به رسول خدا ﷺ بخشیدم، آن حضرت آن را به من بازگرداند. وقتی آثار نگرانی را در سیمای من ملاحظه کرد، فرمود: «تنها به این دلیل آن را به تو بازگردانیدم که در حال احرام هستم.»

۴/۶۲۴ - وَعَنِ الثَّوَّاسِ بْنِ سَمْعَانَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: سَأَلْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ عَنِ الْبِرِّ وَالْإِيمِ، فَقَالَ: «الْبِرُّ حُسْنُ الْخُلُقِ، وَالْإِيمُ مَا حَاكَ فِي صَدْرِكَ، وَكَرِهْتَ أَنْ يَطَّلَعَ عَلَيْهِ النَّاسُ». رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۴/۶۲۴ - از نواس بن سمعان رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که گفت: از رسول خدا ﷺ پیرامون نیکی و گناه پرسیدم، آن حضرت ﷺ فرمود: «نیکی همان خوش اخلاقی است، گناه آن است که در سینه‌ات تردید ایجاد کند و تو دوست نداشته باشی که مردم از آن آگاه شوند.»

[خودبزرگ بینی می‌کند] تا اینکه [نامش] در میان جباران [زورگویان] نوشته می‌شود، آنگاه عذابی که به آنان رسیده به او هم می‌رسد.
توضیح: یذهب بنفسه: برتری می‌طلبد و کبر می‌ورزد.

باب ۷۳ - اخلاق نیکو

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى:

خداوند می‌فرماید: ﴿وَإِنَّكَ لَعَلَى خُلُقٍ عَظِيمٍ﴾ «و تو برخوردار از خلقی بزرگ هستی.»
باز می‌فرماید: ﴿وَالْكَافِرِينَ الْغَيْظُ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ، وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ﴾ «[آنان که] خشم [خود] را فرو می‌خورند و از [تقصیر] مردم درمی‌گذرند و خداوند نیکوکاران را دوست می‌دارد.»

۱/۶۲۱ - وَعَنْ أَنَسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَحْسَنَ النَّاسِ خُلُقًا. مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۱/۶۲۱ - از انس رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ خوش اخلاق‌ترین مردمان بود.

۲/۶۲۲ - وَعَنْهُ قَالَ: مَا مَسِسْتُ رِيْبَاجًا وَلَا حَرِيرًا أَلْتَنِي مِنْ كَفِّ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، وَلَا شَمَمْتُ رَاحِيَةً قَطُّ أَطْيَبَ مِنْ رَاحِيَةِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، وَلَقَدْ خَدَمْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ عَشْرَ سِنِينَ فَمَا قَالَ لِي قَطُّ «أَفِي» وَلَا قَالَ لِشَيْءٍ فَعَلْتُهُ؛ لِمَ فَعَلْتُهُ؟ وَلَا لِشَيْءٍ لَمْ أَفْعَلْهُ؛ «أَلَا فَعَلْتُ كَذَا؟» مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۲/۶۲۲ - هم از او روایت شده است که گفت: «هیچ دیباج [ابریشم نازک] و حریری را نرم‌تر از

آن حضرت فرمود: «پروا داشتن از خداوند [تقوا] و اخلاق نیکوست»

همچنین از او دربارهٔ چیزهایی پرسیده شد که بیشتر موجب می‌شود تا انسان به دوزخ برود، آن حضرت علیه السلام فرمود: «دهان و فرج [شرمگاه]، بیشتر مردم را وارد جهنم می‌کند.»

۸/۶۲۸- وَعَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَكْمَلُ الْمُؤْمِنِينَ إِيمَانًا أَحْسَنُهُمْ خُلُقًا، وَخِيَارُكُمْ خِيَارُكُمْ لِيَسَائِكُمْ»، رَوَاهُ التِّرْمِذِيُّ وَقَالَ: حَدِيثٌ حَسَنٌ صَحِيحٌ.

۸/۶۲۸- هم از او روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: کامل‌ترین مؤمنان از لحاظ ایمان خوش‌اخلاق‌ترین آنهاست و برگزیده‌ترین شما کسانی هستند که نسبت به زنان خویش اخلاق بهتری دارند.»

۹/۶۲۹- وَعَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «إِنَّ الْمُؤْمِنَ لَيُذْرِكُ بِحُسْنِ خُلُقِهِ دَرَجَةَ الصَّائِمِ الْقَائِمِ»، رَوَاهُ أَبُو دَاوُدَ.

۹/۶۲۹- از عایشه رضی الله عنها شده است که گفت: شنیدم رسول خدا ﷺ می‌فرمود: «مؤمن با اخلاق نیکوی خویش به مقام [انسان] روزه [دار] شب‌زنده‌دار می‌رسد.»

۱۰/۶۳۰- وَعَنْ أَبِي أُمَامَةَ الْبَاهِلِيِّ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَنَا زَعِيمٌ بَيْنِي فِي رِبَاسِ الْجَنَّةِ لِمَنْ تَرَكَ الْمِرَاءَ وَإِنْ كَانَ مُحِقًّا، وَبَيْنِي فِي وَسْطِ الْجَنَّةِ لِمَنْ تَرَكَ الْكُذْبَ وَإِنْ كَانَ مَارِحًا، وَبَيْنِي فِي أَعْلَى الْجَنَّةِ لِمَنْ حَسَنَ خُلُقُهُ». حَدِيثٌ صَحِيحٌ، رَوَاهُ أَبُو دَاوُدَ بِإِسْنَادٍ صَحِيحٍ.

۵/۶۲۵- وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو بْنِ الْعَاصِ رضی الله عنه قَالَ: لَمْ يَكُنْ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَاجِشًا وَلَا مُتَفَحِّشًا. وَكَانَ يَقُولُ: «إِنَّ مِنْ خِيَارِكُمْ أَحْسَنَكُمْ أَخْلَاقًا». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۵/۶۲۵- از عبدالله بن عمرو بن عاص رضی الله عنه روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ زشت‌گفتار و زشت‌کردار نبود و می‌فرمود: «خوش‌اخلاق‌ترین افراد شما، از برگزیدگانان هستند.»

۶/۶۲۶- وَعَنْ أَبِي الدَّرْدَاءِ رضی الله عنه: أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ: «مَا مِنْ شَيْءٍ أَثْقَلَ فِي مِيزَانِ الْعَبْدِ الْمُؤْمِنِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مِنْ حُسْنِ الْخُلُقِ، وَأَنَّ اللَّهَ يُبْغِضُ الْفَاجِشَ الْبَذِيَّ». رَوَاهُ التِّرْمِذِيُّ وَقَالَ: حَدِيثٌ حَسَنٌ صَحِيحٌ. «الْبَذِيَّ» هُوَ الَّذِي يَتَكَلَّمُ بِالْفُحْشِ وَرَدِيءِ الْكَلَامِ.

۶/۶۲۶- از ابودرداء رضی الله عنه روایت شده است که رسول خدا ﷺ فرمود: «هیچ چیزی در ترازوی بنده مؤمن به روز قیامت، از اخلاق نیکو سنگین‌تر نیست و خداوند نسبت به کسی که گفتارش زشت و ناشایست باشد، خشمگین می‌شود.» توضیح: البذی: کسی که گفتار ناشایست بر زبان می‌آورد.

۷/۶۲۷- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَنْ أَكْثَرِ مَا يَدْخُلُ النَّاسُ الْجَنَّةَ، قَالَ: «تَقْوَى اللَّهِ وَحُسْنُ الْخُلُقِ»، وَسُئِلَ عَنْ أَكْثَرِ مَا يَدْخُلُ النَّاسُ النَّارَ، فَقَالَ: «الْفَمُ وَالْفَرْجُ»، رَوَاهُ التِّرْمِذِيُّ وَقَالَ: حَدِيثٌ حَسَنٌ صَحِيحٌ.

۷/۶۲۷- از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که گفت: از رسول خدا ﷺ دربارهٔ چیزهایی پرسیده شد که بیشتر موجب می‌شود تا انسان وارد بهشت شود.

اصحاب عرض کردند: ثرثران [پرگویان] و متشدقان [به فخر سخن‌گویندگان] را فهمیدیم، «متفیهقون» چه کسانی هستند؟
فرمود: «آنان متکبران هستند.»

توضیح ۱: «ثرثران»: پرگو. المتشد: کسی که با گفتار خویش بر مردم گردن فرازی می‌کند و در میان آنها برای اظهار فصاحت و احترام‌کردن برای گفتارش پرگویی می‌کند. متفیهق: ریشه‌اش از «فحق» به معنای پرکردن است و آن کسی است که دهانش را به سخن پر می‌کند. زیاد سخن می‌گوید از روی تکبر، فخر فروشی و اظهار فضل بر دیگران، سخنان نامأنوس و عجیب بر زبان می‌آورد.
توضیح ۲: ترمذی از عبدالله بن مبارک در تفسیر حسن خلق نقل کرده است که گفته است: خوش اخلاقی همان گشاده‌روی، نیکوکاری و خودداری از آزاررسانی است.»

باب ۷۴ - بردباری و شکیبایی و ملایمت

قال الله تعالى:

خداوند می‌فرماید: ﴿وَالْكَاظِمِينَ الْغَيْظَ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ، وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ﴾ «و [آنان که...] خشم [خود] را فرو می‌خورند و از [تقصیر] مردم درمی‌گذرند. و خداوند نیکوکاران را دوست می‌دارد.»

باز می‌فرماید: ﴿خُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ وَأَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ﴾ نیز می‌فرماید: ﴿وَلَا تَسْتَوِي الْحَسَنَةُ وَلَا السَّيِّئَةُ، ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ، فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ. وَمَا يُلْقَاها إِلَّا الَّذِينَ صَبَرُوا، وَمَا يُلْقَاها إِلَّا ذُو حَظٍّ عَظِيمٍ﴾ «و نیکی و بدی یکسان نیست. به شیوه‌ای که آن بهتر است، پاسخ‌گوی، پس ناگاه [می‌بینی] کسی که

۱۰/۶۳۰ - از ابوامامه باهلی رضی الله عنه روایت شده است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «کسی که جدال را ترک کند - هرچند حق به جانب هم باشد - من برای او ضامن خانه‌ای در اطراف بهشت هستم. و برای کسی که دروغ را - هرچند در حال شوخی هم باشد - رها کند، به خانه‌ای در میانه بهشت، و برای کسی که اخلاقش نیکو باشد، به خانه‌ای در بالای بهشت [ضامن هستم]»

۱۱/۶۳۱ - وَعَنْ جَابِرٍ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: «إِنْ مِنْ أَحَبِّكُمْ إِلَيَّ وَأَقْرَبُكُمْ مِنِّي مَجْلِسًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَحْسَنُكُمْ أَخْلَافًا، وَإِنْ أَبْغَضُكُمْ إِلَيَّ وَأَبْعَدُكُمْ مِنِّي يَوْمَ الْقِيَامَةِ الثَّرَثَرُونَ وَالْمُتَشَدِّقُونَ وَالْمُتَفَهِّقُونَ». قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ، قَدْ عَلِمْنَا «الثَّرَثَرُونَ وَالْمُتَشَدِّقُونَ» فَمَا الْمُتَفَهِّقُونَ؟ قَالَ: «الْمُكَبِّرُونَ». رَوَاهُ التِّرْمِذِيُّ وَقَالَ: حَدِيثٌ حَسَنٌ.

«الثَّرَثَرَان»: هُوَ كَثِيرُ الْكَلَامِ تَكَلُّفًا. «وَالْمُتَشَدِّقُ»: الْمُتَطَاوُلُ عَلَى النَّاسِ بِكَلَامِهِ، وَيَتَكَبَّرُ بِمَلَأٍ فِيهِ تَفَاضُحًا وَتَعْظِيمًا لِكَلَامِهِ. «وَالْمُتَفَهِّقُ» أَصْلُهُ مِنَ الْفَهْقِ وَهُوَ الْإِمْتِلَاءُ؛ وَهُوَ الَّذِي يَمْلَأُ فَمَهُ بِالْكَلَامِ، وَيَتَوَسَّعُ فِيهِ، وَيُغْرِبُ بِهِ، تَكَبُّرًا وَأَرْيَافًا وَإِظْهَارًا لِلْفَضِيلَةِ عَلَى غَيْرِهِ. وَرَوَى التِّرْمِذِيُّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ ابْنِ الْمُبَارَكِ رَحِمَهُ اللَّهُ فِي تَفْسِيرِ حُسْنِ الْخُلُقِ قَالَ: هُوَ طَلَاقَةُ الْوَجْهِ، وَبَذْلُ الْمَعْرُوفِ، وَكَفُّ الْأَذَى.

۱۱/۶۳۱ - از جابر رضی الله عنه روایت شده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «دوست‌داشتنی‌ترین و نزدیک‌ترین شما به من از لحاظ هم‌نشینی در روز قیامت، نیکو اخلاق‌ترین شما هستید، و منفورترین و دورترین شما در روز قیامت از من، پرگویان و به فخر سخن‌گویان و متکبران هستند.

است و رواداری را دوست می‌دارد، و به پاس رواداری ثوابی عنایت می‌کند که بر سخت‌گیری و مدارانکردن نمی‌دهد.

۴/۶۳۵- وَعَنْهَا أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ: «إِنَّ الرَّفْقَ لَا يَكُونُ فِي شَيْءٍ إِلَّا زَانَةٌ، وَلَا يُنْزَعُ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا شَانَةٌ». رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۴/۶۳۵- هم از او روایت شده است که پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «رواداری در هر کاری که باشد، قطعاً آن را می‌آراید، و از هر کاری برداشته شود. قطعاً آن را معیوب می‌سازد.»

۵/۶۳۶- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ قَالَ: بَالَ أَغْرَابِي فِي الْمَسْجِدِ، فَقَامَ النَّاسُ إِلَيْهِ لِيَقْعُوا فِيهِ، فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «دَعُوهُ وَأَرِيقُوا عَلَى بَوْلِهِ سَجْلًا مِنْ مَاءٍ أَوْ ذَنْبًا مِنْ مَاءٍ، فَإِنَّمَا بُعِثْتُمْ مُبْسِرِينَ وَلَمْ تُبْعَثُوا مُعْسِرِينَ!» رَوَاهُ الْبُخَارِيُّ.

«السَّجْلُ» بِفَتْحِ السِّينِ الْمُهْمَلَةِ وَإِسْكَانِ الْحِيمِ: وَهِيَ الدَّلْوُ الْمُثْمَلِكَةُ مَاءً، وَكَذَلِكَ الذَّنُوبُ. ۵/۶۳۶- از ابوهریره روایت شده است که

گفت: بادیه‌نشینی در مسجد ادرار کرد، مردم برخاستند و به سوی او رفتند تا او را بزنند.

پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «او را رها کنید و بر ادرار او یک سطل و یا چند دلو آب بریزید، شما روادار برانگیخته شده‌اید نه سخت‌گیر.

توضیح: السجل: سطل. ذنوب: هم به معنای سطل است.

۶/۶۳۷- وَعَنْ أَنَسٍ ﷺ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «يَسْرُوا وَلَا تُعَسِّرُوا، وَيَسْرُوا وَلَا تُنْفَرُوا». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

میان تو و او دشمنی‌ای است، گویی دوستی خویشاوند شده است و جز بردباران آن را نپذیرند و جز دارنده سهمی بزرگ [از اخلاق] آن را نپذیرد.»

باز می‌فرماید: ﴿وَلَمَنْ صَبَرَ وَغَفَرَ إِنَّ ذَلِكَ لَمِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ﴾ «و کسی که بردباری کند و درگذرد، [بداند که] این [اوصاف] از کارهای سترگ است.»

شوری: ۴۳

۱/۶۳۲- وَعَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ ﷺ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «يَأْشَجُّ عَبْدُ الْقَيْسِ:» «إِنَّ فِيكَ خَصْلَتَيْنِ يُحِبُّهُمَا اللَّهُ: الْحِلْمُ وَالْأَنَاءَةُ». رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۱/۶۳۲- از ابن عباس ﷺ روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ به اشج عبدالقیس فرمود: «در تو دو ویژگی وجود دارد که خداوند آنها را دوست می‌دارد: بردباری و ملایمت.»

۲/۶۳۳- وَعَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنَّ اللَّهَ رَفِيقٌ يُحِبُّ الرَّفْقَ فِي الْأَمْرِ كُلِّهِ». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۲/۶۳۳- از عایشه رضی الله عنها روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «خداوند متعال اهل رواداری است و رواداری را در تمامی امور دوست می‌دارد.»

۳/۶۳۴- وَعَنْهَا أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ: «إِنَّ اللَّهَ رَفِيقٌ يُحِبُّ الرَّفْقَ، وَيُعْطِي عَلَى الرَّفْقِ مَا لَا يُعْطِي عَلَى الْغَنَفِ وَمَا لَا يُعْطِي عَلَى مَا سِوَاهُ». رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۳/۶۳۴- هم از او روایت شده است که پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «خداوند متعال اهل رواداری

کرده است؛ پس هرگاه کسی را [به حدّ یا قصاص] کشتید، به بهترین وجه بکشید و هرگاه حیوانی را ذبح کردید، به بهترین شیوه ذبح کنید. باید هریک از شما، کارش را تیز کند [آنگاه حیوان را سرزند] آن را راحت کند.»

۱۰/۶۴۱- وَعَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: مَا خَيْرَ رَسُولٍ لِلَّهِ ﷺ بَيْنَ أَمْرَيْنِ قَطُّ إِلَّا أَخَذَ أَيْسَرَهُمَا مَا لَمْ يَكُنْ إِفْئَامًا، فَإِنْ كَانَ إِفْئَامًا كَانَ أَبْعَدَ النَّاسِ مِنْهُ. وَمَا أَنْتَقَمَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ لِنَفْسِهِ فِي شَيْءٍ قَطُّ إِلَّا أَنْ تُنْتَهَكَ حُرْمَةُ اللَّهِ فَيَنْتَقِمَ لِلَّهِ تَعَالَى. مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۱۰/۶۴۱- از عایشه رضی الله عنها روایت شده است که گفت: هرگز رسول خدا ﷺ بین دو امر مخیر نشد، مگر آنکه آسان‌ترین آن دو را برمی‌گزید؛ البته اگر گناه نبود، چون اگر گناه بود، از همه مردم بیشتر از آن دوری می‌جست. آن حضرت ﷺ برای خود هرگز انتقام نگرفت، مگر آنکه حرمت خداوند شکسته می‌شد که برای خداوند انتقام می‌گرفت.

۱۱/۶۴۲- وَعَنْ ابْنِ مَسْعُودٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَلَا أُخْبِرُكُمْ بِمَنْ يُحْرَمُ عَلَى النَّارِ - أَوْ بِمَنْ تَحْرُمُ عَلَيْهِ النَّارُ؟ - تَحْرُمُ عَلَى كُلِّ قَرِيبٍ هَيْنَ لَيْلٍ سَهْلٍ». رَوَاهُ التِّرْمِذِيُّ وَقَالَ حَدِيثٌ حَسَنٌ.

۱۱/۶۴۲- از ابن مسعود رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «آیا شما را نسبت به کسی که بر آتش [دوزخ] حرام است - یا [شک از راوی است] نسبت به کسی که آتش بر هر شخصی حرام است - آگاهی بدهم؟ آتش بر هر شخصی نزدیک به مردم [با حُسن رفتار]، آسان‌گیر، نرم‌رفتار و ملائیم حرام است.

۶/۶۳۷- از انس رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ از پیامبر اکرم ﷺ روایت شده است که فرمود: «آسان بگیرید و سخت نگیرید، مردم را نوید دهید و آنان را گریزان مسازید.»

۷/۶۳۸- وَعَنْ جَرِيرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «مَنْ يُحْرَمِ الرَّفَقَ يُحْرَمِ الْخَيْرَ كُلَّهُ». رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۷/۶۳۸- از جریر بن عبدالله رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که گفت: شنیدم رسول خدا ﷺ می‌فرمود: «هر آن‌کس که از رواداری محروم داشته شود، از همه نیکی‌ها محروم داشته شده است.»

۸/۶۳۹- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَجُلًا قَالَ لِلنَّبِيِّ ﷺ: «أَوْصِنِي». قَالَ: «لَا تَغْضَبْ»، فَزَدَ مِرَارًا؛ قَالَ: «لَا تَغْضَبْ». رَوَاهُ الْبُخَارِيُّ.

۸/۶۳۹- از ابوهریره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که مردی به حضور پیامبر اکرم ﷺ عرض کرد: به من نصیحتی کن.

آن حضرت فرمود: «خشمگین مشو.»

آن مرد چند باری خواسته خویش را تکرار کرد و آن حضرت فرمود: «خشمگین مشو.»

۹/۶۴۰- وَعَنْ أَبِي يَعْلَى شَدَادِ بْنِ أَوْسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «إِنَّ اللَّهَ كَتَبَ الْإِحْسَانَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ، فَإِذَا قَاتَلْتُمْ فَأَحْسِنُوا الْقِتْلَةَ، وَإِذَا ذَبَحْتُمْ فَأَحْسِنُوا الذَّبْحَةَ، وَلِیُجِدَ أَحَدُكُمْ شَفْرَتَهُ، وَلِیُجِزَ ذَبِیحَتَهُ». رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۹/۶۴۰- از ابو یعلی، شداد بن اوس رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ از رسول خدا ﷺ روایت شده است که فرمود: «خداوند احسان [دقت] را در همه چیز واجب

باب ۷۵ - گذشت و رویگردانی از نادانان

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى:

خداوند می‌فرماید: ﴿خُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ وَأَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ﴾ «گذشت پیشه کن و به [کار] شایست فرمان ده و از نادانان روی گردان» اعراف: ۱۹۹

باز می‌فرماید: ﴿فَاصْفَحِ الصَّفْحَ الْجَمِيلَ﴾ «پس به گذشتی نیک [از سرپیچی‌های آنان] درگذر» حجر: ۸۵

همچنین می‌فرماید: ﴿وَلْيَعْفُوا وَلْيَصْفَحُوا أَلَا تُحِبُّونَ أَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَكُمْ﴾ «و باید که ببخشند و درگذرند. آیا دوست نمی‌دارید که خداوند شما را بیامرزد؟» نور: ۲۲

می‌فرماید: ﴿وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ، وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ﴾ «... [آنان که] از [تقصیر] مردم درمی‌گذرند و خداوند نیکوکاران را دوست می‌دارد.» آل عمران: ۱۳۴

باز می‌فرماید: ﴿وَلَمَنْ صَبَرَ وَغَفَرَ إِنَّ ذَلِكَ لَمِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ﴾ «و کسی که بردباری کند و درگذرد، [بداند که] این [اوصاف] از کارهای سترگ است.» شوری: ۴۳

وَالْآيَاتُ فِي الْبَابِ كَثِيرَةٌ مَطْلُومَةٌ.

آیات در این مورد فراوان و معلوم هستند.

۱/۶۴۳ - وَعَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا أَنَّهَا قَالَتْ لِلنَّبِيِّ ﷺ: هَلْ أَتَى عَلَيْكَ يَوْمٌ كَانَ أَشَدَّ مِنْ يَوْمٍ أُحُدٍ؟ قَالَ: «لَقَدْ لَقِيتُ مِنْ قَوْمِكَ، وَكَانَ أَشَدُّ مَا لَقِيتُهُ مِنْهُمْ يَوْمَ الْعَقَبَةِ، إِذْ عَرَضْتُ نَفْسِي عَلَى ابْنِ عَبَّاسٍ لَيْلَ بَنِ عَبْدٍ كَلَالٍ فَلَمْ يُجِبْنِي إِلَى مَا أَرَدْتُ، فَانْطَلَقْتُ وَأَنَا مَهْمُومٌ عَلَى وَجْهِي، فَلَمْ

أَسْتَقِفُّ إِلَّا وَأَنَا بِقَرْنِ الثَّعَالِبِ، فَرَفَعْتُ رَأْسِي فَإِذَا أَنَا بِسَحَابَةٍ قَدْ أَظْلَتْنِي، فَنَظَرْتُ فَإِذَا فِيهَا جَبْرِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَنَادَانِي فَقَالَ: إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى قَدْ سَمِعَ قَوْلَ قَوْمِكَ لَكَ وَمَا رَدُّوا عَلَيْكَ، وَقَدْ بَعَثَ إِلَيْكَ مَلَكَ الْجِبَالِ لِيَتَأَمَّرَهُ بِمَا شِئْتَ فِيهِمْ، فَنَادَانِي مَلَكُ الْجِبَالِ، فَسَلَّمَ عَلَيَّ، ثُمَّ قَالَ: يَا مُحَمَّدُ، إِنَّ اللَّهَ قَدْ سَمِعَ قَوْلَ قَوْمِكَ لَكَ، وَأَنَا مَلَكُ الْجِبَالِ، وَقَدْ بَعَثَنِي رَبِّي إِلَيْكَ لِيَتَأَمَّرَنِي بِأَمْرِكَ، فَمَا شِئْتَ؟ إِنْ شِئْتَ أَطَبَقْتُ عَلَيْهِمُ الْأَخْشِينَ. فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «بَلْ أَرْجُوا أَنْ يُخْرِجَ اللَّهُ مِنْ أَصْلَابِهِمْ مَنْ يَغْبِطُ اللَّهَ وَحَدُّهُ لَا يُشْرِكُ بِهِ شَيْئًا». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ. «الْأَخْشَبَانِ»: الْجَبَلَانِ الْمُحِيطَانِ بِمَكَّةَ. وَالْأَخْشَبُ: هُوَ الْجَبَلُ الْغَلِيطُ.

۱/۶۴۳ - از عایشه رضی الله عنها روایت شده است که به حضور پیامبر اکرم ﷺ عرض کرد: «آیا روزی سخت‌تر از واقعه [جنگ] احد بر شما گذشته است؟» و آن حضرت فرمود: «چنین روزی را از قوم تو دیده‌ام. سخت‌ترین چیزی که از آنان دیدم در روز عقبه بود، وقتی [نبوت] خود را برای ابن عبد یالیل بن عبد کلال عرضه داشتم، ولی او آنچه را که می‌خواستم اجابت نکرد، رنجیده خاطر و اندوهگین و بی‌هدف راه افتادم. زمانی به خود آمدم که دیدم در «قرن ثعالب» هستم. سرم را بلند کردم. ناگهان دیدم ابری بر من سایه افکنده است.

چون نگریستم جبرئیل علیهِ السلام را در آن دیدم. مرا مورد ندا قرار داد و گفت: خداوند متعال گفتار قومت و نیز پاسخی را که به تو دادند، شنید، فرشته مقرر بر کوهها را نزد تو فرستاده تا هر آنچه در مورد آنان بخواهی، به او فرمان دهی. فرشته مقرر بر کوهها مرا مورد ندا قرار داد و بر من سلام گفت، آنگاه گفت: ای محمد، خداوند شنید که قومت چه پاسخی به تو دادند. و من

فرشته مقرر بر کوهها هستم. خداوند مرا به نزد تو فرستاد، تا از تو فرمان برم و هر آنچه را که بخواهی، به من فرمان دهی. اگر بخواهی دو کوهی را که بر مکه احاطه دارند بر آنان به روی هم فرود می‌آورم.»

پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «بلکه امیدوارم که خداوند از تبار آنان کسانی پدید آورد که خداوند را به یگانگی پرستش کنند و چیزی را برای او شریک قرار ندهند.»

توضیح: «خشبین»: دو کوهی هستند که مکه را احاطه کرده‌اند. «الأخشب» در لغت به معنای کوه بزرگ است.

۲/۶۴۴ - وَعَنْهَا قَالَتْ: مَا ضَرَبَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ شَيْئًا قَطُّ بِيَدِهِ، وَلَا امْرَأَةً، وَلَا خَادِمًا، إِلَّا أَنْ يُجَاهِدَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، وَ مَا نِيلَ مِنْهُ شَيْءٌ قَطُّ فَيَنْتَقِمَ مِنْ صَاحِبِهِ إِلَّا أَنْ يُنْتَهَكَ شَيْءٌ مِنْ مَحَارِمِ اللَّهِ تَعَالَى، فَيَنْتَقِمَ لِلَّهِ تَعَالَى. رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۲/۶۴۴ - هم از او روایت شده است که گفت:

رسول خدا ﷺ هرگز چیزی را (حیوان) و زن و خدمتکاری را نزد، مگر آنکه در حال جهاد در راه خدا بوده باشد و هرگز چیزی [تعدی و تجاوزی] به او نرسید که از رساننده آن انتقام بگیرد، مگر آنکه حرمت چیزی از آنچه خداوند حرام نموده است شکسته می‌شد، که در این صورت برای خداوند متعال انتقام می‌گرفت.

۳/۶۴۵ - وَعَنْ أَنَسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: كُنْتُ أُمْشِي مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَعَلَيْهِ بُرْدٌ نَجْرَانِي غَلِيظُ الْحَاشِيَةِ، فَأَذْرَكَ أَغْرَابِي فَجَبَدَهُ بِرِدَائِهِ جَبْدَةً شَدِيدَةً، فَتَنَظَّرْتُ إِلَى صَفْحَةِ عَاتِقِ النَّبِيِّ ﷺ وَقَدْ أَثَرَتْ بِهَا حَاشِيَةُ الْبُرْدِ مِنْ شِدَّةِ جَبْدَتِهِ، ثُمَّ قَالَ: يَا مُحَمَّدُ، مَرُّ لِي مِنْ مَالِ اللَّهِ الَّذِي عِنْدَكَ. فَالْتَفَتَ إِلَيْهِ فَضَجَّكَ ثُمَّ أَمَرَ لَهُ بِعَطَاءٍ. مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۳/۶۴۵ - از انس رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که گفت: همراه رسول خدا ﷺ راه می‌رفتیم. آن حضرت بُردی نجرانی با حاشیه‌ای خشن، بر تن داشت، بادیه‌نشینی به آن حضرت رسید و به سختی ردایش را کشید.

چون به کنار شانه پیامبر اکرم ﷺ نگرستم دیدم که از شدت کشیدن، حاشیه آن عبا بر شانه مبارک اثر گذاشته است.

آنگاه اعرابی گفت: ای محمد، فرمان ده از آن مال خداوند که در نزد توست، چیزی به من بدهند. آن حضرت نظری به او انداخت و لبخندی بر لبانش نقش بست و فرمان داد چیزی به او ببخشند.

۴/۶۴۶ - وَعَنْ ابْنِ مَسْعُودٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: كَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ يَخْكِي نَبِيًّا مِنَ الْأَنْبِيَاءِ - صَلَوَاتُ اللَّهِ وَسَلَامُهُ عَلَيْهِمْ - ضَرْبُهُ قَوْمُهُ فَأَذْمُوهُ، وَهُوَ يَمْسَحُ الدَّمَ عَنْ وَجْهِهِ وَيَقُولُ: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِقَوْمِي فَإِنَّهُمْ لَا يَعْلَمُونَ!» مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۴/۶۴۶ - از ابن مسعود رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که گفت: گویی هم‌اکنون است که من به رسول خدا ﷺ می‌نگرم و آن حضرت از پیامبری از پیامبران خدا ﷺ حکایت می‌کند که قومش او را زدند و خونس را جاری کردند و او درحالی که خون را از صورتش پاک می‌کرد، می‌گفت: «خداوندا، قوم را ببخش، آنان نمی‌دانند.»

۵/۶۴۷ - وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «لَيْسَ الشَّدِيدُ بِالصُّرْعَةِ، إِنَّمَا الشَّدِيدُ الَّذِي يَمْلِكُ نَفْسَهُ عِنْدَ الْغَضَبِ.» مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۵/۶۴۷ - از ابو هریره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که رسول خدا ﷺ فرمود: «پهلوانی به زمین زدن [رقیب] نیست، بلکه پهلوان کسی است که به هنگام خشم خویشتن‌دار است.»

باب ۷۶- باب تحمل کردن آزارها

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى:

خداوند می فرماید: ﴿وَالْكَافِرِينَ الْغَيْظُ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ﴾
[آنان که] خشم [خود] را فرو می برند و از [تقصیر] مردم درمی گذرند، و خداوند نیکوکاران را دوست می دارد. آل عمران: ۱۳۴

باز می فرماید: ﴿وَلَمَنْ صَبَرَ وَغَفَرَ إِنَّ ذَلِكَ لَمِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ﴾ «و کسی که بردباری کند و درگذرد، [بداند که] این [اوصاف] از کارهای سترگ است.» شوری: ۴۳
وَ فِي الْبَابِ الْأَحَادِيثُ السَّابِقَةُ فِي الْأَبَابِ قَبْلَهُ.

احادیثی که در باب پیشین گفته شد در این باب هم صادق است.

۱/۶۴۸- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَجُلًا قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنَّ لِي قَرَابَةً أَصْلَهُمْ وَيَقْطَعُونِي، وَأُحْسِنُ إِلَيْهِمْ وَيُسَيِّئُونَ إِلَيَّ، وَأَحْلُمُ عَنْهُمْ وَيَجْهَلُونَ عَلَيَّ! فَقَالَ: «لَئِنْ كُنْتَ كَمَا قُلْتَ فَكَأَنَّمَا تُسِفُّهُمْ الْمَلَّ! وَلَا يَزَالُ مَعَكَ مِنَ اللَّهِ تَعَالَى ظَهِيرٌ عَلَيْهِمْ مَا دُمْتَ عَلَى ذَلِكَ». رَوَاهُ مُسْلِمٌ. وَقَدْ سَبَقَ شَرْحُهُ فِي «بَابِ صِلَةِ الْأَرْحَامِ».

۱/۶۴۸- از ابوهریره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که مردی به حضور رسول خدا ﷺ عرض کرد: ای رسول خدا ﷺ من خویشاوندانی دارم که با آنان رابطه برقرار می کنم، اما آنان [این رابطه را] می گسلند، من به آنان نیکی می کنم، آنان نسبت به من بدی روا می دارند، من نسبت به آنان بردباری می کنم و آنان بر من نادانی به خرج می دهند.

آن حضرت فرمود: «اگر چنان باشی که گفتی، چنان است که گویی خاکستر داغی به آنان می خورانی [روسیاهشان می کنی] و تا زمانی که بر این صفت هستی یاوری از جانب خداوند علیه آنان، همراه توست.»

بَاب ۷۷- خشم به همتا می که حرمت شرع شکسته شود و یاری کردن دین خداوند متعال

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى:

خداوند می فرماید: ﴿وَمَنْ يُعْظَمْ جُرُمَاتِ اللَّهِ فَهُوَ خَيْرٌ لَهُ عِنْدَ رَبِّهِ﴾ «... و هرکس که شعائر خداوند را بزرگ شمارد، [بداند که] آن [بزرگداشت] برایش به نزد پروردگارش بهتر است...»

باز می فرماید: ﴿إِنْ تَنَصَّرُوا لِلَّهِ يُثْخِرْكُمْ وَيُثْبِتْ أَقْدَامَكُمْ﴾ «... اگر [دین] خدا را یاری دهید، خداوند [نیز] شما را یاری دهد و گامهایتان را استوار دارد.» محمد: ۷

در این زمینه حدیث عایشه رضی الله عنها که در باب عفو گذشت، نیز مصداق دارد.

۱/۶۴۹- وَعَنْ أَبِي مَسْعُودٍ عَقِبَةَ بْنِ عَمْرٍو الْبَدْرِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ إِلَى النَّبِيِّ ﷺ فَقَالَ: إِنِّي لَأَتَأَخَّرُ عَنْ صَلَاةِ الصُّبْحِ مِنْ أَجْلِ فُلَانٍ مِمَّا يُطِيلُ بِنَا! فَمَا رَأَيْتُ النَّبِيَّ ﷺ غَضِبَ فِي مَوْعِظَةٍ قَطُّ أَشَدَّ مِمَّا غَضِبَ يَوْمَئِذٍ، فَقَالَ: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ، إِنَّ مِنْكُمْ مُنْفَرِّينَ، فَأَيْكُمْ أَمْ النَّاسُ فَلْيُوجِزْ، فَإِنَّ مِنْ وَرَائِهِ الْكَبِيرَ وَالصَّغِيرَ وَذَا الْأَحَاجَةِ». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۱/۶۴۹- از ابومسعود، عقبه بن عمرو بدری رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که گفت: مردی به حضور پیامبر اکرم ﷺ رسید و عرض کرد: من

به خاطر فلانی که نماز را طولانی می‌کند، از نماز صبح [با] پس می‌کشم [و شرکت نمی‌کنم].»
 راوی می‌گوید: هرگز پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را مانند آن روز به هنگام موعظه کردن خشمگین ندیده بودم؛ فرمود: «ای مردم، کسانی در میان شما هستند که مردم را بیزار می‌کنند، هرکس از شما که برای مردم امامت کرد، باید نماز را کوتاه بگذارد، چون پشت سرش بزرگ و کوچک [پیرمرد و بچه] و حاجتمند وجود دارد.»

۲/۶۵۰ - وَعَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: قَدِمَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله مِنْ سَفَرٍ وَقَدْ سَنَرْتُ سَهْوَةً لِي بِقَرَامٍ فِيهِ تَمَائِيلٌ، فَلَمَّا رَأَى رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله هَتَكَهُ وَتَلَوْنَ وَجْهَهُ، وَقَالَ: «يَا عَائِشَةُ، أَشَدُّ النَّاسِ عَذَابًا عِنْدَ اللَّهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ الَّذِينَ يُضَاهَوْنَ بِخَلْقِ اللَّهِ.»

السَّهْوَةُ كَالصَّفَةِ تَكُونُ بَيْنَ يَدَيِ أَلَيْتٍ. وَ «الْقَرَامُ» بِكَسْرِ الْقَافِ: سِتْرٌ رَقِيقٌ. وَ «هَتَكَهُ» أَفْسَدَهُ الصُّورَةَ الَّتِي فِيهِ. مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۲/۶۵۰ - از عایشه رضی الله عنها روایت شده است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله از سفر بازگشت که من بر طاقچه خانه‌ام پرده‌ای نازک که عکس‌هایی بر آن بود، آویزان کرده بودم. وقتی رسول خدا صلی الله علیه و آله آن را دید، آن را برکنند و چهره‌اش از خشم دگرگون شد و فرمود: «ای عایشه، در نزد خداوند کسانی بیشتر از همه عذاب می‌بینند که برای آفرینش خداوند همانند می‌سازند.»

توضیح: عبارت «السهوة»: به سراپرده، چیزی شبیه رف و طاقچه، «القرام»: پرده نازک، «هتکه»: عکسی را که بر آن نقش بسته بود، از بین برد.

۳/۶۵۱ - وَعَنْهَا أَنَّ قُرَيْشًا أَهَمَّهُمْ شَأْنُ الْمَرْأَةِ الْمَخْرُمَةِ الَّتِي سَرَقَتْ فَقَالُوا: مَنْ يُكَلِّمُ

فِيهَا رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله؟ فَقَالُوا: مَنْ يَجْتَرِيءُ عَلَيْهِ إِلَّا أُسَامَةُ بْنُ زَيْدٍ حِبُّ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله؟ فَكَلَّمَهُ أُسَامَةُ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «أَتَشْفَعُ فِي حَدٍّ مِنْ حُدُودِ اللَّهِ تَعَالَى؟» ثُمَّ قَامَ فَاخْتَطَبَ، ثُمَّ قَالَ: «إِنَّمَا أَهْلَكَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ أَنْهُمْ كَانُوا إِذَا سَرَقَ فِيهِمُ الشَّرِيفُ تَزَكَّوْهُ، وَإِذَا سَرَقَ فِيهِمُ الضَّعِيفُ أَقَامُوا عَلَيْهِ الْحَذَّ وَأَيْمُ اللَّهَ، لَوْ أَنَّ فَاطِمَةَ بِنْتَ مُحَمَّدٍ سَرَقَتْ لَقَطَعْتُ يَدَهَا» مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۳/۶۵۱ - هم از او روایت شده است که: حکایت زن مخزونی که دزدی کرده بود، بر قریش گران آمد. گفتند: چه کسی در این باره با رسول خدا صلی الله علیه و آله سخن بگوید؟

گفتند: چه کسی جز اسامه بن زید، محبوب رسول خدا صلی الله علیه و آله جرأت می‌کند و با آن حضرت در این خصوص سخن بگوید؟

اسامه با آن حضرت صحبت کرد. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «آیا درباره حدی از حدود خداوند میانجی‌گری می‌کنی؟»

آنگاه برخاست و خطبه ایراد کرد و فرمود: «آنان را که پیش از شما بودند این امر به هلاکت افکند که چون بزرگ‌زاده‌ای در میان آنان دزدی می‌کرد، کاری به او نداشتند و اگر ناتوانی دزدی می‌کرد، حد را بر او جاری می‌کردند. سوگند به خداوند، اگر فاطمه دختر محمد صلی الله علیه و آله دزدی کند، بی‌گمان دستش را می‌برم.»

۴/۶۵۲ - وَعَنْ أَنَسٍ رضی الله عنه أَنَّ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله رَأَى نَحَامَةً فِي الْقُبْلَةِ، فَشَقَّ ذَلِكَ عَلَيْهِ حَتَّى رُئِيَ فِي وَجْهِهِ، فَقَامَ فَحَكَّهُ بِيَدِهِ فَقَالَ: «إِنَّ أَعْدَكُمْ إِذَا قَامَ فِي صَلَاتِهِ فَإِنَّهُ يُنَاجِي رَبَّهُ وَإِنَّ رَبَّهُ بَيْنَهُ وَبَيْنَ الْقُبْلَةِ، فَلَا يَتْرُقَنَّ أَحَدَكُمْ قَبْلَ الْقُبْلَةِ، وَلَكِنْ عَنْ يَسَارِهِ أَوْ تَحْتَ قَدَمَيْهِ.» ثُمَّ أَخَذَ طَرَفَ رِدَائِهِ

باز می‌فرماید: ﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَيَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ يَعِظُكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ﴾ «به راستی خداوند به داد و نیکوکاری و بخشیدن به خویشاوندان فرمان می‌دهد و از ناشایستگی و کار ناپسند و تجاوز باز می‌دارد، به شما اندرز می‌دهد باشد که پند پذیرید.» نحل: ۹۰

۱/۶۵۳- وَعَنِ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «كُلُّكُمْ رَاعٍ وَكُلُّكُمْ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ: الْإِمَامُ رَاعٍ وَمَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ، وَالرَّجُلُ رَاعٍ فِي أَهْلِهِ وَمَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ، وَالْمَرْأَةُ رَاعِيَةٌ فِي بَيْتِ زَوْجِهَا وَمَسْئُولَةٌ عَنْ رَعِيَّتِهَا، وَالْخَادِمُ رَاعٍ فِي مَالِ سَيِّدِهِ وَمَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ، وَكُلُّكُمْ رَاعٍ وَمَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۱/۶۵۳- از ابن عمر رضی الله عنهما روایت شده است که گفت: شنیدم رسول خدا ﷺ می‌فرمود: «همه شما مسؤول هستید و همه شما از افراد تحت مسؤولیت خویش مورد پرسش قرار می‌گیرید؛ زمامدار مسؤول است و نسبت به افراد تحت مسؤولیت خود مورد پرس و جو قرار می‌گیرد، مرد در خانه‌اش مسؤول است و از افراد تحت مسؤولیت خویش مورد پرس و جو قرار می‌گیرد، و زن در خانه همسرش مسؤول است و نسبت به افرادی که تحت مسؤولیت او قرار دارند مورد پرس و جو قرار می‌گیرد، خدمت‌گزار در مال سرورش مسؤول است و از آنچه که تحت مسؤولیت او قرار دارد، بازخواست می‌شود، همه شما مسؤول هستید و از هر آنچه که تحت مسؤولیت شماست، مورد پرسش قرار می‌گیرید.»

فَبَصِّقْ فِيهِ، ثُمَّ رَدَّ بَعْضُهُ عَلَىٰ بَعْضٍ فَقَالَ: «أَوْ يَفْعَلُ هَكَذَا»، مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

وَالْأَمْرُ بِالْبُصَاقِ عَنْ بَسَارِهِ أَوْ تَحْتَ قَدَمِهِ هُوَ فِيمَا إِذَا كَانَ فِي غَيْرِ الْمَسْجِدِ، فَأَمَّا فِي الْمَسْجِدِ فَلَا يَبْصُقُ إِلَّا فِي ثَوْبِهِ.

۴/۶۵۲- از انس رضی الله عنه روایت شده است که رسول خدا ﷺ بلغمی را در مسیر قبله دید. این موضوع بر او گران آمد، حتی اثر آن (ناراحتی) در چهره آن حضرت دیده می‌شد، برخاست و آن بلغم را با دست خویش پاک کرد و فرمود: «هرگاه کسی از شما به نماز ایستاد [بداند که دارد] با پروردگارش راز و نیاز می‌کند و پروردگارش بین او و قبله قرار دارد، پس کسی از شما رو به قبله تف نکند، بلکه به سمت چپ و یا زیر پایش [تف] کند.»

آنگاه کنار ردای خویش را گرفت و در آن تف کرد، آنگاه آن را به هم مالید [تا اثرش از بین برود] و فرمود: «یا این کار را نکنند.»

توضیح: تف کردن به سمت چپ و زیر پا هنگامی است که در جایی جز مسجد باشد؛ اما در مسجد شخص نباید جز در دستمال خویش تف کند.

باب ۷۸- فرمان زمامداران به مراعات افراد تحت سرپرستی خویش و نصیحت آنان و مهر ورزیدن نسبت به آنان و نهی از نیرنگ زدن به مردم و سختگیری بر آنان و سستی کردن در جهت مصالح آنان و غفلت نکردن از مصالح و نیازهای آنان

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى:

خداوند می‌فرماید: ﴿وَاحْفَظْ جَنَاحَكَ لِمَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ﴾ «... و برای مؤمنانی که از تو پیروی می‌کنند، مهربان و فروتن باش.»

بخشی از کار امت مرا برعهده گیرد و بر آنان سخت گیرد، بر او سخت گیر. و هر آنکس که بخشی از کار امت را برعهده گیرد و با آنان به مدارا رفتار کند، با او به مدارا رفتار کن.»

۴/۶۵۶- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «كَانَتْ بَنُو إِسْرَائِيلَ تَسُوسُهُمُ الْأَنْبِيَاءُ كُلَّمَا هَلَكَ نَبِيٌّ خَلَفَهُ نَبِيٌّ، وَإِنَّهُ لَا نَبِيَّ بَعْدِي، وَسَيَكُونُ بَعْدِي خُلَفَاءُ فَيَكْتُمُونَ». قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ، فَمَا تَأْمُرُنَا؟ قَالَ: أَوْفُوا بِبَيْعَةِ الْأَوَّلِ فَأَلَّوْا، ثُمَّ أَعْطَوْهُمْ حَقَّهُمْ، وَأَسْأَلُوا اللَّهَ الَّذِي لَكُمْ، فَإِنَّ اللَّهَ سَأَلَهُمْ عَمَّا أَسْتَرْعَاهُمْ». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۴/۶۵۶- از ابوهریره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «زمامداری بنی اسرائیل برعهده پیامبران بود. هرگاه پیامبری وفات می یافت، پیامبری دیگر جایگزین او می شد و پس از من دیگر پیامبری نیست و پس از من جانشینانی می آیند و شمارشان فزونی می گیرد.» اصحاب عرض کردند: ای رسول خدا ﷺ به ما چه دستور می فرماید؟

فرمود: «به پیمان فرد نخست وفا کنید، آنگاه فردی که پس از او قرار دارد، آنگاه حق آنان را بدانان بدهید و حق خویش را از خداوند بخواهید؛ چون خداوند آنان را از آنچه که تحت مسؤولیت آنان قرار داده است، مورد بازخواست قرار می دهد.»

۵/۶۵۷- وَعَنْ عَائِذِ بْنِ عَمْرٍو رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّهُ دَخَلَ عَلَى عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ زَيْدٍ، فَقَالَ لَهُ: أَيُّ بَنِي، إِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «إِنَّ شَرَّ الرِّعَاءِ الْخَطْمَةُ، فَإِنَّكَ أَنْ تَكُونَ مِنْهُمْ». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۲/۶۵۴- وَعَنْ أَبِي يَعْلَى مَعْقِلِ بْنِ يَسَارٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «مَا مِنْ عَبْدٍ يَسْتَرْعِيهِ اللَّهُ رِعْيَةً يَمُوتُ يَوْمَ يَمُوتُ وَهُوَ غَاشٍ لِرِعْيَتِهِ إِلَّا حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ. وَفِي رَوَايَةٍ: «فَلَمْ يَخْطُهَا بِنُصْحِهِ لَمْ يَجِدْ رَاحَةَ الْجَنَّةِ».

و فی روایتی: «ما من امیر یلی امور المسلمین، ثم لا یجهد لهم، ینصح لهم، الا لم یدخل معهم الجنة».

۲/۶۵۴- از ابویعلی، معقل بن یسار رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که گفت: شنیدم رسول خدا ﷺ می فرمود: «هر بنده ای که خداوند افرادی را تحت مسؤولیت او قرار دهد و او در روزی که می میرد، نسبت به آنها خائن باشد، قطعاً خداوند بهشت را بر او حرام می گرداند.»

در روایتی دیگر آمده است: «اگر آن را با خیرخواهی خویش [و رعایت مصلحت و دفع مضرت] حفظ نکند بوی بهشت به مشامش نمی رسد.» در روایتی دیگر که امام مسلم روایت کرده، آمده است: «هر امیری که در امور مسلمانان به او ولایت داده شود، آنگاه برای آنها تلاش و خیرخواهی نکند [و نسبت به آنان رعایت مصلحت و دفع مضرت نکند] قطعاً با آنان وارد بهشت نمی شود.»

۳/۶۵۵- وَعَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ فِي بَيْتِي هَذَا: «اللَّهُمَّ مَنْ وَلِيَ مِنْ أَمْرِ أُمَّتِي شَيْئًا فَنَسَقَ عَلَيْهِمْ فَاشْتَقَّ عَلَيْهِ، وَمَنْ وَلِيَ مِنْ أَمْرِ أُمَّتِي شَيْئًا فَرَفَقَ بِهِمْ فَازْفَقُ بِهِ». رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۳/۶۵۵- از عایشه رضی الله عنها روایت شده است که گفت: شنیدم که رسول خدا ﷺ در همین خانه ام می فرمود: «خداوند، هر کسی

۱/۶۵۹- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «سَبْعَةٌ يَخْلُفُهُمُ اللَّهُ فِي ظِلِّهِ يَوْمَ لَا ظِلَّ إِلَّا ظِلُّهُ: إِمَامٌ عَادِلٌ، وَشَابٌّ نَشَأَ فِي عِبَادَةِ اللَّهِ تَعَالَى، وَرَجُلٌ قَلْبُهُ مُخَلَّقٌ فِي الْمَسَاجِدِ، وَرَجُلَانِ تَحَابَّا فِي اللَّهِ اجْتَمَعَا عَلَيْهِ وَتَفَرَّقَا عَلَيْهِ، وَرَجُلٌ دَعَتْهُ امْرَأَةٌ ذَاتُ مَنْصِبٍ وَجَمَالَ فَقَالَ: إِنِّي أَخَافُ اللَّهَ، وَرَجُلٌ تَصَدَّقَ بِصَدَقَةٍ فَأَخْفَاهَا حَتَّى لَا تَعْلَمَ شِمَالُهُ مَا تُنْفِقُ يَمِينُهُ، وَرَجُلٌ ذَكَرَ اللَّهَ خَالِيًا ففَاضَتْ عَيْنَاهُ». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۱/۶۵۹- از ابوهریره از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت شده است که فرمود: «هفت گروه هستند که خداوند در روزی که سایه‌ای جز سایه او وجود ندارد، آنان را در سایه [رحمت] خویش می‌گیرد: پیشوای دادگر، جوانی که همراه با عبادت خداوند پرورش یافته باشد، مردی که دلش وابسته به مساجد باشد، دو شخصی که به خاطر خشنودی خداوند همدیگر را دوست بدارند و بنا بر همین دوستی گرد هم آیند و از همدیگر جدا شوند؛ مردی که زن صاحب‌منصب و زیبایی او را به سوی خویش فراخواند و او بگوید: من از خداوند می‌ترسم، شخصی که صدقه‌ای بدهد و آن را نهان دارد تا اینکه حتی دست چپش نداند، دست راستش چه انفاق می‌کند و شخصی که پالوده‌دل [به اخلاص] خداوند را یاد کند و چشمانش گریان شوند.

۵/۶۵۷- از عائذ بن عمرو رضی الله عنه روایت شده است که بر عیدالله بن زیاد وارد شد و به او گفت: پسر جان، من شنیدم رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «بدترین مسؤولان آنانند که نسبت به افراد تحت مسؤولیت خود ستم روا می‌دارند، برحذر باش از اینکه از آنان باشی»^۱

۶/۶۵۸- وَعَنْ أَبِي مَرْيَمَ الْأَزْدِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّهُ قَالَ لِمُعَاوِيَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «مَنْ وَلَاهُ اللَّهُ شَيْئًا مِنْ أُمُورِ الْمُسْلِمِينَ فَاحْتَجَبَ دُونَ حَاجَتِهِمْ وَخَلَّتِهِمْ وَفَقَرِهِمْ، احْتَجَبَ اللَّهُ دُونَ حَاجَتِهِ وَخَلَّتِهِ وَفَقَرِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ». فَجَعَلَ مُعَاوِيَةُ رَجُلًا عَلَى حَوَائِجِ النَّاسِ. رَوَاهُ أَبُو دَاوُدَ، وَالتِّرْمِذِيُّ.

۶/۶۵۸- از ابومریم ازدی رضی الله عنه روایت شده است که به معاویه گفت: شنیدم رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌فرمود: «اگر خداوند کسی را بر امری از امور مسلمانان ولایت دهد، آنگاه او بر نیاز، احتیاج و فقر آنان خود را ببوشاند، [و برای خود حاجب و دربان بگمارد] خداوند متعال در روز قیامت برای نیاز، احتیاج و فقر او حجاب قرار می‌دهد.» پس از گفتن این حدیث معاویه مردی را گمارد که به خواسته‌های مردم رسیدگی کند.

باب ۷۹- باب زمامدار دادگر

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى:

خداوند می‌فرماید: ﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ﴾ «به راستی خداوند به داد و نیکی‌کاری فرمان می‌دهد...» نحل: ۹۰
باز می‌فرماید: ﴿وَأَقْسِطُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ﴾ «و به داد بکوشید، بی‌گمان خداوند دادگران را دوست می‌دارد.» حجرات: ۹

۱. حدیث فوق پیش از این به شماره ۱۹۲ گذشت. در آنجا تنها به مسلم ارجاع شده؛ شاید متفق علیه بخاری و مسلم معرفی کردن حدیث، ناشی از اشتباه مؤلف یا برخی از ناسخان کتاب باشد. چون حدیث تنها در مسلم آمده و در بخاری موجود نیست.

راوی گفت: عرض کردیم: ای رسول خدا ﷺ آیا از آنان سرپیچی نکنیم؟
فرمود: تا زمانی که در میان شما نماز برای می‌دارند، نه. تا زمانی که در بین شما نماز برای می‌دارند، نه.»

توضیح: تصلون علیهم: برای آنان دعا می‌کنید.

۴/۶۶۲- وَعَنْ عِيَاضِ بْنِ حِمَارٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «أَهْلُ الْجَنَّةِ ثَلَاثَةٌ: ذُو سُلْطَانٍ مُقْسِطٌ مُؤَقَّقٌ، وَرَجُلٌ رَحِيمٌ رَقِيقُ الْقَلْبِ لِكُلِّ ذِي قُرْبَى وَمُسْلِمٌ، وَغَفِيفٌ مُتَعَفِّفٌ ذُو عِيَالٍ». رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۴/۶۶۲- از عیاض بن حمار رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که گفت: شنیدم رسول خدا ﷺ می‌فرمود: «بهشتیان سه گروهند: قدرتمند دادگری که توفیق کسب خشنودی خداوند یافته، شخص مهربان نرم‌دلی که نسبت به نزدیکان و مسلمانان [مهربانی و نرم دلی می‌کند] و شخصی [عفت پیشه می‌کند].

باب ۸۰- وجوب اطاعت از فرمان

زامداران در اموری که گناه نیست و حرام بودن اطاعت از آنان در مواردی که گناه است

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى:

خداوند می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ﴾
«ای مؤمنان، از خداوند اطاعت کنید و از رسول [او] و صاحبان امرتان [هم] اطاعت کنید.» نسا: ۵۹

۱/۶۶۳- وَعَنْ أَبِي عَمْرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا عَنْ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «عَلَى الْمَرْءِ الْمُسْلِمِ السَّمْعُ وَالطَّاعَةُ فِيمَا أَحَبَّ وَكَرِهَ إِلَّا أَنْ يُؤْمَرَ بِمَعْصِيَةٍ، فَإِذَا أُمِرَ بِمَعْصِيَةٍ فَلَا سَمْعَ وَلَا طَاعَةَ!». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۲/۶۶۰- وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو بْنِ الْعَاصِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنَّ الْمُقْسِطِينَ عِنْدَ اللَّهِ عَلَى مَنَابِرٍ مِنْ نُورٍ الَّذِينَ يَعْدِلُونَ فِي حُكْمِهِمْ وَأَهْلِيهِمْ وَمَا وَلَّوْا». رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۲/۶۶۰- از عبدالله بن عمر بن عاص رضی الله عنهما روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «دادگران در نزد خداوند بر منبرهایی از نور قرار دارند: دادگران آنانند که در حکومت، خانواده و هر آنچه که سرپرستی‌اش به آنان داده شود، به عدالت رفتار کنند.»

۳/۶۶۱- وَعَنْ عَوْفِ بْنِ مَالِكٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «خِيَارُ أُمَّتِكُمُ الَّذِينَ تُحِبُّونَهُمْ وَيُحِبُّونَكُمْ، وَتُصَلُّونَ عَلَيْهِمْ وَيُصَلُّونَ عَلَيْكُمْ. وَشِرَارُ أُمَّتِكُمُ الَّذِينَ تُبْغِضُونَهُمْ وَيُبْغِضُونَكُمْ، وَتَلْعَنُونَهُمْ وَيَلْعَنُونَكُمْ!». (قَالَ): قُلْنَا، يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَفَلَا تُنَابِذُهُمْ؟ قَالَ: «لَا، مَا أَقَامُوا فِيكُمْ الصَّلَاةَ، لَا، مَا أَقَامُوا فِيكُمْ الصَّلَاةَ». رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

قَوْلُهُ: «تُصَلُّونَ عَلَيْهِمْ»: تَدْعُونَ لَهُمْ.

۳/۶۶۱- از عوف بن مالک رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که گفت: شنیدم رسول خدا ﷺ می‌فرمود: «بزرگترین (بهترین) پیشوایان آنانند که شما آنان را دوست می‌دارید و آنان نیز شما را دوست می‌دارند، شما بر آنان رحمت می‌فرستید (برای آنان دعا می‌کنید) و آنان نیز بر شما رحمت می‌فرستند (برای شما دعا می‌کنند) و بدترین پیشوایان آنانند که شما از آنان کینه دارید و آنان نیز بر شما کینه دارند، شما آنان را مورد نفرین قرار می‌دهید و آنان نیز شما را نفرین می‌کنند.»

۴/۶۶۶- وَعَنْ أَنَسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَسْمَعُوا وَأَطِيعُوا وَإِنْ اسْتَعْمَلَ عَلَيْكُمْ عَبْدٌ حَبَشِيٌّ كَانَ رَأْسُهُ زَبِيئَةً» رَوَاهُ الْبُخَارِيُّ.

۴/۶۶۶- از انس رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «حتی اگر برده‌ای حبشی که سرش [از بس کوچک است] گویی دانه مویزی است، بر شما گمارده شود، [به گفته او] گوش فرادهید و فرمان برید.»

۵/۶۶۷- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «عَلَيْكَ السَّمْعُ وَالطَّاعَةُ فِي عُسْرِكَ وَيُسْرِكَ، وَمَنْشَطِكَ وَمَكْرَهِكَ، وَأَثَرَةٍ عَلَيْكَ» رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۵/۶۶۷- از ابوهریره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «به هنگام دشواری و آسانی، به هنگام نشاط و ناخشنودی و حتی اگر امیران، خود را بر تو ترجیح دهند، بر توست که گوش فرادهی و فرمان بری.»

۶/۶۶۸- وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: كُنَّا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فِي سَفَرٍ فَنَزَلْنَا مَنْزِلًا، فَمِنَّا مَنْ يُصَلِّحُ خِيَابَهُ، وَمِنَّا مَنْ يَنْتَضِلُ، وَمِنَّا مَنْ هُوَ فِي جَسَرِهِ، إِذْ نَادَى مُنَادِي رَسُولِ اللَّهِ ﷺ: «الصَّلَاةُ جَامِعَةٌ. فَاجْتَمَعْنَا إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ: «إِنَّهُ لَمْ يَكُنْ نَبِيٌّ قَبْلِي إِلَّا كَانَ حَقًّا عَلَيْهِ أَنْ يَدُلَّ أُمَّتُهُ عَلَى خَيْرٍ مَا يَعْلَمُهُ لَهُمْ، وَيُنْذِرُهُمْ شَرًّا مَا يَعْلَمُهُ لَهُمْ. وَإِنْ أَمَّتْكُمْ هَذِهِ جُعِلَ عَاقِبَتُهَا فِي أَوَّلِهَا، وَسَيُصِيبُ آخِرَهَا بَلَاءٌ وَأُمُورٌ تُتَكْرَرُ فِيهَا، وَتَحِيءُ فِتْنٌ يَرْقُقُ بَعْضُهَا بَعْضًا، وَتَحِيءُ الْفِتْنَةُ فَيَقُولُ الْمُؤْمِنُ: هَذِهِ مَهْلِكَتِي، ثُمَّ تَنْكَشِفُ، وَتَحِيءُ الْفِتْنَةُ فَيَقُولُ

۱/۶۶۳- از ابن عمر رضی الله عنهما از پیامبر اکرم ﷺ روایت شده است که گفت: «بر شخص مسلمان است در هر آنچه که دوست دارد یا ندارد بشنود و فرمان برد، مگر آنکه او را به گناهی دستور دهند. هرگاه او را به گناهی دستور دهند، دیگر شنیدن و فرمان بردنی در کار نیست.»

۲/۶۶۴- وَعَنْهُ قَالَ: كُنَّا إِذَا بَايَعْنَا رَسُولَ اللَّهِ ﷺ عَلَى السَّمْعِ وَالطَّاعَةِ يَقُولُ لَنَا: «فِيمَا اسْتَطَعْتُمْ». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۲/۶۶۴- و هم از او روایت شده است که گفت: هنگامی که با رسول خدا ﷺ بر شنیدن و فرمان بردن بیعت می‌کردیم، آن حضرت به ما می‌فرمود: «در حدی که در توان خود دارید.»

۳/۶۶۵- وَعَنْهُ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «مَنْ خَلَعَ يَدًا مِنْ طَاعَةِ لَقِيَّ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَا حُجَّةَ لَهُ، وَمَنْ مَاتَ وَلَيْسَ فِي عُنُقِهِ بَيْعَةٌ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً» رَوَاهُ مُسْلِمٌ. وَفِي رِوَايَةٍ لَهُ: «وَمَنْ مَاتَ وَهُوَ مُفَارِقٌ لِلْجَمَاعَةِ فَإِنَّهُ يَمُوتُ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً». «الْمِيتَةُ» بِكَسْرِ الْمِيمِ.

۳/۶۶۵- و هم از او روایت شده است که گفت: شنیدم رسول خدا ﷺ می‌فرمود: «هر آن‌کس که در [غیر گناه] از فرمانبرداری [زاممدار] مسلمان [سر باز زند، در روز قیامت خداوند را چنان دیدار می‌کند که دلیلی به سود او وجود ندارد. و اگر کسی بی‌آنکه [با زمامداری عادل و مسلمان] بیعت کرده باشد، بمیرد، به مرگی جاهلانه مرده است.»

در روایتی دیگر آمده است: «اگر کسی جدای از جماعت [مسلمانان] بمیرد، به مرگی جاهلانه مرده است.»

می‌دهد. فتنه‌ای می‌آید که شخص مؤمن می‌گوید: این هلاک‌کننده من است. آنگاه رفع می‌شود و فتنه‌ای دیگر می‌آید. شخص مؤمن می‌گوید: این همان [فتنه بزرگ] است.» پس کسی که دوست دارد از آتش دور داشته شود و وارد بهشت شود، باید مرگ درحالی به سراغ او آید که او به خداوند و معاد [روز رستاخیز] ایمان دارد و با مردم چنان رفتار کند که خود دوست دارد که با او چنان رفتار شود.

اگر کسی با امامی بیعت کرد و پیمان دست و حاصل دلش را به او داد، باید در حدّ توان از او فرمان برد؛ پس اگر شخصی دیگر آمد و با او نزاع کرد، گردن او را بزنید.»

توضیح: یتنّضل: مسابقه تیراندازی می‌دادند. و الجشر: چارپایانی که شب‌ها را در محل چرا می‌مانند. یرفق بعضها بعضاً: بعضی که بعد از بعضی دیگر می‌آیند. فتنه‌های پیشین را ناچیز می‌نمایانند.

۷/۶۶۹- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ وَائِلِ بْنِ حُجْرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: سَأَلَ سَلَمَةَ بْنُ يَزِيدَ الْجُعْفِيَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ: يَا نَبِيَّ اللَّهِ، أَرَأَيْتَ إِنْ قَامَتْ عَلَيْنَا أُمَرَاءُ يَسْأَلُونَا حَقَّهُمْ وَيَمْنَعُونَا حَقَّنَا فَمَا تَأْمُرُنَا؟ فَأَعْرَضَ عَنْهُ، ثُمَّ سَأَلَهُ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَسْمَعُوا وَأَطِيعُوا، فَإِنَّمَا عَلَيْهِمْ مَا حُمِّلُوا، وَعَلَيْكُمْ مَا حُمِّلْتُمْ». رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۷/۶۶۹- از ابو هُرَیْرَة و ائیل بن حجر رضی الله عنهما روایت شده است که گفت: سلمه بن یزید جعفی از رسول خدا ﷺ پرسید و گفت: ای پیامبر خدا، اگر امیرانی بر ما امارت یابند که حق خویش را از ما طلب کنند و حق ما را از ما بازدارند، چه می‌فرمایی؟

رسول خدا ﷺ از پاسخ دادن روی گرداند.

الْمُؤْمِنُ: هَذِهِ هَذِهِ! فَمَنْ أَحَبَّ أَنْ يُرْخَضَ عَنِ النَّارِ، وَيَدْخُلَ الْجَنَّةَ فَلَتَاتِهِ مَنِيتُهُ وَهُوَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ، وَلَيَأْتِيَ إِلَى النَّاسِ الَّذِي يُجِبُّ أَنْ يُؤْتَى إِلَيْهِ. وَمَنْ بَايَعَ إِمَامًا فَأَعْطَاهُ صَفَقَةً يَدِهِ وَثَمَرَةً قَلْبِهِ فَلْيُطِئْهُ إِنْ اسْتَطَاعَ، فَإِنْ جَاءَ آخَرُ يُنَازِعُهُ فَأَضْرِبُوا عُنُقَ الْآخِرِ». رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

قَوْلُهُ: «يَنْتَضِلُ»: أَيُّ يُسَابِقُ بِالرَّمْيِ بِالنَّبْلِ وَالنَّشَابِ. «وَالْجَشْرُ»: بَفَتْحِ الْجِيمِ وَالشَّيْنِ الْمُعْجَمَةِ وَبِالزَّاءِ، وَهِيَ الدَّوَابُّ الَّتِي تَرْعَى وَتَبِيتُ مَكَانَهَا. وَقَوْلُهُ: «يُرَقِّقُ بَعْضُهَا بَعْضًا»: أَيُّ يُصَيِّرُ بَعْضُهَا بَعْضًا رَقِيقًا: أَيُّ خَفِيفًا لِعَظْمٍ مَا بَعْدَهُ، فَالثَّانِي يُرَقِّقُ الْأَوَّلَ. وَقِيلَ: مَعْنَاهُ يُشَوِّقُ بَعْضُهَا إِلَى بَعْضٍ بِتَحْسِينِهَا وَتَسْوِيلِهَا، وَقِيلَ: يُشَبِّهُ بَعْضُهَا بَعْضًا.

۶/۶۶۸- از عبدالله بن عمرو رضی الله عنهما روایت شده است که گفت: در سفری همراه رسول خدا ﷺ بودیم و در جایی فرود آمدیم. کسانی از ما درحال درست کردن خیمه خویش بودند. برخی تیراندازی می‌کردند و برخی دیگر درحال چرانیدن حیوانات خود بودند که ناگهان ندادهنده رسول خدا ﷺ ندا داد: همگی برای نماز گرد هم آیید. همگی پیرامون رسول خدا ﷺ گرد آمدیم. آن حضرت فرمود: «هر پیامبری پیش از من بوده است قطعاً بر او واجب بوده است امت خویش را بر چیزی که می‌دانسته برای آنان خیر [خوب] است، راهنمایی کند و از چیزی که می‌دانسته برای آنان شر [بد] است، برحذر دارد.

عافیت (سلامتی) این امت در سرآغاز آن نهاده شده است و به زودی آخر آن دچار بلا و اموری خواهد شد که شما آن را نمی‌شناسید. فتنه‌ای [و آشوبی] می‌آید که فتنه‌ها [و آشوب‌های] پسین، فتنه‌های پیشین را ساده جلوه

۱۰/۶۷۲- وَعَنْ أَبِي عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «مَنْ كَرِهَ مِنْ أَمِيرِهِ شَيْئًا فَلْيَصْبِرْ، فَإِنَّهُ مَنْ خَرَجَ مِنَ السُّلْطَانِ شَيْئًا مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً»، مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۱۰/۶۷۲- از ابن عباس رضی الله عنهما روایت شده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «هر آن‌کس که از امیر خویش چیزی را ناپسند شمارد، باید بردباری پیشه کند. چون اگر کسی از اطاعت زمامدار [مسلمان] وجبی فاصله گیرد، بر مرگی جاهلانه مرده است.

۱۱/۶۷۳- وَعَنْ أَبِي بَكْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «مَنْ أَهَانَ السُّلْطَانُ أَهَانَهُ اللَّهُ». رَوَاهُ التِّرْمِذِيُّ وَقَالَ: حَدِيثٌ حَسَنٌ.

۱۱/۶۷۳- از ابی بکر رضی الله عنه روایت شده است که گفت: شنیدم رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌فرمود: «هر آن‌کس زمامدار مسلمان را ضعیف کند، خداوند او را ضعیف می‌کند.

وَفِي الْبَابِ أَحَادِيثُ كَثِيرَةٌ فِي الصَّحِيحِ، وَقَدْ سَبَقَ بَعْضُهَا فِي أَبْوَابٍ.

احادیث صحیح در این باب بسیارند که در ابواب پیشین بعضی از آن‌ها ذکر شده است.

باب ۸۱ - نهی از امارت‌خواهی و بهتر بودن ترک آن اگر بدان تعیین نکرد و یا نیازی اقتضا نکند

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى:

خداوند می‌فرماید: ﴿تِلْكَ الْأَمْثَلُ الْآخِرَةُ نَجْعُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَلَا فَسَادًا وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ﴾ «این سرای آخرت

باز پرشش خویش را تکرار کرد. آن حضرت صلی الله علیه و آله فرمود: «شنوید و اطاعت کنید، آنان مسؤولیت خود را و شما مسؤولیت خویش را دارید.»

۸/۶۷۰- وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنَّهَا سَتَكُونُ بَعْدِي اثْرَةٌ وَأُمُورٌ تُتَكْرَمُ وَنَهَا» قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ، كَيْفَ تَأْمُرُ مَنْ أَدْرَكَ مِنَّا ذَلِكَ؟ قَالَ: «تَوَدُّونَ الْحَقَّ الَّذِي عَلَيْكُمْ، وَتَسْأَلُونَ اللَّهَ الَّذِي لَكُمْ»، مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۸/۶۷۰- از عبدالله بن مسعود رضی الله عنه روایت شده است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «بی‌گمان پس از من خودخواهی و اموری که شما آن‌ها را ناپسند می‌دارید، پدید خواهد آمد.»

یاران عرض کردند: اگر کسی از ما آن را که می‌فرمایی دریافت، به ما چه دستور می‌فرمایی؟ آن حضرت فرمود: «حقّی که برعهده شماست، ادا کنید و حقّی را که شما دارید، از خداوند بخواهید.»

۹/۶۷۱- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ أَطَاعَنِي فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ، وَمَنْ عَصَانِي فَقَدْ عَصَى اللَّهَ، وَمَنْ يُطِيعِ الْأَمِيرَ فَقَدْ أَطَاعَنِي، وَمَنْ يَعِصِ الْأَمِيرَ فَقَدْ عَصَانِي»، مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۹/۶۷۱- از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «هر آن‌کس که از من فرمان برد، از خداوند فرمان برده است و هرکسی از فرمان من سرپیچی کند، از فرمان خداوند سرپیچی کرده است و هرکس از امیر فرمان برد، از من فرمان برده است و هرکس که از فرمان امیر خویش سرپیچی کند، در حقیقت از دستور من سرپیچی کرده است.»

۳/۶۷۶ - وَعَنْهُ قَالَ: قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَلَا تَسْتَعْمِلُنِي؟ فَضَرَبَ بِيَدِهِ عَلَى مَنْكِبِي ثُمَّ قَالَ: «يَا أَبَا ذَرٍّ، إِنَّكَ ضَعِيفٌ، وَإِنَّهَا أَمَانَةٌ، وَإِنَّهَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ خِزْيٌ وَنَدَامَةٌ، إِلَّا مَنْ أَخَذَهَا بِحَقِّهَا، وَأَدَّى الَّذِي عَلَيْهِ فِيهَا». رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۳/۶۷۶ - هم از او روایت شده است که گفت: عرض کردم، ای رسول خدا ﷺ آیا مسؤولیتی به من نمی‌دهی؟ آن حضرت ﷺ با دست مبارک خویش بر شانه من زد و فرمود: «ای ابوذر، تو ضعیف هستی و آن امانت است و در روز قیامت خواری و پشیمانی به بار می‌آورد، مگر برای کسی که آن را به حق آن بگیرد و مسؤولیتی را که در آن دارد به نیکی انجام دهد.

۴/۶۷۷ - وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: «إِنَّكُمْ سَتَحْرُصُونَ عَلَى الْإِمَارَةِ، وَتَسْتَكُونُونَ نَدَامَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ». رَوَاهُ الْبُخَارِيُّ ۴/۶۷۷ - از ابوهریره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که رسول خدا ﷺ فرمود: «شما برای رسیدن به مقام امارت حرص می‌خورید، درحالی که در روز رستاخیز [قیامت که نزدیک است] پشیمانی به همراه دارد.

باب ۸۲ - تشویق زمامدار و قاضی و دیگر فرمانروایان به کماردن وزیر نیک‌سیرت و بیم‌دادن آنان از همنشینان بد و پذیرش آنان

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى:

خداوند می‌فرماید: ﴿الْأَخْلَاءُ يَوْمَئِذٍ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ إِلَّا الْمُتَّقِينَ﴾ «آن روز دوستان با هم دیگر دشمن هستند مگر پرهیزگاران»

زخرف: ۶۷

است که آن را برای کسانی که به دنبال استکبار در زمین و فساد نیستند مقرر می‌کنیم. و سرانجام نیک برای پرهیزگاران است.» قصص: ۸۳

۱/۶۷۴ - وَعَنْ أَبِي سَعِيدٍ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ سَمُرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «يَا عَبْدَ الرَّحْمَنِ بْنُ سَمُرَةَ، لَا تَسْأَلِ الْإِمَارَةَ: فَإِنَّكَ إِنْ أُعْطِيتَهَا عَنْ غَيْرِ مَسْأَلَةٍ أُعِنْتُ عَلَيْهَا، وَإِنْ أُعْطِيتَهَا عَنْ مَسْأَلَةٍ وَكَلْتُ إِلَيْهَا، وَإِذَا خَلَفْتَ عَلَى يَمِينٍ فَرَأَيْتَ غَيْرَهَا خَيْرًا مِنْهَا فَأَتِ الَّذِي هُوَ خَيْرٌ، وَكَفِّرْ عَنْ يَمِينِكَ». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۱/۶۷۴ - از ابوسعید، عبدالرحمن بن سمره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ به من فرمود: «ای عبدالرحمن بن سمره، امارت مطلب (خواهان کارگزاری نباش) و اگر بدون درخواست به تو داده شد، بر آن مورد یاری [خداوند] قرار می‌گیری و اگر با درخواست به تو داده شود، به خود واگذار می‌شوی [و یاری خداوند قطع خواهد شد و خود مسؤول آن هستی]. هرگاه سوگندی یاد کردی و موردی غیر از آنچه را که بر آن سوگند یاد کرده‌ای بهتر یافتی، کاری را که بهتر است انجام بده و برای سوگند کفاره بده.»

۲/۶۷۵ - وَعَنْ أَبِي ذَرٍّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «يَا أَبَا ذَرٍّ، إِنِّي أَرَاكَ ضَعِيفًا، وَإِنِّي أُحِبُّ لَكَ مَا أُحِبُّ لِنَفْسِي. لَا تَأْمُرَنَّ عَلَى أَتَّخِذُ وَلَا تَوَلَّيَنَّ مَالَ يَتِيمٍ». رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۲/۶۷۵ - از ابوذر رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «ای ابوذر، من تو را ضعیف می‌بینم و آنچه را که برای خود دوست می‌دارم، برای تو هم دوست می‌دارم. حتی خواهان امارت بر دو نفر و نیز خواستار پذیرش مسؤولیت مال یتیم نشو.»

۱/۶۷۸- و عَنْ أَبِي سَعِيدٍ وَأَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «مَا بَعَثَ اللَّهُ مِنْ نَبِيٍّ وَلَا اسْتَخْلَفَ مِنْ خَلِيفَةٍ إِلَّا كَانَتْ لَهُ بِطَانَتَانِ: بَطَانَةٌ تَأْمُرُهُ بِالْمَعْرُوفِ وَتَحْضُهُ عَلَيْهِ، وَبَطَانَةٌ تَأْمُرُهُ بِالنَّشْرِ وَتَحْضُهُ عَلَيْهِ، وَالْمَعْصُومُ مَنْ عَصَمَ اللَّهُ». رَوَاهُ الْبُخَارِيُّ.

۱/۶۷۸- از ابوسعید و ابوهریره (رضی الله عنهما) روایت است که پیامبر خدا ﷺ فرمود: «هر پیامبری را که خداوند برانگیخته و هر خلیفه‌ای را که جانشین ساخته، قطعاً دو یار صمیمی داشته، یک یار او را به کار نیک فرمان می‌داده و به آن تشویق می‌کرده است، و یار دیگری او را به بدی فرمان می‌دهد و به آن تشویق می‌کند؛ معصوم آن است که خداوند او را [از بدی] حفظ دارد.»

۲/۶۷۹- وَعَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِالْأَمِيرِ خَيْرًا جَعَلَ لَهُ وَزِيرَ صِدْقٍ، إِنْ نَسِيَ ذِكْرَهُ، وَإِنْ ذَكَرَ أَعَانَهُ، وَإِذَا أَرَادَ بِهِ غَيْرَ ذَلِكَ جَعَلَ لَهُ وَزِيرَ سَوْءٍ، إِنْ نَسِيَ لَمْ يَذْكُرْهُ، وَإِنْ ذَكَرَ لَمْ يُغْنِهِ». رَوَاهُ أَبُو دَاوُدَ بِإِسْنَادٍ جَيِّدٍ عَلَى شَرْطِ مُسْلِمٍ.

۲/۶۷۹- از عایشه رضی الله عنها روایت است که رسول خدا ﷺ فرمود: «هرگاه خداوند برای زمامدار، خواهان خیر باشد، برای او وزیری راستین می‌گمارد، که اگر فراموش کند، به او یادآور می‌شود و اگر به یاد آورد، او را کمک می‌کند. و اگر برای او جز آن [خیر] خواهان باشد، برای او وزیری بد می‌گمارد، که اگر فراموش کند، فراموشی او را به یاد نمی‌آورد و اگر به یاد داشته باشد، به او کمک نمی‌کند.»

باب ۸۳- نهی از دادن مقام امارت و منصب قضاوت و سایر مسئولیت‌ها به کسی که طالب آن باشد و برای به دست آوردن آن حریص و آرزومند باشد

۱/۶۸۰- عَنْ أَبِي مُوسَى الْأَشْعَرِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى النَّبِيِّ ﷺ أَنَا وَرَجُلَانِ مِنْ بَنِي عَمِّي، فَقَالَ أَحَدُهُمَا: يَا رَسُولَ اللَّهِ، أُمِّرْنَا عَلَى بَعْضِ مَا وَلَّاكَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ، وَقَالَ الْآخَرُ مِثْلَ ذَلِكَ، فَقَالَ: «إِنَّا وَاللَّهِ لَا تُوَلِّي هَذَا الْعَمَلَ أَحَدًا سَأَلَهُ، أَوْ أَحَدًا حَرَصَ عَلَيْهِ». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۱/۶۸۰- از ابوموسی اشعری رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که گفت: «من و دو نفر از فرزندان عمویم بر پیامبر اکرم ﷺ وارد شدیم. یکی از آنان عرض کرد: ای رسول خدا ﷺ ما را بر قسمتی از سرزمین‌هایی که خداوند آنها را تحت ولایت حضرتت قرار داده است، امیر بگردان. دیگری نیز چنین گفت: آن حضرت ﷺ فرمود: «بی‌گمان ما این مسئولیت را به کسی که خواهان آن و یا برای پذیرش آن حریص باشد نمی‌دهیم.»

۱- کتاب ادب

باب ۸۴- حیا و فضیلت آن و تشویق برای آراسته بودن به آن

۱/۶۸۱- عَنْ أَبِي عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ مَرَّ عَلَى رَجُلٍ مِنَ الْأَنْصَارِ، وَهُوَ يَعْظُمُ أَخَاهُ فِي الْحَيَاءِ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «دَعُهُ، فَإِنَّ الْحَيَاءَ مِنَ الْإِيمَانِ». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

توضیح: بضع: عددی میان سه و ده، است. شعبه: قسمت و ویژگی. الأذى: «هر آن چیزی که در راه قرار می‌گیرد و به رهگذر آزار می‌رساند.

۴/۶۸۴- وَعَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ رضی الله عنه قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله أَشَدَّ حَيَاءً مِنَ الْعَذْرَاءِ فِي خُدْرَاهَا، فَإِذَا رَأَى شَيْئاً يَكْرَهُهُ عَرَفْنَاهُ فِي وَجْهِهِ، مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

قَالَ الْعُلَمَاءُ: حَقِيقَةُ الْحَيَاءِ خُلُقٌ يَنْبَغُ عَلَى تَرْكِ الْقَبِيحِ، وَيَمْنَعُ مِنَ التَّقْصِيرِ فِي حَقِّ ذِي الْحَقِّ. وَرَوَيْنَا عَنْ أَبِي الْقَاسِمِ الْجَنْبِيذِيِّ رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ: الْحَيَاءُ رُؤْيَةٌ أَلَا - أَيُّ النَّعَمِ - وَرُؤْيَةٌ التَّقْصِيرِ، فَيَتَوَلَّدُ بَيْنَهُمَا حَالَةٌ تُسَمَّى حَيَاءً، وَاللَّهُ أَعْلَمُ.

۴/۶۸۴- از ابو سعید خدری رضی الله عنه روایت شده است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله از دوشیزه برده‌نشین در خلوت خانه، بیشتر آزر می‌داشت. و چون چیزی را ناپسند می‌داشت ما از چهره‌اش به آن پی می‌بردیم.

توضیح: عالمان گفته‌اند: حقیقت حیا است که آدمی را به ترک کارهای زشت برمی‌انگیزد و از کوتاهی‌کردن در حق صاحب حق باز می‌دارد. از ابوالقاسم جنبی (رح) روایت شده است که گفت: حیا دیدن نعمت‌های خداوند و کاستی‌های [تقصیرات] خود است که در بین آنها حالتی پدید می‌آید که حیا نامیده می‌شود. خداوند بهتر می‌داند.

باب ۸۵ - رازداری

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى:

خداوند می‌فرماید: ﴿وَأَوْفُوا بِالْعَهْدِ، إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولاً﴾ «به پیمان [خود] وفا کنید که [از] پیمان بازخواست خواهد شد.» اسرا: ۳۴

۱/۶۸۱- از ابن عمر رضی الله عنهما روایت شده است که عبور رسول خدا صلی الله علیه و آله بر مردی از انصار افتاد که برادرش را به حیا پسند می‌داد. فرمود: «او را رها کن، که حیا از ایمان است.»

۲/۶۸۲- وَعَنْ عِمْرَانَ بْنِ حُصَيْنٍ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «الْحَيَاءُ لَا يَأْتِي إِلَّا بِخَيْرٍ» مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

وَفِي رِوَايَةٍ لِمُسْلِمٍ: «الْحَيَاءُ خَيْرٌ كُلُّهُ» أَوْ قَالَ: «الْحَيَاءُ كُلُّهُ خَيْرٌ». رَوَاهُ الْبُخَارِيُّ.

۲/۶۸۲- از عمران بن حصین رضی الله عنه روایت شده است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «حیا جز نیکی با خود نمی‌آورد.»

در روایت مسلم آمده است: «حیا جملگی خیر (نیکی) است» و یا فرمود: «حیا همه‌اش خیر است.»

۳/۶۸۳- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: «الْإِيمَانُ بَضْعٌ وَسَبْعُونَ - أَوْ بَضْعٌ وَسِتُونَ شُعْبَةً - فَأَفْضَلُهَا قَوْلُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَأَنْدَانَاهَا إِمَاطَةُ الْأَذَى عَنِ الطَّرِيقِ. وَالْحَيَاءُ شُعْبَةٌ مِنَ الْإِيمَانِ». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

«الْبُضْعُ» بِكَسْرِ الْبَاءِ، وَيَجُوزُ فَتْحُهَا، وَهُوَ مِنَ الثَّلَاثَةِ إِلَى الْعَشْرَةِ. «وَالشُّعْبَةُ»: الْقِطْعَةُ وَالْخَصْلَةُ. «وَالْإِمَاطَةُ»: الْإِزَالَةُ. «وَالْأَذَى»: مَا يُؤْذِي كَحَجَرٍ وَشَوْكٍ وَطِينٍ وَزَمَادٍ وَقَذَرٍ، وَنَحْوِ ذَلِكَ.

۳/۶۸۳- از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «ایمان هفتاد و چند - و یا شصت و یک - شعبه است [شصت و چند شعبه است. برترین شعبه آن گفتن «لا اله الا الله» (قابل شدن به اینکه هیچ معبود راستینی جز خداوند وجود ندارد) و کمترین شعبه آن برداشتن خار و یا سنگی از راه است. حیا هم شعبه‌ای [بزرگ] از ایمان است.»

بیوه شد، گفت: عثمان بن عفان رضی الله عنه را دیدم و [ازدواج با] حفصه را به او پیشنهاد کردم و گفتم: «اگر بخواهی حفصه، دختر عمر را به ازدواج تو درمی آورم.»

گفت: دراین امر فکر می‌کنم.

چندین شب درنگ کردم؛ پس از چندی مرا دید و گفت: به این نظر رسیده‌ام که اینک ازدواج نکنم. ابوبکر صدیق رضی الله عنه را دیدم و گفتم: اگر بخواهی حفصه، دختر عمر را به ازدواج تو درمی آورم.

ابوبکر رضی الله عنه خاموش ماند و در پاسخ من چیزی نگفت. بر او بیش از عثمان خشمگین شدم.

چند شبی صبر کردم. آنگاه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از او خواستگاری کرد و او را به عقد آن حضرت درآورد.

ابوبکر مرا دید و گفت: گو اینکه وقتی ازدواج با حفصه را به من پیشنهاد کردی و من پاسخی به تو ندادم، بر من خشمگین شدی؟ گفتم: آری.

گفت: جز آنکه می‌دانستم پیامبر اکرم از او یاد کرده است، چیز دیگری موجب نشده که پاسخ پیشنهاد تو را ندهم و نمی‌خواستم راز رسول خدا صلی الله علیه و آله را آشکار کنم. اگر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله او را ترک می‌کرد، من او را می‌پذیرفتم.

توضیح: تأیمت: بیوه گشت. همسرش رضی الله عنه وفات کرده بود. وجدت: خشمگین شدی.

۳/۶۸۷- وَعَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: كُنْ أَرْوَاجُ النَّبِيِّ ﷺ عِنْدَهُ، فَأَقْبَلْتُ فَاطِمَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا تَمْشِي مَا تُحْطِيءُ مِشْيَتَهَا مِنْ مِشْيَةِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ شَيْئًا، فَلَمَّا رَأَاهَا رَحَبَ بِهَا وَقَالَ: «مَرْحَبًا يَا بَنَتِي»، ثُمَّ أَجْلَسَهَا عَنْ يَمِينِهِ أَوْ عَنْ شِمَالِهِ، ثُمَّ سَارَاهَا فَبَكَتْ بَكَاءً شَدِيدًا، فَلَمَّا

۱/۶۸۵- وَعَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنْ مِنْ أَشْرَ النَّاسِ عِنْدَ اللَّهِ مَنَزَلَةٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ الرَّجُلُ يُفْضِي إِلَى الْمَرْأَةِ وَتُفْضِي إِلَيْهِ ثُمَّ يَنْشُرُ سِرَّهَا». رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۱/۶۸۵- از ابوسعید خدری رضی الله عنه روایت شده است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: بدمنزلت‌ترین مردمان در نزد خداوند، در روز قیامت مردی است که با همسرش هم‌بستر می‌شود و همسرش با او هم‌بستر می‌گردد، آنگاه راز زن خود را آشکار می‌کند.»

۲/۶۸۶- وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا أَنَّ عُمَرَ رضی الله عنه جِئَ تَأَيَّمَتْ بِنْتُهُ حَفْصَةُ قَالَ: لَقِيتُ عُثْمَانَ بْنَ عَفَّانَ رضی الله عنه، فَعَرَضْتُ عَلَيْهِ حَفْصَةَ، فَقُلْتُ: إِنْ شِئْتَ أَنْكَحُكَ حَفْصَةَ بِنْتَ عُمَرَ؟ قَالَ: سَأَنْظُرُ فِي أَمْرِي. فَلَبِثْتُ لَيَالِي، ثُمَّ لَقَيْتَنِي فَقَالَ: قَدْ بَدَأَ لِي أَلَّا أَتَزَوَّجَ يَوْمِي هَذَا، فَلَقِيتُ أَبَا بَكْرٍ الصِّدِّيقَ رضی الله عنه، فَقُلْتُ: إِنْ شِئْتَ أَنْكَحُكَ حَفْصَةَ بِنْتَ عُمَرَ. فَصَمَتَ أَبُو بَكْرٍ رضی الله عنه، فَلَمْ يَرْجِعْ إِلَيَّ شَيْئًا! فَكُنْتُ عَلَيْهِ أَوْجَدَ مِنِّي عَلَى عُثْمَانَ، فَلَبِثْتُ لَيَالِي، ثُمَّ حَظَبَهَا النَّبِيُّ ﷺ فَأَنْكَحْتُهَا إِيَّاهُ، فَلَقَيْتَنِي أَبُو بَكْرٍ، فَقَالَ: لَعَلَّكَ وَجَدْتَ عَلَيَّ جِئَ عَرَضْتُ عَلَيَّ حَفْصَةَ فَلَمْ أَرْجِعْ إِلَيْكَ شَيْئًا؟ فَقُلْتُ: نَعَمْ، قَالَ: فَإِنَّهُ لَمْ يَمْنَعْنِي أَنْ أَرْجِعَ إِلَيْكَ فِيمَا عَرَضْتُ عَلَيَّ إِلَّا أَنِّي كُنْتُ عَلِمْتُ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ ذَكَرَهَا، فَلَمْ أَكُنْ لِأَفْشِي سِرَّ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ. وَلَوْ تَرَكَهَا النَّبِيُّ ﷺ لَقَلْبْتُهَا. رَوَاهُ الْبُخَارِيُّ.

«تَأَيَّمَتْ»: «وَجَدْتُ». غَضِبْتُ. «أَمِي صَارَتْ بِلَا زَوْجٍ، وَكَانَ زَوْجُهَا تُوَفِّي رضی الله عنه». «وَجَدْتُ»: غَضِبْتُ.

۲/۶۸۶- از عبدالله بن عمر رضی الله عنهما روایت شده است که عمر وقتی دخترش حفصه

وقتی رسول خدا ﷺ برخاست از او پرسیدم: رسول خدا ﷺ به تو چه فرمود. گفت: نمی توانم راز رسول خدا ﷺ را آشکار کنم.

وقتی رسول خدا ﷺ وفات یافت، گفتم: تو را به حقی که بر تو دارم سوگند می دهم که به من بگویی رسول خدا ﷺ به تو چه گفت.

گفت: اما اینک آری. وقتی که برای بار نخست با من نهانی سخن گفت، به من خبر داد که حضرت جبریل پیش از این یک یا [شک از راوی است] دو بار قرآن را بر من عرضه می داشت [تلاوت می کرد] و اینک دو بار آن را بر من خواند و من جز آن نمی پندارم که اجل نزدیک شده است. از خداوند پروا داشته باش و بردباری پیشه کن، چون که من بهترین کسی هستم برای تو که پیش از تو می روم.» به موجب این سخن گریه ای سر دادم که دیدی.

وقتی آن حضرت ﷺ نگرانی مرا دید، باری دیگر نهانی به من فرمود: «ای فاطمه، آیا به این خشنود نمی شوی که سرور زنان مؤمن یا [شک از راوی است] سرور زنان این امت باشی؟ به موجب این فرموده آن حضرت خنده ای سر دادم که دیدی.

۴/۶۸۸ - وَعَنْ ثَابِتٍ عَنْ أَنَسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: أَتَى عَلِيَّ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَأَنَا اللَّعْبُ مَعَ الْغُلَّامِ، فَسَلَّمَ عَلَيْنَا فَبَعَثَنِي فِي حَاجَةٍ، فَأَبْطَأْتُ عَلَى أُمِّي. فَلَمَّا جِئْتُ قَالَتْ: مَا حَبَسَكَ؟ فَقُلْتُ: بَعَثَنِي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ لِحَاجَةٍ، قَالَتْ: مَا حَاجَتُهُ؟ قُلْتُ: إِنَّهَا سِرٌّ. قَالَتْ: لَا تُخْبِرَنَّ بِسِرِّ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ أَحَدًا. قَالَ أَنَسٌ: وَاللَّهِ لَوْ حَدَّثْتُ بِهِ أَحَدًا لَحَدَّثْتُكَ بِهِ يَا ثَابِتُ. رَوَاهُ مُسْلِمٌ، وَرَوَى الْبُخَارِيُّ بِعُضْوَةٍ مَخْتَصَرًا.

رَأَى جَزَعَهَا سَارَهَا الثَّانِيَةَ فَضَحِكَتْ، فَقُلْتُ لَهَا: خَصَّكَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مِنْ بَيْنِ نِسَائِهِ بِالسَّرَارِ ثُمَّ أَنْتِ تَبْكِينَ؟ فَلَمَّا قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ سَأَلْتُهَا: مَا قَامَ لَكَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ؟ قَالَتْ: مَا كُنْتُ لِأُقْبِشِي عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ سِرَّهُ؛ فَلَمَّا تُوفِّي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ قُلْتُ: عَزَمْتُ عَلَيْكَ بِمَا لِي عَلَيْكَ مِنَ الْحَقِّ لَمَّا حَدَّثْتَنِي مَا قَالَ لَكَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ؟ فَقَالَتْ: أَمَا الْآنَ فَنَعَمْ، أَمَا حِينَ سَارَنِي فِي الْمَرَّةِ الْأُولَى فَأَخْبَرَنِي أَنَّ جِبْرِيلَ كَانَ يُعَارِضُهُ الْقُرْآنَ فِي كُلِّ سَنَةٍ مَرَّةً أَوْ مَرَّتَيْنِ، وَ أَنَّهُ عَارِضُهُ الْآنَ مَرَّتَيْنِ، «وَإِنِّي لَا أَرَى الْأَجَلَ إِلَّا قَدْ أَقْتَرَبَ، فَاتَّقِ اللَّهَ وَأَصْبِرْ، فَإِنَّهُ نِعْمَ السَّلَفُ أَنَا لَكَ». فَبَكَيتُ بِكَائِي الَّذِي رَأَيْتُ. فَلَمَّا رَأَى جَزَعِي سَارَنِي الثَّانِيَةَ فَقَالَ: «يَا فَاطِمَةُ، أَمَا تَرْضَيْنَ أَنْ تَكُونِي سَيِّدَةَ الْمُؤْمِنِينَ، أَوْ سَيِّدَةَ نِسَاءِ هَذِهِ الْأُمَّةِ؟» فَضَحِكْتُ ضَحْكِي الَّذِي رَأَيْتُ. مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ. وَهَذَا لَفْظُ مُسْلِمٍ.

۳/۶۸۷ - از عایشه رضی الله عنها روایت شده است که گفت: همسران پیامبر اکرم ﷺ، در نزد آن حضرت بودند که حضرت فاطمه رضی الله عنها آمد، راه رفتنش با راه رفتن رسول خدا ﷺ اندک تفاوتی نداشت.

چون آن حضرت او را دید، به او خوش آمد گفت و فرمود: مرحبا به دخترم [خوش آمدی]. آنگاه او را در سمت راست - یا چپ [شک از راوی است] - خویش نشاند و به راز، سخنی به او گفت. حضرت فاطمه رضی الله عنها سخت گریست. وقتی رسول خدا ﷺ نگرانی او را دید دوباره نهانی به او سخنی گفت که در پی آن خندید. به او گفتم: رسول خدا ﷺ با وجود همه همسرانش، تو را برای رازگویی برگزید، آنگاه تو گریه می کنی؟

۱/۶۸۹- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «آيَةُ الْمُنَافِقِ ثَلَاثٌ: إِذَا حَدَّثَ كَذَبَ، وَإِذَا وَعَدَ أَخْلَفَ، وَإِذَا أُوتِيَ خَانَ». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ. زَادَ فِي رِوَايَةِ لِمُسْلِمٍ: «وَإِنْ صَامَ وَصَلَّى وَزَعَمَ أَنَّهُ مُسْلِمٌ».

۱/۶۸۹- از ابو هریره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که رسول خدا ﷺ فرمود: «نشانه منافق سه چیز است: به هنگام سخن گفتن دروغ گوید و چون وعده دهد خلاف کند، و چون به او امانتی داده شود، در آن خیانت می‌کند».

افزون بر این در روایت مسلم آمده است «حتی اگر روزه بگیرد و نماز بگذارد و بپندارد که مسلمان است.»

۲/۶۹۰- وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو بْنِ الْعَاصِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «أَرْبَعٌ مَنْ كُنَّ فِيهِ كَانَ مُنَافِقًا خَالِصًا، وَمَنْ كَانَتْ فِيهِ خَصْلَةٌ مِنْهُنَّ كَانَتْ فِيهِ خَصْلَةٌ مِنَ النَّفَاقِ حَتَّى يَدَعَهَا، إِذَا أُوتِيَ خَانَ، وَإِذَا حَدَّثَ كَذَبَ، وَإِذَا عَاهَدَ غَدَرَ، وَإِذَا خَاصَمَ فَجَرَ». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۲/۶۹۰- از عبدالله بن عمرو بن عاص رضی الله عنهما روایت شده است که رسول خدا ﷺ فرمود: «چهار خصلت است که چون در کسی باشد منافق خالص است و اگر یک خصلت از آنها در کسی باشد، خصلتی از نفاق در او خواهد بود، تا اینکه آن را ترک کند: چون امانتی به او داده شود خیانت می‌کند، به هنگام سخن گفتن دروغ می‌گوید، چون پیمانی ببندد آن را می‌شکند و چون با کسی دعوی کند، زیان به گفتار بد می‌آید».

۳/۶۹۱- وَعَنْ جَابِرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَوْ قَدْ جَاءَ مَالُ الْبَحْرَيْنِ أُعْطِيتُكَ هَكَذَا

۴/۶۸۸- از ثابت از انس رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ درحالی به نزد ما آمد که با پسر بچه‌هایی بازی می‌کردم. بر ما سلام کرد و مرا برای کاری فرستاد و من از این روی دیرتر به نزد مادرم رفتم. وقتی باز آمدم، مادرم گفت: چه چیزی موجب شد که دیر بیایی؟ گفتم: رسول خدا ﷺ مرا به دنبال کاری فرستاده بود.

گفت: کار آن حضرت چه بود؟

گفتم: آن راز است.

گفت: راز رسول خدا ﷺ را با کسی مگوی. انس گفت: به خدا سوگند، اگر آن را به کسی می‌گفتم، ای ثابت به تو می‌گفتم.

باب ۸۶ - وفا به عهد و انجام دادن

وعده

قال الله تعالى:

خداوند می‌فرماید: «وَأَوْفُوا بِالْعَهْدِ، إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولًا» «و به پیمان (خود) وفا کنید که [از] پیمان بازخواست خواهد شد». اسرا: ۳۴
باز می‌فرماید: «وَأَوْفُوا بِالْعَهْدِ، إِذَا عَاهَدْتُمْ» «به پیمان خدا - چون عهد بستید - وفا کنید».

همچنین می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ» «ای مؤمنان، به پیمانهای خود ا وفا کنید».

می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ. كَبُرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ!» «ای مؤمنان، چرا چیزی را می‌گویید که انجام نمی‌دهید؛ پس ناپسند است در نزد خداوند آنکه چیزی را بگویید که انجام نمی‌دهید».

صف: ۲-۳

«الْأُنْكَاثُ»: جَمْعُ نِكَتٍ، وَهُوَ الْغَزْلُ الْمَنْقُوضُ.

توضیح: «الأنکاث»: رشته از هم گسسته. باز می‌فرماید: «وَلَا يَكُونُوا كَالَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلُ فَطَالَ عَلَيْهِمُ الْأَمَدُ فَقَسَتْ قُلُوبُهُمْ»... و مانند کسانی نباشند که پیش از این به آنان کتاب داده شد و روزگار بر آنان دراز آمد آنگاه سنگدل شدند.»

باز می‌فرماید: «فَمَا رَعَوْهَا حَقَّ رِعَايَتِهَا»... آنگاه چنانکه باید [حَقش را] رعایت نکردند.»

حدید: ۲۷

۱/۶۹۲ رَوَعَنَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَمْرٍو بْنُ الْعَاصِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: قَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ «يَا عَبْدَ اللَّهِ، لَا تَكُنْ مِثْلَ فُلَانٍ، كَانَ يَقُومُ اللَّيْلَ فَتَرَكَ قِيَامَ اللَّيْلِ»، مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۱/۶۹۲ از عبدالله بن عمرو بن عاص رضی الله عنهما روایت شده است که گفت: رسول خدا به من فرمود: «ای عبدالله، همچون فلانی نباش که شبها برای گزاردن نماز تهجد برمی‌خاست و پس از چندی آن را ترک کرد.»

وَهَكَذَا. فَلَمْ يَجِيءْ مَالُ الْبَحْرَيْنِ حَتَّى قُبِضَ النَّبِيُّ ﷺ فَلَمَّا جَاءَ مَالُ الْبَحْرَيْنِ أَمَرَ أَبُو بَكْرٍ ﷺ فَنَادَى: مَنْ كَانَ لَهُ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ عِدَّةٌ أَوْ دَيْنٌ فَلْيَأْتِنَا، فَأَتَيْنَهُ وَقُلْتُ لَهُ: إِنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ لِي كَذَا وَكَذَا، فَحَتَّى لِي حَتِيَّةٌ، فَعَدَدْتُهَا فَإِذَا هِيَ خَمْسٌ مِثَّةٍ، فَقَالَ لِي: خُذْ مِثْلَهَا، مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۳/۶۹۱ از جابر رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر اکرم ﷺ به من فرمود: «اگر خراج بحرین بیاید، اموالی چنین و چنان و بهمان به تو می‌دهم. مال بحرین نیامد تا اینکه پیامبر اکرم ﷺ وفات یافت.

وقتی آورده شد ابوبکر رضی الله عنه ندازد، هر آن کس که در نزد رسول خدا ﷺ وعده‌ای یا قرضی دارد، پیش ما بیاید.

من به نزد او رفتم و گفتم: رسول خدا ﷺ به من چنین و چنان فرموده بود. مشتی از آن به من داد، چون شمردم دیدم پانصد درهم است. به من گفت: دو برابر آن نیز برگیر.

باب ۸۷ - نکه داشتن عادت نیکی که شخص بدان عادت کرده است

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى:

خداوند می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ لَا يَغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ» «خداوند آنچه را که قومی در خود دارند دگرگون نمی‌سازد تا وقتی که آنچه را در ضمیر خود دارند، دگرگون سازند.»

رعد: ۱۱

باز می‌فرماید: «وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِي تَقُصَّتْ غَزَلَهَا مِنْ بَعْدِ قُوَّةٍ أَنْكَاثًا» «و مانند زنی نباشید که رشته‌اش را پس از استوار [ساختن] پاره پاره [از هم] گسست.»

نحل: ۹۲

باب ۸۸ - استحباب خوش گفتاری و خنده روی هنگام برخورد با مردم

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى:

خداوند می‌فرماید: «وَأَخْفِضْ جَنَاحَكَ لِلْمُؤْمِنِينَ» «... و بر مؤمنان فروتن [و مهربان] باش.»

حجر: ۸۸

باز می‌فرماید: «وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ» «... و اگر درشتخوی سنگدل بودی، به یقین از پیرامونت پراکنده می‌شدند.»

آل عمران: ۱۵۹

۱/۶۹۳- وَعَنْ عَدِيِّ بْنِ حَاتِمٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «اتَّقُوا النَّارَ وَلَوْ بِشِقِّ تَمْرَةٍ، فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فِيكَلِمَةٍ طَيِّبَةٍ» مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۱/۶۹۳- از عدی بن حاتم رضی الله عنه روایت شده است که گفت: رسول خدا فرمود: «از آتش جهنم، حتی اگر با نیمه خرمایی باشد، پرهیزید و اگر کسی آن را هم نیافت با گفتاری پاک [از آن پرهیزد].»

۲/۶۹۴- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ: «وَالْكَلِمَةُ الطَّيِّبَةُ صَدَقَةٌ» مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ. وَهُوَ بَعْضُ حَدِيثٍ تَقَدَّمَ بِطَوِيلِهِ.

۲/۶۹۴- از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر اکرم ﷺ فرمود: گفتار نیک [و سنجیده] صدقه است.

۳/۶۹۵- وَعَنْ أَبِي ذَرٍّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَا تَحْقِرَنَّ مِنَ الْمَعْرُوفِ شَيْئاً وَلَوْ أَنْ تَلْقَى أَخَاكَ بِوَجْهِ طَلِقٍ» رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۳/۶۹۵- از ابوذر رضی الله عنه روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «هیچ کار نیکویی را ناچیز مشمار، اگرچه [آن کار نیکو آن باشد که] با برادرت با رویی گشاده دیدار کنی.»

باب ۸۹- استحباب نیکو سخن

گفتن و روشن کردن آن برای مخاطب و تکرار آن اگر سخن را در نمی یابد

۱/۶۹۹- وَعَنْ أَنَسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ كَانَ إِذَا تَكَلَّمَ بِكَلِمَةٍ أَعَادَهَا ثَلَاثًا حَتَّى تَفْهَمَ عَنْهُ، وَإِذَا أَتَى عَلَى قَوْمٍ فَسَلَّمَ عَلَيْهِمْ سَلَّمَ عَلَيْهِمْ ثَلَاثًا، رَوَاهُ الْبُخَارِيُّ.

۱/۶۹۹- از انس رضی الله عنه روایت شده است که چون رسول خدا ﷺ سخن می گفت، سه بار آن را تکرار می کرد تا اینکه از آن حضرت فهمیده شود و چون به نزد گروهی می آمد سه بار به آنان سلام می گفت.

۲/۶۹۷- وَعَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: كَانَ كَلَامُ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ كَلَاماً فَصْلاً يَفْهَمُهُ كُلُّ مَنْ يَسْمَعُهُ. رَوَاهُ أَبُو دَاوُدَ.

۲/۶۹۷- از عایشه رضی الله عنها روایت شده است که گفت: گفتار رسول خدا ﷺ واضح بود، چنانکه هر کس آن را می شنید می فهمید.

باب ۹۰- گوش فرادادن به سخن

ممنشین - در مواردی که حرام نباشد - و درخواست عالم و واعظ از مردم به رعایت خاموشی

۱/۶۹۸- عَنْ جَرِيرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فِي حَجَّةِ الْوُدَاعِ: «أَسْتَنْصِبُ النَّاسَ» ثُمَّ قَالَ: «لَا تَرْجِعُوا بَعْدِي كَفَّاراً يَضْرِبُ بَعْضُكُمْ رِقَابَ بَعْضٍ» مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۱/۶۹۸- از جریر بن عبدالله رضی الله عنه روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ در حجة الوداع به من فرمود: «از مردم بخواه خاموش باشند.» آنگاه فرمود: «پس از من به کفر بازنگردید چنان که همدیگر را گردن بزنید.»

باب ۹۱- وعظ و میانه روی در آن

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى:

خداوند می فرماید: ﴿أَذْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ﴾

«به راه پروردگارت با حکمت و پند پسندیده فراخوان...»

* * *

۱/۶۹۹- وَعَنْ أَبِي وَائِلٍ شَقِيقِ بْنِ سَلَمَةَ قَالَ: كَانَ أَبْنُ مَسْعُودٍ رضی اللہ عنہ يُذَكِّرُنَا فِي كُلِّ خَمِيسٍ مَرَّةً، فَقَالَ لَهُ رَجُلٌ: يَا أَبَا عَبْدِ الرَّحْمَنِ، لَوْ يَدُتُ أَنْتَ دُكْرَتَنَا كُلَّ يَوْمٍ، فَقَالَ: أَمَا إِنَّهُ يَمْنَعُنِي مِنْ ذَلِكَ أَنِّي أَكْرَهُ أَنْ أُمِلَّكُمْ، وَإِنِّي أَتَخَوَّلُكُمْ بِالْمَوْعِظَةِ كَمَا كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم يَتَخَوَّلُنَا بِهَا مَخَافَةَ السَّامَةِ عَلَيْنَا، مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ. «يَتَخَوَّلُنَا»: يَتَعَهَّدُنَا.

۱/۶۹۹- از ابو وایل شقیق بن سلمه روایت شده است که گفت: ابن مسعود رضی اللہ عنہ هر پنجشنبه یک بار ما را اندرز می داد. مردی به او گفت: ای ابو عبدالرحمن، دوست دارم که هر روز به ما پند می دادی.

او گفت: چیزی که مرا از این کار باز می دارد آن است که می ترسم شما را افسرده سازم. هم چنان که رسول خدا صلی اللہ علیہ وسلم چنین می کرد تا اینکه مبادا دلگیر شویم، هر از گاهی [و با رعایت فاصله زمانی] به ما پند می داد، من نیز هر از گاهی شما را پند می دهم [و برایتان موعظه می کنم] توضیح: يتخولنا: از ما نگه داری و مراقبت می کرد.

* * *

۲/۷۰۰- وَعَنْ أَبِي الْيَقْظَانِ عَمَّارِ بْنِ يَاسِرٍ رضی اللہ عنہ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم يَقُولُ: «إِنَّ طُولَ صَلَاةِ الرَّجُلِ، وَقَصَرَ خُطْبَتِهِ مِثْلَةُ مَنْ فَقِهَهُ، فَأَطِيلُوا الصَّلَاةَ وَأَقْصِرُوا الْخُطْبَةَ». رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

«مِثْلَةُ» بِمِثْمٍ مَفْتُوحَةٍ ثُمَّ هَمْزَةٌ مَكْسُورَةٌ ثُمَّ نُونٌ مُشَدَّدَةٌ: أَيُّ عِلَامَةٍ دَالَّةٍ عَلَى فَقْهِهِ.

۲/۷۰۰- از ابویقظان عمار بن یاسر رضی اللہ عنہ روایت شده است که گفت: شنیدم رسول خدا صلی اللہ علیہ وسلم می فرمود: «طولانی گزاردن نماز و

کوتاه ایراد کردن خطبه، نشانه ای از فقه [و فهم عمیق] شخص است. نماز را طولانی بگزارید و خطبه را کوتاه ایراد کنید.

توضیح: مِثْلَةُ نشانه دال بر فقه و فهم شخص است.

* * *

۳/۷۰۱- وَعَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ الْحَكَمِ السُّلَمِيِّ رضی اللہ عنہ قَالَ: «بَيْنَا أَنَا أَصْلَى مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم إِذْ عَطَسَ رَجُلٌ مِنَ الْقَوْمِ، فَقُلْتُ: يَرْحَمَكَ اللَّهُ، فَرَمَانِي الْقَوْمُ بِأَبْصَارِهِمْ! فَقُلْتُ: وَاتَّكَلْ أُمَيَّاهُ، مَا شَأْنُكُمْ تَنْتَظِرُونَ إِلَيَّ؟ فَجَعَلُوا يَضْرِبُونَ بِأَيْدِيهِمْ عَلَى أَفْخَازِهِمْ، فَلَمَّا رَأَيْتُهُمْ يُصَمِّتُونَنِي لِكُنِّي سَكَتٌ، فَلَمَّا صَلَّى رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم - فَبَايِي هُوَ وَأُمِّي، مَا رَأَيْتُ مُعَلِّمًا قَبْلَهُ وَلَا بَعْدَهُ أَحْسَنَ تَعْلِيمًا مِنْهُ، فَوَاللَّهِ مَا كَهَرَنِي وَلَا ضَرَبَنِي وَلَا شَتَمَنِي - قَالَ: «إِنَّ هَذِهِ الصَّلَاةَ لَا يَصْلُحُ فِيهَا شَيْءٌ مِنْ كَلَامِ النَّاسِ، إِنَّمَا هِيَ التَّسْبِيحُ وَالتَّكْبِيرُ، وَقِرَاءَةُ الْقُرْآنِ»، أَوْ كَمَا قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم. قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنِّي حَدِيثُ عَهْدٍ بِجَاهِلِيَّةٍ، وَقَدْ جَاءَ اللَّهُ بِالْإِسْلَامِ، وَإِنْ مِثْرًا رَجَالًا يَأْتُونَ الْكُفَّانَ، قَالَ: «فَلَا تَأْتِيهِمْ». قُلْتُ: وَمِثْرًا رَجَالًا يَتَطَيَّرُونَ. قَالَ: «ذَلِكَ شَيْءٌ يَجِدُونَهُ فِي صُدُورِهِمْ، فَلَا يَصُدِّقُهُمْ». رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

«التَّكْلُ» بِضَمِّ التَّاءِ الْمَثَلَتَةِ: الْمُصِيبَةُ وَالْفَجِيعَةُ. «مَا كَهَرَنِي»: أَيُّ مَا نَهَرَنِي.

۳/۷۰۱- از معاویه بن حکم سلمی رضی اللہ عنہ روایت شده است که گفت: با رسول خدا صلی اللہ علیہ وسلم نماز می گزاردم که به ناگاه مردی از میان مردم عطسه زد. گفتم: «یرحمک الله، خداوند بر تو رحم کند.» دیدگان مردم به سوی من خیره شدند [همه با نگاهی سرزنش آمیز به من نگریستند].

با خود گفتم: مادر جان، داغم را ببینی، شما را چه شده است که این چنین به من می نگرید؟ آنان با دستانشان شروع به زدن بر رانهای

خود کردند. وقتی دیدم مرا به سکوت فرا می خوانند، من نیز سکوت کردم.

وقتی رسول خدا ﷺ نماز خویش را به پایان برد - پدر و مادرم فدای او باد، هیچ آموزگاری پیش از او و پس از او بهتر از او ندیده‌ام. سوگند به خدا، نه روی بر من ترش کرد، نه زد و نه دشنام داد، بلکه - فرمود: «در این نماز [هر زبان آوردن] چیزی از سخنان مردم در آن نیست. این نماز عبارت است از تسبیح و تکبیر و خواندن قرآن.» یا رسول خدا ﷺ چیزی همچون آن فرمود.

عرض کردم: ای رسول خدا ﷺ من به عصر جاهلیت نزدیک هستم. خداوند اسلام را آورده است. در بین ما کسانی هستند که به نزد کاهنان می‌روند.

آن حضرت فرمود: «تو نزد آنان مرو.»

عرض کردم: در میان ما کسانی هستند که چیزهایی را به فال بد می‌گیرند.

فرمود: «این چیزی است که آنان در دل‌های خویش احساس می‌کنند و نباید آنان را از کاری که در پیش دارند، بازدارد.»

توضیح: الثكل: مصیبت و درد.

ما کهرنی: برای من روی ترش نکرد.

۴/۷۰۲- وَعَنِ الْعِزْبَاضِ بْنِ سَارِيَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: وَعَظَنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مَوْعِظَةً وَجَلَّتْ مِنْهَا الْقُلُوبُ، وَذَرَفَتْ مِنْهَا الْعُيُونُ. وَذَكَرَ الْحَدِيثُ، وَقَدْ سَبَقَ بِكَمَالِهِ فِي بَابِ الْأَمْرِ بِالْمَحَافَظَةِ عَلَى السُّنَّةِ، وَذَكَرْنَا أَنَّ التِّرْمِذِيَّ قَالَ: إِنَّهُ حَدِيثٌ حَسَنٌ صَحِيحٌ.

۴/۷۰۲- از عریاض بن ساریه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ ما را اندرزی داد که از آن دل‌ها ترسان و چشم‌ها گریان شدند...

باب ۹۲- وقار و سنگینی

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى:

خداوند می‌فرماید: ﴿وَعِبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا﴾

«و بندگان [خداوند] رحمان آنانند که روی زمین فروتنانه راه می‌روند و چون نادانان آنان را مخاطب قرار دهند، با [صلح و] سلام پاسخ گویند.»
فرقان: ۶۳

۱/۷۰۳- وَعَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: مَا رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ مُسْتَجْمِعًا قَطُّ ضَاحِكًا حَتَّى تُرَى مِنْهُ لَهَوَاتُهُ، إِنَّمَا كَانَ يَتَبَسَّمُ، مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

«اللَّهَوَاتُ» جَمْعُ لَهَاةٍ: وَهِيَ اللَّحْمَةُ الَّتِي فِي أَفْصَى سَفْفِ الْفَمِ.

۱/۷۰۳- از عایشه رضی الله عنها روایت شده است که گفت: هرگز ندیدیم که رسول خدا ﷺ در خندیدن مبالغه کند، چنانکه ملازه‌ها (زبان کوچک/کام) آن حضرت دیده شود. آن حضرت فقط لب‌خند می‌زد.

توضیح: اللهوات: جمع لهاة به معنای زبان کوچک، ملازه.

باب ۹۳- با سنگینی و وقار به نماز و

مجلس علم و امتثال آن رفتن مستحب است

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى:

خداوند می‌فرماید: ﴿وَمَنْ يُعْظَمْ شَعَائِرَ اللَّهِ فَإِنَّهَا مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ﴾

«... و هرکس شعایر خدا را بزرگ شمارد، آن
ابزرگداشت ناشی از تقوای دلهاست.» حج: ۳۲

۱/۷۰۴- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: سَمِعْتُ
رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «إِذَا أَقِيَمَتِ الصَّلَاةُ فَلَا
تَأْتُوها وَأَنْتُمْ تَسْعَوْنَ وَأَنْتُمْ تَمْتَشُونَ» وَ
عَلَيْكُمْ السَّكِينَةُ، فَمَا أَدْرَكْتُمْ فَصَلُّوا، وَمَا فَاتَكُمْ
فَأْتِمُوا». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

رَأَى مُسْلِمٌ فِي رِوَايَةٍ لَهُ: «فَإِنْ أَحَدَكُمْ إِذَا كَانَ
يَعْمِدُ إِلَى الصَّلَاةِ فَهُوَ فِي صَلَاةٍ».

۱/۷۰۴- از ابوهریره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که
گفت: شنیدم رسول خدا ﷺ می فرمود: «وقتی
نماز برپای داشته شود، شما شتابان به سوی آن
نیایید، بلکه آرام آرام به سوی آن بیایید. آرامش
را در نماز رعایت کنید. هر مقدار از آن را که
دریافتید، بگزایید و آن مقدار را که دریافتید، آن
را [پس از سلام دادن امام بارعایت شرایط]
برپایه تکمیل برسانید».

این حدیث مورد اتفاق امام بخاری و امام
مسلم است. امام مسلم در روایت خویش افزوده
است: «هرکس از شما از زمانی که قصد حضور در
نماز را می کند، چنان است که گویی در نماز است.

۲/۷۰۵- وَعَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّهُ دَفَعَ مَعَ
النَّبِيِّ ﷺ يَوْمَ عَرَفَةَ، فَسَمِعَ النَّبِيَّ ﷺ وَرَأَاهُ
زَجْرًا شَدِيدًا، وَضَرْبًا، وَصَوْتًا لِإِلِيلٍ، فَأَشَارَ
بِصَوْتِهِ إِلَيْهِمْ، وَقَالَ: «أَيُّهَا النَّاسُ، عَلَيْكُمْ
بِالسَّكِينَةِ، فَإِنَّ الْبِرَّ لَيْسَ بِالْإِيْضَاعِ». رَوَاهُ
الْبُخَارِيُّ، وَرَوَى مُسْلِمٌ بَعْضَهُ.
«الْبِرُّ»: الطَّاعَةُ. وَ «الْإِيْضَاعُ» بِضَاقٍ مُعْجَمَةٍ،
قَبْلَهَا يَاءٌ وَهَمْزَةٌ مَكْسُورَةٌ، وَهُوَ الْإِسْرَاعُ.

۲/۷۰۵- از ابن عباس رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است
که: در روز عرفه همراه با پیامبر اکرم ﷺ به
سوی عرفات رهسپار شدم. آن حضرت پشت سر
خویش داد و فریادی بلند و صدای زدن شتران و
نعره آنها را شنید. با تازیانه خویش به سوی آنها
اشاره کرد و فرمود: «ای مردم، آرامش را رعایت
کنید و نیکی در شتاب کردن نیست».
توضیح: البر: طاعت. الايضاع: معنای شتاب
دادن، شتافتن است.

باب ۹۴- گرامی داشتن مهمان

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى:

خداوند می فرماید: ﴿هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ ضَيْفِ
إِبْرَاهِيمَ الْمُكْرَمِينَ. إِذْ دَخَلُوا عَلَيْهِ فَقَالُوا سَلَامًا
قَالَ سَلَامٌ قَوْمٌ مُنْكَرُونَ. فَرَاغَ إِلَى أَهْلِهِ فَجَاءَ
بِعِجْلٍ سَمِينٍ. فَقَرَّبَهُ إِلَيْهِمْ قَالَ أَلَا تَأْكُلُونَ﴾ «آیا
خبر مهمانان گرامی ابراهیم به تو رسیده است؛
آنگاه که بر او وارد شدند و گفتند: سلام. ابراهیم
نیز در پاسخ [گفت: سلام. ابا خود گفت:] اینان
گروهی ناشناس هستند، پس رو به سوی
خانواده اش نهاد، آنگاه گوساله ای فربه آورد. پس
آن را به آنان نزدیک کرد و گفت: آیا نمی خورید؟»

ذاریات: ۲۷-۲۴

باز می فرماید: ﴿وَجَاءَهُ قَوْمُهُ يُهْرَعُونَ إِلَيْهِ،
وَمِنْ قَبْلِ كَانُوا يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ قَالَ يَا قَوْمِ هَـ
ؤُلَاءِ بَنَاتِي هُنَّ أَطْهَرُ لَكُمْ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَلَا تُخْزُونِ
فِي ضَيْفِي أَلَيْسَ مِنْكُمْ رَجُلٌ رَشِيدٌ﴾ «و قومش
شتابان به سوی او آمدند و پیش از این کارهای
ناپسند مرتکب می شدند. گفت: ای قوم من، اینان
دختران من اند اگر می خواهید ازدواج کنید! آنان

عرض شد، لطفِ مهمان چیست، ای رسول خدا ﷺ.

فرمود: «روز و شب نخست [لطفِ او] است و مهمانی سه شبانه روز. افزون بر آن [در حقِ مهمان] صدقه است.»

در روایتی دیگر از امام مسلم آمده است: «برای مسلمان حلال نیست که آن قدر در نزد برادرش بماند که او را به گناه بیندازد.»

عرض کردند: ای رسول خدا ﷺ چگونه او را به گناه می اندازد؟

فرمود: «در نزد او می ماند و او چیزی ندارد تا با آن از او پذیرایی کند.»

باب ۹۵- به امر نیکی نوید و شادباش دادن [ها] مستحب است

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى:

خداوند می فرماید: ﴿فَبَشِّرْ عِبَادَ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ﴾ «پس [به آن] بندگانم را مژده ده، کسانی که سخن [ها] را می شنوند، آنگاه از بهترینش پیروی می کنند...»
زمر: ۱۷-۱۸

باز می فرماید: ﴿يُبَشِّرُهُمْ رَبُّهُمْ بِرَحْمَةٍ مِنْهُ وَرِضْوَانٍ وَجَنَّاتٍ لَهُمْ فِيهَا نَعِيمٌ مُقِيمٌ﴾ «پروردگارشان آنان را به بخشایشی از [سوی] خود و خشنودی و باغهایی که در آنجا نعمت پایدار دادند، مژده می دهد.»
توبه: ۲۱

می فرماید: ﴿وَأَبَشِّرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ﴾ «... و به بهشتی که مژده داده می شدید خوش باشید.»
صافات: ۳۰

باز می فرماید: ﴿فَبَشِّرْ نَاهُ بِغُلَامٍ حَلِيمٍ﴾ «[دعایش را پذیرفتم] او را به فرزندی بردبار مژده دادیم

برایتان پاکیزه ترند، پس از خداوند پروا بدارید و در [بارۀ] مهمانانم مرا رسوا نکنید. آیا هیچ فرد شایسته ای در میان شما نیست؟»
هود: ۷۸

۱/۷۰۶- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ: «مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَلْيُكْرِمْ ضَيْفَهُ، وَمَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَلْيَصِلْ رَحِمَهُ، وَمَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَلْيَقُلْ خَيْرًا أَوْ لِيَصْمُتْ» مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۱/۷۰۶- از ابوهریره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «هر آن کس که به «خدا» و روز قیامت ایمان دارد، پس باید مهمانش را گرامی دارد. هر آن کس که به «خدا» و روز قیامت ایمان دارد، باید رابطه خویشاوندی را پیوسته دارد و هر آن کس که به «خدا» و روز قیامت ایمان دارد باید یا به نیکی سخن گوید و یا اینکه سکوت کند.»

۲/۷۰۷- وَعَنْ أَبِي شُرَيْحٍ خُوَيْلِدِ بْنِ عَمْرِوٍ الْأَخْزَاعِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَلْيُكْرِمْ ضَيْفَهُ جَائِزَتَهُ». قَالُوا: وَمَا جَائِزَتُهُ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: «يَوْمُهُ وَلَيْلَتُهُ، وَالضَّيْفَةُ ثَلَاثَةُ أَيَّامٍ، فَمَا كَانَ وَرَاءَ ذَلِكَ فَهُوَ صَدَقَةٌ عَلَيْهِ». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

وَفِي رِوَايَةٍ لِمُسْلِمٍ: «لَا يَجِلُّ لِمُسْلِمٍ أَنْ يُقِيمَ عِنْدَ أَخِيهِ حَتَّى يُؤْتِمَهُ». قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ، كَيْفَ يُؤْتِمُهُ؟ قَالَ: «يُقِيمُ عِنْدَهُ وَلَا شَيْءَ لَهُ يُغْرِبُهُ بِهِ».

۲/۷۰۷- از ابوشریح خُوَيْلِدِ بْنِ عَمْرِوٍ خَزَاعِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که گفت: شنیدم رسول خدا ﷺ می فرمود: «هر آن کس که به خداوند و روز رستاخیز ایمان دارد باید لطفِ مهمان خویش را پاس بدارد.»

۱/۷۰۸- از ابواسبراهیم - و گفته می شود
ابومحمد و گفته می شود ابومعاویه - عبدالله بن
ابن اوفی رضی الله عنه روایت شده است که رسول
خدا صلی الله علیه و آله خدیجه رضی الله عنه را در بهشت به خانه ای
از مرواریدی مقعر که سرو صدا و خستگی در آن
نیست، نوید داد.

توضیح: القصب: در اینجا مروارید مقعر.
الصخب: فریاد سرو صدا. النصب: خستگی.

۲/۷۰۹- وَعَنْ أَبِي مُوسَى الْأَشْعَرِيِّ رضی الله عنه أَنَّهُ
تَوَضَّأَ فِي بَيْتِهِ، ثُمَّ خَرَجَ فَقَالَ: لَأُزِمَنَّ رَسُولُ
اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَلَأَكُونَنَّ مَعَهُ يَوْمَ هَذَا، فَجَاءَ الْمَسْجِدَ،
فَسَأَلَ عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله، فَقَالُوا: وَجَّهْ هُنَا، (قَالَ):
فَخَرَجْتُ عَلَى أَثَرِهِ أَسْأَلُ عَنْهُ، حَتَّى دَخَلَ بَيْتُ
أَرِيسَ، فَجَلَسْتُ عِنْدَ أَلْبَابٍ حَتَّى قَضَى رَسُولُ
اللَّهِ صلی الله علیه و آله حَاجَتَهُ، وَتَوَضَّأَ، فَقُمْتُ إِلَيْهِ، فَإِذَا هُوَ قَدْ
جَلَسَ عَلَى بَيْتِ أَرِيسَ، وَتَوَسَّطَ قَفْهًا، وَكَشَفَ
عَنْ سَاقِيهِ وَدَلَّاهُمَا فِي الْبَيْتِ، فَسَلَّمْتُ عَلَيْهِ، ثُمَّ
انْصَرَفْتُ فَجَلَسْتُ عِنْدَ أَلْبَابٍ، فَقُلْتُ: لَأَكُونَنَّ
بَوَّابَ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله الْيَوْمَ، فَجَاءَ أَبُو بَكْرٍ رضی الله عنه
فَدَفَعَ أَلْبَابَ، فَقُلْتُ: مَنْ هَذَا؟ فَقَالَ: أَبُو بَكْرٍ، فَقُلْتُ:
عَلَى رِسْلِكَ! ثُمَّ ذَهَبْتُ فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، هَذَا
أَبُو بَكْرٍ يَسْتَأْذِنُ، فَقَالَ: «أُذِّنْ لَهُ وَبَشِّرْهُ
بِالْجَنَّةِ». فَأَقْبَلْتُ حَتَّى قُلْتُ لِأَبِي بَكْرٍ: ادْخُلْ،
وَرَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يُبَشِّرُكَ بِالْجَنَّةِ. فَدَخَلَ أَبُو بَكْرٍ
حَتَّى جَلَسَ عَنْ يَمِينِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله مَعَهُ فِي الْكُفِّ،
وَدَلَّى رِجْلَيْهِ فِي الْبَيْتِ كَمَا صَنَعَ رَسُولُ اللَّهِ
صلی الله علیه و آله، وَكَشَفَ عَنْ سَاقِيهِ. ثُمَّ رَجَعْتُ وَجَلَسْتُ
وَقَدْ تَرَكْتُ أَجَى يَتَوَضَّأُ وَيَلْحَقُنِي، فَقُلْتُ: إِنْ
يُرِيدُ اللَّهُ بِفُلَانٍ - يُرِيدُ أَخَاهُ - خَيْرًا يَأْتِ بِهِ، فَإِذَا
إِنْسَانٌ يُحَرِّكُ أَلْبَابَ، فَقُلْتُ: مَنْ هَذَا؟ فَقَالَ: عُمَرُ
بْنُ الْخَطَّابِ. فَقُلْتُ: عَلَى رِسْلِكَ! ثُمَّ جِئْتُ إِلَى

همچنین می فرماید: «وَلَقَدْ جَاءَتْ رُسُلُنَا
إِبْرَاهِيمَ بِالْبَشْرَى» (و فرستادگان ما با بشارت
[تزد] ابراهیم آمدند». هود: ۶۹
باز می فرماید: «وَأَمْرَأَتُهُ قَائِمَةٌ فَضَجَّكَتْ،
فَبَشَّرْنَاهَا بِإِسْحَاقَ وَمِنْ وَرَاءِ إِسْحَاقَ يَعْقُوبُ»
«و همسرش ایستاده بود و خندید، آنگاه او را به
اسحاق و از پی اسحاق به یعقوب بشارت
دادیم». هود: ۷۱

می فرماید: «فَنَادَتْهُ الْمَلَائِكَةُ وَهُوَ قَائِمٌ
يُصَلِّي فِي الْمَحْرَابِ أَنَّ اللَّهَ يُبَشِّرُكَ بِيحْيَى»
«پس درحالی که در عبادتگاه نماز می گزارد،
فرشتگان او را ندا دادند که خداوند تو را به یحیی
نوید می دهد». آل عمران: ۳۹
باز می فرماید: «إِذْ قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ يَا مَرْيَمُ إِنَّ
اللَّهَ يُبَشِّرُكَ بِكَلِمَةٍ مِنْهُ اسْمُهُ الْمَسِيحُ» «آنگاه
که فرشتگان گفتند: «ای مریم، خداوند تو را به
فیضی از [جانب] خود نوید می دهد [که] نامش
مسیح، عیسی بن مریم است...» آل عمران: ۴۵
و الْآيَاتُ فِي أَلْبَابٍ كَثِيرَةٍ مَعْلُومَةٌ.

آیات در این باب بسیار و شناخته شده هستند.
وَأَمَّا الْأَحَادِيثُ فَكَثِيرٌ جَدًّا وَهِيَ مَشْهُودَةٌ
فِي الصَّحِيحِ، مِنْهَا:
احادیث نیز واقعاً در این باب بسیار و مشهور
هستند. احادیث زیر از آن جمله اند:

۱/۷۰۸- عَنْ أَبِي إِبْرَاهِيمَ - وَيُقَالُ أَبُو مُحَمَّدٍ،
و يُقَالُ أَبُو مُعَاوِيَةَ - عَبْدُ اللَّهِ بْنُ أَبِي أَوْفَى رضی الله عنه
أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله بَشَّرَ خَدِيجَةَ رَضِيَ اللَّهُ
عَنْهَا «بِنَيْتٍ فِي الْجَنَّةِ مِنْ قَصَبٍ لَا صَخَبَ فِيهِ
وَلَا نَصَبٌ». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.
«الْقَصَبُ»: هُنَا اللَّوْلُؤُ الْمَجُوفُ. وَ
«الصَّخَبُ»: الصِّيَاحُ وَاللَّغَطُ وَ «النَّصَبُ»: التَّعَبُ.

کردم و درباره ایشان پرس و جو می کردم تا اینکه آن حضرت وارد چاه اریس شد. بر آستانه در نشستم، تا اینکه رسول خدا ﷺ خواسته خویش را برآورد و وضو گرفت، برخاستم و روی به سوی آن حضرت کردم. ناگهان آن حضرت بر آستانه چاه اریس نشست و در میانه دیوار چاه قرار گرفت، ساق پاهای مبارکش را برهنه و در چاه آویزان کرد.

من به آن حضرت سلام دادم و بازگشتم و بر آستانه در نشستم و با خود گفتم من امروز دربان رسول خدا ﷺ خواهم بود.

آنگاه ابوبکر آمد و در را هُل داد.

گفتم: چه کسی است.

گفت: ابوبکر.

گفتم: درنگ کن، آنگاه رفتم و عرض کردم: ای رسول خدا ﷺ ابوبکر است که اجازه می خواهد.

فرمود: «به او اجازه ورود و نیز به بهشت نوید بده.»

بازگشتم و به ابوبکر گفتم: وارد شو. رسول خدا ﷺ تو را به بهشت نوید می دهد. ابوبکر وارد شد تا اینکه در سمت راست پیامبر اکرم ﷺ همراه با او روی دیوار چاه نشست و پاهایش را در چاه آویزان کرد، درست همان کاری که رسول خدا ﷺ انجام داده بود و تا ساق پاهایش را برهنه کرد.

سپس من بازگشتم و نشستم. برادر را [در خانه] رها کرده بودم تا وضو بگیرد و سپس به من بپیوندد. با خود گفتم: اگر خداوند نسبت به فلانی - منظورش برادر او بود - خواهان خیر باشد، او را به اینجا می آورد. ناگهان کسی در را تکان داد.

گفتم: چه کسی است؟

گفت: عمر بن خطاب.

رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَسَلَّمْتُ عَلَيْهِ وَقُلْتُ: هَذَا عُمَرُ يَسْتَأْذِنُ. فَقَالَ: «أُذِّنْ لَهُ وَبَشِّرْهُ بِالْجَنَّةِ». فَجِئْتُ عُمَرَ فَقُلْتُ: أَذِنَ، وَيُبَشِّرُكَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بِالْجَنَّةِ. فَدَخَلَ فَجَلَسَ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فِي الْأَقْفِ عَنْ يَسَارِهِ، وَدَلَّى رِجْلَيْهِ فِي الْبُئْرِ. ثُمَّ رَجَعْتُ فَجَلَسْتُ فَقُلْتُ: إِنْ يَرِدُ اللَّهُ بِفُلَانٍ خَيْرًا - يَغْنِي أَخَاهُ - يَأْتِ بِهِ، فَجَاءَ إِنْسَانٌ فَحَرَّكَ أَلْبَابَ، فَقُلْتُ: مَنْ هَذَا؟ فَقَالَ: عُثْمَانُ بْنُ عَفَّانَ. فَقُلْتُ: عَلَى رِسْلِكَ! وَجِئْتُ النَّبِيَّ ﷺ فَأَخْبَرْتُهُ. فَقَالَ: «أُذِّنْ لَهُ وَبَشِّرْهُ بِالْجَنَّةِ مَعَ بَلَوَى تُصِيبُهُ». فَجِئْتُ فَقُلْتُ: أَدْخُلْ، وَيُبَشِّرُكَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بِالْجَنَّةِ مَعَ بَلَوَى تُصِيبُكَ! فَدَخَلَ فَوَجَدَ الْأَقْفَ قَدْ مُلِيَ، فَجَلَسَ وَجَاهَهُمْ مِنَ الشَّقِّ الْأَخْرِ. قَالَ سَعِيدُ بْنُ الْمُسَيَّبِ: فَأَوَلَتْهَا قُبُورُهُمْ! مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

وَرَأَى فِي رَوَايَةٍ: وَأَمَرَنِي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بِحِفْظِ أَلْبَابٍ. وَفِيهَا: أَنَّ عُثْمَانَ حِينَ بَشَّرَهُ حَمْدُ اللَّهِ تَعَالَى، ثُمَّ قَالَ: اللَّهُ أَلْمُسْتَعَانُ.

وَقَوْلُهُ: «وَجَّهَ» يَفْتَحُ الْوَاوِ وَتَشْدِيدُ الْجِيمِ: أَيُّ تَوَجَّهَ. وَقَوْلُهُ: «يُنْزَرُ أَرِيسَ» هُوَ يَفْتَحُ الهمزة وَكسِرُ الرَّاءِ، وَبَعْدَهَا يَاءٌ مُثَنَّاةٌ مِنْ تَحْتِ سَاكِنَةٍ، ثُمَّ سَيْنٌ مُهْمَلَةٌ، وَهُوَ مَصْرُوفٌ، وَمِنْهُمْ مَنْ مَنَعَ صَرَفَهُ. «وَالْأَقْفُ» بِضَمِّ الْأَفَافِ وَتَشْدِيدِ الْأَفَاءِ، وَهُوَ الْمَبْنِيُّ حَوْلَ الْبُئْرِ. قَوْلُهُ: «عَلَى رِسْلِكَ» بِكسِرِ الرَّاءِ عَلَى الْمَشْهُورِ، وَقِيلَ: يَفْتَحُهَا، أَيُّ أَرْفَقَ.

۲/۷۰۹- از ابوموسی اشعری رضی الله عنه روایت شده است که در خانه خویش وضو گرفت؛ آنگاه بیرون آمد و گفت: امروز رسول خدا ﷺ را همراهی خواهم کرد و تمام روز را با او خواهم بود. به مسجد آمد. از رسول خدا ﷺ پرسید.

گفتند: به آن سو رفته است.

ابوموسی می گوید: در پی آن حضرت حرکت

گفتم: درنگ کن.

توضیح: وجه: روی کرد. بشر اریس: چاهی است به نام اریس. العُف: بنای پیرامون چاه. علی رسلک: آرام باش، درنگ کن.

۳/۷۱ - وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: كُنَّا قُعُوداً حَوْلَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَمَعَنَا أَبُو بَكْرٍ وَعُمَرُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ فِي نَفَرٍ، فَقَامَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مِنْ بَيْنِ أَظْهُرِنَا، فَأَبْطَأَ عَلَيْنَا وَخَشِينَا أَنْ يُقْتَطَعَ دُونَنَا وَفَزَعْنَا فَقُمْنَا، فَكُنْتُ أَوَّلَ مَنْ فَزَعَ، فَخَرَجْتُ أُبْتَغِي رَسُولَ اللَّهِ ﷺ حَتَّى أَتَيْتُ حَائِطاً لِلْأَنْصَارِ لِبَنِي النَّجَارِ، فَذَرْتُ بِهِ، هَلْ أَجِدُ لَهُ أَبَا؟ فَلَمْ أَجِدْ، فَإِذَا رِبِيعٌ يَدْخُلُ فِي جَوْفِ حَائِطٍ مِنْ بَنِي خَارِجَةَ - وَالرَّبِيعُ: الْجَدُولُ الصَّغِيرُ - فَاحْتَفَزْتُ فَدَخَلْتُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، فَقَالَ: «أَبُو هُرَيْرَةَ؟» فَقُلْتُ: نَعَمْ يَا رَسُولَ اللَّهِ. قَالَ: «مَا شَأْنُكَ؟» قُلْتُ: كُنْتُ بَيْنَ أَظْهُرِنَا فَقُمْتُ فَأَبْطَأَتْ عَلَيْنَا، فَخَشِينَا أَنْ تُقْتَطَعَ دُونَنَا فَفَزَعْنَا، فَكُنْتُ أَوَّلَ مَنْ فَزَعَ، فَاتَيْتُ هَذَا الْحَائِطَ فَاحْتَفَزْتُ كَمَا يَحْتَفِزُ الثَّغْلَبُ، وَهُوَ لَاءُ النَّاسِ وَرَائِي. قَالَ: «يَا أَبَا هُرَيْرَةَ، وَأَعْطَانِي نَعْلَيْهِ، فَقَالَ: «أَذْهَبَ بِخَلْقِي هَاتَيْنِ، فَمَنْ لَقِيتَ مِنْ وَرَاءِ هَذَا الْحَائِطِ يَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُسْتَقِيمًا بِهَا قَلْبُهُ فَبَشِّرْهُ بِالْجَنَّةِ». وَذَكَرَ الْحَدِيثَ بِطَوِيلِهِ. رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

الرَّبِيعُ: النَّهْرُ الصَّغِيرُ، وَهُوَ الْجَدُولُ - يَفْتَحُ الْجِيم - كَمَا فَسَّرَهُ فِي الْحَدِيثِ. وَقَوْلُهُ: «أَحْتَفَزْتُ» رُويَ بِالرَّاءِ وَبِالزَّايِ، وَمَعْنَاهُ بِالزَّايِ: تَضَامَمْتُ وَتَصَاغَرْتُ حَتَّى أُمَكِّنَنِي الدُّخُولُ.

۳/۷۱ - از ابو هریره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که گفت: پیرامون رسول خدا ﷺ نشسته بودیم، ابوبکر و عمر (رضی الله عنهما) همراه ما بودند. رسول خدا از میان ما برخاست و دیر کرد. ما ترسیدیم که مبادا درغیاب ما مشکلی برای

آنگاه به نزد حضرت رسول ﷺ آمدم و بر آن حضرت سلام دادم و گفتم: عمر آمده و اجازه ورود می‌خواهد؟

فرمود: «به او اجازه ورود و نیز به بهشت نوید بده.»

به نزد عمر آمدم و گفتم: «رسول خدا ﷺ اجازه دادند و تو را به بهشت نوید می‌دهند.»

او وارد شد و با رسول خدا ﷺ در سمت چپ آن حضرت بر دیوار چاه نشست و پاهایش را در چاه آویزان کرد. آنگاه من آمدم و نشستم و با خود گفتم: اگر خداوند نسبت به فلانی - منظورش برادر او بود - خواهان خیر باشد، او را به اینجا می‌آورد.

کسی آمد و در را به حرکت درآورد. گفتم: چه کسی است؟ گفت: عثمان بن عفان.

گفتم: درنگ کن. به نزد پیامبر اکرم ﷺ آمدم و حکایت را به حضورش عرض کردم. فرمود: «او را اجازه ورود بده و نیز همراه با مصیبتی که به او می‌رسد، او را به بهشت نوید ده.» باز آمدم و گفتم: وارد شو. رسول خدا همراه با مصیبتی که به تو می‌رسد، تو را به بهشت نوید می‌دهد. وارد شد. دید که دهانه چاه پر شده است. روبه‌روی آنان در قسمت دیگر چاه نشست.

سعید بن مسیب می‌گوید: این حالت آنان را به قبرهایشان تأویل کردم.

در روایت دیگر افزون بر این آمده است: «رسول خدا ﷺ به من دستور داد که مواظب در باشم. نیز در همین روایت آمده است که وقتی به حضرت عثمان بشارت داده شد، خداوند را سپاس گزارد و آنگاه گفت: خداوند تنها ذاتی است که استعانت [یاری] از او رواست.

فَقَالَ: إِنَّ أَفْضَلَ مَا نُعِدُّ شَهَادَةً أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَأَنْ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ. إِنِّي قَدْ كُنْتُ عَلَى ثَلَاثَةِ أَطْبَاقٍ: لَقَدْ رَأَيْتُنِي وَمَا أَحَدٌ أَشَدَّ بُغْضًا لِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ مِنِّي، وَلَا أَحَبَّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ أَكُونَ قَدِ اسْتَمَكَنْتُ مِنْهُ فَقَتَلْتُهُ، فَلَوْ مِثُّ عَلَى تِلْكَ الْحَالِ لَكُنْتُ مِنْ أَهْلِ النَّارِ، فَلَمَّا جَعَلَ اللَّهُ الْإِسْلَامَ فِي قَلْبِي أَتَيْتُ النَّبِيَّ ﷺ فَقُلْتُ: أَبْسُطْ يَمِينَكَ فَلَا بَايِعُكَ، فَبَسَطَ يَمِينَهُ، فَقَبَضْتُ يَدِي، فَقَالَ: «مَا لَكَ يَا عَمْرُو؟» قُلْتُ: أَرَدْتُ أَنْ أَشْتَرِطَ قَالَ: «تَشْتَرِطُ مَاذَا؟» قُلْتُ: أَنْ يُغْفَرَ لِي، قَالَ: «أَمَّا عَلِمْتُ أَنْ الْإِسْلَامَ يَهْدِيهِ مَا كَانَ قَبْلَهُ، وَأَنَّ الْهَجْرَةَ تَهْدِيهِ مَا كَانَ قَبْلَهَا، وَأَنَّ الْحَجَّ يَهْدِيهِ مَا كَانَ قَبْلَهُ؟» وَمَا كَانَ أَحَدٌ أَحَبَّ إِلَيَّ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَلَا أَجَلَ فِي عَيْنِي مِنْهُ، وَمَا كُنْتُ أَطِيقُ أَنْ أُمْلَأَ عَيْنِي مِنْهُ إِجْلَالًا لَهُ؛ وَلَوْ سِئِلْتُ أَنْ أُصِيقَهُ مَا أَطَقْتُ، لِإِنِّي لَمْ أَكُنْ أُمْلَأُ عَيْنِي مِنْهُ، وَلَوْ مِثُّ عَلَى تِلْكَ الْحَالِ لَرَجَوْتُ أَنْ أَكُونَ مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ. ثُمَّ وَلِينَا أَشْيَاءَ مَا أَذْرِي مَا خَالِي فِيهَا؟ فَإِذَا أَنَا مِثُّ فَلَا تَصْحَبَنِي نَائِحَةٌ وَلَا نَارٌ، فَإِذَا دَفَنْتُمُونِي فَشْنُوا عَلَيَّ التَّرَابَ شْنًا، ثُمَّ أَقِيمُوا حَوْلَ قَبْرِي قَدْرَ مَا تَنْحَرُ جَزْوَرٌ، وَيُقَسِّمُ لَحْمَهَا حَتَّى أَسْتَأْنِسَ بِكُمْ، وَأَنْظُرَ مَا أَرَا جِيعَ بِهِ رَسُولُ رَبِّي! رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

قَوْلُهُ «شْنُوا» رُويَ بِالنَّشِينِ الْمُعْجَمَةِ وَالْمُهْمَلَةِ: أَيُّ صُبُوهُ قَلِيلًا قَلِيلًا، وَاللَّهُ سُبْحَانَهُ أَعْلَمُ.

۴/۷۱۱- از ابن شماسه روایت شده است که گفت: هنگامی که عمرو بن عاص در حال مرگ بود، به نزدش رفتیم. گریست و صورتش را به سوی دیوار برگرداند. پسرش شروع به سخن گفتن کرد و گفت: پدرجان، آیا رسول خدا ﷺ تو را به فلان چیز نوید نداد؟

روی خویش را برگرداند و گفت: بهترین چیزی که [برای قیامت] آماده می‌کنیم، گواهی

ایشان پیش آمده باشد، پس نگران شدید و برخاستیم. من اولین کسی بودم که نگران شدم و در طلب رسول خدا ﷺ بیرون آمدم، تا اینکه به باغی که متعلق به یکی از انصار از طایفه بنی‌نجار بود، رسیدم. پیرامونش را دور زدم تا ببینم آیا دری دارد. دری برای آن نیافتم.

در همین جا متوجه شدم از چاهی که بیرون از آنجا بود جویی کوچک به درون باغ وارد می‌شد. چمباتمه زدم و بر رسول خدا ﷺ وارد شدم. آن حضرت فرمود: «ابوهریره است؟» گفتم: آری، ای رسول خدا ﷺ. فرمود: «تو را چه شده است؟»

عرض کردم: در میان ما بودی. آنگاه برخاستی و دیر کردی. ترسیدیم مبدا در غیاب ما مشکلی برایتان پیش آمده باشد. پس نگران شدیم. من اولین کسی بودم که نگران شدم و آمدم تا اینکه به این باغ رسیدم و چون روباه چمباتمه زدم و وارد شدم. مردم پشت سر من هستند.

فرمود: «ای ابوهریره.» و کفش‌های مبارکش را به من داد و فرمود: «با این کفش‌های من برو و با هرکس که آن‌سوی این باغ برخوردی که با دلی استوار به «لا اله الا الله» گواهی دهد، او را به بهشت نوید بده.» حدیث را به طور کامل ذکر کرد.

توضیح: الربیع: جوی کوچک. احتفرت: با را و زا روایت شده است. با زا به این معناست: خود را جمع و جور و کوچک کردم تا به من امکان ورود داد.

۴/۷۱۱- وَعَنْ أَبِي شُمَاسَةَ قَالَ: حَضَرْنَا عَمْرَو بْنَ الْعَاصِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ - وَهُوَ فِي سِيَاقَةِ الْمَوْتِ - فَبَكَى طَوِيلًا، وَحَوَّلَ وَجْهَهُ إِلَى الْجِدَارِ، فَجَعَلَ أَبْنُهُ يَقُولُ: يَا أَبَتَاهُ، أَمَا بَشَّرَكَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بِكَذَا؟ أَمَا بَشَّرَكَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بِكَذَا؟ فَأَقْبَلَ بِوَجْهِهِ

پس اگر مُردَم، نوحه گرو آتشی همراه من راه نیفتد و چون مرا دفن کردید، خاک را کم کم بر من بریزید. آنگاه به اندازه‌ای که شترانی را پی کنند و گوشت‌هایشان را پخش کنند، بر قبر من بایستید، تا با [ایستادنتان] به [جایگاهم] انس گیرم و بنگرم که به فرستادگان خداوند چه پاسخ دهم.»
توضیح: شنوا: خاک را اندک اندک بر روی من بریزید. خداوند پاک بهتر می‌داند.

باب ۹۶- خداحافظی با دوست و سفارش او به هنگام جداشدنش برای رفتن به سفر و سایر امور و دعا کردن برای او و طلب کردن دعا از او

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى:

خداوند می‌فرماید: «وَوَصَّي بِهَا إِبْرَاهِيمَ بَنِيهِ وَيَعْقُوبَ يَا بَنِيَّ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَى لَكُمُ الدِّينَ فَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنتُمْ مُسْلِمُونَ. أَمْ كُنْتُمْ شُهَدَاءَ إِذْ حَضَرَ يَعْقُوبَ الْمَوْتُ، إِذْ قَالَ لِبَنِيهِ مَا تَعْبُدُونَ مِنْ بَعْدِي قَالُوا نَعْبُدُ إِلَهَكَ وَإِلَهَ آبَائِكَ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ إِلَهُاً وَاحِداً وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ.» «و ابراهیم فرزندان او را به آن [فرمان‌پذیری پروردگار] سفارش کرد. همچنین یعقوب [نیز فرزندان او را به آن سفارش کرد] ای فرزندان من، خداوند این دین را برایتان برگزیده است. پس جز در مسلمانی نمیرید. آیا هنگامی که مرگ یعقوب فرا رسید، حاضر بودید؟ نگاه به فرزندان او گفت: پس از من چه می‌پرستید؟ گفتند: معبود تو و معبود پدران تو ابراهیم و اسماعیل و اسحاق، آن معبود یگانه را می‌پرستیم و ما فرمانبردار او هستیم.»

بقره: ۱۳۲-۱۳۳

دادن به «لا اله الا الله» و «محمد رسول الله» است. من بر سه حالت بوده‌ام: [در حالت نخست] چنان بودم که کسی دشمن‌تر از من با رسول خدا ﷺ نبود و کسی بیشتر از من دوست نمی‌داشت که بر آن حضرت دست یابم و او را بکشم. اگر بر این حال می‌مُردم از دوزخیان بودم. [در حالت دوم] وقتی خداوند اسلام را در دل من قرار داد به نزد رسول خدا ﷺ آمدم و عرض کردم: دستان مبارکت را دراز کن تا با تو بیعت کنم. آن حضرت دستانش را دراز کرد و من دستم را پس کشیدم. آن حضرت فرمود: «ای عمرو تو را چه شده است؟» عرض کردم: می‌خواهم شرطی بگذارم. فرمود: «چه چیزی را می‌خواهی شرط کنی؟» عرض کردم: می‌خواهم شرط کنم که گناهان گذشته‌ام آمرزیده شوند.

فرمود: «مگر نمی‌دانی که اسلام هر آن چیزی را که پیش از آن بوده است، از بین می‌برد؟ هجرت هر آن چیزی را که قبل از آن بوده است، از بین می‌برد؟ و حج هر آن چیزی را که پیش از آن بوده است، از بین می‌برد؟»

پس از آن هیچ کس دوست داشتنی‌تر از رسول خدا ﷺ در نزد من و باشکوه‌تر از آن حضرت نبود. از بس او را بزرگ می‌داشتم، چنان‌که نمی‌توانستم به جهت شکوه و عظمت آن، دیدگانم را از دیدن آن حضرت روشن کنم. اگر از من پرسیده می‌شد آن حضرت را وصف کنم، نمی‌توانستم؛ چون نتوانسته بودم به طور کامل به آن حضرت بنگرم.

اگر بدین حال می‌مُردم، امید داشتم که از بهشتیان باشم. ولی پس از آن مسؤولیت‌هایی به ما داده شد که نمی‌دانم با توجه به آنها حال چگونه خواهد بود؟

۱/۷۱۲- فَمِنْهَا حَدِيثُ زَيْدِ بْنِ أَرْقَمَ رضی اللہ عنہ -

الَّذِي سَبَقَ فِي بَابِ إِكْرَامِ أَهْلِ بَيْتِ رَسُولِ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم قَالَ: قَامَ رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم فِينَا خُطِيبًا، فَحَمِدَ اللَّهَ وَأَثْنَى عَلَيْهِ وَوَعَطَ وَذَكَرَ، ثُمَّ قَالَ: أَمَّا بَعْدُ، أَلَا أَيُّهَا النَّاسُ، إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ يُوْشِكُ أَنْ يَأْتِيَ رَسُولُ رَبِّي فَأُجِيبُ، وَأَنَا تَارِكٌ فِيكُمْ ثَقَلَيْنِ أَوَّلُهُمَا: كِتَابُ اللَّهِ فِيهِ الْهُدَى وَالنُّورُ فَخُذُوا بِكِتَابِ اللَّهِ وَاسْتَمْسِكُوا بِهِ، فَحَثَّ وَرَغَّبَ فِيهِ، ثُمَّ قَالَ: «وَأَهْلُ بَيْتِي، أَذْكُرُكُمْ اللَّهُ فِي أَهْلِ بَيْتِي». رَوَاهُ مُسْلِمٌ، وَقَدْ سَبَقَ بِطَوِيلِهِ.

۱/۷۱۲- یکی از احادیث در این باب، حدیث

زید بن ارقم رضی اللہ عنہ است که در باب گرامی‌داشت اهل بیت رسول خدا صلی اللہ علیہ وسلم گذشت، گفت: رسول خدا صلی اللہ علیہ وسلم برای ایراد خطبه از میان ما برخاست. خداوند را حمد و ثنا گفت، اندرز و پند داد، آنگاه فرمود: «اما بعد، بدانید ای مردم، من نیز بشر هستم. زودا که فرستاده پروردگارم به سراغ من آید و او را اجابت کنم. من دو چیز گرانبها را در میان شما برجای می‌گذارم، نخستین آنها کتاب خداست که در آن هدایت و نور است. کتاب خدا را بگیرید و بدان چنگ زنید. نسبت به کتاب خداوند متعال [قرآن کریم] تشویق و ترغیب کرد، آنگاه فرمود: «و [دیگری] اهل بیت من است.» در مورد اهل بیت خویش خداوند را به شما یادآور می‌شوم.»

حدیث پیش از این با تمامی تفصیلش گذشت.

۲/۷۱۳- وَعَنْ أَبِي سُلَيْمَانَ مَالِكِ بْنِ

أَلْحُوَيْرِثٍ رضی اللہ عنہ قَالَ: أَتَيْنَا رَسُولَ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم وَنَحْنُ شَبَبَةٌ مُتْقَارِبُونَ، فَأَقَمْنَا عِنْدَهُ عِشْرِينَ لَيْلَةً، وَكَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم رَجِيمًا رَفِيقًا، فَظَنَّ أَنَا قَدْ أَشْتَقْنَا أَهْلَنَا، فَسَأَلْنَا عَمَّنْ تَرَكْنَا مِنْ أَهْلِنَا، فَأَخْبَرَنَا، فَقَالَ: «ارْجِعُوا إِلَى أَهْلِكُمْ فَأَقِيمُوا

فِيهِمْ وَعَلِّمُوهُمْ وَمُرُوهُمْ، وَصَلُّوا صَلَاةَ كَذَا فِي حِينَ كَذَا، وَصَلُّوا كَذَا فِي حِينَ كَذَا، فَإِذَا حَضَرَتِ الصَّلَاةُ فَلْيُؤَذِّنْ لَكُمْ أَحَدُكُمْ، وَلْيُؤَمِّكُمْ أَكْبَرُكُمْ». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

رَأَى الْبُخَارِيُّ فِي رِوَايَةٍ لَهُ: «وَصَلُّوا كَمَا رَأَيْتُمُونِي أَصْلِي».

قَوْلُهُ «رَجِيمًا رَفِيقًا» رُوِيَ بِفَاءٍ وَقَافٍ. وَرُوِيَ بِقَافَيْنِ.

۲/۷۱۳- از ابو سلیمان، مالک بن حویرث رضی اللہ عنہ روایت شده است که گفت: ما جوانانی هم سن و سال بودیم. به نزد رسول خدا صلی اللہ علیہ وسلم آمدیم و بیست شب نزد آن حضرت ماندیم.

رسول خدا صلی اللہ علیہ وسلم مهرورز و مهربان بود. آن حضرت گمان برد که شوق دیدار خانواده در ما پدید آمده است. از ما پیرامون کسانی از خانواده‌امان که برجای گذاشته بودیم، پرسید. ما برای آن حضرت توضیح دادیم.

فرمود: «به میان خانواده خویش بروید و در میان آنان بمانید. امور دین را به آنان بیاموزانید و آنان را به [فرمانبری از خداوند] فرمان دهید. فلان نماز را در این وقت و نماز دیگر را در آن وقت بگزارید. چون وقت نماز فرا رسید، یکی باید برای شما اذان گوید و بزرگترین شما برایتان امامت کند.»

این حدیث مورد اتفاق امام بخاری و امام مسلم است. امام بخاری در روایت خویش آورده است:

«نماز بگزارید، چنان که دیدید من نماز می‌گزارم.»

۳/۷۱۴- وَعَنْ عَمْرِو بْنِ الْخَطَّابِ رضی اللہ عنہ قَالَ: أَسْتَأْذِنُ النَّبِيَّ صلی اللہ علیہ وسلم فِي الْعُمْرَةِ، فَأُذِنَ وَقَالَ: «لَا تَسْنَأْ يَا أَحَيَّ مِنْ دُعَائِكَ». فَقَالَ كَلِمَةً مَا يَسْرُنِي أَنْ لِي بِهَا الدُّنْيَا.

وَفِي رِوَايَةٍ قَالَ: «أَشْرِكُنَا يَا أَخِي فِي دُعَائِكَ». رَوَاهُ أَبُو دَاوُدَ وَالتِّرْمِذِيُّ وَقَالَ: حَدِيثٌ حَسَنٌ صَحِيحٌ.

۳/۷۱۴- از عمر بن خطاب رضی اللہ عنہ روایت شده است که گفت: از رسول خدا صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم اجازه خواستم تا به عمره بروم. آن حضرت به من اجازه داد و فرمود: برادرم، ما را در دعای خویش فراموش نکن،

آن حضرت سخنی به من فرمود که حاضر نیستم به جای آن همه دنیا از آن من باشد.

در روایتی دیگر آمده است: «برادرم، ما را در عای خویش شریک کن.»

۴/۷۱۵- وَعَنْ سَالِمِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ أَنَّ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا كَانَ يَقُولُ لِلرَّجُلِ إِذَا أَرَادَ سَفَرًا: اذْنُ مِنِّي حَتَّى أُودَّعَكَ، كَمَا كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم يُودِّعُنَا فَيَقُولُ: «أَسْتَوْدِعُ اللَّهَ دِينَكَ، وَأَمَانَتَكَ وَخَوَاتِيمَ عَمَلِكَ». رَوَاهُ التِّرْمِذِيُّ وَقَالَ: حَدِيثٌ حَسَنٌ صَحِيحٌ.

۴/۷۱۵- از سالم بن عبدالله بن عمر روایت شده است که هرگاه شخصی می‌خواست به سفر رود، عبدالله بن عمر رضی الله عنهما به او می‌گفت: به من نزدیک شو تا با تو خداحافظی کنم، چنانکه رسول خدا صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم با ما خداحافظی می‌کرد و می‌فرمود: «دین، امانت و سرانجام کارت را به خداوند می‌سپارم.»

۵/۷۱۶- وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ يَزِيدٍ الْخَطَمِيِّ الصَّحَابِيِّ رضی اللہ عنہ قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم إِذَا أَرَادَ أَنْ يُودَّعَ الْجَيْشَ يَقُولُ: «أَسْتَوْدِعُ اللَّهَ دِينَكُمْ وَأَمَانَتَكُمْ، وَخَوَاتِيمَ أَعْمَالِكُمْ». حَدِيثٌ صَحِيحٌ، رَوَاهُ أَبُو دَاوُدَ وَغَيْرُهُ بِإِسْنَادٍ صَحِيحٍ.

۵/۷۱۶- از عبدالله بن یزید خطمی

صحابی رضی اللہ عنہ روایت شده است که گفت: رسول خدا صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم چون می‌خواست با لشکر خداحافظی کند، می‌فرمود: «دین، امانت و سرانجام کارتان را به خداوند می‌سپارم.»

۶/۷۱۷- وَعَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ إِلَى النَّبِيِّ صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنِّي أُرِيدُ سَفَرًا فَرُودَنِي، فَقَالَ: «رَوَدَكَ اللَّهُ النَّقْوَى». قَالَ: زِدْنِي، قَالَ: «وَعَفَّرَ ذَنْبَكَ». قَالَ: زِدْنِي، قَالَ: «وَيَسِّرْ لَكَ الْخَيْرَ حَيْثُمَا كُنْتُ». رَوَاهُ التِّرْمِذِيُّ وَقَالَ: حَدِيثٌ حَسَنٌ.

۶/۷۱۷- از انس رضی اللہ عنہ روایت شده است که گفت: مردی به حضور رسول خدا صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم آمد و عرض کرد: می‌خواستم به سفر بروم، به من ره‌توشه‌ای عنایت کن.

آن حضرت فرمود: «خداوند پرهیزگاری را ره‌توشه‌ تو قرار دهد.»

عرض کرد: افزون بر این.

فرمود: «و گناهات را بیامرزد.»

عرض کرد: بیشتر از آن.

فرمود: «در هر کجا که باشی، خداوند دستیابی به نیکی را برایت آسان گرداند.»

باب ۹۷ - استخاره و مشاورت

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى:

﴿وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ﴾ «و در کارها با آنان

مشورت کن.» آل عمران: ۱۵۹

﴿وَأْمُرْهُمْ شُورَىٰ بَيْنَهُمْ﴾ «أَيُّ يَتَشَاوَرُونَ

بَيْنَهُمْ فِيهِ. «... و کار و بارشان بین آنان از روی

مشورت است...»

شوری: ۳۸

و اگر می‌دانی که این امر برای دین، زندگانی و سرانجام من - یا فرمود: برای حال و آینده‌ام - بد است، مرا از آن و آن را از من منصرف گردان و خیر را هرجا که باشد، برای من مقرر نما و مرا بدان خوشنود ساز.»

فرمود: او نیاز خویش را نام ببرد.

باب ۹۸- استحباب رفتن به مراسم عید، عیادت بیمار، حج، جهاد، تشیع جنازه از یک مسیر و بازگشتن از مسیری دیگر برای زیاده‌شدن جاهای عبادت

۱/۷۱۹- عَنْ جَابِرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: كَانَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِذَا كَانَ يَوْمُ عِيدِ خَالِفِ الطَّرِيقَ. رَوَاهُ الْبُخَارِيُّ.

۱/۷۱۹- از جابر رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که گفت: رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در روز عید راه را عوض می‌کرد از راهی می‌رفت و از راه دیگر بازمی‌گشت.

توضیح: خالف الطريق: از راهی می‌رفت و از راهی دیگر بازمی‌گشت.

۲/۷۲۰- وَعَنْ أَبِي عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَانَ يَخْرُجُ مِنْ طَرِيقِ الشَّجَرَةِ، وَيَدْخُلُ مِنْ طَرِيقِ الْمَعْرَسِ، وَإِذَا دَخَلَ مَكَّةَ دَخَلَ مِنَ الثَّنِيَّةِ الْعُلْيَا، وَيَخْرُجُ مِنَ الثَّنِيَّةِ السُّفْلَى. مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۲/۷۲۰- از ابن عمر رضی الله عنهما روایت شده است که رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ از راه «شجره» خارج و از راه «معرس» وارد مدینه منوره می‌شد. و چون می‌خواست وارد مکه شود از راه «ثنية العليا» وارد و از راه «ثنية السفلى» خارج می‌شد.

۱/۷۱۸- وَعَنْ جَابِرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَعْلَمُنَا الْإِسْتِخَارَةَ فِي الْأُمُورِ كُلِّهَا كَالسُّورَةِ مِنَ الْقُرْآنِ يَقُولُ: «إِذَا هُمْ أَحَدُكُمْ بِالْأَمْرِ فَلْيَرْكَعْ رَكَعَتَيْنِ مِنْ غَيْرِ الْفَرِيضَةِ، ثُمَّ لِيَقُلْ: اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْتَخِيرُكَ بِعِلْمِكَ، وَأَسْتَقْدِرُكَ بِقُدْرَتِكَ، وَأَسْأَلُكَ مِنْ فَضْلِكَ الْعَظِيمِ، فَإِنَّكَ تَقْدِرُ وَلَا أَقْدِرُ، وَتَعْلَمُ وَلَا أَعْلَمُ، وَأَنْتَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ. اللَّهُمَّ إِنْ كُنْتَ تَعْلَمُ أَنَّ هَذَا الْأَمْرَ خَيْرٌ لِي فِي دِينِي وَمَعَاشِي وَعَاقِبَةِ أُمْرِي - أَوْ قَالَ: عَاجِلِ أُمْرِي وَآجِلِهِ - فَاقْدُرْهُ لِي وَيَسِّرْهُ لِي، ثُمَّ بَارِكْ لِي فِيهِ. وَإِنْ كُنْتَ تَعْلَمُ أَنَّ هَذَا الْأَمْرَ شَرٌّ لِي فِي دِينِي وَمَعَاشِي وَعَاقِبَةِ أُمْرِي - أَوْ قَالَ: عَاجِلِ أُمْرِي وَآجِلِهِ - فَاصْرِفْهُ عَنِّي وَاصْرِفْنِي عَنْهُ، وَاقْدُرْ لِي الْخَيْرَ حَيْثُ كَانَ، ثُمَّ أَرْضِنِي بِهِ».

۱/۷۱۸- از جابر رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که گفت: رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ همچون سوره‌ای از قرآن استخاره [طلب خیر کردن از خداوند] را در تمامی امور به ما یاد می‌داد و می‌فرمود: «هرگاه یکی از شما تصمیم گرفت کاری را انجام دهد، باید دو رکعت نماز غیر از نمازهای فرض بگذارد، سپس بگوید: «خداوند! با علمت از تو خیر می‌طلبم، با قدرتت از تو، توانایی می‌خواهم و فضل بزرگ تو را می‌طلبم؛ چرا که تو توانایی و من قدرتی ندارم؛ تو می‌دانی و من نمی‌دانم و تو بر امور غیبی آگاهی.

پروردگارا، اگر می‌دانی که این امر برای من و برای دین و زندگی و سرانجام من خوب است - یا فرمود: برای امور حال و آینده‌ام خیر است - پس آن را برای من مقدر، آسان و قرین برکت قرار بده.

کسی که کارنامه‌اش به دست راست او داده شود، می‌گوید: بگیری کارنامه‌ام را بخوانید.» حاقه: ۱۹
 باز می‌فرماید: «فَأَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ، مَا أَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ. وَأَصْحَابُ الْمَشْأَمَةِ مَا أَصْحَابُ الْمَشْأَمَةِ» «نیک‌بختان، نیک‌بختان، چه [وضع و] حال دارند؟ و نگون‌بختان، نگون‌بختان، چه [وضع و] حالی دارند؟»
 واقعه: ۸-۹

* * *

۱/۷۲۱- وَعَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يُعْجِبُهُ التَّيْمُنُ فِي شَأْنِهِ كُلِّهِ: فِي طَهُورِهِ، وَتَرْجُلِهِ، وَتَغْلِيهِ. مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.
 ۱/۷۲۱- از عایشه رضی الله عنها روایت شده است که گفت: «رسول خدا ﷺ مقدم داشتن سمت راست را در کلیه امور از قبل کاربرد آب برای وضو و غسل، شانه زدن و کفش پوشیدن، می‌پسندید.»

* * *

۲/۷۲۲- وَعَنْهَا قَالَتْ: كَانَتْ يَدُ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ الْيُمْنَى لِطَهُورِهِ وَطَعَامِهِ، وَكَانَتْ يَدُهُ الْيُسْرَى لِخَلَاءِهِ وَمَا كَانَ مِنْ أَدَى. حَدِيثٌ صَحِيحٌ، رَوَاهُ أَبُو دَاوُدَ وَغَيْرُهُ بِإِسْنَادٍ صَحِيحٍ.
 ۲/۷۲۲- هم از او روایت شده است که گفت: دست راست رسول خدا ﷺ برای کاربرد آب در وضو، غسل و غذاخوردن بود و دست چپ آن حضرت برای استنجا و سایر اموری که گرامی‌داشتی در آن نیست، (همچون گرفتن آب‌بینی و غیره).
 حدیثی است صحیح که امام ابو داود و دیگران با اسنادی صحیح روایت کرده‌اند.

* * *

۳/۷۲۳- وَعَنْ أُمِّ عَطِيَّةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ لَهُنَّ فِي غَسْلِ أَيْمَنَتِهِ رَيْنَبَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا: «أَبْدَأُ بِمِيَامِنِهَا وَمَوَاضِعِ الْوُضُوءِ مِنْهَا». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

باب ۹۹- استحباب مقدم داشتن عضو راست در هر کاری که از باب گرمی‌داشت است

كَالْوُضُوءِ وَالْغُسْلِ وَالتَّيْمُمِ، وَلُبْسِ الثَّوْبِ وَالنَّعْلِ وَالْخُفِّ وَالسَّرَاوِيلِ، وَدُخُولِ الْمَسْجِدِ، وَالسَّوَاكِ وَالْإِكْتِحَالِ، وَتَقْلِيمِ الْأَظْفَارِ، وَقَصِّ الشَّارِبِ وَتَنْفِثِ الْإِبْطِ وَخَلْقِ الرَّأْسِ، وَالسَّلَامِ مِنَ الصَّلَاةِ، وَالْأَكْلِ وَالشُّرْبِ، وَالْمُصَافَحَةِ، وَأَسْتِلاَمِ الْحَجَرِ الْأَسْوَدِ، وَالْخُرُوجِ مِنَ الْخَلَاءِ، وَالْأَخْذِ وَالْعَطَاءِ، وَغَيْرِ ذَلِكَ مِمَّا هُوَ فِي مَعْنَاهُ. وَيُسْتَحَبُّ تَقْدِيمُ الْيَسَارِ فِي ضِدِّ ذَلِكَ: كَالِإِمْتِحَاطِ وَالْبُصَاقِ عَنِ الْيَسَارِ، وَدُخُولِ الْخَلَاءِ، وَالْخُرُوجِ مِنَ الْمَسْجِدِ، وَخَلْعِ الْخُفِّ وَالنَّعْلِ وَالسَّرَاوِيلِ وَالثَّوْبِ، وَالِاسْتِنْجَاءِ وَفِعْلِ الْمُسْتَقْدَرَاتِ وَأَشْبَاهِ ذَلِكَ.

این امر در اموری چون وضو، غسل، تیمم، پوشیدن لباس، کفش، خف، شلوار، وارد شدن به مسجد، مسواک کردن، سرمه مالیدن، گرفتن ناخن، کوتاه کردن سبیل، گرفتن موی بغل، تراشیدن سر، سلام دادن در پایان نماز، خوردن، آشامیدن، دست دادن، بوسیدن حجرالاسود، بیرون رفتن از توالت، گرفتن و دادن چیزی و سایر اموری نظیر آنچه گفته شد، مستحب است رعایت شود.

البته مقدم داشتن عضو چپ در اموری که عکس امور پیش گفته هستند، همچون گرفتن آب‌بینی، آب دهان، وارد شدن به توالت، خارج شدن از مسجد، در آوردن موزه و کفش، شلوار، لباس، استنجا و پاک کردن همه پلیدی‌ها و امثال آن، مستحب است.

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى:

خداوند می‌فرماید: «فَأَمَّا مَنْ أُوْتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ فَيَقُولُ هَؤُلَاءِ أَقْرَبُ وَأَوْسَى كِتَابِيهِ» «پس اما

۶/۷۲۶- از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «هرگاه لباس پوشیدید و هرگاه وضو گرفتید، از سمت راست خویش آغاز کنید.»

۷/۷۲۷- وَعَنْ أَنَسٍ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله أَتَى مِنْى فَأَتَى الْجَمْرَةَ فَرَمَاهَا، ثُمَّ أَتَى مَنْزِلَهُ بِمِئْنَى وَنَحَرَ، ثُمَّ قَالَ لِلْخَلْقِ: «خُذُوا» وَأَشَارَ إِلَى جَانِبِهِ الْأَيْمَنِ، ثُمَّ الْأَيْسَرِ، ثُمَّ جَعَلَ يُعْطِيهِ النَّاسَ مُتَّفَقًا عَلَيْهِ.

و فی روایتی: لَمَّا رَمَى الْجَمْرَةَ، وَنَحَرَ نُسْكُهُ، وَحَلَّقَ، نَازَلَ الْخَلْقَ شِقَّةَ الْأَيْمَنِ فَحَلَقَهُ، ثُمَّ دَعَا أَبَا طَلْحَةَ الْأَنْصَارِيَّ رضی الله عنه فَأَعْطَاهُ إِيَّاهُ، ثُمَّ نَازَلَهُ الشَّقَّ الْأَيْسَرَ، فَقَالَ: «أَحْلِقُوا». فَحَلَقَهُ فَأَعْطَاهُ أَبَا طَلْحَةَ فَقَالَ: «أَقْسِمُهُ بَيْنَ النَّاسِ».

۷/۷۲۷- از انس رضی الله عنه روایت شده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله به منی آمد، بی‌درنگ به جمره رفت و رمی جمره کرد، آنگاه باز به جایگاهش در منی بازگشت و شتر پی کرد. آنگاه به آرایشگر فرمود: [موی سرم را] بتراش و به سمت راست خویش اشاره کرد، آنگاه به سمت چپ اشاره کرد. پس از آن شروع کرد و آن را به مردم داد.

در روایتی دیگر آمده است: وقتی رمی جمره کرد و قربانی خویش را پی کرد و سر مبارکش را تراشید: سمت راستش را در اختیار آرایشگر قرار داد و او آن را تراشید. آنگاه ابوطلحه رضی الله عنه را فراخواند و موها را به او داد. آنگاه سمت چپ را رو به آرایشگر قرار داد و فرمود: «بتراش.» او هم تراشید. باز موها را به ابوطلحه داد و فرمود: «آن را در بین مردم تقسیم کن.»

۳/۷۲۳- از ام عطیه رضی الله عنهما روایت شده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله در غسل دادن دخترش، زینب رضی الله عنها به آنان فرمود که: «از سمت راست و اعضای وضوی بدن او آغاز کنید.»

۴/۷۲۴- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: «إِذَا أَتَعَلَّ أَحَدُكُمْ فَلْيَبْدَأْ بِالْيُمْنَى، وَإِذَا نَزَعَ فَلْيَبْدَأْ بِالشَّمَالِ. لِتَكُنَّ الْيُمْنَى أَوْلَهُمَا تَتَعَلَّ، وَآخِرُهُمَا تَنْزَعُ»، مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۴/۷۲۴- از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «هرگاه کسی از شما کفش بپوشد، باید از جانب راست آغاز کند و اگر بخواهد آن را درآورد، باید از سمت چپ آغاز کند، تا اینکه کفش پای راست نخستین کفشی باشد که پوشیده می‌شود و آخرین کفشی باشد که درآورده می‌شود.»

۵/۷۲۵- وَعَنْ حَفْصَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله كَانَ يَجْعَلُ يَمِينَهُ لِمَطْعَمِهِ وَشَرَابِهِ وَثِيَابِهِ، وَيَجْعَلُ يَسَارَهُ لِمَا سِوَى ذَلِكَ. رَوَاهُ أَبُو دَاوُدَ وَغَيْرُهُ.

۵/۷۲۵- از حفصه رضی الله عنها روایت شده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله دست راستش را برای غذا و نوشیدن و لباس پوشیدن خویش قرار می‌داد و دست چپش را برای مواردی جز اینها.

۶/۷۲۶- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: «إِذَا لَبِسْتُمْ وَإِذَا تَوَضَّأْتُمْ فَأَبْدُوا بِأَيَّامِنُكُمْ». حَدِيثٌ صَحِيحٌ، رَوَاهُ أَبُو دَاوُدَ وَالتِّرْمِذِيُّ بِإِسْنَادٍ صَحِيحٍ.

۲- کتاب آداب غذا خوردن

باب ۱۰۰- نام خدا را بر زبان

آوردن در اول غذا خوردن و خداوند را حمد و سپاس گفتن در انتهای آن

۱/۷۲۸- عَنْ عُمَرَ بْنِ أَبِي سَلَمَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: قَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «سَمِّ اللَّهَ، وَكُلْ بِمِيزَانِكَ، وَكُلْ مِمَّا يَلِيكَ»، مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۱/۷۲۸- از عمر بن ابی سلمه رضی الله عنهما روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «به هنگام غذا خوردن نام خدا را بر زبان آور و با دست راست خویش غذا بخور و از جلوی خودت بخور.»

۲/۷۲۹- وَعَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِذَا أَكَلْتَ أَحَدَكُمْ فَلْيَذْكُرِ اسْمَ اللَّهِ تَعَالَى، فَإِنْ نَسِيَ أَنْ يَذْكُرَ اسْمَ اللَّهِ تَعَالَى فِي أَوَّلِهِ فَلْيَقُلْ: بِسْمِ اللَّهِ أَوَّلُهُ وَآخِرُهُ». رَوَاهُ أَبُو دَاوُدَ، وَالتِّرْمِذِيُّ، وَقَالَ: حَدِيثٌ حَسَنٌ صَحِيحٌ.

۲/۷۲۹- از عایشه رضی الله عنها روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «هرگاه کسی از شما خواست غذا بخورد، باید نام خداوند متعال را بر آن یاد کند. اگر فراموش کرد نام خداوند متعال را در اولش یاد کند، باید بگوید: «آغاز و انجامش به نام خدا.»

۳/۷۳۰- وَعَنْ جَابِرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «إِذَا دَخَلَ الرَّجُلُ بَيْتَهُ فَذَكَرَ اللَّهَ تَعَالَى عِنْدَ دُخُولِهِ وَعِنْدَ طَعَامِهِ، قَالَ الشَّيْطَانُ لِأَصْحَابِهِ: لَا مَبِيتَ لَكُمْ وَلَا عَشَاءَ.

وَإِذَا دَخَلَ فَلَمْ يَذْكُرِ اللَّهَ تَعَالَى عِنْدَ دُخُولِهِ، قَالَ الشَّيْطَانُ: أَذْرَكْتُمُ الْمَبِيتَ، وَإِذَا لَمْ يَذْكُرِ اللَّهَ تَعَالَى عِنْدَ طَعَامِهِ قَالَ: أَذْرَكْتُمُ الْمَبِيتَ وَالْعَشَاءَ». رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۳/۷۳۰- از جابر رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که گفت: شنیدم رسول خدا ﷺ می فرمود: «هرگاه شخصی وارد خانه اش شد و به هنگام ورود و غذا خوردنش نام خداوند متعال را یاد کرد، شیطان به یارانش می گوید: شما امشب جایی برای گذراندن شب ندارید و هرگاه نام خداوند را به هنگام ورود به خانه یاد نکنند، شیطان به یارانش می گوید: جایی برای گذراندن شب یافتید. و هرگاه نام خدا را به هنگام غذا خوردنش یاد نکنند، شیطان به یارانش می گوید: جای خواب و شام خوردن خود را یافتید.»

۴/۷۳۱- وَعَنْ حُذَيْفَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: كُنَّا إِذَا حَضَرْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ طَعَامًا لَمْ نَضَعْ أَيْدِيَنَا حَتَّى يَبْدَأَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَيَضَعُ يَدَهُ. وَإِنَّا حَضَرْنَا مَعَهُ طَعَامًا، فَجَاءَتْ جَارِيَةٌ كَانَتْهَا تَدْفَعُ، فَذَهَبَتْ لِتَضَعَ يَدَهَا فِي الطَّعَامِ، فَأَخَذَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بِيَدِهَا؛ ثُمَّ جَاءَ أُغْرَابِيٌّ كَانَتْهَا تَدْفَعُ، فَأَخَذَ بِسِكِّدِهِ؛ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنَّ الشَّيْطَانَ يَسْتَحِلُّ الطَّعَامَ أَلَّا يَذْكُرَ اسْمَ اللَّهِ تَعَالَى عَلَيْهِ، وَإِنَّهُ جَاءَ بِهَذِهِ الْجَارِيَةِ لِيَسْتَحِلَّ بِهَا، فَأَخَذْتُ بِيَدِهَا، فَجَاءَ بِهَذَا الْأُغْرَابِيُّ لِيَسْتَحِلَّ بِهِ، فَأَخَذْتُ بِسِكِّدِهِ. وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ، إِنْ يَدُهُ فِي يَدِي مَعَ يَدَيْهِمَا، ثُمَّ ذَكَرَ اسْمَ اللَّهِ تَعَالَى وَ أَكَلَ». رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۴/۷۳۱- از حذیفه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که

گفت: وقتی با رسول خدا ﷺ بر سفره غذایی حضور می یافتیم، تا زمانی که رسول خدا ﷺ

پیامبر اکرم ﷺ لبخندی زد، آنگاه فرمود: «شیطان پیوسته با او می خورد، تا اینکه چون نام خداوند متعال را برد، آنچه را که وارد شکمش کرده بود، [بالا آورد و] برگرداند.

۶/۷۲۳- وَعَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَأْكُلُ طَعَامًا فِي سِتَّةٍ مِنْ أَصْحَابِهِ، فَجَاءَ أَغْرَابِيٌّ فَأَكَلَهُ بِلُقْمَتَيْنِ، فَقَالَ: رَسُولُ اللَّهِ: «أَمَّا إِنَّهُ لَوْ سَمَى لَكَفَاكُم»، رَوَاهُ التِّرْمِذِيُّ، وَقَالَ: حَدِيثٌ حَسَنٌ صَحِيحٌ.

۶/۷۲۳- از عایشه رضی الله عنهما روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ همراه با شش نفر از یارانش غذایی می خوردند، که بادیه نشینی آمد و آن را در دو لقمه خورد.

رسول خدا ﷺ فرمود: اگر او نام خداوند را بر آن یاد می کرد، برای شما کفایت می کرد.

۷/۷۲۴- وَعَنْ أَبِي أُمَامَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ كَانَ إِذَا رَفَعَ مَائِدَتَهُ قَالَ: «الْحَمْدُ لِلَّهِ حَمْدًا كَثِيرًا طَيِّبًا مُبَارَكًا فِيهِ، غَيْرَ مَكْفِيٍّ وَلَا مُودِعٍ، وَلَا مُسْتَغْنَى عَنْهُ رَبَّنَا»، رَوَاهُ الْبُخَارِيُّ.

۷/۷۲۴- از ابو امامه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که پیامبر اکرم چون سفره اش را برمی داشت، می گفت: خدا را سپاس بسیار و پاکیزه، که در آن برکت است. پروردگار ما! نه [نعمت ها] جای پروردگار را می گیرد، نه [خویشتن از او] فرو گذارده می شود و نه بی نیازی از او متصور است.

۸/۷۲۵- وَعَنْ مُعَاذِ بْنِ أَنَسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ أَكَلَ طَعَامًا فَقَالَ: الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَطْعَمَنِي هَذَا، وَرَزَقَنِيهِ، مِنْ غَيْرِ حَوْلٍ مِنِّي وَلَا قُوَّةٍ، غُفِرَ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ». رَوَاهُ أَبُو دَاوُدَ، وَالتِّرْمِذِيُّ، وَقَالَ: حَدِيثٌ حَسَنٌ.

با دستان مبارکش غذا خوردن را آغاز نمی کرد، به غذا دست نمی زدیم. باری با آن حضرت بر سفره غذایی حضور یافتیم. کنیزی شتابان آمد، گویا هل داده می شد، تا دستانش را در غذا نهد، آن حضرت دست او را گرفت [و وی را از این کار باز داشت]. آنگاه بادیه نشینی شتابان آمد و دستانش را در غذا نهاد، آن حضرت دست او را گرفت او را نیز از این کار بازداشت و فرمود: «شیطان غذایی را که نام خداوند بر آن برده نشود، برای خود حلال می شمارد. بر این کنیز را آورد تا به وسیله آن غذا را برای خود حلال کند، که دستش را گرفتیم. آنگاه این بادیه نشین را آورد تا به وسیله آن غذا را برای خود حلال سازد، که دست او را هم گرفتیم. سوگند به ذاتی که وجودم در دست اوست، میج شیطان همراه با دستان این دو نفر هم اکنون در دست من است.» آنگاه نام خداوند متعال را یاد کرد و شروع به خوردن آن غذا کرد.

۵/۷۲۲- وَعَنْ أُمِّيَّةَ بِنِ مَخْشِيٍّ الصَّحَابِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ جَالِسًا، وَرَجُلٌ يَأْكُلُ، فَلَمْ يُسَمِّ اللَّهَ حَتَّى لَمْ يَبْقَ مِنْ طَعَامِهِ إِلَّا لُقْمَةٌ، فَلَمَّا رَفَعَهَا إِلَى فِيهِ قَالَ: بِسْمِ اللَّهِ أَوَّلُهُ وَآخِرُهُ. فَضَحِكَ النَّبِيُّ ﷺ ثُمَّ قَالَ: «مَا زَالَ الشَّيْطَانُ يَأْكُلُ مَعَهُ، فَلَمَّا ذَكَرَ اسْمَ اللَّهِ اسْتَقَاءَ مَا فِي بَطْنِهِ». رَوَاهُ أَبُو دَاوُدَ وَالتِّرْمِذِيُّ.

۵/۷۲۲- از امیه بن مخشی صحابی رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ نشسته بود و شخصی داشت غذا می خورد و تنها زمانی نام خداوند را برد، که بیش از لقمه ای از غذایش نمانده بود، وقتی آن را به سوی دهانش بالا می برد گفت: «بسم الله اوله و آخره».

باب ۱۰۲- آنچه شخص روزه دار در حضور خوراک باید بگوید

۱/۷۳۸- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: إِذَا دُعِيَ أَحَدُكُمْ فَلْيُجِبْ، فَإِنْ كَانَ صَائِمًا فَلْيُصَلِّ، وَإِنْ كَانَ مُفْطِرًا فَلْيُطْعَمْ. رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

قَالَ الْعُلَمَاءُ: مَعْنَى «فَلْيُصَلِّ»: فَلْيُصَلِّعْ. وَمَعْنَى «فَلْيُطْعَمْ»: فَلْيَأْكُلْ.

۱/۷۳۸- از ابوهریره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «هرگاه یکی از شما دعوت شود، باید اجابت کند. اگر روزه بود، باید برای صاحب غذا ادعا کند و اگر روزه نداشت باید بخورد.» توضیح: فلیصل: باید دعا کند. فلیطعم: باید بخورد.

باب ۱۰۳- هرگاه کسی به خوراکی دعوت شد و کسی با او همراه شد چه باید بگوید

۱/۷۳۹- عَنْ أَبِي مَسْعُودٍ الْبَدْرِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: دَعَا رَجُلٌ النَّبِيَّ ﷺ لِيُطْعِمَ صَنْعَةً لَهُ خَامِسَ خَمْسَةٍ، فَتَبِعَهُمْ رَجُلٌ، فَلَمَّا بَلَغَ الْبَابَ قَالَ لَهُ النَّبِيُّ ﷺ: «إِنَّ هَذَا تَبِعْنَا، فَإِنْ شِئْتَ أَنْ تَأْذَنَ لَهُ، وَإِنْ شِئْتَ رَجِعْ». قَالَ: بَلْ أَذْنُ لَهُ يَا رَسُولَ اللَّهِ. مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۱/۷۳۹- از ابو مسعود بدری رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که گفت: شخصی پیامبر ﷺ را برای خوراکی که برای پنج نفر آماده کرده بود، دعوت کرد. شخصی دیگر هم با آنها همراه گردید. وقتی مقابل در رسیدند، رسول خدا ﷺ فرمود: «این

۸/۷۳۵- از مُعَاذِ بْنِ أَنَسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «هر آنکس که پس از خوردن غذا چنین بگوید: «ستایش مخصوص خدایی است که این غذا را بی آنکه من بر آن قدرت و توانایی داشته باشم، به من خوراند و روزی من قرار داد. گناهان گذشته او آمرزیده می شوند.»

باب ۱۰۱- اینکه نباید از غذا ایراد گرفت و استحباب ستایش غذا

۱/۷۳۶- رَوَى عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: مَا عَابَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ طَعَامًا قَطُّ، إِنْ أَشْتَهَاهُ أَكَلَهُ، وَإِنْ كَرِهَهُ تَرَكَهُ. مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۱/۷۳۶- از ابوهریره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ هرگز از غذایی ایراد نمی گرفت. اگر به غذایی رغبت داشت، آن را می خورد و اگر آن را دوست نداشت، نمی خورد.

۲/۷۳۷- رَوَى عَنْ جَابِرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ سَأَلَ أَهْلَهُ الْأَذْمَ فَقَالُوا: مَا عِنْدَنَا إِلَّا خَلٌّ، فَدَعَا بِهِ، فَجَعَلَ يَأْكُلُ وَيَقُولُ: «نِعْمَ الْأَذْمُ الْخَلُّ، نِعْمَ الْأَذْمُ الْخَلُّ!» رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۲/۷۳۷- از جابر رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که رسول خدا ﷺ از اهلش نان و خورشتی خواست. آنان گفتند: در نزد خویش جز سرکه چیزی دیگر نداریم.

آن را طلبید، و شروع کرد آن را می خورد و می فرمود: «چه نان خورشت خوبی است سرکه! چه نان و خورشت خوبی است!»

۲/۷۴۱- از سلمه بن اکوع رضی الله عنه روایت شده است، شخصی در حضور رسول خدا صلی الله علیه و آله با دست چپ غذا خورد. آن حضرت فرمود: «با دست راست خویش بخور.» گفت: نمی توانم.

آن حضرت فرمود: «هرگز نتوانی!» جز تکبر چیز دیگری او را از این کار باز نداشت، پس از آن در اثر این نفرین، او، هرگز نتوانست دستش را به سوی دهانش بالا برد.

باب ۱۰۵ - نهی از خوردن دو خرما و امثال آن باهم در جمع، مگر با اجازه آنان

۱/۷۴۲- عَنْ جَبَلَةَ بْنِ سُحَيْمٍ قَالَ: أَصَابَنَا عَامٌ سَنَةِ مَعَ ابْنِ الزُّبَيْرِ، فُرْزْنَا ثَمْرًا، وَكَانَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا يَمُرُّ بِنَا وَنَحْنُ نَأْكُلُ، فَيَقُولُ: لَا تَقَارِنُوا، فَإِنَّ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله نَهَى عَنْ الْقِرَانِ؛ ثُمَّ يَقُولُ: «إِلَّا أَنْ يَسْتَأْذِنَ الرَّجُلُ أَخَاهُ.» مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۱/۷۴۲- از جبلة بن سُحَیم روایت شده است که گفت: در روزگار [خلافت] ابن زبیر دچار قحط سالی شدیم. زمانی با ابن زبیر بودم که خداوند خرمایی را روزی ما قرار داد. گذر عبدالله بن عمر بر ما افتاد که در حال خوردن آن بودیم، به ما گفت: «دو خرما را باهم نخورید، که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از خوردن دو خرما باهم نهی کرده است، سپس می فرمود: «مگر آنکه شخص از برادرش اجازه بگیرد.»

باب ۱۰۶ - شخصی که می خورد و سیر نمی شود، چه باید بگوید و انجام دهد

۱/۷۴۳- عَنْ وَحْشِيِّ بْنِ حَرْبٍ رضی الله عنه أَنَّ أَصْحَابَ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنَّا

شخص همراه ما آماده است؛ اگر می خواهی به او اجازه بده و اگر نمی خواهی، باز می گردد.» آن شخص عرض کرد: بلکه، ای رسول خدا صلی الله علیه و آله به او اجازه می دهم.

باب ۱۰۴ - خوردن از بخش نزدیک خود و پند دادن و ادب کردن شخصی که غذا خوردنش نادرست است

۱/۷۴۰- عَنْ عُمَرَ بْنِ أَبِي سَلَمَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: كُنْتُ غُلَامًا فِي حِجْرِ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله، وَكَانَتْ يَدِي تَطِيشُ فِي الصَّحْفَةِ، فَقَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «يَا غُلَامُ، سَمَّ اللَّهُ تَعَالَى، وَكُلْ بِيَمِينِكَ، وَكُلْ مِمَّا يَلِيكَ.» مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ. قَوْلُهُ: «تَطِيشُ» بِكَسْرِ الطَّاءِ، وَبَعْدَهَا يَاءٌ مُثْنَاةٌ مِنْ تَحْتُ، مَعْنَاهُ: تَتَحَرَّكُ وَتَمْتَدُّ إِلَى نَوَاجِي الصَّحْفَةِ.

۱/۷۴۰- از عمر بن ابی سلمه رضی الله عنهما روایت شده است که گفت: من پسر بچه ای تحت حمایت رسول خدا صلی الله علیه و آله بودم. [هنگام غذا خوردن] دستم در اطراف کاسه می چرخید [و هر بار از یک گوشه کاسه غذا برمی داشتم]. رسول خدا صلی الله علیه و آله به من فرمود: «ای پسر، نام خداوند را یاد کن و با دست راست خویش بخور و از آن قسمت [کاسه] که به تو نزدیک است بخور.» توضیح: تطیش: در اطراف کاسه می چرخید [هر بار از یک جای کاسه می خورد].

۲/۷۴۱- وَعَنْ سَلَمَةَ بْنِ الْأَكْوَعِ رضی الله عنه أَنَّ رَجُلًا أَكَلَ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله بِشِمَالِهِ، فَقَالَ: «كُلْ بِيَمِينِكَ.» قَالَ: لَا أَسْتَطِيعُ. قَالَ: «لَا أَسْتَطِيعُ!» مَا مَنَعَهُ إِلَّا الْكِبَرُ! فَمَا رَفَعَهَا إِلَيَّ فِيهِ. رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۲/۷۴۵- وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بُسْرِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: كَانَ لِلنَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَصْعَةٌ يُقَالُ لَهَا الْغَرَاءُ، يَحْمِلُهَا أَرْبَعَةُ رِجَالٍ، فَلَمَّا أَضْحَوْا وَسَجَدُوا الضُّحَى أُتِيَ بِتِلْكَ الْقَصْعَةِ - يَعْنِي وَقَدْ ثَرَدَ فِيهَا - فَالْتَفُوا عَلَيْهَا، فَلَمَّا كَثُرُوا جِئَا رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ؛ فَقَالَ أَغْرَابِي: مَا هَذِهِ الْجُلُسَةُ؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «إِنَّ اللَّهَ جَعَلَنِي عَبْدًا كَرِيمًا، وَلَمْ يَجْعَلْنِي جَبَّارًا عَنِيدًا»؛ ثُمَّ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «كُلُوا مِنْ حَوَالِئِهَا، وَدَعُوا زُرُوتَهَا، يُبَارَكُ فِيهَا». رَوَاهُ أَبُو دَاوُدَ بِإِسْنَادٍ حَسَنٍ.

«زُرُوتَهَا» أَغْلَاهَا، بِكَسْرِ الدَّالِّ وَضَمِّهَا.

۲/۷۴۵- از عبدالله بن بسر رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که گفت: رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ کاسه بزرگی داشت که «غراء» نامیده می شد و چهار مرد [باید] آن را حمل می کردند، چون وقت چاشت فرا رسید و نماز ضحی را خواندند، این کاسه آورده شد - یعنی درحالی که نان در آن ترید شده بود - مردم پیرامون آن گرد آمدند. چون شمار آنان فزونی گرفت، رسول خدا زانو زد.

بادیه نشینی گفت: این چه شکل نشستنی است؟ رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: «خداوند متعال مرا بنده ای بخشایشگر قرار داده است و مرا زورگو و ستیزه جو قرار نداده است.

آنگاه رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: «از کناره های آن بخورید و میانه آن را واگذارید تا در آن برکت قرار داده شود.»

باب ۱۰۸- باب کراهت داشتن غذاخوردن در حالت تکیه

۱/۷۴۶- عَنْ أَبِي جُحَيْفَةَ، وَهَبِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «لَا أَكُلُ مُتَّكِنًا». رَوَاهُ الْبُخَارِيُّ.

نَأْكُلُ وَلَا نَشْبَعُ. قَالَ: «فَلَعَلَّكُمْ تَفْتَرِقُونَ» قَالُوا: نَعَمْ. قَالَ: «فَاجْتَمِعُوا عَلَى طَعَامِكُمْ، وَادْكُرُوا أَسْمَ اللَّهِ، يُبَارَكْ لَكُمْ فِيهِ». رَوَاهُ أَبُو دَاوُدَ.

۱/۷۴۳- از وحشی بن حرب رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که اصحاب رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عرض کردند: ای رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، ما می خوریم اما سیر نمی شویم.

آن حضرت صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: «شاید که از هم جدا غذا می خورید.» عرض کردند: آری.

فرمود: به هنگام غذاخوردن گرد هم آیید و نام خدا را یاد کنید، خداوند برایتان در آن برکت قرار می دهد.

باب ۱۰۷- امر به خوردن از کنار کاسه و نهی از خوردن از وسط آن

فِيهِ قَوْلُهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ «وَكُلُّ مِمَّا يَلِيكَ». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ، كَمَا سَبَقَ.

در آن فرموده رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ که در بخاری مسلم آمد. و پیش از این نیز گذشت و طی آن می فرماید: «و از آن قسمت [کاسه] که پیش روی تو است بخور» در این باب هم صادق است.

۱/۷۴۴- وَعَنْ أَبِي عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «الْبَرَكَةُ تَنْزِلُ وَسَطَ الطَّعَامِ؛ فَكُلُوا مِنْ حَافَتَيْهِ، وَلَا تَأْكُلُوا مِنْ وَسْطِهِ». رَوَاهُ أَبُو دَاوُدَ، وَالتِّرْمِذِيُّ، وَقَالَ حَدِيثٌ حَسَنٌ صَحِيحٌ.

۱/۷۴۴- از ابن عباس رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ از پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ روایت شده است که گفت: «برکت در وسط غذا فروود می آید، از دو کناره آن بخورید و از وسط آن مخورید.»

قَالَ الْخَطَّابِيُّ: أَلْمُتَكِّيُّ هَهُنَا: هُوَ الْجَالِسُ مُعْتَمِدًا عَلَى وَطْءٍ تَحْتَهُ، قَالَ: وَأَرَادَ أَنَّهُ لَا يَقْعُدُ عَلَى الْوُطْءِ وَالْوَسَائِدِ، كَفَعْلٍ مَنْ يُرِيدُ الْإِكْتِنَارَ مِنَ الطَّعَامِ، بَلْ يَقْعُدُ مُسْتَوْفِزًا لَا مُسْتَوْطِئًا، وَيَأْكُلُ بُلْغَةً. هَذَا كَلَامُ الْخَطَّابِيِّ. وَأَشَارَ غَيْرُهُ إِلَى أَنَّ الْمُتَكِّيَّ هُوَ الْمَائِلُ عَلَى جَنْبِهِ، وَاللَّهُ أَعْلَمُ.

۱/۷۴۶- از ابو جحیفه، وهب بن عبد الله رضی الله عنه

روایت شده است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «تکیه کرده غذا نمی خوردم»

توضیح: خطابی گفته است: «مقصود از تکیه کرده، در اینجا کسی است که بر بستری که زیرش پهن است، تکیه کرده باشد. نیز می گوید: «مقصود پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آن بود که همچون کسی که می خواهد غذای زیادی بخورد، بر بستر و بالش نمی نشیند، بلکه به صورت نا آرام و به گونه ای که انگار می خواهد خیز بردارد می نشیند، و غذا در حد نیاز می خورد.» آنچه ذکر شد سخن خطابی بود، اما دیگران اشاره کرده اند که متکی کسی است که به پهلو متمایل است.»

۲/۷۴۷- وَعَنْ أَنَسٍ رضی الله عنه قَالَ: «رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم جَالِسًا مُقْعِبًا يَأْكُلُ تَمْرًا»، رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۲/۷۴۷- از انس رضی الله عنه روایت شده است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را دیدم که به حالت چمباتمه نشسته بود و خرما می خورد.

توضیح: المقعی: حالتی است که باسن به زمین می چسبد و ساق دو پا استوار می ماند، حالت چمباتمه نشستن.

باب ۱۰۹- استحباب غذا خوردن با

سه انگشت و لیسیدن انگشتان و کراحت پاک کردن آنها قبل از لیسیدن و استحباب پاک کردن کاسه و برداشتن لقمه ای که از آن می افتد و خوردن آن و پاک کردن آن بعد از لیسیدن

۱/۷۴۸- عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم: «إِذَا أَكَلَ أَحَدُكُمْ طَعَامًا فَلَا يَمْسَحُ أَصَابِعُهُ حَتَّى يَلْعَقَهَا أَوْ يُلْعِقَهَا»، مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۱/۷۴۸- از ابن عباس رضی الله عنه روایت شده است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «وقتی کسی از شما غذایی خورد، انگشتان خویش را تا زمانی که آن را نلیسیده و یا از کسی نخواست آن را بلیسد، پاک نکند.

۲/۷۴۹- وَعَنْ كَعْبِ بْنِ مَالِكٍ رضی الله عنه قَالَ: رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم يَأْكُلُ بِثَلَاثِ أَصَابِعٍ، فَإِذَا فَرَغَ لَعَقَهَا»، رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۲/۷۴۹- از کعب بن مالک رضی الله عنه روایت شده است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را دیدم که با سه انگشت غذا می خورد و چون از غذا خوردن فراغت می یافت، آنها را می لیسید.

۳/۷۵۰- وَعَنْ جَابِرٍ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم أَمَرَ بِلَعْقِ الْأَصَابِعِ وَالصَّحْفَةِ، وَقَالَ: «إِنْكُمْ لَا تَدْرُونَ فِي أَيِّ طَعَامِكُمُ الْبَرَكَةُ»، رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۳/۷۵۰- از جابر رضی الله عنه روایت شده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به لیسیدن انگشتان و کاسه دستور داد و فرمود: «شما نمی دانید، برکت در کدام قسمت از غذایان است.»

۴/۷۵۱- وَعَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «إِذَا وَقَعَتْ لُقْمَةٌ أَحَدِكُمْ فَلْيَأْخُذْهَا فَلْيُمِطْ مَا كَانَ بِهَا مِنْ أَدَى، وَلْيَأْكُلْهَا، وَلَا يَدْعُهَا لِلشَّيْطَانِ، وَلَا يَمْسَحَ يَدَهُ بِالْمِنْدِيلِ حَتَّى يَلْعَقَ أَصَابِعَهُ، فَإِنَّهُ لَا يَذِرِي فِي أَيِّ طَعَامِهِ الْبَرَكَةَ». رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۴/۷۵۱- و هم از او روایت شده است که رسول خدا ﷺ فرمود: «هرگاه لقمه غذای کسی از شما [از دست] بیفتد، باید آن را برگیرد و آنچه را که به آن چسبیده است از بین ببرد و بقیه را بخورد و برای شیطان وانگذارد و تا زمانی که انگشتانش را نلیسیده، آنها را با دستمال پاک نکند، چون که او نمی‌داند، برکت در کدام قسمت از غذایش است.»

۵/۷۵۲- وَعَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «إِنَّ الشَّيْطَانَ يَحْضُرُ أَحَدَكُمْ عِنْدَ كُلِّ شَيْءٍ مِنْ شَأْنِهِ حَتَّى يَحْضُرَهُ عِنْدَ طَعَامِهِ، فَإِذَا سَقَطَتْ لُقْمَةٌ أَحَدِكُمْ فَلْيَأْخُذْهَا فَلْيُمِطْ مَا كَانَ بِهَا مِنْ أَدَى، ثُمَّ لْيَأْكُلْهَا وَلَا يَدْعُهَا لِلشَّيْطَانِ. فَإِذَا فَرَغَ فَلْيَلْعَقْ أَصَابِعَهُ، فَإِنَّهُ لَا يَذِرِي فِي أَيِّ طَعَامِهِ الْبَرَكَةَ». رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۵/۷۵۲- هم از او روایت شده است که رسول خدا ﷺ فرمود: «شیطان به هنگام انجام هر کارتان، حتی به هنگام غذا خوردن حاضر می‌شود، پس اگر لقمه غذای هریک از شما بر زمین افتد، باید آن را بردارد و آنچه را که به آن چسبیده است، دور سازد، آنگاه آن را بخورد و آن را برای شیطان نهد و چون از غذا خوردن فراغت یافت، باید انگشتانش را بلیسد، چون او نمی‌داند، برکت در کدام قسمت غذای اوست.»

۶/۷۵۳- وَعَنْ أَنَسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِذَا أَكَلَ طَعَاماً لَعَقَ أَصَابِعَهُ الثَّلَاثَ، وَقَالَ: «إِذَا سَقَطَتْ لُقْمَةٌ أَحَدِكُمْ فَلْيَأْخُذْهَا، وَلْيُمِطْ عَنْهَا الْأَدَى، وَلْيَأْكُلْهَا، وَلَا يَدْعُهَا لِلشَّيْطَانِ». وَأَمَرَنَا أَنْ نَسْلُتَ الْقَصْعَةَ، وَقَالَ: «إِنِّكُمْ لَا تَذَرُونَ فِي أَيِّ طَعَامِكُمْ الْبَرَكَةَ». رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۶/۷۵۳- از انس رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که گفت: وقتی رسول خدا ﷺ غذا می‌خورد انگشتان سه گانه‌اش (که غذا خوردن با آنها سنت است) را می‌لیسد و می‌فرمود: «هرگاه لقمه هریک از شما بر زمین افتد، باید آن را برگیرد و آنچه را که به آن چسبیده است، دور سازد و آنگاه آن را بخورد و آن را برای شیطان وامگذارد». و به ما دستور داد که کاسه را پاک کنیم و فرمود: «شما نمی‌دانید که در کدام قسمت از غذایتان برکت است.»

۷/۷۵۴- وَعَنْ سَعِيدِ بْنِ الْحَارِثِ أَنَّهُ سَأَلَ جَابِرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ الْوُضُوءِ مِمَّا مَسَّتِ النَّارُ، فَقَالَ: لَا، قَدْ كُنَّا زَمَنَ النَّبِيِّ ﷺ لَا نَجِدُ مِثْلَ ذَلِكَ الطَّعَامِ إِلَّا قَلِيلاً، فَإِذَا نَحْنُ وَجَدْنَاهُ لَمْ يَكُنْ لَنَا مَنَادِيلٌ إِلَّا أَكْفُنَا وَسَوَاعِدُنَا وَأَقْدَامُنَا، ثُمَّ نَصَلِّي وَلَا نَتَوَضَّأُ». رَوَاهُ الْبُخَارِيُّ.

۷/۷۵۴- از سعید بن حارث روایت شده است که او از جابر رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ از وضو گرفتن پس از خوردن آنچه که پخته شده است، پرسید. او گفت: نه، وضو گرفتن لازم نیست، ما در زمان رسول خدا ﷺ از این نوع غذا، جز اندکی نمی‌یافتیم و اگر هم می‌یافتیم، دستمالهایی جز دستان، ساعد دستان و پاهای، نمی‌یافتیم، آنگاه نماز می‌گزاردیم و وضو هم نمی‌گرفتیم.

باب ۱۱۰- زیاد کردن تعداد در غذا خوردن

۱/۷۵۵- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «طَعَامُ الْإِثْنَيْنِ كَافِي الثَّلَاثَةِ، وَطَعَامُ الثَّلَاثَةِ كَافِي الْأَرْبَعَةِ». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۱/۷۵۵- از ابوهریره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «غذای دو نفر برای سه نفر کافی است و غذای سه نفر برای چهار نفر بس است».

۲/۷۵۶- وَعَنْ جَابِرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «طَعَامُ الْوَاحِدِ يَكْفِي الْإِثْنَيْنِ، وَطَعَامُ الْإِثْنَيْنِ يَكْفِي الْأَرْبَعَةَ، وَطَعَامُ الْأَرْبَعَةِ يَكْفِي الثَّمَانِيَةَ». رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۲/۷۵۶- از جابر رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که گفت: شنیدم رسول خدا ﷺ می فرمود: «غذای یک نفر برای دو نفر کفایت می کند و غذای دو نفر برای چهار نفر بس است و غذای چهار نفر برای هشت نفر کافی است».

باب ۱۱۱- آداب نوشیدن و

استحباب سه بار نفس کشیدن پس از جدا کردن لیوان از لب و کراهت تنفس در ظرف و گرداندن ظرف در میان نوشندگان از جانب راست و آن هم از جانب راست کسی که نوشیدن را آغاز می کند

۱/۷۵۷- عَنْ أَنَسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ كَانَ يَتَنَفَّسُ فِي الشَّرَابِ ثَلَاثًا، مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ. يَعْني: يَتَنَفَّسُ خَارِجَ الْإِنَاءِ.

۱/۷۵۷- از انس رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که هرگاه رسول خدا ﷺ می خواست چیزی بنوشد، در هنگام نوشیدن سه بار نفس می کشید. توضیح: حدیث به آن معنی است که آن حضرت بیرون از لیوان (ظرف) سه بار نفس می کشید.

۲/۷۵۸- وَعَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَا تَشْرَبُوا وَاحِدًا كَشْرَبِ الْبُعِيرِ، وَلَكِنْ أَشْرَبُوا مَثْنَى وَثَلَاثَ، وَسَمُّوا إِذَا أَنْتُمْ شَرِبْتُمْ، وَأَحْمَدُوا إِذَا أَنْتُمْ رَفَعْتُمْ». رَوَاهُ التِّرْمِذِيُّ، وَقَالَ: حَدِيثٌ حَسَنٌ.

۲/۷۵۸- از ابن عباس رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «همچون شتر یکباره آب منوشید، بلکه دو یا سه باره آب بنوشید و به هنگام نوشیدن نام خداوند را یاد کنید و چون سیراب شدید، خداوند را حمد و سپاس گوید».

۳/۷۵۹- وَعَنْ أَبِي قَتَادَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ نَهَى أَنْ يَتَنَفَّسَ فِي الْإِنَاءِ، مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ. يَعْني: يَتَنَفَّسُ فِي نَفْسِ الْإِنَاءِ.

۳/۷۵۹- از ابوقتاده رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که رسول خدا ﷺ از نفس کشیدن در ظرف (لیوان) نهی کرد.

۴/۷۶۰- وَعَنْ أَنَسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ أَتَى بَلْبَنٍ قَدْ شِيبَ بِمَاءٍ، وَعَنْ يَمِينِهِ أَعْرَابِيٌّ، وَعَنْ يَسَارِهِ أَبُو بَكْرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، فَشَرِبَ، ثُمَّ أُعْطِيَ الْأَعْرَابِيُّ، وَقَالَ: «الْأَيْمَنُ فَلَا يَمَنُ». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ. قَوْلُهُ «شِيبَ»: أَيُّ خِلَطَ

۴/۷۶۰- از انس رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که شیری آغشته به آب برای رسول خدا ﷺ آوردند و این در حالی بود که در سمت راست آن حضرت بادیه نشینی و در سمت چپش،

۱/۷۶۲- از ابوسعید خدری رضی الله عنه روایت شده است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله از تا زدن دهانه خیک‌ها و آب نوشیدن از آن‌ها منع کرد.

۲/۷۶۳- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: نَهَى رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله أَنْ يُشْرَبَ مِنْ فِي السَّقَاءِ أَوْ الْقِرْبَةِ. مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۲/۷۶۳- از ابو هریره رضی الله عنه روایت شده است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله از اینکه از دهانه خیک یا مشک نوشیده شود، نهی کرد.

۳/۷۶۴- وَعَنْ أُمِّ ثَابِتٍ، كَبْشَةَ بِنْتِ ثَابِتٍ أُخْتِ حَسَّانَ بْنِ ثَابِتٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَتْ: دَخَلَ عَلَيَّ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فَشَرِبَ مِنْ فِي قِرْبَةٍ مُعَلَّقَةٍ قَائِمًا؛ فَقُمْتُ إِلَى فِيهَا فَقَطَعْتُه. رَوَاهُ التِّرْمِذِيُّ وَقَالَ: حَدِيثٌ حَسَنٌ صَحِيحٌ.

وَأَمَّا قَطَعْتُهَا لِتَحْفَظَ مَوْضِعَ فَمِ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله، وَتَبَرَّكَ بِهِ، وَتُصَوَّنَهُ عَنِ الْإِبْتِدَالِ. وَهَذَا الْحَدِيثُ مَحْمُولٌ عَلَى بَيَانِ الْجَوَازِ. وَالْحَدِيثَانِ السَّابِقَانِ لِبَيَانِ الْأَفْضَلِ وَالْأَكْمَلِ، وَاللَّهُ أَعْلَمُ.

۳/۷۶۴- از ام ثابت، کبشه بنت ثابت، خواهر حسان بن ثابت، رضی الله عنهما، روایت شده است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله بر من وارد شد و از دهانه مشکی که آویزان بود، در حالت ایستاده نوشید. من برخاستم و دهانه مشک را [برای تبرک] بردم.

توضیح: از آن روی دهانه مشک را برید تا محل برخورد دهان پیامبر خدا صلی الله علیه و آله محفوظ بماند و او به آن تبرک جوید و از کهنه شدن مصونش دارد. حدیث فوق بیانگر جواز نوشیدن از دهانه خیک یا مشک است و دو حدیث نخست [که از ممنوعیت این کار سخن گفتند] بیانگر روش افضل و کاملتر هستند.

ابوبکر رضی الله عنه نشسته بود، از آن شیر نوشید، آنگاه به اعرابی داد و فرمود: «ابتدا سمت راستی و آنگاه سمت راستی او و همین‌طور تا پایان باید بنوشند.» توضیح: «شیب» به معنای مخلوط شده بود، است.

۵/۷۶۱- وَعَنْ سَهْلِ بْنِ سَعْدٍ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله أَتَى بِشَرَابٍ، فَشَرِبَ مِنْهُ، وَعَنْ يَمِينِهِ غُلَامٌ، وَعَنْ يَسَارِهِ أَشْيَاحٌ، فَقَالَ لِلْغُلَامِ: «أَتَأْذَنُ لِي أَنْ أُعْطِيَ هَؤُلَاءِ؟» فَقَالَ الْغُلَامُ: لَا وَاللَّهِ، لَا أُؤْذِرُ بِنَصِيبِي مِنْكَ أَحَدًا، فَتَلَّهُ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فِي يَدِهِ. مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ. وَهَذَا الْغُلَامُ هُوَ ابْنُ عَبَّاسٍ رضی الله عنه.

۵/۷۶۱- از سهل بن سعد رضی الله عنه روایت شده است که برای رسول خدا صلی الله علیه و آله نوشیدنی‌ای آوردند و در سمت راست آن حضرت، پسر بچه‌ای و در سمت چپش پیرانی نشسته بودند، آن حضرت صلی الله علیه و آله به آن پسر بچه (گویند ابن عباس بوده است) فرمود: «آیا به من اجازه می‌دهی که به آنان بدهم؟»

پسر بچه گفت: به خداوند سوگند، نه؛ در چیزی که از جانب تو نصیب من شده است، کسی را بر خود ترجیح نمی‌دهم.

پس رسول خدا صلی الله علیه و آله آن را در دست او گذاشت.

توضیح: این پسر بچه، عبدالله بن عباس بود.

باب ۱۱۲- کراهت نوشیدن از دهانه

مشک و امثال آن و بیان آنکه این کراهت تنزیهی است نه تحریمی

۱/۷۶۲- عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ رضی الله عنه قَالَ: نَهَى رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله عَنِ اخْتِنَانِ الْأَسْقِيَةِ. يَعْنِي أَنْ تُكْسَرَ أَفْوَاهُهَا، وَيُشْرَبَ مِنْهَا. مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

باب ۱۱۳ - کراهت دمیدن در نوشیدنی

۱/۷۶۷- وَعَنْ أَبِي عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: سَقَيْتُ النَّبِيَّ ﷺ مِنْ زَمْزَمَ فَتَشْرِبَ وَهُوَ قَائِمٌ. مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۱/۷۶۷- از ابن عباس روایت شده است که گفت: از آب زمزم به پیامبر اکرم ﷺ دادم. آن حضرت ﷺ به حالت ایستاده آن را نوشید.

۲/۷۶۸- وَعَنْ النَّزَّالِ بْنِ سَبْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: أَتَى عَلِيَّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ بَابَ الرَّحْبَةِ فَتَشْرِبَ قَائِمًا، وَقَالَ: إِنِّي رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فَعَلَ كَمَا رَأَيْتُمُونِي فَعَلْتُ. رَوَاهُ الْبُخَارِيُّ.

۲/۷۶۸- از نزال بن سبره روایت شده است که گفت: علی رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ به سرزمین کوفه آمد و ایستاده آب نوشید و گفت: همان گونه که مرا دیدید انجام دادم [و ایستاده آب نوشیدم]، من نیز پیامبر خدا ﷺ را دیدم که چنان کرد.

۳/۷۶۹- وَعَنْ أَبِي عَمْرٍو رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: كُنَّا نَأْكُلُ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَنَحْنُ نَمْشِي وَنَشْرِبُ وَنَحْنُ قِيَامٌ. رَوَاهُ التِّرْمِذِيُّ وَقَالَ: حَدِيثٌ حَسَنٌ صَحِيحٌ.

۳/۷۶۹- از ابن عمر رضی الله عنهما روایت شده است که گفت: در زمان رسول خدا ﷺ در حال راه رفتن غذا می خوردیم و ایستاده آب می نوشیدیم.

۴/۷۷۰- وَعَنْ عَمْرِو بْنِ شُعَيْبٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَشْرِبُ قَائِمًا وَقَاعِدًا. رَوَاهُ التِّرْمِذِيُّ، وَقَالَ: حَدِيثٌ حَسَنٌ صَحِيحٌ.

۴/۷۷۰- از عمرو بن شعیب از پدرش، از جدش روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ را دیدم ایستاده و نشسته آب می نوشید.

۱/۷۶۵- عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ نَهَى عَنِ النَّفْخِ فِي الشَّرَابِ، فَقَالَ رَجُلٌ: أَلْقَدْ أَزَاهَا فِي الْإِنَاءِ؟ فَقَالَ: «أَهْرِقْهَا». قَالَ: إِنِّي لَا أَزَوِي مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ قَالَ: «فَأَبْنِ الْقَدَحَ إِذَا عَنَ فِيكَ». رَوَاهُ التِّرْمِذِيُّ، وَقَالَ: حَدِيثٌ حَسَنٌ صَحِيحٌ.

۱/۷۶۵- از ابوسعید خدری روایت شده است که پیامبر اکرم ﷺ از دمیدن در نوشیدنی نهی کرد.

مردی عرض کرد: اگر خس و خاشاکی در ظرف ببینم، چه؟

فرمود: «آن را بریز.»

عرض کرد: من با یک نفس سیراب نمی شوم.

فرمود: «در این صورت کاسه را از دهانت

جدا کن [و نفس بکش و سپس بخور].»

۲/۷۶۶- وَعَنْ أَبِي عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ نَهَى أَنْ يُنْفَخَ فِي الْإِنَاءِ أَوْ يُنْفَخَ فِيهِ. رَوَاهُ التِّرْمِذِيُّ، وَقَالَ: حَدِيثٌ حَسَنٌ صَحِيحٌ.

۲/۷۶۶- از ابن عباس رضی الله عنهما روایت شده است که پیامبر اکرم ﷺ از اینکه در ظرف آب نفس کشیده و یا در آن دمیده شود نهی کرد.

باب ۱۱۴ - بیان جایز بودن نوشیدن آب در حالت ایستاده و اینکه کامل تر و بهتر نوشیدن آب در حالت نشسته است

حَدِيثُ كِبَشَةَ السَّابِقِ. رَقْم: ۳/۷۶۴

حدیث پیش گفته «کبشه» در این باب هم

صادق است.

باب ۱۱۶ - جواز نوشیدن از همه

ظرفهای پاک غیرطلایی و نقره‌ای و جواز نوشیدن آب از جوی و چشمه و غیره... با دهان و بدون ظرف و حرمت کاربرد ظروف طلایی و نقره‌ای در نوشیدن، طهارت و سایر موارد

۱/۷۷۴ - وَعَنْ أَنَسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: حَضَرَتِ الصَّلَاةَ، فَقَامَ مَنْ كَانَ قَرِيبَ الدَّارِ إِلَى أَهْلِهِ، وَبَقِيَ قَوْمٌ فَأَتَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بِمِخْضَبٍ مِنْ حِجَارَةٍ، فَصَغَرَ الْمِخْضَبُ أَنْ يَسْطِفَ فِيهِ كَفُّهُ، فَتَوَضَّأَ الْقَوْمُ كُلُّهُمْ، قَالُوا: كَمْ كُنْتُمْ؟ قَالَ: ثَمَانِينَ وَزِيَادَةً. مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ. هَذِهِ رَوَايَةُ الْبُخَارِيِّ، وَفِي رَوَايَةٍ لَهُ وَلِمُسْلِمٍ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ دَعَا بِإِنَاءٍ مِنْ مَاءٍ، فَأَتَى بِقَدَحٍ زُحْرَاحٍ فِيهِ شَيْءٌ مِنْ مَاءٍ، فَوَضَعَ أَصَابِعَهُ فِيهِ. قَالَ أَنَسٌ: فَجَعَلْتُ أَنْظُرُ إِلَى الْمَاءِ يَنْبُعُ مِنْ بَيْنِ أَصَابِعِهِ، فَحَزَرْتُ مَنْ تَوَضَّأَ مَا بَيْنَ السَّبْعِينَ إِلَى الثَّمَانِينَ.

۱/۷۷۴ - از انس رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که گفت: وقت نماز فرارسید. هرکس که خانه‌اش نزدیک بود، [برای گرفتن وضو] به خانه‌اش رفت و گروهی باقی ماندند و ظرف سنگی‌ای برای آن حضرت ﷺ آوردند و کوچکت‌ر از آن بود که آن حضرت کف دست مبارکش را در آن بگستراند. همه قوم با آن وضو گرفتند.

گفتند: شما چند نفر بودید؟ گفت: بیشتر از هشتاد نفر.

در روایت امام مسلم آمده است: رسول خدا ﷺ ظرف آبی خواست. جام کم‌عمقی که مقداری آب در آن بود، آورده شد. آن حضرت انگشتان خویش را در آن گذاشت. انس گفت: به

۵/۷۷۱ - وَعَنْ أَنَسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ النَّبِيِّ ﷺ أَنَّهُ نَهَى أَنْ يَشْرَبَ الرَّجُلُ قَائِمًا. قَالَ قَتَادَةُ: فَقُلْنَا لِأَنَسٍ: فَلَاكُلُّ؟ قَالَ: ذَلِكَ أَشْرُّ، أَوْ أَحَبُّ. رَوَاهُ مُسْلِمٌ. وَفِي رَوَايَةٍ لَهُ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ زَجَرَ عَنِ الشُّرْبِ قَائِمًا.

۵/۷۷۱ - از انس رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ از پیامبر اکرم ﷺ روایت شده است که آن حضرت از اینکه شخص ایستاده آب بنوشد، نهی کرد.

قتاده گفت: به انس گفتیم: خوردن چه؟ گفت: آن بدتر یا پلیدتر است.

در روایتی دیگر آمده است که پیامبر اکرم از نوشیدن آب به صورت ایستاده برحذر داشت.

۶/۷۷۲ - وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ «لَا يَشْرَبُ أَحَدٌ مِنْكُمْ قَائِمًا، فَمَنْ نَسِيَ فَلْيَسْتَقِ». رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۶/۷۷۲ - از ابو هریره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «نباید هیچ‌کدام از شما ایستاده آب بخورد. اگر کسی فراموش کرد، باید آب نوشیده را بازگرداند.»

باب ۱۱۵ - استحباب اینکه آب

دهنده، آخر از همه بنوشد

۱/۷۷۳ - عَنْ أَبِي قَتَادَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «سَاقِي الْقَوْمِ آخِرُهُمْ» يَعْنِي «آخِرَهُمْ شُرْبًا». رَوَاهُ التِّرْمِذِيُّ وَقَالَ: حَدِيثٌ حَسَنٌ صَحِيحٌ.

۱/۷۷۳ - از ابوقتاده رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ از پیامبر اکرم ﷺ روایت شده است که فرمود: «ساقی یک گروه، در آب نوشیدن آخرین نفر آنان است.»

۴/۷۷۷- وَعَنْ حُذَيْفَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: إِنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نَهَانَا عَنِ الْخَرِيرِ وَالْدِّبَاجِ وَالشَّرْبِ فِي آيَةِ الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ، وَقَالَ: «هِيَ لَهُمْ فِي الدُّنْيَا، وَهِيَ لَكُمْ فِي الْآخِرَةِ». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۴/۷۷۷- از حذیفه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که گفت: رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ما را از استفاده حریر (ابریشم نازک) و دیباج (ابریشم ضخیم) و نوشیدن از ظرف‌های طلائی و نقره‌ای نهی کرد و فرمود: «آن‌ها در دنیا برای آنان [کافران] و در آخرت برای شما هستند».

۵/۷۷۸- وَعَنْ أُمِّ سَلَمَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «الَّذِي يَشْرَبُ فِي آيَةِ الْفِضَّةِ إِنَّمَا يُجْزِجُ فِي بَطْنِهِ نَارَ جَهَنَّمَ». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ. وَفِي رِوَايَةٍ لِمُسْلِمٍ: «إِنَّ الَّذِي يَأْكُلُ أَوْ يَشْرَبُ فِي آيَةِ الْفِضَّةِ وَالذَّهَبِ».

وَفِي رِوَايَةٍ لَهُ: «مَنْ شَرِبَ فِي إِنَاءٍ مِنْ ذَهَبٍ أَوْ فِضَّةٍ فَإِنَّمَا يُجْزِجُ فِي بَطْنِهِ نَارًا مِنْ جَهَنَّمَ». ۵/۷۷۸- از ام سلمه رضی الله عنها روایت شده است که رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: «هر آن کس که در ظرف نقره‌ای چیزی می‌نوشد، جز این نیست که آتش جهنم را در شکم خویش می‌اندازد».

در روایت مسلم آمده است: «کسی که از ظرف نقره‌ای و طلائی چیزی می‌نوشد» و در روایتی دیگر از مسلم آمده است: «هر آن کس که از ظرفی طلائی یا نقره‌ای چیزی می‌نوشد، جز این نیست که آتشی از جهنم را در شکم خود می‌اندازد».

آب نگریم که از بین انگشتان آن حضرت می‌جوشید. تعداد کسانی را که با آن وضو گرفتند. هفتاد تا هشتاد نفر تخمین زدیم.

۲/۷۷۵- وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ زَيْدٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: أَتَانَا النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَأَخْرَجَنَا لَهُ مَاءً فِي تَوْرِ مِنْ صُفْرِ، فَتَوَضَّأَ. رَوَاهُ الْبُخَارِيُّ. «الصُّفْرُ» بِضَمِّ الصَّادِ، وَيَجُوزُ كَسْرُهَا، وَهُوَ النَّحَاسُ، وَ «التَّوْرُ»: كَالْفَدْحِ، وَهُوَ بِالنَّاءِ الْمُتَمَنَّاؤِ مِنْ فَوْقِ.

۲/۷۷۵- از عبدالله بن زید رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که گفت: رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به نزد ما آمد. در ظرفی رویین برای آن حضرت آب آوردیم. حضرت با آن وضو گرفت.

توضیح: صُفْر: روی. تور: ظرفی مثل جام.

۳/۷۷۶- وَعَنْ جَابِرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ دَخَلَ عَلَى رَجُلٍ مِنَ الْأَنْصَارِ، وَمَعَهُ صَاحِبٌ لَهُ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «إِنْ كَانَ عِنْدَكَ مَاءٌ بَاتَ هَذِهِ اللَّيْلَةَ فِي شَنَةِ، وَإِلَّا كَرَعْنَا». رَوَاهُ الْبُخَارِيُّ.

«الشَّنُ»: الْقَرْيَةُ.

۳/۷۷۶- از جابر رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که گفت: رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ همراه با کسی به نزد یکی از انصار رفت. رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به او فرمود: «اگر در نزد خویش آبی داری که دیشب در مشکی مانده باشد، چه بهتر. در غیر این صورت با دهان، آب می‌نوشیم».

توضیح: الشَّن: مشک.

۲/۷۸۰- وَعَنْ سَمُرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «الْبَسُوا الْبَيَاضَ، فَإِنَّهَا أَطْهَرُ وَأَطْيَبُ، وَكَفَّنُوا فِيهَا مَوْتَاكُمْ». رَوَاهُ النَّسَائِيُّ، وَالْحَاكِمُ وَقَالَ: حَدِيثٌ صَحِيحٌ.

۲/۷۸۰- از سمره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «لباس سفید بپوشید که پاکیزه‌تر و نیکوتر است و مردگان را با آن کفن کنید.»

۳/۷۸۱- وَعَنْ الْبَرَاءِ بْنِ عَازِبٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مَرْبُوعًا، وَلَقَدْ رَأَيْتُهُ فِي حُلَّةٍ حَمْرَاءَ مَا رَأَيْتُ شَيْئًا قَطُّ أَحْسَنَ مِنْهُ. مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۳/۷۸۱- از براء بن عازب رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ قامتی میانه داشت. او را در جامه‌ای سرخ‌رنگ دیدم که هرگز چیزی را نیکوتر [زیباتر] از او ندیده بودم.

۴/۷۸۲- وَعَنْ أَبِي جُحَيْفَةَ وَهَبِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: رَأَيْتُ النَّبِيَّ ﷺ بِمَكَّةَ وَهُوَ بِالْأَبْطَحِ فِي قُبَّةٍ لَهُ حَمْرَاءَ مِنْ أَدَمَ فَخَرَجَ بِلَالٌ بَوْضُوئِهِ، فَمِنْ نَاصِيحٍ وَمِنْ نَائِلٍ، فَخَرَجَ النَّبِيُّ ﷺ وَعَلَيْهِ حُلَّةٌ حَمْرَاءُ، كَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَى بَيَاضِ سَاقَيْهِ، فَتَوَضَّأَ، وَأَذَّنَ بِلَالٌ، فَجَعَلْتُ أَتَّبَعُ فَاهُ هَهُنَا وَهَهُنَا، يَقُولُ يَمِينًا وَشِمَالًا: حَيَّ عَلَى الصَّلَاةِ، حَيَّ عَلَى الْفَلَاحِ. ثُمَّ رَكِبَتْ لَهُ عَنَزَةٌ، فَتَقَدَّمَ فَصَلَّى يَمُرُّ يَدَيْهِ الْكَلْبَ وَالْجِمَارَ، لَا يُعْنَى. مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

«الْعَنَزَةُ» بِفَتْحِ النُّونِ: نَحْوُ الْعُكَاظَةِ.

۴/۷۸۲- از ابو جحیفه، وهب بن عبدالله رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ را در مکه دیدم. حضرت در ابطح در خیمه چرمین سرخ‌رنگی به سر می‌برد که بلال آب وضوی آن حضرت را آورد مردم در آنجا گرد آمده بودند و

۳- کتاب لباس

باب ۱۱۷- استحباب پوشیدن لباس

سفید و جواز پوشیدن لباس قرمز، سبز، زرد و سیاه و جواز پوشیدن لباس پنبه‌ای، کتان، مویی، پشمی و غیر از آن جز حریر

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى:

خداوند می‌فرماید: ﴿يَا بَنِي آدَمَ، قَدْ أَنْزَلْنَا عَلَيْكُمْ لِبَاسًا يُؤَارِي سَوْآتِكُمْ وَرِيشًا وَلِبَاسُ التَّقْوَى ذَٰلِكَ خَيْرٌ﴾ «ای فرزندان آدم، به راستی لباسی را که شرمگاه‌هایتان را بپوشاند و [امایه] زینت شما باشد نازل کردیم و لباس پرهیزکاری [از همه] بهتر است.»

باز می‌فرماید: ﴿وَجَعَلَ لَكُم سَرَابِيلَ تَقِيكُمُ الْحَرَّ، وَسَرَابِيلَ تَقِيكُمُ بَأْسَكُمْ﴾ «... و برایتان تن‌پوشه‌هایی که شما را از گرمی حفظ می‌کند و تن‌پوشه‌هایی که از [آسیب] جنگ با همدیگر مصون می‌دارد، [پدید آورد]...»

نحل: ۸۱

۱/۷۷۹- وَعَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «الْبَسُوا مِنْ ثِيَابِكُمُ الْبَيَاضَ، فَإِنَّهَا مِنْ خَيْرِ ثِيَابِكُمْ، وَكَفَّنُوا فِيهَا مَوْتَاكُمْ». رَوَاهُ أَبُو دَاوُدَ، وَالتِّرْمِذِيُّ وَقَالَ: حَدِيثٌ حَسَنٌ صَحِيحٌ.

۱/۷۷۹- از ابن عباس رضی الله عنهما روایت شده است که رسول خدا ﷺ فرمود: «لباس‌های سفیدتان را بپوشید که آن‌ها از بهترین لباس‌هایتان هستند و مردگان را با آن‌ها کفن کنید.»

۷/۷۸۵- وَعَنْ أَبِي سَعِيدٍ عَمْرُو بْنُ حُرَيْثٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: كَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَعَلَيْهِ عِمَامَةٌ سَوْدَاءُ، قَدْ أَرْخَى طَرَفَيْهَا بَيْنَ كَتِفَيْهِ. رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

وَفِي رِوَايَةٍ لَه: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ خَطَبَ النَّاسَ وَعَلَيْهِ عِمَامَةٌ سَوْدَاءُ.

۷/۷۸۵- از ابوسعید، عمرو بن حُرَیث رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که گفت: گویی من هم اکنون رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را می‌نگرم که عمامه‌ای سیاه بر سر نهاده و دو گوشه آن را بر شانه‌هایش انداخته است. در روایتی دیگر از او آمده است که رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در حالی برای مردم خطبه ایراد کرد که عمامه‌ای سیاه بر سر داشت.

۸/۷۸۶- وَعَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: كَفَّنَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي ثَلَاثَةِ أَثْوَابٍ بِيضٍ سَحُولِيَّةٍ مِنْ كُرْسُفٍ، لَيْسَ فِيهَا قَمِيصٌ وَلَا عِمَامَةٌ. مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

«السَّحُولِيَّةُ» يَفْتَحُ السَّيْنُ وَضَمُّهَا وَضَمُّ الْخَاءِ الْمُهْمَلَتَيْنِ: ثِيَابٌ تُنْسَبُ إِلَى سَحُولٍ: قَزِيَّةٍ بِدَالِيَمَيْنِ. «وَالْكُرْسُفُ»: الْقَطَنُ.

۸/۷۸۶- از عایشه رضی الله عنها روایت شده است که گفت: رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در سه تکه پارچه سفید که از جنس پنبه سحولی بود کفن شد. در بین آن‌ها پیراهن و عمامه نبود.

توضیح: السحولیه: لباسی است منتسب به سحول روستایی در یمن. کرسف: پنبه است.

۹/۷۸۷- وَعَنْهَا قَالَتْ: خَرَجَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ذَاتَ غَدَاةٍ وَعَلَيْهِ مِرْطٌ مُرَحَّلٌ مِنْ شَعْرِ أَسْوَدَ. رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

«الْمِرْطُ» بِكَسْرِ الْمِيمِ: وَهُوَ كِسَاءٌ

می‌خواستند از آب وضوی حضرت تبرک بجویند. این بود که [به برخی نم آب می‌رسید و برخی دیگر قطراتی از آن به دست می‌آوردند.

رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ جامه‌ای سرخ‌رنگ به تن، بیرون آمد. گویی من به سفیدی دو ساق آن حضرت می‌نگرم! آن حضرت وضو گرفت. بلال اذان داد و به هنگام گفتن «حی علی الصلاة و حی علی الفلاح» دهان [و صورت] خود را به این سو و آن سو [سمت راست و سمت چپ] می‌چرخاند [و] من او را [به هرسو که می‌چرخید] دنبال می‌کردم. آنگاه چوبی نیزه مانند در زمین [به عنوان گستره جلوی نمازگزار] کوبیده شد. آن حضرت پیش آمد و درحالی نماز گزارد که سگ و خر از جلوی آن حضرت عبور می‌کردند و کسی جلوی آنان را نمی‌گرفت.

توضیح: العنزہ: عصایی است از نیزه کوتاه‌تر.

۵/۷۸۳- وَعَنْ أَبِي رِمَثَةَ رِفَاعَةَ التَّيْمِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَعَلَيْهِ ثَوْبَانِ أَحْضَرَانِ. رَوَاهُ أَبُو دَاوُدَ، وَالتِّرْمِذِيُّ بِإِسْنَادٍ صَحِيحٍ.

۵/۷۸۳- از ابو رمثه، رفاعه تیمی رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که گفت: رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را دیدم که دو جامه سبز بر تن داشت.

۶/۷۸۴- وَعَنْ جَابِرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ دَخَلَ يَوْمَ فَتْحِ مَكَّةَ وَعَلَيْهِ عِمَامَةٌ سَوْدَاءُ. رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۶/۷۸۴- از جابر رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در روز فتح مکه وارد مکه که شد، عمامه‌ای سیاه بر سر داشت.

بیرون آورد. آنگاه بازویش را شست و سرش را مسح کرد. آنگاه دستانم را دراز کردم تا موزه‌هایش را درآورم، فرمود: «با آن‌ها کاری نداشته باش؛ چون در حالی که وضو داشتم آن‌ها را پوشیدم» و روی آن‌ها مسح کرد.

در روایتی دیگر آمده است: بر شانه آن حضرت ردای شامی آستین تنگی بود. در روایتی دیگر آمده است: این حکایت در غزوه تبوک اتفاق افتاده است.

باب ۱۱۸ - استحباب پوشیدن پیراهن

۱/۷۸۹ - عَنْ أُمِّ سَلَمَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: كَانَ أَحَبَّ الثِّيَابِ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ الْقَمِيصُ. رَوَاهُ أَبُو دَاوُدَ، وَالتِّرْمِذِيُّ وَقَالَ: حَدِيثٌ حَسَنٌ.

۱/۷۸۹ - از ام سلمه رضی الله عنها روایت شده است که گفت: دوست داشتنی‌ترین لباس در نزد رسول خدا ﷺ پیراهن بود.

باب ۱۱۹ - اندازه طول پیراهن،

آستین و شلوار و کوشه عمامه و حرام بودن انداختن آن‌ها از روی کبر و خودبینی و کراهت داشتن آن در غیر این صورت

۱/۷۹۰ - وَعَنْ أَسْمَاءَ بِنْتِ يَزِيدَ الْأَنْصَارِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: كَانَ كُمٌ قَمِيصُ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ إِلَى الرُّسْغِ. رَوَاهُ أَبُو دَاوُدَ، وَالتِّرْمِذِيُّ وَقَالَ: حَدِيثٌ حَسَنٌ.

۱/۷۹۰ - از اسماء دختر یزید انصاری رضی الله عنها روایت شده است که گفت: آستین پیراهن رسول خدا ﷺ تا مچ دستان بود.

«وَالْمَرْحَلُ» بِالْحَاءِ الْمُهْمَلَةِ: هُوَ الَّذِي فِيهِ صُورَةُ رِحَالِ الْإِبِلِ وَهِيَ الْأَكْوَارُ.

۱/۷۸۷ - هم از او روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ با مدادی بیرون آمد و کسایی مومین که نقش و نگار آن، کجاوه شتر بود، بر تن داشت. توضیح: مرط: کسا، عبا. مرحل: عبایی است که نقش و نگار آن، کجاوه شتر است.

۱۰/۷۸۸ - وَعَنْ الْمُغِيرَةِ بْنِ شُعْبَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: كُنْتُ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ ذَاتَ لَيْلَةٍ فِي مَسِيرٍ، فَقَالَ لِي: «أَمَعَكَ مَاءٌ؟» قُلْتُ: نَعَمْ، فَنَزَلَ عَنِّي رَاحِلَتِهِ، فَمَشَى حَتَّى تَوَارَى فِي سَوَادِ اللَّيْلِ، ثُمَّ جَاءَ فَأَفْرَغْتُ عَلَيْهِ مِنَ الْإِذَاوَةِ، فَغَسَلَ وَجْهَهُ وَعَلِيهِ جُبَّةٌ مِنْ صُوفٍ، فَلَمْ يَسْتَطِعْ أَنْ يُخْرِجَ ذِرَاعِيهِ مِنْهَا حَتَّى أَخْرَجَهُمَا مِنْ أَسْفَلِ الْجُبَّةِ، فَغَسَلَ ذِرَاعَيْهِ وَمَسَحَ بِرَأْسِهِ، ثُمَّ أَهْوَيْتُ لِأَنْزِعَ خَفَيْهِ، فَقَالَ: «دَعُهُمَا، فَإِنِّي أَخْلَعْتُهُمَا طَاهِرَتَيْنِ». وَمَسَحَ عَلَيْهِمَا. مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ. وَفِي رِوَايَةٍ: وَعَلَيْهِ جُبَّةٌ شَامِيَّةٌ صَبِغَةُ الْكُمَيْنِ». وَفِي رِوَايَةٍ: أَنَّ هَذِهِ الْقَضِيَّةَ كَانَتْ فِي غَزْوَةِ تَبُوكَ.

۱۰/۷۸۸ - از مغیره بن شعبه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که گفت: شبی در مسیری هنگام رفتن به غزوه تبوک همراه رسول خدا ﷺ بودم که به من فرمود: «آیا با خود آب داری».

عرض کردم: آری.

از مرکب خویش فروود آمد و در تاریکی شب به سویی رفت تا اینکه از نظر پنهان شد. آنگاه بازگشت. من برای آن حضرت ﷺ از ظرف آب، برای گرفتن وضو آب ریختم. صورت خویش را شست. حضرت ردایی پشمی بر تن داشت که نتوانست دست مبارک را از آن بیرون آورد، تا اینکه مجبور شد آن‌ها را از قسمت پایین ردا

۲/۷۹۱- وَعَنْ أَبِي عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ: «مَنْ جَرَّ ثَوْبَهُ خِيَلَاءَ لَمْ يَنْظُرِ اللَّهَ إِلَيْهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» فَقَالَ أَبُو بَكْرٍ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنْ إِذَا رَى يَسْتَحْزِي إِلَّا أَنْ أُنْعَاهِدَهُ، فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنَّكَ لَسْتَ مِنْ يَفْعَلُهُ خِيَلَاءَ». رَوَاهُ الْبُخَارِيُّ، وَرَوَى مُسْلِمٌ بَعْضَهُ.

۲/۷۹۱- از ابن عمر رضی الله عنها روایت شده است که پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «کسی که لباس خویش را از روی کبر بر زمین بکشانند، خداوند در روز قیامت به او نمی‌نگرد.» ابوبکر ﷺ پس از شنیدن این فرموده، عرض کرد: ای رسول خدا ﷺ، اگر مواظب شلوار خویش نباشم، بر زمین کشیده می‌شود؟

آن حضرت ﷺ فرمود: «تو از آنان نیستی که از روی تکبر این کار را می‌کنند.»

۳/۷۹۲- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «لَا يَنْظُرُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِلَى مَنْ جَرَّ إِزَارَهُ بَطَرًا» مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۳/۷۹۲- از ابوهریره ﷺ روایت شده است که رسول خدا ﷺ فرمود: «خداوند در روز قیامت به کسی که شلوارش را از روی خودبرتربینی و کبر بر زمین بکشد، نمی‌نگرد.»

۴/۷۹۳- وَعَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «مَا أَسْفَلَ مِنْ الْكَعْبَيْنِ مِنَ الْإِزَارِ فَفِي النَّارِ». رَوَاهُ الْبُخَارِيُّ.

۴/۷۹۳- هم از او از پیامبر اکرم ﷺ روایت شده است که گفت: «آن قسمت از شلوار که پایین‌تر از دو قوزک باشد، در آتش جهنم خواهد بود.»

۵/۷۹۴- وَعَنْ أَبِي ذَرٍّ ﷺ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «ثَلَاثَةٌ لَا يَكَلِّمُهُمُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، وَلَا يَنْظُرُ إِلَيْهِمْ، وَلَا يُزَكِّيهِمْ، وَلَهُمْ عَذَابُ أَلِيمٍ». (قَالَ): فَقَرَأَهَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ، قَالَ أَبُو ذَرٍّ: خَابُوا وَحَسِرُوا، مَنْ هُمْ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: «الْمُسْبِلُ، وَالْمُنْفِقُ، سِلْعَتُهُ بِالْخَلْفِ الْكَاذِبِ». رَوَاهُ مُسْلِمٌ. وَفِي رِوَايَةٍ لَهُ: «الْمُسْبِلُ إِذَا رَأَهُ».

۵/۷۹۴- از ابوذر ﷺ از پیامبر اکرم ﷺ روایت شده است که فرمود: «سه کس هستند که خداوند در روز قیامت با آنان سخن نمی‌گوید و به آنان نمی‌نگرد و آنان را پاکیزه نمی‌گرداند و برای آنان عذابی دردناک خواهد بود.»
راوی می‌گوید: رسول خدا ﷺ این سخن را سه بار تکرار کرد.

ابوذر گفت: ناکام و زیانکار شدند، آنان چه کسانی هستند ای رسول خدا ﷺ؟

فرمود: «[نخست:] کسی که [از روی کبر] لباسش را [روی زمین] می‌کشانند؛ [دوم:] کسی که بر دیگران منت می‌گذارد؛ [سوم:] کسی که کالای خویش را به سوگند دروغین رواج می‌دهد.»
در روایتی دیگر از او آمده است: «کسی که شلوار خویش را از قوزک پایین‌تر می‌اندازد.»

۶/۷۹۵- وَعَنْ أَبِي عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «الْإِسْبَالُ فِي الْإِزَارِ وَالْقَمِيصِ وَالْعِمَامَةِ، مَنْ جَرَّ شَيْئًا خِيَلَاءَ لَمْ يَنْظُرِ اللَّهَ إِلَيْهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ». رَوَاهُ أَبُو دَاوُدَ، وَالتِّرْمِذِيُّ بِإِسْنَادٍ صَحِيحٍ.

۶/۷۹۵- از ابن عمر رضی الله عنهما از پیامبر اکرم ﷺ روایت شده است که گفت: «فرو آویختن [از روی تکبر] در شلوار، پیراهن و عمامه انجام می‌پذیرد. هر آن‌کس از روی تکبر چیزی را [بر زمین] بکشد، خداوند در روز قیامت به او نمی‌نگرد.»

علیک السلام درود فرستادنِ مردگان است، بلکه بگو: السلام علیک.»

می‌گوید: عرض کردم: تو فرستاده خداوند هستی؟ فرمود: من فرستاده خداوندی هستم که هرگاه مشکلی به تو روی آورد و او را بخوانی، برای تو گشایش حاصل می‌کند. و اگر دچار قحطسالی شوی و او را به فریاد بخوانی، قحطی را تبدیل به سالی سرسبز و خرم می‌گرداند. و اگر در خلنگزاری و یا بیابانی باشی و شترت [مربکت] گم شود و او را بخوانی، آن را به تو باز می‌گرداند.» می‌گوید: عرض کردم: به من وصیتی کن.

فرمود: «هرگز به کسی فحش [ناسزا] نگو.» می‌گوید: پس از آن هرگز به انسان آزاد، برده و حتی شتر و گوسفندی ناسزا نگفتم.

فرمود: «هیچ کار نیکویی را ناچیز بشمار و با گشاده‌رویی با برادرت سخن بگوی، که این از کارهای معروف است. شلوارت را تا نصف ساق بالا ببر، اگر نتوانستی این کار را انجام دهی تا قوزک پاها بالا ببر. و از فرو ریختن شلوار بر حذر باش که این کار از خودبرتربینی [کبر] برشمرده می‌شود و خداوند خودبرتربینی را دوست نمی‌دارد. و هرگاه شخصی تو را دشنام داد و یا اگر شخصی به سبب چیزی که در تو سراغ دارد، تو را نکوهش کرد تو به چیزی که در او سراغ داری، او را نکوهش مکن؛ زیرا سرانجام بد این کار به ضرر اوست.»

۷/۲۹۷ - وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: بَيْنَمَا رَجُلٌ يُصَلِّي، مُسْبِلًا إِزَارَهُ، قَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَذْهَبَ فِتْوَضًا؟» فَذَهَبَ فِتْوَضًا، ثُمَّ جَاءَ، فَقَالَ: «أَذْهَبَ فِتْوَضًا؟» فَقَالَ لَهُ رَجُلٌ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، مَا لَكَ أَمَرْتَهُ أَنْ يَتَوَضَّأَ إِنْ نَمَّ

۷/۲۹۶ - وَعَنْ أَبِي جُرَيْرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: «رَأَيْتُ رَجُلًا يَصُدُّ النَّاسَ عَنْ رَأْيِهِ، لَا يَقُولُ شَيْئًا إِلَّا صَدَرُوا عَنْهُ؛ قُلْتُ: مَنْ هَذَا؟ قَالُوا: رَسُولُ اللَّهِ ﷺ. قُلْتُ: عَلَيْكَ السَّلَامُ يَا رَسُولَ اللَّهِ - مَرَّتَيْنِ - قَالَ: «لَا تَقُلْ: عَلَيْكَ السَّلَامُ، عَلَيْكَ السَّلَامُ تَحِيَّةُ الْمَوْتَى، قُلْ: السَّلَامُ عَلَيْكَ». (قَالَ) قُلْتُ: أَنْتَ رَسُولُ اللَّهِ؟ قَالَ: «أَنَا رَسُولُ اللَّهِ الَّذِي إِذَا أَصَابَكَ ضَرٌّْ فَدَعَوْتُهُ كَشَفَهُ عَنْكَ، وَإِذَا أَصَابَكَ عَامٌ سَنَةٍ فَدَعَوْتُهُ أَنْبَتَهَا لَكَ، وَإِذَا كُنْتَ بِأَرْضٍ قَفْرٍ - أَوْ فَلَاحٍ - فَضَلَّتْ رَاغِلَتُكَ فَدَعَوْتُهُ رَدَّهَا عَلَيْكَ». (قَالَ) قُلْتُ: أَعْهَدُ إِلَيْي. قَالَ: «لَا تَسْبُنْ أَحَدًا». (قَالَ): فَمَا سَبَبْتُ بَعْدَهُ حُرًّا، وَلَا عَبْدًا، وَلَا بَعِيرًا، وَلَا شَاةً. «وَلَا تَحْفَرَنَّ مِنَ الْمَعْرُوفِ شَيْئًا، وَأَنْ تَكْلَمَ أَخَاكَ وَأَنْتَ مُتَبَسِّطٌ إِلَيْهِ وَجْهُكَ: إِنَّ ذَلِكَ مِنَ الْمَعْرُوفِ؛ وَأَرْفَعُ إِزَارَكَ إِلَى نِصْفِ السَّاقِ، فَإِنْ أَبَيْتَ فَلِإِلَى الْكَعْبَيْنِ؛ وَإِيَّاكَ وَإِسْبَالَ الْإِزَارِ فَلِإِنِّهَا مِنَ الْمَخِيلَةِ، وَإِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمَخِيلَةَ. وَإِنْ أَمَرُوكَ شَتَمَكَ أَوْ عَيَّرَكَ بِمَا يَعْلَمُ فِيكَ فَلَا تُعَيِّرُهُ بِمَا تَعْلَمُ فِيهِ، فَإِنَّمَا وَبَالَ ذَلِكَ عَلَيْهِ!» رَوَاهُ أَبُو دَاوُدَ وَالتِّرْمِذِيُّ بِإِسْنَادٍ صَحِيحٍ، وَقَالَ التِّرْمِذِيُّ: حَدِيثٌ حَسَنٌ صَحِيحٌ.

۷/۲۹۶ - از ابو جریر رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که گفت: مردی را دیدم که مردم نظرش را می‌پذیرفتند و چیزی که می‌گفت، قطعاً آن را می‌پذیرفتند.

گفتم: او کیست؟

گفتند: رسول خدا ﷺ است. عرض کردم: علیک السلام، یا رسول الله و دوبار تکرار کردم. آن حضرت فرمود: مگو: علیک السلام.

يَرْفَعُ رَأْسَهُ إِلَيْهِ وَيَقُولُ: أَنْتَ سَمِعْتَ ذَلِكَ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ؟ فَيَقُولُ: نَعَمْ، فَمَا زَالَ يُعِيدُ عَلَيْهِ حَتَّى إِنِّي لَأَقُولُ: لَيَبْرُكَنَّ عَلَى رُكْبَتَيْهِ.

(قال): فَمَرَّ بِنَا يَوْمًا آخَرَ، فَقَالَ لَهُ أَبُو الدَّرْدَاءِ: كَلِمَةٌ تَنْفَعُنَا وَلَا تَضُرُّكَ! قَالَ: قَالَ لَنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «الْمُنْفِقُ عَلَى الْخَيْلِ كَالْبَاسِطِ يَدُهُ بِالصَّدَقَةِ لَا يَقْبِضُهَا».

ثُمَّ مَرَّ بِنَا يَوْمًا آخَرَ، فَقَالَ لَهُ أَبُو الدَّرْدَاءِ: كَلِمَةٌ تَنْفَعُنَا وَلَا تَضُرُّكَ! قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «نِعْمَ الرَّجُلُ خُرَيْمُ الْأَسَدِيِّ! لَوْلَا طَوْلُ جُمَّتِهِ وَإِسْبَالُ إِزَارِهِ، فَبَلَغَ ذَلِكَ خُرَيْمًا فَعَجَلَ، فَأَخَذَ شَفْرَةً فَقَطَعَ بِهَا جُمَّتَهُ إِلَى أُذُنَيْهِ، وَرَفَعَ إِزَارَهُ إِلَى أَنْصَافِ سَاقَيْهِ.

ثُمَّ مَرَّ بِنَا يَوْمًا آخَرَ، فَقَالَ لَهُ أَبُو الدَّرْدَاءِ: كَلِمَةٌ تَنْفَعُنَا وَلَا تَضُرُّكَ! قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «إِنَّكُمْ قَادِمُونَ عَلَى إِخْوَانِكُمْ، فَأُصْلِحُوا رِحَالَكُمْ، وَأُصْلِحُوا لِبَاسَكُمْ، حَتَّى تَكُونُوا كَأَنَّكُمْ شَامَةٌ فِي النَّاسِ؛ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْفُحْشَ وَلَا التَّفَحُّشَ!» رَوَاهُ أَبُو دَاوُدَ بِإِسْنَادٍ حَسَنٍ، إِلَّا قَيْسَ بْنَ بِشْرٍ فَأَخْتَلَفُوا فِي تَوْثِيقِهِ وَتَضَعِيفِهِ، وَقَدْ رَوَى لَهُ مُسْلِمٌ.

۹/۲۹۸- از قیس بن بشر تغلبی روایت شده است که گفت: پدرم - که هم‌نشین ابودردا بود - به من خبر داد و گفت: در دمشق شخصی از اصحاب پیامبر اکرم ﷺ به نام ابن حنظلیه زندگی می‌کرد. او مردی گوشه‌گیر بود و کمتر پیش می‌آمد که با مردم هم‌نشین شود. همیشه مشغول نماز بود و چون از نماز فراغت می‌یافت، کارش یا تسبیح بود و یا تکبیر، تا آنکه به نزد خانواده‌اش می‌آمد.

روزی که نزد ابودرداء بودیم، عبورش بر ما افتاد؛ ابودرداء به او گفت: سخنی با ما بگو که به ما سود بخشد و برای تو ضرری نداشته باشد.

سَكَتَ عَنْهُ؟ قَالَ: «إِنَّهُ كَانَ يُصَلِّي وَهُوَ مُسْبِلٌ إِزَارَهُ، وَإِنَّ اللَّهَ لَا يَقْبَلُ صَلَاةَ رَجُلٍ مُسْبِلٍ». رَوَاهُ أَبُو دَاوُدَ بِإِسْنَادٍ صَحِيحٍ عَلَى شَرْطِ مُسْلِمٍ.

۸/۷۷۷- از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که گفت: شخصی که شلوارش رها بود، نماز می‌گزارد. رسول خدا صلی الله علیه و آله به او فرمود: «برو و وضو بگیر.» رفت و وضو گرفت و آمد. باز آن حضرت به او فرمود: «برو و وضو بگیر.»

شخصی دیگر عرض کرد: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله، چرا به او فرمان دادی که وضو بگیرد و سپس به او چنین فرمانی ندادی؟

فرمود: «او در حالی که شلوارش فرو آویخته بود، نماز می‌گزارد و خداوند نماز شخصی را که شلوارش فرو آویخته باشد، نمی‌پذیرد.»

۹/۲۹۸- وَعَنْ قَيْسِ بْنِ بِشْرِ التَّغْلِبِيِّ قَالَ: أَخْبَرَنِي أَبِي - وَكَانَ جَلِيسًا لِأَبِي الدَّرْدَاءِ - قَالَ: كَانَ بِدِمَشْقَ رَجُلٌ مِنْ أَصْحَابِ النَّبِيِّ ﷺ يُقَالُ لَهُ ابْنُ الْحَنْظَلِيَّةِ، وَكَانَ رَجُلًا مُتَوَحِّدًا قَلَمًا يُجَالِسُ النَّاسَ، إِنَّمَا هُوَ صَلَاةٌ، فَإِذَا فَرَغَ فَإِنَّمَا هُوَ تَسْبِيحٌ وَتَكْبِيرٌ، حَتَّى يَأْتِيَ أَهْلُهُ؛ فَمَرَّ بِنَا وَنَحْنُ عِنْدَ أَبِي الدَّرْدَاءِ، فَقَالَ لَهُ أَبُو الدَّرْدَاءِ: كَلِمَةٌ تَنْفَعُنَا وَلَا تَضُرُّكَ. قَالَ: بَعَثَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ سَرِيَّةً فَقَدِمَتْ، فَجَاءَ رَجُلٌ مِنْهُمْ فَجَلَسَ فِي الْمَجْلِسِ الَّذِي يَجْلِسُ فِيهِ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ لِرَجُلٍ إِلَى جَنْبِهِ: لَوْ رَأَيْتُنَا حِينَ أَلْتَقَيْنَا نَحْنُ وَالْعَدُوُّ، فَحَمَلَ فَلَانٌ قَطْعَنَ، فَقَالَ: خُذْهَا مِنِّي وَأَنَا أَلْعَلَامُ الْغِفَارِيِّ، كَيْفَ تَرَى فِي قَوْلِهِ؟ فَقَالَ: مَا أَرَاهُ إِلَّا قَدْ بَطَلَ أَجْرُهُ. فَسَمِعَ بِذَلِكَ آخَرَ، فَقَالَ: مَا أَرَى بِذَلِكَ بَأْسًا؛ فَتَنَازَعَا حَتَّى سَمِعَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ: «سُبْحَانَ اللَّهِ! لَا بَأْسَ أَنْ يُوجَرَ وَيُحَمَّدَ». فَرَأَيْتُ أَبَا الدَّرْدَاءِ سَرَّ بِذَلِكَ، وَجَعَلَ

او گفت: سخنی برای ما بگو که به ما نفع برساند و برای تو ضرری نداشته باشد.

گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «خُریم اسدی چه مرد نیکویی است، اگر چنان نبود که موهای بلندی دارد و شلوارش را فرو می‌آویزد.»

این موضوع به خُریم رسید. به شتاب کاردی برداشت و با آن درازی مویش را تا بن گوش چید و شلوارش را تا نیمه‌های ساقها بالا کشید.

باز روزی دیگر بر ما گذشت. ابودرداء به او گفت: سخنی برای ما بگو که به ما نفع برساند و برای تو ضرری نداشته باشد.

گفت: شنیدم رسول خدا ﷺ می‌فرمود: «شما نزد برادرانتان می‌روید، پس پالان مرکب‌های خود و لباس‌هایتان را درست کنید تا چنان باشید که گویی در میان مردمان چون خالی سیاه در بدن هستید. به راستی که خداوند زشتی و بدکرداری را دوست نمی‌دارد.»

۱۰/۷۹۹ - وَعَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِزْرَةُ الْمُسْلِمِ إِلَى نِصْفِ السَّاقِ، وَلَا حَرَجَ - أَوْ لَا جُنَاحَ - فِيمَا بَيْنَهُ وَبَيْنَ الْكُعْبَيْنِ. مَا كَانَ أَسْفَلَ مِنْ الْكُعْبَيْنِ فَهُوَ فِي النَّارِ، وَمَنْ جَزَّ إِزْرَهُ بَطْرًا لَمْ يَنْظُرِ اللَّهُ إِلَيْهِ!» رَوَاهُ أَبُو دَاوُدَ بِإِسْنَادٍ صَحِيحٍ.

۱۰/۷۹۹ - از ابوسعید خدری رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «شلوار مسلمان تا نیمه ساق است و اگر از بین ساق تا دو قوزک پaha شد، اشکالی ندارد. هر مقدار از آن که پایین‌تر از دو قوزک پaha قرار گیرد، در آتش خواهد بود و هر آن کس که شلوارش را از روی کبر بکشد خداوند به او نمی‌نگرد.»

گفت: رسول خدا ﷺ لشکری را فرستاد. [کارشان به پایان رسید و به مدینه] بازآمدند. مردی از آنان آمد و در مجلسی که رسول خدا ﷺ در آن می‌نشست، نشست و به شخصی که در کنارش نشسته بود، گفت: ای کاش زمانی را که با دشمن رویه‌رو شدیم می‌دید. فلانی حمله کرد و نیزه زد و گفت: این نیزه را از من بپذیر که من جوانی از قبیله غفار هستم، نظرت در مورد این گفته او چیست؟

آن شخص گفت: نظری جز این ندارم که پاداشش را از بین برد.

شخصی دیگر آن را شنید و گفت: من در این گفته [که از روی فخر فروشی گفت] اشکالی نمی‌بینم.

با همدیگر اختلاف کردند، تا اینکه رسول خدا ﷺ سخنان را شنید و فرمود: «سبحان الله، اشکالی ندارد که به خاطر این گفته پاداش ببیند و مورد ستایش قرار گیرد.»

ملاحظه کردم که ابودرداء از این موضوع شاد شد. سرش را به سوی او بلند کرد و گفت: آیا تو، خود این فرموده را از رسول خدا ﷺ شنیدی؟ لآن مرد صحابی آگفت بله،

ابودرداء این پرسش را پیوسته تکرار می‌کرد تا اینکه با خود می‌گفتم که اکنون در برابر او زانو می‌زنم. راوی می‌گوید: روزی دیگر او بر ما گذشت. ابودرداء به او گفت: سخنی با ما بگو که برای ما نفع داشته باشد، و به تو ضرری نرساند.

گفت: رسول خدا ﷺ به ما فرمود: «هر آن کس که برای پرورش اسب هزینه می‌کند، همچون کسی است که دستانش را برای دادن صدقه می‌گشاید و نمی‌بندد.»

آنگاه روزی دیگر بر ما بگذشت. ابودرداء به

باب ۱۲۰ - استحباب نپوشیدن لباس‌هایی از جنس عالی از روی فروتنی

قَدْ سَبَقَ فِي بَابِ فَضْلِ الْجُوعِ وَخُشُونَةِ الْعَيْشِ جُمْلُ تَتَعَلَّقُ بِهَذَا الْبَابِ.

پیش از این احادیثی پیرامون فضیلت گرسنگی و سختی زندگانی از نظر گذشت که در این باب هم صادق است.

۱/۸۰۲ - وَعَنْ مُعَاذِ بْنِ أَنَسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «مَنْ تَرَكَ اللَّبَاسَ تَوَاضَعًا لِلَّهِ وَهُوَ يَقْدِرُ عَلَيْهِ دَعَاهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَى رُؤُوسِ الْخَلَائِقِ حَتَّى يُخَيَّرَهُ مِنْ أَيِّ حُلٍّ الْإِيمَانِ شَاءَ يَلْبَسُهَا». رَوَاهُ التِّرْمِذِيُّ وَقَالَ: حَدِيثٌ حَسَنٌ.

۱/۸۰۲ - از معاذ بن انس رضی الله عنه روایت شده است که رسول خدا ﷺ فرمود: «هر آن کس که از پوشیدن لباس درحالی خودداری می‌کند [خوب] که بر پوشیدن آن تواناست، خداوند متعال در روز قیامت در حضور همه مردمان [از روی گرامی‌داشت] او را فرامی‌خواند، و او را در اینکه هر کدام از حله‌های ایمان را که بخواهد بپوشد، مختار می‌گذارد. [کنایه از منزلت‌هایی است که مؤمنان بدان دست پیدا می‌کنند. عالمان گفته‌اند: شاید مراد، پوشش‌هایی باشد که خداوند در روز قیامت مؤمنان را بدان مزین می‌سازد.]

باب ۱۲۱ - استحباب میانه‌روی در پوشیدن لباس و نباید بدون ضرورت و یا هدف شرعی لباسی پوشیده شود که موجب مسخره کردن مردم واقع شود

۱/۸۰۳ - عَنْ عَمْرِو بْنِ شُعَيْبٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ

۱۱/۸۰۰ - وَعَنْ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: مَرَرْتُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَفِي إِزَارِي أَسْتِرْخَاءٌ، فَقَالَ: «يَا عَبْدَ اللَّهِ، ارْفَعْ إِزَارَكَ». فَرَفَعْتُهُ، ثُمَّ قَالَ: «زِدْ». فَزِدْتُ، فَمَا زِلْتُ أُتَحَرَّاهَا بَعْدُ. فَقَالَ بَعْضُ أَهْلِ الْقَوْمِ: إِلَى أَيْنَ؟ فَقَالَ: إِلَى أَنْصَافِ السَّاقَيْنِ. رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۱۱/۸۰۰ - از ابن عمر، رضی الله عنهما، روایت شده است که گفت: درحالی که شلوارم رها بود گذرم بر رسول خدا ﷺ افتاد. فرمود: «ای عبدالله، شلوارت را بالا بکش.»

من بالا کشیدم، باز فرمود: «بیشتر از آن.» و من بیشتر از آن بالا بردم. پس از آن همیشه به آن مقتید بودم. برخی از مردم گفتند: تا کجا بالا بردی؟ عبدالله گفت: تا نیمه‌های دو ساق پاهایم.

۱۲/۸۰۱ - وَعَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ جَرَّ ثَوْبَهُ خِيَلَاءَ لَمْ يَخْطُرِ اللَّهُ إِلَيْهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ! فَقَالَتْ أُمُّ سَلَمَةَ: فَكَيْفَ تَصْنَعُ النِّسَاءُ بِذِيُولِهِنَّ؟ قَالَ: «يُرْخِيْنَ شِبْرًا». قَالَتْ: إِذَا تَنَكَّشِفَ أَقْدَامُهُنَّ. قَالَ: «فَيُرْخِيْنَهُ ذِرَاعًا لَا يَزِدْنَ». رَوَاهُ أَبُو دَاوُدَ، وَالتِّرْمِذِيُّ وَقَالَ: حَدِيثٌ حَسَنٌ صَحِيحٌ.

۱۲/۸۰۱ - هم از او روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «هر آن کس که از روی خودبرتربینی و کبر شلوار خود را [روی زمین] بکشانند، خداوند در روز قیامت به او نمی‌نگرد.»

ام سلمه عرض کرد: زنان با دامن‌هایشان که در زمین کشیده می‌شوند، چه کنند؟ آن حضرت فرمود: «یک وجبی آن را رها کنند.» عرض کرد: در این صورت پاهایشان پیدا می‌شود. فرمود: «آن را به اندازه یک ذراع رها کنند و بر این مقدار نیفزایند.»

۳/۸۰۶- وَعَنْ أَنَسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ: رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ لَبَسَ الْحَرِيرَ فِي الدُّنْيَا لَمْ يَلْبَسْهُ فِي الْآخِرَةِ». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۳/۸۰۶- از انس رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «هر آن کس که در دنیا [لباس] ابریشم بپوشد، در آخرت آن را نخواهد پوشید.»

۴/۸۰۷- وَعَنْ عَلِيٍّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ أَخَذَ حَرِيرًا فَجَعَلَهُ فِي يَمِينِهِ، وَذَهَبًا فَجَعَلَهُ فِي شِمَالِهِ. ثُمَّ قَالَ: «إِنَّ هَذَيْنِ حَرَامٌ عَلَى ذُكُورِ أُمَّتِي». رَوَاهُ أَبُو دَاوُدَ بِإِسْنَادٍ حَسَنٍ.

۴/۸۰۷- از علی رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که گفت: دیدم رسول خدا ﷺ ابریشمی را برگرفت و در دست راست خویش قرار داد و طلایی را برداشت و در دست چپ خویش نهاد، آنگاه فرمود: این دو چیز بر مردان امت من حرام هستند.»

۵/۸۰۸- وَعَنْ أَبِي مُوسَى الْأَشْعَرِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «حَرَّمَ لِبَاسُ الْحَرِيرِ وَالذَّهَبِ عَلَى ذُكُورِ أُمَّتِي، وَأَجَلَ لِإِنَائِهِمْ». رَوَاهُ التِّرْمِذِيُّ وَقَالَ: حَدِيثٌ حَسَنٌ صَحِيحٌ.

۵/۸۰۸- از ابو موسی اشعری رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که رسول خدا ﷺ فرمود: «لباس ابریشمی و طلا بر مردان امت من حرام و برای زنانشان حلال قرار داده شده‌اند.»

۶/۸۰۸- وَعَنْ حُذَيْفَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: نَهَانَا النَّبِيُّ ﷺ أَنْ نَشْرَبَ فِي آتِنَةِ الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ، وَأَنْ نَأْكُلَ فِيهَا، وَعَنْ لُبَّسِ الْحَرِيرِ وَالذَّبِيحِ، وَأَنْ نَجْلِسَ عَلَيْهِ. رَوَاهُ الْبُخَارِيُّ.

جَدُّهُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ أَنْ يَرَى أَثَرَ نِعْمَتِهِ عَلَى عَبْدِهِ». رَوَاهُ التِّرْمِذِيُّ وَقَالَ: حَدِيثٌ حَسَنٌ.

۱/۸۰۳- از عمرو بن شعیب، از پدرش، از جدش رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «خداوند دوست دارد اثر نعمت خویش را بر بنده‌اش ببیند.»

باب ۱۲۲ - تحریم پوشیدن و

نشستن و تکیه دادن بر ابریشم برای مردان و جایز بودن پوشیدن آن برای زنان

۱/۸۰۴- عَنْ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَا تَلْبَسُوا الْحَرِيرَ، فَإِنَّ مَنْ لَبَسَهُ فِي الدُّنْيَا لَمْ يَلْبَسْهُ فِي الْآخِرَةِ». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۱/۸۰۴- از عمر بن خطاب رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «حریر را مپوشید، اگر کسی آن را در دنیا بپوشد، در آخرت از آن محروم خواهد بود.»

۲/۸۰۵- وَعَنْهُ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «إِنَّمَا يَلْبَسُ الْحَرِيرَ مَنْ لَا خَلْقَ لَهُ». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ. وَفِي رِوَايَةٍ لِلْبُخَارِيِّ: «مَنْ لَا خَلْقَ لَهُ فِي الْآخِرَةِ».

۲/۸۰۵- هم از او روایت شده است که گفت: شنیدم رسول خدا ﷺ می‌فرمود: «جز این نیست که [لباس] ابریشم را کسی می‌پوشد که بهره‌ای [در آخرت از آن] ندارد.»

در روایت امام بخاری آمده است: «کسی که آن را می‌پوشد، در آخرت بهره‌ای [از آن] ندارد.» توضیح: من لا خلق له: کسی که بهره‌ای ندارد.

۲/۸۱۲- از ابوملیح از پدرش رضی الله عنه روایت شده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله از سوار شدن بر پوست درندگان نهی کرد.
در روایتی از ترمذی آمده است: از گستردن پوستهای حیوانات درنده نهی کرد.

باب ۱۲۵ - آنچه که باید به هنگام پوشیدن لباس، کفش و دیگر چیزهای جدید گفته شود

۱/۸۱۳- عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ رضی الله عنه قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله إِذَا اسْتَجَدَّ ثَوْبًا سَمَّاهُ بِأَسْمِهِ - عِمَامَةً، أَوْ قَمِيصًا، أَوْ رِدَاءً - يَقُولُ: «اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ، أَنْتَ كَسَوْتَنِيهِ، أَسْأَلُكَ خَيْرَهُ وَخَيْرَ مَا صُنِعَ لَهُ، وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّهِ وَشَرِّ مَا صُنِعَ لَهُ». رَوَاهُ أَبُو دَاوُدَ، وَالتِّرْمِذِيُّ وَقَالَ: حَدِيثٌ حَسَنٌ.

۱/۸۱۳- از ابوسعید خدری رضی الله عنه روایت شده است که گفت: هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه و آله لباسی نو - عمامه، پیراهن و یا ردایی - می پوشید، از آن نام می برد و می فرمود: «خدایا، ستایش از آن توست. تو آن را بر من پوشانیدی، خیر آن و خیر آن چیزی را که برای آن درست شده است، از تو می خواهم و از شر آن و شر هر آن چیزی که برای آن درست شده است، به تو پناه می برم.»

باب ۱۲۶ - استحباب از سمت راست پوشیدن لباس

هَذَا الْبَابُ تَقَدَّمَ مَقْصُودُهُ وَذَكَرْنَا الْأَحَادِيثَ الصَّحِيحَةَ فِيهِ
مقصود از این باب پیش از این گذشت و احادیث صحیح را پیش از این درخصوص آن ذکر کردیم.

۶/۸۰۸- از حذیفه رضی الله عنه روایت شده است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله ما را از اینکه در ظرف طلایی و نقره‌ای چیزی بیاشامیم و بخوریم و نیز از پوشیدن لباس ابریشمی نازک و ضخیم و نشستن بر آن، نهی کرد.»

باب ۱۲۳ - جواز پوشیدن لباس ابریشمی برای شخصی که دچار خارش است

۱/۸۱۰- عَنْ أَنَسٍ رضی الله عنه قَالَ: رَخَّصَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله لِلزُّبَيْرِ وَعَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ عَوْفٍ رضی الله عنه فِي لُبْسِ الْحَرِيرِ لِحِكَّةٍ كَانَتْ بِهِمَا. مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.
۱/۸۱۰- از انس رضی الله عنه روایت شده است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله به زبیر و عبدالرحمن بن عوف به سبب خارش که به آن دچار شده بودند، به پوشیدن لباس ابریشمی اجازه داد.

باب ۱۲۴ - نهی از گستردن و سوار شدن بر پوست پلنگ

۱/۸۱۱- عَنْ مُعَاوِيَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «لَا تَرَكُبُوا الْخَرَّ وَلَا النَّمَامَ». حَدِيثٌ حَسَنٌ، رَوَاهُ أَبُو دَاوُدَ وَغَيْرُهُ بِإِسْنَادٍ حَسَنٍ.
۱/۸۱۱- از معاویه رضی الله عنه روایت شده است که گفت: «بر ابریشم و پوست پلنگ سوار نشوید [یعنی بر روی زین نگذارید].»

۲/۸۱۲- وَعَنْ أَبِي الْمَلِیحِ عَنْ أَبِيهِ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله نَهَى عَنْ جُلُودِ السَّبَاعِ. رَوَاهُ أَبُو دَاوُدَ، وَالتِّرْمِذِيُّ، وَالنَّسَائِيُّ بِأَسَانِيدٍ صِحَاحٍ. وَفِي رِوَايَةٍ لِلتِّرْمِذِيِّ: نَهَى عَنْ جُلُودِ السَّبَاعِ أَنْ تُفْتَرَشَ.

خود رفتی، وضویی همچون وضوی نماز بگیر،
آنگاه بر جانب راست خویش بخواب و بگو: «و هر
آنچه را که در حدیث پیشین آمد، ذکر کرد. در این
حدیث افزون بر آن آمده است که حضرت فرمود: «این
دعا را آخرین گفتاری قرار بده که می‌گویی.»

۳/۸۱۶ - وَعَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ:
كَانَ النَّبِيُّ ﷺ يُصَلِّي مِنَ اللَّيْلِ إِحْدَى عَشْرَةَ
رَكْعَةً، فَإِذَا طَلَعَ الْفَجْرُ صَلَّى رَكْعَتَيْنِ خَفِيفَتَيْنِ،
ثُمَّ اضْطَجَعَ عَلَى شِقِّهِ الْأَيْمَنِ حَتَّى يَجِيءَ
الْمُؤَذِّنُ فَيُؤَذِّنُهُ، مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۳/۸۱۶ - از عایشه رضی الله عنها روایت شده
است که گفت: رسول خدا ﷺ در شب یازده
رکعت نماز می‌گزارد و چون فجر می‌دمید، دو
رکعت کوتاه می‌گزارد، آنگاه بر جانب راست
خویش می‌خوابد، تا آنکه مؤذن او را از گرد
آمدن مردم [اطلاع می‌داد.

۴/۸۱۷ - وَعَنْ حُذَيْفَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: كَانَ
النَّبِيُّ ﷺ إِذَا أَخَذَ مَضْجَعَهُ مِنَ اللَّيْلِ وَضَعَ يَدَهُ
تَحْتَ حَذَاهُ، ثُمَّ يَقُولُ: «اللَّهُمَّ بِاسْمِكَ أَمُوتُ وَأُحْيَا».
وَإِذَا أَسْتَيْقَظَ قَالَ: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَحْيَانَا مِنْ بَعْدِ
مَا أَمَاتَنَا، وَإِلَيْهِ النُّشُورُ». رَوَاهُ الْبُخَارِيُّ.

۴/۸۱۷ - از حذیفه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است،
وقتی رسول خدا ﷺ به هنگام شب به بستر
خود می‌رفت، دستش را زیر گونه‌ی خویش می‌نهاد
و می‌فرمود: «خداوند! به نام تو می‌میرم

۴- کتاب آداب خواب

باب ۱۲۷ - آداب خواب، به پهلوی
خوابیدن، نشستن، محل نشستن و رویا و
آنچه به هنگام خواب باید گفت

۱/۸۱۴ - عَنِ الْبَرَاءِ بْنِ عَازِبٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِذَا أَوَى إِلَى
فِرَاشِهِ نَامَ عَلَى شِقِّهِ الْأَيْمَنِ، ثُمَّ قَالَ: «اللَّهُمَّ
أَسْلَمْتُ نَفْسِي إِلَيْكَ، وَوَجَّهْتُ وَجْهِي إِلَيْكَ،
وَفَوَّضْتُ أَمْرِي إِلَيْكَ، وَالْجَاثِ ظَهْرِي إِلَيْكَ،
رَغْبَةً وَرَهْبَةً إِلَيْكَ، لَا مَلْجَأَ وَلَا مَنْجَا مِنْكَ إِلَّا
إِلَيْكَ. آمَنْتُ بِكِتَابِكَ الَّذِي أَنْزَلْتَ، وَنَبِيِّكَ الَّذِي
أُرْسِلْتُ». رَوَاهُ الْبُخَارِيُّ بِهَذَا اللَّفْظِ فِي كِتَابِ
الْأَدَبِ مِنْ صَحِيحِهِ.

۱/۸۱۴ - از براء بن عازب، رضی الله عنهما،
روایت شده است که گفت: چون رسول
خدا ﷺ در بستر خویش می‌آرمید بر پهلوی
راست خویش می‌خوابید و دعا می‌کرد: «خداوندا،
خودم را به تو تسلیم کرده‌ام و به سوی تو روی
کرده‌ام و اختیار کار خود را به تو سپرده‌ام. از
اشتیاق به تو اعتماد کرده‌ام و برای رهایی از عذاب تو،
جز تو پناهگاه و راه نجاتی نیست. به کتابی که فرو
فرستادی و پیامبری که برانگیختی ایمان آورده‌ام.»^۱

۲/۸۱۵ - وَعَنْهُ قَالَ: قَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ:
«إِذَا أَتَيْتَ مَضْجَعَكَ فَنَوِّضْ أُضْوَاءَكَ لِلصَّلَاةِ، ثُمَّ
اضْطَجِعْ عَلَى شِقِّكَ الْأَيْمَنِ، وَقُلْ: «وَذَكَرْ نَحْوَهُ،
وَفِيهِ «وَأَجْعَلْنِي أَحْزَمَ مَا تَقُولُ». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۲/۸۱۹ - هم از او روایت شده است که گفت:
رسول خدا ﷺ به من فرمود: «هرگاه به بستر

۱. حدیث فوق در کتاب الأدب صحیح بخاری موجود
نیست. بلکه در کتاب الأدب المفرد ذکر شده است. البته در
بخاری در بخش‌های الوضوء، الدعوات، التوحید آمده
است.

باب ۱۲۸ - جواز بر پشت خوابیدن

و قرار دادن یکی از پاها بر روی پای دیگر، اگر ترس کشف عورت در میان نباشد و جایز بودن نشستن، چهارزانو و در حال به بغل گرفتن پاها، نشستن

۱/۸۲۰ - عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ يَزِيدٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّهُ رَأَى رَسُولَ اللَّهِ ﷺ مُسْتَلْقِيًا فِي الْمَسْجِدِ وَاضِعًا إِحْدَى رِجْلَيْهِ عَلَى الْأُخْرَى. مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۱/۸۲۰ - از عبدالله بن یزید رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که وی رسول خدا ﷺ را در حالی دید که یکی از پاهایش را بر پای دیگر نهاده و بر پشت خوابیده بود.

۲/۸۲۱ - وَعَنْ جَابِرِ بْنِ سَمُرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: كَانَ النَّبِيُّ ﷺ إِذَا صَلَّى الْفَجْرَ تَرَبَّعَ فِي مَجْلِسِهِ حَتَّى تَطْلُعَ الشَّمْسُ حَسَنَاءَ. حَدِيثٌ صَحِيحٌ، رَوَاهُ أَبُو دَاوُدَ وَغَيْرُهُ بِإِسْنَادٍ صَحِيحَةٍ.

۲/۸۲۱ - از جابر بن سمره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ هنگامی که نماز صبح را می‌گزارد، در جایگاهش چهارزانو می‌نشست، تا اینکه خورشید طلوع می‌کرد [و بلند می‌شد].

۳/۸۲۲ - وَعَنْ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَفْنَاءُ الْكَعْبَةَ مُحْتَبِيًا بِيَدَيْهِ هَكَذَا، وَوَصَفَ بِيَدَيْهِ الْإِخْتِيَاءَ، وَهُوَ الْقَرْفُصَاءُ. رَوَاهُ الْبُخَارِيُّ.

۳/۸۲۲ - از ابن عمر، رضی الله عنهما، روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ را در محوطه کعبه دیدم، که زانوان را به بغل گرفته نشسته بود - این حالت را با دستانش نشان می‌داد که همان نشستن به حالت چمباتمه است.

[می‌خوابم] و زنده می‌شوم [برمی‌خیزم].] و چون بیدار می‌شد می‌فرمود: «حمد و سپاس خدای را که پس از اینکه ما را میراند (خواب)، دوباره ما را زنده کرد و برانگیختن ما به سوی اوست.»

۵/۸۱۸ - وَعَنْ يَعِيشَ بْنِ طَخْفَةَ الْغِفَارِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ أَبِي: بَيْنَمَا أَنَا مُضْطَجِعٌ فِي الْمَسْجِدِ عَلَى بَطْنِي إِذَا رَجُلٌ يُحَرِّكُنِي بِرِجْلِهِ، فَقَالَ: «إِنَّ هَذِهِ خَاجِعَةٌ يُبْغِضُهَا اللَّهُ». قَالَ: فَتَنَظَّرْتُ، فَإِذَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ. رَوَاهُ أَبُو دَاوُدَ بِإِسْنَادٍ صَحِيحٍ.

۵/۸۱۸ - از یعیش بن طخفة الغفاری رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که گفت: پدرم گفت: من در مسجد بر روی شکم خویش خوابیده بودم، که به ناگاه دیدم مردی مرا با پای خویش تکان می‌دهد و می‌گوید: «این خوابیدنی است که خداوند آن را ناپسند می‌دارد.» وقتی نگرستم دیدم رسول خدا ﷺ است.

۶/۸۱۹ - وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «مَنْ قَعَدَ مَقْعَدًا لَمْ يَذْكُرْ اللَّهَ تَعَالَى فِيهِ كَانَتْ عَلَيْهِ مِنَ اللَّهِ تَعَالَى تِرَةٌ، وَمَنْ اضْطَجَعَ مَضْجَعًا لَا يَذْكُرُ اللَّهَ تَعَالَى فِيهِ كَانَتْ عَلَيْهِ مِنَ اللَّهِ تِرَةٌ». رَوَاهُ أَبُو دَاوُدَ بِإِسْنَادٍ حَسَنٍ.

«التَّرَةُ» بِكَسْرِ التَّاءِ الْمُثَنَاءِ مِنْ فَوْقٍ، وَهِيَ النَّقْصُ، وَقِيلَ: التَّبِعَةُ.

۶/۸۱۹ - از ابوهریره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ از رسول خدا ﷺ روایت شده است که فرمود: «هرکس در جایی بنشیند و در آن خداوند را یاد نکند، از جانب خداوند در حق او کمبود و نقص خواهد بود و هرکس نیز در جایی بخوابد و در آن خداوند را یاد نکند، از جانب خداوند در حق او کمبود و نقص خواهد بود.»

توضیح: الترة: کاستی.

۴/۸۲۳- وَعَنْ قَيْلَةَ بِنْتِ مَحْرَمَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: رَأَيْتُ النَّبِيَّ ﷺ وَهُوَ قَاعِدٌ الْقُرْفُصَاءَ، فَلَمَّا رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ أَلْمُتَخَشَّعَ فِي الْجُلُوسَةِ أُرْعِدْتُ مِنَ الْفَرْقِ. رَوَاهُ أَبُو دَاوُدَ وَالتِّرْمِذِيُّ.

۴/۸۲۳- از قیله دختر مخرمه رضی الله عنها روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ را در حالی دیدم که زانوان به بغل گرفته چمباتمه [نشسته بود، چون رسول خدا ﷺ را با حالت فروتنی نشسته دیدم، از ترس، مضطرب به خود لرزیدم.

۵/۸۲۴- وَعَنِ الشَّيْذِيِّ بْنِ سُؤَيْدٍ ﷺ قَالَ: مَرَّ بِي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَأَنَا جَالِسٌ هَكَذَا، وَقَدْ وَضَعْتُ يَدَيَّ الْيُسْرَى خَلْفَ ظَهْرِي، وَاتَّكَأْتُ عَلَى إِلَيَّةِ يَدِي، فَقَالَ: «اتَّقَعْدُ قَعْدَةَ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ!» رَوَاهُ أَبُو دَاوُدَ بِإِسْنَادٍ صَحِيحٍ.

۵/۸۲۴- از شیدید بن سؤید ﷺ روایت شده است که گفت: عبور رسول خدا ﷺ در حالی بر من افتاد که من اینچنین نشسته بودم؛ دست چپم را پشت سرم نهاده و بر نرمی کف دستانم تکیه کرده بودم. آن حضرت ﷺ فرمود: «آیا به شیوه آنان که مورد خشم خداوند هستند می‌نشینی؟»

باب ۱۲۹ - آداب مجلس و

هم‌نشینی

۱/۸۲۵- از ابن عمر، رضی الله عنهما، روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «هیچ کس از شما کسی را از جایگاهش برنخیزاند و سپس خود در جای او بنشیند، بلکه جایی را فراخ و باز کنيد.»

چون کسی برای ابن عمر از جای خویش برمی‌خواست، در جای او نمی‌نشست.

۲/۸۲۶- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «إِذَا قَامَ أَحَدُكُمْ مِنْ مَجْلِسٍ ثُمَّ رَجَعَ إِلَيْهِ فَهُوَ أَحَقُّ بِهِ». رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۲/۸۲۶- از ابوهریره ﷺ روایت شده است که رسول خدا ﷺ فرمود: «هرگاه یکی از شما از جایگاهی برخاست و سپس به آنجا بازگشت، او حق بیشتری برای به نشستن در آنجا را دارد.»

۳/۸۲۷- وَعَنْ جَابِرِ بْنِ سَمُرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: كُنَّا إِذَا أَتَيْنَا النَّبِيَّ ﷺ جَلَسَ أَحَدُنَا حَيْثُ يَنْتَهِي. رَوَاهُ أَبُو دَاوُدَ، وَالتِّرْمِذِيُّ وَقَالَ: حَدِيثٌ حَسَنٌ.

۳/۸۲۷- از جابر بن سمرة، رضی الله عنهما، روایت شده است که گفت: چون یکی از ما به حضور پیامبر اکرم ﷺ می‌رسیدیم، هر کجا که جای خالی وجود داشت می‌نشستیم.

۴/۸۲۸- وَعَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ﷺ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ لَا يَغْتَسِلُ رَجُلٌ يَوْمَ الْجُمُعَةِ، وَيَتَطَهَّرُ مَا اسْتَطَاعَ مِنْ طَهْرٍ، وَيُدْهِنُ مِنْ دُهْنِهِ، أَوْ يَمَسُّ مِنْ طِيبٍ بَيْتِهِ، ثُمَّ يَخْرُجُ فَلَا يَفْرُقُ بَيْنَ اثْنَيْنِ، ثُمَّ يُصَلِّي مَا كُتِبَ لَهُ، ثُمَّ يُنْصِتُ إِذَا تَكَلَّمَ الْإِمَامُ، إِلَّا غُفِرَ لَهُ مَا بَيْنَهُ وَبَيْنَ الْجُمُعَةِ الْأُخْرَى». رَوَاهُ الْبُخَارِيُّ.

۱/۸۲۵- عَنْ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَا يُقِيمَنَّ أَحَدُكُمْ رَجُلًا مِنْ مَجْلِسِهِ ثُمَّ يَجْلِسُ فِيهِ، وَلَكِنْ تَوَسَّعُوا وَتَفَسَّحُوا». وَكَانَ ابْنُ عُمَرَ إِذَا قَامَ لَهُ رَجُلٌ مِنْ مَجْلِسِهِ لَمْ يَجْلِسْ فِيهِ. مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۴/۸۲۸- از ابو عبدالله سلمان فارسی رضی الله عنه

روایت شده است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «هرکس در روز جمعه غسل کند و به اندازه‌ای که می‌تواند خود را پاکیزه بگرداند و از روغن به خود بمالد یا از عطر خانه‌اش به خود بزند، سپس [برای نماز] بیرون آید و بین دو شخص فاصله نیندازد و آنگاه نمازی را که بر او واجب است، بگذارد، آنگاه به هنگام خطبه گفتن امام، سکوت اختیار کند، قطعاً گناهان ارتکاب یافته او در بین جمعه پیش تا جمعه دیگر آمرزیده می‌شود.»

۵/۸۲۹- وَعَنْ عَمْرِو بْنِ شُعَيْبٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: «لَا يَجُلُ لِرَجُلٍ أَنْ يُفَرِّقَ بَيْنَ اثْنَيْنِ إِلَّا بِإِذْنِهِمَا». رَوَاهُ أَبُو دَاوُدَ، وَالتِّرْمِذِيُّ وَقَالَ: حَدِيثٌ حَسَنٌ.
وَفِي رَوَايَةٍ لِأَبِي دَاوُدَ: «لَا يَجْلِسُ بَيْنَ رَجُلَيْنِ إِلَّا بِإِذْنِهِمَا».

۵/۸۲۹- از عمرو بن شعیب، از پدرش، از جده رضی الله عنه روایت شده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «برای کسی حلال نیست که بین دو نفر جز به اجازه آن‌ها فاصله افکند.»
در روایتی دیگر از امام ابوداود آمده است: «نباید شخص بین دو نفر جز به اجازه هر دوی آنان بنشیند.»

۶/۸۳۰- وَعَنْ حُذَيْفَةَ بْنِ الْيَمَانِ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله لَعَنَ مَنْ جَلَسَ وَسَطَ الْحَلَقَةِ. رَوَاهُ أَبُو دَاوُدَ بِإِسْنَادٍ حَسَنٍ.
وَرَوَى التِّرْمِذِيُّ عَنْ أَبِي مِجَلٍّ: أَنَّ رَجُلًا قَعَدَ وَسَطَ حَلَقَةٍ، فَقَالَ حُذَيْفَةُ: مُلْعُونٌ عَلَى لِسَانِ مُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله. أَوْ لَعَنَ اللَّهُ عَلَى لِسَانِ مُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله. مَنْ جَلَسَ وَسَطَ الْحَلَقَةِ. قَالَ التِّرْمِذِيُّ: حَدِيثٌ حَسَنٌ صَحِيحٌ.

۸/۸۳۲- از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «هرگاه کسی در مجلسی بنشیند و در آن مجلس سخن بسیاری [که سودی برای آخرت ندارد]، بر زبانش بگذرد و

۸/۸۳۲- از ابوسعید خدری رضی الله عنه روایت شده است که گفت: شنیدم رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌فرمود: «بهترین جای نشستن، جادارترین [فراخ‌ترین] آن‌هاست.»

۸/۸۳۲- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «مَنْ جَلَسَ فِي مَجْلِسٍ، فَكَثُرَ فِيهِ لَغَطُهُ، فَقَالَ قَبِيلُ أَنْ يَقُومَ مِنْ مَجْلِسِهِ ذَلِكَ: سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَبِحَمْدِكَ، أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، أَسْتَغْفِرُكَ وَأَتُوبُ إِلَيْكَ، إِلَّا غُفِرَ لَهُ مَا كَانَ فِي مَجْلِسِهِ ذَلِكَ». رَوَاهُ التِّرْمِذِيُّ وَقَالَ: حَدِيثٌ حَسَنٌ صَحِيحٌ.

وَمِنْ طَاعَتِكَ مَا تُبَلِّغُنَا بِهِ جَنَّتِكَ، وَمِنْ أَلْيَقِينَ مَا تَهَوَّنُ بِهِ عَلَيْنَا مَصَابِيئَ الدُّنْيَا. اللَّهُمَّ مَتَّعْنَا بِأَسْمَاعِنَا، وَأَبْصَارِنَا، وَقُوتِنَا مَا أُخِيَّتْنَا، وَاجْعَلْهُ الْوَارِثَ مِنَّا، وَاجْعَلْ ثَأْرَنَا عَلَى مَنْ ظَلَمْنَا، وَانْصُرْنَا عَلَى مَنْ عَادَانَا، وَلَا تَجْعَلْ مُصِيبَتَنَا فِي دِينِنَا، وَلَا تَجْعَلِ الدُّنْيَا أَكْبَرَ هَمِّنَا وَلَا مَبْلَغَ عِلْمِنَا، وَلَا تُسَلِّطْ عَلَيْنَا مَنْ لَا يَرْحَمُنَا. رَوَاهُ التِّرْمِذِيُّ وَقَالَ: حَدِيثٌ حَسَنٌ.

۱۰/۸۳۴ - از ابن عمر، رضی الله عنهما، روایت شده است که گفت: کم پیش می‌آمد که رسول خدا ﷺ از مجلسی برخیزد و این دعاها را نخواند. «خداوند، به میزانی از ترس و بیم خود، به ما عنایت کن که بین ما و سرپیچی از دستورات [گناه] حایل افکند و به مقدار طاعتی توفیق ده که ما را به بهشت تو برساند و مقدار یقینی به ما ارزانی دار که تحمل سختی‌های زندگانی دنیا را با آن بر ما آسان گردانی.

خداوند، تا زمانی که زنده‌ایم ما را از شنوایی، بینایی و توانایی بهره‌مندساز و آن‌ها را برای ما تا هنگام مرگ حفظ کن و انتقام ما را از آنان که به ما ستم کرده‌اند، بگیر. ما را بر آنان که با ما دشمنی ورزند، پیروز گردان. مصیبت ما را در دین ما قرار مده. دنیا را بزرگترین دلوپسی ما و نهایت دانش ما قرار مده، و کسانی را که به ما رحم نمی‌کنند بر ما چیره مگردان.»

۱۱/۸۳۵ - وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَا مِنْ قَوْمٍ يَقُومُونَ مِنْ مَجْلِسٍ لَا يَذْكُرُونَ اللَّهَ تَعَالَى فِيهِ إِلَّا قَامُوا عَنْ مِثْلِ حَيْفَةِ حِمَارٍ، وَكَانَ لَهُمْ حَسْرَةٌ.» رَوَاهُ أَبُو دَاوُدَ بِإِسْنَادٍ صَحِيحٍ.

قبل از آنکه از مکانش برخیزد، بگوید: خداوند، پاک و منزهی، تو را می‌ستایم و گواهی می‌دهم که معبود [راستینی] جز ذات یگانه تو وجود ندارد. از تو بخشایش می‌طلبم و به درگاهت توبه می‌کنم؛ قطعاً آنچه که در آن مجلس گذشته است، برایش بخشیده می‌شود.»

۹/۸۳۳ - وَعَنْ أَبِي بَرْزَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ بِأُخْرَةٍ إِذَا أَرَادَ أَنْ يَقُومَ مِنَ الْمَجْلِسِ: «سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَبِحَمْدِكَ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، أَسْتَغْفِرُكَ وَأَتُوبُ إِلَيْكَ.» فَقَالَ رَجُلٌ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنَّكَ لَتَقُولُ قَوْلًا مَا كُنْتُ تَقُولُهُ فِيمَا مَضَى. قَالَ: «ذَلِكَ كَفَّارَةٌ لِمَا يَكُونُ فِي الْمَجْلِسِ.» رَوَاهُ أَبُو دَاوُدَ، وَرَوَاهُ الْحَاكِمُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ فِي «الْمُسْتَدْرَكِ» مِنْ رِوَايَةِ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا وَقَالَ: صَحِيحٌ بِإِسْنَادٍ.

۹/۸۳۳ - از ابو بزره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ در پایان مجلسی که می‌خواست برخیزد، می‌فرمود: «خداوند، پاک و منزهی، تو را می‌ستایم و گواهی می‌دهم که معبود [راستینی] جز ذات یگانه‌ات وجود ندارد، از تو بخشایش می‌خواهم و به درگاهت توبه می‌کنم.» شخصی عرض کرد: ای رسول خدا ﷺ چیزی را می‌فرمایی که پیش از این نمی‌فرمودی؟ آن حضرت فرمود: «این کفارهای است برای آنچه در مجلس اتفاق می‌افتد.»

۱۰/۸۳۴ - وَعَنْ أَبِي عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: قَلَّمَا كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَقُومُ مِنْ مَجْلِسٍ حَتَّى يَدْعُو بِهِوْلَاءِ الدَّعَاوَاتِ: «اللَّهُمَّ أَقْسِمُ لَنَا مِنْ خَشْيَتِكَ مَا تَحُولُ بِهِ بَيْنَنَا وَبَيْنَ مَعْصِيَتِكَ،

۱۱/۸۳۵- از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «هر گروهی که از مجلسی برخیزند و در آن خداوند را یاد نکنند، قطعاً چنان است که گویی از بالای لاشه الاغی برمی خیزند و این مجلس برای آنان دریغ و افسوس به بار می آورد.»

۱۲/۸۳۶- وَعَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: «مَا جَلَسَ قَوْمٌ مَجْلِسًا لَمْ يَذْكُرُوا اللَّهَ تَعَالَى فِيهِ، وَلَمْ يُصَلُّوا عَلَى نَبِيِّهِمْ فِيهِ، إِلَّا كَانَ عَلَيْهِمْ تَرَةٌ، فَإِنْ شَاءَ عَذَّبَهُمْ، وَإِنْ شَاءَ غَفَرَ لَهُمْ». رَوَاهُ التِّرْمِذِيُّ وَقَالَ: حَدِيثٌ حَسَنٌ.

۱۲/۸۳۶- هم از او از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت شده است که فرمود: «هر گروهی در مجلسی بنشینند و در آن نام خداوند را یاد نکنند و بر پیامبرش درود و رحمت نفرستند، قطعاً آن مجلس بر آنان کاستی به بار خواهد آورد. اگر خداوند بخواهد آنان را عذاب می کند و اگر بخواهد، آنان را می آمرزد.»

۱۳/۸۳۷- وَعَنْهُ عَنِ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: «مَنْ قَعَدَ مَقْعَدًا لَمْ يَذْكُرِ اللَّهَ تَعَالَى فِيهِ كَانَتْ عَلَيْهِ مِنَ اللَّهِ تَرَةٌ، وَمَنْ اضْطَجَعَ مَضْجَعًا لَا يَذْكُرُ اللَّهَ تَعَالَى فِيهِ كَانَتْ عَلَيْهِ مِنَ اللَّهِ تَرَةٌ». رَوَاهُ أَبُو دَاوُدَ. وَقَدْ سَبَقَ قَرِيبًا، وَشَرَحْنَا «التَّرَةَ» فِيهِ.

۱۳/۸۳۷- هم از او از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت شده است که فرمود: «هر آن کس که در جایگاهی بنشیند و در آنجا خداوند را یاد نکند، از جانب خداوند برای او کاستی به بار خواهد آورد.»

باب ۱۳۰ - رُؤْيَا وَ أَنْجَهِ بَدَانِ مَرْبُوطِ اسْت

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى:

خداوند می فرماید: «وَمِنْ آيَاتِهِ مَنَامُكُمْ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ» و از نشانه هایش خفتن در شب و روز است.»

۱-۸۳۸- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَقُولُ: «لَمْ يَبْقَ مِنَ النَّبُوءَةِ إِلَّا الْمُبَشِّرَاتُ». قَالُوا: وَمَا الْمُبَشِّرَاتُ؟ قَالَ: «الرُّؤْيَا الصَّالِحَةُ». رَوَاهُ الْبُخَارِيُّ.

۱-۸۳۸- از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که گفت: شنیدم رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرمود: «از نبوت جز مبشرات (نویدهنده ها) چیزی باقی نمانده است.»

عرض کردند: مبشرات چه چیزهایی هستند؟ فرمود: «آن ها رویاهای صالحه (خوابهای راستین) هستند.»

۲/۸۳۹- وَعَنْهُ أَنَّ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله قَالَ: «إِذَا اقْتَرَبَ الزَّمَانُ لَمْ تَكُنْ رُؤْيَا الْمُؤْمِنِ تَكْذُوبٌ، وَرُؤْيَا الْمُؤْمِنِ جُزْءٌ مِنْ سِتِّهِ وَأَرْبَعِينَ جُزْءًا مِنَ النَّبُوءَةِ»، مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

و فی روایت: «أَصْدَقُكُمْ رُؤْيَا أَصْدَقُكُمْ حَدِيثًا». ۲/۸۳۹- هم از او روایت شده است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «وقتی زمان پایان یافتن هستی [نزدیک شود، رؤیای انسان مؤمن به ندرت دروغ و نادرست. خواب دیدن مؤمن بخشی از چهل و شش بخشی نبوت است.»

در روایتی دیگر آمده است «آن کسی بیش از همه رؤیای صادق می بیند که از همه راستگوتر باشد»

۳/۸۴۰ - وَعَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ رَأَى فِي أَلْمَنَامِ فَسِيرَانِي فِي الْيَقَظَةِ - أَوْ كَأَنَّمَا رَأَى فِي الْيَقَظَةِ - لَا يَتَمَثَّلُ الشَّيْطَانُ بِي». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۳/۸۴۰ - هم از او روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «هر آن کس که مرا در خواب ببیند، به زودی در بیداری مرا خواهد دید - یا فرمود: چنان است که گویی در بیداری مرا دیده است - شیطان نمی تواند به شکل [هیأت] من درآید.»

۴/۸۴۱ - وَعَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ سَمِعَ النَّبِيَّ ﷺ يَقُولُ: «إِذَا رَأَى أَحَدُكُمْ رُؤْيَا يُحِبُّهَا فَإِنَّمَا هِيَ مِنَ اللَّهِ تَعَالَى، فَلْيُحْمَدِ اللَّهَ عَلَيْهَا وَلْيُحَدِّثْ بِهَا».

وَفِي رِوَايَةٍ: «فَلَا يُحَدِّثُ بِهَا إِلَّا مَنْ يُحِبُّ؛ وَإِذَا رَأَى غَيْرَ ذَلِكَ مِمَّا يَكْرَهُ فَإِنَّمَا هِيَ مِنَ الشَّيْطَانِ، فَلْيَسْتَعِذْ مِنْ شَرِّهَا وَلَا يَذْكُرْهَا لِأَحَدٍ، فَإِنَّهَا لَا تَضُرُّهُ». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۴/۸۴۱ - از ابوسعید خدری رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که شنید، پیامبر اکرم ﷺ می فرمود: «هرکس خوابی دید که دوستش می دارد، جز این نیست که آن [خواب] از جانب خداوند است. باید به خاطر آن خداوند را بستاید و آن را [برای دیگران] بازگو کند.»

- در روایتی دیگر آمده است: «نباید آن را جز برای کسی که دوست می دارد، بازگو کند و اگر چیزی جز این دید که آن را ناپسند می دارد، جز این نیست که آن از شیطان است. پس باید از شر آن به خداوند پناه برد و نباید آن را برای کسی بازگو کند، چون آن [خواب] به او آسیب نمی رساند.»

۵/۸۴۲ - وَعَنْ أَبِي قَتَادَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «الرُّؤْيَا الصَّالِحَةُ» - وَفِي رِوَايَةٍ: «الرُّؤْيَا الْحَسَنَةُ» - مِنَ اللَّهِ، وَالْحُلُمُ مِنَ الشَّيْطَانِ، فَمَنْ رَأَى شَيْئًا يَكْرَهُهُ فَلْيَنْفُتْ عَنْ شِمَالِهِ ثَلَاثًا وَلْيَتَعَوَّذْ مِنَ الشَّيْطَانِ، فَإِنَّهَا لَا تَضُرُّهُ». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۵/۸۴۲ - از ابوقتاده رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که گفت: پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «رؤیای راستین - در روایتی دیگر آمده است: رؤیای نیکو - از جانب خداوند است و رؤیای بد از شیطان است. پس هرکس که خواب بدی ببیند، باید بر سمت چپش سه بار بدمد، و از شیطان به خداوند پناه برد؛ چون آن خواب به او آسیب نمی رساند.» توضیح: النفث: دمیدن آرامی است که با آب دهن همراه نباشد.

۶/۸۴۳ - وَعَنْ جَابِرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «إِذَا رَأَى أَحَدُكُمْ الرُّؤْيَا يَكْرَهُهَا فَلْيَنْصُقْ عَنْ يَسَارِهِ ثَلَاثًا، وَلْيَسْتَعِذْ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ ثَلَاثًا، وَلْيَتَحَوَّلْ عَنْ جَنْبِهِ الَّذِي كَانَ عَلَيْهِ». رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۶/۸۴۳ - از جابر رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ از رسول خدا ﷺ روایت شده است که گفت: «هرگاه کسی خوابی دید که آن را ناپسند می دارد، باید سه بار به جانب چپش تف کند و سه بار از دست شیطان به خداوند پناه ببرد و باید از پهلوئی که بر آن خوابیده است، برگردد.»

۷/۸۴۴ - وَعَنْ أَبِي الْأَسْقَعِ وَائِلَةَ بِنِ الْأَسْقَعِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنَّ مِنْ أَعْظَمِ الْفَزَى أَنْ يَدْعِيَ الرَّجُلُ إِلَى غَيْرِ أَبِيهِ، أَوْ يُرِي عَيْنَهُ مَا لَمْ تَر، أَوْ يَقُولَ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ مَا لَمْ يَقُلْ». رَوَاهُ الْبُخَارِيُّ.

۷/۸۴۴- از ابواسقع، واثله بن اسقع رضی الله عنه روایت شده است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «از دروغ‌های بسیار بزرگ آن است که شخصی خود را به کسی دیگر جز پدرش نسبت دهد، و یا چیزی را که چشمانش در خواب ندیده، ادعا کند که چنین خوابی دیده است و یا چیزی را از زبان رسول خدا صلی الله علیه و آله بگوید که آن حضرت آن را نفرموده است.»

۵- کتاب سلام

باب ۱۳۱- فضیلت سلام و دستور به آشکار ساختن و نشر آن

قال الله تعالى:

خداوند می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتًا غَيْرَ بُيُوتِكُمْ حَتَّى تَسْتَأْذِنُوا وَتُسَلِّمُوا عَلَى أَهْلِهَا﴾ «ای مؤمنان، وارد خانه‌هایی غیر از خانه‌های خود نشوید مگر آن که اجازه بگیرید و بر اهل آن [خانه] سلام گوید...»

باز می‌فرماید: ﴿فَإِذَا دَخَلْتُمْ بُيُوتًا فَسَلِّمُوا عَلَى أَنْفُسِكُمْ تَحِيَّةً مِنْ عِنْدِ اللَّهِ مُبَارَكَةً طَيِّبَةً﴾ «... پس چون به خانه‌ها درآیید بر [قوم] خویش به درودی مبارک [و] پاکیزه که اسمی الهی، سلام گوید...»

همچنین می‌فرماید: ﴿وَإِذَا حُيِّيتُمْ بِتَحِيَّةٍ فَخَيُّوا بِأَحْسَنِ مِنْهَا أَوْ رُدُّوهَا﴾ «... و چون [به درودی] گرامی‌داشته شدید، پس [با درودی] بهتر از آن گرامی‌دارید یا همان را پاسخ دهید...»

باز می‌فرماید: ﴿هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ ضَعِيفٍ إِبْرَاهِيمَ الْمُكْرَمِينَ، إِذْ دَخَلُوا عَلَيْهِ فَقَالُوا سَلَامًا

قَالَ سَلَامٌ﴾ «آیا خبر مهمانان گرامی ابراهیم به تو رسیده است؟ آنگاه بر او وارد شدند و گفتند: سلام. [ابراهیم نیز در پاسخ] گفت: سلام...»

۱/۸۴۵- وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو بْنِ الْعَاصِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا أَنَّ رَجُلًا سَأَلَ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله أَيُّ الْإِسْلَامِ خَيْرٌ؟ قَالَ: «تَطْعِمُ الطَّعَامَ، وَتَقْرَأُ السَّلَامَ عَلَى مَنْ عَرَفْتَ وَمَنْ لَمْ تَعْرِفْ». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۱/۸۴۵- از عبدالله بن عمرو بن عاص روایت شده است که مردی از رسول خدا صلی الله علیه و آله پرسید: کدام ویژگی اسلام بهتر است؟ فرمود: «اینکه به نیازمندان خوراک بدهی و بر هر آن کس که او را می‌شناسی و یا نمی‌شناسی، سلام گویی.»

۲/۸۴۶- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: «لَمَّا خَلَقَ اللَّهُ آدَمَ عليه السلام قَالَ: أَذْهَبَ فَسَلَّمَ عَلَى أَوْلَئِكَ - نَفَرٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ جُلُوسٍ - فَاسْتَمِعَ مَا يُحْيُونَكَ، فَأَيُّهَا، تَحِيَّتُكَ وَتَحِيَّةُ ذُرِّيَّتِكَ. فَقَالَ: السَّلَامُ عَلَيْكُمْ: فَقَالُوا: السَّلَامُ عَلَيْكَ وَرَحْمَةُ اللَّهِ، فَرَأَدُوهُ: وَرَحْمَةُ اللَّهِ. مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۲/۸۴۶- از ابوهریره رضی الله عنه از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت شده است که فرمود: «وقتی خداوند متعال، حضرت آدم (ع) را آفرید، فرمود: برو و بر آنان [تعدادی از فرشتگان که نشسته بودند] سلام کن و به عبارتی که با آن به تو درود و سلام می‌فرستند، گوش فرا ده؛ که چون آن [روش] درود تو و درود فرزندان تو است.

حضرت آدم عليه السلام به آنان گفت: السلام عليكم. آنان در پاسخ گفتند: السلام عليكم ورحمة الله. [در مقام پاسخ] و رحمة الله را بر «السلام عليكم» افزودند.

وَصَلُّوا الْأَرْحَامَ، وَصَلُّوا النَّاسُ نِيَامًا، تَدْخُلُوا
الْجَنَّةَ بِسَلَامٍ». رَوَاهُ التِّرْمِذِيُّ وَقَالَ: حَدِيثٌ
حَسَنٌ صَحِيحٌ.

۵/۸۴۹- از ابویوسف، عبدالله بن سلام رضی الله عنه
روایت شده است که گفت: شنیدم رسول
خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «ای مردم، سلام را در بین خود
آشکار سازید و نشر دهید، به نیازمندان خوراک
بدهید، رابطه خویشاوندی را پیوسته دارید، و به
هنگامی که مردم در خوابند نماز بگزارید، با
ایمنی وارد بهشت می شوید.»

۶/۸۵۰- وَعَنِ الطُّفَيْلِ بْنِ أَبِي بِنِ كَعْبٍ أَنَّهُ
كَانَ يَأْتِي عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عُمَرَ، فَيَعْدُو مَعَهُ إِلَى
السُّوقِ. قَالَ: فَإِذَا غَدَوْنَا إِلَى السُّوقِ لَمْ يَمَرَّ عَبْدُ
اللَّهِ عَلَى سَقَاطٍ وَلَا صَاحِبِ بَيْعَةٍ وَلَا مُسْكِينٍ
وَلَا أَحَدٍ إِلَّا سَلَّمَ عَلَيْهِ. قَالَ الطُّفَيْلُ: فَجِئْتُ عَبْدَ
اللَّهِ بْنَ عُمَرَ يَوْمًا، فَاسْتَبَعَنِي إِلَى السُّوقِ، فَقُلْتُ
لَهُ: مَا تَصْنَعُ بِالسُّوقِ وَأَنْتَ لَا تَقِفُ عَلَى الْبَيْعِ،
وَلَا تَسْأَلُ عَنِ السَّلَامِ، وَلَا تَسُومُ بِهَا، وَلَا تَجْلِسُ
فِي مَجَالِسِ السُّوقِ؟ وَأَقُولُ: أَجْلِسُ بِنَا هَهُنَا
نَتَحَدَّثُ، فَقَالَ: يَا أَبَا بَطْنٍ - وَكَانَ الطُّفَيْلُ ذَا بَطْنٍ -
إِنَّمَا نَعْدُو مِنْ أَجْلِ السَّلَامِ! نُسَلِّمُ عَلَى مَنْ لَقِينَاهُ!
رَوَاهُ مَالِكٌ فِي الْمَوْطِئِ بِإِسْنَادٍ صَحِيحٍ.

۶/۸۵۰- روایت شده است که طفیل بن ابی بن
کعب به نزد عبدالله بن عمر می آمد و صبح هنگام
با او به بازار می رفت.

گفت: وقتی صبحگاهان به بازار می رفتیم،
عبدالله بر هر بنجل فروش، خرید و فروش کننده، بینوا و
هرکسی دیگر می گذشت، قطعاً به او سلام می گفت.

طفیل گفت: روزی به نزد عبدالله بن عمر
آمدم. از من خواست که با او به بازار بروم. من به
او گفتم: تو را با بازار چه کار! از خرید و فروش

۳/۸۴۷- وَعَنْ أَبِي عُمَارَةَ الْبَرَاءِ بْنِ
عَازِبٍ رضی الله عنه قَالَ: أَمَرَنَا رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله بِسَبْعٍ،
بِعِيَادَةِ الْمَرِيضِ، وَاتِّبَاعِ الْجَنَائِزِ، وَتَشْمِيتِ
الْعَاطِسِ، وَنَصْرِ الضَّعِيفِ، وَعَوْنِ الْمَظْلُومِ،
وإِفْشَاءِ السَّلَامِ، وَإِثْرَارِ الْمَفْسِمِ. مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ. هَذَا
لَفْظُ إِحْدَى رِوَايَاتِ الْبُخَارِيِّ.

۳/۸۴۷- از ابوعمار، براء بن عازب رضی الله عنه
روایت شده است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله ما
را به هفت عمل فرمان داد: «به عیادت مریض،
شرکت در تشییع جنازه، دعا کردن برای
عطسه زننده، یاری دادن ناتوان، کمک کردن
ستمدیده، آشکار ساختن و نشر سلام و عمل کردن
[سوگند] کسی که [به چیزی] سوگند خورده است.»
این یکی از روایت های امام بخاری است.

۴/۸۴۸- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ
رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «لَا تَدْخُلُوا الْجَنَّةَ حَتَّى
تُؤْمِنُوا، وَلَا تُؤْمِنُوا حَتَّى تَحَابُّوا. أَوَّلَا أَدْلِكُمْ عَلَى
شَيْءٍ إِذَا فَعَلْتُمُوهُ تَحَابَبْتُمْ؟ أَفْشُوا السَّلَامَ
بَيْنَكُمْ». رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۴/۸۴۸- از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است
که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «تا زمانی که
مؤمن نگردید، وارد بهشت نمی شوید و مؤمن
نمی گردید مگر آن که همدیگر را دوست بدارید.
آیا شما را به چیزی رهنمون نشوم که اگر آن را
انجام دهید، همدیگر را دوست می دارید، سلام
را در بین خود آشکار سازید و نشر دهید.»

۵/۸۴۹- وَعَنْ أَبِي يُسُوفَ عَبْدَ اللَّهِ بْنِ
سَلَامٍ رضی الله عنه قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَقُولُ:
«يَا أَيُّهَا النَّاسُ، أَفْشُوا السَّلَامَ، وَأَطْعِمُوا الطَّعَامَ،

۱/۸۵۱- از عمران بن حصین، رضی الله عنهما، روایت شده است که گفت: شخصی به نزد پیامبر اکرم ﷺ آمد و عرض کرد: «السلام علیکم». آن حضرت جواب سلامش را داد و نشست. پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «ده ثواب بر آن مترتب است.»

آنگاه شخصی آمد و گفت: «السلام علیکم ورحمة الله» رسول خدا ﷺ پاسخ او را گفت و نشست. آن حضرت فرمود: «بیست ثواب بر آن مترتب است.»

آنگاه شخصی دیگر آمد و گفت: «السلام علیکم ورحمة الله وبرکاته» آن حضرت پاسخ سلامش را داد و نشست.
آن حضرت فرمود: «سی ثواب بر آن مترتب است.»

۲/۸۵۲- وَعَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: قَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «هَذَا جَبْرِيلُ يَقْرَأُ عَلَيْكَ السَّلَامَ» قَالَتْ: قُلْتُ: وَعَلَيْهِ السَّلَامُ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ. مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ. وَهَكَذَا وَقَعَ فِي بَعْضِ رَوَايَاتِ الصَّحِيحَيْنِ: «وَبَرَكَاتُهُ» وَفِي بَعْضِهَا بِحَذْفِهَا. وَزِيَادَةُ الثَّقَةِ مَقْبُولَةٌ.

۲/۸۵۲- از عایشه رضی الله عنها روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ به من فرمود: «این حضرت جبریل است که بر تو سلام می فرستد.» گفت: عرض کردم: و علیه السلام ورحمة الله وبرکاته.

۳/۸۵۳- وَعَنْ أَنَسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ كَانَ إِذَا تَكَلَّمَ بِكَلِمَةٍ أَعَادَهَا ثَلَاثًا حَتَّى تَفْهَمَ عَنْهُ، وَإِذَا أَتَى عَلَى قَوْمٍ فَسَلَّمَ عَلَيْهِمْ سَلَّمَ عَلَيْهِمْ ثَلَاثًا، رَوَاهُ الْبُخَارِيُّ.
وَهَذَا مَحْمُولٌ عَلَى مَا إِذَا كَانَ الْجَمْعُ كَثِيرًا.

آگاهی نداری، از [نرخ] کالاها نمی پرسی، از قیمت کالا در بازار نمی پرسی و در جاهایی [که اهداف] بازاریان بر آن تعلق می گیرد، نمی نشینی؟
به او گفتم: اینجا بنشین با همدیگر سخن بگویم.
گفت: ای شکم گنده - طفیل شکم بزرگی داشت - جز این نیست که ما به خاطر سلام صبح [به بازار] می رویم، به هرکس که برخورد کنیم، به او سلام می گویم.

باب ۱۳۲ - کیفیت سلام

يُسْتَحَبُّ أَنْ يَقُولَ الْمُتَبَدِّلِيُّ، بِالسَّلَامِ: السَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ: فَيَأْتِي بِضَمِيرِ الْجَمْعِ، وَإِنْ كَانَ الْمُسَلَّمُ عَلَيْهِ، وَاحِدًا. وَيَقُولُ الْمُجِيبُ: وَعَلَيْكُمُ السَّلَامُ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ، فَيَأْتِي بِوَإِوَاءِ الْعَطْفِ فِي قَوْلِهِ: وَعَلَيْكُمْ. مستحب است آغازکننده سلام بگوید: «السلام علیکم ورحمة الله وبرکاته.» با ضمیر جمع ادا کند، اگر چه کسی که بر او سلام می شود، یک نفر باشد.

پاسخ دهنده سلام باید بگوید: «و علیکم السلام ورحمة الله وبرکاته» آن را با واو عطف به صورت «و علیکم» ادا کند.

۱/۸۵۱- وَعَنْ عِمْرَانَ بْنِ الْأُحْصَيْنِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ إِلَى النَّبِيِّ ﷺ فَقَالَ: السَّلَامُ عَلَيْكُمْ، فَرَدَّ عَلَيْهِ ثُمَّ جَلَسَ، فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «عَشْرٌ». ثُمَّ جَاءَ آخَرُ، فَقَالَ: السَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ، فَرَدَّ عَلَيْهِ، فَجَلَسَ، فَقَالَ: «عَشْرُونَ». ثُمَّ جَاءَ آخَرُ فَقَالَ: السَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ، فَرَدَّ عَلَيْهِ فَجَلَسَ، فَقَالَ: «ثَلَاثُونَ». رَوَاهُ أَبُو دَاوُدَ وَالتِّرْمِذِيُّ وَقَالَ: حَدِيثٌ حَسَنٌ.

۲/۸۵۶- وَعَنْ أَبِي جُرَيْجٍ الْهُجَمِيِّ ۲ قَالَ: أَتَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ۹ فَقُلْتُ: عَلَيْكَ السَّلَامُ يَا رَسُولَ اللَّهِ. فَقَالَ: «لَا تَقُلْ عَلَيْكَ السَّلَامُ، فَإِنَّ عَلَيْكَ السَّلَامَ تَحِيَّةَ الْمَوْتَى». رَوَاهُ أَبُو دَاوُدَ، وَالتِّرْمِذِيُّ وَقَالَ: حَدِيثٌ حَسَنٌ صَحِيحٌ. وَقَدْ سَبَقَ لَفْظُهُ بِطَوِيلِهِ.

۲/۸۵۶- از ابو جری هجیمی رضی الله عنه روایت شده است که گفت: به نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آمدم و عرض کردم: علیک السلام یا رسول الله صلی الله علیه و آله. آن حضرت فرمود: «مگو: علیک السلام؛ چون علیک السلام برای سلام گفتن به مردگان است.»

باب ۱۳۳ - آداب سلام

۱/۸۵۷- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: «يُسَلِّمُ الرَّاَكِبُ عَلَى الْأَمَاشِيِّ، وَالْأَمَاشِيِّ عَلَى الْقَاعِدِ، وَالْقَاعِدُ عَلَى الْكَثِيرِ». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ. وَفِي رِوَايَةِ الْبُخَارِيِّ: «وَالصَّغِيرُ عَلَى الْكَبِيرِ». ۱/۸۵۷- از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

«سواره باید بر پیاده، پیاده بر نشسته، شمار اندک بر شمار بسیار سلام کنند.»

در روایت امام بخاری «کوچک‌تر باید بر بزرگ‌تر سلام کند:» هم آمده است.

۲/۸۵۸- وَعَنْ أَبِي أُمَامَةَ صُدِّيِّ بْنِ عَجَلَانَ الْأَبَاهِلِيِّ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «إِنَّ أَوْلَى النَّاسِ بِاللَّهِ مَنْ بَدَأَهُمُ بِالسَّلَامِ». رَوَاهُ أَبُو دَاوُدَ بِإِسْنَادٍ جَيِّدٍ.

وَرَوَاهُ التِّرْمِذِيُّ عَنْ أَبِي أُمَامَةَ رضی الله عنه، قِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، الرَّجُلَانِ يَلْتَقِيَانِ، أَيُّهُمَا يَبْدَأُ

۳/۸۵۳- از حضرت انس رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله چون می‌خواست سخنی بگوید، آن را سه بار تکرار می‌کرد تا شنونده آن را بفهمد و چون به نزد گروهی می‌آمد و به آنان سلام می‌گفت، سه بار به آنان سلام می‌گفت. ***

۴/۸۵۴- وَعَنِ الْمِقْدَادِ رضی الله عنه فِي حَدِيثِهِ الطَّوِيلِ قَالَ: كُنَّا نَرْفَعُ لِنَبِيِّ صلی الله علیه و آله نَحْصِيْبُهُ مِنَ اللَّبَنِ، فَيَجِيءُ مِنَ اللَّيْلِ فَيُسَلِّمُ تَسْلِيمًا لَا يُوقِظُ نَائِمًا وَيُسْمِعُ الْيَقْظَانَ، فَجَاءَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله فَسَلَّمَ كَمَا كَانَ يُسَلِّمُ. رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۴/۸۵۴- از مقداد رضی الله عنه در حدیثی طولانی روایت شده است که گفت: سهمیه شیر رسول خدا صلی الله علیه و آله را برای او نگه می‌داشتیم. آن حضرت در اثنای شب می‌آمد و به گونه‌ای سلام می‌گفت که خفته را بیدار نمی‌کرد و بیدار را می‌شنواند. پس پیامبر اکرم [شبی طبق معمول] آمد و چنان که سلام می‌گفت، سلام گفت.

۵/۸۵۵- وَعَنْ أَسْمَاءَ بِنْتِ يَزِيدَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله مَرَّ فِي الْمَسْجِدِ يَوْمًا وَغُصْبَةٌ مِنَ النِّسَاءِ قَعُودٌ، فَأَلْوَى بِيَدِهِ بِالنِّسْلِيمِ. رَوَاهُ التِّرْمِذِيُّ، وَقَالَ: حَدِيثٌ حَسَنٌ. وَهَذَا مَحْمُولٌ عَلَى أَنَّهُ صلی الله علیه و آله جَمَعَ بَيْنَ اللَّفْظِ وَالْإِشَارَةِ، وَيُؤَيِّدُهُ أَنَّ فِي رِوَايَةِ أَبِي دَاوُدَ: «فَسَلَّمَ عَلَيْنَا».

۵/۸۵۵- از اسماء بنت یزید رضی الله عنهما روایت شده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله روزی در حالی که گروهی از زنان نشسته بودند، از مسجد گذشت و با دستان خویش به نشانه سلام اشاره کرد.

۱/۸۶۰- وَعَنْهُ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «إِذَا لَقِيَ أَحَدُكُمْ أَخَاهُ فَلْيُسَلِّمْ عَلَيْهِ، فَإِنْ حَالَتْ بَيْنَهُمَا شَجَرَةٌ أَوْ جِدَارٌ أَوْ حَجَرٌ ثُمَّ لَقِيَهُ فَلْيُسَلِّمْ عَلَيْهِ». رَوَاهُ أَبُو دَاوُدَ.

۱/۸۶۰- باز از او روایت شده است که پیامبر خدا ﷺ فرمود: «هرگاه کسی از شما با برادرش برخورد کرد، باید به او سلام بگوید. اگر درختی یا دیواری یا سنگی میانشان حایل شد و باز او را دید، بایستی به او سلام بگوید.»

باب ۱۳۵ - استحباب سلام گفتن

به هنگام ورود به خانه

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى:

خداوند می‌فرماید: «فَإِذَا دَخَلْتُمْ بُيُوتًا فَسَلِّمُوا عَلَى أَنْفُسِكُمْ تَحِيَّةً مِنْ عِنْدِ اللَّهِ مُبَارَكَةً طَيِّبَةً» «... پس چون به خانه‌ها درآیید بر [قوم] خویش به درودی مبارک [و] پاکیزه که رسمی

است الهی، سلام گویند...» نور: ۶۱

۱/۸۶۱- وَعَنْ أَنَسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «يَا بُنَيَّ، إِذَا دَخَلْتَ عَلَى أَهْلِكَ فَسَلِّمْ، يَكُنْ بَرَكَهٌ عَلَيْكَ وَعَلَى أَهْلِ بَيْتِكَ». رَوَاهُ التِّرْمِذِيُّ وَقَالَ: حَدِيثٌ حَسَنٌ صَحِيحٌ.

۱/۸۶۱- از انس رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ به من فرمود: «ای فرزندم، هرگاه بر خانواده‌ات وارد شدی، سلام کن که موجب برکت برای تو و خانواده تو خواهد بود.»

باب ۱۳۶ - سلام گفتن به کودکان

۱/۸۶۲- عَنْ أَنَسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّهُ مَرَّ عَلَى صِبْيَانٍ

بِالسَّلَامِ؟ قَالَ: «أَوَلَاهُمَا بِاللَّهِ تَعَالَى». قَالَ التِّرْمِذِيُّ: هَذَا حَدِيثٌ حَسَنٌ.

۲/۸۵۸- از ابوامامه ضَدَيِّ بن عجلان باهلی رَوَات شده است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «برترین مردمان در نزد خداوند کسی است که قبل از دیگران سلام گوید.» امام ترمذی هم از ابوامامه روایت کرده است که عرض شد: ای رسول خدا، دو کس که با همدیگر برمی‌خورند، [نخست] کدام یک سلام بدهد؟ آن حضرت فرمود: برترینشان در نزد خداوند متعال.

باب ۱۳۴ - استحباب دوباره گفتن

سلام به کسی که به فاصله اندک دیدار او تکراری شود؛ به این صورت که مثلاً وارد می‌شود، سپس بیرون می‌رود، آنگاه در همان لحظه وارد می‌شود، یا درختی و یا چیزی دیگر بین آنان حایل می‌شود.

۱/۸۵۹- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ فِي حَدِيثٍ الْمُسَيِّءِ صَلَاتِهِ: أَنَّهُ جَاءَ فَصَلَّى، ثُمَّ جَاءَ إِلَى النَّبِيِّ ﷺ فَسَلَّمَ عَلَيْهِ، فَرَدَّ عَلَيْهِ السَّلَامَ، فَقَالَ: أَرْجِعْ فَصَلِّ، فَإِنَّكَ لَمْ تُصَلِّ. فَرَجَعَ فَصَلَّى، ثُمَّ جَاءَ فَسَلَّمَ عَلَى النَّبِيِّ ﷺ حَتَّى فَعَلَ ذَلِكَ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ، مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۱/۸۵۹- از ابوهریره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ در روایت آن شخص که نمازش را درست نمی‌گزارد، آمده که وی آمد و نماز گزارد. آنگاه نزد پیامبر ﷺ آمد و بر او سلام گفت. حضرت سلام وی را پاسخ داد و فرمود: «بازگرد و نماز بگزار. چرا که تو نماز نگزارده‌ای.» شخص بازگشت و نماز گزارد. آنگاه آمد و بر پیامبر ﷺ سلام گفت: این کار را سه بار انجام داد.

مکه در حالی که آن حضرت غسل می‌کرد و فاطمه رضی الله عنها پوششی برای آن حضرت گرفته بود، به نزد پیامبر اکرم ﷺ رفتم و بر او سلام کردم. آنگاه حدیث را تا آخر ذکر کردم.

۳/۸۶۵ - وَعَنْ أَسْمَاءَ بِنْتِ يَزِيدَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: مَرَّ عَلَيْنَا النَّبِيُّ ﷺ فِي نِسْوَةٍ فَسَلَّمَ عَلَيْنَا. رَوَاهُ أَبُو دَاوُدَ، وَالتِّرْمِذِيُّ وَقَالَ: حَدِيثٌ حَسَنٌ. وَهَذَا لَفْظُ أَبِي دَاوُدَ، وَلَفْظُ التِّرْمِذِيِّ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ مَرَّ فِي الْمَسْجِدِ يَوْمًا، وَعُصْبَةٌ مِنَ النِّسَاءِ قَعُودٌ فَأَلْقَى بِيَدِهِ بِالتَّسْلِيمِ.

۳/۸۶۵ - از اسماء دختر یزید رضی الله عنها روایت شده است که گفت: پیامبر اکرم ﷺ در حالی که میان گروهی از زنان بودیم، بر ما گذشت و سلام گفت.

عبارت ترمذی به شرح زیر است: رسول خدا ﷺ روزی در حالی که گروهی از زنان نشسته بودند، از مسجد گذشت و با دستان خویش به نشانه سلام، اشاره کرد.

باب ۱۳۸ - تحریم نخست سلام گفتن مسلمانان بر کافران و چگونگی پاسخ سلام آنان را دادن و استحباب سلام بر مجلسی که در آن هم مسلمانان و هم کفار حضور دارند

۱/۸۶۶ - وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «لَا تَبْدُؤُوا الْيَهُودَ وَلَا النَّصَارَى بِالسَّلَامِ، فَإِذَا لَقِيتُمْ أَحَدَهُمْ فِي طَرِيقٍ فَأَضْطَرُّوهُ إِلَى أَضْيَقِهِ». رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۱/۸۶۶ - از ابوهریره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که رسول خدا ﷺ فرمود: «نخست بر یهود و

فَسَلَّمَ عَلَيْهِمْ، وَقَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَقْعُلُهُ مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۱/۸۶۲ - از انس رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ که وی بر کودکانی گذشت و بر آنان سلام کرد و گفت: رسول خدا ﷺ این کار را می‌کرد.

باب ۱۳۷ - سلام گفتن مرد بر زن خویش و سایر زنان محرم و غیرمحرم به شرطی که هراس به فتنه افتادن وجود نداشته باشد و سلام گفتن زنان بر مردان بیگانه نیز همین حکم را دارد

۱/۸۶۳ - عَنْ سَهْلِ بْنِ سَعْدٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: كَانَتْ فِينَا أَمْرَأَةٌ - وَفِي رِوَايَةٍ: كَانَتْ لَنَا عَجُوزٌ - تَأْخُذُ مِنْ أَصُولِ السَّلَاقِ، فَتَطْرَحُهُ فِي الْقَدْرِ، وَتُكَرِّكِرُ حَبَابَ مِنْ شَعِيرٍ، فَإِذَا صَلَّيْنَا الْجُمُعَةَ وَأَنْصَرَفْنَا سَلَّمَ عَلَيْهَا، فَتَقْدِمُهُ إِلَيْنَا رَوَاهُ الْبُخَارِيُّ. ۷قَوْلُهُ «تُكَرِّكِرُ»: أَيُّ تَطْحَنُ.

۱/۸۶۳ - از سهل بن سعد رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که گفت: در میان ما زنی بود - یا پیرزنی داشتیم - که بن چغندر را می‌کند و در دیگ می‌انداخت و دانه‌هایی از جو را آسیاب می‌کرد و چون نماز جمعه می‌گزاردیم و باز می‌گشتیم، بر او سلام می‌گفتم و او آن را به ما تقدیم می‌کرد. توضیح: تکرکر: آسیاب می‌کرد.

۲/۸۶۴ - وَعَنْ أُمِّ هَانِيٍّ فَاخَتَهُ بِنْتِ أَبِي طَالِبٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: أَتَيْتُ النَّبِيَّ ﷺ يَوْمَ الْفَتْحِ، وَهُوَ يَغْتَسِلُ وَفَاطِمَةُ تَسْتَرُهُ بِثَوْبٍ فَسَلَّمْتُ. وَذَكَرَتْ الْحَدِيثَ. رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۲/۸۶۴ - از ام هانی، فاخته دختر ابوطالب رضی الله عنها روایت شده است که گفت: روز فتح

نیست که صرفاً هنگام ورود به مجلس سلام گفتن فضیلت دارد، بلکه ترک مجلس نیز مثل در آمدن به مجلس در سلام گفتن فضیلت دارد {

باب ۱۴۰ - اجازه خواستن و آداب آن

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى:

خداوند می فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا، لَا تَدْخُلُوا بُيُوتًا غَيْرَ بُيُوتِكُمْ حَتَّى تَسْتَأْذِنُوا وَتَسَلِّمُوا عَلَى أَهْلِهَا﴾ «ای مؤمنان، وارد خانه هایی غیر از خانه های خود مشوید مگر آن که اجازه بگیرید و بر اهل آن [خانه] سلام گوید...» نور: ۲۷

باز می فرماید: ﴿وَإِذَا بَلَغَ الْأَطْفَالُ مِنْكُمُ الْحُلُمَ فَلْيَسْتَأْذِنُوا كَمَا اسْتَأْذَنَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ﴾ «و چون کودکانتان به بلوغ رسیدند، باید مانند کسانی که پیش از آنان اجازه می گرفتند، اجازه گیرند...» نور: ۵۹

۱/۸۷۰- وَعَنْ أَبِي مُوسَى الْأَشْعَرِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ

قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «الْإِسْتِذَانُ ثَلَاثٌ، فَإِنْ أُذِنَ لَكَ، وَإِلَّا فَارْجِعْ»، مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۱/۸۷۰- از ابو موسی اشعری رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «بایستی سه بار اجازه ورود [خواست. اگر به تو اجازه داده شد، وارد شو] و در غیر این صورت برگرد.»

۲/۸۷۱- وَعَنْ سَهْلِ بْنِ سَعْدٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ

رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنَّمَا جُعِلَ الْإِسْتِذَانُ مِنْ أَجْلِ الْبَصَرِ» مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

نصاری سلام نگویند و اگر در راهی با یکی از آنان برخوردید، او را ناچار سازید که از راه تنگ تر برود.»

۲/۸۶۷- وَعَنْ أَنَسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِذَا سَلَّمَ عَلَيْكُمْ أَهْلُ الْكِتَابِ فَقُولُوا: وَعَلَيْكُمْ»، مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۲/۸۶۷- از انس رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «هرگاه اهل کتاب بر شما سلام کردند، بگویند: و علیکم.»

۳/۸۶۸- وَعَنْ أُسَامَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ مَرَّ عَلَى مَجْلِسٍ فِيهِ أَخْلَاطٌ مِنَ الْمُسْلِمِينَ وَالْمُشْرِكِينَ - عَبْدَةُ الْأَوْثَانِ وَالْيَهُودِ - فَسَلَّمَ عَلَيْهِمُ النَّبِيُّ ﷺ. مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۳/۸۶۸- از اسامه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که پیامبر اکرم ﷺ بر مجلسی که مسلمانان و مشرکان - بت پرستان و یهود - در آن به هم آمیخته بودند، گذشت و بر آنان سلام کرد.

باب ۱۳۹ - استحباب سلام گفتن به

هنگام برخاستن از مجلس و ترک همنشینان

۱/۸۶۹- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ

رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِذَا أَنْتَهَى أَحَدُكُمْ إِلَى الْمَجْلِسِ فَلْيُسَلِّمْ، فَإِذَا أَرَادَ أَنْ يَقُومَ فَلْيُسَلِّمْ. فَلْيُسَلِّتِ الْأُولَى بِأَحَقِّ مِنَ الْآخِرَةِ». زَوَاهُ أَبُو دَاوُودَ وَالتِّرْمِذِيُّ وَقَالَ: حَدِيثٌ حَسَنٌ.

۱/۸۶۹- گفت: رسول خدا ﷺ فرمود:

«هرگاه کسی از شما وارد مجلسی شود، باید سلام گوید و هرگاه خواست برخیزد باید سلام گوید و [سلام] اولی بر دومی سزاوارتر نیست [یعنی چنان

۲/۸۷۱- از سهل بن سعد رضی الله عنه روایت شده است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «اجازه خواستن برای [حفظ] نگاه [از دیدن نامحرم] قرار داده شده است.»

۲/۸۷۱- وَعَنْ سَهْلِ بْنِ سَعْدٍ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «إِنَّمَا جُعِلَ الْإِسْتِئْذَانُ مِنْ أَجْلِ الْبَصَرِ» مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۲/۸۷۱- از سهل بن سعد رضی الله عنه روایت شده است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «اجازه خواستن برای [حفظ] نگاه [از دیدن نامحرم] قرار داده شده است.»

۳/۸۷۲- وَعَنْ رَبِيعِ بْنِ جَرَّاحٍ قَالَ: حَدَّثَنَا رَجُلٌ مِنْ بَنِي عَامِرٍ أَنَّهُ أَسْتَأْذَنَ عَلَى النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله وَهُوَ فِي بَيْتٍ، فَقَالَ: أَلَيْحَ؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: لِحَادِمِهِ: «أَخْرِجْ إِلَى هَذَا فَعَلَّمَهُ الْإِسْتِئْذَانُ، فَقُلْ لَهُ: قُلِ: السَّلَامُ عَلَيْكُمْ، أَدْخُلْ؟» فَسَمِعَهُ الرَّجُلُ فَقَالَ: السَّلَامُ عَلَيْكُمْ أَدْخُلْ؟ فَأَذِنَ لَهُ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله فَدَخَلَ. رَوَاهُ أَبُو دَاوُدَ بِإِسْنَادٍ صَحِيحٍ.

۳/۸۷۲- از ربیع بن حراش روایت شده است که گفت: مردی از بنی عامر برای ما روایت کرد که رسول خدا صلی الله علیه و آله در خانه بود. وی از آن حضرت اجازه خواست و عرض کرد: آیا وارد شوم؟ رسول خدا صلی الله علیه و آله به خدمتگزار خود فرمود:

«برو و اجازه خواستن را به او بیاموز. و بگو: «اجازه خواستن چنین است که بگویی: السلام عليك، آیا وارد شوم؟»

آن مرد شنید و عرض کرد: السلام عليك، آیا وارد شوم.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به او اجازه داد و او وارد شد.

۴/۸۷۳- عَنْ كِلْدَةَ بْنِ الْحَنْبَلِ رضی الله عنه قَالَ: أَتَيْتُ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله فَدَخَلْتُ عَلَيْهِ وَلَمْ أُسَلِّمْ، فَقَالَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله: «أَرْجِعْ فَقُلِ: السَّلَامُ عَلَيْكُمْ، أَدْخُلْ؟» رَوَاهُ أَبُو دَاوُدَ وَالتِّرْمِذِيُّ وَقَالَ: حَدِيثٌ حَسَنٌ.

۴/۸۷۳- از کلدۀ بن حنبل رضی الله عنه روایت شده است که گفت: به نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله رفتم و بر آن حضرت صلی الله علیه و آله وارد شدم و سلام نگفتم. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «برو بیرون و بگو: السلام عليك، آیا وارد شوم؟»

باب ۱۴۱ - سنت آن است که چون

به اجازه گیرنده گفته شد، چه کسی هستی بگوید فلانی هستم (اسم، شهرت و کینه خویش را ببرد) و مکروه بودن اینکه بگوید: «من» هستم و امثال آن

۱/۸۷۴- عَنْ أَنَسٍ رضی الله عنه فِي حَدِيثِهِ الْمَشْهُورِ فِي الْإِسْرَاءِ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «ثُمَّ صَعِدَ بِي جِبْرِيلُ إِلَى السَّمَاءِ الدُّنْيَا، فَاسْتَفْتَحَ، فَقِيلَ: مَنْ هَذَا؟ قَالَ: جِبْرِيلُ؛ قِيلَ: وَمَنْ مَعَكَ؟ قَالَ: مُحَمَّدٌ. ثُمَّ صَعِدَ إِلَى السَّمَاءِ الثَّانِيَةِ فَاسْتَفْتَحَ، قِيلَ: مَنْ هَذَا؟ قَالَ: جِبْرِيلُ، قِيلَ: وَمَنْ مَعَكَ؟ قَالَ: مُحَمَّدٌ، وَإِلَى الثَّالِثَةِ وَالرَّابِعَةِ وَسَاوِيْرِهِنَّ، وَيُقَالُ فِي بَابِ كُلِّ سَمَاءٍ: مَنْ هَذَا؟ فَيَقُولُ: جِبْرِيلُ.» مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۱/۸۷۴- از انس رضی الله عنه در حدیث مشهور «اسراء» آمده است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «... آنگاه حضرت جبریل علیه السلام مرا به آسمان دنیا بالا برد و خواستار گشوده شدن آن شد. به او گفته شد: چه کسی است؟

در پاسخ گفت: جبریل.

گفته شد: چه کسی با توست؟

گفت: محمد ﷺ.

آنگاه به آسمان دوم بالا رفت و خواستار
گشوده شدن آن شد، گفته شد: چه کسی است؟
گفت: جبریل.

گفته شد: چه کسی با توست؟

گفت: محمد ﷺ.

این حکایت در آسمان‌های سوم، چهارم و
سایر آسمان‌ها تکرار شد و به در هر آسمانی گفته
می‌شد: چه کسی است؟

و حضرت جبریل در پاسخ می‌گفت: جبریل.

۲/۸۷۵ - وَعَنْ أَبِي ذَرٍّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: خَرَجْتُ لَيْلَةً
مِنَ اللَّيَالِي، فَإِذَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَمْشِي وَحْدَهُ،
فَجَعَلْتُ أَمْشِي فِي ظِلِّ الْقَمَرِ، فَالْتَفَتَ فَرَأَنِي،
فَقَالَ: «مَنْ هَذَا؟» فَقُلْتُ: أَبُو ذَرٍّ مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۲/۸۷۵ - از ابوذر رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که
گفت: شبی از شب‌ها، در حالی که رسول
خدا ﷺ به تنهایی قدم می‌زد، بیرون آمدم و
شروع به قدم زدن در پرتو ماه کردم.
آن حضرت ﷺ نگاه کرد و مرا دید و فرمود:
«چه کسی است؟» عرض کردم: ابوذر هستم.

۳/۸۷۶ - وَعَنْ أُمِّ هَانِيٍّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا
قَالَتْ: أَتَيْتُ النَّبِيَّ ﷺ وَهُوَ يَغْتَسِلُ وَفَاطِمَةُ
تَسْتُرُهُ، فَقَالَ: «مَنْ هَذِهِ؟» فَقُلْتُ: أَنَا أُمُّ هَانِيٍّ.
مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۳/۸۷۶ - از ام هانیء رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا روایت
شده است که گفت: نزد پیامبر ﷺ آمدم،
حضرت غسل می‌کرد و فاطمه او را با چیزی می‌پوشاند
آن حضرت فرمود: «چه کسی است؟»
عرض کردم: «منم، ام هانیء.»

۴/۸۷۷ - وَعَنْ جَابِرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: أَتَيْتُ

النَّبِيَّ ﷺ فَدَقَقْتُ الْأَبَابَ، فَقَالَ: «مَنْ هَذَا؟» فَقُلْتُ:
أَنَا. فَقَالَ: «أَنَا أَنَا؟» كَأَنَّهُ كَرِهَهَا. مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۴/۸۷۷ - از جابر رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که

گفت: به نزد رسول خدا ﷺ آمدم و در را به
صدا درآوردم. آن حضرت فرمود: «چه کسی
است؟»

عرض کردم: «من.»

فرمود: «من، من؟» گویی که آن را ناپسند داشت.

باب ۱۴۲ - استحباب دعا کردن

برای کسی که پس از عطسه کردن خداوند
را می‌ستاید (الحمد لله بگوید) و کراهت
داشتن آن برای کسی که خداوند را
نمی‌ستاید و بیان آداب این دعا و عطسه و
خمیازه کشیدن

۱/۸۷۸ - عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ
قَالَ: «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْغَطَّاسَ وَيَكْرَهُ التَّثَاؤُبَ، فَإِذَا
عَطَسَ أَحَدُكُمْ وَحَمِدَ اللَّهَ تَعَالَى كَانَ حَقًّا عَلَى
كُلِّ مُسْلِمٍ سَمِعَهُ أَنْ يَقُولَ لَهُ: يَرْحَمُكَ اللَّهُ. وَأَمَّا
التَّثَاؤُبُ فَإِنَّمَا هُوَ مِنَ الشَّيْطَانِ، فَإِذَا تَنَاءَبَ
أَحَدُكُمْ فَلْيُرِدْهُ مَا اسْتَطَاعَ، فَإِنْ أَحَدَكُمْ إِذَا تَنَاءَبَ
ضَحِكَ مِنْهُ الشَّيْطَانُ.» رَوَاهُ الْبُخَارِيُّ.

۱/۸۷۸ - از ابوهریره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است
که پیامبر اکرم ﷺ فرمود: خداوند عطسه
کردن را دوست دارد و خمیازه کشیدن را ناپسند
می‌شمارد. پس هرگاه یکی از شما عطسه کرد و
خداوند را ستود [الحمد لله گفت] هر مسلمانی که
آن را بشنود باید بگوید: خداوند تو را ببخشد.
اما خمیازه کشیدن از جانب شیطان است
[شیطان دوست دارد، انسان را در این حالت که

فَشَمَّتُهُ، وَعَطَسْتُ فَلَمْ تُشَمِّتْنِي؟ فَقَالَ: «هَذَا حَمْدُ اللَّهِ، وَإِنَّكَ لَمْ تَحْمَدِ اللَّهَ». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۴/۸۸۱- از انس رضی الله عنه روایت شده است که گفت: دو شخص در نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله عطسه کردند و آن حضرت برای یکی دعا کرد و برای دیگری دعا نکرد. کسی که آن حضرت برای او دعا نکرد، عرض کرد: فلانی عطسه کرد، برای او دعا کردی و برای من دعا نکردی؟ آن حضرت فرمود: «او خداوند را ستود [الحمد لله گفت] و تو الحمد لله نگفتی.»

۵/۸۸۲- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله إِذَا عَطَسَ وَضَعَ يَدَهُ أَوْ ثَوْبَهُ عَلَى فِيهِ، وَخَفَضَ - أَوْ غَضَّ - بِهَا صَوْتَهُ. شَكَّ الرَّاوي. رَوَاهُ ابُو دَاوُدَ، وَالتِّرْمِذِيُّ وَقَالَ: حَدِيثٌ حَسَنٌ صَحِيحٌ.

۵/۸۸۲- از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که گفت: چون رسول خدا صلی الله علیه و آله عطسه می‌کرد، دست یا لباسش را بر دهانش می‌گذاشت و با آن صدایش را آرام می‌کرد و یا [شک از راوی است] پایین می‌آورد.

۶/۸۸۳- وَعَنْ أَبِي مُوسَى رضی الله عنه قَالَ: كَانَ الْيَهُودُ يَتَعَاطَسُونَ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَرْجُونَ أَنْ يَقُولَ لَهُمْ: «يَرْحَمُكُمُ اللَّهُ»، فَيَقُولُ: «يَهْدِيكُمُ اللَّهُ وَيُصْلِحُ بَالَكُمْ». رَوَاهُ أَبُو دَاوُدَ، وَالتِّرْمِذِيُّ، وَقَالَ: حَدِيثٌ حَسَنٌ صَحِيحٌ.

۶/۸۸۳- از ابو موسی رضی الله عنه روایت شده است که گفت: یهود [از روی دروغ] در نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله عطسه می‌زدند، بدین امید که به آنان بفرماید: یرحمکم الله: آن حضرت می‌فرمود: «خداوند شما را هدایت کند و سرانجامتان را نیکو گرداند.»

بیانگر کسالت و بی‌حالی است، ببیند! پس هرگاه یکی از شما خمیازه کشید، تا آنجا که می‌تواند باید از آن جلوگیری کند؛ زیرا وقتی یکی از شما خمیازه بکشد، شیطان بر او می‌خندد.

۲/۸۷۹- وَعَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: «إِذَا عَطَسَ أَحَدُكُمْ فَلْيَقُلْ: الْحَمْدُ لِلَّهِ وَلْيَقُلْ لَهُ أَخُوهُ أَوْ صَاحِبُهُ: يَرْحَمُكَ اللَّهُ. فَإِذَا قَالَ لَهُ: يَرْحَمُكَ اللَّهُ، فَلْيَقُلْ: يَهْدِيكُمُ اللَّهُ وَيُصْلِحُ بَالَكُمْ». رَوَاهُ الْبُخَارِيُّ.

۲/۸۷۹- هم از او از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت شده است که فرمود: «هرگاه یکی از شما عطسه کرد، باید بگوید: الحمد لله. و برادر و یا دوستش باید بگوید: یرحمک الله. وقتی برادرش در پاسخ او چنین گفت: باز او باید بگوید: «یهدیکم الله و یصلح بالکم (خداوند شما را هدایت کند و سرانجامتان را نیکو گرداند).»

۳/۸۸۰- وَعَنْ أَبِي مُوسَى رضی الله عنه قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَقُولُ: «إِذَا عَطَسَ أَحَدُكُمْ فَحَمِدَ اللَّهَ فَشَمَّتُوهُ، فَإِنْ لَمْ يَحْمَدِ اللَّهَ فَلَا تُشَمِّتُوهُ». رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۳/۸۸۰- از ابو موسی رضی الله عنه روایت شده است که گفت: شنیدم رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌فرمود: «هرگاه کسی از شما عطسه کرد و خداوند را ستود [الحمد لله گفت] شما برای او دعا کنید و اگر خداوند را نستود [الحمد لله نگفت]، شما هم برای او دعا نکنید.»

۴/۸۸۱- وَعَنْ أَنَسٍ رضی الله عنه قَالَ: عَطَسَ رَجُلَانِ عِنْدَ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله فَشَمَّتَ أَحَدَهُمَا وَلَمْ يُشَمِّتِ الْآخَرَ، فَقَالَ الَّذِي لَمْ يُشَمِّتْهُ: عَطَسَ فَلَا نَّ

۲/۸۸۶- از انس رضی الله عنه روایت شده است که گفت: وقتی اهل یمن آمدند، رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: یمنیان آمدند. آنان نخستین کسانی بودند که مصافحه را معمول داشتند.»

۳/۸۸۷- وَعَنِ الْبَرَاءِ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «مَا مِنْ مُسْلِمٍ يَلْتَقِيَانِ فَيَتَصَافَحَانِ إِلَّا غُفِرَ لَهُمَا قَبْلَ أَنْ يَفْتَرِقَا». رَوَاهُ أَبُو دَاوُدَ.

۳/۸۸۷- از براء رضی الله عنه روایت شده است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «دو مسلمان که به هم برمی‌خورند و مصافحه می‌کنند، قبل از آنکه از هم جدا شوند قطعاً مورد بخشایش قرار می‌گیرند.»

۴/۸۸۸- وَعَنْ أَنَسٍ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَجُلٌ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، الرَّجُلُ مِمَّا يَلْقَى أَخَاهُ أَوْ صَدِيقَهُ، أَيْخُنِي لَهُ؟ قَالَ: «لَا». قَالَ: أَفَيَلْتَزِمُهُ وَيَقْبَلُهُ قَالَ: «لَا». قَالَ: فَيَأْخُذُ بِيَدِهِ وَيُصَافِحُهُ؟ قَالَ: «نَعَمْ». رَوَاهُ التِّرْمِذِيُّ وَقَالَ: حَدِيثٌ حَسَنٌ.

۴/۸۸۸- از انس رضی الله عنه روایت شده است که گفت: شخصی عرض کرد: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله آیا اگر کسی از ما با برادرش و دوستش دیدار کرد، می‌تواند برای او خم شود؟ آن حضرت فرمود: خیر.

عرض کرد: آیا می‌تواند او را به آغوش گیرد و او را ببوسد؟

فرمود: نه.

عرض کرد: آیا می‌تواند دستش را بگیرد و با او مصافحه کند؟

فرمود: «آری.»

۷/۸۸۴- وَعَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «إِذَا تَثَاءَبَ أَحَدُكُمْ فَلْيُمْسِكْ بِيَدِهِ عَلَى فِيهِ، فَإِنَّ الشَّيْطَانَ يَدْخُلُ فِيهِ». رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۷/۸۸۴- از ابوسعید خدری رضی الله عنه روایت شده است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «هرگاه کسی از شما خمیازه کشید باید با دست خویش جلوی دهانش را بگیرد؛ چون شیطان وارد آن می‌شود [کنایه از آن است که اگر جلوی دهان خویش را نگیرد، ممکن است موجب دل‌آزرده‌گی دیگران شود که این موجب خشنودی شیطان می‌شود].»

باب ۱۴۳ - استحباب مصافحه و

گشاده‌رویی به هنگام دیدار، و بوسیدن دست مرد صالح و بوسیدن فرزند خویش از روی مهرورزی و به آغوش کشیدن کسی که از سفر بازمی‌گردد و کرامت خم شدن در برابر دیگران

۱/۸۸۵- عَنْ أَبِي الْخَطَّابِ قَتَادَةَ قَالَ: قُلْتُ لِأَنَسٍ: أَكَانَتْ الْمُصَافَحَةُ فِي أَصْحَابِ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله؟ قَالَ: نَعَمْ. رَوَاهُ الْبُخَارِيُّ.

۱/۸۸۵- از ابو خطاب، قتاده، روایت شده است که گفت: به انس گفتم: آیا مصافحه در میان اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله معمول بود؟ گفت: آری.

۲/۸۸۶- وَعَنْ أَنَسٍ رضی الله عنه قَالَ: لَمَّا جَاءَ أَهْلُ الْيَمَنِ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «قَدْ جَاءَكُمْ أَهْلُ الْيَمَنِ، وَهُمْ أَوَّلُ مَنْ جَاءَ بِالْمُصَافَحَةِ». رَوَاهُ أَبُو دَاوُدَ بِإِسْنَادٍ صَحِيحٍ.

حضرت آمد و در زد: پیامبر اکرم برخاست و در حالی که لباسش بر زمین کشیده می‌شد، به سوی او رفت و او را به آغوش کشید و بوسید.

۸/۸۹۲- وَعَنْ أَبِي ذَرٍّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَا تَحْقِرَنَّ مِنَ الْمَعْرُوفِ شَيْئًا وَلَوْ أَنْ تَلْقَى أَخَاكَ بِوَجْهِ طَلِيقٍ». رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۸/۸۹۲- از ابوذر رضی الله عنه روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ به من فرمود: «هیچ چیز از کار نیک را کم ارزش مشمار، حتی اگر آن باشد که برادرت را با رویی گشاده دیدار کنی.»

۹/۸۹۳- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَبِلَ النَّبِيُّ ﷺ الْحَسَنَ بْنَ عَلِيٍّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ؛ فَقَالَ الْأَقْرَعُ بْنُ حَابِسٍ: إِنَّ لِي عَشْرَةَ مِنَ الْأَوْلَادِ مَا قَبِلْتُ مِنْهُمْ أَحَدًا. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ لَا يَرْحَمَ لَا يُرْحَمُ!» مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۹/۸۹۳- از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که گفت: پیامبر اکرم، حسن بن علی رضی الله عنه را بوسید. اقرع بن حابس ده فرزند دارم، که هیچ یک از آنان را نبوسیده‌ام. رسول خدا ﷺ فرمود: «هرکس که مهر نمی‌ورزد، مورد مهرورزی قرار نمی‌گیرد.»

۵/۸۸۹- وَعَنْ صَفْوَانَ بْنِ عَسَّالٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ يَهُودِيُّ لِصَاحِبِهِ: أَذْهَبُ بِنَا إِلَى هَذَا النَّبِيِّ، فَأَتِيَا رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فَسَأَلَاهُ عَنْ تِسْعِ آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ، فَذَكَرَ الْحَدِيثَ إِلَى قَوْلِهِ: فَقَبَّلَا يَدَهُ وَرَجُلَهُ، وَقَالَا: نَشْهَدُ أَنَّكَ نَبِيٌّ. رَوَاهُ التِّرْمِذِيُّ وَغَيْرُهُ بِأَسَانِيدٍ صَحِيحَةٍ.

۵/۸۸۹- از صفوان بن عسال رضی الله عنه روایت شده است که گفت: شخصی یهودی به دوستش گفت: «ما را پیش این پیامبر ببر. به حضور رسول خدا ﷺ رسیدند و از آن حضرت درخصوص نه نشانه آشکار پرسیدند.»

راوی حدیث را تا آنجا ذکر کرد که: دست و پای رسول خدا ﷺ را بوسیدند و گفتند: «شهادت می‌دهیم که تو پیامبری.»

۶/۸۹۰- وَعَنْ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قِصَّةً قَالَ فِيهَا: فَدَنَوْنَا مِنَ النَّبِيِّ ﷺ فَقَبَّلْنَا يَدَهُ. رَوَاهُ أَبُو دَاوُدَ.

۶/۸۹۰- از ابن عمر، رضی الله عنهما، حکایتی روایت شده است که در آن گفته است: به پیامبر اکرم ﷺ نزدیک شدیم و دستان مبارکش را بوسیدیم.

۷/۸۹۱- وَعَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: قَدِمَ زَيْدُ بْنُ حَارِثَةَ الْمَدِينَةَ وَرَسُولُ اللَّهِ ﷺ فِي بَيْتِي، فَأَتَانَا فَفَرَعَ أَلْبَابَ. فَقَامَ إِلَيْهِ النَّبِيُّ ﷺ يَجُرُّ ثَوْبَهُ، فَأَعْتَقْنَا، وَقَبَّلَهُ. رَوَاهُ التِّرْمِذِيُّ وَقَالَ: حَدِيثٌ حَسَنٌ.

۷/۸۹۱- از عایشه رضی الله عنها روایت شده است که گفت: زید بن حارثه وارد مدینه شد. پیامبر اکرم ﷺ در منزل من بود. به نزد آن

۱. نه امر مشترک بین مسلمانان و یهود از ده امر که یکی مختص آنان است و آن تجاوز نکردن در روز شنبه است و این نه امر مشترک عبارت است از: شرک نورزیدن به خداوند، دزدی نکردن، زنا نکردن، عدم ارتکاب قتل، متهم نکردن آدم بی‌گناه، سحر، رباخواری، تهمت، و فرار از صحنه جنگ.

۳/۸۹۶- وَعَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ: يَا بَنَ آدَمَ، مَرِضْتُ فَلَمْ تُعْذِنِي! قَالَ: يَا رَبِّ كَيْفَ أَعُوذُكَ وَأَنْتَ رَبُّ الْعَالَمِينَ؟ قَالَ: أَمَّا عَلِمْتَ أَنْ عَبْدِي فَلَنَا مَرِضَ فَلَمْ تُعْذِهِ! أَمَّا عَلِمْتَ أَنْكَ لَوْ عُذَّتْهُ لَوَجَدْتَنِي عِنْدَهُ؟ يَا بَنَ آدَمَ، اسْتَطَعْتَكُ فَلَمْ تُطْعِمْنِي! قَالَ: يَا رَبِّ، كَيْفَ أَطْعِمُكَ وَأَنْتَ رَبُّ الْعَالَمِينَ؟ قَالَ: أَمَّا عَلِمْتَ أَنَّهُ اسْتَطَعَمَكَ عَبْدِي فَلَا نَ فَلَمْ تُطْعِمَهُ! أَمَّا عَلِمْتَ أَنْكَ لَوْ أَطْعَمْتَهُ لَوَجَدْتَ ذَلِكَ عِنْدِي؟ يَا بَنَ آدَمَ، اسْتَسْقَيْتَكَ فَلَمْ تَسْقِنِي! قَالَ: يَا رَبِّ كَيْفَ أَسْقِيكَ وَأَنْتَ رَبُّ الْعَالَمِينَ؟ قَالَ: اسْتَسْقَاكَ عَبْدِي فَلَا نَ، فَلَمْ تَسْقِهِ! أَمَّا عَلِمْتَ أَنْكَ لَوْ سَقَيْتَهُ لَوَجَدْتَ ذَلِكَ عِنْدِي؟» رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۳/۸۹۶- هم از او روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «خداوند متعال در روز قیامت می‌فرماید: ای آدمیزاد، بیمار شدم و از من عیادت نکردی. عرض می‌کند: پروردگارا، چگونه از تو عیادت کنم در حالی که تو پروردگار جهانیان هستی؟

می‌فرماید: آیا ندانستی فلان بنده‌ام بیمار شد و از او عیادت نکردی؟ آیا نمی‌دانستی اگر او را عیادت می‌کردی مرا در نزد او می‌یافتی؟ ای آدمیزاد از تو غذا درخواست کردم، به من غذا ندادی.

عرض می‌کند: پروردگارا، چگونه به تو غذا دهم که تو پروردگار جهانیانی! می‌فرماید: آیا نمی‌دانی فلان بنده‌ام از تو غذا درخواست کرد و به او غذا ندادی؟ آیا نمی‌دانستی اگر به او خوراک می‌دادی، آن را در نزد من می‌یافتی؟

۶- کتاب عیادت از بیمار و شرکت در تشییع جنازه

باب ۱۴۴- عیادت از بیمار و تشییع جنازه و نماز خواندن بر او و حاضر شدن بر دفن میت

۱/۸۹۴- عَنِ الْبَرَاءِ بْنِ عَازِبٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: أَمَرَنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بِعِيَادَةِ الْمَرِيضِ، وَاتِّبَاعِ الْجَنَازَةِ، وَتَشْمِيتِ الْعَاطِسِ، وَإِثْرَارِ الْمُقْسِمِ، وَنَحْصِرِ الْمُظْلُومِ، وَإِجَابَةِ الدَّاعِي، وَإِفْشَاءِ السَّلَامِ.

۱/۸۹۴- از براء بن عازب، رضی‌الله عنهما، روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ ما را به عیادت مریض، شرکت در تشییع جنازه، دعا کردن برای عطسه‌زننده، عملی کردن سوگند سوگند خورنده، یاری کردن ستم‌دیده، اجابت دعوت‌کننده و آشکار ساختن و نشر سلام، فرمان داد.

۲/۸۹۵- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: «حَقُّ الْمُسْلِمِ عَلَى الْمُسْلِمِ خَمْسٌ: رَدُّ السَّلَامِ، وَعِيَادَةُ الْمَرِيضِ، وَاتِّبَاعُ الْجَنَازِ، وَإِجَابَةُ الدَّعْوَةِ، وَتَشْمِيتُ الْعَاطِسِ». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۲/۸۹۵- از ابوهریره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که رسول خدا ﷺ فرمود: «مسلمان پنج حق بر برادر مسلمان خویش دارد: پاسخ دادن به سلام، عیادت مریض، شرکت در تشییع جنازه، پذیرش دعوت و دعا کردن برای عطسه‌زننده.»

ای آدمیزاد، از تو تقاضای آب کردم، به من ندادی! عرض می‌کند: پروردگارا، چگونه به تو آب بدهم در حالی که پروردگار جهانیانی؟

می‌فرماید: فلان بنده‌ام از تو آب خواست و به او آب ندادی، آیا نمی‌دانستی اگر به او آب می‌دادی، آن را در نزد من می‌یافتی؟

۴/۸۹۷- وَعَنْ أَبِي مُوسَى رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «عُدُّوا الْمَرِيضَ، وَأَطْعِمُوا الْجَائِعَ، وَفُكُّوا الْعَانِيَّ». رَوَاهُ الْبُخَارِيُّ. «الْعَانِيَّ»: الْأَسِيرُ.

۴/۸۹۷- از ابوموسی رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «از بیمار عیادت کنید، به گرسنه غذا بدهید و اسیر را آزاد کنید.» توضیح: العانی: اسیر.

۵/۸۹۸- وَعَنْ ثَوْبَانَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «إِنَّ الْمُسْلِمَ إِذَا عَادَ أَخَاهُ الْمُسْلِمَ لَمْ يَزَلْ فِي خُرْفَةِ الْجَنَّةِ حَتَّى يَرْجِعَ». قِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ وَمَا خُرْفَةُ الْجَنَّةِ؟ قَالَ: «جَنَاهَا». رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۵/۸۹۸- از ثوبان رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ از پیامبر اکرم ﷺ روایت شده است که گفت: «شخص مسلمان چون به عیادت برادر مسلمان خویش برود، تا زمانی که از عیادت بازگردد، در خرفه بهشت است.» عرض شد: ای رسول خدا ﷺ خرفه بهشت چیست؟

فرمود: «چیدنی‌های [میوه‌های] بهشت.»

۶/۸۹۹- وَعَنْ عَلِيٍّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «مَا مِنْ مُسْلِمٍ يَعُودُ مُسْلِمًا غَدُوَّةً إِلَّا صَلَّيَ عَلَيْهِ سَبْعُونَ أَلْفَ مَلَكٍ حَتَّى يُمَسِّيَ، وَإِنْ عَادَهُ عَشِيَّةً إِلَّا صَلَّيَ عَلَيْهِ سَبْعُونَ أَلْفَ

مَلَكٍ حَتَّى يُصْبِحَ، وَكَانَ لَهُ خَرِيفٌ فِي الْجَنَّةِ». رَوَاهُ التِّرْمِذِيُّ وَقَالَ: حَدِيثٌ حَسَنٌ.

«الْخَرِيفُ»: الثَّمَرُ الْمَخْرُوفُ: أَيِ الْمُجْتَنَّى.

۶/۸۹۹- از علی رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که گفت: شنیدم که رسول خدا ﷺ می‌فرمود: «هر مسلمانی صبحگاهان به عیادت برادر مسلمانش برود، قطعاً تا هنگام شب هفتاد هزار فرشته بر او درود و رحمت می‌فرستند و اگر شامگاهان به عیادت برادر مسلمانش برود، تا هنگام صبح هفتاد هزار فرشته بر او درود و رحمت می‌فرستند و در بهشت، میوه‌های چیده شده، برای او خواهد بود.»

توضیح: الخریف: میوه‌های چیده شده.

۷/۹۰۰- وَعَنْ أَنَسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: كَانَ غُلَامٌ يَهُودِيٌّ يَخْدُمُ النَّبِيَّ ﷺ فَمَرِضَ، فَأَتَاهُ النَّبِيُّ ﷺ يَعُودُهُ، فَقَعَدَ عِنْدَ رَأْسِهِ، فَقَالَ لَهُ: «أَسْلِمَ». فَتَنَزَّلَ إِلَى أَبِيهِ وَهُوَ عِنْدَهُ. فَقَالَ: أُلْغِ أَبَا الْقَاسِمِ، فَأَسْلَمَ، فَخَرَجَ النَّبِيُّ ﷺ وَهُوَ يَقُولُ: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَنْقَذَهُ مِنَ النَّارِ». رَوَاهُ الْبُخَارِيُّ.

۷/۹۰۰- از انس رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که گفت: پسرچه‌ای یهودی پیامبر اکرم ﷺ را خدمت می‌کرد، مریض شد. پیامبر اکرم ﷺ به قصد عیادت به نزد او آمد و بالای سر او نشست و به او فرمود: «اسلام بیاور.»

آن پسر به پدرش که در نزد او نشسته بود، نگریست، پدرش گفت: از ابوالقاسم، فرمان ببر پس او مسلمان شد.

پیامبر اکرم ﷺ در حالی خارج شد که می‌فرمود: «ستایش از آن خدایی است که او را از آتش جهنم نجات داد.»

باب ۱۴۵ - دعایی که برای مریض گفته شود

۱/۹۰۱- عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا، أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ كَانَ إِذَا أَشْتَكَى الْإِنْسَانُ الشَّيْءَ مِنْهُ، أَوْ كَانَتْ بِهِ قَرْحَةٌ أَوْ جُرْحٌ، قَالَ النَّبِيُّ ﷺ بِأَصْبُعِهِ هَكَذَا، وَوَضَعَ سَفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ الرَّاوي سَبَابَتَهُ بِالْأَرْضِ، ثُمَّ رَفَعَهَا وَقَالَ: «بِسْمِ اللَّهِ، تُرْبَةُ أَرْضِنَا، بِرِيقَةٍ بَعْضِنَا، يُشْفَى بِهِ سَقِيمُنَا بِإِذْنِ رَبِّنَا». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۱/۹۰۱- از عایشه رضی الله عنها روایت شده است که چون انسانی از عضو بدنش احساس درد می‌کرد و یا اینکه جراحت چرکین و یا زخمی در بدن داشت، پیامبر اکرم ﷺ با انگشتان مبارکش چنین می‌کرد، سفیان بن عیینه، راوی حدیث انگشت سبابه‌اش را بر زمین نهاد آنگاه آن را بلند کرد - و گفت: «به نام خداوند [شفا می‌خواهم] خاک زمین ما با آب دهان بعضی از ما و با اجازه پروردگاران، با آن بیمارمان شفا می‌یابد».

۲/۹۰۲- وَعَنْهَا أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ كَانَ يَعُودُ بَعْضَ أَهْلِهِ، يَمْسَحُ بِيَدِهِ الْيُمْنَى وَيَقُولُ: «اللَّهُمَّ رَبَّ النَّاسِ، أَذْهِبِ الْبَاسَ، أَشْفِ أَنْتَ الشَّافِي لَا شِفَاءَ إِلَّا شِفَاؤُكَ، شِفَاءً لَا يُغَادِرُ سَقَمًا». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۲/۹۰۲- هم از او روایت شده است که پیامبر اکرم ﷺ به هنگام بیماری کسانی از خانواده‌اش، دست راست خویش را بر آنان می‌کشید و می‌فرمود: «خداوندا، ای پروردگار مردمان، بیماری را از بین ببر، شفا عنایت کن، که تویی شفادهنده و شفای جز شفای تو وجود ندارد، شفای [عنایت کن] که بیماری‌ای باقی نگذارد».

۳/۹۰۳- وَعَنْ أَنَسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّهُ قَالَ لِثَابِتٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: أَلَا أُرْقِيكَ بِرُقِيَّةِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ؟ قَالَ: بَلَى: قَالَ: «اللَّهُمَّ رَبَّ النَّاسِ، مُذْهِبِ الْبَاسِ، أَشْفِ أَنْتَ الشَّافِي، لَا شَافِيَ إِلَّا أَنْتَ، شِفَاءً لَا يُغَادِرُ سَقَمًا». رَوَاهُ الْبُخَارِيُّ.

۳/۹۰۳- از انس رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که به ثابت [از تابعی‌ها] گفت: آیا با دعای رسول خدا ﷺ رقی می‌کنی؟ ثابت گفت: بلی.

انس گفت: «خداوندا، ای پروردگار مردمان، از بین برنده بیماری، شفا عنایت کن، که تویی شفادهنده و جز تو شفادهنده‌ای نیست، شفای [عنایت کن] که بیماری‌ای بر جای نگذارد».

۴/۹۰۴- وَعَنْ سَعْدِ بْنِ أَبِي وَقَاصٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: عَادَنِي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ: «اللَّهُمَّ أَشْفِ سَعْدًا، اللَّهُمَّ أَشْفِ سَعْدًا، اللَّهُمَّ أَشْفِ سَعْدًا، اللَّهُمَّ أَشْفِ سَعْدًا». رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۴/۹۰۴- از سعد بن ابی وقاص رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ به عبادت من آمد و دعا کرد: «خداوندا، به سعد شفا عنایت کن. خداوندا، به سعد شفا عنایت کن. خداوندا، به سعد شفا عنایت کن».

۵/۹۰۵- وَعَنْ أَبِي عُبَيْدٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: أَتَانِي النَّعَاصُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّهُ شَكَا إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَجَعًا يَجِدُهُ فِي جَسَدِهِ مُنْذُ أُسْلِمَ، فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «ضَعْ يَدَكَ عَلَى الَّذِي يَأْلَمُ مِنْ جَسَدِكَ، وَقُلْ: بِسْمِ اللَّهِ - ثَلَاثًا - وَقُلْ سَبْعَ مَرَّاتٍ: أَعُوذُ بِاللَّهِ وَقُدْرَتِهِ مِنْ شَرِّ مَا أَجِدُ وَأَحَازِرُ». رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۸/۹۰۸- وَعَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ جَبْرِيلَ أَتَى النَّبِيَّ ﷺ فَقَالَ: يَا مُحَمَّدُ، أَشْتَكَيْتَ؟ قَالَ: «نَعَمْ»، قَالَ: بِسْمِ اللَّهِ أَرْقِيكَ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ يُؤْذِيكَ: مِنْ شَرِّ كُلِّ نَفْسٍ أَوْ عَيْنٍ حَاسِدٍ! اللَّهُ يَشْفِيكَ، بِسْمِ اللَّهِ أَرْقِيكَ». رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۸/۹۰۸- از ابوسعید خدری رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که حضرت جبریل علیه السلام به نزد پیامبر اکرم ﷺ آمد و عرض کرد: ای محمد، بیمار شده‌ای؟

فرمود: «آری».

جبریل گفت: «از هر آنچه که تو را آزار می‌دهد و از هر نفس و یا چشم رشک‌وری، به نام خداوند، بر تو دعا می‌خوانم. خداوند تو را شفا می‌دهد و من به نام خداوند بر تو دعا می‌خوانم».

۹/۹۰۹- وَعَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ وَأَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا شَهِدَا عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ أَنَّهُ قَالَ: «مَنْ قَالَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَاللَّهُ أَكْبَرُ، صَدَقَهُ رَبُّهُ، فَقَالَ: لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا، وَأَنَا أَكْبَرُ. وَإِذَا قَالَ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، قَالَ: يَقُولُ: لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا وَحْدِي لَا شَرِيكَ لِي. وَإِذَا قَالَ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ، قَالَ: لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا لِي الْحَمْدُ وَلِي الْمُلْكُ. وَإِذَا قَالَ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ، قَالَ: لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا، وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِي». وَكَانَ يَقُولُ: «مَنْ قَالَهَا فِي مَرَضِهِ ثُمَّ مَاتَ لَمْ تَطْعَمْهُ النَّارُ». رَوَاهُ التِّرْمِذِيُّ وَقَالَ حَدِيثٌ حَسَنٌ.

۹/۹۰۹- از ابوسعید خدری و ابوهریره، رضی الله عنهما، روایت شده است که هر دوی آنان گواهی دادند که رسول خدا ﷺ فرمود: «اگر کسی بگوید: لا اله الا الله والله اكبر، پروردگارش او را تصدیق می‌کند و می‌فرماید:

۵/۹۰۵- از ابوعبداللّه، عثمان بن ابی العاص رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که وی از دردی که در بدن داشت، به رسول خدا ﷺ شکوه کرد. رسول خدا ﷺ به او فرمود: «دستت را بر آن بخش از بدنت که درد می‌کند، بگذار و سه بار «بسم الله» و هفت بار «أَعُوذُ بِعِزَّةِ اللَّهِ وَفُؤْدَتِهِ مِنْ شَرِّ مَا أَحْدُ وَأُحَافِرُ» را بگو».

۶/۹۰۶- وَعَنْ أَبِي عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: مَنْ عَادَ مَرِيضًا لَمْ يَحْضُرْهُ أَجَلُهُ فَقَالَ عَنْدهُ سَبْعَ مَرَّاتٍ: أَسْأَلُ اللَّهَ الْعَظِيمَ، رَبَّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ، أَنْ يَشْفِيكَ، إِلَّا عَافَاهُ اللَّهُ مِنْ ذَلِكَ الْمَرَضِ». رَوَاهُ أَبُو دَاوُدَ، وَالتِّرْمِذِيُّ وَقَالَ: حَدِيثٌ حَسَنٌ، وَقَالَ الْحَاكِمُ: حَدِيثٌ صَحِيحٌ عَلَى شَرْطِ الْبُخَارِيِّ.

۶/۹۰۶- از ابن عباس، رضی الله عنهما، از پیامبر اکرم ﷺ روایت شده است که گفت: «هرکس به عیادت بیماری برود که اجلش فرانسیده باشد و هفت بار نزد او بگوید: از خداوند بزرگوار، پروردگار عرش بزرگ، می‌خواهم که به تو شفا عنایت کند، قطعاً خداوند او را از آن بیماری بهبود می‌بخشد».

۷/۹۰۷- وَعَنْهُ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ دَخَلَ عَلَى أَغْرَابِيٍّ يَعْوَدُهُ، وَكَانَ إِذَا دَخَلَ عَلَى مَنْ يَعْوَدُهُ، قَالَ: «لَا بَأْسَ؛ طَهُورٌ إِنْ شَاءَ اللَّهُ». رَوَاهُ الْبُخَارِيُّ.

۷/۹۰۷- هم از او روایت شده است که پیامبر اکرم ﷺ بر بادیه‌نشینی به قصد عیادت وارد شد. چون آن حضرت به عیادت بیماری می‌رفت، می‌فرمود: «باکی نیست. اگر خداوند بخواهد از بین برنده [گناهان] است».

وَجَعِهَ الَّذِي تُوَفِّي فِيهِ، فَقَالَ النَّاسُ: «يَا أَبَا الْحَسَنِ، كَيْفَ أَصْبَحَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ؟ قَالَ: أَصْبَحَ بِحَمْدِ اللَّهِ بَارِئًا». رَوَاهُ الْبُخَارِيُّ.

۱/۹۱۰- از ابن عباس رضی الله عنه، روایت شده است، علی بن ابی طالب رضی الله عنه به هنگام بیماری ای که منجر به وفات رسول خدا صلی الله علیه و آله شد، از نزد آن حضرت بیرون آمد. مردم گفتند: ای اباالحسن، حال رسول خدا صلی الله علیه و آله چگونه است؟ گفت: سپاس خدای را که حالش خوب است.

باب ۱۴۷ - آنچه را که شخص

ناامید از زندگانی باید بگوید

۱/۹۱۱- عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: سَمِعْتُ النَّبِيَّ ﷺ وَهُوَ مُسْتَبِدٌّ إِلَيَّ يَقُولُ: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي وَارْحَمْنِي وَارْحَمْنِي بِالرَّفِيقِ الْأَعْلَى». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۱/۹۱۱- از عایشه رضی الله عنهما روایت شده است که گفت: شنیدم، رسول خدا صلی الله علیه و آله درحالی که به من تکیه کرده بود، فرمود: «خداوندا، مرا ببخشای و بر من رحم کن و مرا به رفیق اعلی ملحق کن.»

۲/۹۱۲- وَعَنْهَا قَالَتْ: رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ وَهُوَ يُدْخِلُ يَدَهُ فِي الْأَفْجَحِ، ثُمَّ يَمْسَحُ وَجْهَهُ بِأَلْمَاءٍ، ثُمَّ يَقُولُ: «اللَّهُمَّ أَعِنِّي عَلَى غَمَرَاتِ الْمَوْتِ وَسَكَرَاتِ الْمَوْتِ». رَوَاهُ التِّرْمِذِيُّ.

۲/۹۱۲- هم از او روایت شده است که گفت: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله را در آستانه مرگ دیدم. کنارش کاسه‌ای بود که آب داشت. حضرت دستش را در کاسه فرو می‌برد، سپس آب را بر صورت خود می‌زد و آنگاه می‌فرمود: «خدایا مرا بر سختی‌های مرگ یاری کن.»

لااله الا انا و انا اكبر /معبود راستینی جز من وجود ندارد و من بزرگتر از همه چیز و همه کس هستم.»

چون بگوید: «لااله الا الله وحده لا شریک له /معبود راستینی جز خداوند وجود ندارد، خداوندی که یگانه است و انبازی برای او نیست.»

خداوند می‌فرماید: «لااله الا انا، وحدی، لا شریک لی /معبود راستینی جز من وجود ندارد. من یگانه‌ام و برایم انبازی نیست.»

و چون بگوید: «لااله الا الله له الملك و له الحمد /معبود راستینی جز خداوند وجود ندارد و پادشاهی و ستایش از آن اوست.» می‌فرماید: «لااله الا انا، لی الحمد ولی الملك /معبود راستینی جز من وجود ندارد. پادشاهی و ستایش از آن من است.»

و چون بگوید: «لااله الا الله ولا حول ولا قوة الا بالله /معبود راستینی جز خداوند وجود ندارد و هیچ بازدارنده‌ای [از ارتکاب گناه] و هیچ نیرویی [به انجام اطاعت] جز به [یاری و توفیق] خداوند مقدور نیست.»

خداوند می‌فرماید: «لااله الا انا ولا حول ولا قوة الا بی هیچ معبود راستینی جز من وجود ندارد و هیچ بازدارنده‌ای [از ارتکاب گناه] و هیچ نیرویی [به انجام طاعت] جز به [یاری و توفیق] من مقدور نیست.»

رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌فرمود: «هرکس که به هنگام بیماری خود، اوراد پیش گفته را بگوید و بمیرد، آتش او را در کام خود نمی‌گیرد.»

باب ۱۴۶ - استحاب پرسش از

خانواده بیمار در مورد حال او

۱/۹۱۰- عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رضی الله عنه أَنَّ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ رضی الله عنه خَرَجَ مِنْ عِنْدِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فِي

إِنَّكَ لَتَوَعَّكَ وَعُكَا شَدِيدًا، فَقَالَ: «أَجَلُ، إِنِّي أُوَعِّكَ كَمَا يُوَعِّكَ رَجُلَانِ مِنْكُمْ». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۱/۹۱۴- از ابن مسعود رضی الله عنه روایت شده است که گفت: بر رسول خدا صلی الله علیه و آله وارد شدم، آن حضرت تب داشت. دستی بر آن حضرت کشیدم و عرض کردم: شما تب شدیدی دارید. فرمود: «آری، من به اندازه دو نفر از شما تب می‌کنم».

۲/۹۱۵- وَعَنْ سَعْدِ بْنِ أَبِي وَقَاصٍ رضی الله عنه قَالَ: جَاءَنِي رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَغُودُنِي مِنْ وَجَعٍ أَشَدَّ بِي، فَقُلْتُ: بَلِّغْ بِي مَا تَرَى، وَأَنَا ذُو مَالٍ وَلَا يَرِثُنِي إِلَّا ابْنَتِي - وَذَكَرَ الْحَدِيثَ - مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۲/۹۱۵- از سعد بن ابی وقاص رضی الله عنه روایت شده است که گفت: به هنگام بیماری سختی که دامنگیر من شده بود، رسول خدا صلی الله علیه و آله به عیادت من آمد. عرض کردم: می‌بینی که دچار چه حال شده‌ام. من شخصی ثروتمند هستم و جز دخترم کسی از من ارث نمی‌برد... و حدیث را تا آخر ذکر کرد [فصل این حدیث پیش از این گذشت]

۳/۹۱۶- وَعَنْ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ قَالَ: قَالَتْ عَائِشَةُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا: وَارَأَسَاةُ! فَقَالَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله: «بَلْ أَنَا، وَارَأَسَاةُ!» - وَذَكَرَ الْحَدِيثَ - رَوَاهُ الْبُخَارِيُّ.

۳/۹۱۶- از قاسم بن محمد روایت شده است که گفت: عایشه رضی الله عنها گفت: وای سرم. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «من هم وای سرم» و راوی حدیث را تا نهایت ذکر کرد.

باب ۱۴۸ - استحباب توصیه به

خانواده و خدمتکار بیمار به رفتار نیک با او و بردباری و شکیبایی در برابر دشواری‌هایی که به سبب او پدید می‌آیند و نیز توصیه به کسی که به سبب حد، قصاص و دیگر احکام شرعی مرگش نزدیک است

۱/۹۱۳- عَنْ عِمْرَانَ بْنِ حُصَيْنٍ رضی الله عنه أَنَّ امْرَأَةً مِنْ جُهَيْنَةَ أَنْتِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله وَهِيَ حُبْلَى مِنَ الزَّئْنَى فَقَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَصَبْتُ حَدًّا فَأَقِمَّهُ عَلَيَّ، فَدَعَا رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَلَيْلَهَا، فَقَالَ: «أَحْسِنُ إِلَيْهَا، فَإِذَا وَضَعْتَ فَأَتِنِي بِهَا». فَفَعَلَ، فَأَمَرَ بِهَا النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله فَفُشِدَتْ عَلَيْهَا ثِيَابُهَا، ثُمَّ أَمَرَ بِهَا فَرَجِمَتْ ثُمَّ صَلَّيَ عَلَيْهَا. رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۱/۹۱۳- از عمران بن حصین رضی الله عنه روایت شده است که زنی از قبیله جهینه که از طریق زنا حامله شده بود، به نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد و عرض کرد: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله مرتکب عملی مستوجب حد شده‌ام، آن را بر من اجرا کن. رسول خدا صلی الله علیه و آله سرپرست او را فراخواند و فرمود: «با او نیکی کن و چون وضع حمل کرد، او را به نزد من آر». سرپرستش چنان کرد که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده بود. آنگاه رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمان داد لباسهایش محکم به او بسته شد. سپس فرمان داد و او رجم شد. سپس آن حضرت بر او نماز گزارد.

باب ۱۴۹ - جواز اینکه مریض

بگوید من بیمارم یا سخت بیمارم، تب دارم، وای سرم و امثال آن، و اگر از روی خشم و نابردباری نباشد، کراهت هم ندارد

۱/۹۱۴- عَنْ أَبِي مَسْعُودٍ رضی الله عنه قَالَ: لَخَلْتُ عَلَى النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله وَهُوَ يُوَعِّكَ فَمَسِسْتُهُ، فَقُلْتُ:

باب ۱۵۰ - تلقین به لا اله الا الله به**مختصر**

۱/۹۱۷- عَنْ مُعَاذٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ كَانَ آخِرَ كَلَامِهِ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ دَخَلَ الْجَنَّةَ». رَوَاهُ أَبُو دَاوُدَ وَالْحَاكِمُ وَقَالَ: صَحِيحُ الْإِسْنَادِ.

۱/۹۱۷- از مُعَاذِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «هرکس که آخرین سخنانش لا اله الا الله باشد، وارد بهشت می شود.»

۲/۹۱۸- وَعَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَقُّوْا مَوْتَكُمْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ». رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۲/۹۱۸- از ابوسعید خدری رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «لا اله الا الله را به آنان که در آستانه مرگ قرار دارند، تلقین کنید.»

باب ۱۵۱ - آنچه باید به هنگام**برهم نهادن چشمان مرده گفته شود**

۱/۹۱۹- عَنْ أُمِّ سَلَمَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: دَخَلَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَلَى أَبِي سَلَمَةَ وَقَدْ شَقَّ بَصَرُهُ، فَأَغْمَضَهُ ثُمَّ قَالَ: «إِنَّ الرُّوحَ إِذَا قُبِضَ تَبِعَهُ الْبَصَرُ». فَضَجَّ نَاسٌ مِنْ أَهْلِهِ، فَقَالَ: «لَا تَدْعُوا عَلَى أَنْفُسِكُمْ إِلَّا بِخَيْرٍ، فَإِنَّ الْمَلَائِكَةَ يُؤْمِنُونَ عَلَى مَا تَقُولُونَ». ثُمَّ قَالَ: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِأَبِي سَلَمَةَ، وَارْفَعْ دَرَجَتَهُ فِي الْمَهْدِيِّينَ، وَأَخْلَفْ فِي عَقِبِهِ فِي الْغَابِرِينَ، وَاعْفُ لَنَا وَلَهُ يَا رَبَّ الْعَالَمِينَ، وَأَفْسَحْ لَهُ فِي قَبْرِهِ وَثَوِّرْ لَهُ فِيهِ». رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۱/۹۱۹- از ام سلمه رضی الله عنها روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ بر ابوسلمه وارد شد. چشمان او باز بود. آن حضرت چشمانش را بست و فرمود: «وقتی روح از بدن بیرون رود، چشم در پی آن می نگیرد.»

صدای گریه کسانی از خانواده او بلند شد. آن حضرت رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ فرمود: «برای خود جز به خیر دعا نکنید؛ چون فرشتگان برای آنچه می گویند، آمین می گویند [از خداوند می خواهند گفتار شما را بپذیرد].»

آنگاه فرمود: «خداوندا، ابوسلمه را ببخشای و منزلت او را در میان هدایت یافتگان، بلندی بخش. و خود سرپرستی بازماندگان او را برعهده گیر. ای پروردگار جهانیان، ما و او را ببخشای. و قبرش را برای او فراخ و نورانی بگردان.»

باب ۱۵۲ - آنچه به نزد جنازه گفته**می شود و آنچه را که وابستگان میت باید بگویند**

۱/۹۲۰- عَنْ أُمِّ سَلَمَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِذَا حَضَرْتُمُ الْمَرِيضَ - أَوِ الْمَيِّتَ - فَقُولُوا خَيْرًا، فَإِنَّ الْمَلَائِكَةَ يُؤْمِنُونَ عَلَى مَا تَقُولُونَ». قَالَتْ: فَلَمَّا مَاتَ أَبُو سَلَمَةَ أَتَيْتُ النَّبِيَّ ﷺ فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنَّ أَبَا سَلَمَةَ قَدْ مَاتَ. قَالَ: «قُولِي: اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي وَلَهُ، وَأَعْقِبْنِي مِنْهُ عَقْبَى حَسَنَةً. فَقُلْتُ، فَأَعْقِبْنِي اللَّهُ مَنْ هُوَ خَيْرٌ لِي مِنْهُ: مُحَمَّدًا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ. رَوَاهُ مُسْلِمٌ هَكَذَا: «إِذَا حَضَرْتُمُ الْمَرِيضَ، أَوِ الْمَيِّتَ» عَلَى الشُّكِّ. وَرَوَاهُ أَبُو دَاوُدَ وَغَيْرُهُ: «الْمَيِّتَ» بِلَا شَكِّ.

۱/۹۲۰- از ام سلمه رضی الله عنها روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «هرگاه در نزد بیمار و یا جنازه ای حضور یابید، به نیکی

گفتم. خداوند متعال نیز بهتر از او، رسول خدا ﷺ را جایگزینش کرد.

۳/۹۲۲- وَعَنْ أَبِي مُوسَى رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: «إِذَا مَاتَ وَلَدُ الْعَبْدِ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى لِمَلَائِكَتِهِ: قَبِضْتُمْ وَلَدَ عَبْدِي؟ فَيَقُولُونَ: نَعَمْ، فَيَقُولُ: قَبِضْتُمْ ثَمَرَةَ فَوَائِدِهِ؟ فَيَقُولُونَ: نَعَمْ، فَيَقُولُ: فَمَاذَا قَالَ عَبْدِي؟ فَيَقُولُونَ حَمْدَكَ وَأَسْتَرجِعُ. فَيَقُولُ اللَّهُ تَعَالَى: أَبْنُوا لِعَبْدِي بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ، وَسَمُوهُ بَيْتُ الْحَمْدِ». رَوَاهُ التِّرْمِذِيُّ وَقَالَ: حَدِيثٌ حَسَنٌ.

۳/۹۲۲- از ابو موسی رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که رسول خدا ﷺ فرمود: «هرگاه فرزند بنده‌ای بمیرد، خداوند متعال به فرشتگان خویش می‌فرماید: [روح] فرزند بنده‌ام را گرفتید؟ عرض می‌کنند: بله.

می‌فرماید: ثمره [و گوشه] دل او را گرفتید؟

عرض می‌کنند: آری.

می‌فرماید: بنده‌ام چه گفت؟

عرض می‌کنند: تو را سپاس گزارد و انا لله و انا الیه راجعون گفت.

خداوند متعال می‌فرماید: برای بنده‌ام در بهشت خانه‌ای بسازید و آن را خانه حمد نام بگذارید.»

۴/۹۲۳- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: يَقُولُ اللَّهُ تَعَالَى: مَا لِعَبْدِي الْمُؤْمِنِ عِنْدِي جَزَاءٌ إِذَا قَبِضْتُ صَفِيَّةً مِنْ أَهْلِ الدُّنْيَا ثُمَّ أَحْتَسِبُهُ إِلَّا الْجَنَّةَ. رَوَاهُ الْبُخَارِيُّ.

۴/۹۲۳- از ابوهریره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که رسول خدا ﷺ فرمود: «خداوند متعال می‌فرماید: هنگامی که [دوست] برگزیده بنده‌ام از اهل دنیا را از او گرفتم و آنگاه او به ثواب آن امید بست، برای او پاداشی جز بهشت نیست.»

سخن گوید، چون فرشتگان برای آنچه که می‌گویند آمین می‌گویند.»

آنگاه ام سلمه گفت: هنگامی که ابوسلمه درگذشت، به نزد پیامبر اکرم ﷺ رفتم و عرض کردم: ای رسول خدا ﷺ، ابوسلمه درگذشت. آن حضرت ﷺ فرمود: «بگو: خداوند، مرا و او را بیخشای و جایگزینی نیکو به جای او به من عنایت کن.» [آن چه پیامبر ﷺ گفته بود] گفتم، پس خداوند شخصی بهتر از او، یعنی محمد ﷺ را جایگزینش کرد.

امام مسلم چنین روایت کرده است: «چون به نزد بیمار و یا - همراه با شک - مرده حضور یافتید، و ابوداود و دیگران فقط «مرده» بدون شک راوی روایت کرده‌اند.

۲/۹۲۱- وَعَنْهَا قَالَتْ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «مَا مِنْ عَبْدٍ تُصِيبُهُ مُصِيبَةٌ فَيَقُولُ: إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ، اللَّهُمَّ أَوْجِرْ لِي فِي مُصِيبَتِي وَأَخْلَفْ لِي خَيْرًا مِنْهَا، إِلَّا أَجَرَهُ اللَّهُ تَعَالَى فِي مُصِيبَتِهِ وَأَخْلَفَ لَهُ خَيْرًا مِنْهَا». (قَالَتْ: فَلَمَّا تَوَفَّيَ أَبُو سَلَمَةَ قُلْتُ كَمَا أَمَرَنِي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ، فَأَخْلَفَ اللَّهُ لِي خَيْرًا مِنْهُ: «رَسُولُ اللَّهِ ﷺ»). رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۲/۹۲۱- هم از او روایت شده است که گفت: شنیدم رسول خدا ﷺ می‌فرمود: هر بنده‌ای که مصیبتی به او برسد و بگوید: «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ، اللَّهُمَّ آجِرْنِي فِي مُصِيبَتِي وَأَخْلَفْ لِي خَيْرًا مِنْهَا/ ما از آن خدایم و به سوی او باز می‌گردیم؛ خداوند، به من به خاطر مصیبت پاداش بده و بهتر از آن جایگزین ساز.» قطعاً خداوند به او به خاطر مصیبتش مزد خواهد داد و بهتر از آن جایگزینش خواهد کرد.»

ام سلمه گفت: وقتی ابوسلمه درگذشت، همان‌گونه که رسول خدا ﷺ فرمان داده بود،

نوحه گری حرام است و به خواست خداوند درباره نوحه گری بابی در کتاب النهی خواهد آمد. درباره گریستن نیز احادیثی دال بر ممنوعیت آن آمده و اینکه مرده بر اثر گریه خانوده اش عذاب می بیند. اما این احادیث توجیه شده و حمل بر وضعیتی شده اند که شخص خود به آن وصیت کند. ممنوعیت نیز در باب گریستن است که توأم با رجز خوانی و نوحه گری باشد. احادیث بسیاری بیانگر جواز گریستن عاری از رجز خوانی و نوحه گری است از جمله:

۱/۹۲۵- عَنْ أَبِي عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ عَادَ سَعْدُ بْنُ عُبَادَةَ، وَمَعَهُ عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ عَوْفٍ وَسَعْدُ بْنُ أَبِي وَقَّاصٍ وَعَبْدُ اللَّهِ بْنُ مَسْعُودٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ، فَبَكَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ، فَلَمَّا رَأَى الْقَوْمُ بَكَاءَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ بَكَوْا. فَقَالَ: «أَلَا تَسْمَعُونَ؟ إِنَّ اللَّهَ لَا يُعَذِّبُ بِدَمْعِ أَلْعَيْنِ وَلَا بِحَزَنِ الْقَلْبِ، وَلَكِنْ يُعَذِّبُ بِهَذَا أَوْ يَرْحَمُ»، وَأَشَارَ إِلَى لِسَانِهِ. مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۱/۹۲۵- از ابن عمر رضی الله عنهما روایت شده است که رسول خدا ﷺ همراه عبدالرحمن بن عوف، سعد بن ابی وقاص و عبدالله بن مسعود، رضی الله عنهم، به عیادت سعد بن عباده رفت آن حضرت ﷺ به گریه افتاد. چون آنان گریه رسول خدا ﷺ را دیدند، به گریه افتادند. آن حضرت ﷺ فرمود: «آیا نمی شنوید؟ خداوند به اشک دیده و غم دل، کسی را عذاب نمی دهد، بلکه - در حالی که به زبانش اشاره می کرد - با این عذاب می دهد و یا مهر می ورزد.»

۲/۹۱۶- وَعَنْ أُسَامَةَ بْنِ زَيْدٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ رَفَعَ إِلَيْهِ ابْنُ أَبَتَيْهِ وَهُوَ فِي الْمَوْتِ،

۵/۹۲۴- وَعَنْ أُسَامَةَ بْنِ زَيْدٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: أُرْسِلْتُ إِحْدَى بَنَاتِ النَّبِيِّ ﷺ إِلَيْهِ تَدْعُوهُ وَتُخْبِرُهُ أَنَّ صَبِيًّا لَهَا - أَوْ أَبْنًا - فِي الْمَوْتِ فَقَالَ لِلرَّسُولِ: «أَرْجِعْ إِلَيْهَا فَأَخْبِرْهَا أَنَّ لِلَّهِ تَعَالَى مَا أَخَذَ وَلَهُ مَا أُعْطِيَ، وَكُلُّ شَيْءٍ عِنْدَهُ بِأَجَلٍ مُّسَمًّى، فَمَرِّهَا فَلْتَصْبِرْ وَلْتَحْتَسِبْ». - وَذَكَرَ تَمَامَ الْحَدِيثِ - مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۵/۹۲۴- از اسامه بن زید، رضی الله عنهما، روایت شده است که گفت: یکی از دختران رسول خدا ﷺ کسی را نزد او فرستاد که از او بخواهد که به آنجا برود و به او خبر بدهد که کودک - یا [شک از راوی است] پسرش - در حال مرگ است.

آن حضرت ﷺ به فرستاده فرمود: «به نزد او بازگرد و به او خبر ده، خداوند متعال هر آنچه را که بگیرد از آن اوست و هر آنچه را که بدهد، [نیز] از آن اوست و هر چیزی در نزد او مقدر [معین] دارد به او بگو: «باید بردباری پیشه کند و از خداوند امید ثواب داشته باشد» و همه حدیث را ذکر کرد.

باب ۱۵۳ - جواز گریستن بر میت

أَمَّا النِّيَاحَةُ فَحَرَامٌ، وَسَيَأْتِي فِيهَا بَابٌ فِي كِتَابِ النَّهْيِ، إِنْ شَاءَ اللَّهُ تَعَالَى. وَأَمَّا الْبُكَاءُ فَجَاءَتْ أَحَادِيثُ بِالنَّهْيِ عَنْهُ، وَأَنَّ الْمَيِّتَ يُعَذِّبُ بِبُكَاءِ أَهْلِهِ، وَهِيَ مُتَأَوَّلَةٌ مَحْمُولَةٌ عَلَى مَنْ أَوْصَى بِهِ، وَالنَّهْيُ إِنَّمَا هُوَ عَنِ الْبُكَاءِ الَّذِي فِيهِ نَدَبٌ أَوْ نِيَاخَةٌ. وَالذَّلِيلُ عَلَى جَوَازِ الْبُكَاءِ بِغَيْرِ نَدَبٍ وَلَا نِيَاخَةٍ أَحَادِيثٌ كَثِيرَةٌ، مِنْهَا:

سازد، نمی‌گوییم و ای ابراهیم، برای فراق تو محزون هستیم.»
وَالْأَحَادِيثُ فِي أَلْبَابٍ كَثِيرَةٍ فِي الصَّحِيحِ مَشْهُورَةٌ، وَاللَّهُ أَعْلَمُ.

در این باب احادیث صحیح و مشهور فراوان وارد شده است. خداوند بهتر می‌داند.

باب ۱۵۴ - حفظ عیب میت

۱/۹۲۸ - عَنْ أَبِي رَافِعٍ أَسْلَمَ مَوْلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «مَنْ غَسَلَ مَيِّتًا فَكَتَمَ عَلَيْهِ غَفَرَ اللَّهُ لَهُ أَرْبَعِينَ مَرَّةً». رَوَاهُ الْحَاكِمُ وَقَالَ: صَحِيحٌ عَلَى شَرْطِ مُسْلِمٍ.

۱/۹۲۸ - از ابورافع، اسلم، آراشده رسول خدا ﷺ روایت شده است که رسول خدا ﷺ فرمود: «هرکس که مرده‌ای را غسل دهد و عیب او را پوشیده دارد، خداوند چهل بار او را می‌بخشاید.»

باب ۱۵۵ - نماز گزاردن، شرکت در تشییع جنازه و حضور به هنگام دفن میت و کرامت شرکت زنان در تشییع جنازه فضیلت تشییع جنازه پیش از این بیان شد

۱/۹۲۹ - عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ شَهِدَ الْجَنَازَةَ حَتَّى يُصَلِّيَ عَلَيْهَا فَلَهُ قِيرَاطٌ، وَمَنْ شَهِدَهَا حَتَّى تُدْفَنَ فَلَهُ قِيرَاطَانِ». قِيلَ: وَمَا الْقِيرَاطَانِ؟ قَالَ: «مِثْلُ الْجَبَلَيْنِ الْعَظِيمَيْنِ». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۱/۹۲۹ - از ابوهریره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «هر آن‌کس که در تشییع جنازه شرکت کند [و آن‌قدر بماند] تا بر او

فَقَاضَتْ عَيْنَا رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ لَهُ سَعْدُ: مَا هَذَا يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: «هَذِهِ رَحْمَةٌ جَعَلَهَا اللَّهُ تَعَالَى فِي قُلُوبِ عِبَادِهِ، وَإِنَّمَا يَرْحَمُ اللَّهُ مَنْ عِبَادِهِ الرُّحَمَاءُ». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۲/۹۱۶ - از اسامه بن زید، رضی‌الله عنهما، روایت شده است که نوه دختری آن حضرت در حالی که در آستانه مرگ قرار داشت، به حضورش آورده شد. دیدگان رسول خدا ﷺ گریان شد. سعد به حضور آن حضرت عرض کرد: این چه حکایتی است، ای رسول خدا ﷺ؟

آن حضرت فرمود: «این رحمتی است که خداوند متعال در دل‌های بندگان قرار داده است، و خداوند به بندگان مهرورزش، مهر می‌ورزد.»

۳/۹۲۷ - وَعَنْ أَنَسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ نَحَلَ عَلَى أَثَرِهِ إِبرَاهِيمَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ وَهُوَ يَجُودُ بِنَفْسِهِ، فَجَعَلَتْ عَيْنَا رَسُولَ اللَّهِ ﷺ تَذْرِفَانِ. فَقَالَ لَهُ عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ عَوْفٍ: وَأَنْتَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ فَقَالَ: «يَا بَنُ عَوْفٍ، إِنَّهَا رَحْمَةٌ». ثُمَّ أَتْبَعَهَا بِأُخْرَى، فَقَالَ: «إِنَّ الْعَيْنَ تَدْمَعُ، وَالْقَلْبُ يَحْزَنُ، وَلَا نَقُولُ إِلَّا مَا يَرْضَى رَبَّنَا، وَإِنَّا بِفِرَاقِكَ يَا إِبْرَاهِيمَ لَمَحْزُونُونَ». رَوَاهُ الْبُخَارِيُّ، وَرَوَى بَعْضُهُ مُسْلِمٌ.

۳/۹۲۷ - از انس رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که رسول خدا ﷺ به هنگام جان‌کندنِ فرزندش ابراهیم رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ بر او وارد شد. دیدگان آن حضرت گریان شدند.

عبدالرحمن بن عوف به حضورش عرض کرد: ای رسول خدا ﷺ اگر چه می‌کنی؟

آن حضرت فرمود: «ای فرزند عوف، آن رحمت است.» و به گریستن ادامه داد و آنگاه فرمود: «دیدگان گریان و دل محزون می‌شود، و چیزی جز آنچه که پروردگارمان را خشنود

باب ۱۵۶ - استحباب کثرت تعداد

نمازگزاران بر میت و قرار دادن آن‌ها در سه صف یا بیشتر

۱/۹۳۲- عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ:

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ «مَا مِنْ مَيِّتٍ يُصَلَّى عَلَيْهِ أُمَّةٌ مِنَ الْمُسْلِمِينَ يَلْعُونُ مِثَّةً، كُلُّهُمْ يَشْفَعُونَ لَهُ إِلَّا شَفَعُوا فِيهِ». رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۱/۹۳۲- از عایشه رضی الله عنها روایت شده

است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «هر مرده‌ای که گروهی از مسلمانان که تعدادشان به صد تن برسد بر او نماز بگذارند [و] همه آنان برای [بخشایش] او شفاعت کنند، قطعاً شفاعتشان در مورد او پذیرفته می‌شود.»

۲/۹۳۳- وَعَنْ أَبِي عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا

قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «مَا مِنْ رَجُلٍ مُسْلِمٍ يَمُوتُ فَيَقُومُ عَلَى جَنَازَتِهِ أَرْبَعُونَ رَجُلًا لَا يُشْرِكُونَ بِاللَّهِ شَيْئًا إِلَّا شَفَعَهُمُ اللَّهُ فِيهِ». رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۲/۹۳۳- از ابن عباس رضی الله عنهما روایت

شده است که گفت: شنیدم رسول خدا ﷺ می‌فرمود: «هر مسلمانی که بمیرد و چهل مرد، جنازه او را تشییع کند که چیزی را برای خداوند شریک قرار نداده باشند، قطعاً خداوند متعال شفاعتشان را در مورد او می‌پذیرد.»

۳/۹۳۴- وَعَنْ مَرْثَدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْكَلْبِيِّ قَالَ:

كَانَ مَالِكُ بْنُ هُبَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ إِذَا صَلَّى عَلَى الْجَنَازَةِ، فَتَقَالَ النَّاسُ عَلَيْهَا، جَزَاءُ هُمْ عَلَيْهَا ثَلَاثَةَ أَجْزَاءٍ، ثُمَّ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ صَلَّى عَلَيْهِ ثَلَاثَةَ صُفُوفٍ فَقَدْ أَوْجَبَ». رَوَاهُ دَاوُودُ، وَالتِّرْمِذِيُّ وَقَالَ: حَدِيثٌ حَسَنٌ.

نماز گزارده شود، برای او یک قیراط و هر آن‌کس که در تشییع جنازه شرکت کند [و آن‌قدر همانند که] به خاک سپرده شود، برای او دو قیراط است.

عرض شد: منظور از دو قیراط چیست؟

فرمود: «منظور از آن‌ها پاداشی به اندازه دو کوه بزرگ است.»

۲/۹۳۰- وَعَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «مَنْ

اتَّبَعَ جَنَازَةَ مُسْلِمٍ إِيْمَانًا وَاحْتِسَابًا، وَكَانَ مَعَهُ حَتَّى يُصَلَّى عَلَيْهَا وَيُفْرَغَ مِنْ دَفْنِهَا، فَإِنَّهُ يَرْجِعُ مِنَ الْأَجْرِ بِقِيرَاطَيْنِ كُلُّ قِيرَاطٍ مِثْلُ أَحَدٍ، وَمَنْ صَلَّى عَلَيْهَا ثُمَّ رَجَعَ قَبْلَ أَنْ تُدْفَنَ فَإِنَّهُ يَرْجِعُ بِقِيرَاطٍ». رَوَاهُ الْبُخَارِيُّ.

۲/۹۳۰- هم از او روایت شده است که رسول

خدا ﷺ فرمود: «هر آن‌کس از روی ایمان و برای کسب خشنودی خداوند، در تشییع جنازه مسلمانی شرکت کند و تا زمانی با او باشد که بر او نماز گزارده و از دفن کردنش فراغت حاصل شود، با پاداشی برابر با دو قیراط که هریک از آن به اندازه کوه احد است بازمی‌گردد، و اگر کسی بر جنازه‌ای نماز بگذارد و پیش از آنکه دفن شود بازگردد، با یک قیراط بازمی‌گردد.»

۳/۹۳۱- وَعَنْ أُمِّ عَطِيَّةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ:

نُهِينَا عَنْ اتِّبَاعِ الْجَنَائِزِ، وَلَمْ يُعْزَمْ عَلَيْنَا، مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ. وَمَعْنَاهُ: وَلَمْ يُشَدَّدْ فِي النَّهْيِ كَمَا يُشَدَّدُ فِي الْمَحْرَمَاتِ.

۳/۹۳۱- از ام عطیه رضی الله عنها روایت شده

است که گفت: از شرکت در تشییع جنازه نهی شدیم، ولی در نهی بر ما سخت گرفته نشد/ به آن معنی که همچون سایر محرمات سخت مورد نهی قرار نگرفتیم.

مانند برخی از عوام فقط نگویید: «اِنَّ اللّٰهَ و ملائکته یصلّون علی النبی» چون اگر بدان اکتفا کند، نمازش درست نخواهد بود. آنگاه تکبیر سوم را می‌گوید و برای میت و مسلمانان - چنانکه به خواست خداوند در احادیث بعدی یاد خواهیم کرد - دعا می‌کند. آنگاه تکبیر چهارم را ادا و باز دعا می‌کند. بهترین دعا آن است که بگوید: «اللّٰهُمَّ لَا تَحْرِمْنا اُجره وَلَا تَفْتِنّا بعده، وَاغْفِرْ لَنَا وَلِه».

بهتر آن است که پس از تکبیر چهارم برخلاف آنچه مردم بدان عادت کرده‌اند، بنابر حدیث ابن ابی اوفی - که ان شاء الله آن را ذکر می‌کنیم - دعا را طولانی کند. اما دعاهایی که سنت است پس از تکبیر سوم خوانده شود، به شرحی است که در احادیث زیر می‌آید:

۱/۹۳۵- عَنْ أَبِي عَبْدِ الرَّحْمَنِ، عَوْفِ بْنِ مَالِكٍ رضی الله عنه قَالَ: صَلَّى رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله جَنَازَةً، فَحَفِظْتُ مِنْ دُعَائِهِ، وَهُوَ يَقُولُ: «اللّٰهُمَّ اغْفِرْ لَهُ وَارْحَمْهُ، وَعَافِهِ وَأَعْفُ عَنْهُ، وَأَكْرِمْ نُزُلَهُ وَوَسِّعْ مَدْخَلَهُ وَأَغْسِلْهُ بِالْمَاءِ وَالتَّلْجِ وَالْبَرَدِ، وَنَقِّهِ مِنَ الْخَطَايَا كَمَا نَقَّيْتَ الثُّوبَ الْأَبْيَضَ مِنَ الدَّنَسِ، وَأَبْدِلْهُ نَاراً خَيْراً مِنْ نَارِهِ، وَأَهْلَأْ خَيْراً مِنْ أَهْلِهِ، وَزَوْجاً خَيْراً مِنْ زَوْجِهِ، وَأَدْخِلْهُ الْجَنَّةَ، وَأَعِذْهُ مِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ وَمِنْ عَذَابِ النَّارِ» حَتَّى تَمَتَّيْتُ أَنْ أَكُونَ أَنَا ذَلِكَ أَلَمَيْتُ! رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۱/۹۳۵- از عبدالرحمن بن عوف بن مالک رضی الله عنه

روایت شده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله بر جنازه‌ای نماز گزارد. من این دعا را از آن حضرت به خاطر سپردم، که فرمود: «خداوندا، او را ببخشای و بر او رحم کن، او را قرین عافیت نما و از او درگذر و مهمانی [و سهم] او را [با بهشت] گرامی دار. قبرش را فراخ گردان و او را با آب و یخ

از مرثدن عبدالله یزنی روایت شده است که گفت: چون مالک بن هُبیره رضی الله عنه بر جنازه‌ای نماز می‌گزارد و مردم اندک بودند، آنان را به سه صف تقسیم می‌کرد و می‌گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «هرکس که سه صف از مسلمانان بر او نماز گزارند، بهشت بر او واجب می‌شود».

باب ۱۵۷ - آنچه در نماز جنازه

خوانده می‌شود

يُكَبِّرُ أَرْبَعَ تَكْبِيرَاتٍ: يَتَعَوَّذُ بَعْدَ الْأُولَى، ثُمَّ يَقْرَأُ فَاتِحَةَ الْكِتَابِ، ثُمَّ يَكَبِّرُ الثَّانِيَةَ، ثُمَّ يُصَلِّي عَلَى النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله، يَقُولُ: اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ، وَالْأَفْضَلُ أَنْ يَتِمَّعَهُ بِقَوْلِهِ: كَمَا صَلَّيْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ - إِلَى قَوْلِهِ - حَمِيدٌ مَجِيدٌ. وَلَا يَقُولُ مَا يَفْعَلُهُ كَثِيرٌ مِنَ الْعَوَامِّ مِنْ قِرَاءَتِهِمْ: «إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ» - أَلَايَةً - فَإِنَّهُ لَا تَصِحُّ صَلَاتُهُ إِنَّا أَقْتَصَرْنَا عَلَيْهِ، ثُمَّ يَكَبِّرُ الثَّالِثَةَ وَيَدْعُو لِمَيِّتٍ وَلِلْمُسْلِمِينَ بِمَا سَنَدُكُوهُ مِنَ الْأَحَادِيثِ إِنْ شَاءَ اللَّهُ تَعَالَى. ثُمَّ يَكَبِّرُ الرَّابِعَةَ وَيَدْعُو. وَمِنْ أَحْسَنِ: اللَّهُمَّ لَا تَحْرِمْنا أُجره، وَلَا تَفْتِنّا بعده، وَأَغْفِرْ لَنَا وَلِه. وَالْمُفْخَرُ أَنَّهُ يُطَوَّلُ الدُّعَاءُ فِي الرَّابِعَةِ خِلَافَ مَا يَفْعَلُهُ أَكْثَرُ النَّاسِ، لِحَدِيثِ ابْنِ أَبِي أَوْفَى الَّذِي سَنَدُكُوهُ إِنْ شَاءَ اللَّهُ تَعَالَى. وَأَمَّا الْأَدْعِيَةُ الْمَأْثُورَةُ بَعْدَ التَّكْبِيرَةِ الثَّالِثَةِ فَمِنْهَا:

نمازگزار چهار تکبیر می‌گوید. پس از تکبیر نخست به خداوند پناه می‌برد [می‌گوید: اعوذ بالله من الشيطان الرجيم]؛ آنگاه سوره فاتحه را می‌خواند. سپس تکبیر دوم را می‌گوید و آنگاه بر پیامبر اکرم درود و رحمت می‌فرستد و می‌گوید: «اللهم صل على محمد وعلى آل محمد» بهتر است که با دعای زیر آن را به پایه تکمیل رساند: «كما صليت على إبراهيم» تا «حميد مجيد».

هرکس از ما را که می‌میرانی، بر ایمان بمیران.
خداوندا، ما را از پاداشش محروم مکن و پس از
او به فتنه نینداز.»

۳/۹۳۷- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: سَمِعْتُ
رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «إِذَا صَلَّيْتُمْ عَلَى الْمَيِّتِ
فَأَخْلَصُوا لَهُ الدُّعَاءَ»، رَوَاهُ أَبُو دَاوُدَ.

۳/۹۳۷- از ابوهریره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است
که گفت: شنیدم رسول خدا ﷺ می‌فرمود:
«هرگاه بر مرده‌ای نماز گزارید، خالصانه برای او
دعا کنید.»

۴/۹۳۸- وَعَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ فِي الصَّلَاةِ
عَلَى الْجَنَازَةِ: «اللَّهُمَّ أَنْتَ رَبُّهَا، وَأَنْتَ خَلَقْتَهَا،
وَأَنْتَ هَدَيْتَهَا لِلْإِسْلَامِ، وَأَنْتَ قَبَضْتَ رُوحَهَا،
وَأَنْتَ أَعْلَمُ بِسِرِّهَا وَعَلَانِيَتِهَا، جَنَّكَ شُفْعَاءُ لَهُ،
فَاغْفِرْ لَهُ»، رَوَاهُ أَبُو دَاوُدَ.

۴/۹۳۸- هم از او از پیامبر اکرم ﷺ در
مورد نماز گزاردن بر جنازه روایت شده است که
دعا کرد: «خدایا، پروردگار او تویی. تو او را
آفریده‌ای و تو او را به سوی اسلام راه نموده‌ای. و
تو روحش را گرفتی و تو بر نهان و آشکارش
آگاهتری. ما نزد تو آمده‌ایم تا برای او شفاعت
کنیم. پس او را ببخشای.»

۵/۹۳۹- وَعَنْ وَائِلِ بْنِ الْأَسْقَمِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ:
صَلَّى بِنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَلَى رَجُلٍ مِنَ
الْمُسْلِمِينَ، فَسَمِعْتُهُ يَقُولُ: «اللَّهُمَّ إِنَّ فُلَانًا بَنَ
فُلَانًا فِي ذِمَّتِكَ وَحَبْلٍ جَوَارِكَ، فَفِيهِ فِتْنَةٌ الْقَبْرِ،
وَعَذَابُ النَّارِ، وَأَنْتَ أَهْلُ الْوَفَاءِ وَالْحَقِّ؛ اللَّهُمَّ
فَاغْفِرْ لَهُ وَأَرْحَمْهُ، إِنَّكَ أَنْتَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ»،
رَوَاهُ أَبُو دَاوُدَ.

و تگرگ پاک بشوی او را مورد انواع رحمت‌های
خویش قرار ده و او را از گناهان چنان پاک ساز،
که پارچه سفید را از چرک پاک می‌کنی. سرایی
بہتر از سرای دنیا و خانواده‌ای بہتر از خانواده
دنیا و ہم‌سری بہتر از ہم‌سر دنیا، به او عوض ده.
او را به بہشت درآور و از عذاب قبر و عذاب
آتش جہنم پناہ ده.» تا آنجا کہ آرزو کردم، ای
کاش من به جای این میت بودم.

۲/۹۳۶- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ وَأَبِي قَتَادَةَ وَأَبِي
إِبْرَاهِيمَ الْأَشْهَلِيِّ عَنْ أَبِيهِ - وَأَبُوهُ صَحَابِيٌّ -
رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ أَنَّهُ صَلَّى عَلَى
جَنَازَةٍ فَقَالَ: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِحَيِّنَا وَمَيِّتِنَا،
وَصَغِيرِنَا وَكَبِيرِنَا، وَذَكَرْنَا وَأُنْثَانَا، وَشَاهِدِنَا
وَعَائِدِنَا. اللَّهُمَّ مَنْ أَحْيَيْتَهُ مِنَّا فَأَحْبِبْهُ عَلَى
الْإِسْلَامِ، وَمَنْ تَوَفَّيْتَهُ مِنَّا فَتَوَفَّهُ عَلَى الْإِيمَانِ،
اللَّهُمَّ لَا تَحْرِمْنَا أَجْرَهُ، وَلَا تَفْتِنَّا بَعْدَهُ». رَوَاهُ
التِّرْمِذِيُّ مِنْ رِوَايَةِ أَبِي هُرَيْرَةَ وَالْأَشْهَلِيِّ.

رَوَاهُ أَبُو دَاوُدَ مِنْ رِوَايَةِ أَبِي هُرَيْرَةَ وَأَبِي
قَتَادَةَ. قَالَ الْحَاكِمُ: حَدِيثُ أَبِي هُرَيْرَةَ صَحِيحٌ
عَلَى شَرْطِ الْبُخَارِيِّ وَمُسْلِمٍ. قَالَ التِّرْمِذِيُّ: قَالَ
الْبُخَارِيُّ: أَصَحُّ رِوَايَاتِ هَذَا الْحَدِيثِ رِوَايَةُ
الْأَشْهَلِيِّ. قَالَ الْبُخَارِيُّ: وَأَصَحُّ شَيْءٍ فِي الْبَابِ
حَدِيثُ عَوْفِ بْنِ مَالِكٍ.

۲/۹۳۶- از ابوهریره، و ابوقتاده و ابوابراهیم
اشهلی از پدرش - پدرش صحابی بود - رضی الله
عنهم از پیامبر اکرم ﷺ روایت شده است که
آن حضرت بر جنازه‌ای نماز گزارد و فرمود:
«خداوندا، زنده و مرده، کوچک و بزرگ، مرد و
زن و حاضر و غایب ما را بیمارز خدایا، هریک
از ما را که زنده می‌داری، به اسلام زنده بدار و

باب ۱۵۸ - به شتاب بردن جنازه

۱/۹۴۱- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «أَسْرِعُوا بِالْجَنَازَةِ: فَإِنَّ تَكَّ صَالِحَةٍ فَخَيْرٌ تُقَدَّمُونَهَا إِلَيْهِ، وَإِنْ تَكَّ سِوَى ذَلِكَ فَشَرٌّ تَضَعُونَهَا عَنْ رِقَابِكُمْ». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

وفي رواية لمسلم: «فَخَيْرٌ تُقَدَّمُونَهَا عَلَيْهِ».

۱/۹۴۱- از ابوهریره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: «جنازه را به شتاب ببرید. اگر نیکوکار باشد، خیری خواهد بود که وی را به آن عرضه می‌دارید و اگر جز این باشد، شری خواهد بود که از گردن خود فرو می‌گذارید.» در روایتی از مسلم آمده: «خیری خواهد بود که وی را بر آن مقدم می‌دارید.»

۲/۹۴۲- وَعَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: كَانَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «إِذَا وُضِعَتْ الْجَنَازَةُ فَاحْتَمَلَهَا الرِّجَالُ عَلَى أَعْنَاقِهِمْ، فَإِنْ كَانَتْ صَالِحَةً قَالَتْ: قَدَّمُونِي، وَإِنْ كَانَتْ غَيْرَ صَالِحَةٍ قَالَتْ: لِأَهْلِهَا: يَا وَيْلَهَا! أَيْنَ تَذْهَبُونَ بِهَا؟ يَسْمَعُ صَوْتُهَا كُلُّ شَيْءٍ إِلَّا الْإِنْسَانَ، وَلَوْ سَمِعَ الْإِنْسَانُ لَصَعِقَ!» رَوَاهُ الْبُخَارِيُّ.

۲/۹۴۲- از ابوسعید خدری رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده

است که پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می‌فرمود: «هرگاه جنازه گذارده شد و مردان آن را بر دوش خود حمل کردند، اگر نیکوکار باشد می‌گوید: مرا پیش فرستید، اگر نیکوکار نباشد به خانواده‌اش می‌گوید: وای بر من! کجایش می‌برید؟ همه چیز جز انسان صدایش را می‌شنوند و اگر انسان می‌شنید از هوش می‌رفت.»

۵/۹۳۹- از واثله بن اسقع رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که گفت: رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ همراه ما بر جنازه‌ای نماز گزارد. شنیدیم که دعا می‌کرد: «خداوندا، فلان بن فلان در پناه و امان توست. او را از فتنه قبر و عذاب آتش [جهنم] حفظ کن و تو سزاوار ستایشی. خداوندا، او را ببخشای و بر او رحم کن، به راستی بخشاینده مهربانی.»

۶/۹۴۰- وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي أَوْفَى رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: أَنَّهُ كَبَّرَ عَلَى جَنَازَةِ ابْنَةٍ لَهُ أَرْبَعَ تَكْبِيرَاتٍ، فَقَامَ بَعْدَ الرَّابِعَةِ كَقَدْرِ مَا بَيْنَ التَّكْبِيرَتَيْنِ يَسْتَعْفِزُ لَهَا وَيَدْعُو، ثُمَّ قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَصْنَعُ هَكَذَا. وفي رواية: «كَبَّرَ أَرْبَعًا فَمَكَثَ سَاعَةً حَتَّى ظَنَنَّا أَنَّهُ سَيَكْبُرُ خَمْسًا، ثُمَّ سَلَّمَ عَنْ يَمِينِهِ وَعَنْ شِمَالِهِ. فَلَمَّا أَنْصَرَفَ قُلْنَا لَهُ: مَا هَذَا؟ فَقَالَ: إِنِّي لَا أَزِيدُكُمْ عَلَى مَا رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَصْنَعُ - أَوْ هَكَذَا صَنَعَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - رَوَاهُ الْحَاكِمُ وَقَالَ: حَدِيثٌ حَسَنٌ صَحِيحٌ.

۶/۹۴۰- از عبدالله بن ابی اوفی رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که او بر جنازه دخترش چهار تکبیر ادا کرد. پس از تکبیر چهارم به اندازه دو تکبیر ایستاد و برای او طلب بخشایش و دعا کرد.

آنگاه گفت: رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به هنگام گزاردن نماز میت چنین می‌کرد.

در روایتی دیگر آمده است: «چهار تکبیر گفت و لحظه‌ای ایستاد تا اینکه گمان بردیم می‌خواهد تکبیر پنجمی بگوید. آنگاه به جانب راست و چپ خویش سلام داد. چون بازگشت، به او گفتیم: چه کاری بود که کردی؟

گفت: من بر آنچه که رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ انجام داده بود، چیزی نیفزودم و یا [اشک از راوی است]. گفت: رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ چنین می‌کرد.

وَقَعَدْنَا حَوْلَهُ، وَمَعَهُ مَخْصَرَةٌ، فَكَسَسَ، وَجَعَلَ يَنْكُثُ بِمَخْصَرَتِهِ، ثُمَّ قَالَ: «مَا مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ إِلَّا وَقَدْ كُتِبَ مَقْعَدُهُ مِنَ النَّارِ وَمَقْعَدُهُ مِنَ الْجَنَّةِ». فَقَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَفَلَا نَحْكُلُ عَلَى كِتَابِنَا؟ فَقَالَ: «أَعْمَلُوا؛ فَكُلُّ مُيسِّرٍ لِمَا خُلِقَ لَهُ». وَذَكَرَ تَمَامَ الْحَدِيثِ. مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۱/۹۴۵- از علی رضی الله عنه روایت شده است که گفت: در [گورستان] بقیع غرقد بر جنازه‌ای حضور داشتیم. رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد و نشست. ما نیز پیرامونش نشستیم. حضرت عصبی سرکج با خود داشت سرش را به پایین انداخت و با عصایش بر زمین کوبید و فرمود: «قطعا هر کدام از شما جایگاهش در آتش جهنم و بهشت نوشته [و ثبت] شده است.»

عرض کردند: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله آیا به [نیک‌بختی و بدبختی‌ای] که برای ما مقرر است [دل‌نسپاریم و] توکل نکنیم؟ فرمود: «کردار شایسته انجام دهید، زیرا هر کسی برای آنچه که آفریده شده، مهیا شده است.»

باب ۱۶۱ - دعا برای میت پس از دفن او و نشستن بر قبر او برای لحظاتی جهت استغفار و قرانت

۱/۹۴۶- وَعَنْ أَبِي عَمْرٍو - وَقِيلَ: أَبُو عَبْدِ اللَّهِ، وَقِيلَ: أَبُو لَيْلَى - عَثْمَانُ بْنُ عَفَانَ رضی الله عنه قَالَ: كَانَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله إِذَا فَرَغَ مِنْ دَفْنِ الْمَيِّتِ وَقَفَ عَلَيْهِ، وَقَالَ: «أَسْتَغْفِرُوا لِأَخِيكُمْ، وَسَلُّوا لَهُ التَّسْلِيتَ، فَإِنَّهُ أَلَانَ يُسَالُّ». رَوَاهُ أَبُو دَاوُدَ.

۱/۹۴۶- از ابوعمرو، گفته شده است، ابو عبدالله، یا ابولیلی، عثمان بن عفان رضی الله عنه روایت شده است که گفت: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله چون از خاکسپاری میتی فراغت می‌یافت، بر قبر او

باب ۱۵۹ - زود برداختن بدهی مرده و شتافتن به تجبیز وی، مگر اینکه ناکهان بمیرد، پس مدتی رها می‌شود تا مرگ او یقین شود

۱/۹۴۳- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: «نَفْسُ الْمُؤْمِنِ مُعْلَقَةٌ بِدَيْنِهِ حَتَّى يُقَضَى عَنْهُ». رَوَاهُ التِّرْمِذِيُّ وَقَالَ: حَدِيثٌ حَسَنٌ.

۱/۹۴۳- از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «نفس انسان مؤمن وابسته به دین خود است [و نمی‌تواند به لذت‌ها و نعمت‌هایش برسد] تا آنکه از جانب او پرداخت شود.»

۱/۹۴۴- وَعَنْ حُصَيْنِ بْنِ وَحْوَحٍ رضی الله عنه أَنَّ طَلْحَةَ بْنَ الْبَرَاءِ بْنَ عَازِبٍ رضی الله عنه مَرِضٌ، فَأَتَاهُ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله يَعُودُهُ، فَقَالَ: إِنِّي لَا أَرَى طَلْحَةَ إِلَّا قَدْ حَدَثَ فِيهِ الْمَوْتُ، فَأَذِنُونِي بِهِ، وَعَجِّلُوا بِهِ، فَإِنَّهُ لَا يَنْبَغِي لِجِنْفَةِ مُسْلِمٍ أَنْ تُحْبَسَ بَيْنَ ظَهْرَانِي أَهْلِهِ». رَوَاهُ أَبُو دَاوُدَ.

۱/۹۴۴- از حُصَيْنِ بْنِ وَحْوَحٍ رضی الله عنه روایت است که طلحه بن براء بن عازب رضی الله عنه بیمار شد. پیامبر صلی الله علیه و آله به عیادت او آمد و فرمود: «من گمان می‌کنم [نیش] مرگ در طلحه رخنه کرده [و دارد می‌میرد]. هرگاه مرد، مرا از آن باخبر کنید و [در تجهیز و تکفین او] شتاب کنید، چون شایسته نیست لاشه [جنازه] مسلمان میان خانواده‌اش نگه داشته شود.»

باب ۱۶۰ - اندرز دادن بر سر قبر

۱/۹۴۵- عَنْ عَلِيٍّ رضی الله عنه قَالَ: كُنَّا فِي جَنَازَةٍ فِي بَقِيعِ الْغُرَقَةِ، فَأَتَانَا رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله، فَقَعَدَ

برادرنمان را که در ایمان آوردن از ما پیشی گرفتند، پیامرز...»
حشر: ۱۰

۱/۹۴۸- وَعَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا أَنَّ رَجُلًا قَالَ لِلنَّبِيِّ: إِنَّ أُمِّي أَقْتَلَتْ نَفْسَهَا، وَأَرْأَاهَا لَوْ تَكَلَّمَتْ تَصَدَّقْتُ، فَهَلْ لَهَا مِنْ أَجْرِ إِنْ تَصَدَّقْتُ عَنْهَا؟ قَالَ: «نَعَمْ». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۱/۹۴۸- از عایشه رضی الله عنها روایت شده است که مردی به حضور پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله عرض کرد: مادرم وفات یافت. گمان می‌کنم اگر فرصت می‌یافت که سخن بگوید، صدقه می‌داد. آیا اگر به جای او صدقه بدهم، پاداشی برای او خواهد بود؟
آن حضرت فرمود: «آری.»

۲/۹۴۹- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: «إِذَا مَاتَ الْإِنْسَانُ انْقَطَعَ عَمَلُهُ إِلَّا مِنْ ثَلَاثٍ: صَدَقَةٌ جَارِيَةٍ، أَوْ عِلْمٌ يُنْتَفَعُ بِهِ، أَوْ وَلَدٌ صَالِحٌ يَدْعُو لَهُ». رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۲/۹۴۹- از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «چون انسانی بمیرد، عمل او جز در سه مورد قطع می‌شود: صدقه جاریه [عملی که بهره‌بردن مردم در آن استمرار یابد، چون ساختن پل، مدرسه و...]، یا عملی که از آن بهره برده شود و یا فرزند نیکوکاری که برای او دعا کند.»

می‌ایستاد و می‌فرمود: «برای برادران از خداوند بخشایش طلب کنید و استواری بخواهید. چون اینک مورد پرس و جو قرار می‌گیرد.»

۲/۹۴۷- وَعَنْ عَمْرِو بْنِ الْعَاصِ رضی الله عنه قَالَ: إِذَا دَفَنْتُمُونِي فَأَقِيمُوا حَوْلَ قَبْرِي قَدْرَ مَا تُنَحَّرُ جُرُورٌ، وَيُقَسَّمُ لَحْمُهَا حَتَّى أَسْتَأْنِسَ بِكُمْ، وَأَعْلَمَ مَاذَا أُرَاجِعُ بِهِ رُسُلَ رَبِّي. رَوَاهُ مُسْلِمٌ. وَقَدْ سَبَقَ بِطَوِيلِهِ.

قَالَ الشَّافِعِيُّ رضی الله عنه: وَيُسْتَحَبُّ أَنْ يُقْرَأَ عِنْدَهُ شَيْءٌ مِنَ الْقُرْآنِ، وَإِنْ حَفَمُوا الْقُرْآنَ كُلَّهُ كَانَ حَسَنًا.

۲/۹۴۷- از عمرو بن عاص رضی الله عنه روایت شده است که گفت: وقتی مرا دفن کردید، مدت زمانی به اندازه پی کردن چند شتر و تقسیم گوشت آن‌ها پیرامون قبر من بایستید، تا با شما [با قبر خویش] انس گیرم و دریابم که چگونه به فرستادگان پروردگار پاسخ دهم.^۱

امام شافعی - رحمه الله - گفته است: اگر بر سر قبر میت مقداری از قرآن کریم خوانده شود، مستحب است و اگر تمام قرآن را بر آن ختم کنند، بهتر است.^۲

باب ۱۶۲ - صدقه دادن از جانب میت و دعا برای او

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى:

خداوند می‌فرماید: ﴿وَالَّذِينَ جَاءُوا مِنْ بَعْدِهِمْ يَقُولُونَ: رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَلِإِخْوَانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ﴾

«و [نیز] آنان راست که پس از اینان می‌آیند. [انصار] می‌گویند: پروردگارا، ما را و آن

۱. حدیث شماره ۷۱۱.

۲. نظر محققان بر این است که دیدگاهی که نویسنده از امام شافعی نقل کرده، از وی به اثبات نرسیده است و او خود نه تنها قایل به چنین دیدگاهی نبوده، بلکه قایل به آن بوده که اهدای ثواب قرائت قرآن به مردگان نمی‌رسد.

فَقُلْنَا: وَثَلَاثَةٌ؟ قَالَ: «وِثْلَاثَةٌ». فَقُلْنَا وَأَتْنَانٍ؟ قَالَ: «وَأَتْنَانٍ»؛ ثُمَّ لَمْ نَسْأَلْهُ عَنْ الْوَاحِدِ. رَوَاهُ الْبُخَارِيُّ.
۲/۹۵۱- از ابواسود روایت شده است که گفت:

به مدینه وارد شدم و در نزد عمر بن خطاب رضی الله عنه نشستم. جنازه‌ای بر آنان گذشت و از او به نیکی یاد شد. عمر گفت: واجب شد.

آنگاه جنازه‌ای دیگر عبور داده شد و از او به نیکی یاد شد. عمر گفت: واجب شد.
سپس جنازه‌ای سومی عبور داده شد و از او به بدی یاد شد. عمر گفت: واجب شد.

ابوالاسود گفت: عرض کردم: ای امیرمؤمنان، چه چیز واجب شد؟

گفت: من مانند رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم گفتم که فرمود: «هر مسلمانی که چهار نفر از او به نیکی یاد کنند، خداوند او را وارد بهشت می‌کند».
عرض کردیم: اگر سه نفر از او به نیکی یاد کنند، چه؟

فرمود: «همچنان است اگر سه نفر هم از او به نیکی یاد کنند».

عرض کردیم: دو نفر چه؟
فرمود: «دو نفر هم».
آنگاه از آن حضرت در مورد یک نفر پرسیدیم.

باب ۱۶۴ - فضیلت شخصی که فرزندان کوچک او بمیرند

۱/۹۵۲- عَنْ أَنَسٍ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم: مَا مِنْ مُسْلِمٍ يَمُوتُ لَهُ ثَلَاثَةٌ لَمْ يَبْلُغُوا أَلْحَنَتْ إِلَّا أَدْخَلَهُ اللَّهُ الْجَنَّةَ بِفَضْلِ رَحْمَتِهِ إِيَّاهُمْ. مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

باب ۱۶۳ - ستایش مردم از مرده

۱/۹۵۰- عَنْ أَنَسٍ رضی الله عنه قَالَ: مَرُّوا بِجَنَازَةٍ فَأَتْنَوْا عَلَيْهَا خَيْرًا، فَقَالَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله و سلم: «وَجَبَتْ»، ثُمَّ مَرُّوا بِأُخْرَى فَأَتْنَوْا عَلَيْهَا شَرًّا، فَقَالَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله و سلم: «وَجَبَتْ». فَقَالَ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ رضی الله عنه: مَا وَجَبَتْ؟ فَقَالَ: «هَذَا أَتْنَيْتُمْ عَلَيْهِ خَيْرًا فَوَجَبَتْ لَهُ الْجَنَّةُ، وَهَذَا أَتْنَيْتُمْ عَلَيْهِ شَرًّا فَوَجَبَتْ لَهُ النَّارُ، أَنْتُمْ شُهَدَاءُ اللَّهِ فِي الْأَرْضِ». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۱/۹۵۰- از انس رضی الله عنه روایت شده است که گفت: بر جنازه‌ای گذشتند و مردم او را به نیکی، ستایش کردند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «واجب شد».

آنگاه بر شخصی دیگر گذشتند و مردم از او به بدی یاد کردند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «واجب شد».
عمر بن خطاب رضی الله عنه عرض کرد: چه چیزی واجب شد؟

حضرت فرمود: «شخص نخست را به نیکی یاد کردید و بهشت بر او واجب گردید. از شخص دوم به بدی یاد کردید و آتش جهنم بر او واجب شد، شما گواهان خداوند بر روی زمین هستید».

۲/۹۵۱- وَعَنْ أَبِي الْأَسْوَدِ قَالَ: قَدِمْتُ الْمَدِينَةَ، فَجَلَسْتُ إِلَى عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ رضی الله عنه، فَمَرَّتْ بِهِمْ جَنَازَةٌ فَأَتَيْتُ عَلَى صَاحِبِهَا خَيْرًا، فَقَالَ عُمَرُ: وَجَبَتْ، ثُمَّ مَرَّ بِأُخْرَى فَأَتَيْتُ عَلَى صَاحِبِهَا خَيْرًا فَقَالَ عُمَرُ: وَجَبَتْ، ثُمَّ مَرَّ بِثَالِثَةٍ، فَأَتَيْتُ عَلَى صَاحِبِهَا شَرًّا، فَقَالَ عُمَرُ: وَجَبَتْ. قَالَ أَبُو الْأَسْوَدِ: فَقُلْتُ: وَمَا وَجَبَتْ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ؟ قَالَ: قُلْتُ كَمَا قَالَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله و سلم: «أَيُّمَا مُسْلِمٍ شَهِدَ لَهُ أَرْبَعَةٌ بِخَيْرٍ أَدْخَلَهُ اللَّهُ الْجَنَّةَ».

لَهَا حِجَابًا مِنَ النَّارِ». فَقَالَتْ أَمْرَأَةٌ: «وَأَتْنَيْنِ؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «وَأَتْنَيْنِ». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۳/۹۵۴- از ابوسعید خدری رضی الله عنه روایت شده است که گفت: زنی به حضور رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم رسید و عرض کرد: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم، مردان همه [بهره] احادیث حضرتت را بردند. برای ما هم جهت فیض بردن از وجودت روزی را معین کن تا در آن روز نزد تو آییم و آنچه را که خداوند به تو آموزانده است، به ما بیاموزانی.

فرمود: در این یا آن روز گرد آیید. زنان گرد آمدند. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم آمد و از آنچه که خداوند به آن حضرت آموزانده بود، به آنان آموزاند. آنگاه فرمود: «هر زنی از میان شما که سه فرزند را از پیش فرستد [قبل از او وفات یابد] قطعاً برای او از آتش حجابی خواهند بود. زنی عرض کرد: اگر دو فرزند باشند، چه؟ فرمود: «حتی اگر دو فرزند باشند.»

۱/۹۵۲- از انس رضی الله عنه روایت شده است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «هر مسلمانی که سه فرزند او که به سن بلوغ نرسیده‌اند، بمیرند، قطعاً خداوند متعال به فضل رحمت خویش بر آن فرزندان، او را وارد بهشت می‌کند.»

۲/۹۵۳- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَا يَمُوتُ لِأَحَدٍ مِنَ الْمُسْلِمِينَ ثَلَاثَةٌ مِنَ الْوَلَدِ لَا تَمْسُهُ النَّارُ إِلَّا تَحِلَّةَ الْقَسَمِ». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

«وَتَحِلَّةُ الْقَسَمِ» قَوْلُ اللَّهِ تَعَالَى: «وَإِنْ مِنْكُمْ إِلَّا وَارِدُهَا». وَالْوُرُودُ: هُوَ الْعُبُورُ عَلَى الصِّرَاطِ وَهُوَ جِسْرٌ مَنْصُوبٌ عَلَى ظَهْرِ جَهَنَّمَ، عَافَانَا اللَّهُ مِنْهَا.

۲/۹۵۳- از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «از هر مسلمانی سه فرزند فوت کند، قطعاً آتش جهنم به او نمی‌رسد، جز در حد برائت سوگند.»

توضیح: تحلة القسم: براساس آن فرموده خداوند است که می‌فرماید: «کسی از شما نیست قطعاً به آن [دوزخ] وارد می‌شود.» منظور از وارد شدن، گذشتن از پل صراط است. مراد از آن پلی است که بر روی جهنم قرار دارد. خداوند ما را از آن مصون دارد.

۳/۹۵۴- وَعَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ رضی الله عنه قَالَ: جَاءَتْ أَمْرَأَةٌ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَقَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، ذَهَبَ الرَّجَالُ بِحَدِيثِكَ، فَاجْعَلْ لَنَا مِنْ نَفْسِكَ يَوْمًا نَأْتِيكَ فِيهِ تَعْلَمُنَا مِمَّا عَلَّمَكَ اللَّهُ، قَالَ: «أَجْتَمِعُنَّ يَوْمَ كَذَا وَكَذَا». فَاجْتَمِعْنَ، فَأَتَاهُنَّ النَّبِيُّ ﷺ فَعَلَّمَهُنَّ مِمَّا عَلَّمَهُ اللَّهُ، ثُمَّ قَالَ: «مَا مِنْكُمْ مِنْ أَمْرَأَةٍ تَقْدَمُ ثَلَاثَةٌ مِنَ الْوَلَدِ إِلَّا كَانُوا

باب ۱۶۵ - گریه و ترس به هنگام

عبور از قبرها و محل هلاکت ستمکاران و اظهار نیاز به خداوند متعال و برحذر داشتن از غفلت از آن

۱/۹۵۵- عَنْ أَبِي عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ لِأَصْحَابِهِ - يَغْنِي لِمَا. وَصَلُوا الْحَجَرَ، بِيَازْ ثُمُودَ - «لَا تَدْخُلُوا عَلَى هَؤُلَاءِ الْمُعَذِّبِينَ إِلَّا أَنْ تَكُونُوا بَاكِينَ، فَإِنْ لَمْ تَكُونُوا بَاكِينَ فَلَا تَدْخُلُوا عَلَيْهِمْ، لَا يُصِيبُكُمْ مَا أَصَابَهُمْ». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

وَفِي رِوَايَةٍ قَالَ: لِمَا مَرَّ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بِالْحَجَرِ قَالَ: لَا تَدْخُلُوا مَسَاكِينَ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ، أَنْ يُصِيبَكُمْ مَا أَصَابَهُمْ، إِلَّا أَنْ تَكُونُوا

در روایتی دیگر در صحیحین آمده است که کمتر پیش می‌آمد جز در روز پنجشنبه، برای سفر بیرون آید.

۲/۹۵۷- وَعَنْ صَخْرِ بْنِ وَدَاعَةَ الْغَامِدِيِّ الصَّحَابِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «اللَّهُمَّ بَارِكْ لِأُمَّتِي فِي بُكُورِهَا». وَكَانَ إِذَا بَعَثَ سَرِيَّةً أَوْ جَيْشًا بَعَثَهُمْ مِنْ أَوَّلِ النَّهَارِ. وَكَانَ صَخْرُ تَاجِرًا وَكَانَ يَبْعَثُ تِجَارَتَهُ أَوَّلَ النَّهَارِ، فَأَثَرِي وَكَثُرَ مَالُهُ. رَوَاهُ أَبُو دَاوُدَ وَالتِّرْمِذِيُّ وَقَالَ: حَدِيثٌ حَسَنٌ

۲/۹۵۷- از صخر بن وداعه غامدی صحابی رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که رسول خدا ﷺ فرمود: «خداوندا، در آغاز روز امت من برکت عنایت کن.»

و هرگاه آن حضرت ﷺ سربه و یا لشکری را می‌فرستاد، در آغاز روز آن‌ها را می‌فرستاد. صخر تاجر بود. کارهای تجاری خویش را در آغاز روز انجام می‌داد. پس [از چندی] دارا شد و مالش فزونی گرفت.

باب ۱۶۷ - استحباب جستن

ممسفر و امیر قراردادن یکی از خودشان تا از او فرمان برند

۱/۹۵۸- عَنِ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَوْ أَنَّ النَّاسَ يَعْلَمُونَ مِنَ الْوَاحِدَةِ مَا أَعْلَمُ مَا سَارَ زَاكِبٌ بِلَيْلٍ وَحَدَهُ». رَوَاهُ الْبُخَارِيُّ.

۱/۹۵۸- از ابن عمر، رضی‌الله عنهما، روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «اگر

باکین. ثُمَّ قَنَّعَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ رَأْسَهُ وَأَسْرَعَ السَّيْرَ حَتَّى أَجَاَزَ الْوَادِي.

۱/۹۵۵- از ابن عمر رضی‌الله عنهما روایت شده است که رسول خدا ﷺ به یارانش - چون به حجر، سرزمین قوم ثمود رسیدند - فرمود: بر اینان که مورد قهر خداوند واقع شده‌اند، جز گریه کنان وارد نشوید. پس اگر گریان نباشید، بر آنان وارد نشوید. مبدا آنچه بدانان رسید، به شما برسد.» و در روایتی دیگر آمده است که گفت: چون رسول خدا ﷺ بر حجر گذشت، فرمود: «بر جایگاههای آنان که بر خود ستم روا داشتند جز گریان وارد مشوید، تا مبدا چیزی به شما رسد که به آنان رسید.»

آنگاه رسول خدا ﷺ سر مبارکش را پوشاند و به حرکت خویش سرعت بخشید تا اینکه آن وادی را پشت سر نهاد.

۷- کتاب آداب سفر

باب ۱۶۶ - استحباب سفر رفتن در روز پنجشنبه و در آغاز روز

۱/۹۵۶- عَنْ كَعْبِ بْنِ مَالِكٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ خَرَجَ فِي غَزْوَةِ تَبُوكَ يَوْمَ الْخَمِيسِ، وَكَانَ يُحِبُّ أَنْ يَخْرُجَ يَوْمَ الْخَمِيسِ، مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

وَفِي رِوَايَةٍ فِي الصَّحِيحَيْنِ: لَقَلَّمَا كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَخْرُجُ إِلَّا فِي يَوْمِ الْخَمِيسِ.

۱/۹۵۶- از کعب بن مالک رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که پیامبر اکرم ﷺ در روز پنجشنبه به غزوه تبوک رفت و دوست داشت که روز پنجشنبه به سفر برود.

نفرند. و بهترین سربه‌ها چهارصد نفر و بهترین لشکر چهار هزار نفر هستند و دوازده هزار نفر هرگز از کمی تعداد شکست نمی‌خورند.»

آنچه را که من درخصوص تنها به سفر رفتن می‌دانم، مردم [بیز] می‌دانستند، هیچ‌کس به هنگام شب تنها به سفر نمی‌رفت.»

۲/۹۵۹- وَعَنْ عَمْرِو بْنِ شُعَيْبٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «الرَّاكِبُ شَيْطَانٌ، وَالرَّاكِبَانِ شَيْطَانَانِ، وَالثَّلَاثَةُ رَكْبٌ». رَوَاهُ أَبُو دَاوُدَ، وَالتِّرْمِذِيُّ، وَالنَّسَائِيُّ بِإِسْنَادٍ صَحِيحَةٍ، وَقَالَ التِّرْمِذِيُّ: حَدِيثٌ حَسَنٌ.

۲/۹۵۹- از عمرو بن شعیب از پدرش از جدش ﷺ روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «یک سواره [که عازم سفر است] یک شیطان است. دو سواره دو شیطان‌اند و سه سواره، [به مثابه] یک کاروان‌اند.»

۳/۹۶۰- وَعَنْ أَبِي سَعِيدٍ وَأَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ تَعَالَى عَنْهُمَا قَالَا: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِذَا خَرَجَ ثَلَاثَةٌ فِي سَفَرٍ فَلْيُؤَمِّرُوا أَحَدَهُمْ». حَدِيثٌ حَسَنٌ، رَوَاهُ أَبُو دَاوُدَ بِإِسْنَادٍ حَسَنٍ.

۳/۹۶۰- از ابوسعید و ابوهریره، رضی‌الله عنهما، روایت شده است که گفتند: رسول خدا ﷺ فرمود: «هرگاه سه نفر برای رفتن به سفر بیرون آیند، باید یکی از خود را امیر قرار دهند.»

۴/۹۶۱- وَعَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ: «خَيْرُ الصَّحَابَةِ أَرْبَعَةٌ، وَخَيْرُ السَّرَايَا أَرْبَعُ مِائَةٍ، وَخَيْرُ الْجُيُوشِ أَرْبَعَةُ آلَافٍ، وَلَنْ يُغْلَبَ أَتْنَا عَشَرَ أَلْفًا مِنْ قِلَّةٍ». رَوَاهُ أَبُو دَاوُدَ وَالتِّرْمِذِيُّ وَقَالَ: حَدِيثٌ حَسَنٌ.

۴/۹۶۱- از ابن عباس رضی‌الله عنهما روایت شده است که پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «بهترین یاران چهار

باب ۱۶۸ - آداب حرکت در سفر،
فرود آمدن، شب گذراندن، خواب در سفر و استحباب به شب رفتن، مهربانی با چهارپایان و رعایت مصلحت آن‌ها و دستور به ادای حق کسی که در حق او تقصیر کرده است و پشت سر سوار کردن بر مرکب اگر بدان توانا باشد

۱/۹۶۲- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِذَا سَافَرْتُمْ فِي الْخُصْبِ، فَأَعْطُوا الْإِبِلَ حَظَّهَا مِنَ الْأَرْضِ، وَإِذَا سَافَرْتُمْ فِي الْجَدْبِ فَاسْرِعُوا عَلَيْهَا السَّيْرَ، وَبَادِرُوا بِهَا نَفْيَهَا، وَإِذَا عَرَسْتُمْ فَاجْتَنِبُوا الطَّرِيقَ، فَإِنَّهَا طُرُقُ الدَّوَابِّ، وَمَأْوَى الْأَهْوَامِ بِاللَّيْلِ». رَوَاهُ مُسْلِمٌ. مَعْنَى «أَعْطُوا الْإِبِلَ حَظَّهَا مِنَ الْأَرْضِ» أَيِ ارْفَقُوا بِهَا فِي السَّيْرِ لِتَرْعَى فِي حَالِ سَيْرِهَا. وَقَوْلُهُ «نَفْيَهَا» هُوَ يَكْسِرُ النُّونَ وَإِسْكَانِ الْقَافِ وَبِأَلْيَاءِ الْمُتَنَاءَةِ مِنْ تَحْتِ، وَهُوَ: الْمَخْ، مَعْنَاهُ اسْرِعُوا بِهَا حَتَّى تَصِلُوا الْمَقْصِدَ قَبْلَ أَنْ يَذْهَبَ مُحْهَا مِنْ ضَنْكِ السَّيْرِ. «وَالْتَّغْرِيسُ»، النُّزْلُ فِي اللَّيْلِ.

۱/۹۶۲- از ابوهریره رضی‌الله عنه روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «هرگاه از راهی سرسبز سفر کردید، بهره‌ شتر را از زمین به او بدهید و هرگاه در راهی بی‌آب و علف سفر کردید، او را تند برانید و زودتر به مقصد برسانید و هرگاه شب در جایی ماندید، از [اتراق کردن در میانه] راه بپرهیزید؛ زیرا در شب آن، راههای حیوانات و مأوای گزندگان است.»

۴/۹۶۵- وَعَنْ أَبِي ثَعْلَبَةَ الْأَحْشَنِیِّ رضی الله عنه قَالَ: كَانَ النَّاسُ إِذَا نَزَلُوا مَنْزِلًا تَفَرَّقُوا فِي الشَّعَابِ وَالْأُودِيَةِ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنْ تَفَرَّقَكُمْ فِي هَذِهِ الشَّعَابِ وَالْأُودِيَةِ إِنَّمَا ذَلِكَ مِنَ الشَّيْطَانِ!» فَلَمْ يَنْزِلُوا بَعْدَ ذَلِكَ مَنْزِلًا إِلَّا أَنْصَمَ بَعْضُهُمْ إِلَى بَعْضٍ. رَوَاهُ أَبُو دَاوُدَ بِإِسْنَادٍ حَسَنِ.

۴/۹۶۵- از ابو ثعلبه حُسنی رضی الله عنه روایت شده است که گفت: چون مردم در جای فرود می آمدند در راههای کوهستانی و دره ها متفرق می شدند. پیامبر خدا ﷺ فرمود: «پراکنده شدنشان در گذرگاهها و دره ها از [کارهای] شیطان است.» پس از آن، هرجا که فرود می آمدند، به همدیگر می چسبیدند.

۵/۹۶۶- وَعَنْ سَهْلِ بْنِ عَمْرِو - وَقِيلَ سَهْلُ بْنُ الرَّبِيعِ بْنِ عَمْرِو - الْأَنْصَارِيِّ الْمَعْرُوفِ بِإِبْنِ الْحَنْظَلِيَّةِ، وَهُوَ مِنْ أَهْلِ بَيْعَةِ الرِّضْوَانِ، رضی الله عنه قَالَ: مَرَّ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: بِبَعِيرٍ قَدْ لَجِقَ ظَهْرُهُ بِبَطْنِهِ، فَقَالَ: «اتَّقُوا اللَّهَ فِي هَذِهِ الْبَهَائِمِ، أَلْمُعْجَمَةِ فَإِنَّ كَبُوهَا صَالِحَةٌ وَكُلُّوهَا صَالِحَةٌ.» رَوَاهُ أَبُو دَاوُدَ بِإِسْنَادٍ صَحِيحٍ.

۵/۹۶۶- از سهل بن عمرو - و گفته شده است سهل بن ربیع بن عمرو انصاری معروف به ابن حنظله - که اهل بیعت رضوان بود. روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ بر شتری که پشتش به شکمش چسبیده بود، گذشت و فرمود: «در باره این حیوانات بی زبان از خداوند بترسید. در حالی که سالم [و قوی] هستند آنها را سوار شوید و زمانی که تندرست هستند [و به روش شرعی ذبح شده اند، گوشتشان را] بخورید.»

توضیح: اعطوا الابل حظها من الأرض: با آن مدارا کنید تا در حال حرکت بتواند بچرد. نقیها: مخ، مغز، بدان مفهوم که آن را به شتاب برانید تا قبل از آنکه مخش ناتوان شود به مقصد برسد. تعریس: شب در جایی فرود آمدن.

۲/۹۶۳- وَعَنْ أَبِي قَتَادَةَ رضی الله عنه قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِذَا كَانَ فِي سَفَرٍ، فَعَرَسَ لَيْلٍ أَضْطَجَعَ عَلَى يَمِينِهِ، وَإِذَا عَرَسَ قُبَيْلَ الصُّبْحِ نَصَبَ ذِرَاعَهُ، وَوَضَعَ رَأْسَهُ عَلَى كَفِّهِ. رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

قَالَ الْعُلَمَاءُ: إِنَّمَا نَصَبَ ذِرَاعَهُ لِئَلَّا يَسْتَعْرِقَ فِي النَّوْمِ، فَتَفُوتَ صَلَاةُ الصُّبْحِ عَنْ وَقْتِهَا، أَوْ عَنْ أَوَّلِ وَقْتِهَا.

۲/۹۶۳- از ابوقتاده رضی الله عنه روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ چون در سفر بود و به هنگام شب در جایی فرود می آمد بر پهلوئی راست خویش می خوابید و چون کمی پیش از صبح در جایی فرود می آمد بازویش را برپا نگه می داشت و سرش را روی کف آن می گذاشت.

۳/۹۶۴- وَعَنْ أَنَسٍ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «عَلَيْكُمْ بِالدَّلْجَةِ، فَإِنَّ الْأَرْضَ تُطْوَى بِاللَّيْلِ.» رَوَاهُ أَبُو دَاوُدَ بِإِسْنَادٍ حَسَنِ.

«الدَّلْجَةُ»: السَّيْرُ فِي اللَّيْلِ.

۳/۹۶۴- از انس رضی الله عنه روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «در شب حرکت کنید، چون که زمین در شب به هم پیچیده [و کوتاه] می شود.»

توضیح: الدَّلْجَةُ: حرکت کردن در شب است.

چشمانش گریان شد. رسول خدا ﷺ پیشش آمد و بر کوهان و سر و گوشش دست کشید شتر آرام گرفت. آن حضرت ﷺ فرمود: «صاحب این شتر کیست؟ این شتر از آن کیست؟» جوانی از انصار پیش آمد و عرض کرد: ای رسول خدا ﷺ از آن من است.

فرمود: «آیا درباره این حیوان که خداوند تو را مالک آن قرار داده است، از او نمی ترسی؟ او به من شکایت می کند که تو آن را گرسنه نگه می داری و خسته اش می کنی.»

توضیح: ذُفْرَاء: واژه ای است مفرد و مؤنث. اهل لغت گفته اند که محل پشت گوش شتران است که معمولاً عرق می کند. تَدْبِئُهُ: خسته اش می کنی.

۷/۹۶۸- وَعَنْ أَنَسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: كُنَّا إِذَا نَزَلْنَا مَنْزِلًا لَا نُسَبِّحُ حَتَّى نَحُلَّ الرَّحَالَ. رَوَاهُ أَبُو دَاوُدَ بِإِسْنَادٍ عَلَى شَرْطِ مُسْلِمٍ. وَقَوْلُهُ «لَا نُسَبِّحُ»: أَيْ لَا نُصَلِّي النَّافِلَةَ، وَمَعْنَاهُ أَنَّا - مَعَ جِرْصِنَا عَلَى الصَّلَاةِ - لَا نُقَدِّمُهَا عَلَى حَطِّ الرَّحَالِ وَإِرَاحَةِ الدَّوَابِّ.

۷/۹۶۸- از انس رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که گفت: چون در جایی فرود می آمدیم تا زمانی که بارهای شتران را باز نمی کردیم، نماز سنت نمی گزاریم. توضیح: لانسبح: نماز مستحبی را نمی گزاریم. معنای حدیث آن است که ما با تمام حرص و اشتیاقی که به نماز داشتیم، پیش از فرود آوردن اثاثیه، و آسوده کردن حیوانات به نماز گزاردن نمی پرداختیم.

۶/۹۶۷- وَعَنْ أَبِي جَعْفَرٍ، عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: أَرَدْتُ فَنِي رَسُولَ اللَّهِ ﷺ ذَاتَ يَوْمٍ خَلْفَهُ، وَأَسْرَ إِلَيَّ حَدِيثًا لَا أُحَدِّثُ بِهِ أَحَدًا مِنَ النَّاسِ، وَكَانَ أَحَبَّ مَا أَسْتَتِرُ بِهِ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ لِحَاجَتِهِ هَدَفٌ أَوْ حَائِشُ نَخْلٍ - يَعْنِي حَائِطُ نَخْلٍ - رَوَاهُ مُسْلِمٌ هَكَذَا مُخْتَصَرًا:

وَرَأَى فِيهِ الْبَرْقَانِيَّ بِإِسْنَادٍ مُسْلِمٍ - بَعْدَ قَوْلِهِ: حَائِشُ نَخْلٍ - فَدَخَلَ حَائِطًا لِرَجُلٍ مِنَ الْأَنْصَارِ، فَإِذَا فِيهِ جَمَلٌ، فَلَمَّا رَأَى رَسُولَ اللَّهِ ﷺ جَرَّ جَرَّ، وَذَرَفَتْ عَيْنَاهُ، فَأَتَاهُ النَّبِيُّ ﷺ فَمَسَحَ سَرَاتَهُ - أَيْ سَنَامَهُ - وَذِفْرَاهُ، فَسَكَنَ، فَقَالَ: «مَنْ رَبُّ هَذَا الْجَمَلِ، لِمَنْ هَذَا الْجَمَلُ؟» فَجَاءَ فَتَى مِنَ الْأَنْصَارِ فَقَالَ: هَذَا لِي يَا رَسُولَ اللَّهِ. قَالَ: «أَفَلَا تَتَّقِي اللَّهَ فِي هَذِهِ الْبَهِيمَةِ الَّتِي مَلَكَكَ اللَّهُ إِيَّاهَا؟ فَإِنَّهُ يَشْكُرُ إِلَيَّ أَنْكَ تُجِيعُهُ وَتَدْبِئُهُ». رَوَاهُ أَبُو دَاوُدَ كَرَوَايَةَ الْبَرْقَانِيِّ.

قَوْلُهُ «ذِفْرَاهُ» هُوَ يَكْسِرُ الذَّالَ الْمُعْجَمَةَ وَإِسْكَانَ الْفَاءِ، وَهُوَ لَفْظٌ مُفْرَدٌ مُؤَنَّثٌ. قَالَ أَهْلُ اللُّغَةِ: الذُّفْرَى: الْمَوْضِعُ الَّذِي يَغْرُقُ مِنَ الْبَعِيرِ خَلْفَ الْأُذُنِ. وَقَوْلُهُ «تَدْبِئُهُ»: أَيْ تَتَّعِبُهُ.

۶/۹۶۷- از ابو جعفر، عبدالله بن جعفر رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که روزی رسول خدا ﷺ مرا پشت سر خویش سوار کرد و سخنی با من گفت که آن را به کسی از مردم نمی گویم. و دوست داشتنی ترین پوششی که رسول خدا ﷺ برای قضای حاجت خویش برمی گرفت، برآمدگی [زمین] با نخلستان بود.

[برقانی با اسناد مسلم پس از «حائش نخل» آورده است: آن حضرت وارد باغی که متعلق به یکی از انصار بود، شد و در آن شتری را دید، چون چشم شتر به آن حضرت افتاد، صدایش درآمد و

باب ۱۶۹ - کمک به همسفر

فِي أَلْبَابِ أَحَادِيثُ كَثِيرَةٌ تَقَدَّمَتْ كَحَدِيثِ: «وَاللَّهُ فِي عَوْنِ الْعَبْدِ مَا كَانَ الْعَبْدُ فِي عَوْنِ أَخِيهِ» ۷/۲۴۵، وَ حَدِيثِ: «كُلُّ مَعْرُوفٍ صَدَقَةٌ» ۱۸/۱۳۴ وَأَشْبَاهِهِمَا.

در این باب احادیث بسیاری گذشت. همچون حدیث: «مادام که بنده در فکر یاری کردن برادر خویش است خداوند نیز در فکر یاری کردن اوست» و حدیث: «هر نیکی‌ای صدقه است» و امثال آن.

۱/۹۶۹- وَعَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ رضی الله عنه قَالَ: بَيْنَمَا نَحْنُ فِي سَفَرٍ إِذْ جَاءَ رَجُلٌ عَلَى رَاحِلَةٍ لَهُ، فَجَعَلَ يَحْصِرُفُ بَصَرَهُ يَمِينًا وَشِمَالًا، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ كَانَ مَعَهُ فَضْلٌ ظَهَرَ فَلْيُعْذُ بِهِ عَلَى مَنْ لَا ظَهَرَ لَهُ، وَمَنْ كَانَ لَهُ فَضْلٌ زَايٍ فَلْيُعْذُ بِهِ عَلَى مَنْ لَا زَادَ لَهُ»: فَذَكَرَ مِنْ أَصْنَافِ أَلْمَالِ مَا ذَكَرَهُ حَتَّى رَأَيْنَا أَنَّهُ لَا حَقَّ لِأَحَدٍ مِنَّا فِي فَضْلٍ! رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۱/۹۶۹- از ابوسعید خدری رضی الله عنه روایت شده است که گفت: هنگامی که ما در سفر بودیم، ناگهان مردی که بر پشتِ سواری خود نشسته بود آمد و شروع به نگرستن به راست و چپ کرد. رسول خدا ﷺ فرمود: «هر آن کس که سواری‌ای افزون بر نیاز خود دارد، باید آن را به شخصی که سواری ندارد، بدهد و هر آن کس که ره‌توشه‌ای افزون بر نیاز خود دارد، باید آن را به کسی که ره‌توشه‌ای ندارد، بدهد» و انواع گوناگون اموال را ذکر کرد، تا آنجا که گمان بردیم هیچ یک از ما در چیزی که افزون بر نیاز است حقی نیست.

۲/۹۷۰- وَعَنْ جَابِرٍ رضی الله عنه عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ

أَنَّهُ أَرَادَ أَنْ يَغْزُو، فَقَالَ: «يَا مَعْشَرَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ: إِنْ مِنْ إِخْوَانِكُمْ قَوْمًا لَيْسَ لَهُمْ مَالٌ وَلَا عَشِيرَةٌ، فَلْيَضُمُّ أَحَدُكُمْ إِلَيْهِ الرَّجُلَيْنِ أَوْ الثَّلَاثَةَ، فَمَا لَأَحَدِنَا مِنْ ظَهَرٍ يَحْمِلُهُ إِلَّا عُقْبَةٌ كَعُقْبَةٍ، يَغْنِي أَحَدَهُمْ» (قَالَ): فَضَمَمْتُ إِلَيَّ اثْنَيْنِ أَوْ ثَلَاثَةً، مَا لِي إِلَّا عُقْبَةٌ كَعُقْبَةِ أَحَدِهِمْ مِنْ جَمَلِي. رَوَاهُ أَبُو دَاوُدَ.

۲/۹۷۰- از جابر رضی الله عنه از رسول خدا ﷺ

روایت شده است که آن حضرت می‌خواست به جهاد برود، پس فرمود: «ای گروه مهاجران و انصار، بی‌گمان از میان برادران شما کسانی هستند که مال و قبیله‌ای ندارند، هریک از شما، باید دو یا سه نفر از آنان را با خود همراه [و شریک] کند. هیچ یک از ما سواری نداشت، مگر آنکه مثل دیگران آن را به نوبتی سوار می‌شد.»

می‌گوید: دو یا سه نفر را با خود همراه کردم و من نیز مثل بقیه از شترم جز یک نوبت برای سوار شدن نداشتم.

۳/۹۷۱- وَعَنْهُ قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَتَخَلَّفُ

فِي الْمَسِيرِ، فَيُرْجِي الضَّعِيفَ، وَيُرْدِفُ، وَيَدْعُو لَهُ. رَوَاهُ أَبُو دَاوُدَ بِإِسْنَادٍ حَسَنٍ.

۳/۹۷۱- هم از او روایت شده است که گفت:

رسول خدا ﷺ در مسیر حرکت گاهی عقب می‌ماند و ناتوانان را پیش می‌راند و [کسی را که سواری نداشت] پشتِ سرِ خود سوار می‌کرد و دعا می‌کرد.

وَبِالْمَدِّ - هِيَ الشَّدَّةُ. و «الْكَاِبَةُ بِالْمَدِّ، هِيَ: تَغْيِيرُ النَّفْسِ مِنْ حُزْنٍ وَنَحْوِهِ». «وَالْمُنْقَلَبُ»: الْمَرْجِعُ.

۱/۹۷۲- از ابن عمر رضی الله عنهما روایت شده است که چون رسول خدا صلی الله علیه و آله بر پشت شتر سوار می‌شد قرار می‌گرفت، سه بار تکبیر [الله اکبر] می‌گفت و سپس دعا می‌کرد، «پاک است خدایی که این را برای ما مسخر گرداند و ما بر آن توانا نبودیم، و ما به سوی پروردگاران بازخواهیم گشت، پروردگارا، ما در این سفر خویش از تو نیکی و پرهیزگاری و عملی که موجب خشنودی تو شود، می‌خواهیم. خدایا، این سفر را برای ما آسان گردان و دوری آن را برای ما در هم پیچ، نزدیک جلوه ده. خداوند، تو همراه من در سفر و جانشین من در خانواده‌ام هستی. خداوند، از سختی سفر و منظره بد و بازگشتگاه بد در مال و خانواده و فرزند، به تو پناه می‌برم.»

و چون آن حضرت از سفر بازمی‌گشت، همان را می‌گفت و می‌افزود: «بازگشت‌کنندگان، توبه گران، عبادت‌گزاران و ستایشگران پروردگار خویش هستیم.»

توضیح: مَقْرِنین: توانایان. و عَثَا: سختی. کَاِبَةُ: دگرگونی وجود آدمی در اثر نگرانی و امثال آن. منقلب: برگشتگاه.

۲/۹۷۳- وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سَرْجَسٍ رضی الله عنه قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله إِذَا سَافَرَ يَتَعَوَّذُ مِنْ وَعْثَاءِ السَّفَرِ، وَكَاتِبَةِ الْمُنْقَلَبِ، وَالْحَوْرِ بَعْدَ الْكَوْنِ، وَدَعْوَةِ الْمَظْلُومِ، وَسُوءِ الْمُنْتَظَرِ فِي الْأَهْلِ وَالْأَمَالِ. رَوَاهُ مُسْلِمٌ. هَكَذَا هُوَ فِي صَحِيحِ مُسْلِمٍ: «الْحَوْرُ بَعْدَ الْكَوْنِ» بِالنُّونِ، وَكَذَا رَوَاهُ التِّرْمِذِيُّ، وَالنَّسَائِيُّ. قَالَ التِّرْمِذِيُّ: وَيُرْوَى

باب ۱۷۰ - آنچه که به هنگام سوار شدن بر مرکب گفته می‌شود

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى:

خداوند می‌فرماید: ﴿وَجَعَلَ لَكُم مِّنَ الْفُلْكِ وَالْأَنْعَامِ مَا تَرْكَبُونَ. لِتَسْتَوُوا عَلَى ظُهُورِهِ ثُمَّ تَذْكُرُوا نِعْمَةَ رَبِّكُمْ إِذَا اسْتَوَيْتُمْ عَلَيْهِ وَتَقُولُوا سُبْحَانَ الَّذِي سَخَّرَ لَنَا هَذَا وَمَا كُنَّا لَهُ مُقْرِنِينَ. وَإِنَّا إِلَىٰ رَبِّنَا لَمُنْقَلِبُونَ﴾

«... و برایتان از کشتی و چارپایان چیزی پدید آورد که [بر آن‌ها] سوار شوید. تا بر پشتش [است] جای گیرید. آنگاه چون بر آن جای گرفتید، نعمت پروردگارتان را یاد کنید و بگویید: پاک و منزّه است خدایی که این را برایمان مسخر گرداند و بر آن توانا نبودیم و ما به سوی پروردگاران بازخواهیم گشت.»
زخرف: ۱۴ - ۱۲

۱/۹۷۲- وَعَنْ أَبِي عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله كَانَ إِذَا اسْتَوَى عَلَى بَعِيرِهِ خَارِجاً إِلَى سَفَرٍ كَبَّرَ ثَلَاثًا، ثُمَّ قَالَ: «سُبْحَانَ الَّذِي سَخَّرَ لَنَا هَذَا وَمَا كُنَّا لَهُ مُقْرِنِينَ، وَإِنَّا إِلَى رَبِّنَا لَمُنْقَلِبُونَ. اللَّهُمَّ هَوِّنْ عَلَيْنَا سَفَرَنَا هَذَا، وَاطْوِ عَنَّا بُعْدَهُ. اللَّهُمَّ أَنْتَ الصَّاحِبُ فِي السَّفَرِ، وَالْخَلِيفَةُ فِي الْأَهْلِ. اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ وَعْثَاءِ السَّفَرِ، وَكَاتِبَةِ الْمَنْظَرِ، وَسُوءِ الْمُنْقَلَبِ فِي الْأُمُورِ وَالْأَهْلِ وَالْأَوْلَادِ». وَإِذَا رَجَعَ قَالَهُنَّ، وَزَادَ فِيهِنَّ: «آيِبُونَ، تَائِبُونَ، عَابِدُونَ، لِرَبِّنَا حَامِدُونَ». رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

معنی «مُقْرِنِينَ»: مُطْبِقِينَ. «وَالْوَعْثَاءُ» - يَفْتَحُ أَلْوَاوِ وَإِسْكَانِ الْعَيْنِ الْمُهْمَلَةِ وَبِالْثَاءِ الْمُمَلَّتَةِ

لَمُتَقَلِّبُونَ، ثُمَّ قَالَ: اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ، ثُمَّ قَالَ: اللّٰهُ اَكْبَرُ، ثَلَاثَ مَرَّاتٍ، ثُمَّ قَالَ: سُبْحَانَكَ اِنِّیْ ظَلَمْتُ نَفْسِیْ فَاغْفِرْ لِیْ، اِنَّهُ لَا یَغْفِرُ الذُّنُوبَ اِلَّا اَنْتَ». ثُمَّ ضَحِكَ، فَقِيلَ: یَا امِیرَ الْمُؤْمِنِیْنَ، مِنْ اَیِّ شَیْءٍ ضَحِکْتَ؟ قَالَ: رَأِیتُ النَّبِیَّ ﷺ فَعَلَ کَمَا فَعَلْتُ، ثُمَّ ضَحِکَ فَقُلْتُ: یَا رَسُوْلَ اللّٰهِ مِنْ اَیِّ شَیْءٍ ضَحِکْتَ؟ قَالَ: «اِنَّ رَبِّکَ سُبْحَانَهُ یَعْجَبُ مِنْ عِبْدِهِ اِذَا قَالَ: اَغْفِرْ لِیْ ذُنُوبِیْ، یَعْلَمُ اَنْهُ لَا یَغْفِرُ الذُّنُوبَ غَیْرِیْ!» رَأَاهُ اَبُو دَاوُدَ، وَالتِّرْمِذِیُّ وَقَالَ: حَدِیثٌ حَسَنٌ، وَفِی بَعْضِ النُّسخِ: حَسَنٌ صَحِیحٌ وَهَذَا لَفْظُ اَبِی دَاوُدَ.

۳/۹۷۴- از علی بن ربیعہ روایت شده است که گفت: دیدم که مرکبی برای علی بن ابی طالب ﷺ آورده شد. وقتی پایش را بر رکاب گذاشت، گفت: «به نام خدا، چون بر پشت آن قرار گرفتم، گفت: ستایش خداوندی راست که این را برای ما مسخر گرداند و ما به سوی پروردگارمان بازمی‌گردیم. آنگاه سه بار «الحمد لله» و سه بار «الله اکبر» گفت و سپس گفت: خداوندا، تو پاک و منزّه هستی. من بر خود ستم کرده‌ام، مرا ببخشای و گناهان را کسی دیگر جز تو نمی‌بخشاید. آنگاه لبخندی زد.

عرض شد: ای امیر مؤمنان، از چه چیزی خندیدی؟

گفت: رسول خدا ﷺ را دیدم که همچون من انجام داد و خندید. عرض کردم: ای رسول خدا ﷺ از چه چیزی خندیدی؟

فرمود: پروردگارت از این گفته بنده‌اش. «مرا بیمارمز» و می‌داند که جز من (خداوند) کسی دیگر گناهان را نمی‌آمرزد، خشنود می‌شود.

«الْکُورِ» بِالرَّاءِ، وَکِلَاهُمَا لَهُ وَجْهٌ. قَالَ الْعُلَمَاءُ: وَمَعْنَاهُ بِالنُّونِ وَالرَّاءِ جَمِیعاً: الرَّجُوعُ مِنَ الْاِسْتِقَامَةِ اَوْ الزَّیَادَةِ اِلَى النَّقْصِ. قَالُوا: وَرَوَايَةُ الرَّاءِ مَأْخُوذَةٌ مِنْ تَكْوِیْرِ الْعِمَامَةِ، وَهُوَ لَفْظُهَا وَجَمْعُهَا، وَرَوَايَةُ النَّونِ مِنَ الْکُورِ، مَصْدَرٌ کَانَ یَكُونُ کُنُوزًا: اِذَا وُجِدَ وَاسْتَقَرَّ.

۲/۹۷۳- از عبدالله بن سرجس روایت شده است، چون رسول خدا ﷺ به سفر می‌رفت از سختی سفر، دگرگونی اندوهبار و بازگشتگاه و از دچار نقص و کاستی شدن وی از پایداری و فزونی، دعای ستمدیده و چشم‌انداز بد در خانواده و مال، به خداوند پناه می‌برد.

این حدیث را امام ترمذی روایت کرده است. همچنین در صحیح مسلم با عبارت «الحوار بعدالکون» آمده است. ترمذی و نسایی نیز اینچنین روایت کرده‌اند و ترمذی گفته است، «کور» هم روایت شده است که هریک از دو روایت قابل توجیه است. عالمان گفته‌اند: در هر دو صورت معنی آن: پس از پایداری و فزونی دچار کاستی شدن است. آن روایتی که به صورت الکور آمده از تکویر العمامة گرفته شده که به معنای پیچاندن و جمع کردن دست راست و آن روایت که به صورت «الکون» آمده از مصدر کان یکون کوناً است که برای زمان استقرار و یافته شدن به کار می‌رود.

۳/۹۷۴- وَعَنْ عَلِیِّ بْنِ رَبِیعَةَ قَالَ: شَهِدْتُ عَلِیَّ بْنَ اَبِی طَالِبٍ ﷺ اَتٰی بِدَايَةٍ لِّیَرْکَبَهَا، فَلَمَّا وَضَعَ رِجْلَهُ فِی الرَّکَابِ قَالَ: بِسْمِ اللّٰهِ، فَلَمَّا اسْتَوٰی عَلٰی ظَهْرِهَا قَالَ: اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِیْ سَخَّرَ لَنَا هٰذَا وَمَا کُنَّا لَهُ مُقْرِئِیْنَ، وَاِنَّا اِلٰی رَبِّنَا

بِفَتْحِ الْفَاءَيْنِ، بَيْنَهُمَا دَالٌ مُهْمَلَةٌ سَاكِنَةٌ، وَآخِرُهُ دَالٌ أُخْرَى، وَهُوَ الْغَلِيظُ الْمُرْتَفِعُ مِنَ الْأَرْضِ.

۳/۹۷۷- هم از او روایت شده است که گفت: چون پیامبر اکرم از حج و یا عمره‌ای باز می‌گشت، هرگاه از گردنه یا فرازی بالا می‌رفت، سه بار تکبیر می‌گفت و می‌فرمود: «معبود [راستینی] جز خداوند یکتا وجود ندارد. انبازی برای او نیست. پادشاهی و ستایش از آن اوست و او بر همه چیز تواناست. بازگشت‌کنندگان توبه‌گران، عبادت‌گزاران، سجده‌کنندگان و برای پروردگارمان سپاسگزارانیم. خداوند متعال وعده خویش را تحقق بخشید؛ بنده‌اش را یاری کرد و به تنهایی همه گروه‌ها را شکست داد.

این حدیث مورد اتفاق امام بخاری و امام مسلم است. در روایت امام مسلم آمده است: «چون از لشکرکشی و سرایا یا حج و عمره باز می‌گشت دعای فوق را می‌خواند.»

توضیح: اُوفی: صعود می‌کرد. فدَفَد: زمین مرتفع و سخت است.

۴/۹۷۸- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَجُلًا قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنِّي أُرِيدُ أَنْ أَسَافِرَ فَأَوْصِنِي، قَالَ: «عَلَيْكَ بِتَقْوَى اللَّهِ، وَالتَّكْبِيرِ، عَلَى كُلِّ شَرْفٍ». فَلَمَّا وَلَّى الرَّجُلُ قَالَ: «اللَّهُمَّ اطْلُ لَهُ الْبُعْدَ، وَهُوَ عَلَيْهِ السَّفَرُ». رَوَاهُ التِّرْمِذِيُّ، وَقَالَ: حَدِيثٌ حَسَنٌ.

۴/۹۷۸- از ابوهریره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که شخصی عرض کرد: ای رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ من می‌خواهم به سفر بروم، مرا وصیتی کن، آن حضرت صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: «به پرهیزگاری پایند باش و پس از بالا رفتن بر هر بلندایی تکبیر بگویی.»

چون آن شخص راه افتاد، حضرت دعا کرد: خداوندا، دوری راه را بر او درهم پیچان و سفر را بر او آسان گردان.

باب ۱۷۱ - تکبیر گفتن مسافر به

هنگامی که از تپه‌ها و امثال آن بالا رود و تسبیح گفتن او وقتی که به دشت‌ها و امثال آن فرود آید و نهی از بسیار بلند کردن صدا به هنگام گفتن تکبیر و امثال آن گفتن

۱/۹۷۵- عَنْ جَابِرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: كُنَّا إِذَا صَعَدْنَا كَبَّرْنَا، وَإِذَا نَزَلْنَا سَبَّحْنَا. رَوَاهُ الْبُخَارِيُّ.

۱/۹۷۵- از جابر رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که گفت: چون بر جایی صعود می‌کردیم، تکبیر و چون از جایی فرود می‌آمدیم تسبیح می‌گفتیم.

۲/۹۷۶- وَعَنْ أَبِي عَمْرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: كَانَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَجُيُوشُهُ إِذَا عَلَوْا الثَّنَايَا كَبَّرُوا، وَإِذَا هَبَطُوا سَبَّحُوا. رَوَاهُ أَبُو دَاوُدَ بِإِسْنَادٍ صَحِيحٍ.

۲/۹۷۶- از ابن عمر رضی الله عنهما روایت شده است که چون پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و لشکریانش از مانعی بالا می‌رفتند تکبیر و چون فرود می‌آمدند تسبیح می‌گفتند.

۳/۹۷۷- وَعَنْهُ قَالَ: كَانَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِذَا قَفَلَ مِنَ الْحَجِّ أَوْ الْعُمْرَةِ كُلَّمَا أَوْفَى عَلَى ثِيَابَةٍ أَوْ فَدَفِدَ كَبَّرَ ثَلَاثًا، ثُمَّ قَالَ: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ، لَهُ الْاَحْمَدُ، وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ. آيِبُونَ تَائِبُونَ عَابِدُونَ سَاجِدُونَ، لِرَبِّنَا حَامِدُونَ. صَدَقَ اللَّهُ وَعْدَهُ، وَنَصَرَ عَبْدَهُ، وَهَزَمَ الْأَحْزَابَ وَحْدَهُ». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

و فی روایتی لمسلم: إِذَا قَفَلَ مِنَ الْجِيُوشِ أَوْ السَّرَايَا أَوْ الْحَجِّ أَوْ الْعُمْرَةِ.

قَوْلُهُ: «أَوْفَى»: أَيِ أَرْتَفَعَ. وَقَوْلُهُ «فَدَفِدَ» هُوَ



باب ۱۷۳ - دعای هنگام ترس از مردم و غیره

۱/۹۸۱- عَنْ أَبِي مُوسَى الْأَشْعَرِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَانَ إِذَا خَافَ قَوْمًا قَالَ: «اللَّهُمَّ إِنَّا نَجْعُظُكَ فِي نُحُورِهِمْ، وَنَعُوذُ بِكَ مِنْ شُرُورِهِمْ». رَوَاهُ أَبُو دَاوُدَ، وَالتَّسَائُفِيُّ بِإِسْنَادٍ صَحِيحٍ.

۱/۹۸۱- از ابو موسی اشعری رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است هرگاه رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ از گروهی بیمناک می‌شد، دعا می‌کرد: «خداوند، تو را در برابر آنان قرار می‌دهیم و از شرهای آنان به تو پناه می‌بریم».

باب ۱۷۴ - دعای هنگام فرود آمدن در جایی

۱/۹۸۲- عَنْ خَوْلَةَ بِنْتِ حَكِيمٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «مَنْ نَزَلَ مَنْزِلًا ثُمَّ قَالَ: أَعُوذُ بِكَلِمَاتِ اللَّهِ التَّامَّاتِ مِنْ شَرِّ مَا خَلَقَ، لَمْ يَضُرَّهُ شَيْءٌ حَتَّى يَرْتَحِلَ مِنْ مَنَزِلِهِ ذَلِكَ». رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۱/۹۸۲- از خوله دختر حکیم رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا روایت شده است که گفت: شنیدم رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می‌فرمود: «هر آن کس که در جایی فرود آید و بگوید: به صفات کامل [و عاری از عیب] خداوند از شر هر آنچه که آفریده است، پناه می‌برم، تا زمانی که از آن کوچ کند، آسیبی به او نمی‌رسد».



۲/۹۸۳- وَعَنْ أَبِي عَمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِذَا سَافَرَ فَأَقْبَلَ اللَّيْلُ قَالَ: «يَا أَرْضُ، رَبِّي وَرَبُّكَ اللَّهُ، أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ شَرِّكَ وَشَرِّ مَا فِيكَ، وَشَرِّ مَا خُلِقَ فِيكَ، وَشَرِّ مَا يَدِبُّ عَلَيْكَ؛ أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ شَرِّ أَسَدٍ وَأَسْوَدَ، وَمِنْ

۵/۹۷۹- وَعَنْ أَبِي مُوسَى الْأَشْعَرِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: كُنَّا مَعَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي سَفَرٍ، فَكُنَّا إِذَا أَشْرَفْنَا عَلَى وَادٍ هَلَلْنَا وَكَبَّرْنَا، وَارْتَفَعَتْ أَصْوَاتُنَا، فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ، ارْبَعُوا عَلَى أَنْفُسِكُمْ، فَإِنَّكُمْ لَا تَدْعُونَ أَصَمَّ وَلَا غَائِبًا. إِنَّهُ مَعَكُمْ. إِنَّهُ سَمِيعٌ قَرِيبٌ». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

«ارْبَعُوا» يَفْتَحُ أَلْبَاءَ الْمَوْحَدَةِ: أَيِ ارْفَعُوا بِأَنْفُسِكُمْ.

۵/۹۷۹- از ابو موسی اشعری رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که گفت: در سفری همراه پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بودیم، چون از جایی بالا می‌رفتیم، لا اله الا الله و تکبیر می‌گفتیم و صدایمان بلند می‌شد.

پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می‌فرمود: «ای مردم، با خود مدارا کنید. شما شخص ناشنوا و غایبی را نمی‌خوانید. او با شماست و شنوا و نزدیک است.» توضیح: اربعو: با خود مدارا کنید.

باب ۱۷۲ - استحباب دعا کردن در سفر

۱/۹۸۰- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «فَلَا تَدْعَوَاتٍ مُسْتَجَابَاتٍ لَا شَكَّ فِيهِنَّ: دَعْوَةُ الْمَظْلُومِ، وَدَعْوَةُ الْمُسَافِرِ، وَدَعْوَةُ الْوَالِدِ عَلَى وَلَدِهِ». رَوَاهُ أَبُو دَاوُدَ، وَالتِّرْمِذِيُّ وَقَالَ: حَدِيثٌ حَسَنٌ. وَلَيْسَ فِي رِوَايَةِ أَبِي دَاوُدَ: «عَلَى وَلَدِهِ».

۱/۹۸۰- از ابوهریره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که گفت: رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: «بی‌گمان دعای سه کس مستجاب می‌شود: دعای ستم‌دیده، دعای مسافر و دعای پدر در حق فرزند».

۱/۹۸۴- از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است

که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «سفر، پاره‌ای از عذاب است؛ کسی از شما را [که در سفر به سر می‌برد] از خوردن و نوشیدن و خوابیدن باز می‌دارد. پس هرگاه مقصود کسی از سفر برآورده شد، باید در بازگشت به سوی خانواده‌اش شتاب کند.»

توضیح: نهفته: مقصود و خواسته خویش را.

باب ۱۷۶ - استحباب آمدن نزد

خانواده به وقت روز و کراهت داشتن آن در شب بدون ضرورت

۱/۹۸۵- عَنْ جَابِرٍ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: «إِذَا أَطَالَ أَحَدُكُمْ الْغَيْبَةَ فَلَا يَطْرُقُ أَهْلَهُ لَيْلًا». وَفِي رِوَايَةٍ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله نَهَى أَنْ يَطْرُقَ الرَّجُلُ أَهْلَهُ لَيْلًا. مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۱/۹۸۵- از جابر رضی الله عنه روایت شده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «هرگاه غیبت شما طولانی شد، نباید به هنگام شب به نزد خانواده‌اش بیاید.»

در روایت دیگری آمده است: رسول خدا صلی الله علیه و آله از اینکه شخص به هنگام شب به نزد خانواده‌اش برود، نهی کرد.

۲/۹۸۶- وَعَنْ أَنَسٍ رضی الله عنه قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله لَا يَطْرُقُ أَهْلَهُ لَيْلًا، وَكَانَ يَأْتِيهِمْ غَدْوَةً أَوْ عَشِيَّةً. مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

«الطُّرُوقُ»: الْمَجِيءُ فِي اللَّيْلِ.

۲/۹۸۶- از انس رضی الله عنه روایت شده است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله به هنگام شب [از سفر] به نزد خانواده‌اش باز نمی‌گشت، بلکه صبحگاهان و شامگاهان به نزد آنان باز می‌گشت. توضیح: طروق: آمدن هنگام شب.

الْحَيَّةَ وَالْعَقْرَبَ، وَمِنْ سَاكِنِ الْبَلَدِ، وَمِنْ وَالِدٍ وَمَا وَلَدَ». رَوَاهُ أَبُو دَاوُدَ.

«وَالْأَسْوَدُ»: الشَّخْصُ. قَالَ الْخَطَّابِيُّ: «وَسَاكِنُ الْبَلَدِ»: هُمُ الْجَنُّ الَّذِينَ هُمْ سُكَّانُ الْأَرْضِ. قَالَ: وَالْبَلَدُ مِنَ الْأَرْضِ مَا كَانَ مَأْوَى الْحَيَّانِ، وَإِنْ لَمْ يَكُنْ فِيهِ بِنَاءٌ وَمَنَازِلُ. قَالَ: وَيَحْتَمِلُ أَنَّ الْمُرَادَ «بِأَوْلَادِهِ»: إِبْلِيسُ، «وَمَا وَلَدَ»: الشَّيَاطِينُ.

۲/۹۸۳- از ابن عمر رضی الله عنهما روایت

شده است که چون پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به سفر می‌رفت و شب فرا می‌رسید، می‌فرمود: «ای زمین، پروردگار من و تو خداوند است. از شرّ تو و شرّ هر آنچه که در توست و از شرّ آنچه که در تو آفریده شده است و از شرّ هر آنچه که بر روی تو می‌جنبند، به خداوند پناه می‌برم و از شرّ شیر و شخص [ستمگر] و مار و عقرب و جن و از ابلیس و فرزندان [شیطانها] به خداوند پناه می‌برم.

توضیح: اسود: شخص. خطابی گفته است: عبارت «ساکن البلد» جن‌هایی هستند که در زمین سکونت دارند، و گفته است: «بلد» زمینی است که محل زندگی حیوان است و اگرچه در آن منزل و بنا وجود نداشته باشد. نیز گفته است: احتمال می‌رود که مراد از «ولد» ابلیس و «ماولد» شیاطین باشند.

باب ۱۷۵ - استحباب شتاب مسافر

پس از برآورده شدن نیاز جهت بازگشت به نزد خانواده

۱/۹۸۴- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: «السَّفَرُ قِطْعَةٌ مِنَ الْعَذَابِ: يَمْنَعُ أَحَدَكُمْ طَعَامَهُ وَشَرَابَهُ وَنَوْمَهُ، فَإِذَا قَضَى أَحَدُكُمْ نَهْمَتَهُ مِنْ سَفَرِهِ فَلْيَعْجَلْ إِلَى أَهْلِهِ». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ. «نَهْمَتُهُ»: مَقْصُودُهُ.

است که رسول خدا ﷺ چون از سفر باز می‌گشت، نخست به مسجد می‌رفت و در آن دو رکعت نماز می‌گزارد.

باب ۱۷۷ - آنچه شخص باید به هنگام بازگشت و دیدن سرزمین خود بگوید

باب ۱۷۹ - حرام بودن سفر زن به تنهایی

۱/۹۸۹- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَا يَحِلُّ لِمَرْأَةٍ تُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ تُسَافِرُ مَسِيرَةَ يَوْمٍ وَلَيْلَةٍ إِلَّا مَعَ ذِي مَحْرَمٍ عَلَيْهَا». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۱/۹۸۹- از ابوهریره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «برای زنی که به خداوند و روز رستاخیز ایمان دارد، حلال نیست که فاصله یک شبانه روز را جز همراه با کسی که محرم اوست به مسافرت رود.» * * *

۲/۹۹۰- وَعَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا أَنَّهُ سَمِعَ النَّبِيَّ ﷺ يَقُولُ «لَا يَخْلُقَنَّ رَجُلٌ بِأَمْرَةٍ إِلَّا وَمَعَهَا ذُو مَحْرَمٍ، وَلَا تُسَافِرُ الْمَرْأَةُ إِلَّا مَعَ ذِي مَحْرَمٍ». فَقَالَ لَهُ رَجُلٌ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنْ أَمْرَأَتِي خَرَجَتْ حَاجَةً، وَإِنِّي أَكْتَنِبُ فِي غَزْوَةٍ كَذَا وَكَذَا؟ قَالَ: «أَنْطَلِقَ فَحُجَّ مَعَ أَمْرَأَتِكَ». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۲/۹۹۰- از ابن عباس رضی الله عنهما روایت شده است که شنید رسول خدا ﷺ می‌فرمود: «هیچ مردی نباید با زنی بیگانه جز در صورتی که محرمی همراه زن باشد، خلوت کند و زن نباید جز همراه محرم خویش به مسافرت رود.»

شخصی عرض کرد: ای رسول خدا ﷺ همسر من به قصد حج بیرون رفته است و نام من برای فلان و بهمان غزوه تعیین شده است؟ آن حضرت ﷺ فرمود: «رهسپار شو و با همسرت حج بگزار.»

فِيهِ حَدِيثُ ابْنِ عُمَرَ السَّابِقُ فِي بَابِ تَكْبِيرِ الْمُسَافِرِ إِذَا صَعِدَ الثَّنَايَا ۲/۹۷۶.

حدیث ابن عمر که پیش از این در باب تکبیر گرفتن مسافر به هنگام صعود کردن بر بلندی گذشت، در این باب هم صادق است. * * *

۱/۹۸۷- وَعَنْ أَنَسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: أَقْبَلْنَا مَعَ النَّبِيِّ ﷺ حَتَّى إِذَا كُنَّا بِظَهْرِ الْمَدِينَةِ قَالَ: «آيِبُونَ، تَائِبُونَ، عَابِدُونَ، لِرَبِّنَا حَامِدُونَ». فَلَمْ يَزَلْ يَقُولُ ذَلِكَ حَتَّى قَدِمْنَا الْمَدِينَةَ. رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۱/۹۸۷- از انس رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که گفت: همراه با پیامبر اکرم ﷺ به مدینه بازگشتیم. چون به حومه مدینه رسیدیم، آن حضرت ﷺ فرمود: «بازگشت‌کنندگان، توبه‌گران، عبادت‌گزاران و ستایشگران پروردگار خویش هستیم.»

آن حضرت پیوسته این را می‌فرمود تا اینکه وارد مدینه شدیم.

باب ۱۷۸ - استحباب اینکه وارد شونده نخست وارد مسجدی که در جوار اوست برود و در آن دو رکعت نماز بگزارد

۱/۹۸۸- عَنْ كَعْبِ بْنِ مَالِكٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ كَانَ إِذَا قَدِمَ مِنْ سَفَرٍ بَدَأَ بِالْمَسْجِدِ فَرَكَعَ فِيهِ رَكْعَتَيْنِ. مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۱/۹۸۸- از کعب بن مالک رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده

۴/۹۹۴- وَ عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «الَّذِي يَقْرَأُ الْقُرْآنَ وَهُوَ مَاهِرٌ بِهِ مَعَ السَّفَرَةِ الْكِرَامِ الْبَرَّةِ، وَالَّذِي يَقْرَأُ الْقُرْآنَ وَ يَتَتَعْتَعُ فِيهِ وَهُوَ عَلَيْهِ شَاقٌّ لَهُ أَجْرَانِ» مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۴/۹۹۴- از عایشه رضی الله عنها روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «کسی که ماهرانه قرآن را بخواند [در بهشت] همراه با فرشتگان نگارگر گرامی نیک‌کردار خواهد بود و کسی که قرآن را در حالی که به لکنت افتد و خواندنش بر او دشوار آید، بخواند او از دو پاداش برخوردار خواهد بود.»

۵/۹۹۵- وَ عَنْ أَبِي مُوسَى الْأَشْعَرِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَثَلُ الْمُؤْمِنِ الَّذِي يَقْرَأُ الْقُرْآنَ مَثَلُ الْأُتْرَجَةِ: رِيحُهَا طَيِّبٌ وَ طَعْمُهَا طَيِّبٌ. مَثَلُ الْمُؤْمِنِ الَّذِي لَا يَقْرَأُ الْقُرْآنَ كَمَثَلِ التَّمْرَةِ: لَا رِيحَ لَهَا وَ طَعْمُهَا خُلٌّ، وَ مَثَلُ الْمُنَافِقِ الَّذِي يَقْرَأُ الْقُرْآنَ كَمَثَلِ الرِّيحَانَةِ: رِيحُهَا طَيِّبٌ وَ طَعْمُهَا مُرٌّ. وَ مَثَلُ الْمُنَافِقِ الَّذِي لَا يَقْرَأُ الْقُرْآنَ كَمَثَلِ الْحَنْظَلَةِ: لَيْسَ لَهَا رِيحٌ وَ طَعْمُهَا مُرٌّ» مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۵/۹۹۵- از ابوموسی اشعری روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «حکایت مؤمنی که قرآن می‌خواند همچون ترنجی است که بویی خوش و مزه‌ای خوب دارد و حکایت مؤمنی که قرآن نمی‌خواند همچون خرماست که بویی ندارد، اما مزه‌اش شیرین است و حکایت منافقی که قرآن می‌خواند همچون گل ریحان است که بوی خوش اما مزه‌اش تلخ است و حکایت منافقی که قرآن نمی‌خواند همچون حنظل [هنداونه] است که بویی ندارد و مزه‌اش تلخ است.»

۸- کتاب فضایل

باب ۱۸۰ - فضیلت قرائت قرآن

۱/۹۹۱- عَنْ أَبِي أُمَامَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «أَقْرَءُوا الْقُرْآنَ، فَإِنَّهُ يَأْتِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ شَفِيعاً لِأَصْحَابِهِ» رَوَاهُ مُسْلِمٌ. ۱/۹۹۱- از ابوامامه روایت شده است که گفت: شنیدم رسول خدا ﷺ می‌فرمود: «قرآن بخوانید، چون در روز قیامت برای خوانندگان‌ش شفیع خواهد بود.»

۲/۹۹۲- وَ عَنِ النَّوَاسِ بْنِ سَمْعَانَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «يُؤْتَى يَوْمَ الْقِيَامَةِ بِالْقُرْآنِ وَ أَهْلِهِ الَّذِينَ كَانُوا يَعْمَلُونَ بِهِ فِي الدُّنْيَا تَقْدَمُهُ سُورَةُ الْبَقَرَةِ وَ آلِ عِمْرَانَ، تَحَاجَّانِ عَنْ صَاحِبِهِمَا» رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۲/۹۹۲- از نواس بن سمعان روایت شده است که گفت: شنیدم رسول خدا ﷺ می‌فرمود: «روز قیامت قرآن و اهل آن که بدان عمل می‌کنند، آورده می‌شوند. سورة بقره و آل عمران پیشاپیش آن قرار دارند و از اهل خود [و خوانندگان خویش] دفاع می‌کنند.»

۳/۹۹۳- عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عَفَانَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «خَيْرُكُمْ مَنْ تَعَلَّمَ الْقُرْآنَ وَ عَلَّمَهُ» رَوَاهُ الْبُخَارِيُّ.

۳/۹۹۳- از عثمان بن عفان روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «بهترین شما کسی است که قرآن را فراگیرد و آن را به دیگران بیاموزاند.»

کَهِفَ را می خواند. اسبی نیز کنارش بود که به دو طناب بسته شده بود. ابری او را در خود فرا گرفت و شروع به نزدیک شدن کرد و اسبش از آن رم می کرد. چون صبح شد، نزد پیامبر اکرم ﷺ آمد و حکایت را برای آن حضرت ﷺ بازگفت. آن حضرت ﷺ فرمود: «آرامشی بود که به خاطر قرآن کریم نازل شده بود.»
توضیح: شَطْن: طناب.

۹/۹۹۹- وَ عَنِ ابْنِ مَسْعُودٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ قَرَأَ حَرْفًا مِنْ كِتَابِ اللَّهِ فَلَهُ حَسَنَةٌ، وَالْحَسَنَةُ بِعَشْرِ أَمْثَالِهَا. لَا أَقُولُ أَلَمْ حَرْفٌ، وَلَكِنْ: أَلِفٌ حَرْفٌ وَ لَامٌ حَرْفٌ وَ مِيمٌ حَرْفٌ» رَوَاهُ التِّرْمِذِيُّ وَقَالَ: حَدِيثٌ حَسَنٌ صَحِيحٌ.

۹/۹۹۹- از ابن مسعود رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «اگر کسی یک حرف از کتاب خداوند را بخواند، برای او یک نیکی است و هر نیکی ده برابر آن پاداش دارد. نمی گویم که «الم» یک حرف است، بلکه الف یک حرف، لام یک حرف و میم یک حرف است.»

۱۰/۱۰۰۰- وَ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَنَّ الَّذِي لَيْسَ فِي جَوْفِهِ شَيْءٌ مِنَ الْقُرْآنِ كَالْبَيْتِ الْخَرِبِ» رَوَاهُ التِّرْمِذِيُّ وَقَالَ: حَدِيثٌ حَسَنٌ صَحِيحٌ.

۱۰/۱۰۰۰- از ابن عباس رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «اگر کسی مقداری از قرآن را حفظ نباشد، همچون خانه ای ویران است.»

۱۱/۱۰۰۱- وَ عَنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو بْنِ أَلْعَاصِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا عَنِ النَّبِيِّ قَالَ: «يُقَالُ لِصَاحِبِ

۹/۹۹۶- وَ عَنِ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: «إِنَّ اللَّهَ يَزْفَعُ بِهَذَا الْكِتَابِ أَقْوَامًا وَيَضَعُ بِهِ الْآخَرِينَ» رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۹/۹۹۶- از عمر بن خطاب رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «خداوند با این کتاب مردمانی را فراز می برد [و بلندی و بزرگی می بخشد] و کسانی دیگر را فرود می آورد [و خوار می گرداند].»

۷/۹۹۷- وَ عَنِ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «لَا حَسَدَ إِلَّا فِي اثْنَتَيْنِ: رَجُلٌ آتَاهُ اللَّهُ الْفُرْآنَ فَهُوَ يَقُومُ بِهِ آتَاءَ اللَّيْلِ وَ آتَاءَ النَّهَارِ، وَ رَجُلٌ آتَاهُ اللَّهُ مَالًا فَهُوَ يُنْفِقُهُ آتَاءَ اللَّيْلِ وَ آتَاءَ النَّهَارِ» مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۷/۹۹۷- از ابن عمر رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا از پیامبر اکرم ﷺ روایت شده است که فرمود: «حسد جز در دو مورد روا نیست: نسبت به شخصی که خداوند [علم به] قرآن را به او عنایت کرده است و او با آن در لحظات شب و روز به نماز می ایستد؛ و نسبت به شخصی که خداوند مالی به او عنایت کرده و او آن را در لحظات شب و روز انفاق می کند.»

توضیح: آتاء: لحظات و پاس ها.

۸/۹۹۸- وَ عَنِ الْبَرَاءِ بْنِ عَازِبٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: كَانَ رَجُلٌ يَقْرَأُ سُورَةَ الْكَهْفِ وَ عِنْدَهُ فَرَسٌ مَرْبُوطٌ بِشَظْطَيْنِ، فَتَغَشَّتُهُ سَحَابَةٌ فَجَعَلَتْ تَذْنُو، وَ جَعَلَ فَرَسُهُ يَخْفِرُ مِنْهَا. فَلَمَّا أَصْبَحَ أَتَى النَّبِيَّ ﷺ فَذَكَرَ لَهُ ذَلِكَ فَقَالَ: «تِلْكَ السَّكِينَةُ تَنْزَلَتْ لِلْقُرْآنِ» مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۸/۹۹۸- از براء بن عازب رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا روایت شده است که گفت: شخصی داشت سوره

الْقُرْآنَ: أَقْرَأُ وَارْتَقَى وَرَتَّلَ كَمَا كُنْتُ تُرْتِّلُ فِي الدُّنْيَا، فَأَنْ مَنَزَلَتَكَ عِنْدَ آخِرِ آيَةٍ تَقْرُوهَا، رَوَاهُ أَبُو دَاوُدَ، وَالتِّرْمِذِيُّ وَقَالَ: حَدِيثٌ حَسَنٌ صَحِيحٌ.

۱۱/۱۰۰۱- از عبدالله بن عمرو بن عاص رضی الله عنهما از پیامبر اکرم ﷺ روایت شده است که فرمود: «به حافظ قرآن گفته می‌شود: بخوان و بالا رو و چنانکه در دنیا قرآن کریم را شمرده و شیوا می‌خواندی، در اینجا هم شمرده و شیوا بخوان؛ چون جایگاهت در آخرین آیه‌ای است که می‌خوانی.»

باب ۱۸۱ - حفظ قرآن و برحذر داشتن از در معرض فراموشی قرار دادن آن

۱/۱۰۰۲- عَنْ أَبِي مُوسَى رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «تَعَاهَدُوا هَذَا الْقُرْآنَ، فَوَ الَّذِي نَفْسُ مُحَمَّدٍ بَيْنَهُ لَهُوَ أَشَدُّ تَفَلُّتًا مِنَ الْإِبِلِ فِي عَقْلِهَا» مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۱/۱۰۰۲- از ابوموسی اشعری رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ از پیامبر اکرم ﷺ روایت شده است که فرمود: «از این قرآن پا خواندن، حفظ کردن و عمل به آن مواظبت کنید. سوگند به ذاتی که جان محمد ﷺ در دست اوست آن زودتر از شتری که در زانویندش قرار دارد او آن را پاره می‌کند و می‌گریزد؛ از سینه آدمی می‌گریزد.»

۲/۱۰۰۳- وَ عَنْ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «إِنَّمَا مَثَلُ صَاحِبِ الْقُرْآنِ كَمَثَلِ الْإِبِلِ الْمُعَقَّلَةِ، إِنْ عَاهَدَ عَلَيْهَا أُمْسَكَهَا، وَ إِنْ أَطْلَقَهَا ذَهَبَتْ» مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۲/۱۰۰۳- از ابن عمر رضی الله عنهما روایت شده است که رسول خدا ﷺ فرمود: «حکایت حافظ قرآن همچون شتر بسته شده‌ای است، که اگر از آن محافظت شود، آن را نگه می‌دارد و اگر بازش کند، می‌رود.»

باب ۱۸۲ - استحباب خواندن قرآن با صدای خوش و طلب قرانت از شخص با صدای خوش و گوش فرا دادن به آن

۱/۱۰۰۴- وَ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «مَا أَذِنَ اللَّهُ لِشَيْءٍ مَا أَذِنَ لِنَبِيِّ حَسَنِ الصَّوْتِ يَتَغَنَّى بِالْقُرْآنِ يَجْهَرُ بِهِ» مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۱/۱۰۰۴- از ابوهریره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که گفت: شنیدم رسول خدا ﷺ می‌فرمود: «خداوند متعال به هیچ چیز همچون پیامبری که قرآن را با صدای خوش و آشکارا بخواند، گوش فرا نداده است.»

توضیح: اذن الله: گوش فرا داد که اشاره به خشنودی و پذیرش است.

۲/۱۰۰۵- وَ عَنْ أَبِي مُوسَى الْأَشْعَرِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ لَهُ: «لَقَدْ أُوتِيتَ مِزْمَاراً مِنْ مَزَامِيرِ آلِ دَاوُدَ» مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

وَ فِي رِوَايَةٍ لِمُسْلِمٍ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ لَهُ: «لَوْ رَأَيْتَنِي وَ أَنَا أَسْتَمِعُ لِقِرَاءَتِكَ الْبَارِحَةَ».

۲/۱۰۰۵- از ابوموسی اشعری رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که رسول خدا ﷺ به او فرمود: «بی‌گمان یکی از نای [صدای خوش] خاندان داود علیه‌السلام، به تو داده شده است.»

۵/۱۰۰۸- از ابن مسعود رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «بر من قرآن بخوان»

عرض کردم: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله آیا من برای تو قرآن بخوانم درحالی که بر تو فرو فرستاده شده است؟ آن حضرت صلی الله علیه و آله فرمود: «من دوست دارم آن را از زبان دیگری بشنوم»

سوره نساء را بر آن حضرت صلی الله علیه و آله خواندم تا اینکه به آیه «چگونه است که از هر امتی گواهی آوریم و تو را بر این امت گواه آوریم» رسیدم. فرمود: «اینک همین قدر کافی است» به حضرت نگریستم، دیدم چشمان مبارکش گریان است.

باب ۱۸۳ - ترغیب به بعضی از سوره‌ها و آیه‌های مخصوص

۱/۱۰۰۹- عَنْ أَبِي سَعِيدٍ رَافِعِ بْنِ الْمُعَلَّى رضی الله عنه قَالَ: قَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «أَلَا أَعْلَمُكَ أَعْظَمَ سُورَةٍ فِي الْقُرْآنِ قَبْلَ أَنْ تَخْرُجَ مِنَ الْمَسْجِدِ؟» فَأَخَذَ بِيَدِي، فَلَمَّا أَرَدْنَا أَنْ نَخْرُجَ قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنَّكَ قُلْتَ لَأَعْلَمَنَّكَ أَعْظَمَ سُورَةٍ فِي الْقُرْآنِ قَالَ: الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ هِيَ السَّبْعُ الْمَثَانِي وَالْقُرْآنُ الْعَظِيمُ الَّذِي أُوتِيَتْهُ رَوَاهُ الْبُخَارِيُّ.

۱/۱۰۰۹- از ابوسعید، رافع بن معلى رضی الله عنه روایت شده است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله به من فرمود: «آیا قبل از آنکه از مسجد بیرون روی بزرگترین سوره قرآن را به تو نیاموزانم؟» دستم را گرفت وقتی که می‌خواستیم بیرون برویم، عرض کردم: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودی بزرگترین سوره را در قرآن کریم به تو می‌آموزانم؟ فرمود: سوره «الحمد لله رب العالمین» که سبع مثانی و قرآن بزرگی است که به من داده شده است.

در روایت امام مسلم آمده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله به او گفت: «اگر دیشب مرا می‌دیدى که چگونه به قرآن خواندنت گوش فرا می‌دادم [قطعاً شاد می‌شدی]»

۳/۱۰۰۶- وَ عَنْ الْبَرَاءِ بْنِ عَازِبٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: سَمِعْتُ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله قَرَأَ فِي الْعِشَاءِ «بِالتِّينِ وَالزَّيْتُونِ» فَمَا سَمِعْتُ أَحَدًا أَحْسَنَ صَوْتًا مِنْهُ! مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۳/۱۰۰۶- از براء بن عازب رضی الله عنهما روایت شده است که گفت: شنیدم پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در نماز عشاء سوره «التین و الزیتون» را تلاوت کرد. هرگز کسی خوش‌آوازتر از آن حضرت ندیده بودم.

۴/۱۰۰۷- وَ عَنْ أَبِي لُبَابَةَ بَشِيرِ بْنِ عَبْدِ الْمُنْذِرِ رضی الله عنه أَنَّ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله قَالَ: «مَنْ لَمْ يَتَغَنَّ بِالْقُرْآنِ فَلَيْسَ مِنَّا» رَوَاهُ أَبُو دَاوُدَ بِإِسْنَادٍ جَيِّدٍ. ۴/۱۰۰۷- از ابولبابه بشیر بن عبدالمندر رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «هرکس قرآن را با صدای خوش نخواند، از ما نیست» توضیح: یَتَغَنَّی: قرآن را با صدای خوش و آهنگین بخواند.

۵/۱۰۰۸- وَ عَنْ ابْنِ مَسْعُودٍ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله: «أَقْرَأُ عَلَى الْقُرْآنِ». فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَقْرَأُ عَلَيْكَ وَعَلَيْكَ أُتْرَلُ؟ قَالَ إِنِّي أُجِبُّ أَنْ أَسْمَعَهُ مِنْ غَيْرِي». فَقَرَأْتُ عَلَيْهِ سُورَةَ النَّسَاءِ حَتَّى جِئْتُ إِلَى هَذِهِ آيَةٍ: «فَكَيْفَ إِذَا جِئْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِيدٍ وَجِئْنَا بِكَ عَلَى هَؤُلَاءِ شَهِيدًا» قَالَ: «حَسْبُكَ الْآنَ». فَالْتَفَتْتُ إِلَيْهِ فَإِذَا عَيْنَاهُ تَذَرَفَانِ مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

آن مرد این عمل را ناچیز می‌شمرد. رسول خدا ﷺ فرمود: «سوگند به کسی که جان من در دست اوست، آن سوره با یک سوم قرآن برابری می‌کند.»

۴/۱۰۱۲ - و عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ فِي «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ»: «إِنَّهَا تَعْدِلُ ثُلُثَ الْقُرْآنِ». رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۴/۱۰۱۲ - از ابوهریره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که رسول خدا ﷺ در خصوص «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» فرمود: «با یک سوم قرآن برابری می‌کند.»

۵/۱۰۱۳ - و عَنْ أَنَسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَجُلًا قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنِّي أُحِبُّ هَذِهِ السُّورَةَ: «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ». قَالَ: «إِنَّ حُبَّهَا أَدْخَلَكَ الْجَنَّةَ». رَوَاهُ التِّرْمِذِيُّ وَقَالَ: حَدِيثٌ حَسَنٌ. وَ رَوَاهُ الْبُخَارِيُّ فِي «صَحِيحِهِ» تَعْلِيلًا.

۵/۱۰۱۳ - از انس رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که شخصی عرض کرد: ای رسول خدا ﷺ، من این سوره قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ را دوست می‌دارم. آن حضرت ﷺ فرمود: «بی‌گمان دوستی آن تو را به بهشت می‌برد.»

۶/۱۰۱۴ - وَ عَنْ عُقْبَةَ بْنِ عَامِرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «أَلَمْ تَرَ آيَاتِ أَنْزَلْتُ هَذِهِ اللَّيْلَةَ لَمْ يَرِ مِثْلُهَا قَطُّ؟» «أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ» وَ «قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ». رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۶/۱۰۱۴ - از عقبه بن عامر رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که رسول خدا ﷺ فرمود: «آیا ندیدی که امشب آیاتی بر من نازل شد که هرگز همچون آن دیده نشده است؟» «قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ» و «قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ».

۲/۱۰۱۰ - وَ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ فِي «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ»: «وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ، إِنَّهَا لَتَعْدِلُ ثُلُثَ الْقُرْآنِ».

و فِي رِوَايَةٍ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ لِأَصْحَابِهِ: «أَيَعِزُّ أَحَدُكُمْ أَنْ يَقْرَأَ بِثُلُثِ الْقُرْآنِ فِي لَيْلَةٍ؟ فَشَقَّ ذَلِكَ عَلَيْهِمْ وَقَالُوا: أَئِنَّا يُطِيقُ ذَلِكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ فَقَالَ: «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ. اللَّهُ الصَّمَدُ. ثُلُثُ الْقُرْآنِ. رَوَاهُ الْبُخَارِيُّ».

۲/۱۰۱۰ - از ابوسعید خدری رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ که رسول خدا ﷺ روایت شده است در خصوص قرائت «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» فرمود: «سوگند به ذاتی که جان من در قبضه قدرت اوست، آن سوره با یک سوم قرآن برابری می‌کند.»

در روایتی دیگر آمده است که رسول خدا ﷺ به یاران خویش فرمود: «آیا هریک از شما از اینکه یک سوم قرآن کریم را در هر شب بخواند، عاجز است؟

این موضوع بر یاران آن حضرت گران آمد و عرض کردند: ای رسول خدا ﷺ کدام یک از ما بر این امر تواناست! فرمود: «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ، اللَّهُ صَمَدٌ» یک سوم قرآن است.

۳/۱۰۱۱ - وَ عَنْهُ أَنَّ رَجُلًا سَمِعَ رَجُلًا يَقْرَأُ: «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» يَزِدُّهَا، فَلَمَّا أَصْبَحَ جَاءَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، فَذَكَرَ ذَلِكَ لَهُ، وَ كَانَ الرَّجُلُ يَتَقَالَّهَا، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ، إِنَّهَا لَتَعْدِلُ ثُلُثَ الْقُرْآنِ». رَوَاهُ الْبُخَارِيُّ.

۳/۱۰۱۱ - هم از او روایت شده است که مردی شنید شخصی «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» را می‌خواند و آن را تکرار می‌کرد، چون صبح شد به نزد رسول خدا ﷺ رسید و حکایت را برای او بازگفت.

۹/۱۰۱۷- از ابوسعود بخدری رضی الله عنه از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت شده است که فرمود: «هرکس که دو آیه آخر سوره بقره را در شب بخواند، برای او کفایت می‌کند.» توضیح: گفته شده است که برای دفع امور ناپسند [شرانس و جن] کفایت می‌کند. نیز گفته شده است که به جای شب‌زنده‌داری کفایت می‌کند.

۱۰/۱۰۱۸- و عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: «لَا تَجْعَلُوا بُيُوتَكُمْ مَقَابِرَ. إِنَّ الشَّيْطَانَ يَنْفِرُ مِنَ الْبَيْتِ الَّذِي تُقْرَأُ فِيهِ سُورَةُ الْبَقَرَةِ». رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۱۰/۱۰۱۸- از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «خانه‌های خود را مانند قبرها قرار ندهید [که در آن قرآن خوانده نمی‌شود]؛ بی‌گمان شیطان از خانه‌ای که سوره بقره در آن خوانده می‌شود، می‌گریزد.»

۱۱/۱۰۱۹- و عَنْ أَبِي بَنِي كَعْبٍ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «يَا أَبَا الْمُنْذِرِ، أَتَدْرِي أَيُّ آيَةٍ مِنْ كِتَابِ اللَّهِ مَعَكَ أَعْظَمُ؟» قُلْتُ: «اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ»، فَضَرَبَ فِي صَدْرِي وَقَالَ: «لِيَهْنِكَ الْعِلْمُ، أَبَا الْمُنْذِرِ». رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۱۱/۱۰۱۹- از ابی بن کعب رضی الله عنه روایت شده است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «ای ابامنذر، آیا می‌دانی چه آیه‌ای از کتاب خدا که با خود داری، بزرگتر است؟ عرض کردم: آیه ﴿اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ﴾»

آن حضرت صلی الله علیه و آله بر سینه‌ام زد و فرمود: «ای ابامنذر، علم بر تو گوارا باد. [کنایه از راسخ در علم بودن ابی بود که آن حضرت در قالب دعا آن را بیان کرد]»

۷/۱۰۱۵- و عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ رضی الله عنه قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَتَعَوَّذُ مِنَ الْجَانِّ وَ عَيْنِ الْإِنْسَانِ حَتَّى نَزَلَتْ الْمُعَوِّذَاتَانِ، فَلَمَّا نَزَلْنَا أَخَذَ بِهِمَا وَ تَرَكَ مَا سِوَاهُمَا. رَوَاهُ التِّرْمِذِيُّ وَقَالَ: حَدِيثٌ حَسَنٌ.

۷/۱۰۱۵- از ابوسعید خدری رضی الله عنه روایت شده است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله از جن و چشم انسان به خداوند پناه می‌برد، تا اینکه معوذتین نازل شدند و چون این دو سوره نازل شدند، آن‌ها را گرفت [و با تلاوت آن‌ها به خداوند پناه می‌برد] و از هرچه جز آن‌ها بود دست کشید.

۸/۱۰۱۶- و عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: «مَنْ أَلْفَظَانَ سُورَةَ ثَلَاثُونَ آيَةً شَفَعَتْ لِرَجُلٍ حَتَّى غُفِرَ لَهُ، وَ هِيَ: تَبَارَكَ الَّذِي بِيَدِهِ الْمُلْكُ». رَوَاهُ أَبُو دَاوُدَ وَ التِّرْمِذِيُّ وَقَالَ: حَدِيثٌ حَسَنٌ.

و فِي رِوَايَةِ أَبِي دَاوُدَ: «تَشَفَّعُ». ۸/۱۰۱۶- از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «در قرآن سوره‌ای وجود دارد که سی آیه دارد. برای شخصی [آن قدر] شفاعت کرد تا اینکه مورد بخشایش قرار گرفت. آن سوره (تبارک‌الذی بیده الملک) است.» در روایتی دیگر به جای عبارت «شفعت»، «تشفع» آمده است.

۹/۱۰۱۷- و عَنْ أَبِي مَسْعُودٍ الْبَدْرِيِّ رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: «مَنْ قَرَأَ بِالْأَيَّتَيْنِ مِنْ آخِرِ سُورَةِ الْبَقَرَةِ فِي لَيْلَةِ كَفَّاتِهِ، مُتَّقٍ عَلَيْهِ. قِيلَ: كَفَّاتُهُ الْمَكْرُوهَةُ تِلْكَ اللَّيْلَةِ، وَقِيلَ: كَفَّاتُهُ عَنْ قِيَامِ اللَّيْلِ».

۱۲/۱۰۲۰ و عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: وَكَلَّنِي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بِحِفْظِ زَكَاةٍ وَمَضَانٍ، فَأَتَانِي آتٍ فَجَعَلَ يَحْتُو مِنْ الطَّعَامِ، فَأَخَذْتُهُ فَقُلْتُ: لَأُرْفَعَنَّكَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، قَالَ: إِنِّي مُحْتَاجٌ، وَ عَلَيَّ عِيَالٌ، وَ بِي حَاجَةٌ شَدِيدَةٌ، فَخَلَيْتُ عَنْهُ فَأَصْبَحْتُ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «يَا أَبَا هُرَيْرَةَ، مَا فَعَلَ أُسَيْرُكَ الْبَارِحَةَ؟» قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، شَكَا حَاجَةً وَ عِيَالًا، فَرَحِمْتُهُ، فَخَلَيْتُ سَبِيلَهُ. فَقَالَ: «أَمَا إِنَّهُ قَدْ كَذَبَكَ وَسَيَعُودُ». فَعَرَفْتُ أَنَّهُ سَيَعُودُ لِقَوْلِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، فَرَصَدْتُهُ، فَجَاءَ يَحْتُو مِنْ الطَّعَامِ، فَقُلْتُ: لَأُرْفَعَنَّكَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، قَالَ: دَعْنِي فَإِنِّي مُحْتَاجٌ، وَ عَلَيَّ عِيَالٌ؛ لَا أَعُودُ، فَرَحِمْتُهُ، وَ خَلَيْتُ سَبِيلَهُ، فَأَصْبَحْتُ فَقَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «يَا أَبَا هُرَيْرَةَ، مَا فَعَلَ أُسَيْرُكَ الْبَارِحَةَ؟» قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، شَكَا حَاجَةً وَ عِيَالًا، فَرَحِمْتُهُ، وَ خَلَيْتُ سَبِيلَهُ. فَقَالَ: «إِنَّهُ قَدْ كَذَبَكَ وَسَيَعُودُ». فَرَصَدْتُهُ الثَّالِثَةَ. فَجَاءَ يَحْتُو مِنْ الطَّعَامِ فَأَخَذْتُهُ فَقُلْتُ: لَأُرْفَعَنَّكَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَ هَذَا آخِرُ ثَلَاثِ مَرَّاتٍ. إِنَّكَ تَزْعُمُ أَنَّكَ لَا تَعُودُ ثُمَّ تَعُودُ! فَقَالَ: دَعْنِي، فَإِنِّي أَعْلَمُكَ كَلِمَاتٍ يَنْفَعُكَ اللَّهُ بِهَا، قُلْتُ: مَا هُنَّ؟ قَالَ: إِذَا أُوتِيَ إِلَى فِرَاشِكَ فَاقْرَأْ آيَةَ الْكُرْسِيِّ، فَإِنَّهُ لَنْ يَزَالَ عَلَيْكَ مِنَ اللَّهِ حَافِظٌ وَلَا يَقْرَبَكَ شَيْطَانٌ حَتَّى تُصْبِحَ، فَخَلَيْتُ سَبِيلَهُ فَأَصْبَحْتُ، فَقَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَا فَعَلَ أُسَيْرُكَ الْبَارِحَةَ؟» فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، رَعِمَ أَنَّهُ يُعَلِّمُنِي كَلِمَاتٍ يَنْفَعُنِي اللَّهُ بِهَا، فَخَلَيْتُ سَبِيلَهُ. فَقَالَ: «مَا هِيَ؟» فَقُلْتُ: قَالَ لِي: إِذَا أُوتِيَ إِلَى فِرَاشِكَ فَاقْرَأْ آيَةَ الْكُرْسِيِّ مِنْ أَوَّلِهَا حَتَّى تَخْتِمَ، الْآيَةُ: ﴿اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ﴾ وَ قَالَ لِي: لَا يَزَالَ عَلَيْكَ مِنَ اللَّهِ حَافِظٌ، وَ لَنْ يَقْرَبَكَ شَيْطَانٌ حَتَّى تُصْبِحَ.

فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «أَمَا إِنَّهُ قَدْ صَدَقَكَ وَ هُوَ كَذُوبٌ! تَعْلَمُ مَنْ شَاطِطٌ مُنْذُ ثَلَاثِ يَ أَبَا هُرَيْرَةَ؟» قُلْتُ: لَا. قَالَ: «ذَلِكَ شَيْطَانٌ!» رَوَاهُ الْبُخَارِيُّ.

۱۲/۱۰۲۰- از ابوهریره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که رسول خدا ﷺ مرا مسؤول نگه داشتن زکات فطر قرار داد. شخصی از راه رسید و مشیت از آن طعام برداشت او را از این کار بازداشتیم و گفتم: از دست تو به رسول خدا ﷺ شکایت خواهیم برد.

او گفت: من نیازمند و عیال‌وار هستم، نیاز من بسیار شدید است. [دلم به حالش سوخت] و آزادش کردم.

چون صبح شد، رسول خدا ﷺ فرمود: «ای اباهریره، اسیر دیشب تو چه کار کرد؟»

عرض کردم: ای رسول خدا ﷺ او ابراز کرد که نیازمند و عیال‌وار است. مرا بر او رحم آمد و آزادش کردم.

آن حضرت ﷺ فرمود: «او به تو دروغ گفت و به زودی باز خواهد گشت.»

من دانستم که او بنابر فرموده رسول خدا ﷺ بازمی‌گردد. پس در کمین او نشستیم. آمد و مشیت مشیت از طعام برداشت. گفتم از دست تو به رسول خدا ﷺ شکایت می‌برم.

گفت: مرا رها کن. مسؤولیت پرداخت نفقه خانواده‌ای با من است. دیگر بازمی‌گردم. باز دلم به حال او سوخت و ره‌ایش کردم.

چون صبح شد، رسول خدا ﷺ فرمود: «ای اباهریره، اسیر دیشب تو چه کار کرد؟»

عرض کردم: ای رسول خدا ﷺ گفت حاجتمند و عیال‌وار است. دلم به حال او سوخت و آزادش کردم.

۱۳/۱۰۲۱- وَ عَنْ أَبِي الدَّرْدَاءِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «مَنْ حَفِظَ عَشْرَ آيَاتٍ مِنْ أَوَّلِ سُورَةِ الْكَهْفِ عَصِمَ مِنَ الدَّجَالِ»، وَ فِي رِوَايَةٍ: «مِنْ آخِرِ سُورَةِ الْكَهْفِ». رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۱۳/۱۰۲۱- از ابودرداء رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که رسول خدا ﷺ فرمود: «هرکس که ده آیه آغازین سوره کف را حفظ کند، از دجال مصون می ماند.» در روایتی دیگر «از آخر سوره کف» آمده است.

۱۴/۱۰۲۲- وَ عَنْ أَبِي عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا: بَيْنَمَا جَبْرِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَاعِدٌ عِنْدَ النَّبِيِّ ﷺ سَمِعَ نَفِيضاً مِنْ فَوْقِهِ، فَرَفَعَ رَأْسَهُ، فَقَالَ: هَذَا بَابٌ مِنَ السَّمَاءِ فَتِحِ الْيَوْمَ، وَلَمْ يُفْتَحْ قَطُّ إِلَّا الْيَوْمَ، فَنَزَلَ مِنْهُ مَلَكٌ، فَقَالَ: هَذَا مَلَكٌ نَزَلَ إِلَى الْأَرْضِ لَمْ يَنْزَلْ قَطُّ إِلَّا الْيَوْمَ، فَسَلَّمَ وَقَالَ: أَبَشِّرْ بِنُورَيْنِ أُوتِيْتَهُمَا لَمْ يُؤْتِيَهُمَا نَبِيٌّ قَبْلَكَ: فَاتِحَةُ الْكِتَابِ، وَ خَوَاتِيمُ سُورَةِ الْبَقَرَةِ، لَنْ تَقْرَأَ بِحَرْفٍ مِنْهَا إِلَّا أُعْطِيَتْهُ. رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

«النَّفِيضُ»: الصَّوْتُ.

۱۴/۱۰۲۲- از ابن عباس رضی الله عنهما روایت شده است که جبریل عَلَيْهِ السَّلَامُ نزد رسول خدا ﷺ نشسته بود که به ناگاه صدایی از بالای سر خویش شنید. سرش را بلند کرد و گفت: این دری است از آسمان که امروز باز شد و جز امروز هرگز گشوده نشده است، فرشته ای از آن [در] فرود آمد. [جبریل] گفت: این فرشته ای است که بر زمین فرود نیامده است. فرشته سلام داد و گفت: تو را به دو نور مژده باد که به تو داده شده است و به هیچ پیامبری پیش از تو داده نشده است. فاتحه کتاب و آیات پایانی سوره بقره. هر حرفی از آن را بخوانی قطعاً به تو داده می شود.

توضیح: النقيض: صدا.

فرمود: «او به تو دروغ گفت. به زودی باز خواهد گشت.» بار سوم در کمین او نشستیم. باز آمد و مشت مشت از طعام برداشت. او را گرفتم و گفتم: از دست تو به رسول خدا ﷺ شکایت می برم. این بار، بار سوم، آخرین بار توست که گمان می بری باز نمی گردی و سپس باز می گردی! گفت: مرا رها کن. من کلماتی به تو می آموزانم که خداوند با آن به تو سود می بخشد. گفتم: آن ها چه کلماتی هستند؟

گفت: هنگامی که در بستر خود جای گرفتی، آیه الکرسی را بخوان؛ چون [در صورت خواندن آن] خداوند همواره نگهبانی خواهی داشت و هیچ شیطانی تا صبح به تو نزدیک نخواهد شد، راه او را باز گذاشتم. چون صبح فرا رسید، رسول خدا ﷺ به من فرمود: «اسیر دیشب تو آمد چه کار کرد؟»

عرض کردم: ای رسول خدا ﷺ، او گمان می کرد کلماتی به من می آموزاند که خداوند با آن به من سودی می بخشد. به این سبب من راهش را باز گذاشتم و آزادش کردم.

فرمود: «چه کلماتی بود؟»

عرض کردم: به من گفت: «چون در بستررت جای گرفتی، آیه الکرسی را از آغاز تا پایان آیه بخوان ﴿اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ﴾، آنگاه گفت: اگر چنین کنی، از جانب خداوند همواره نگهبانی خواهی داشت و هیچ شیطانی تا صبح به تو نزدیک نخواهد شد. من نیز راه او را باز گذاشتم و آزادش کردم. رسول خدا ﷺ فرمود: «بی گمان او سخنی راست به تو گفته است، اما او دروغگو است. ای اباهریره، آیا می دانی در طول سه شب گذشته چه کسی را مورد خطاب قرار می دادی؟»

عرض کردم: خیر.

فرمود: «او شیطان بود.»

۱/۱۰۲۴- وَ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «إِنَّ أُمَّتِي يُدْعَوْنَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ غُرًّا مُحَجَّلِينَ مِنْ آثَارِ الْوُضُوءِ، فَمَنْ اسْتَطَاعَ مِنْكُمْ أَنْ يَطِيلَ غُرَّتَهُ فَلْيَفْعَلْ». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۱/۱۰۲۴- از ابوهریره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که گفت: شنیدم رسول خدا ﷺ می فرمود: «امت من در روز قیامت درحالی فراخوانده می شوند که پیشانی و دست ها و پاهایشان به سبب آثار وضو سفید است [و می درخشد و براساس آن شناخته می شوند] هرکس که می خواهد سفیدی [و نور] پیشانی خویش را طولانی کند، می باید این کار را بکند.»

۲/۱۰۲۵- وَ عَنْهُ قَالَ: سَمِعْتُ خَلِيلِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ يَقُولُ: «تَبْلُغُ الْجَلِيَّةُ مِنَ الْمُؤْمِنِ حَيْثُ يَبْلُغُ الْوُضُوءُ». رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۲/۱۰۲۵- هم از او روایت شده است که گفت: از خلیل خود رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ شنیدم که می فرمود: [در روز قیامت] آرایش مؤمن تا به آنجا می رسد که شستن اعضای وضو تا به آنجا می رسد.»

۳/۱۰۲۶- وَ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عَفَانَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ تَوَضَّأَ فَأَحْسَنَ الْوُضُوءَ خَرَجَتْ خَطَايَاهُ مِنْ جَسَدِهِ حَتَّى تَخْرُجَ مِنْ تَحْتِ أَظْفَارِهِ». رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۳/۱۰۲۶- از عثمان بن عفان رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «هرکس که وضو گیرد و وضوی خویش را [با رعایت آداب و سنن] به پایه تکمیل رساند، گناهان او از بدنش، حتی از زیر ناخنهایش بیرون می رود.»

باب ۱۸۴ - استحباب اجتماع برای قرائت قرآن

۱۵/۱۰۲۳- وَ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «وَمَا أَجْتَمَعَ قَوْمٌ فِي بَيْتٍ مِنْ بُيُوتِ اللَّهِ يَتْلُونَ كِتَابَ اللَّهِ، وَيَتَذَكَّرُونَ سُنَّةَ بَيْنَهُمْ، إِلَّا نَزَلَتْ عَلَيْهِمُ السَّكِينَةُ، وَغَشِيَتْهُمْ الرَّحْمَةُ، وَحَفَّتْهُمْ الْمَلَائِكَةُ، وَذَكَرَهُمُ اللَّهُ فِيمَنْ عِنْدَهُ». رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۱۵/۱۰۲۳- از ابوهریره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «هر قومی که در خانه ای از خانه های خدا گرد آیند تا کتاب خدا را تلاوت کنند و آن را با همدیگر بخوانند، قطعاً آرامش الهی بر آنان فرود می آید و رحمت آنان را دربرمی گیرد و خداوند آنان را در نزد کسانی که نزد او هستند، یاد می کند.»

باب ۱۸۵ - فضیلت وضو

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى:

خداوند می فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ» إِلَى قَوْلِهِ تَعَالَى: «مَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيَجْعَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ حَرَجٍ، وَلَكِنْ يُرِيدُ لِيُطَهِّرَكُمْ، وَلِيُيَمِّنَ بِنِعْمَتِهِ عَلَيْكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ»

«ای مؤمنان، چون به قصد [نماز] برخیزید، روی خود و دست هایتان را تا آرنجها بشویید...» تا آنجا که می فرماید:

«خداوند نمی خواهد بر شما دشواری قرار دهد بلکه می خواهد که شما را پاک بدارد و نعمتش را بر شما تمام کند، باشد که سپاس گزارید.» مائده: ۶

۴/۱۰۲۹- وَ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ أَتَى الْمَقْبَرَةَ فَقَالَ: «السَّلَامُ عَلَيْكُمْ دَارَ قَوْمٍ مُؤْمِنِينَ، وَإِنَّا إِن شَاءَ اللَّهُ بِكُمْ لَاحِقُونَ، وَبَدْتُ أَنَا قَدْ رَأَيْتُنَا إِخْوَانًا». قَالُوا: أَوْلَسْنَا إِخْوَانَكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: «أَنْتُمْ أَصْحَابِي، وَإِخْوَانُ الَّذِينَ لَمْ يَأْتُوا بَعْدُ». قَالُوا: كَيْفَ تَعْرِفُ مَنْ لَمْ يَأْتِ بَعْدُ مِنْ أُمَّيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ فَقَالَ: «رَأَيْتُ لَوْنًا رَجُلًا لَهُ خَيْلٌ غَرَّ مُحَجَّلَةً بَيْنَ ظَهْرَيَّ خَيْلٍ دُهِمٌ بِهِمْ، أَلَا يَعْرِفُ خَيْلَهُ؟» قَالُوا: بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ، قَالَ: «فَإِنَّهُمْ يَأْتُونَ غَرًّا مُحَجَّلِينَ مِنَ الْوُضُوءِ، وَأَنَا فَرَطُهُمْ عَلَى الْخَوْضِ». رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۴/۱۰۲۹- هم از او روایت شده است که رسول خدا ﷺ به گورستان [بقیع] آمد و فرمود: «درود و رحمت خداوند بر شما ای گروه مؤمنانی که در این مقبره جای گرفته‌اید! ما هم اگر خداوند بخواهد به شما ملحق می‌گردیم. دوست داشتم برادرانمان را در زندگانی دنیا می‌دیدیم.» یاران عرض کردند: ای رسول خدا ﷺ آیا ما برادرانت نیستیم؟

فرمود: «شما یاران من هستید، برادران ما کسانی هستند که هنوز نیامده‌اند.» یاران عرض کردند: ای رسول خدا ﷺ کسانی از امت را که هنوز نیامده‌اند، چگونه می‌شناسی؟ فرمود: «به من بگوئید: اگر شخصی گله‌اسبی با پیشانی و دست و پای سفید در میان گله‌ سیاه و هم‌رنگی داشته باشد، آیا گله‌ خود را نمی‌شناسد؟» عرض کردند: چرا ای رسول خدا ﷺ.

[می‌شناسد]

فرمود: «آنان درحالی می‌آیند که پیشانی و دست‌ها و پاهایشان در اثر وضو، سفید [و تابناک] است و من پیشاپیش آنان بر حوض کوثر وارد می‌شوم.»

۴/۱۰۲۷- وَ عَنْهُ قَالَ: رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ تَوَضَّأَ مِثْلَ وَضُوءِي هَذَا، ثُمَّ قَالَ: «مَنْ تَوَضَّأَ هَكَذَا غُفِرَ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ، وَكَانَتْ صَلَاتُهُ وَ مَشْيُهُ إِلَى الْمَسْجِدِ نَافِلَةً». رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۴/۱۰۲۷- هم از او روایت شده است که گفت: دیدم که رسول خدا ﷺ همچون همین وضو من وضو گرفت، آنگاه گفت: «هرکس این چنین وضو بگیرد، گناهای گذشته‌اش بخشیده می‌شود و نمازش و گام برداشتنش به سوی مسجد [نیکی و پاداشی] افزون خواهد بود.»

۵/۱۰۲۸- وَ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «إِذَا تَوَضَّأَ الْعَبْدُ الْمُسْلِمُ - أَوْ الْمُؤْمِنُ - فَغَسَلَ وَجْهَهُ خَرَجَ مِنْ وَجْهِهِ كُلِّ خَطِيئَةٍ نَظَرَ إِلَيْهَا بِعَيْنَيْهِ مَعَ أَلْمَاءٍ - أَوْ مَعَ آخِرِ قَطْرِ أَلْمَاءٍ - فَإِذَا غَسَلَ يَدَيْهِ خَرَجَ مِنْ يَدَيْهِ كُلِّ خَطِيئَةٍ كَانَ بَشَفَتْهَا يَدَاهُ مَعَ أَلْمَاءٍ - أَوْ مَعَ آخِرِ قَطْرِ أَلْمَاءٍ - فَإِذَا غَسَلَ رِجْلَيْهِ خَرَجَتْ كُلُّ خَطِيئَةٍ مَشَتْهَا رِجْلَاهُ مَعَ أَلْمَاءٍ - أَوْ مَعَ آخِرِ قَطْرِ أَلْمَاءٍ - حَتَّى يَخْرُجَ نَقِيًّا مِنَ الذُّنُوبِ». رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۵/۱۰۲۸- از ابوهریره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که گفت: «هرگاه بنده مسلمان - یا مؤمن - وضو گیرد و صورتش را بشوید، هر گناهی که با دیدگان‌اش انجام داده باشد از صورتش با آب یا آخرین قطره آب خارج می‌شود و چون دستش را بشوید، هر گناهی که دستان خود را به سوی آن دراز کرده باشد [با دست انجام داده باشد] با آب یا آخرین قطره آب خارج می‌شود.

چون پاهایش را بشوید، هر گناهی که به سوی آن گام برداشته است، با آب یا آخرین قطره آب بیرون می‌رود، تا اینکه پاک و مبرا از گناه [به سوی مسجد] بیرون می‌شود.»

۷/۱۰۳۰- وَ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «أَلَّا أَدْلُكُمْ عَلَى مَا يَمْحُو اللَّهُ بِهِ الْخَطَايَا، وَيَرْفَعُ بِهِ الدَّرَجَاتِ؟» قَالُوا: بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ. قَالَ: «إِسْبَاغُ الْوُضُوءِ عَلَى الْمَكَارِهِ، وَكَثْرَةُ الْخُطَا إِلَى الْمَسَاجِدِ، وَانْتِظَارُ الصَّلَاةِ بَعْدَ الصَّلَاةِ: فَذَلِكَ الرِّبَاطُ فَذَلِكَ الرِّبَاطُ». رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۷/۱۰۳۰- و هم از او روایت شده است که رسول خدا ﷺ فرمود: «آیا شما را به امری رهنمون نشوم که خداوند با آن گناهان را از بین می برد و منزلت ها با آن بلندی می گیرند؟» عرض کردند: بله ای رسول خدا ﷺ.

فرمود: «کامل کردن وضو [با رعایت آداب و سنن]، در زمان سختی ها [از قبیل سرما و بیماری] فزونی گام ها به سوی مسجد، پس از گزاردن نمازی در انتظار نماز بعدی بودن، و این هاست اموری که باید در آن استوار باشید. این هاست اموری که باید در آن استوار باشید.»

۸/۱۰۳۱- وَ عَنْ أَبِي مَالِكٍ الْأَشْعَرِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «الطُّهُورُ شَطْرُ الْإِيمَانِ». رَوَاهُ مُسْلِمٌ. وَقَدْ سَبَقَ بِطَوِيلِهِ فِي بَابِ الصَّبْرِ رَقْم: ۱/۲۵.

۸/۱۰۳۱- از ابو مالک اشعری رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «پاکیزگی [یک] نیمه ایمان است.»

و فی الباب حدیث عمرو بن عبسہ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ السَّابِقُ فِی آخِرِ بَابِ الرَّجَاءِ وَ هُوَ حَدِيثٌ عَظِيمٌ، مُشْتَمِلٌ عَلَى جَمَلٍ مِنَ الْخَيْرَاتِ

در این باب حدیث پیشین عمرو بن عبسہ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ در آخر باب رجاء که حدیثی بزرگ و مشتمل بر جمله هایی از نیکویی است، نیز مصداق دارد.

۹/۱۰۳۲- وَ عَنْ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «مَا مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ يَتَوَضَّأُ فَيُبْعِغْ - أَوْ فَيُسَبِّحُ الْوُضُوءَ - ثُمَّ يَقُولُ: أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ: إِلَّا فُتِحَتْ لَهُ أَبْوَابُ الْجَنَّةِ الثَّمَانِيَةِ يَدْخُلُ مِنْ أَيِّهَا شَاءَ». رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

و زَادَ التِّرْمِذِيُّ: «اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي مِنَ التَّوَّابِينَ، وَاجْعَلْنِي مِنَ الْمُتَطَهِّرِينَ».

۹/۱۰۳۲- از عمر بن خطاب رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ از پیامبر اکرم ﷺ روایت شده است که فرمود: «کسی از میان شما نیست که وضویش را به پایۀ تکمیل برساند و یا اینکه آن را [با رعایت سنن و آداب] کامل کند، آنگاه بگوید: «أشهد أن لا إله إلا الله وحده لا شريك له وأشهد أن محمداً عبده ورسوله/ گواهی می دهم معبود [راستینی] جز خداوند یکتا وجود ندارد و انبازی برای او نیست و گواهی می دهم که محمد بنده و فرستاده اوست. قطعاً درهای هشتگانه بهشت بر روی او گشوده می شود، تا از هر کدام که بخواهد، وارد شود.»

ترمذی بر این روایت [جمله زیر را نیز] افزوده است: «اللهم اجعلني من التَّوَّابِينَ واجعلني من المتطهرين/ خداوندا، مرا از توبه کنندگان و پاکیزه شوندگان قرار ده.»

باب ۱۸۶ - فضیلت اذان

۱۰/۱۰۳۳- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «لَوْ يَعْلَمُ النَّاسُ مَا فِي النِّدَاءِ وَالصَّفِّ الْأَوَّلِ، ثُمَّ لَمْ يَجِدُوا إِلَّا أَنْ يَسْتَهْمُوا عَلَيْهِ لَاسْتَهْمُوا عَلَيْهِ؛ وَلَوْ يَعْلَمُونَ مَا فِي التَّهَجُّبِ لَاسْتَبَقُوا إِلَيْهِ؛ وَلَوْ يَعْلَمُونَ مَا فِي الُعْتَمَةِ وَالصُّبْحِ لَأَتَوْهُمَا وَلَوْ حَبَوًّا». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۷/۱۰۳۹- از جابر رضی الله عنه روایت شده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «اگر کسی به هنگامی که ندای اذان را می شنود، بگوید: «خداوند، ای پروردگار این فراخوانی [اذان] کامل، و نماز برپا داشته شده، منزلت و سیله و فضیلت [بترتری بر سایر آفریدگان] را به محمد صلی الله علیه و آله ارزانی دار. و مقام ستوده‌ای که وعده داده‌ای به او عنایت کن. شفاعت کردن [به درگاه الهی] برای او بر من واجب می‌گردد.»

۸/۱۰۴۰- وَعَنْ سَعْدِ بْنِ أَبِي وَقَّاصٍ رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله أَنَّهُ قَالَ: «مَنْ قَالَ حِينَ يَسْمَعُ الْمُؤَذِّنَ: أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، رَضِيتُ بِاللَّهِ رَبًّا، وَبِمُحَمَّدٍ رَسُولًا، وَبِالْإِسْلَامِ دِينًا، غُفِرَ لَهُ ذَنْبُهُ.» رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۸/۱۰۴۰- از سعد بن ابی وقاص رضی الله عنه از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت شده است که فرمود: «اگر کسی به هنگامی که ندای اذان را بشنود، بگوید: گواهی می‌دهم معبود [راستینی] جز خداوند یکتا وجود ندارد و اینکه محمد بنده و فرستاده اوست، به «الله» به عنوان پروردگار، به محمد به عنوان رسول و به اسلام به عنوان دین، راضی و خشنودم، گناهانش بخشوده می‌شوند.»

۹/۱۰۴۱- وَعَنْ أَنَسٍ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «الدُّعَاءُ لَا يَرُدُّ بَيْنَ الْأَذَانِ وَالْإِقَامَةِ.» رَوَاهُ أَبُو دَاوُدَ، وَالتِّرْمِذِيُّ وَقَالَ: حَدِيثٌ حَسَنٌ. ۹/۱۰۴۱- از انس رضی الله عنه روایت شده است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «دعا در فاصله زمانی بین اذان و اقامه رد نمی‌شود [پذیرفته می‌شود].»

بِهَا عَشْرًا، ثُمَّ سَلُوا اللَّهَ لِي الْوَسِيلَةَ، فَإِنَّهَا مَنْزِلَةٌ فِي الْجَنَّةِ لَا تَنْبَغِي إِلَّا لِعَبْدٍ مِنْ عِبَادِ اللَّهِ، وَأَرْجُو أَنْ أَكُونَ أَنَا هُوَ، فَمَنْ سَأَلَ لِي الْوَسِيلَةَ حَلَّتْ لَهُ الشَّفَاعَةُ.» رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۵/۱۰۳۷- از عبدالله بن عمرو بن عاص رضی الله عنهما روایت شده است که از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنید که می‌فرمود: «هرگاه ندای اذان را شنیدید، هرچه را که مؤذن می‌گوید، شما نیز بگویید. آنگاه بر من درود بفرستید. اگر کسی یک درود بر من بفرستد، خداوند بر او ده بار درود می‌فرستد. آنگاه «وسيله» را برای من از خداوند بخواهید؛ چون مقامی در بهشت است که جز یک نفر از بندگان خداوند شایستگی احراز آن را ندارد و امیدوارم که آن یک نفر من باشم. اگر کسی از خداوند بخواهد که منزلت (وسيله) را به من عنایت کند، شفاعت کردن برای او بر من واجب می‌گردد.»

۶/۱۰۳۸- وَعَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: «إِذَا سَمِعْتُمُ النَّدَاءَ فَقُولُوا كَمَا يَقُولُ الْمُؤَذِّنُ.» مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۶/۱۰۳۸- از ابوسعید خدری رضی الله عنه روایت شده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «چون ندای اذان را شنیدید، آنچه را که مؤذن می‌گوید، تکرار کنید.»

۷/۱۰۳۹- وَعَنْ جَابِرٍ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: «مَنْ قَالَ حِينَ يَسْمَعُ النَّدَاءَ: اللَّهُمَّ رَبِّ هَذِهِ الدُّعْوَةِ النَّامَةِ، وَالصَّلَاةِ الْقَائِمَةِ، آتِ مُحَمَّدًا الْوَسِيلَةَ، وَالْفَضِيلَةَ، وَابْعَثْهُ مَقَامًا مَحْمُودًا الَّذِي وَعَدْتَهُ، حَلَّتْ لَهُ شَفَاعَتِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ.» رَوَاهُ الْبُخَارِيُّ.

جلوی در یکی از شما در جریان است که هر روز
پنج بار خود را با آن می‌شوید.»

توضیح: الغمر: پر آب و دارای آب فراوان.

۳/۱۰۴۴- وَعَنْ أَبِي مَسْعُودٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَجُلًا
أَصَابَ مِنْ أَمْرَأَةٍ قُبْلَةً، فَأَتَى النَّبِيَّ ﷺ فَأَخْبَرَهُ.
فَأَنْزَلَ اللَّهُ تَعَالَى: ﴿وَأَقِمِ الصَّلَاةَ طَرَفَيِ النَّهَارِ
وَزُلْفَا مِنَ اللَّيْلِ، إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ﴾
فَقَالَ الرَّجُلُ: أَلَيْ هَذَا؟ قَالَ: «لَجَمِيعِ أُمَّتِي كُلِّهِمْ».
مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۳/۱۰۴۴- از ابن مسعود رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است
که شخصی زنی را بوسید و رسول خدا ﷺ آمد
و او را از ارتکاب این گناه آگاه کرد.

خداوند این آیه را نازل کرد: ﴿وَأَقِمِ الصَّلَاةَ
طَرَفَيِ النَّهَارِ وَزُلْفَا مِنَ اللَّيْلِ، إِنَّ الْحَسَنَاتِ
يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ﴾ «و در دوسوی روز و در
ساعتی چند از شب نماز بگزار. آری نیکی‌ها
بدی‌ها را از بین می‌برند»

آن شخص عرض کرد: آیا این آیه برای من
است؟

آن حضرت فرمود: «برای همه امت من است.»

۴/۱۰۴۵- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ
اللَّهِ ﷺ قَالَ: «الصَّلَوَاتُ الْخَمْسُ، وَالْجُمُعَةُ إِلَى
الْجُمُعَةِ، كَفَّارَةٌ لِمَا بَيْنَهُنَّ مَا لَمْ تُغْشَ
الْكِبَائِرُ». رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۴/۱۰۴۵- از ابوهریره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است
که رسول خدا ﷺ فرمود: «نمازهای پنج‌گانه و
نماز جمعه تا نماز جمعه دیگر برای [گناهانی که]
در بین آنها انجام می‌شود، کفاره خواهند بود. به
شرطی که از گناهان کبیره اجتناب شده باشد.»

باب ۱۸۷ - باب فضیلت نمازها

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى:

خداوند می‌فرماید: ﴿إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ
الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ﴾

«بی‌گمان نماز از [کارهای] ناشایست و
ناپسند باز می‌دارد...»
عنکبوت: ۴۵

۱/۱۰۴۲- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: سَمِعْتُ
رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «أَرَأَيْتُمْ لَوْ أَنَّ نَهْرًا بِبَابِ
أَحَدِكُمْ يَغْتَسِلُ مِنْهُ كُلَّ يَوْمٍ خَمْسَ مَرَّاتٍ هَلَّ
يَبْقَى مِنْ دَرَنِهِ شَيْءٌ؟» قَالُوا: لَا يَبْقَى مِنْ دَرَنِهِ
شَيْءٌ. قَالَ: «فَذَلِكَ مَثَلُ الصَّلَوَاتِ الْخَمْسِ
يَمْحُو اللَّهُ بِهِنَّ الْخَطَايَا». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۱/۱۰۴۲- از ابوهریره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است
که گفت: شنیدم رسول خدا ﷺ می‌فرمود: «به
من بگوئید: آیا اگر رود آبی جلوی در یکی از شما
باشد و همه روزه پنج بار خود را با آن بشوئید،
آیا از چرکش چیزی باقی می‌ماند؟»

عرض کردند: چیزی از چرکش باقی نمی‌ماند.
فرمود: «حکایت نمازهای پنج‌گانه نیز چنین
است. خداوند با آنها گناهان را از بین می‌برد.»

۲/۱۰۴۳- وَعَنْ جَابِرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ
اللَّهِ ﷺ: «مَثَلُ الصَّلَوَاتِ الْخَمْسِ كَمَثَلِ نَهْرٍ جَارٍ
غَمَرٍ عَلَى بَابٍ أَحَدِكُمْ يَغْتَسِلُ مِنْهُ كُلَّ يَوْمٍ
خَمْسَ مَرَّاتٍ». رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۲/۱۰۴۳- از جابر رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که
گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «حکایت
نمازهای پنج‌گانه همچون رود پرآبی است که

آفتاب و قبل از غروب آن نماز بگزارد [صبح و عصر]، هرگز وارد آتش جهنم نمی‌شود.»

۳/۱۰۴۹- وَعَنْ جُنْدُبِ بْنِ سُفْيَانَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ صَلَّى الصُّبْحَ فَهُوَ فِي ذِمَّةِ اللَّهِ، فَانْظُرْ يَا ابْنَ آدَمَ، لَا يَطْلُبُكَ اللَّهُ مِنْ ذِمَّتِهِ بِشَيْءٍ». رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۳/۱۰۴۹- از جُنْدُب بن سفیان رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «هرکس که نماز صبح را بگزارد، در ذمه و [تحت حمایت] خداوند است، پس بنگر ای آدم‌زاد! [و] کسی را که با گزاردن نماز صبح در ذمه و حمایت خداوند است می‌زار تا [مبادا خداوند چیزی از ذمه و حمایت خویش را از تو طلب کند.»

۴/۱۰۵۰- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «يَتَعَاقَبُونَ فِيكُمْ مَلَائِكَةُ بِاللَّيْلِ وَمَلَائِكَةُ بِالنَّهَارِ، وَيَجْتَمِعُونَ فِي صَلَاةِ الصُّبْحِ وَصَلَاةِ الْعَصْرِ، ثُمَّ يَخْرُجُ الَّذِينَ بَاتُوا فِيكُمْ فَيَسْأَلُهُمُ اللَّهُ - وَهُوَ أَعْلَمُ بِهِمْ - كَيْفَ تَرَكَتُمْ عِبَادِي؟ فَيَقُولُونَ: تَرَكَنَاهُمْ وَهُمْ يُصَلُّونَ، وَأَتَيْنَاهُمْ وَهُمْ يُصَلُّونَ». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۴/۱۰۵۰- از ابوهریره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «فرشتگانی در شب و فرشتگانی در روز پیاپی به میان شما می‌آیند و به هنگام نماز صبح و نماز عصر گرد هم می‌آیند، آنگاه فرشتگانی که شب را در میان شما بودند، بالا می‌روند و خداوند - در حالی که دانایتر از آنان است - از آن‌ها می‌پرسد: بندگانم را در چه حالی ترک کردید؟

می‌گویند: آنان را در حال نماز گزاردن ترک کردیم و در حالی که نزدشان رفتیم که نماز می‌گزاردند.»

۵/۱۰۴۶- وَعَنْ عُثْمَانَ بْنِ عَفَانَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «مَا مِنْ أَمْرٍ مِنْ مُسْلِمٍ تَحْضُرُهُ صَلَاةٌ مَكْتُوبَةٌ فَيُحْسِنُ وَضُوءَهَا، وَخُشُوعَهَا، وَرُكُوعَهَا، إِلَّا كَانَتْ كَفَّارَةً لِمَا قَبْلَهَا مِنَ الذُّنُوبِ مَا لَمْ تُؤْتَ كَبِيرَةٌ، وَذَلِكَ الدَّهْرُ كُلُّهُ». رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۵/۱۰۴۶- از عثمان بن عفان رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که گفت: شنیدم رسول خدا ﷺ می‌فرمود: «هر مسلمانی چون وقت نمازش فرا رسد و [با] انجام دادن آداب و سنن [و] وضویش را به‌طور کامل بگیرد و خشوع و رکوعش را به خوبی انجام دهد، مادام که گناه کبیره مرتکب نشود، قطعاً کفاره گناهان پیش از آن خواهد بود و حکم این [آمزش] برای ابد جاری است.»

باب ۱۸۸ - فضیلت نماز صبح و عصر

۱/۱۰۴۷- عَنْ أَبِي مُوسَى رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «مَنْ صَلَّى الْبَرْدَيْنِ دَخَلَ الْجَنَّةَ». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۱/۱۰۴۷- از ابوموسی رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که رسول خدا ﷺ فرمود: «هرکس دو نمازی را که به وقت سرما گزارده می‌شود [صبح و عصر] بگزارد، وارد بهشت می‌شود.»

۲/۱۰۴۸- وَعَنْ أَبِي زُهَيْرٍ عُمَارَةَ بْنِ رُوَيْبَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «لَنْ يَلِجَ النَّارَ أَحَدٌ صَلَّى قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَقَبْلَ غُرُوبِهَا، يَغْنِي الْفَجْرَ وَالْعَصْرَ». رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۲/۱۰۴۸- از زهیر بن عماره بن رویبه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که گفت: شنیدم رسول خدا ﷺ می‌فرمود: «کسی که قبل از طلوع

یا شامگاهان به مسجد برود، خداوند به هنگام هر صبح و شام در بهشت پذیرایی‌ای برای او آماده می‌کند.»

۲/۱۰۵۴- وَعَنْهُ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ: «مَنْ تَطَهَّرَ فِي بَيْتِهِ، ثُمَّ مَضَى إِلَى بَيْتٍ مِنْ بُيُوتِ اللَّهِ، لِيَقْضِيَ فَرِيضَةً مِنْ فَرَائِضِ اللَّهِ، كَانَتْ خَطْوَاتُهُ إِحْدَاهَا تَحُطُّ خَطِيئَةً وَالْأُخْرَى تَرْفَعُ دَرَجَةً. رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۲/۱۰۵۴- هم از او روایت شده است که پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «هرکس که در خانه خویش پاکی بجوید [وضو بگیرد و یا تیمم کند] آنگاه به خانه‌ای از خانه‌های خداوند برود، تا فریضه‌ای از فرض‌های خداوند را انجام دهد، با هریک از گام‌هایی که برمی‌دارد گناهی را از بین می‌برد و گام دیگر او منزلتی را بلندی می‌بخشد.»

۳/۱۰۵۵- وَعَنْ أَبِي بَنِي كَعْبٍ ﷺ قَالَ: كَانَ رَجُلٌ مِنَ الْأَنْصَارِ لَا أَعْلَمُ أَحَدًا أَبْعَدَ مِنَ الْمَسْجِدِ مِنْهُ، وَكَانَتْ لَا تُحْطِطُ صَلَاةٌ أَقْبَلَ لَهُ: لَوْ أَشْتَرَيْتُ حِمَارًا لَتَرَكَبْتُهُ فِي الظُّلُمَاءِ وَفِي الرَّمْضَاءِ. قَالَ: مَا يَسْرُنِي أَنْ مَنَزِلِي إِلَى جَنْبِ الْمَسْجِدِ، إِنِّي أُرِيدُ أَنْ يُكْتَبَ لِي مَمَشَايَ إِلَى الْمَسْجِدِ وَرُجُوعِي إِذَا رَجَعْتُ إِلَى أَهْلِي. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «قَدْ جَمَعَ اللَّهُ لَكَ ذَلِكَ كُلَّهُ». رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۳/۱۰۵۵- از ابی بن کعب ﷺ روایت شده است که گفت: مردی از انصار بود که کسی را دورتر از او به مسجد نمی‌شناسم. هیچ نمازی [به جماعت و در مسجد] از او قضا نمی‌شد، به او گفته شد: چه نیکوست الاغی بخری تا در تاریکی شب و گرمای شدید روز سوارش شوی.

گفت: اینکه خانه‌ام کنار مسجد باشد مرا شادمان نمی‌کند. بی‌گمان می‌خواهم که ثواب گام

۵/۱۰۵۱- وَعَنْ جَرِيرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْبَجَلِيِّ ﷺ قَالَ: كُنَّا عِنْدَ النَّبِيِّ ﷺ فَتَنَظَرُ إِلَى الْقَمَرِ لَيْلَةَ الْبَدْرِ، فَقَالَ: «إِنَّكُمْ سَتَرَوْنَ رَبَّكُمْ كَمَا تَرَوْنَ هَذَا الْقَمَرَ لَا تَضَامُونَ فِي رُؤْيَيْهِ، فَإِنْ اسْتَطَعْتُمْ أَلَّا تُغْلَبُوا عَلَى صَلَاةٍ قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَ قَبْلَ غُرُوبِهَا فَافْعَلُوا». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

و فی روایتی: «فَتَنَظَرُ إِلَى الْقَمَرِ لَيْلَةَ أَرْبَعِ عَشْرَةَ». ۵/۱۰۵۱- از جریر بن عبدالله بجلی ﷺ روایت شده است که گفت: در نزد رسول خدا ﷺ بودیم. در شب چهارده به ماه نگریست و فرمود: «بی‌گمان شما پروردگارتان را همچون این ماه می‌بینید و در دیدن آن هیچ زحمتی متوجه شما نمی‌شود. پس اگر توانستید از [گزاردن] نمازی قبل از طلوع خورشید [صبح] و نمازی قبل از غروب خورشید مغلوب نشوید، چنین کنید.»

در روایتی دیگر آمده: «به ماه شب چهارده نگریست» آمده است.

۶/۱۰۵۲- وَعَنْ بُرَيْدَةَ ﷺ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ تَرَكَ صَلَاةَ الْعَصْرِ فَقَدْ حَبِطَ عَمَلُهُ». رَوَاهُ الْبُخَارِيُّ.

۶/۱۰۵۲- از بریده ﷺ روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «هرکس که نماز عصر را ترک کند سایر اعمال [یکش] هم باطل می‌شود.»

باب ۱۸۹ - فضیلت پیاده رفتن به مسجد

۱/۱۰۵۳- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ: «مَنْ غَدَا إِلَى الْمَسْجِدِ أَوْ رَاحَ أَعَدَّ اللَّهُ لَهُ فِي الْجَنَّةِ نَزْلًا كُلَّمَا غَدَا أَوْ رَاحَ». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۱/۱۰۵۳- از ابوهریره ﷺ روایت شده است که پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «هرکس که بامدادان

الصَّلَاةَ أَبْعَدَهُمْ إِلَيْهَا مَمْشَى فَأَبْعَدَهُمْ. وَالَّذِي يَنْتَظِرُ الصَّلَاةَ حَتَّى يُصَلِّيَهَا مَعَ الْإِمَامِ أَعْظَمُ أَجْرًا مِنَ الَّذِي يُصَلِّيَهَا ثُمَّ يَنَامُ». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۵۷/۱۰۵۷- از ابو موسی رضی الله عنه روایت شده است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «از میان مردم کسانی در نماز خود پاداش بیشتری می‌یابند که فاصله بیشتری با مسجد داشته باشند.» و سپس کسانی [که از لحاظ دوری] پس از آنان قرار دارند. کسی که منتظر نماز می‌ماند تا آن را با امام بخواند، به نسبت کسی که نماز را می‌گزارد و آنگاه می‌خوابد، از اجر بیشتری برخوردار می‌گردد.»

۵۸/۱۰۵۸- و عَنْ بُرَيْدَةَ رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: «بَشِّرُوا الْمَشَائِينَ فِي الظُّلَمِ إِلَى الْمَسَاجِدِ بِالنُّورِ التَّامِّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ». رَوَاهُ أَبُو دَاوُدَ وَالتِّرْمِذِيُّ.

۵۸/۱۰۵۸- از بریده رضی الله عنه از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت شده است که فرمود: «آنان را که در تاریکی‌ها به سوی مسجدها، بسیار به راه می‌افتند، به نور کامل در روز قیامت نوید دهید.»

۵۹/۱۰۵۹- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: «أَلَا أَدُلُّكُمْ عَلَى مَا يَمْحُو اللَّهُ بِهِ الْخَطَايَا، وَيَرْفَعُ بِهِ الدَّرَجَاتِ؟» قَالُوا: بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ. قَالَ: «إِسْبَاغُ الْوُضُوءِ عَلَى الْمَكَارِهِ، وَ كَثْرَةُ الْخَطَا إِلَى الْمَسَاجِدِ، وَ انْتِظَارُ الصَّلَاةِ بَعْدَ الصَّلَاةِ، فَذَلِكَ الرِّبَاطُ فَذَلِكَ الرِّبَاطُ». رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۵۹/۱۰۵۹- از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «آیا شما را به سوی کارهایی که موجب از بین رفتن گناهان می‌شود و منزلت‌ها با آن بلندی می‌گیرند، رهنمون نشوم؟»

برداشتنم به سوی مسجد و بازگشتنم به هنگامی که به سوی خانواده‌ام بازمی‌گردم، برای من نوشته شود.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «خداوند همه آن‌ها را برای تو فراهم کرده است.»

۵۶/۱۰۵۶- وَعَنْ جَابِرٍ رضی الله عنه قَالَ: خَلَّتِ الْبِقَاعُ حَوْلَ الْمَسْجِدِ، فَأَرَادَ بَنُو سَلَمَةَ أَنْ يَنْتَقِلُوا قُرْبَ الْمَسْجِدِ، فَبَلَغَ ذَلِكَ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله فَقَالَ لَهُمْ: «بَلِّغْنِي أَتُكْمَلُونَ أَنْ تَنْتَقِلُوا قُرْبَ الْمَسْجِدِ؟» قَالُوا: نَعَمْ يَا رَسُولَ اللَّهِ، قَدْ أَرَدْنَا ذَلِكَ. فَقَالَ: «بَنِي سَلَمَةَ، بِيَارُكُمْ تُكْتَبُ أَثَارُكُمْ، بِيَارُكُمْ تُكْتَبُ أَثَارُكُمْ». فَقَالُوا: مَا يَسْرُنَا أَنَا كُنَّا تَحَوَّلْنَا». رَوَاهُ مُسْلِمٌ، وَرَوَى الْبُخَارِيُّ مَعْنَاهُ مِنْ رِوَايَةِ أَنَسٍ.

۵۶/۱۰۵۶- از جابر رضی الله عنه روایت شده است که گفت: قطعه‌ای از زمین‌های پیرامون مسجد خالی شد. بنی سلمه خواستند که از جای خود به نزدیکی مسجد نقل مکان کنند. این خبر به رسول خدا صلی الله علیه و آله رسید. به آنان فرمود: «به من خبر رسیده است که می‌خواهید به نزدیکی مسجد انتقال یابید؟»

عرض کردند: آری ای رسول خدا صلی الله علیه و آله، چنین قصد کرده‌ایم.

آن حضرت صلی الله علیه و آله فرمود: «ای بنی سلمه، در جای خود بمانید. ثواب گام‌هایتان برای شما نوشته می‌شود. در جای خود بمانید، ثواب گام‌هایتان برای شما نوشته می‌شود.»

عرض کردند: اگر جای خود را تغییر می‌دادیم، هرگز از کاری که کرده بودیم شادمان نمی‌شدیم.

۵۷/۱۰۵۷- عَنْ أَبِي مُوسَى رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله «إِنْ أَغْظَمَ النَّاسُ أَجْرًا فِي

۲/۱۰۶۲- وَعَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ:

«الْمَلَائِكَةُ تَصَلِّي عَلَى أَحَدِكُمْ مَا دَامَ فِي مُصَلَّاهُ الَّذِي صَلَّى فِيهِ، مَا لَمْ يُحْدِثْ، تَقُولُ: اللَّهُمَّ اغْفِرْ لَهُ، اللَّهُمَّ ارْحَمْهُ». رَوَاهُ الْبُخَارِيُّ.

۲/۱۰۶۲- هم از او روایت شده است که رسول

خدا ﷺ فرمود: «فرشتگان تا زمانی که یکی از شما در محلی که در آن نماز گزارده است، قرار دارد و محدث نشده است بر او درود و رحمت می‌فرستند، می‌گویند: «خداوندا، او را ببخشای، خداوندا، بر او مهرورز.»

۳/۱۰۶۳- وَعَنْ أَنَسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ

أَخَّرَ لَيْلَةَ صَلَاةِ الْعِشَاءِ إِلَى شَطْرِ اللَّيْلِ، ثُمَّ أَقْبَلَ عَلَيْنَا بِوَجْهِهِ بَعْدَمَا صَلَّى فَقَالَ: «صَلَّى النَّاسُ وَرَقَدُوا، وَلَمْ تَزَالُوا فِي صَلَاةٍ مُنْذُ أَنْتَظَرْتُمُوهَا». رَوَاهُ الْبُخَارِيُّ.

۳/۱۰۶۳- از انس رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که

شی رسول خدا ﷺ نماز عشا را تا نیمه شب به تأخیر انداخت، آنگاه پس از آنکه نماز گزارد، روی به سوی ما کرد و فرمود: «مردم نماز گزارند و خوابیدند و شما تا مدتی که در انتظار نماز بودید، پیوسته در نماز بودید.»

باب ۱۹۱ - فضیلت نماز جماعت

۱/۱۰۶۴- عَنْ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا أَنَّ

رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «صَلَاةُ الْجَمَاعَةِ أَفْضَلُ مِنْ صَلَاةِ الْفَذِّ سَبْعٍ وَعِشْرِينَ دَرَجَةً». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۱/۱۰۶۴- از ابن عمر، رضی الله عنهما، روایت

شده است که رسول خدا ﷺ فرمود: «نماز جماعت بیست و هفت مرتبه بر نماز انفرادی فضیلت دارد.»

عرض کردند: آری ای رسول خدا ﷺ.

فرمود: «[آن‌ها عبارتند از] به پایۀ تکمیل رساندن وضو یا انجام آداب و سنن [به هنگام سبختیها، زیادی گام‌ها به سوی مساجد، پس از گزاردن نماز در انتظار نماز بعدی بودن. این‌هاست اموری که باید به آن استوار باشید.»

۸/۱۰۶۰- وَعَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْ

النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «إِذَا رَأَيْتُمُ الرَّجُلَ يَغْتَاذُ الْمَسَاجِدَ فَاشْهَدُوا لَهُ بِالْإِيمَانِ». قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: «إِنَّمَا يَغْفُرُ مَسَاجِدَ اللَّهِ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ». رَوَاهُ التِّرْمِذِيُّ وَقَالَ: حَدِيثٌ حَسَنٌ.

۸/۱۰۶۰- از ابوسعید خدری رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ از پیامبر

اکرم ﷺ روایت شده است که فرمود: «هرگاه کسی را دیدید که همواره به مساجد رفت و آمد می‌کند، به مؤمن بودن او گواهی دهید. خداوند متعال می‌فرماید: «کسی مساجد را آباد می‌کند که به خداوند و روز قیامت ایمان دارد.»

باب ۱۹۰ - فضیلت انتظار نماز

۱/۱۰۶۱- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ

قَالَ: «لَا يَزَالُ أَحَدُكُمْ فِي صَلَاةٍ مَا دَامَتْ الصَّلَاةُ تَحْسِبُهُ، لَا يَمْنَعُهُ أَنْ يَنْقَلِبَ إِلَى أَهْلِهِ إِلَّا الصَّلَاةُ». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۱/۱۰۶۱- از ابوهریره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است

که رسول خدا ﷺ فرمود: «هریک از شما تا زمانی که نماز او را نکه می‌دارد و جز نماز چیز دیگری او را از اینکه نزد خانواده‌اش بازگردد، باز نمی‌دارد، در نماز هست.»

دَعَاهُ فَقَالَ لَهُ: «هَلْ تَسْمَعُ النَّدَاءَ بِالصَّلَاةِ؟» قَالَ: نَعَمْ. قَالَ: «فَاجِبٌ». رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۳/۱۰۶۶ - هم از او روایت شده است که گفت: شخصی نابینا به حضور پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آمد و عرض کرد: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله کسی ندارم تا برای آمدن به مسجد، دستم را بگیرد و از رسول خدا صلی الله علیه و آله خواست تا به او اجازه دهد که در خانه خویش نماز بگذارد. رسول خدا صلی الله علیه و آله به او اجازه داد. چون برگشت او را فراخواند و به او فرمود: «آیا صدای اذان را می شنوی؟» عرض کرد: آری.

فرمود: «پس آن را اجابت کن.»

۴/۱۰۶۷ - وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ - وَقِيلَ: عَمْرُو بْنُ قَيْسٍ الْمَعْرُوفُ بِأَبْنِ أُمِّ مَكْتُومٍ، الْمُوَدَّنُ صلی الله علیه و آله أَنَّهُ قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنَّ الْمَدِينَةَ كَثِيرَةٌ أَلْهُوَاءُ وَالسَّبَاعِ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله «تَسْمَعُ حَيَّ عَلَى الصَّلَاةِ، حَيَّ عَلَى الْفَلَاحِ، فَحَيَّاهُ». رَوَاهُ أَبُو دَاوُدَ وَبِإِسْنَادٍ حَسَنٍ. وَمَعْنَى «حَيَّاهُ»: تَعَالَى.

۴/۱۰۶۷ - از عبدالله - گفته شده است عمرو بن قیس - معروف به ابن ام مکتوم، مؤذن رسول خدا صلی الله علیه و آله - روایت شده است که عرض کرد: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله در مدینه گزندگان و درندگان بسیاری وجود دارد.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «حَيَّ عَلَى الصَّلَاةِ وَحَيَّ عَلَى الْفَلَاحِ را می شنوی، پس برای اجابت آن بشتاب.»

توضیح: حَيَّاهُ: بیا.

۵/۱۰۶۸ - وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: «وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ، لَقَدْ هَمَمْتُ أَنْ

۲/۱۰۶۵ - وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «صَلَاةُ الرَّجُلِ فِي جَمَاعَةٍ تَضَعُ عَلَى صَلَاتِهِ فِي بَيْتِهِ وَفِي سُوقِهِ خَمْسًا وَعِشْرِينَ ضِعْفًا، وَذَلِكَ أَنَّهُ إِذَا تَوَضَّأَ فَأَحْسَنَ الْوُضُوءَ، ثُمَّ خَرَجَ إِلَى الْمَسْجِدِ لَا يُخْرِجُهُ إِلَّا الصَّلَاةُ، لَمْ يَخُطْ خُطْوَةً إِلَّا رَفَعَتْ لَهُ بِهَا دَرَجَةً، وَحُطَّتْ عَنْهُ بِهَا خَطِيئَةٌ. فَإِذَا صَلَّى لَمْ تَزَلِ الْمَلَائِكَةُ تَصَلِّيَ عَلَيْهِ مَا دَامَ فِي مُصَلَاةٍ مَا لَمْ يُحْدِثْ تَقُولُ: اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيْهِ، اللَّهُمَّ أَرْحَمْهُ. وَلَا يَزَالُ فِي صَلَاةٍ مَا أَتَنَظَرُ الصَّلَاةَ» مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ. وَهَذَا لَفْظُ الْبُخَارِيِّ.

۲/۱۰۶۵ - از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «نماز گزاردن آدمی با جماعت بیست و پنج بار به نسبت نماز خواندنش در خانه یا بازار، دو چندان می شود. این از آن جهت است که اگر شخص وضو بگیرد و وضوی خویش را [با رعایت آداب و سنن] کامل سازد، آنگاه در حالی به سوی مسجد برود که جز نماز چیز دیگری او را از خانه بیرون نیاورده است، هر گاهی که برمی دارد، قطعاً با آن منزلت او درجه ای بلندی می گیرد و گناهی از گناهانش آمرزیده می شود و تا زمانی که محدث نشده است و بر جای نماز خویش قرار دارد فرشتگان پیوسته بر او درود و رحمت می فرستند و می گویند: خداوند، بر او درود و رحمت بفرست، خداوند، بر او مهرورز. و تا زمانی که در انتظار نماز است [گویی] در نماز است [و نماز می گزارد].»

۳/۱۰۶۶ - وَعَنْهُ قَالَ: أَتَى النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله رَجُلٌ أَعْمَى فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، لَيْسَ لِي قَائِدٌ يَقُودُنِي إِلَى الْمَسْجِدِ، فَسَأَلَ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله أَنْ يُرَخَّصَ لَهُ فَيُصَلِّيَ فِي بَيْتِهِ، فَرَخَّصَ لَهُ، فَلَمَّا وَلَّى

این شخص که از جماعت بازمانده از جماعت بازماند و نمازتان را در خانه بگزاید، سنت پیامبران را ترک کرده‌اید. اگر سنت پیامبران را ترک کنید، گمراه خواهید شد. و در زمان رسول خدا ﷺ می‌دیدیم که جز منافقی که نفاقش آشکار بود از آن تخلف نمی‌ورزید و اشخاصی که در میان دو شخص کشانده می‌شدند، به نماز آورده می‌شدند و در صف قرار داده می‌شدند.

این حدیث را امام مسلم روایت کرده است. همو در روایتی دیگر آورده است که گفت: «رسول خدا ﷺ سنن هدایت را به ما آموزاند. یکی از سنت‌های هدایت نمازگزاران در مسجدی است که در آن اذان داده می‌شود.»

۷/۱۰۷۷-و عَنْ أَبِي الدَّرْدَاءِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «مَا مِنْ ثَلَاثَةٍ فِي قَرْيَةٍ وَلَا بَدْوٍ لَا تَقَامُ فِيهِمُ الصَّلَاةُ إِلَّا قَدْ اسْتَحْوَذَ عَلَيْهِمُ الشَّيْطَانُ! فَعَلَيْكُمْ بِالْجَمَاعَةِ؛ فَإِنَّمَا يَأْكُلُ الذَّنْبُ مِنَ الْغَنَمِ الْقَاصِيَةَ!» رَوَاهُ أَبُو دَاوُدَ.

۷/۱۰۷۷-ابو درداء رضی الله عنه روایت شده است که گفت: شنیدیم رسول خدا ﷺ می‌فرمود: «هر سه نفری که در روستا و یا دشتی هستند و در بین آنان نماز برپا نمی‌شود، جز این نیست که شیطان بر آنان چیره شده است. نماز را به جماعت بگزایید. جز این نیست که گرگ از گله گوسفندان، گوسفند نک افتاد و تنها را می‌خورد.»

باب ۱۹۲ - ترغیب جهت شرکت در جماعت نماز صبح و عشا

۱/۱۰۷۱-عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عَفَّانَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «مَنْ صَلَّى الْعِشَاءَ فِي جَمَاعَةٍ فَكَأَنَّمَا قَامَ نِصْفَ اللَّيْلِ، وَمَنْ

أَمَرَ بِحَطَبٍ فَيُحْتَطَبَ، ثُمَّ أَمَرَ بِالصَّلَاةِ فَيُؤَذَّنَ لَهَا، ثُمَّ أَمَرَ رَجُلًا فَيُؤَمُّ النَّاسَ، ثُمَّ أَخَالَفَ إِلَى رِجَالٍ فَأَحْرَقَ عَلَيْهِمْ بَيُوتَهُمْ»، مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۵/۱۰۶۸-از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که رسول خدا ﷺ فرمود: «سوگند به کسی که جان من در دست قدرت اوست، قصد کردم دستور دهم هیزم گرد آورند. سپس به نماز فرمان دهم و برای گزاردن آن به جماعت اذان دهند. آنگاه به شخصی فرمان دهم تا برای مردم امامت کند. سپس به سوی اشخاصی که در نماز جماعت شرکت نکرده‌اند بروم و خانه‌هایشان را بر روی آنان آتش بزنم.»

۶/۱۰۶۹-وَعَنِ ابْنِ مَسْعُودٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: مَنْ سَرَّهُ أَنْ يَلْقَى اللَّهَ تَعَالَى غَدًا مُسْلِمًا، فَلْيُحَافِظْ عَلَى هَؤُلَاءِ الصَّلَوَاتِ حَيْثُ يُنَادِي بِهِنَّ، فَإِنَّ اللَّهَ شَرَعَ لِنَبِيِّكُمْ ﷺ سُنَنَ الْهُدَى وَإِنَّهُنَّ مِنْ سُنَنِ الْهُدَى، وَلَوْ أَنَّكُمْ صَلَّيْتُمْ فِي بُيُوتِكُمْ كَمَا يُصَلِّي هَذَا الْمُتَخَلِّفُ فِي بَيْتِهِ لَتَرَكْتُمْ سُنَّةَ نَبِيِّكُمْ، وَلَوْ تَرَكْتُمْ سُنَّةَ نَبِيِّكُمْ لَضَلَلْتُمْ».

وَلَقَدْ رَأَيْنَا وَمَا يَتَخَلَّفُ عَنْهَا إِلَّا مُنَافِقٌ مَعْلُومُ النِّفَاقِ، وَلَقَدْ كَانَ الرَّجُلُ يُؤْتَى بِهِ، يُهَادَى بَيْنَ الرَّجُلَيْنِ حَتَّى يَقَامَ فِي الصَّفِّ. رَوَاهُ مُسْلِمٌ. وَفِي رِوَايَةٍ لَهُ قَالَ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ عَلَّمَنَا سُنَنَ الْهُدَى؛ وَ إِنْ مِنْ سُنَنِ الْهُدَى الصَّلَاةُ فِي الْمَسْجِدِ الَّذِي يُؤَذَّنُ فِيهِ.

۶/۱۰۷۶-ابن مسعود رضی الله عنه روایت شده است که گفت: «هرکس که دوست دارد فردای قیامت مسلمان با خداوند خویش روبه‌رو گردد، باید به این نمازها هنگامی که برای آنها ندا داده می‌شود، پایبند باشد، بی‌گمان خداوند متعال برای پیامبران سنت‌های هدایت را تشریع کرده و این نمازها از سنن هدایت هستند. اگر شما همچون

۳/۱۰۷۳- وَعَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَيْسَ صَلَاةٌ أَثْقَلَ عَلَى الْمُتَنَافِقِينَ مِنْ صَلَاةِ الْفَجْرِ وَالْعِشَاءِ، وَلَوْ يَعْلَمُونَ مَا فِيهِمَا لَأَتَوْهُمَا وَلَوْ حَبَوًّا»، مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۳/۱۰۷۳- هم از او روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: هیچ نمازی چون نماز صبح و عشا بر منافقان گران نمی آید. اگر می دانستند که آن ها چه [پاداشی] دارند اگر با چهار دست و پا هم می بود، در گزاردن آن ها به صورت جماعت حضور می یافتند.»

باب ۱۹۳ - امر به محافظت بر نمازهای واجب و نهی اکید و وعید شدید نسبت به ترک آن ها

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى:

خداوند می فرماید: ﴿حَافِظُوا عَلَى الصَّلَوَاتِ وَالصَّلَاةِ الْوُسْطَى﴾ «بر [گزاردن] نمازها و [بویژه] نماز میانه (عصر) پایبند باشید...» بقره: ۲۳۸
باز می فرماید: ﴿فَإِنْ تَابُوا وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ فَخَلُّوا سَبِيلَهُمْ﴾ «پس اگر توبه کردند و نماز برپای داشتند و زکات پرداختند. راهشان را باز [گذارید].»

۱/۱۰۷۴- وَعَنْ أَبِي مَسْعُودٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: سَأَلْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ: أَيُّ الْأَعْمَالِ أَفْضَلُ؟ قَالَ: «الصَّلَاةُ عَلَى وَفْقِهَا»، قُلْتُ: ثُمَّ أَيُّ؟ قَالَ: «بِرُّ الْوَالِدَيْنِ». قُلْتُ: ثُمَّ أَيُّ؟ قَالَ: «الْجِهَادُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ»، مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۱/۱۰۷۴- از ابن مسعود رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که گفت: از رسول خدا ﷺ پرسیدم: بهترین اعمال کدام است؟

صَلَّى الصُّبْحَ فِي جَمَاعَةٍ فَكَأَنَّمَا صَلَّى كُلَّهُ. رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

و فِي رِوَايَةِ التِّرْمِذِيِّ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عَفَانَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ شَهِدَ الْعِشَاءَ فِي جَمَاعَةٍ كَانَ لَهُ قِيَامٌ بِصَفِّ لَيْلَةٍ؛ وَمَنْ شَهِدَ الْفَجْرَ فِي جَمَاعَةٍ كَانَ لَهُ كَقِيَامِ لَيْلَةٍ». قَالَ التِّرْمِذِيُّ: حَدِيثٌ حَسَنٌ صَحِيحٌ.

۱/۱۰۷۱- از عثمان بن عفان رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که گفت: شنیدم رسول خدا ﷺ می فرمود: «هرکس که نماز عشا را همراه با جماعت بگزارد، چنان است که گویی یک نیمه شب را شب زنده داری کرده است و هرکس که نماز صبح را همراه با جماعت بگزارد، چنان است که گویی تمام شب را نماز گزارده است.»

در روایت ترمذی از حضرت عثمان بن عفان رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «هرکس که در جماعت نماز عشا حضور یابد، پاداش شب زنده داری یک نیمه شب برای او خواهد بود و اگر کسی جماعت نماز عشا و صبح را دریابد، پاداش شب زنده داری یک شب برای او خواهد بود.»

۲/۱۰۷۲- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «لَوْ يَعْلَمُونَ مَا فِي الْعَتَمَةِ وَالصُّبْحِ لَأَتَوْهُمَا وَلَوْ حَبَوًّا»، مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ. وَقَدْ سَبَقَ بِطَوِيلِهِ ۱/۱۰۳۳.

۲/۱۰۷۲- از ابوهریره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که رسول خدا ﷺ فرمود: «اگر می دانستند که نماز عشا و صبح چه [پاداشی] دارند اگر با چهار دست و پا هم می بود، در گزاردن آن ها به صورت جماعت شرکت می کردند.»

فرمود: «گزاردن نماز در سر وقت آن.»

عرض کردم: آنگاه چه عملی؟

فرمود: «نیکی کردن به پدر و مادر.»

عرض کردم: آنگاه چه عملی؟

فرمود: «پیکار کردن (جهاد) در راه خداوند.»

۲/۱۰۷۵- وَعَنْ أَبِي عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا

قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «بُنِيَ الْإِسْلَامُ عَلَى خَمْسٍ: شَهَادَةِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ، وَإِقَامِ الصَّلَاةِ، وَإِيتَاءِ الزَّكَاةِ، وَحَجِّ الْبَيْتِ، وَصَوْمِ رَمَضَانَ»، مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۲/۱۰۷۵- از ابن عمر رضی الله عنهما روایت

شده است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود:

«اسلام بر پنج چیز بنا نهاده شده است: گواهی

دادن به اینکه معبود [راستینی] جز خدا وجود

ندارد و اینکه محمد فرستاده خداوند است و بر

پای داشتن نماز و پرداخت زکات و گزاردن حج

خانه خدا و روزه ماه رمضان.»

۳/۱۰۷۶- وَعَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ:

«أُمِرْتُ أَنْ أَقَاتِلَ النَّاسَ حَتَّى يَشْهَدُوا أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ، وَيُقِيمُوا الصَّلَاةَ، وَيُؤْتُوا الزَّكَاةَ. فَإِذَا فَعَلُوا ذَلِكَ عَصَمُوا مِنِّي دِمَاءَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ إِلَّا بِحَقِّ الْإِسْلَامِ، وَحِسَابُهُمْ عَلَى اللَّهِ»، مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۳/۱۰۷۶- هم از او روایت شده است که رسول

خدا ﷺ فرمود: «به من فرمان داده شده است تا

آنگاه با مردم به پیکار برخیزم که گواهی دهند

هیچ معبود [راستینی] جز خداوند وجود ندارد و

اینکه محمد فرستاده خداست و نماز را برپای

دارند و زکات را بپردازند. هرگاه این کار را انجام

دادند خون‌ها و اموالشان را جز در مواردی که

اسلام مقرر داشته است، از من مصون داشته‌اند و

حسابشان با خداوند است.»

۴/۱۰۷۷- عَنْ مُعَاذٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: بَعَثَنِي رَسُولُ

اللَّهِ ﷺ إِلَى الْيَمَنِ فَقَالَ: «إِنَّكَ تَأْتِي قَوْمًا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ، فَأَدْعُهُمْ إِلَى شَهَادَةِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّ رَسُولَ اللَّهِ، فَإِنْ هُمْ أَطَاعُوا لِذَلِكَ فَأَعْلِمُهُمْ أَنَّ اللَّهَ تَعَالَى أَفْتَرَضَ عَلَيْهِمْ خُمْسَ صُلُوباتٍ فِي كُلِّ يَوْمٍ وَلَيْلَةٍ، فَإِنْ هُمْ أَطَاعُوا لِذَلِكَ فَأَعْلِمُهُمْ أَنَّ اللَّهَ تَعَالَى أَفْتَرَضَ عَلَيْهِمْ صَدَقَةً تُؤْخَذُ مِنْ أَغْنِيائِهِمْ فَتُرَدُّ عَلَى فَقَرَائِهِمْ، فَإِنْ هُمْ أَطَاعُوا لِذَلِكَ فَأَيَّاكَ وَكَرَائِمَ أَمْوَالِهِمْ. وَأَتَقِ دَعْوَةَ الْمَظْلُومِ، فَإِنَّهُ لَيْسَ بَيْنَهَا وَبَيْنَ اللَّهِ حِجَابٌ». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۴/۱۰۷۷- از مُعَاذٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که

گفت: رسول خدا ﷺ مرا به یمن فرستاد و

فرمود: «تو نزد مردمانی از اهل کتاب می‌روی.

پس آنان را به اینکه شهادت دهند معبود

[راستینی] جز خداوند وجود ندارد و من فرستاده

خداوند هستم، فراخوان. پس اگر از این حکم

فرمان بردند، آنان را آگاه کن که خداوند متعال

در شبانه‌روز پنج نماز بر آنان فرض کرده است.

اگر از این هم فرمان بردند، آگاهشان کن که

خداوند متعال زکاتی بر آنان فرض کرده است که

از ثروتمندانشان گرفته می‌شود و به فقیرانشان

داده می‌شود. پس اگر از این هم فرمان بردند، از

اموال نیکویشان برحذر باش و از دعای ستمدیده

بترس؛ چون بین دعای ستمدیده و خداوند حجابی

وجود ندارد [قطعاً مستحباب و پذیرفته می‌شود].»

أَنْظُرُوا هَلْ لِعَبْدِي مِنْ تَطَوُّعٍ فَيَكْمُلُ بِهَا مَا أَنْتَقَصَ مِنَ الْفَرِيضَةِ؟ ثُمَّ تَكُونُ سَائِرُ أَعْمَالِهِ عَلَى هَذَا». رَوَاهُ التِّرْمِذِيُّ وَقَالَ: حَدِيثٌ حَسَنٌ.

۸/۱۰۸۱- از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «نخستین چیزی که در روز قیامت بنده به سبب آن مورد محاسبه قرار می‌گیرد، نماز او است. اگر درست بود، رستگار و پیروز شده است و اگر نادرست بود، ناکام و زیانکار می‌شود. اگر از آنچه که بر او واجب است، چیزی کم آید، پروردگار عز و جل می‌فرماید: بنگرید که آیا بنده‌ام نوافلی دارد تا کاستی انجام کارهای واجب او جبران گردد؟ آنگاه با سایر اعمال او نیز چنین می‌شود.

باب ۱۹۴ - فضیلت صف نخست و امر به تکمیل کردن صفهای نخست و برابر و پیوسته کردن آنها به نحوی که فاصله‌ای بین افراد نباشد

۱/۱۰۸۲- عَنْ جَابِرِ بْنِ سَمُرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ: خَرَجَ عَلَيْنَا رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم فَقَالَ: «أَلَا تَتَصَفُّونَ كَمَا تَصِفُ الْمَلَائِكَةُ عِنْدَ رَبِّهَا؟ فَقُلْنَا: يَا رَسُولَ اللَّهِ وَكَيْفَ تَصِفُ الْمَلَائِكَةُ عِنْدَ رَبِّهَا؟ قَالَ: «يُتِمُّونَ الصُّفُوفَ الْأُولَى وَيَتَرَاصُّونَ فِي الصَّفِّ». رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۱/۱۰۸۲- از جابر بن سمرة رضی الله عنه روایت شده است که گفت: [روزی] پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم به نزد ما آمد و فرمود: «چرا، آن‌گونه که فرشتگان به نزد پروردگارشان به صف می‌ایستند، صف نمی‌بندید؟» عرض کردیم: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم، فرشتگان چگونه به نزد پروردگارشان به صف می‌ایستند؟

۵/۱۰۷۸- وَعَنْ جَابِرٍ رضی الله عنه قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم يَقُولُ: «إِنَّ بَيْنَ الرَّجُلِ وَبَيْنَ الشُّرْكِ وَالْكُفْرِ تَرْكُ الصَّلَاةِ». رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۵/۱۰۷۸- از جابر رضی الله عنه روایت شده است که گفت: شنیدم رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می‌فرمود: «فاصله بین شخص و شرک و کفر به اندازة ترک نماز است.»

۶/۱۰۷۹- وَعَنْ بُرَيْدَةَ رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله و سلم قَالَ: «الْعَهْدُ الَّذِي بَيْنَنَا وَبَيْنَهُمُ الصَّلَاةُ، فَمَنْ تَرَكَهَا فَقَدْ كَفَرَ». رَوَاهُ التِّرْمِذِيُّ وَقَالَ: حَدِيثٌ حَسَنٌ صَحِيحٌ.

۶/۱۰۷۹- از بُرَيْدَةَ رضی الله عنه از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم روایت شده است که فرمود: «پیمانی که بین ما (مسلمانان) و آنان (منافقان) است؛ نماز است. هرکس آن را ترک کند، قطعاً کافر شده است.»

۷/۱۰۸۰- وَعَنْ شَقِيقِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ، التَّابِعِيِّ الْمُتَفَقِّ عَلَى جَلَالَتِهِ رضی الله عنه قَالَ: كَانَ أَصْحَابُ مُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله و سلم لَا يَزُونَ شَيْئاً مِنَ الْأَعْمَالِ، تَرَكَهُ كَفَرُ غَيْرِ الصَّلَاةِ! رَوَاهُ التِّرْمِذِيُّ فِي كِتَابِ الْإِيمَانِ بِإِسْنَادٍ صَحِيحٍ.

۷/۱۰۸۰- از شقیق بن عبدالله رضی الله عنه تابعی‌ای که گرانقدری‌اش مورد اتفاق است روایت شده است که گفت: اصحاب محمد صلی الله علیه و آله و سلم جز نماز هیچ‌یک از اعمال را چنان نمی‌دانند که ترک آن موجب کفر شود.»

۸/۱۰۸۱- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم: «إِنَّ أَوَّلَ مَا يُحَاسَبُ بِهِ الْعَبْدُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مِنْ عَمَلِهِ صَلَاتُهُ، فَإِنْ صَلَحَتْ فَقَدْ أَفْلَحَ وَأَنْجَحَ، وَإِنْ فَسَدَتْ فَقَدْ خَابَ وَخَسِرَ، فَإِنْ أَنْتَقَصَ مِنْ فَرِيضَتِهِ شَيْئاً قَالَ الرَّبُّ عَزَّوَجَلَّ:

هستند می‌باید به شما اقتدا کنند. گروهی پیوسته خود را به عقب می‌کشاند تا اینکه خداوند متعال آنان را به عقب اندازد.»

۵/۱۰۸۶- وَعَنْ أَبِي مَسْعُودٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَمْسَحُ مَنَاكِبَنَا فِي الصَّلَاةِ، وَيَقُولُ: «اسْتَوُوا وَلَا تَخْتَلِفُوا فَتَخْتَلِفَ قُلُوبُكُمْ، لِيَلْبِسَنِي مِنْكُمْ أَوْلُو الْأَحْلَامِ وَالنُّهَى، ثُمَّ الَّذِينَ يَلُونَهُمْ، ثُمَّ الَّذِينَ يَلُونَهُمْ». رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۵/۱۰۸۶- از ابو مسعود رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ بر شانه‌های ما در نماز دست می‌کشید و می‌فرمود: راست بایستید و پس و پیش نایستید که در این صورت دل‌ها تان از همدیگر جدا [و دچار اختلاف] می‌شود. باید عاقلان و بالغان پشت سر من قرار گیرند. آنگاه کسانی که باید در پی آنان بایستند [کودکان] سپس کسانی که باید در پی آنان قرار گیرند (زنان).»

۶/۱۰۸۷- وَعَنْ أَنَسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «سَوُّوا صُفُوفَكُمْ، فَإِنَّ تَسْوِيَةَ الصَّفِّ مِنْ تَمَامِ الصَّلَاةِ». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ. وَفِي رِوَايَةٍ لِلْبُخَارِيِّ: «فَإِنَّ تَسْوِيَةَ الصُّفُوفِ مِنْ إِقَامَةِ الصَّلَاةِ».

۶/۱۰۸۷- از انس رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «صف‌هایتان را راست کنید؛ چون راست کردن صف‌ها [بخشی] از تکمیل کردن نماز است.»

این حدیث مورد اتفاق امام بخاری و امام مسلم است. و در روایت بخاری آمده است: «چون راست کردن صف‌ها از برپا داشتن نماز است.»

فرمود: «صفوف نخستین را پر می‌کنند (تکمیل) و صف‌ها را پیوسته می‌دارند [چنانکه فاصله‌ای بین افراد نباشد].»

۲/۱۰۸۳- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «لَوْ يَخْلُمُ النَّاسُ مَا فِي النَّدَاءِ وَالصَّفِّ الْأَوَّلِ ثُمَّ لَمْ يَجِدُوا إِلَّا أَنْ يَسْتَهْمُوا عَلَيْهِ لَأَسْتَهْمُوا». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۲/۱۰۸۳- از ابوهریره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که رسول خدا ﷺ فرمود: «اگر مردمان می‌دانستند که اذان و صف نخست چه [پاداشی] دارد و راهی جز قرعه کشی جهت احراز آن‌ها نمی‌یافتند، قرعه کشی می‌کردند.»

۳/۱۰۸۴- وَعَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «خَيْرُ صُفُوفِ الرِّجَالِ أُولُهَا، وَشَرُّهَا آخِرُهَا، وَخَيْرُ صُفُوفِ النِّسَاءِ آخِرُهَا، وَشَرُّهَا أُولُهَا». رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۳/۱۰۸۴- هم از او روایت شده است که گفت: بهترین صف‌های مردان نخستین صفوف و بدترینشان آخرین صفوف و بهترین صف‌های زنان آخرین و بدترین آن‌ها نخستین صفوف هستند.»

۴/۱۰۸۵- وَعَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ رَأَى فِي أَصْحَابِهِ تَأَخُّراً، فَقَالَ لَهُمْ: «تَقَدَّمُوا فَأَتَمُّوا بِي، وَلِيَأْتَمَّ بِكُمْ مَنْ بَعْدَكُمْ، لَا يَزَالُ قَوْمٌ يَتَأَخَّرُونَ حَتَّى يُؤَخِّرَهُمُ اللَّهُ». رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۴/۱۰۸۵- از ابوسعید خدری رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که رسول خدا ﷺ [برخی از] یارانش را دید که عقب ایستاده‌اند، به آنان فرمود: «پیش آید و به من اقتدا کنید. کسانی که در پس شما

در روایت مسلم آمده است: «رسول خدا ﷺ صف‌های ما را همچون چوب‌های تیر راست می‌کرد تا زمانی که می‌دید مقصودش را فهمیده‌ایم.

آنگاه روزی بیرون آمد [و به نماز، ایستاد. در آستانه آن بود که تکبیره‌الاحرام گوید که به ناگاه ملاحظه کرد که شخصی سینه‌اش را پیش انداخته است. فرمود: «ای بندگان خدا، یا صف‌هایتان را راست می‌کنید و یا اینکه خداوند بین شما اختلاف می‌اندازد.»

۹/۱۰۹۰- وَعَنِ الْبَرَاءِ بْنِ عَازِبٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَخْطُلُ الصَّفَّ مِنْ نَاحِيَةٍ إِلَى نَاحِيَةٍ، يَمْسَحُ صُدُورَنَا وَمَنَاكِبَنَا وَيَقُولُ: «لَا تَخْتَلِفُوا فَتَخْتَلِفَ قُلُوبُكُمْ». وَكَانَ يَقُولُ: «إِنَّ اللَّهَ مَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى الصُّفُوفِ الْأُولَى». رَوَاهُ أَبُو دَاوُدَ بِإِسْنَادٍ حَسَنٍ.

۹/۱۰۹۰- از براء بن عازب رضی الله عنهما روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ از جوانب مختلف وارد صفوف ما می‌شد و بر سینه‌ها و شانه‌هایمان دست می‌کشید و می‌فرمود: «پس و پیش نایستید که دل‌هایتان از هم جدا [و دچار اختلاف] می‌شود.»

می‌فرمود: «خداوند و فرشتگان بر صف‌های نخست درود و رحمت می‌فرستند.»

۱۰/۱۰۹۱- وَعَنِ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «أَقِيمُوا الصُّفُوفَ، وَحَاجُوا بَيْنَ الْمَنَاكِبِ، وَشُدُّوا الْخَلَلَ، وَلِينُوا بِأَيْدِي إِخْوَانِكُمْ، وَلَا تَذَرُوا فُرْجَاتِ لِلشَّيْطَانِ، وَمَنْ

۷/۱۰۸۸- وَعَنْهُ قَالَ: أُقِيمَتِ الصَّلَاةُ، فَأَقْبَلَ عَلَيْنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ: «أَقِيمُوا صُفُوفَكُمْ وَتَرَاصُّوا، فَإِنِّي أَرَاكُمْ مِنْ وَرَاءِ ظَهْرِي». رَوَاهُ الْبُخَارِيُّ بِلَفْظِهِ، وَمُسْلِمٌ بِمَعْنَاهُ.

وَفِي رِوَايَةٍ لِلْبُخَارِيِّ: «وَكَانَ أَحَدُنَا يَلْزِقُ مَنَكِبَهُ بِمَنَكِبِ صَاحِبِهِ، وَقَدَمَهُ بِقَدَمِهِ».

۷/۱۰۸۸- هم از او روایت شده است که گفت: نماز برپا داشته شد. آنگاه رسول خدا ﷺ روی به ما کرد و فرمود: «صف‌هایتان را راست کنید و پیوسته سازید. من از پشت سر خویش شما را می‌بینم.»

امام بخاری با همین عبارت و امام مسلم به همین معنا روایت کرده‌اند. افزون بر این در روایت بخاری آمده است: «هریک از ما شانه خود را نه شانه بغل دستنی خویش و پای خود را به پای او می‌چسبانند.»

۸/۱۰۸۹- وَعَنِ النَّعْمَانِ بْنِ بَشِيرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «لَتَسُوْنَنَّ صُفُوفُكُمْ أَوْ لِيُخَالِفَنَّ اللَّهُ بَيْنَ وُجُوْهِكُمْ». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

وَفِي رِوَايَةٍ لِمُسْلِمٍ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ كَانَ يُسَوِّي صُفُوفَنَا حَتَّى كَأَنَّمَا يُسَوِّي بِهَا الْقِدَاحَ حَتَّى رَأَى أَنَا قَدْ عَقَلْنَا عَنْهُ. ثُمَّ خَرَجَ يَوْمًا، فَقَامَ حَتَّى كَادَ يَكْبُرُ، فَرَأَى رَجُلًا بَادِيًا صَدْرُهُ مِنَ الصَّفِّ، فَقَالَ: «عِبَادَ اللَّهِ، لَتَسُوْنَنَّ صُفُوفُكُمْ أَوْ لِيُخَالِفَنَّ اللَّهُ بَيْنَ وُجُوْهِكُمْ».

۸/۱۰۸۹- از نعمان بن بشیر رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که گفت: شنیدم رسول خدا ﷺ می‌فرمود: «یا صف‌های خویش را صاف کنید، یا اینکه خداوند در بین شما اختلاف اندازد.»

توضیح:

۱۲/۱۰۹۳- وَعَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ:

أَتِمُّوا الصَّفَّ الْمَقْدَمَ ثُمَّ الَّذِي يَلِيهِ؛ فَمَا كَانَ مِنْ نَقْصٍ فَلْيَكُنْ فِي الصَّفِّ الْمُوَّخِرِ. رَوَاهُ أَبُو دَاوُدَ بِإِسْنَادٍ حَسَنٍ.

۱۲/۱۰۹۳- هم از او روایت شده است که

رسول خدا ﷺ فرمود: «[نخست] صف پیشین را تکمیل کنید، آنگاه صف‌های بعدی را تکمیل کنید. اگر کاستی‌ای در تعداد باشد باید در صف آخر باشد.»

۱۳/۱۰۹۴- وَعَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا

قَالَتْ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى مَيَامِنِ الصُّفُوفِ». رَوَاهُ أَبُو دَاوُدَ بِإِسْنَادٍ عَلَى شَرْطِ مُسْلِمٍ، وَفِيهِ رَجُلٌ مُخْتَلَفٌ فِي تَوْثِيقِهِ.

۱۳/۱۰۹۴- از عایشه رضی الله عنها روایت

شده است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «خداوند و فرشتگان بر کسانی که در جانب راست صف‌ها هستند درود و رحمت می‌فرستند.»

۱۴/۱۰۹۵- وَعَنِ الْبَرَاءِ ﷺ قَالَ: كُنَّا إِذَا

صَلَّيْنَا خَلْفَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ أَحْبَبْنَا أَنْ نَكُونَ عَنْ يَمِينٍ، يُقِيلُ عَلَيْنَا بَوَجهِهِ، فَسَمِعْنَاهُ يَقُولُ: «رَبِّ قَبِي عَذَابِكَ يَوْمَ تَبْعَتْ - أَوْ تَجْمَعُ - عِبَادُكَ». رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۱۴/۱۰۹۵- از براء رضی الله عنه روایت شده است که

گفت: چون پشت سر رسول خدا ﷺ نماز می‌گزاردیم، دوست داشتیم که در جانب راست آن حضرت بایستیم تا با سیمای مبارک خویش به ما

وَصَلَ صَفًّا وَصَلَهُ اللَّهُ، وَمَنْ قَطَعَ صَفًّا قَطَعَهُ اللَّهُ». رَوَاهُ أَبُو دَاوُدَ بِإِسْنَادٍ صَحِيحٍ.

۱۰/۱۰۹۱- از ابن عمر رضی الله عنهما روایت

شده است که رسول خدا ﷺ فرمود: «صف‌ها را راست کنید، شانه‌ها را برابر سازید و فاصله‌ها را پر کنید و در دستان برادرانتان آکه شما را برای راست کردن صف‌ها می‌کشند نرم شوید و با آنان همراهی کنید] و برای شیطان شکاف‌هایی باقی نگذارید. هرکس که صف‌ها را پیوسته دارد، خداوند [رحمت خویش را] بر او پیوسته می‌دارد و هرکس که صف‌ها را از هم بگسلد، خداوند او را [از رحمت خویش] می‌گسلد.»

۱۱/۱۰۹۲- وَعَنْ أَنَسٍ ﷺ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ

قَالَ: «رُصُّوا صُفُوفَكُمْ، وَقَارِبُوا بَيْنَهَا، وَحَادُوا بِالْأَعْنَاقِ؛ فَوَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ، إِنِّي لَأَرَى الشَّيْطَانَ يَدْخُلُ مِنْ خَلَلِ الصَّفِّ كَأَنَّهُا أَلْحَذُ». حَدِيثٌ صَحِيحٌ رَوَاهُ أَبُو دَاوُدَ بِإِسْنَادٍ عَلَى شَرْطِ مُسْلِمٍ.

۱۱/۱۰۹۲- از انس رضی الله عنه روایت شده است که

رسول خدا ﷺ فرمود: «صف‌هایتان را پیوسته دارید [تا آنجا که فاصله‌ای بین افراد نباشد] و آن‌ها را به هم نزدیک کنید [چنانکه فاصله بین دو صف از هم زیاد نباشد] و گردن‌ها را برابر سازید. [تا هنگام ایستادن در صف پس و پیش نباشید] سوگند به ذاتی که جانم در دست اوست که من می‌بینم شیطان از فاصله صف‌ها وارد می‌شود. گویی حذف [گوسفند سیاه کوچکی که در یمن پرورش داده می‌شود] است.»

الحذف: گوسفند کوچکی است که در

یمن پرورش داده می‌شود.

روی کند. از آن حضرت عَلَيْهِ السَّلَام شنیدم که می فرمود: «پروردگارا، روزی که بندگان را برمی انگیزی - یا گرد می آوری - مرا از عذاب حفظ کن.»

۱۵/۱۰۹۶ - وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «وَسُطُوا الْأِمَامَ، وَسُدُّوا الْخَلَلَ». رَوَاهُ أَبُو دَاوُدَ.

۱۵/۱۰۹۶ - از ابوهریره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «[جایگاه امام را در وسط قرار دهید و فاصله ها را پر کنید.]»

باب ۱۹۵ - فضیلت سنتهای رواتب

پس از نمازهای واجب و بیان کمترین و کامل ترین و میانه ترین تعداد رکعت های آن

۱/۱۰۹۷ - عَنْ أُمِّ الْمُؤْمِنِينَ أُمِّ حَبِيبَةَ رَمْلَةَ بِنْتِ أَبِي سُفْيَانَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَتْ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «مَا مِنْ عَبْدٍ مُسْلِمٍ يُصَلِّيَ لِلَّهِ تَعَالَى فِي كُلِّ يَوْمٍ ثِنْتَيْ عَشْرَةَ رَكْعَةً تَطَوُّعاً، غَيْرَ الْفَرِيضَةِ، إِلَّا بَنَى اللَّهُ لَهُ بَيْتاً فِي الْجَنَّةِ! أَوْ إِلَّا بُنِيَ لَهُ بَيْتٌ فِي الْجَنَّةِ». رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۱/۱۰۹۷ - از ام المؤمنین، ام حبیبه، رمله، دختر ابوسفیان رضی الله عنهما روایت شده است که گفت: شنیدم رسول خدا ﷺ می فرمود: «هر بنده مسلمانی که در هر روز دوازده رکعت نماز سنت افزون بر نمازهای واجب بگزارد، قطعاً خداوند در بهشت خانه ای برای او بنا می نهد. یا: قطعاً در بهشت خانه ای برای او ساخته می شود.»

۲/۱۰۹۸ - وَعَنِ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: صَلَّيْتُ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ رَكْعَتَيْنِ قَبْلَ

الظُّهْرِ وَرَكْعَتَيْنِ بَعْدَهَا، وَرَكْعَتَيْنِ بَعْدَ الْجُمُعَةِ، وَرَكْعَتَيْنِ بَعْدَ الْمَغْرِبِ، وَرَكْعَتَيْنِ بَعْدَ الْعِشَاءِ. مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۲/۱۰۹۸ - از ابن عمر رضی الله عنهما روایت شده است که گفت: با رسول خدا ﷺ پیش از نماز ظهر دو رکعت و پس از آن دو رکعت، دو رکعت پس از نماز جمعه و دو رکعت پس از مغرب و دو رکعت پس از عشا، نماز سنت گزاردم.»

۳/۱۰۹۹ - وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَعْقِلٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «بَيْنَ كُلِّ أَذَانَيْنِ صَلَاةٌ، بَيْنَ كُلِّ أَذَانَيْنِ صَلَاةٌ، بَيْنَ كُلِّ أَذَانَيْنِ صَلَاةٌ، قَالَ فِي الثَّلَاثَةِ: «لِمَنْ شَاءَ». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۳/۱۰۹۹ - از عبدالله بن معقل رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «بین اذان و اقامه نماز گزارده شود. بین اذان و اقامه نماز گزارده شود. بین اذان و اقامه نماز گزارده شود.» پس از سومی فرمود: «هرکس که بخواهد.»

باب ۱۹۶ - تأکید به گزاردن دو

رکعت نماز سنت صبح

۱/۱۱۰۰ - عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا، أَنَّ النَّبِيَّ كَانَ لَا يَدْعُ أَنْ يَبْعَا قَبْلَ الظُّهْرِ، وَرَكْعَتَيْنِ قَبْلَ الْغَدَاةِ. رَوَاهُ الْبُخَارِيُّ.

۱/۱۱۰۰ - از عایشه رضی الله عنها روایت شده است که رسول خدا ﷺ چهار رکعت نماز سنت پیش از ظهر و دو رکعت قبل از صبح را ترک نمی کرد.»

۲/۱۱۰۱- و عَنْهَا قَالَتْ: لَمْ يَكُنِ النَّبِيُّ ﷺ عَلَى شَيْءٍ مِنَ النَّوَافِلِ أَشَدَّ تَعَاهُداً مِنْهُ عَلَى رَكْعَتِي الْفَجْرِ مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۲/۱۱۰۱- هم از او روایت شده است که گفت: پایبندی رسول خدا ﷺ نسبت به هیچ کدام از نمازهای مستحبی به اندازه دو رکعت نماز سنت پیش از نماز صبح نبود.

۳/۱۱۰۲- وَعَنْهَا عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «رَكْعَتَا الْفَجْرِ خَيْرٌ مِنَ الدُّنْيَا وَمَا فِيهَا». رَوَاهُ مُسْلِمٌ. وَفِي رِوَايَةٍ لَهُمَا: «أَحَبُّ إِلَيَّ مِنَ الدُّنْيَا جَمِيعاً».

۳/۱۱۰۲- هم از او از پیامبر اکرم ﷺ روایت شده است که گفت: «دو رکعت نماز سنت پیش از صبح از دنیا و هر آنچه که در آن هست، بهتر است.»

این حدیث را امام مسلم روایت کرده. در روایتی از امام مسلم و امام بخاری آمده است: «از همه دنیا در نزد من دوست داشتنی تر است.»

۴/۱۱۰۳- وَعَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ بِلَالِ بْنِ رَبَاحٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، مُؤَدِّنِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ أَنَّهُ أَتَى رَسُولَ اللَّهِ ﷺ لِيُؤَذِّنَهُ بِصَلَاةِ الْغَدَاةِ، فَشَغَلَتْ عَائِشَةَ بِأَمْرِ سَأَلَتْهُ عَنْهُ حَتَّى أَصْبَحَ جَدًّا. فَقَامَ بِلَالٌ فَأَذَّنَهُ بِالصَّلَاةِ، وَتَابَعَ أَذَانَهُ، فَلَمْ يَخْرُجْ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَلَمَّا خَرَجَ صَلَّى بِالنَّاسِ، فَأُخْبِرَهُ أَنَّ عَائِشَةَ شَغَلَتْهُ بِأَمْرِ سَأَلَتْهُ عَنْهُ حَتَّى أَصْبَحَ جَدًّا، وَأَنَّهُ أَبْطَأَ عَلَيْهِ بِالْخُرُوجِ، فَقَالَ - يَغْنِي النَّبِيُّ ﷺ - : «إِنِّي كُنْتُ رَكْعَتُ رَكْعَتِي الْفَجْرِ». فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنَّكَ أَصْبَحْتَ جَدًّا. فَقَالَ: «لَوْ أَصْبَحْتَ أَكْثَرَ مِمَّا أَصْبَحْتَ

لَرَكَعْتُهُمَا، وَأَحْسَنَتْهُمَا وَأَجْمَلَتْهُمَا». رَوَاهُ أَبُو دَاوُدَ بِإِسْنَادٍ حَسَنِ.

۴/۱۱۰۳- از ابو عبدالله، بلال بن رباح رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ مؤذن رسول خدا ﷺ روایت شده است که نزد رسول خدا ﷺ آمد تا او را برای نماز صبح خبر کند، عایشه با درخواست انجام کاری، او را از این امر منصرف کرد تا اینکه کاملاً صبح شد. بلال برخاست و آن حضرت را برای نماز صبح آگاه کرد و این کار را تکرار کرد. رسول خدا ﷺ بیرون نیامد، چون بیرون آمد با مردم نماز گزارد. بلال به آن حضرت رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ خبر داد که عایشه با درخواست انجام کاری او را از این منصرف کرد تا اینکه کاملاً صبح شد و اینکه حضرت دیر بیرون آمده است.

پیامبر ﷺ فرمود: «من داشتم دو رکعت نماز سنت پیش از نماز صبح را می گزاردم.» بلال عرض کرد: ای رسول خدا ﷺ هوا بسیار روشن شده بود؟

فرمود: اگر بیشتر از این هم هوا روشن می شد، آن دو رکعت را می گزاردم، و آن دو رکعت را بجا رعایت آداب و سنن، نیکو و زیبا ادا می کردم.»

باب ۱۹۷ - کوتاه گزاردن دو رکعت سنت صبح و آنچه در آن خوانده می شود و بیان زمان آن

۱/۱۱۰۴- عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ كَانَ يُصَلِّي رَكْعَتَيْنِ خَفِيفَتَيْنِ بَيْنَ النَّدَاءِ وَالْإِقَامَةِ مِنْ صَلَاةِ الصُّبْحِ. مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ. وَفِي رِوَايَةٍ لَهَا: يُصَلِّي رَكْعَتِي الْفَجْرِ فَيُخَفِّفُهُمَا حَتَّى أَقُولَ: هَلْ قَرَأَ فِيهِمَا بِأَمِّ الْقُرْآنِ؟!

وَفِي رِوَايَةٍ لِمُسْلِمٍ: كَانَ يُصَلِّي رَكْعَتِي الْفَجْرِ إِذَا سَمِعَ الْأَذَانَ وَيُخَفِّفُهُمَا. وَفِي رِوَايَةٍ: إِذَا طَلَعَ الْفَجْرُ.

۱/۱۱۰۴- از عایشه رضی الله عنها روایت شده است که رسول خدا ﷺ بین اذان و اقامه نماز صبح دو رکعت نماز سنت کوتاه می‌گزارد.

در روایتی از بخاری و مسلم آمده که دو رکعت سنت صبح را می‌گزارد و چنان کوتاه برگزار می‌کرد که [با خود] می‌گفت: آیا سوره فاتحه را در این دو رکعت خواند. در روایتی از مسلم آمده: چون اذان را می‌شنید دو رکعت صبح را می‌گزارد و کوتاه برگزارش می‌کرد. در روایتی دیگر آمده: چون بامداد می‌دید.

۲/۱۱۰۵- وَعَنْ حَفْصَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ كَانَ إِذَا أَدَّى الْمُؤَذِّنُ لِصُبحٍ، وَبَدَأَ الصُّبْحُ، صَلَّى رَكْعَتَيْنِ خَفِيفَتَيْنِ، مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

وَفِي رِوَايَةٍ لِمُسْلِمٍ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِذَا طَلَعَ الْفَجْرُ لَا يُصَلِّي إِلَّا رَكْعَتَيْنِ خَفِيفَتَيْنِ.

۲/۱۱۰۵- از حفصه رضی الله عنها روایت است که چون مؤذن برای صبح اذان می‌گفت و بامداد پیدا می‌شد، دو رکعت کوتاه می‌گزارد.

در روایتی از مسلم آمده: «چون بامداد می‌دید، پیامبر خدا ﷺ جز دو رکعت کوتاه نمازی دیگر نمی‌گزارد.

۳/۱۱۰۶- وَعَنْ أَبِي عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: كَانَ النَّبِيُّ ﷺ يُصَلِّي مِنَ اللَّيْلِ مَثْنِي مَثْنِي، وَيُؤَيِّرُ بِرَكْعَةٍ مِنْ آخِرِ اللَّيْلِ، وَيُصَلِّي الرُّكْعَتَيْنِ قَبْلَ صَلَاةِ الْغَدَاةِ، وَكَانَ الْأَذَانُ بِأَذْنَيْهِ مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۳/۱۱۰۶- از ابن عمر رضی الله عنهما روایت شده است که گفت: پیامبر خدا ﷺ در شب دو رکعت نماز می‌گزارد و در آخر شب یک رکعت وتر می‌گزارد. پیش از نماز صبح دو رکعت را [چنان کوتاه] می‌گزارد که گویی اقامه بیخ گوش اوست [و نماز دارد برپا می‌شود].

۴/۱۱۰۷- وَعَنْ أَبِي عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ كَانَ يَقْرَأُ فِي رَكْعَتِي الْفَجْرِ فِي الْأُولَى مِنْهُمَا:

﴿قُولُوا آمَنَّا بِاللَّهِ وَمَا أُنْزِلَ إِلَيْنَا﴾ أَلَايَةِ الَّتِي فِي الْبَقَرَةِ، وَفِي الْآخِرَةِ مِنْهُمَا: ﴿آمَنَّا بِاللَّهِ وَأَشْهَدُ بَأَنَّا مُسْلِمُونَ﴾. وَفِي رِوَايَةٍ: وَفِي الْآخِرَةِ الَّتِي فِي آلِ عِمْرَانَ: ﴿تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ﴾. رَوَاهُمَا مُسْلِمٌ.

۴/۱۱۰۷- از ابن عباس رضی الله عنهما روایت شده است که پیامبر خدا ﷺ در رکعت نخست از دو رکعت صبح، (آیه ۱۳۶ سوره بقره): اقولوا آمنا بالله وما انزل إلینا را می‌خواند و در رکعت اخیر: (آیه ۵۲ سوره آل عمران) آمنا بالله و اشهد باننا مسلمون را می‌خواند.

در روایتی دیگر آمده است: در رکعت اخیر آیه ۶۴ سوره آل عمران: اتعالوا إلى كلمة سواء بیننا و بینکم را می‌خواند.

۵/۱۱۰۸- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَرَأَ فِي رَكْعَتِي الْفَجْرِ: ﴿قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ﴾، وَ﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ﴾. رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۵/۱۱۰۸- از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر خدا ﷺ در دو رکعت صبح سوره‌های اقل یا ایها الکافرون و اقل هو الله احد را می‌خواند.

۲/۱۱۱۱- هم از او روایت شده است که گفت:

پیامبر اکرم ﷺ در فاصلهٔ پس از نماز عشا تا صبح یازده رکعت نماز می‌گزارد و در میان هر دو رکعت سلام می‌داد و یک رکعت وتر می‌گزارد، چون مؤذن اذان صبح را تمام می‌کرد و صبح برای آن حضرت مشخص می‌شد و مؤذن می‌آمد [و آن حضرت را از نماز صبح آگاه می‌کرد]، برمی‌خاست و دو رکعت کوتاه می‌گزارد. آنگاه بر پهلوی راست می‌آرمید تا اینکه مؤذن برای [آگاه کردن] آن حضرت از جمع شدن مردم و اقامه دادن می‌آمد.

توضیح: یُسَلِّم بین کل رکعتین: در مسلم چنین آمده است که به معنای سلام گفتن پس از هر دو رکعت است.

۳/۱۱۱۲- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِذَا صَلَّى أَحَدُكُمْ رَكْعَتَيِ الْفَجْرِ فَلْيُضْطَجِعْ عَلَى يَمِينِهِ». رَوَاهُ أَبُو دَاوُدَ، وَالتِّرْمِذِيُّ بِأَسَانِيدٍ صَحِيحَةٍ. قَالَ التِّرْمِذِيُّ: حَدِيثٌ حَسَنٌ صَحِيحٌ.

۳/۱۱۱۲- از ابوهریره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «هرگاه کسی از شما دو رکعت [سَنَت] صبح را گزارد، باید بر پهلوی راست خویش بخوابد.»

باب ۱۹۹ - سَنَتِ ظَهْرٍ

۱/۱۱۱۳- عَنْ أَبِي عَمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: صَلَّيْتُ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ رَكْعَتَيْنِ قَبْلَ الظُّهْرِ، وَرَكْعَتَيْنِ بَعْدَهَا. مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۱/۱۱۱۳- از ابن عمر رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا روایت شده است که گفت: دو رکعت قبل از نماز ظهر و دو رکعت پس از آن با رسول خدا ﷺ گزاردم.

۶/۱۱۰۹- وَعَنْ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: «رَمَقْتُ النَّبِيَّ ﷺ شَهْرًا يَقْرَأُ فِي الرُّكْعَتَيْنِ قَبْلَ الْفَجْرِ: ﴿قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ﴾، وَ﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ﴾. رَوَاهُ التِّرْمِذِيُّ وَقَالَ: حَدِيثٌ حَسَنٌ.

۶/۱۱۰۹- از ابن عمر رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا روایت شده است که گفت: یک ماه [تمام] پیامبر ﷺ را زیر نظر گرفتم. او دو رکعت قبل از نماز صبح [سوره‌های]: [قل یا ایها الکافرون] و [قل هوالله أحد] را می‌خواند.

باب ۱۹۸ - استحباب و تشویق بر پهلوی راست خوابیدن پس از دو رکعت سنت قبل از نماز صبح چه تهجد را گزارده باشد یا خیر

۱/۱۱۱۰- عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: كَانَ النَّبِيُّ ﷺ إِذَا صَلَّى رَكْعَتَيِ الْفَجْرِ أَضْطَجَعَ عَلَى شِقِّهِ الْأَيْمَنِ. رَوَاهُ الْبُخَارِيُّ.

۱/۱۱۱۰- از عایشه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا روایت شده است که گفت: چون پیامبر اکرم ﷺ دو رکعت سنت صبح را می‌گزارد، بر پهلوی راست خویش می‌خوابید.

۲/۱۱۱۱- وَعَنْهَا قَالَتْ: كَانَ النَّبِيُّ ﷺ يُصَلِّي فِيمَا بَيْنَ أَنْ يَقْرَأَ مِنْ صَلَاةِ الْعِشَاءِ إِلَى الْفَجْرِ إِحْدَى عَشْرَةَ كُوعَةً، يُسَلِّمُ بَيْنَ كُلِّ رَكْعَتَيْنِ، وَيُوتِرُ بِوَاحِدَةٍ. فَإِذَا سَكَتَ الْمُؤَذِّنُ مِنْ صَلَاةِ الْفَجْرِ، وَتَبَيَّنَ لَهُ الْفَجْرُ، وَجَاءَهُ الْمُؤَذِّنُ، قَامَ فَرَكَعَ رَكْعَتَيْنِ خَفِيفَتَيْنِ، ثُمَّ أَضْطَجَعَ عَلَى شِقِّهِ الْأَيْمَنِ هَكَذَا، حَتَّى يَأْتِيَهُ الْمُؤَذِّنُ لِإِلْقَامَةِ. رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۵/۱۱۱۷- وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ السَّائِبِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ كَانَ يُصَلِّي أَرْبَعًا بَعْدَ أَنْ تَزُولَ الشَّمْسُ قَبْلَ الظُّهْرِ، وَقَالَ: «إِنَّهَا سَاعَةٌ تُفْتَحُ فِيهَا أَبْوَابُ السَّمَاءِ، فَاجِبُ أَنْ يَصْعَدَ لِي فِيهَا عَمَلُ صَالِحٍ» رَوَاهُ التِّرْمِذِيُّ وَقَالَ: حَدِيثٌ حَسَنٌ.

۵/۱۱۱۷- از عبدالله بن سائب رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که رسول خدا ﷺ پس از زوال خورشید، پیش از نماز ظهر چهار رکعت نماز مستحبی می‌گزارد و فرمود: «آن لحظه‌ای است که درهای آسمان در آن گشوده می‌شوند و دوست دارم که برای من در این زمان کردار شایسته‌ای به بالا رود.»

۶/۱۱۱۸- وَعَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ كَانَ إِذَا لَمْ يُصَلِّ أَرْبَعًا قَبْلَ الظُّهْرِ صَلَّاهُنَّ بَعْدَهَا. رَوَاهُ التِّرْمِذِيُّ وَقَالَ: حَدِيثٌ حَسَنٌ.

۶/۱۱۱۸- از عایشه رضی الله عنها روایت شده است که هرگاه رسول خدا ﷺ پیش از ظهر چهار رکعت نماز سنت نمی‌گزارد، پس از ظهر آن را می‌گزارد.

باب ۲۰۰ - سنت عصر

۱/۱۱۱۹- عَنْ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: كَانَ النَّبِيُّ ﷺ يُصَلِّي قَبْلَ الْعَصْرِ أَرْبَعَ رَكَعَاتٍ، يَفْصِلُ بَيْنَهُنَّ بِالتَّسْلِيمِ عَلَى الْمَلَائِكَةِ الْمُقَرَّبِينَ، وَمَنْ تَبِعَهُمْ مِنَ الْمُسْلِمِينَ وَالْمُؤْمِنِينَ. رَوَاهُ التِّرْمِذِيُّ وَقَالَ: حَدِيثٌ حَسَنٌ.

۱/۱۱۱۹- از علی بن ابی طالب رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که گفت: پیامبر اکرم ﷺ پیش از نماز عصر چهار رکعت نماز سنت می‌گزارد و دو رکعت را با سلام و درود فرستادن بر فرشتگان

۲/۱۱۱۴- وَعَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ كَانَ لَا يَدْعُ أَرْبَعًا قَبْلَ الظُّهْرِ. رَوَاهُ الْبُخَارِيُّ.

۲/۱۱۱۴- از عایشه رضی الله عنها روایت شده است که رسول خدا ﷺ چهار رکعت پیش از ظهر را ترک نمی‌کرد.

۳/۱۱۱۵- وَعَنْهَا قَالَتْ: كَانَ النَّبِيُّ ﷺ يُصَلِّي فِي بَيْتِي قَبْلَ الظُّهْرِ أَرْبَعًا، ثُمَّ يَخْرُجُ فَيُصَلِّي بِالنَّاسِ، ثُمَّ يَدْخُلُ فَيُصَلِّي رَكَعَتَيْنِ؛ وَكَانَ يُصَلِّي بِالنَّاسِ الْمَغْرِبَ، ثُمَّ يَدْخُلُ بَيْتِي فَيُصَلِّي رَكَعَتَيْنِ؛ يُصَلِّي بِالنَّاسِ الْعِشَاءَ، وَيَدْخُلُ بَيْتِي فَيُصَلِّي رَكَعَتَيْنِ. رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۳/۱۱۱۵- هم از او روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ در خانه من چهار رکعت پیش از ظهر می‌گزارد، آنگاه بیرون می‌رفت و با مردم نماز [واجب] را می‌خواند، آنگاه باز به خانه می‌آمد و دو رکعت می‌خواند. نماز مغرب را با مردم می‌گزارد، آنگاه وارد خانه من می‌شد و دو رکعت می‌گزارد. نماز عشا را با مردم می‌گزارد، آنگاه وارد خانه من می‌شد و دو رکعت می‌گزارد.

۴/۱۱۱۶- وَعَنْ أُمِّ حَبِيبَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ حَافَظَ عَلَى أَرْبَعِ رَكَعَاتٍ قَبْلَ الظُّهْرِ وَأَرْبَعٍ بَعْدَهَا حَرَمَهُ اللَّهُ عَلَى النَّارِ». رَوَاهُ أَبُو دَاوُدَ، وَالتِّرْمِذِيُّ وَقَالَ: حَدِيثٌ حَسَنٌ صَحِيحٌ.

۴/۱۱۱۶- از ام حبیبه رضی الله عنها روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «هرکس که برگزاردن چهار رکعت نماز سنت پیش از ظهر و چهار رکعت پس از آن پابیند باشد، خداوند او را بر آتش [دوزخ] حرام می‌گرداند.»

۱/۱۱۲۲- وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُغْفَلٍ رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: «صَلُّوا قَبْلَ الْمَغْرِبِ». ثُمَّ قَالَ فِي الثَّالِثَةِ: «لِمَنْ شَاءَ». رَوَاهُ الْبُخَارِيُّ.

۱/۱۱۲۲- از عبداللّه بن مغفل رضی الله عنه از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت شده است که فرمود: «پیش از نماز مغرب نماز مستحب بگزارید.» پس از آنکه سه بار این عبارت را تکرار کرد، فرمود: «هرکس که بخواهد.»

۲/۱۱۲۳- وَعَنْ أَنَسٍ رضی الله عنه قَالَ: لَقَدْ رَأَيْتُ كِبَارَ أَصْحَابِ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَبْتَغُونَ السَّوَارِي عِنْدَ الْمَغْرِبِ. رَوَاهُ الْبُخَارِيُّ.

۲/۱۱۲۳- از انس رضی الله عنه روایت شده است که گفت: بزرگان اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله را می دیدم که به هنگام مغرب به سوی استوانه های مسجد از همدیگر پیشی می گرفتند تا در پشت آن ها نماز مستحب بگذارند |

۳/۱۱۲۴- وَغَنَاهُ قَالَ: كُنَّا نُحْصِلِي عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله رَكَعَتَيْنِ بَعْدَ غُرُوبِ الشَّمْسِ قَبْلَ الْمَغْرِبِ، فَقِيلَ: أَكَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله صَلَّاهَا؟ قَالَ: كَانَ يَزَانَا نُحْصِلِيهِمَا فَلَمْ يَأْمُرْنَا وَلَمْ يَنْهَنَا. رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۳/۱۱۲۴- هم از او روایت شده است که گفت: در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله پس از غروب آفتاب و قبل از نماز مغرب دو رکعت نماز می گزاریدیم. گفته شد: آیا رسول خدا صلی الله علیه و آله آن را گزارده است.

گفت: آن حضرت صلی الله علیه و آله می دید که ما آن را می گزاریم و ما را نه به آن دستور می داد و نه از آن باز می داشت.

مقرب و کسانی از مسلمانان و مؤمنان که در یگانه دانستن خداوند از آنان پیروی می کنند، از هم جدا می کرد.

۲/۱۱۲۰- وَعَنْ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: «رَجِمَ اللَّهُ أَمْرَأَ صَلَّى قَبْلَ الْعَصْرِ أَرْبَعًا». رَوَاهُ أَبُو دَاوُدَ وَالتِّرْمِذِيُّ وَقَالَ: حَدِيثٌ حَسَنٌ.

۲/۱۱۲۰- از ابن عمر رضی الله عنهما از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت شده است که فرمود: «خداوند بنده ای را که پیش از نماز عصر چهار رکعت نماز سنت بگذارد، مورد رحمت خویش قرار می دهد.»

۳/۱۱۲۱- وَعَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ رضی الله عنه أَنَّ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله كَانَ يُصَلِّي قَبْلَ الْعَصْرِ رَكَعَتَيْنِ. رَوَاهُ أَبُو دَاوُدَ بِإِسْنَادٍ صَحِيحٍ.

۳/۱۱۲۱- از علی بن ابی طالب رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله پیش از نماز عصر دو رکعت نماز سنت می گزارد.

باب ۲۰۱ - سَنَتِ پِیش و پس از نماز مغرب

تَقَدَّمَ فِي هَذِهِ الْأَبْوَابِ حَدِيثُ ابْنِ عُمَرَ وَ حَدِيثُ عَائِشَةَ، وَ هُمَا صَحِيحَانِ: أَنَّ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله كَانَ يُصَلِّي بَعْدَ الْمَغْرِبِ رَكَعَتَيْنِ.

پیش از این در همین ابواب حدیث ابن عمر و حدیث عایشه که دو حدیث صحیح هستند، مبنی بر اینکه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله پس از نماز مغرب دو رکعت نماز سنت می گزارد، از نظر گذشت.

* * *

حدیث پیش گفته ابن عمر مبنی بر اینکه: «او پس از جمعه با پیامبر اکرم ﷺ دو رکعت نماز سنت گزارد.» در این باب هم صادق است.

* * *

۲/۱۱۲۶- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِذَا صَلَّى أَحَدُكُمْ الْجُمُعَةَ فَلْيُصَلِّ بَعْدَهَا أَرْبَعًا». رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۲/۱۱۲۶- از ابوهریره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «هرگاه کسی از شما نماز جمعه را ادا کرد، باید پس از آن چهار رکعت نماز لمستحبی ابرگازد.»

* * *

۲/۱۱۲۷- وَعَنْ أَبِي عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ كَانَ لَا يُصَلِّي بَعْدَ الْجُمُعَةِ حَتَّى يَنْصَرِفَ فَيُصَلِّي رَكْعَتَيْنِ فِي بَيْتِهِ. رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۲/۱۱۲۷- از ابن عمر رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که رسول خدا ﷺ پس از نماز جمعه نماز نمی‌گازرد تا اینکه باز می‌گشت و در خانه خویش دو رکعت می‌گازرد.

باب ۲۰۴ - باب استحباب گزاردن نوافل

(چه راتبه یا غیر راتبه) در خانه و امر به تغییر جای گزاردن نافله از جایگاه نماز فرض و یا فاصله انداختن بین آنها با سخن گفتن

۱/۱۱۲۸- عَنْ زَيْدِ بْنِ ثَابِتٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ: «صَلُّوا أَيُّهَا النَّاسُ فِي بُيُوتِكُمْ، فَإِنَّ أَفْضَلَ الصَّلَاةِ صَلَاةَ الْمَرْءِ فِي بَيْتِهِ إِلَّا الْمَكْتُوبَةُ». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۴/۱۱۲۵- وَعَنْهُ قَالَ: كُنَّا بِالْمَدِينَةِ، فَإِذَا أَذَّنَ الْمُؤَذِّنُ لِبَلَاةِ الْمَغْرِبِ ابْتَدَرُوا السَّوَارِي، فَرَكَعُوا رَكْعَتَيْنِ، حَتَّى إِذَا الرَّجُلُ الْغَرِيبُ لِيَدْخُلَ الْمَسْجِدَ، فَحَسَبَ أَنَّ الصَّلَاةَ قَدْ صَلَّيْتُ مِنْ كَثَرَةِ مَنْ يُصَلِّيهِمَا. رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۴/۱۱۲۵- هم از او روایت شده است که گفت: در مدینه، چون مؤذن برای نماز مغرب اذان می‌گفت، مردمان به سوی استوانه‌های مسجد از همدیگر پیشی می‌گرفتند و دو رکعت نماز مستحب می‌گازردند، به گونه‌ای که اگر بیگانه‌ای وارد مسجد می‌شد، به سبب فزونی شمار نماز گزاران مستحبی گمان می‌کرد که نماز واجب مغرب گزارده شده است.

باب ۲۰۲ - سنت پس و پیش از عشا

فِيهِ حَدِيثُ أَبِي عُمَرَ السَّابِقُ: صَلَّيْتُ مَعَ النَّبِيِّ ﷺ رَكْعَتَيْنِ بَعْدَ الْعِشَاءِ، وَحَدِيثُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُغَفَّلٍ: «بَيْنَ كُلِّ أَذَانَيْنِ صَلَاةٌ». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ، كَمَا سَبَقَ.

حدیث پیش گفته ابن عمر مقرر می‌دارد: «پس از عشا با پیامبر اکرم ﷺ دو رکعت نماز سنت گزاردم» و حدیث عبدالله بن مغفل می‌گوید: «بین اذان و اقامه نماز است» که مورد اتفاق امام بخاری و امام مسلم است، درخصوص این باب هم صادق است.^۱

باب ۲۰۳ - سنت جمعه

فِيهِ حَدِيثُ أَبِي عُمَرَ السَّابِقُ أَنَّهُ صَلَّى مَعَ النَّبِيِّ ﷺ رَكْعَتَيْنِ بَعْدَ الْجُمُعَةِ مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

إِلَيَّ، فَقَالَ: «لَا تَعُدْ لِمَا فَعَلْتَ؛ إِذَا صَلَّيْتَ الْجُمُعَةَ فَلَا تَصِلْهَا بِصَلَاةٍ حَتَّى تَتَكَلَّمَ أَوْ تَخْرُجَ؛ فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ أَمَرَنَا بِذَلِكَ إِلَّا نُوصِلَ صَلَاةٌ بِصَلَاةٍ حَتَّى نَتَكَلَّمَ أَوْ نَخْرُجَ». رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۴/۱۱۳۱- از عمر بن عطا روایت شده است که

نافع بن جبیر او را به نزد سائب، خواهرزاده نمر، برای پرسش درباره موضوعی که معاویه در نماز از او دیده بود، فرستاد و او گفت: آری، در حجره خانه با او [معاویه] نماز جمعه را گزاردم. وقتی امام سلام داد، از جای خویش برخاستم و نماز گزاردم، وقتی او وارد خانه اش شد، کسی را به نزد من فرستاد و گفت: دگر بار این کار را نکن. چون نماز جمعه را گزاردی، آن را به نمازی دیگر پیوسته مدار تا اینکه سخنی بگویی یا بیرون روی. چون رسول خدا ﷺ به ما چنین دستور داد که نمازی را به نمازی دیگر نپیوندیم تا آنکه سخنی بگوییم یا بیرون رویم.

باب ۲۰۵ - تشویق به گزاردن نماز

وتر و بیان وقت آن و اینکه

وتر سنتی مؤکد است

۱/۱۱۳۲- عَنْ عَلِيٍّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: «الْوُتْرُ لَيْسَ بِحَتْمٍ كَصَلَاةِ الْمَكْتُوبَةِ، وَلَكِنْ سَنَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «إِنَّ اللَّهَ وَثَرٌ يُحِبُّ الْوُتْرَ، فَأُوْتِرُوا يَا أَهْلَ الْقُرْآنِ». رَوَاهُ أَبُو دَاوُدَ وَالتِّرْمِذِيُّ وَقَالَ: حَدِيثٌ حَسَنٌ.

۱/۱۱۳۲- از علی رضی الله عنه روایت شده است که گفت: گزاردن نماز وتر همچون نمازهای واجب فرض نیست، بلکه رسول خدا ﷺ آن را سنت کرد و فرمود: «خداوند فردا است و عدد فرد را دوست دارد. پس ای اهل قرآن، نماز وتر بگزارید».

۱/۱۱۲۸- از زید بن ثابت رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «ای مردم، در خانه هایتان نماز بگزارید، چون بهترین نماز پس از نمازهای واجب، نمازی است که شخص در خانه اش می گزارد».

۲/۱۱۲۹- وَعَنْ أَبِي عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «أَجْعَلُوا مِنْ صَلَاتِكُمْ فِي بُيُوتِكُمْ وَلَا تَتَّخِذُوهَا قُبُورًا». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۲/۱۱۲۹- از ابن عمر رضی الله عنهما از پیامبر اکرم ﷺ روایت شده است که فرمود: «بخشی از نماز هایتان را در خانه هایتان بگزارید و آن ها را همچون قبرها [که کار نیکی در آن صورت نمی پذیرد] قرار مدهید».

۳/۱۱۳۰- وَعَنْ جَابِرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِذَا قَضَى أَحَدُكُمْ صَلَاتَهُ فِي الْمَسْجِدِ فَلْيَجْعَلْ لِبَيْتِهِ نَصِيباً مِنْ صَلَاتِهِ؛ فَإِنَّ اللَّهَ جَاعِلٌ فِي بَيْتِهِ مِنْ صَلَاتِهِ خَيْرًا». رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۳/۱۱۳۰- از جابر رضی الله عنه روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «هرگاه کسی از شما نمازش را در مسجد گزارد، باید از نماز خویش بخشی را به خانه اش اختصاص دهد؛ چون خداوند متعال برای نمازش، در خانه اش خیر قرار می دهد».

۴/۱۱۳۱- وَعَنْ عَمْرِو بْنِ عَطَاءٍ أَنَّ نَافِعَ بْنَ جُبَيْرٍ أَرْسَلَهُ إِلَى السَّائِبِ بْنِ أُخْتٍ نَمِرٍ يَسْأَلُهُ عَنْ شَيْءٍ رَأَاهُ مِنْهُ مُعَاوِيَةَ فِي الصَّلَاةِ، فَقَالَ: نَعَمْ فَصَلَّيْتُ مَعَهُ الْجُمُعَةَ فِي الْمَقْصُورَةِ؛ فَلَمَّا سَلَّمَ الْأَمَامُ قُمْتُ فِي مَقَامِي فَصَلْتُ، فَلَمَّا دَخَلَ أُرْسِلَ

* * *

۲/۱۱۳۳- وَعَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: مِنْ كُلِّ اللَّيْلِ قَدْ أُوتِرَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مِنْ أَوَّلِ اللَّيْلِ، وَمِنْ أَوْسَطِهِ، وَمِنْ آخِرِهِ. وَانْتَهَى وَتَرُهُ إِلَى السَّحَرِ. مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۲/۱۱۳۳- از عایشه رضی الله عنها روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ در همه شب: در آغاز آن، میانه آن و آخر آن نماز وتر را گزارده است. در آخر [عمرشان] روش وی بر این مستقر شد که وتر را [همواره] هنگام سحر می‌گزارد.

* * *

۳/۱۱۳۴- وَعَنْ أَبِي عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «أَجْطَلُوا آخِرَ صَلَاتِكُمْ بِاللَّيْلِ وَتَرَاءُ»، مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۳/۱۱۳۴- از ابن عمر از پیامبر اکرم ﷺ روایت شده است که فرمود: «آخرین نمازتان در شب را نماز وتر قرار دهید.»

* * *

۴/۱۱۳۵- وَعَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ خَافَ أَلَّا يَقُومَ مِنْ آخِرِ اللَّيْلِ فَلْيُوتِرْ أَوَّلَهُ، وَمَنْ طَمَعَ أَنْ يَقُومَ آخِرَهُ فَلْيُوتِرْ آخِرَ اللَّيْلِ، فَإِنَّ صَلَاةَ آخِرِ اللَّيْلِ مَشْهُودَةٌ، وَذَلِكَ أَفْضَلُ». رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۴/۱۱۳۵- از ابوسعید خدری رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «پیش از آنکه صبح شود، نماز وتر بگزارید.»

* * *

۵/۱۱۳۶- وَعَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ كَانَ يُصَلِّي صَلَاتَهُ بِاللَّيْلِ وَهِيَ مُعْتَزَّةٌ بَيْنَ يَدَيْهِ، فَإِذَا بَقِيَ الْوَتْرُ أَيْقَظَهَا فَأَوْتَرَتْ. رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

وَفِي رِوَايَةٍ لَهُ: فَإِذَا بَقِيَ الْوَتْرُ قَالَ: «قُومِي فَأَوْتِرِي يَا عَائِشَةُ».

۵/۱۱۳۶- از عایشه رضی الله عنها روایت شده است که پیامبر اکرم ﷺ نماز شب خود را در حالی که او (عایشه) جلوی حضرت خوابیده بود، می‌گزارد. آنگاه وقتی که نماز وتر باقی می‌ماند، او را هم بیدار می‌کرد و او نماز وتر را می‌گزارد.

در روایتی دیگر هم از او آمده است: «پس وقتی که نماز وتر باقی می‌ماند، می‌فرمود: «ای عایشه، برخیز و نماز وتر بگزار.»

* * *

۶/۱۱۳۷- وَعَنْ أَبِي عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ: «بَايِرُوا الصُّبْحَ بِالْوَتْرِ». رَوَاهُ أَبُو دَاوُدَ، وَالتِّرْمِذِيُّ وَقَالَ: حَدِيثٌ حَسَنٌ صَحِيحٌ.

۶/۱۱۳۷- از ابن عمر رضی الله عنهما روایت شده است که پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «با گزاردن وتر از صبح پیشی گیرید پیش از آنکه صبح شود، نماز وتر بگزارید.»

* * *

۷/۱۱۳۸- وَعَنْ جَابِرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ خَافَ أَلَّا يَقُومَ مِنْ آخِرِ اللَّيْلِ فَلْيُوتِرْ أَوَّلَهُ، وَمَنْ طَمَعَ أَنْ يَقُومَ آخِرَهُ فَلْيُوتِرْ آخِرَ اللَّيْلِ، فَإِنَّ صَلَاةَ آخِرِ اللَّيْلِ مَشْهُودَةٌ، وَذَلِكَ أَفْضَلُ». رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۷/۱۱۳۸- از جابر رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که رسول خدا ﷺ فرمود: «اگر کسی بیم داشته باشد که مبادا در آخر شب برنخیزد، باید در اول شب نماز وتر بگزارد و اگر کسی بداند که در آخر شب برمی‌خیزد، باید در آخر شب نماز وتر بگزارد؛ چون نماز آخر شب با حضور فرشتگان صورت می‌پذیرد و این بهتر است.»

باب ۲۰۶ - فضیلت نماز چاشت و

بیان کمترین، میانه‌ترین و بیشترین رکعات و تشویق به پایبندی به آن

۱/۱۱۳۹- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ: أَوْصَانِي خَلِيلِي صلی الله علیه و آله بِصِيَامِ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ مِنْ كُلِّ شَهْرٍ، وَرَكَعَتَيِ الضُّحَى، وَأَنْ أُوْتِرَ قَبْلَ أَنْ أَرْقُدَ. مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۱/۱۱۳۹- از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که گفت: خلیل (دوست) من صلی الله علیه و آله مرا به گرفتن روزه سه روز از هر ماه، دو رکعت نماز چاشت و اینکه قبل از آنکه بخوابم، نماز وتر بگزارم، سفارش کرد.

وَالْإِيتَارُ قَبْلَ النَّوْمِ إِنَّمَا يُسْتَحَبُّ لِمَنْ لَا يَتَّقُ بِالْإِسْتِيقَاطِ أَجْرَ اللَّيْلِ، فَإِنْ وَثِقَ فَأَخْزُرُ اللَّيْلِ أَفْضَلُ.

گزاردن وتر پیش از خواب برای کسی مستحب است که مطمئن نیست در آخر شب برمی‌خیزد، ولی اگر اطمینان داشته باشد که برمی‌خیزد، گزاردن آن در پایان شب بهتر است.

۲/۱۱۴۰- وَعَنْ أَبِي ذَرٍّ رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: «يُصْبِحُ عَلَى كُلِّ سُلَامَى مِنْ أَحَدِكُمْ صَدَقَةٌ: فَكُلُّ تَسْبِيحَةٍ صَدَقَةٌ، وَكُلُّ تَحْمِيدَةٍ صَدَقَةٌ، وَكُلُّ تَهْلِيلَةٍ صَدَقَةٌ، وَكُلُّ تَكْبِيرَةٍ صَدَقَةٌ، وَأَمْرٌ بِالْمَعْرُوفِ صَدَقَةٌ، وَنَهْيٌ عَنِ الْمُنْكَرِ صَدَقَةٌ، وَيُجْزَى مِنْ ذَلِكَ رَكْعَتَانِ يَرْكَعُهُمَا مِنَ الضُّحَى». رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۲/۱۱۴۰- از ابوذر رضی الله عنه از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت شده است که فرمود: «بر هر بند از بندهای

بدن هر یک از شما صدقه‌ای لازم است. پس هر تسبیحی [خداوند را به پاکی یاد کردن] صدقه است، هر تحمیدی [خداوند را حمد و سپاس گزاردن] صدقه است. هر تهلیلی [به یگانگی خداوند گواهی دادن] صدقه است. هر تکبیری [خداوند را به بزرگی یاد کردن] صدقه است. امر به معروف صدقه است. نهی از منکر صدقه است و برای همه اینها دو رکعت نماز که شخص هنگام چاشت می‌گزارد، کفایت می‌کند.»

۳/۱۱۴۱- وَعَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يُصَلِّي الضُّحَى أَرْبَعًا، وَيَزِيدُ مَا شَاءَ اللَّهُ. رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۳/۱۱۴۱- از عایشه رضی الله عنها روایت شده است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله هنگام چاشت چهار رکعت نماز می‌گزارد و آگاه! هر چند رکعت که خداوند می‌خواست، بر آن می‌افزود.

۴/۱۱۴۲- وَعَنْ أُمِّ هَانِيٍّ فَاحِشَةَ بِنْتِ أَبِي طَالِبٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: ذَهَبْتُ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله عَامَ الْفَتْحِ، فَوَجَدْتُهُ يَغْتَسِلُ، فَلَمَّا فَرَغَ مِنْ غُسْلِهِ صَلَّى ثَمَانِي رَكَعَاتٍ، وَذَلِكَ ضَحَى، مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ. وَهَذَا مُحْتَصَرٌ لَفْظِ إِحْدَى رَوَايَاتِ مُسْلِمٍ.

۴/۱۱۴۲- از ام هانی، فاخته بنت ابی طالب رضی الله عنها روایت شده است که گفت: در سال فتح مکه به حضور رسول خدا صلی الله علیه و آله رفتم و او را در حال غسل کردن یافتیم. چون از غسل کردن خویش فراغت یافت، هشت رکعت نماز گزارد و آن هنگام چاشت بود.

باب ۲۰۷ - مجاز بودن گزاردن نماز

چاشت از زمان بلندشدن خورشید تا هنگام زوال آن و بهتر آن است که هنگام شدت گرما و بلند شدن خورشید گزارده شود

۱/۱۱۴۳- عَنْ زَيْدِ بْنِ أَرْقَمَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّهُ رَأَى قَوْمًا يُصَلُّونَ مِنَ الضُّحَى، فَقَالَ: أَمَّا لَقَدْ عَلِمُوا أَنَّ الصَّلَاةَ فِي غَيْرِ هَذِهِ السَّاعَةِ أَفْضَلُ. إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «صَلَاةُ الْأَوَّابِينَ جِبْنَ تَرْمَضُ الْفُصَالِ» رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

«تَرْمَضُ» بِفَتْحِ التَّاءِ وَالْمِيمِ وَبِالضَّادِ الْمُعْجَمَةِ، يَعْنِي شِدَّةَ الْحَرِّ. «وَالْفُصَالُ» جَمْعُ فَصِيلٍ، وَهُوَ الصَّغِيرُ مِنَ الْإِبِلِ.

۱/۱۱۴۳- از زیدبن ارقم رضی الله عنه روایت شده است که گروهی را دید نماز چاشت می‌گزارند. گفت: هان! قطعاً می‌دانند گزاردن نماز در غیر این زمان بهتر است. رسول خدا ﷺ فرمود: «نماز اوابین [رجوع‌کنندگان از غفلت و توبه‌کنندگان از گناه] هنگامی است که بچه شتر از شیر گرفته شده گرم‌زده می‌شود [و از بس کف پاهایش از گرمای زمین می‌سوزد، می‌گریزد و دنبال سایه می‌گردد]». توضیح: رمض: شدت گرما. فصال: جمع فصیل، شتر کوچک [بچه شتر است].

باب ۲۰۸ - تشویق به نماز تحية المسجد

و کراهت نشستن پیش از گزاردن دو رکعت در هر زمانی که شخص وارد مسجد می‌شود، چه به نیت تحية المسجد یا نماز فرض یا سنت راتبه یا جز آن‌ها

۱/۱۱۴۴- وَعَنْ أَبِي قَتَادَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِذَا دَخَلَ أَحَدُكُمُ الْمَسْجِدَ فَلَا يَجْلِسُ حَتَّى يُصَلِّيَ رَكْعَتَيْنِ». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۱/۱۱۴۴- از ابوقتاده رضی الله عنه روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «هرگاه کسی از شما وارد مسجد شد، نباید تا هنگامی که دو رکعت نماز نگزارده، بنشیند.»

۲/۱۱۴۵- وَعَنْ جَابِرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: أَتَيْتُ النَّبِيَّ ﷺ وَهُوَ فِي الْمَسْجِدِ، فَقَالَ: صَلِّ رَكْعَتَيْنِ». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۲/۱۱۴۵- از جابر رضی الله عنه روایت شده است که گفت: نزد رسول خدا ﷺ رفتم، حضرت در مسجد بود، فرمود: «دو رکعت نماز بگزار.»

باب ۲۰۹ - استحباب گزاردن دو

رکعت پس از وضو

۱/۱۱۴۶- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ لِبَلَالٍ: «يَا بَلالُ، حَدِّثْنِي بِأَرْجَى عَمَلٍ عَمِلْتَهُ فِي الْإِسْلَامِ، فَإِنِّي سَمِعْتُ دَفَّ نَعْلَيْكَ بَيْنَ يَدَيَّ فِي الْحَنَةِ». فَقَالَ: مَا عَمِلْتُ عَمَلًا أَرْجَى عِنْدِي مِنْ أَنِّي لَمْ أَتَطَهَّرْ طَهُورًا فِي سَاعَةٍ مِنْ لَيْلٍ أَوْ نَهَارٍ إِلَّا صَلَّيْتُ بِذَلِكَ الطَّهُورِ مَا كُتِبَ لِي أَنْ أَصَلِّيَ، مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ. وَهَذَا لَفْظُ الْبُخَارِيِّ.

۱/۱۱۴۶- از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که رسول خدا ﷺ به بلال فرمود: «ای بلال، از امیدوارکننده‌ترین عملی که پس از مسلمان شدن انجام داده‌ای با من بگو؛ چون من صدای کفش‌هایت را پیشاپیش خویش در بهشت شنیدم.»

بلال عرض کرد: هیچ کاری انجام نداده‌ام که در نزد من امیدوارکننده‌تر از این باشد چون من در هر لحظه‌ای از شب یا روز پاکیزگی حاصل می‌کردم [وضو می‌گرفتم] با این وضو در حد توان نماز می‌گزاردم. توضیح: دَفَّ: صدای کفش در حال حرکت بر زمین. خداوند بهتر می‌داند.

۲/۱۱۴۸- هم از او روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «اگر کسی وضو بگیرد و وضوی خویش را ابا رعایت آداب و سنن آبه پایه تکمیل رساند، آنگاه به نماز جمعه آید و به خطبه گوش فرادهد و خاموش شود، هر آنچه را که بین آن و تا جمعه [دیگر] و سه روز افزون بر آن مرتکب شود، بخشیده می‌شود و اگر کسی سنگ‌ریزه‌ها را کنار زند او با این کار از شنیدن خطبه دچار غفلت شود، مرتکب کار لغو شده است.»

۳/۱۱۴۹- وَعَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «الْصَّلَاةُ الْخَمْسُ وَالْجُمُعَةُ إِلَى الْجُمُعَةِ، وَرَمَضَانُ إِلَى رَمَضَانَ، مُكْفَرَاتُ مَا بَيْنَهُنَّ إِذَا اجْتُنِبَتْ الْكَبَائِرُ». رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۳/۱۱۴۹- هم از او از پیامبر اکرم ﷺ روایت شده است که فرمود: «نمازهای پنج‌گانه و جمعه تا جمعه [دیگر] و ماه رمضان تا ماه رمضان دیگر، اگر شخص از گناهان کبیره پرهیزد، سایر گناهان را از بین می‌برند.»

۴/۱۱۵۰- وَعَنْهُ وَعَنِ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا أَنَّهُمَا سَمِعَا رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ عَلَى أَغْوَادٍ مِنْبَرِهِ: «لَيَنْتَهِيَنَّ أَقْوَامٌ عَنْ وَدْعِهِمُ الْجُمُعَاتِ أَوْ لَيَخْتِمَنَّ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ، ثُمَّ لَيَكُونَنَّ مِنَ الْغَافِلِينَ». رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۴/۱۱۵۰- هم از او و از ابن عمر - خداوند از همه آنان خشنود - روایت شده است که از رسول خدا ﷺ شنیدند که روی منبر می‌فرمود: «گروه‌هایی یا از ترک جمعه‌ها باز می‌آیند یا اینکه خداوند متعال بر دل‌هایشان مهر خواهد زد و آنگاه از غافلان خواهند شد.»

باب ۲۱۰ - فضیلت روز جمعه و وجوب نماز جمعه و غسل کردن و خوشبو ساختن و از اول روز به مسجد رفتن برای آن و دعا در روز جمعه و درود و رحمت بر پیامبر اکرم ﷺ فرستادن و بیان لحظه اجابت و استحباب زیاد ذکر کردن پس از نماز جمعه

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى:

خداوند می‌فرماید: ﴿فَإِذَا قُضِيَتِ الصَّلَاةُ فَانْتَشِرُوا فِي الْأَرْضِ وَابْتَغُوا مِنْ فَضْلِ اللَّهِ، وَادْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾

«آنگاه چون نماز گزارده شود، در زمین پراکنده شوید و از فضل خدا بجوید و خداوند را بسیار یاد کنید تا شما رستگار شوید.»

۱/۱۱۴۷- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «خَيْرُ يَوْمٍ طَلَعَتْ عَلَيْهِ الشَّمْسُ يَوْمُ الْجُمُعَةِ: فِيهِ خُلِقَ آدَمُ، وَفِيهِ أُدْخِلَ الْجَنَّةَ، وَفِيهِ أُخْرِجَ مِنْهَا». رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۱/۱۱۴۷- از ابوهریره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «بهترین روزی که خورشید بر آن دمیده است، روز جمعه است: حضرت آدم در آن روز آفریده شده و در آن روز وارد بهشت شده و در آن روز از بهشت اخراج شده است.»

۲/۱۱۴۸- وَعَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ تَوَضَّأَ فَأَحْسَنَ الْوُضُوءَ، ثُمَّ أَتَى الْجُمُعَةَ فَاسْتَمَعَ وَأَنْصَتَ، غُفِرَ لَهُ مَا بَيْنَهُ وَبَيْنَ الْجُمُعَةِ وَزِيَادَةُ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ، وَمَنْ مَسَّ الْحَصَى فَقَدْ لَغَا». رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۱۱۵۱/۵- وَعَنْ أَبِي عُمَرَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: إِذَا جَاءَ أَحَدُكُمْ الْجُمُعَةَ فَلْيَغْتَسِلْ مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۱۱۵۱/۵- از ابن عمر، رضی الله عنهما، روایت شده است که رسول خدا ﷺ فرمود: «اگر کسی از شما به نماز جمعه برود، باید غسل کند.»

۱۱۵۲/۶- وَعَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «غُسْلُ الْجُمُعَةِ وَاجِبٌ عَلَى كُلِّ مُحْتَلِمٍ»، مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

الْمُرَادُ بِالْمُحْتَلِمِ: الْبَالِغُ. وَالْمُرَادُ بِالْوُجُوبِ: وَجُوبُ اخْتِيَارٍ، كَقَوْلِ الرَّجُلِ لِصَاحِبِهِ: حَقِّقْ وَاجِبَ عَلَيَّ، وَاللَّهُ أَعْلَمُ.

۱۱۵۲/۶- از ابوسعید خدری رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که رسول خدا ﷺ فرمود: «غسل جمعه بر هر کسی که احتلام می شود واجب است.»

توضیح: محتلم: بالغ و منظور از واجب، وجوب اختیاری است، چنانکه شخصی به دوستش بگوید: حق تو بر من واجب است. خداوند بهتر می داند.

۱۱۵۳/۷- وَعَنْ سَمُرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ تَوَضَّأَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ فَبِهَا وَيَعْمَتُ، وَمَنْ اغْتَسَلَ فَالْغُسْلُ أَفْضَلُ». رَوَاهُ أَبُو دَاوُدَ وَالتِّرْمِذِيُّ وَقَالَ: حَدِيثٌ حَسَنٌ.

۱۱۵۳/۷- از سمره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «اگر کسی در روز جمعه وضو بگیرد، کار خوبی کرده و به فضیلت دست یافته است» و اگر کسی غسل کند، غسل بهتر است.»

۱۱۵۴/۸- وَعَنْ سَلْمَانَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَا يَغْتَسِلُ رَجُلٌ يَوْمَ الْجُمُعَةِ، وَيَتَطَهَّرُ مَا اسْتَطَاعَ مِنْ طَهْرٍ، وَيَدْهِنُ مِنْ دُهْنِهِ، أَوْ يَمَسُّ

مِنْ طَيِّبٍ بَيْتِهِ، ثُمَّ يَخْرُجُ فَلَا يُعْرِقُ بَيْنَ اثْنَيْنِ، ثُمَّ يُصَلِّي مَا كُنِبَ لَهُ، ثُمَّ يُنْحِصِتُ إِذَا تَكَلَّمَ الْإِمَامُ، إِلَّا غُفِرَ لَهُ مَا بَيْنَهُ وَبَيْنَ الْجُمُعَةِ الْأُخْرَى». رَوَاهُ الْبُخَارِيُّ.

۱۱۵۴/۸- از سلمان رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «کسی که در روز جمعه غسل کند و در حد توانایی پاکیزگی حاصل کند و روغن به خود بمالد و یا از عطر خانه به خود بزند، سپس از خانه بیرون بیاید و در مسجد بین دو نفر فاصله نیندازد، سپس نماز واجب خود را بگذارد و چون امام سخن گفت، خاموش شود، قطعاً آنچه بین آن جمعه و جمعه دیگر مرتکب شده است بخشوده می شود.»

۱۱۵۵/۹- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «مَنْ اغْتَسَلَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ غُسْلَ الْجَنَابَةِ، ثُمَّ رَاحَ فِي السَّاعَةِ الْأُولَى فَكَأَنَّمَا قَرَّبَ بَدَنَهُ، وَمَنْ رَاحَ فِي السَّاعَةِ الثَّانِيَةِ فَكَأَنَّمَا قَرَّبَ بَقَرَةً، وَمَنْ رَاحَ فِي السَّاعَةِ الثَّالِثَةِ فَكَأَنَّمَا قَرَّبَ كَبْشًا أَقْرَنَ، وَمَنْ رَاحَ فِي السَّاعَةِ الرَّابِعَةِ فَكَأَنَّمَا قَرَّبَ دَجَاجَةً، وَمَنْ رَاحَ فِي السَّاعَةِ الْخَامِسَةِ فَكَأَنَّمَا قَرَّبَ بَيْضَةً، فَإِذَا خَرَجَ الْإِمَامُ حَضَرَتْ الْمَلَائِكَةُ يَسْتَمِيعُونَ الذِّكْرَ»، مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

قَوْلُهُ «غُسْلُ الْجَنَابَةِ»: أَيُّ غُسْلًا كَغُسْلِ الْجَنَابَةِ فِي الصَّفَةِ.

۱۱۵۵/۹- از ابوهریره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که رسول خدا ﷺ فرمود: «اگر کسی در روز جمعه غسلی همچون غسل جنابت انجام دهد، آنگاه در وقت اول به مسجد برود، گویی شتری صدقه داده است. ولی اگر کسی در وقت دوم به مسجد برود، چنان است که گویی گاوی صدقه داده است. اگر کسی در وقت سوم به مسجد برود، چنان است که گویی قوچی را صدقه داده است.»

عبدالله بن عمر رضی الله عنهما گفت: آیا از پدرت شنیده‌ای که در خصوص لحظه‌ای از روز جمعه از رسول خدا ﷺ حدیثی نقل کند؟
گفتم: آری، شنیده‌ام که می‌گفت: شنیدم رسول خدا ﷺ می‌فرمود: «آن فاصله بین هنگامی است که امام [برای خطبه گفتن] می‌نشیند تا زمانی که نماز پایان یابد.»

۱۲/۱۱۵۸- وَعَنْ أُوسِ بْنِ أُوسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنَّ مِنْ أَفْضَلِ أَيَّامِكُمْ يَوْمَ الْجُمُعَةِ، فَأَكْثَرُوا عَلَيَّ مِنَ الصَّلَاةِ فِيهِ، فَإِنْ صَلَّاتُكُمْ مَغْرُوضَةٌ عَلَيَّ، رَوَاهُ أَبُو دَاوُدَ بِإِسْنَادٍ صَحِيحٍ.

۱۲/۱۱۵۸- از اوس بن اوس رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «از بهترین روزهایتان، روز جمعه است. در آن روز بسیار درود و رحمت بر من فرستید؛ چون درود فرستادنتان بر من عرضه می‌گردد.»

باب ۲۱۱ - استحباب سجده شکر به هنگام حصول نعمتی و یا دفع بلائی آشکار

۱۱/۱۱۵۹- عَنْ سَعْدِ بْنِ أَبِي وَقَّاصٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: خَرَجْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ مِنْ مَكَّةَ نُرِيدُ الْمَدِينَةَ، فَلَمَّا كُنَّا قَرِيبًا مِنْ غَزْوَرَاءَ نَزَلَ ثُمَّ رَفَعَ يَدَيْهِ فَدَعَا اللَّهَ سَاعَةً، ثُمَّ خَرَّ سَاجِدًا فَمَكَتْ طَوِيلًا، ثُمَّ قَامَ فَرَفَعَ يَدَيْهِ سَاعَةً، ثُمَّ خَرَّ سَاجِدًا - فَعَلَهُ ثَلَاثًا - وَقَالَ: «إِنِّي سَأَلْتُ رَبِّي، وَشَفَعْتُ لِأُمَّتِي، فَأَعْطَانِي ثَلَاثَ أُمْتِي، فَخَرَرْتُ سَاجِدًا لِرَبِّي شُكْرًا، ثُمَّ رَفَعْتُ رَأْسِي فَسَأَلْتُ رَبِّي لِأُمَّتِي، فَأَعْطَانِي ثَلَاثَ أُمْتِي، فَخَرَرْتُ سَاجِدًا لِرَبِّي شُكْرًا، ثُمَّ رَفَعْتُ رَأْسِي فَسَأَلْتُ رَبِّي لِأُمَّتِي فَأَعْطَانِي الثَّلَاثَ أَلَا خَرَّ، فَخَرَرْتُ سَاجِدًا لِرَبِّي.» رَوَاهُ أَبُو دَاوُدَ.

اگر کسی در وقت چهارم [روز] به مسجد برود، چنان است که گویی مرغی را صدقه داده است. اگر کسی در وقت پنجم [روز] به مسجد برود، چنان است که گویی تخم مرغی صدقه داده است. چون امام بیرون آید [و به خطبه پردازد] فرشتگان برای شنیدن ذکر [خطبه] حضور می‌یابند [و دیگر نام کسی را که پس از آن به مسجد آید در صحیفه‌های خود ثبت نمی‌کنند].»

توضیح: غسل الجنابة: در اینجا غسلی همچون غسل جنابت در روش و چگونگی غسل کردن است.

۱۰/۱۱۵۶- وَعَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ ذَكَرَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ فَقَالَ: «فِيهَا سَاعَةٌ لَا يُوَافِقُهَا عَبْدٌ مُسْلِمٌ وَهُوَ قَائِمٌ يُصَلِّي يَسْأَلُ اللَّهَ شَيْئًا إِلَّا أُعْطَاهُ إِيَّاهُ.» وَأَشَارَ بِيَدِهِ يَقُلُّهَا. مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۱۰/۱۱۵۶- هم از او روایت شده است که رسول خدا ﷺ روز جمعه را یاد کرد و فرمود: «در روز جمعه لحظه‌ای وجود دارد که هر بنده مسلمانی، ایستاده به نماز آن لحظه را بگذراند و از خداوند چیزی بخواهد، قطعاً خداوند آن خواسته را به او عنایت می‌کند.» آن حضرت با دستان خود اشاره کرد که آن لحظه‌ای اندک است.

۱۱/۱۱۵۷- وَعَنْ أَبِي بُرْدَةَ بْنِ أَبِي مُوسَى الْأَشْعَرِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا: أَسَمِعْتُ أَبَاكَ يُحَدِّثُ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فِي شَأْنِ سَاعَةِ الْجُمُعَةِ؟ قَالَ: قُلْتُ: نَعَمْ، سَمِعْتُهُ يَقُولُ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «هِيَ مَا بَيْنَ أَنْ يَجْلِسَ الْإِمَامُ إِلَى أَنْ تَقْضَى الصَّلَاةُ.» رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۱۱/۱۱۵۷- از ابوردة پسر ابوموسی اشعری رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که گفت: حضرت

باز می‌فرماید: ﴿تَتَجَافَى جُنُوبُهُمْ عَنِ الْمَضَاجِعِ﴾ «پهلوهایشان از بسترها جدا می‌شود.»

باز می‌فرماید: ﴿كَانُوا قَلِيلًا مِنَ اللَّيْلِ مَا يَهْجَعُونَ﴾ «[چنین بود] که اندکی از شب می‌خوابیدند.»
ذاریات: ۱۲

* * *

۱/۱۱۶۰- وَعَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: كَانَ النَّبِيُّ ﷺ يَقُومُ مِنَ اللَّيْلِ حَتَّى تَتَفَطَّرَ قَدَمَاهُ، فَقُلْتُ لَهُ: لِمَ تَصْنَعُ هَذَا يَا رَسُولَ اللَّهِ وَقَدْ غَفِرَ لَكَ مَا تَقْدَمُ مِنْ ذَنْبِكَ وَمَا تَأَخَّرُ؟ قَالَ: «أَفَلَا أَكُونُ عَبْدًا شَكُورًا؟» مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۱/۱۱۶۰- از عایشه رضی الله عنها روایت شده است که گفت: پیامبر اکرم ﷺ شب‌ها برمی‌خاست و آن قدر به نماز می‌ایستاد که پاهایش می‌شکافت. به آن حضرت عرض کردم: ای رسول خدا ﷺ چرا این کار را می‌کنی، درحالی‌که گناهان [غزش‌های] گذشته و آینده‌ات بخشیده شده‌اند؟

فرمود: «آیا بنده‌ای شکرگزار نباشم؟»
وَعَنِ الْمُغِيرَةِ نَحْوَهُ. مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

از مغیره بن شعبه نیز حدیثی مثل حدیث پیشین در بخاری و مسلم آمده است.

* * *

۲/۱۱۶۱- وَعَنْ عَلِيٍّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ طَرَقَهُ وَفَاطِمَةُ لَيْلًا فَقَالَ: «أَلَا تُصَلِّيَانِ؟» مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

«طَرَقَهُ»: أَتَاهُ لَيْلًا.

۳/۱۱۶۱- از علی رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر اکرم ﷺ شبی به نزد او و فاطمه رضی الله عنهما آمد و فرمود: «آیا نماز نمی‌گزارید؟»
توضیح: طرقة: شب‌هنگام به نزد او آمد.

* * *

۱/۱۱۵۹- از سعد بن ابی وقاص رضی الله عنه روایت شده است که گفت: به قصد مدینه همراه با رسول خدا ﷺ از مکه بیرون رفتیم، چون به غزوراء (جایگاهی است در نزدیکی مکه) نزدیک شدیم، آن حضرت فرود آمد، سپس دستانش را بلند کرد و لحظه‌ای به بارگاه الهی دعا کرد، آنگاه سجده کنان بر زمین افتاد و مدتی طولانی در سجده ماند، سپس برخاست، باز لحظه‌ای دستان مبارکش را بالا برد، دوباره سجده کنان بر زمین افتاد - این کار را سه بار تکرار کرد و فرمود: «من از پروردگارم درخواست کردم و برای امتم شفاعت کردم. خداوند شفاعتم را درباره یک‌سوم امت من پذیرفت. برای سپاسگزاری از پروردگارم بر زمین سجده کردم، آنگاه سرم را بلند کردم و برای امتم به درگاه پروردگارم دعا کردم. این بار نیز یک‌سوم دیگر امتم را به من بخشود. دیگر بار برای پروردگارم بر زمین به سجده افتادم، آنگاه سرم را بلند کردم و برای امت خویش به درگاه پروردگارم دعا کردم. پروردگارم یک‌سوم دیگر را نیز به من عنایت فرمود. باز به شکرانه آن سجده کنان برای پروردگارم به زمین افتادم.»

باب ۲۱۲ - فضیلت شب زنده‌داری با گزاردن نماز تهجد

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى:

خداوند می‌فرماید: ﴿وَمِنَ اللَّيْلِ فَتَهَجَّدْ بِهِ نَافِلَةً لَكَ، عَسَى أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامًا مَحْمُودًا﴾ «و پاسی از شب را با آن [قرآن] بیدار باش که برای توافز [بر دیگران] است. نزدیک است که پروردگارت تو را به مقامی پسندیده بکمارد.»
اسراء: ۷۹

۷/۱۱۶۵- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «يَعْقُدُ الشَّيْطَانُ عَلَى قَافِيَةِ رَأْسِ أَحَدِكُمْ إِذَا هُوَ نَامَ ثَلَاثَ عُقَدٍ، يَضْرِبُ عَلَى كُلِّ عُقْدَةٍ: عَلَيْكَ لَيْلٌ طَوِيلٌ فَارْقُدْ؛ فَإِنْ اسْتَيْقَظَ فَذَكَرَ اللَّهَ تَعَالَى انْحَلَّتْ عُقْدَةٌ؛ فَإِنْ تَوَضَّأَ انْحَلَّتْ عُقْدَةٌ؛ فَإِنْ صَلَّى انْحَلَّتْ عُقْدُهُ كُلُّهَا، فَأَصْبَحَ نَشِيطًا طَيِّبَ النَّفْسِ، وَإِلَّا أَصْبَحَ خَبِيثَ النَّفْسِ كَسَلَانَ». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

قَافِيَةُ الرَّأْسِ: آخِرُهُ.

۷/۱۱۶۵- از ابوهریره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که رسول خدا ﷺ فرمود: «شیطان بر آخر سر هر یک از شما، هنگامی که بخوابد، سه گره می زند و به هنگام بستن هر گره می گوید: شبی دراز داشته باشی، بخواب. پس اگر بیدار شد و خداوند را یاد کرد، یک گره گشوده می شود. اگر وضو گرفت، گره دیگر گشوده می شود، و اگر نماز گزارد، همه گره ها گشوده می شوند و صبح با نشاط و سبک جان خواهد بود و در غیر این صورت کسل و گران جان خواهد بود.

توضیح: قافیه الرأس: آخر سر، پس سر.

۸/۱۱۶۶- وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سَلَامٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ: «أَيُّهَا النَّاسُ، أَفْشُوا السَّلَامَ، وَأَطْعِمُوا الطَّعَامَ، وَصَلُّوا بِاللَّيْلِ وَالنَّاسُ نِيَامٌ، تَدْخُلُوا الْجَنَّةَ بِسَلَامٍ». رَوَاهُ التِّرْمِذِيُّ وَقَالَ: حَدِيثٌ حَسَنٌ صَحِيحٌ.

۸/۱۱۶۶- از عبدالله بن سلام رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که رسول خدا ﷺ فرمود: «ای مردم، [افرونگ] سلام کردن را در بین خود نشر دهید و اینه نیازمندان! خوراک بدهید و در شب، هنگامی که مردم در خوابند، نماز بگزارید با ایمنی وارد بهشت خواهید شد.»

۴/۱۱۶۲- وَعَنْ سَالِمِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ عَنْ أَبِيهِ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «نِعَمَ الرَّجُلُ عَبْدُ اللَّهِ لَوْ كَانَ يُصَلِّي مِنَ اللَّيْلِ». قَالَ سَالِمٌ: فَكَانَ عَبْدُ اللَّهِ بَعْدَ ذَلِكَ لَا يَنَامُ مِنَ اللَّيْلِ إِلَّا قَلِيلًا مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۴/۱۱۶۲- از سالم بن عبدالله بن عمر بن خطاب، رضی الله عنهم، از پدرش از رسول خدا ﷺ روایت شده است که گفت: «عبدالله، اگر بخشی از شب را نماز می گزارد انسان بسیار خوبی بود.»

سالم گفت: پس از این فرموده آن حضرت، عبدالله در شب جز اندکی نمی خوابید.

۴/۱۱۶۳- وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو بْنِ الْعَاصِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «يَا عَبْدَ اللَّهِ، لَا تَكُنْ مِثْلَ فُلَانٍ: كَانَ يَقُومُ اللَّيْلَ فَتَرَكَ قِيَامَ اللَّيْلِ». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۵/۱۱۶۳- از عبدالله بن عمرو بن عاص، رضی الله عنهما، روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «ای عبدالله، مثل فلانی مباش که شب زنده داری می کرد و سپس آن را ترک کرد.»

۵/۱۱۶۴- وَعَنْ أَبِي مَسْعُودٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: ذُكِرَ عِنْدَ النَّبِيِّ ﷺ رَجُلٌ نَامَ لَيْلَةً حَتَّى أَصْبَحَ! قَالَ: «ذَلِكَ رَجُلٌ بَالُ الشَّيْطَانِ فِي أَذُنَيْهِ». أَوْ قَالَ «فِي أَذُنَيْهِ» - مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۶/۱۱۶۴- از ابن مسعود رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که گفت: از کسی که شب را تا هنگام صبح خوابیده بود، در نزد رسول خدا ﷺ یاد شد. آن حضرت فرمود: «او کسی است که شیطان در گوش ها - یا فرمود: در گوشش - ادرار کرده است.»

۹/۱۱۶۷- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَفْضَلُ الصَّيَامِ بَعْدَ رَمَضَانَ شَهْرُ اللَّهِ الْمُحَرَّمُ، وَأَفْضَلُ الصَّلَاةِ بَعْدَ الْفَرِيضَةِ: صَلَاةُ اللَّيْلِ». رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۹/۱۱۶۷- از ابوهریره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «بهترین روزه پس از ماه مبارک رمضان روزه گرفتن در ماه خدا، ماه محرم است. و بهترین نماز پس از نمازهای فرض، نماز شب است.»

۱۰/۱۱۶۸- وَعَنْ أَبِي عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ: «صَلَاةُ اللَّيْلِ مَثْنَى مَثْنَى، فَلِذَا خَفَتِ الصُّبْحُ فَأَوْتِرَ بِوَاحِدَةٍ». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۱۰/۱۱۶۸- از ابن عمر رضی الله عنهما روایت شده است که رسول خدا ﷺ فرمود: «نماز شب دو رکعت دو رکعت است. اگر دیدی که صبح می‌شود یک رکعت وتر بگزار.»

۱۱/۱۱۶۹- وَعَنْهُ قَالَ: كَانَ النَّبِيُّ ﷺ يُصَلِّي مِنَ اللَّيْلِ مَثْنَى مَثْنَى، وَيُوتِرُ بِرَكْعَةٍ. مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۱۱/۱۱۶۹- هم از او روایت شده است که گفت: پیامبر اکرم ﷺ در شب دو رکعت دو رکعت نماز می‌گزارد و [در پایان] یک رکعت وتر می‌گزارد.

۱۲/۱۱۷۰- وَعَنْ أَنَسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يُفْطِرُ مِنَ الشَّهْرِ حَتَّى نَظُنُّ أَنْ لَا يَصُومَ مِنْهُ، وَيَصُومُ حَتَّى نَظُنُّ أَنْ لَا يَفْطِرُ مِنْهُ شَيْئًا، وَكَانَ لَا تَشَاءُ أَنْ تَرَاهُ مِنَ اللَّيْلِ مُصَلِّيًا إِلَّا رَأَيْتَهُ، وَلَا نَائِمًا إِلَّا رَأَيْتَهُ. رَوَاهُ الْبُخَارِيُّ.

۱۲/۱۱۷۰- از انس رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ در یک ماه چنان [روزه]

می‌خورد که گمان می‌کردیم هیچ روزی از آن را روزه نمی‌گیرد و باز چنان روزه می‌گرفت که گمان می‌کردیم هیچ روزی از آن را افطار نمی‌کند و به هنگام شب اگر می‌خواستی او را در حال نماز ببینی، چنانش می‌دیدى [که دارد نماز می‌گزارد] و اگر می‌خواستی او را خوابیده ببینی، نیز چنانش می‌دیدى.

۱۳/۱۱۷۱- وَعَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ كَانَ يُصَلِّي إِحْدَى عَشْرَةَ رَكْعَةً - تَغْنِي فِي اللَّيْلِ - يَسْجُدُ السَّجْدَةَ مِنْ ذَلِكَ قَدْرَ مَا يَقْرَأُ أَحَدُكُمْ حَمْسِينَ آيَةً، قَبْلَ أَنْ يَرْفَعَ رَأْسَهُ، وَيَرْكَعُ رَكْعَتَيْنِ قَبْلَ صَلَاةِ الْفَجْرِ، ثُمَّ يَضْطَجِعُ عَلَى شِقِّهِ الْأَيْمَنِ حَتَّى يَأْتِيَهُ الْمُنَادِي لِلصَّلَاةِ. رَوَاهُ الْبُخَارِيُّ.

۱۳/۱۱۷۱- از عایشه رضی الله عنها روایت شده است که رسول خدا ﷺ - در شب - یازده رکعت نماز می‌گزارد. در آن میان [چنان] سجده‌ای [طولانی] به جای می‌آورد که هریک از شما پنجاه آیه بخواند، پیش از آنکه سرش را بلند کند. قبل از نماز صبح دو رکعت به جای می‌آورد. آنگاه بر پهلو راست خویش می‌خوابد، تا اینکه نداده‌نده جهت آگاه کردن آن حضرت برای نماز می‌آمد.

۱۴/۱۱۷۲- وَعَنْهَا قَالَتْ: مَا كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَزِيدُ - فِي رَمَضَانَ وَلَا فِي غَيْرِهِ - عَلَى إِحْدَى عَشْرَةَ رَكْعَةً. يُصَلِّي أَرْبَعًا فَلَا تَسْأَلُ عَنْ حُسْنِهِنَّ وَطَوْلِهِنَّ، ثُمَّ يُصَلِّي أَرْبَعًا فَلَا تَسْأَلُ عَنْ حُسْنِهِنَّ وَطَوْلِهِنَّ؛ ثُمَّ يُصَلِّي ثَلَاثًا. فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَتَنَامُ قَبْلَ أَنْ تُوتِرَ؟ فَقَالَ: «يَا عَائِشَةُ، إِنَّ عَيْنَيَّ تَنَامَانِ وَلَا يَنَامُ قَلْبِي!» مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

عِنْدَ الْمِيَةِ، ثُمَّ مَضَى فَقُلْتُ: يُصَلِّي بِهَا فِي رَكْعَةٍ، فَمَضَى، فَقُلْتُ يَرْكُعُ بِهَا، ثُمَّ أَفْتَتَحَ النِّسَاءَ فَقَرَأَهَا، ثُمَّ أَفْتَتَحَ آلَ عِمْرَانَ فَقَرَأَهَا، يَقْرَأُ مُتَرَسِّلاً: إِذَا مَرَّ بِآيَةٍ فِيهَا تَسْبِيحٌ سَبَّحَ، وَإِذَا مَرَّ بِسُؤَالٍ سَأَلَ وَإِذَا مَرَّ بِتَعَوُّذٍ تَعَوَّذَ، ثُمَّ رَكَعَ، فَجَعَلَ يَقُولُ: سُبْحَانَ رَبِّيَ الْعَظِيمِ، فَكَانَ رُكُوعُهُ نَحْوًا مِنْ قِيَامِهِ، ثُمَّ قَالَ: سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ، رَبَّنَا لَكَ الْحَمْدُ، ثُمَّ قَامَ طَوِيلًا قَرِيبًا مِمَّا رَكَعَ، ثُمَّ سَجَدَ فَقَالَ: سُبْحَانَ رَبِّيَ الْأَعْلَى، فَكَانَ سُجُودُهُ قَرِيبًا مِنْ قِيَامِهِ. رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۱۷/۱۱۷۵ - از حذیفه رضی الله عنه روایت شده است که گفت: شبی با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نماز گزاردم. آن حضرت سوره بقره را آغاز کرد. با خود گفتم: پس از یکصد آیه به رکوع می‌رود. ادامه داد [و از آیه صدم آن گذشت]. با خود گفتم: سوره بقره را در یک رکعت قرائت می‌کند. ادامه داد، گفتم به رکوع می‌رود.

آنگاه سوره نساء را شروع کرد و آن را خواند، سپس سوره آل عمران را آغاز کرد و آن را نیز خواند. آن حضرت آن را با ترتیل و رعایت حق حروف می‌خواند و چون به آیه‌ای می‌رسید که متضمن تسبیح [خداوند را به پاکی یادکردن] بود تسبیح می‌گفت، و چون بر آیه‌ای می‌گذشت که متضمن درخواستی از خداوند بود، از خداوند مستعال درخواست می‌کرد. چون بر آیه‌ای می‌گذشت که متضمن پناه‌خواهی از خداوند بود، پناه می‌خواست. آنگاه به رکوع رفت و شروع به گفتن: «سبحان ربی العظیم» کرد. رکوعش نیز همچون قیامش بود. سپس گفت: «سمع الله لمن حمده، ربنا لک الحمد» آنگاه [در اعتدال] به اندازه رکوع طولانی ایستاد. سپس به سجده رفت و گفت: «سبحان ربی الاعلی». سجده‌اش هم از لحاظ درازی [به قیامش نزدیک بود.

۱۴/۱۱۷۲ - هم از او روایت شده است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله - در ماه رمضان و جز آن - افزون بر یازده رکعت نمی‌گزارد. چهار رکعت نماز می‌خواند که از نیکویی و درازی آن می‌پرس. آنگاه نیز چهار رکعت می‌گزارد که از نیکویی و درازی آن می‌پرس، سپس سه رکعت دیگر می‌گزارد. عرض کردم: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله آیا پیش از آنکه نماز وتر بگذاری، می‌خوابی؟ فرمود: «ای عایشه، چشمانم می‌خوابند، ولی قلبم نمی‌خوابد.»

۱۵/۱۱۷۳ - وَعَنْهَا أَنَّ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله كَانَ يَنَامُ أَوَّلَ اللَّيْلِ، وَيَقُومُ آخِرَهُ فَيُصَلِّي. مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۱۵/۱۱۷۳ - هم از او روایت شده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله در آغاز شب می‌خوابید و در انتهای آن برمی‌خاست و نماز می‌گزارد.

۱۶/۱۱۷۴ - وَعَنْ ابْنِ مَسْعُودٍ رضی الله عنه قَالَ: صَلَّيْتُ مَعَ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله لَيْلَةً، فَلَمْ يَزَلْ قَائِمًا حَتَّى هَمَمْتُ بِأَمْرِ سَوْءٍ، قِيلَ: وَمَا هَمَمْتَ؟ قَالَ: هَمَمْتُ أَنْ أَجْلِسَ وَأُدْعَهُ، مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۱۶/۱۱۷۴ - از ابن مسعود رضی الله عنه روایت شده است که گفت: شبی با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نماز گزاردم. آن حضرت پیوسته نماز می‌گزارد تا اینکه به گمانی بد (قطع نماز) تصمیم گرفتم! گفته شد: چه تصمیمی گرفتی؟ گفت: تصمیم گرفتم بنشینم و [نماز گزاردن با] آن حضرت را رها کنم.

۱۷/۱۱۷۵ - وَعَنْ حُذَيْفَةَ رضی الله عنه قَالَ: صَلَّيْتُ مَعَ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله نَاتَ لَيْلَةٍ، فَأَفْتَتَحَ الْبَقْرَةَ، فَقُلْتُ: يَرْكُعُ

۱۸/۱۱۷۶- وَعَنْ جَابِرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: سُئِلَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَيُّ الصَّلَاةِ أَفْضَلُ؟ قَالَ: «طَوَّلُ الْقُنُوتِ». رَوَاهُ مُسْلِمٌ.
الْمُرَادُ بِالْقُنُوتِ: الْقِيَامُ.

۱۸/۱۱۷۶- از جابر رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که گفت: از رسول خدا ﷺ پرسیده شد: کدامین نماز بهتر است؟

فرمود: «طول قنوت». توضیح: مراد از قنوت، قیام است.

۱۹/۱۱۷۷- وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو بْنِ الْعَاصِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «أَحَبُّ الصَّلَاةِ إِلَى اللَّهِ صَلَاةُ دَاوُدَ، وَأَحَبُّ الصِّيَامِ إِلَى اللَّهِ صِيَامُ دَاوُدَ، كَانَ يَنَامُ نِصْفَ اللَّيْلِ، وَيَقُومُ ثُلُثَهُ، وَيَنَامُ سُدُسَهُ، وَيَصُومُ يَوْمًا وَيُفْطِرُ يَوْمًا». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۱۹/۱۱۷۷- از عبدالله بن عمرو بن عاص - خداوند از هر دوی آنان خوشنود باد - روایت شده است که رسول خدا ﷺ فرمود: «دوست داشتنی ترین نمازها در نزد خداوند، نماز حضرت داود و دوست داشتنی ترین روزه ها در نزد خداوند روزه حضرت داود است. نیمه ای از شب را می خوابید و یک سومش را برای گزاردن نماز برمی خاست و یک ششم دیگر را می خوابید و یک روز روزه می گرفت و روز دیگر افطار می کرد.»

۲۰/۱۱۷۸- وَعَنْ جَابِرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «إِنَّ فِي اللَّيْلِ لَسَاعَةً لَا يُوَافِقُهَا رَجُلٌ مُسْلِمٌ يَسْأَلُ اللَّهَ تَعَالَى خَيْرًا مِنْ أَمْرِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ إِلَّا أَعْطَاهُ إِيَّاهُ، وَذَلِكَ كُلُّ لَيْلَةٍ». رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۲۰/۱۱۷۸- از جابر رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که گفت: شنیدم رسول خدا ﷺ می فرمود: «در شب لحظه ای است که هر بنده مسلمان، امر نیکی از امور دنیا و آخرت را در آن لحظه از خداوند بخواهد، قطعاً خداوند دعایش را اجابت می کند و این حکایت در همه شب ها جاری است.»

۲۱/۱۱۷۹- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ: «إِذَا قَامَ أَحَدُكُمْ مِنَ اللَّيْلِ فَلْيَفْتَحِ الصَّلَاةَ بِرُكْعَتَيْنِ خَفِيفَتَيْنِ». رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۲۱/۱۱۷۹- از ابوهریره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «اگر به هنگام شب کسی از شما از خواب برخاست، باید نماز را با دو رکعت کوتاه آغاز کند.»

۲۲/۱۱۸۰- وَعَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِذَا قَامَ مِنَ اللَّيْلِ أَفْتَتَحَ صَلَاتَهُ بِرُكْعَتَيْنِ خَفِيفَتَيْنِ. رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۲۲/۱۱۸۰- از عایشه رضی الله عنها روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ چون به هنگام شب از خواب برمی خاست، نمازش را با دو رکعت کوتاه آغاز می کرد.

۲۳/۱۱۸۱- وَعَنْهَا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِذَا فَاتَتْهُ الصَّلَاةُ مِنَ اللَّيْلِ مِنْ وَجَعٍ أَوْ غَيْرِهِ صَلَّى مِنَ النَّهَارِ ثِنْتَيْ عَشْرَةَ رُكْعَةً. رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۲۳/۱۱۸۱- هم از او روایت شده است که گفت: اگر به دلیل بیماری و یا هر دلیل دیگری نماز شب رسول خدا ﷺ قضا می شد، در روز، دوازده رکعت نماز می گزارد.

۲۶/۱۱۸۴- هم از او و از ابو سعید خدری رضی الله عنهما روایت شده است که گفتند: رسول خدا ﷺ فرمود: «هنگامی که مرد خانواده‌اش را در شب بیدار کند و هردو باهم نماز بگزارند: نامشان در زمره زنان و مردان ذاکر نوشته می‌شود.»

۲۷/۱۱۸۵- وَعَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ: «إِذَا نَعَسَ أَحَدُكُمْ فِي الصَّلَاةِ فَلْيَرْقُدْ حَتَّى يَذْهَبَ عَنْهُ النَّوْمُ، فَإِنْ أَحَدَكُمْ إِذَا صَلَّى وَهُوَ نَاعِسٌ لَعَلَّهُ يَذْهَبُ يَسْتَعْفِرُ فَيَسْبُ نَفْسُهُ». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۲۷/۱۱۸۵- از عایشه رضی الله عنها روایت شده است که پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «هرگاه کسی از شما در نماز چرت زد، باید تا زمانی که خواب از سر او بپرد، بخوابد؛ چون هرگاه یکی از شما در حال چرت زدن نماز گزارد، شاید بخواند دعا کند و [به جای آن] به سبب چرت زدن [نداند که چه می‌گوید و] خود را دشنام دهد.»

۲۸/۱۱۸۶- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِذَا قَامَ أَحَدُكُمْ مِنَ اللَّيْلِ فَاسْتَعَجَمَ الْقُرْآنَ عَلَى لِسَانِهِ، فَلَمْ يَدْرِ مَا يَقُولُ، فَلْيَضْطَجِعْ». رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۲۸/۱۱۸۶- از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «هرگاه کسی از شما به هنگام شب از خواب برخاست و [خواندن] قرآن کریم بر او دشوار آمد و نفهمید چه می‌گوید، باید بخواند.»

۲۴/۱۱۸۲- وَعَنْ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ ﷺ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ نَامَ عَنْ جُزْئِهِ أَوْ عَنْ شَيْءٍ مِنْهُ فَقَرَأَهُ فِيمَا بَيْنَ صَلَاةِ الْفَجْرِ وَصَلَاةِ الظُّهْرِ كَتَبَ لَهُ كَأَنَّمَا قَرَأَهُ مِنَ اللَّيْلِ». رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۲۴/۱۱۸۲- از عمر بن خطاب رضی الله عنه روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «اگر کسی از تمام تلاوت و نماز شب یا از بخشی از آن [غفلت کرد و] به خواب رفت و آن را بین نماز صبح و ظهر انجام داد، پاداشی برای او مقرر می‌گردد، مانند پاداشی که گویی در شب خوانده است.»

۲۵/۱۱۸۳- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «رَحِمَ اللَّهُ رَجُلًا قَامَ مِنَ اللَّيْلِ فَصَلَّى وَأَيَّقَظَ امْرَأَتَهُ، فَإِنْ أَبَتْ نَضَحَ فِي وَجْهِهَا أَلْمَاءً، رَحِمَ اللَّهُ امْرَأَةً قَامَتْ مِنَ اللَّيْلِ فَصَلَّتْ وَأَيَّقَظَتْ زَوْجَهَا، فَإِنْ أَبَى نَضَحَتْ فِي وَجْهِهِ أَلْمَاءً». رَوَاهُ أَبُو دَاوُدَ بِإِسْنَادٍ صَحِيحٍ.

۲۵/۱۱۸۳- از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «خداوند شخصی را که پاسی از شب را برخیزد و نماز گزارد و همسر خویش را بیدار کند، مورد رحمت خویش قرار دهد. اگر همسرش از برخاستن سر باز زد، بر صورتش آب بپاشد. و خداوند زنی را که پاسی از شب را برخیزد و نماز گزارد و همسرش را بیدار کند و اگر از برخاستن سر باز زند، بر صورت او آب بپاشد، مورد رحمت قرار دهد.»

۲۶/۱۱۸۴- وَعَنْ أَبِي سَعِيدٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَا: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِذَا أَيَّقَظَ الرَّجُلُ أَهْلَهُ مِنَ اللَّيْلِ فَصَلَّيَا - أَوْ صَلَّى - رَكَعَتَيْنِ جَمِيعًا، كُتِبَا فِي الذَّاكِرِينَ وَالذَّاكِرَاتِ». رَوَاهُ أَبُو دَاوُدَ بِإِسْنَادٍ صَحِيحٍ.

باز می‌فرماید: «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ مُبَارَكَةٍ»
 «ما آن [قرآن کریم] را در شبی خجسته نازل
 کردیم.»
 دخان: ۳

۱/۱۱۹۹- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «مَنْ قَامَ لَيْلَةَ الْقَدْرِ إِيْمَانًا وَاحْتِسَابًا غُفِرَ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۱/۱۱۹۹- از ابوهریره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ از پیامبر اکرم ﷺ روایت شده است که فرمود: «اگر کسی شب قدر را از روی ایمان و برای کسب خشنودی خداوند [با عبادت و تراویح] شب زنده‌داری کند، گناهان گذشته‌اش آمرزیده می‌شوند.»

۲/۱۱۹۰- وَعَنْ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا أَنَّ رَجُلًا مِنْ أَصْحَابِ النَّبِيِّ ﷺ أُرُوا لَيْلَةَ الْقَدْرِ فِي الْمَنَامِ فِي السَّبْعِ الْأَوَاخِرِ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَرَى رُؤْيَاكُمْ قَدْ تَوَاطَّأَتْ فِي السَّبْعِ الْأَوَاخِرِ، فَمَنْ كَانَ مُتَحَرِّيًا فَلْيَتَحَرَّهَا فِي السَّبْعِ الْأَوَاخِرِ». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۲/۱۱۹۰- از ابن عمر رضی الله عنهما روایت شده است که شب قدر به اشخاصی از اصحاب پیامبر اکرم ﷺ در خواب در هفت شب آخر ماه رمضان نمایانده شد.

رسول خدا ﷺ فرمود: «می‌بینم که خوابتان در هفت شب آخر ماه رمضان باهم همساز شده است، پس باید جویندگان آن، در هفت شب آخر ماه رمضان در پی آن باشند.»

۳/۱۱۹۱- وَعَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يُجَاوِرُ فِي الْعَشْرِ الْأَوَاخِرِ مِنْ رَمَضَانَ، وَيَقُولُ: «تَحَرَّوْا لَيْلَةَ الْقَدْرِ فِي الْعَشْرِ الْأَوَاخِرِ مِنْ رَمَضَانَ». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

باب ۲۱۳ - استحباب قیام رمضان (تراویح)

۱/۱۱۸۷- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «مَنْ قَامَ رَمَضَانَ إِيْمَانًا وَاحْتِسَابًا غُفِرَ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۱/۱۱۸۷- از ابوهریره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که رسول خدا ﷺ فرمود: «اگر کسی از روی ایمان و برای کسب خشنودی خداوند شب‌های ماه رمضان را [با نماز و عبادت] زنده بدارد، گناهان گذشته‌اش آمرزیده می‌شوند.»

۲/۱۱۸۸- وَعَنْهُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يُرْعَبُ فِي قِيَامِ رَمَضَانَ مِنْ غَيْرِ أَنْ يَأْمُرَهُمْ فِيهِ بِغَزِيْمَةٍ، فَيَقُولُ: «مَنْ قَامَ رَمَضَانَ إِيْمَانًا وَاحْتِسَابًا غُفِرَ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ». رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۲/۱۱۸۸- هم از او روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ نسبت به زنده نگه داشتن شب‌های رمضان [با تراویح و عبادت] تشویق می‌کرد، بی‌آنکه به‌صورت الزامی آنان را به انجام آن دستور دهد و می‌فرمود: «اگر کسی از روی ایمان و برای کسب خشنودی خداوند شب‌های ماه رمضان را [با نماز تراویح و عبادت] زنده نگه دارد، گناهان گذشته‌اش آمرزیده می‌شوند.»

باب ۲۱۴ - فضیلت زنده نگه داشتن شب قدر و بیان محتمل‌ترین شب‌های ماه رمضان به شب قدربودن

قال الله تعالى:

خداوند می‌فرماید: «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ» «آن [قرآن] را در شب قدر نازل کردیم.»
 قدر: ۱

فیه؟ قَالَ: «قُولِي: اللَّهُمَّ إِنَّكَ عَفُوٌّ تُحِبُّ الْعَفْوَ فَاعْفُ عَنِّي»، رَوَاهُ التِّرْمِذِيُّ وَقَالَ: حَدِيثٌ حَسَنٌ صَحِيحٌ.

۷/۱۱۹۵- هم از او روایت شده است که گفت: عرض کردم: ای رسول خدا ﷺ به من بگو اگر دریافتم شب قدر چه شبی است، در آن چه بگویم؟ فرمود: «بگو: خداوند، تو بسیار بخشنده‌ای و گذشت را دوست داری، پس از من درگذر.»

باب ۲۱۵ - فضیلت مسواک کردن و دیگر ویژگی‌های فطری

۱/۱۱۹۶- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «لَوْ لَا أَنَا أَشَقُّ عَلَى أُمَّتِي - أَوْ عَلَى النَّاسِ - لَأَمَرْتُهُمْ بِالسَّوَاكِ مَعَ كُلِّ صَلَاةٍ. مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۱/۱۱۹۶- از ابوهریره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که رسول خدا ﷺ فرمود: «اگر چنان نبود که امتم - یا مردم - را به مشکل افکنم، به آنان فرمان می‌دادم که به هنگام گزاردن هر نمازی مسواک بزنند.»

۲/۱۱۹۷- وَعَنْ حُذَيْفَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِذَا قَامَ مِنَ النَّوْمِ يَشْوُصُ فَاهُ بِالسَّوَاكِ. مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

«الشَّوْصُ»: الدُّلْكُ.

۲/۱۱۹۷- از حذیفه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که گفت: چون رسول خدا ﷺ از خواب برمی‌خاست، با مسواک دهان مبارکش را مسواک می‌زد.

توضیح: الشوص: مالیدن.

۳/۱۱۹۱- از عایشه رضی الله عنها روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ دهه آخر ماه رمضان به اعتکاف می‌نشست و می‌فرمود: «دهه آخر ماه رمضان، شب قدر را جست و جو کنید.»

۴/۱۱۹۲- وَعَنْهَا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «تَحَرَّوْا لَيْلَةَ الْقَدْرِ فِي الْاَوَّلِ مِنَ الْعَشْرِ الْاَوَاخِرِ مِنْ رَمَضَانَ»، رَوَاهُ الْبُخَارِيُّ.

۴/۱۱۹۲- هم از او روایت شده است که رسول خدا ﷺ فرمود: «در شب‌های فرد دهه آخر ماه رمضان شب قدر را جست و جو کنید.»

۵/۱۱۹۳- وَعَنْهَا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِذَا نَحَلَ الْعَشْرَ الْاَوَاخِرُ مِنْ رَمَضَانَ أَحْيَا اللَّيْلَ، وَأَيَّقَظَ أَهْلَهُ، وَجَدَّ وَشَدَّ الْمِئْزَرَ. مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۵/۱۱۹۳- هم از او روایت شده است که گفت: چون ده روز آخر ماه رمضان فرا می‌رسید، رسول خدا ﷺ همه شب را شب بیدار می‌ماند و خانواده‌اش را بیدار می‌کرد و حدیث نشان می‌داد و کمر [همت را برای عبادت بیشتر خداوند] می‌بست.»

۶/۱۱۹۴- وَعَنْهَا قَالَتْ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَجْتَهِدُ فِي رَمَضَانَ مَا لَا يَجْتَهِدُ فِي غَيْرِهِ، وَفِي الْعَشْرِ الْاَوَاخِرِ مِنْهُ مَا لَا يَجْتَهِدُ فِي غَيْرِهِ. رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۶/۱۱۹۴- هم از او روایت شده است که گفت: آن قدر که رسول خدا ﷺ در ماه رمضان و در دهه آخر آن [در عبادت] می‌کوشید، در دیگر ماهها نمی‌کوشید.

۷/۱۱۹۵- وَعَنْهَا قَالَتْ: قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَرَأَيْتَ إِنْ عَلِمْتُ أَيَّ لَيْلَةٍ لَيْلَةُ الْقَدْرِ، مَا أَقُولُ

۳/۱۱۹۸- وَعَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: كُنَّا نَعِدُ لِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ سِوَاكَهُ وَطَهُورَهُ، فَيَبْعَثُهُ اللَّهُ، مَا شَاءَ أَنْ يَبْعَثَهُ مِنَ اللَّيْلِ، فَيَتَسَوَّكُ وَيَتَوَضَّأُ وَيُصَلِّي، رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۳/۱۱۹۸- از عایشه رضی الله عنها روایت شده است که گفت: مسواک و آب را برای رسول خدا ﷺ آماده می‌کردیم، خداوند هرگاه از شب که می‌خواست آن حضرت را از خواب بیدار می‌کرد و آن حضرت مسواک می‌زد، و وضو می‌گرفت و نماز می‌گزارد.

۴/۱۱۹۹- وَعَنْ أَنَسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَكْثَرْتُ عَلَيْكُمْ فِي السَّوَاكِ»، رَوَاهُ الْبُخَارِيُّ.

۴/۱۱۹۹- از انس رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «مسواک زدن را بسیار از شما طلب کرده‌ام او می‌باید چنین کنم که مسواک فواید بی‌شماری دارد و شما نیز می‌باید از من فرمان ببرید و بسیار مسواک بزنید.»

۵/۱۲۰۰- وَعَنْ شُرَيْحِ بْنِ هَانِيٍّ قَالَ: قُلْتُ لِعَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا: يَا أُمِّ هَانِيٍّ كَانَ يَجِدُ النَّبِيَّ ﷺ إِذَا دَخَلَ بَيْتَهُ؟ قَالَتْ: بِالسَّوَاكِ. رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۵/۱۲۰۰- از شریح بن هانی روایت شده است که گفت: به حضور عایشه رضی الله عنها عرض کردم: وقتی رسول خدا ﷺ وارد خانه‌اش می‌شد، نخست چه کاری را انجام می‌داد؟ گفت: مسواک می‌زد.

۶/۱۲۰۱- وَعَنْ أَبِي مُوسَى الْأَشْعَرِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى النَّبِيِّ ﷺ وَطَرَفُ السَّوَاكِ عَلَى لِسَانِهِ، مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ. وَهَذَا لَفْظُ مُسْلِمٍ.

۶/۱۲۰۱- از ابوموسی اشعری رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که گفت: بر پیامبر اکرم ﷺ وارد شدم، گوشه مسواک روی زبان آن حضرت ﷺ بود.

۷/۱۲۰۲- وَعَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ: «السَّوَاكُ مَطْهَرَةٌ لِلْفَمِ، مَرْضَاةٌ لِلزَّبِّ»، رَوَاهُ النَّسَائِيُّ، وَأَبْنُ خُزَيْمَةَ فِي صَحِيحِهِ بِأَسَانِيدٍ صَحِيحَةٍ.

۷/۱۲۰۲- از عایشه رضی الله عنها روایت شده است که پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «مسواک ابزار پاک‌دهان و خشنودی پروردگار است.»

۸/۱۲۰۳- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «الْفُطْرَةُ خَمْسُ أَوْ خَمْسٌ مِنَ الْفُطْرَةِ: الْخِتَانُ، وَالْإِسْتِحْدَادُ، وَتَقْلِيمُ الْأَظْفَارِ، وَتَنْفُؤُ الْأَنْبِطِ وَقَصُّ الشَّارِبِ»، مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۸/۱۲۰۳- از ابوهریره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ از پیامبر اکرم ﷺ روایت شده است که فرمود: «فطرت پنج است - یا پنج چیز از خصال فطرت است - : ختنه کردن، تراشیدن موی عانه، گرفتن ناخن‌ها، گرفتن موی زیر بغل و کوتاه کردن سبیل.»

توضیح: استحداد: تراشیدن موی عانه، تراشیدن مویی که پیرامون فرج آدمی می‌روید.

۹/۱۲۰۴- وَعَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «عَشْرٌ مِنَ الْفُطْرَةِ: قَصُّ الشَّارِبِ، وَإِعْفَاءُ الْخَيْتِ، وَالسَّوَاكِ، وَاسْتِئْشَاقُ الْمَاءِ، وَقَصُّ الْأَظْفَارِ، وَغَسْلُ الْبَرَاجِمِ، وَتَنْفُؤُ

الْإِبْطِ وَحَلَقُ أَلْعَانَةِ، وَأَنْتِقَاصُ أَلْمَاءِ». قَالَ الرَّأَوِيُّ: وَتَسْرِيَتْ أَلْعَاشِرَةُ إِلَّا أَنْ تَكُونَ أَلْمُضْمَضَةُ. قَالَ وَكَيْعٌ - وَهُوَ أَحَدُ رَوَاتِهِ - أَنْتِقَاصُ أَلْمَاءٍ: يَعْنِي الْإِسْتِنْجَاءَ. رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

«الْبَرَّاجِمُ» بِالْبَاءِ الْمُوَحَّدَةِ وَالْجِيمِ، وَهِيَ عَقْدُ الْأَصَابِعِ. «وِإِعْغَاءُ اللَّحْيَةِ»: مَغْنَاهُ لَا يَقْصُ مِنْهَا شَيْئًا.

۹/۱۲۰۴ - از عایشه رضی الله عنها روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «ده [خصلت] از فطرت است: کوتاه کردن سبیل، گذاشتن ریش، مسواک زدن، آب در بینی کردن، گرفتن ناخن‌ها، شستن مفصل‌های انگشتان، گرفتن موی زیر بغل، تراشیدن موی عانه و استنجا» راوی می‌گوید: دهمی را فراموش کردم، شاید مضمضه باشد.»

توضیح: انتقاص الماء - به گفتهٔ وکیع - که یکی از راویان است - به معنای استنجاست. البراجم: مفصل انگشتان، اللیحه: ریش.

۱۰/۱۲۰۵ - وَعَنْ أَبِي عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «أَحْفُوا الشَّوَارِبَ وَأَغْفُوا اللَّحْيَ». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۱۰/۱۲۰۵ - از ابن عمر رضی الله عنهما از پیامبر اکرم ﷺ روایت شده است که فرمود: «سبیل‌ها را بگیرد [آن قسمت از آنرا که بر لب‌ها می‌افتد] و ریش را به حال خود واگذارید.»

باب ۲۱۶ - تأکید بر وجوب زکات و بیان فضیلت آن و آنچه به آن مربوط است

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى:

خداوند می‌فرماید: «وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ، وَآتُوا الزَّكَاةَ» «و نماز برپای دارید و زکات بپردازید.»

بقره: ۴۳

باز می‌فرماید: «وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ، حُنَفَاءَ، وَيُقِيمُوا الصَّلَاةَ وَيُؤْتُوا الزَّكَاةَ وَذَلِكَ بَيْنَ الْقِيَمَةِ» «و فرمان نیافتند جز آنکه خدا را - درحالی‌که پرستش را برای او خالص ساخته‌اند، پاکدلی (دین‌ورز به آیین ابراهیمی) - بپرستند و نماز برپا دارند و زکات بپردازند و این است آیین راستین.» البینه: ۵

نیز می‌فرماید: «خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا» «از اموالشان زکات بگیرد تا آنان را با آن پاک داری و رشدشان دهی.»

۱/۱۲۰۶ - وَعَنْ أَبِي عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «بُنِيَ الْإِسْلَامُ عَلَى خَمْسٍ: شَهَادَةِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، وَإِقَامِ الصَّلَاةِ، وَإِيتَاءِ الزَّكَاةِ، وَحَجِّ أَلْبَيْتِ، وَصَوْمِ رَمَضَانَ». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۱/۱۲۰۶ - از ابن عمر رضی الله عنهما روایت شده است که رسول خدا ﷺ فرمود: «اسلام بر پنج چیز استوار شده است: گواهی دادن به اینکه معبود [راستینی] جز خدا وجود ندارد و اینکه محمد بنده و فرستادهٔ اوست، بر پای داشتن نماز، پرداخت زکات، گزاردن حج خانهٔ خدا و روزه گرفتن ماه رمضان.»

۲/۱۲۰۷ - وَعَنْ طَلْحَةَ بْنِ عُبَيْدِ اللَّهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ مِنْ أَهْلِ نَجْدٍ ثَائِرِ الرَّأْسِ، نَسَمَعُ دَوِيَّ صَوْتِهِ وَلَا نَفْقَهُ مَا يَقُولُ، حَتَّى دَنَا مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَإِذَا هُوَ يُسَالُّ عَنِ الْإِسْلَامِ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «خَمْسُ صَلَوَاتٍ فِي الْيَوْمِ وَاللَّيْلَةِ». قَالَ: هَلْ عَلَيَّ غَيْرُهُنَّ؟ قَالَ: «لَا، إِلَّا أَنْ تَطُوعٌ». فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «وَصِيَامُ شَهْرِ رَمَضَانَ». قَالَ: هَلْ عَلَيَّ غَيْرُهُ؟ قَالَ: «لَا، إِلَّا

۳/۱۲۰۸- وَعَنْ أَبِي عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بَعَثَ مُعَاذًا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ إِلَى الْيَمَنِ فَقَالَ: «أَدْعُهُمْ إِلَى شَهَادَةِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنِّي رَسُولُ اللَّهِ، فَإِنْ هُمْ أَطَاعُوا لِذَلِكَ فَأَعْلِمُهُمْ أَنَّ اللَّهَ تَعَالَى أَفْتَرَضَ عَلَيْهِمْ خَمْسَ صَلَوَاتٍ فِي كُلِّ يَوْمٍ وَلَيْلَةٍ، فَإِنْ هُمْ أَطَاعُوا لِذَلِكَ فَأَعْلِمُهُمْ أَنَّ اللَّهَ أَفْتَرَضَ عَلَيْهِمْ صَدَقَةً تُؤْخَذُ مِنْ أَغْنِيائِهِمْ وَتُرَدُّ عَلَى فَقَرَائِهِمْ، مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ».

۳/۱۲۰۸- از ابن عباس رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ معاذ را به یمن فرستاد و فرمود: «آنان را به گواهی دادن به اینکه معبود [راستینی] جز خداوند وجود ندارد و اینکه من فرستاده خداوند هستم، فراخوان. پس اگر آنان از این امر فرمان بردند، به آنان بیاموزان که خداوند متعال در هر شبانه روز پنج نماز را بر آنان فرض کرده است. پس اگر از این هم فرمان بردند، به آنان بیاموزان که خداوند متعال صدقه‌ای [صدقات] را بر آنان فرض کرده است که از اموال ثروتمندانشان گرفته و به فقیرانشان داده می‌شود.»

۴/۱۲۰۹- وَعَنْ أَبِي عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «أُمِرْتُ أَنْ أَقَاتِلَ النَّاسَ حَتَّى يَشْهَدُوا أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنْ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ، وَيُقِيمُوا الصَّلَاةَ، وَيُؤْتُوا الزَّكَاةَ، فَإِذَا فَعَلُوا ذَلِكَ عَصَمُوا مِنِّي دِمَاءَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ إِلَّا بِحَقِّ الْإِسْلَامِ، وَحِسَابُهُمْ عَلَى اللَّهِ»، مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۴/۱۲۰۹- از ابن عمر، رضی الله عنهما، روایت شده است که گفت: رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: «به من فرمان داده شده است تا زمانی با مردم پیکار کنم که گواهی دهند معبود [راستینی] جز خداوند

أَنْ تَطْوَغَ». (قَالَ) وَذَكَرَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ الزَّكَاةَ فَقَالَ: هَلْ عَلَيَّ غَيْرُهَا؟ قَالَ: «لَا، إِلَّا أَنْ تَطْوَغَ». فَأَذْبَرَ الرَّجُلُ وَهُوَ يَقُولُ: وَاللَّهِ لَا أَزِيدُ عَلَى هَذَا، وَلَا أَنْقُصُ مِنْهُ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «أَفْلَحَ إِنْ صَدَقَ!» مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۲/۱۲۰۷- از طلحه بن عبیدالله رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که گفت: یکی از اهالی نجد با موی پریشان به نزد رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ آمد که ارتعاش صدایش را می‌شنیدیم ولی نمی‌فهمیدیم چه می‌گوید: چون به رسول خدا نزدیک شد، به ناگاه دیدیم از اسلام می‌پرسد.

رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به او فرمود: «پنج وقت نماز در شبانه روز است.»

عرض کرد: آیا نماز دیگری هم جز این پنج مورد بر من واجب است.

فرمود: «خیر، مگر آن‌که بخواهی نماز مستحبی بخوانی.»

رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: «و روزه گرفتن ماه رمضان.»

عرض کرد: آیا روزه دیگری هم غیر از آن بر من واجب است؟

فرمود: «خیر. مگر آن‌که بخواهی روزه مستحبی بگیری.»

راوی گفت: رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ زکات را برایش ذکر کرد و او گفت: آیا غیر از آن هم زکات دیگری بر من واجب است؟

فرمود: «خیر. مگر آن‌که بخواهی زکات مستحبی بپردازی.»

آن مرد در حالی برگشت که می‌گفت: سوگند به خدا، نه بر آن می‌افزایم و نه از آن می‌کاهم.

رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: «اگر راست گفته باشد، رستگار شد.»

خداوند، اگر از پرداخت زانوبندی که به رسول خدا ﷺ می پرداختند، به من سر باز زنند، به دلیل ندادن آن با آنان می جنگم.

عمر رضی الله عنه گفت: سوگند به خداوند، جز این نبود که دیدم خداوند دل ابوبکر را برای پیکار فراخ و آماده کرده است. دانستم که حق است.

۱۲۱۱/۶- وَعَنْ أَبِي أَيُّوبَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَجُلًا قَالَ لِلنَّبِيِّ ﷺ: أَخْبِرْنِي بِعَمَلٍ يَدْخِلُنِي الْجَنَّةَ. قَالَ: «تَعْبُدُ اللَّهَ لَا تُشْرِكُ بِهِ شَيْئًا، وَتُقِيمُ الصَّلَاةَ، وَتُؤْتِي الزَّكَاةَ وَتَصِلُ الرَّحِمَ». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۱۲۱۱/۶- از ابویوب رضی الله عنه روایت شده است که شخصی به حضور پیامبر اکرم ﷺ عرض کرد: «به عملی آگاهم کن که مرا وارد بهشت کند.» آن حضرت فرمود: «آن عمل این است که [خداوند را می پرستی و چیزی را با او شریک قرار نمی دهی و نماز برپای می داری و زکات را می پردازی و رابطه خویشاوندی را پیوسته می داری.]»

۱۲۱۲/۷- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ أَعْرَابِيًّا أَتَى النَّبِيَّ ﷺ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، نُلْغِي عَلَى عَمَلٍ إِذَا عَمِلْتُهُ نَخَلْتُ الْجَنَّةَ. قَالَ: «تَعْبُدُ اللَّهَ لَا تُشْرِكُ بِهِ شَيْئًا، وَتُقِيمُ الصَّلَاةَ، وَتُؤْتِي الزَّكَاةَ الْمَقْرُوضَةَ، وَتَصُومُ رَمَضَانَ». قَالَ: وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ، لَا أَرِيدُ عَلَى هَذَا. فَلَمَّا وَلَّى قَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «مَنْ سَرَّهُ أَنْ يَنْتَظِرَ إِلَيَّ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ فَلْيَنْتَظِرْ إِلَيَّ هَذَا». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۱۲۱۲/۷- از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که بادیه نشینی به حضور پیامبر اکرم ﷺ آمد و عرض کرد: ای رسول خدا ﷺ، مرا به عملی رهنمون شو که اگر آن را انجام دادم وارد بهشت شوم.

وجود ندارد و اینکه محمد فرستاده خداوند است و نماز را برپای دارند و زکات می پردازند. پس اگر چنین کردند خون ها و اموالشان از تعرض من مصون است، مگر در مواردی که دین مقدس اسلام مقرر کرده است و حساب آنان با خداوند است.

۱۲۱۰/۵- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: لَمَّا تَوَفَّي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ، وَكَانَ أَبُو بَكْرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، وَكَفَرَ مَنْ كَفَرَ مِنَ الْعَرَبِ، فَقَالَ عُمَرُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: كَيْفَ تُقَاتِلُ النَّاسَ وَقَدْ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أُمِرْتُ أَنْ أَقَاتِلَ النَّاسَ حَتَّى يَقُولُوا: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، فَمَنْ قَالَهَا فَقَدْ عَصَمَ مِنِّي مَالَهُ وَنَفْسَهُ إِلَّا بِحَقِّهِ، وَحِسَابُهُ عَلَى اللَّهِ؟» فَقَالَ أَبُو بَكْرٍ: وَاللَّهِ لَا أَقَاتِلُ مَنْ فَرَّقَ بَيْنَ الصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ، فَإِنَّ الزَّكَاةَ حَقٌّ أَلْمَالِ! وَاللَّهُ لَوْ مَنَعُونِي عَقَالًا كَانُوا يُوَدُّونَهُ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ لَقَاتَلْتُهُمْ عَلَى مَنَعِهِ! قَالَ عُمَرُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: فَوَاللَّهِ مَا هُوَ إِلَّا أَنْ رَأَيْتُ اللَّهَ قَدْ شَرَحَ صَدْرَ أَبِي بَكْرٍ لِلْقِتَالِ، فَعَرَفْتُ أَنَّهُ أَلْحَقٌ مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۱۲۱۰/۵- از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است

که گفت: وقتی رسول خدا ﷺ درگذشت، در دوران خلافت ابوبکر رضی الله عنه گروهی از عرب ها [که ایمانی راستین نداشتند] به کفر گرویدند. عمر رضی الله عنه گفت: چگونه با مردم پیکار می کنی در حالی که رسول خدا ﷺ فرمود: «به من فرمان داده شده است تا زمانی با مردم پیکار کنم که بگویند، معبود لراستینی [جز خداوند وجود ندارد. پس اگر کسی آن را گفت، مال و جان خود را از تعرض من مصون داشته است مگر در مواردی که دین اسلام مقرر کرده است و حسابش با خداوند است.]»

ابوبکر گفت: سوگند به خدا، با کسانی که بین نماز و زکات تفاوت قایل شوند، به پیکار برمی خیزم؛ چون زکات حق مال است. سوگند به

آن حضرت علیه السلام فرمود: «خداوند را می‌پرستی و چیزی را با او شریک قرار نمی‌دهی. نماز برپای می‌داری، زکات فرض شده را می‌پردازی و ماه مبارک رمضان را روزه می‌گیری.»

آن شخص عرض کرد: سوگند به ذاتی که جانم در دست اوست، بر این نمی‌افزایم.

چون بازگشت، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «اگر کسی شادمان می‌شود که به یکی از بهشتیان بنگرد، باید به این شخص بنگرد.»

۸/۱۲۱۳- وَعَنْ جَرِيرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رضی الله عنه قَالَ: بَايَعْتُ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله عَلَى إِقَامِ الصَّلَاةِ، وَإِيتَاءِ الزَّكَاةِ، وَالنُّصْحِ لِكُلِّ مُسْلِمٍ، مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۸/۱۲۱۳- از جریر بن عبد الله رضی الله عنه روایت شده است که گفت: با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بر برپای داشتن نماز، پرداخت زکات و خیرخواهی برای هر مسلمانی، بیعت کردم.

۹/۱۲۱۴- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «مَا مِنْ صَاحِبٍ ذَهَبٍ وَلَا فِضَّةٍ لَا يُؤَدِّي مِنْهَا حَقَّهَا إِلَّا إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ صَفَحَتْ لَهُ صَفَائِحُ مِنْ نَارٍ، فَأُخِمِّي عَلَيْهَا فِي نَارِ جَهَنَّمَ، فَيَكْوَى بِهَا جَنْبُهُ وَجَبِينُهُ وَظَهْرُهُ، كُلَّمَا بَرَدَتْ أُعِيدَتْ لَهُ فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ خَمْسِينَ أَلْفَ سَنَةٍ، حَتَّى يُقْضَى بَيْنَ الْعِبَادِ، فَيَرَى سَبِيلَهُ: إِمَّا إِلَى الْجَنَّةِ، وَإِمَّا إِلَى النَّارِ». قِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، فَإِلَيْهِ؟ قَالَ: «وَلَا صَاحِبَ إِبِلٍ لَا يُؤَدِّي مِنْهَا حَقَّهَا، وَمِنْ حَقِّهَا حَلَبُهَا يَوْمَ وَرْدِهَا، إِلَّا إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ بَطِحَ لَهَا بِقَاعٍ قَرَقَرٍ أَوْفَرَ مَا كَانَتْ لَا يَفْقِدُ مِنْهَا فَصِيلاً وَاحِداً وَ تَطَوُّهُ بِأُخْفَافِهَا، وَتَحْضُهُ بِأَفْوَافِهَا، كُلَّمَا مَرَّ عَلَيْهِ أَوْلَاهَا رُدَّ عَلَيْهِ أَخْرَاهَا فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ خَمْسِينَ

أَلْفَ سَنَةٍ، حَتَّى يُقْضَى بَيْنَ الْعِبَادِ، فَيَرَى سَبِيلَهُ: إِمَّا إِلَى الْجَنَّةِ، وَإِمَّا إِلَى النَّارِ»

قِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، فَالْبَقَرُ وَالْغَنَمُ؟ قَالَ: «وَلَا صَاحِبَ بَقَرٍ وَلَا غَنَمٍ لَا يُؤَدِّي مِنْهَا حَقَّهَا، إِلَّا إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ بَطِحَ لَهَا بِقَاعٍ قَرَقَرٍ، لَا يَفْقِدُ مِنْهَا شَيْئاً، لَيْسَ فِيهَا عَقْصَاءٌ وَلَا جُلْحَاءٌ وَلَا عُضْبَاءٌ تَنْطَحُهُ بِقُرُونِهَا وَتَطَوُّهُ بِأُظْلَافِهَا، كُلَّمَا مَرَّ عَلَيْهِ أَوْلَاهَا، رُدَّ عَلَيْهِ أَخْرَاهَا، فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ خَمْسِينَ أَلْفَ سَنَةٍ حَتَّى يُقْضَى بَيْنَ الْعِبَادِ،

فَيَرَى سَبِيلَهُ: إِمَّا إِلَى الْجَنَّةِ، وَإِمَّا إِلَى النَّارِ». قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ فَالْخَيْلُ؟ قَالَ: «الْخَيْلُ ثَلَاثَةٌ: هِيَ لِرَجُلٍ وَرَزْ، وَهِيَ لِرَجُلٍ سَيْتَرٌ، وَهِيَ لِرَجُلٍ أَجْرٌ. فَأَمَّا الَّتِي هِيَ لَهُ وَرَزٌ فَرَجُلٌ رَبَطَهَا رِيَاءً وَفَخْرًا وَنَوَاءً عَلَى أَهْلِ الْإِسْلَامِ، فَهِيَ لَهُ وَرَزٌ؛ وَأَمَّا الَّتِي هِيَ لَهُ سَيْتَرٌ فَرَجُلٌ رَبَطَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَمْ يَشْرَحْ لِلَّهِ فِي ظُهُورِهَا وَلَا رِقَابِهَا، فَهِيَ لَهُ سَيْتَرٌ؛ وَأَمَّا الَّتِي هِيَ لَهُ أَجْرٌ فَرَجُلٌ رَبَطَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ لِأَهْلِ الْإِسْلَامِ فِي مَرْجٍ - أَوْ رَوْضَةٍ - فَمَا أَكَلَتْ مِنْ ذَلِكَ الْمَرْجِ - أَوْ الرَّوْضَةِ - مِنْ شَيْءٍ إِلَّا كُتِبَ لَهُ عَدَدُ مَا أَكَلَتْ حَسَنَاتٍ، وَكُتِبَ لَهُ عَدَدُ أَرْوَاثِهَا وَأَبْوَالِهَا حَسَنَاتٍ، وَلَا تَقْطَعُ طَوْلَهَا فَاسْتَنْتَشَرَفَا أَوْ شَرَفَيْنِ إِلَّا كُتِبَ لِلَّهِ عَدَدُ آثَارِهَا وَأَرْوَاثِهَا حَسَنَاتٍ، وَلَا مَرَّ بِهَا صَاحِبُهَا عَلَى نَهْرٍ فَشَرِبَتْ مِنْهُ - وَلَا يَرِيدُ أَنْ يَسْقِيَهَا - إِلَّا كُتِبَ لِلَّهِ لَهُ عَدَدُ مَا شَرِبَتْ حَسَنَاتٍ». قِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، فَالْحُمْرُ؟ قَالَ: «مَا أُنْزِلَ عَلَيَّ فِي الْحُمْرِ شَيْءٌ، إِلَّا هُذِيَ الْآيَةُ الْفَادَةُ الْجَامِعَةُ ۖ فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ، وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ ۖ سورة الزلزلة: الآية ۸، ۷. مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ. وَهَذَا لَفْظُ مُسْلِمٍ.

حیوانات در میدانی برای او مهیا و هیچ یک از آن‌ها را گم نمی‌کند، در میان آن‌ها هیچ [حیوانی] کج‌شاخ، بی‌شاخ و شاخ شکسته وجود ندارد. و [مگر اینکه] او را شاخ می‌زنند و با سم‌هایشان او را لگدکوب می‌کنند. چون نخستینش بر او بگذرد، آن‌هم در روزی که اندازه‌اش برابر با پنجاه هزار سال است، دیگری این عمل را با او تکرار می‌کند تا اینکه بین بندگان حکم شود و پس از آن راهش را یا به سوی بهشت و یا به سوی جهنم می‌بیند.

عرض شد: ای رسول خدا ﷺ، اسب چگونه؟ فرمود: «اسب بر سه نوع است: اسبی که برای شخص و بال و گناه است. اسبی که برای شخص پوشش است و اسبی که برای شخص پاداش است. اما اسبی که برای شخص گناه است، اسبی است که صاحبش آن را برای ریا و فخر فروشی و دشمنی با مسلمانان پرورش داده است. این برای او گناه محسوب می‌شود.

اما اسبی که برای شخص پوشش است، اسبی است که صاحبش آن‌ها را در راه خدا پرورش داده و آنگاه حق خداوند را در خصوص سوار شدن و زکات آن فراموش نکرده است. این برای صاحبش پوشش محسوب می‌شود.

اما اسبی که برای شخص موجب پاداش است، اسبی است که صاحبش آن را در راه خدا برای مسلمانان در مرغزاری یا باغستانی پرورش دهد. آن اسب هر چیزی (گیاهی) که از آن مرغزار یا باغستان بخورد، قطعاً اسب به تعداد علف‌هایی که می‌خورد، برای صاحبش نیکویی نوشته می‌شود و به تعداد زیادی برای او نیکویی نوشته می‌شود. هرگاه طناب خود را پاره کند و از یکی دو بلندی فراز رود، قطعاً به اندازهٔ رد [پاهای] و آثارش

۹/۱۲۱۴- از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «هر دارندهٔ طلا و نقره‌ای که حق [زکات] آن را پرداخت نمی‌کند، قطعاً وقتی روز قیامت بر پا می‌شود، تخته‌هایی از آتش برای او گسترانده می‌شود و آتش داغ جهنم بر آن دمانده می‌شود و با آن بر پهلوی و پیشانی و پشتش داغ نهاده می‌شود و هرگاه که خنک شود، در روزی که میزانش پنجاه هزار سال است، پیوسته تکرار می‌شود، تا اینکه بین بندگان حکم شود و پس از آن راهش را یا به سوی بهشت و یا به سوی جهنم [باز] می‌بیند.»

عرض شد: ای رسول خدا ﷺ شتر چگونه؟ فرمود: «هر دارندهٔ شتری که حقش (زکات) را از آن پرداخت نمی‌کند - و یکی از حقوق آن دوشیدنش به هنگام ورود در آب [و نوشاندن آن به کسانی است که در آنجا حضور دارند] - قطعاً وقتی روز قیامت فرامی‌رسد، دشت فراخی برای آن‌ها گسترده می‌شود، آن‌هم در فربه‌ترین صورتش و در آن میان هیچ بچه شتری گم نمی‌شود، قطعاً با پاهای خویش او را لگد می‌زنند و با دهان خود او را می‌گزند، هرگاه که یکی بر او بگذرد، شتری دیگر این کار را در روزی که اندازه‌اش پنجاه هزار سال است، این عمل را با او تکرار می‌کند تا اینکه میان بندگان حکم شود و پس از آن راهش را یا به سوی بهشت و یا به سوی جهنم [باز] می‌بیند.»

عرض شد: ای رسول خدا ﷺ گاو و گوسفند چگونه؟

فرمود: «هر دارندهٔ گاو و گوسفندی که از آن زکاتش را پرداخت نمی‌کند، قطعاً چون روز قیامت فرا رسد، دشت فراخی بر آن‌ها گسترده می‌شود، آن‌هم در فربه‌ترین حالت آن‌ها. این

باید به تعداد آن از روزهای دیگر [روزه بگیرد].»
 بقره: ۱۸۵-۱۸۳

در باب پیشین احادیثی در این خصوص از نظر گذشت.

۱/۱۲۱۵- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: كُلُّ عَمَلٍ ابْنِ آدَمَ لَهُ إِلَّا الصَّيَامَ فَإِنَّهُ لِي وَأَنَا أَجْزِي بِهِزِ وَالصَّيَامُ جُنَّةٌ، فَإِذَا كَانَ يَوْمُ صَوْمِ أَحَدِكُمْ فَلَا يَزِفُّهُ، وَلَا يَصْحَبُ، فَلَنْ سَابَّهُ أَحَدٌ أَوْ قَاتَلَهُ فَلْيَقُلْ: إِنِّي صَائِمٌ، وَالَّذِي نَفْسُ مُحَمَّدٍ بِيَدِهِ لَخُلُوفٌ فَمِ الصَّائِمِ أَطْيَبُ عِنْدَ اللَّهِ مِنْ رِيحِ الْمِسْكِ. لِلصَّائِمِ فَرْحَتَانِ يَفْرَحُهُمَا: إِذَا أَفْطَرَ فَرِحَ بِفِطْرِهِ، وَإِذَا لَقِيَ رَبَّهُ فَرِحَ بِصَوْمِهِ». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ. وَهَذَا لَفْظُ رِوَايَةِ الْبُخَارِيِّ.

وَفِي رِوَايَةٍ لَهُ: «يَتَرَكُ طَعَامَهُ، وَشَرَابَهُ وَشَهْوَتَهُ، مِنْ أَجْلِي. الصَّيَامُ لِي وَأَنَا أَجْزِي بِهِ، وَالْحَسَنَةُ بِعَشْرِ أَمْثَالِهَا».

وَفِي رِوَايَةِ لِمُسْلِمٍ: «كُلُّ عَمَلٍ ابْنِ آدَمَ يُضَاعَفُ. الْحَسَنَةُ بِعَشْرِ أَمْثَالِهَا إِلَّا سَبْعَ مِثْقَلٍ ضِعْفٍ. قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: «إِلَّا الصَّوْمَ فَإِنَّهُ لِي وَأَنَا أَجْزِي بِهِ: يَدْعُ شَهْوَتَهُ وَطَعَامَهُ مِنْ أَجْلِي. لِلصَّائِمِ فَرْحَتَانِ: فَرَحُهُ عِنْدَ فِطْرِهِ، وَفَرَحُهُ عِنْدَ لِقَاءِ رَبِّهِ. وَلَخُلُوفٌ فِيهِ أَطْيَبُ عِنْدَ اللَّهِ مِنْ رِيحِ الْمِسْكِ».

۱/۱۲۱۵- از ابوهریره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «خداوند متعال می‌فرماید: همه عملکرد فرزند آدم از آن اوست مگر روزه که تنها برای من است و من به آن پاداش می‌دهم. روزه سپری [در مقابل آتش جهنم یا ارتکاب گناه] است، پس هرگاه کسی از شما روزه بود، نباید سخن زشت بگوید و بر کسی

خداوند برای او نیکی می‌نویسد. هرگاه صاحبش با آن بر رودخانه‌ای بگذرد و از آن آب بنوشد، حال آنکه صاحبش نمی‌خواسته آن را آب بدهد، قطعاً به اندازه‌ای که نوشیده، خداوند برای او نیکی می‌نویسد.»

عرض شد: ای رسول خدا ﷺ خران چگونه؟
 فرمود: «درخصوص خران جز این آیه منحصر به فرد و فراگیر نازل نشده است که می‌فرماید: «پس هرکسی که همسنگِ نرّه‌ای کار نیک کرده باشد، [پاداش] آن را خواهد دید و هرکسی که همسنگِ نرّه‌ای کار بد کرده باشد، [کیفر]شان را خواهد دید.»
 زلزله: ۸-۷

باب ۲۱۷ - وجوب روزه رمضان و بیان فضیلت روزه و آنچه به آن وابسته است

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى:

خداوند می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصَّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ». «ای مؤمنان، روزه بر شما مقرر شده است، چنانکه بر پیشینیان مقرر شده است.»

تا آنجا که می‌فرماید: «شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنْزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ هُدًى لِلنَّاسِ، وَبَيِّنَاتٍ مِنَ الْهُدَى وَالْفُرْقَانِ، فَمَنْ شَهِدَ مِنْكُمُ الشَّهْرَ فَلْيَصُمْهُ، وَمَنْ كَانَ مَرِيضًا أَوْ عَلَى سَفَرٍ، فَعِدَّةٌ مِنْ أَيَّامٍ أُخَرَ». «ماه رمضان [ماهی است] که قرآن در آن [ماه] رهنمای مردم و [دربردارنده] آیه‌هایی روشن از هدایت و [معیار] تشخیص حق از باطل فرو فرستاده شده است. پس هرکسی از شما که [آن] ماه را [در حضر] دریابد، باید که آن را روزه بدارد و اگر کسی بیمار یا مسافر باشد،

أَبُو بَكْرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: يَا أَبَيَّ أَنْتَ وَأُمِّي يَا رَسُولَ اللَّهِ، مَا عَلَى مَنْ دُعِيَ مِنْ تِلْكَ الْأَبْوَابِ مِنْ ضَرُورَةٍ فَهَلْ يُدْعَى أَحَدٌ مِنْ تِلْكَ الْأَبْوَابِ كُلِّهَا؟ فَقَالَ: «نَعَمْ، وَأَرْجُو أَنْ تَكُونَ مِنْهُمْ»، مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۲/۱۲۱۶- هم از او روایت شده است که رسول خدا ﷺ فرمود: «اگر کسی یک جفت [شتر، گاو، گوسفند و...] در راه خدا انفاق کند، از درهای بهشت ندا داده می‌شود: ای بنده خدا، این بهتر است. پس هرکس که اهل نماز بوده است، از در نماز مورد ندا قرار می‌گیرد، کسی که اهل جهاد بوده است از در جهاد مورد ندا قرار داده می‌شود، کسی که اهل روزه باشد از در «ریان» فراخوانده می‌شود و کسی که اهل صدقه بوده است، از در صدقه فراخوانده می‌شود.»

ابوبکر رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عرض کرد: پدرم فدای تو باد ای رسول خدا ﷺ کسی که از این درها فراخوانده شود، دیگر نیازی ندارد، اما ایا وجود این [ایا کسی هست که از همه این درها فراخوانده شود؟

فرمود: «آری، امیدوارم تو از آنان باشی.»

۳/۱۲۱۷- وَعَنْ سَهْلِ بْنِ سَعْدٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «إِنَّ فِي الْجَنَّةِ بَابًا يُقَالُ لَهُ الرِّيَّانُ، يَدْخُلُ مِنْهُ الصَّائِمُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، لَا يَدْخُلُ مِنْهُ أَحَدٌ غَيْرُهُمْ، يُقَالُ: أَيْنَ الصَّائِمُونَ؟ فَيَقُومُونَ، لَا يَدْخُلُ مِنْهُ أَحَدٌ غَيْرُهُمْ، فَإِذَا دَخَلُوا أُغْلِقَ فَلَمْ يَدْخُلْ مِنْهُ أَحَدٌ». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۳/۱۲۱۷- از سهل بن سعد رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ از پیامبر اکرم ﷺ روایت شده است که فرمود: «در بهشت دری است که به آن «ریان» گفته می‌شود که روزه‌داران در روز قیامت از آن وارد می‌شوند

فریاد کشد و اگر کسی به او دشنام داد و یا با او درگیر شد باید بگوید: من روزه دارم. سوگند به کسی که جان محمد در دست اوست، بوی دهان روزه‌دار در نزد خداوند از بوی مشک خوشتر است. روزه‌دار به دو شادی شادمان می‌شود: «چون روزه را بشکند [افطار کند] خوشحال می‌شود و چون با پروردگار خویش دیدار کند، از روزه‌اش خوشحال می‌شود.»

در روایتی از او آمده است: «خوردنی، نوشیدنی و شهوت خویش را برای کسب خشنودی من ترک می‌کند، روزه برای من است و من به آن پاداش می‌دهم و هر نیکی ده برابر همچون آن پاداش دارد.»

در روایت مسلم آمده است: «همه نیکی عملکرد آدمیزاد دوچندان می‌شوند. پاداش هر نیکی، ده برابر تا هفتصد برابر دوچندان می‌شود.» خداوند متعال می‌فرماید: «مگر روزه که آن برای من است و پاداش آن را من می‌دهم. [او] شهوت و خوردنی خود را به خاطر من رها می‌کند. روزه‌دار از دو شادی برخوردار می‌شود: شادمانی‌ای به هنگام افطار او و شادمانی دیگری به هنگام دیدار با پروردگارش. و بوی دهان روزه‌دار در نزد خداوند از بوی مشک خوشتر است.»

۲/۱۲۱۶- وَعَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «مَنْ أَتَّفَقَ رَوْجَيْنِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ نُودِيَ مِنَ أَبْوَابِ الْجَنَّةِ: يَا عَبْدَ اللَّهِ، هَذَا خَيْرٌ، فَمَنْ كَانَ مِنْ أَهْلِ الصَّلَاةِ دُعِيَ مِنَ بَابِ الصَّلَاةِ، وَمَنْ كَانَ مِنْ أَهْلِ الْجِهَادِ دُعِيَ مِنَ بَابِ الْجِهَادِ، وَمَنْ كَانَ مِنْ أَهْلِ الصِّيَامِ دُعِيَ مِنَ بَابِ الرِّيَّانِ، وَمَنْ كَانَ مِنْ أَهْلِ الصَّدَقَةِ دُعِيَ مِنَ بَابِ الصَّدَقَةِ». قَالَ

۷/۱۱۲۱- وَعَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «صُومُوا لِرُؤُوتِهِ وَ أَقْطِرُوا لِرُؤُوتِهِ، فَإِنْ غَبِيَ عَلَيْكُمْ فَأَكْمِلُوا عِدَّةَ شَعْبَانَ ثَلَاثِينَ»، مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ، وَهَذَا لَفْظُ الْبُخَارِيِّ.

و فی روایت مسلم: «فَإِنْ غَمَّ عَلَيْكُمْ فَصُومُوا ثَلَاثِينَ يَوْمًا».

۷/۱۲۲۱- هم از او روایت شده است که رسول خدا ﷺ فرمود: «با دیدن ماه در اول ماه رمضان روزه بگیرید و با دیدن ماه شوال عید کنید. اگر ابر مانع دیدن ماه شد شمار روزهای شعبان را به سی روز برسانید.»

و در روایت مسلم آمده است: «پس اگر ابر مانع دیدن هلال شوال شد، سی روز روزه بگیرید.»

باب ۲۱۸ - بخشش، انجام کار نیکو

و زیاد انجام دادن امور خیر در ماه رمضان و افزودن بر کار نیک در ده روز آخر ماه مبارک رمضان

۱/۱۲۲۲- وَعَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَجْوَدَ النَّاسِ؛ وَكَانَ أَجْوَدَ مَا يَكُونُ فِي رَمَضَانَ حِينَ يَلْقَاهُ جَبْرِيلُ، وَكَانَ يَلْقَاهُ جَبْرِيلُ فِي كُلِّ لَيْلَةٍ مِنْ رَمَضَانَ فَيَكَاَرِسُهُ الْقُرْآنَ، فَلَرَسُولُ اللَّهِ ﷺ حِينَ يَلْقَاهُ جَبْرِيلُ أَجْوَدُ بِالْخَيْرِ مِنَ الرِّيحِ الْمُرْسَلَةِ. مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۱/۱۲۲۲- از ابن عباس رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ بخشنده‌ترین مردمان بود و در ماه مبارک رمضان وقتی که حضرت جبریل به دیدار او می‌آمد، بخشنده‌تر از هر زمانی دیگر بود. حضرت جبریل در هر شبی از ماه رمضان به دیدار آن حضرت می‌آمد و قرآن

و جز آنان کسی دیگر از آن در وارد نمی‌شود. گفته می‌شود: روزه‌داران کجايند؟ پس برمی‌خیزند و از آن در جز از آنان کسی وارد نمی‌شود و چون وارد شدند، بسته می‌شود و از آن کسی دیگر وارد نمی‌شود.»

۴/۱۲۱۸- وَعَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَا مِنْ عَبْدٍ يَصُومُ يَوْمًا فِي سَبِيلِ اللَّهِ إِلَّا بَاعَدَ اللَّهُ بِذَلِكَ الْيَوْمِ وَجْهَهُ عَنِ النَّارِ سَبْعِينَ خَرِيفًا»، مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۴/۱۲۱۸- از ابوسعید خدری رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «هر بنده‌ای که روزی در راه خدا روزه بگیرد، قطعاً خداوند برای همان یک روز به اندازه هفتاد سال چهره او را از آتش دور می‌کند.»

۵/۱۲۱۹- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «مَنْ صَامَ رَمَضَانَ إِيمَانًا وَ احْتِسَابًا غُفِرَ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ»، مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۵/۱۲۱۹- از ابوهریره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده که پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «هرکس که روزه ماه رمضان را از روی ایمان و برای کسب خشنودی خداوند بگیرد، گناهان گذشته‌اش آمرزیده می‌شوند.»

۶/۱۲۲۰- وَعَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «إِذَا جَاءَ رَمَضَانَ فَتَحَّتْ أَبْوَابُ الْجَنَّةِ، وَغُلِقَتْ أَبْوَابُ النَّارِ، وَصُفِّدَتِ الشَّيَاطِينُ»، مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۶/۱۲۲۰- هم از او روایت شده است که رسول خدا ﷺ فرمود: «چون ماه رمضان فرارسد، درهای بهشت گشوده و درهای جهنم بسته و شیاطین به بند کشیده می‌شوند.»

۲/۱۲۲۵- وَعَنْ أَبِي عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ: رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: لَا تَصُومُوا قَبْلَ رَمَضَانَ، صُومُوا لِزُؤْيَيْهِ وَأَفْطِرُوا لِزُؤْيَيْهِ، فَإِنْ حَالَتْ دُونَهُ غَيَابَةٌ فَأَكْمِلُوا ثَلَاثِينَ يَوْمًا. رَوَاهُ التِّرْمِذِيُّ وَقَالَ: حَدِيثٌ حَسَنٌ صَحِيحٌ.

۲/۱۲۲۵- از ابن عباس رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «پیش از رمضان روزه نگیرید، وقتی هلال رمضان را دیدید روزه بگیرید و چون هلال شوال را دیدید، عید کنید (روزه را بشکنید). و اگر هوا ابری شد و جلوی دیدن ماه را گرفت، سی روز را کامل کنید.»

توضیح: الغیابة: ابر.

۳/۱۲۲۶- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ: رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِذَا بَقِيَ نِصْفُ مِنْ شَعْبَانَ فَلَا تَصُومُوا». رَوَاهُ التِّرْمِذِيُّ وَقَالَ: حَدِيثٌ حَسَنٌ صَحِيحٌ.

۳/۱۲۲۶- از ابوهریره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «چون یک نیمه از شعبان باقی ماند، دیگر روزه نگیرید.»

۴/۱۲۲۷- وَعَنْ أَبِي الْيَقْظَانِ، عَمَّارِ بْنِ يَاسِرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: مَنْ صَامَ الْيَوْمَ الَّذِي يُشْكُ فِيهِ فَقَدْ عَصَى أَبَا الْقَاسِمِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ. رَوَاهُ أَبُو دَاوُدَ، وَالتِّرْمِذِيُّ وَقَالَ: حَدِيثٌ حَسَنٌ صَحِيحٌ.

۴/۱۲۲۷- از ابویقظان، عمار بن یاسر رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که گفت: کسی که روزی را روزه بگیرد که شک دارد، رمضان است یا خیر، از فرمان ابوالقاسم (کنیه رسول خدا ﷺ) سرپیچی کرده است.

کریم را با آن حضرت تکرار می‌کرد، چون حضرت جبریل به دیدار آن حضرت می‌آمد، رسول خدا ﷺ از باد وزان بخشنده‌تر بود.»

۲/۱۲۲۳- وَعَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: «كَانَ رَسُولُ اللَّهِ إِذَا دَخَلَ الْعَشْرُ أَحْيَا اللَّيْلَ، وَأَيَقُظُ أَهْلَهُ، وَشَدَّ الْمُمْزَرَ». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۲/۱۲۲۳- از عایشه رضی الله عنها روایت شده است که گفت: چون ده روز پایانی ماه مبارک رمضان فرامی‌رسید، رسول خدا ﷺ شبها را زنده نگه می‌داشت و خانواده‌اش را بیدار می‌کرد و کمر [همت را برای عبادت] برمی‌بست.»

باب ۲۱۹ - نهی از روزه گرفتن

پیش از رمضان، پس از نیمه شعبان (شانزدهم) مگر برای کسی که آن را به پیش از شانزدهم پیوسته دارد و یا اینکه همچون روزهای دوشنبه و پنجشنبه عادت به گرفتن روزه کرده باشد و با این روزها مصادف گردد

۱/۱۲۲۴- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «لَا يَتَقَدَّمَنَّ أَحَدُكُمْ رَمَضَانَ بِصَوْمِ يَوْمٍ أَوْ يَوْمَيْنِ إِلَّا أَنْ يَكُونَ رَجُلٌ كَانَ يَصُومُ صَوْمَهُ، فَلْيَصُمْ ذَلِكَ الْيَوْمَ». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۱/۱۲۲۴- از ابوهریره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ از پیامبر اکرم ﷺ روایت شده است که فرمود: «هیچ‌یک از شما نباید یک روز و یا دو روز پیش از رمضان را روزه بگیرد، مگر کسی که طبق معمول روزه می‌گیرد که در این صورت باید روزه‌اش را در این روز بگیرد.»

۲/۱۲۳۰- از زید بن ثابت رضی الله عنه روایت شده است که گفت: «با رسول خدا سحری خوردیم، سپس برای گزاردنِ نماز برخاستیم. گفتند: فاصله بین برخاستن برای سحری و رفتن به نماز چقدر بود؟

گفت: مدت زمانی برابر با زمانی که برای خواندن پنجاه آیه کفایت می‌کند.»

۳/۱۲۳۱- و عَنِ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا

قَالَ: كَانَ لِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ مُؤَدَّنَانِ: بِلَالٌ، وَأَبْنُ أُمِّ مَكْتُومٍ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنَّ بِلَالَ يُؤَدِّنُ بِلَيْلٍ، فَكُلُوا وَأَشْرَبُوا حَتَّى يُؤَدِّنَ ابْنُ أُمِّ مَكْتُومٍ». قَالَ: وَلَمْ يَكُنْ بَيْنَهُمَا إِلَّا أَنْ يَنْزِلَ هَذَا وَيَرْقَى هَذَا. مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۳/۱۲۳۱- از ابن عمر رضی الله عنهما، روایت

شده است که گفت: رسول خدا ﷺ دو اذان‌دهنده داشت: بلال و ابن ام مکتوم. رسول خدا ﷺ فرمود: «بلال به هنگام شب اذان می‌دهد، پس بخورید و بیاشامید تا زمانی که ابن ام مکتوم اذان دهد.»

راوی گفت: بین اذان دادن بلال و ابن مکتوم فاصله‌ای جز به مقدار کافی برای پایین آمدن بلال و بالا رفتن ابن ام مکتوم نبود. [کسایه از فاصله اندک بین دو اذان است]

۴/۱۲۳۲- وَعَنْ عَمْرِو بْنِ الْعَاصِ رضی الله عنه

رَسُولُ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «فَصَلُّ مَا بَيْنَ صِيَامِنَا وَصِيَامِ أَهْلِ الْكِتَابِ أَكْلَةَ السَّحْرِ». رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۴/۱۲۳۲- از عمرو بن عاص روایت شده است که

رسول خدا ﷺ فرمود: «جداکننده روزه ما از روزه اهل کتاب [یهود و نصاری] خوردن سحری است.»

باب ۲۲۰ - آنچه به هنگام رویت

هلال گفته می‌شود

۱/۱۲۲۸- عَنْ طَلْحَةَ بْنِ عُبَيْدِ اللَّهِ رضی الله عنه أَنَّهُ النَّبِيُّ ﷺ كَانَ إِذَا رَأَى الْهَالَ قَالَ: «اللَّهُمَّ أَهْلُهُ عَلَيْنَا بِالْأَمْنِ وَالْإِيمَانِ، وَالسَّلَامَةِ وَالْإِسْلَامِ، رَبِّي وَرَبُّكَ اللَّهُ، هَالًا رُشْدًا وَخَيْرٍ». رَوَاهُ التِّرْمِذِيُّ وَقَالَ: حَدِيثٌ حَسَنٌ.

۱/۱۲۲۸- از طلحه بن عبیدالله رضی الله عنه روایت

شده است که پیامبر اکرم ﷺ چون هلال را می‌دید، دعا می‌کرد: «خداوندا، آن را قرین امنیت [در امور دینی و دنیوی] و [استمرار] ایمان و همراه با سلامتی و اسلام بر ما نوگردان. پروردگار من و تو «الله» است. این هلال هدایت و خیر است.»

باب ۲۲۱ - فضیلت سحری خوردن

و به تأخیر انداختن آن در صورتی که بیم صبح شدن وجود نداشته باشد

۱/۱۲۲۹- عَنْ أَنَسٍ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «تَسَحَّرُوا فَإِنَّ فِي السُّحُورِ بَرَكَاتٌ». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۱/۱۲۲۹- از انس رضی الله عنه روایت شده است که

گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «سحری بخورید؛ چون سحری خوردن [مضمین] برکت است.»

۲/۱۲۳۰- وَعَنْ زَيْدِ بْنِ ثَابِتٍ رضی الله عنه قَالَ:

تَسَحَّرْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، ثُمَّ قُمْنَا إِلَى الصَّلَاةِ. قِيلَ: كَمْ كَانَ بَيْنَهُمَا؟ قَالَ: قَدْرُ خَمْسِينَ آيَةٍ. مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

مسروق گفت: عبدالله [بن مسعود].

حضرت عایشه گفت: رسول خدا ﷺ چنین می‌کردند.

توضیح: لایالو: در امور خیر کوتاهی نمی‌کند.

۳/۱۲۳۵- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: أَحَبُّ عِبَادِي إِلَيَّ أَعْجَلُهُمْ فِطْرًا». رَوَاهُ التِّرْمِذِيُّ وَقَالَ: حَدِيثٌ حَسَنٌ.

۳/۱۲۳۵- از ابوهریره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «خداوند، تبارک و تعالی، فرمود: «دوست‌داشتنی‌ترین بندگان در نزد من، شتاب‌کننده‌ترین آنان در افطارکردن است.

۴/۱۲۳۶- وَعَنْ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِذَا أَقْبَلَ اللَّيْلُ مِنْ هَهْنَا، وَأَدْبَرَ النَّهَارُ مِنْ هَهْنَا، وَغَرَبَتِ الشَّمْسُ، فَقَدْ أَفْطَرَ الصَّائِمُ». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۴/۱۲۳۶- از عمر بن خطاب رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «هرگاه شب از جانب مشرق روی کرد و روز از جانب مغرب پشت و آفتاب غروب کرد، باید روزه‌دار روزه‌اش را بشکند.»

۵/۱۲۳۷- وَعَنْ أَبِي إِسْرَاهِيمَ، عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي أَوْفَى رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: سِرْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَهُوَ صَائِمٌ، فَلَمَّا غَرَبَتِ الشَّمْسُ قَالَ لِبَعْضِ الْقَوْمِ: «يَا فُلَانُ، أَنْزِلْ فَاجِدْ لَنَا». فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ: لَوْ أُمْسَيْتَ. قَالَ: «أَنْزِلْ فَاجِدْ لَنَا». قَالَ: إِنْ عَلَيْكَ نَهَارٌ، قَالَ: «أَنْزِلْ فَاجِدْ لَنَا». قَالَ: فَتَزَلَّ

باب ۲۲۲ - فضیلت شتاب در افطارکردن و آنچه با آن روزه شکسته می‌شود و آنچه که باید به هنگام افطار گفته شود

۱/۱۲۳۳- عَنْ سَهْلِ بْنِ سَعْدٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «لَا يَزَالُ النَّاسُ بِخَيْرٍ مَا عَجَلُوا الْفِطْرَ». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۱/۱۲۳۳- از سهل بن سعد رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که رسول خدا ﷺ فرمود: «مادام که مردم در شکستن روزه [افطار] پس از غروب شتاب کنند، پیوسته [در امور دینی خود] بر خیر خواهند بود.»

۲/۱۲۳۴- وَعَنْ أَبِي عَطِيَّةٍ قَالَ: دَخَلْتُ أَنَا وَمَسْرُوقٌ عَلَى عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا، فَقَالَ لَهَا مَسْرُوقٌ: رَجُلَانِ مِنْ أَصْحَابِ مُحَمَّدٍ ﷺ كِلَاهُمَا لَا يَأْلُو عَنِ الْخَيْرِ: أَحَدُهُمَا يُعَجِّلُ الْمَغْرِبَ وَالْإِفْطَارَ، وَالْآخَرُ يُؤَخِّرُ الْمَغْرِبَ وَالْإِفْطَارَ. فَقَالَتْ: مَنْ يُعَجِّلُ الْمَغْرِبَ وَالْإِفْطَارَ؟ قَالَ: عَبْدُ اللَّهِ - يَعْنِي أَبْنُ مَسْعُودٍ - فَقَالَتْ: هَكَذَا كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَصْنَعُ. رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

قَوْلُهُ «لَا يَأْلُو»: أَيُّ لَا يَقْصُرُ فِي الْخَيْرِ.

۲/۱۲۳۴- از ابوعطیه روایت شده است که گفت: من و مسروق بر عایشه رضی الله عنها وارد شدیم. مسروق به حضور او عرض کرد: دو مرد از یاران رسول خدا ﷺ هستند که هیچ‌کدام در امور خیر کوتاهی نمی‌کنند. یکی از آنان در گزاردن نماز مغرب و افطار شتاب می‌کند و دیگر، آنرا به تأخیر می‌اندازد؟ حضرت عایشه گفت: چه کسی در گزاردن نماز مغرب و افطار شتاب می‌کند؟

فَجَدَحَ لَهُمْ، فَشَرِبَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ، ثُمَّ قَالَ: «إِذَا رَأَيْتُمُ اللَّيْلَ قَدْ أَقْبَلَ مِنْ هُنَا فَقَدْ أَفْطَرَ الصَّائِمُ». وَأَشَارَ بِيَدِهِ قِبَلَ الْمَشْرِقِ، مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.
قَوْلُهُ: «أَجْدَحُ» بِجِيمٍ ثُمَّ دَالٍ ثُمَّ حَاءٍ مُهْمَلَتَيْنِ: أَيِ أَخْلَطَ السَّوِيقَ بِالْمَاءِ.

۵/۱۲۳۷- از ابوالبراهیم، عبدالله بن ابی اوفی رضی الله عنه روایت شده است که گفت: با رسول خدا صلی الله علیه و آله در حالی که روزه بود به راه افتادیم، چون آفتاب غروب کرد، آن حضرت به یکی از همراهان فرمود: «ای فلانی، پایین بیا و آرد را با آب درهم آمیز.»

او عرض کرد: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله، چه خوب بود می‌ماندی تا شب شود؟

فرمود: «فرود آی و آرد را با آب درهم آمیز.» عرض کرد: هنوز روز است.

فرمود: «فرود بیا و آرد را با آب درهم آمیز.» راوی گفت: آن شخص پایین آمد و آرد را برای آنان با آب درهم آمیخت. رسول خدا صلی الله علیه و آله نوشید و فرمود: «هرگاه دیدید که شب از این سوی [مشرق] روی کرد، روزه‌دار باید روزه‌اش را افطار کند.»

رسول خدا صلی الله علیه و آله با دستان خویش به سوی مشرق اشاره کرد.

توضیح: اجدح: آرد سبوس گرفته را با آب درهم آمیز.

۶/۱۲۳۸- وَعَنْ سَلْمَانَ بْنِ عَامِرٍ الضَّبِّيِّ الصَّحَابِيِّ رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «إِذَا أَفْطَرَ أَحَدُكُمْ فَلْيَفْطِرْ عَلَى ثَمَرٍ، فَإِنْ لَمْ يَجِدْ فَلْيَفْطِرْ عَلَى مَاءٍ، فَإِنَّهُ طَهُورٌ» رَوَاهُ أَبُو دَاوُدَ، وَالتِّرْمِذِيُّ وَقَالَ: حَدِيثٌ حَسَنٌ صَحِيحٌ.

۶/۱۲۳۸- از سلمان بن عامر ضبّی صحابی رضی الله عنه روایت شده است که گفت: «هرگاه کسی از شما افطار کرد، باید با خرمایی روزه خویش را بشکند. اگر خرما نیافت باید با آب روزه خویش را بشکند، چون آب پاک‌کننده است.»

۷/۱۲۳۹- وَعَنْ أَنَسٍ رضی الله عنه قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَفْطِرُ قَبْلَ أَنْ يُصَلِّيَ عَلَى رُطْبَاتٍ، فَإِنْ لَمْ تَكُنْ رُطْبَاتٌ فَتَمِيزَاتٌ، فَإِنْ لَمْ تَكُنْ تَمِيزَاتٌ حَسَا حَسَوَاتٍ مِنْ مَاءٍ، رَوَاهُ أَبُو دَاوُدَ، وَالتِّرْمِذِيُّ وَقَالَ: حَدِيثٌ حَسَنٌ.

۷/۱۲۳۹- از انس رضی الله عنه روایت شده است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله پیش از آنکه نماز مغرب را بگذارد با چند خرمای نو رسیده افطار می‌کرد. اگر خرمایی نو رسیده نمی‌بود، با چند خرمای خشک افطار می‌کرد، اگر چند خرمای خشک هم نمی‌بود، چند جرعه آب می‌نوشید.

باب ۲۲۳ - امر به روزه‌دار به حفظ زبان و اعضای بدن از مخالفت با اوامر خداوند و دشنام دادن به دیگران و امثال آن

۱/۱۲۴۰- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِذَا كَانَ يَوْمُ صَوْمٍ أَحَدِكُمْ فَلَا يَزُقُّ وَلَا يَصْحَبُ، فَإِنْ سَابَهُ أَحَدٌ أَوْ قَاتَلَهُ فَلْيَقُلْ: إِنِّي صَائِمٌ». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۱/۱۲۴۰- از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «وقتی روزی روزه کسی از شما باشد (کسی از شما در روزی روزه باشد) نباید سخن زشت بگوید و بر کسی

فرمود: «وضو را با [رعایت سنن و آداب] کامل ساز و بین انگشتان را خلال کن و در استنشاق مبالغه کن، مگر آنکه روزه دار باشی.»

۳/۱۲۴۴: وَعَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يُدْرِكُهُ الْفَجْرُ، وَهُوَ جُنْبٌ مِنْ أَهْلِهِ، ثُمَّ يَغْتَسِلُ وَيَصُومُ، مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۳/۱۲۴۴- از عایشه رضی الله عنها روایت شده است که گفت: اتفاق می افتاد که صبح فرامی رسید و رسول خدا ﷺ از [مقاربت با] همسران خویش جنب بود، آنگاه غسل می کرد و روزه می گرفت.

۴/۱۲۴۵: وَعَنْ عَائِشَةَ وَأُمِّ سَلَمَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَتَا: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يُصْبِحُ جُنْبًا مِنْ غَيْرِ حُلْمٍ ثُمَّ يَصُومُ، مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۴/۱۲۴۵- از عایشه و ام سلمه، رضی الله عنهما، روایت شده است که گفتند: رسول خدا ﷺ در حالی که بدون احتلام، جنب بود، صبح می کرد و سپس روزه می گرفت.

باب ۲۲۵- فضیلت روزه ماه محرم، شعبان و ماه های حرام

۱/۱۲۴۶- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَفْضَلُ الصَّيَامِ بَعْدَ رَمَضَانَ شَهْرُ اللَّهِ الْمُحَرَّمُ، وَ أَفْضَلُ الصَّلَاةِ بَعْدَ الْفَرِيضَةِ صَلَاةُ اللَّيْلِ»، رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۱/۱۲۴۶- از ابوهریره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «بهترین روزه پس از روزه ماه مبارک رمضان، روزه ماه خدا، ماه محرم است و بهترین نماز پس از نمازهای واجب، نماز شب است.»

فریاد کشد و اگر کسی به او دشنام داد یا با او درگیر شد، باید بگوید: من روزه هستم.»

۲/۱۲۴۱- وَعَنْهُ قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «مَنْ لَمْ يَدَعْ قَوْلَ الزُّوْرِ وَالْعَمَلَ بِهِ فَلَيْسَ لِلَّهِ حَاجَةٌ فِي أَنْ يَدَعَ طَعَامَهُ وَ شَرَابَهُ!» رَوَاهُ الْبُخَارِيُّ.

۲/۱۲۴۱- هم از او روایت شده است که گفت: پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «اگر کسی سخن دروغ و عمل به آن را ترک نکند، خداوند نیازی به این ندارد که او خوردنی و نوشیدنی خود را ترک کند.»

باب ۲۲۴- درخصوص مسایلی از روزه

۱/۱۲۴۲- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «إِذَا نَسِيَ أَحَدُكُمْ، فَأَكَلَ أَوْ شَرِبَ، فَلْيَتِمَّ صَوْمَهُ، فَإِنَّمَا أَطَعَمَهُ اللَّهُ وَسَقَاهُ»، مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۱/۱۲۴۲- از ابوهریره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ از پیامبر اکرم ﷺ روایت شده است که گفت: «هرگاه کسی از شما از روی فراموشی چیزی را خورد یا نوشید، باید روزه اش را کامل کند، چون که خداوند از روی فضل و کرم خویش غذا و نوشیدنی ای به او عنایت کرده است.»

۲/۱۲۴۳- وَعَنْ لَقِيطِ بْنِ صَبْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَخْبِرْنِي عَنِ الْوُضُوءِ؟ قَالَ: أَسْبَغِ الْوُضُوءَ، وَخَلِّ بَيْنَ الْأَصَابِعِ، وَبَالِغٌ فِي الْأَسْتِنْشَاقِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ صَائِمًا». رَوَاهُ أَبُو نَافُوسٍ، وَالتِّرْمِذِيُّ وَقَالَ: حَدِيثٌ حَسَنٌ صَحِيحٌ.

۲/۱۲۴۳- از لقیط بن صبره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که گفت: عرض کردم: ای رسول خدا ﷺ،

از وضو با من بگو؟

۲/۱۲۴۷- وَعَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: لَمْ يَكُنِ النَّبِيُّ ﷺ يَصُومُ مِنْ شَهْرٍ أَكْثَرَ مِنْ شَعْبَانَ، فَإِنَّهُ كَانَ يَصُومُ شَعْبَانَ كُلَّهُ. وَفِي رِوَايَةٍ: كَانَ يَصُومُ شَعْبَانَ إِلَّا قَلِيلًا. مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۲/۱۲۴۷- از عایشه رضی الله عنها روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ در هیچ ماهی بیشتر از ماه شعبان روزه نمی‌گرفت. چون که آن حضرت همه ماه شعبان را روزه می‌گرفت. در روایتی دیگر آمده است: «همه ماه شعبان جز روزهایی اندک را روزه می‌گرفت.»

۳/۱۲۴۸- وَعَنْ مُجِيبَةَ الْبَاهِلِيَّةِ عَنْ أَبِيهَا - أَوْ عَمَّهَا - أَنَّهُ أَتَى رَسُولَ اللَّهِ ﷺ ثُمَّ انْطَلَقَ فَاتَاهُ بَعْدَ سَنَةٍ - وَقَدْ تَغَيَّرَتْ حَالُهُ وَهَيْئَتُهُ - فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَمَا تَعْرِفُنِي؟ قَالَ: «وَمَنْ أَنْتَ؟» قَالَ أَنَا الْبَاهِلِيُّ الَّذِي جُنْتُكَ عَامَ الْأَوَّلِ. قَالَ: «فَمَا غَيَّرَكَ وَقَدْ كُنْتَ حَسَنَ الْهَيْئَةِ؟» قَالَ: مَا أَكَلْتُ طَعَامًا مُنْذُ فَارَقْتُكَ إِلَّا بَلِيلًا. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «عَذَّبْتُ نَفْسَكَ!» ثُمَّ قَالَ: «صُمُّ شَهْرَ الصَّبْرِ، وَيَوْمًا مِنْ كُلِّ شَهْرٍ». قَالَ: زِدْنِي، فَإِنِّي بِي قُوَّةٍ. قَالَ: «صُمُّ يَوْمَيْنِ». قَالَ: زِدْنِي. قَالَ: «صُمُّ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ». قَالَ: زِدْنِي. قَالَ: «صُمُّ مِنَ الْحَرَمِ وَأَنْتَرَكْ، صُمُّ مِنَ الْحَرَمِ وَأَنْتَرَكْ، صُمُّ مِنَ الْحَرَمِ وَأَنْتَرَكْ». وَقَالَ بِأَصَابِعِهِ الثَّلَاثِ، فَصَمَّهَا، ثُمَّ أَرْسَلَهَا. رَوَاهُ أَبُو دَاوُدَ وَ «شَهْرُ الصَّبْرِ». رَمَضَانَ.

۳/۱۲۴۸- از مجیبۀ باهلی از پدرش - یا از عمویش - روایت شده است که به نزد رسول خدا ﷺ آمد، سپس بازگشت و پس از یک سال به نزد آن حضرت آمد. در حالی که حال و شکلیش دگرگون شده بود. عرض کرد: ای رسول خدا ﷺ، آیا مرا نمی‌شناسی؟ فرمود: «تو چه کسی هستی؟»

عرض کرد: من همان باهلی‌ای هستم که سال پیش به حضورت رسیدم. فرمود: «چه چیز تو را دگرگون ساخت؛ تو از هیأتی زیباتر برخوردار بودی.» عرض کرد: از زمانی که از شما جدا شدم، جز در شب غذا نخورده‌ام. فرمود: «خود را شکنجه داده‌ای.» سپس فرمود: «ماه صبر (ماه مبارک رمضان) و نیز یک روز از هر ماه را روزه بگیر.»

عرض کرد: روزه بیشتری برای من مقرر کن. من بر بیشتر از آنچه که فرمودی، توانايم. فرمود: «دو روز از هر ماه روزه بگیر.» عرض کرد: بیشتر از این مقرر فرما. فرمود: «سه روز از هر ماه روزه بگیر.» عرض کرد: بیشتر از این مقرر فرما. فرمود: «از ماه‌های حرام [سه روز] روزه بگیر و در روزهایی هم روزه نگیر. از ماه‌های حرام [سه روز] روزه بگیر و در روزهایی روزه مگیر. از ماه‌های حرام [سه روز] روزه بگیر و در روزهایی روزه مگیر.» در حالی که آن حضرت سه عدد از انگشتان مبارکش را می‌بست و باز می‌کرد. توضیح: شهر الصبر: ماه رمضان.

باب ۲۲۶ - فضیلت روزه و سایر کارهای خیر در ده روز اول ماه ذی‌الحجه

۱/۱۲۴۹- عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَا مِنْ أَيَّامٍ، أَلْعَلَّ الصَّالِحُ فِيهَا أَحَبَّ إِلَى اللَّهِ، مِنْ هَذِهِ الْأَيَّامِ» يَغْنِي أَيَّامُ الْعَشْرِ. قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ، وَلَا أَلْجِهَادُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ؟ قَالَ: «وَلَا أَلْجِهَادُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، إِلَّا رَجُلٌ خَرَجَ بِنَفْسِهِ، وَمَالِهِ، فَلَمْ يَرْجِعْ مِنْ ذَلِكَ بِشَيْءٍ». رَوَاهُ الْبُخَارِيُّ.

۱/۱۲۴۹- از ابن عباس رضی الله عنه روایت شده است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «در هیچ روزهایی انجام عمل نیکو در نزد خداوند دوست‌داشتنی‌تر از این روزهای [دهه نخست ذی‌الحجه] نیست.»

یاران عرض کردند: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله حتی جهاد کردن در راه خدا؟

فرمود: «حتی جهاد در راه خداوند، مگر اینکه مردی با خود و مالش در راه خداوند بیرون آید و همه را در راه خدا فدا کند و با چیزی باز نگردد.»

باب ۲۲۷ - فضیلت روزه روز عرفه، عاشورا و تاسوعا

۱/۱۲۵۰- عَنْ أَبِي قَتَادَةَ رضی الله عنه قَالَ: سَأَلَ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله : عَنْ صَوْمِ عَرَفَةَ، قَالَ: «يُكَفِّرُ السَّنَةَ الْمَاضِيَةَ وَالْبَاقِيَةَ». رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۱/۱۲۵۰- از ابوقتاده رضی الله عنه روایت شده است که گفت: از رسول خدا صلی الله علیه و آله پیرامون روزه روز عرفه پرسش شد؟

فرمود: «موجب بخشیده شدن گناهان سال گذشته و آینده می‌شود.»

۲/۱۲۵۱- وَعَنْ أَبِي عَبَّاسٍ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله صَامَ يَوْمَ عَاشُورَاءَ، وَأَمَرَ بِصِيَامِهِ، مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۲/۱۲۵۱- از ابن عباس رضی الله عنه روایت شده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله در روز عاشورا روزه گرفت و به روزه گرفتن آن فرمان داد.

۳/۱۲۵۲- وَعَنْ أَبِي قَتَادَةَ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله سَأَلَ عَنْ صِيَامِ يَوْمِ عَاشُورَاءَ، فَقَالَ: «يُكَفِّرُ السَّنَةَ الْمَاضِيَةَ». رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۴/۱۲۵۳- وَعَنْ أَبِي عَبَّاسٍ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ: رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله : «لَيْتُنَا بَقِيَتْ إِلَى قَابِلٍ لِأَصُومَنْهُ النَّاسُ». رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۴/۱۲۵۳- از ابن عباس رضی الله عنه روایت شده است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «اگر در سال آینده زنده می‌ماندم، روز نهم از ماه محرم را روزه می‌گرفتم.»

باب ۲۲۸ - استحباب روزه گرفتن شش روز از ماه شوال

۱/۱۲۵۴- عَنْ أَبِي أَيُّوبٍ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: «وَمَنْ صَامَ رَمَضَانَ، ثُمَّ أَتْبَعَهُ سِتْرًا مِنْ شَوَّالٍ كَانَ كَصِيَامِ الدَّهْرِ». رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۱/۱۲۵۴- از ابویوب رضی الله عنه روایت شده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «اگر کسی ماه رمضان و در پی آن شش روز از شوال را روزه بگیرد، گویی تمام سال را روزه گرفته است.»

باب ۲۲۹ - استحباب روزه گرفتن در روزهای دوشنبه و پنجشنبه

۱/۱۲۵۵- عَنْ أَبِي قَتَادَةَ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله سَأَلَ عَنْ صَوْمِ يَوْمِ الْاِثْنَيْنِ، فَقَالَ: «ذَلِكَ يَوْمٌ وُلِدْتُ فِيهِ، وَيَوْمٌ بُعِثْتُ، أَوْ أُنْزِلَ عَلَيَّ فِيهِ». رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

گرفته شود. گفته شده است: دوازدهم، سیزدهم و چهاردهم ایام البیض هستند؛ اما نظر صحیح و مشهور، نظر اول است.

۱/۱۲۵۸- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: أَوْصَانِي خَلِيلِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ بِثَلَاثٍ: صِيَامِ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ مِنْ كُلِّ شَهْرٍ، وَرَكْعَتَيِ الضُّحَى؛ وَأَنْ أُوَيِّرَ قَبْلَ أَنْ أُنَامَ. مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۱/۱۲۵۸- از ابوهریره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که گفت: خلیل من رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ مرا به سه چیز وصیت کرد: روزه گرفتن سه روز از هر ماه، گزاردن دو رکعت نماز چاشت و اینکه پیش از خواب نماز وتر بگزارم.

۲/۱۲۵۹- وَعَنْ أَبِي الدَّرْدَاءِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: أَوْصَانِي حَبِيبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ بِثَلَاثٍ لَنْ أَدْعَهُنَّ مَا عِشْتُ: بِصِيَامِ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ مِنْ كُلِّ شَهْرٍ، وَصَلَاةِ الضُّحَى؛ وَبِأَنْ أُنَامَ حَتَّى أُوَيِّرَ. رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۲/۱۲۵۹- از ابودرداء رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که گفت: «حبیب من رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ مرا به سه چیز توصیه کرد که تا زمانی که زنده هستم، آنها را ترک نمی‌کنم: روزه گرفتن سه روز از هر ماه، گزاردن نماز چاشت و اینکه نماز وتر را پیش از خواب بگزارم.»

۳/۱۲۶۰- وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو بْنِ النَّعَّاصِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: «صَوْمُ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ مِنْ كُلِّ شَهْرٍ صَوْمُ الدَّهْرِ كُلِّهِ». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۳/۱۲۶۰- از عبدالله بن عمرو بن نعاص رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که گفت: رسول خدا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ فرمود: «گرفتن سه روز روزه از هر ماه همچون روزه همه سال است.»

۱/۱۲۵۵- از ابوقتاده رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که از رسول خدا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ پیرامون روزه گرفتن در روز دوشنبه پرسش شد، آن حضرت رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ فرمود: «آن روزی است که در آن به دنیا آمدم و در آن روز برانگیخته شدم - یا در آن روز وحی بر من نازل شد.»

۲/۱۲۵۶- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: «مُعَرَّضُ الْأَعْمَالِ يَوْمَ الْاِثْنَيْنِ وَالْاِثْنَيْنِ، فَأَجِبُ أَنْ يُعَرَّضَ عَمَلِي وَأَنَا صَائِمٌ، رَوَاهُ التِّرْمِذِيُّ وَقَالَ: حَدِيثٌ حَسَنٌ. وَرَوَاهُ مُسْلِمٌ بِغَيْرِ ذِكْرِ الصَّوْمِ.

۲/۱۲۵۶- از ابوهریره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ از رسول خدا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که فرمود: «در روز دوشنبه و پنج‌شنبه اعمال عرضه می‌شوند. دوست می‌دارم عملکردم درحالی‌که روزه باشم، عرضه شود.»

۳/۱۲۵۷- وَعَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ يَتَحَرَّى صَوْمَ الْاِثْنَيْنِ وَالْاِثْنَيْنِ. رَوَاهُ التِّرْمِذِيُّ وَقَالَ: حَدِيثٌ حَسَنٌ.

۳/۱۲۶۵- از حضرت عایشه رضی الله عنها روایت شده است که گفت: رسول خدا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ به روزه روز دوشنبه و پنج‌شنبه پایبند بود.»

باب ۲۳۰- استحباب روزه گرفتن

سه روز از هر ماه

وَالْأَفْضَلُ صَوْمُهَا فِي الْأَيَّامِ الْبَيْضِ؛ وَهِيَ الثَّلَاثُ عَشَرَ وَالرَّابِعُ عَشَرَ وَالْخَامِسُ عَشَرَ، وَقِيلَ: الثَّانِي عَشَرَ وَالثَّلَاثُ عَشَرَ وَالرَّابِعُ عَشَرَ. وَالصَّحِيحُ الْمَشْهُورُ هُوَ الْأَوَّلُ.

بهتر آن است که در ایام البیض، روزه‌های سیزدهم، چهاردهم و پانزدهم این سه روز روزه

۷/۱۲۶۴- وَعَنْ أَبِي عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ لَا يُفْطِرُ أَيَّامَ الْبَيْضِ فِي حَضَرٍ وَلَا سَفَرٍ. رَوَاهُ التِّرْمِذِيُّ بِإِسْنَادٍ حَسَنٍ.

۷/۱۲۶۴- از ابن عباس رضی الله عنه روایت شده است که رسول خدا ﷺ در سفر و حضر ایام البیض را روزه نمی خورد.

باب ۲۳۱- فضیلت کسی که روزه داری را افطار بدهد و فضیلت روزه داری که در نزدش چیزی خورده می شود و دعای خورنده برای روزه دار

۱/۱۲۶۵- عَنْ زَيْدِ بْنِ خَالِدٍ الْجُهَنِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «مَنْ فَطَرَ صَائِمًا كَانَ لَهُ مِثْلُ أَجْرِهِ، غَيْرَ أَنَّهُ لَا يَنْقُصُ مِنْ أَجْرِ الصَّائِمِ شَيْءٌ». رَوَاهُ التِّرْمِذِيُّ وَقَالَ: حَدِيثٌ حَسَنٌ صَحِيحٌ.

۱/۱۲۶۵- از زید بن خالد جهنی رضی الله عنه روایت شده است که گفت: «هرکس که به روزه داری افطار دهد، اجری همچون اجر شخص روزه دار برای او خواهد بود، بی آنکه از اجر روزه دار چیزی کاسته شود.»

۲/۱۲۶۶- وَعَنْ أُمِّ عُمَارَةَ الْأَنْصَارِيَّةِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ دَخَلَ عَلَيْهَا، فَقَدَمَتْ إِلَيْهِ طَعَامًا، فَقَالَ: كُلِّي. فَقَالَتْ: إِنِّي صَائِمَةٌ؛ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنَّ الصَّائِمَ تُصَلِّيَ عَلَيْهِ الْمَلَائِكَةُ إِذَا أَكَلَ عِنْدَهُ حَتَّى يَفْرُغُوا، وَرُبَّمَا قَالَ: «حَتَّى يَسْبَغُوا»». رَوَاهُ التِّرْمِذِيُّ وَقَالَ: حَدِيثٌ حَسَنٌ.

۲/۱۲۶۶- از ام عماره انصاری رضی الله عنها روایت شده است که پیامبر اکرم ﷺ بر او وارد شد و او برای آن حضرت غذایی آورد و آن حضرت فرمود: «بخور.»

۴/۱۲۶۱- وَعَنْ مُعَاذَةَ الْعَدَوِيَّةِ أَنَّهَا سَأَلَتْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا أَكَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَصُومُ مِنْ كُلِّ شَهْرٍ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ؟ قَالَتْ: نَعَمْ. فَقُلْتُ: مِنْ أَيِّ الشُّهُرِ كَانَ يَصُومُ؟ قَالَتْ: لَمْ يَكُنْ يُبَالِي مِنْ أَيِّ الشُّهُرِ يَصُومُ. رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۴/۱۲۶۱- از معاذه عدویه، روایت شده است که او از حضرت عایشه رضی الله عنها پرسید: آیا رسول خدا ﷺ از هر ماه سه روز را روزه می گرفت؟ گفت: آری

گفتم: از چه ماهی روزه می گرفت؟ گفت: مهم نبود که چه روزهایی از ماه را روزه بگیرد.

۵/۱۲۶۲- وَعَنْ أَبِي ذَرٍّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِذَا صُمْتَ مِنَ الشُّهُرِ ثَلَاثًا فَصُمْ ثَلَاثَ عَشْرَةٍ وَأَرْبَعَ عَشْرَةَ وَخَمْسَ عَشْرَةَ». رَوَاهُ التِّرْمِذِيُّ وَقَالَ: حَدِيثٌ حَسَنٌ.

۵/۱۲۶۲- از ابوذر رضی الله عنه روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «هرگاه از هر ماه، سه روز را روزه گرفتی، روزهای سیزدهم، چهاردهم و پانزدهم را روزه بگیر.»

۶/۱۲۶۳- وَعَنْ قَتَادَةَ بْنِ مِلْحَانَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَأْمُرُنَا بِصِيَامِ أَيَّامِ الْبَيْضِ: ثَلَاثَ عَشْرَةٍ وَأَرْبَعَ عَشْرَةَ وَخَمْسَ عَشْرَةَ. رَوَاهُ أَبُو دَاوُدَ.

۶/۱۲۶۳- از قتاده بن ملحان رضی الله عنه روایت شده است که گفت: رسول

خدا ﷺ ما را به روزه گرفتن ایام البیض (سیزدهم، چهاردهم و پانزدهم) فرمان می داد.

۲/۱۲۶۹- وَعَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ كَانَ يَغْتَكِفُ الْعَشْرَ الْأَوَّخِرَ مِنْ رَمَضَانَ، حَتَّى تَوَفَّاهُ اللَّهُ تَعَالَى، ثُمَّ اغْتَكَفَ أَزْوَاجُهُ مِنْ بَعْدِهِ. مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۲/۱۲۶۹- از عایشه رضی الله عنها روایت شده است که پیامبر اکرم ﷺ دهه آخر رمضان را پیوسته به اعتکاف می‌نشست تا آنکه خداوند او را قبض روح کرد پس از او همسرانش معتکف شدند.

۳/۱۲۷۰- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: كَانَ النَّبِيُّ ﷺ يَغْتَكِفُ فِي كُلِّ رَمَضَانَ عَشْرَةَ أَيَّامٍ، فَلَمَّا كَانَ أَلْعَامُ الَّذِي قُبِضَ فِيهِ اغْتَكَفَ عِشْرِينَ يَوْمًا. رَوَاهُ الْبُخَارِيُّ.

۳/۱۲۷۰- از ابوهریره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که رسول خدا ﷺ در هر رمضان ده روز معتکف می‌شد، ولی در سالی که درگذشت بیست روز معتکف شد.

۱۰- کتاب حج

باب ۲۳۳- وجوب و فضیلت حج

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى:

خداوند می‌فرماید: ﴿وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنْ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا، وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ﴾

«... و برای خداوند حج خانه [کعبه] بر [عهده] مردم است. [البته] کسی که بتواند سوی آن راه بر دو هرکس کفر ورزد. [بداند] که خداوند از جهانیان بی‌نیاز است.» آل‌عمران: ۹۷

او عرض کرد: من روزه هستم.

رسول خدا ﷺ فرمود: «هنگامی که در نزد شخص روزه‌دار چیزی خورده شود، تا هنگامی که از خوردن فراغت یابد - چه بسا فرموده باشند: تا اینکه سیر شوند - فرشتگان بر او درود و رحمت می‌فرستند.»

۳/۱۲۶۷- وَعَنْ أَنَسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ جَاءَ إِلَى سَعْدِ بْنِ عُبَادَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، فَجَاءَ بِخَبْرٍ وَرَيْتٍ، فَأَكَلَ، ثُمَّ قَالَ: النَّبِيُّ ﷺ: «أَفْطَرَ عِنْدَكُمْ الصَّائِمُونَ، وَأَكَلَ طَعَامَكُمْ الْأَبْرَارُ، وَصَلَّتْ عَلَيْكُمْ الْمَلَائِكَةُ». رَوَاهُ أَبُو دَاوُدَ بِإِسْنَادٍ صَحِيحٍ.

۳/۱۲۶۷- از انس رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که پیامبر اکرم ﷺ به نزد سعد بن عبادہ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ آمد. سعد برای آن حضرت نان و روغن آورد. پیامبر اکرم ﷺ از آن خورد و فرمود: «روزه‌داران در نزد شما افطار کردند و نیکان غذای شما را خوردند و فرشتگان برای شما از خداوند بخشایش خواستند [بر شما درود و رحمت فرستادند].»

۹- کتاب اعتکاف

باب ۲۳۲- اعتکاف در ماه رمضان

۱/۱۲۶۸- عَنْ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَغْتَكِفُ الْعَشْرَ الْأَوَّخِرَ مِنْ رَمَضَانَ. مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۱/۱۲۶۸- از ابن عمر رضی الله عنهما روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ در دهه آخر رمضان معتکف می‌شد.

۱/۱۲۷۱- وَعَنْ أَبِي عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «بُنِيَ الْإِسْلَامُ عَلَى خَمْسٍ: شَهَادَةِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ، وَإِقَامَ الصَّلَاةِ، وَإِيتَاءِ الزَّكَاةِ، وَحَجِّ الْأَنْبِيَةِ، وَصَوْمِ رَمَضَانَ». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۱/۱۲۷۱- از ابن عمر رضی الله عنهما روایت شده است که رسول خدا ﷺ فرمود: «دین اسلام بر پنج چیز بنا شده است: گواهی دادن به اینکه معبود [استینی] جز «الله» وجود ندارد و اینکه محمد ﷺ فرستاده خداست و برپای داشتن نماز و پرداخت زکات و گزاردن حج خانه خدا و روزه رمضان.»

۲/۱۲۷۲- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: خَطَبَنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ: «أَيُّهَا النَّاسُ، قَدْ فَرَضَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ الْحَجَّ فَحُجُّوا». فَقَالَ رَجُلٌ: أَكُلَّ عَامٍ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ فَسَكَتَ، حَتَّى قَالَهَا ثَلَاثًا. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَوْ قُلْتُ نَعَمْ لَوَجِبَتْ وَلَمَّا اسْتَطَعْتُمْ»، ثُمَّ قَالَ: «ذَرُونِي مَا تَرَكْتُكُمْ، فَإِنَّمَا هَلَكَ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ بِكَثْرَةِ سُؤَالِهِمْ، وَأَخْتِلَافِهِمْ عَلَى أَنْبِيَائِهِمْ، فَإِذَا أَمَرْتُكُمْ بِشَيْءٍ فَأَتُوا مِنْهُ مَا اسْتَطَعْتُمْ، وَإِذَا نَهَيْتُكُمْ عَنْ شَيْءٍ فِدَعُوهُ». رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۲/۱۲۷۲- از ابوهریره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ برای ما خطبه ایراد کرد و فرمود: «ای مردم، خداوند حج را بر شما فرض کرده است، پس حج گزارید.» شخصی عرض کرد: آیا در همه سالها، ای رسول خدا ﷺ

رسول خدا ﷺ سکوت کرد. آن شخص سه بار این گفته را تکرار کرد. آنگاه رسول خدا ﷺ فرمود: «اگر بگویم: آری، بر شما واجب می شود و شما توانایی انجام آن را ندارید.»

سپس فرمود: «مادام که شما را رها کرده ام [او حکمی خاص بیان نکرده ام] مرا به خود واگذارید [او از من نپرسید] چون پیشینیان شما به سبب پرسش های بسیار و اختلافاتشان نسبت به پیامبرانشان به هلاکت افتادند. پس اگر شما را به انجام کاری فرمان دادم هر اندازه از آن را که توانستید، انجام دهید و هرگاه شما را از کاری نهی کردم، آن را ترک کنید.»

۳/۱۲۷۳- وَعَنْهُ قَالَ: سُئِلَ النَّبِيُّ ﷺ: أَيُّ الْعَمَلِ أَفْضَلُ؟ قَالَ: «إِيْمَانٌ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ». قِيلَ: ثُمَّ مَاذَا؟ قَالَ: «الْجِهَادُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ». قِيلَ: ثُمَّ مَاذَا؟ قَالَ: «حَجٌّ مَبْرُورٌ». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

«الْمَبْرُورُ»: هُوَ الَّذِي لَا يَزْتَكِبُ صَاحِبُهُ فِيهِ مَعْصِيَةً.

۳/۱۲۷۳- هم از او روایت شده است که از پیامبر اکرم ﷺ پرسیده شد: چه کاری بهتر است؟ فرمود: «ایمان به خدا و رسول او.» عرض شد: پس از آن چه عملی؟ فرمود: «جهاد کردن در راه خداوند.» عرض شد: سپس چه عملی؟ فرمود: «گزاردن حج بدون ارتکاب گناه.» توضیح: مبرور: حجتی است که در آن مرتکب گناهی نشود.

۴/۱۲۷۴- وَعَنْهُ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «مَنْ حَجَّ فَلَمْ يَرْفُثْ وَلَمْ يَفْسُقْ رَجَعَ كَيَوْمٍ وَلَدَتْهُ أُمُّهُ». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۴/۱۲۷۴- هم از او روایت شده است که گفت: شنیدم رسول خدا ﷺ می فرمود: «هرکسی به حج رود و سخن زشت نگوید و مرتکب فسق نشود، هنگامی که بازمی گردد به سان روزی خواهد بود که مادرش او را زاده است.»

۵/۱۲۷۵ - وَعَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «الْعُمْرَةُ إِلَى الْعُمْرَةِ كَفَّارَةٌ لِمَا بَيْنَهُمَا، وَالْحَجُّ الْمُبْرُورُ لَيْسَ لَهُ جَزَاءٌ إِلَّا الْجَنَّةُ»، مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۵/۱۲۷۵ - هم از او روایت شده است که رسول خدا ﷺ فرمود: «یک عمره‌ای تا عمره دیگر برای گناهانی که بین آن‌ها مرتکب می‌شود، کفاره خواهد بود و گزاردن حج بی آنکه شخص مرتکب گناه شود، پاداشی جز بهشت ندارد.»

۶/۱۲۷۶ - وَعَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، نَرَى الْجِهَادَ أَفْضَلَ الْعَمَلِ، أَفَلَا نُجَاهِدُ؟ فَقَالَ: «لَكُنْ أَفْضَلُ الْجِهَادِ: حَجٌّ مَبْرُورٌ». رَوَاهُ الْبُخَارِيُّ.

۶/۱۲۷۶ - از عایشه رضی الله عنها روایت شده است که گفت: عرض کردم: ای رسول خدا ﷺ، جهاد را بهترین عمل می‌بینیم، آیا جهاد نکنیم؟ فرمود: «بله، بهترین جهاد، گزاردن حج بدون ارتکاب گناه است.»

۷/۱۲۷۷ - وَعَنْهَا أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «مَا مِنْ يَوْمٍ أَكْثَرَ مِنْ أَنْ يَعْتِقَ اللَّهُ فِيهِ عَبْدًا مِنَ النَّارِ مِنْ يَوْمِ عَرَفَةَ». رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۷/۱۲۷۷ - هم از او روایت شده است که رسول خدا ﷺ فرمود: «در هیچ روزی بیشتر از روز عرفه خداوند بندگان را از آتش نجات نمی‌دهد.»

۸/۱۲۷۸ - وَعَنْ أَبِي عُبَاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ: «عُمْرَةٌ فِي رَمَضَانَ تَعْدِلُ حَجَّةً - أَوْ حَجَّةً مَعِي»، مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۸/۱۲۷۸ - از ابن عباس رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «گزاردن عمره‌ای در

ماه مبارک رمضان با گزاردن حج - یا با گزاردن حج با من - برابری می‌کند.»

۹/۱۲۷۹ - وَعَنْهُ أَنَّ امْرَأَةً قَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنَّ فَرِيضَةَ اللَّهِ عَلَى عِبَادِهِ فِي الْحَجِّ أَذْرَكَتُ أَبِي شَيْخًا كَبِيرًا لَا يَثْبُتُ عَلَى الرَّاحِلَةِ، أَفَأَحُجُّ عَنْهُ؟ قَالَ: «نَعَمْ»، مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۹/۱۲۷۹ - هم از او روایت شده است که زنی به حضور آن حضرت عرض کرد: ای رسول خدا ﷺ، فریضه الهی بر بندگان در خصوص حج درحالی که سراج پدرم آمده که او سالخورده و کهنسال است و نمی‌تواند خود را روی شتر ننگه دارد، آیا می‌توانم به جای او حج بگزارم؟ فرمود: آری.

۱۰/۱۲۸۰ - وَعَنْ لَقِيطِ بْنِ عَامِرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّهُ أَتَى النَّبِيَّ ﷺ فَقَالَ: إِنَّ أَبِي شَيْخٌ كَبِيرٌ لَا يَسْتَطِيعُ الْحَجَّ، وَلَا الْعُمْرَةَ، وَلَا الظُّعْنَ؟ قَالَ: «حُجَّ عَنْ أَبِيكَ وَاعْتَمِرْ». رَوَاهُ أَبُو دَاوُدَ، وَالتِّرْمِذِيُّ وَقَالَ: حَدِيثٌ حَسَنٌ صَحِيحٌ.

۱۰/۱۲۸۰ - از لقیط بن عامر رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که به نزد رسول خدا ﷺ آمد و عرض کرد: پدرم پیرمردی کهنسال است و بر گزاردن حج و عمره و سفر برای آن دو، توانا نیست [آیا می‌توانم به جای او حج و عمره بگزارم؟] فرمود: «به جای پدرت حج و عمره بگزار.»

۱۱/۱۲۸۱ - وَعَنْ السَّائِبِ بْنِ يَزِيدَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: حُجَّ بِي مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فِي حَجَّةِ الْوَدَاعِ وَأَنَا ابْنُ سَبْعِ سِنِينَ. رَوَاهُ الْبُخَارِيُّ.

۱۱/۱۲۸۱ - از سائب بن یزید رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که گفت: «من در حالی که هفت سال داشتم مرا در حجة‌الوداع همراه رسول خدا ﷺ به حج بردند.»

اینکه در موسم‌های حج تجارت کنند، بیمناک شدند. این آیه دربارهٔ موسم‌های حج نازل شد: «بر شما در آنکه [به موسم حج] از پروردگارتان روزی بخواهید گناهی نیست.» بقره: ۱۹۸

۱۱- کتاب جهاد

باب ۲۳۴- فضیلت جهاد

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى:

خداوند می‌فرماید: ﴿وَقَاتِلُوا الْمُشْرِكِينَ كَافَّةً كَمَا يُقَاتِلُونَكُمْ كَافَّةً وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ﴾ «... و با همهٔ مشرکان پیکار کنید، چنانکه با همهٔ شما پیکار می‌کنند و بدانید که خداوند با پرهیزکاران است.» توبه: ۳۶

می‌فرماید: ﴿كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِتَالُ وَهُوَ كُرْهٌ لَّكُمْ وَعَسَى أَنْ تُكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ وَعَسَى أَنْ تُحِبُّوا شَيْئًا وَهُوَ شَرٌّ لَّكُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾ «جهاد بر شما مقرر شده است و آن برای شما ناخوشایند است و چه بسا چیزی را ناخوشایند دارید، حال آنکه آن برای شما بهتر باشد و چه بسا چیزی را دوست بدارید، حال آنکه آن برای شما بد باشد و خداوند می‌داند و شما نمی‌دانید.» بقره: ۲۱۶

می‌فرماید: ﴿انْفِرُوا خِفَافًا وَثِقَالًا وَجَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ﴾ «[خواه سبکبار و [خواه] گرانبار بیرون آیید و با مالهایتان و جانهایتان در راه خدا جهاد کنید...» توبه: ۴۱

می‌فرماید: ﴿إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةُ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، فَيَقْتُلُونَ وَيُقْتَلُونَ وَعْدًا عَلَيْهِ حَقٌّ فِي

۱۲/۱۲۸۲- وَعَنْ أَبِي عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لَقِيَ رَجُلًا بِالرُّوحَاءِ فَقَالَ «مَنِ الْقَوْمُ؟» قَالُوا: الْمُسْلِمُونَ، قَالُوا: مَنْ أَنْتَ؟ قَالَ: «رَسُولُ اللَّهِ»، فَرَفَعَتْ أَمْرًا ضَبِيًّا، فَقَالَتْ: أَلِهَذَا حَجٌّ؟ قَالَ: «نَعَمْ، وَلَكِنْ أَجْرٌ». رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۱۲/۱۲۸۲- از ابن عباس رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است، پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در روحاء (جایگاهی است که از مدینه سی و شش میل فاصله دارد) با کاروانی روبه‌رو شد و فرمود: چه کسانی هستید؟ عرض کردند: مسلمانان، عرض کردند: تو چه کسی هستی؟ فرمود: «رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ».

آنگاه زنی بچه‌ای را بلند کرد و عرض کرد: آیا این بچه می‌تواند حج بگزارد؟ فرمود: «آری و خداوند به تو نیز پاداش می‌دهد.»

۱۳/۱۲۸۳- وَعَنْ أَنَسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - حَجَّ عَلَى رَحْلِ، وَكَانَتْ زَامِلَتُهُ. رَوَاهُ الْبُخَارِيُّ. ۱۳/۱۲۸۳- از انس رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در حالی حج گزارد که یک شتر سواری داشت که شتر باری او هم بود.»

۱۴/۱۲۸۴- وَعَنْ أَبِي عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: كَانَتْ عُكَاظُ، وَمِجَنَّةٌ، وَذُو الْمَجَازِ أَسْوَاقًا فِي الْجَاهِلِيَّةِ، فَتَاتُوا أَنْ يَتَجَرَّوْا فِي الْمَوَاسِمِ، فَتَزَلَّتْ: هَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَبْتَغُوا فَضْلًا مِنْ رَبِّكُمْ؟. فِي مَوَاسِمِ الْحَجِّ. رَوَاهُ الْبُخَارِيُّ.

۱۴/۱۲۸۴- از ابن عباس رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که گفت: عُكَاظُ، مِجَنَّةٌ وَذُو الْمَجَازِ در زمان جاهلیت بازارهایی بودند. مردم [مسلمان] از

بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ ذَلِكَ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ. يَغْفِرُ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَيُدْخِلُكُمْ.

جَنَاطٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ وَمَسَاكِينٍ طَيِّبَةٍ فِي جَنَاطٍ عَذْبٍ، ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ وَأُخْرَى تُجَبِّئُهَا نَحْرُ مِنَ اللَّهِ وَفَتْحٌ قَرِيبٌ وَبَشَرُ الْمُؤْمِنِينَ ﴿ای مؤمنان، آیا شما را بر سودایی رهنمون شوم که شما را از عذاب دردناک نجات می‌دهد؟ به خداوند و رسول او ایمان آورید و در راه خدا با اموالتان و جانهایتان جهاد کنید، اگر بدانید این برایتان بهتر است. تا گناهانتان را برایتان بیامرزد و شما را به باغهایی درآورد که از فرودست آن جویباران روان است و به جایگاههای پاکیزه در بهشت‌های جاودانه، این است کامیابی بزرگ، و [نعمتی] دیگر [به شما می‌دهد] که آن را دوست می‌دارید. [آن] پیروزی‌ای از سوی خداوند و فتی نزدیک است. و به مؤمنان مژده ده.»

صف: ۱۰-۱۳

وَالْآيَاتُ فِي الْأَبَابِ كَثِيرَةٌ مَشْهُورَةٌ.

آیات در این باب بسیار و مشهورند، اما احادیثی که در فضیلت جهاد وارد شده است بیشتر از آن است که در شمار آید، مواردی از آن از نظر می‌گذرد:

۱/۱۲۸۵- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: سُئِلَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: أَيُّ الْعَمَلِ أَفْضَلُ؟ قَالَ: «إِيمَانُ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ»، قِيلَ: ثُمَّ مَاذَا؟ قَالَ: «الْجِهَادُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ»، قِيلَ: ثُمَّ مَاذَا؟ قَالَ: «حَجُّ مَبْرُورٌ»، مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۱/۱۲۸۵- از ابوهریره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که گفت: از رسول خدا ﷺ پرسیده شد، چه عملی بهتر است؟

فرمود: «ایمان به خداوند و فرستاده او.»

التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ وَالْقُرْآنِ. وَمَنْ أَوْ فَي بَعْدِهِ مِنَ اللَّهِ فَاسْتَجِبُوا بِبَيْعِكُمُ الَّذِي بَايَعْتُمْ بِهِ وَذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ ﴿خداوند از مؤمنان جانهایشان و اموالشان را به [بهای] آنکه بهشت آنان را باشد، خریده است. در راه خدا جنگ می‌کنند و می‌کشند و کشته می‌شوند، [براساس] وعده‌ای که به راستی در تورات و انجیل و قرآن بر او [مقرر] است و چه کسی از خداوند به وعده‌اش وفادارتر است؟ پس به معامله‌ای که به آن دست زده‌اید شاد باشید و این همان کامیابی بزرگ است.»

می‌فرماید: ﴿لَا يَسْتَوِي الْقَاعِدُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ غَيْرُ أُولِي الضَّرَرِ وَالْمُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ عَلَى الْقَاعِدِينَ دَرَجَةً، وَكَلَّا وَعَدَ اللَّهُ الْحُسْنَى، وَفَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ عَلَى الْقَاعِدِينَ أَجْرًا عَظِيمًا. دَرَجَاتٍ مِنْهُ وَمَغْفِرَةً وَرَحْمَةً وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا﴾ «مؤمنان [در خانه] نشستۀ آسیب ناپدیده و آنان که با مالهایشان و جانهایشان در راه خدا جهاد می‌کنند، برابر نیستند، خداوند آنان را که با مالهایشان و جانهایشان جهاد می‌کنند، بر [خانه] نشستگان به مرتبتی برتری داده است. و خداوند به هریک [از آنان] بهشت را وعده داده است و خداوند جهادگران را بر [خانه] نشستگان پاداشی بزرگ افزون داده است. [آنان را] به مرتبت‌هایی از [جانب] خویش و آمرزش و بخشایشی [برتری داده است] و خداوند آمرزنده مهربان است.»

نسا: ۹۵-۹۶

می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَى تِجَارَةٍ تُنْجِيكُمْ مِنْ عَذَابٍ أَلِيمٍ، تُوْمِنُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ، وَتُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ

۴/۱۲۸۸- از انس رضی الله عنه روایت شده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «بامدادان یا شامگاهان در راه خداوند بیرون آمدن از دنیا و هر آنچه در آن است، بهتر است.»

۵/۱۲۸۹- وَعَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ رضی الله عنه قَالَ: أَتَى رَجُلٌ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فَقَالَ: أَيُّ النَّاسِ أَفْضَلُ؟ قَالَ: «مُؤْمِنٌ يُجَاهِدُ بِنَفْسِهِ وَمَالِهِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ». قَالَ: ثُمَّ مَنْ؟ قَالَ: «مُؤْمِنٌ فِي شُغْبٍ مِنَ الشُّعَابِ يَعْْبُدُ اللَّهَ وَيَدْعُ النَّاسَ مِنْ شَرِّهِ». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۵/۱۲۸۹- از ابوسعید خدری رضی الله عنه روایت شده است که گفت: شخصی به حضور رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد و عرض کرد: برترین مردمان چه کسانی هستند؟

فرمود: «مؤمنی که با جان و مال خویش در راه خداوند جهاد کند.»

عرض کرد: پس از او چه کسی بهتر است؟
فرمود: «مؤمنی که در یک وادی [و مکانی] خدای را پرستش می‌کند و مردم را از شرّ خویش ایمن می‌دارد.»

۶/۱۲۹۰- وَعَنْ سَهْلِ بْنِ سَعْدٍ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: «رِبَاطُ يَوْمٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ خَيْرٌ مِنَ الدُّنْيَا وَمَا عَلَيْهَا، وَمَوْضِعٌ سَوَاطِ أَحَدِكُمْ مِنَ الْجَنَّةِ خَيْرٌ مِنَ الدُّنْيَا وَمَا عَلَيْهَا، وَالرَّوْحَةُ يَزُوحُهَا الْعَبْدُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ تَعَالَى أَوْ الْغَدْوَةُ خَيْرٌ مِنَ الدُّنْيَا وَمَا عَلَيْهَا». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۶/۱۲۹۰- از سهل بن سعد رضی الله عنه روایت شده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «یک روز پاسداری در راه خدا از دنیا و هر آنچه در آن

عرض شد: پس از آن چه عملی بهتر است؟
فرمود: «جهاد کردن در راه خداوند.»
عرض شد: پس از آن چه عملی بهتر است؟
فرمود: «حجی که حج‌گزار در آن مرتکب گناهی نشود.»

۲/۱۲۸۶- وَعَنْ ابْنِ مَسْعُودٍ رضی الله عنه قَالَ: قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَيُّ الْعَمَلِ أَحَبُّ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى؟ قَالَ: «الصَّلَاةُ عَلَى وَفَّيْهَا». قُلْتُ: ثُمَّ أَيُّ؟ قَالَ: «بِرُّ آلِ الدِّينِ». قُلْتُ: ثُمَّ أَيُّ؟ قَالَ: «الْجِهَادُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۲/۱۲۸۶- از ابن مسعود رضی الله عنه روایت شده است که گفت: عرض کردم: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله چه کاری در نزد خداوند دوست‌داشتنی‌تر است؟
فرمود: «گزاردن نماز در سر وقت آن.»

عرض کردم: پس از آن چه کاری؟

فرمود: «نیکی کردن به پدر و مادر.»

عرض کردم: پس از آن چه کاری؟

فرمود: «جهاد کردن در راه خداوند.»

۳/۱۲۸۷- وَعَنْ أَبِي ذَرٍّ رضی الله عنه قَالَ: قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَيُّ الْعَمَلِ أَفْضَلُ؟ قَالَ: «الْإِيمَانُ بِاللَّهِ، وَالْجِهَادُ فِي سَبِيلِهِ». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۳/۱۲۸۷- از ابوذر رضی الله عنه روایت شده است که گفت: عرض کردم: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله چه کاری بهتر است؟

فرمود: «ایمان به خداوند و جهاد در راه او.»

۴/۱۲۸۸- وَعَنْ أَنَسٍ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: «لِغَدْوَةٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَوْ رَوْحَةٍ خَيْرٌ مِنَ الدُّنْيَا وَمَا فِيهَا». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۹/۱۲۹۳- وَعَنْ عُثْمَانَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «رِبَاطُ يَوْمٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ يَوْمٍ فِيَمَا سِوَاهُ مِنَ الْمَنَازِلِ». رَوَاهُ التِّرْمِذِيُّ وَقَالَ: حَدِيثٌ حَسَنٌ صَحِيحٌ.

۹/۱۲۹۳- از عثمان رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که گفت: شنیدم رسول خدا ﷺ می فرمود: «یک روز پاسداری در راه خداوند، از انجام هزار روز از عبادت‌های دیگر بهتر است.»

۱۰/۱۲۹۴- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «تَضَمَّنَ اللَّهُ لِمَنْ خَرَجَ فِي سَبِيلِهِ لَا يُخْرِجُهُ إِلَّا جِهَادًا فِي سَبِيلِي، وَإِيمَانًا بِي، وَتَصَدِيقًا بِرُسُلِي، فَهُوَ ضَامِنٌ أَنْ أُدْخِلَهُ الْجَنَّةَ، أَوْ أَرْجِعَهُ إِلَى مَنْزِلِهِ الَّذِي خَرَجَ مِنْهُ بِمَا نَالَ مِنْ أَجْرٍ، أَوْ غَنِيمَةٍ. وَالَّذِي نَفْسُ مُحَمَّدٍ بِيَدِهِ، مَا مِنْ كَلِمٍ يَكُلِّمُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ إِلَّا جَاءَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ كَهَيْئَتِهِ يَوْمَ كَلِمٍ: لَوْنُهُ لَوْنُ دَمٍ، وَرِيحُهُ رِيحُ مِسْكِ. وَالَّذِي نَفْسُ مُحَمَّدٍ بِيَدِهِ، لَوْلَا أَنْ أَشَقُّ عَلَى الْمُسْلِمِينَ مَا قَعَدْتُ خِلَافَ سَرِيَّةٍ تَغْرَوُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَبَدًا، وَلَكِنْ لَا أَجِدُ سَعَةً فَأَحْمِلُهُمْ، وَلَا يَجِدُونَ سَعَةً، وَيَشْقُ عَلَيْهِمْ أَنْ يَتَخَلَّفُوا عَنِّي. وَالَّذِي نَفْسُ مُحَمَّدٍ بِيَدِهِ، لَوِدِدْتُ أَنْ أَغْرَوْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَأَقْتُلَ، ثُمَّ أَغْرَوْ فَأَقْتُلَ، ثُمَّ أَغْرَوْ فَأَقْتُلَ». رَوَاهُ مُسْلِمٌ. وَرَوَى الْبُخَارِيُّ بَعْضَهُ.

«الْكَلِمُ»: الْجُرْحُ.

۱۰/۱۲۹۴- از ابوهریره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «برای کسی که در راه خداوند در حالی بیرون آید که جز جهاد در راه من و ایمان به من و گواهی به راستین بودن فرستادگانم، او را خارج نساخته باشد، [اگر شهید شد] خداوند برای او ضمانت کرده است که من

است، بهتر است. کمترین جایگاه کسی از شما در بهشت از دنیا و هر آنچه در آن است، بهتر است، شامگاهان یا بامدادان که بنده در راه خداوند بیرون می‌رود، از دنیا و هر آنچه در آن است، بهتر است.

۷/۱۲۹۱- وَعَنْ سَلْمَانَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: رِبَاطُ يَوْمٍ وَلَيْلَةٍ خَيْرٌ مِنْ صِيَامِ شَهْرٍ وَقِيَامِهِ. وَإِنْ مَاتَ فِيهِ جَرَى عَلَيْهِ عَمَلُهُ الَّذِي كَانَ يَعْمَلُ، وَأُجْرِي عَلَيْهِ رِزْقُهُ، وَأَمِنْ الْفَتَنَانِ». رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۷/۱۲۹۱- از سلمان رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که گفت: شنیدم رسول خدا ﷺ می فرمود: «یک روز و یک شب در راه خداوند پاسداری کردن از روزه گرفتن و شب‌زنده‌داری یک ماه بهتر است و اگر در آن حال بمیرد، پاداش عملی که داشت انجام می‌داد، به او داده می‌شود و [همچون شهیدان در بهشت] به او روزی داده می‌شود و از فتنه‌انگیز [قبر] ایمن می‌شود.»

۸/۱۲۹۲- وَعَنْ فَضَالَةَ بْنِ عُبَيْدٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «كُلُّ مَيِّتٍ يُخْتَمُ عَلَى عَمَلِهِ إِلَّا الْمُرَاطِبُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، فَإِنَّهُ يَنْمَى لَهُ عَمَلُهُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ، وَيُؤْمَنُ، فِتْنَةُ الْقَبْرِ». رَوَاهُ أَبُو دَاوُدَ، وَالتِّرْمِذِيُّ وَقَالَ: حَدِيثٌ حَسَنٌ صَحِيحٌ.

۸/۱۲۹۲- از فضاله بن عبید رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که رسول خدا ﷺ فرمود: «پاداش عمل هر مرده‌ای با مردنش پایان می‌پذیرد مگر پاسدار در راه خدا که عملش تا روز قیامت برای او رشد می‌یابد و از فتنه قبر ایمن می‌شود.»

رنگِ خون است و بوی، بوی مشک.»

۱۲/۱۲۹۶- وَعَنْ مُعَاذٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ

قَالَ: «مَنْ قَاتَلَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ مِنْ رَجُلٍ مُسْلِمٍ فُوقَ نَاقَةٍ وَجَبَتْ لَهُ الْجَنَّةُ، وَمَنْ جُرِحَ جُرْحًا فِي سَبِيلِ اللَّهِ، أَوْ نَكِبَ نَكْبَةً فَإِنَّهَا حَجِيٌّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ كَأَغْزَرٍ مَا كَانَتْ: لَوْ أَنَّهَا الزُّعْفَرَانُ، وَرِيحُهَا كَالْمِسْكِ». رَوَاهُ أَبُو دَاوُدَ، وَالتِّرْمِذِيُّ وَقَالَ: حَدِيثٌ حَسَنٌ.

۱۲/۱۲۹۶- از مُعَاذِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ از پیامبر اکرم ﷺ

روایت شده است که گفت: «اگر مرد مسلمانی به اندازه فاصله دوبرار دوشیدن چارپا در راه خداوند پیکار کند، بهشت بر او واجب می شود، و اگر کسی در راه خداوند زخمی بردارد یا دچار مصیبتی شود در روز قیامت درحالی می آید که خوش بیشتر از آن است [که در دنیا بود]: رنگش زعفرانی و بویش بوی مشک است.»

۱۳/۱۲۹۷- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: مَرَّ

رَجُلٌ مِنْ أَصْحَابِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِشَيْعٍ فِيهِ عُيَيْنَةٌ مِنْ مَاءٍ عَذْبَةٍ، فَأَعْجَبَتْهُ، فَقَالَ: لَوْ اُعْتَرَلْتُ النَّاسُ فَأَقْمُتُ فِي هَذَا الشَّعْبِ، وَلَنْ أَفْعَلَ حَتَّى أَسْتَأْذِنَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَذَكَرَ ذَلِكَ لِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ: «لَا تَفْعَلْ، فَإِنَّ مَقَامَ أَحَدِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَفْضَلُ مِنْ صَلَاتِهِ فِي بَيْتِهِ سَبْعِينَ عَامًا، أَلَا تُحِبُّونَ أَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَكُمْ، وَيُدْخِلَكُمْ الْجَنَّةَ؟ اغْرَوْا فِي سَبِيلِ اللَّهِ، مَنْ قَاتَلَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فُوقَ نَاقَةٍ وَجَبَتْ لَهُ الْجَنَّةُ». رَوَاهُ التِّرْمِذِيُّ وَقَالَ: حَدِيثٌ حَسَنٌ.

۱۳/۱۲۹۷- از ابوهریره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است

که گفت: مردی از یاران رسول خدا ﷺ از دره‌ای که در آن چشمه کوچکی با آبی گوارا روان

ضامنم که او را وارد بهشت کنم [و اگر زنده بازگشت] با پاداش یا غنیمتی که به آن دست یافته است او را به خانه‌اش بازگردانم. سوگند به ذاتی که جان محمد ﷺ در دست اوست، هر زخمی که در راه خداوند برداشته شود، قطعاً به شکل روزی که صورت پذیرفته است، در روز قیامت می آید: رنگش رنگ خون و بویش بوی مشک است.

سوگند به ذاتی که جان محمد ﷺ در دست اوست، اگر چنان نبود که بر مسلمانان گران آید، هرگز در پی سربیه‌ای که در راه خداوند می جنگد، نمی‌نشستم، اما این توان [و امکانات سواری] در اختیار ندارم تا [در اختیارشان بگذارم که] بر آن‌ها سوار شوند و خود نیز توان [و امکانات] در اختیار ندارند و [اگر من به جنگ روم و آنان بازمانند] بر آنان گران می آید که از همراهی من تخلف ورزند. و سوگند به ذاتی که جان محمد در دست اوست، دوست داشتم در راه خداوند جهاد کنم و شهید شوم، دوباره جهاد کنم و شهید شوم و دوباره [زنده می‌شدم] و جهاد کنم و شهید شوم.»

توضیح: الکلم: زخم، جراحت.

۱۱/۱۲۹۵- وَعَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «مَا

مِنْ مَكْلُومٍ يُكَلِّمُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ إِلَّا جَاءَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَكَلَّمَهُ يَدْمَى: اللَّوْنُ لَوْنٌ دَمٍ، وَالرَّيْحُ رِيحُ مِسْكِ، مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۱۱/۱۲۹۵- هم از او روایت شده است که گفت:

رسول خدا ﷺ فرمود: «مجروحی که در راه خداوند زخمی شود، قطعاً در روز قیامت درحالی می آید که از زخمش خون جاری است: رنگ،

فرمود: «توانایی انجام آن را ندارید».

دو یا سه بار این پرسش را تکرار کردند و هر بار می‌فرمود: «توانایی انجام آن را ندارید» سپس فرمود: «حکایت جهادکننده در راه خداوند همچون روزه‌دار شب زنده‌دار فرمانبردار از آیات الهی است که از هیچ نماز و روزه‌ای غفلت نمی‌ورزد، تا اینکه جهادگر در راه خداوند از جهاد بازگردد».

این حدیث مورد اتفاق امام بخاری و امام مسلم است و این عبارت از آن امام مسلم است [و در روایت امام بخاری آمده است: «شخصی به حضور آن حضرت عرض کرد: ای رسول خدا ﷺ مرا به عملی رهنمون شو که با جهاد برابری کند؟»]

فرمود: «عملی که با جهاد برابری کند، سراغ ندارم».

سپس فرمود: «آیا می‌توانی از زمانی که جهادگر در راه خداوند از خانه بیرون رفت، وارد مسجد خویش شوی و در آن [تا زمان بازگشت او] نمازگزار و سست نشوی و روزه بگیری و آن را نشکنی؟»

عرض کرد: چه کسی می‌تواند این کار را انجام دهد؟!

۱۵/۱۲۹۹- وَعَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «مِنْ خَيْرِ مَعَاشِ النَّاسِ لَهُمْ رَجُلٌ مُمَسِّكٌ بِعِنَانِ فَرْسِهِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، يَطِيرُ عَلَى مَثْنَيْهِ، كُلَّمَا سَمِعَ هَيْعَةً - أَوْ فَرْعَةً - طَارَ عَلَى مَثْنَيْهِ، يَبْتَغِي الْقَتْلَ أَوْ الْمَوْتَ مَطَانَةً، أَوْ رَجُلٌ فِي غَنِيمَةٍ أَوْ شَعْفَةٍ مِنْ هَذِهِ الشَّعَفِ، أَوْ بَطْنٍ وَإِ مِنْ هَذِهِ الْأَوْدِيَةِ؛ يُقِيمُ الصَّلَاةَ، وَيُؤْتِي الزَّكَاةَ، وَيَعْبُدُ رَبَّهُ حَتَّى يَأْتِيَهُ

بود، گذشت. و از آن چشمه خوشش آمد و با خود گفت: ای کاش می‌توانستم از مردم کناره گیرم و در این دره اقامت گزینم و [گفت:] تا زمانی که از رسول خدا ﷺ اجازه نگرفته‌ام هرگز چنین نخواهم کرد.

حکایت را با رسول خدا ﷺ باز گفت. آن حضرت فرمود: «این کار را نکن، چون منزلت کسی از شما که در راه خداوند جهاد می‌کند، از هفتاد سال نماز گزاردنش در خانه خویش بهتر است. آیا دوست ندارید که خداوند شما را ببخشد و وارد بهشت کند؟ در راه خداوند بجنگید. اگر کسی به اندازه دو بار دوشیدن شتر در راه خدا بیکار کند، بهشت برای او واجب می‌شود.»
توضیح: الفواق: فاصله بین دو بار دوشیدن.

۱۴/۱۲۹۸- وَعَنْهُ قَالَ: قِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، مَا يَغْدِلُ الْجِهَادُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ؟ قَالَ: «لَا تَسْتَطِيعُونَهُ». فَأَعَادُوا عَلَيْهِ مَرَّتَيْنِ أَوْ ثَلَاثًا، كُلُّ ذَلِكَ يَقُولُ: «لَا تَسْتَطِيعُونَهُ»! ثُمَّ قَالَ: «مَثَلُ الْمُجَاهِدِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ كَمَثَلِ الصَّائِمِ الْقَائِمِ الْقَانِتِ بِآيَاتِ اللَّهِ لَا يَفْتُرُ مِنْ صَلَاةٍ، وَلَا صِيَامٍ، حَتَّى يَرْجِعَ الْمُجَاهِدُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ. وَهَذَا لَفْظُ مُسْلِمٍ.

وَفِي رَوَايَةِ الْبُخَارِيِّ: أَنَّ رَجُلًا قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، دُلَّنِي عَلَى عَمَلٍ يَغْدِلُ الْجِهَادُ؟ قَالَ: «لَا أَجِدُهُ». ثُمَّ قَالَ: «هَلْ تَسْتَطِيعُ إِذَا خَرَجَ الْمُجَاهِدُ أَنْ تَدْخُلَ مَسْجِدَكَ فَتَقُومَ وَ لَا تَقُومَ وَ تَصُومَ وَ لَا تَقُومَ؟» فَقَالَ: مَنْ يَسْتَطِيعُ ذَلِكَ؟

۱۴/۱۲۹۸- هم از او روایت شده است که گفت: عرض شد: ای رسول خدا ﷺ چه چیزی با جهاد کردن در راه خداوند برابری می‌کند؟

كُلَّ دَرَجَتَيْنِ كَمَا بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ». قَالَ: وما هي يا رَسُولَ اللَّهِ؟ قال: «الْجِهَادُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، الْجِهَادُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ». رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۱۷/۱۳۰۱- از ابوسعید خدری رضی الله عنه روایت شده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «اگر کسی به خداوند به عنوان پروردگار و به اسلام به عنوان دین و به محمد به عنوان فرستاده خداوند خشنود باشد، بهشت بر او واجب می‌گردد.» ابوسعید را از این فرموده خوش آمد و عرض کرد: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله آن را برای من تکرار کن و رسول خدا صلی الله علیه و آله آن را برای او تکرار کرد، سپس فرمود: «و عملی دیگر است که خداوند منزلت بنده‌اش را با آن صد مرتبه بلندی می‌بخشد و فاصله بین هر دو مرتبه همچون فاصله آسمان و زمین است.»

ابوسعید عرض کرد: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله آن چه کاری است؟ فرمود: «جهاد کردن در راه خداوند، جهاد کردن در راه خداوند.»

۱۸/۱۳۰۲- وَعَنْ أَبِي بَكْرٍ بْنِ أَبِي مُوسَى الْأَشْعَرِيِّ قَالَ: سَمِعْتُ أَبِي رضی الله عنه وَهُوَ بِحَضْرَةِ الْعَدُوِّ يَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «إِنَّ أَبْوَابَ الْجَنَّةِ تَحْتَ ظِلَالِ الشُّيُوفِ». فَقَامَ رَجُلٌ رَثٌ أَلْهَيْتُهُ، فَقَالَ: يَا أبا مُوسَى، أَأَنْتَ سَمِعْتَ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَقُولُ هَذَا؟ قَالَ: نَعَمْ. فَرَجَعَ إِلَى أَصْحَابِهِ، فَقَالَ: أَقْرَأُ عَلَيْكُمُ السَّلَامَ، ثُمَّ كَسَرَ جَفَنَ سَيْفِهِ، فَأَلْفَأَهُ، ثُمَّ مَشَى بِسَيْفِهِ إِلَى الْعَدُوِّ، فَضْرَبَ بِهِ حَتَّى قُتِلَ. رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۱۸/۱۳۰۲- از ابوبکر پسر ابوموسی اشعری روایت شده است که گفت: از پدرم رضی الله عنه درحالی

الْيَقِينُ، لَيْسَ مِنَ النَّاسِ إِلَّا فِي حَيٍّ». رَوَاهُ مُسْلِمٌ. ۱۵/۱۲۹۹- هم از او روایت شده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «بهترین روشی که مردم با آن می‌زیند [روش] شخصی است که افسار اسبش را در راه خداوند گرفته و شتابان بر پشت آن می‌پرد و هرگاه که صدای ترسناک جنگ را بشنود، بر آن می‌پرد و کشته شدن و مرگ را در هر کجایی که گمان آن می‌رود، می‌جوید. یا شخصی است که با گوسفندانی در قله کوهی از این کوه‌ها یا در دل دشتی از این دشت‌ها زندگی می‌کند؛ نماز را برپای می‌دارد و زکات را پرداخت می‌کند و پروردگارش را تا زمانی که مرگ به سراغ او آید، می‌پرستد و جز در امور نیک مردم شرکت نمی‌جوید.»

۱۶/۱۳۰۰- وَعَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: «إِنَّ فِي الْجَنَّةِ مِثَّةَ دَرَجَةٍ أَعَدَّهَا اللَّهُ لِلْمُجَاهِدِينَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، مَا بَيْنَ الدَّرَجَتَيْنِ كَمَا بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ». رَوَاهُ الْبُخَارِيُّ.

۱۶/۱۳۰۰- هم از او روایت شده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «در بهشت صد جایگاه وجود دارد که خداوند آن را برای جهادگران در راه خداوند آماده کرده است و فاصله بین هر دو جایگاه به اندازه فاصله بین آسمان و زمین است.»

۱۷/۱۳۰۱- وَعَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: «مَنْ رَضِيَ بِاللَّهِ رَبًّا، وَبِالْإِسْلَامِ دِينًا، وَبِمُحَمَّدٍ رَسُولًا، وَجَبَتْ لَهُ الْجَنَّةُ». فَعَجَبَ لَهَا أَبُو سَعِيدٍ، فَقَالَ: أَعَدَّهَا عَلَيَّ يَا رَسُولَ اللَّهِ، فَأَعَادَهَا عَلَيْهِ، ثُمَّ قَالَ: «وَأُخْرَى يَزْفَعُ اللَّهُ بِهَا الْعَبْدَ مِثَّةَ دَرَجَةٍ فِي الْجَنَّةِ، مَا بَيْنَ

۲۱/۱۳۰۵ - وَعَنْ أَبِي عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «عَيْنَانِ لَا تَمْسُهُمَا النَّارُ: عَيْنٌ بَكَتْ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ، وَعَيْنٌ بَاتَتْ تَحْرُسُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ». رَوَاهُ التِّرْمِذِيُّ وَقَالَ: حَدِيثٌ حَسَنٌ.

۲۱/۱۳۰۵ - از ابن عباس رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که گفت: شنیدم رسول خدا ﷺ می‌فرمود: «دو چشم آتش جهنم را لمس نمی‌کند: چشمی که از ترس خداوند گریه کند و چشمی که در راه خداوند شبی را در نگهبانی بگذراند.»

۲۲/۱۳۰۶ - وَعَنْ زَيْدِ بْنِ خَالِدٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «مَنْ جَهَّزَ غَايَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَقَدْ غَزَا، وَمَنْ خَلَفَ غَايَا فِي أَهْلِهِ بِخَيْرٍ فَقَدْ غَزَا». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۲۲/۱۳۰۶ - از زید بن خالد رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که رسول خدا ﷺ فرمود: «اگر کسی پیکارگری را در راه خداوند مجهز کند، [چنان است که گویی او] خود جهاد کرده است و اگر کسی [خواسته‌ها و نیازهای] خانواده جهادگری را پس از او برآورده سازد، [چنان است که او] خود به جهاد رفته است.»

۲۳/۱۳۰۷ - وَعَنْ أَبِي أُمَامَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَفْضَلُ الصَّدَقَاتِ: ظِلُّ فُسْطَاطٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، وَمَنِيحَةُ خَادِمٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، أَوْ طَرَوْقَةُ فَحْلٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ». رَوَاهُ التِّرْمِذِيُّ وَقَالَ: حَدِيثٌ حَسَنٌ صَحِيحٌ.

۲۳/۱۳۰۷ - از ابوامامه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «برترین صدقات بخشیدن خانه‌ای موین [چادر و خیمه] در راه خداوند و یا دادن خدمتگزاری در راه خدا و یا دادن شتر آماده جفت‌گیری‌ای در راه خداوند است.»

که در مقابل دشمن قرار داشت، شنیدم که می‌گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «درهای بهشت زیر سایه شمشیرها قرار دارند.»

مردی ژنده‌پوش گفت: ای ابوموسی آیا خودت این فرموده را از رسول خدا ﷺ شنیدی؟ گفت: آری.

آن‌مرد به میان یاران خویش رفت و گفت: بر شما سلام می‌گویم، سپس غلاف شمشیرش را شکست و انداخت. آنگاه با شمشیر خویش به سوی دشمن رفت و آن‌قدر شمشیر زد تا اینکه کشته شد.

۱۹/۱۳۰۳ - وَعَنْ أَبِي عَبَّاسٍ عَنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ جَبْرِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَا أُغْبِرْتُ قَدَمَا عَبْدٌ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَتَمَسَّهُ النَّارُ». رَوَاهُ الْبُخَارِيُّ.

۱۹/۱۳۰۳ - از ابوعباس، عبدالرحمن بن جبر رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «چنان نیست که بر پاهای بنده‌ای در راه خداوند غبار نشیند و آنگاه آتش آن را لمس کند.»

۲۰/۱۳۰۴ - وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَا يَلِجُ النَّارَ رَجُلٌ يَكِي مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ، حَتَّى يَعُودَ اللَّبَنُ فِي الضَّرْعِ، وَلَا يَجْتَمِعُ عَلَى عَبْدٍ غُبَارٌ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَدُخَانٌ جَهَنَّمَ». رَوَاهُ التِّرْمِذِيُّ وَقَالَ: حَدِيثٌ حَسَنٌ صَحِيحٌ.

۲۰/۱۳۰۴ - از ابوهریره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «شخصی که از ترس خداوند گریه کند، وارد آتش جهنم نمی‌شود، مگر اینکه شیر به پستان برگردد [که محال است چنین شود]، غبار بر نشسته در راه خداوند و دود جهنم بر یک شخص جمع نمی‌شوند.»

قبیله بنی لحيان فرستاد و فرمود: «باید از هر دو مرد، یکی به جهاد برود و پاداش جهاد بین آن دو [یعنی شخصی که جهاد می‌کند و کسی که در خانه نیازهای خانواده جهادگر را برآورده می‌سازد] تقسیم می‌شود.» این حدیث را امام مسلم روایت کرده [در روایتی دیگر از او آمده است: «باید از میان هر دو مرد یکی برای جهاد بیرون آید»]

سپس به شخصی که در خانه می‌ماند فرمود: «اگر کسی نیازهای خانواده به جهاد رفته را به نیکی پس از او برآورد، برای او همچون نصف پاداش به جهاد رفته خواهد بود.»

۲۶/۱۳۱۰- وَعَنِ الْبَرَاءِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: أَتَى النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ رَجُلٌ مُقَنَّعٌ بِالْحَدِيدِ، فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَقَاتِلْ أَوْ أَسْلِمْ؟ فَقَالَ: «أَسْلِمْ ثُمَّ قَاتِلْ». فَأَسْلَمَ، ثُمَّ قَاتَلَ، فَقَتِلَ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «عَمِلَ قَلِيلًا وَأَجَرَ كَثِيرًا»، مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ. وَهَذَا لَفْظُ الْبُخَارِيِّ.

۲۶/۱۳۱۰- از براء رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که گفت: شخصی پوشیده به آهن [ذره و کلاه خود] به حضور رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ رسید و عرض کرد: به پیکار در راه خداوند بروم یا اینکه اسلام آورم؟ رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: «ابتدا مسلمان شو، سپس پیکار کن.»

اسلام آورد، سپس به جهاد رفت و کشته شد. رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: «کاری اندک انجام داد و پاداش بسیار برد.»

۲۷/۱۳۱۱- وَعَنْ أَنَسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «مَا أَحَدٌ يَدْخُلُ الْجَنَّةَ يُحِبُّ أَنْ يَرْجِعَ إِلَى الدُّنْيَا وَلَهُ مَا عَلَى الْأَرْضِ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا الشَّهِيدُ، يَتَمَنَّى أَنْ يَرْجِعَ إِلَى الدُّنْيَا فَيَقْتَلَ عَشْرَ مَرَّاتٍ، لِمَا يَرَى مِنَ الْكِرَامَةِ».

۲۴/۱۳۰۸- وَعَنْ أَنَسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ فَتًى مِنْ أَسْلَمَ قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنِّي أُرِيدُ الْغَزَا وَلَيْسَ مَعِيَ مَا أَتَجَهَّزُ بِهِ. قَالَ: «أَنْتَ فُلَانًا، فَإِنَّهُ قَدْ تَجَهَّزَ فَمَرِضْ». فَأَتَاهُ فَقَالَ: «إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَفْرُغُكَ السَّلَامَ، وَيَقُولُ: أُعْطِنِي الَّذِي تَجَهَّزْتَ بِهِ. قَالَ: يَا فُلَانَةُ، أُعْطِيهِ الَّذِي كُنْتُ تَجَهَّزْتُ بِهِ، وَلَا تَحْسِبِي عَنْهُ شَيْئًا، فَوَاللَّهِ لَا تَحْسِبِي مِنْهُ شَيْئًا فَيُبَارِكَ لَكَ فِيهِ. رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۲۴/۱۳۰۸- از انس رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که جوانی از قبیله اسلم عرض کرد: ای رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قصد جهاد دارم، اما ابزاری که با آن خود را تجهیز کنم، در اختیار ندارم.

آن حضرت صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: «به نزد فلانی برو، چون که او خود را آماده کرده بود، ولی بیمار شده است.» آن جوان نزد آن شخص آمد و گفت: رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به تو سلام می‌رساند و می‌فرماید: وسایلی را که خود را بدان تجهیز کرده بودی در اختیار من بگذار.

به زن خویش گفت: وسایلی را که با آن خود را برای جهاد تجهیز کرده بودم، به او بده و چیزی از آن را نگه مدار. سوگند به خداوند، چنان نیست که چیزی را از او بازمی‌داری و خداوند باز در آن برای تو برکت قرار دهد.

۲۵/۱۳۰۹- وَعَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بَعَثَ إِلَى بَنِي لَحْيَانَ، فَقَالَ: «لِيَتَّبِعُوهُ مِنْ كُلِّ رَجُلَيْنِ أَحَدُهُمَا، وَالْأُخْرُ بَيْنَهُمَا» رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

وَفِي رَوَايَةٍ لَهُ: «لِيَخْرُجَ مِنْ كُلِّ رَجُلَيْنِ رَجُلٌ». ثُمَّ قَالَ لِلْقَاعِدِ: «إِيَّكُمْ خَلَفَ الْخَارِجُ فِي أَهْلِهِ وَمَالِهِ بِخَيْرٍ كَانَ لَهُ مِثْلُ نِصْفِ أَجْرِ الْخَارِجِ».

۲۵/۱۳۰۹- از ابوسعید خدری رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ شخصی را به نزد

وفي رواية: «لما يَرَى مِنْ فَضْلِ الشَّهَادَةِ». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۲۷/۱۳۱۱- از انس رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «کسی نیست که وارد بهشت شود، آنگاه دوست بدارد که به دنیا بازگردد و هر آنچه که بر روی زمین وجود دارد از آن او باشد، مگر شهید که به سبب اکرامی که دیده است، آرزو می کند به دنیا بازگردد و ده بار کشته شود.»

در روایتی دیگر آمده است: «به سبب فضیلتی که در شهادت می بیند.»

۲۸/۱۳۱۲- وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو بْنِ الْأَعَاصِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: «يَغْفِرُ اللَّهُ لِلشَّهِيدِ كُلِّ شَيْءٍ إِلَّا الدِّينَ». رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

وفي رواية له: «الْقَتْلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يُكَفِّرُ كُلَّ شَيْءٍ إِلَّا الدِّينَ».

۲۸/۱۳۱۲- از عبدالله بن عمرو بن عاص رضی الله عنهما روایت شده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «خداوند همه چیز شهید، جز قرض او را می بخشد.» این حدیث را امام مسلم روایت کرده است. [در روایتی از او آمده است: «کشته شدن در راه خداوند موجب بخشیده شدن همه چیز جز قرض می شود.»]

۲۹/۱۳۱۳- وَعَنْ أَبِي قَتَادَةَ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَامَ فِيهِمْ فَذَكَرَ: «أَنَّ الْجِهَادَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالْإِيمَانَ بِاللَّهِ أَفْضَلُ الْأَعْمَالِ»، فَقَامَ رَجُلٌ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَرَأَيْتَ إِنْ قُتِلْتُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَتُكْفَرُ عَنِّي خَطَايَايَ؟ فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «نَعَمْ، إِنْ قُتِلْتَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَأَنْتَ

صَابِرٌ، مُحْتَسِبٌ، مُقْبِلٌ غَيْرُ مُدْبِرٍ». ثُمَّ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «كَيْفَ قُتِلْتُ؟» قَالَ: أَرَأَيْتَ إِنْ قُتِلْتُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَتُكْفَرُ عَنِّي خَطَايَايَ؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «نَعَمْ، وَأَنْتَ صَابِرٌ مُحْتَسِبٌ مُقْبِلٌ غَيْرُ مُدْبِرٍ إِلَّا الدِّينَ فَإِنَّ جِبْرِيلَ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ لِي ذَلِكَ». رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۲۹/۱۳۱۳- از ابوقتاده رضی الله عنه روایت شده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله در میانشان برخاست و یادآور شد که: «جهاد کردن در راه خداوند و ایمان به خداوند برترین اعمال هستند. مردی برخاست و عرض کرد: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله، به من خبر ده که اگر در راه خداوند کشته شوم، گناهانم بخشیده می شوند؟

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «آری، اگر در حالی که بردبار و جویای پاداش خداوند، روی به دشمن و پشت ناکرده به او، در راه خدا کشته شوی [گناهات آمرزیده می شوند].»

آنگاه رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «چه گفتی؟» آن مرد عرض کرد: به من بگو اگر در راه خداوند کشته شوم آیا گناهانم آمرزیده می شوند؟ رسول خدا صلی الله علیه و آله به او فرمود: «آری، اگر درحالی که بردبار، جویای پاداش الهی و روی به دشمن و پشت ناکرده به او کشته شوی [گناهات آمرزیده می شوند] مگر قرض [که حق مردم است]، چون حضرت جبریل علیه السلام، این را به من گفت.»

۳۰/۱۳۱۴- وَعَنْ جَابِرٍ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَجُلٌ: أَيْنَ أَنَا يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنْ قُتِلْتُ؟ قَالَ: «فِي الْجَنَّةِ». فَأَلْقَى تَمَرَاتٍ كُنَّ فِي يَدِهِ، ثُمَّ قَاتَلَ حَتَّى قُتِلَ، رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۳۰/۱۳۱۴- از جابر رضی الله عنه روایت شده است که گفت: مردی عرض کرد: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله اگر کشته شوم کجا هستم.

آن حضرت فرمود: «در بهشت».

راوی گفت: عُمیر بن حُمام انصاری عرض کرد: ای رسول خدا ﷺ، بهشتی که پهنایش به اندازه فاصله آسمانها و زمین است؟
فرمود: آری.

عرض کرد: به به.
رسول خدا ﷺ فرمود: «چه چیزی تو را به تحسین گفتن وامی‌دارد؟»

عرض کرد: نه، به خدا قسم، هیچ چیزی ای رسول خدا ﷺ، جز آرزوی اینکه از اهل آن بهشت باشم!

فرمود: «تو از اهل آن بهشت هستی».

چند دانه خرما از تیردانش درآورد و شروع به خوردن بعضی از آنها کرد، سپس گفت: اگر تا زمانی که همه این خرماهایم را بخورم زنده بمانم، عمری طولانی خواهد بود و خرماهایی را که به همراه داشت بر زمین انداخت، آنگاه با دشمنان پیکار کرد تا کشته شد.

توضیح: القرن: تیردان.

۳۲/۱۳۱۶-وَعَنْهُ قَالَ: جَاءَ نَاسٌ إِلَى النَّبِيِّ ﷺ: أَنْ أَبْعَثَ مَعَنَا رَجُلًا يَلْعَمُونَا الْقُرْآنَ وَالسُّنَّةَ، فَبَعَثَ إِلَيْهِمْ سَبْعِينَ رَجُلًا مِنَ الْأَنْصَارِ يُقَالُ لَهُمُ الْقُرَاءُ فِيهِمْ خَالِي حَرَامٌ، يَقْرَءُونَ الْقُرْآنَ، وَيَتَذَكَّرُونَهُ بِاللَّيْلِ: يَتَعَلَّمُونَ، وَكَانُوا بِالنَّهَارِ يَحْيِيُونَ بِالْمَاءِ فَيَضَعُونَهُ فِي الْمَسْجِدِ، وَيَحْتَطِبُونَ فَيَبِيعُونَهُ وَيَشْتَرُونَ بِهِ الطَّعَامَ لِلْأَهْلِ الصَّافَةِ، وَلِلْفُقَرَاءِ، فَبِعَثَهُمُ النَّبِيُّ ﷺ فَعَرَضُوا لَهُمْ، فَقَتَلُوهُمْ قَتْلًا أَنْ يَبْلُغُوا الْمَكَانَ، فَقَالُوا: اللَّهُمَّ بَلِّغْ عَنَّا نَبِيَّنَا أَنَّا قَدْ لَقِينَاكَ، فَرَضِينَا عَنْكَ وَرَضِيتَ عَنَّا، وَأَتَى رَجُلٌ حَرَامًا خَالَ أَنَسٍ مِنْ خَلْفِهِ، فَطَعَنَهُ بِرُمَحٍ حَتَّى أَنْفَذَهُ، فَقَالَ حَرَامٌ: فُرْتُ

۳۱/۱۳۱۵-وَعَنْ أَنَسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: أَنْطَلَقَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَأَصْحَابُهُ حَتَّى سَبَقُوا الْمُشْرِكِينَ إِلَى بَدْرٍ، وَجَاءَ الْمُشْرِكُونَ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَا يَقْدَمَنَّ أَحَدُكُمْ إِلَى شَيْءٍ حَتَّى أَكُونَ أَنَا دُونَهُ». فَدَنَا الْمُشْرِكُونَ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «قُومُوا إِلَيَّ جَنَّةٍ عَرَضُهَا السَّمَوَاتُ وَالْأَرْضُ». قَالَ: يَقُولُ عُمَيْرُ بْنُ الْحُمامِ الْأَنْصَارِيُّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، جَنَّةٌ عَرَضُهَا السَّمَوَاتُ وَالْأَرْضُ؟ قَالَ: «نَعَمْ». قَالَ: بَيْحَ بَيْحٍ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَا يَحْمِلُكَ عَلَى قَوْلِكَ بَيْحَ بَيْحٍ؟». قَالَ: لَا وَاللَّهِ يَا رَسُولَ اللَّهِ إِلَّا رَجَاءُ أَنْ أَكُونَ مِنْ أَهْلِهَا. قَالَ: «فَإِنَّكَ مِنْ أَهْلِهَا». فَأَخْرَجَ تَمَرَاتٍ مِنْ قَرْنِهِ، فَجَعَلَ يَأْكُلُ مِنْهُنَّ، ثُمَّ قَالَ: لَيْنٌ أَنَا حَبِيبٌ حَتَّى أَكُلَ تَمَرَاتِي هَذِهِ، إِنَّهَا لَحَيَاةٌ طَوِيلَةٌ فَرَمَى بِمَا كَانَ مَعَهُ مِنَ التَّمْرِ، ثُمَّ قَاتَلَهُمْ حَتَّى قُتِلَ. رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

«الْقُرْنُ» بَفَتْحِ الْأَفَافِ وَالرَّاءِ: هُوَ جُعْبَةُ النَّشَابِ.

۳۱/۱۳۱۵-از انس رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ همراه با یارانش رهسپار شدند تا در بدر بر مشرکان پیشی گرفتند. وقتی مشرکان آمدند، رسول خدا ﷺ فرمود: «کسی از شما دست به کاری نزد مگر آنکه من به آن نزدیک‌تر باشم بمقصود آن است که بدون مشورت آن حضرت دست به کاری نزنند»

مشرکان نزدیک شدند. رسول خدا ﷺ فرمود: «به سوی بهشتی که پهنایش به اندازه فاصله آسمانها و زمین است، برخیزید».

۳۳/۱۳۱۷- وَعَنْهُ قَالَ: غَابَ عَمِّي أَنَسُ بْنُ

النَّضْرِ رضی الله عنه عَنْ قِتَالٍ بَدْرٍ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، غِبْتُ عَنْ أَوَّلِ قِتَالٍ قَاتَلْتُ الْمُشْرِكِينَ، لِئِنْ اللَّهَ أَشْهَدَنِي قِتَالَ الْمُشْرِكِينَ لَيُرِيَنَّ اللَّهُ مَا أَصْنَعُ.

فَلَمَّا كَانَ يَوْمُ أُحُدٍ اُنْكَشَفَ الْمُسْلِمُونَ، فَقَالَ: اللَّهُمَّ إِنِّي أُعْذِرُ إِلَيْكَ مِمَّا صَنَعَ هَؤُلَاءِ يَعْغِي

أَصْحَابَهُ وَ أَبْرَأَ إِلَيْكَ مِمَّا صَنَعَ هَؤُلَاءِ، يَعْغِي الْمُشْرِكِينَ - ثُمَّ تَقَدَّمَ فَاسْتَقْبَلَهُ سَعْدُ بْنُ مُعَاذٍ،

فَقَالَ: يَا سَعْدُ بْنُ مُعَاذٍ، أَلْجَنَّةُ وَ رَبُّ النَّضْرِ إِنِّي أَجِدُ رِيحَهَا مِنْ دُونِ أُحُدٍ! فَقَالَ سَعْدُ: فَمَا

اسْتَطَعْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا صَنَعَ! قَالَ أَنَسُ: فَوَجَدْنَا بِهِ بَضْعًا وَثْمَانِينَ ضَرْبَةً بِالسَّيْفِ، أَوْ

طَعْنَةً بِرُمَحٍ، أَوْ رَشِيَّةً بِسَهْمٍ، وَوَجَدْنَاهُ قَدْ قُتِلَ وَمِثْلٌ بِهِ الْمُشْرِكُونَ، فَمَا عَرَفَهُ أَحَدٌ إِلَّا أُخْتَهُ

بِبَنَانِهِ. قَالَ أَنَسُ: كُنَّا نَزِي - أَوْ نَحْطُ - أَنْ هَذِهِ آيَةٌ نَزَلَتْ فِيهِ وَفِي أَشْبَاهِهِ: ﴿هِيَ الْمُؤْمِنِينَ

رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ، فَمِنْهُمْ مَنْ قَضَى نَحْبَهُ﴾ إِلَى آخِرِهَا [سورة الأحزاب: الآية

۲۳] مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ. وَقَدْ سَبَقَ فِي بَابِ الْمُجَاهَدَةِ.

۳۳/۱۳۱۷- هم از او روایت شده است که

گفت: عموم، انس بن نصر رضی الله عنه در جنگ بدر حضور نداشت و عرض کرد: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله

در نخستین پیکارت با مشرکان حضور نیافتم. اگر خداوند توفیق حضور در پیکار با مشرکان را به من

بدهد، خداوند معلوم خواهد داشت که چه می‌کنم. در جنگ احد چون مسلمانان پای به عقب

کشیدند، او گفت: خداوندا، من از آنچه که اینان یاران او [مرتکب شدند، پوزش می‌طلبم و از

آنچه که آنان [مشرکان] مرتکب شدند، بی‌زاری می‌جویم. آنگاه پیش آمد. با سعد بن معاذ روبه‌رو

شد و گفت: ای سعد بن معاذ، سوگند به پروردگار نصر، من بوی بهشت را از جانب کوه احد احساس می‌کنم.

وَرَبِّ الْكَعْبَةِ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «إِنَّ إِخْوَانَكُمْ قَدْ قُتِلُوا، وَإِنَّهُمْ قَالُوا: اللَّهُمَّ بَلِّغْ عَنَّا نَبِيَّنَا أَنَّا قَدْ لَقِينَاكَ، فَرَضِينَا عَنْكَ وَرَضِيتَ عَنَّا». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ. وَهَذَا لَفْظُ مُسْلِمٍ.

۳۲/۱۳۱۶- هم از او روایت شده است که گفت: مردمانی نزد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آمدند و

گفتند: مردانی را با ما بفرست تا به ما قرآن و سنت بیاموزانند. رسول خدا صلی الله علیه و آله هفتاد مرد از

انصار را به سوی آنان فرستاد، که به آنان قرآن گفته می‌شد. دایم، حرام، هم در میان آنان بود.

آنان کسانی بودند که قرآن می‌خواندند و به هنگام شب قرآن را در میان خود تکرار می‌کردند

[فرا می‌گرفتند] و در روز آب می‌آوردند و در مسجد می‌گذاشتند و هیزم جمع می‌کردند و آن را

می‌فروختند و با پول آن برای اهل صفه و فقیران غذا می‌خریدند.

رسول خدا صلی الله علیه و آله آنان را به همراهشان فرستاد. پیش از آنکه به مقصد برسند بر آنان

تعرض کردند و همه آنان را کشتند.

آن بزرگواران گفتند: خداوندا، از جانب ما به پیامبرمان برسان که ما با تو دیدار کردیم و از تو

خشنود شدیم و تو هم از ما خشنود شدی.

شخصی از پشت سر به حرام، دایم، انس، حمله کرد و با نیزه ضربه‌ای به او زد و او را از پای درآورد.

حرام گفت: «سوگند به پروردگار کعبه که رستگار شدم.»

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «برادرانتان در حالی که می‌گفتند: خداوندا، از جانب ما به

پیامبرمان برسان که ما با تو روبه‌رو شدیم، آنگاه ما از تو و تو از ما خشنود شدی، کشته شدند.»

سعد گفت: ای رسول خدا ﷺ من نتوانستم کاری کنم که او کرد.

انس گفت: در بدن او هشتاد و چند ضربه شمشیر و جای نیزه و تیر را یافتیم. او را دیدیم که کشته شده و مشرکان او را مثله کرده‌اند و کسی جز خواهرش که با اطراف انگشتانش او را شناسایی کرد، او را نشناخت.

انس گفت: ما فکر می‌کردیم - یا می‌پنداشتیم - که این آیه درباره او و امثال او نازل شده است: «از مؤمنان کسانی هستند که آنچه را با خداوند پیمان بسته بودند، تحقق بخشیدند، و کسی از آنان هست که قرارش را به انجام رسانده است...» [احزاب، آیه ۲۳ تا آخر آن].

۳۴/۱۳۱۸ - وَعَنْ سَمُرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «رَأَيْتُ اللَّيْلَةَ رَجُلَيْنِ أُتِيَانِي فَصَعِدَا بِيَ الشَّجَرَةَ، فَأَدْخَلَانِي دَارًا هِيَ أَحْسَنُ وَأَفْضَلُ لَمْ أَرْقُطُ أَحْسَنَ مِنْهَا قَالَا: أَمَّا هَذِهِ الدَّارُ فَدَارُ الشُّهَدَاءِ». رَوَاهُ الْبُخَارِيُّ. وَهُوَ بَعْضُ مِنْ حَدِيثِ طَوِيلٍ فِيهِ أَنْوَاعُ الْعِلْمِ سَيَأْتِي فِي بَابِ تَحْرِيمِ الْكَذْبِ إِنْ شَاءَ اللَّهُ تَعَالَى.

۳۴/۱۳۱۸ - از حضرت سمره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «دیشب دو مرد را در خواب دیدم که به نزد من آمدند، مرا از درختی بالا بردند و وارد خانه‌ای کردند که نیکوترین و بهترین خانه‌ها بود و هرگز زیباتر از آن را ندیده بودم. گفتند: اما این سرای، سرای شهیدان است.»

۳۵/۱۳۱۹ - وَعَنْ أَنَسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ أُمَّ الرَّبِيعِ بِنْتَ الْبَرَاءِ، وَهِيَ أُمُّ حَارِثَةَ بِنِ سُرَاقَةَ أُمِّ النَّبِيِّ ﷺ، فَقَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَلَا تَحَدَّثُنِي عَنْ حَارِثَةَ -

وكان قُتِلَ يَوْمَ بَدْرٍ - فَإِنْ كَانَ فِي الْجَنَّةِ صَبَرْتُ، وَإِنْ كَانَ غَيْرَ ذَلِكَ أَجْتَهَدْتُ عَلَيْهِ فِي الْبُكَاءِ. فَقَالَ: «يَا أُمَّ حَارِثَةَ، إِنَّهَا جَنَّاتٌ فِي الْجَنَّةِ، وَإِنَّ أَبْنِكَ أَصَابَ الْفَرْدَوْسَ الْأَعْلَى». رَوَاهُ الْبُخَارِيُّ.

۳۵/۱۳۱۹ - از انس رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است:

ام‌ربیع بنت براء که مادر حارثه بن سُرَاقه است، به نزد پیامبر اکرم ﷺ آمد و عرض کرد: ای رسول خدا ﷺ، آیا از حارثه برای من سخن نمی‌گویی؟ او در روز بدر کشته شد. اگر در بهشت است، بردباری می‌کنم و اگر حکایت جز این است، بر او گریه فراوان می‌کنم.

آن حضرت فرمود: «ای ام حارثه، بوستان‌هایی در بهشت وجود دارد و فرزندت به فردوس اعلی رسید.»

۳۶/۱۳۲۰ - وَعَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: جِيءَ بِأَبِي إِلَى النَّبِيِّ ﷺ قَدْ مَثَلَ بِهِ، فَوُضِعَ بَيْنَ يَدَيْهِ، فَذَهَبَتْ أَكْشِيفُ عَنْ وَجْهِهِ، فَنَهَانِي قَوْمٌ، فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «مَا زَالَتْ الْمَلَائِكَةُ تَخْلُفُ بِأَجْنِحَتِهَا»، مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۳۶/۱۳۲۰ - از جابر بن عبدالله رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت

شده است که گفت: پدرم که مثله شده بود، او را نزد پیامبر اکرم ﷺ آوردند و جلوی آن حضرت گذاشتند. خواستم تا چهره‌اش را بگشایم که گروهی مرا از انجام این کار باز داشتند.

پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «فرشتگان پیوسته او را با بال‌هایشان در سایه خویش می‌گیرند.»

۳۷/۱۳۲۱ - وَعَنْ سَهْلِ بْنِ حُنَيْفٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «مَنْ سَأَلَ اللَّهَ تَعَالَى الشَّهَادَةَ بِصِدْقِ بَلَّغَهُ اللَّهُ مَنَازِلَ الشُّهَدَاءِ، وَإِنْ مَاتَ عَلَى فِرَاشِهِ». رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۳۷/۱۳۲۱- از سهل بن حنیف رضی الله عنه روایت شده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «هرگاه کسی صادقانه از خداوند شهادت بخواهد، خداوند او را به منزلت‌های شهیدان می‌رساند، اگرچه در بستر خویش بمیرد.»

۳۸/۱۳۲۲- وَعَنْ أَنَسٍ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «مَنْ طَلَبَ الشَّهَادَةَ صَادِقًا أُعْطِيَهَا وَلَوْ لَمْ تُصِيبْ». رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۳۸/۱۳۲۲- از انس رضی الله عنه روایت شده است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «اگر کسی صادقانه از خداوند شهادت بخواهد، [پاداش آن] به او داده می‌شود، اگرچه به شهادت نرسد.»

۳۹/۱۳۲۳- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «مَا يَجِدُ الشَّهِيدُ مِنْ مَسِّ الْقَتْلِ إِلَّا كَمَا يَجِدُ أَحَدُكُمْ مِنْ مَسِّ الْقَرْصَةِ». رَوَاهُ التِّرْمِذِيُّ وَقَالَ: حَدِيثٌ حَسَنٌ صَحِيحٌ.

۳۹/۱۳۲۳- از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «شهید از کشته شدن جز در آن حد که یکی از شما از گازگرفتن مورچه احساس می‌کند، درد بیشتری احساس نمی‌کند.»

۴۰/۱۳۲۴- وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي أَوْفَى رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فِي بَعْضِ أَيَّامِهِ الَّتِي لَقِيَ فِيهَا الْعَدُوَّ أَنْتَظَرَ حَتَّى مَالَتْ الشَّمْسُ، ثُمَّ قَامَ فِي النَّاسِ، فَقَالَ «أَيُّهَا النَّاسُ، لَا تَتَمَنَّوْا لِقَاءَ الْعَدُوِّ، وَسَلُّوْا اللَّهَ أَلْعَافِيَةَ، فَإِذَا لَقِيتُمُوهُمْ فَاصْبِرُوا؛ وَاعْلَمُوا أَنَّ الْجَنَّةَ تَحْتَ ظِلَالِ السُّيُوفِ»، ثُمَّ قَالَ: «اللَّهُمَّ مُنْزِلَ الْكِتَابِ، وَمُجْرِيَ السَّحَابِ، وَهَازِمَ الْأَحْزَابِ أَهْزِمْنَهُمْ وَأَنْصُرْنَا عَلَيْهِمْ». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۴۰/۱۳۲۴- از عبدالله بن ابی اوفی رضی الله عنه روایت شده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله در یکی از روزهایی که با دشمن روبه‌رو شد، منتظر ماند تا اینکه خورشید از وسط آسمان به سوی مغرب مایل شد. سپس در میان مردم برخاست و فرمود: «ای مردم، برخورد با دشمن را آرزو نکنید و از خداوند عافیت [سلامتی] بخواهید. هرگاه که با آنان روبه‌رو شدید، پایداری کنید و بدانید که بهشت در فرودست سایه‌های شمشیرها قرار دارد.» سپس فرمود: «خداوند، ای فروفرستنده کتاب و به حرکت درآورنده ابرها و درهم‌شکننده احزاب [در جنگ خندق]، آنان را شکست ده و ما را بر آنان پیروز گردان.»

۴۱/۱۳۲۵- وَعَنْ سَهْلِ بْنِ سَعْدٍ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «ثَنَتَانِ لَا تُرْدَانِ - أَوْ قَلَمًا تُرْدَانِ: الدُّعَاءُ عِنْدَ الدَّعَاءِ وَعِنْدَ الْبَأْسِ حِينَ يُلْجَمُ بَعْضُهُمْ بَعْضًا». رَوَاهُ أَبُو دَاوُدَ بِإِسْنَادٍ صَحِيحٍ.

۴۱/۱۳۲۵- از سهل بن سعد رضی الله عنه روایت شده است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «دو زمان است که دعا در آن رد نمی‌شود - یا کم پیش می‌آید که ردّ شود - دعا کردن به هنگام اذان و به هنگام جنگ وقتی که دو گروه [با همدیگر] درمی‌افتند.»

۴۲/۱۳۲۶- وَعَنْ أَنَسٍ رضی الله عنه قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله إِذَا غَزَا قَالَ: «اللَّهُمَّ أَنْتَ عَضْبِي وَنَصِيرِي، بَكَ أَحُولُ، وَبَكَ أَصُولُ، وَبَكَ أَقَاتِلُ». رَوَاهُ أَبُو دَاوُدَ وَالتِّرْمِذِيُّ وَقَالَ: حَدِيثٌ حَسَنٌ.

۴۲/۱۳۲۶- از انس رضی الله عنه روایت شده است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله چون شروع به جنگ می‌کرد، [چنین] دعا می‌کرد: «خداوند، مددکار و

۴۶/۱۳۳۰- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ أَحْتَبَسَ فَرَسًا فِي سَبِيلِ اللَّهِ، إِيْمَانًا بِاللَّهِ، وَتَصَدِيقًا بِوَعْدِهِ، فَإِنَّ شِبَعَهُ وَرِيَّهُ، وَرَوْثَهُ وَيَوْلَهُ، فِي مِيزَانِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ». رَوَاهُ الْبُخَارِيُّ.

۴۶/۱۳۳۰- از ابوهریره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «هرکس از روی ایمان به خدا و تصدیق وعده او، اسبی را در راه خداوند ببندد [پرورش دهد]، خوردنش، آشامیدنش، و همه چیزش در روز قیامت در ترازوی [اعمال] او خواهد بود.»

۴۷/۱۳۳۱- وَعَنْ أَبِي مَسْعُودٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ إِلَى النَّبِيِّ ﷺ بِنَاقَةٍ مَخْطُومَةٍ، فَقَالَ: هَذِهِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَكَ بِهَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ سَبْعُ مِائَةِ نَاقَةٍ كُلُّهَا مَخْطُومَةٌ». رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۴۷/۱۳۳۱- از ابومسعود رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که گفت: شخصی شتری افسار به سر برای پیامبر اکرم ﷺ آورد و عرض کرد: این در راه خدا [صدقه] است.

رسول خدا ﷺ فرمود: «در روز قیامت به جای آن هفتصد شتر که همه آنها افسار به سر هستند، به تو داده می شود.»

۴۸/۱۳۳۲- وَعَنْ أَبِي حَمَّادٍ - وَيُقَالُ أَبُو سَعَادٍ، وَيُقَالُ أَبُو أُسَيْدٍ، وَيُقَالُ أَبُو عَامِرٍ، وَيُقَالُ أَبُو عَمْرِو، وَيُقَالُ أَبُو الْأَسْوَدِ، وَيُقَالُ أَبُو عَبْسٍ - عُقْبَةُ بْنُ عَامِرٍ الْجُهَنِيُّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ وَهُوَ عَلَى الْمِنْبَرِ يَقُولُ: «وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ، أَلَا إِنَّ الْقُوَّةَ الرَّمْيُ، أَلَا إِنَّ الْقُوَّةَ الرَّمْيُ». رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

یاور من تویی، تنها به کمک تو از جایی به جایی دیگر حرکت می کنم. و به کمک تو [به دشمنان دین] حمله می کنم و به یاری تو پیکار می کنم.»

۴۳/۱۳۲۷- وَعَنْ أَبِي مُوسَى رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ كَانَ إِذَا خَافَ قَوْمًا قَالَ: «اللَّهُمَّ إِنَّا نَجْعَلُكَ فِي نُحُورِهِمْ، وَنَعُوذُ بِكَ مِنْ شُرُورِهِمْ». رَوَاهُ أَبُو دَاوُدَ بِإِسْنَادٍ صَحِيحٍ.

۴۳/۱۳۲۷- از ابوموسی رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که چون پیامبر اکرم ﷺ از گروهی هراسان می شد، [چنین] دعا می کرد: «خداوند، ما تو را در برابر آنان قرار می دهیم [با قدرت لایزال تو آنان را دفع می کنیم] و از شرهای آنان به تو پناه می بریم.»

۴۴/۱۳۲۸- وَعَنْ أَبِي عَمْرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «الْخَيْلُ مَعْقُودُ فِي نَوَاصِيهَا الْخَيْرُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۴۴/۱۳۲۸- از ابن عمر رضی الله عنهما روایت شده است که رسول خدا ﷺ فرمود: «خیر [و نیکی] تا روز قیامت بر پیشانی اسبان گره زده شده است.»

۴۵/۱۳۲۹- وَعَنْ عُرْوَةَ الْأَبَارِقِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ: «الْخَيْلُ مَعْقُودُ فِي نَوَاصِيهَا الْخَيْرُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ: الْأَجْرُ، وَالْمَغْنَمُ». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۴۵/۱۳۲۹- از عروۀ بارقی رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «تا روز قیامت بر موی پیشانی اسبان، خیر یعنی پاداش و غنیمت گره زده شده است.»

۴۸/۱۳۳۲ - از ابوحماد - گفته می‌شود:

ابوسعاد و گفته می‌شود: ابوعامر و گفته می‌شود: ابوعمر و گفته می‌شود: ابوالاسود و گفته می‌شود: ابوعیس - عقبه بن عامر جُهَنی رضی الله عنه روایت شده است که گفت: شنیدم: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم روی منبر می‌فرمود: «آنچه از نیرو در توان دارید، برای مقابله با آن‌ان آماده سازید. بدانید که توانایی همان پرتاب تیر است، بدانید که توانایی همان پرتاب پرتاب تیر است، بدانید که توانایی همان پرتاب تیر است.»

۴۹/۱۳۳۳ - وَعَنْهُ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم يَقُولُ: «سَتُفْتَحُ عَلَيْكُمْ أَرْضُونَ، وَيَكْفِيكُمْ اللَّهُ، فَلَا يَعْجِزُ أَحَدُكُمْ أَنْ يُلْهُوَ بِأَسْهُمِهِ». رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۴۹/۱۳۳۳ - هم از او روایت شده است که گفت: شنیدم رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می‌فرمود: «عنقریب سرزمین‌هایی بر روی شما گشوده خواهد شد و خداوند شما را [از شر دشمنان] آسوده خواهد کرد. پس مبادا کسی از شما از سرگرمی با تیرهایش [و پرداختن به تیراندازی و تمرین آن] ناتوان و درمانده شود.»

۵۰/۱۳۳۴ - وَعَنْهُ أَنَّهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم: «مَنْ عَلَّمَ الرَّمِيَّ ثُمَّ تَرَكَهُ فَلَيْسَ مِنَّا». أَوْ فَقَدْ عَصَى. رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۵۰/۱۳۳۴ - هم از او روایت شده است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «اگر تیراندازی به کسی یاد داده شد و سپس آن را ترک کرد، از ما نیست - یا از امر خداوند سرپیچی کرده است -»

۵۱/۱۳۳۵ - وَعَنْهُ رضی الله عنه قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم يَقُولُ: «إِنَّ اللَّهَ يَدْخُلُ بِالسَّهْمِ الْوَاحِدِ ثَلَاثَةَ نَفَرٍ الْجَنَّةَ: صَانِعُهُ يَحْتَسِبُ فِي صَنْعَتِهِ الْخَيْرَ، وَالرَّامِي بِهِ، وَمُنْبِلُهُ، وَأَرْمُوا وَأَرْكَبُوا، وَأَنْ تَرْمُوا أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ تَرْكَبُوا. وَمَنْ تَرَكَ الرَّمِيَّ بَعْدَ مَا عَلَّمَهُ رَغْبَةً عَنْهُ فَإِنَّهَا نِعْمَةٌ تَرَكَهَا». أَوْ قَالَ كَفَرَهَا. رَوَاهُ أَبُو دَاوُدَ.

۵۱/۱۳۳۵ - هم از او روایت شده است که گفت: شنیدم رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می‌فرمود: «خداوند با پرتاب یک تیر سه نفر را وارد بهشت می‌کند: سازنده آن اگر در صنعتش نیت نیکو داشته باشد، پرتاب‌کننده و آماده سازنده آن. تیراندازی و اسب‌سواری کنید، و اینکه تیراندازی کنید، نزد من دوست‌داشتنی‌تر از این است که سوارکاری کنید. اگر کسی پس از آنکه تیراندازی به او یاد داده شد، آن را از روی بی‌نیازی [نه از روی عذر] ترک کند، نعمتی است که آن را ترک کرده است - یا فرمود: «نسبت به آن ناسپاسی کرده است.»

۵۲/۱۳۳۶ - وَعَنْ سَلَمَةَ بْنِ الْأَكْوَعِ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ مَرَّ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله و سلم عَلَى نَفَرٍ يَنْتَضِلُونَ، فَقَالَ: «أَرْمُوا بَنِي إِسْمَاعِيلَ فَإِنَّ أَبَاكُمْ كَانَ رَامِيًا». رَوَاهُ الْبُخَارِيُّ.

۵۲/۱۳۳۶ - از سلمه بن اکوع رضی الله عنه روایت شده است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بر تعدادی که مسابقه تیراندازی می‌دادند، گذشت و فرمود: «ای فرزندان اسماعیل، تیراندازی کنید، که پدرتان تیرانداز بود.»

۵۳/۱۳۳۷ - وَعَنْ عَمْرِو بْنِ عَبْسَةَ رضی الله عنه قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم يَقُولُ: «مَنْ رَمَى بِسَهْمٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَهُوَ لَهُ عِدْلُ مُحَرَّرَةٍ». رَوَاهُ أَبُو دَاوُدَ، وَالتِّرْمِذِيُّ وَقَالَ: حَدِيثٌ حَسَنٌ صَحِيحٌ.

متعال میان او و آتش جهنم خندقی به فاصله‌ای همچون فاصله بین آسمان و زمین قرار می‌دهد.»

۵۷/۱۳۴۱- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: مَنْ مَاتَ وَلَمْ يَغْزُ وَلَمْ يُحَدِّثْ نَفْسَهُ بِغَزْوٍ مَاتَ عَلَى شُعْبَةٍ مِنَ النِّفَاقِ». رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۵۷/۱۳۴۱- از ابوهریره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «اگر کسی بی‌آنکه در راه خداوند پیکار کند و یا اینکه آرزوی جهاد کردن در راه خداوند را داشته باشد، بمیرد بر خصلتی از نفاق مرده است.»

۵۸/۱۳۴۲- وَعَنْ جَابِرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: كُنَّا مَعَ النَّبِيِّ ﷺ فِي غَزَاةٍ فَقَالَ: «إِنَّ بِالْمَدِينَةِ لَرِجَالًا مَا سِرْتُمْ مَسِيرًا، وَلَا قَطَعْتُمْ وَاوِيًا إِلَّا كَانُوا مَعَكُمْ حَبَسَهُمُ الْمَرَضُ».

وَفِي رِوَايَةٍ: «حَبَسَهُمُ الْعُذْرُ». وَفِي رِوَايَةٍ: «إِلَّا شَرَكُوكُمْ فِي الْأَجْرِ». رَوَاهُ الْبُخَارِيُّ مِنْ رِوَايَةِ أَنَسٍ، وَرَوَاهُ مُسْلِمٌ مِنْ رِوَايَةِ جَابِرٍ، وَاللَّفْظُ لَهُ.

۵۸/۱۳۴۲- از جابر رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که گفت: در جنگی همراه پیامبر اکرم ﷺ بودیم. فرمود: «مردانی در مدینه هستند که شما هر مسیری را که پیموده‌اید و هر دشتی را که پشت سر گذاشته‌اید، همراه شما بوده‌اند. بیماری آنان را [از شرکت در جهاد] باز داشته است.» در روایتی آمده: «عذر آنان را [در مدینه] نگه داشته است.» در روایتی دیگر آمده است: «مگر اینکه در پاداش شریک شما شدند.»

۵۹/۱۳۴۳- وَعَنْ أَبِي مُوسَى رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّهُ أَغْرَبَاتَا أَتَى النَّبِيَّ ﷺ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، الرَّجُلُ يُقَاتِلُ

۵۳/۱۳۳۷- از عمرو بن عبسه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که گفت: شنیدم که رسول خدا ﷺ می‌فرمود: «اگر کسی تیری در راه خداوند پرتاب کند، برای او با آزاد کردن برده‌ای برابری می‌کند.»

۵۴/۱۳۳۸- وَعَنْ أَبِي يَحْيَى خُرَيْمِ بْنِ فَاتِكٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ أَنْفَقَ نَفَقَةً فِي سَبِيلِ اللَّهِ كُتِبَ لَهُ سَبْعُ مِائَةِ ضِعْفٍ». رَوَاهُ التِّرْمِذِيُّ وَقَالَ: حَدِيثٌ حَسَنٌ.

۵۴/۱۳۳۸- از ابویحیی خُریم بن فاتک رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «هرکس که در راه خداوند چیزی را انفاق کند، برای وی هفتصد برابر می‌شود.»

۵۵/۱۳۳۹- وَعَنْ أَبِي سَعِيدٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَا مِنْ عَبْدٍ يَصُومُ يَوْمًا فِي سَبِيلِ اللَّهِ إِلَّا بَاعَدَ اللَّهُ بِذَلِكَ الْيَوْمِ وَجْهَهُ عَنِ النَّارِ سَبْعِينَ خَرِيفًا». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۵۵/۱۳۳۹- از ابوسعید رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «هر بنده‌ای که در راه خداوند یک روز روزه بگیرد، قطعاً خداوند به خاطر آن یک روز، چهره‌اش را هفتاد سال از آتش دور می‌سازد.»

۵۶/۱۳۴۰- وَعَنْ أَبِي أُمَامَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «مَنْ صَامَ يَوْمًا فِي سَبِيلِ اللَّهِ جَعَلَ اللَّهُ بَيْنَهُ وَبَيْنَ النَّارِ حَنْدَقًا كَمَا بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ». رَوَاهُ التِّرْمِذِيُّ وَقَالَ: حَدِيثٌ حَسَنٌ صَحِيحٌ.

۵۶/۱۳۴۰- از ابوامامه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ از پیامبر اکرم ﷺ روایت شده است که فرمود: «اگر کسی روزی را در راه خداوند روزه بگیرد، خداوند

لِلْمَغْنَمِ، وَالرَّجُلُ يُقَاتِلُ لِيُذَكَّرَ، وَالرَّجُلُ يُقَاتِلُ لِيُزَيَّ مَكَانُهُ؟

 ۱۳۴۵/۶۱- وَعَنْ أَبِي أُمَامَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَجُلًا قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَتُذَنِّ لِي فِي السِّيَاحَةِ، فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «إِنَّ سِيَاحَةَ أُمَّتِي الْجِهَادُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ». رَوَاهُ أَبُو دَاوُدَ بِإِسْنَادٍ جَيِّدٍ.

۱۳۴۵/۶۱- از ابوامامه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که شخصی عرض کرد: ای رسول خدا ﷺ به من اجازه ده تا به سیاحت بروم.

پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «سیاحت امت من جهاد کردن در راه خداوند است.»

۱۳۴۶/۶۲- وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو بْنِ الْأَعَاصِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «قَفْلَةُ كَغَزْوَةٍ». رَوَاهُ أَبُو دَاوُدَ بِإِسْنَادٍ جَيِّدٍ.

«الْقَفْلَةُ: الرُّجُوعُ؛ وَالْمَرَادُ: الرُّجُوعُ مِنَ الْغَزْوِ بَعْدَ فَرَاغِهِ؛ وَمَعْنَاهُ أَنَّهُ يَثَابُ فِي رَجُوعِهِ بَعْدَ فَرَاغِهِ مِنَ الْغَزْوِ».

۱۳۴۶/۶۲- از عبدالله بن عمرو بن عاص رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که فرمود: «پاداش بازگشت از غزوه‌ای همچون پاداش رفتن به [غزوه‌ای است].»

توضیح: القفلة: بازگشت، مراد از آن بازگشت از جنگ پس از فراغت از آن است. معنایش آن است که خداوند برای بازگشت جهادگر از جنگ پاداش مقرر می‌فرماید.

۱۳۴۷/۶۳- وَعَنْ السَّائِبِ بْنِ يَزِيدَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: لَمَّا قَدِمَ النَّبِيُّ ﷺ مِنْ غَزْوَةِ تَبُوكَ تَلَقَّاهُ النَّاسُ، فَتَلَقَّيْتُهُ مَعَ الصَّبْيَانِ عَلَى ثَنِيَّةِ الْوَدَاعِ. رَوَاهُ أَبُو دَاوُدَ بِإِسْنَادٍ صَحِيحٍ بِهَذَا اللَّفْظِ، وَرَوَاهُ الْبُخَارِيُّ قَالَ: ذَهَبْنَا نَتَلَقَّى رَسُولَ اللَّهِ ﷺ مَعَ الصَّبْيَانِ إِلَى ثَنِيَّةِ الْوَدَاعِ.

وَفِي رِوَايَةٍ: يُقَاتِلُ شَجَاعَةً، وَيُقَاتِلُ حَمِيَّةً. وَفِي رِوَايَةٍ: وَيُقَاتِلُ غَضَبًا، فَمَنْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ قَاتَلَ لِيَتَكُونَ كَلِمَةً لِلَّهِ هِيَ أَلْعُلْيَا فَهُوَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۱۳۴۳/۵۹- از ابوموسی رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که بادیه‌نشین به نزد پیامبر اکرم ﷺ آمد و عرض کرد: ای رسول خدا ﷺ کسی برای دست‌یافتن به غنیمت پیکار می‌کند و کسی دیگر پیکار می‌کند تا مردم از او یاد کنند و دیگری پیکار می‌کند تا مردم جنگجویی‌اش را ببینند؟ در روایتی دیگر آمده است: از روی شجاعت و تعصب می‌جنگد.

در روایتی دیگر آمده است: از روی خشم می‌جنگد. کدام یک از اینها در راه خداوند است؟ رسول خدا ﷺ فرمود: «هرکس برای اعلای کلمه‌الله [توحید] پیکار کند، او در راه خداوند است.»

۱۳۴۴/۶۰- وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو بْنِ الْأَعَاصِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَا مِنْ غَازِيَةٍ أَوْ سَرِيَّةٍ تَغْزُو فَتَغْنَمَ وَتَسْلَمَ إِلَّا كَانُوا قَدْ تَعَجَّلُوا ثَلَاثِي أَجُورِهِمْ، وَمَا مِنْ غَازِيَةٍ أَوْ سَرِيَّةٍ تُخَفِقُ وَتُصَابُ إِلَّا آتَمَ لَهُمْ أَجُورُهُمْ». رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۱۳۴۴/۶۰- از عبدالله بن عمرو بن عاص رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «هر گروهی پیکارگر یا دسته‌ای یا بخشی از لشکر که پیکار کند و غنیمت بگیرد و سلامت بماند، قطعاً دوسوم پاداششان را نقد گرفته‌اند، و هر گروهی جنگجو و یا دسته‌ای از لشکر که او به غایت نرسد و ناکام ماند و شهید و زخمی بدهد، قطعاً خداوند تمام پاداششان را می‌دهد.»

ابوحکیم - نعمان بن مقرن رضی الله عنه روایت شده است که گفت: می‌دیدم که رسول خدا صلی الله علیه و آله اگر در آغاز روز نمی‌جنگید، جنگ را به تأخیر می‌انداخت تا خورشید زوال کند، بادهای بوزد و پیروزی فرود آید.»

۶۷/۱۳۵۱ - وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ «لَا تَتَمَتَّعُوا لِقَاءَ الْعَدُوِّ، وَاسْأَلُوا اللَّهَ الْعَافِيَةَ، فَإِذَا لَقِيتُمُوهُمْ فَاصْبِرُوا»، مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۶۷/۱۳۵۱ - از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «برخورد با دشمن را آرزو نکنید، ولی اگر با آنها روبه‌رو شدید، بردبار باشید.»

۶۷/۱۳۵۲ - وَعَنْهُ وَعَنْ جَابِرِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا أَنَّ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله قَالَ: «الْحَرْبُ خَدْعَةٌ»، مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۶۸/۱۳۵۲ - هم از او و جابر رضی الله عنهما روایت شده است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «جنگ نیرنگ است.»

باب ۲۳۵ - بیان گروهی از شهیدان

که در آخرت پاداش شهید را دارند اما برخلاف کشته‌شدگان در جنگ با کفار، غسل داده می‌شوند و بر آنان نماز گزارده می‌شود

۱/۱۳۵۳ - وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «الشُّهَدَاءُ خَمْسَةٌ: الْمَطْعُونُ وَالْمَبْطُونُ، وَالْغَرِيقُ، وَصَاحِبُ الْهَدْمِ، وَالشَّهِيدُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ»، مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۱/۱۳۵۳ - از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «شهیدان پنج

۶۳/۱۳۴۷ - از سائب بن یزید رضی الله عنه روایت شده است چون رسول خدا صلی الله علیه و آله از غزوة تبوک بازگشت، مردم به پیشواز او رفتند. من همراه با کودکان در ثنیه الوداع [محلی در نزدیکی مدینه] با آن حضرت ملاقات کردم.

۶۴/۱۳۴۸ - وَعَنْ أَبِي أُمَامَةَ رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: «مَنْ لَمْ يَغْرُ، أَوْ يُجْهَرْ غَازِيًا، أَوْ يَخْلُفَ غَازِيًا فِي أَهْلِهِ بَخِيرٍ، أَصَابَهُ اللَّهُ بِقَارِعَةٍ قَبْلَ يَوْمِ الْقِيَامَةِ». رَوَاهُ أَبُو دَاوُدَ بِإِسْنَادٍ صَحِيحٍ.

۶۴/۱۳۴۸ - از ابوامامه رضی الله عنه از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت شده است که فرمود: «اگر کسی در راه خداوند پیکار نکند یا جنگ‌آوری را مجهز نکند و یا به نیکی نیازهای خانواده جهادگری را به جای از او برآورده نسازد، خداوند پیش از روز قیامت او را به مصیبتی ناگوار دچار می‌سازد.»

۶۵/۱۳۴۹ - وَعَنْ أَنَسٍ رضی الله عنه أَنَّ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله قَالَ: «جَاهِدُوا الْمُشْرِكِينَ بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ وَالسِّنِّتِكُمْ». رَوَاهُ أَبُو دَاوُدَ بِإِسْنَادٍ صَحِيحٍ.

۶۵/۱۳۴۹ - از انس رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «با مالها، جانها و زبانهایتان با مشرکان به پیکار برخیزید.»

۶۶/۱۳۵۰ - وَعَنْ أَبِي عَمْرٍو - وَيُقَالُ أَبُو حَكِيمٍ - النُّعْمَانُ بْنُ مُقَرَّرٍ رضی الله عنه قَالَ: شَهِدْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله إِذَا لَمْ يُقَاتَلْ مِنْ أَوَّلِ النَّهَارِ أَخَّرَ الْقِتَالَ حَتَّى تَزُولَ الشَّمْسُ، وَتَهُبَّ الرِّيَّاحُ، وَيَنْزِلَ النَّصْرُ. رَوَاهُ أَبُو دَاوُدَ، وَالتِّرْمِذِيُّ وَقَالَ حَدِيثٌ حَسَنٌ صَحِيحٌ.

۶۶/۱۳۵۰ - از ابوعمرو - گفته می‌شود:

* * *

۴/۱۳۵۶- وَعَنْ أَبِي الْأَعْوَرِ سَعِيدِ بْنِ زَيْدِ بْنِ عَمْرِو بْنِ نُفَيْلٍ، أَحَدِ الْعَشَرَةِ الْمَشْهُودِ لَهُمْ بِالْجَنَّةِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ، قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «مَنْ قُتِلَ دُونَ مَالِهِ فَهُوَ شَهِيدٌ، وَمَنْ قُتِلَ دُونَ دَمِهِ فَهُوَ شَهِيدٌ وَمَنْ قُتِلَ دُونَ دِينِهِ فَهُوَ شَهِيدٌ، وَمَنْ قُتِلَ دُونَ أَهْلِهِ فَهُوَ شَهِيدٌ». رَوَاهُ أَبُو دَاوُدَ، وَالتِّرْمِذِيُّ وَقَالَ: حَدِيثٌ حَسَنٌ صَحِيحٌ.

۴/۱۳۵۶- از ابواعور سعید بن زید بن عمرو بن نفیل، یکی از ده نفری که رسول خدا ﷺ آنان را به بهشت نوید داد، رضی الله عنهم، روایت شده است که گفت: شنیدم رسول خدا ﷺ می فرمود: «اگر کسی در راه دفاع از مالش کشته شود، شهید است. اگر کسی در راه دفاع از جان خویش کشته شود، شهید است. اگر کسی برای دفاع از دینش کشته شود، شهید است و اگر کسی در راه دفاع از خانواده اش کشته شود، شهید است.»

* * *

۵/۱۳۵۷- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَرَأَيْتَ إِنْ جَاءَ رَجُلٌ يُرِيدُ اخْتِذَا مَالِي؟ قَالَ: «فَلَا تُعْطِهِ مَالَكَ». قَالَ: أَرَأَيْتَ إِنْ قَاتَلَنِي؟ قَالَ: «قَاتِلْهُ». قَالَ: أَرَأَيْتَ إِنْ قَتَلَنِي؟ قَالَ: «فَأَنْتَ شَهِيدٌ». قَالَ: أَرَأَيْتَ إِنْ قَتَلْتَهُ؟ قَالَ: «هُوَ فِي النَّارِ!». رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۵/۱۳۵۷- از ابوهریره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که گفت: شخصی به حضور رسول خدا ﷺ رسید و عرض کرد: ای رسول خدا ﷺ به من بفرما اگر شخصی به قصد گرفتن مال من به سوی من آمد، [چه باید بکنم]؟

فرمود: «مالت را به او نده.»

گروه اند: طاعون زده و آنان که در اثر شکم درد مرده اند، غرق شدگان، زیر آوار ماندگان و شهید در راه خدا (در پیکار با دشمنان اسلام).»

* * *

۲/۱۳۵۴- وَعَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَا تَعْدُونَ الشُّهَدَاءَ فَيَكُفُّ؟ قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ، مَنْ قُتِلَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَهُوَ شَهِيدٌ. قَالَ: «إِنَّ شُهَدَاءَ أُمَّتِي إِذَا لَقِيتُ!» قَالُوا: فَمَنْ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: «مَنْ قُتِلَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَهُوَ شَهِيدٌ، وَمَنْ مَاتَ فِي الطَّاعُونِ فَهُوَ شَهِيدٌ، وَمَنْ مَاتَ فِي الْبَطْنِ فَهُوَ شَهِيدٌ، وَالْغَرِيقُ شَهِيدٌ». رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۲/۱۳۵۴- هم از او روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «در میان خود چه کسانی را شهید به شمار می آرید؟»

عرض کردند: ای رسول خدا ﷺ کسی که در راه خداوند کشته شود، او شهید است.

فرمود: «در این صورت شهیدان امت من اندک اند.»

عرض کردند: پس چه کسانی شهید هستند ای رسول خدا ﷺ؟

فرمود: «کسی که در راه خداوند کشته شود، او شهید است. کسی که در راه خداوند بمیرد [همچون طالب علم] شهید است. اگر کسی در اثر طاعون بمیرد، شهید است. کسی که در اثر درد شکم بمیرد، شهید است و غرق شده، شهید است.»

* * *

۳/۱۳۵۵- وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرِو بْنِ الْعَاصِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ قُتِلَ دُونَ مَالِهِ فَهُوَ شَهِيدٌ». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۳/۱۳۵۵- از عبدالله بن عمرو بن عاص رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «اگر کسی در راه دفاع از مالش کشته شود، شهید است.»

گفت: عرض کردم: ای رسول خدا ﷺ کدام یک از اعمال بهترند؟
فرمود: «ایمان به خداوند و جهاد کردن در راه خداوند.»

عرض کردم: آزاد کردن کدامین برده بهتر است؟
فرمود: «گرانقدرترین آنها به نزد خانواده اش و گران قیمت ترین آنها.»

عرض کرد: اگر با من به پیکار برخاست، چه؟
فرمود: «تو هم با او پیکار کن.»
عرض کرد: اگر مرا کشت، چه؟
فرمود: «در این صورت تو شهید هستی.»
عرض کرد: اگر من او را کشتم چه؟
فرمود: «در این صورت او در آتش جهنم خواهد بود.»

باب ۲۳۷- فضیلت نیکی کردن با بردگان

قال الله تعالى:
خداوند می فرماید: ﴿وَأَعْبُدُوا اللَّهَ وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَبِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَالْجَارِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَالْجَارِ الْجُنُبِ وَالصَّاحِبِ بِالْجَنبِ وَابْنِ السَّبِيلِ وَمَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ﴾ «و خداوند را پرستش کنید و چیزی را با او شریک نیاورید و به پدر و مادر نیکی کنید و [به نزدیکان و یتیمان و بینوایان و همسایه خویشاوند و همسایه بیگانه و همنشین و در راه مانده و ملک یتیمان] نیکی کنید...»

۱/۱۳۶۰- وَعَنِ الْمَعْرُورِ بْنِ سُوَيْدٍ قَالَ: رَأَيْتُ أَبَا ذَرٍّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ وَعَلَيْهِ حُلَّةٌ، وَعَلَى غُلَامِهِ مِثْلَهَا، فَسَأَلْتُهُ عَنْ ذَلِكَ، فَذَكَرَ أَنَّهُ سَأَبَ رَجُلًا عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، فَغَيَّرَهُ بِأَمْرِهِ، فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «إِنَّكَ أَمَرُؤُفِيكَ جَاهِلِيَّةٌ، هُمْ إِخْوَانُكُمْ وَخَوَلُكُمْ، جَعَلَهُمُ اللَّهُ تَحْتَ أَيْدِيكُمْ، فَمَنْ كَانَ أَخُوهُ تَحْتَ يَدِهِ، فَلْيَطْعِمْهُ مِمَّا يَأْكُلُ، وَلْيُلْبِسْهُ مِمَّا يَلْبَسُ، وَلَا تَكْلَفُوهُمْ مَا يَغْلِبُهُمْ، فَإِنَّ كَلْفَتُمْهُمْ فَأَعْيَبْتُمْهُمْ.» مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

باب ۲۳۶- فضیلت آزاد کردن بردگان

قال الله تعالى:
خداوند می فرماید: ﴿فَلَا أَقْتَحِمَ الْعَقَبَةَ. وَمَا أَدْرَاكَ مَا الْعَقَبَةُ. فَكُ رَقَبَةً﴾ «پس به گردنه درنیامد. تو از کجا دانی گردنه چیست؟ آزاد کردن برده است.»
بلد: ۱۱-۱۳

۱/۱۳۵۸- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ أَعْتَقَ رَقَبَةً مُسْلِمَةً أَعْتَقَ اللَّهُ بِكُلِّ عَضْوٍ مِنْهُ عَضْوًا مِنْهُ مِنَ النَّارِ، حَتَّىٰ فَرَجَهُ بِفَرْجِهِ.» مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۱/۱۳۵۸- از ابوهریره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ به من فرمود: «اگر کسی برده ای مسلمان را آزاد کند، خداوند در برابر هر عضو آزاد شده او عضوی از او (آزادکننده) را از آتش جهنم آزاد می کند، حتی فرجش در برابر آزاد کردن فرج برده مشمول این حکم است.»

۲/۱۳۵۹- وَعَنْ أَبِي ذَرٍّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَيُّ الْأَعْمَالِ أَفْضَلُ؟ قَالَ: الْأَيْمَانُ بِاللَّهِ، وَالْجِهَادُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ. قَالَ: قُلْتُ: أَيُّ الرِّقَابِ أَفْضَلُ؟ قَالَ: «أَنْفُسُهَا عِنْدَ أَهْلِهَا، وَأَكْثَرُهَا ثَمَنًا.» مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۲/۱۳۵۹- از ابوذر رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که

۱/۱۳۶۲- از ابن عمر رضی الله عنهما روایت شده است که رسول خدا ﷺ فرمود: «اگر برده‌ای حق سرورش را در حد توان خویش ادا کرد و پرستش خداوند را به نیکی انجام داد، دوبار پاداش به او داده می‌شود.»

۲/۱۳۶۳- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لِلْعَبْدِ الْمَمْلُوكِ الْمُصْلِحِ أَجْرَانِ»، وَالَّذِي نَفْسُ أَبِي هُرَيْرَةَ بِيَدِهِ، لَوْلَا الْجِهَادُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، وَالْحَقُّ، وَبِرُّ أُمِّي، لَأَخْبَيْتُ أَنْ أَمُوتَ وَأَنَا مَمْلُوكٌ، مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۲/۱۳۶۳- از ابوهریره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «برده مملوک و درستکار از دو پاداش برخوردار می‌گردد.»

سوگند به ذاتی که جان ابوهریره در دست اوست، اگر جهاد در راه خداوند و حج و نیکی کردن با پدر و مادر نمی‌بود، دوست داشتم درحالی بمیرم که برده بودم.»

۳/۱۳۶۴- وَعَنْ أَبِي مُوسَى الْأَشْعَرِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «الْمَمْلُوكُ الَّذِي يُحْسِنُ عِبَادَةَ رَبِّهِ، وَيُؤَدِّي إِلَى سَيِّدِهِ الَّذِي عَلَيْهِ مِنَ الْحَقِّ، وَالنَّصِيحَةِ، وَالطَّاعَةِ، لَهُ أَجْرَانِ»، رَوَاهُ الْبُخَارِيُّ.

۳/۱۳۶۴- از ابوموسی اشعری رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «برده‌ای که پرستش پروردگارش را به نیکی انجام می‌دهد و حق و نصیحت و فرمانبرداری سرورش را ادا می‌کند، از دو پاداش برخوردار است.»

۴/۱۳۶۵- وَعَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «ثَلَاثَةٌ لَهُمْ أَجْرَانِ: رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ آمَنَ بِنَبِيِّهِ وَآمَنَ بِمُحَمَّدٍ، وَالْعَبْدُ الْمَمْلُوكُ إِذَا أَدَّى

۱/۱۳۶۰- از معرور بن سُوید روایت شده است که گفت: ابوذر رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ را درحالی دیدم که خود و غلامش خُله‌ای همگن پوشیده بودند. حکایت را از او بازپرسیدم، گفت: او در زمان رسول خدا ﷺ به کسی دشنام داد و به مادرش طعنه زد و پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «تو کسی هستی که خصلتی از جاهلیت در توست، آنان برادران و خدمتکاران شما هستند که خداوند آنان را فرودست شما قرار داده است. پس اگر برادر کسی زیردست او باشد، باید از چیزی که خود می‌خورد، به او بخوراند و از چیزی که خود می‌پوشد، به او بپوشاند. آنان را به اموری که در توانشان نباشد، مکلف نسازید و اگر آنان را به امری مکلف ساختید، یاریشان دهید.»

۲/۱۳۶۱- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «إِذَا أَتَى أَحَدَكُمْ خَاوِمُهُ بِطَعَامِهِ، فَإِنَّ لِمَنْ يُجْلِسُهُ مَعَهُ فَلْيُنَاوِلْهُ لُقْمَةً أَوْ لُقْمَتَيْنِ، أَوْ أَكْلَةً أَوْ أَكْلَتَيْنِ فَإِنَّهُ وَلِيٌّ عِيَالِهِ»، رَوَاهُ الْبُخَارِيُّ. «الْأَكْلَةُ»، بِضَمِّ الْأَهِمَزَةِ، وَهِيَ اللَّقْمَةُ.

۲/۱۳۶۱- از ابوهریره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ از پیامبر اکرم ﷺ روایت شده است که فرمود: «اگر خدمتکار کسی از شما غذایی برای او آورد، اگر او را با خود سر سفره نشانند، باید یکی دو لقمه به او بخوراند؛ چون که او آن غذا را تهیه دیده است.» توضیح: الْأَكْلَةُ با ضم همزه به معنای لقمه.

باب ۲۳۸- فضیلت برده‌ای که حق خدا و مولایش را ادا می‌کند

۱/۱۳۶۲- عَنِ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «إِنَّ الْعَبْدَ إِذَا نَصَحَ لِسَيِّدِهِ، وَأَحْسَنَ عِبَادَةَ اللَّهِ، فَلَهُ أَجْرُهُ مَرَّتَيْنِ»، مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ» ... و هر نیکی که انجام دهید، [بدانید] که خداوند به آن آگاه است.» بقره: ۲۱۵
 باز می‌فرماید: «وَيَا قَوْمِ أَتُفَوُّونَ الْمِكْيَالَ وَالْمِيزَانَ بِالْقِسْطِ وَلَا تَبْخُسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ» «ای قوم من، پیمانانه و ترازو را دادگرانه به تمام [و کمال] دهید و به مردم کالاهایشان را کم مدهید.» هود: ۸۵

باز می‌فرماید: «وَيُلِّ لِّلْمُطَفِّفِينَ. الَّذِينَ إِذَا أَكْتَالُوا عَلَى النَّاسِ يَسْتَوْفُونَ. وَإِذَا كَالُوهُمْ أَوْ وَزَنُوهُمْ يُخْسِرُونَ. أَلَا يَظُنُّ أُولَئِكَ أَنَّهُمْ مَبْعُوثُونَ. لِيَوْمٍ عَظِيمٍ. يَوْمَ يَقُومُ النَّاسُ لِرَبِّ الْغَالِمِينَ» «وای به حال کاهندگان [حقوق مردم]، کسانی که چون [برای خود] پیمانانه زنند از مردم به تمام [و کمال] پول دریافت دارند، و چون [می‌خواهند که] برای آنان پیمانانه زنند یا برای آنان وزن کنند، کم می‌گذارند. آیا اینان نمی‌دانند که آنان برانگیخته می‌شوند، در روزی [بس] بزرگ، روزی که مردم در پیشگاه پروردگار جهانیان ایستند.» مطففين: ۱-۶

۱/۱۳۶۷- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَجُلًا أَتَى النَّبِيَّ ﷺ يَتَقَاضَا، فَأَعْلَظَ لَهُ، فَهَمَّ بِهِ أَصْحَابُهُ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «دَعُوهُ، فَإِنَّ لِصَاحِبِ الْحَقِّ مَقَالًا». ثُمَّ قَالَ: «أَعْطُوهُ سِتًّا مِثْلَ سِتْنِهِ». قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ، لَا نَجِدُ إِلَّا أَمْثَلًا مِنْ سِتْنِهِ. قَالَ: «أَعْطُوهُ، فَإِنَّ خَيْرَكُمْ أَحْسَنُكُمْ قَضَاءً». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۱/۱۳۶۷- از ابوهریره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که شخصی به نزد پیامبر اکرم ﷺ آمد تا طلب خویش را از آن حضرت بخواهد و با آن حضرت به تندی سخن گفت. یاران آن حضرت خواستند که او را تنبیه کنند. رسول خدا ﷺ فرمود: «او را رها کنید؛ چون صاحب حق، سخنی [برای

حَقِّ اللَّهِ وَحَقِّ مَوَالِيهِ، وَرَجُلٌ كَانَتْ لَهُ أُمَةٌ فَأَدْبَهَا فَأَحْسَنَ تَأْدِيبَهَا، وَعَلَّمَهَا فَأَحْسَنَ تَعْلِيمَهَا، ثُمَّ اعْتَقَهَا فَتَزَوَّجَهَا، فَلَهُ أَجْرَانِ». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۴/۱۳۶۵- هم از او روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «سه گروه هستند که از دو پاداش برخوردارند: شخصی از اهل کتاب که به پیامبر خویش و به محمد ﷺ ایمان آورد و برده‌ای مملوک که حق خداوند و سرورانش را ادا کند و شخصی که کنیزی داشته باشد و او را ادب کند و با آداب شرعی به نیکی آشنا سازد و او را نیکو آموزش دهد، سپس او را آزاد کند و با او ازدواج کند، برای او دو پاداش است.»

باب ۲۳۹- فضیلت عبادت در دوران هرج و مرج (برهم‌خوردگی و فتنه‌ها و امثال آن)

۱/۱۳۶۶- عَنْ مَعْقِلِ بْنِ يَسَارٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «الْعِبَادَةُ فِي الْهَرَجِ كَهَجْرَةِ إِلَيَّ». رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۱/۱۳۶۶- از معقل بن یسار رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «عبادت کردن در دوران هرج و مرج [درگیری، آشوب و ...] همچون هجرت کردن به سوی من است.»

باب ۲۴۰- فضیلت گذشت در خرید و فروش و داد و ستد و نیکو ادا کردن و تقاضا کردن و بزرگتر قرار دادن کیل و سنگین‌تر قرار دادن کفه ترازو و نهی از کم‌فروشی و مهلت دادن ثروتمند به نیازمند و کم کردن دریافتی از او

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى:

خداوند می‌فرماید: «وَمَا تَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ

گفتن [دارد] «سپس فرمود: «شتری هم سَنِ شتری که به من داده بود، به او بدهید.»

عرض کردند: ای رسول خدا ﷺ شتری جز بزرگ‌تر و بهتر از شترِ او نمی‌یابیم؟

فرمود: «همان را به او بدهید. چون بهترینتان کسانی هستند که بدهی خود را نیکوتر ادا می‌کنند.»

۲/۱۳۶۸- وَعَنْ جَابِرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «رَحِمَ اللَّهُ رَجُلًا سَمَحًا إِذَا بَاعَ، وَإِذَا اشْتَرَى، وَإِذَا اقْتَضَى». رَوَاهُ الْبُخَارِيُّ.

۲/۱۳۶۸- از جابر رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که رسول خدا ﷺ فرمود: «خداوند شخص آسان‌گیر به هنگام فروش و خرید و پرداخت دین را مورد رحمتِ خویش قرار دهد.»

۳/۱۳۶۹- وَعَنْ أَبِي قَتَادَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «مَنْ سَرَّهُ أَنْ يُنَجِّيَهُ اللَّهُ مِنْ كَرْبٍ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَلْيَنْفَسْ عَنْ مُعْسِرٍ أَوْ يَضَعْ عَنْهُ». رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۳/۱۳۶۹- از ابو قتاده رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که گفت: شنیدم رسول خدا می‌فرمود: «اگر کسی از این امر خشنود می‌شود که خداوند او را از گرفتاریهای روز قیامت نجات دهد، باید به شخص تنگدست مهلت بدهد و یا اینکه مقداری از قرضش را بکاهد.»

۴/۱۳۷۰- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «كَانَ رَجُلٌ يُدَايِنُ النَّاسَ، وَكَانَ يَقُولُ لِقَتَاهُ: إِذَا أَتَيْتَ مُعْسِرًا فَتَجَاوَزْ عَنْهُ، لَعَلَّ اللَّهَ أَنْ يَتَجَاوَزَ عَنَّا، فَلَقِيَ اللَّهَ، فَتَجَاوَزَ عَنْهُ». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۴/۱۳۷۰- از ابوهریره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که رسول خدا ﷺ فرمود: «شخصی بود که به

مردم نسیه می‌داد و به فرزندش می‌گفت: اگر با تنگدستی برخوردی از او درگذر، باشد که خداوند از گناهانی ما درگذرد. او به دیدارِ پروردگارش شتافت و خداوند از او درگذشت.»

۵/۱۳۷۱- وَعَنْ أَبِي مَسْعُودٍ الْبَدْرِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «حُوسِبَ رَجُلٌ مِمَّنْ كَانَ قَبْلَكُمْ، فَلَمْ يُوْجَدْ لَهُ مِنَ الْخَيْرِ شَيْءٌ إِلَّا أَنَّهُ كَانَ يُخَالِطُ النَّاسَ وَكَانَ مُوسِرًا، وَكَانَ يَأْمُرُ غِلْمَانَهُ أَنْ يَتَجَاوَزُوا عَنِ الْمُعْسِرِ، قَالَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ: نَحْنُ أَحَقُّ بِذَلِكَ مِنْهُ؛ تَجَاوَزُوا عَنْهُ». رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۵/۱۳۷۱- از ابو مسعود بدری رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: شخصی از پیشینیان را به حساب کشیدند و برای او کار خیری یافته نشد، جز آنکه مردی ثروتمند بود و با مردم به نسیه و مدارا معامله می‌کرد و به خدمتکارانش فرمان می‌داد که از شخص تنگدست درگذرند. خداوند متعال فرمود: ما نسبت به گذشت از او سزاوارتریم، از او درگذرید.»

۶/۱۳۷۲- وَعَنْ حُذَيْفَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: أَتَى اللَّهَ تَعَالَى بَعْبُ مِنْ عِبَادِهِ آتَاهُ اللَّهُ مَالًا، فَقَالَ لَهُ: مَاذَا عَمِلْتَ فِي الدُّنْيَا؟ - قَالَ: «وَلَا يَكْتُمُونَ اللَّهَ حَدِيثًا». - قَالَ: يَا رَبِّ أَتَيْتَنِي مَالَكُ، فَكَنتَ أَبَايَعِ النَّاسِ، وَكَانَ مِنْ خُلُقِي الْجَوَانُ فَكَنتُ أَتَيْسِرُ عَلَى الْمُوسِرِ، وَأَنْظِرُ الْمُعْسِرَ. فَقَالَ اللَّهُ تَعَالَى: أَنَا أَحَقُّ بِذَا مِنْكَ. تَجَاوَزُوا عَنِّي». فَقَالَ عُقْبَةُ بْنُ عَامِرٍ، وَأَبُو مَسْعُودٍ الْأَنْصَارِيُّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا: هَكَذَا سَمِعْنَاهُ مِنْ فِي رَسُولِ اللَّهِ ﷺ. رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۹/۱۳۷۵- وَعَنْ أَبِي صَفْوَانَ، سُؤَيْدِ بْنِ قَيْسٍ رضی الله عنه قَالَ: جَلَبْتُ أَنَا وَمَخْرَمَةُ الْعَبْدِيِّ بَرًّا مِنْ هَجَرَ، فَجَاءَنَا النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله، فَسَاوَمَنَا بِسِرَاوِيلَ، وَعِنْدِي وَزَانٌ يَزْنُ بِالْأَجْرِ، فَقَالَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله لِلْوَزَانِ: «زِنْ وَأَرْجِعْ». رَوَاهُ أَبُو دَاوُدَ، وَالتِّرْمِذِيُّ وَقَالَ: حَدِيثٌ حَسَنٌ صَحِيحٌ.

۹/۱۳۷۵- از ابوصفوان، سؤید بن قیس رضی الله عنه روایت شده است که گفت: من و مخرمه عبدی از منطقه هجر پارچه‌ای آوردیم. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نزد ما آمد و شلواری از ما خرید. نزد من مقومی بود که تعیین قیمت می‌کرد [و محاسبه می‌کرد] و مزد می‌گرفت، رسول خدا صلی الله علیه و آله به مقوم فرمود: «قیمت کن و چیزی بر قیمت اصلی آن بیفزا.»

۱۲- کتاب علم

باب ۲۴۱- فضیلت فراگیری و آموزش دانش به خاطر خداوند

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى:

خداوند می‌فرماید: «وَقُلْ رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا»
«...و بگو، پروردگارا، به من دانشی بیفزای.»

طه: ۲۱۴

باز می‌فرماید: «قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ»
«...بگو: آیا آنان که می‌دانند و آنان که نمی‌دانند برابرند؟»
نیز می‌فرماید: «رَفَعَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ»
«...تا خداوند به مراتبی [هنزلت] مؤمنان و کسانی را که علم یافته‌اند، بالا برد...»
مجادله: ۱۱

۶/۱۳۷۲- از حذیفه رضی الله عنه روایت شده است که گفت: بنده‌ای از بندگان خداوند را که به او ثروت داده بود، آوردند به او فرمود: در دنیا چه کاری انجام دادی؟ حذیفه گفت: از خداوند چیزی را نهان نمی‌دارند.

بنده پاسخ داد: پروردگارا، مال خود را به من دادی و من با مردم دادوستد می‌کردم. گذشت [در معامله] خوبی من بود. بر فرد ثروتمند آسان می‌گرفتم و به کسی که تنگدست بود، مهلت می‌دادم.

خداوند متعال می‌فرماید: «من به این کار [گذشت و مدارا] از تو سزاوارترم، از بنده‌ام درگذرید.»
عُقبه بن عامر و ابومسعود انصاری رضی الله عنهما هم گفته‌اند: ما نیز این [حدیث] را از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدیم.

۷/۱۳۷۳- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «مَنْ أَنْظَرَ مُعْسِرًا، أَوْ وَضَعَ لَهُ، أَظْلَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ تَحْتَ ظِلِّ عَرْشِهِ يَوْمَ لَا ظِلَّ إِلَّا ظِلُّهُ». رَوَاهُ التِّرْمِذِيُّ وَقَالَ: حَدِيثٌ حَسَنٌ صَحِيحٌ.

۷/۱۳۷۳- از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «اگر کسی به تنگدستی مهلت دهد یا از مقدار بدهی‌اش چیزی بکاهد، خداوند در روز قیامت، که سایه‌ای جز سایه رحمت او وجود ندارد، او را در سایه [رحمت] عرش خویش می‌گیرد.»

۸/۱۳۷۴- وَعَنْ جَابِرٍ رضی الله عنه أَنَّ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله اشْتَرَى مِنْهُ بَعِيرًا فَوَزَنَ لَهُ فَأَرْجَعَ، مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.
۸/۱۳۷۴- از جابر رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله شتری از او خرید و بهای آن را وزن کرد و چیزی بیشتر از قیمت پرداخت کرد.

باز می‌فرماید: «إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ» ... جزاین نیست که از خداوند بندگان عالمش بیم دارند...
فاطر: ۲۸

۱/۱۳۷۶- و عَنْ معاوية رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مَنْ يُرِدِ اللَّهُ بِهِ خَيْرًا يُفَقِّهْهُ فِي الدِّينِ.

۱/۱۳۷۶- از معاویه روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «اگر خداوند نسبت به کسی خیر اراده کرده باشد او را در دین فهیم قرار می‌دهد.»

۲/۱۳۷۷- وَعَنْ أَبِي مَسْعُودٍ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَا حَسَدَ إِلَّا فِي اثْنَتَيْنِ: رَجُلٌ آتَاهُ اللَّهُ مَالًا فَسَلَّطَهُ عَلَى هَلَكَةٍ فِي الْحَقِّ، وَرَجُلٌ آتَاهُ اللَّهُ الْحِكْمَةَ فَهُوَ يَقْضِي بِهَا وَيُعَلِّمُهَا». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

وَالْمُرَادُ بِالْحَسَدِ الْغِيْطَةُ، وَهُوَ أَنْ يَتَمَتَّى مِثْلَهُ.

۲/۱۳۷۷- از ابن مسعود رضی الله عنه روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «حسد ورزیدن جز با دو کس روا نیست: یکی کسی که خداوند به او مالی عنایت کند و او را بر دادنش در راه حق چیره و توانا گرداند، و [دیگر] شخصی که خداوند حکمت (دانشی) به او عنایت کند و او به آن حکم کند و آن را به دیگران بیاموزاند.»

۳/۱۳۷۸- وَعَنْ أَبِي مُوسَى رضی الله عنه قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «مَثَلُ مَا بَعَثَنِي اللَّهُ بِهِ مِنْ الْهُدَى وَالْعِلْمِ كَمَثَلِ غَيْثٍ أَصَابَ أَرْضًا: فَكَأَنَّتْ مِنْهَا طَائِفَةٌ طَيِّبَةً قَبِلَتْ الْمَاءَ فَأَنْبَتَتْ الْكَلَّاءَ، وَالْأَغْشَبُ الْكَثِيرَ، وَكَانَ مِنْهَا أَجَادِبُ أُمْسَكَتِ الْمَاءَ، فَخَفَعَ

اللَّهُ بِهَا النَّاسَ، فَشَرِبُوا مِنْهَا وَسَقَوْا وَزَرَعُوا، وَ أَصَابَ طَائِفَةٌ مِنْهَا أُخْرَى إِنَّمَا هِيَ قَيْعَانٌ. لَا تُمْسِكُ مَاءً وَلَا تُنْبِتُ كَلًّا، فَذَلِكَ مَثَلُ مَنْ فَقَهُ فِي دِينِ اللَّهِ، وَنَفَعَهُ مَا بَعَثَنِي اللَّهُ بِهِ فَعَلِمَ وَعَلَّمَ؛ وَمَثَلُ مَنْ لَمْ يَرْفَعْ بِذَلِكَ رَأْسًا؛ وَلَمْ يَقْبَلْ هُدَى اللَّهِ الَّذِي أُرْسِلْتُ بِهِ». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۳/۱۳۷۸- از ابو موسی رضی الله عنه روایت شده است که گفت: پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «داستان هدایت و علمی که خداوند متعال مرا با آن برانگیخت همچون بارانی است که بر زمینی ببارد. بخشی از آن زمین آب را می‌پذیرد و چراگاه و گیاهان بسیاری می‌رویانند.

بخشی از آن، بیابان برهوت است که آب را نگه می‌دارد و خداوند با آن به مردم نفع می‌رساند و از آن می‌نوشتند و زمین‌هایشان را آبیاری و کشت می‌کنند. و به بخشی دیگر از آن آب باران می‌رسد که هامون است آب را نگه نمی‌دارد و گیاهی هم نمی‌رویانند.

این حکایت کسی است که در دین خدا دانا گردد و آنچه که خداوند مرا با آن برانگیخت، به او نفع می‌رساند، خود می‌آموزد و به دیگران می‌آموزاند. و حکایت کسی است که در برابر آن سربلند نکرد و هدایت الهی را که من با آن برانگیخته شدم، نپذیرفت.»

۴/۱۳۷۹- وَعَنْ سَهْلِ بْنِ سَعْدٍ رضی الله عنه أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ لِعَلِيٍّ رضی الله عنه: «قَوْلَ اللَّهِ: «لَأَنْ يَهْدِيَ اللَّهُ بِكَ رَجُلًا وَاحِدًا خَيْرٌ لَكَ مِنْ حُمْرِ النَّعَمِ». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۴/۱۳۷۹- از سهل بن سعد رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر اکرم ﷺ به علی رضی الله عنه فرمود:

فراخواند، از پاداشی مثل پاداش کسانی که از آن پیروی کنند، برخوردار خواهد بود و این از پاداش پیروی کنندگان چیزی نمی‌کاهد.»

۸/۱۳۸۳- وَعَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِذَا مَاتَ ابْنٌ أَنْقَطَعَ عَمَلُهُ إِلَّا مِنْ ثَلَاثٍ: صَدَقَةٍ جَارِيَةٍ، أَوْ عِلْمٍ يُنْتَفَعُ بِهِ، أَوْ وَلَدٍ صَالِحٍ يَدْعُو لَهُ.» رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۸/۱۳۸۳- هم از او روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «چون انسان بمیرد، عملش جز در سه مورد قطع می‌شود: صدقه جاریه، علمی که مردم از آن بهره می‌برند و فرزند نیکوکاری که برای او دعا می‌کند.»

۹/۱۳۸۴- وَعَنْهُ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «الدُّنْيَا مَلْعُونَةٌ، مَلْعُونٌ مَا فِيهَا، إِلَّا ذَكَرَ اللَّهُ تَعَالَى، وَمَا وَالَاهُ، وَعَالِمًا، أَوْ مُتَعَلِّمًا.» رَوَاهُ التِّرْمِذِيُّ وَقَالَ: حَدِيثٌ حَسَنٌ.

قَوْلُهُ «وَمَا وَالَاهُ»: أَيُّ طَاعَةِ اللَّهِ تَعَالَى. ۹/۱۳۸۴- هم از او روایت شده است که گفت: شنیدم رسول خدا ﷺ می‌فرمود: «دنیا و هر آنچه در آن است، نفرین شده است، جز یاد خدا و فرمانبرداری از او و دانشور و طالب دانش»^۱ توضیح: ماوالاه: طاعت و فرمانبرداری از خداوند.

۱. بایسته یادآوری است که مقصود از نکوهش دنیا در روایات، آن بخش از دنیا است که آدمی را از آخرت و فرمانبرداری از خدا و... به فراموشی می‌اندازد و گر نه پیامبر ﷺ مواردی از دنیا را که انسان را به خدا نزدیک می‌کند، مثل دانش، دانش اندوزی، عبادت و... از این موضوع استثناء کرده است.

«سوگند به خداوند، اگر خداوند با تو یک نفر را هدایت کند، برای تو از شتران سرخ‌موی - که از مرغوبترین اموال عرب بود - بهتر است.»

۵/۱۳۸۰- وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو بْنِ الْعَاصِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ: «بَلِّغُوا عَنِّي وَلَوْ آيَةً، وَحَدِّثُوا عَنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَلَا حَرَجَ، وَمَنْ كَذَبَ عَلَى مُتَعَمِّدٍ فَلْيَتَّخِذْ مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ.» رَوَاهُ الْبُخَارِيُّ.

۵/۱۳۸۰- از عبدالله بن عمرو بن عاص - خداوند از هر دوی آنها خوشنود باد- روایت شده است که پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «از من حتی اگر یک آیه باشد، به مردم برسانید و از بنی‌اسرائیل روایت کنید که گناهی بر شما نیست و اگر کسی از روی عمد دروغی بر من ببندد، باید نشیمنگاهش را در آتش آماده کند.»

۶/۱۳۸۱- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «وَمَنْ سَلَكَ طَرِيقًا يَلْتَمِسُ فِيهِ عِلْمًا سَهَّلَ اللَّهُ لَهُ بِهِ طَرِيقًا إِلَى الْجَنَّةِ.» رَوَاهُ مُسْلِمٌ. ۶/۱۳۸۱- از ابوهریره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که رسول خدا ﷺ فرمود: «اگر کسی راهی را برای جست‌وجوی علم طی کند، خداوند متعال راهی را برای او به سوی بهشت مهیا می‌گرداند.»

۷/۱۳۸۲- وَعَنْهُ أَيْضًا ﷺ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «مَنْ دَعَا إِلَى هُدًى كَانَ لَهُ مِنَ الْأَجْرِ مِثْلُ أُجُورِ مَنْ تَبِعَهُ، لَا يَنْقُصُ ذَلِكَ مِنْ أُجُورِهِمْ شَيْئًا.» رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۷/۱۳۸۲- هم از او روایت شده است که رسول خدا ﷺ فرمود: «اگر کسی به سوی هدایت

در لانه‌اش و حتی ماهی، بر آموزگاران خیر (علم) به مردم، درود و رحمت می‌فرستند.»

۱۳/۱۳۸۸- وَعَنْ أَبِي الدَّرْدَاءِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «مَنْ سَلَكَ طَرِيقًا يَبْتَغِي فِيهِ عِلْمًا سَهَّلَ اللَّهُ لَهُ طَرِيقًا إِلَى الْجَنَّةِ. وَإِنْ أَلَمَّ أَكْثَرُ لَتَضَعُ أُنْجِيحَتَهَا لِبَطَالِبِ الْعِلْمِ. رَضِيَ بِمَا صَنَعَ، وَإِنَّ الْعَالِمَ لَيَسْتَغْفِرُ لَهُ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ حَتَّى الْحَيَاتَانِ فِي الْأَمْءَاءِ! وَفَضْلُ الْعَالِمِ عَلَى الْعَابِدِ كَفَضْلِ الْقَمَرِ عَلَى سَائِرِ الْكَوَاكِبِ وَإِنَّ الْعُلَمَاءَ وَرَثَةُ الْأَنْبِيَاءِ، وَإِنَّ الْأَنْبِيَاءَ لَمْ يُورَثُوا دِينَارًا وَلَا دِرْهَمًا، وَإِنَّمَا وَرَثُوا الْعِلْمَ، فَمَنْ أَخَذَهُ أَخَذَ بِحِطِّ وَافِرٍ». رَوَاهُ أَبُو دَاوُدَ، وَالتِّرْمِذِيُّ.

۱۳/۱۳۸۸- از ابودرداء رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است

که گفت: شنیدم رسول خدا ﷺ می‌فرمود: «اگر کسی راهی را در جست‌وجوی علم طی کند، خداوند راهی را جهت رسیدن به بهشت برای او آسان می‌گرداند و فرشتگان از روی خشنودی از عملکرد او بالهای خود را می‌گسترانند و کسانی که در آسمان‌ها و زمین هستند، حتی ماهیان در آب، برای عالم آمرزش می‌خواهند. و برتری عالم بر عابد همچون برتری ماه بر سایر ستارگان است و عالمان وارثان پیامبرانند. پیامبران دینار و درهمی برجای نگذاشته‌اند، بلکه علم را به ارث گذاشته‌اند، پس اگر کسی آن [علم] را فراگیرد، بهره‌ای فراوان فراچنگ آورده است.»

۱۴/۱۳۸۹- وَعَنْ أَبِي مَسْعُودٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «نَضَّرَ اللَّهُ أَمْرًا سَمِعَ مِنْ شَيْئًا، فَبَلَغَهُ كَمَا سَمِعَهُ، فَرُبَّ مُبَلِّغٍ أَوْعَى مِنْ سَامِعٍ». رَوَاهُ التِّرْمِذِيُّ وَقَالَ: حَدِيثٌ حَسَنٌ صَحِيحٌ.

۱۰/۱۳۸۵- وَعَنْ أَنَسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ خَرَجَ فِي طَلَبِ الْعِلْمِ فَهُوَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ حَتَّى يَرْجِعَ». رَوَاهُ التِّرْمِذِيُّ وَقَالَ: حَدِيثٌ حَسَنٌ.

۱۰/۱۳۸۵- از انس رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که

گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «اگر کسی برای فراگرفتن علم از خانه بیرون رود، تا زمانی که به وطن خویش بازگردد، پیوسته در راه فرمانبرداری و طاعت [خداوند] خواهد بود.»

۱۱/۱۳۸۶- وَعَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «لَنْ يَشْتَعَ مُؤْمِنٌ مِنْ خَيْرٍ حَتَّى يَكُونَ مُنْتَهَاهُ الْجَنَّةُ». رَوَاهُ التِّرْمِذِيُّ وَقَالَ: حَدِيثٌ حَسَنٌ.

۱۱/۱۳۸۶- از ابوسعید خدری رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ از

رسول خدا ﷺ روایت شده است که فرمود: «مؤمن هرگز از خیر (علم) سیر نمی‌شود، تا آنکه [چشم فرو بندد و] فرجامش بهشت باشد.»

۱۲/۱۳۸۷- وَعَنْ أَبِي أَمَامَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «فَضْلُ الْعَالِمِ عَلَى الْعَابِدِ كَفَضْلِي عَلَى أَدْنَاكُمْ». ثُمَّ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ وَأَهْلَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ، حَتَّى النَّمْلَةُ فِي جُحْرِهَا، وَحَتَّى الْحُوتُ، لَيُصَلُّونَ عَلَى مُعَلِّمِي النَّاسِ الْخَيْرِ». رَوَاهُ التِّرْمِذِيُّ وَقَالَ: حَدِيثٌ حَسَنٌ.

۱۲/۱۳۸۷- از ابوامامه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است

که رسول خدا ﷺ فرمود: «برتری عالم بر عابد همچون برتری من نسبت به کمترین شماست.»

سپس رسول خدا ﷺ فرمود: «خداوند و فرشتگان و اهل آسمان‌ها و زمین حتی مورچه

اللَّهِ ﷻ : يَقُولُ: «إِنَّ اللَّهَ لَا يَقْبِضُ الْعِلْمَ أَنْتَزَاعاً يَنْتَزِعُهُ مِنَ النَّاسِ، وَلَكِنْ يَقْبِضُ الْعِلْمَ بِقَبْضِ الْعُلَمَاءِ. حَتَّى إِذَا لَمْ يُبْقِ عَالِماً اتَّخَذَ النَّاسُ رُؤُوساً جُهَاًلًا؛ فَسُئِلُوا فَأَفْتَوْا بِغَيْرِ عِلْمٍ، فَضَلُّوا وَأَضَلُّوا»، مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۱۷/۱۳۹۲- از عبدالله بن عمرو بن عاص رضی الله عنهما روایت شده است که گفت: شنیدم رسول خدا ﷺ می فرمود: «خداوند متعال علم را به یکباره از میان مردمان بر نمی گیرد، بلکه علم را با مرگ عالمان از میان بر می دارد، تا اینکه چون عالمی بر جای نگذاشت، مردم سرکردگانی نادان را [به ریاست] می گیرند. آنگاه [امور شرعی] از آنها پرسیده می شود و بدون علم فتوا می دهند و خود گمراه می شوند و دیگران را نیز گمراه می کنند.»

۱۳- کتاب ستایش و سپاس (شکر) خداوند متعال

باب ۲۴۲- وجوب شکر

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى:

خداوند می فرماید: «فَأَذْكُرُونِي أَذْكُرْكُمْ، وَأَشْكُرُوا لِي وَلَا تَكْفُرُونِ» «پس مرا یاد کنید تا [من نیز] شما را یاد کنم و مرا سپاس گزارید و از من ناسپاسی مکنید.»

بقره: ۱۵۲
باز می فرماید: «لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ» «...اگر سپاس گزارید به شما افزون

دهم...»

نیز می فرماید: «وَقُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ» «و بگو ستایش خداوند است...»

اسرا: ۱۱۱

۱۴/۱۳۸۹- از ابن مسعود رضی الله عنه روایت شده است که گفت: شنیدم رسول خدا ﷺ می فرمود: «خداوند کسی را که از ما چیزی بشنود و چنانکه شنیده است آن را به مردم برساند، شاداب گرداند و چه بسا کسانی که حدیث من به آنان می رسد، از شخص شنونده حدیث [از زبان من] دریابنده تر [و دارای درک افزون تری] است.»

۱۵/۱۳۹۰- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ سَأَلَ عَنْ عِلْمٍ فَكَتَمَهُ أُجِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ بِلِجَامٍ مِنْ نَارٍ». رَوَاهُ أَبُو دَاوُدَ وَالتِّرْمِذِيُّ وَقَالَ: حَدِيثٌ حَسَنٌ.

۱۵/۱۳۹۰- از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «اگر از کسی درباره علمی پرسیده شود و او آن [علم] را از پرسشگر پنهان دارد، در روز قیامت با افساری از آتش لجام کرده می شود.»

۱۶/۱۳۹۱- وَعَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ تَعَلَّمَ عِلْماً مِمَّا يُبْتَغَى بِهِ وَجْهُ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ، لَا يَتَعَلَّمُهُ إِلَّا لِصِيبِ بِهِ عَرَضاً مِنَ الدُّنْيَا، لَمْ يَجِدْ عَرَفَ الْجَنَّةِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» - يَغْنِي رِبْحَهَا. رَوَاهُ أَبُو دَاوُدَ بِإِسْنَادٍ صَحِيحٍ.

۱۶/۱۳۹۱- هم از او روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «اگر کسی علمی از علومی را که برای کسب خشنودی خداوند فرا گرفته می شود، برای آن فرا گیرد که به چیزی از دنیا برسد، در روز قیامت بوی بهشت به مشامش نمی رسد.»

۱۷/۱۳۹۲- وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو بْنِ الْعَاصِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ

باز می‌فرماید: ﴿وَأَخِرُ دَعْوَاهُمْ أَنْ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ «...و پایان دعایشان [این است] که، الحمد لله رب العالمین.»
یونس: ۱۰

۱/۱۳۹۳- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ أَتَى لَيْلَةَ أُسْرِي بِهِ بِقَدَحَيْنِ مِنْ خَمْرٍ وَلَبَنٍ، فَنَظَرَ إِلَيْهِمَا، فَأَخَذَ اللَّبَنَ، فَقَالَ جَبْرِيلُ: الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَذَاكَ لِلْفِطْرَةِ؛ لَوْ أَخَذْتَ الْخَمْرَ غَوَتْ أُمَّتُكَ! رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۱/۱۳۹۳- از ابوهریره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که برای پیامبر اکرم ﷺ در شبی که به معراج رفت، دو پیاله که در یکی شراب و در دیگری شیر بود، آوردند. رسول خدا ﷺ به آن دو پیاله نگریست و شیر را برگرفت. جبریل گفت: ستایش خدایی راست که تو را به [برگرفتن نشان] فطرت راه نمود. اگر پیاله‌ای را که شراب در آن بود برمی‌گرفتی، امتت گمراه می‌شد.

۲/۱۳۹۴- وَعَنْهُ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «كُلُّ أَمْرِ ذِي بَالٍ لَا يَبْدَأُ فِيهِ بِالْحَمْدِ لِلَّهِ فَهُوَ أَقْطَعُ»، حَدِيثٌ حَسَنٌ. رَوَاهُ أَبُو دَاوُدَ وَغَيْرُهُ.

۲/۱۳۹۴- هم از او روایت شده است که رسول خدا ﷺ فرمود: «هرکار ارزشمندی [که قابل اتمام باشد] اگر بدون گفتن «الحمد لله» آغاز شود، کم برکت است.»

۳/۱۳۹۵- وَعَنْ أَبِي مُوسَى الْأَشْعَرِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «إِذَا مَاتَ وَلَدُ الْعَبْدِ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى لِمَلَائِكَتِهِ: قَبَضْتُمْ وَلَدَ عَبْدِي؟ فَيَقُولُونَ: نَعَمْ، فَيَقُولُ: قَبَضْتُمْ ثَمَرَةَ فُؤَادِهِ؟ فَيَقُولُونَ: نَعَمْ، فَيَقُولُ: فَمَاذَا قَالَ عَبْدِي؟ فَيَقُولُونَ: حَمْدَكَ وَاسْتَرْجَعَ، فَيَقُولُ اللَّهُ تَعَالَى: أَبْنُو لِعَبْدِي بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ، وَسَمُّوهُ بَيْتَ الْحَمْدِ»، رَوَاهُ التِّرْمِذِيُّ وَقَالَ: حَدِيثٌ حَسَنٌ.

۳/۱۳۹۵- از ابوموسی اشعری رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که رسول خدا ﷺ فرمود: «اگر فرزندی بنده‌ای وفات یابد، خداوند متعال به فرشتگانش می‌فرماید: آیا فرزندی بنده‌ام را از او گرفتید؟

فرشتگان عرض می‌کنند: آری.

خداوند می‌فرماید: آیا ثمره دل او را می‌راندید؟

عرض می‌کنند: آری.

می‌فرماید: بنده‌ام چه گفت؟

عرض می‌کنند: حضرت را ستود و اِنَّا لِلَّهِ وَاِنَّا اِلَيْهِ رَاجِعُونَ گفت.

خداوند متعال می‌فرماید: برای بنده‌ام خانه‌ای در بهشت بسازید و آنرا خانه حمد نام بگذارید.»

۴/۱۳۹۶- وَعَنْ أَنَسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنَّ اللَّهَ رَضِيَ عَنِ الْعَبْدِ يَأْكُلُ الْأَكْلَةَ فَيَحْمَدُهُ عَلَيْهَا، وَيَشْرَبُ الشَّرْبَةَ فَيَحْمَدُهُ عَلَيْهَا»، رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۴/۱۳۹۶- از انس رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «خداوند از آن بنده خشنود می‌شود چون که لقمه‌ای می‌خورد و در برابر آن خداوند را می‌ستاید و یا جرعه‌ای می‌نوشد و در برابر آن خداوند را می‌ستاید.»

۱۴- کتابُ الصَّلَاةِ علی رسول

اللَّهِ ﷺ

۲۴۳ باب - درود فرستادن بر رسول

خدا ﷺ

قال الله تعالى:

خداوند می‌فرماید: ﴿إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ، يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا

بیشتر بر من درود بفرستید. چون درود فرستادنتان بر من عرضه می‌گردد، عرض کردند: ای رسول خدا ﷺ چگونه درود ما بر حضرت عرضه می‌گردد در حالی که بدنت پوسیده شده است؟

- راوی گفت: استخوانهای پوسیده شده است. فرمود: «خداوند [پوساندن] پیکر پیامبران را بر زمین حرام کرده است.»

۴/۱۴۰۰- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «رَغِمَ أَنْفُ رَجُلٍ ذُكِرْتُ عَنْدهُ فَلَمْ يُصَلِّ عَلَيَّ». رَوَاهُ التِّرْمِذِيُّ وَقَالَ: حَدِيثٌ حَسَنٌ. ۴/۱۴۰۰- از ابوهریره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «خوار شود شخصی که نام من در نزد او یاد شود و بر من صلوات نفرستد.»

۵/۱۴۰۱- وَعَنْهُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَا تَجْعَلُوا قَبْرِي عِيداً، وَصَلُّوا عَلَيَّ، فَإِنَّ صَلَاتَكُمْ تَبْلُغُنِي حَيْثُ كُنْتُمْ». رَوَاهُ أَبُو دَاوُدَ بِإِسْنَادٍ صَحِيحٍ.

۵/۱۴۰۱- هم از او روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «قبر مرا مظهر عید قرار ندهید و بر من درود فرستید. در هر کجا که باشید درودتان به من می‌رسد.»

۶/۱۴۰۲- وَعَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «مَا مِنْ أَحَدٍ يُسَلِّمُ عَلَيَّ إِلَّا رَدَّ اللَّهُ عَلَيَّ رُوحِي حَتَّى أَرُدَّ عَلَيْهِ السَّلَامَ». رَوَاهُ أَبُو دَاوُدَ بِإِسْنَادٍ صَحِيحٍ.

۶/۱۴۰۲- هم از او روایت شده است که رسول خدا ﷺ فرمود: «هرکس که بر من سلام فرستد، قطعاً خداوند روحم را به من بازمی‌گرداند تا پاسخ سلامش را بدهم.»

عَلَيْهِ وَسَلَّمَ تَسْلِيمًا» «بی‌گمان خداوند و فرشتگانش بر پیامبر درود می‌فرستند. ای مؤمنان [شما نیز] بر او درود بفرستید و چنانکه باید سلام بگویید.» احزاب: ۵۶

۱/۱۳۹۷- وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو بْنِ الْعَاصِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ سَمِعَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «مَنْ صَلَّى عَلَيَّ صَلَاةً صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ بِهَا عَشْرًا». رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۱/۱۳۹۷- از عبدالله بن عمرو بن عاص روایت شده است که از رسول خدا ﷺ شنید که می‌فرمود: «اگر کسی یک بار بر من درود بفرستد، خداوند در برابر آن، ده بار بر او درود و رحمت می‌فرستد.»

۲/۱۳۹۸- وَعَنْ أَبِي مَسْعُودٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «أُولَى النَّاسِ بِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَكْثَرُهُمْ عَلَيَّ صَلَاةً». رَوَاهُ التِّرْمِذِيُّ وَقَالَ: حَدِيثٌ حَسَنٌ.

۲/۱۳۹۸- از ابن مسعود رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که رسول خدا ﷺ فرمود: «برترین مردم به نزد من در روز قیامت کسانی هستند که بیشترین درود را بر من فرستاده‌اند.»

۳/۱۳۹۹- وَعَنْ أُوسِ بْنِ أُوسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنَّ مِنْ أَفْضَلِ أَيَّامِكُمْ يَوْمَ الْجُمُعَةِ، فَأَكْثِرُوا عَلَيَّ مِنَ الصَّلَاةِ فِيهِ، فَإِنَّ صَلَاتَكُمْ مَعْرُوضَةٌ عَلَيَّ». قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ، وَكَيْفَ تُعَرِّضُ صَلَاتَنَا عَلَيْكَ وَقَدْ أَرَمْتَ؟ (قَالَ: يَقُولُ بَلِيَّت) قَالَ: «إِنَّ اللَّهَ حَرَّمَ عَلَى الْأَرْضِ أَجْسَادَ الْأَنْبِيَاءِ». رَوَاهُ أَبُو دَاوُدَ بِإِسْنَادٍ صَحِيحٍ.

۳/۱۳۹۹- از اوس بن اوس رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «روز جمعه از بهترین روزهایتان است. در روز جمعه

۷/۱۴۰۳- وَعَنْ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «الْبَخِيلُ مَنْ ذُكِرْتُ عَنْدهُ فَلَمْ يُصَلِّ عَلَيَّ». رَوَاهُ التِّرْمِذِيُّ وَقَالَ: حَدِيثٌ حَسَنٌ صَحِيحٌ.

۷/۱۴۰۳- از علی علیه السلام روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «بخیل کسی است که نام من نزد او یاد شود و بر من درود نفرستد.»

۸/۱۴۰۴- وَعَنْ فَضَالَةَ بْنِ عُبَيْدٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: سَمِعَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ رَجُلًا يَدْعُو فِي صَلَاتِهِ، وَلَمْ يَمَجِّدِ اللَّهَ تَعَالَى، وَلَمْ يُصَلِّ عَلَى النَّبِيِّ ﷺ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «عَجَلْ هَذَا». ثُمَّ دَعَاهُ فَقَالَ لَهُ - أَوْ لغيرِهِ -: «إِذَا صَلَّي أَحَدَكُمْ فَلْيَبْدَأْ بِتَحْمِيدِ رَبِّهِ سُبْحَانَهُ وَالثَّنَاءِ عَلَيْهِ ثُمَّ يُصَلِّي عَلَى النَّبِيِّ ﷺ، ثُمَّ يَدْعُو بَعْدَ بِمَا شَاءَ». رَوَاهُ أَبُو دَاوُدَ وَالتِّرْمِذِيُّ وَقَالَ: حَدِيثٌ صَحِيحٌ.

۸/۱۴۰۴- از فضالة بن عبید رضی الله عنه روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ از مردی شنید که در نماز خویش دعا می کرد و نه خداوند را به بزرگی یاد می کرد و نه بر پیامبر اکرم ﷺ درود می فرستاد. رسول خدا ﷺ فرمود: «این شخص شتاب کرد.» سپس او را فراخواند و به او - یا به دیگری - فرمود: «اگر کسی از شما نماز گزارد، باید با حمد و ستایش پروردگار پاکش آغاز کند. سپس باید بر پیامبر ﷺ صلوات بفرستد. آنگاه هر دعایی را که می خواهد به درگاه الهی بخواند.»

۹/۱۴۰۵- وَعَنْ أَبِي مُحَمَّدٍ كَعْبِ بْنِ عُجْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: خَرَجَ عَلَيْنَا النَّبِيُّ ﷺ فَقُلْنَا: يَا رَسُولَ اللَّهِ، قَدْ عَلِمْنَا كَيْفَ نَسَلُّمُ عَلَيْكَ، فَكَيْفَ نُصَلِّي عَلَيْكَ؟ قَالَ: «قُولُوا: اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى

مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ، كَمَا صَلَّيْتَ عَلَى آلِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ. اللَّهُمَّ بَارِكْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ، كَمَا بَارَكْتَ عَلَى آلِ إِبْرَاهِيمَ، إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۹/۱۴۰۵- از ابو محمد، کعب بن عجره رضی الله عنه روایت شده است که گفت: پیامبر اکرم ﷺ به نزد ما آمد. عرض کردیم: ای رسول خدا ﷺ می دانیم که چگونه بر تو سلام گوئیم، اما چگونه بر تو درود بفرستیم؟

فرمود: «بگوئید: خداوندا، بر محمد و آل محمد درود فرست، چنانکه بر آل ابراهیم درود و رحمت فرستادی. همانا تو ستوده و بزرگواری. خداوندا، به محمد و آل محمد برکت عنایت کن، چنانکه به آل ابراهیم برکت عنایت کردی. همانا تو ستوده و بزرگواری.»

۱۰/۱۴۰۶- وَعَنْ أَبِي مَسْعُودٍ الْبَدْرِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: أَتَانَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَنَحْنُ فِي مَجْلِسٍ سَعْدُ بْنُ عُبَادَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، فَقَالَ لَهُ بَشِيرُ بْنُ سَعْدٍ: أَمَرَنَا اللَّهُ نُصَلِّي عَلَيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ، فَكَيْفَ نُصَلِّي عَلَيْكَ؟ فَسَكَتَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ حَتَّى تَمْتَنِينَا أَنَّهُ لَمْ يَسْأَلْهُ، ثُمَّ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «قُولُوا: اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ، كَمَا صَلَّيْتَ عَلَى آلِ إِبْرَاهِيمَ، وَبَارِكْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ، كَمَا بَارَكْتَ عَلَى آلِ إِبْرَاهِيمَ، إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ، وَالسَّلَامُ كَمَا قَدْ عَلِمْتُمْ». رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۱۰/۱۴۰۶- از ابومسعود بدری رضی الله عنه روایت شده است که گفت: درحالی که در مجلس سعد بن عبادۀ بودیم رسول خدا ﷺ به نزد ما آمد. بشیر بن سعد به حضور آن حضرت عرض کرد: خداوند به ما فرمان داده است که بر حضرتت صلوات بفرستیم، ای رسول خدا ﷺ چگونه بر تو صلوات بفرستیم؟

حقا که یاد خداوند بزرگتر است.» عنکبوت: ۴۵
 باز می فرماید: ﴿فَاذْكُرُونِي أَذْكُرْكُمْ﴾ «پس مرا یاد کنید تا [من نیز] شما را یاد کنم.»

بقره: ۱۵۲

نیز می فرماید: ﴿وَادْكُرْ رَبَّكَ فِي نَفْسِكَ تَضَرُّعًا وَخِيفَةً وَدُونَ الْجَهْرِ مِنَ الْقَوْلِ بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ وَلَا تَكُنْ مِنَ الْغَافِلِينَ﴾ «و پروردگارت را بامداد و شبانگاه در دلت به زاری و بیم و بدون بانگ برداشتن یاد کن و از غافلان مباش.» اعراف: ۲۰۵

﴿وَادْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾ «و خداوند را بسیار یاد کنید تا شما رستگار شوید.» جمعه: ۱۰
 ﴿إِنَّ الْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ﴾ «مردان و زنان مسلمان»

﴿وَالذَّاكِرُ اللَّهَ كَثِيرًا وَالذَّاكِرَاتِ أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا﴾ «و مردان و زنانی که خداوند را بسیار یاد می کنند، خداوند برای آنان آمرزش و پاداشی بزرگ فراهم دیده است.» احزاب: ۳۵

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا. وَسَبِّحُوهُ بُكْرَةً وَأَصِيلًا﴾ «ای مؤمنان، داوند را به یادکردن بسیار یاد کنید. و او را صبح و شام تسبیح گوئید.» احزاب: ۴۱-۴۲
 و آایات فی البابِ کثیره معلومه.

آیات در این مورد بسیار و معلوم هستند.

۱/۱۴۰۸- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «كَلِمَتَانِ خَفِيفَتَانِ عَلَى اللِّسَانِ، ثَقِيلَتَانِ فِي الْمِيزَانِ، حَبِيبَتَانِ إِلَى الرَّحْمَنِ: سُبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ، سُبْحَانَ اللَّهِ الْعَظِيمِ.» مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

رسول خدا ﷺ سکوت کرد تا اینکه آرزو کردیم که ای کاش، از آن حضرت پرسش نمی کردیم؟ سپس رسول خدا ﷺ فرمود: «بگوئید: خداوندا، بر محمد و آل محمد درود فرست، چنانکه بر آل ابراهیم درود فرستاده ای و بر محمد و آل محمد برکت عنایت کن، چنانکه به آل ابراهیم برکت عنایت کرده ای. همانا تو ستوده و بزرگواری. سلام گفتن نیز همان گونه است که می دانید.»

۱۱/۱۴۰۷- وَعَنْ أَبِي حُمَيْدٍ السَّاعِدِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ، كَيْفَ نُصَلِّي عَلَيْكَ؟ قَالَ: «قُولُوا: اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى أَزْوَاجِهِ وَذُرِّيَّتِهِ كَمَا صَلَّيْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ، وَبَارِكْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى أَزْوَاجِهِ وَذُرِّيَّتِهِ كَمَا بَارَكْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ، إِنَّكَ حَمِيدٌ، مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.»

۱۱/۱۴۰۷- از ابوحمید ساعدی رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که گفت: اصحاب به حضور رسول خدا ﷺ عرض کردند: ای رسول خدا ﷺ چگونه بر تو صلوات بفرستیم؟

فرمود: «بگوئید: خداوندا، بر محمد و بر همسران و فرزندان او درود فرست، چنانکه بر آل ابراهیم درود فرستاده ای، او به محمد و همسران و فرزندان او برکت عنایت کن. چنانکه به ابراهیم برکت عنایت کرده ای. به راستی تو ستوده و بزرگواری.»

۱۵- کتاب اذکار

باب ۲۴۴- فضیلت ذکر و تشویق به آن

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى:

خداوند می فرماید: ﴿وَلَذِكْرُ اللَّهِ أَكْبَرُ﴾ «... و

۱/۱۴۰۸- از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «دو عبارت است که بر زبان سبک و در ترازوی اعمال سنگین و در نزد خداوند رحمان دوست‌داشتنی هستند: سبحان الله و بحمده، سبحان الله العظیم.»

۲/۱۴۰۹- وَعَنْهُ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «لَأَنْ أَقُولَ: سُبْحَانَ اللَّهِ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ، وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ، أَحَبُّ إِلَيَّ مِمَّا طَلَعَتْ عَلَيْهِ الشَّمْسُ». رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۲/۱۴۰۹- هم از او روایت شده است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «اینکه بر زبان آورم: سبحان الله، والحمد لله، و لا اله الا الله و الله اكبر برام از هر آنچه که خورشید بر آن طلوع کند، دوست‌داشتنی‌تر است.»

۳/۱۴۱۰- وَعَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: «مَنْ قَالَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ؛ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، فِي يَوْمٍ مِئَةَ مَرَّةٍ، كَانَتْ لَهُ عِزَّةٌ عَشْرَ رِقَابٍ، وَكُتِبَتْ لَهُ مِئَةُ حَسَنَةٍ، وَمُحِيتَ عَنْهُ مِئَةُ سَيِّئَةٍ، وَكَانَتْ لَهُ حِزْزًا مِنَ الشُّطْرَانِ يَوْمَهُ ذَلِكَ حَتَّى يُمَسَّى، وَلَمْ يَأْتِ أَحَدًا بِفَضْلٍ مِمَّا جَاءَ بِهِ إِلَّا رَجُلٌ عَمِلَهُ أَكْثَرَ مِنْهُ» وَقَالَ مَنْ قَالَ: «سُبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ، فِي يَوْمٍ مِئَةَ مَرَّةٍ حُطَّتْ خَطَايَاهُ وَإِنْ كَانَتْ مِثْلَ زَبَدِ الْبَحْرِ». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۳/۱۴۱۰- هم از او روایت شده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «اگر کسی در روز صد بار بگوید: «لا اله الا الله وحده لا شريك له، له الملك وله الحمد، وهو على كل شيء قدير / معبود [راستینی] جز خدا وجود ندارد، یگانه است و شریکی برای او نیست، پادشاهی و ستایش

از آن اوست و او بر همه چیز تواناست.» پاداشی برابر با آزاد کردن ده برده به او داده می‌شود و صد نیکی برای او نوشته می‌شود و صد گناه از او آمرزیده می‌شود و این ذکر در آن روز تا اینکه شب شود، برای او پناهی از شیطان خواهد بود و هیچ‌کس عملی بهتر از او در آن روز انجام نداده است، مگر آنکه بیشتر از او این ذکر را کرده باشد.»

سپس فرمود: «اگر کسی صدبار بگوید: «سبحان الله و بحمده / خداوند پاک و منزّه است و به حمد او مشغولم.» گناهانش حتی اگر همچون کف دریا باشد، آمرزیده می‌شود.»

۴/۱۴۱۱- وَعَنْ أَبِي أَيُّوبَ الْأَنْصَارِيِّ رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: «مَنْ قَالَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ، وَلَهُ الْحَمْدُ، وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، عَشْرَ مَرَّاتٍ، كَانَ كَمَنْ أَعْتَقَ أَرْبَعَةَ أَنْفُسٍ مِنْ وَلَدِ إِسْمَاعِيلَ». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۴/۱۴۱۱- از ابویوب انصاری رضی الله عنه از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت شده است که گفت: اگر کسی ده بار بگوید: «لا اله الا الله وحده لا شريك له، له الملك وله الحمد وهو على كل شيء قدير / معبود [راستینی] جز خدا وجود ندارد، یگانه است و انبازی برای او نیست، پادشاهی و ستایش ویزه اوست و او بر همه چیز تواناست.» چنان است که گویی چهارکس از فرزندان اسماعیل را [از بردگی] آزاد کرده است.»

۵/۱۴۱۲- وَعَنْ أَبِي ذَرٍّ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «أَلَا أَخْبُرُكَ بِأَحَبِّ أَلْكَامٍ إِلَى اللَّهِ؟ إِنَّ أَحَبَّ أَلْكَامٍ إِلَى اللَّهِ. سُبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ». رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

الحکیم/ معبود [راستینی] جز خدا وجود ندارد، یگانه است و شریکی برای او نیست. خداوند چنانکه بایسته اوست، بزرگ‌تر از همه چیز است. ستایش بسیار ویژه خداوند است. خداوند پروردگار جهانیان پاک و منزّه است و دگرگونی‌ای از گناه به طاعت و توانایی‌ای بر انجام عبادت جز به توفیق الهی میسر نیست.»

بادیه‌نشین عرض کرد: این که برای پروردگارم بود، چه چیزی برای من است؟
آن حضرت فرمود: «بگو: اللّٰهُمَّ اغْفِرْ لِي، وارحمني واهدني وارزقني/ خداوندا مرا ببخشای و بر من مهرورز و مرا هدایت کن و به من روزی بده.»

۸/۱۴۱۵- وَعَنْ ثَوْبَانَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِذَا انْصَرَفَ مِنْ صَلَاتِهِ اسْتَغْفَرَ ثَلَاثًا، وَقَالَ: «اللّٰهُمَّ أَنْتَ السَّلَامُ، وَمِنْكَ السَّلَامُ، تَبَارَكْتَ يَا ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ». قِيلَ لِلأَوْزَاعِيِّ، وَهُوَ أَحَدُ رَوَاةِ الْحَدِيثِ، كَيْفَ اسْتَغْفَرُ؟ قَالَ: يَقُولُ اسْتَغْفِرُ اللَّهَ، اسْتَغْفِرُ اللَّهَ. رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۸/۱۴۱۵- از ثوبان رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ چون از نماز فراغت می‌یافت، سه بار آمرزش می‌طلبید و می‌فرمود: «اللّٰهُمَّ أَنْتَ السَّلَامُ، وَمِنْكَ السَّلَامُ، تَبَارَكْتَ يَا ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ». تو رحمتی، سلامتی از توست. تو بابرکتی ای صاحب جلال و بزرگواری.»

به اوزاعی - یکی از راویان حدیث - گفته شد: استغفار چگونه است؟

گفت: شخص باید بگوید: اَسْتَغْفِرُ اللَّهَ، اَسْتَغْفِرُ اللَّهَ / از خداوند بخشایش می‌طلبم، از خداوند بخشایش می‌طلبم.

۵/۱۴۱۲- از ابوذر رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ به من فرمود: «آیا از دوست‌داشتنی‌ترین سخن در نزد خداوند، به شما خبر ندهم؟ دوست‌داشتنی‌ترین سخن در نزد خداوند: «سبحان الله و بحمده» است.

۶/۱۴۱۳- وَعَنْ أَبِي مَالِكٍ الْأَشْعَرِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «الطُّهُورُ شَطْرُ الْإِيمَانِ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ تَمْلَأُ أَلْمِيزَانَ، وَسُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ تَمْلَأَنِ - أَوْ تَمْلَأُ - مَا بَيْنَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ». رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۶/۱۴۱۳- از ابومالک اشعری رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «پاکیزگی یک نیمه ایمان است. الحمد لله ترازوی اعمال را پر می‌کند و سبحان الله و الحمد لله نیز بین آسمانها و زمین را پر می‌کنند.»

۷/۱۴۱۴- وَعَنْ سَعْدِ بْنِ أَبِي وَقَّاصٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: جَاءَ أَغْرَابِيٌّ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ: عَلَّمَنِي كَلَامًا أَقُولُهُ. قَالَ: «قُلْ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، اللَّهُ أَكْبَرُ كَبِيرًا، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ كَثِيرًا، وَسُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ». قَالَ: فَهَوَّلَاءِ لِرَبِّي، فَمَا لِي؟ قَالَ: «قُلْ: اللّٰهُمَّ أَغْفِرْ لِي، وَأَرْحَمْنِي، وَاهْدِنِي، وَأَرْزُقْنِي». رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۷/۱۴۱۴- از سعد بن ابی وقاص رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که گفت: بادیه‌نشینی به نزد رسول خدا ﷺ آمد و عرض کرد: سخنی به من یاد ده تا بر زبان آرم.

فرمود: «بگو: لا اله الا الله، وحده لا شریک له، الله اکبر کبیراً، والحمد لله کثیراً، و سبحان الله رب العالمین، ولا حول ولا قوّة الا بالله العزیز

۹/۱۴۱۶- وَعَنِ الْمُغِيرَةِ بْنِ شُعْبَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ كَانَ إِذَا فَرَغَ مِنَ الصَّلَاةِ وَسَلَّمْ قَالَ: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ، وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ: اللَّهُمَّ لَا مَانِعَ لِمَا أَعْطَيْتَ، وَلَا مُعْطِيَ لِمَا مَنَعْتَ، وَلَا يَنْفَعُ ذَا الْجَدِّ مِنْكَ الْجَدُّ»، مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۹/۱۴۱۶- از مغیره بن شعبه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که رسول خدا ﷺ چون از نماز فراغت می‌یافت چنین می‌گفت: «لا اله الا الله وحده لا شریک له، له الملك وله الحمد، وهو على كل شيء قدير، اللهم لا مانع لما أعطيت، ولا معطي لما منعت، ولا ينفع ذا الجد منك الجد / معبود [راستینی] جز خدا وجود ندارد، یگانه است و شریکی برای او نیست، پادشاهی و حمد و ستایش او راست و او بر همه چیز تواناست. خداوندا، برای آنچه که عنایت کنی، بازدارنده‌ای نیست و برای آنچه تو بازداری، دهنده‌ای نیست و بی‌نیازی هیچ بی‌نیازی او را از تو بی‌نیاز نمی‌سازد».

۱۰/۱۴۱۷- وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الزُّبَيْرِ رَضِيَ اللَّهُ تَعَالَى عَنْهُمَا أَنَّهُ كَانَ يَقُولُ دُبُرَ كُلِّ صَلَاةٍ، حِينَ يُسَلِّمُ: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ، وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ. لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَلَا نَعْبُدُ إِلَّا إِيَّاهُ، لَهُ النِّعْمَةُ وَلَهُ الْفَضْلُ، وَلَهُ الثَّنَاءُ الْحَسَنُ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ»، قَالَ أَبُو الزُّبَيْرِ: وَكَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَهْلُلُ بِهِمْ دُبُرَ كُلِّ صَلَاةٍ مَكْتُوبَةٍ. رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۱۰/۱۴۱۷- از عبدالله بن زبیر رضی الله عنهما روایت شده که او هنگامی که سلام می‌داد، در پی نماز می‌گفت: «لا اله الا الله وحده شریک له، له

الملك وله الحمد، وهو على كل شيء قدير. لا حول ولا قوة الا بالله، لا اله الا الله، ولا نعبد الاياه، له النعمة وله الفضل، وله الثناء الحسن، لا اله الا الله مخلصين له الدين ولو كره الكافرون / معبود [راستینی] جز خدا وجود ندارد، یگانه است و شریکی ندارد، پادشاهی و ستایش او راست و او بر همه چیز تواناست. دگرگونی از گناه به طاعت و توانایی بر انجام عبادت جز به توفیق الهی میسر نیست. معبود [راستینی] جز خدا وجود ندارد و جز او را نمی‌پرستیم. نعمت و فضیلت [کمال] و ستایش نیکو او راست. معبود [راستینی] جز خدا وجود ندارد و دین را پالوده دل برای او قرار می‌دهیم [همراه با او کسی دیگر را نمی‌پرستیم] اگرچه کافران را ناپسند آید».

ابن زبیر گفت: رسول خدا ﷺ در پی هر نماز واجبی این ذکر را ورد زبان خویش قرار می‌داد.

۱۱/۱۴۱۸- وَ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ فُقَرَاءَ الْمُهَاجِرِينَ أَتَوْا رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فَقَالُوا: ذَهَبَ أَهْلُ الدُّثُورِ بِالدرَجَاتِ الْعُلَى، وَ النَّعِيمِ الْمُقِيمِ؛ يُصَلُّونَ كَمَا نُصَلِّي، وَ يَصُومُونَ كَمَا نَصُومُ، وَ لَهُمْ فَضْلٌ مِنْ أَمْوَالٍ: يَحْجُونَ، وَ يَسْتَغْتَمِرُونَ، وَ يُجَاهِدُونَ، وَ يَتَصَدَّقُونَ. فَقَالَ: «أَلَا أَعْلَمُكُمْ شَيْئًا تَذَرِكُونَ بِهِ مَنْ سَبَقَكُمْ، وَ تَسْبِقُونَ بِهِ مَنْ بَعْدَكُمْ، وَ لَا يَكُونُ أَحَدٌ أَفْضَلَ مِنْكُمْ إِلَّا مَنْ صَنَعَ مِثْلَ مَا صَنَعْتُمْ». قَالُوا: بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ، قَالَ: «سَبِّحُونَ، وَ تَحْمَدُونَ، وَ تُكَبِّرُونَ خَلْفَ كُلِّ صَلَاةٍ ثَلَاثًا وَ ثَلَاثِينَ» قَالَ أَبُو صَالِحٍ الرَّائِي عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ، لَمَّا سُئِلَ عَنْ كَيْفِيَّةِ ذِكْرِهِنَّ قَالَ: يَقُولُ: سُبْحَانَ اللَّهِ، وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ وَ اللَّهُ أَكْبَرُ، حَتَّى يَكُونَ مِنْهُنَّ كُلُّهُنَّ ثَلَاثًا وَ ثَلَاثِينَ، مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

انجام دادیم، اطلاع حاصل کردند و همچون آن عمل کردند.

رسول خدا ﷺ فرمود: «این فضل خداوند است به هرکس که بخواهد، عنایت می‌کند.»

توضیح: الدثور: جمع «دثر» به معنای مال بسیار.

۱۲/۱۴۱۹- وَعَنْهُ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «مَنْ سَبَّحَ اللَّهَ فِي دُبُرِ كُلِّ صَلَاةٍ ثَلَاثًا وَثَلَاثِينَ، وَحَمِدَ اللَّهَ ثَلَاثًا وَثَلَاثِينَ، وَكَبَّرَ اللَّهَ ثَلَاثًا وَثَلَاثِينَ، وَقَالَ تَمَامَ أَلْمِئَةِ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ، وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، غُفِرَتْ خَطَايَاهُ وَإِنْ كَانَتْ مِثْلَ زَبَدِ الْبَحْرِ». رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۱۲/۱۴۱۹- هم از او از رسول خدا ﷺ روایت شده است که فرمود: «اگر کسی در پی نمازی سی و سه بار خداوند متعال را به پاکی یاد کرد (سبحان الله گفت) و سی و سه بار خداوند را حمد و سپاس (الحمد لله) گفت و سی و سه بار خداوند را به بزرگی یاد کرد (الله اکبر گفت) و برای اینکه این نود و نه ذکر به صد کامل شود، بگوید: لا اله الا الله وحده لا شریک له، له الملك وله الحمد، وهو على كل شيء قدير / معبود [راستینی] جز خدا وجود ندارد، یگانه است و شریکی برای او نیست پادشاهی و ستایش او راست و او بر همه چیز تواناست، گناهانش، اگرچه همچون کف دریا باشد، آمرزیده می‌شوند.»

۱۳/۱۴۲۰- وَعَنْ كَعْبِ بْنِ عُجْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «مُعَقَّبَاتٌ لَا يَخِيبُ قَائِلُهُنَّ - أَوْ فَاعِلُهُنَّ - دُبُرُ صَلَاةٍ مَكْتُوبَةٍ: ثَلَاثًا وَ

وَرَدًا مُسْلِمٌ فِي رَوَايَتِهِ: فَرَجَعَ فَقَرَأَ الْمُهَاجِرِينَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَقَالُوا: سَمِعَ إِخْوَانُنَا أَهْلَ الْأَمْوَالِ بِمَا فَعَلْنَا، فَفَعَلُوا مِثْلَهُ؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ». «الدُّثُورُ»: جَمْعُ دَثَرٍ «بِفَتْحِ الدَّالِ وَاسْكَانِ الثَّاءِ الْمُثَلَّثَةِ» وَهُوَ الْمَالُ الْكَثِيرُ.

۱۱/۱۴۱۸- از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که مهاجران فقیر به نزد رسول خدا ﷺ آمدند و عرض کردند: ثروتمندان منزلت‌های عالی و نعمت‌های پایدار بهشتی را از آن خود کردند. همچون ما نماز می‌گزارند. روزه می‌گیرند چنانکه ما روزه می‌گیریم و آنان از ناحیه اموال بر ما برتری دارند، به حج می‌روند و عمره می‌گزارند و به جهاد می‌روند و صدقه می‌دهند.

رسول خدا ﷺ فرمود: «آیا چیزی به شما نیاموزانم که با آن به کسانی که از شما پیشی گرفته‌اند می‌رسید و از کسانی که پس از شما هستند با آن پیشی می‌گیرید و هیچ‌کس برتر از شما نباشد، مگر آنان که همچون شما همان کاری را انجام دهند که شما انجام می‌دهید؟»

عرض کردند: آری، ای رسول خدا ﷺ. فرمود: «در پی هر نماز سی و سه بار خداوند را به پاکی یاد کنید (سبحان الله)، سی و سه بار حمد او را گوید (الحمد لله) و سی و سه بار خداوند را به بزرگی یاد کنید (الله اکبر).» هنگامی که از ابوصالح که از ابوهریره روایت می‌کند، در مورد کیفیت ذکر آن‌ها پرسیده شد، گفت: سبحان الله والحمد لله والله اکبر، تا مجموعاً هر کدام سی و سه بار گفته شود.

مسلم در روایت خویش افزوده است: «پس از آن مهاجران فقیر به نزد رسول خدا ﷺ آمدند و عرض کردند: برادران ثروتمند ما از آنچه که

۱۵/۱۴۲۲- از معاذ رضی الله عنه روایت شده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله دستش را گرفت و فرمود: «ای معاذ، سوگند به خدا که من تو را دوست دارم.» سپس فرمود: «ای معاذ، تو را توصیه‌ای می‌کنم که در پی هیچ نمازی آن را فرومگذار، بگو: «اللَّهُمَّ اَعِنِّي عَلَى ذِكْرِكَ وَشُكْرِكَ وَحَسَنِ عِبَادَتِكَ/ خداوندا، مرا برای یاد کردن، سپاس گفتن و نیکو عبادت کردن حضرتت یاری کن.»

۱۶/۱۴۲۳- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: «إِذَا تَشَهَّدَ أَحَدُكُمْ فَلْيَسْتَعِذْ بِاللَّهِ مِنْ أَرْبَعٍ يَقُولُ: اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ عَذَابِ جَهَنَّمَ، وَمِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ، وَمِنْ فِتْنَةِ الْمَحْيَا وَالْمَمَاتِ، وَمِنْ شَرِّ فِتْنَةِ الْمَسِيحِ الدَّجَالِ» رواه مسلم.

۱۶/۱۴۲۳- از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «هرگاه کسی از شما تشهد را به پایان برد، باید از چهار چیز به خداوند پناه برد، باید بگوید: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ عَذَابِ جَهَنَّمَ، وَمِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ، وَمِنْ فِتْنَةِ الْمَحْيَا وَالْمَمَاتِ، وَمِنْ شَرِّ فِتْنَةِ الْمَسِيحِ الدَّجَالِ/ خداوندا، از عذاب جهنم و از عذاب قبر و از فتنه زنده ماندن و مردن و از شر فتنه مسیح دروغگو (دجال) به تو پناه می‌برم.»

۱۷/۱۴۲۴- وَ عَنْ عَلِيٍّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ إِذَا قَامَ إِلَى الصَّلَاةِ يَكُونُ مِنْ آخِرِ مَا يَقُولُ بَيْنَ التَّشَهُُّدِ وَالتَّسْلِيمِ: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي مَا قَدَّمْتُ وَمَا أَخَّرْتُ، وَمَا أَسْرَرْتُ وَمَا أَعْلَنْتُ، وَمَا أَسْرَفْتُ، وَمَا أَنْتَ أَعْلَمُ بِهِ مِنِّي، أَنْتَ الْمُقَدِّمُ، وَأَنْتَ الْمُؤَخِّرُ، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ» رواه مسلم.

ثَلَاثِينَ تَسْبِيحَةً، وَ ثَلَاثًا وَ ثَلَاثِينَ تَحْمِيدَةً، وَ أَرْبَعًا وَ ثَلَاثِينَ تَكْبِيرَةً» رواه مسلم.

۱۳/۱۴۲۰- از کعب بن عُجره رضی الله عنه از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت شده است که فرمود: «اذکاری در پی هر نماز واجب است که گوینده - یا انجام دهنده آن - ناکام نمی‌شود: سی و سه بار خداوند را به پاکی یاد کردن (سبحان الله گفتن)، سی و سه بار خداوند را حمد و سپاس گفتن (الحمد لله گفتن) و سی و چهار بار خداوند را به بزرگی یاد کردن (الله کبر گفتن).

۱۴/۱۴۲۱- وَ عَنْ سَعْدِ بْنِ أَبِي وقاصٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله كَانَ يَتَعَوَّذُ دُبُرَ الصَّلَوَاتِ بِهَؤُلَاءِ الْكَلِمَاتِ: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْجَبَنِ وَالْبُخْلِ، وَ أَعُوذُ بِكَ مِنْ أَنْ أُرَدَّ إِلَى أَرْدَلِ الْعُمُرِ وَ أَعُوذُ بِكَ مِنْ فِتْنَةِ الدُّنْيَا، وَ أَعُوذُ بِكَ مِنْ فِتْنَةِ الْقَبْرِ» رواه البخاری.

۱۴/۱۴۲۱- از سعد بن ابی وقاص رضی الله عنه روایت شده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله به دنبال نمازها با این کلمات از خداوند پناه می‌خواست: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْجَبَنِ وَالْبُخْلِ، أَعُوذُ بِكَ مِنْ أَنْ أُرَدَّ إِلَى أَرْدَلِ الْعُمُرِ، وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ فِتْنَةِ الدُّنْيَا، وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ فِتْنَةِ الْقَبْرِ/ خداوندا، من از ترس و بخل به تو پناه می‌برم و اینکه به سست‌ترین عمر [پیری و فرتوتی] برسم به تو پناه می‌برم و از فتنه دنیا به تو پناه می‌برم و از فتنه قبر به تو پناه می‌برم.»

۱۵/۱۴۲۲- وَ عَنْ مَعَاذٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله أَخَذَ بِيَدِهِ وَ قَالَ: «يَا مَعَاذُ. وَ اللَّهُ إِنِّي لَأَجِبُكَ» فَقَالَ: «أَوْصِيكَ يَا مَعَاذُ لَا تَدْعُنِي فِي دُبُرِ كُلِّ صَلَاةٍ تَقُولُ: اللَّهُمَّ اَعِنِّي عَلَى ذِكْرِكَ، وَ شُكْرِكَ، وَ حُسْنِ عِبَادَتِكَ» رواه أبو داود بإسنادٍ صحيحٍ.

سُبُوحٌ قُدُّوسٌ رَبُّ الْمَلَائِكَةِ وَالرُّوحِ/ بسیار منزّه و پاک است. پروردگار فرشتگان و جبریل است.»

۲۰/۱۴۲۷- وَعَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «فَأَمَّا الرُّكُوعُ فَعَظَمُوا فِيهِ الرَّبَّ، وَأَمَّا السُّجُودُ فَاجْتَهِدُوا فِي الدُّعَاءِ، فَقَمِنُ أَنْ يُسْتَجَابَ لَكُمْ» رواه مسلم.

۲۰/۱۴۲۷- از ابن عباس رضی الله عنهما روایت شده است که رسول خدا ﷺ فرمود: «اما در رکوع، خدا را به بزرگی یاد کنید و اما سجده، برای دعا کردن در آن بکوشید، شایسته است که برایتان اجابت شود.»

۲۱/۱۴۲۸- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «أَقْرَبُ مَا يَكُونُ الْعَبْدُ مِنْ رَبِّهِ وَهُوَ سَاجِدٌ، فَأَكْثِرُوا الدُّعَاءَ» رواه مسلم.

۲۱/۱۴۲۸- از ابوهریره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که رسول خدا ﷺ فرمود: «نزدیک ترین حالتی که بنده به نسبت پروردگارش قرار می گیرد، درحالی است که سجده کنان است. در حالت سجده بر میزان دعا بیفزایید.»

۲۲/۱۴۲۹- وَعَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ كَانَ يَقُولُ فِي سُجُودِهِ: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي ذَنْبِي كُلَّهُ، دِقَّةً وَجِلَّةً، وَأَوَّلَهُ وَآخِرَهُ، وَغَلَانِيَّتَهُ وَسِرَّهُ» رواه مسلم.

۲۲/۱۴۲۹- هم از او روایت شده است که رسول خدا ﷺ در سجده خویش می فرمود: «اللهم اغفر لي ذنبي كله: دقة وجله وأوله وآخره، وغلانيته وسره/ خداوندا، همه گناهانم را، کوچک و بزرگش، اول و آخرش، آشکار و نهانش را برای من ببخشای.»

۱۷/۱۴۲۴- از علی رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که گفت: چون رسول خدا ﷺ برای نماز برمی خاست آخرین چیزی که بین تشهد و سلام دادن می گفت این بود: «اللهم اغفر لي ما قدمت وما أخرت، وما أسررت وما أعلنت، وما أسرقت، وما أنت أعلم به مني، أنت المقدم، وأنت المؤخر، لا إله إلا أنت/ خداوندا، آنچه را که در گذشته انجام داده ام و یا در آینده انجام می دهم و آنچه را که به طور نهانی و یا آشکار انجام داده ام و زیاده روی ای که [در کار خویش] روا داشته ام و اموری را که تو نسبت به آنها از من آگاه تری، برای من ببخشای. که به پیش برنده و به تأخیر اندازنده تویی و معبود راستینی جز تو وجود ندارد.»

۱۸/۱۴۲۵- وَعَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: كَانَ النَّبِيُّ ﷺ يَكْثُرُ أَنْ يَقُولَ فِي رُكُوعِهِ وَسُجُودِهِ: سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ رَبَّنَا وَبِحَمْدِكَ، اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي» متفق عليه.

۱۸/۱۴۲۵- از عایشه رضی الله عنها روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ در رکوع و سجود خویش بسیار می گفت: «سبحانک اللهم ربنا وبحمدک، اللهم اغفر لی/ ای خداوند من، پروردگارا، پاک و منزهی و به حمد تو مشغولم، خداوندا مرا ببخشای.»

۱۹/۱۴۲۶- وَعَنْهَا أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ كَانَ يَقُولُ فِي رُكُوعِهِ وَسُجُودِهِ: «سُبُوحٌ قُدُّوسٌ رَبُّ الْمَلَائِكَةِ وَالرُّوحِ» رواه مسلم.

۱۹/۱۴۲۶- هم از او روایت شده است که رسول خدا ﷺ در رکوع و سجده خویش می گفت: «(رکوع و سجده من برای کسی است که)

فَسَأَلُهُ سَائِلٌ مِنْ جُلَسَائِهِ: كَيْفَ يَكْسِبُ أَلْفَ حَسَنَةٍ؟ قَالَ: «يُسَبِّحُ مِائَةَ تَسْبِيحَةٍ، فَيَكْتُبُ لَهُ أَلْفُ حَسَنَةٍ، أَوْ يَحُطُّ عَنْهُ أَلْفُ خَطِيئَةٍ» رواه مسلم.

قَالَ الْحَمِيدِيُّ: كَذَا هُوَ فِي كِتَابِ مُسْلِمٍ: «أَوْ يَحُطُّ» قَالَ الْبَرْقَانِيُّ: وَ رَوَاهُ شُعْبَةُ، وَ أَبُو عَوَانَةَ، وَ يَحْيَى الْقَطَّانُ، عَنْ مُوسَى الَّذِي رَوَاهُ مُسْلِمٌ مِنْ جِهَتِهِ فَقَالُوا: «وَ يَحُطُّ» بِغَيْرِ أَلْفٍ.

۲۴/۱۴۳۱ - از سعد بن ابی وقاص رضی الله عنه روایت شده است که گفت: در نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله بودیم، فرمود: «آیا هریک از شما از اینکه در هر روز هزار نیکی به دست آورد، ناتوان می‌ماند؟» یکی از همنشینان آن حضرت پرسید: یک شخص چگونه می‌تواند در یک روز هزار نیکی به دست آورد؟

فرمود: «با صد مرتبه گفتن سبحان الله / یعنی خداوند را به پاکی یاد کردن، برایش هزار نیکی نوشته می‌شود و یا هزار گناه از [کتاب اعمال] او پاک کرده می‌شود.»

توضیح: حمیدی گفته است: در کتاب مسلم چنین است: «و یحط». برقانی گفته است: شعبه و ابوعوانه و یحیی القطان «و یحط» بدون الف روایت کرده‌اند.

۲۵/۱۴۳۲ - وَ عَنْ أَبِي ذَرٍّ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: «يُصْبِحُ عَلَى كُلِّ سُلَامَى مِنْ أَحَدِكُمْ صَدَقَةٌ: فِكُلُّ تَسْبِيحَةٍ صَدَقَةٌ، وَ كُلُّ تَحْمِيدَةٍ صَدَقَةٌ، وَ كُلُّ تَكْبِيرَةٍ صَدَقَةٌ، وَ كُلُّ تَهْلِيلَةٍ صَدَقَةٌ، وَ كُلُّ تَعْذِيرَةٍ صَدَقَةٌ، وَ كُلُّ تَعْذِيرَةٍ صَدَقَةٌ، وَ كُلُّ تَعْذِيرَةٍ صَدَقَةٌ، وَ كُلُّ تَعْذِيرَةٍ صَدَقَةٌ، وَ كُلُّ تَعْذِيرَةٍ صَدَقَةٌ» رواه مسلم.

۲۳/۱۴۳۰ - وَ عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: افْتَقَدْتُ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله ذَاتَ لَيْلَةٍ، فَتَحَسَّسْتُ، فَإِذَا هُوَ رَاكِعٌ - أَوْ سَاجِدٌ - يَقُولُ: «سُبْحَانَكَ وَ بِحَمْدِكَ، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ» وَ فِي رِوَايَةٍ: فَوَقَعَتْ يَدِي عَلَى بَطْنِ قَدَمَيْهِ، وَ هُوَ فِي الْمَسْجِدِ، وَ هُمَا مَنصُوبَتَانِ، وَ هُوَ يَقُولُ: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِرِضَاكَ مِنْ سَخَطِكَ، وَ بِمُعَافَاتِكَ مِنْ عُقُوبَتِكَ، وَ أَعُوذُ بِكَ مِنْكَ، لَا أَحْصِي ثَنَاءً عَلَيْكَ أَنْتَ كَمَا أَثْنَيْتَ عَلَى نَفْسِكَ» رواه مسلم.

۲۳/۱۴۳۰ - از عایشه رضی الله عنهما روایت شده است که گفت: شبی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را گم کردم. اطراف را جست‌وجو کردم. دیدم که در حال رکوع - یا در حال سجده بود و می‌گفت: «سبحانک و بحمدک لا اله الا انت / خداوندا، منزّه و پاکی و من به حمد و سپاس تو مشغولم، معبود راستینی جز تو وجود ندارد.»

در روایتی دیگر آمده است: دستم به کف پاهای آن حضرت درحالی که قائم ایستاده بودند، برخورد. حضرت در مسجد بود و می‌گفت: «اللهم إني أعوذ برضاك من سخطك، وبمعافاتك من عقوبتك، وأعوذ بك منك، لا أحصي ثناء عليك، أنت كما أثنيت على نفسك / خداوندا، از خشم تو به خشنودیات و از عقوبت به گذشت و بخششت به تو پناه می‌برم و از خود تو به تو پناه می‌برم، نمی‌توانم تو را بستايم، تو همان‌گونه‌ای که خود خویشتن را ستوده‌ای.»

۲۴/۱۴۳۱ - وَ عَنْ سَعْدِ بْنِ أَبِي وَقَاصٍ رضی الله عنه قَالَ: كُنَّا عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فَقَالَ: «أَيَعْجِزُ أَحَدُكُمْ أَنْ يَكْسِبَ فِي كُلِّ يَوْمٍ أَلْفَ حَسَنَةٍ!»

۲۵/۱۴۳۲- از ابودر رضی الله عنه روایت شده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «بر هر جزوی از بدن هر یک از شما صدقه‌ای است. پس هر بار به پاکی یاد کردن خداوند (سبحان الله گفتن) صدقه‌ای است و هر ستایش خداوند (الحمد لله گفتن) صدقه است و لا اله الا الله گفتن صدقه است. هر به بزرگی یاد کردن خداوند (الله اکبر گفتن) صدقه است. امر به معروف صدقه است. نهی از منکر صدقه است. و دو رکعتی که هنگام چاشت گزارده می‌شود، برای انجام همه اینها کافی است.»

۲۶/۱۴۳۳- وَ عَنْ أُمِّ الْمُؤْمِنِينَ جُوَيْرِيَةَ بِنْتِ الْحَارِثِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا أَنَّ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله خَرَجَ مِنْ عِنْدِهَا بُكْرَةً حِينَ صَلَّى الصُّبْحَ وَ هِيَ فِي مَسْجِدِهَا، ثُمَّ رَجَعَ بَعْدَ أَنْ أَضْحَى وَ هِيَ جَالِسَةٌ، فَقَالَ: «مَا زِلْتُ عَلَى الْحَالِ الَّتِي فَارَقْتُكِ عَلَيْهَا؟» قَالَتْ: نَعَمْ، فَقَالَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله «لَقَدْ قُلْتُ بِعْدَكَ أَرْبَعُ كَلِمَاتٍ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ، لَوْ وُزِنَتْ بِمَا قُلْتُ مُنْذُ الْيَوْمِ لَوَزِنْتُهُنَّ: سُبْحَانَ اللَّهِ وَ بِحَمْدِهِ عَدَدَ خَلْقِهِ، وَ رِضَاءَ نَفْسِهِ، وَ زِنَةَ عَرْشِهِ، وَ مِدَادَ كَلِمَاتِهِ» رواه مسلم.

و في رواية له: «سُبْحَانَ اللَّهِ عَدَدَ خَلْقِهِ، سُبْحَانَ اللَّهِ رِضَاءَ نَفْسِهِ، سُبْحَانَ اللَّهِ زِنَةَ عَرْشِهِ، سُبْحَانَ اللَّهِ مِدَادَ كَلِمَاتِهِ».

و في رواية الترمذي: «أَلَا أَعْلَمُكُمْ كَلِمَاتٍ تَقُولِينَهَا؟ سُبْحَانَ اللَّهِ عَدَدَ خَلْقِهِ، سُبْحَانَ اللَّهِ عَدَدَ خَلْقِهِ، سُبْحَانَ اللَّهِ عَدَدَ خَلْقِهِ، سُبْحَانَ اللَّهِ رِضَى نَفْسِهِ، سُبْحَانَ اللَّهِ رِضَى نَفْسِهِ، سُبْحَانَ اللَّهِ زِنَةَ عَرْشِهِ، سُبْحَانَ اللَّهِ زِنَةَ عَرْشِهِ، سُبْحَانَ اللَّهِ مِدَادَ كَلِمَاتِهِ، سُبْحَانَ اللَّهِ مِدَادَ كَلِمَاتِهِ، سُبْحَانَ اللَّهِ مِدَادَ كَلِمَاتِهِ».

۲۶/۱۴۳۳- از ام‌المؤمنین، جویریة بنت حارث، رضی الله عنها، روایت شده است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله صبح زود به هنگام نماز صبح، از نزد او بیرون رفت - درحالی که جویریة در جایگاهی که نماز می‌گزارد نشسته بود - سپس وقتی که نماز صبحی را گزارده به خانه بازگشت و دید که جویریة همچنان همانجا نشسته است.

فرمود: «پیوسته بر همان حالتی نشسته بودی که تو را ترک کردم؟»
عرض کرد: آری.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «پس از تو چهار کلمه را سه بار گفتم که اگر با هر آنچه که تو در طول روز گفته‌ای وزن شود، با آنها برابری می‌کنند، گفتن: «سبحان الله و بحمده عدد خلقه، و رضا نفسه، و زنة عرشه، و مداد کلماته / خداوند به شمار آفریدگانش و خشنودی خودش و سنگینی عرشش و به تعداد [نامحدود] کلماتش، پاک و منزّه است.»

در روایتی دیگر از او آمده است: «سبحان الله عدد خلقه، سبحان الله رضا نفسه، سبحان الله، زنة عرشه، سبحان الله مداد کلماته / خداوند به شمار آفریدگانش پاک و منزّه است. خداوند تا آنجا که خشنودی خود او فراهم گردد، پاک و منزّه است، خداوند به سنگینی عرشش پاک و منزّه است و خداوند به تعداد [شمارش‌ناپذیر] کلماتش پاک و منزّه است.»

در روایت امام ترمذی آمده است: «آیا کلماتی به تو نیاموزانم که آنها را بگویی؟»

«سبحان الله عدد خلقه، سبحان الله عدد خلقه، سبحان الله رضا نفسه، سبحان الله رضا نفسه، سبحان الله زنة عرشه، سبحان الله زنة عرشه، سبحان الله زنة عرشه، سبحان الله زنة عرشه»

خداوند در آن یاد می‌شود و خانه‌ای که خداوند در آن یاد نمی‌شود، همچون حکایت زنده و مرده است.»

۲۸/۱۴۳۵ - وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ، قَالَ: «يَقُولُ اللَّهُ تَعَالَى: أَنَا عَبْدٌ ظَنُّ عَبْدِي بِي، وَأَنَا مَعَهُ إِذَا ذَكَرَنِي، فَإِنْ ذَكَرَنِي فِي نَفْسِهِ، ذَكَرْتُهُ فِي نَفْسِي، وَإِنْ ذَكَرَنِي فِي مَلَأٍ، ذَكَرْتُهُ فِي مَلَأٍ خَيْرٍ مِنْهُمْ» متفقٌ عليه.

۲۸/۱۴۳۵ - از ابوهریره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که رسول خدا ﷺ فرمود: «خداوند متعال می‌فرماید: من در نزد گمان بنده‌ام نسبت به خود هستم [توربشتی گفته است ظن در اینجا به معنای یقین است که اگر از روی یقین به من اعتماد و توکل کند، خواسته‌اش را روا می‌دارم.] هرگاه مرا یاد کند با اویم، اگر در دل خویش مرا یاد کند، او را در نزد خویش یاد می‌کنم و اگر مرا در میان گروهی یاد کند، من او را در میان گروهی بهتر یاد می‌کنم.»

۲۹/۱۴۳۶ - وَعَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ، «سَبَقَ الْمُفْرَدُونَ» قَالُوا: «وَمَا الْمُفْرَدُونَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟» قَالَ: «الذَّاكِرُونَ اللَّهَ كَثِيرًا وَالذَّاكِرَاتُ» رواه مسلم.

روی: «المُفْرَدُونَ» بتشديد الراء و تخفيفها، وَالمَشْهُورُ الَّذِي قَالَهُ الْجُمْهُورُ: التَّشْدِيدُ.

۲۹/۱۴۳۶ - هم از او روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «افراد گوشه‌نشین» گوی سبقت ربودند.» عرض کردند: ای رسول خدا ﷺ آنان چه کسانی هستند؟

فرمود: «مردان و زنانی که خداوند را بسیار یاد می‌کنند.»

عرشه، سبحان الله زنة عرشه، سبحان الله مداد کلماته، سبحان الله مداد کلماته، سبحان الله مداد کلماته / خداوند به تعداد آفریدگانش پاک و منزّه است، خداوند به تعداد آفریدگانش پاک و منزّه است، خداوند به تعداد آفریدگانش پاک و منزّه است. خداوند تا آنجا که خشنودی خود او فراهم گردد، پاک و منزّه است، خداوند تا آنجا که خشنودی خود او فراهم گردد، پاک و منزّه است، خداوند تا آنجا که خشنودی خود او فراهم گردد، پاک و منزّه است. خداوند به سنگینی عرشش پاک و منزّه است، خداوند به سنگینی عرشش پاک و منزّه است، خداوند به سنگینی عرشش پاک و منزّه است. خداوند به تعداد [شمارش‌ناپذیر] کلماتش پاک و منزّه است، خداوند به تعداد [شمارش‌ناپذیر] کلماتش پاک و منزّه است، خداوند به تعداد [شمارش‌ناپذیر] کلماتش پاک و منزّه است.

۲۷/۱۴۳۴ - وَعَنْ أَبِي مُوسَى الْأَشْعَرِيِّ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: «مَثَلُ الَّذِي يَذْكُرُ رَبَّهُ وَالَّذِي لَا يَذْكُرُهُ، مَثَلُ الْحَيِّ وَالْمَيِّتِ» رواه البخاري.

و رواه مسلم فقال: «مَثَلُ الْبَيْتِ الَّذِي يُذَكَّرُ اللَّهُ فِيهِ، وَالْبَيْتِ الَّذِي لَا يُذَكَّرُ اللَّهُ فِيهِ، مَثَلُ الْحَيِّ وَالْمَيِّتِ».

۲۷/۱۴۳۴ - از ابوموسی اشعری رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ از پیامبر اکرم ﷺ روایت شده است که فرمود: «حکایت کسی که پروردگارش را یاد می‌کند و کسی که او را یاد نمی‌کند، همچون حکایت زنده و مرده است.»

امام مسلم روایت کرده است که پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «حکایت خانه‌ای که نام

* * *

۳۳/۱۴۴۰- و عن ابن مسعود رضي الله عنه قال: قال رسول الله ﷺ: «لَقِيتُ إِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَيْلَةً أُسْرِي بِي فَقَالَ: يَا مُحَمَّدُ أَقْرَى أُمَّتِكَ مِنِّي السَّلَامَ، وَ أَخْبَرُهُمْ أَنَّ الْجَنَّةَ طَيِّبَةُ التُّرْبَةِ، عَذْبَةُ الْمَاءِ، وَ أَنَّهَا قِيَعَانُ وَ أَنَّ غِرَاسَهَا: سُبْحَانَ اللَّهِ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ، وَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَ اللَّهُ أَكْبَرُ» رواه الترمذي وقال: حديث حسن.

۳۳/۱۴۴۰- از ابو مسعود رضی الله عنه روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «در شبی که به معراج رفتم ابراهیم علیهِ السلام را دیدار کردم و گفت: ای محمد، از جانب من به امت خویش سلام برسان و به آنان بگو که بهشت از خاکی پاکیزه و آبی گوارا برخوردار است و سطح آن هموار است و کاشته هایش: «سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اكبر» است.»

* * *

۳۴/۱۴۴۱- و عن أبي الدرداء، قال: قال رسول الله ﷺ: «أَلَا أُنبِئُكُمْ بِخَيْرٍ أَعْمَالِكُمْ، وَ أَزْكَاهَا عِنْدَ مَلِكِكُمْ، وَ أَرْفَعُهَا فِي دَرَجَاتِكُمْ، وَ خَيْرٌ لَّكُمْ مِنْ إِنْقَاقِ الذَّهَبِ وَ الْفُضَّةِ وَ خَيْرٌ لَّكُمْ مِنْ أَنْ تَلْفُقُوا عَدُوَّكُمْ، فَتَضْرِبُوا أَعْنَاقَهُمْ، وَ يَضْرِبُوا أَعْنَاقَكُمْ؟» قَالُوا: بَلَى، قَالَ: «ذِكْرُ اللَّهِ تَعَالَى».

رواه الترمذي، قال الحاكم أبو عبد الله: إسناده صحيح.

۳۴/۱۴۴۱- از ابودرداء رضی الله عنه روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «آیا شما را از بهترین کارتان و پاک ترینش به نزد فرمانروایتان | پروردگارتان | و بلندترینش در منزلت هایتان آگاه نکنم؟ [کاری که] برایتان و از انفاق زرو سیم بهتر است و برایتان بهتر از آن است که با

توضیح: عبارت مفردون به تخفیف و تشدید راء روایت شده است و مشهور نظر جمهور است که با تشدید است.

* * *

۳۰/۱۴۳۷- و عن جابر رضي الله عنه قال: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «أَفْضَلُ الذِّكْرِ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ».

رواه الترمذي و قال: حديث حسن.

۳۰/۱۴۳۷- از جابر رضی الله عنه روایت شده است که گفت: شنیدم رسول خدا ﷺ می فرمود: «بهترین ذکر گفتن «لا اله الا الله» است.»

* * *

۳۱/۱۴۳۸- و عن عبد الله بن بسر رضي الله عنه أن رجلاً قال: يا رسول الله، إن شرائع الإسلام قد كثرت عليّ، فأخبرني بشيء أتشبث به قال: «لَا يَزَالُ لِسَانُكَ رَطْبًا مِنْ ذِكْرِ اللَّهِ».

رواه الترمذي و قال: حديث حسن.

۳۱/۱۴۳۸- از عبدالله بن بسر رضی الله عنه روایت شده است که شخصی عرض کرد: ای رسول خدا ﷺ تکالیف شرعی بر من فزونی گرفته است، چیزی به من بفرما تا به آن چنگ زنم؟ آن حضرت فرمود: «اینکه پیوسته زیانت از یاد خداوند تر باشد [پیوسته خداوند را یاد کنی].»

* * *

۳۲/۱۴۳۹- و عن جابر رضي الله عنه، عن النبي ﷺ قال: «مَنْ قَالَ: سُبْحَانَ اللَّهِ وَ بِحَمْدِهِ، غُرِسَتْ لَهُ نَخْلَةٌ فِي الْجَنَّةِ».

رواه الترمذي و قال: حديث حسن.

۳۲/۱۴۳۹- از جابر رضی الله عنه از پیامبر اکرم ﷺ روایت شده است که فرمود: «اگر کسی «سبحان الله و بحمده» را بگوید، درخت خرمایی در بهشت برای او کاشته می شود.»

آفریدگارشان است، پاک و منزّه است. «الله اکبر» را هم این چنین بگوید والحمد لله ولا اله الا الله ولا حول ولا قوة الا بالله را هم با همین تفصیل بگوید.»

دشمنانتان روبه‌رو شوید و گردن‌هایشان را بزنید و گردنهایتان را بزنند.»

عرض کردند: آری.

فرمود: «یاد کردن (ذکر) خداوند متعال.»

۳۶/۱۴۴۳- و عَنْ أَبِي مُوسَى رضی الله عنه قَالَ: قَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَلَا أَدُلُّكَ عَلَى كَنْزٍ مِنْ كُنُوزِ الْجَنَّةِ؟» فَقُلْتُ: بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ: «لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ» متفقٌ عليه.

۳۶/۱۴۴۳- از ابوموسی رضی الله عنه روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ به من فرمود: «آیا تو را به گنجی از گنجهای بهشت رهنمون نشوم؟»

عرض کردم: آری ای رسول خدا ﷺ.

فرمود: «آن گفتن «لا حول ولا قوة الا بالله»

است.»

۳۵/۱۴۴۲- و عَنْ سَعْدِ بْنِ أَبِي وَقَاصٍ رضی الله عنه أَنَّهُ دَخَلَ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ عَلَى امْرَأَةٍ وَبَيْنَ يَدَيْهَا نَوَى - أَوْ حَصَى - تُسَبِّحُ بِهِ فَقَالَ: «أَخْبِرْكِ بِمَا هُوَ أَيسَرُ عَلَيْكِ مِنْ هَذَا - أَوْ أَفْضَلُ» فَقَالَ: «سُبْحَانَ اللَّهِ عَدَدَ مَا خَلَقَ فِي السَّمَاءِ، وَ سُبْحَانَ اللَّهِ عَدَدَ مَا خَلَقَ فِي الْأَرْضِ، وَ سُبْحَانَ اللَّهِ عَدَدَ مَا بَيْنَ ذَلِكَ، وَ سُبْحَانَ اللَّهِ عَدَدَ مَا هُوَ خَالِقٌ. وَاللَّهُ أَكْبَرُ مِثْلَ ذَلِكَ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ مِثْلَ ذَلِكَ، وَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مِثْلَ ذَلِكَ، وَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مِثْلَ ذَلِكَ، وَ لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ مِثْلَ ذَلِكَ»

رواه الترمذي و قال: حديثٌ حسنٌ.

۳۵/۱۴۴۲- از سعد بن ابی وقاص رضی الله عنه روایت شده است که او همراه با رسول خدا با زنی روبه‌رو شد که جلوی او هسته‌هایی از خرما - یا سنگریزه‌هایی - بود که با آن‌ها خداوند را تسبیح می‌گفت. رسول خدا ﷺ فرمود: «تو را از چیزی باخبر می‌سازم که از این کار برایت راحت‌تر - یا بهتر - است.»

سپس فرمود: «سبحان الله عدد ما خلق في السماء، وسبحان الله عدد ما خلق في الأرض، وسبحان الله عدد ما بين ذلك، وسبحان الله عدد ما هو خالق/ خداوند به تعداد آنچه در آسمان آفرید پاک و منزّه است. خداوند به تعداد آنچه که در زمین آفرید پاک و منزّه است. خداوند به تعداد آنچه که در بین [آسمان و زمین] آفرید، پاک و منزّه است. خداوند به تعداد همه آنچه که

باب ۲۴۵- ذکر کردن خداوند در

حالاتهای ایستاده، نشسته و به پهلو خوابیده و درحال سخن گفتن، جنابت و حیض مگر قرانت آیه‌ای از قرآن که برای جنب و حیض روا نیست^۱

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى:

خداوند می‌فرماید: ﴿إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ، وَ اخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ لَآيَاتٍ لِأُولِي الْأَلْبَابِ، الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَى جُنُوبِهِمْ﴾ «به راستی در آفرینش آسمان‌ها و

۱. در باب این استثنا حدیث صحیحی وجود ندارد، حتی روایت عایشه رضی الله عنها (۱۴۴۴) خلاف آن را اثبات می‌کند. بدین جهت مؤلف در این باب حدیثی نیاورده است.

فَرَّاشِهِ قَالَ: «بِاسْمِكَ اللَّهُمَّ أَحْيَا وَ أَمُوتُ» وَ إِذَا اسْتَبَقَظَ قَالَ: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَحْيَانَا بَعْدَ مَا أَمَاتَنَا وَ إِلَيْهِ النُّشُورُ» رواه البخاری.

۱/۱۴۴۶- از حذیفه و ابوذر، رضی الله عنهما، روایت شده است که گفتند: چون رسول خدا ﷺ در بستر خویش جای می‌گرفت، چنین دعا می‌کرد: «باسمک اللهم أموت وأحیا / خداوندا، به نام تو می‌میرم و زنده می‌شوم [می‌خوابم و بیدار می‌شوم]» و چون بیدار می‌شد، چنین دعا می‌نمود: «الحمد لله الذي أحيانا بعد ما أماتنا واليه النشور / حمد و ستایش خداوندی راست که پس از آنکه ما را میراند (خواباند)، زنده (بیدار) کرد و برانگیخته شدن ما به سوی اوست.»

باب ۲۴۷- فضیلت حلقه‌های ذکر و استحباب پایبندی به آن و نهی از جدا شدن بدون عذر از آن

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى:

خداوند می‌فرماید: ﴿وَاصْبِرْ نَفْسَكَ مَعَ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَدَاةِ وَالْعَشِيِّ يُرِيدُونَ وَجْهَهُ، وَلَا تَعْدُ عَيْنَاكَ عَنْهُمْ﴾ «و خودت را در همراهی با کسانی که پروردگارشان را به صبح و شام درحالی که خشنودی او را می‌جویند به [دعاخواندن] پایبند کن و نباید از آنان دیده برگیری...»

۱/۱۴۴۷- و عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى مَلَائِكَةٌ يَطُوفُونَ فِي الطَّرِيقِ يَلْتَمِسُونَ أَهْلَ الذِّكْرِ، فَإِذَا وَجَدُوا قَوْمًا يَذْكُرُونَ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ، تَنَادَوْا: هَلُمُّوا

زمین و آمد و شد شب و روز برای خردمندان نشانه‌هاست. آنان خدا را ایستاده و نشسته و بر پهلوئی خویش [آرمیده] یاد می‌کنند...»

آل عمران: ۱۹۱-۱۹۰

۱/۱۴۴۴- و عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَذْكُرُ اللَّهَ تَعَالَى عَلَى كُلِّ أَحْيَانِهِ، رواه مسلم.

۱/۱۴۴۴- از عایشه رضی الله عنها روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ در تمام اوقات خویش خداوند متعال را یاد می‌کرد.

۲/۱۴۴۵- و عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «لَوْ أَنَّ أَحَدَكُمْ إِذَا أَتَى أَهْلَهُ قَالَ: بِسْمِ اللَّهِ، اللَّهُمَّ جَنِّبْنَا الشَّيْطَانَ، وَ جَنِّبِ الشَّيْطَانَ مَا رَزَقْتَنَا، فَقَضَيْ بَيْنَهُمَا وَلَدٌ، لَمْ يَضُرَّهُ» متفقٌ عليه.

۲/۱۴۴۵- از ابن عباس ع-باس از پیامبر اکرم ﷺ روایت شده است که گفت: «اگر وقتی که کسی از شما می‌خواهد با همسرش مجامعت کند، بگوید: «بسم الله، اللهم جنبنا الشيطان، وجنب الشيطان ما رزقنا» به نام خدا، خداوندا، ما را از شیطان دور بدار و شیطان را از آنچه که روزی ما قرار داده‌ای دور بدار، اگر برای آنان فرزندی مقدر شود، شیطان به او آسیبی نمی‌رساند.»

باب ۲۴۶- آنچه که شخص باید به هنگام خوابیدن و بیدار شدن بگوید

۱/۱۴۴۶- عَنْ حُذَيْفَةَ، وَ أَبِي ذَرٍّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَا: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ، إِذَا أَوَى إِلَى

إِلَى حَاجَتِكُمْ، فَيَحْفَوْنَهُمْ بِأَجْنَحَتِهِمْ إِلَى السَّمَاءِ الدُّنْيَا، فَيَسْأَلُهُمْ رَبُّهُمْ - وَهُوَ أَعْلَمُ - مَا يَقُولُ عِبَادِي؟ قَالَ: يَقُولُونَ: يُسَبِّحُونَكَ وَيُكَبِّرُونَكَ، وَ يَحْمَدُونَكَ، وَ يُمَجِّدُونَكَ، فَيَقُولُ: هَلْ رَأَوْنِي؟ فَيَقُولُونَ: لَا وَاللَّهِ مَا رَأَوْكَ، فَيَقُولُ: كَيْفَ لَوْ رَأَوْنِي؟! قَالَ: يَقُولُونَ: لَوْ رَأَوْكَ كَانُوا أَشَدَّ لَكَ عِبَادَةً، وَ أَشَدَّ لَكَ تَمَجِيداً، وَ أَكْثَرَ لَكَ تَسْبِيحاً، فَيَقُولُ: فَمَاذَا يَسْأَلُونَ؟ قَالَ: يَقُولُونَ: يَسْأَلُونَكَ الْجَنَّةَ. قَالَ: يَقُولُ: وَ هَلْ رَأَوْهَا؟ قَالَ: يَقُولُونَ: لَا وَاللَّهِ يَا رَبِّ مَا رَأَوْهَا. قَالَ: يَقُولُ: فَكَيْفَ لَوْ رَأَوْهَا؟ قَالَ: يَقُولُونَ: لَوْ أَنَّهُمْ رَأَوْهَا كَانُوا أَشَدَّ عَلَيْهَا حِرْصاً، وَ أَشَدَّ لَهَا طَلَباً، وَ أَعْظَمَ فِيهَا رَغْبَةً. قَالَ: فَمِمَّ يَتَعَوَّدُونَ؟ قَالَ: يَتَعَوَّدُونَ مِنَ النَّارِ، قَالَ: فَيَقُولُ: وَ هَلْ رَأَوْهَا؟ قَالَ: يَقُولُونَ: لَا وَاللَّهِ مَا رَأَوْهَا. فَيَقُولُ: كَيْفَ لَوْ رَأَوْهَا؟ قَالَ: يَقُولُونَ: لَوْ رَأَوْهَا كَانُوا أَشَدَّ مِنْهَا فِرَاراً، وَ أَشَدَّ لَهَا مَخَافَةً. قَالَ: فَيَقُولُ: فَأُشْهِدْكُمْ أَنِّي قَدْ غَفَرْتُ لَهُمْ، قَالَ: يَقُولُ مُلْكٌ مِنَ الْمَلَائِكَةِ: فِيهِمْ فَلَانٌ لَيْسَ مِنْهُمْ، إِنَّمَا جَاءَ لِحَاجَةٍ، قَالَ: هُمْ الْجُلَسَاءُ لَا يَشْفَى بِهِمْ جُلَيْسُهُمْ» متفق عليه.

۱/۱۴۴۷ - از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «برای خداوند فرشتگانی است که در راهها می‌گردند و یادکنندگان خداوند را می‌جویند. پس اگر گروهی را یافتند که خداوند گرانقدر را ذکر می‌کنند، بعضی از آنان به دیگران می‌گویند: به سوی خواسته‌تان پیش آید. پس از آن با بالهایشان تا آسمان دنیا آنها را فرامی‌گیرند. آنگاه پروردگارشان از آنان می‌پرسد - درحالی‌که دانایتر از همگان است - بندگان چه می‌گویند؟ فرمود: فرشتگان می‌گویند: تو را به پاکی و بزرگی یاد می‌کردند و ستایش تو را می‌گفتند و قدر گران تو را پاس می‌داشتند.

خداوند می‌فرماید: آیا آنان مرا دیده‌اند؟ فرشتگان می‌گویند: نه به خدا سوگند، تو را ندیده‌اند.

می‌فرماید: اگر مرا می‌دیدند چه می‌شد؟ فرشتگان می‌گویند: اگر آنان تو را می‌دیدند، نیکوتر تو را پرستش می‌کردند و بزرگ می‌داشتند و بیشتر تو را به پاکی یاد می‌کردند.

خداوند می‌فرماید: چه می‌خواهند؟ فرمود: فرشتگان عرض می‌کنند: بهشت را از تو می‌خواهند.

و فی روایة لمسلم عن أبي هريرة رضی الله عنه، عن النبي صلی الله علیه و آله قَالَ: «إِنَّ لِلَّهِ مَلَائِكَةً سَيَّارَةً فَضُلًّا يَتَّبِعُونَ مَجَالِسَ الذِّكْرِ، فَإِذَا وَجَدُوا مَجْلِساً فِيهِ ذِكْرٌ، قَعَدُوا مَعَهُمْ، وَ حَفَّ بَعْضُهُمْ بَعْضاً بِأَجْنَحَتِهِمْ حَتَّى يَمْلَأُوا مَا بَيْنَهُمْ وَ بَيْنَ السَّمَاءِ الدُّنْيَا، فَإِذَا تَفَرَّقُوا عَرَجُوا وَ صَعِدُوا إِلَى السَّمَاءِ، فَيَسْأَلُهُمُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ - وَهُوَ أَعْلَمُ - مِنْ أَيْنَ جِئْتُمْ؟ فَيَقُولُونَ: جِئْنَا مِنْ عِنْدِ عِبَادٍ لَكَ فِي الْأَرْضِ: يُسَبِّحُونَكَ، وَ يُكَبِّرُونَكَ، وَ يُهَلِّلُونَكَ، وَ يَحْمَدُونَكَ، وَ يَسْأَلُونَكَ. قَالَ: وَ مَاذَا يَسْأَلُونَ؟ قَالُوا: يَسْأَلُونَكَ، جَنَّتِكَ. قَالَ: وَ هَلْ رَأَوْا جَنَّتِي؟

فرمود: خداوند متعال می‌فرماید: آیا بهشت را دیده‌اند؟

فرمود: فرشتگان عرض می‌کنند: خیر سوگند به خداوند، پروردگارا، آن را ندیده‌اند.

فرمود: خداوند می‌فرماید: چگونه است اگر آن را ببینند؟

فرمود: عرض می‌کنند: اگر آن را می‌دیدند، حرص بیشتری به خرج می‌دادند و بیشتر در جهت کسب آن تلاش می‌کردند و رغبت بیشتری به آن نشان می‌دادند.

خداوند می‌فرماید: از چه چیزی پناه می‌جستند؟

فرمود: عرض می‌کنند: از آتش جهنم پناه می‌جستند.

فرمود: خداوند متعال می‌فرماید: آیا آن را دیده‌اند؟

فرمود: عرض کردند: خیر سوگند به خداوند، آن را ندیده‌اند.

می‌فرماید: چگونه است اگر آن را ببینند؟
فرمود: اگر آن را می‌دیدند بیشتر از آن فرار می‌کردند و بیشتر از آن می‌ترسیدند.

فرمود: خداوند متعال می‌فرماید: شما را گواه می‌گیرم که آنان را بخشیدم.

فرمود: فرشته‌ای از میان فرشتگان عرض می‌کند: فلانی در میان آنان است که جزو آنان (ذکرگویان) نیست، بلکه برای کاری به آنجا آمده است.
می‌فرماید: آنان‌اند هم‌نشینان [خوب]، هم‌نشینان نگویند بخت نمی‌شود.

در روایتی دیگر از امام مسلم آمده است: از ابوهریره رضی الله عنه از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت شده است که فرمود: «خداوند فرشتگان سیاری افزون بر فرشتگان حافظ دارد که مجالس ذکر را

می‌جویند. اگر مجلس ذکر را یافتند، با آنان می‌نشینند و همدیگر را با بالهای خویش فرامی‌گیرند تا اینکه فاصله بین آنها و آسمان دنیا پر می‌شود. چون ذکرگویان پراکنده شدند [فرشتگان] عروج می‌کنند و به سوی آسمان بالا می‌روند. خداوند متعال - که دانایتر است - از آنان می‌پرسد: از کجا آمده‌اید؟

عرض می‌کنند: از نزد بندگان در زمین که تو را به پاکی و بزرگی یاد می‌کردند و لا اله الا الله و حمد و ستایش تو را می‌گفتند و از بارگاهت طلب می‌کردند.

می‌فرماید: از من چه چیزی می‌خواهند؟
عرض می‌کنند: بهشت تو را می‌خواهند.
می‌فرماید: آیا بهشت مرا دیده‌اند؟
عرض می‌کنند: پروردگارا، خیر.
می‌فرماید: چگونه است اگر بهشت مرا می‌دیدند؟!

عرض می‌کنند: از تو پناه می‌جویند.
می‌فرماید: از چه چیزی به من پناه می‌برند؟
عرض می‌کنند: از آتش جهنم تو، پروردگارا.
می‌فرماید: آیا آتش جهنم مرا دیده‌اند؟
عرض می‌کنند: خیر.
می‌فرماید: چگونه است اگر آتش جهنم مرا ببینند؟!

عرض می‌کنند: از تو بخشایش می‌طلبند.
می‌فرماید: آنان را بخشیدم. خواسته‌اشان را روا داشتم و از آنچه که پناه می‌جستند، به آنان پناه دادم.

فرمود: عرض می‌کنند: پروردگارا، فلانی که بنده‌ای بس گنه‌کار است، در میان آنان است. از راه می‌گذشت و با آنان نشست.

می‌فرماید: او را هم بخشیدم، آنان گروهی هستند که هم‌نشین آنان نگویند بخت نمی‌شود.

خالی‌ای یافت و در آن نشست و دیگری پشت سر آنان نشست و سومی پشت کرد و رفت.

وقتی رسول خدا ﷺ فراغت یافت از خطبه، اندرز و هر آنچه که انجام می‌داد، فرمود: «آیا از حال سه نفری که با هم‌دیگر آمدند، شما را آگاه نسازم؟»

اما اولی به خداوند پناه آورد و خداوند نیز به او جای داد، اما دیگری را از ایجاد مزاحمت برای شما، شرم آمد و خداوند هم با او همان‌گونه رفتار کرد. اما دیگری روی گرداند و خداوند هم از او روی گرداند.

۴/۱۴۵- عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ:

خَرَجَ مَعَ أَبِيهِ عَلَى حَلَقَةٍ فِي الْمَسْجِدِ، فَقَالَ: مَا أَجْلَسَكُمْ؟ قَالُوا: جَلَسْنَا نَذْكُرُ اللَّهَ. قَالَ اللَّهُ مَا أَجْلَسَكُمْ إِلَّا ذَاكَ؟ قَالُوا: مَا أَجْلَسَنَا إِلَّا ذَاكَ، قَالَ: أَمَا إِنِّي لَمْ أَسْتَحْلِفْكُمْ تَهْمَةً لَكُمْ، وَ مَا كَانَ أَحَدُكُمْ بِمَنْزِلَتِي مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ أَقْلَ عَنْهُ حَدِيثًا مِنِّي: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ خَرَجَ عَلَى حَلَقَةٍ مِنْ أَصْحَابِهِ فَقَالَ: «مَا أَجْلَسَكُمْ؟» قَالُوا: جَلَسْنَا نَذْكُرُ اللَّهَ، وَ نَحْمَدُهُ عَلَى مَا هَدَانَا لِلْإِسْلَامِ، وَ مَنْ بِهِ عَلَيْنَا. قَالَ: «اللَّهُ مَا أَجْلَسَكُمْ إِلَّا ذَاكَ؟» قَالُوا: وَاللَّهِ مَا أَجْلَسَنَا إِلَّا ذَاكَ، قَالَ: «أَمَا إِنِّي لَمْ أَسْتَحْلِفْكُمْ تَهْمَةً لَكُمْ، وَ لَكِنَّهُ أَتَانِي جَبْرِيلُ فَأَخْبَرَنِي أَنَّ اللَّهَ يُبَاهِي بِكُمْ الْمَلَائِكَةَ». رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۴/۱۴۵- از ابوسعید خدری رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده

است که گفت: معاویه به نزد گروهی که در مسجد دور هم گرد آمده بودند، رفت و گفت: چه چیزی موجب شده است که در اینجا بنشینید؟ گفتند: نشستیم تا ذکر خداوند را گوئیم.

گفت: شما را به خداوند سوگوید، آیا چیزی دیگر موجب نشستن شما نشده است؟

۲/۱۴۴۸- وَ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَا: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَا يَقْعُدُ قَوْمٌ يَذْكُرُونَ اللَّهَ إِلَّا حَفَّتْهُمُ الْمَلَائِكَةُ، وَ غَشِيَتْهُمُ الرَّحْمَةُ وَ نَزَلَتْ عَلَيْهِمُ السَّكِينَةُ؛ وَ ذَكَرَهُمُ اللَّهُ فِيمَنْ عِنْدَهُ» رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۲/۱۴۴۸- هم از او و ابوسعید خدری رضی الله عنهما روایت شده است که گفتند: رسول خدا ﷺ فرمود: «هر گروهی که برای یادکردن خداوند دور هم نشینند فرشتگان دور آنان را فرامی‌گیرند و رحمت الهی آنان را دربرمی‌گیرد و آرامش بر آنان فرود می‌آید و خداوند آنان را در میان آنان که در نزد اویند، یاد می‌کند.»

۳/۱۴۴۹- وَ عَنْ أَبِي وَاقِدٍ الْحَارِثِ بْنِ عَوْفٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ، بَيْنَمَا هُوَ جَالِسٌ فِي الْمَسْجِدِ، وَ النَّاسُ مَعَهُ، إِذْ أَقْبَلَ ثَلَاثَةُ نَفَرٍ، فَأَقْبَلَ اثْنَانِ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، وَ ذَهَبَ وَاحِدٌ، فَوَقَفَا عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ. فَأَمَّا أَحَدُهُمَا فَرَأَى فُرْجَةً فِي الْحَلَقَةِ، فَجَلَسَ فِيهَا وَ أَمَّا الْآخَرُ، فَجَلَسَ خَلْفَهُمْ، وَ أَمَّا قَادِرٌ ذَاهِبًا. فَلَمَّا فَرَغَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ، قَالَ: أَلَا أُخْبِرُكُمْ عَنِ النَّفَرِ الثَّلَاثَةِ: أَمَّا أَحَدُهُمْ، فَأَوَى إِلَى اللَّهِ، فَأَوَاهُ اللَّهُ، وَ أَمَّا الْآخَرُ فَاسْتَحْيَا فَسَتَحْيَا اللَّهُ مِنْهُ، وَ أَمَّا الْآخَرُ، فَأَعْرَضَ، فَأَعْرَضَ اللَّهُ عَنْهُ، مَتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۳/۱۴۴۹- از ابوواقد، حارث بن عوف رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ

روایت شده است: رسول خدا ﷺ همراه با مردم در مسجد نشسته بود که ناگهان سه نفر فرا رسیدند و دو نفر از آنان روی به رسول خدا ﷺ نهادند و یکی رفت.

آن دو نفر بالای سر رسول خدا ﷺ ایستادند. یکی در میان حلقه اهل مجلس جای

گفتند: جز آن، چیزی دیگر موجب نشستن ما نشده است.

گفت: اما من از روی اتهام، شما را سوگند نمی‌دهم و کسی نیست که کمتر از من از رسول خدا ﷺ حدیث روایت کرده باشد. رسول خدا ﷺ به نزد شماری از یارانش که برای ذکر کردن گردهم آمده بودند، بیرون آمد و فرمود: «چه چیزی موجب نشستن شما در اینجا شده است؟»

عرض کردند: نشستیم تا ذکر خداوند را گوئیم و او را بستانیم، برای آن که ما را به دین اسلام هدایت کرد و با اسلام بر ما منت نهاد.

فرمود: «شما را به خداوند سوگند، آیا جز این چیزی دیگر موجب نشستن شما در اینجا نشده است؟» گفتند: به خدا سوگند، جز این چیزی دیگر موجب نشستن ما [در اینجا] نشده است. فرمود: «سوگند به خداوند، من برای آن شما را سوگند ندادم که شما در ادعای خویش دروغ می‌گویید، بلکه جبریل به نزد من آمد و به من خبر داد که خداوند با شما بر فرشتگان فخر می‌فروشد.»

باب ۲۴۸ - ذکر در صبحگاه و شامگاه

قال الله تعالى:

خداوند می‌فرماید: ﴿وَإِذْكُرْ رَبَّكَ فِي نَفْسِكَ تَضَرُّعًا وَخِيفَةً وَدُونَ الْجَهْرِ مِنَ الْقَوْلِ بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ وَلَا تَكُنْ مِنَ الْغَافِلِينَ﴾

«و پروردگارت را بامداد و شامگاه در دلت به زاری و بیم و بدون بانگ برداشتن یاد کن و از غافلان مباش.»

اعراف: ۲۰۵
قال أهل اللغة: «الآصال»: جمع أصيل، وهو ما بين العَصْرِ وَالْمَغْرِبِ.

زبان‌شناسان می‌گویند: آصال جمع اصیل، به معنای فاصله بین عصر تا مغرب است.

باز می‌فرماید: ﴿وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَقَبْلَ غُرُوبِهَا﴾... و با ستایش پروردگارت، پیش از برآمدن خورشید و قبل از غروب کردنش تسبیح گوی... طه: ۱۳۰

نیز می‌فرماید: ﴿وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ بِالْعُشِيِّ وَالْإِبْكَارِ﴾... و شامگاهان و بامدادان با ستایش پروردگارت تسبیح گوی... غافر: ۵۵

قال أهل اللغة: «العُشِيُّ»: مَا بَيْنَ زَوَالِ الشَّمْسِ وَ غُرُوبِهَا. زبان‌شناسان می‌گویند: العشی فاصله بین زوال خورشید تا غروب کردن آن است.

باز می‌فرماید: ﴿فِي بُيُوتٍ أُذِنَ أَنْ تُرْفَعَ وَيُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ يُسَبِّحُ لَهُ فِيهَا بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ رِجَالًا لَا تَلْهِيهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ﴾ «در خانه‌هایی که خداوند اجازه داده است که رفعت یابند و نام او در آنجا یاد شود. او را صبح و شام در آنجا تسبیح می‌گویند. مردانی که هیچ تجارت و خرید و فروشی آنان را از یاد خدا باز نمی‌دارد...» نور: ۳۶-۳۷

نیز می‌فرماید: ﴿إِنَّا سَخَّرْنَا الْجِبَالَ مَعَهُ يُسَبِّحْنَ بِالْعُشِيِّ وَالْإِشْرَاقِ﴾ «مالک کوهها را با او رام کردیم. شامگاهان و بامدادان نیایش می‌کردند.» ص: ۱۸

۱/۱۴۵۱- و عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ، «مَنْ قَالَ حِينَ يُصْبِحُ وَحِينَ يُمَسِّي: سُبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ مِائَةً مَرَّةً، لَمْ يَأْتِ أَحَدٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ بِأَفْضَلَ مِمَّا جَاءَ بِهِ، إِلَّا أَحَدًا قَالَ مِثْلَ مَا قَالَ أَوْ زَادَ» رواه مسلم.

۱/۱۴۵۱- از ابوهریره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «اگر کسی بامدادان و شامگاهان صدبار بگوید: «سبحان الله

و شامگاه چنین دعا می‌کرد: «اللهم بک أمسینا، وبک نحیا، وبک نموت و الیک المصیر / خداوندا، به قدرت تو شب کردیم و به فرمان تو زنده می‌شویم و می‌میریم و بازگشت ما به سوی توست.»

۴/۱۴۵۴ - و عنه أن أبابکر الصّدیق، رضی اللہ عنہ قال: یا رَسولَ اللَّهِ مُرِنِي بِكَلِمَاتٍ أَقُولُهُنَّ إِذَا أَصْبَحْتُ وَإِذَا أُمْسَيْتُش، قال: قُل: اللَّهُمَّ فَاطِرَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ عَالِمَ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ، رَبِّ كُلِّ شَيْءٍ وَ مَلِيكُهُ. أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، أَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ نَفْسِي وَ شَرِّ الشَّيْطَانِ وَ شَرِّكَ، قال: «قُلْهَا إِذَا أَصْبَحْتَ، وَ إِذَا أُمْسَيْتَ، وَ إِذَا أَخَذْتَ مَضْجَعَكَ» رواه أبو داود و الترمذی و قال: حدیث حسنٌ صحیحٌ.

۴/۱۴۵۴ - هم از او روایت شده است که ابوبکر صدیق رضی اللہ عنہ عرض کرد: ای رسول خدا صلی اللہ علیہ و آله و سلم به من کلماتی بیاموزان که در بامداد و شامگاه آنها را بگویم.

رسول خدا صلی اللہ علیہ و آله و سلم فرمود: «بگو: اللهم فاطر السماوات والأرض عالم الغيب والشهادة، رب كل شيء ومليكه، أشهد أن لا اله الا أنت، أعوذ بك من شر نفسي و شر الشيطان و شرک / خداوندا، ای آفریدگار آسمانها و دانای نهان / غیب / و آشکار، پروردگار و پادشاه همه چیز، گواهی می‌دهم معبود / راستینی / جز تو وجود ندارد و از شر نفس خود و از شر و شرک شیطان / دعوت او به سوی شرک / به تو پناه می‌برم.»

سپس فرمود: «این دعا را در بامداد و شامگاه و هنگامی که برای خوابیدن بپهلوی بر بستر می‌نهی، بخوان.»

۵/۱۴۵۵ - و عَنْ ابْنِ مَسْعُودٍ رضی اللہ عنہ قَالَ: كَانَ نَبِيُّ اللَّهِ، صلی اللہ علیہ و آله و سلم إِذَا أُمْسَى قَالَ «أُمْسَيْنَا وَ أُمْسَى

و بحمده»، در روز قیامت کسی کار نیکی بهتر از او از آن نمی‌آورد، مگر کسی که همچون او و یا بیشتر از آن گفته باشد.»

۲/۱۴۵۲ - و عنه قال: جاء رجلٌ إلى النبی صلی اللہ علیہ و آله و سلم، فقال: یا رسولَ اللَّهِ مَا لَقِيتُ مِنْ عَقَرٍ لَدَعْتَنِي الْبَارِحَةَ! قال: «أَمَا لَوْ قُلْتَ حِينَ أُمْسَيْتَ: أَعُوذُ بِكَلِمَاتِ اللَّهِ التَّامَّاتِ مِنْ شَرِّ مَا خَلَقَ لَمْ تَضُرَّكَ». رواه مسلم.

۲/۱۴۵۲ - هم از او روایت شده است که گفت: شخصی به حضور رسول خدا صلی اللہ علیہ و آله و سلم آمد و عرض کرد: ای رسول خدا صلی اللہ علیہ و آله و سلم از عقربی که دی‌شب مرا نیش زد درد فراوانی کشیدم. آن حضرت صلی اللہ علیہ و آله و سلم فرمود: «اما اگر هنگامی که شب شد، می‌گفتی: «أعوذ بكلمات الله التامات من شر ما خلق / از شر آنچه که خداوند آفریده است به صفات کامل و عاری از نقص خداوند پناه می‌برم.» آسیبی به تو نمی‌رساند.»

۳/۱۴۵۳ - و عنه عن النبی صلی اللہ علیہ و آله و سلم، أَنَّهُ كَانَ يَقُولُ إِذَا أَصْبَحَ: «اللَّهُمَّ بِكَ أَصْبَحْنَا، وَ بِكَ أُمْسَيْنَا، وَ بِكَ نَحْيَا، وَ بِكَ نَمُوتُ، وَ إِلَيْكَ النُّشُورُ» وَ إِذَا أُمْسَى قَالَ: «اللَّهُمَّ أُمْسَيْنَا، وَ بِكَ نَحْيَا، وَ بِكَ نَمُوتُ، وَ إِلَيْكَ النُّشُورُ».

روا أبو داود، و الترمذی و قال: حدیث حسن. ۳/۱۴۵۳ - هم از او از پیامبر اکرم صلی اللہ علیہ و آله و سلم روایت شده است که بامدادان چنین دعا می‌کرد: «اللهم بک أصبحنا و بک أمسینا، و بک نحیا، و بک نموت و الیک النشور / خداوندا، به قدرت تو وارد صبح شدیم و به قدرت تو شب کردیم و به فرمان تو می‌میریم و زنده می‌شویم و برانگیخته شدن ما به سوی توست.»

۶/۱۴۵۶- و عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ حُبَيْبٍ - بِضَمِّ الْخَاءِ الْمُعْجَمَةِ - رضی الله عنه - قَالَ: قَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَقْرَأْ: قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ، وَالْمَعُودَتَيْنِ جِدْنَ تُمْسِي وَ جِدْنَ تُصْبِحُ، ثَلَاثَ مَرَّاتٍ تَكْفِيكَ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ» رواه أبو داود والترمذي وقال: حديث حسن صحيح.

۶/۱۴۵۶- از عبدالله بن حُبیب رضی الله عنه روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ به من فرمود: «بامداد و شامگاه سوره های قل هو الله احد و معوذتین [قل أعوذ برب الفلق و قل أعوذ برب الناس] را سه بار بخوان که جهت مصون ماندن از همه چیز تو را بس است.»

۷/۱۴۵۷- و عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عَفَانَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَا مِنْ عَبْدٍ يَقُولُ فِي صَبَاحٍ كُلِّ يَوْمٍ وَمَسَاءٍ كُلِّ لَيْلَةٍ: بِسْمِ اللَّهِ الَّذِي لَا يَضُرُّ مَعَ اسْمِهِ شَيْءٌ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ، ثَلَاثَ مَرَّاتٍ، إِلَّا لَمْ يَضُرَّهُ شَيْءٌ» رواه أبو داود، والترمذي وقال: حديث حسن صحيح.

۷/۱۴۵۷- از عثمان بن عفان رضی الله عنه روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «هر بنده ای که در نگاه هر روز و غروب هر شب سه بار بگوید: بسم الله الذي لا يضر مع اسمه شيء في الأرض ولا في السماء وهو السميع العليم/ به نام خداوندی که با نام او هیچ چیز در زمین و آسمان آسیبی نمی رساند و او شنوا و داناست. قطعاً هیچ چیز به او آسیبی نمی رساند.»

باب ۲۴۹ - آنچه که باید مسلمان به

هنگام خواب بگوید

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى:

خداوند می فرماید: ﴿إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ، وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ، لَآيَاتٍ لِّأُولِي

الْمُلْكِ لِلَّهِ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ» قَالَ الراوي: أَرَأَيْتُمْ قَالَ فِيهِنَّ: «لَهُ الْمُلْكُ وَ لَهُ الْحَمْدُ شُ وَ هُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، رَبِّ أَسْأَلُكَ خَيْرَ مَا فِي هَذِهِ اللَّيْلَةِ، وَ خَيْرَ مَا بَعْدَهَا، وَ أَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ مَا فِي هَذِهِ اللَّيْلَةِ وَ شَرِّ مَا بَعْدَهَا، رَبِّ أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْكَسَلِ، وَ سُوءِ الْكِبَرِ، رَبِّ أَعُوذُ بِكَ مِنْ عَذَابٍ فِي النَّارِ، وَ عَذَابٍ فِي الْقَبْرِ» وَ إِذَا أَصْبَحَ قَالَ ذَلِكَ أَيْضاً: «أُصْبِحْنَا وَ أَصْبَحَ الْمُلْكُ لِلَّهِ» رواه مسلم.

۵/۱۴۵۵- از ابن مسعود رضی الله عنه روایت شده است که گفت: چون شب فرامی رسید پیامبر خدا ﷺ، چنین دعا می کرد: «أَمْسِينَا وَأَمْسَى الْمَلِكُ لِلَّهِ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ/ ما و همه هستی از آن خداوند هستیم، ستایش خدای راست، هیچ معبود [راستینی] جز خدا وجود ندارد، یگانه است و شریکی برای او نیست.» راوی گفت: گمان می کنم، در ضمن آن ها می فرمود: «له الملك وله الحمد وهو على كل شيء قدير، رب أسألك خير ما في هذه الليلة وخير ما بعدها، وأعوذ بك من شر ما في هذه الليلة وشر ما بعدها، رب أعوذ بك من الكسل وسوء الكبر، رب أعوذ بك من عذاب في النار وعذاب في القبر/ فرمانروایی و ستایش او راست و او بر همه چیز تواناست. پروردگارا، خیر (بهترین) آنچه که در این شب است و خیر پس از آن را از تو می خواهم و از شر آنچه در این شب است و از شر پس از آن به تو پناه می برم. پروردگارا، از رخوت و تنبلی و بدی سالخوردگی به تو پناه می برم. از عذاب آتش جهنم و از عذاب قبر به تو پناه می برم.»

و چون صبح می شد، چنین می فرمود: «أُصْبِحْنَا وَأَصْبَحَ الْمَلِكُ لِلَّهِ.»

بگویند) و سی و سه بار خداوند متعال را ستایش و سپاس (الحمد لله) بگویند.

در روایتی دیگر آمده است: تسبیح سی و چهار مرتبه است و در روایتی دیگر آمده است: تکبیر سی و چهار مرتبه است.

۳/۱۴۶۰ - و عن أبي هريرة، رضی الله عنه، قال: قال

رسول الله ﷺ: «إِذَا أَوَى أَحَدُكُمْ إِلَى فِرَاشِهِ، فَلْيَنْقُضْ فِرَاشَهُ بِدَاخِلَةِ إِزَارِهِ فَإِنَّهُ لَا يَدْرِي مَا خَلَفَهُ عَلَيْهِ، ثُمَّ يَقُولُ: بِاسْمِكَ رَبِّي وَضَعْتُ جَنْبِي، وَبِكَ أَرْفَعُهُ؛ إِنْ أَمْسَكَتْ نَفْسِي فَأَرْحَمَهَا، وَإِنْ أُرْسَلْتُهَا، فَأَحْفَظْهَا بِمَا تَحْفَظُ بِهِ عِبَادَكَ الصَّالِحِينَ» متفق عليه.

۳/۱۴۶۰ - از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که گفت: رسول خدا فرمود: «هرگاه کسی از شما در بستر خویش جای گرفت، باید با کناره شلوارش، بسترش را برود؛ چون نمی‌داند پیش از او چه چیزی روی آن بوده است. سپس باید بگوید: باسمک اللهم ربی وضعتُ جنبی، وبک أرفعهُ، إن أَمْسَكَتْ نَفْسِي فَأَرْحَمَهَا، وإن أُرْسَلْتُهَا فَسَاحْفَظْهَا بِمَا تَحْفَظُ بِهِ عِبَادَكَ الصَّالِحِينَ/ پروردگارا، به نام تو پهلویم را برای خواب بر بستر نهاده‌ام و به قوت تو از آن برمی‌دارم. اگر روحم را گرفتی، بر او مهر ورز و اگر آن را رها کردی با آنچه که بندگان نیکوکار را با آن مصون می‌داری، آن را مصون دار.»

۴/۱۴۶۱ - و عن عائشة، رضي الله عنها، أن

رسول الله ﷺ، كان إذا أخذ مضجعه نَفَثَ فِي يَدَيْهِ، وَقَرَأَ بِالْمُعَوَّذَاتِ وَمَسَحَ بِهِمَا جَسَدَهُ. متفق عليه.

الْأَلْبَابِ، الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا، وَعَلَى جُنُوبِهِمْ، وَيَسْتَغْفِرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ الْآيَاتِ» «به راستی در آفرینش آسمان‌ها و زمین و آمد و شد شب و روز برای خردمندان نشانه‌هاست. آنان که خدا را ایستاده و نشسته و بر پهلوی خویش [آرمیده] یاد می‌کنند و در آفرینش آسمان‌ها و زمین اندیشه می‌کنند.»

آل عمران: ۱۹۱-۱۹۰

۱/۱۴۵۸ - و عَنْ حُذَيْفَةَ وَ أَبِي ذَرٍّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ كَانَ إِذَا أَوَى إِلَى فِرَاشِهِ قَالَ: «بِاسْمِكَ اللَّهُمَّ أَحْيَا وَ أَمُوتُ» رواه البخاري.

۱/۱۴۵۸ - از حذیفه و ابوذر رضی الله عنهما روایت شده است که چون رسول خدا ﷺ در بستر خویش جای می‌گرفت، چنین دعا می‌کرد: «خداوندا، به نام تو زنده [بیدار] می‌شوم و می‌میرم [به خواب می‌روم].»

۲/۱۴۵۹ - و عَنْ عَلِيٍّ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ لَهُ وَ لِفَاطِمَةَ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا: «إِذَا أَوَيْتُمَا إِلَى فِرَاشِكُمَا، أَوْ: إِذَا أَخَذْتُمَا مَضَاجِعَكُمَا - فَكَبَّرَا ثَلَاثًا وَ ثَلَاثَيْنِ، وَ سَبَّحَا ثَلَاثًا وَ ثَلَاثَيْنِ، وَ أَحْمَدَا ثَلَاثًا وَ ثَلَاثَيْنِ» وَ فِي رِوَايَةٍ: التَّسْبِيحُ أَرْبَعًا وَ ثَلَاثَيْنِ» وَ فِي رِوَايَةٍ: «التَّكْبِيرُ أَرْبَعًا وَ ثَلَاثَيْنِ» متفق عليه.

۲/۱۴۵۹ - از علی رضی الله عنه روایت شده است که رسول خدا ﷺ به او و فاطمه، رضی الله عنهما، فرمود: چون در بستران جای می‌گیرید - یا پهلوی بر جایگاه خواب می‌نهد - سی و سه بار خداوند را به بزرگی یاد کنید (الله اکبر بگویند)، سی و سه بار خداوند متعال را به پاکی یاد کنید (سبحان الله

۵/۱۴۶۲- از براء بن عازب رضی الله عنهما روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ به من گفت: «چون خواستی به رختخواب بروی همچون وضویی که برای نماز می‌گیری، وضو بگیر، سپس بر پهلوئی راست بخواب و بگو: «اللهم أسلمت نفسي إليك، ووجهت وجهي إليك، وفوضت أمري إليك، وألجأت ظهري إليك، رغبة ورهبة إليك، لا ملجأ ولا منجا منك إلا إليك، آمنت بكتابك الذي أنزلت، وبنبئك الذي أرسلت / خداوندا، خود را تسلیم تو و روی به سوی تو کردم و کارم را به تو سپردم. و پشتم را به تو پناه دادم، آن هم از روی اشتیاق به تو و بیم از تو. هیچ پناهگاه و محل نجاتی از تو، جز به تو نیست. به کتابت که فرو فرستاده‌ای و پیامبرت که ارسال داشته‌ای، ایمان دارم.» اگر بمیری براساس فطرت [اسلام] می‌میری. این جمله‌ها را آخرین چیزی که بر زبان می‌آوری در نظر بگیر.»

۵/۱۴۶۳- وَ عَنْ أَنَسٍ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، أَنَّ النَّبِيَّ، ﷺ، كَانَ إِذَا أَرَادَ أَنْ يَرْقُدَ، وَضَعَ يَدَهُ الْيُمْنَى تَحْتَ خَدِّهِ، ثُمَّ يَقُولُ: «اللَّهُمَّ قِنِي عَذَابَكَ يَوْمَ تَبْعُثُ عِبَادَكَ» رَوَاهُ أَبُو دَاوُدَ مِنْ رِوَايَةِ حَفْصَةَ، رَضِيَ اللَّهُ

عَنْهَا؛ وَ فِيهِ أَنَّهُ كَانَ يَقُولُهُ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ.

۵/۱۴۶۳- از انس رضی الله عنه روایت شده که پیامبر اکرم ﷺ چون به بسترش می‌رفت، می‌فرمود: «الحمد لله الذي أطعنا وسقانا، وكفانا وآوانا، فكم ممن لا كافي له ولا مؤوى / ستایش خدای راست که به ما خوراک داد و به ما آب داد و ما را بسنده شد و پناه داد. چه بسیارند که نه بسنده‌ای دارند و نه پناه‌دهنده‌ای.»

و في رواية لهما: أَنَّ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ، وَقُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ، وَقُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ، ثُمَّ مَسَحَ بِهِمَا مَا اسْتَطَاعَ مِنْ جَسَدِهِ، بَيِّدًا بِهِمَا عَلَى رَأْسِهِ وَوَجْهِهِ، وَ مَا أَقْبَلَ مِنْ جَسَدِهِ، يَفْعَلُ ذَلِكَ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ. مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

قَالَ أَهْلُ اللَّغَةِ: «النَّفْثُ»: نَفَخَ لَطِيفٌ بِلَا رِيْقٍ. ۴/۱۴۶۱- از عایشه رضی الله عنها روایت شده است که چون رسول خدا ﷺ در خوابگاه خود جای می‌گرفت، در دستان مبارکش می‌دمید و سوره‌های قل أعوذ برب الفلق و قل أعوذ برب الناس را می‌خواند و دستان مبارکش را بر بدن خویش می‌کشید. در روایتی از آنان آمده است: پیامبر اکرم ﷺ هر شب چون در بسترش جای می‌گرفت، کف دستان مبارکش را جمع می‌کرد، سپس در آنها می‌دمید و آنگاه در آنها سوره‌های «قل هو الله احد، قل أعوذ برب الفلق و قل أعوذ برب الناس» را می‌خواند، سپس هر مقدار که می‌توانست بر بدنش دست می‌کشید و از سر و صورت و قسمت جلوی بدن آغاز می‌کرد. این کار را سه بار تکرار می‌کرد.

اهل لغت گفته‌اند: النفث: دمیدن آرام و بدون آب‌دهان است.

۵/۱۴۶۲- وَ عَنْ الْبَرَاءِ بْنِ عَازِبٍ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، قَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ، ﷺ: «إِذَا أَتَيْتَ مَضْجَعَكَ فَتَوَضَّأْ وَضُوءَكَ لِلصَّلَاةِ، ثُمَّ اضْطَجِعْ عَلَى شِقِّكَ الْأَيْمَنِ، وَقُلْ: اللَّهُمَّ أَسْلَمْتُ نَفْسِي إِلَيْكَ، وَفَوَّضْتُ أَمْرِي إِلَيْكَ، وَأَلْجَأْتُ ظَهْرِي إِلَيْكَ، رَغْبَةً وَرَهْبَةً إِلَيْكَ، لَا مَلْجَأَ مَنجَى مِنْكَ إِلَّا إِلَيْكَ، آمَنْتُ بِكِتَابِكَ الَّذِي أَنْزَلْتَ، وَبِنَبِيِّكَ الَّذِي أَرْسَلْتَ، فَإِنْ مِتَّ مِثَّ عَلَى الْفِطْرَةِ، وَاجْعَلْنِي آخِرَ مَا نَقُولُ» مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

که من نزدیکم. دعای دعاکننده را به هنگامی که مرا [به دعا] بخواند، روا می‌دارم...»
 بقره: ۱۸۶
 باز می‌فرماید: «أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَ يُكَشِفُ الشُّوْءَ» «نه بلکه [سؤال این است] چه کسی [دعای شخص] درمانده را، چون او را بخواند، می‌پذیرد.»
 نمل: ۶۲

۱/۱۴۶۵- وَ عَنِ النُّعْمَانِ بْنِ بَشِيرٍ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ، قَالَ: «الدُّعَاءُ هُوَ الْعِبَادَةُ». رَوَاهُ أَبُو دَاوُدَ، وَ التِّرْمِذِيُّ، وَ قَالَ: حَدِيثٌ حَسَنٌ صَحِيحٌ.

۱/۱۴۶۵- از نعمان بن بشیر رضی الله عنهما از پیامبر اکرم ﷺ روایت شده است که فرمود: «دعا، عبادت است.»

۲/۱۴۶۶- وَ عَنْ عَائِشَةَ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا، قَالَتْ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ، يَسْتَجِيبُ الْجَوَامِعَ مِنَ الدُّعَاءِ، وَ يَدْعُو مَا سِوَى ذَلِكَ. رَوَاهُ أَبُو دَاوُدَ بِإِسْنَادٍ جَيِّدٍ.

۲/۱۴۶۶- از عایشه رضی الله عنها روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ دعا‌های فراگیر [در بر دارنده] امور مهم، با عبارتی کم و معنایی گرانقدر [را نیکو شمرده و جز آن را فرو می‌نهاد.

۳/۱۴۶۷- وَ عَنْ أَنَسٍ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: كَانَ أَكْثَرُ دُعَاءِ النَّبِيِّ ﷺ: «اللَّهُمَّ آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً، وَ فِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً؛ وَ قِنَا عَذَابَ النَّارِ» مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ. زَادَ مُسْلِمٌ فِي رِوَايَتِهِ قَالَ: وَ كَانَ أَنَسٌ إِذَا أَرَادَ أَنْ يَدْعُو بِدَعْوَةٍ دَعَا بِهَا، فَإِذَا أَرَادَ أَنْ يَدْعُو بِدُعَاءٍ دَعَا بِهَا فِيهِ.

۳/۱۴۶۷- از انس رضی الله عنه روایت شده است که گفت: بیشترین دعای پیامبر اکرم ﷺ دعای

۶/۱۴۶۴- وَ عَنْ حُذَيْفَةَ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ، كَانَ إِذَا أَرَادَ أَنْ يَرْفُدَ، وَضَعَ يَدَهُ الِیْمَنَى تَحْتَ خَدِّهِ، ثُمَّ يَقُولُ: «اللَّهُمَّ قِنِي عَذَابَكَ يَوْمَ تَبْعَثُ عِبَادَكَ» رَوَاهُ التِّرْمِذِيُّ وَ قَالَ: حَدِيثٌ حَسَنٌ.

وَ رَوَاهُ أَبُو دَاوُدَ مِنْ حَفْصَةَ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا؛ وَ فِيهِ أَنَّهُ كَانَ يَقُولُهُ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ.

۶/۱۴۶۴- از حذیفه رضی الله عنه روایت شده است که چون پیامبر اکرم ﷺ می‌خواست، بخوابد دست راستش را زیر گونه‌اش می‌گذاشت و سپس می‌فرمود: «اللهم قنی عذابک يوم تبعث عبادک/ خدایا، در آن روز که بندگان را برمی‌انگیزی، مرا از عذاب مصون دار.»

ابوداود نیز حدیث پیش گفته را از حفصه رضی الله عنها روایت کرده است. طی آن روایت آمده که حضرت جمله فوق را سه بار می‌گفته است.

۱۶- کتاب دعاها

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى:

خداوند می‌فرماید: ﴿وَ قَالَ رَبُّكُمْ اذْعُونِي اَسْتَجِبْ لَكُمْ﴾. «پروردگارتان گفت: مرا [به دعا] بخوانید تا برایتان اجابت کنم...»
 غافر: ۶۰
 باز می‌فرماید: ﴿اُدْعُوا رَبَّكُمْ تَضَرُّعًا وَ خُفْيَةً اِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ﴾ «پروردگارتان را با تضرع و نهانی [به نیایش] بخوانید: بی‌گمان او از حد در گذرندگان را دوست نمی‌دارد.» اعراف: ۵۵
 نیز می‌فرماید: ﴿وَ اِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَاَنِّي قَرِيبٌ اُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ اِذَا دَعَانِ﴾ «و چون بندگانم درباره من از تو بپرسند، [بگو:] به راستی

در روایتی دیگر او از طارق روایت کرده است که از پیامبر اکرم ﷺ در حالی که شخصی به حضور آن حضرت رسید و عرض کرد: ای رسول خدا ﷺ چون می‌خواهم چیزی را از خداوند بخواهم، چگونه بگویم؟ شنیدم که آن حضرت فرمود: «بگو: اَللّهُمَّ اغْفِرْ لِي، وَارْحَمْنِي، وَعَافِنِي، وَارْزُقْنِي/ خداوند، مرا ببخش و بر من مهر ورز و مرا سلامت بدار و به من روزی عنایت کن. این دعاها [نیکویی دنیا و آخرت را برایت در خود دارند.»

۶/۱۴۷۰ - وَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو بْنِ الْعَاصِ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «اللَّهُمَّ مُصَرِّفَ الْقُلُوبِ صَرِّفْ قُلُوبَنَا عَلَى طَاعَتِكَ» رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۶/۱۴۷۰ - از عبدالله بن عمرو بن عاص رضی الله عنهما روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ چنین دعا کرد: «اللَّهُمَّ مُصَرِّفَ الْقُلُوبِ صَرِّفْ قُلُوبَنَا عَلَى طَاعَتِكَ/ خداوند، برگرداننده دلها، دلهای ما را بر طاعتت برگردان.»

۷/۱۴۷۱ - وَ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ، قَالَ: «تَعَوَّذُوا بِاللَّهِ مِنْ جَهْدِ الْبَلَاءِ، وَ دَرَكِ الشَّقَاءِ، وَ سُوءِ الْقَضَاءِ، وَ شِمَاتِهِ الْأَعْدَاءِ، مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

وَ فِي رِوَايَةٍ: قَالَ سُفْيَانُ: أَشْكُ أَنْيَ زِدْتُ وَاحِدَةً مِنْهَا.

۷/۱۴۷۱ - از ابوسعید خدری رضی الله عنه از پیامبر اکرم ﷺ روایت شده است که فرمود: «از سختی بلا و دچار شدن به بدبختی و قضای بد و نکوهش دشمنان به خداوند پناه ببرید.»

زیر بود: «اللهم آتنا في الدنيا حسنة. وفي الآخرة حسنة، وقتنا عذاب النار/ خداوند، در دنیا به ما نیکویی و در آخرت نیز نیکویی عنایت کن و ما را از عذاب آتش جهنم حفظ نما.»

امام مسلم در روایت خویش افزوده است: حضرت انس اگر می‌خواست دعا کند، به آن دعا می‌کرد [یعنی به همین عبارت و الفاظی که در آیه آمده است دعا می‌کرد]

۴/۱۴۶۸ - وَ عَنِ ابْنِ مَسْعُودٍ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ، كَانَ يَقُولُ: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ الْهُدَى، وَالتَّقَى، وَالعِفَافَ، وَالْغِنَى» رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۴/۱۴۶۸ - از ابن مسعود رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر اکرم ﷺ می‌فرمود: «اللهم اني أسألك الهدى والتقى، والعفاف، والغنى/ خداوند، من از تو هدایت، پرهیزگاری، پاک‌دامنی و بی‌نیازی را می‌خواهم.»

۵/۱۴۶۹ - وَ عَنْ طَارِقِ بْنِ أَشِيمٍ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: كَانَ الرَّجُلُ إِذَا أَسْلَمَ عَلَّمَهُ النَّبِيُّ ﷺ، الصَّلَاةَ، ثُمَّ أَمَرَهُ أَنْ يَدْعُوَ بِهَؤُلَاءِ الْكَلِمَاتِ: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي، وَارْحَمْنِي، وَاهْدِنِي، وَعَافِنِي، وَارْزُقْنِي» رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۵/۱۴۶۹ - از طارق بن اشیم رضی الله عنه روایت شده است که گفت: چون کسی مسلمان می‌شد، پیامبر اکرم ﷺ نماز را به او یاد می‌داد، سپس به او فرمان می‌داد تا با کلمات زیر دعا کند: «اللهم اغفر لي، وارحمني، واهدني، وعافني و ارزقني/ خداوند، مرا ببخش و بر من مهر ورز و مرا هدایت کن و به من سلامتی عنایت کن و به من روزی بده.»

أَعُوذُ بِكَ مِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ، وَ أَعُوذُ بِكَ مِنْ فِتْنَةِ
الْمَحْيَا وَالْمَمَاتِ».

وَفِي رِوَايَةٍ: «وَضَلَعِ الدِّينَ وَ غَلَبَةِ الرِّجَالِ»
رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۱۰/۱۴۷۴- از انس رضی الله عنه روایت شده است که
گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله

چنین دعا می‌کرد: «اللهم انی أعوذُ بِكَ مِنَ
العجز، والكسل والجبن والهَرَم، والبخل،
وأعوذُ بِكَ من عذاب القبر، وأعوذُ بِكَ من فِتْنَةِ المحيا و
الممات/ خداوندا، از ناتوانی، تنبلی، بزدلی، پیری و بخل
به تو پناه می‌برم و از عذاب قبر به تو پناه می‌برم و از
فتنه زندگی و مرگ به تو پناه می‌برم».

در روایتی دیگر آمده است: «و از سنگینی
بدهی و از اینکه مورد ستم دیگران قرار گیرم».

۱۱/۱۴۷۵- وَ عَنْ أَبِي بَكْرٍ الصِّدِّيقِ، رضی الله عنه، أَنَّهُ
قَالَ لِرَسُولِ اللَّهِ، صلی الله علیه و آله: عَلَّمَنِي دُعَاءَ أَدْعُو بِهِ فِي
صَلَاتِي، قَالَ: «قُلْ: اللَّهُمَّ إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي ظُلْمًا
كَثِيرًا، وَ لَا يَغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلَّا أَنْتَ، فَاعْفُ عَنِّي مَغْفِرَةً
مِنْ عِنْدِكَ، وَارْحَمْنِي، إِنَّكَ أَنْتَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ»
مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

وَفِي رِوَايَةٍ: «وَفِي بَيْتِي» وَ رُوي: «ظُلْمًا كَثِيرًا»
وَرُوي «كَبِيرًا» بِالثَّاءِ الْمُثَلَّثَةِ وَ بِالْبَاءِ الْمَوْحَدَةِ،
فَيَنْبَغِي أَنْ يُجْمَعَ بَيْنَهُمَا، فَيُقَالُ: كَثِيرًا كَبِيرًا.

۱۱/۱۴۷۵- از ابوبکر صدیق رضی الله عنه روایت شده
است که به حضور رسول خدا صلی الله علیه و آله عرض کرد:

آن حضرت فرمود: «بگو: اللهم انی ظلمت
نفسی ظلمًا کثیرًا، ولا یغفر الذنوب الا انت،
فاغفر لی مغفرة من عندک، وارحمنی، انک انت
الغفور الرحیم/ خداوندا، من به خود ستم فراوان
روا داشته‌ام و جز تو کسی گناهان را نمی‌آمرزد.

۸/۱۴۷۲- وَ عَنْهُ قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ، صلی الله علیه و آله،
يَقُولُ: «اللَّهُمَّ أَصْلِحْ لِي دِينِي الَّذِي هُوَ عِصْمَةٌ
أَمْرِي، وَ أَصْلِحْ دُنْيَايَ الَّتِي فِيهَا مَعَاشِي، وَ
أَصْلِحْ لِي آخِرَتِي الَّتِي فِيهَا مَعَادِي، وَاجْعَلْ
الْحَيَاةَ زِيَادَةً لِي فِي كُلِّ خَيْرٍ، وَاجْعَلِ الْمَوْتَ
رَاحَةً لِي مِنْ كُلِّ شَرٍّ» رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۸/۱۴۷۲- هم از او روایت شده است که
رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌فرمود: «اللهم أصلح لی دینی
الذی هو عصمة امری، وأصلح لی دنیاى التى فیها
معاشی، وأصلح لی آخرتى التى فیها معادی،
واجعل الحیاة زیادة لی فی کلّ خیر واجعل الموت
راحة لی من کل شر/ خداوندا، دین مرا که امور
زندگیم با آن حفظ می‌شود و دنیایم را که
زندگانی‌ام در آن است و آخرتم را که بازگشتم در
آن است، نیکو گردان و زندگی را موجب افزونی
انجام کارهای نیک و مرگ را برای من راحتی از
هر آنچه که شر است قرار بده».

۹/۱۴۷۳- وَ عَنْ عَلِيٍّ، رضی الله عنه، قَالَ: قَالَ لِي
رَسُولُ اللَّهِ، صلی الله علیه و آله: «قُلْ: اللَّهُمَّ اهْدِنِي، وَ سَدِّدْنِي».
وَ فِي رِوَايَةٍ: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ الْهُدَى،
وَالسَّدَادَ» رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۹/۱۴۷۳- از علی رضی الله عنه روایت شده است که
گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله به من فرمود: «بگو:
«اللهم اهْدِنِي وَ سَدِّدْنِي/ خداوندا، مرا هدایت کن و
در راه حق استوارم بدار» و در روایتی دیگر آمده است:
«اللهم انی أسألك الهدی و السداد/ خداوندا، من هدایت
و پایداری در راه حق را از تو می‌خواهم».

۱۰/۱۴۷۴- وَ عَنْ أَنَسٍ، رضی الله عنه، قَالَ: كَانَ
رَسُولُ اللَّهِ، صلی الله علیه و آله، يَقُولُ: اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ
الْعَجْزِ وَالْكَسَلِ وَالْجُبْنِ وَالْهَرَمِ، وَالْبُخْلِ، وَ

۱۳/۱۴۷۷- وَ عَنْ عَائِشَةَ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا، أَنَّ النَّبِيَّ، ﷺ كَانَ يَقُولُ فِي دُعَائِهِ: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُكَ مِنْ شَرِّ مَا عَمِلْتُ وَ مِنْ شَرِّ مَا لَمْ أَعْمَلْ» رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۱۳/۱۴۷۷- از عایشه رضی الله عنها روایت شده است که پیامبر اکرم ﷺ در دعای خویش می‌گفت: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ مَا عَمِلْتُ وَمِنْ شَرِّ مَا لَمْ أَعْمَلْ/ خداوندا، از شر هر آنچه که انجام داده‌ام و شر آنچه که انجام نداده‌ام به تو پناه می‌برم.»

۱۴/۱۴۷۸- وَ عَنْ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: كَانَ مِنْ دُعَاءِ رَسُولِ اللَّهِ، ﷺ «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُكَ مِنْ زَوَالِ نِعْمَتِكَ، وَ تَحَوُّلِ عَافِيَتِكَ، وَ فُجَاءَةِ نِقْمَتِكَ؛ وَ جَمِيعِ سَخَطِكَ» رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۱۴/۱۴۷۸- از ابن عمر رضی الله عنهما روایت شده است که گفت عبارات زیر از دعای رسول خدا ﷺ بود: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُكَ مِنْ زَوَالِ نِعْمَتِكَ، وَ تَحَوُّلِ عَافِيَتِكَ، وَ فُجَاءَةِ نِقْمَتِكَ وَ جَمِيعِ سَخَطِكَ/ خداوندا، من از زوال نعمت و دگرگونی سلامتی و ناگهان فرا رسیدن عذاب و همه خشمهایت، به تو پناه می‌برم.»

۱۵/۱۴۷۹- وَ عَنْ زَيْدِ بْنِ أَرْقَمٍ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ، ﷺ يَقُولُ: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُكَ مِنَ الْعَجْزِ وَالْكَسَلِ، وَ الْبُخْلِ وَالْهَرَمِ، وَ عَذَابِ الْقَبْرِ، اللَّهُمَّ آتِ نَفْسِي تَقْوَاهَا، وَ رَكَّاهَا، أَنْتَ خَيْرُ مَنْ رَكَّاهَا، أَنْتَ وَ لِيُهَا وَ مَوْلَاهَا، اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُكَ مِنْ عِلْمٍ لَا يَنْفَعُ، وَ مِنْ قَلْبٍ لَا يَخْشَعُ، وَ مِنْ نَفْسٍ لَا تَشْبَعُ، وَ مِنْ دَعْوَةٍ لَا يُسْتَجَابُ لَهَا» رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

مرا با بخشایشی از جانب خویش ببخشای و بر من مهر ورز، که تو بخشاینده و مهربان هستی.»

۱۲/۱۴۷۶- وَ عَنْ أَبِي مُوسَى، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ النَّبِيُّ، ﷺ أَنَّهُ كَانَ يَدْعُو بِهَذَا الدُّعَاءِ: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي خَطِيئَتِي وَ جَهْلِي، وَ إِسْرَافِي فِي أَمْرِي، وَ مَا أَنْتَ أَعْلَمُ بِهِ مِنِّي، اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي جِدِّي وَ هَزْلِي، وَ خَطْئِي وَ عَمْدِي، وَ كُلَّ ذَلِكَ عِنْدِي، اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي مَا قَدَّمْتُ وَ مَا أَخَّرْتُ، وَ مَا أَسْرَرْتُ وَ مَا أَعْلَنْتُ، وَ مَا أَنْتَ أَعْلَمُ بِهِ مِنِّي، أَنْتَ الْمَقْدَمُ، وَ أَنْتَ الْمُؤَخَّرُ، وَ أَنْتَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۱۲/۱۴۷۶- از ابو موسیٰ رضی الله عنه روایت شده است که آن حضرت به درگاه الهی چنین دعا می‌کرد:

«اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي خَطِيئَتِي وَ جَهْلِي، وَ إِسْرَافِي فِي أَمْرِي، وَ مَا أَنْتَ أَعْلَمُ بِهِ مِنِّي، اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي جِدِّي وَ هَزْلِي، وَ خَطْئِي وَ عَمْدِي، وَ كُلَّ ذَلِكَ عِنْدِي، اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي مَا قَدَّمْتُ وَ مَا أَخَّرْتُ، وَ مَا أَسْرَرْتُ وَ مَا أَعْلَنْتُ، وَ مَا أَنْتَ أَعْلَمُ بِهِ مِنِّي، أَنْتَ الْمَقْدَمُ، وَأَنْتَ الْمُؤَخَّرُ، وَأَنْتَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ/ خداوندا، اشتباه و نادانی، اسراف در کارم را و آنچه را که تو نسبت به آن از من داناتری ببخشای. خداوندا، کارهایی را که از روی جدّ و شوخی و اشتباه و عمد انجام داده‌ام - و همه نزد من هست - ببخشای. خداوندا، هر آنچه را که از پیش فرستاده‌ام و هر آنچه را که به تأخیر انداخته‌ام و آنچه که را نهان داشته‌ام و آنچه را که آشکار ساخته‌ام و هر آنچه را که تو نسبت به آن از من داناتری برای من ببخشای. پیش‌فرستنده (به سوی بهشت) و پس‌اندازنده (به سوی جهنم) تویی و تو بر همه چیز توانایی.»

کرده‌ام و با پشتیبانی تو [با دشمنان] مخاصمه کرده‌ام و به [کتابی که] تو [نازل کرده بودی] حکم کرده‌ام. پس هر آنچه را که از پیش فرستادم و آنچه را که به تأخیر انداخته‌ام و آنچه را که نهان داشته‌ام و آنچه را که آشکار کرده‌ام برای من ببخشی، که پیشین قرار دهنده و به تأخیر اندازنده تویی. معبود [راستینی] جز تو وجود ندارد.» و بعضی از راویان افزوده‌اند: «هیچ دگرگون‌کننده‌ای از حالت گناه و هیچ توانایی‌ای بر انجام عبادت جز به توفیق الهی میسر نیست.»

* * *

۱۷/۱۴۸۱ - وَعَنْ عَائِشَةَ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا، أَنَّ النَّبِيَّ، ﷺ، كَانَ يَدْعُو بِهِؤَلَاءِ الْكَلِمَاتِ: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُكَ مِنْ فِتْنَةِ النَّارِ، وَعَذَابِ النَّارِ، وَمِنْ شَرِّ الْغِنَى وَالْفَقْرِ».

رَوَاهُ أَبُو دَاوُدَ، وَالتِّرْمِذِيُّ وَقَالَ: حَدِيثٌ حَسَنٌ صَحِيحٌ، وَهَذَا لَفْظُ أَبِي دَاوُدَ.

۱۷/۱۴۸۱ - از عایشه رضی الله عنها روایت شده است که پیامبر اکرم ﷺ چنین دعا می‌کرد: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ فِتْنَةِ النَّارِ، وَعَذَابِ النَّارِ، وَمِنْ شَرِّ الْغِنَى وَالْفَقْرِ / خداوند، از فتنه آتش دوزخ و از عذاب آتش دوزخ و از شر بی‌نیازی و فقر به تو پناه می‌برم.»

* * *

۱۸/۱۴۸۲ - وَعَنْ زَيْدِ بْنِ عِلَاقَةَ عَنْ عَمِّهِ، وَهُوَ قُطَيْبَةُ بْنُ مَالِكٍ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: كَانَ النَّبِيُّ، ﷺ، يَقُولُ: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُكَ مِنْ مَنَكِرَاتِ الْأَخْلَاقِ، وَالْأَعْمَالِ، وَالْأَهْوَاءِ» رَوَاهُ التِّرْمِذِيُّ وَقَالَ: حَدِيثٌ حَسَنٌ.

۱۸/۱۴۸۲ - از زیاد بن علقه از عمویش، قُطَيْبَةُ بْنُ مَالِكٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که گفت: پیامبر اکرم ﷺ چنین دعا می‌کرد: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ مَنَكِرَاتِ الْأَخْلَاقِ وَالْأَعْمَالِ وَالْأَهْوَاءِ /

۱۵/۱۴۷۹ - از زید بن ارقم رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ چنین دعا می‌کرد: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْعَجْزِ وَالْكَسَلِ، وَالْبَخْلِ وَالْهَرَمِ، وَعَذَابِ الْقَبْرِ، اللَّهُمَّ آتْ نَفْسِي تَقْوَاهَا، وَزَكَّاهَا أَنْتَ خَيْرُ مَنْ زَكَّاهَا، أَنْتَ وَلِيِّهَا وَمَوْلَاهَا، اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ عِلْمٍ لَا يَنْفَعُ، وَمِنْ قَلْبٍ لَا يَخْشَعُ، وَمِنْ نَفْسٍ لَا تَتَّعِبُ، وَمِنْ دَعْوَةٍ لَا يَسْتَجَابُ لَهَا / خداوند، من از ناتوانی، تنبلی، بخل، پیری و عذاب قبر به تو پناه می‌برم. خداوند، به نفس من تقوایش را عنایت کن و آن را پاک گردان که تو بهترین کسی هستی که آن را پاک می‌گردانی و تو یاور و مالک آن هستی. خداوند، من از دانشی که سودبخش و از قلبی که فروتن نباشد و از نفسی که سیر نشود و از دعایی که روا داشته نشود، به تو پناه می‌برم.»

* * *

۱۶/۱۴۸۰ - وَعَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ، ﷺ، كَانَ يَقُولُ: «اللَّهُمَّ لَكَ أَسْلَمْتُ، وَبِكَ آمَنْتُ، وَ عَلَيْكَ تَوَكَّلْتُ، وَ إِلَيْكَ أُنَبِّئُ وَ بِكَ خَاصَمْتُ، وَ إِلَيْكَ حَاكَمْتُ، فَاعْفُ زِلِّي مَا قَدَّمْتُ، وَ مَا أَخَّرْتُ، وَ مَا أَسْرَرْتُ وَ مَا أَعْلَنْتُ، أَنْتَ الْمُقَدِّمُ، وَأَنْتَ الْمُؤَخِّرُ، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ».

رَأَى بَعْضُ الرُّوَاةِ: «وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ» مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۱۶/۱۴۸۰ - از ابن عباس رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا روایت شده است که رسول خدا ﷺ چنین دعا می‌کرد: «اللَّهُمَّ لَكَ أَسْلَمْتُ وَبِكَ آمَنْتُ، وَعَلَيْكَ تَوَكَّلْتُ، وَإِلَيْكَ أُنَبِّئُ، وَبِكَ خَاصَمْتُ، وَإِلَيْكَ حَاكَمْتُ، فَاعْفُ زِلِّي مَا قَدَّمْتُ وَمَا أَخَّرْتُ، وَمَا أَسْرَرْتُ وَمَا أَعْلَنْتُ، أَنْتَ الْمُقَدِّمُ وَأَنْتَ الْمُؤَخِّرُ، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ / خداوند برای تو تسلیم شده‌ام و به تو ایمان آورده‌ام و بر تو توکل کرده‌ام و در همه کارهایم به تو رجوع

۲۱/۱۴۸۵- از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله چنین دعا می کرد: «اللَّهُمَّ اِنِّي اَعُوذُكَ مِنَ الْجُوعِ، فَانَّهُ بِئْسَ الضَّجِيعُ، وَاَعُوذُكَ مِنَ الْخِيَانَةِ، فَانَهَا بِئْسَ الْبَطَانَةُ/ خداوندا، من از گرسنگی به تو پناه می برم چون که بد هم بستری است و از خیانت در امانت به تو پناه می برم، چون که آن وصف پنهان بسیار بدی است.»

۲۲/۱۴۸۶- وَعَنْ عَلِيٍّ رضی الله عنه، أَنَّ مَكَاتِبًا جَاءَهُ، فَقَالَ: إِنِّي عَجِزْتُ عَنْ كِتَابَتِي. فَأَعْنِي. قَالَ: أَلَا أَعْلَمُكَ كَلِمَاتٍ عَلَّمْنِيهِنَّ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله، لَوْ كَانَ عَلَيْكَ مِثْلُ جَبَلٍ دَيْنًا أَدَاَهُ اللَّهُ عَنْكَ؟ قُلْ: «اللَّهُمَّ اكْفِنِي بِحَلَالِكَ عَنْ حَرَامِكَ، وَاعْنِنِي بِفَضْلِكَ عَمَّنْ سِوَاكَ».

رواهُ الترمذی و قَالَ: حَدِيثٌ حَسَنٌ.

۲۲/۱۴۸۶- از علی رضی الله عنه روایت شده است که مکاتبی [برده ای که با سرورش پیمان دارد که پس از پرداخت وجهی آزاد گردد] به نزد او آمد و گفت: من از پرداخت دین خویش ناتوان مانده ام، مرا یاری کن.

علی گفت: آیا کلماتی به تو نیاموزانم که رسول خدا صلی الله علیه و آله آن را به من آموزانده است که اگر به اندازه کوهی بدهکار باشی، خداوند به فضل خویش موجبات پرداختن آن را فراهم می سازد؟ بگو: «اللَّهُمَّ اكْفِنِي بِحَلَالِكَ عَنْ حَرَامِكَ، وَاعْنِنِي بِفَضْلِكَ عَمَّنْ سِوَاكَ/ خداوندا، مرا با حلالت از حرامت کفایت کن و با فضل خود مرا از غیر خودت برب نیاز گردان.»

۲۳/۱۴۸۷- وَعَنْ عِمْرَانَ بْنِ الْحُصَيْنِ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، أَنَّ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله، عَلَّمَ أَبَاهُ

خداوندا، من از اخلاق، کردار و خواسته ها و آروزهای ناپسند به تو پناه می برم.»

۱۹/۱۴۸۳- وَعَنْ شَكْلِ بْنِ حُمَيْدٍ رضی الله عنه، قَالَ: قُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ: عَلَّمْنِي دُعَاءٍ. قَالَ: «قُلْ: اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُكَ مِنْ شَرِّ سَمْعِي، وَمِنْ شَرِّ بَصَرِي، وَمِنْ شَرِّ لِسَانِي، وَمِنْ شَرِّ قَلْبِي، وَمِنْ شَرِّ مَنِيَّ» رَوَاهُ أَبُو دَاوُدَ، وَالتِّرْمِذِيُّ وَقَالَ: حَدِيثٌ حَسَنٌ.

۱۹/۱۴۸۳- از شکل بن حمید رضی الله عنه روایت شده است که گفت: عرض کردم: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله به من دعایی بیاموز. فرمود: بگو:

آن حضرت فرمود: «بگو: اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ سَمْعِي، وَمِنْ شَرِّ بَصَرِي، وَمِنْ شَرِّ لِسَانِي، وَمِنْ شَرِّ قَلْبِي وَمِنْ شَرِّ مَنِيَّ/ خداوندا، از شر قدرت شنوایی، بینایی، زبان، دل و شر فرج خویش به تو پناه می برم.»

۲۰/۱۴۸۴- وَعَنْ أَنَسٍ رضی الله عنه، أَنَّ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله، كَانَ يَقُولُ: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُكَ مِنَ الْبَرَصِ، وَالْجُنُونِ، وَالْجُدَامِ، وَ سَيِّئِ الْأَسْقَامِ» رَوَاهُ أَبُو دَاوُدَ بِإِسْنَادٍ صَحِيحٍ.

۲۰/۱۴۸۴- از انس رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله چنین دعا می کرد: «اللَّهُمَّ اِنِّي اَعُوذُكَ مِنَ الْبَرَصِ، وَالْجُنُونِ، وَالْجُدَامِ، وَ سَيِّئِ الْأَسْقَامِ/ خداوندا، من از برص [پیشی]، دیوانگی، جذام و بیماریهای بد به تو پناه می برم.»

۲۱/۱۴۸۵- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه، قَالَ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله، يَقُولُ: اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُكَ مِنَ الْجُوعِ، فَإِنَّهُ بِئْسَ الضَّجِيعُ، وَ أَعُوذُكَ مِنَ الْخِيَانَةِ، فَإِنَّهُ بِئْسَتِ الْبَطَانَةُ». رَوَاهُ أَبُو دَاوُدَ بِإِسْنَادٍ صَحِيحٍ.

قَالَتْ: كَانَ أَكْثَرُ دُعَائِهِ: «يَا مُقَلِّبَ الْقُلُوبِ ثَبِّتْ قَلْبِي عَلَى دِينِكَ» رَوَاهُ التِّرْمِذِيُّ، وَقَالَ حَدِيثٌ حَسَنٌ.

۲۵/۱۴۸۹- از شهر بن حوشب روایت شده

است که گفت: به ام سلمه رضی الله عنها عرض کردم: ای مادر مؤمنان، بیشترین دعای رسول خدا ﷺ وقتی که در نزدت بودند، چه دعایی بود؟

گفت: بیشترین دعای آن حضرت دعای زیر بود: «یا مُقَلِّبَ الْقُلُوبِ ثَبِّتْ قَلْبِي عَلَى دِينِكَ / ای دگرگون سازنده دلها، دلم را بر دینت استوار بدار.»

۲۶/۱۴۹۰- وَعَنْ أَبِي الدَّرْدَاءِ، رَوَاهُ التِّرْمِذِيُّ، قَالَ: «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «كَانَ مِنْ دُعَاءِ دَاوُدَ، عَلَيْهِ السَّلَامُ: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ حَبِّكَ، وَحُبَّ مَنْ يُحِبُّكَ، وَالْعَمَلَ الَّذِي يُبَلِّغُنِي حُبَّكَ، اللَّهُمَّ اجْعَلْ حُبَّكَ أَحَبَّ إِلَيَّ مِنْ نَفْسِي، وَ أَهْلِي، وَ مِنْ الْمَاءِ الْبَارِدِ» رَوَاهُ التِّرْمِذِيُّ وَقَالَ: حَدِيثٌ حَسَنٌ.

۲۶/۱۴۹۰- از ابودرداء روایت شده است

که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «از دعای حضرت داود علیه السلام بود: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ حَبِّكَ وَحُبَّ مَنْ يُحِبُّكَ، وَالْعَمَلَ الَّذِي يُبَلِّغُنِي حُبَّكَ. اللَّهُمَّ اجْعَلْ حُبَّكَ أَحَبَّ إِلَيَّ مِنْ نَفْسِي وَاهْلِي وَمِنْ الْمَاءِ الْبَارِدِ / خداوند، دوستی تو و دوستی کسانی را که تو را دوست می دارند و عملی را که مرا به دوستی تو می رساند، از تو می خواهم. خداوند، دوستیات را از خود من و خانواده ام و از آب خنک، برایم دوست داشتنی تر قرار بده.»

۲۷/۱۴۹۱- وَعَنْ أَنَسٍ، رَوَاهُ التِّرْمِذِيُّ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ

اللَّهِ ﷺ: «أَلِظُوا بِنَا ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ».

رواه الترمذی و رَوَاهُ النَّسَائِيُّ مِنْ رَوَايَةِ رَبِيعَةَ بْنِ عَامِرٍ الصَّحَابِيِّ، قَالَ الْحَاكِمُ: حَدِيثٌ صَحِيحُ الْإِسْنَادِ.

خَصِينًا كَلِمَتَيْنِ يَدْعُوَا بِهِمَا: «اللَّهُمَّ أَلْهِمْنِي رُشْدِي، وَ أَعِزَّنِي مِنْ شَرِّ نَفْسِي».

رَوَاهُ التِّرْمِذِيُّ وَقَالَ: حَدِيثٌ حَسَنٌ.

۲۳/۱۴۸۷- از عمران بن حصین روایت

شده است که پیامبر اکرم ﷺ به پدرش، حصین، دو کلمه یاد داد که پیوسته با آن دعا می کرد: «اللَّهُمَّ أَلْهِمْنِي رُشْدِي، وَأَعِزَّنِي مِنْ شَرِّ نَفْسِي / خداوند، هدايتم را به من الهام کن و مرا از شر نفسم پناه ده.»

۲۴/۱۴۸۸- وَ عَنْ أَبِي الْفَضْلِ الْعَبَّاسِ بْنِ

عَبْدِ الْمُطَّلِبِ، رَوَاهُ التِّرْمِذِيُّ، قَالَ: قُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ: عَلَّمَنِي شَيْئًا أَسْأَلُهُ اللَّهَ تَعَالَى، قَالَ: «سَلُوا اللَّهَ الْعَافِيَةَ» فَمَكَتُظْ أَثَامًا، ثُمَّ جِئْتُ فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ: عَلَّمَنِي شَيْئًا أَسْأَلُهُ اللَّهَ تَعَالَى، قَالَ لِي: «يَا عَبَّاسُ يَا عَمَّ رَسُولِ اللَّهِ، سَلُوا اللَّهَ الْعَافِيَةَ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ». رَوَاهُ التِّرْمِذِيُّ وَقَالَ: حَدِيثٌ حَسَنٌ صَحِيحٌ.

۲۴/۱۴۸۸- از ابوفضل، عباس بن عبدالمطلب

روایت شده است که گفت: عرض کردم: ای رسول خدا ﷺ چیزی به من بیاموزان تا آن را از خداوند بخواهم.

فرمود: «از خداوند سلامتی بخواهید.»

چند روزی ماندم. سپس به نزد آن حضرت رفتم و عرض کردم: ای رسول خدا ﷺ چیزی به من بیاموزان تا آن را از خداوند بخواهم.

آن حضرت به من فرمود: «ای عباس، ای عموی رسول خدا ﷺ، از خداوند سلامتی در دنیا و آخرت را بخواهید.»

۲۵/۱۴۸۹- وَعَنْ شَهْرِ بْنِ حَوْشَبٍ قَالَ: قُلْتُ

لَأُمِّ سَلَمَةَ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا، يَا أُمُّ الْمُؤْمِنِينَ مَا كَانَ أَكْثَرُ دُعَاءِ رَسُولِ اللَّهِ، ﷺ، إِذَا كَانَ عِنْدَكَ؟

بهترین چیزی که پیامبرت، محمد ﷺ، از تو خواست، از تو می‌خواهم و از شر آنچه پیامبرت محمد ﷺ، از آن به تو پناه برد، به تو پناه می‌برم. از تو باید یاری خواست و کفایت از توست و بازگشت از معصیت و توانایی بر انجام طاعت جز به توفیق خداوند میسر نیست.»

۲۹/۱۴۹۳ - وَعَنْ ابْنِ مَسْعُودٍ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: كَانَ مِنْ دُعَاءِ رَسُولِ اللَّهِ، ﷺ: اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مُوجِبَاتِ رَحْمَتِكَ، وَعَزَائِمَ مَغْفِرَتِكَ، وَالسَّلَامَةَ مِنْ كُلِّ إِثْمٍ، وَالْغَنِيمَةَ مِنْ كُلِّ بَرٍّ، وَالْفَوْزَ بِالْجَنَّةِ، وَالنَّجَاةَ مِنَ النَّارِ.

رواه الحاكم أبو عبدالله، وقال: حديث صحيح على شرط مسلم.

۲۹/۱۴۹۳ - از ابن مسعود رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که گفت: عبارات زیر از دعا‌های رسول خدا ﷺ بود: «اللهم انی أسألك موجبات رحمتک، وعزائم مغفرتک والسلامة من کل اثم، والغنیمه من کل بر، والفوز بالجنة والتجاة من النار/ خداوند، آنچه موجب مهرورزی و باعث بخشایش تو می‌شود و سلامتی از هرگونه گناهی و فزونی از هر نیکویی و کامیابی به بهشت و نجات از آتش جهنم را از تو می‌خواهم.»

باب ۲۵۰ - فضیلت دعا در غیاب

دیگران

قال الله تعالى:

خداوند می‌فرماید: ﴿وَالَّذِينَ جَاءُوا مِنْ بَعْدِهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَلِإِخْوَانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ﴾ «و [انیز] آنان راست که پس از

﴿أَلْطُوا﴾ بکسر اللام و تشدید الطاء المعجمة مَعْنَاهُ: الزَمُوا هَذِهِ الدُّعْوَةَ وَ أَكْثَرُوا مِنْهَا.

۲۷/۱۴۹۱ - از انس رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «به گفتن: «یا ذوالجلال و الاکرام» پایبند و استوار باشید.» توضیح: اَلْطُوا، به این دعا ملتزم باشید و بیشتر آن را بخوانید.

۲۸/۱۴۹۲ - وَعَنْ أَبِي أُمَامَةَ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: دَعَا رَسُولُ اللَّهِ، ﷺ، بِدُعَاءٍ كَثِيرٍ، لَمْ نَحْفَظْ مِنْهُ شَيْئًا؛ قُلْنَا يَا رَسُولَ اللَّهِ دَعَوْتَ بِدُعَاءٍ كَثِيرٍ لَمْ نَحْفَظْ مِنْهُ شَيْئًا؛ قُلْنَا يَا رَسُولَ اللَّهِ دَعَوْتَ بِدُعَاءٍ كَثِيرٍ لَمْ نَحْفَظْ مِنْهُ شَيْئًا؛ فَقَالَ: «أَلَا أَدُلُّكُمْ عَلَى مَا يَجْمَعُ ذَلِكَ كُلُّهُ؟ تَقُولُ: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنْ خَيْرِ مَا سَأَلَكَ مِنْهُ نَبِيُّكَ مُحَمَّدٌ، ﷺ؛ وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ مَا اسْتَعَاذَ مِنْهُ نَبِيُّكَ مُحَمَّدٌ، ﷺ، وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ مَا اسْتَعَاذَ مِنْهُ نَبِيُّكَ مُحَمَّدٌ، ﷺ، وَأَنْتَ الْمُسْتَعَانُ، وَ عَلَيْكَ الْبَلَاءُ؛ وَ لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ» رَوَاهُ التِّرْمِذِيُّ وَ قَالَ: حَدِيثٌ حَسَنٌ.

۲۸/۱۴۹۲ - از ابوامامه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ دعای بسیاری کرد و ما نتوانستیم چیزی از آن را به خاطر بسپاریم، عرض کردیم: ای رسول خدا ﷺ دعای بسیاری کردی که نتوانستیم چیزی از آن را به خاطر بسپاریم.

فرمود: «آیا شما را به دعایی رهنمون نشوم که همه آنها را با خود داشته باشید؟ بگوئید: «اللهم انسى أسألك من خير ما سألك منه نبيك محمد ﷺ، وأعوذ بك من شر ما استعاذ منه نبيك محمد ﷺ، وأنت المستعان، وعليك البلاغ، ولا حول ولا قوة الا بالله/ خداوند، من از

فرشته‌ای بالای سر او موظف است که هرگاه دعای خیری در حق برادرش کرد، آن فرشته می‌گوید: خداوندا، بپذیر و ای شخص مسلمان، همچون آن نصیب تو باشد.»

باب ۲۵۱ - در مسایل دعا

۱/۱۴۹۶- عَنْ أُسَامَةَ بْنِ زَيْدٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ صُنِعَ إِلَيْهِ مَعْرُوفٌ، فَقَالَ لِفَاعِلِهِ: جَزَاكَ اللَّهُ خَيْرًا، فَقَدْ أَبْلَغَ فِي الثَّنَاءِ».

رواه الترمذی و قَالَ: حَدِيثٌ حَسَنٌ صَحِيحٌ.

۱/۱۴۹۶- از اسامه بن زید رضی الله عنهما روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «اگر به کسی نیکی شود و به انجام دهنده آن نیکی بگوید: «خداوند به تو پاداش نیکی عنایت کند.» قطعاً نهایت ستایش و قدردانی را از او به جا آورده است.»

۲/۱۴۹۷- وَ عَنْ جَابِرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَا تَدْعُوا عَلَى أَنْفُسِكُمْ؛ وَلَا تَدْعُوا عَلَى أَوْلَادِكُمْ، وَلَا تَدْعُوا عَلَى أَمْوَالِكُمْ، لَا تَوَافِقُوا مِنْ اللَّهِ سَاعَةً يُسْأَلُ فِيهَا عَطَاءٌ، فَيَسْتَجِيبَ لَكُمْ» رواه مسلم.

۲/۱۴۹۷- از جابر رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «برای خودتان، فرزندانان و اموالتان داعی نکنید که به زیان آنان است. تا مبادا با لحظه‌ای همزمان شوید که از خداوند بخشی خواسته شود که، بر شما روا می‌دارد.»

۳/۱۴۹۸- وَ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «أَقْرَبُ مَا يَكُونُ الْعَبْدُ مِنْ رَبِّهِ وَهُوَ سَاجِدٌ، فَأَكْثِرُوا الدُّعَاءَ» رواه مسلم.

اینان آمدند. [انصار] می‌گویند: پروردگارا، ما را و آن برادرانمان را که در ایمان آوردن از ما پیشی گرفتند، بیامرز...»

باز می‌فرماید: «وَأَسْتَغْفِرُ لِدُنُوبِكَ، وَ لِمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ» «... و برای گناهانت و برای مردان و زنان مؤمن آمرزش بخواه...»

محمد: ۱۹

و قَالَ تَعَالَى إِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ:

نیز خداوند از زبان ابراهیم علیه السلام گفته است: «رَبَّنَا اغْفِرْ لِي، وَلِوَلَدِي، وَ لِلْمُؤْمِنِينَ، يَوْمَ يَقُومُ الْحِسَابُ» «پروردگارا، مرا و پدر و مادر مرا و مؤمنان را، روزی که حساب برپا می‌گردد، بیامرز.»

ابراهیم: ۴۱

۱/۱۴۹۴- وَ عَنْ أَبِي الدَّرْدَاءِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّهُ سَمِعَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «مَا مِنْ عَبْدٍ مُسْلِمٍ يَدْعُو لِأَخِيهِ بِظَهْرِ الْغَيْبِ إِلَّا قَالَ الْمَلَكُ وَ لَكَ بِمِثْلٍ» رواه مسلم.

۱/۱۴۹۴- از ابودرداء رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که از رسول خدا ﷺ شنید که می‌فرمود: «هر بنده‌ای که پشت سر (در غیاب) برادرش برای او دعا کند، قطعاً فرشته می‌گوید: همچون آن نصیب تو شود.»

۲/۱۴۹۵- وَ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ كَانَ يَقُولُ: «دَعْوَةُ الْمَرْءِ الْمُسْلِمِ لِأَخِيهِ بِظَهْرِ الْغَيْبِ مُسْتَجَابَةٌ، عِنْدَ رَأْسِهِ مَلَكٌ مُوَكَّلٌ كُلَّمَا دَعَا لِأَخِيهِ بِخَيْرٍ قَالَ الْمَلَكُ الْمُوَكَّلُ بِهِ: آمِينَ، وَ لَكَ بِمِثْلٍ» رواه مسلم.

۲/۱۴۹۵- هم از او روایت شده است که رسول خدا ﷺ می‌فرمود: «دعای شخص مسلمان در غیاب (پشت سر) برادرش روا داشته می‌شود و

۵/۱۵۰۰- از ابوامامه علیه السلام روایت شده است که گفت: به حضور رسول خدا صلی الله علیه و آله عرض شد: چه دعایی به اجابت نزدیکتر است؟ فرمود: «دعا کردن در دل نیمه آخر شب و به دنبال نمازهای واجب.»

۶/۱۵۰۱- وَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الصَّامِتِ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: «مَا عَلَى الْأَرْضِ مُسْلِمٌ يَدْعُو اللَّهَ تَعَالَى بِدَعْوَةٍ إِلَّا آتَاهُ اللَّهُ إِيَّاهَا، أَوْ صَرَفَ عَنْهُ مِنَ السُّوءِ مِثْلَهَا، مَا لَمْ يَدْعُ بِإِثْمٍ، أَوْ قَطِيعَةٍ رَحِمَ» فَقَالَ رَجُلٌ مِنَ الْقَوْمِ: إِذَا نُكِّرُ قَالَ: «اللَّهُ أَكْثَرُ». رواه الترمذی و قَالَ: حَدِيثٌ حَسَنٌ صَحِيحٌ وَ رَوَاهُ الْحَاكِمُ مِنْ رِوَايَةِ أَبِي سَعِيدٍ، وَ زَادَ فِيهِ: «أَوْ يَدْخُرُ لَهُ مِنَ الْأَجْرِ مِثْلَهَا».

۶/۱۵۰۱- از عباد بن ثابت رضی الله عنه روایت شده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «هر مسلمانی که در دنیا دعایی به درگاه الهی کند، قطعاً خداوند آن خواسته را روا می‌دارد و یا اینکه بدی‌ای برابر با آن را از او دور می‌سازد، در صورتی که به گناه یا گسستن رابطه خویشاوندی دعا نکرده باشد.» یکی عرض کرد: با این حال بیشتر دعا می‌کنیم.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «احسان خداوند بیشتر از آن است.»

۷/۱۵۰۲- وَ عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله كَانَ يَقُولُ عِنْدَ الْكَرْبِ: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْعَظِيمُ الْحَلِيمُ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ رَبُّ السَّمَوَاتِ وَ رَبُّ الْأَرْضِ، وَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ» متفقٌ عليه.

۷/۱۵۰۲- از ابن عباس رضی الله عنهما روایت شده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله به هنگام

۳/۱۴۹۸- از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «نزدیک‌ترین زمانی که بنده نسبت به پروردگارش قرار می‌گیرد، [در حال سجده] است، پس در حال سجده بیشتر دعا کنید.»

۴/۱۴۹۹- وَ عَنْهُ أَنْ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: «يُسْتَجَابُ لِأَحَدِكُمْ مَا لَمْ يَعْجَلْ يَقُولُ: قَدْ دَعَوْتُ رَبِّي، فَلَمْ يُسْتَجَبْ لِي» متفقٌ عليه. وَ فِي رِوَايَةٍ لِمُسْلِمٍ: «لَا يَزَالُ يُسْتَجَابُ لِلْعَبْدِ مَا لَمْ يَدْعُ بِإِثْمٍ، أَوْ قَطِيعَةٍ رَحِمَ، مَا لَمْ يُسْتَعْجَلْ» قِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا الْأَسْتِعْجَالُ؟ قَالَ: «يَقُولُ: قَدْ دَعَوْتُ، وَ قَدْ دَعَوْتُ، فَلَمْ أَرِ يُسْتَجَبْ لِي، فَيَسْتَحْسِرُ عِنْدَ ذَلِكَ، وَ يَدْعُ الدُّعَاءَ».

۴/۱۴۹۹- هم از او روایت شده است که گفت: «دعای هر کدام از شما اگر شتاب نکند و بگوید: «به بارگاه الهی دعا کردم، برایم روا نداشت، روا داشته می‌شود.»

در روایتی از امام مسلم آمده است: «دعای بنده پیوسته برای او روا داشته می‌شود مادام که به گناه و یا گسستن رابطه خویشاوندی دعا نکند و شتاب نکند.»

عرض شد: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله شتاب کردن چگونه است؟

فرمود: «چنان است که بگوید: دعا کردم، دعا کردم و کسی را ندیدم که برای من روا دارد و در این هنگام دل از دست می‌دهد و دعا کردن را ترک می‌کند.»

۵/۱۵۰۰- وَ عَنْ أَبِي أُمَامَةَ رضی الله عنه قَالَ: قِيلَ لِرَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله أَيُّ الدُّعَاءِ أَسْمَعُ؟ قَالَ: «جَوْفَ اللَّيْلِ الْآخِرِ، وَ دُبُرُ الصَّلَوَاتِ الْمَكْتُوبَاتِ» رواه الترمذی و قَالَ: حَدِيثٌ حَسَنٌ.

بِغَيْرِ حِسَابٍ» «هرگاه زکریا در محراب بر او وارد می‌شد به نزد او رزقی می‌یافت. می‌گفت: ای مریم، این روزی برایت از کجا آمده است؟ [مریم] می‌گفت: آن از نزد خداست. خداوند هرکس را که بخواهد بی‌شمار روزی می‌دهد.» آل‌عمران: ۳۷

می‌فرماید: ﴿وَإِذْ اعْتَزَلْتُمُوهُمْ وَمَا يَعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهَ، فَأْوُوا إِلَى الْكَهْفِ يَنْشُرْ لَكُمْ رَبُّكُمْ مِنْ رَحْمَتِهِ، وَيَهْدِيءَ لَكُمْ مِنْ أَمْرِكُمْ مِنْ فَجْأٍ، وَتَرَى الشَّمْسَ إِذَا طَلَعَتْ تَوَارَوْ عَنْ كَهْفِهِمْ ذَاتَ الْيَمِينِ، وَإِذَا غَرَبَتْ تَقَرَّبُ مِنْهُمْ ذَاتَ الشَّمَالِ﴾ «و چون از آنان و از آنچه جز خداوند می‌پرستند، کناره گرفتید، در آن غار جای گیرید تا پروردگارتان از بخشایش خود [خیر و نعمت] برایتان فراخ گرداند و در کارتان برای شما منفعتی فراهم بیند. و خورشید را می‌دیدید که چون برمی‌آمد از غارشان به جانب راست گرایش می‌یابد و چون غروب می‌کرد، از آنان به جانب چپ درمی‌گذشت...»

کهف: ۱۶-۱۷

۱/۱۵۰۳- وَ عَنْ أَبِي مُحَمَّدٍ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي بَكْرٍ الصِّدِّيقِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا أَنَّ أَصْحَابَ الصِّفَةِ كَانُوا أَنْسَاءَ فَقَرَاءَ وَأَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ: مَرَّةً «مَنْ كَانَ عِنْدَهُ طَعَامٌ اثْنَيْنِ، فَلْيَذْهَبْ بِثَالِثٍ، وَمَنْ كَانَ عِنْدَهُ طَعَامٌ أَرْبَعَةٍ، فَلْيَذْهَبْ بِخَامِسٍ بِسَادِسٍ» أَوْ كَمَا قَالَ، وَأَنَّ أَبَا بَكْرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ جَاءَ بِثَلَاثَةٍ، وَأَنْطَلَقَ النَّبِيُّ ﷺ بِعَشْرَةٍ، وَأَنَّ أَبَا بَكْرٍ تَعَشَّى عِنْدَ النَّبِيِّ ﷺ ثُمَّ لَبِثَ حَتَّى صَلَّى الْعِشَاءَ، ثُمَّ رَجَعَ، فَجَاءَ بَعْدَ مَا مَضَى مِنَ اللَّيْلِ مَا شَاءَ اللَّهُ. قَالَتْ لَهُ امْرَأَتُهُ: مَا حَبَسَكَ عَنْ أَضْيَافِكَ؟ قَالَ: أَوْ مَا عَشِيَّتِهِمْ؟ قَالَتْ: أَبَوَا حَتَّى تَجِيءَ وَ قَدْ عَرَضُوا عَلَيْهِمْ قَالَ: فَذَهَبْتُ أَنَا، فَاحْتَبَأْتُ، فَقَالَ: يَا غُنْثَرُ، فَجَدَّعَ وَ سَبَّ، وَ قَالَ: كُلُوا لَا هَنِيئًا وَ اللَّهُ لَا أَطْعَمُهُ أَبَدًا، قَالَ: وَائِمَّ اللَّهُ مَا

گرفتاری می‌گفت: «لا اله الا الله العظيم الحليم، لا اله الا الله، رب العرش العظيم. لا اله الا الله، رب السماوات، ورب الأرض، ورب العرش الكريم/ معبود [راستینی] جز خداوند بزرگوار و بردبار وجود ندارد. معبود [راستینی] جز خداوند، پروردگار عرش بزرگ وجود ندارد. پروردگاری جز خداوند، پروردگار آسمانها و پروردگار زمین و پروردگار عرش گران‌قدر وجود ندارد.»

باب ۲۵۲ - کرامت و فضیلت دوستان خدا (اولیا، الله)

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى:

خداوند می‌فرماید: ﴿أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفَ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ: الَّذِينَ آمَنُوا وَ كَانُوا يَتَّقُونَ، لَهُمُ الْبُشْرَى فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ فِي الْآخِرَةِ لَا تَبْدِيلَ لِكَلِمَاتِ اللَّهِ، ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ﴾ «بدان آن که دوستان خدا، نه بیمی بر آنان است و نه آنان اندوهگین شوند. آنان که ایمان آورده‌اند و پروا می‌کردند. اینان در زندگانی دنیا و در آخرت بشارت دارند - وعده‌های خداوند هیچ دگرگونی نمی‌پذیرند - این همان کامیابی بزرگ است.» یونس: ۶۴-۶۲

باز می‌فرماید: ﴿هُوَ هُزِّي إِلَيْكَ بِجِذْعِ النَّخْلَةِ تُسَاقِطُ عَلَيْكَ رُطْبًا جَنِيًّا فَكُلْ وَ اشْرَبْ﴾ «و تنه لدرخت آخرما را به سوی خویش بتکان تا بر تو رطب تازه‌چین فرو ریزد. که [از آن] بخور و بنوش...»

مریم: ۲۵-۲۶

می‌فرماید: ﴿كُلَّمَا دَخَلَ عَلَيْهَا زَكَرِيَّا الْمِحْرَابَ وَجَدَ عِنْدَهَا رِزْقًا قَالَ: يَا مَرْيَمُ أَنَّى لِكَ هَذَا؟ قَالَتْ: هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ، إِنَّ اللَّهَ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ

وَاللّٰهُ لَا أَطْعَمُهُ اللَّيْلَةَ، فَقَالَ الْآخَرُونَ: وَاللّٰهُ لَا نَطْعَمُهُ حَتَّى تَطْعَمَهُ، فَقَالَ: وَيْلَكُمْ مَا لَكُمْ لَا تَقْبَلُونَ عَنَّا قِرَاقِمًا؟ هَاتِ طَعَامَكُمْ، فَجَاءَ بِهِ. فَوَضَعَ يَدَهُ، فَقَالَ: بِسْمِ اللّٰهِ. الْأُولَى مِنَ الشَّيْطَانِ، فَأَكَلُوا وَ أَكَلُوا، متفق عليه.

قوله: «عُنْثَر» بغيرین معجمه، ثم نون ساكنه، ثم ثاء مثلثه و هو: الغنى الجاهل، و قوله: «فَجَدَّ» أي: شتمه، وَالْجَدَّ: القطع. قوله: «يَجِدُ علي» هو بكسر الجيم، أي: يَغْضِبُ.

۱/۱۵۰۳- از ابومحمد، عبدالرحمن بن ابی بکر صدیق رضی الله عنهما روایت شده است که اهل صفه مردمانی فقیر بودند. باری رسول خدا ﷺ فرمود: «اگر در خانه کسی غذای دو نفر هست باید سومی را با خود ببرد و اگر در نزد کسی برای چهار نفر غذا هست باید پنجمی و ششمی را با خود ببرد» یا عبارتی به همین مضمون فرمود.

ابوبکر رضی الله عنه سه نفر را آورد و رسول خدا ﷺ با ده نفر رهسپار شد. ابوبکر در نزد رسول خدا ﷺ شام خورد. سپس ماند تا اینکه با رسول خدا ﷺ نماز عشا را گزارد. سپس بخشی از شب - که خداوند می‌داند چقدر بود - گذشته بود به خانه بازگشت.

همسرش گفت: چرا دیرکردی و به نزد مهمانان نیامدی؟

گفت: آیا هنوز شام نخورده‌اید؟ همسرش گفت: شام نخوردند تا تو بیایی. خدمت‌گذاران به آنان شام داده‌اند [اما آنان از خوردن خودداری کرده‌اند].

عبدالرحمن (فرزند ابوبکر) گفت: من رفتم و [از ترس اینکه پدرم بر من خشمگین شود] پنهان شدم. ابوبکر به من گفت: ای نادان و به من دشنام و ناسزا گفت و به مهمانان گفت: بخورید که گوارا نباشد و سوگند به خداوند هرگز از آن نمی‌خورم.

كُنَّا نَأْخُذُ مِنْ لُقْمَةٍ إِلَّا رَبًّا مِّنْ أَسْفَلِهَا أَكْثَرُ مِنْهَا حَتَّى شَبِعُوا، وَ صَارَتْ أَكْثَرُ مِمَّا كَانَتْ قَبْلَ ذَلِكَ، فَنَظَرَ إِلَيْهَا أَبُو بَكْرٍ فَقَالَ لِامْرَأَتِهِ: يَا أُخْتُ بَنِي فِرَاسٍ مَا هَذَا؟ قَالَتْ: لَا وَفَرَّةٌ عَيْنِي لَهَا الْآنَ أَكْثَرُ مِنْهَا قَبْلَ ذَلِكَ بِثَلَاثِ مَرَّاتٍ! فَأَكَلُ مِنْهَا أَبُو بَكْرٍ وَ قَالَ: إِنَّمَا كَانَ ذَلِكَ مِنَ الشَّيْطَانِ، يَعْنِي يَمِينَهُ. ثُمَّ أَكَلَ مِنْهَا لُقْمَةً، ثُمَّ حَمَلَهَا إِلَى النَّبِيِّ ﷺ فَأَصْبَحَتْ عِنْدَهُ. وَ كَانَ بَيْنَنَا وَ بَيْنَ قَوْمِ عَهْدٍ، فَمَضَى الْأَجَلَ، فَتَفَرَّقْنَا إِثْنِي عَشَرَ رَجُلًا، مَعَ كُلِّ رَجُلٍ مِنْهُمْ أَنَاسٌ، اللَّهُ أَعْلَمُ كَمْ مَعَ كُلِّ رَجُلٍ، فَأَكَلُوا مِنْهَا أَجْمَعُونَ.

و في رواية: فَخَلَفَ أَبُو بَكْرٍ لَنَا يَطْعَمُهُ، فَخَلَفَتِ الْمَرْأَةُ لَنَا تَطْعَمُهُ، فَخَلَفَ الضَّيْفُ - أَوِ الْأَضْيَافُ - أَنْ لَنَا يَطْعَمُهُ، أَوْ يَطْعَمُوهُ حَتَّى يَطْعَمَهُ، فَقَالَ أَبُو بَكْرٍ: هَذِهِ مِنَ الشَّيْطَانِ! فَدَعَا بِالطَّعَامِ، فَأَكَلُوا وَ أَكَلُوا، فَجَعَلُوا لَا يَزْفَعُونَ لُقْمَةً إِلَّا رَبَّتْ مِنْ أَسْفَلِهَا أَكْثَرُ مِنْهَا، فَقَالَ: يَا أُخْتُ بَنِي فِرَاسٍ، مَا هَذَا؟ فَقَالَتْ: وَ فَرَّةٌ عَيْنِي إِنَّهَا الْآنَ لَأَكْثَرُ مِنْهَا قَبْلَ أَنْ نَأْكُلَ، فَأَكَلُوا، وَ بَعَثَ بِهَا إِلَى النَّبِيِّ ﷺ فَذَكَرَ أَنَّهُ أَكَلَ مِنْهَا.

و في رواية: إِنَّ أَبَا بَكْرٍ قَالَ لِعَبْدِ الرَّحْمَنِ: دُونَكَ أَضْيَافَكَ، فَإِنِّي مُنْطَلِقٌ إِلَى النَّبِيِّ ﷺ، فَافْرُغْ مِنْ قِرَاهِمُ قَبْلَ أَنْ أَجِيءَ، فَإِنِطَلَقَ عَبْدُ الرَّحْمَنِ، فَأَتَاهُم بِمَا عِنْدَهُ، فَقَالَ: اطْعَمُوا؛ فَقَالُوا: أَيْنَ رَبِّ مَنْزِلِنَا؟ قَالَ: اطْعَمُوا، قَالُوا: مَا نَحْنُ بِأَكْلِينَ حَتَّى يَجِيءَ رَبُّ مَنْزِلِنَا، قَالَ: اقْبَلُوا عَنَّا قِرَاقِمَ، فَإِنَّهُ إِنْ جَاءَ وَ لَمْ تَطْعَمُوا، لَنَلْقَيْنَ مِنْهُ فَأَبْؤا، فَعَرَفْتُ أَنَّهُ يَجِدُ عَلَيَّ، فَلَمَّا جَاءَ تَحَيَّيْتُ عَنْهُ، فَقَالَ: مَا صَنَعْتُمْ؟ فَأَخْبَرُوهُ، فَقَالَ: يَا عَبْدَ الرَّحْمَنِ فَسَكْتُ، ثُمَّ قَالَ: يَا عَبْدَ الرَّحْمَنِ، فَسَكْتُ، فَقَالَ: يَا عُثْرُ أَفَسَمْتُ عَلَيْكَ إِنْ كُنْتُ تَسْمَعُ صَوْتِي لِمَا جِئْتُ! فَخَرَجْتُ، فَقُلْتُ: سَلْ أَضْيَافَكَ، فَقَالُوا: صَدَقَ، أَنَا نَا بِهِ. فَقَالَ: إِنَّمَا انْتَهَضْتُ لِمُونِي

بودیم. پس خوردند و ابوبکر آن را برای پیامبر اکرم ﷺ فرستاد. راوی یادآور شده که پیامبر اکرم ﷺ از آن خورد.

در روایتی دیگر آمده است: که ابوبکر به عبدالرحمن گفت: تو نزد مهمانان باش. من به نزد پیامبر اکرم ﷺ می‌روم. پیش از آنکه من بیایم باید از آنان پذیرایی کرده باشی.

عبدالرحمن رفت و غذایی را که در نزد خویش داشت آورد و گفت: بخورید.

گفتند: صاحب خانه کجاست؟ عبدالرحمن گفت: بخورید، گفتند: تا صاحب خانه نیاید، ما نمی‌خوریم. گفت: این را بپذیرید که من از شما پذیرایی کنم، چون که اگر او بیاید و ببیند که هنوز غذا نخورده‌اید، معلوم نیست چه واکنشی از خود نشان می‌دهد.

ولی آنان از خوردن سر باز زدند. دانستم که از دست من خشمگین می‌شود. چون آمد، از او پنهان شدم.

گفت: چکار کرده‌اید؟

حکایت را برای او باز گفتند.

گفت: ای عبدالرحمن.

من سکوت کردم. سپس گفت: ای عبدالرحمن.

باز سکوت کردم.

گفت: ای نادان تو را به خداوند سوگند

می‌دهم اگر صدای مرا می‌شنوی بیا.

بیرون آمدم و گفتیم: از مهمانان پیرس.

آنان گفتند: راست گفت. غذا را برای ما آورد.

ابوبکر گفت: شما در انتظار من بودید، سوگند

به خداوند، امشب من از آن نمی‌خورم.

دیگران هم گفتند: سوگند به خداوند، تا

زمانی که تو نخوری ما هم نمی‌خوریم.

ابوبکر گفت: وای به حال شما، شما را چه

عبدالرحمن گفت: سوگند به خداوند، هر لقمه‌ای که از آن برمی‌گرفتم به آن بیشتر از آن افزوده می‌شد تا اینکه سیر شدند و بیشتر از آنچه که بود باقی ماند. ابوبکر بدان نگریست و به همسرش گفت: ای خواهر قومی که منتسب به بنی‌فراس هستند، این چیست؟!

او از خوشحالی گفت: سوگند به نور چشمانم، نمی‌دانم. آن‌هم اکنون سه برابر بیشتر از مقداری است که بود. ابوبکر هم از آن خورد و گفت: آن [سوگندی که پیش از این یاد کرده بود که هرگز از آن نمی‌خورد] از شیطان بود. سپس از آن لقمه‌ای خورد. آنگاه آن را به نزد پیامبر اکرم ﷺ برد. آن کاسه به همان حالت تا صبح در نزدش ماند. [چون رسول خدا ﷺ و دیگران به دلیل آنکه پاسی از شب گذشته بود، از آن نخوردند].

بین ما و گروهی پیمانی بود و سرآمد آن فرا رسید، ما دوازده شخص را سرگروه قرار دادیم که با هر نفر چند نفر همراه بود. خداوند نسبت به تعدادی که با هر نفر بود داناتر است. همگی از آن خوردند.

در روایتی دیگر آمده است: ابوبکر سوگند یاد کرد که از آن نمی‌خورد. زنش نیز سوگند یاد کرد که از آن نمی‌خورد و مهمان - یا مهمانان - نیز سوگند یاد کردند که از آن نمی‌خورند، اگر او نخورد.

ابوبکر گفت: این [سوگند خوردن] از شیطان است. گفت که غذا را پیش آرند. از آن خورد و مهمانان هم خوردند. هر لقمه‌ای را که برمی‌داشتند، بیشتر از مقداری که برداشته بودند، بر آن افزوده می‌شد.

ابوبکر گفت: ای خواهر قومی که منتسب به بنی‌فراس هستند، این چیست؟

او گفت: سوگند به روشنی دیدگانم. آن هم اکنون بیشتر از زمانی است که هنوز نخورده

عَنْهُ أَهْلُ الْكُوفَةِ، فَلَمْ يَدْعُ مَسْجِدًا إِلَّا سَأَلَ عَنْهُ، وَ يُنْتَوْنَ مَعْرُوفًا، حَتَّى دَخَلَ مَسْجِدًا لِبَنِي عَبَسَ، فَقَامَ رَجُلٌ مِنْهُمْ، يُقَالُ لَهُ أَسَامَةُ بْنُ قَتَادَةَ، يُكْنَى أَبَا سَعْدَةَ، فَقَالَ: أَمَا إِذْ نَشَدْتَنَا فَإِنَّ سَعْدًا كَانَ لَا يَسِيرُ بِالسَّرِيَّةِ وَلَا يَقْسِمُ بِالسَّوِيَّةِ، وَلَا يَعُولُ فِي الْقَضِيَّةِ، قَالَ سَعْدٌ: أَمَا وَاللَّهِ لَأُدْعُونَ بِثَلَاثٍ: اللَّهُمَّ إِنَّ عَبْدَكَ هَذَا كَاذِبًا، قَامَ رِيَاءً، وَ سُمْعَةً، فَأَطْلَ عُمُرَهُ، وَ أَطْلَ فَقْرَهُ، وَ عَرَضْهُ لِلْفِتَنِ، وَ كَانَ بَعْدَ ذَلِكَ إِذَا سُئِلَ يَقُولُ: شَيْخٌ كَبِيرٌ مَفْتُونٌ، أَصَابَتْنِي دَعْوَةُ سَعْدٍ.

قَالَ عَبْدُ الْمَلِكِ بْنُ عُمَيْرٍ الرَّأَوِي عَنْ جَابِرِ بْنِ سَمُرَةَ: فَأَنَا رَأَيْتُهُ بَعْدَ قَدْ سَقَطَ حَاجِبَاهُ عَلَى عَيْنَيْهِ مِنَ الْكِبَرِ، وَ إِنَّهُ لَيَتَعَرَّضُ لِلجَوَارِي فِي الطَّرِيقِ فَيَغْمِزُهُنَّ، مَتَّقُ عَلَيْهِ.

۳/۱۵۰۵ - از جابر بن سمره رضی الله عنهما روایت شده است که گفت: اهل کوفه از دست سعد [ابن ابی وقاص] به عمر بن خطاب رضی الله عنه شکایت کردند، او را برکنار کرد و عمار رضی الله عنه را بر آنان گمارد، باز شکایت کردند. تا اینکه گفتند او نمازش را به نیکویی نمی‌گزارد.

حضرت عمر شخصی را به نزد او فرستاد و گفت: ای ابو اسحاق، آنان گمان می‌برند که نماز را به نیکویی نمی‌گزاری؟

او گفت: سوگند به خدا باد، اما من همچون نماز رسول خدا صلی الله علیه و آله برای آنان نماز می‌گزارم، چیزی از آن نمی‌کاهم، نماز عشا را در حالی می‌گزارم که در دو رکعت نخست نماز را طولانی می‌سازم و دو رکعت آخر را کوتاه می‌گزارم.

عمر گفت: ای ابی اسحاق این گمان نیکو در مورد تو می‌رود. و مرد - یا مردانی - با او به کوفه فرستاد تا از مردم کوفه پیرامون او پرسش کنند، هیچ مسجدی را فروگذار نکردند مگر آنکه از

شده است که پذیرایی ما را نمی‌پذیرید؟ غذایت را بیاور. آن را آورد. ابوبکر دستش را بر آن گذاشت و گفت: به نام خداوند، اولی (سوگند) از جانب شیطان بود و خود از آن غذا خورد و مهمانان هم خوردند.

توضیح: غنتر: نادان. فجدع: پس او را دشنام داد. یجد علی: بر من خشم می‌گیرد.

۲/۱۵۰۴ - وَ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «لَقَدْ كَانَ فِيمَا قَبْلَكُمْ مِنَ الْأَمَمِ نَاسٌ مُحَدِّثُونَ، فَإِنْ يَكُ فِي أُمَّتِي أَحَدٌ، فَإِنَّهُ عَمْرٌ» رواه البخاري، و رواه مسلم من رواية عَائِشَةَ، وَ فِي رَوَايَتِهِمَا قَالَ، ابْنُ وَهْبٍ: «مُحَدِّثُونَ» أَي: مُلْهِمُونَ.

۲/۱۵۰۴ - از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «در میان پیشینیان از گروهی از مردم بودند که به آنان الهام می‌شد. اگر در میان امت من کسی باشد که به او الهام شود، او عمر است.»

توضیح: ابن وهب گفته است: عبارت «مُحَدِّثُونَ» به معنای الهام شدگان است.

۳/۱۵۰۵ - وَ عَنْ جَابِرِ بْنِ سَمُرَةَ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، قَالَ: شَكَأَ أَهْلُ الْكُوفَةِ سَعْدًا، يَغْنِي: ابْنُ أَبِي وَ قَاصٍ، رضی الله عنه، إِلَى عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ، رضی الله عنه، فَعَزَلَهُ وَ اسْتَعْمَلَ عَلَيْهِمْ عَمَارًا، فَشَكَّوْا حَتَّى ذَكَرُوا أَنَّهُ لَا يُحْسِنُ يُصَلِّي، فَأَرْسَلَ إِلَيْهِ، فَقَالَ: يَا أَبَا إِسْحَاقَ، إِنَّ هَؤُلَاءِ يَزْعُمُونَ أَنَّكَ لَا تُحْسِنُ تُصَلِّي، فَقَالَ: أَمَا أَنَا وَاللَّهِ فَإِنِّي كُنْتُ أَصَلِّي بِهِمْ صَلَاةَ رَسُولِ اللَّهِ، صلی الله علیه و آله، لَا أَخْرِمُ عَنْهَا أَصَلِّي صَلَاةَ الْعِشَاءِ فَأَرْكُدُ فِي الْوَلِيِّينَ، وَ أَخِفُ فِي الْأَخْرِيِّينَ، قَالَ: ذَلِكَ الظَّنُّ بِكَ يَا أَبَا إِسْحَاقَ، وَ أَرْسَلَ مَعَهُ رَجُلًا - أَوْ رَجُلَيْنِ - إِلَى الْكُوفَةِ يَسْأَلُ

و فی روایة لمسلم عن مُحَمَّدِ بْنِ زَيْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو بِمَعْنَاهُ وَ أَنَّهُ رَأَاهَا عَمِيَاءَ تَلْتَمِسُ الْجُدْرَ تَقُولُ: أَصَابَتْني دَعْوَةُ سَعِيدٍ، وَ أَنَّهُمَا مَرَّتْ عَلَى بَيْتٍ فِي الدَّارِ الَّتِي خَاصَمْتُهُ فِيهَا، فَوَقَعَتْ فِيهَا، فَكَانَتْ قَبْرِهَا.

۴/۵۰۶- از عروه بن زبیر روایت شده است که اروی بنت اوس از دست سعید بن زید بن عمرو بن نفیل رضی الله عنه به مروان بن حکم شکایت برد و ادعا کرد که او بخشی از زمینش را گرفته است.

سعید گفت: آیا من پس از آنکه از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم، بخشی از زمین او را می گیرم. مروان گفت: از رسول خدا صلی الله علیه و آله چه شنیدی؟

سعید گفت: شنیدم رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرمود: «اگر کسی یک وجب از زمین دیگری را از روی ستم بگیرد تا هفت برابر برگردن او آویخته می شود.»

مروان به او گفت: پس از این از تو دلیلی نمی خواهم.

سعید گفت: خداوند، اگر این زن دروغگو باشد، چشمش را کور کن. و او را روی همین زمینش بکش.

راوی گفت: آن زن نمرد تا اینکه بینایی چشمش از میان رفت و در حالی که روی همین زمینش راه می رفت در حفره ای افتاد و مرد.

این حدیث مورد اتفاق امامان بخاری و مسلم است. و در روایتی از مسلم از محمد بن زید بن عبدالله بن عمر به همین معنی وارد شده است که او را کور دید و دست به دیوار راه می رفت و می گفت: نفرین سعید مرا گرفت و اینکه او بر چاهی در خانه ای که در مورد آن از سعید شکایت برده بود، گذشت در آن افتاد و همانجا قبرش شد.

اهل آن مسجد درباره سعد پرسید، و همگی او را به نیکی ستایش می کردند، تا اینکه وارد مسجدی از قبیله بنی عبس شد، مردی از آنان برخاست که نام او اسامه بن قتاده و کنیه اش ابوسعده بود و گفت: اگر نظر ما را می خواهی، پس همانا سعد خود با لشکر بیرون نمی رفت و غنیمت را بطور برابر تقسیم نمی کرد و در حکومت دادگری نمی کرد.

سعد گفت: سوگند به خداوند، اما من فقط سه دعا می کنم: خداوند، اگر این بنده ات دروغگو باشد و از روی ریا و شهرت طلبی برخاسته است، عمرش را طولانی و فقرش را پایدار بگردان و او را به فتنه دچار کن.

و پس از آن وقتی از حالش پرسیده می شد، می گفت: پیرمردی که نسال و به فتنه دچار آمده هستم نفرین سعد دامنگیرم شده است.

عبدالملک بن عمیر (راوی) به روایت از جابر بن سمره گفت: من او را پس از آنکه از پیری ابروانش بر چشمانش افتاده بودند، دیدم که در راه ها متعرض دختران می شد و به آنان چشم می زد.

۴/۱۵۰۶- وَعَنْ عُرْوَةَ بْنِ الزُّبَيْرِ أَنَّ سَعِيدَ بْنَ زَيْدِ بْنِ عَمْرٍو بْنَ تَفِيلٍ، رضی الله عنه خَاصَمْتُهُ أُرْوَى بِنْتُ أَوْسٍ إِلَى مَرْوَانَ بْنِ الْحَكَمِ، وَادَّعَتْ أَنَّهُ أَخَذَ شَيْئًا مِنْ أَرْضِهَا، فَقَالَ سَعِيدٌ: أَنَا كُنْتُ أَخَذُ مِنْ أَرْضِهَا شَيْئًا بَعْدَ الَّذِي سَمِعْتُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله؟! قَالَ: مَاذَا سَمِعْتُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله? قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَقُولُ: «مَنْ أَخَذَ شَيْئًا مِنَ الْأَرْضِ ظُلْمًا، طَوَّقَهُ إِلَى سَبْعِ أَرْضِينَ» فَقَالَ لَهُ مَرْوَانُ: لِمَا أَسْأَلُكَ بَيْنَهُ بَعْدَ هَذَا، فَقَالَ سَعِيدٌ: اللَّهُمَّ إِنْ كَانَتْ هِيَ تَمْشِي فِي أَرْضِهَا إِذْ وَقَعَتْ فِي حَفْرَةٍ فَمَاتَتْ، مَتَّقْ عَلَيْهِ.

رواه البخاری مِنْ طَرَقٍ؛ وَ فِي بَعْضِهَا أَنَّ
الرَّجُلَيْنِ أُسَيِدُبْنَ خُصِيرٍ؛ وَ عِبَادُ بَنِ بَشْرِ رَضِيَ
الله عَنْهُمَا.

۶/۱۵۰۸- از انس رضی الله عنه روایت شده است که دو
کس از یاران پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در شبی تاریک از
نزد پیامبر اکرم بیرون رفتند. همراه آنان دو نور
مانند دو چراغ جلوی آنان قرار گرفت چون از
همدیگر جدا شدند، هر کدام از آنها با یکی از
آنان همراه گردید تا اینکه به خانه خویش
رسیدند.

۷/۱۵۰۹- وَ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ، رضی الله عنه، قَالَ: بَعَثَ
رَسُولُ اللهِ صلی الله علیه و آله عَشْرَةَ رَهْطٍ عَيْنًا سَرِيَّةً، وَ أَمَرَ
عَلَيْهِمْ عَاصِمَ بْنَ ثَابِتٍ الْأَنْصَارِيَّ، رضی الله عنه،
فَانْطَلَقُوا حَتَّى إِذَا كَانُوا بِالْهَذَاةِ، بَيْنَ عُسْفَانَ وَ
مَكَّةَ، نَكِرُوا لَجِيٍّ مِنْ هَذِيلٍ يُقَالُ لَهُمْ: بَنُو
لِحْيَانَ، فَتَفَرَّوْا لَهُمْ بِقَرِيبٍ مِنْ مِائَةِ رَجُلٍ زَامٍ،
فَاقْتَصَمُوا آثَارَهُمْ، فَلَمَّا أَحَسَّ بِهِمْ عَاصِمٌ وَ
أَصْحَابُهُ، لَجَوْا إِلَى مَوْضِعٍ، فَأَحَاطَ بِهِمُ الْقَوْمُ،
فَقَالُوا انْزِلُوا، فَأَعْطُوا بِأَيْدِيكُمْ وَ لَكُمْ الْعَهْدُ
وَالْمِيثَاقُ أَنْ لَا نَقْتُلَ مِنْكُمْ أَحَدًا، فَقَالَ عَاصِمُ بْنُ
ثَابِتٍ: أَيُّهَا الْقَوْمُ أَمَّا أَنَا، فَلَا أَنْزِلُ عَلَى ذِمَّةِ كَافِرٍ؛
اللَّهُمَّ أَخْبِرْ عَنَّا نَسِيكَ، صلی الله علیه و آله، فَرَمَوْهُمْ بِالنَّبْلِ
فَقَتَلُوا عَاصِمًا، وَ نَزَلَ إِلَيْهِمْ ثَلَاثَةٌ نَفَرٍ عَلَى الْعَهْدِ
وَالْمِيثَاقِ، مِنْهُمْ حُبَيْبٌ، وَ زَيْدُ بْنُ الدِّثْنَةِ وَ رَجُلٌ
آخَرٌ. فَلَمَّا اسْتَمَكَّنُوا مِنْهُمْ أَطْلَقُوا أَوْتَارَ قَسِيهِمْ،
فَرَبَطُوهُمْ بِهَا. قَالَ الرَّجُلُ الثَّالِثُ: هَذَا أَوَّلُ الْغَدْرِ
وَالله لَا أَصْحَبُكُمْ إِنْ لِي بِهِمْ لَأَسْوَدُ، يُرِيدُ
الْقَتْلَ، فَجَرَّوهُ وَ عَالَجُوهُ، فَأَبَى أَنْ يَصْحَبَهُمْ،
فَقَتَلُوهُ، وَ انْطَلَقُوا بِحُبَيْبٍ، وَ زَيْدِ بْنِ الدِّثْنَةِ، حَتَّى
بَاعَوْهُمَا بِمَكَّةَ بَعْدَ وَفْعَةِ بَدْرٍ؛ فَابْتَاعَ بَنُو
الْحَارِثِ بْنِ عَامِرِ بْنِ نُوفَلٍ بْنِ عَبْدِ مَنَافٍ حُبَيْبًا وَ

۵/۱۵۰۷- وَ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللهِ رَضِيَ اللهُ
عَنْهُمَا قَالَ: لَمَّا حَضَرَتْ أُحُدُ دَعَانِي أَبِي مِنْ
اللَّيْلِ فَقَالَ: مَا أَرَانِي إِلَّا مَقْتُولًا فِي أَوَّلِ مَنْ يُقْتَلُ
مِنْ أَصْحَابِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله، وَ إِنِّي لَا أَتْرُكُ بَعْدِي
أَعَزَّ عَلَيَّ مِنْكَ غَيْرُ نَفْسِ رَسُولِ اللهِ صلی الله علیه و آله، وَ إِنْ
عَلَيَّ دَيْنًا فَأَقْضِ، وَ اسْتَوْصِ بِأَخَوَاتِكَ خَيْرًا؛
فَأَصْبَحْنَا، فَكَانَ أَوَّلَ قَتِيلٍ؛ وَ دَفَنْتُ مَعَهُ آخَرَ فِي
قَبْرِهِ، ثُمَّ لَمْ تَطِبْ نَفْسِي أَنْ أَتْرُكَهُ مَعَ آخَرٍ،
فَاسْتَحَرَجْتُهُ بَعْدَ سِتَّةِ أَشْهُرٍ، فَإِذَا هُوَ كَيَوْمَ
وَضَعْتُهُ غَيْرَ أُدْنِيهِ، فَجَعَلْتُهُ فِي قَبْرِ أَبِي هُرَيْرَةَ.
رواه البخاری.

۵/۱۵۰۷- از جابر بن عبد الله - خداوند از
هردوی آنان خشنود باد - گفت: هنگام غزوه احد
پدرم در پاسی از شب مرا فراخواند و گفت: در
مورد خود گمانی جز این نمی برم که من از جمله
نخستین کشته شدگان از یاران پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله
هستم و من پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله گرامی تر از
تو کسی را برجای نمی گذارم. من مقداری بدهی
دارم، آن را برای من بپرداز و نسبت به خواهرانت
به نیکی رفتار کن. چون صبح فردا فرارسید، وی
نخستین کسی بود که کشته شد. کسی دیگر را با او
در قبرش دفن کردم، سپس خوشم نیامد که او را با
شخص دیگری در یک قبر واگذارم. پس از شش
ماه او را از آن قبر بیرون آوردم و در حالی که او
همچون روزی بود که او را در قبر قرار داده بودم -
غیر از گوشش - او را در قبری جداگانه قرار دادم.

۶/۱۵۰۸- وَ عَنْ أَنَسٍ رضی الله عنه أَنَّ رَجُلَيْنِ مِنْ
أَصْحَابِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله خَرَجَا مِنْ عِنْدِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله فِي
لَيْلَةٍ مُظْلِمَةٍ وَ مَعَهُمَا مِثْلُ الْمِصْبَاحَيْنِ بَيْنَ
أَيْدِيهِمَا، فَلَمَّا افْتَرَقَا، صَارَ مَعَ كُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا
وَاحِدٌ حَتَّى أَتَى أَهْلَهُ.

مُنْقَسِمَةً لِّكُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمْ نَصِيبٌ، وَ مَنْ فَتَحَ، قَالَ: مَغْنَمًا: مُتَّفَرِّقِينَ فِي الْقَتْلِ وَاحِدًا بَعْدَ وَاحِدٍ مِنَ التَّبْيِيدِ.

و في البابِ احادیثُ کثیرةٌ صَحِیحةٌ سَبَقَتْ في مَوَاضِعِهَا مِنْ هَذَا الْكِتَابِ، مِنْهَا حَدِيثُ الْعَلَّامِ الَّذِي كَانَ يَأْتِي الرَّاهِبَ وَالسَّاجِرَ، وَ مِنْهَا حَدِيثُ جُرَيْجٍ، وَ حَدِيثُ أَصْحَابِ الْغَارِ الَّذِينَ أَطْبَقَتْ عَلَيْهِمُ الصَّخْرَةُ، وَ حَدِيثُ الرَّجُلِ الَّذِي سَمِعَ صَوْتًا فِي السَّحَابِ يَقُولُ: اسْقِ حَبِيقَةً فَلَانٍ، وَ غَيْرُ ذَلِكَ وَالِدَائِلُ فِي الْبَابِ كَثِيرَةٌ مَشْهُورَةٌ، وَ بِاللَّهِ التَّوْفِيقُ.

۱۵۰۹/۷- از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله ده گروه نفر را برای تجسس فرستاد و عاصم بن ثابت انصاری رضی الله عنه را امیر آنان قرار داد، رفتند تا اینکه در هداة، جای بی بین عسفان و مکه، بودند. به وجود قبیله ای از هذیل به نام بنو لحيان خبر دادند. آنان با صد مرد تیرانداز به سرعت در پی آنان راه افتادند و آنان را دنبال کردند.

وقتی که عاصم و یارانش دانستند که در تعقیبشان هستند، به جایگاهی پناه بردند و آن قوم آنها را در احاطه خود گرفتند و گفتند: پایین بیاوید و آنچه را که در دست دارید تحویل دهید و با شما عهد و پیمان می بندیم که کسی از شما را نکشیم. عاصم بن ثابت گفت: ای قوم، اما من پیمان کسافری را نمی پذیرم. خداوند از جانب ما حکایتان را به پیامبران برسان.

دشمنان با تیر زدند و عاصم را کشتند و سه نفر از مسلمانان با عهد و پیمان فرود آمدند که خبیث و زید بن دثنه و مردی دیگر از آن جمله بودند.

چون بر آنان توانایی یافتند، تارهای کمان را از هم گسسته و آنها را بستند، سومی گفت: این

كَانَ خُبَيْبٌ هُوَ قَتَلَ الْحَارِثَ يَوْمَ بَدْرٍ، فَلَبِثَ خُبَيْبٌ عِنْدَهُمْ أَسِيرًا حَتَّى أَجْمَعُوا عَلَى قَتْلِهِ، فَاسْتَعَارَ مِنْ بَعْضِ بَنَاتِ الْحَارِثِ مُوسَى يَسْتَجِدُّ بِهَا فَأَعَارَتْهُ، فَدَرَجَ بُنَى لَهَا وَ هِيَ غَافِلَةٌ حَتَّى أَنَا، فَوَجَدَتْهُ مُجْلِسَهُ عَلَى فَخْذِهِ وَالْمُوسَى بِيَدِهِ، فَفَرَعَتْ فَرْعَةً عَرَفَهَا خُبَيْبٌ، فَقَالَ: أَنْخَشِينَ أَنْ أَقْتُلَهُ مَا كُنْتُ لِأَفْعَلَ ذَلِكَ! قَالَتْ: وَ اللَّهُ مَا رَأَيْتُ أَسِيرًا خَيْرًا مِنْ خُبَيْبٍ، فَوَاللَّهِ لَقَدْ وَجَدْتُهُ يَوْمًا يَأْكُلُ قِطْفًا مِنْ عِنَبٍ فِي يَدِهِ وَ إِنَّهُ لَمُوثِقٌ بِالْحَدِيدِ وَ مَا بِمَكَّةَ مِنْ ثَمَرَةٍ، وَ كَانَتْ تَقُولُ: إِنَّهُ لِرِزْقِ رَزَقَهُ اللَّهُ خُبَيْبًا، فَلَمَّا خَرَجُوا بِهِ مِنَ الْحَرَمِ لِيَقْتُلُوهُ فِي الْحِلِّ، قَالَ لَهُمْ خُبَيْبٌ: دَعُونِي أَصْلِي رَكْعَتَيْنِ، فَتَرَكُوهُ، فَرَكَعَ رَكْعَتَيْنِ، فَقَالَ: وَاللَّهِ لَوْلَا أَنْ تَحْسَبُوا أَنَّ مَا بِي جَزَعٌ لَرِدْتُ: اللَّهُمَّ أَحْصِهِمْ عَدَدًا، وَاقْتُلْهُمْ بَدَأًا، وَ لَا تَبْقِ مِنْهُمْ أَحَدًا، وَ قَالَ:

فَلَسْتُ أَبَالِي حِينَ أَقْتُلُ مُسْلِمًا

عَلَى أَيِّ جَنْبٍ كَانَ لِلَّهِ مَصْرَعِي
وَ ذَلِكَ فِي ذَاتِ الْإِلَهِ وَ إِنْ يَشَأْ

يُبَارِكْ عَلَى أَوْصَالِ شِلْوٍ مُمَزَّعٍ
وَ كَانَ خُبَيْبٌ هُوَ سَنَ لِكُلِّ مُسْلِمٍ قِتْلَ صَبْرًا
الصَّلَاةُ، وَ أَخْبَرَ - يَعْنِي النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله - أَصْحَابَهُ يَوْمَ أُصِيبُوا خَبَرَهُمْ، وَ بَعَثَ نَاسٌ مِنْ قُرَيْشٍ إِلَى عَاصِمِ بْنِ ثَابِتٍ حِينَ حُدُّثُوا أَنَّهُ قُتِلَ أَنْ يُؤْتُوا بِشَيْءٍ مِنْهُ يُعْرِفُ، وَ كَانَ قَتَلَ رَجُلًا مِنْ عَظَمَاءِهِمْ، فَبَعَثَ اللَّهُ لِعَاصِمٍ مِثْلَ الظِّلَّةِ مِنَ الدَّبْرِ، فَحَمَمَتْهُ مِنْ رُسُلِهِمْ، فَلَمْ يَقْدِرُوا أَنْ يَقْطَعُوا مِنْهُ شَيْئًا، رَوَاهُ الْبُخَارِيُّ.

قَوْلُهُ: الْهَدَاةُ: مَوْضِعٌ، وَالظِّلَّةُ: السَّحَابُ، وَالدَّبْرُ: النَّحْلُ. وَ قَوْلُهُ: «أَقْتُلْهُمْ بَدَأًا» بِكَسْرِ الْبَاءِ وَ فَتْحِهَا، فَمَنْ كَسَرَ، قَالَ: هُوَ جَمَعَ بَدَأَ بِكَسْرِ الْبَاءِ، وَ هِيَ النَّصِيبُ، وَ مَعْنَاهُ: أَقْتُلْهُمْ حَصَصًا

ترس است، بر آن می‌افزودم. خداوند! تعدادشان را انگشت‌شمار قرار ده و آنان را جدای از هم بکش و کسی از آنان را مگذار و گفت:

چون مسلمان کشته شوم و مرگم به هر بهلو که باشد باکی ندارم.

این به خاطر خشنودی خداوند است، که اگر بخواهد بر اعضای پیکر تکه تکه [نیز] برکت می‌دهد. خبیب برای هر مسلمانی که بردبارانه (درحالی که بر دفاع از خود توانا نیست) کشته شود، گزاردن دو رکعت نماز را سنت کرد. روزی که گرفتار آمدند، پیامبر اکرم ﷺ یارانش را از حال آنان آگاه کرد و چون به قریش خبر داده شد که عاصم بن ثابت کشته شده، گروهی را فرستادند تا بخشی از بدن او را که با آن شناخته شود، بیاورند، عاصم یکی از بزرگانشان را کشته بود و خداوند زنبورانی همچون ابر برای عاصم فرستاد و مانع شدند که فرستادگان قریش بخشی از بدن او را قطع کنند.

توضیح: «هدأة» جایی است «الظلة» به معنای ابر «الدبر» به معنای زنبور عسل و «اقتلهم بدأ» یعنی آنان را درحالی بکش که پخش و پراکنده باشند.

احادیث صحیح بسیاری در این باب وارد شده است که در جایگاه‌هایی در این کتاب آمده‌اند. که حدیث پسر بچه‌ای که به نزد راهب و ساحر می‌رفت و حدیث جریج، حدیث اصحاب غاری که صخره بر در غارشان فرود آمد و حدیث مردی که صدایی از میان ابر شنید و می‌گفت: برو و باغ فلانی را آبیاری کن و... از جمله آنها هستند و دلایل در این باب بسیار و شناخته شده است و توفیق با خداوند است.

اولین خیانت است، سوگند به خدا باد من همراه شما نمی‌شوم، همانا در این (کشته‌شدگان) برای من سرمشقی است. پس او را کشیدند و تلاش می‌کردند که او را با خود ببرند و او از اینکه همراه آنها شود، سرباز زد، او را کشتند و خبیب و زیدبن دثنه را با خود بردند. تا اینکه پس از واقعه بدر آنها را در مکه فروختند، فرزندان حارث بن عامر بن نوفل بن عبد مناف خبیب را خریدند، خبیب کسی بود که حارث را در روز بدر کشته بود و خبیب در نزد آنان اسیر ماند و برکشتن او اتفاق کردند، از یکی از دختران حارث تیغی را طلبید تا موی عانۀ خویش را با آن بتراشد، پس به او عاریه داد، درحالی که آن زن متوجه نبود، پس‌رکی آرام آرام به نزد او رفت. ناگاه آن زن متوجه شد و دید که بر روی رانهای خویش نشسته است و تیغ به دست اوست، ترسید و فریادی زد و خبیب به دلیل آن پی برد.

پس گفت: آیا می‌ترسی او را بکشم، من این کار را نمی‌کنم.

آن زن گفت: سوگند به خداوند اسیری بهتر از خبیب ندیده‌ام، سوگند به خداوند روزی او را دیدم از خوشه انگوری که در دستش بود، می‌خورد در حالی که به زنجیر کشیده شده بود و در مکه هم میوه‌ای وجود نداشت.

آن زن می‌گفت: رزقی بود که خداوند آن را روزی خبیب قرار داد.

وقتی او را از حرم بیرون آوردند تا او را در «خارج از حرم» بکشند، خبیب به آنان گفت: مرا واگذارید، دو رکعت نماز بگزارم، او را رها کردند و دو رکعت نماز گزارد و گفت: سوگند به خداوند اگر گمان نمی‌کردید، که انجام این کار از روی

عَتِيدُهُ» هیچ سخنی را بر زبان نمی آورد مگر

آنکه در نزدش نگهبانی حضور دارد.» ق: ۱۸
 إَعْلَمُ أَنَّهُ يَنْبَغِي لِكُلِّ مُكَلَّفٍ أَنْ يَحْفَظَ لِسَانَهُ
 عَنْ جَمِيعِ الْكَلَامِ إِلَّا كَلَاماً ظَهَرَ فِيهِ الْمَصْلَحَةُ،
 وَ مَتَى اسْتَوَى الْكَلَامُ وَ تَرَكَهُ فِي الْمَحَلَّةِ،
 فَالْسُّنَةُ الْإِمْسَاكُ عَنْهُ، لِأَنَّهُ قَدْ يَنْجَرُ الْكَلَامُ
 الْمُبَاحُ إِلَى حَرَامٍ أَوْ مَكْرُوهٍ؛ وَ ذَلِكَ كَثِيرٌ فِي
 الْعَادَةِ، وَالسَّلَامَةُ لَا يَغْدِلُهَا شَيْءٌ.

بدانکه برای هر مکلفی شایسته است که
 زیانش را از هر گفتاری مگر سخنی که مصلحتش
 آشکار باشد حفظ کند و وقتی اگر مصلحت در
 گفتن و نگفتن سخنی برابر باشد، سنت آن است که
 از سخن گفتن دست بدارد، چون که آن گاهی
 دامنه سخن گفتن مباح را به حرام و یا مکروه
 می کشاند و این در میان گفتاری عادی مردمان
 بسیار اتفاق می افتد و هیچ چیز از امور دنیا با
 سلامتی از گناه برابر نیست.

۱/۱۵۱۱- وَ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه عَنِ
 النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: «مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللهِ وَالْيَوْمِ
 الْآخِرِ، فَلْيَقُلْ خَيْرًا، أَوْ لِيَصْمُتْ» متفقٌ علیه.
 وَ هَذَا الْحَدِيثُ صَرِيحٌ فِي أَنَّهُ يَنْبَغِي أَنْ لَا
 يَتَكَلَّمَ إِلَّا إِذَا كَانَ الْكَلَامُ خَيْرًا، وَ هُوَ الَّذِي ظَهَرَ
 مَصْلَحَتُهُ، وَ مَتَى شَكَّ فِي ظُهُورِ الْمَصْلَحَةِ، فَلَا
 يَتَكَلَّمُ.

۱/۱۵۱۱- از ابوسهریره رضی الله عنه از پیامبر
 اکرم صلی الله علیه و آله روایت شده است که گفت: «اگر کسی
 به خداوند و روز قیامت ایمان دارد، یا باید به
 نیکی سخن گوید و یا اینکه خاموش بماند.»

این حدیث به وضوح دلالت دارد بر اینکه
 شخص نباید لب به سخن بگشاید مگر آنکه

۸/۱۵۱۰- وَ عَنْ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا
 قَالَ: مَا سَمِعْتُ عُمَرَ رضی الله عنه يَقُولُ لِشَيْءٍ قَطُّ: إِنِّي
 لَأُظَنُّهُ كَذَا إِلَّا كَانَ كَمَا يَظُنُّ. رَوَاهُ الْبُخَارِيُّ.

۸/۱۵۱۰- از ابن عمر رضی الله عنهما روایت
 شده است که گفت: هرگز از حضرت عمر رضی الله عنه
 نشنیدم که درباره امری بگوید: که من چنین گمان
 می کنم، مگر آنکه چنان می شد که او گمان می کرد.

۱۷- کتاب امور ممنوع

باب ۲۵۳ - تحریم غیبت و امر به حفظ کردن زبان

قَالَ اللهُ تَعَالَى:

خداوند می فرماید: ﴿وَلَا يَغْتَبِ بَعْضُكُم
 بَعْضًا أَيُحِبُّ أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا؛
 فَكَرِهْتُمُوهُ! وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ رَحِيمٌ﴾ «نباید
 کسانی از شما غیبت کسانی دیگر را بکنند، آیا
 کسی از شما دوست می دارد گوشت برادرش را
 در حالی که مرده است بخورد به یقین همه شما
 آن را ناپسند می شمارید، پس از خداوند بترسید.
 بی گمان خداوند بس توبه پذیر و مهربان
 است.»

حجرات: ۱۲
 می فرماید: ﴿وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ، إِنَّ
 السَّمْعَ، وَالْبَصَرَ، وَالْفُؤَادَ، كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ
 مَسْئُولٌ﴾ «از چیزی که بدان علم نداری پیروی
 مکن. بی گمان گوش و چشم و دل، همه آنها از آن
 مورد پرسش قرار می گیرند.» اسرا: ۳۶
 می فرماید: ﴿مَا يَلْفُظُ مِنْ قَوْلٍ إِلَّا لَدَيْهِ رَقِيبٌ

بر زبان می‌آورد و به موجب آن به فاصله‌ای بیشتر از فاصله بین مشرق و مغرب در جهنم می‌افتد.»
توضیح: بتبیین یعنی فکر می‌کند که آن خیر است یا نه.

* * *

۵/۱۵۱۵- وَ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «إِنَّ الْعَبْدَ لَيَتَكَلَّمُ بِالْكَلِمَةِ مِنْ رِضْوَانِ اللَّهِ تَعَالَى مَا يُلْقِي لَهَا بِأَلَّا يَزِفُعَهُ اللَّهُ بِهَا دَرَجَاتٍ، وَإِنَّ الْعَبْدَ لَيَتَكَلَّمُ بِالْكَلِمَةِ مِنْ سَخَطِ اللَّهِ تَعَالَى لَا يُلْقِي لَهَا بِأَلَّا يَهْوِي بِهَا فِي جَهَنَّمَ» رواه البخاري.

۵/۱۵۱۵- هم از او از پیامبر اکرم ﷺ روایت شده است که گفت: «همانا بنده سخنی از جمله سخنانی که موجب خشنودی خداوند می‌شود، بر زبان می‌آورد و به آن وقعی نمی‌نهد ولی خداوند برای آن درجات معنوی‌اش را بالا می‌برد. و همانا بنده از جمله سخنانی که موجب خشم خداوند می‌شود، بر زبان می‌آورد و به آن وقعی نمی‌نهد و به موجب آن در جهنم فرو می‌غلطد.»

* * *

۶/۱۵۱۶- وَ عَنْ أَبِي عَبْدِ الرَّحْمَنِ بِلالِ بْنِ الْحَارِثِ الْمُزَنِيِّ ﷺ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «إِنَّ الرَّجُلَ لَيَتَكَلَّمُ بِالْكَلِمَةِ مِنْ رِضْوَانِ اللَّهِ تَعَالَى مَا كَانَ يَظُنُّ أَنْ تَبْلُغَ مَا بَلَغَتْ يَكْتُبُ اللَّهُ لَهُ بِهَا رِضْوَانَهُ إِلَى يَوْمٍ يَلْقَاهُ، وَإِنَّ الرَّجُلَ لَيَتَكَلَّمُ بِالْكَلِمَةِ مِنْ سَخَطِ اللَّهِ مَا كَانَ يَظُنُّ أَنْ تَبْلُغَ مَا بَلَغَتْ يَكْتُبُ اللَّهُ لَهُ بِهَا سَخَطَهُ إِلَى يَوْمٍ يَلْقَاهُ.»
رواه مالك في «الموطأ» والترمذي وقال: حديث حسن صحيح.

۶/۱۵۱۶- از ابو عبد الرحمن، بلال بن حارث مزنی ﷺ روایت شده است که رسول خدا ﷺ فرمود: «همانا بنده سخنی از جمله سخنانی که

سخنی نیکو باشد و سخن نیکو آن است که مصلحت (درستی) آن آشکار شده باشد و وقتی که در آشکار بودن مصلحت شک کرد، نباید سخن بگوید.

* * *

۲/۱۵۱۲- وَ عَنْ أَبِي مُوسَى ﷺ عَنْهُ قَالَ: قُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَيُّ الْمُسْلِمِينَ أَفْضَلُ؟ قَالَ: «مَنْ سَلِمَ الْمُسْلِمُونَ مِنْ لِسَانِهِ وَ يَدِهِ» متفق عليه.
۲/۱۵۱۲- از ابو موسی ﷺ روایت شده است که گفت: عرض کردم: ای رسول خدا ﷺ کدام یک از مسلمانان بهترند؟
فرمود: «کسانی که مسلمانان دیگر از زبان و دست او ایمن باشند.»

* * *

۳/۱۵۱۳- وَ عَنْ سَهْلِ بْنِ سَعْدٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ يَضْمَنْ لِي مَا بَيْنَ لَحْيَيْهِ وَ مَا بَيْنَ رِجْلَيْهِ أَضْمَنْ لَهُ الْجَنَّةَ» متفق عليه.
۳/۱۵۱۳- از سهل بن سعد روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «اگر کسی درباره آنچه که بین دو استخوان فک قرار دارد (زبان) و از آنچه که بین دو پا قرار دارد (فرج) به من تضمین دهد (که با آنها مرتکب گناه نشود) من بهشت را برای او تضمین می‌کنم.»

* * *

۴/۱۵۱۴- وَ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ أَنَّهُ سَمِعَ النَّبِيَّ ﷺ يَقُولُ: «إِنَّ الْعَبْدَ لَيَتَكَلَّمُ بِالْكَلِمَةِ مَا يَتَّبِعُ فِيهَا يَزِلُّ بِهَا إِلَى النَّارِ أَوْ يَبْعَدُ مِمَّا بَيْنَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ» متفق عليه.
و معنی: «بتبیین» یَتَفَكَّرُ أَنَّهَا خَيْرٌ أَمْ لَا.

۴/۱۵۱۴- از ابوهریره ﷺ روایت شده است که از پیامبر اکرم ﷺ شنید که می‌فرمود: «همانا بنده به گفتاری که درباره آن فکر نمی‌کند،

«جز به ذکر خداوند، سخن بسیار نگویند، چون زیاد سخن گفتن به غیر ذکر خداوند موجب سنگ‌دلی می‌شود و دورترین مردم به خداوند متعال سنگ‌دلان‌اند.»

۹/۱۵۱۹- وَ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ وَقَاهُ اللَّهُ شَرَّ مَا بَيْنَ لَحْيَيْهِ، وَ شَرَّ مَا بَيْنَ رِجْلَيْهِ دَخَلَ الْجَنَّةَ» رَوَاهُ التِّرْمِذِيُّ وَقَالَ: حَدِيثٌ حَسَنٌ.

۹/۱۵۱۹- از ابوهریره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «اگر خداوند کسی را از آنچه که بین دو استخوان فکش قرار دارد (زبان) و آنچه که بین دو پایش قرار دارد (فرج) حفظ کند، وارد بهشت می‌شود.»

۱۰/۱۵۲۰- وَ عَنْ عُقْبَةَ بْنِ عَامِرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا النِّجَاحُ؟ قَالَ: «أَمْسِكْ عَلَيْكَ لِسَانَكَ، وَلْيَسَعَكَ بَيْتُكَ، وَابْكِ عَلَى خَطِيئَتِكَ» رَوَاهُ التِّرْمِذِيُّ وَقَالَ: حَدِيثٌ حَسَنٌ.

۱۰/۱۵۲۰- از عقبه بن عامر رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که گفت: عرض کردم: ای رسول خدا ﷺ راه نجات کدام است؟

فرمود: «زیانت را در اموری که به زیان توست، نگه دار، خانه‌ات باید برای تو فراخ باشد (یعنی: در خانه باید مشغول کارهایی باشی که سزاوار است و انواع کارهای نیک را در آن انجام دهی) و برگناه خویش گریه کن.»

۱۱/۱۵۲۱- وَ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «إِذَا أَصْبَحَ ابْنُ آدَمَ، فَإِنَّ الْأَعْضَاءَ كُلَّهَا تُكْفَرُ اللِّسَانَ، تَقُولُ: اتَّقِ اللَّهَ فِينَا، فَإِنَّمَا نَحْنُ

موجب خشنودی خداوند می‌شود، بر زبان می‌آورد و گمان نمی‌کند، کار به آنجا برسد. اما خداوند به موجب آن خشنودی خویش را تا روزی که به دیدارش توفیق می‌یابد، واجب می‌کند.

و همانا بنده سخنی از جمله سخنانی که موجب خشم خداوند می‌شود بر زبان می‌آورد و گمان نمی‌کند، کار به آنجا برسد و خداوند به موجب آن خشم خود را تا روزی که به دیدارش می‌رسد، برای او واجب می‌گرداند.»

۷/۱۵۱۷- وَ عَنْ سُفْيَانَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ حَدَّثَنِي بِأَمْرٍ أَغْتَصِمُ بِهِ قَالَ: «قُلْ رَبِّيَ اللَّهُ، ثُمَّ اسْتَقِمْ» قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا أَخَوْفُ مَا تَخَافُ عَلَيَّ؟ فَأَخَذَ بِلِسَانِ نَفْسِهِ، ثُمَّ قَالَ: «هَذَا» رَوَاهُ التِّرْمِذِيُّ وَقَالَ: حَدِيثٌ حَسَنٌ صَحِيحٌ.

۷/۱۵۱۷- از سفیان بن عبدالله رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که گفت: عرض کردم: ای رسول خدا ﷺ چیزی را به من بگو تا به آن پابند باشم. فرمود: «بگو: پروردگارم «الله» است و آنگاه (به دستورات و نواهی الهی) پایداری و استقامت ورز.» سپس عرض کردم: ای رسول خدا ﷺ چه چیزی بر من بیمناکی؟

آن حضرت زبانش را گرفت و فرمود: «از این.»

۸/۱۵۱۸- وَ عَنْ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَا تُكْثِرُوا الْكَلَامَ بِغَيْرِ ذِكْرِ اللَّهِ؛ فَإِنَّ كَثْرَةَ الْكَلَامِ بِغَيْرِ ذِكْرِ اللَّهِ تَغَالِي قَسْوَةَ لِلْقَلْبِ! وَإِنْ أَبْعَدَ النَّاسُ مِنَ اللَّهِ الْقَلْبُ الْقَاسِي» رَوَاهُ التِّرْمِذِيُّ.

۸/۱۵۱۸- از ابن عمر رضی الله عنهما روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود:

«كُفَّ عَلَيْكَ هَذَا» قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ وَ إِنَّا لَمُؤَاخَذُونَ بِمَا نَتَكَلَّمُ بِهِ؟ فَقَالَ: تَكَلَّمْتَ أُمًّا! وَ هَلْ يَكُفُّ النَّاسَ فِي النَّارِ عَلَى وُجُوهِهِمْ إِلَّا حَصَائِدُ أَلْسِنَتِهِمْ؟»

رواه الترمذی و قال: حَدِيثٌ حَسَنٌ صَحِيحٌ، و قد سبق شرحه.

۱۲/۱۵۲۲- از معاذ رضی الله عنه روایت شده است که گفت: عرض کردم: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله از کاری با من بگوی تا انجام آن موجب شود، وارد بهشت شوم و مرا از آتش دوزخ دور دارد؟

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: از کار بزرگی پرش کردی. البته آن آسان است برای کسی که خداوند آن را بر او آسان گرداند: خداوند را می‌پرستی و چیزی را با او شریک قرار نمی‌دهی و نماز را برای می‌داری و زکات را می‌پردازی و روزه ماه رمضان را می‌گیری و حج خانه خدا را، اگر به آن توانا باشی، به جای می‌آوری.»

سپس فرمود: «آیا تو را به درهای خیر (نیکی) رهنمون نشوم؟ روزه پوششی (در برابر آتش دوزخ) است و صدقه دادن زبانه گناه را خاموش می‌کند، چنانکه آب آتش را خاموش می‌کند و نماز شخص در دل شب و سپس آیه «تستجافی جنوبهم عن المضاجع» را بخواند تا اینکه به «يَعْمَلُونَ»^۱ رسید، سپس فرمود: «آیا تو را از اساس، ستون و بالاترین قله دین باخبر نسازم؟»

عرض کردم: چرا، ای رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «اساس دین، اسلام و ستونش نماز و بالاترین قله‌اش جهاد است.» سپس فرمود: «آیا تو را از زیربنای همه اینها باخبر نسازم؟»

بِكَ: فَلَا يَنْ اسْتَقَمَّتْ اسْتَقَمْنَا وَ إِنِ اعْوَجَجَتْ اعْوَجَجْنَا» رواه الترمذی.

معنی «تَكْفُرُ اللِّسَانُ»: «أَيُّ تَذِلُّ وَ تَخْضَعُ لَهُ». ۱۱/۱۵۲۱- از ابوسعید خدری رضی الله عنه از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت شده است که گفت: «در آغاز صبح همه اعضای بدن در برابر زبان فروتنی می‌کنند و می‌گویند: درخصوص ما از خداوند پروا داشته باش، زیرا ما برای سخنانی که تو می‌گویی عذاب می‌بینیم، اگر راست باشی ما هم سربلند ایستاده فامیتم، اگر کز شوی، ما هم سرافکنده و کز خواهیم بود.»

توضیح: «تَكْفُرُ اللِّسَانُ» در برابر آن فروتنی می‌کنند، است.

۱۲/۱۵۲۲- وَ عَنْ مُعَاذٍ رضی الله عنه قَالَ: قُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَخْبِرْنِي بِعَمَلٍ يَدْخِلُنِي الْجَنَّةَ، وَ يُبَاعِدُنِي مِنَ النَّارِ؟ قَالَ: «لَقَدْ سَأَلْتُ عَنْ عَظِيمٍ، وَ إِنَّهُ لَيْسَ يَرَى عَلَى مَنْ يَسْرَهُ اللَّهُ تَعَالَى عَلَيْهِ، تَعَبُدُ اللَّهَ لَا تُشْرِكُ بِهِ شَيْئًا، وَ تُقِيمُ الصَّلَاةَ، وَ تُؤْتِي الزَّكَاةَ، وَ تَصُومُ رَمَضَانَ، وَ تَحُجُّ الْبَيْتَ ثُمَّ قَالَ: «أَلَا أَدُلُّكَ عَلَى أَبْوَابِ الْخَيْرِ؟ الصَّوْمُ جُنَّةٌ، وَ الصَّدَقَةُ تُطْفِئُ الْخَطِيئَةَ كَمَا يُطْفِئُ الْمَاءُ النَّارَ، وَ صَلَاةُ الرَّجُلِ مِنْ جَوْفِ اللَّيْلِ» ثُمَّ تَلَا: «تَتَجَافَى جُنُوبُهُمْ عَنِ الْمَضَاجِعِ» حَتَّى بَلَغَ [السجده: ۱۶]. ثُمَّ قَالَ: «أَلَا أُخْبِرُكَ بِرَأْسِ الْأُمْرِ، وَ عَمُودِهِ، وَ ذِرْوَةِ سَنَامِهِ» قُلْتُ: بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ، قَالَ: «رَأْسُ الْأُمْرِ الْإِسْلَامُ، وَ عَمُودُهُ الصَّلَاةُ، وَ ذِرْوَةُ سَنَامِهِ الْجِهَادُ» ثُمَّ قَالَ: «أَلَا أُخْبِرُكَ بِمَلَكَ ذَلِكَ كُلِّهِ؟» قُلْتُ: بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ، فَأَخَذَ بِلِسَانِهِ فَقَالَ:

حَجَّةُ الْوَدَاعِ: «إِنَّ دِمَاءَكُمْ، وَ أَمْوَالَكُمْ، وَ أَغْرَاضَكُمْ، حَرَامٌ عَلَيْكُمْ كَحُرْمَةِ يَوْمِكُمْ هَذَا، فِي شَهْرِكُمْ هَذَا، فِي بَلَدِكُمْ هَذَا، أَلَا هَلْ بَلَّغْتُ» متفق عليه.

۱۴/۱۵۲۴- از ابوبکره رضی الله عنه روایت شده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله در حجة الوداع، در منی و در خطبه نماز عید خویش فرمود: «همانا خونها، اموال و آبروهایتان (شما مسلمانان) همچون امروز، در این ماه و در این سرزمین بر شما حرام است، آیا این موضوع مهم را به شما رساندم.»

۱۵/۱۵۲۵- وَ عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: قُلْتُ لِلنَّبِيِّ صلی الله علیه و آله حَسْبُكَ مِنْ صَفِيَّةٍ كَذَا وَ كَذَا. قَالَ بَعْضُ الرِّوَاةِ: تَعْنِي قَصِيرَةً، فَقَالَ: لَقَدْ قُلْتُ كَلِمَةً لَوْ مَزِجَتْ بِمَاءِ الْبَحْرِ لَمَزَجَتْهُ، قَالَتْ: وَ حَكَيْتُ لَهُ إِنْسَانًا فَقَالَ: «مَا أُحِبُّ أَنِّي حَكَيْتُ إِنْسَانًا وَ إِنَّ لِي كَذَا وَ كَذَا» رواه أبو داود، و الترمذي و قال: حديث حسن صحيح.

و معنی: «مَرْجَتْهُ» خَالِطَتْهُ مَخَالِطَةٌ يَتَغَيَّرُ بِهَا طَعْمُهُ، أَوْ رِيحُهُ لِشِدَّةِ نَتْنِهَا وَ قُبْحِهَا، وَ هَذَا مِنْ أَبْلَغِ الرِّوَاكِ عَنِ الْغَيْبَةِ، قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: «وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ».

۱۵/۱۵۲۵- از عایشه رضی الله عنها روایت شده است که گفت: به حضور پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله عرض کردم: این و آن (خصلت) درخصوص صفیه تو را کافی است - برخی از راویان گفته اند: مراد از این و آن کوتاهی اوست.

رسول خدا صلی الله علیه و آله پس از شنیدن این سخن فرمود: همانا سخنی گفتم که اگر با آب دریا به هم آمیخته شود، آن را آلوده می کند.

عایشه عرض کرد: من فقط ادای انسان را در آوردم.

عرض کردم: آری، ای رسول خدا صلی الله علیه و آله زبان مبارکش را گرفت و فرمود: «این را از سخن گفتمی که به زیان توست، بازدار.»

عرض کردم: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله آیا ما در قبال سخنانی که می گوئیم مورد بازخواست قرار می گیریم؟ فرمود: «مادرت به عزایت بنشیند (عبارتی است که برای توبیخ می آید و نفرین محسوب نمی شود) آیا جز درو کرده های زبانهایشان (سخنانی که گفته اند) چیز دیگری مردمان را در آتش دوزخ سرنگون می کند!»

۱۳/۱۵۲۳- وَ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: «أَتَدْرُونَ مَا الْغَيْبَةُ؟» قَالُوا: اللَّهُ وَ رَسُولُهُ أَغْلَمُ. قَالَ: «ذِكْرُكَ أَخَاكَ بِمَا يَكْرَهُ» قِيلَ: أَفَرَأَيْتَ إِنْ كَانَ فِي أَخِي مَا أَقُولُش؟ قَالَ: «إِنْ كَانَ فِيهِ مَا تَقُولُ، فَقَدْ اغْتَبْتَهُ، وَ إِنْ لَمْ يَكُنْ فِيهِ مَا تَقُولُ فَقَدْ بَهْتَهُ» رواه مسلم.

۱۳/۱۵۲۳- از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «آیا می دانید غیبت چیست؟»

اصحاب عرض کردند: خداوند و پیامبرش دانائترند؟

فرمود: «غیبت آن است که برادرت را چنان یاد کنی که او ناپسند می شمارد.»

کسی به حضور آن حضرت عرض کرد: حتی اگر برادرم متصف به چیزی باشد که می گویم؟ فرمود: «اگر متصف به چیزی باشد که می گویی، غیبت کرده ای و اگر به آنچه که می گویی متصف نباشد بر او دروغ بسته ای.»

۱۴/۱۵۲۴- وَ عَنْ أَبِي بَكْرَةَ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ فِي خُطْبَتِهِ يَوْمَ النَّحْرِ بِمَعْنَى فِي

باب ۲۵۴ - تحریم شنیدن غیبت و دستور به کسی که غیبت را می‌شنود آن را رد کند و کوبنده‌اش را مورد انکار قرار دهد و اگر ناتوان ماند یا حرفش نشنیده گرفته شد در صورت امکان از آن مجلس برخیزد.

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى:

خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَ إِذَا سَمِعُوا اللَّغْوَ أَعْرَضُوا عَنْهُ﴾ «چون سخنی بیهوده شنوند، از آن روی گردانند.» قصص: ۵۵

می‌فرماید: ﴿وَالَّذِينَ هُمْ عَنِ اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ﴾ «آنان که از سخن بیهوده روگردانند.» مؤمنون: ۳

می‌فرماید: ﴿إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا﴾ «کوش و چشم و دل همه آنها از آن مورد پرسش قرار می‌گیرند.» اسرا: ۳۶

می‌فرماید: ﴿وَ إِذَا رَأَيْتَ الَّذِينَ يَخُوضُونَ فِي آيَاتِنَا فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ حَتَّى يَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ، وَإِمَّا يُنسِيَنَّكَ الشَّيْطَانُ فَلَا تَقْعُدْ بَعْدَ الذِّكْرَى مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ﴾ «چون دیدی کسانی را که در نشانه‌های ما (با طعن و استهزا) غوررسی می‌کنند، از آنان تا زمانی که در گفتاری دیگر فرو روند، اگر شیطان (چنین فرمانی را) از یاد شما ببرد، پس از به خاطر آوردن با گروه ستمکاران منشین.» انعام: ۶۸

۱/۱۵۲۸ - وَعَنْ أَبِي الدَّرْدَاءِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «مَنْ رَدَّ عَنْ عَرَضِ أَخِيهِ، رَدَّ اللَّهُ

آن حضرت فرمود: «اگر همه دنیا را به من بدهند تا کسی را به صفتی انسانی که آن را ناپسند می‌شمارد، برای کسی ذکر کنم، دوست ندارم چنان کنم.» توضیح: عبارت آمیخته شدن با آب دریا بدان معنی است که رنگ و بو و مزه آن را به دلیل بدبویی و زشتی‌اش تغییر می‌دهد و این حدیث رساترین احادیثی است که دربارهٔ برحذر داشتن از غیبت وارد شده است و خداوند متعال دربارهٔ رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرموده است: «از روی هوای نفس سخن نمی‌گوید: آن (قرآن) جز وحی نیست که [بر پیامبر] فرستاده می‌شود.»^۱

۱۶/۱۵۲۶ - وَعَنْ أَنَسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «لَمَّا عَرِجَ بِي مَرَرْتُ بِقَوْمٍ لَهُمْ أَظْفَارٌ مِنْ نَحَاسٍ يَخْمِشُونَ وَجُوهَهُمْ وَصُدُورَهُمْ، فَقُلْتُ: مَنْ هَؤُلَاءِ يَا جِبْرِيلُ؟ قَالَ: هَؤُلَاءِ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ لُحُومَ النَّاسِ، وَيَقَعُونَ فِي أَعْرَاضِهِمْ.» رواه أبو داود.

۱۶/۱۵۲۶ - از انس رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که گفت: رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: «وقتی به معراج رفتم، گذرم به گروهی از مردم افتاد که ناخنهایی از مس داشتند که با آن صورتها و سینه‌هایشان را می‌خراشیدند.»

گفتم: ای جبریل، اینان چه کسانی هستند؟ گفت: آنان کسانی هستند که گوشتهای مردم را می‌خورند و آبرویشان را می‌برند.»

۱۷/۱۵۲۷ - وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «كُلُّ الْمُسْلِمِ عَلَى الْمُسْلِمِ حَرَامٌ: دَمُهُ وَعِرْضُهُ. وَمَالُهُ.» رواه مسلم.

۱۷/۱۵۲۷ - از ابوهریره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: «خون، آبرو و مال هر مسلمانی بر مسلمان دیگر حرام است.»

* * *

۳/۱۵۳۰- وَ عَنْ كَعْبِ بْنِ مَالِكٍ رضی الله عنه فِي حَدِيثِهِ الطَّوِيلِ فِي قِصَّةِ تَوْبَتِهِ وَ قَدْ سَبَقَ فِي بَابِ التَّوْبَةِ. قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ ﷺ وَ هُوَ جَالِسٌ فِي الْقَوْمِ بَتِّيوكَ: «مَا فَعَلَ كَعْبُ ابْنُ مَالِكٍ؟» فَقَالَ رَجُلٌ مِنْ بَنِي سَلَمَةَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ حَبَسَهُ بُرْدَاهُ، وَالنَّظَرُ فِي عِطْفِهِ. فَقَالَ لَهُ مُعَاذُ بْنُ جَبَلٍ رضی الله عنه: بِئْسَ مَا قُلْتَ، وَاللَّهِ يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا عَلِمْنَا عَلَيْهِ إِلَّا خَيْرًا، فَسَكَتَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ. متفقٌ عليه.

«عِطْفَاهُ» جانباهُ، وَ هُوَ إِشَارَةٌ إِلَى إِعْجَابِهِ بِنَفْسِهِ.

۳/۱۵۳۰- از کعب بن مالک رضی الله عنه در حدیث طولانی که درباره توبه کردنش بود و در باب توبه گذشت، روایت شده است که گفت: پیامبر اکرم ﷺ در حالی که در تبوک در میان چند نفر نشسته بود، فرمود: کعب بن مالک چه کرد؟ یکی از افراد بنی سلمه عرض کرد: ای رسول خدا ﷺ دو لباس و نگرستنش به راست و چپ (کبر و غرور) او را در مدینه نگه داشت. معاذ بن جبل گفت: «چه بدگفتی، و سوگند به خدا باد ای رسول خدا ﷺ، ما از او جز نیکی ندانسته ایم و رسول خدا ﷺ سکوت اختیار کرد.» توضیح: «عِطْفَاهُ» به معنای دو طرف راست و چپ اوست که اشاره به خودبرتربینی است.

باب ۲۵۵ - غیبتی که مباح است

إِعْلَمُ أَنَّ الْغَيْبَةَ تَبَاحٌ لِغَرَضٍ صَحِيحٍ شَرْعِي لَا يُمْكِنُ الْوُصُولُ إِلَيْهِ إِلَّا بِهَا، وَ هِيَ سِتَّةُ أَسْبَابٍ: الْأَوَّلُ: التَّظَلُّمُ، فَيَجُوزُ لِلْمَظْلُومِ أَنْ يَتَّظَلَّمَ إِلَى السُّلْطَانِ وَالْقَاضِي وَ غَيْرِ هِمَا مِمَّنْ لَهُ وَلَايَةٌ، أَوْ

عَنْ وَجْهِهِ النَّارِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» رواه الترمذي وَ قَالَ: حَدِيثٌ حَسَنٌ.

۱/۱۵۲۸- از ابودرداء رضی الله عنه از پیامبر اکرم ﷺ روایت شده است که فرمود: «اگر کسی از آبروی برادر مسلمانش به دفاع برخیزد، خداوند روز قیامت آتش را از رویش برمی گرداند.»

* * *

۲/۱۵۲۹- وَ عَنْ عِتْبَانَ بْنِ مَالِكٍ رضی الله عنه فِي حَدِيثِهِ الطَّوِيلِ الْمَشْهُورِ الَّذِي تَقَدَّمَ فِي بَابِ الرَّجَاءِ قَالَ: قَامَ النَّبِيُّ ﷺ يُصَلِّي فَقَالَ: «أَيُّنَ مَالِكُ بْنُ الدُّخَشْمِ؟» فَقَالَ رَجُلٌ: ذَلِكَ مُنَافِقٌ لَا يُحِبُّ اللَّهَ وَ لَا رَسُولَهُ؛ فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «لَا تَقُلْ ذَلِكَ أَلَا تَرَاهُ قَدْ قَالَ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ يُرِيدُ بِذَلِكَ وَجْهَ اللَّهِ! وَإِنَّ اللَّهَ قَدْ حَزَمَ عَلَى النَّارِ مَنْ قَالَ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ يَنْتَفِعِي بِذَلِكَ وَجْهَ اللَّهِ» متفقٌ عليه.

«و عِتْبَانُ» بكسر العين على المشهور، وَ حُكِيَ ضَمُّهَا، وَ بَعْدَهَا تَاءٌ مَثْنَاءٌ مِنْ فَوْق، ثُمَّ بَاءٌ مَوْحِدَةٌ. وَ «الدُّخَشْمُ» بضم الدال و إسكان الخاء، وَ ضَمُّ الشَّيْنِ الْمَعْجَمَتَيْنِ.

۲/۱۵۲۹- از عتبان بن مالک رضی الله عنه در حدیث طولانی مشهور که به نقل از او در باب امید گذشت، روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ برای گزاردن نماز برخاست و فرمود: «مالک بن دخشم کجاست؟»

مردی عرض کرد: او منافق است که خداوند و پیامبرش را دوست نمی دارد.

پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «این سخن را نگو، آیا او را نمی بینی که می گوید: «لا اله الا الله» و با این خشنودی خداوند را می جوید، خداوند کسی را که لا اله الا الله، بگوید، در حالی که با آن خشنودی خداوند را بجوید، بر آتش حرام کرده است.»

و منها أَنْ یَکُونَ لَهُ وَلَایَةٌ لَا یَقُومُ بِهَا عَلَی وَجْهِهَا: إمَّا بَأَنْ لَا یَکُونَ صَالِحاً لَهَا، وَ إمَّا بَأَنْ یَکُونَ فَاسِقاً، أَوْ مُعْفَلاً، وَ نَحْوَ ذَلِكَ فَيَجِبُ ذِکْرُ ذَلِكَ لِمَنْ لَهُ عَلَیهِ وَ لَایَةٌ عَامَّةٌ لیزِیلَهُ، وَ یُوَلِّی مَنْ یَصْلُحُ، أَوْ یَعْلَمُ ذَلِكَ مِنْهُ لِعَامِلِهِ بِمُقْتَضَى حَالِهِ، وَ لَا یَغْتَرِبُهُ، وَ أَنْ یَسْعَی فی أَنْ یَحْتَهُ عَلَی الاستِیْقَامَةِ أَوْ یَسْتَبْدِلَ بِهِ.

الخَامِسُ: أَنْ یَکُونَ مُجَاهِراً بِفَسْقِهِ أَوْ بِدَعْوِهِ کَالْمُجَاهِرِ بِشُرْبِ الخمر، وَ مُصَادَرَةِ النَّاسِ، وَ أَخْذَ الْمَكْسِ؛ وَ حِبَايَةِ الْأَمْوَالِ ظُلْماً، وَ تَوَلَّی الْأُمُورَ الْبَاطِلَةَ، فِیَجُوزُ ذِکْرُهُ بِمَا یُجَاهِرُ بِهِ؛ وَ یُخْرَمُ ذِکْرُهُ بِغَیْرِهِ مِنَ الْعُیُوبِ، إِلَّا أَنْ یَکُونَ لِحَوَازِهِ سَبَبٌ آخَرٌ مِمَّا ذُکِّرْنَا.

السَّادِسُ: التَّعْرِیْفُ، فَإِذَا كَانَ الْإِنْسَانُ مَعْرُوفاً بَلَقِبَ؛ کَالْأَعْمَشِ وَ الْأَعْرَجِ وَ الْأَصَمِّ، وَ الْأَعْمَى، وَ الْأَحْوَلِ، وَ غَیْرِهِمْ جَازَ تَعْرِیْفُهُمْ بِذَلِكَ، وَ یُخْرَمُ إِطْلَاقُهُ عَلَی جِهَةِ التَّنْفِصِ؛ وَلَوْ أَمکنَ تَعْرِیْفُهُ بِغَیْرِ ذَلِكَ كَانَ أَوْلَى.

فهذه سِتَّةُ أَسْبَابٍ ذَكَرَهَا الْعُلَمَاءُ وَ أَكْثَرُهَا مُجْمَعٌ عَلَیْهِ؛ وَ دَلَّائِلُهَا مِنَ الْأَحَادِيثِ الصَّحِيحَةِ مَشْهُورَةٌ. فَمِنْ ذَلِكَ:

بدانکه غیبت برای هدفی درست و شرعی که دستیابی به آن هدف جز با غیبت ممکن نباشد به شش سبب درست:

۱ - ستم‌خواهی، برای شخص ستم‌دیده جایز است که از دست کسی که به او ستم کرده است، از سلطان، قاضی و یا کسان دیگری که ولایتی دارند و یا اینکه بر دادگری توانایند، دادخواهد و بگوید: فلانی اینچنین بر من ستم روا داشت.

۲ - کمک خواستن برای تغییر منکر و باز گرداندن گناه کار به راه راست، در نتیجه به کسی

قُدْرَةً عَلَی إِنْصَافِهِ مِنْ ظَالِمِهِ، فَيَقُولُ: ظَلَمَنِي فَلَنْ يَكْذَا.

الثَّانِي: الاستِيعَانَةُ عَلَی تَغْيِيرِ الْمُنْكَرِ، وَرَدَّ الْعَاصِي إِلَى الصَّوَابِ، فَيَقُولُ لِمَنْ يَرْجُوا قُدْرَتَهُ عَلَی إِزَالَةِ الْمُنْكَرِ، فَإِنْ لَمْ يَقْصِدْ ذَلِكَ كَانَ حَرَاماً.

الثَّلَاثُ: الاستِيفْتَاءُ، فَيَقُولُ لِلْمُفْتِي: ظَلَمَنِي أَبِي، أَوْ أَخِي، أَوْ زَوْجِي، أَوْ فُلَانٌ يَكْذَا، فَهَلْ لَهُ ذَلِكَ؟ وَ مَا طَرِيقِي فِي الْخُلَاصِ مِنْهُ، وَ تَحْصِيلِ حَقِّي، وَ دَفْعِ الظُّلْمِ؟ وَ نَحْوَ ذَلِكَ، فَهَذَا جَائِزٌ لِلْحَاجَةِ، وَ لَكِنَّ الْأَحْوَطَ وَ الْأَفْضَلَ أَنْ يَقُولَ: مَا تَقُولُ فِي رَجُلٍ أَوْ شَخْصٍ، أَوْ زَوْجٍ، كَانَ مِنْ أَمْرِهِ كَذَا؟ فَإِنَّهُ يَحْصُلُ بِهِ الْغَرَضُ مِنْ غَيْرِ تَعْيِينٍ وَ مَعَ ذَلِكَ، فَالتَّعْيِينُ جَائِزٌ كَمَا سَنَذْكُرُهُ فِي حَدِيثٍ هُنْدٍ إِنْ شَاءَ اللَّهُ تَعَالَى.

الرَّابِعُ: تَحْذِيرُ الْمُسْلِمِينَ مِنَ الشَّرِّ وَ نَصِيحَتُهُمْ، وَ ذَلِكَ مِنْ وَجُوهٍ:

مِنْهَا جَرَحُ الْمَجْرُوحِينَ مِنَ الرُّوَاقِ وَ الشُّهُودِ، وَ ذَلِكَ جَائِزٌ بِإِجْمَاعِ الْمُسْلِمِينَ، بَلْ وَاجِبٌ لِلْحَاجَةِ.

و مِنْهَا الْمُشَاوَرَةُ فِي مُصَاهَرَةِ إِنْسَانٍ، أَوْ مُشَارَكَتِهِ، أَوْ إِيدَاعِهِ، أَوْ مُعَامَلَتِهِ، أَوْ غَيْرِ ذَلِكَ، أَوْ مُجَاوَرَتِهِ، وَ يَجِبُ عَلَی الْمُشَاوِرِ أَنْ لَا يُخْفِيَ حَالَهُ، بَلْ يَذْكُرُ الْمَسَاوِيءَ الَّتِي فِيهِ بَنِيَّةً النَّصِيحَةَ.

و مِنْهَا إِذَا رَأَى مُتَّفَقاً يَتَرَدَّدُ إِلَى مُبْتَدِعٍ، أَوْ فَاسِقٍ يَأْخُذُ عَنْهُ الْعِلْمُ، وَ خَافَ أَنْ يَتَحَضَّرَ الْمُتَّفَقَةُ بِذَلِكَ، فَعَلَّيْهِ نَصِيحَتُهُ بَبَيَانِ حَالِهِ، بِشَرْطِ أَنْ يَقْصِدَ النَّصِيحَةَ، وَ هَذَا مِمَّا يُغْلَطُ فِيهِ. وَ قَدْ يَحْمِلُ الْمُتَكَلِّمُ بِذَلِكَ الْحَسَدَ، وَ يُلَبِّسُ الشَّيْطَانُ عَلَیْهِ ذَلِكَ، وَ يُحَيِّلُ إِلَيْهِ أَنَّهُ نَصِيحَةٌ فَلْيَنْفُظَنَّ لِذَلِكَ.

که آن طالب علم با این رفت و آمد خسران ببیند، بر اوست که او را با بیان حال آن شخص اهل بدعت یا فاسق، پند دهد، به شرطی که قصد نصیحت داشته باشد. و این از مواردی است که در آن اشتباه رخ می‌دهد و گاهی گوینده به اصطلاح نصیحت از روی حسد سخن می‌گوید و شیطان در این امر او را تلبیس می‌کند و او را به گمان می‌اندازد که آن نصیحت است. می‌باید در این باره هشیار بود.

یکی از موارد آن این است که شخص مسؤولیتی دارد و چنانکه شایسته است آن را انجام نمی‌دهد؛ یا شایستگی انجام آن را ندارد و یا اینکه فاسق، سهل‌انگار و امثال آن است و ذکر ویژگی‌های او در نزد کسی که بر او ولایت عام دارد، واجب است تا او را برگیرد و شخص شایسته دیگری به جای او بگمارد و یا اینکه بر این حال او وقوف یابد تا با مقتضای حال او با او رفتار کند و فریش را نخورد و یا اینکه او را به انجام وظیفه اش تشویق کند و یا شخص دیگر را جایگزین او نماید.

۵ - اینکه فسق و بدعت خود را آشکار سازد، همچون کسی که آشکارا شراب می‌خورد، و گرفتن مال مردم و به زور و از روی ستم مال جمع کردن و یا به ناحق بر امور حاکم شدن که ذکر این امور که به منصب ظهور می‌رسد، جایز است؛ و ذکر سایر عیبه حرام است مگر آنکه برای جوازش سبب دیگری از اسبابی که یادآور شدیم وجود داشته باشد.

۶ - شناخته شده بودن، اینکه انسانی به لقبی مشهور باشد، همچون: ضعیف چشم، لنگ، ناشنوا، نابینا، کج چشم و غیر اینها که یاد آنها به این القاب جایز است.

که امید دارد که می‌تواند منکر را از بین ببرد می‌گوید: فلانی مرتکب فلان عمل شد، او را از آن عمل برحذر دارد و امثال آن و باید هدفش صرفاً رسیدن به از بین بردن منکر باشد، اگر هدفی غیر از این داشته باشد، حرام است.

۳ - استفتا، به مفتی می‌گوید: پدرم یا برادرم یا همسرم و یا فلانی، درباره حق که بر عهده او داشتم، بر من ستم روا داشت، آیا او این حق را دارد؟ و من برای رهایی از او و به دست آوردن حقم و دفع ستم و امثال آن چه راهی دارم؟ این امر برای ضرورت جایز است ولی جانب احتیاط و بهتر آن است که بگوید: نظر شما درباره مرد، شخصی یا همسری که حکایتش اینچنین است، چه می‌باشد، چون که با این روش هدف بدون تعیین شخصی به دست می‌آید، با این حال تعیین هم جایز است، چنانکه در حدیث هندی، ان شاء الله، ذکر خواهیم کرد.

۴ - بر حذر داشتن از شرّ و نصیحت کردن مسلمانان، و این مورد چند وجه دارد: یکی ذکر عیوب روایت‌کنندگان یا شاهدان است که به اجماع مسلمانان امری جایز بلکه برای ضرورت واجب است.

یکی دیگر از وجوه آن مشورت درخصوص دامادکردن یا مشارکت با او یا ودیعه گذاشتن یا همسایه شدن و امثال آن با کسی است که بر مشاور واجب است که صفات کسی را که مورد مشورت قرار گرفته است پنهان ندارد، بلکه باید بدیهایی را که در اوست برای خیرخواهی بگوید.

یکی دیگر از وجوه آن موردی است که طالب علمی را ببیند که با شخصی اهل بدعت یا فاسق آمد و شد می‌کند و از او علم فرامی‌گیرد و بترسد

و فی روایة لمسلم: «وَأَمَّا أَبُو الْجَهْمِ فَضَرَّابٌ لِلنِّسَاءِ» و هو تفسیر لروایه: «لَا يَضَعُ الْعَصَا عَنْ عَاتِقِهِ» و قیل: معناه: کثیرُ الأسفار.

۳/۱۵۳۳- از فاطمه بنت قیس رضی الله عنها روایت شده است که گفت: به نزد پیامبر اکرم ﷺ رفتم و عرض کردم: که ابوجهم و معاویه از من خواستگاری کرده‌اند؟

رسول خدا ﷺ فرمود: اما معاویه فقیر است و مالی ندارد، اما ابوجهم کسی است که عصا را از دوشش بر زمین نمی‌نهد،»

این عبارت تفسیری برای عبارت «عصا را از دوشش بر زمین نمی‌نهد» است. نیز گفته شده است که معنایش آن است که زیاد به سفر می‌رود.

۴/۱۵۳۴- و عَنْ زَيْدِ بْنِ أَرْقَمَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: خَرَجْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فِي سَفَرٍ أَصَابَ النَّاسَ فِيهِ شِدَّةٌ، فَقَالَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ أَبِي لَآ تَنْفِقُوا عَلَى مَنْ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ حَتَّى يَنْفَقُوا وَقَالَ: لَئِنْ رَجَعْنَا إِلَى الْمَدِينَةِ لِيُخْرِجَنَّ الْأَعَزُّ مِنْهَا الْأَذَلَّ، فَأَتَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ، فَأَخْبَرْتُهُ بِذَلِكَ، فَأَرْسَلَ إِلَى عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي لَآ تَنْفِقُوا، فَأَجْتَهَدَ يَمِينَهُ: مَا فَعَلَ، فَقَالُوا: كَذَبَ زَيْدُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ، فَوَقَعَ فِي نَفْسِي مِمَّا قَالُوهُ شِدَّةٌ حَتَّى أُنْزَلَ اللَّهُ تَعَالَى نَصْدِيقِي: ﴿إِذَا جَاءَكَ الْمُنَافِقُونَ﴾ ثُمَّ دَعَاهُمُ النَّبِيُّ ﷺ، لِيَسْتَغْفِرَ لَهُمْ فَلَوْوا رُؤُوسَهُمْ، مَتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۴/۱۵۳۴- از زیدبن ارقم رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده

است که گفت: همراه با رسول خدا ﷺ به سفری رفتیم که در آن مردم دچار دشواری‌هایی شدند. عبدالله بن ابی گفت: بر آنان که در نزد رسول خدا ﷺ هستند اتفاق نکنید تا اینکه پراکنده شوند و نیز گفت: اگر به مدینه برگردیم

البته اطلاق آنها به جهت خوار داشتن حرام است و اگر شناساندن آنها به غیر این‌گونه‌ها ممکن باشد، بهتر است.

اینها شش مورد بودند که عالمان ذکر کرده‌اند که بیشترین آنها مورد اتفاق آنهاست و به دلیل احادیث صحیح و مشهور ثابت است که مواردی از آن احادیث از نظر می‌گذرد:

۱/۱۵۳۱- عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا أَنَّ رَجُلًا اسْتَأْذَنَ عَلَى النَّبِيِّ ﷺ فَقَالَ: «اِذْنُوا لَهُ، بِئْسَ أَخُو الْعَشِيرَةِ؟» مَتَّفَقٌ عَلَيْهِ. اِخْتَجَّ بِهِ الْبَخَارِيُّ فِي جَوَازِ غَيْبَةِ أَهْلِ الْفَسَادِ وَ أَهْلِ الرِّيبِ.

۱/۱۵۳۱- از عایشه رضی الله عنها روایت شده است که کسی از رسول خدا ﷺ اجازه ورود خواست.

آن حضرت فرمود: «به او اجازه دهید، چه بد برادری برای قبیله است.»

۲/۱۵۳۲- وَ عَنْهَا قَالَتْ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَا أَظُنُّ فُلَانًا وَ فُلَانًا يَعْرِفَانِ مِنْ بَيْنِنَا شَيْئًا». رواه البخاري، قَالَ اللَّيْثُ بْنُ سَعْدٍ أَحَدُ رَوَاةِ هَذَا الْحَدِيثِ: هَذَانِ الرَّجُلَانِ كَانَا مِنَ الْمُنَافِقِينَ.

۲/۱۵۳۲- هم از او روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «گمان نمی‌برم فلانی و فلانی چیزی از دین ما بدانند.»

۳/۱۵۳۳- وَ عَنْ فَاطِمَةَ بِنْتِ قَيْسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: أَتَيْتُ النَّبِيَّ ﷺ، فَقُلْتُ: إِنَّ أَبَا الْجَهْمِ وَ مُعَاوِيَةَ خَطْبَانِي؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَمَّا مُعَاوِيَةُ، فَصُغْلُوكَ لَا مَالَ لَهُ، وَ أَمَّا أَبُو الْجَهْمِ، فَلَا يَضَعُ الْعَصَا عَنْ عَاتِقِهِ» مَتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

باب ۲۵۶ - تحریم سخن چینی و آن خبر مردم را از روی ایجاد فساد برای دیگران نقل کردن است.

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى:

خداوند می‌فرماید: «هَمَّا زِي مَشَاءِ بِنَمِيمٍ»
«بسیار عیب‌جویی که پیوسته سخن چینی می‌کند».

قلم: ۱۱
می‌فرماید: «مَا يَلْفُظُ مِنْ قَوْلٍ إِلَّا لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ» «هیچ سخنی را بر زبان نمی‌آورد مگر آنکه نگهبانی در نزدش حاضر است.» ق: ۱۸

۱/۱۵۳۶- وَ عَنْ حُذَيْفَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ نَمَّامٌ» متفقٌ عليه.

۱/۱۵۳۶- از حذیفه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «شخص سخن چین وارد بهشت نمی‌شود»

۲/۱۵۳۷- وَ عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ مَرَّ بِقَبْرَيْنِ فَقَالَ: «إِنَّهُمَا يُعَذَّبَانِ، وَ مَا يُعَذَّبَانِ فِي كَبِيرٍ! بَلَى إِنَّهُ كَبِيرٌ: أَمَّا أَحَدُهُمَا، فَكَأَن يَمْشِي بِالنَّمِيمَةِ، وَ أَمَّا الْآخَرُ فَكَأَن لَّا يَسْتَتِرُ مِنْ بَوْلِهِ.»

متفقٌ عليه، و هذا لفظ إحدى روايات البخاري.
قَالَ الْعُلَمَاءُ، مَعْنَى: «وَ مَا يُعَذَّبَانِ فِي كَبِيرٍ» أَيْ: كَبِيرٍ فِي زَعْمِهِمَا وَقِيلَ: كَبِيرٌ تَرَكُهُ عَلَيْهِمَا.
۲/۱۵۳۷- از ابن عباس رضی الله عنهما روایت

شده است که رسول خدا ﷺ بر دو قبر گذشت و فرمود: «صاحبان آن دو قبر عذاب می‌بینند، آنان (به گمان خود آنان) به سبب ارتکاب گناه بزرگی

عزیزتران، خوارترین را از آن بیرون می‌کنند، به نزد رسول خدا ﷺ آمدند و این جریان را به حضور آن حضرت عرض کردم.

رسول خدا ﷺ کسی را به نزد عبدالله بن ابی فرستاد و او سوگند بلیغ یاد کرد که چنین نگفته است (و او بر ایمان خویش استوار است).
اصحاب گفتند: زید به رسول خدا ﷺ دروغ گفت: این سخن آنان بسی بر من گران آمد، تا اینکه خداوند متعال در مقام راستین بودن حکایت من سوره «اذا جاءك المنافقون» را بر آن حضرت نازل کرد.

سپس رسول خدا ﷺ آنان را فراخواند تا برای آنان از خداوند آمرزش بخواهد و آنان روی گرداندند.

۵/۱۵۳۵- وَ عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: قَالَتْ هَذَا امْرَأَةٌ أَبِي سُفْيَانَ لِلنَّبِيِّ ﷺ، إِنَّ أَبَاسُفِيَّانَ رَجُلٌ شَحِيحٌ وَ لَيْسَ يُعْطِينِي مَا يَكْفِينِي وَ وَلَدِي إِلَّا مَا أَخَذْتُ مِنْهُ، وَ هُوَ لَا يَعْلَمُ؟ قَالَ: «خُذِي مَا يَكْفِيكِ وَ وَلَدَكَ بِالْمَعْرُوفِ» متفقٌ عليه.

۵/۱۵۳۵- از عایشه رضی الله عنها روایت شده است که گفت: هند، همسر ابوسفیان، به حضور پیامبر اکرم ﷺ عرض کرد: همانا ابوسفیان مردی بخیل است و امکاناتی را که به من می‌دهد، برای من و فرزندم، کفایت نمی‌کند، مگر آنکه چیزی از مال او بگیرم درحالی که نمی‌داند؟

آن حضرت فرمود: «به نیکی از آنچه که برای تو و فرزندت کفایت می‌کند، بگیر».

* * *

۱/۱۵۳۹- و عَنْ ابْنِ مَسْعُودٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَا يُبْلَغُنِي أَحَدٌ مِنْ أَصْحَابِي عَنْ أَحَدٍ شَيْئًا، فَإِنِّي أُحِبُّ أَنْ أُخْرَجَ إِلَيْكُمْ وَ أَنَا سَلِيمُ الصَّدْرِ» رواه أبو داود، والترمذي.

۱/۱۵۳۹- از ابن مسعود رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «کسی از یارانم درباره کسی چیزی به من نگوید. چون که من دوست دارم درحالی به نزد شما بیایم که دلم پاک باشد.»

باب ۲۵۸ - نکوهش اشخاص دوروی

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى:

خداوند می فرماید: «يَسْتَحْفُونَ مِنَ النَّاسِ وَ لَا يَسْتَحْفُونَ مِنَ اللَّهِ وَ هُوَ مَعَهُمْ، إِذْ يَبَيِّنُونَ مَا لَا يَرْضَى مِنَ الْقَوْلِ، وَ كَانَ اللَّهُ بِمَا يَعْمَلُونَ مُحِيطًا» «گناهانشان را [مردم نهان می دارند، ولی نمی توانند از خداوند پنهان کنند، خداوند همیشه با آنان است. (ازجمله) همکامی که شبانگاهان بطور نهانی بر گفتاری که خداوند از آن خشنود نیست، همدستان می شوند، خداوند نسبت بدانچه که انجام می دهند، کاملاً آگاه است.»

نسا: ۱۰۸

* * *

۱/۱۵۴۰- و عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «تَجِدُونَ النَّاسَ مَعَادِينَ: خِيَارُهُمْ فِي الْجَاهِلِيَّةِ خِيَارُهُمْ فِي الْإِسْلَامِ إِذَا فَقَّهُوا، وَ تَجِدُونَ خِيَارَ النَّاسِ فِي هَذَا الشَّأْنِ أَشَدَّهُمْ لَهُ كَرَاهِيَةً، وَ تَجِدُونَ شَرَّ النَّاسِ ذَا الْوُجْهِينِ، الَّذِي يَأْتِي هَؤُلَاءِ بِوَجْهِ، وَ هَؤُلَاءِ بِوَجْهِ» متفقٌ عليه.

۱/۱۵۴۰- از ابوهریره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است

که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «مردمان را

عذاب نمی شوند، بلکه آن بزرگ است: اما یکی از آنان، پیوسته سخن چینی می کرد و دیگری وقتی به پیشاب می رفت، از چشم مردم پوشش بر نمی گرفت (با کاملاً از بول استبراء نمی جست).»

توضیح: عالمان گفته اند: معنای «و ما يعدبان فی کبیر» در گمان آنان بزرگ نمی کرد، است. نیز گفته شده است که معنای آن درخصوص چپیی که ترک آنها بر آنان بزرگ نبود، است.

* * *

۳/۱۵۳۸- وَ عَنْ ابْنِ مَسْعُودٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ: «أَلَا أُنبِّئُكُمْ مَا الْعَضَةُ؟ هِيَ النَّمِيمَةُ، الْقَالَةُ بَيْنَ النَّاسِ» رواه مسلم.

«الْعَضَةُ» بَفَتْحِ الْعَيْنِ الْمُهْمَلَةِ، وَ إِسْكَانِ الضَّادِ الْمُعْجَمَةِ، وَ بِالْهَاءِ عَلَى وَزْنِ الْوَجْهِ، وَ رُوِيَ: «الْعَضَةُ» بِكَسْرِ الْعَيْنِ وَ فَتْحِ الضَّادِ الْمُعْجَمَةِ عَلَى وَزْنِ الْعِدَّةِ، وَ هِيَ: الْكَذِبُ وَ الْبُهْتَانُ، وَ عَلَى الرَّوَايَةِ الْأُولَى: الْعَضَةُ مُصَدَّرٌ، يَقَالُ: عَضَّهَ عَضًاهُ، أَيْ: رَمَاهُ بِالْعَضَةِ.

۳/۱۵۳۸- از ابن مسعود رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «آیا شما را به این آگاه نسازم که دروغ و بهتان چیست؟ آن سخن چینی، در بین مردم و دشمنی ایجاد کردن است.» توضیح: عبارت «عضه» به معنای کذب و بهتان است.

باب ۲۵۷ - به جهت ترس از فساد

وَ امْتَالِ أَنْ حَاجَتِ افْتَدَ

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى:

«وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ»

خداوند می فرماید: «بر گناه و دشمنی همکاری نکنید.»

ماتده: ۲

و فی الباب الأحادیث السابقة فی الباب قبله.

۱/۱۵۴۲- و عَنْ ابْنِ مَسْعُودٍ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنَّ الصَّدْقَ يَدِّي إِلَى الْبِرِّ وَ إِنْ الْبِرُّ يَهْدِي إِلَى الْجَنَّةِ، وَ إِنْ الرَّجُلُ لَيَصْدُقُ حَتَّى يُكْتَبَ عِنْدَ اللَّهِ صِدْقًا، وَ إِنْ الْكُذْبَ يَهْدِي إِلَى الْفُجُورِ، وَ إِنْ الْفُجُورَ يَهْدِي إِلَى النَّارِ، وَ إِنْ الرَّجُلُ لَيَكْذِبُ حَتَّى يُكْتَبَ عِنْدَ اللَّهِ كَذَابًا» متفق عليه.

درحالی که از اصل و نسب برخوردارند و بدان می‌بالند، می‌یابید، بهترین آنها در دوران جاهلیت، بهترینشان در عصر اسلام هستند، به شرط آنکه در دین آگاه شوند [و احکام شرعی را بدانند]

و بهترین مردم را در منصب امارت کسانی می‌یابید که پذیرش آن را ناپسند می‌شمارند. و بدترین مردم را منافقانی می‌یابید که در نزد هر گروهی با چهره‌ای می‌آیند.

۲/۱۵۴۱- و عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ زَيْدٍ أَنَّ نَاسًا قَالُوا لِحَبِذِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا: إِنَّا نَدْخُلُ عَلَى سَلَاطِينِنَا فنَقُولُ لَهُمْ بِخِلَافِ مَا نَتَكَلَّمُ إِذَا خَرَجْنَا مِنْ عِنْدِهِمْ قَالَ: كُنَّا نَعُدُّ هَذَا نِفَاقًا عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ. رواه البخاري.

۲/۱۵۴۱- از محمد بن زید روایت شده است که گروهی از مردم به پدر بزرگش، عبدالله بن عمر رضی الله عنهما گفتند: ما وقتی که بر والیان خود وارد می‌شویم، چیزی می‌گوییم غیر از آنچه که در نزدشان می‌گفتیم.

او گفت: ما در زمان رسول خدا ﷺ این را نفاق می‌شماردیم.

باب ۲۵۹ - تحریم دروغ

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى:

خداوند می‌فرماید: ﴿وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ﴾ «از چیزی که نسبت بدان آگاهی ندارید، پیروی مکن».

می‌فرماید: ﴿مَا يَلْفِظُ مِنْ قَوْلٍ إِلَّا لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ﴾ «هیچ سخنی را بر زبان نمی‌آورد مگر آنکه در نزدش نگهبانی حاضر است». ق: ۱۸

۲/۱۵۴۳- و عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو بْنِ الْعَاصِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ: «أَرْبَعٌ مَنْ كُنَّ فِيهِ، كَانَ مُنَافِقًا خَالِصًا، وَ مَنْ كَانَتْ فِيهِ خَصْلَةٌ مِنْهُنَّ، كَانَتْ فِيهِ خَصْلَةٌ مِنْ نِفَاقٍ حَتَّى يَدْعَوْهَا: إِذَا أُوْتِمِنَ خَانَ، وَ إِذَا حَدَّثَ كَذَبَ، وَ إِذَا عَاهَدَ غَدَرَ، وَ إِذَا خَاصَمَ فَجَرَ» متفق عليه.

و قد سبق بيانه مع حديث أبي هريرة بنحوه في «باب الوفاء بالعهد».

۲/۱۵۴۳- از عبدالله بن عمرو بن عاص رضی الله عنهما روایت شده است که پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «چهار خصلت است که اگر در هر کسی

توضیح: «تحلم» به معنای آن است که بگوید فلان خواب را دیدم، درحالی که ندیده است. «الانک» به معنای سرب گذاخته است.

۴/۱۵۴۵- و عَنْ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «أَفَرَى الْفَرَى أَنْ يَرَى الرَّجُلُ عَيْنَيْهِ مَا لَمْ تَرَيَا»، رواه البخاري. و معناه: يقول: رأيتُ فيما لم يَرَهُ.

۴/۱۵۴۵- از ابن عمر رضی الله عنهما روایت شده است که گفت: پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «دروغترین سخنان آن است که شخص به چشمانش، دیدن چیزهایی را نسبت دهد که ندیده است.»

معنای حدیث آن است که بگوید: چیزی را دیدم که ندیده است.

۵/۱۵۴۶- و عَنْ سَمُرَةَ بْنِ جُنْدُبٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مِمَّا يُكْثِرُ أَنْ يَقُولَ لِأَصْحَابِهِ: «هَلْ رَأَى أَحَدٌ مِنْكُمْ مِنْ رُؤْيَا؟» فَيَقْصُّ عَلَيْهِ مَنْ شَاءَ اللَّهُ أَنْ يَقْصُ، وَ إِنَّهُ قَالَ لَنَا ذَاتَ غَدَاةٍ: «إِنَّهُ أَتَانِي اللَّيْلَةَ آتِيَانِ، وَ إِنَّهُمَا قَالَا لِي: انْطَلِقْ، وَ إِنِّي انْطَلَقْتُ مَعَهُمَا، وَ إِنَّا أَتَيْنَا عَلَى رَجُلٍ مُضْطَجِعٍ، وَ إِذَا آخِرُ قَائِمٍ عَلَيْهِ بِصَخْرَةٍ، وَ إِذَا هُوَ يَهْوِي بِالصَّخْرَةِ لِرَأْسِهِ، فَيُتْلَغُ رَأْسُهُ، فَيَنْتَدَهُدَهُ الْحَجَرُ هَاهُنَا، فَيَتْبَعُ الْحَجَرُ فَيَأْخُذُهُ، فَلَا يَرْجِعُ إِلَيْهِ حَتَّى يَصْبَحَ رَأْسُهُ كَمَا كَانَ، ثُمَّ يَعُودُ عَلَيْهِ، فَيَفْعَلُ بِهِ مِثْلَ مَا فَعَلَ الْمَرَّةَ الْأُولَى»، قَالَ: «قُلْتُ لَهُمَا: سُبْحَانَ اللَّهِ! مَا هَذَا؟ قَالَا لِي: انْطَلِقْ، فَانْطَلَقْنَا، فَأَتَيْنَا عَلَى رَجُلٍ مُسْتَلْقٍ لِقَفَاهُ، وَ إِذَا آخِرُ قَائِمٍ عَلَيْهِ بِكُلُوبٍ مِنْ حَدِيدٍ، وَ إِذَا هُوَ يَأْتِي أَحَدَ شِقْقَيْ وَجْهِهِ فَيُشْرِشِرُ شِدْقَهُ إِلَى قَفَاهُ، وَ مَنُخَرَهُ إِلَى قَفَاهُ، وَ عَيْنُهُ إِلَى قَفَاهُ، ثُمَّ يَتَحَوَّلُ

وجود داشته باشند، منافق خالص است و اگر در کسی یکی از آن ویژگی‌ها وجود داشته باشد، خصلتی از نفاق تا زمانی که آن را ترک کند، در اوست:

چون امانتی به او داده شود، خیانت ورزد، چون سخن گوید، دروغ گوید؟ چون پیمان بندد، خیانت کند و چون با کسی دعوی کند سخن زشت بر زبان آورد.

۳/۱۵۴۴- و عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا عَنْ النَّبِيِّ ﷺ، قَالَ: «مَنْ تَحَلَّمَ بِحَلْمٍ لَمْ يَرَهُ، كُلَّفَ أَنْ يَفْعِدَ بَيْنَ شَعِيرَتَيْنِ وَ لَنْ يَفْعَلَ، وَ مَنْ اسْتَمَعَ إِلَى حَدِيثِ قَوْمٍ وَ هُمْ لَهُ كَارِهُونَ، صَبَّ فِي أُذُنَيْهِ الْأَنْكُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، وَ مَنْ صَوَّرَ صُورَةً، عَذَّبَ، وَ كُلَّفَ أَنْ يَنْفُخَ فِيهَا الرُّوحَ وَ لَيْسَ بِنَافِخٍ»، رواه البخاري.

«تحلم» أي: قَالَ: إِنَّهُ حَلَمَ فِي نَوْمِهِ وَ رَأَى كَذَا وَ كَذَا؛ وَ هُوَ كَاذِبٌ. وَ «الأنك بالمدّ وَ ضمّ النون وَ تخفيف الكاف» وَ هُوَ الرِّصَاصُ الْمَذَابُ.

۳/۱۵۴۴- از ابن عباس - خداوند از هردوی آنان خشنود باد - از پیامبر اکرم ﷺ روایت شده است که فرمود: «اگر کسی چنان بنمایاند که خوابی دیده است، درحالی که چنان خوابی ندیده است، مکلف می‌گردد که بین دو جوگره بندد و هرگز نمی‌تواند، آنها را به هم گره زند.

و اگر کسی به سخن گروهی درحالی که شنیدن آن را برای دیگران ناپسند می‌شمارند، گوش فرا دهد، روز قیامت در گوشه‌هایش سرب گذاخته ریخته می‌شود و اگر کسی تصویری ایجاد کند، مکلف می‌شود که در آن روح بدمد، درحالی که نمی‌تواند در آن روح بدمد.»

فَقَعُوا فِي ذَلِكَ النَّهْرِ، وَإِذَا هُوَ نَهْرٌ مُعْتَرِضٌ يَجْرِي كَأَنَّ مَاءَهُ الْمَحْضُ فِي الْبَيَاضِ، فَذَهَبُوا فَوْقَهُوا فِيهِ. ثُمَّ رَجَعُوا إِلَيْنَا قَدْ ذَهَبَ ذَلِكَ السُّوءُ عَنْهُمْ، فَصَارُوا فِي أَحْسَنِ صُورَةٍ، قَالَ: قَالَا لِي: هَذِهِ جَنَّةُ عَدْنٍ، وَهَذَاكَ مَنْزِلُكَ، فَسَمَّا بَصْرِي صُعْدًا، فَإِذَا قَصُرٌ مِثْلُ الرَّبَابَةِ الْبَيْضَاءِ. قَالَا لِي: هَذَاكَ مَنْزِلُكَ؟ قُلْتُ لَهُمَا: بَارَكَ اللَّهُ فِيكُمْ، فَذَرَانِي فَأَدْخُلْهُ. قَالَا: أَمَا الْآنَ فَلَا، وَأَنْتَ دَاخِلُهُ. قُلْتُ لَهُمَا: فَإِنِّي رَأَيْتُ مِنْذُ اللَّيْلَةِ عَجَبًا؟ فَمَا هَذَا الَّذِي رَأَيْتُ؟ قَالَا لِي: أَمَا إِنَّا سَنَخْبِرُكَ: أَمَّا الرَّجُلُ الْأَوَّلُ الَّذِي أَتَيْتَ عَلَيْهِ يَسْبَحُ فِي النَّهْرِ، وَيُلْقِمُ الْجَارَةَ، فَإِنَّهُ أَكَلَ الرِّبَا، وَأَمَّا الرَّجُلُ الْكَرِيمُ الْمَرَاةَ الَّذِي عِنْدَ النَّارِ يَحْشُشُهَا وَيَسْعَى حَوْلَهَا، فَإِنَّهُ مَالِكٌ خَازِنُ جَهَنَّمَ، وَأَمَّا الرَّجُلُ الطَّوِيلُ الَّذِي فِي الرُّوضَةِ، فَإِنَّهُ إِبْرَاهِيمُ، وَأَمَّا الْوِلْدَانُ الَّذِينَ حَوْلَهُ، فَكُلُّ مَوْلُودٍ مَاتَ عَلَى الْفِطْرَةِ، وَفِي رِوَايَةِ الْبَرْقَانِيِّ: «وُلِدَ عَلَى الْفِطْرَةِ» فَقَالَ بَعْضُ الْمُسْلِمِينَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، وَ أَوْلَادُ الْمُشْرِكِينَ؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «وَأَوْلَادُ الْمُشْرِكِينَ، وَأَمَّا الْقَوْمُ الَّذِينَ كَانُوا شَطْرَ مِنْهُمْ حَسَنٌ، وَ شَطْرُ مِنْهُمْ قَبِيحٌ، فَإِنَّهُمْ قَوْمٌ خَلَطُوا عَمَلًا صَالِحًا وَ آخَرَ سَيِّئًا، تَجَاوَزَ اللَّهُ عَنْهُمْ» رَوَاهُ الْبُخَارِيُّ.

و فِي رِوَايَةٍ لَهُ: «رَأَيْتُ اللَّيْلَةَ رَجُلَيْنِ أَتَيْنِي فَأَخْرَجَانِي إِلَى أَرْضٍ مُقَدَّسَةٍ» ثُمَّ ذَكَرَهُ وَقَالَ: «فَانْطَلَقْنَا إِلَى نَقَبٍ مِثْلِ التَّنُّورِ، أَعْلَاهُ ضَيْقٌ وَ أَسْفَلُهُ وَاسِعٌ؛ يَتَوَقَّدُ تَحْتَهُ نَارٌ، فَإِذَا ارْتَفَعَتْ ارْتَفَعُوا حَتَّى كَادُوا يَخْرُجُوا، وَإِذَا خَمَدَتْ رَجَعُوا فِيهَا، وَ فِيهَا رِجَالٌ وَ نِسَاءٌ عُرَاءُ، وَ فِيهَا: حَتَّى أَتَيْنَا عَلَى نَهْرٍ مِنْ دَمٍ وَ لَمْ يَشْكَ فِيهِ رَجُلٌ قَائِمٌ عَلَى وَسَطِ النَّهْرِ، وَ عَلَى شَطِّ النَّهْرِ رَجُلٌ، وَ بَيْنَ يَدَيْهِ جَارَةٌ، فَأَقْبَلَ الرَّجُلُ الَّذِي فِي النَّهْرِ،

إِلَى الْجَانِبِ الْآخَرِ فَيَفْعَلُ بِهِ مِثْلَ مَا فَعَلَ بِالْجَانِبِ الْأَوَّلِ فَمَا يَفْرُغُ مِنْ ذَلِكَ الْجَانِبِ حَتَّى يَصِغَ ذَلِكَ الْجَانِبُ كَمَا كَانَ، ثُمَّ يَعُودُ عَلَيْهِ، فَيَفْعَلُ مِثْلَ مَا فَعَلَ فِي الْمَرَّةِ الْأُولَى» قَالَ: قُلْتُ: «سُبْحَانَ اللَّهِ! مَا هَذَا؟» قَالَ: قَالَا لِي: انْطَلِقْ انْطَلِقْ، فَاَنْطَلَقْنَا، فَأَتَيْنَا عَلَى مِثْلِ التَّنُّورِ، فَأَحْسَبُ أَنَّهُ قَالَ: «إِذَا فِيهِ لَغَطٌ، وَ أَصْوَاتٌ، فَاطْلَعْنَا فِيهِ فَإِذَا فِيهِ رِجَالٌ وَ نِسَاءٌ عُرَاءُ، وَ إِذَا هُمْ يَأْتِيهِمْ لَهَبٌ مِنْ أَسْفَلِ مِنْهُمْ، فَإِذَا أَتَاهُمْ ذَلِكَ اللَّهَبُ ضَوْضُوا. قُلْتُ: مَا هَؤُلَاءِ؟» قَالَا لِي: انْطَلِقْ انْطَلِقْ، فَاَنْطَلَقْنَا فَأَتَيْنَا عَلَى نَهْرٍ، حَسِبْتُ أَنَّهُ كَانَ يَقُولُ: «أَحْمَرُ مِثْلَ الدَّمِ، وَ إِذَا فِي النَّهْرِ رَجُلٌ سَابِحٌ يَسْبَحُ، وَ إِذَا عَلَى شَطِّ النَّهْرِ رَجُلٌ قَدْ جَمَعَ عِنْدَهُ جَارَةٌ كَثِيرَةٌ، وَ إِذَا ذَلِكَ السَّابِحُ يَسْبَحُ مَا يَسْبَحُ، ثُمَّ يَأْتِي ذَلِكَ الَّذِي قَدْ جَمَعَ عِنْدَهُ الْجَارَةَ، فَيَفْعَلُ لَهُ فَاةً، فَيُلْقِمُهُ حَجَرًا، فَيَنْطَلِقُ فَيَسْبَحُ، ثُمَّ يَرْجِعُ إِلَيْهِ، كُلَّمَا رَجَعَ إِلَيْهِ، فَغَرَ لَهُ فَاةً، فَأُلْقِمُهُ حَجَرًا. قُلْتُ لَهُمَا: مَا هَذَا؟» قَالَا لِي: انْطَلِقْ انْطَلِقْ، فَاَنْطَلَقْنَا، فَأَتَيْنَا عَلَى رَجُلٍ كَرِيمٍ الْمَرَاةَ، أَوْ كَأَكْرَمِ مَا أَنْتَ رَأَيْتَ رَجُلًا مَرَأً، فَإِذَا هُوَ عِنْدَهُ نَارٌ يَحْشُشُهَا وَ يَسْعَى حَوْلَهَا. قُلْتُ لَهُمَا: مَا هَذَا؟ قَالَا لِي: انْطَلِقْ انْطَلِقْ، فَاَنْطَلَقْنَا فَأَتَيْنَا عَلَى رَوْضَةٍ مُعْتَمَةٍ فِيهَا مِنْ كُلِّ نَوْرِ الرَّبِّيعِ، وَ إِذَا بَيْنَ ظَهْرِي الرُّوضَةِ رَجُلٌ طَوِيلٌ لَا أَكَادُ أَرَى رَأْسَهُ طَوْلًا فِي السَّمَاءِ، وَ إِذَا حَوْلَ الرَّجُلِ مِنْ أَكْثَرِ وَلَدَانِ رَأَيْتُهُمْ قَطُ، قُلْتُ: مَا هَذَا؟ وَ مَا هَؤُلَاءِ؟ قَالَا لِي: انْطَلِقْ انْطَلِقْ، فَاَنْطَلَقْنَا، فَأَتَيْنَا إِلَى دَوْحَةٍ عَظِيمَةٍ لَمْ أَرْ دَوْحَةً قَطُ أَعْظَمَ مِنْهَا، وَ لَا أَحْسَنَ! قَالَا لِي: ارْقُ فِيهَا، فَارْتَقَيْنَا فِيهَا إِلَى مَدِينَةٍ مَبْنِيَّةٍ بِلَبَنِ ذَهَبٍ وَ لَبَنِ فُضَّةٍ، فَأَتَيْنَا بَابَ الْمَدِينَةِ فَاسْتَفْتَحْنَا، فَفُتِحَ لَنَا، فَدَخَلْنَاهَا، فَتَلَقَّانَا رِجَالٌ شَطْرُ مَنْ خَلَقَهُمْ كَأَحْسَنِ مَا أَنْتَ رَأَيْتَ، وَ شَطْرُ مِنْهُمْ كَأَقْبَحِ مَا أَنْتَ رَأَيْتَ! قَالَا لَهُمَا: اذْهَبُوا

المعجمة: وَ هُوَ اللَّبَنُ. قَوْلُهُ: «فَسَمَا بَصْرِي» أَي: اِرْتَفَعَ. «وَصُعْدًا» بضم الصاد والعين، أَي: مُرْتَفِعًا. «وَالرَّبَابَةُ»: بفتح الراء وبالباء الموحدة مكررة، وَ هِيَ السَّحَابَةُ.

۵/۱۵۴۶- از سمره بن جندب رضی الله عنه روایت شده است که گفت: یکی از مواردی که رسول خدا صلی الله علیه و آله آن را بسیار تکرار می کرد، این بود که از یارانش می پرسید و می فرمود: «آیا کسی از شما خوابی دیده است؟» و کسی که خداوند خواسته بود، خوابش را برای آن حضرت حکایت می کرد.

یک صبحی آن حضرت صلی الله علیه و آله به ما فرمود: «دی شب دو شخص در خواب به نزد آمدند و به من گفتند: با ما بیا و من با آنان رفتم و به نزد شخصی که به پهلوی خوابیده بود و شخصی دیگر با صخره ای به دست بر سر او ایستاده بود، ناگهان او آن صخره را به سرش می زد و سرش می شکافت و سنگ به جایی می غلتید و او در پی سنگ می رفت و آن را برمی گرفت و به سوی او باز نمی گشت تا زمانی که سرش چنانکه بود، بهبودی می یافت، سپس به سوی او باز می گشت، همچون بار نخست با او عمل می کرد.»

فرمود: به آنان گفتم: سبحان الله! این چیست؟ به من گفتند: بیا، بیا، رفتیم و به شخصی رسیدیم که بر پشت خوابیده بود و شخصی دیگر با قلبی آهنین بر سر او ایستاده بود و ناگهان ملاحظه کردیم که یک طرف چهره اش را می آورد و کناره دهان، بینی و چشمش را تا پشت سر از هم می درید، سپس روی دیگر را برمی گرداند و با آن هم همان کار شد که با روی دیگرش می شد، هنوز از این روی فراغت نیافته بود که صورت پیشین او به حالت اول باز می گشت و سالم می شد.

فَإِذَا أَرَادَ أَنْ يَخْرُجَ، رَمَى الرَّجُلُ بِحَجَرٍ فِي فِيهِ، فَرَدَّهُ حَيْثُ كَانَ، فَجَعَلَ كُلَّمَا جَاءَ لِيَخْرُجَ جَعَلَ يَزِمِي فِي فِيهِ بِحَجَرٍ، فَيَرْجِعُ كَمَا كَانَ. وَ فِيهَا: «فَصَعِدَا بِي الشَّجَرَةَ، فَأَدْخَلَانِي دَارًا لَمْ أَرْقُطُ أَحْسَنَ مِنْهَا، فِيهَا رِجَالٌ شَبُوحٌ وَ شَبَابٌ. وَ فِيهَا: الَّذِي رَأَيْتَهُ يُشَقُّ شِدْقُهُ فَكَذَّابٌ، يُحَدِّثُ بِالْكَذِبَةِ فَتَحْمَلُ عَنْهُ حَتَّى تَبْلُغَ الْآفَاقَ، فَيُصْنَعُ بِهِ مَا رَأَيْتَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ» وَ فِيهَا: «الَّذِي رَأَيْتَهُ يُشَدُّ رَأْسُهُ فَرَجُلٌ عَلِمَهُ اللَّهُ الْفُرْآنَ، فَنَامَ عَنْهُ بِاللَّيْلِ، وَلَمْ يَعْمَلْ فِيهِ بِالنَّهَارِ، فَيَفْعَلُ بِهِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ، وَالِدَارُ الْأُولَى الَّتِي دَخَلْتَ دَارَ عَامَّةِ الْمُؤْمِنِينَ، وَ أَمَّا هَذِهِ الدَّارُ فَدَارُ الشُّهَدَاءِ، وَ أَنَا جِبْرِيلُ، وَ هَذَا مِيكَائِيلُ، فَارْفَعْ رَأْسَكَ، فَارْفَعْتُ رَأْسِي، فَإِذَا فَوْقِي مِثْلُ السَّحَابِ، قَالَا: ذَاكَ مَنْزِلُكَ، قُلْتُ: دَعَانِي أَدْخُلْ مَنْزِلِي، قَالَا: إِنَّهُ بَقِيَ لَكَ عَمْرٌ لَمْ تَسْتَكْمِلْهُ، فَلَوْ اسْتَكْمَلْتَهُ، أَتَيْتَ مَنْزِلَكَ» رواه البخاري.

قوله: «يَتْلَغُ رَأْسُهُ» هُوَ بِالنَّاءِ الْمُثَلَّةِ وَالْغَيْنِ الْمُعْجَمَةِ، أَي: يَشَدُّهُ وَ يَشَقُّهُ. قَوْلُهُ: «يَتَدَهَّدُ» أَي: يَتَدَحَّرُ. وَ «الْكُلُوبُ» بفتح الكاف، وَ ضم اللام المشددة، وَ هُوَ مَعْرُوف. قَوْلُهُ: «فَيُشْرَشِرُ» أَي: يَقْطَعُ. قَوْلُهُ: «ضَوْضُوا» وَ هُوَ بِضَادَيْنِ مُعْجَمَتَيْنِ، أَي: صَاحُوا. قَوْلُهُ: «فَيَفْعَرُ» هُوَ بِالْفَاءِ وَالْغَيْنِ الْمُعْجَمَةِ، أَي: يَفْتَحُ. قَوْلُهُ: «الْمَرَاةُ» هُوَ بِفَتْحِ الْمِيمِ، أَي: الْمَنْظَرُ. قَوْلُهُ: «يَحْشُهَا» هُوَ بِفَتْحِ الْيَاءِ وَ ضمِ الْحَاءِ الْمُهْمَلَةِ وَالشَّيْنِ الْمُعْجَمَةِ، أَي: يُوْقِدُهَا. قَوْلُهُ: «رَوْضَةٌ مُعْتَمَّةٌ» هُوَ بِضَمِ الْمِيمِ وَ إِسْكَانِ الْعَيْنِ وَ فَتْحِ التَّاءِ وَ تَشْدِيدِ الْمِيمِ، أَي: وَافِيَةُ النَّبَاتِ طَوِيلَتُهُ. قَوْلُهُ: «دَوْحَةٌ» وَ هِيَ بِفَتْحِ الدَّالِ، وَ إِسْكَانِ الْوَاوِ وَ بِاِلْحَاءِ الْمُهْمَلَةِ: وَ هِيَ الشَّجَرَةُ الْكُبْرَى. قَوْلُهُ: «الْمَحْضُ» هُوَ بِفَتْحِ الْمِيمِ وَ إِسْكَانِ الْحَاءِ الْمُهْمَلَةِ وَ بِالضَّادِ

به آنان گفتیم: این چیست؟

به من گفتند: بیا، بیا، رفتیم و به باغ خرمی رسیدیم که از همه نوع گلهای بهاری در آن وجود داشت و میان آن باغ مرد بلند قامتی حضور داشت که نزدیک بود قامتش را در آسمان نبینم و پیرامون آن شخص: پسر بچه‌هایی قرار گرفته بودند که هرگز همچون آنان را ندیده بودم.

به آنان گفتیم: این چیست؟ و آنها چه بودند. گفتند: بیا، بیا، رفتیم و به درخت بزرگی رسیدیم که بزرگتر و زیباتر از آن را هرگز ندیده بودم.

به من گفتند: از آن بالا رو، از آن درخت بالا رفتیم و به شهری که از خشتی از جنس طلا و خشتی دیگر از جنس نقره بنا نهاده شده بود، رسیدیم. به در شهر رسیدیم، خواستیم که بر ما گشوده شود و بر ما گشوده شد و وارد آن شدیم. و مردانی به دیدار ما آمدند که یک نیمه آفرینش (بدن) آنها همچون زیباترین کسی بود که تو دیده‌ای و نیمه دیگر آنان مثل زشت‌ترین کسی بود که تاکنون دیده‌ای.

[همراهان من] به آنان گفتند: بروید و در آن جوی فرو روید، ناگهان دیدیم که جویی پهن در جریان است که گویی آبش در سفیدی، شیر خالص است، رفتند و در آن فرو رفتند، سپس به نزد ما بازگشتند و آن زشتی چهره در آنان از بین رفته بود و به بهترین شکل ممکن درآمده بودند.

رسول خدا ﷺ فرمود: به من گفتند: این جنت عدن (بهشت جاودان) و این منزل توست. به بالا خیره شدم. ناگهان دیدم که قصری همچون ابر سفید در آنجا قرار دارد.

همراهانم به من گفتند: این منزل توست.

به آنان گفتیم: خداوند شما را مشمول برکت خویش گرداند، بگذارید به آنجا درآیم.

سپس به سوی او باز می‌گشت و همان کاری را که بار نخست با او انجام داده بود، تکرار می‌کرد. فرمود: گفتم: سبحان الله این کارها چه هستند؟

به من گفتند: بیا، بیا، رفتیم و به چیزی رسیدیم که مانند تنور بود. به گمان من (راوی) که فرمود: «در آن آوازهایی نامفهوم و سر و صداهایی به گوش می‌رسید، چون در آن نگریستیم، ناگهان دیدیم که زنان و مردانی عربان در آن هستند و ناگهان پاره آتشی از فرودستان فراز می‌آمد و چون این پاره آتش به سوی آنان می‌آمد، جیغ می‌کشیدند.

گفتم: اینها چیستند؟

به من گفتند: بیا، بیا. چون رفتیم از کنار جویی گذشتیم - گمان می‌کنم (راوی) فرمود: «مانند خون قرمز بود و در آن جوی مردی شناور شنا می‌کرد، و بر کناره جوی کسی ایستاده بود که در نزدش سنگهای بسیاری جمع کرده بود و شخص شناگر مقداری شنا می‌کرد، سپس به نزد کسی که در نزد خویش سنگهای بسیاری جمع کرده بود می‌آمد و دهانش را برای او باز می‌کرد و آن شخص سنگی را با شتاب بر دهانش می‌انداخت، سپس می‌رفت شنا می‌کرد و باز می‌گشت، هر بار که به سوی او باز می‌گشت، دهانش را برای او باز می‌کرد و آن شخص در دهان او سنگی با شتاب می‌انداخت.

پرسیدم: اینان چه کسانی هستند؟

به من گفتند: بیا، بیا، رفتیم، به مردی رسیدیم که بسیار چهره زشتی داشت - یا همچون زشت‌ترین کسی بود که تاکنون دیده‌ای - و در نزد او آتشی وجود داشت که آن را به هم می‌زد و پیرامونش می‌چرخید.

«دی شب دو شخص را دیدم که به نزد من آمدند و مرا به سرزمینی مقدس بردند» سپس بقیهٔ حدیث را ذکر کرد و فرمود: «رفتیم و به سوراخی همچون تنور رسیدیم که بالایش تنگ و پائینش فراخ بود که زیر آن آتشی برافروخته می‌شد، چون آتش بالا می‌آمد، آنان نیز بالا می‌آمدند، تا اینکه نزدیک بود، بیرون افتند و چون فرومی‌نشست به داخل آن بازمی‌گشتند و در آن مردان و زنانی عریان بودند.»

در این روایت آمده است «تا اینکه به جویی از خون رسیدیم» و راوی بدون شک روایت می‌کند: «در آن کسی به میان جوی ایستاده بود و در کنار جوی شخصی دیگری ایستاده بود که جلوی سنگهایی نهاده شده بود. پس شخصی که در جوی بود، چون می‌خواست که بیرون آید، شخص دیگری سنگی در دهانش می‌انداخت و او را به جایی که بود، باز می‌گرداند و هرگاه که تلاش می‌کرد بیرون آید، شخص دیگر سنگی به دهان او می‌انداخت و به جایی که بود، برمی‌گشت.»

همچنین در این روایت آمده است: «مرا از آن درخت بالا بردند و وارد خانه‌ای کردند که هرگز همچون آن ندیده بودیم و در آن پیرمردان و جوانانی بودند.»

همچنین در این روایت آمده است: «کسی را که دیدی که کنارهٔ دهانش از هم دریده می‌شد، کسی است که به دروغ سخن می‌گوید و دروغش از او گرفته می‌شود، تا اینکه به آفاق برسد و این کار تا روز قیامت با او انجام می‌شود.»

در این روایت آمده است: «کسی را که دیدی سرش به سنگ شکافته می‌شد، شخصی است که خداوند قرآن کریم را به او یاد داده و به هنگام

گفتند: اما اینک نه، ولی تو وارد آن می‌شوی. به آنان گفتم: من در طول شب چیزهای شگفت‌آوری دیدم، حکایت آنچه را که دیدم، چیست؟ به من گفتند: به تو می‌گوییم، اما شخص نخستین که به او رسیدی که سرش با سنگ شکافته می‌شد، او شخصی است که قرآن را فرامی‌گیرد، سپس آن را فراموش می‌کند و به هنگام نمازهای واجب می‌خوابد.

اما شخصی که به او رسیدی درحالی که کنارهٔ دهان، بینی و چشمش تا پشت سر تکه تکه می‌شد او شخصی است که چون صبح از خانه بیرون می‌رود، دروغی می‌گوید که به آفاق می‌رسد.

اما زنان و مردان عریانی که در چیزی همچون تنور بودند، آنان مردان و زنان زناکارند. اما شخصی که به او رسیدی درحالی که در جوی شنا می‌کرد و سنگ با شتاب در دهان او انداخته می‌شد او رباخوار است.

اما شخص زشت چهره‌ای که آتش را به هم می‌زد و پیرامونش می‌گشت، او مالک و خازن جهنم است.

اما شخص بلند قامتی که در باغ بود، حضرت ابراهیم، علی نبینا و علیه السلام، بود و اما بچه‌هایی که پیرامونش را گرفته بودند، همهٔ کودکانی هستند که در زمان کودکی فوت کرده‌اند.»

- در روایت برقانی آمده است که «براساس فطرت به دنیا آمده‌اند.»

برخی از مسلمانان گفتند: ای رسول خدا ﷺ حتی فرزندان مشرکان؟

فرمود: «حتی فرزندان مشرکان» -.

اما گروهی که یک نیمهٔ آنان زیبا و نیمهٔ دیگر آنان زشت بود، کسانی هستند که کارهای نیک و بد را درهم آمیختند و خداوند آنان را آمرزید.

الْكُذْبُ فِيهِ، وَإِنْ لَمْ يُمَكِّنْ تَحْصِيلَهُ إِلَّا بِالْكُذْبِ، جاز الكُذْبُ. ثُمَّ إِنْ كَانَ تَحْصِيلُ ذَلِكَ الْمُصَوِّرِ مُبَاحًا كَانَ الْكُذْبُ مُبَاحًا، وَإِنْ كَانَ وَاجِبًا، كَانَ الْكُذْبُ وَاجِبًا. فَإِذَا اخْتَفَى مُسْلِمٌ مِنْ ظَالِمٍ يَرِيدُ قَتْلَهُ، أَوْ أَخَذَ مَالَهُ، وَ أَخْفَى مَالَهُ، وَ سَئِلَ إِنْسَانٌ عَنْهُ، وَجَبَ الْكُذْبُ بِإِخْفَائِهِ، وَ كَذَا لَوْ كَانَ عَنْدَهُ وَدِيعَةٌ، وَ أَرَادَ ظَالِمٌ أَخْذَهَا، وَجَبَ الْكُذْبُ بِإِخْفَائِهَا. وَالْأَخْوَطُ فِي هَذَا كُلُّهُ أَنْ يُورَى، وَ مَعْنَى التَّوْرِيَةِ: أَنْ يَقْصِدَ بِعِبَارَتِهِ مَقْصُودًا صَحِيحًا لَيْسَ هُوَ كَاذِبًا بِالنَّسْبَةِ إِلَيْهِ، وَإِنْ كَانَ كَاذِبًا فِي ظَاهِرِ اللَّفْظِ، وَ بِالنَّسْبَةِ إِلَى مَا يَقْهَمُهُ الْمُخَاطَبُ، وَ لَوْ تَرَكَ التَّوْرِيَةَ وَ أَطْلَقَ عِبَارَةَ الْكُذْبِ، فَلَيْسَ بِحَرَامٍ فِي هَذَا الْحَالِ.

وَاسْتَدَلَّ الْعُلَمَاءُ لِجَوَازِ الْكُذْبِ فِي هَذَا الْحَالِ بِحَدِيثِ أُمِّ كُلْثُومٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا أَنَّهَا سَمِعَتْ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «لَيْسَ الْكَذَّابُ الَّذِي يُصْلِحُ بَيْنَ النَّاسِ، فَيَنْتَمِي خَيْرًا أَوْ يَقُولُ خَيْرًا» متفق عليه. زاد مسلم في رواية: «قَالَتْ أُمُّ كُلْثُومٍ: وَلَمْ أَسْمَعْهُ يُرَخِّصْ فِي شَيْءٍ مِمَّا يَقُولُ النَّاسُ إِلَّا فِي ثَلَاثٍ: تَعْنِي: الْحَرْبَ، وَ الْإِصْلَاحَ بَيْنَ النَّاسِ، وَ حَدِيثَ الرَّجُلِ أَمْرَاتِهِ، وَ حَدِيثَ الْمَرْأَةِ زَوْجَهَا.

بدانکه اگرچه دروغ گفتن در اصل حرام است، اما در بعضی حالات با رعایت شرایطی جایز است، که در کتاب اذکار به تفصیل آن را بیان کرده‌ام که خلاصه آن به شرح زیر است:

سخن گفتن وسیله‌ای برای بیان اهداف است و رسیدن به هر هدف پسندیده‌ای بدون دروغ گفتن ممکن است و دروغ گفتن در آن حرام است و اگر هدف پسندیده‌ای جز با دروغ گفتن حاصل نشود، دروغ گفتن برای رسیدن به آن جایز است.

شب (بی‌آنکه آن را در نماز بخواند) می‌خواهد و در روز به آن عمل نمی‌کند و آن عذاب تا روز قیامت با او انجام می‌شود.

نخستین خانه‌ای که به آن درآمدی، جایگاه عموم مؤمنان است، اما این جایگاه، جای شهیدان است و من جبریل و او میکائیل است، سرت را بلند کن، سرم را بلند کردم، بالای سرم چیزی همچون ابر قرار داشت.

به من گفتند: جایگاه تو آنجاست.

گفتم: مرا بگذارید که وارد جایگاه خود شوم. گفتند: هنوز مقداری از عمرت باقی مانده است که آن را پایان نبرده‌ای، هرگاه آن را به پایان رساندی، به جایگاه می‌رسی.»

توضیح: «بثلع راسه» آن را می‌خراشید و می‌شکافت. «یتدهده» می‌غلطید. «الکلوب» قلاب آهنی. «ضوضوا» فریاد می‌کشیدند، «فیشر شر» تکه، تکه می‌کردند. «فیغفر» باز می‌کرد. «المرأة» نظرها. «یحشها» آن را برمی‌افروخت. «روضة معتمه» خرم و مملو از انواع گیاهان. «دوحه» درخت بزرگ. «المحض» شیر. «فسما بصری» چشمانم بلندی گرفت. «صعداً» در بلندی است. «الزبابة» ابر.

باب ۲۶۰ - دروغ گفتنی که جایز است

إِعْلَمَنَّ أَنَّ الْكُذْبَ، وَإِنْ كَانَ أَصْلُهُ مُحَرَّمًا، فَيجوزُ فِي بَعْضِ الْأَحْوَالِ بِشُرُوطٍ قَدْ أَضَحَّيْنَاهَا فِي كِتَابِ: «الْأَذْكَارِ»، وَ مُحْتَصِرُ ذَلِكَ: أَنَّ الْكَلَامَ وَسِيلَةً إِلَى الْمَقَاصِدِ، فَكُلُّ مَقْصُودٍ مُحْمُودٍ يُمَكِّنُ تَحْصِيلَهُ بِغَيْرِ الْكُذْبِ يَحْرُمُ

باب ۲۶۱ - تشویق نسبت به تأمل و دقت کردن در آنچه که می‌گوید و یا حکایت می‌کند

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى:

خداوند می‌فرماید: ﴿وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ﴾ «از چیزی که از آن آگاهی نداری پیروی مکن». اسرا: ۳۶
می‌فرماید: ﴿مَا يُلْغِظُ مِنْ قَوْلٍ إِلَّا لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ﴾ «هیچ سخنی بر زبان نمی‌آورد مگر آنکه در نزدش نگهبانی حاضر است». ق: ۱۸

۱/۱۵۴۷- و عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ: «كُفِيَ بِالْمَرْءِ كَذِبًا أَنْ يُحَدِّثَ بِكُلِّ مَا سَمِعَ» رواه مسلم.

۱/۱۵۴۷- از ابوهریره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «برای دروغ‌گویی دروغ گفتن شخص همین بس که براساس هر آنچه که شنیده است، سخن بگوید.»

۲/۱۵۴۸- و عَنْ سَمُرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ حَدَّثَ عَنِّي بِحَدِيثٍ يَرَى أَنَّهُ كَذِبٌ فَهُوَ أَحَدُ الْكَاذِبِينَ» رواه مسلم.

۲/۱۵۴۸- از سمره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «اگر کسی سخنی را در حالی از من روایت کند که بداند، دروغ است، پس او از دروغ‌گویان است.»

۳/۱۵۴۹- و عَنْ أَسْمَاءَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا أَنَّ امْرَأَةً قَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّ لِي ضَرَّةً فَهَلْ عَلَيَّ جُنَاحٌ إِنْ تَشَبَّعْتُ مِنْ زَوْجِي غَيْرَ الَّذِي يُعْطِينِي؟

آنگاه اگر رسیدن به این هدف مباح باشد، دروغ گفتن برای رسیدن به آن نیز مباح است و اگر واجب باشد، دروغ گفتن برای رسیدن به آن نیز واجب است.

پس اگر مسلمانی از ستمکاری که می‌خواهد او را بکشد یا مالش را ببرد، پنهان شود و و مالش را هم پنهان کند و از انسانی پیرامون او پرسیده شود، واجب است که دربارهٔ مخفی شدن او دروغ بگوید. همچنین است اگر در نزد کسی ودیعه‌ای باشد و او مخفی بودن آن را از ستمکاری که بخواهد آن را بستاند، پنهان دارد.

احتیاط واجب در همهٔ این موارد آن است که توریه کند و توریه به آن معنی است که با عبارتی که بکار می‌برد هدف درستی را اراده کند که به نسبت آن دروغگو نیست، اگرچه به نسبت ظاهر امر و فهم مخاطب دروغگو باشد.

اگر توریه را هم ترک کرد و به‌طور مطلق دروغ گفت؛ در این حال هم دروغ گفتن او حرام نیست و عالمان در جایز بودن این حالت از دروغ گفتن به حدیث ام‌کلثوم، رضی الله عنها، استدلال کرده‌اند که او شنید رسول خدا ﷺ می‌فرمود: «کسی که بین دو نفر اصلاح می‌کند و به نیکی سخن چینی می‌کند و یا به نیکی سخن می‌گوید؛ دروغگو نیست.»

این حدیث مورد اتفاق امامان بخاری و مسلم است و امام مسلم در روایتی افزوده است: «ام‌کلثوم گفت: نشنیدم که رسول خدا ﷺ در هیچ موردی به دروغ گفتن اجازه دهد مگر در سه مورد: یعنی در جنگ، آشتی برقرار کردن در میان مردم و سخن گفتن شوهر به زن و زن به شوهر.»

فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «الْمُتَشَبِّعُ بِمَا لَمْ يُعْطَ كَلَابِيسَ ثَوْبِي زُورٍ» متفقٌ عليه.

الْمُتَشَبِّعُ: هُوَ الَّذِي يُظْهِرُ الشَّبْعَ وَ لَيْسَ بِشَبْعَانٍ، وَ مَعْنَاهُ هُنَا: أَنَّهُ يُظْهِرُ أَنَّهُ حَصَلَ لَهُ فَضِيلَةٌ وَ لَيْسَتْ حَاصِلَةً: «وَ لَا بَسَ ثَوْبِي زُورٍ» أَي: ذِي زُورٍ، وَ هُوَ الَّذِي يُزَوِّرُ عَلَى النَّاسِ، بِأَن يَتَرَبَّيْ بِزَيِّ أَهْلِ الزُّهْدِ أَوْ الثَّرْوَةِ: لِيُغْتَرَّ بِهِ النَّاسُ وَ لَيْسَ هُوَ بِتِلْكَ الصِّفَةِ. وَ قِيلَ غَيْرُ ذَلِكَ وَ اللَّهُ أَعْلَم.

۱۵۴۹/۳- از اسماء رضی الله عنها روایت شده است که زنی عرض کرد: ای رسول خدا ﷺ من هوویی دارم، آیا اگر خود را به غیر از آنچه که شوهرم به من می‌دهد، خود را سیر نشان دهم، آیا گناهی بر من است؟

پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «کسی که به غیر از آنچه که به او داده شود، خود را سیر جلوه دهد، همچون بر تن کننده دو لباس تزویر (دروغ و ریا) است.»

توضیح: «متشبع» کسی است که خود را سیر می‌نمایاند، درحالی که سیر نیست و معنایش در اینجا آن است که بنمایاند که برایش فضیلتی حاصل شده است درحالی که چنان نیست.

«ولا بس ثوبی زور» یعنی صاحب تزویر و او کسی است که بر مردم تزویر می‌کند به اینکه خود را به شکل زاهدان عالمان یا ثروتمندان بیاراید تا مردم را بدان وسیله بفریبد در حالی که بدان صفات متصف نیست. گفته شده است که معنایی دیگر دارد، خداوند بهتر می‌داند.

باب ۲۶۲ - بیان شدت حرام بودن شهادت دروغ

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى:

خداوند می‌فرماید: «وَاجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّورِ»

«از دروغ و بهتان بپرهیزید»، حج: ۳۰

می‌فرماید: «وَ لَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ» (از چیزی که از آن آگاهی ندارید، پیروی نکنید).

اسرا: ۳۶

می‌فرماید: «مَا يَلْفِظُ مِنْ قَوْلٍ إِلَّا لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ» «هیچ سخنی بر زبان نمی‌آورد، مگر آنکه در نزدش نگهبانی حاضر است».

ق: ۱۸

می‌فرماید: «إِنَّ رَبَّكَ لَبِالْمِرْصَادِ» «همانا پروردگارت بر کمینگاه است».

فجر: ۱۴

می‌فرماید: «وَالَّذِينَ لَا يَشْهَدُونَ الزُّورَ» «و آنان که شهادت دروغ نمی‌دهند».

فرقان: ۷۲

۱/۱۵۵۰- وَ عَنْ أَبِي بَكْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَلَا أَنْبَأُكُمْ بِأكْبَرِ الْكَبَائِرِ؟» قُلْنَا: بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ. قَالَ: «الإِشْرَاقُ بِإِلَهِهِ، وَ عُقُوقُ الْوَالِدَيْنِ» وَ كَانَ مُتَكِنًا فَجَلَسَ، فَقَالَ: «أَلَا وَ قَوْلُ الزُّورِ!» فَمَا زَالَ يُكْرِرُهَا حَتَّى قُلْنَا: لَيْتَهُ سَكَتَ. متفقٌ عليه.

۱/۱۵۵۰- از ابی بکره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که گفت: پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «آیا شما را از بزرگترین گناهان کبیره خبر ندهم؟»

عرض کردند: آری. ای رسول خدا ﷺ فرمود: «شرک ورزیدن به خداوند، نافرمانی از پدر و مادر» - رسول خدا ﷺ درحالی که تکیه داده بود، بلند شد و نشست - و فرمود: «و بدانید که سخن دروغ [نیز از گناهان کبیره است].»

و آن حضرت پیوسته آن را تکرار می‌کرد و تا اینکه با خود گفتیم: ای کاش ساکت می‌شد.

باب ۲۶۳ - حرام بودن لعنت کردن مسلمانی معین و یا چهارپایی

۱/۱۵۵۱- عَنْ أَبِي زَيْدٍ ثَابِتِ بْنِ الضَّحَّاكِ

الْأَنْصَارِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ وَ هُوَ مِنْ أَهْلِ بَيْعَةِ الرِّضْوَانِ

۴/۱۵۵۴- و عَنْ سَمُرَةَ بْنِ جُنْدُبٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَا تَلَاعَنُوا بِلُغَةِ اللَّهِ، وَلَا بِغَضَبِهِ، وَلَا بِالنَّارِ» رواه أبو داود، والترمذي و قالاً: حديثٌ حسنٌ صحيحٌ.

۴/۱۵۵۴- از سمره بن جندب رضی الله عنه روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «به لعنت خداوند، کسی را مورد لعنت قرار ندهید، نیز با خشم و آتش الهی کسی را نفرین نکنید.»

۵/۱۵۵۵- و عَنْ ابْنِ مسعودٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَيْسَ الْمُؤْمِنُ بِالطَّعَّانِ، وَلَا اللَّعَّانِ، وَلَا الْفَاحِشِ، وَلَا الْبِذِّيِّ» رواه الترمذي و قَالَ: حديثٌ حسنٌ.

۵/۱۵۵۵- از ابن مسعود رضی الله عنه روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «مؤمن طعنه زنده، لعنت کننده و بد زبان و بدکردار نیست.»

۶/۱۵۵۶- و عَنْ أَبِي الدَّرْدَاءِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنَّ الْعَبْدَ إِذَا لَعَنَ شَيْئًا، صَعِدَتْ اللَّعْنَةُ إِلَى السَّمَاءِ، فَتُخَلَّقُ أَبْوَابُ السَّمَاءِ دُونَهَا، ثُمَّ تَهْبِطُ إِلَى الْأَرْضِ، فَتُخَلَّقُ أَبْوَابُهَا دُونَهَا، ثُمَّ تَأْخُذُ يَمِينًا وَشِمَالًا، فَإِذَا لَمْ تَجِدْ مَسَاغًا رَجَعَتْ إِلَى الَّذِي لَعَنَ، فَإِنْ كَانَ أَهْلًا لِذَلِكَ، وَإِلَّا رَجَعَتْ إِلَى قَائِلِهَا» رواه أبو داود.

۶/۱۵۵۶- از ابودرداء رضی الله عنه روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «وقتی بنده چیزی را مورد لعنت قرار می دهد، لعنت به آسمان بالا می رود و درهای آسمان بر او بسته می شوند، سپس به زمین فرود می آید و درهای زمین هم بر او بسته می شوند، سپس راه راست و چپ درپیش می گیرد، سپس وقتی راهی نمی یابد به سوی کسی برمی گردد که مورد لعن قرار داده

قال: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ خَلَفَ عَلَى يَمِينٍ بِمَلَةٍ غَيْرِ الْإِسْلَامِ كَانِذَا مُتَعَمِّدًا، فَهُوَ كَمَا قَالَ، وَ مَنْ قَتَلَ نَفْسَهُ بِشَيْءٍ، عَذَبَ بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، وَ لَيْسَ عَلَى رَجُلٍ نَذْرٌ فِيمَا لَا يَمْلِكُهُ، وَ لَعْنُ الْمُؤْمِنِ كَقَتْلِهِ» متفقٌ عليه.

۱/۱۵۵۱- از ابوزید بن ثابت بن ضحاک انصاری رضی الله عنه، او از کسانی است که در بیعت رضوان شرکت داشت، روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «اگر کسی بر دینی غیر از اسلام، سوگندی به دروغ و از روی عمد یاد کند، پس او چنان است که می گوید، اگر کسی خود را با چیزی بکشد، با آن در روز قیامت عذاب می بیند. برای کسی در چیزی که مالک آن نیست، نذری نیست و لعنت کردن شخص مؤمن همچون کشتن اوست.»

۲/۱۵۵۲- و عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «لَا يَنْبَغِي لِصَدِيقٍ أَنْ يَكُونَ لَعَّانًا» رواه مسلم.

۲/۱۵۵۲- از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که رسول خدا ﷺ فرمود: «برای شخص صديق (بسیار راستگو) شایسته نیست که لعنت کننده باشد.»

۳/۱۵۵۳- و عَنْ أَبِي الدَّرْدَاءِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَا يَكُونُ اللَّعَّانُونَ شَفَعَاءَ، وَلَا شُهَدَاءَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» رواه مسلم.

۳/۱۵۵۳- از ابودرداء رضی الله عنه روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «لعنت کنندگان در روز قیامت نه شفیع واقع می شوند و نه شهید.»

شده است اگر شایسته آن لعنت باشد، در غیر این صورت به گوینده آن لعنت بازمی‌گردد.»

۷/۱۵۵۷- و عَنْ عِمْرَانَ بْنِ الْحَصِينِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: بَيْنَمَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فِي بَعْضِ أَسْفَارِهِ، وَامْرَأَةٌ مِنَ الْأَنْصَارِ عَلَى نَاقَةٍ، فَضَجِرَتْ، فَلَعَنَتْهَا، فَسَمِعَ ذَلِكَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ: «خُذُوا مَا عَلَيْهَا وَدَعُوهَا؛ فَإِنَّهَا مَلْعُونَةٌ» قَالَ عِمْرَانُ: فَكَأَنِّي أَرَاهَا الْآنَ تَمْشِي فِي النَّاسِ مَا يَعْزِضُ لَهَا أَحَدٌ. رواه مسلم.

۷/۱۵۵۷- از عمران بن حصین رضی الله عنهما روایت شده است که گفت: وقتی رسول خدا ﷺ در یکی از سفرهایش بود، زنی از انصار بر شتری سوار بود که از به راه آوردن شتر به تنگ آمد و آن را مورد لعنت قرار داد.

رسول خدا ﷺ آن را شنید و فرمود: «هر آنچه که بر روی آن شتر قرار دارد را بردارید و او را رها کنید چون که آن لعنت شده است.» عمران گفت: گویی که من اینک آن شتر را می‌بینم که در میان مردم راه می‌رود و کسی توجهی بدان نمی‌کند.

۸/۱۵۵۸- و عَنْ أَبِي بَرْزَةَ نَضْلَةَ بْنِ عُبَيْدٍ الْأَسْلَمِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: بَيْنَمَا جَارِيَةٌ عَلَى نَاقَةٍ عَلَيْهَا بَعْضُ مَتَاعِ الْقَوْمِ، إِذْ بَصُرَتْ بِالنَّبِيِّ ﷺ، وَتَضَايَقَ بِهِمُ الْجَبَلُ، فَقَالَتْ: حَلْ، اللَّهُمَّ الْعَنْهَا. فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «لَا تُصَاحِبُنَا نَاقَةٌ عَلَيْهَا لَعْنَةٌ» رواه مسلم.

قوله: «حَلْ»: بفتح الحاء المهملة، وإسكان اللام، وَهِيَ كَلِمَةٌ لِرَجْرِ الْإِبِلِ. وَاعْلَمْ أَنَّ هَذَا الْحَدِيثَ قَدْ يُسْتَشْكَلُ مَعْنَاهُ، وَلَا إِشْكَالَ فِيهِ، بَلِ الْمَزَادُ النَّهْيُ أَنْ تُصَاحِبَهُمْ تِلْكَ النَّاقَةُ، وَلَيْسَ فِيهِ نَهْيٌ عَنْ يُبْعِهَا وَذَبْحِهَا وَ

رُكُوبِهَا فِي غَيْرِ صُحْبَةِ النَّبِيِّ ﷺ، بَلْ كُلُّ ذَلِكَ وَمَا سِوَاهُ مِنَ التَّصَرُّفَاتِ جَائِزٌ لَا مَنَعَ مِنْهُ، إِلَّا مِنْ مُصَاحَبَتِهِ ﷺ بِهَا، لِأَنَّ هَذِهِ التَّصَرُّفَاتِ كُلَّهَا كَانَتْ جَائِزَةً فَمَنَعَ بَعْضُ مِنْهَا، فَبَقِيَ الْبَاقِي عَلَى مَا كَانَ. وَاللَّهُ أَعْلَمُ.

۸/۱۵۵۸- از ابو بزره، نضله بن عبید اسلمی رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا روایت شده است که گفت: وقتی زنی جوان بر شتری که بعضی از کالاهای قوم بر روی آن بود، سوار بود، ناگهان چشمش به پیامبر اکرم ﷺ افتاد و کوه بر آنان تنگ شد و گفت: هی. خداوند او را لعنت کن.

پس از آن پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «شتری که مورد لعنت قرار گرفته نباید همراه ما باشد.» توضیح: عبارت «حل» کلمه‌ای برای برحذر داشتن شتر است.

بدان که گاهی معنای این حدیث ایجاد اشکال می‌کند ولی در آن اشکالی نیست بلکه مراد نهی از این است که آن شتر با آنان همراهی کند و نهی متوجه بیع، ذبح و سوار شدن آن در غیر از همراهی پیامبر اکرم ﷺ نیست.

همه این تصرفات جایز است و از آن منع نشده است مگر همراهی با رسول خدا ﷺ، چون که همه این تصرفات جایز بود و از بعضی نهی شد و سایر تصرفات به حال خود باقی ماند. خداوند بهتر می‌داند.

باب ۲۶۴ - جواز لعن گناهکاران به‌طور نامعین

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى:

خداوند می‌فرماید: «أَلَا لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ» «آگاه باشید، لعنت خداوند بر ستمکاران است.»

نیز فرمود: «خداوند دزدی را که تخم مرغ می دزدد، لعنت کند.»

نیز فرمود: «خداوند لعنت کند کسی را که پدر و مادرش را لعنت کند.»

نیز فرمود: «خداوند لعنت کند کسی را که برای غیر خدا ذبح کند.»

نیز فرمود: «اگر کسی در مدینه بدعت بدی بگذارد یا بدعت گذار بدی را جای دهد، لعنت خداوند، فرشتگان و همه مردم بر او باد.»

نیز فرمود: «خداوند قبایل رعل، ذکوان و عصبیه را لعنت کن.» آنان قبایلی از عرب بودند که از فرمان رسول خدا ﷺ سرپیچی کردند.

هم او ﷺ فرمود: «خداوند یهود را لعنت کند که قبرهای پیامبرانشان را سجده گاه برگرفتند.»

نیز آن حضرت «مردان همانند شونده به زنان و زنان همانند شونده به مردان را لعنت کرد.»

همه این عبارات در احادیثی صحیح آمده اند، بعضی از آنها در صحاح بخاری و مسلم و بعضی در یکی از آنها و مختصر آن را به عنوان اشاره ذکر کردیم که عمده آن را در باب هایی از همین کتاب ذکر می کنیم. ان شاء الله.

باب ۲۶۵ - تحریم دشنام دادن مسلمان بی آنکه استحقاق آن را داشته باشد

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى:

خداوند می فرماید: ﴿وَالَّذِينَ يُؤْذُونَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ بِغَيْرِ مَا اكْتَسَبُوا فَقَدْ احْتَمَلُوا بُهْتَانًا وَإِثْمًا مُّبِينًا﴾ «آنان که مردان و زنان مؤمن را بی آنکه مرتکب گناهی شده باشند، می آزارند، پس همانا بار بهتان و گناه آشکاری را برداشته اند.» احزاب: ۵۸

می فرماید: ﴿فَأَذِّنْ مُؤَذِّنٌ بَيْنَهُمْ أَنْ لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ﴾ «در میان آنان ندادهنده های در داد که لعنت خداوند بر ستمکاران است». اعراف: ۴۴
و تَبَتَّ فِي الصَّحِيحِ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «لَعَنَ اللَّهُ الْوَاصِلَةَ وَالْمُسْتَوْصِلَةَ» وَ أَنَّهُ قَالَ: «لَعَنَ اللَّهُ أَكْلَ الرِّبَا» وَ أَنَّهُ لَعَنَ الْمُصَوِّرِينَ؛ وَ أَنَّهُ قَالَ: «لَعَنَ اللَّهُ مَنْ غَيَّرَ مَنَارَ الْأَرْضِ» أَيْ: حُدُودَهَا؛ وَ أَنَّهُ قَالَ: «لَعَنَ اللَّهُ السَّارِقَ يَسْرِقُ الْبَيْضَةَ» وَ أَنَّهُ قَالَ: «لَعَنَ اللَّهُ مَنْ لَعَنَ وَالِدَيْهِ» وَ لَعَنَ اللَّهُ مَنْ ذَبَحَ لِغَيْرِ اللَّهِ» وَ أَنَّهُ قَالَ: «مَنْ أَخَذَتْ فِيهَا حَدَثًا، أَوْ آوَى مُحَدَّثًا، فَعَلَيْهِ لَعْنَةُ اللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ» وَ أَنَّهُ قَالَ: «اللَّهُمَّ الْعَنِ رِعْلًا وَ ذَكْوَانَ وَ عُصْبِيَّةً؛ عَصَوْا اللَّهَ وَ رَسُولَهُ» وَ هَذِهِ ثَلَاثُ قَبَائِلٍ مِنَ الْعَرَبِ وَ أَنَّهُ قَالَ: «لَعَنَ اللَّهُ الْيَهُودَ اتَّخَذُوا قُبُورَ أَنْبِيَائِهِمْ مَسَاجِدَ» وَ أَنَّهُ قَالَ: «لَعَنَ اللَّهُ الْيَهُودَ اتَّخَذُوا قُبُورَ أَنْبِيَائِهِمْ مَسَاجِدَ» وَ أَنَّهُ «لَعَنَ الْمُتَشَبِّهِينَ مِنَ الرِّجَالِ بِالنِّسَاءِ، وَ الْمُتَشَبِّهَاتِ مِنَ النِّسَاءِ بِالرِّجَالِ» وَ جَمِيعُ هَذِهِ الْأَفْظَاظِ فِي الصَّحِيحِ، بَعْضُهَا فِي صَحِيحِي الْبَخَارِيِّ وَ مُسْلِمٍ، وَ بَعْضُهَا فِي أَحَدِهِمَا، وَ إِنَّمَا قَصَدْتُ الْاِخْتِصَارَ بِالإِشَارَةِ إِلَيْهَا، وَ سَأَذْكُرُ مُعْظَمَهَا فِي أَبْوَابِهَا مِنْ هَذَا الْكِتَابِ، إِنْ شَاءَ اللَّهُ تَعَالَى.

در حدیث صحیح ثابت شده است که رسول خدا ﷺ فرمود: «خداوند کسی را که مویش به موی آدمی پیوند می دهد و کسی را که این عمل را درخواست می کند، لعنت کرد.»

هم او فرموده است: «خداوند رباخوار را لعنت کرده است.»

نیز رسول خدا ﷺ تصویرگران را لعنت کرد و نیز فرمود: «خداوند کسی را که مرزهای زمین را تغییر می دهد، نفرین کند.»

۴/۱۵۶۲- هم از او روایت شده است: شخصی

که شراب خورده بود، به نزد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آورده شد و آن حضرت فرمود: «او را بزیند.»

ابوهریره گفت: کسانی از ما بودند که با دست، کفش و لباسش او را می‌زدند، چون آن شخص رفت، کسی گفت: خداوند تو را خوار دارد. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «این سخن را نگویند و به شیطان برای چیره شدن بر او کمک نکنید.»

۱/۱۵۵۹- و عَنْ ابْنِ مَسْعُودٍ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «سِبَابُ الْمُسْلِمِ فُسُوقٌ، وَ قِتَالُهُ كُفْرٌ» متفقٌ علیه.

۱/۱۵۵۹- از ابن مسعود رضی الله عنه روایت شده است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «دشنام دادن به مسلمان فسق و جنگ کردن با او کفر (کفر در اینجا به معنای کفران نعمت است) است.»

۲/۱۵۶۰- و عَنْ أَبِي ذَرٍّ رضی الله عنه أَنَّهُ سَمِعَ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَقُولُ: «لَا يَزِمِي رَجُلٌ رَجُلًا بِالْفِسْقِ أَوْ الْكُفْرِ، إِلَّا ارْتَدَّتْ عَلَيْهِ، إِنْ لَمْ يَكُنْ صَاحِبَهُ كَذَلِكَ» رواه البخاري.

۲/۱۵۶۰- از ابوذر رضی الله عنه روایت شده است که از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنید که می‌فرمود: «هیچ شخصی دیگری را به فسق و کفر متهم نمی‌کند، مگر اینکه در صورت کافر و فاسق نبودن شخص مورد اتهام، آن اتهام به خود گوینده آن برمی‌گردد.»

۳/۱۵۶۱- و عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: «الْمُسَابَاةُ مَا قَالَا فَعَلَى الْبَايِ مِنْهُمَا حَتَّى يَغْتَدِي الْمَظْلُومُ» رواه مسلم.

۳/۱۵۶۱- از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «دو دشنام‌دهنده هرچه بگویند، گناهش تا زمانی که ستم‌دیده از حد بگذرد، برعهده آغازکننده است.»

۴/۱۵۶۲- و عَنْهُ قَالَ: أَتَى النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله رَجُلٌ قَدْ شَرِبَ قَالَ: «اضْرِبُوهُ» قَالَ أَبُو هُرَيْرَةَ: فَمِنَّا الضَّارِبُ بِيَدِهِ، وَالضَّارِبُ بِعُغْلِهِ، وَالضَّارِبُ بِثَوْبِهِ. فَلَمَّا انصَرَفَ، قَالَ بَعْضُ الْقَوْمِ: أَخْزَاكَ اللَّهُ، قَالَ: «لَا تَقُولُوا هَذَا، لَا تُعِينُوا عَلَيْهِ الشَّيْطَانُ» رواه البخاري.

باب ۲۶۶ - تحریم ناسزا گفتن به

مردگان بی‌آنکه مستحق آن باشند و یا مصلحتی شرعی مقتضی آن باشد

وَهُوَ التَّخْذِيرُ مِنَ الْاِقْتِدَاءِ بِهِ فِي بَدْعَتِهِ، وَ فُسُوقِهِ، وَ نَحْوِ ذَلِكَ؛ وَ فِيهِ الْآيَةُ وَ الْأَحَادِيثُ السَّابِقَةُ فِي الْبَابِ قَبْلَهُ.

و آن مصلحت شرعی برحذر داشتن از اقتدا کردن به او در بدعت، فسق و امثال آن است که آیه و احادیث پیش گفته در باب قبل در این باب هم صادق است.

۱/۱۵۶۴- و عَنْ غَابِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «لَا تُسَبُّوا الْأَمْوَاتَ؛ فَإِنَّهُمْ قَدْ أَفْضُوا إِلَى مَا قَدَّمُوا» رواه البخاري.

۱/۱۵۶۴- از عایشه رضی الله عنها روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «به مردگان دشنام مدهید، زیرا که آنان به نتیجه (خوب یا بد) آنچه که از پیش فرستادند، رسیدند.»

باب ۲۶۷ - نهی از مردم آزاری

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى:

خداوند می‌فرماید: ﴿وَالَّذِينَ يُؤْذُونَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ بِغَيْرِ مَا اكْتَسَبُوا فَقَدْ احْتَمَلُوا بُهْتَانًا وَإِثْمًا مُّبِينًا﴾ «آنان که مردان و زنان مؤمن را بی آنکه مرتکب گناهی شوند، می‌رنجانند، همانا بار بهتان و گناه آشکاری را بر دوش کشیدند». احزاب: ۵۸

۱/۱۵۶۵- و عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو بْنِ الْعَاصِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «الْمُسْلِمُ مَنْ سَلِمَ الْمُسْلِمُونَ مِنْ لِسَانِهِ وَ يَدِهِ، وَ الْمُهَاجِرُ مَنْ هَجَرَ مَا نَهَى اللَّهُ عَنْهُ» متفق عليه.

۱/۱۵۶۵- از عبدالله بن عمرو بن عاص - خداوند از هر دوی آنها خشنود باد - روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «مسلمان کسی است که مسلمانان دیگر از زبان و دست او ایمن باشند و مهاجر کسی است از آنچه که خداوند از آن نهی کرده است هجرت [ترک] کند.»

۲/۱۵۶۶- وَ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ أَحَبَّ أَنْ يُزْحَرَ عَنِ النَّارِ، وَ يَدْخَلَ الْجَنَّةَ، فَلْتَأْتِهِ مَنِيَّتُهُ وَ هُوَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ، وَلِيَأْتِ إِلَى النَّاسِ الَّذِي يُحِبُّ أَنْ يُؤْتَى إِلَيْهِ» رواه مسلم. وَ هُوَ بَعْضُ حَدِيثٍ طَوِيلٍ سَبَقَ فِي بَابِ طَاعَةِ وَلَاةِ الْأُمُورِ.

۲/۱۵۶۶- هم از او روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «کسی که دوست می‌دارد از آتش جهنم دور داشته و وارد بهشت شود باید مرگ درحالی به سوی او آید که به خداوند روز قیامت ایمان داشته باشد و با مردم چنان رفتار کند که دوست می‌دارد مردم چنان با او رفتار کنند.»

باب ۲۶۸ - نهی از کینه‌توزی، قطع

رابطه و روی‌گردانی از همدیگر

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى:

خداوند می‌فرماید: ﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ﴾ «جز این نیست که مؤمنان برادران یکدیگرند».

حجرات: ۱۰
می‌فرماید: ﴿أَذِلَّةٌ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٌ عَلَى الْكَافِرِينَ﴾ «بر مؤمنان فروتن و بر کافران درشت‌خوی‌اند».

ماتده: ۵۴
می‌فرماید: ﴿مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ، وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ، رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ﴾ «محمد، فرستاده خداوند است و آنان که با اویند بر کافران سخت‌گیر و در بین خویش مهربورانند».

فتح: ۲۹

۱/۱۵۶۷- وَ عَنْ أَنَسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: «لَا تَبَاغَضُوا، وَ لَا تَحَاسَدُوا، وَ لَا تَدْبُرُوا، وَ لَا تَقَاطَعُوا، وَ كُونُوا عِبَادَ اللَّهِ إِخْوَانًا، وَ لَا يَحِلُّ لِمُسْلِمٍ أَنْ يَهْجُرَ أَخَاهُ فَوْقَ ثَلَاثٍ» متفق عليه.

۱/۱۵۶۷- از انس رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که رسول خدا ﷺ فرمود: «با همدیگر کینه و حسد نوزید، از همدیگر روی مگردانید و رابطه خودتان را از هم نگسلید و ای برادر بندگان خدا هم باشید؛ و برای شخص مسلمان حلال نیست که بیش از سه روز برادر مسلمانش را ترک گوید.»

۱/۱۵۶۹- و عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ: «إِيَّاكُمْ وَالْحَسَدَ؛ فَإِنَّ الْحَسَدَ يَأْكُلُ الْحَسَنَاتِ كَمَا تَأْكُلُ النَّارُ الْخَطْبَ، أَوْ قَالَ: الْعُشْبَ» رواه أبو داود.

۱/۱۵۶۹- از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «از حسد پرهیزید، چون چنانکه آتش هیزم - یا فرمود: «علف» - را در کام خود فرو می‌برد، حسد نیز نیکوییها را می‌خورد.»

۲/۱۵۶۸- و عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «تُفْتَحُ أَبْوَابُ الْجَنَّةِ يَوْمَ الْاِثْنَيْنِ وَ يَوْمَ الْخَمِيسِ، فَيُعْفَرُ لِكُلِّ عَبْدٍ لَمْ يَشْرِكْ بِاللَّهِ شَيْئًا، إِلَّا رَجُلًا كَانَتْ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ أَخِيهِ شَحْنَاءُ فَيَقَالُ: أَنْظِرُوا هَذَيْنِ حَتَّى يَصْطَلِحَا! أَنْظِرُوا هَذَيْنِ حَتَّى يَصْطَلِحَا!» رواه مسلم.

و فی روایتی له: «تُعْرَضُ الْأَعْمَالُ فِي كُلِّ يَوْمٍ خَمِيسٍ وَ اِثْنَيْنٍ» وَ ذَكَرَ نَحْوَهُ.

۲/۱۵۶۸- از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «درهای بهشت در روزهای دوشنبه و پنج‌شنبه گشوده می‌شوند و هر بنده‌ای که چیزی را برای خداوند شریک قرار نمی‌دهد، آمرزیده می‌شود، مگر شخصی که بین او و برادر مسلمانش دشمنی بوده است.

پس گفته می‌شود: «اینان (آن دو شخص پیش گفته) را به تأخیر اندازید تا آشتی کنند، اینان را به تأخیر اندازید، تا آشتی کنند.»

این حدیث را امام مسلم روایت کرده و در روایتی از او آمده است: «در هر روز پنج‌شنبه و دوشنبه کردارها عرضه می‌گردند.»

باب ۲۷۰ - نهی از تجسس و گوش فرادادن به گفتار کسی که به آن راضی نیست

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى:

خَدَّاعُونَ مِی‌فرماید: ﴿وَلَا تَجَسَّسُوا﴾

«تجسس مکنید»،
حجرات: ۱۲
می‌فرماید: ﴿وَالَّذِينَ يُؤْذُونَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ بَغَيْرِ مَا اكْتَسَبُوا، فَقَدْ احْتَمَلُوا بُهْتَانًا وَ اِثْمًا مُبِينًا﴾ «و آنانکه مردان و زنان مؤمن را بی آنکه مرتکب گناهی شوند، می‌رنجانند، بی‌گمان بار بهتان و گناه آشکاری را بر دوش کشیده‌اند».

احزاب: ۵۸

۱/۱۵۷۰- و عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «إِيَّاكُمْ وَالظَّنَّ، فَإِنَّ الظَّنَّ أَكْذَبُ الْحَدِيثِ، وَ لَا تَحَسَّسُوا، وَ لَا تَجَسَّسُوا وَ لَا تَنَافَسُوا، وَ لَا تَحَاسَدُوا، وَ لَا تَبَاغَضُوا، وَ لَا تَدَابَرُوا، وَ كُونُوا عِبَادَ اللَّهِ إِخْوَانًا كَمَا أَمَرَكُمْ. الْمُسْلِمُ أَخُو الْمُسْلِمِ، لَا يَظْلِمُهُ، وَ لَا يَخْذُلُهُ وَ لَا يَحْقِرُهُ، التَّقْوَى ههنا، التَّقْوَى ههنا» وَ يُشِيرُ إِلَى صَدْرِهِ «بِحَسْبِ امْرِئٍ مِنَ الشَّرِّ أَنْ يَحْقِرَ أَخَاهُ

وَ هُوَ تَمَنَّى زَوَالَ النِّعْمَةِ عَنْ صَاحِبِهَا: سَوَاءٌ كَانَتْ نِعمَةً دِينِي أَوْ دُنْيَا قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: ﴿أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَى مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ﴾

حسد آرزوی از بین رفتن نعمتی از شخصی است، چه نعمتی دینی باشد یا دنیوی.

خداوند می‌فرماید: «آیا نسبت به مردم برای خاطر آنچه که خداوند از روی فضل خویش بدانان داده است، حسد می‌ورزند».

وَ فِيهِ حَدِيثٌ أَنَسِ السَّابِقُ فِي الْبَابِ قَبْلَهُ.

و جستجو مکنید بی آنکه قصد خرید داشته باشید، برای فریب، قیمت کالا را نیفزایید و برادروار بندگان خدا باشید.»

در روایتی دیگر آمده است: «رابطه‌هایتان را قطع نکنید، به همدیگر پشت مکنید، نسبت به همدیگر کینه و حسد نورزید و ای بندگان خدا برادر همدیگر باشید.»

در روایتی دیگر آمده است: «همدیگر را ترک مکنید و بر روی معامله همدیگر معامله انجام دهید.»

۲/۱۵۷۱- وَ عَنْ مُعَاوِيَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «إِنَّكَ إِنِ اتَّبَعْتَ عَوْرَاتِ الْمُسْلِمِينَ أَفْسَدْتَهُمْ، أَوْ كَذَبْتَ أَنْ تُفْسِدَهُمْ»
حدیث صحیح، رواه أبوداود بإسناداً صحیح.

۲/۱۵۷۱- از معاویه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که گفت: شنیدم: رسول خدا ﷺ می‌فرمود: «اگر به دنبال آشکار ساختن عیبهای مسلمانان باشی، آنان را فاسد می‌کنی - یا نزدیک است آنان را فاسد کنی -»

۳/۱۵۷۲- وَ عَنْ ابْنِ مَسْعُودٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّهُ أَتَى بِرَجُلٍ فَقِيلَ لَهُ: هَذَا فَلَانٌ تَقَطَّرُ لِحْيَتُهُ خَمْرًا، فَقَالَ: إِنَّا قَدْ نَهَيْنَا عَنِ التَّجَسُّسِ، وَ لَكِنْ إِنْ يَظْهَرُ لَنَا شَيْءٌ، نَأْخُذُ بِهِ. حَدِيثٌ حَسَنٌ صَحِيحٌ. رواه أبوداود بإسنادٍ عَلَى شَرْطِ الْبُخَارِيِّ وَ مُسْلِمٍ.

۳/۱۵۷۲- از ابن مسعود رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است، مردی آورده شد و به او گفته شد: کسی است که ریشش شراب می‌چکاند.

گفت: ما از تجسس نهی شده‌ایم، اگر چیزی برای ما آشکار شود، آن را می‌گیریم.

الْمُسْلِمِ، كُلُّ الْمُسْلِمِ عَلَى الْمُسْلِمِ حَرَامٌ: دُمُهُ، وَ عَرَضُهُ، وَ مَالُهُ إِنَّ اللَّهَ لَا يَنْظُرُ إِلَى أَجْسَادِكُمْ، وَ لَا إِلَى صُورِكُمْ، وَ لَكِنْ يَنْظُرُ إِلَى قُلُوبِكُمْ وَ أَعْمَالِكُمْ».

و فی روایتی: «لَا تَحَاسَدُوا، وَ لَا تَبَاغَضُوا، وَ لَا تَجَسَّسُوا، وَ لَا تَحَسَّسُوا وَ لَا تَنَاجَسُوا وَ كُونُوا عِبَادَ اللَّهِ إِخْوَانًا».

و فی روایتی: «لَا تَقَاطَعُوا، وَ لَا تَدَابَرُوا، وَ لَا تَبَاغَضُوا وَ لَا تَحَاسَدُوا، وَ كُونُوا عِبَادَ اللَّهِ إِخْوَانًا».

و فی روایتی: «لَا تَهَاجَرُوا وَ لَا يَبِيعَ بَعْضُكُمْ عَلَى بَيْعِ بَعْضٍ».

رواه مسلم بكلّ هذه الروایات، و روی البخاری أكثرها.

۱/۱۵۷۰- از ابوهریره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که رسول خدا ﷺ فرمود: «از گمان پرهیزید، زیرا گمان دروغ‌ترین سخنان است و از عیبهای دیگران کنکاش و تتبع نکنید، هم‌چشمی نکنید و به همدیگر حسد و کینه نورزید. از همدیگر روی نگردانید و ای بندگان خدا، چنانکه خداوند به شما فرمان داده است، برادروار هم باشید.

مسلمان برادر مسلمان است، به او ستم نمی‌کند، در برابر دشمن دست از یاری کردن او برنمی‌دارد و او را حقیر نمی‌شمارد.»

درحالی که به سینه‌اش اشاره می‌کرد، فرمود: «تقوا اینجاست، تقوا اینجاست. برای شخصی از بدی همین بس که برادر مسلمانش را خوار شمارد، خون، آبرو و مال هر مسلمانی بر مسلمان دیگر حرام است.

خداوند به پیکرها، صورت و کردارتان نمی‌نگرد، بلکه به دل‌هایتان می‌نگرد.»

در روایت دیگری آمده است: «به همدیگر حسد و کینه نورزید و از عیبهای همدیگر کنکاش

بسم (آن مسخره‌شوندگان) از اینان (مسخره‌کنندگان) بهتر باشند و همدیگر را طعنه مزنی و مورد عیبجویی قرار ندهید و یکدیگر را با القاب زشت و ناپسند منامید برای مسلمانان چه بد است، بعد از ایمان آوردن سخنان زشت گفتن و اگر کسی از این گفتار زشت توبه نکند، پس آنان گناه کارانند». حجرات: ۱۱

خداوند می‌فرماید: ﴿وَيْلٌ لِّكُلِّ هُمَزَةٍ لُّمَزَةٍ﴾ (وای به حال هر عیبجوی طعنه‌زننده). همزه: ۱

۱/۱۵۷۴- و عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «بِحَسْبِ امْرِئٍ مِنَ الشَّرِّ أَنْ يَحْقِرَ أَخَاهُ الْمُسْلِمَ».

رواه مسلم و قد سبق قريباً بطوله.

۱/۱۵۷۴- از ابوهریره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که رسول خدا ﷺ فرمود: «هر شخصی را از بدی همین بس که برادر مسلمانش را حقیر شمارد.»

۲/۱۵۷۵- وَ عَنْ ابْنِ مَسْعُودٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ مَنْ كَانَ فِي قَلْبِهِ مِثْقَالُ ذَرَّةٍ مِنْ كِبَرٍ! فَقَالَ رَجُلٌ: إِنَّ الرَّجُلَ يُحِبُّ أَنْ يَكُونَ ثَوْبُهُ حَسَنًا، وَ نَعْلُهُ حَسَنَةً، فَقَالَ: «إِنَّ اللَّهَ جَمِيلٌ يُحِبُّ الْجَمَالَ، الْكِبَرُ بَطَرُ الْحَقِّ، وَ غَمَطُ النَّاسِ» رواه مسلم.

وَ مَعْنَى «بَطَرُ الْحَقِّ»: دَفَعُهُ، وَ «غَمَطُهُمْ»: اخْتِقَارُهُمْ، وَ قَدْ سَبَقَ بَيَانُهُ أَوْضَحَ مِنْ هَذَا فِي بَابِ الْكِبَرِ.

۲/۱۵۷۵- از ابن مسعود رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ از پیامبر اکرم ﷺ روایت شده است که فرمود: «اگر در دل کسی به کمترین اندازه‌ای کبر وجود داشته باشد وارد بهشت نمی‌شود.»

باب ۲۷۱ - نهی از گمان بد بردن به مسلمانان بدون ضرورت

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى:

خداوند می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ﴾ (ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از بسیار گمان بردن بپرهیزید، همانا بعضی از گمان‌ها گناه هستند). حجرات: ۱۲

۱/۱۵۷۳- و عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «إِيَّاكُمْ وَالظَّنَّ؛ فَإِنَّ الظَّنَّ أَكْذَبُ الْحَدِيثِ» متفقٌ عليه.

۱/۱۵۷۳- از ابوهریره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که رسول خدا ﷺ فرمود: «از گمان بپرهیزید برای این که آن دروغ‌ترین سخنهاست.»

باب ۲۷۲ - تحریم خوار شمردن مسلمانان

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى:

خداوند می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَسْخَرَ قَوْمٌ مِّنْ قَوْمٍ، عَسَىٰ أَنْ يَكُونُوا خَيْرًا مِنْهُمْ وَلَا نِسَاءٌ مِّنْ نِّسَاءٍ عَسَىٰ أَنْ يَكُنَّ خَيْرًا مِنْهُمْ، وَلَا تَكْمِزُوا أَنْفُسَكُمْ وَ لَا تَتَابَزُوا بِالْأَلْقَابِ، بِئْسَ الْأَسْمُ الْفُسُوقُ بَعْدَ الْإِيمَانِ، وَ مَنْ لَمْ يَتُبْ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ﴾ (ای کسانی که ایمان آورده‌اید، نباید گروهی از شما گروهی دیگر را مسخره کند، شاید آنان بهتر از اینان باشند، و نباید زنانی زنان دیگر را مسخره کنند، زیرا چه

می‌دارند که خبر کار زشت در میان مردمان شیوع یابد، برای آنان در دنیا و آخرت عذابی دردناک است».

نور: ۱۹

۱/۱۵۷۷- و عَنْ وَائِلَةَ بْنِ الْأَسْقَعِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَا تُظْهِرِ الشَّمَاتَةَ لِأَخِيكَ: فَيَرْحَمَهُ اللَّهُ وَ يَبْتَلِيكَ» رواه الترمذي و قال: حديث حسن. و في الباب حديث أبي هريرة السابق في باب التَّجَسُّسِ: «كُلُّ الْمُسْلِمِ عَلَى الْمُسْلِمِ حَرَامٌ» الحديث.

۱/۱۵۷۷- از وائله بن اسقع رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «به هنگام نگرانی برادرت اظهار شادی نکن، خداوند او را مورد رحمت قرار می‌دهد و تو را گرفتار می‌سازد.»

حدیث پیش گفته در باب تجسس با عبارت: «خون، آبرو و مال هر مسلمانی بر مسلمان دیگر حرام است» در این باب هم صادق است.

باب ۲۷۴ - تحریم طعنه زدن در نسبهای ثابت شده در ظاهر شریعت

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى:

خداوند می‌فرماید: ﴿وَالَّذِينَ يُؤْذُونَ الْمُؤْمِنِينَ، وَالْمُؤْمِنَاتِ، بَغْيٍ مَّا اكْتَسَبُوا فَقَدِ احْتَمَلُوا بُهْتَانًا وَإِثْمًا مُبِينًا﴾ «آنان که مردان و زنان مؤمن را بی‌آنکه مرتکب گناهی شده باشند، می‌رنجانند، همانا بار بهتان و گناه آشکاری بر دوش کشیده‌اند».

احزاب: ۵۸

۱/۱۵۷۸- وَ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «اِئْتَنَانِ فِي النَّاسِ هُمَا بِهِمْ كُفْرٌ: الطَّعْنُ فِي النَّسَبِ، وَ النَّيَاحَةُ عَلَى الْمَيِّتِ» رواه مسلم.

شخصی عرض کرد: اشخاص دوست دارند که لباس و کفششان خوب باشد.

رسول خدا ﷺ فرمود: «خداوند زیباست و زیبایی را دوست می‌دارد. کبر عبارت از حق‌ناپذیری و ناچیز شماری مردم است.»

توضیح: «بطل الحق» دفع و عدم پذیرش حق است «و غمظهم» به معنای ناچیز شمردن آنان است. که در باب کبر پیشتر از این توضیح داده شده است.

۳/۱۵۷۶- وَ عَنْ جُنْدُبِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «قَالَ رَجُلٌ: وَ اللَّهِ لَا أَغْفِرُ اللَّهُ لِفُلَانٍ، فَقَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: مَنْ ذَا الَّذِي يَتَأَلَّى عَلَيَّ أَنْ لَا أَغْفِرَ لِفُلَانٍ! إِنِّي قَدْ غَفَرْتُ لَهُ، وَ أَحْبَبْتُ عَمَلَكَ» رواه مسلم.

۳/۱۵۷۶- از جندب بن عبدالله رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «مردی گفت: سوگند به خداوند، خداوند فلانی را نمی‌آمرزد».

خداوند متعال فرمود: چه کسی بر من سوگند یاد می‌کند، که فلانی را نمی‌آمرزم. من او را آمرزیدم و عمل تو را باطل کردم».

باب ۲۷۳ - نهی از اظهار شادی به هنگام مصیبت مسلمانان

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى:

خداوند می‌فرماید: ﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ﴾ «جز این نیست که مؤمنان برادران یکدیگرند».

می‌فرماید: ﴿إِنَّ الَّذِينَ يُحِبُّونَ أَنْ تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ فِي الَّذِينَ آمَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ﴾ «بی‌گمان آنان که دوست

عرض کرد: ای رسول خدا ﷺ باران به آن رسیده است.

فرمود: «چرا آن را بالای این خوراک ننهاده‌ای که مردم آن را ببینند، اگر کسی ما را فریب دهد، از ما نیست.»

۲/۱۵۸۰- وَ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «لَا تَنَاجَشُوا» متفقٌ عليه.

۲/۱۵۸۰- هم از او روایت شده است که رسول خدا ﷺ فرمود: «بی آنکه قصد خرید داشته باشید، قیمت کالایی را میفزایید.»

۳/۱۵۸۱- وَ عَنِ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ نَهَى عَنِ النَّجَشِ. متفقٌ عليه.

۳/۱۵۸۱- از ابن عمر رضی الله عنهما روایت شده است که پیامبر اکرم ﷺ از افزودن قیمت بی آنکه قصد خریدن وجود داشته باشد، نهی کرد.

۴/۱۵۸۲- وَ عَنْهُ قَالَ: ذَكَرَ رَجُلٌ لِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ أَنَّهُ يُخَدَعُ فِي الْبُيُوعِ؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ بَايَعْتَ، فَقُلْ لَا خِلَابَةَ» متفقٌ عليه. «الْخِلَابَةُ» بَخَاءٌ مَعْجَمَةٌ مَكْسُورَةٌ، وَبَاءٌ مُوَحَّدَةٌ: وَ هِيَ الْخَدِيعَةُ.

۴/۱۵۸۲- هم از او روایت شده است که گفت: شخصی برای رسول خدا ﷺ ذکر کرد که در خرید و فروش فریب می‌خورد.

رسول خدا ﷺ فرمود: «با هر کس که معامله کردی، بگو: فریبی در میان نباشد؟ (یعنی اگر فریبی ملاحظه شود، معامله باید فسخ شود).» توضیح: «خِلَابَةُ» به معنای نیرنگ است.

۱/۱۵۷۸- از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «دو خصلت در میان مردم وجود دارد که از خصایص جاهلی است؛ طعنه زدن در نسب و زاری کردن [برخلاف آداب شرع] بر مرده.»

باب ۲۷۵ - نهی از تقلب و نیرنگ

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى:

خداوند می‌فرماید: ﴿وَالَّذِينَ يُؤْذُونَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ بَغَيْرِ مَا اكْتَسَبُوا فَقَدِ احْتَمَلُوا بُهْتَانًا، وَإِثْمًا مُبِينًا﴾ «آنان که مردان و زنان مؤمن را بی آنکه مرتکب گناهی شوند، می‌رنجانند، همانا بار بهتان و گناه آشکاری را بر دوش کشیده‌اند.» احزاب: ۵۸

۱/۱۵۷۹- وَ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «مَنْ حَمَلَ عَلَيْنَا السَّلَاحَ، فَلَيْسَ مِنَّا، وَ مَنْ غَشَّنَا، فَلَيْسَ مِنَّا» رواه مسلم.

و فِي رَوَايَةٍ لَهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ مَرَّ عَلَى صُبْرَةٍ طَعَامٍ، فَأَدْخَلَ يَدَهُ فِيهَا، فَنَالَتْ أَصَابِعُهُ بِلَالًا، فَقَالَ: مَا هَذَا يَا صَاحِبَ الطَّعَامِ؟ قَالَ: أَصَابَتْهُ السَّمَاءُ يَا رَسُولَ اللَّهِ. قَالَ: «أَفَلَا جَعَلْتَهُ فَوْقَ الطَّعَامِ حَتَّى يَرَاهُ النَّاسُ! مَنْ غَشَّنَا فَلَيْسَ مِنَّا».

۱/۱۵۷۹- از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که رسول خدا ﷺ فرمود: «اگر کسی بر روی ما سلاح کشد، از ما نیست و اگر کسی با ما تقلب کند، از ما نیست.»

در روایتی دیگر از او آمده است که رسول خدا ﷺ بر انباشته خوراکی گذشت و دست مبارکش را در آن فرو برد و انگشتانش به نمی‌رسید، فرمود: «ای صاحب این خوراک این چیست؟»

است، در هر کسی که وجود داشته باشد، منافق خالص است و اگر در کسی یکی از آن خصایص وجود داشته باشد، خصلتی از نفاق تا زمانی که آن را رها نکرده باشد، در او وجود دارد: اگر امانتی به او سپرده شود، خیانت می‌کند، چون سخن بگوید، دروغ گوید، وقتی پیمان بندد، آن را می‌شکند و چون با کسی دعوی کند، سخن زشت بر زبان آورد.

۲/۱۵۸۵- وَ عَنْ ابْنِ مَسْعُودٍ، وَ ابْنِ عُمَرَ، وَ أَنَسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ قَالُوا: قَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «لِكُلِّ غَايِرٍ لَوَاءٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، يُقَالُ: هَذِهِ غَدْرَةُ فُلَانٍ» مَتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۲/۱۵۸۵- از ابومسعود، ابن عمر و انس رضی الله عنهم، خداوند از همه آنان خشنود باد - روایت شده است که گفتند: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «برای هر عهدشکنی در روز قیامت پیرچمی است، که گفته می‌شود این علامت پیمان‌شکنی فلانی است.»

۳/۱۵۸۶- وَ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ ﷺ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ: قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: ثَلَاثَةٌ أَنَا خَصْمُهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ: رَجُلٌ أُعْطِيَ بِي ثُمَّ غَدَرَ، وَ رَجُلٌ بَاعَ حُرًّا فَأَكْسَلَ ثَمَنَهُ، وَ رَجُلٌ اسْتَأْجَرَ أَجِيرًا، فَاسْتَوْفَى مِنْهُ، وَلَمْ يُعْطِهِ أَجْرَهُ» رواه البخاري.

۳/۱۵۸۶- از ابوسعید خدری رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: خداوند متعال فرمود: سه کس است که من در روز قیامت طرف دعوای آنها هستم: کسی که به نام من پیمان بندد، سپس آن را بشکند، کسی که شخص آزاده‌ای را بفروشد و بهایش را بخورد و کسی که شخصی را اجیر کند و شخص اجیر کارش را به پایان رساند و او مزدش را نگیرد.

۵/۱۵۸۳- وَ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ خَبَبَ زَوْجَةَ امْرِئٍ، أَوْ مَمْلُوكَةً، فَلَيْسَ مِنَّا» رواه أبو داود.

«خب» بخاء معجمة، ثم باء موحدة مكررة: أي: أفسده و خدعه.

۵/۱۵۸۳- از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «اگر کسی همسر یا کنیز شخصی را با فریب به فساد بکشد از ما نیست.»

توضیح: «خب» به معنای با نیرنگ او را به فساد بکشد.

باب ۲۷۶ - تحریم پیمان شکنی

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى:

خداوند می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ» «ای کسانی که ایمان آورده‌اید به پیمانها وفا کنید».

خداوند می‌فرماید: «وَأَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولًا» «به پیمان وفا کنید، همانا پیمان مورد پرسش قرار می‌گیرد».

اسرا: ۳۴

۱/۱۵۸۴- وَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو بْنِ الْعَاصِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «أَرْبَعُ مَنْ كُنَّ فِيهِ، كَانَ مُنَافِقًا خَالِصًا، وَمَنْ كَانَتْ فِيهِ خَصْلَةٌ مِنْهُنَّ، كَانَ فِيهِ خَصْلَةٌ مِنَ النِّفَاقِ حَتَّى يَدْعَهَا: إِذَا أُوتِمِنَ خَانَ، وَإِذَا حَدَّثَ كَذَبَ، وَإِذَا عَاهَدَ غَدَرَ، وَإِذَا خَاصَمَ فَجَرَ» متفق عليه.

۱/۱۵۸۴- از عبدالله بن عمرو بن عاص - روایت شده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «چهار خصلت

رَسُولُ اللَّهِ ﷺ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ. قَالَ أَبُو ذَرٍّ: خَابُوا وَ خَسِرُوا مَنْ هُمْ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ الْمُسْبِلُ، وَ الْمَنَانُ، وَ الْمُنْفَقُ سِلْعَتُهُ بِالْحَلِيفِ الْكَاذِبِ» رواه مسلم.

۱/۱۵۸۸- از ابوذر رضی الله عنه از پیامبر اکرم ﷺ روایت شده است که گفت: سه کس است که خداوند در روز قیامت با آنان سخن نمی‌گوید و بدانان نمی‌نگرد و آنان را پاک نمی‌دارد و برای آنان عذابی دردناک است.

راوی گفت: رسول خدا ﷺ سه بار آن را تکرار کرد و ابوذر عرض کرد: همانا ناکام شدند و زیان دیدند، آنان چه کسانی هستند ای رسول خدا ﷺ؟

فرمود: «کسی که شلوارش را از روی تکبر رها می‌کند، کسی که منت می‌گذارد و کسی که کالایش را با سوگند دروغین رواج دهد».

و فی روایة له: «الْمُسْبِلُ إِزَارَهُ» یَعْنِي: الْمُسْبِلُ إِزَارَهُ وَ ثَوْبُهُ أَسْفَلَ مِنَ الْكَعْبَيْنِ لِلْخِيَلَاءِ». و در حدیثی از او وارد شده است که: «کسی که شلوارش را از روی کبر رها می‌کند».

باب ۲۷۸ - نهی از فخرورزی و

سرکشی

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى:

خداوند می‌فرماید: ﴿فَلَا تُزَكُّوا أَنْفُسَكُمْ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ اتَّقَى﴾ «خود را پاک جلوه مدهید، خداوند نسبت به کسی که پروا پیشه است، داناتر است».

خداوند می‌فرماید: ﴿إِنَّمَا السَّبِيلُ عَلَى الَّذِينَ يَظْلِمُونَ النَّاسَ، وَ يَبْغُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ،

۴/۱۵۸۷- وَ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ عَنْهُ النَّبِيُّ ﷺ قَالَ: قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: ثَلَاثَةٌ أَنَا خَصْمُهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ: رَجُلٌ أُعْطِيَ بِي ثُمَّ عَدَرَ، وَ رَجُلٌ بَاعَ حُرًّا فَأَكَلَ ثَمَنَهُ، وَ رَجُلٌ اسْتَأْجَرَ أَجِيرًا، فَاسْتَوْفَى مِنْهُ، وَ لَمْ يُعْطِهِ أَجْرَهُ» رواه البخاري.

۴/۱۵۸۷- از ابوهریره رضی الله عنه از پیامبر اکرم ﷺ روایت شده است که گفت: «خداوند متعال فرمود: سه کس است که من در روز قیامت طرف دعوای آنها هستم: کسی که به نام من پیمان بزند، سپس آن را بشکند، کسی که شخص آزادی را بفروشد و بهایش را بخورد و کسی که شخصی را اجیر کند و شخص اجیر کارش را به پایان رساند و او مزدش را نپردازد».

باب ۲۷۷ - منت نهادن بر بخشش

یا امر دیگری

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى:

خداوند می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَبْطُلُوا صَدَقَاتِكُمْ بِالْمَنِّ وَالْأَذَى﴾ «ای کسانی که ایمان آورده‌اید صدقات خود را با منت نهادن و آزار باطل نسازید».

خداوند می‌فرماید: ﴿الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ثُمَّ لَا يُبْغِعُونَ مَا أَنْفَقُوا مَنًّا وَ لَا أَذًى﴾ «آنان اموال خویش را در راه خداوند می‌بخشایند، سپس پشت سر بخشش خود، منت و آزاری روا نمی‌دارند».

بقره: ۲۶۲

۱/۱۵۸۸- وَ عَنْ أَبِي ذَرٍّ رَضِيَ عَنْهُ النَّبِيُّ ﷺ قَالَ:

ثَلَاثَةٌ لَا يَكُلُمُهُمُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، وَ لَا يَنْظُرُ إِلَيْهِمْ، وَ لَا يُزَكِّيهِمْ وَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ» قَالَ: فَقَرَأَهَا

توضیح: عبارت «اهلکهم» برای آنان است که از روی عجب نفس، حقیر شمردن مردم و خود برتری نسبت به آنان آن را بگوید، حرام است. اما اگر کسی کاستی‌ای را در امور دینی مردم ببیند و از روی نگرانی بر آنان و دین‌شان چنان بگوید، اشکالی ندارد و عالمان این حدیث را چنین تفسیر و تفصیل کرده‌اند و کسانی از امامان شناخته شده که این نظر را داده‌اند، امامان مالک بن انس، خطابی، حمیدی و دیگران هستند که در کتاب «اذکار» به روشنی به تفصیل آن را شرح داده‌ایم.

أُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ «بلکه عتاب و عقاب متوجه کسانی است که به مردم ستم روا می‌دارند و به ناحق در زمین سرکشی می‌کنند، برای آنان عذابی دردناک است».

۱/۱۵۸۹- وَ عَنْ عِيَاضِ بْنِ حِمَارٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى أَوْحَى إِلَيَّ أَنْ تَوَاضِعُوا حَتَّى لَا يَنْغِي أَحَدٌ عَلَى أَحَدٍ، وَلَا يَفْخَرُ أَحَدٌ عَلَى أَحَدٍ» رواه مسلم.

قَالَ أَهْلُ اللُّغَةِ: الْبَغْيُ: التَّعَدِّي وَالِاسْتِطَالَةُ.

۱/۱۵۸۹- از عیاض بن حمار رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده

است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «همانا خداوند متعال به من وحی کرد که فروتنی به خرج دهید تا کسی به دیگری ستم نکند و کسی بر دیگری مباحات نوزد.»

توضیح: اهل لغت گفته‌اند: که عبارت «بغی» به معنای تجاوز و گردنشی است.

۲/۱۵۹۰- وَ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «إِذَا قَالَ الرَّجُلُ: هَلَكَ النَّاسُ، فَهُوَ أَهْلُكُهُمْ» رواه مسلم.

الرَّوَايَةُ الْمَشْهُورَةُ: «أَهْلُكُهُمْ» بِرَفْعِ الْكَافِ، وَ رُويَ بِنَصْبِهَا. وَ هَذَا النَّهْيُ لِمَنْ قَالَ ذَلِكَ عَجْباً بِنَفْسِهِ، وَ تَصَاغَرًا لِلنَّاسِ، وَازْتِفَاعاً عَلَيْهِمْ، فَهَذَا هُوَ الْحَرَامُ. وَ أَمَّا مَنْ قَالَ لِمَا يَرَى فِي النَّاسِ مِنْ نَقْصٍ فِي أَمْرِ دِينِهِمْ، وَ قَالَ تَحَزَّنَا عَلَيْهِمْ، وَ عَلَى الدِّينِ، فَلَا بَأْسَ بِهِ. هَكَذَا فَسَّرَهُ الْعُلَمَاءُ وَ فَصَّلُوهُ، وَ يَمْنُ قَالَهُ مِنَ الْأَنْثَمَةِ الْأَعْلَامِ: مَالِكُ بْنُ أَنَسٍ، وَ الْخَطَّابِيُّ، وَ الْحَمِيدِيُّ وَ آخَرُونَ، وَ قَدْ أَوْضَحْتَهُ فِي كِتَابِ «الْأَذْكَارِ».

۲/۱۵۹۰- از ابوهریره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که

رسول خدا ﷺ فرمود: «اگر شخصی بگوید: مردم هلاک شدند، بی‌گمان او از هلاک‌شده‌ترین آنهاست.»

باب ۲۷۹ - تحریم قهر بودن

مسلمانان با همدیگر بیش از سه روز مکر به سبب وجود بدعت، فسق آشکار یا همچون آن در شخصی که مورد قهر واقع شده است

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى:

خداوند می‌فرماید: «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلَحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ» «جز این نیست که مؤمنان برادران همدیگرند، میان برادرانتان آشتی برقرار کنید».

خداوند می‌فرماید: «وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ» «بر گناه و دشمنی همکاری نکنید».

۱/۱۵۹۱- وَ عَنْ أَنَسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَا تَقَاطَعُوا، وَلَا تَدَابِرُوا، وَلَا تَبَاغَضُوا، وَلَا تَحَاسَدُوا، وَ كُونُوا عِبَادَ اللَّهِ إِخْوَانًا. وَلَا يَجُلُ لِمُسْلِمٍ أَنْ يَهْجُرَ أَخَاهُ فَوْقَ ثَلَاثٍ» متفق عليه.

۱/۱۵۹۱- از انس رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «رابطه‌ها را از

يَعْبُدُهُ الْمُصَلُّونَ فِي جَزِيرَةِ الْعَرَبِ، وَ لَكِنْ فِي التَّخْرِيشِ بَيْنَهُمْ» رواه مسلم.

«التَّخْرِيشُ» الإِفْسَادُ وَ تَغْيِيرُ قُلُوبِهِمْ وَ نَقَاطُهُمْ.

۴/۱۵۹۴- از جابر رضی الله عنه روایت شده است که گفت: شنیدم رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرمود: «شیطان از اینکه نمازگزاران (مسلمانان) در جزیره العرب او را بپرستند ناامید شده است، بلکه می کوشد که آنان را به فساد بکشد.» (در بین آنان نفاق و فاصله بیندازد).

توضیح: «تحریش» به فساد کشاندن و دگرگونی دلها و قطع روابط آنان است.

۵/۱۵۹۵- وَ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «لَا يَجِلُّ لِلْمُسْلِمِ أَنْ يَهْجُرَ أَخَاهُ فَوْقَ ثَلَاثٍ، فَمَنْ هَجَرَ فَوْقَ ثَلَاثٍ، فَمَاتَ دَخَلَ النَّارَ».

رَوَاهُ أَبُو دَاوُدَ بِإِسْنَادٍ عَلَى شَرْطِ الْبُخَارِيِّ مُسْلِمٌ.

۵/۱۵۹۵- از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «برای مسلمان حلال نیست که بیشتر از سه روز برادر مسلمانانش را ترک گوید، پس اگر کسی بیشتر از سه روز با برادر مسلمانانش قهر باشد، و بمیرد وارد آتش جهنم می شود.»

۶/۱۵۹۶- وَ عَنْ أَبِي خَرَّاشٍ حَدَرْدِ بْنِ أَبِي حَدَرْدِ الْأَسْلَمِيِّ، وَ يُقَالُ السَّلْمِيُّ الصَّحَابِيُّ رضی الله عنه أَنَّهُ سَمِعَ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله يَقُولُ: «مَنْ هَجَرَ أَخَاهُ سَنَةً فَهُوَ كَسَفِكَ دَمِهِ».

رواه أبو داود بإسناد صحيح.

۶/۱۵۹۶- از ابوخراش، حدرد بن ابی حدرد اسلمی، و گفته می شود سلمی صحابی رضی الله عنه روایت شده است که از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله شنید که

هم نگسلید، از هم روی مگردانید، نسبت به همدیگر کینه و حسد نورزید، و ای بندگان خدا برادر هم باشید؛ و برای مسلمان حلال نیست اینکه بیشتر از سه روز برادرش را ترک گوید (با او قهر باشد).

۲/۱۵۹۲- وَ عَنْ أَبِي أَيُّوبٍ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: «لَا يَجِلُّ لِلْمُسْلِمِ أَنْ يَهْجُرَ أَخَاهُ فَوْقَ ثَلَاثِ لَيَالٍ، يَلْتَقِيَانِ، فَيُعْرِضُ هَذَا وَ يَعْضُ هَذَا، وَ خَيْرُهُمَا الَّذِي يَبْدَأُ بِالسَّلَامِ» متفق عليه.

۲/۱۵۹۲- از ابویوب رضی الله عنه روایت شده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «برای مسلمان حلال نیست که بیش از سه شب برادرش را ترک کند (با او قهر باشد)، با هم روبه رو می شوند و هر کدام رویش را از دیگری برمی گرداند و بهترین آنان کسی است که ابتدا سلام کند.»

۳/۱۵۹۳- وَ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «تُعْرَضُ الْأَعْمَالُ فِي كُلِّ اثْنَيْنِ وَ خَمْسٍ، فَيَعْفِرُ اللَّهُ لِكُلِّ امْرِئٍ لَمْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ شَيْئًا، إِلَّا امْرَأَةً كَانَتْ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ أَخِيهِ شَحْنَاءٌ، فَيَقُولُ: ائْتِرْكُوا هَذَيْنِ حَتَّى يَصْطَلِحَا» رواه مسلم.

۳/۱۵۹۳- از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «در هر دوشنبه و پنجشنبه اعمال عرضه می گردند و خداوند هرکس را که به خدا شرک نورزیده است، می آمرزد مگر کسی را که بین او و برادر مسلمانانش دشمنی ای باشد که می فرماید: «آن دو شخص را رها کنید تا زمانی که آشتی کنند.»

۴/۱۵۹۴- وَ عَنْ جَابِرٍ رضی الله عنه قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَقُولُ: «إِنَّ الشَّيْطَانَ قَدْ أَيْسَأُ أَنْ

۱/۱۵۹۸- وَ عَنِ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «إِذَا كَانُوا ثَلَاثَةً، فَلَا يَتَنَاجَى اثْنَانِ دُونَ الثَّالِثِ» متفق عليه.

و رواه أبوداود وزاد: قَالَ أَبُو صَالِحٍ: قُلْتُ لِابْنِ عُمَرَ: فَأَرْبَعَةٌ؟ قَالَ: لَا يَضُرُّكَ».

و رواه مالک في «الموطأ»: عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ دِينَارٍ قَالَ: كُنْتُ أَنَا وَابْنُ عُمَرَ عِنْدَ دَارِ خَالِدِ بْنِ عُقْبَةَ الَّتِي فِي السُّوقِ، فَجَاءَ رَجُلٌ يُرِيدُ أَنْ يُتَنَاجِيَهُ، وَ لَيْسَ مَعَ ابْنِ عُمَرَ أَحَدٌ غَيْرِي، فَدَعَا ابْنَ عُمَرَ رَجُلًا آخَرَ حَتَّى كُنَّا أَرْبَعَةً، فَقَالَ لِي وَ لِلرَّجُلِ الثَّالِثِ الَّذِي دَعَا: اسْتَأْخِزَا شَيْئًا، فَإِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «لَا يَتَنَاجَى اثْنَانِ دُونَ وَاحِدٍ».

۱/۱۵۹۸- از ابن عمر رضی الله عنهما روایت شده است که رسول خدا ﷺ فرمود: «اگر سه نفر در جایی حضور داشتند، دو نفر حق ندارند بدون سومی زیرگوشی صحبت کنند».

امام ابوداود هم روایت کرده و افزوده است: ابوصالح گفت: به ابن عمر گفتم: اگر چهار نفر بودند چه؟ گفت: اشکال ندارد.

امام مالک نیز در موطأ از عبدالله بن دینار روایت کرده است که گفت: «من و ابن عمر در خانه عقبه که در بازار بود، حضور داشتیم، شخصی آمد و می‌خواست که با او زیرگوشی سخن گوید و با ابن عمر کسی دیگر جز من همراه نبود، ابن عمر شخصی دیگر را فراخواند تا اینکه چهار نفر شدیم و به من و شخص سومی که فراخواند، گفت:

کمی عقب روید، چون که من از رسول خدا ﷺ شنیدم که می‌فرمود: «دو شخص نمی‌توانند در حضور شخصی دیگر زیرگوشی سخن بگویند».

می‌فرمود: «اگر کسی یک سال با برادرش قهر باشد، چنان است که خون او ریخته باشد».

۷/۱۵۹۷- وَ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «لَا يَجُلُ لِمُؤْمِنٍ أَنْ يَهْجُرَ مُؤْمِنًا فَوْقَ ثَلَاثٍ، فَإِنْ مَرَّتْ بِهِ ثَلَاثٌ، فَلْيَلْقَهُ، فَلْيُسَلِّمْ عَلَيْهِ، فَإِنْ رَدَّ عَلَيْهِ السَّلَامَ، فَقَدْ اشْتَرَكَا فِي الْأَجْرِ، وَإِنْ لَمْ يَرُدَّ عَلَيْهِ، فَقَدْ بَاءَ بِالْإِثْمِ، وَ حَرَجَ الْمُسَلِّمُ مِنَ الْهَجْرَةِ» رواه أبوداود بإسناد حسن. قال أبوداود: إِذَا كَانَتْ الْهَجْرَةُ لِلَّهِ تَعَالَى، فَلَيْسَ مِنْ هَذَا فِي شَيْءٍ.

۷/۱۵۹۷- از ابوهریره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که رسول خدا ﷺ فرمود: «برای شخص مؤمن حلال نیست که با مؤمنی دیگر بیش از سه روز قهر باشد و اگر سه روز بر او گذشت باید به دیدار او برود و بر او سلام کند، اگر سلام او را پاسخ دهد در پاداش شریک هستند، اگر سلام او را پاسخ ندهد، به گناه بازگشته است و سلام‌کننده از قهر بودن بیرون می‌شود».

این حدیث را امام ابوداود با اسنادی نیکو روایت کرده و گفته است: اگر قهر کردن برای خداوند باشد، مشمول این حکم نمی‌شود.

باب ۲۸۰ - نهی از زیرگوشی

صحبت کردن دو نفر در حضور کسی بدون اجازه او مگر به اقتضای ضرورت و نجوی به آن معنی است که بطور نهانی صحبت کنند به نحوی که شنیده نشود، به زبانی که شخص سوم آن را نمی‌فهمد سخن گفتن هم به همان معنی است

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى:

خداوند می‌فرماید: ﴿إِنَّمَا النَّجْوَى مِنَ الشَّيْطَانِ﴾ «نجوی کار شیطان است»، مجادله: ۱۰

۲/۱۵۹۹ - وَ عَنْ ابْنِ مَسْعُودٍ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: «إِذَا كُنْتُمْ ثَلَاثَةً، فَلَا يَخْتَجِي أَثْنَانِ دُونَ الْآخِرِ حَتَّى تَخْتَلِطُوا بِالنَّاسِ؛ مِنْ أَجْلِ أَنْ ذَلِكَ يُحْرِثُهُ» متفق عليه.

۲/۱۵۹۹ از ابن مسعود رضی الله عنه روایت شده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «هرگاه سه نفر در جایی حضور داشتند، دو نفر از آنان حق ندارند بی شخص دیگر زیر گوشی سخن گویند، مگر زمانی که مردمانی دیگر به جمع آیند، بدان دلیل که این کار او را غمگین می‌سازد.»

باب ۲۸۱ - نهی از آزار دادن برده،

حیوان، زن و فرزند بدون سبب شرعی و یا افزون بر میزانی که بدان ادب می‌پذیرد

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى:

خداوند می‌فرماید: ﴿وَالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا، وَبِذِي الْقُرْبَىٰ، وَالْيَتَامَىٰ، وَالْمَسَاكِينِ، وَالْجَارِ ذِي الْقُرْبَىٰ، وَالْجَارِ الْجُنُبِ، وَالصَّاحِبِ بِالْجَنبِ، وَابْنِ السَّبِيلِ، وَمَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ؛ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ مَنْ كَانَ مُخْتَالًا فَخُورًا﴾ «و به پدر و مادر نیکی کنید و خویشاوندان و یتیمان و درماندگان و همسایه خویشاوند و همسایه بیگانه و همدمان (در سفر و حضر) و مسافران و بردگان و کنیزان [نیکی کنید] بی‌گمان خداوند کبرورزان خودستا را دوست ندارد.»

نسا: ۳۶

۱/۱۶۰۰ - وَ عَنْ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: «عُذِّبَتْ امْرَأَةٌ فِي هِرَّةٍ سَجَنَتْهَا حَتَّى مَاتَتْ، فَدَخَلَتْ فِيهَا النَّارُ، لَا هِيَ أَطْعَمَتْهَا وَ سَقَتْهَا، إِنْ حَبَسَتْهَا، وَلَا هِيَ تَرَكَتْهَا تَأْكُلُ مِنْ خَشَاشِ الْأَرْضِ» متفق عليه.

«خَشَاشُ الْأَرْضِ» بفتح الخاء المعجمة، و بالشين المعجمة المكررة: و هي هَوَامُّهَا وَ حَشَرَاتُهَا.

۱/۱۶۰۰ از ابن عمر رضی الله عنهما روایت

شده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «زنی درباره گربه‌ای عذاب داده شد، زیرا آن گربه را حبس کرد تا اینکه مرد و به سبب آن وارد آتش دوزخ شد، آن زن از هنگامی که گربه را حبس کرد نه به آن غذا داد و نه آب داد و نیز آن را رها نکرد که از حشرات و گزندگان زمین بخورد.»

توضیح: عبارت «خشاش الارض» به معنای گزندگان و حشرات است.

۲/۱۶۰۱ - وَ عَنْهُ أَنَّهُ مَرَّ بِفَتَيَانٍ مِنْ قُرَيْشٍ قَدْ تَصَبَّوْا طَيِّرًا وَ هُمْ يَزْمُونَهُ، وَ قَدْ جَعَلُوا لِصَاحِبِ الطَّيْرِ كُلِّ خَاطِئَةٍ مِنْ نَبْلِهِمْ، فَلَمَّا رَأَوْا ابْنَ عُمَرَ تَفَرَّقُوا، فَقَالَ ابْنُ عُمَرَ: مَنْ فَعَلَ هَذَا؟ لَعَنَ اللَّهُ مَنْ فَعَلَ هَذَا، إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله لَعَنَ مَنْ اتَّخَذَ شَيْئًا فِيهِ الرُّوحُ غَرَضًا. متفق عليه.

«الغرض»: بفتح الغين المعجمة، والراء و هو الهدف، والشئ الذي يُزْمَى إِلَيْهِ.

۲/۱۶۰۱ - و هم از او روایت شده است که او بر جوانانی از قریش گذشت درحالی که پرنده‌ای را به عنوان نشانه گذاشته و به سوی آن تیراندازی می‌کردند و در عوض هر تیرشان که به خطا می‌رفت، چیزی از تیرهایشان مقرر کرده بودند.

چون ابن عمر را دیدند پراکنده شدند، ابن عمر گفت: چه کسی این کار را کرد؟ خداوند لعنت کند کسی را که این کار را کرد، همانا رسول خدا صلی الله علیه و آله کسی را که جاننداری را به عنوان نشانه قرار دهد، لعنت کرد. توضیح: «غرض» به معنای هدف و نشانه است.

و فِي رَوَايَةٍ: فَسَقَطَ السَّوْطُش مِنْ يَدَي مِنْ هَيْبَتِهِ.

و فِي رَوَايَةٍ: فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ هُوَ خُرُّ لَوْجِهِ اللَّهِ تَعَالَى، فَقَالَ: «أَمَا لَوْ لَمْ تَفْعَلْ، لَلْفَحْتُكَ النَّارَ، أَوْ لَمَسْتُكَ النَّارَ» رواه مسلم بهذه الروايات.

۵/۱۶۰۴- از ابومسعود بدری رضی الله عنه روایت شده است که گفت: «غلام را با شلاق می‌زدم که صدایی از پشت سر شنیدم که می‌گفت: «بدان ای ابامسعود.» از شدت خشم صدا را نشناختم. وقتی به من نزدیک شد، دیدم رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم است، می‌فرمود: «ای ابامسعود، بدان خداوند نسبت به تو، از تو نسبت به این غلام تواناتر است.»

عرض کردم: پس از این هرگز برده‌ای را نمی‌زنم. در روایتی دیگر آمده است از هیت او شلاق از دستم افتاد.

در روایتی دیگر آمده است: عرض کردم ای رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم او برای کسب خشنودی خداوند آزاد است.

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «اگر این کار را نمی‌کردی آتش تو را می‌سوزاند - یا آتش تو را لمس می‌کرد.»

۶/۱۶۰۵- وَ عَنْ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا أَنَّ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله و سلم قَالَ: «مَنْ ضَرَبَ غُلَامًا لَهُ حَدًّا لَمْ يَأْتِهِ، أَوْ لَطَمَهُ، فَإِنَّ كَفَّارَتَهُ أَنْ يُعْتِقَهُ» رواه مسلم.

۵/۱۶۰۴- از ابن عمر رضی الله عنهما روایت شده است که نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «اگر کسی به غلامی، حدی زند که مستوجب آن حد نیست یا سیلی‌ای به او زند، کفاره‌اش آن است که او را آزاد سازد.»

۳/۱۶۰۲- وَ عَنْ أَنَسٍ رضی الله عنه قَالَ: نَهَى رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم أَنْ تُصْبَرَ الْبُهَائِمُ، مَتَّفَقٌ عَلَيْهِ. وَ مَعْنَاهُ: تُحْبَسُ لِلْقَتْلِ.

۳/۱۶۰۲- از انس رضی الله عنه روایت شده است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از اینکه چهارپایان برای کشته شدن محبوس شوند، نهی فرمود.

توضیح: عبارت «تصبر» به معنای محبوس شوند، است ولی علقمی گفته است به آن معنی است که حیوان قابل شکاری زنده گرفته شود، سپس با تیر به او زده شود تا بمیرد.

۴/۱۶۰۳- وَ عَنْ أَبِي عَلِيٍّ سُوَيْدِ بْنِ مَقْرَنٍ رضی الله عنه قَالَ: لَقَدْ رَأَيْتُنِي سَابِعَ سَبْعَةٍ مِنْ بَنِي مَقْرَنٍ مَا لَنَا خَالِدٌ إِلَّا وَاحِدَةً لَطَمَهَا أَصْغَرُنَا فَأَمَرَنَا رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم أَنْ نُعْتِقَهَا.

رواه مسلم. و فِي رَوَايَةٍ: «سَابِعَ إِخْوَةٍ لِي». ۴/۱۶۰۳- از ابوعلی، سويد بن مقرون رضی الله عنه روایت شده است که گفت: «یادم هست که یکی از هفت نفر از پسران قرن بودم که خدمتگزاری جز یک نفر نداشتیم که کوچک‌ترین ما به او سیلی‌ای زد و رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به ما فرمان داد تا او را آزاد کنیم.»

این حدیث را امام مسلم روایت کرده است و در روایتی از او آمده است: «یکی از هفت برادری بودم که داشتم.»

۵/۱۶۰۴- وَ عَنْ أَبِي مَسْعُودٍ الْبَدْرِيِّ رضی الله عنه قَالَ: كُنْتُ أَضْرِبُ غُلَامًا لِي بِالسَّوْطِ، فَسَمِعْتُ صَوْتًا مِنْ الْغَضَبِ، فَلَمَّا دَنَا مِنِّي إِذَا هُوَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم فَإِذَا هُوَ يَقُولُ: «اعْلَمْ أَبَا مَسْعُودٍ أَنَّ اللَّهَ أَقْدَرُ عَلَيْكَ مِنْكَ عَلَى هَذَا الْغُلَامِ» فَقُلْتُ: لَا أَضْرِبُ مَمْلُوكًا بَعْدَهُ أَبَدًا.

۷/۱۶۰۶ - وَ عَنْ هِشَامِ بْنِ حَكِيمٍ بَنِي حِزَامٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا أَنَّهُ مَرَّ بِالشَّامِ عَلَى أَنَاسٍ مِنَ الْأَنْبَاطِ، وَ قَدْ أَقِيمُوا فِي الشَّمْسِ، وَ صُبَّ عَلَى رُؤُوسِهِمُ الزَّيْتُ فَقَالَ: مَا هَذَا؟ قِيلَ: يُعَذَّبُونَ فِي الْخَرَجِ، وَ فِي رِوَايَةٍ: حُبِسُوا فِي الْجَزْيَةِ، فَقَالَ هِشَامٌ: أَشْهَدُ لَسَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «إِنَّ اللَّهَ يُعَذِّبُ الَّذِينَ يُعَذَّبُونَ النَّاسَ فِي الدُّنْيَا» فَدَخَلَ عَلَى الْأَمِيرِ، فَخَذَّذَهُ، فَأَمَرَ بِهِمْ فَخُلُوا، رَوَاهُ مُسْلِمٌ. «الْأَنْبَاطُ» الْفُلَاخُونَ مِنَ الْعَجَمِ.

۷/۱۶۰۶ - از هشام بن حکیم بن حزام رضی الله عنهما روایت شده است که در شام بر مردمانی از نبطیان، که در زیر آفتاب نگه داشته شده بودند و بر سرهاشان روغن ریخته شده بود، گذشت.

پرسید: این چیست؟

گفتند: برای اینکه مالیات بپردازند، مورد آزار قرار می‌گیرند.

در روایتی دیگر آمده است: برای اینکه جزیه بپردازند، زندانی شده بودند.

هشام گفت: شهادت می‌دهم که از رسول خدا ﷺ شنیدم که می‌فرمود: «همانا خداوند آنان را که در دنیا مردم را شکنجه می‌دهند، عذاب می‌دهد.»

سپس به نزد امیر رفت و حدیث را برای او نقل کرد و او دستور داد و آزاد شدند.

توضیح: «انباط» به معنای زارعان غیرعرب هستند.

۸/۱۶۰۷ - وَ عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: رَأَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ حِمَاراً مَوْسُومَ الْوَجْهِ، فَأَنْكَرَ ذَلِكَ؟ فَقَالَ: وَاللَّهِ لَا أَسْمُهُ إِلَّا أَقْصَى شَيْءٍ مِنَ الْوَجْهِ، وَ أَمَرَ بِحِمَارِهِ، فَكُوِيَ فِي جَاوَرَتَيْهِ، فَهُوَ أَوَّلُ مَنْ كُوِيَ الْجَاعِرَتَيْنِ. رَوَاهُ مُسْلِمٌ. «الْجَاعِرَتَانِ»: نَاحِيَتَا الْوَرَكَيْنِ حَوْلَ الدُّبُرِ.

۸/۱۶۰۷ - از ابن عباس رضی الله عنهما روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ درازگوشی را دید که صورتش داغ شده بود، آن را ناپسند داشت. و [ابن عباس] گفت: «سوگند به خداوند، داغ جز در جایی که دورتر از صورتش باشد، داغ (برای نشانه گذاری) نمی‌گذارم.»

دستور داد، درازگوش او را آوردند و بر دو کفل آن داغ نهاد و او اولین کسی بود که دو کفل درازگوش را داغ نهاد.

توضیح: عبارت «الجاعرتان» به معنای دو کفل است.

۹/۱۶۰۸ - وَ عَنْهُ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ مَرَّ عَلَيْهِ حِمَارٌ قَدْ وَسِمَ فِي وَجْهِهِ، فَقَالَ: «لَعَنَ اللَّهُ الَّذِي وَسَمَهُ» رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

و فی روایة لمسلم أيضاً: نَهَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَنِ الضَّرْبِ فِي الْوَجْهِ، وَ عَنِ الْوَسْمِ فِي الْوَجْهِ.

۹/۱۶۰۸ - هم از او روایت شده است که درازگوشی از پیش رسول خدا ﷺ گذشت که از ناحیه صورت داغ شده بود، آن حضرت فرمود: «خداوند کسی را که روی این درازگوش را داغ کرده است لعنت کند.»

و در روایتی دیگر از او آمده است که رسول خدا ﷺ از زدن و داغ نهادن بر صورت نهی کرد.

باب ۲۸۲ - تحریم آزار دادن حیوانات به آتش حتی مورچه و امثال آن

۱۰/۱۶۰۹ - عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فِي بَعْثٍ فَقَالَ: «إِنْ وَجَدْتُمْ فُلَانًا وَ فُلَانًا» لِرَجُلَيْنِ مِنْ قُرَيْشٍ سَمَاهُمَا «فَأَخْرِقُوهُمَا

بِالنَّارِ» ثُمَّ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ حِينَ أَرَدْنَا الْخُرُوجَ: «إِنِّي كُنْتُ أَمَرْتُكُمْ أَنْ تَحْرِقُوا فُلَانًا وَ فُلَانًا، وَ إِنِّي النَّارَ لَا يُعَذِّبُ بِهَا إِلَّا اللَّهُ، فَلَيْنَ وَجَدْتُمُوهَا فَاقْتُلُوهُمَا» رواه البخاري.

۱/۱۶۰۹- از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم ما را در غالب لشکری فرستاد و فرمود: «اگر فلانی و فلانی، دو کس از قریش که نام آنها را برد، را یافتید، آنان را با آتش بسوزانید.» سپس هنگامی که می خواستیم برای رفتن بیرون آییم، رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «پیش از این به شما فرمان دادم که فلانی و فلانی را بسوزانید، جز خداوند کسی دیگر حق ندارد به آتش عذاب کند، اگر آنان را یافتید، آنان را بکشید.»

۲/۱۶۱۰- وَ عَنْ ابْنِ مَسْعُودٍ رضی الله عنه قَالَ: كُنَّا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فِي سَفَرٍ، فَأُتِلِقَ لِحَاجَتِهِ، فَرَأَيْنَا حُمْرَةً مَعَهَا فَرْحَانٍ، فَأَخَذْنَا فَرْحَيْهَا، فَجَاءَتْ الْحُمْرَةُ فَجَعَلَتْ تَعْرِشُ فَجَاءَ النَّبِيُّ ﷺ فَقَالَ: «مَنْ جَفَعَ هَذِهِ بَوْلَهَا! رُدُّوا وَلَدَهَا إِلَيْهَا» وَ رَأَى قَرْيَةً تَمْلُ قَدْ حَرَّقَتَاهَا، فَقَالَ: «مَنْ حَرَّقَ هَذِهِ؟» قُلْنَا: نَحْنُ. قَالَ: «إِنَّهُ لَا يَنْبَغِي أَنْ يُعَذَّبَ بِالنَّارِ إِلَّا رَبُّ النَّارِ».

رواه أبو داود بإسناد صحيح.

قوله: «قَرْيَةٌ تَمْلُ» مَعْنَاهُ: مَوْضِعُ النَّمْلِ مَعَ النَّمْلِ.

۲/۱۶۱۰- از ابن مسعود رضی الله عنه روایت شده است که گفت: در سفری همراه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بودیم که آن حضرت برای رفع حاجتی بیرون رفت و ما پرنده‌ای دیدیم که دو جوجه همراه او بودند. ما دو جوجه‌اش را گرفتیم، آن پرنده درحالی که با پره‌های خویش بر آنچه که زیرش قرار داشت سایه افکنده بود، آمد.

در همین حال پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم آمد و فرمود: «چه کسی این پرنده را درباره فرزندانش به چنین مصیبت بزرگی گرفتار کرده است، فرزندش را به آن برگردانید.»

نیز ملاحظه کرد که لانه مورچگانی را با خود آنها سوزانده‌ایم و فرمود: «چه کسی این را سوزانده است؟»

عرض کردیم: ما.

فرمود: «شایسته نیست که کسی با آتش عذاب دهد مگر پروردگار آتش.»

توضیح: عبارت «قَرْيَةٌ تَمْلُ» به معنای جایگاه مورچگان همراه با خود آنان است.

باب ۲۸۳ - تحریم به تأخیر انداختن

پرداخت حق که صاحبش آن را درخواست کرده است، از جانب شخصی بی نیاز

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى:

خداوند می فرماید: ﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا﴾ «همانا خداوند به شما فرمان می دهد، که امانتها را به اهلش بسپارید.»

نسا: ۵۸

خداوند می فرماید: ﴿فَإِنْ أَمِنَ بَعْضُكُم بَعْضًا فَلْيُؤَدِّ الَّذِي اؤْتُمِنَ أَمَانَتَهُ﴾ «اگر برخی از شما برخی دیگر را امین بدانند، کسی که امین دانسته شده است باید امانت خود را باز پس دهد.» بقره: ۲۸۳

۱/۱۶۱۱- وَ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «مَطْلُ الْغَنِيِّ ظُلْمٌ، وَ إِذَا أَتَيْتَ أَحَدَكُمْ عَلَىٰ مَلِيٍّ فَلْيَتَّبِعْ» متفقٌ عليه.

مَعْنَى «أَتَيْتَ» أَجِيلٌ.

است که استفراغ می‌کند، سپس به آن برمی‌گردد و آن را می‌خورد»
در روایتی دیگر آمده است: «بازگردنده از بخشش خویش، همچون بازگردنده به استفراغ خویش است.»

* * *

۲/۱۶۱۳ - وَعَنْ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: حَمَلْتُ عَلَى فَرَسٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، فَأَضَاعَهُ الَّذِي كَانَ عِنْدَهُ، فَأَرَدْتُ أَنْ أَشْتَرِيَهُ، وَظَنَنْتُ أَنَّهُ يَبِيعُهُ بِرُخْصٍ، فَسَأَلْتُ النَّبِيَّ ﷺ فَقَالَ: «لَا تَشْتَرِهِ وَ لَا تَعُدْ فِي صَدَقَتِكَ وَ إِنِ اعْطَاكَ بِدْرُهُمْ، فَإِنَّ الْعَائِدَ فِي صَدَقَتِهِ كَالْعَائِدِ فِي قَيْتِهِ» متفق عليه.

قوله: «حَمَلْتُ عَلَى فَرَسٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ» مَعْنَاهُ: تَصَدَّقْتُ بِهِ عَلَى بَعْضِ الْمُجَاهِدِينَ.

۲/۱۶۱۳ - از عمر بن خطاب رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که گفت: «اسبی را در راه خداوند به کسی صدقه دادم، کسی که اسب در نزدش بود، به آن عنایتی نورزید، خواستم که آن را بخرم و گمان کردم که آن را به قیمتی ارزان می‌فروشد، از پیامبر اکرم ﷺ پرسیدم، فرمود: «آن را مخر و از صدقات هم باز مگرد حتی اگر آن را در قبال یک درهم به تو بدهد، چون کسی که از صدقه‌اش باز می‌گردد، همچون کسی است که به استفراغش برمی‌گردد.»

توضیح: «حملت علی فرس فی سبیل الله» یعنی «آن را به کسی از جهادگران صدقه دادم».

باب ۲۸۵ - تأکید تحریم مال یتیم

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى:

خداوند می‌فرماید: ﴿إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَى ظُلْمًا إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَارًا

۱/۱۶۱۱ - از ابوهریره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که گفت رسول خدا ﷺ فرمود: «امروز و فردا کردن از جانب شخص بی‌نیاز [بریا بازپس دادن قرض] ستم است، هرگاه به کسی از شما در حال بی‌نیازی حواله‌ای داده شود باید آن را بپذیرد.»
توضیح: «اتبع» به معنای احاله داده شود.

باب ۲۸۴ - کراهت داشتن

بازپس گرفتن چیزی که شخص آن را بخشیده اما آن را به شخصی که به او بخشیده است، تسلیم نکرده، یا به فرزندش چیزی را بخشیده باشد، چه تسلیم کرده باشد یا خیر و آن را پس گیرد و کراهت داشتن خریدن چیزی که شخص صدقه داده و یا به عنوان زکات یا کفاره یا امثال آن به کسی پرداخت کرده از همان شخص، البته خریدنش از کسی دیگر که به او انتقال یافته است، اشکالی ندارد

۱/۱۶۱۲ - عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «الَّذِي يَعُوذُ فِي هَيْبَتِهِ كَالْكَلْبِ يَرْجِعُ فِي قَيْتِهِ» متفق عليه.

و فِي رِوَايَةٍ: «مَثَلُ الَّذِي يَرْجِعُ فِي صَدَقَتِهِ، كَمَثَلِ الْكَلْبِ يَقِيءُ، ثُمَّ يَعُوذُ فِي قَيْتِهِ فَيَأْكُلُهُ».

و فِي رِوَايَةٍ: «الْعَائِدُ فِي هَيْبَتِهِ كَالْعَائِدِ فِي قَيْتِهِ».

۱/۱۶۱۲ - از ابن عباس رضی الله عنهما روایت شده است که رسول خدا ﷺ فرمود: «کسی که از بخشش خود بازگردد، همچون سگی است که به استفراغ خویش بازگردد.»

و در روایتی دیگر آمده است: «حکایت شخصی که از صدقه‌اش باز می‌گردد، همچون سگی

نموده است، رباخواری، خوردن مال یتیم، پست کردن به دشمن در روز جنگ و متهم به زنا کردن زنان عفیف و مؤمنی که از مورد اتهام بی‌خبرند.» توضیح: «الموبقات» به معنای مهلکات است.

باب ۲۸۶ - تاکید شدید بر تحریم ربا

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى:

خداوند می‌فرماید: ﴿الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبَا لَا يَقُومُونَ إِلَّا كَمَا يَقُومُ الَّذِي يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ. ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا: إِنَّمَا الْبَيْعُ مِثْلُ الرِّبَا، وَأَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَحَرَّمَ الرِّبَا، فَمَنْ جَاءَهُ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّهِ فَانْتَهَى فَلَهُ مَا سَلَفَ وَأَمْرُهُ إِلَى اللَّهِ وَمَنْ عَادَ فَأُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ، يَمْحَقُ اللَّهُ الرِّبَا وَيُربِّي الصَّدَقَاتِ﴾ إِلَى قَوْلِهِ تَعَالَى: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَذَرُوا مَا بَقِيَ مِنَ الرِّبَا﴾ «آنان که ربا می‌خورند، جز همچون کسی که شیطان او را سخت دچار دیوانگی سازد (در روز قیامت) از جای برنمی‌خیزند. این از آن روست که گفتند: خرید و فروش نیز همچون ربا است، حال آنکه خداوند خرید و فروش را حلال و ربا را حرام کرده است. پس کسی که پندی از جانب پروردگارش به او رسیده، آنگاه [از کار خویش] باز آمد و آنچه گذشت از آن اوست، و سر و کارش با خداوند است، اما کسی که (دوباره به رباخواری) برگردد، پس آنان جهنمی‌اند و در آن جاودانه می‌مانند. خداوند (برکت) ربا را فرومی‌کاهد (نابود می‌کند و صدقات را فزونی می‌بخشد).

تا آنجا که می‌فرماید: «ای مؤمنان از (عذاب و عقاب خداوند) بپرهیزید و آنچه از ربا باقی مانده است را فروگذارید». بقره: ۲۷۵-۲۷۸

وَسَيَصْلَوْنَ سَعِيرًا﴾ «آنان که اموال یتیمان را از روی ستم (به ناحق) می‌خورند، جز این نیست که در شکم خویش آتش می‌خورند (شکمهای خویش را از آتش پر می‌کنند) و عنقریب به آتشی برافروخته درآیند».

خداوند می‌فرماید: ﴿وَلَا تَقْرَبُوا مَالَ الْيَتِيمِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ﴾ «به مال یتیم جز به نیکی نزدیک مشوید». انعام: ۱۵۲

خداوند می‌فرماید: ﴿وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الْيَتَامَى قُلْ إِصْلَاحٌ لَهُمْ خَيْرٌ، وَإِنْ تُخَالِطُوهُمْ فَإِخْوَانُكُمْ، وَاللَّهُ يَعْلَمُ الْمُفْسِدَ مِنَ الْمُصْلِحِ﴾ «از تو پیرامون یتیمان می‌پرسند، بگو: اصلاحی برای آنان بهتر است و اگر با آنان همزیستی کنید، پس آنان برادران شما هستند، خداوند فسادگر را از اصلاح‌گر می‌شناسد». بقره: ۲۲۰

۱/۱۶۱۴ - وَ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «اجْتَنِبُوا السَّبْعَ الْمُوبِقَاتِ! قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ وَمَا هُنَّ؟ قَالَ: «الشَّرْكُ بِاللَّهِ، وَالسَّخَرُطُ وَقَتْلُ النَّفْسِ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ، وَ أَكْلُ الرِّبَا، وَ أَكْلُ مَالِ الْيَتِيمِ، وَ التَّوَلَّى يَوْمَ الزَّحْفِ، وَ قَذْفُ الْمُحْصَنَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ الْغَافِلَاتِ» متفقٌ عليه.

«الموبقات» المهلكات.

۱/۱۶۱۴ - از ابوهیره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ از پیامبر اکرم ﷺ روایت شده است که فرمود: «از مهلکات هفتگانه بپرهیزید.»

عرض کردند: ای رسول خدا ﷺ آنها کدامند؟

فرمود: «شرک ورزیدن به خداوند، سحر، کشتن نفسی که خداوند کشتنش را حرام قرار داده است، مگر در مواردی که شرع مقدس اسلام جایز

وَأَمَّا الْأَحَادِيثُ فَكَثِيرَةٌ فِي الصَّحِيحِ
مَشْهُورَةٌ، مِنْهَا حَدِيثُ أَبِي هُرَيْرَةَ السَّابِقِ فِي
الْبَابِ قَبْلَهُ.

احادیث در این باب بسیار و شناخته شده
است، از جمله حدیث ابوهریره در باب پیشین که
در این باب هم صادق است.

۱/۱۶۱۵- وَعَنْ ابْنِ مَسْعُودٍ رضی الله عنه قَالَ: «لَعَنَ
رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله أَكِلَ الرِّبَا وَ مُوَكَّلَهُ» رواه مسلم.
زاد الترمذی و غیره: «و شَاهِدِيهِ، وَ كَاتِبِيهِ».
۱/۱۶۱۵- از ابن مسعود رضی الله عنه روایت شده است
که گفت: «رسول خدا خورنده و دهنده ریا را
لعنت کرده است.»

توضیح: امام ترمذی و دیگران افزوده اند: «دو
شاهد و نویسنده آن را نیز لعنت کرده است.»

باب ۲۸۷ - تحریم ریا (خودنمایی)

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى:

خداوند می فرماید: ﴿وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا
اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ حُنَفَاءَ﴾ «امتهای پیشین
جز به این فرمان داده نشدند، که خداوند را از
روی اخلاص و حقیقت پرستش کنند و شریعت او
را یگانه آیین خویش قرار دهند». بینه: ۵
خداوند می فرماید: ﴿لَا تُبْطِلُوا صَدَقَاتِكُمْ
بِالْمَنِّ وَالْأَذَى، كَالَّذِي يُنْفِقُ مَا لَهُ رِئَاءَ النَّاسِ
«صدقه های خویش را با منت نهادن و آزار دادن
تباه مکنید، همچون کسی که مال خود را از روی
خودنمایی به مردم، انفاق می کند». بقره: ۲۶۴
خداوند می فرماید: ﴿يُرَاؤُونَ النَّاسَ وَ لَا
يَذْكُرُونَ اللَّهَ إِلَّا قَلِيلًا﴾ «خود را به مردمان
می نمایانند و خدا را جز اندکی یاد نمی کنند».

نسا: ۱۴۲

۱/۱۶۱۶- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: سَمِعْتُ
رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَقُولُ: «قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: أَنَا أَعْنَى
الشُّرَكَاءِ عَنِ الشُّرْكِ، مَنْ عَمِلَ عَمَلًا أَشْرَكَ فِيهِ
مَعِيَ غَيْرِي، تَرَكْتَهُ وَ شِرْكَهُ» رواه مسلم.

۱/۱۶۱۶- از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است
که گفت: شنیدم رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرمود:
«خداوند متعال فرمود: من بی نیازترین شریکان از
شرک هستم، اگر کسی کاری (عبادت) را انجام
دهد و کسی دیگر غیر از من را در آن شریک قرار
دهد، او را با شرکش وامی گذارم.»

۲/۱۶۱۷- وَ عَنْهُ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله
يَقُولُ: «إِنَّ أَوَّلَ النَّاسِ يُقْضَىٰ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَيْهِ
رَجُلٌ اسْتَشْهَدَ، فَأْتِي بِهِ، فَعَرَفَهُ نِعْمَتُهُ، فَعَرَفَهَا،
قَالَ: فَمَا عَمِلْتُ فِيهَا؟ قَالَ: كَذَبْتُ، وَ لَكِنَّكَ قَاتَلْتُ فِيكَ حَتَّى
اسْتَشْهَدْتُ: قَالَ كَذَبْتُ، وَ لَكِنَّكَ قَاتَلْتُ لِأَنْ يُقَالَ:
جَرِيءٌ! فَقَدْ قِيلَ، ثُمَّ أُمِرَ بِهِ، فَسُجِبَ عَلَىٰ وَجْهِهِ
حَتَّىٰ أُلْقِيَ فِي النَّارِ. وَ رَجُلٌ تَعَلَّمَ الْعِلْمَ وَ عَلَّمَهُ، وَ
قَرَأَ الْقُرْآنَ، فَأْتِي بِهِ، فَعَرَفَهُ نِعْمَتُهُ فَعَرَفَهَا. قَالَ:
فَمَا عَمِلْتُ فِيهَا؟ قَالَ: تَعَلَّمْتُ الْعِلْمَ وَ عَلَّمْتُهُ، وَ
قَرَأْتُ فِيكَ الْقُرْآنَ، قَالَ: كَذَبْتُ، وَ لَكِنَّكَ تَعَلَّمْتَ
لِيُقَالَ: عَالِمٌ! وَ قَرَأْتَ الْقُرْآنَ لِيُقَالَ: هُوَ قَارِئٌ!
فَقَدْ قِيلَ، ثُمَّ أُمِرَ بِهِ، فَسُجِبَ عَلَىٰ وَجْهِهِ حَتَّىٰ
أُلْقِيَ فِي النَّارِ. وَ رَجُلٌ وَسَّعَ اللَّهُ عَلَيْهِ، وَ أَعْطَاهُ
مِنْ أَصْنَافِ الْمَالِ، فَأْتِي بِهِ فَعَرَفَهُ نِعْمَتُهُ،
فَعَرَفَهَا. قَالَ: فَمَا عَمِلْتُ فِيهَا؟ قَالَ: مَا تَرَكْتُ مِنْ
سَبِيلٍ حُبِّ أَنْ يُنْفَقَ فِيهَا إِلَّا أَنْفَقْتُ فِيهَا لَكَ. قَالَ:
كَذَبْتُ، وَ لَكِنَّكَ فَعَلْتَ لِيُقَالَ: هُوَ جَوَادٌ! فَقَدْ قِيلَ،
ثُمَّ أُمِرَ بِهِ فَسُجِبَ عَلَىٰ وَجْهِهِ ثُمَّ أُلْقِيَ فِي النَّارِ».

رواه مسلم.

«جریء» بفتح الجیم و کسر الراء و بالمَدَّ،
أَي: شَجَاعٌ حَازِقٌ.

۲/۱۶۱۷- هم از او روایت شده است که گفت:

شنیدم رسول خدا ﷺ می فرمود: «اولین کسی که روز قیامت درباره او حکم کرده می شود، کسی است که شهید شده است، او را می آورند. نعمتش به او شناسانده می شود و او هم آن را می شناسد (به آن اعتراف می کند).»

خداوند متعال می فرماید: با این نعمتی که به تو داده شد چه کردی؟

او عرض می کند: در راه تو پیکار کردم تا اینکه شهید شدم.

می فرماید: دروغ گفתי، بلکه پیکار کردی تا بگویند: فلانی مردی دلاور است. و گفته شد آنگاه دستور داده می شود که او را بر روی خویش بکشانند تا اینکه در آتش جهنم انداخته می شود. پس از آن درباره شخصی حکم کرده می شود که علم را فرا گرفته و آن را به دیگران آموزانده و قرآن خوانده است. او را می آورند. نعمتهایش به او شناسانده می شود و او هم بدان اعتراف می کند. خداوند متعال می فرماید: با این نعمتی که بر تو ارزانی داشته شد، چه کردی؟

عرض می کند: علم فرا گرفتم و آن را به دیگران آموزاندم و برای کسب خشنودی تو قرآن خواندم. می فرماید: دروغ گفתי، بلکه علم فرا گرفتی تا بگویند: فلانی عالم است و قرآن خواندی تا بگویند: فلانی قاری است، و در حق تو چنین گفته شد.

سپس درباره او فرمان داده می شود و بر صورتش کشانده می شود و به آتش جهنم انداخته می شود.

آنگاه کسی که خداوند بر او فراح گرفته و انواع مختلف مال به او داده است، را می آورند. نعمتهایش به او شناسانده می شود و او هم به آن اعتراف می کند.

می فرماید: با این نعمتهایی که به تو داده شد، چه کردی؟

عرض می کند: هیچ موردی را که دوست داشتی در آن مورد اتفاق شود، فروگذار نکردم، مگر آنکه برای خشنودی تو، اتفاق کردم.

می فرماید: دروغ گفתי، بلکه تو آن را انجام دادی تا بگویند: فلانی شخص بخشنده ای است و گفته شد.

سپس درباره او فرمان داده می شود و او بر صورتش کشانده می شود تا اینکه در آتش جهنم انداخته می شود.

توضیح: «جری» به معنای شجاع و دلیر است.

۳/۱۶۱۸- وَ عَنِ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا أَنَّ نَاسًا قَالُوا لَهُ: إِنَّا نَدْخُلُ عَلَى سُلَاطِينِنَا فَنَقُولُ لَهُمْ بِخِلَافِ مَا نَتَكَلَّمُ إِذَا خَرَجْنَا مِنْ عِنْدِهِمْ؟ قَالَ ابْنُ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا: كُنَّا نَعُدُّ هَذَا نِفَاقًا عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ. رواه البخاري.

۳/۱۶۱۸- از ابن عمر رضی الله عنهما روایت شده است که گروهی از مردمان به او گفتند: ما چون بر والیان خود وارد می شویم، با آنان سخنی برخلاف آنچه که به وقت بیرون آمدن از نزدشان می گوئیم، بر زبان می آوریم.

ابن عمر رضی الله عنهما گفت: ما این حالت را در زمان رسول خدا ﷺ نفاق می شماردیم.

۴/۱۶۱۹- وَ عَنْ جُنْدُبِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سُفْيَانَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «مَنْ سَمِعَ سَمْعَ اللَّهِ بِهِ، وَ مَنْ يُرَائِي يُرَائِي اللَّهُ بِهِ» متفق عليه. وَ رَوَاهُ مُسْلِمٌ أَيْضاً مِنْ رِوَايَةِ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا.

۱/۱۶۲۱- از ابوذر رضی الله عنه روایت شده است که گفت: به حضور رسول خدا صلی الله علیه و آله عرض شد: درباره کسی که کار نیکی را انجام می دهد و مردم او را سپاس می گزارند، مرا خبر ده. فرمود: «این نوید دنیوی (این جهانی) مؤمن است.»

باب ۲۸۹ - تحریم نگرستن به زن بیگانه و نوجوان زیبا بدون ضرورتی شرعی

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى:

خداوند می فرماید: «قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ» «به مؤمنان بگو که چشمانشان را فرو پوشند».

نور: ۳۰
می فرماید: «إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا» «همانا گوش و چشم و دل، همه اینها از آن مورد پرسش قرار می گیرند».

اسرا: ۳۶
می فرماید: «يَعْلَمُ خَائِنَةَ الْأَعْيُنِ وَمَا تُخْفِي الصُّدُورُ» «خداوند دزدانه نگاه کردنها و آنچه که سینه ها در خود نهان می دارند، آگاه است».

غافر: ۱۹
می فرماید: «إِنَّ رَبَّكَ لَبَالْمُرْصَادِ» «همانا پروردگارت در کمین گاه است».

۱/۱۶۲۲- وَ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: كُتِبَ عَلَى ابْنِ آدَمَ نَحْيُهُ مِنَ الزَّانَا مُدْرِكُ ذَلِكَ لِمَا مَحَالَةٌ: الْعَيْنَانِ زَنَاهُمَا النَّظَرُ، وَالْأَذْنَانِ زَنَاهُمَا الْاسْتِمَاعُ، وَاللِّسَانُ زَنَاهُ الْكَلَامُ، وَالْيَدُ زَنَاهَا الْبَطْشُ، وَالرَّجُلُ زَنَاهَا الْخَطَا، وَالْقَلْبُ يَهُوَى وَيَتَمَنَّى، وَيُصَدِّقُ ذَلِكَ الْفُرْجُ أَوْ يَكْذِبُهُ.

متفق علیه. و هذا لَفْظُ مُسْلِمٍ، وَ رَوَاهُ الْبُخَارِيُّ مُخْتَصَرَةً.

«سَمِعَ» بِتَشْدِيدِ الْمِيمِ، وَ مَعْنَاهُ: أَظْهَرَ عَمَلَهُ لِلنَّاسِ رِيَاءً «سَمِعَ اللَّهُ بِهِ» أَيُّ: فَضَحَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، وَ مَعْنَى: «مَنْ رَأَى» أَيُّ: مَنْ أَظْهَرَ لِلنَّاسِ الْعَمَلَ الصَّالِحَ لِيَعْظُمَ عِنْدَهُمُ «رَأَى اللَّهُ بِهِ» أَيُّ: أَظْهَرَ سَرِيرَتَهُ عَلَى رُؤُوسِ الْخَلَائِقِ.

۴/۱۶۱۹- از جندب بن عبدالله بن سفیان رضی الله عنه روایت شده است که گفت: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «اگر کسی عملش را از روی خودنمایی، برای مردم آشکار سازد، خداوند در روز قیامت او را رسوا می سازد و اگر کسی کار نیکی را به این دلیل که بزرگ داشته شود، به آنان بنمایاند، خداوند متعال در روز قیامت او را شرمسار می نماید.»

۵/۱۶۲۰- وَ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «مَنْ تَعَلَّمَ عِلْمًا مِمَّا يُبْتَغَى بِهِ وَجْهُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ لَا يَتَعَلَّمُهُ إِلَّا لِيُصِيبَ بِهِ عَرَضًا مِنَ الدُّنْيَا، لَمْ يَجِدْ عَرَفَ الْجَنَّةَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» يَعْنِي: رِيحَهَا. رَوَاهُ أَبُو دَاوُدَ بِإِسْنَادٍ صَحِيحٍ. وَ الْأَحَادِيثُ فِي الْبَابِ كَثِيرَةٌ مَشْهُورَةٌ.

۵/۱۶۲۰- از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «اگر کسی علمی از علوم را که خشنودی خداوند بواسطه آن به دست می آید را تنها به این دلیل که به متاعی دنیایی دست یابد، فراگیرد، روز قیامت بوی بهشت به مشامش نخواهد رسید.»

باب ۲۸۸ - چیزهایی که کمان برده می شود که ریا هستند درحالی که ریا نیستند

۱/۱۶۲۱- عَنْ أَبِي ذَرٍّ رضی الله عنه قَالَ: قِيلَ لِرَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: أَرَأَيْتَ الرَّجُلَ يَعْمَلُ الْعَمَلَ مِنَ الْخَيْرِ، وَ يَحْمَدُهُ النَّاسُ عَلَيْهِ؟ قَالَ: «تِلْكَ عَاجِلُ بُشْرَى الْمُؤْمِنِ» رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۱/۱۶۲۲- از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «نصب فرزند آدم از زنا بر او نوشته شده است که ناگزیر به آن دچار می‌شود: زناى دو چشمان نگرستن، زناى دو گوش شنیدن، زناى زبان سخن گفتن، زناى دستان، دست‌درازی کردن و زناى پاها، گام برداشتن به نامحرم است. قلب می‌خواهد و آرزو می‌کند و شرمگاه یا آن را تصدیق و با تکذیب می‌کند.»

۲/۱۶۲۳- مَوْعَنَ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: «إِيَّاكُمْ وَالْجُلُوسَ فِي الطَّرِيقَاتِ!» قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا لَنَا مِنْ مَجَالِسِنَا بُدُّ نَتَحَدَّثُ فِيهَا. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «فَإِذَا أَبَيْتُمْ إِلَّا الْمَجْلِسَ، فَأَعْطُوا الطَّرِيقَ حَقَّهُ» قَالُوا: وَمَا حَقُّ الطَّرِيقِ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: «غَضُّ الْبَصَرِ، وَكَفُّ الْأَذَى، وَرَدُّ السَّلَامِ، وَالْأَمْرُ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْيُ عَنِ الْمُنْكَرِ» متفق عليه.

۲/۱۶۲۳- از ابوسعید خدری رضی الله عنه از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت شده است که فرمود: «از نشستن بر سر راهها بر حذر باشید!»

عرض کردند: چاره‌ای جز نشستن نداریم، در آنجا سخن می‌گوییم.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «اگر از این فرمان سر باز زدید و ناگزیرید که بنشینید، حق راه را رعایت کنید.»

عرض کردند: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله حق راه چیست؟

فرمود: «فروهشتن چشمان و دست نگه داشتن از مردم‌آزاری، پاسخ سلام را دادن، امر به معروف و نهی از منکر است.»

۳/۱۶۲۴- مَوْعَنَ أَبِي طَلْحَةَ زَيْدِ بْنِ سَهْلٍ رضی الله عنه قَالَ: كُنَّا قُعُودًا بِالْأَفْنِيَةِ نَتَحَدَّثُ فِيهَا فَجَاءَ

رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فَقَامَ عَلَيْنَا فَقَالَ: مَا لَكُمْ وَ لِمَجَالِسِ الصُّعْدَاتِ؟ اجْتَنِبُوا مَجَالِسِ الصُّعْدَاتِ فَقُلْنَا: إِنَّمَا قَعَدْنَا لِغَيْرِ مَا بَأْسَ قَعَدْنَا نَتَذَكَّرُ، وَ نَتَحَدَّثُ. قَالَ: «إِنَّمَا لَا فَادُوا حَقَّهَا. غَضُّ الْبَصَرِ، وَ رَدُّ السَّلَامِ، وَ حُسْنُ الْكَلَامِ» رواه مسلم. «الصُّعْدَاتُ» بَضْمُ الصَّادِ وَالْعَيْنِ، أَيِ: الطَّرِيقَاتِ.

۳/۱۶۲۴- از ابوطلحه زید بن سهل رضی الله عنه روایت شده است که گفت: در جلوی خانه نشسته بودیم و سخن می‌گفتیم که رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد و بر سر ما ایستاد و فرمود: «شما را چه شده است که بر راه‌ها می‌نشینید؟»

عرض کردیم: برای چیزی نشسته‌ایم که اشکالی ندارد، نشسته‌ایم تا مذاکره کنیم و سخن بگوییم.

فرمود: «اگر از آن بر نمی‌خیزید، حقش را [که عبارت است از: فروهشتن چشم و پاسخ سلام دادن و نیکو سخن گفتن ادا کنید.»

توضیح: «الصعدات» به معنای راه‌ها است.

۴/۱۶۲۵- مَوْعَنَ جَرِيرٍ رضی الله عنه عَنْهُ قَالَ: سَأَلْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله عَنْ نَظَرِ الْفَجَاءِ فَقَالَ: «اصْرِفْ بَصَرَكَ» رواه مسلم.

۴/۱۶۲۵- از جریر رضی الله عنه روایت شده است که گفت: پیرامون نگرستن ناگهانی از رسول خدا صلی الله علیه و آله پرسیدم و آن حضرت صلی الله علیه و آله فرمود: «چشمت را برگردان.»

۵/۱۶۲۶- مَوْعَنَ أُمِّ سَلَمَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: كُنْتُ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَ عِنْدَهُ مَيْمُونَةُ، فَأَقْبَلَ ابْنُ أُمِّ مَكْتُومٍ، وَ ذَلِكَ بَعْدَ أَنْ أَمَرْنَا بِالْحِجَابِ فَقَالَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله: «اِحْتَجِبَا مِنْهُ» فَقُلْنَا: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَلَيْسَ هُوَ أَعْمَى. لِمَا يُبْصِرُنَا، وَ لِمَا يَعْرِفُنَا؟ فَقَالَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله: «أَفَعَمِيَا وَإِنْ أَنْتُمَا

۱/۱۶۲۸- وَ عَنْ عُقْبَةَ بْنِ عَامِرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «إِيَّاكُمْ وَالذُّخُولَ عَلَى النِّسَاءِ! فَقَالَ رَجُلٌ مِنَ الْأَنْصَارِ: أَفَرَأَيْتَ الْحَمُو؟ قَالَ: «الْحَمُو الْمَوْتُ!» متفق عليه.

«الْحَمُو» قَرِيبُ الزَّوْجِ كَأَخِيهِ، وَابْنِ أَخِيهِ، وَابْنِ عَمِّهِ.

۱/۱۶۲۸- از عقبه بن عامر رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که رسول خدا ﷺ فرمود: «از وارد شدن بر زنان بپرهیزید.»

مردی از انصار عرض کرد: خویشاوندان شوهر چه؟

فرمود: «آن مرگ است.»

توضیح: عبارت «حمو» به معنای خویشاوندان شوهر همچون برادر، برادرزاده و پسرعموی اوست.

۲/۱۶۲۹- وَ عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «لَا يَخْلُونَ أَحَدُكُمْ بِأَمْرَةِ إِلَّا مَعَ ذِي مَحْرَمٍ» متفق عليه.

۲/۱۶۲۹- از ابن عباس رضی الله عنهما روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «هیچ کس از شما با زنی، مگر با حضور محرمی، خلوت نکند.»

۳/۱۶۳۰- وَ عَنْ بُرَيْدَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «حُرْمَةُ نِسَاءِ الْمُجَاهِدِينَ عَلَى الْقَاعِدِينَ كَحُرْمَةِ أُمَّهَاتِهِمْ، مَا مِنْ رَجُلٍ مِنَ الْقَاعِدِينَ يَخْلُفُ رَجُلًا مِنَ الْمُجَاهِدِينَ فِي أَهْلِهِ، فَيَخُونُهُ فِيهِمْ إِلَّا وَقَفَ لَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، فَيَأْخُذُ مِنْ حَسَنَاتِهِ مَا شَاءَ حَتَّى يَرْضَى» ثُمَّ انْفَتَحَ إِلَيْنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ، فَقَالَ: «مَا ظَنُّكُمْ؟» رواه مسلم.

أَلَسْتُمْ تَبْصِرَانِهِ؟! رواه أبو داود والترمذي و قَالَ: حَدِيثٌ حَسَنٌ صَحِيحٌ.

۵/۱۶۲۶- از ام سلمه رضی الله عنها روایت شده است که گفت: من و میمونه نزد رسول خدا ﷺ بودیم، ابن ام مکتوم آمد - این پسر از آن وقوع یافت که به رعایت حجاب فرمان یافته بودیم - و پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «در برابر او حجاب را رعایت کنید.»

عرض کردیم: ای رسول خدا ﷺ آیا او نابینا نیست که ما را نمی بیند و نمی شناسد؟ پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «آیا شما هم نابینا هستید و او را نمی بینید.»

۶/۱۶۲۷- وَ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: لَا يَنْظُرُ الرَّجُلُ إِلَى عَوْرَةِ الرَّجُلِ، وَ لَا الْمَرْأَةُ إِلَى عَوْرَةِ الْمَرْأَةِ، وَ لَا يُفْضِي الرَّجُلُ إِلَى الرَّجُلِ فِي ثَوْبٍ وَاحِدٍ، وَ لَا تُفْضِي الْمَرْأَةُ إِلَى الْمَرْأَةِ فِي الثَّوْبِ الْوَاحِدِ» رواه مسلم.

۶/۱۶۲۷- از ابوسعید رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که رسول خدا ﷺ فرمود: «مرد نباید به عورت مرد (فاصله بین زانوان و ناف) و زن نیز نباید به عورت زن (عورت زن در قبال زن نیز فاصله بین زانوان و ناف است) بنگرد و دو مرد و نیز دو زن نباید در زیر یک لباس قرار گیرند.»

باب ۲۹۰ - تحریم خلوت کردن مرد

و زن بیگانه با همدیگر

قال الله تعالى:

خداوند می فرماید: «وَ إِذَا سَأَلْتُمُوهُنَّ مَتَاعًا فَاسْأَلُوهُنَّ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ» «اگر چیزی از آنان می خواهید، آن سوی حجاب از آنان بخواهید.»

احزاب: ۳

۳/۱۶۳۰- از بریده رضی الله عنه روایت شده است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «حرمت زنان جهادگران در راه خدا بر آنان که به عنری نمی‌توانند به جهاد بروند همچون حرمت مادران‌شان است.

کسی از در خانه نشستگان نیست که به جانشینی از جهادگران امور مورد نیاز خانواده‌اش را برآورده می‌سازد و به او خیانت می‌کند، مگر آنکه روز قیامت به نزد او می‌ایستد و آن‌قدر از نیکی‌هایش برمی‌گیرد تا اینکه راضی شود.» سپس رسول خدا صلی الله علیه و آله متوجه ما شد و فرمود: «شما چه گمان می‌کنید؟»

باب ۲۹۱ - تحریم همانند شدن مردان به زنان و زنان به مردان در لباس، حرکت و سایر امور

۱/۱۶۳۱- عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: لَعَنَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله الْمُخَنَّثِينَ مِنَ الرِّجَالِ، وَالْمُتَرَجَّلَاتِ مِنَ النِّسَاءِ.

و فی روایة: لَعَنَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله الْمُتَشَبِّهِينَ مِنَ الرِّجَالِ بِالنِّسَاءِ، وَالْمُتَشَبِّهَاتِ مِنَ النِّسَاءِ بِالرِّجَالِ. رواه البخاری.

۱/۱۶۳۱- از ابن عباس رضی الله عنهما روایت شده است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله مردانی را که خود را به زنان همانند می‌کنند (چون خنثی‌ها درمی‌آورند) و زنانی را که خود را به شکل مردان درمی‌آورند، لعنت کرد.

در روایتی دیگر آمده است: رسول خدا صلی الله علیه و آله مردانی را که خود را به زنان و زنانی که خود را به مردان همانند می‌کنند، مورد لعنت قرار داد.

۲/۱۶۳۲- وَ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: لَعَنَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله الرَّجُلَ يَلْبَسُ لِبْسَةَ الْمَرْأَةِ، وَالْمَرْأَةَ تَلْبَسُ لِبْسَةَ الرَّجُلِ. رواه أبو داود بإسناد صحيح.

۲/۱۶۳۲- از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله مردی را که لباس زن می‌پوشد و زنی را که لباس مرد بپوشد، مورد لعنت قرار داد.

۳/۱۶۳۳- وَ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «صِنْفَانِ مِنَ أَهْلِ النَّارِ لَمْ أَرَهُمَا: قَوْمٌ مَعَهُمْ سِيَاطٌ كَأَذْنَابِ الْبَقَرِ يَضْرِبُونَ بِهَا النَّاسَ، وَ نِسَاءٌ كَاسِيَاتٌ عَارِيَاتٌ مُمِيلَاتٌ مَائِلَاتٌ، رُؤُوسُهُنَّ كَأَسْنِمَةِ الْبُخْتِ الْمَائِلَةِ لَا يَدْخُلْنَ الْجَنَّةَ، وَ لَا يَجِدْنَ رِيحَهَا، وَ إِنَّ رِيحَهَا لَيُوجَدُ مِنْ مَسِيرَةِ كَذَا وَ كَذَا» رواه مسلم.

معنی «کاسیات» «أَيُّ: مِنْ نِعْمَةِ اللَّهِ «عَارِيَاتٌ» مِنْ شُكْرِهَا. وَ قِيلَ: مَعْنَاهُ: تَسْتُرُ بَعْضَ بَدَنِهَا، وَ تَكْشِفُ بَعْضَهُ إِظْهَاراً لَجَمَالِهَا وَ نَحْوِهِ. وَ قِيلَ: تَلْبَسُ ثَوْباً رَقِيقاً يَصِفُ لَوْنَ بَدَنِهَا. وَ مَعْنَى «مَائِلَاتٌ» قِيلَ: عَنْ طَاعَةِ اللَّهِ وَ مَا يَلْزَمُهُنَّ حِفْظُهُ، «مُمِيلَاتٌ»: أَيْ: يُعْلَمَنَّ غَيْرُهُنَّ فِعْلُهُنَّ الْمَذْمُومَ، وَ قِيلَ: مَائِلَاتٌ يَمْشِينَ مُتَبَخِّزَاتٍ، مُمِيلَاتٍ لَأَكْثَافِهِنَّ، وَ قِيلَ: مَائِلَاتٌ يَمْتَشِطْنَ الْمِشْطَةَ الْمَيْلَاءَ: وَ هِيَ مِشْطَةُ الْبَغَايَا. وَ «مُمِيلَاتٌ» لَأَكْثَافِهِنَّ، وَ قِيلَ: مَائِلَاتٌ يَمْتَشِطْنَ الْمِشْطَةَ الْمَيْلَاءَ: وَ هِيَ مِشْطَةُ الْبَغَايَا. وَ «مُمِيلَاتٌ»: يُمْتَشِطْنَ غَيْرَهُنَّ تِلْكَ الْمِشْطَةَ. «رُؤُوسُهُنَّ كَأَسْنِمَةِ الْبُخْتِ» أَيْ: يُكَبِّرْنَهَا وَ يُعْظَمْنَهَا بِلَفِّ عِمَامَةٍ أَوْ عَصَابَةٍ أَوْ نَحْوِهِ.

۳/۱۶۳۳- هم از او روایت شده است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «دو گروه از

۱/۱۶۳۴- از جابر رضی الله عنه روایت شده است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «با دست چپ چیزی نخورید، چون که شیطان با دست چپ می خورد.»

۲/۱۶۳۵- وَ عَنِ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: «لَا يَأْكُلُنَّ أَحَدُكُمْ بِشِمَالِهِ، وَلَا يَشْرَبُنَّ بِهَا. فَإِنَّ الشَّيْطَانَ يَأْكُلُ بِشِمَالِهِ وَ يَشْرَبُ بِهَا» رواه مسلم.

۲/۱۶۳۵- از ابن عمر رضی الله عنهما روایت شده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «هیچ کس از شما نباید با دست چپ خویش چیزی را بخورد یا بیاشامد، چون که شیطان با دست چپ خویش می خورد و بدان می آشامد.»

۳/۱۶۳۶- وَ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: «إِنَّ الْيَهُودَ وَالنَّصَارَى لَا يَصْبِغُونَ، فَخَالِفُوهُمْ» متفقٌ عليه.

الْمُرَاءُ، خِصَابُ شَعْرِ اللَّحْيَةِ وَالرَّأْسِ الْأَبْيَضِ بِصُفْرَةٍ أَوْ حُمْرَةٍ، وَأَمَّا السَّوَادُ، فَمَنْهِيٌّ عَنْهُ كَمَا سَنَذْكُرُ فِي الْبَابِ بَعْدَهُ، إِنْ شَاءَ اللَّهُ تَعَالَى.

۳/۱۶۳۶- از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «همانا یهود و نصاری هرگز موهایشان را رنگ نمی کنند، شما با آنان مخالفت کنید.»

توضیح: مراد از رنگ کردن، رنگ کردن ریش و موی سپید به رنگ زرد یا قرمز است اما از رنگ کردن به رنگ سیاه نهی شده است که انشاء الله در باب بعدی ذکر خواهیم کرد.

دوزخیان هستند که آنان را ندیده ام: گروهی که تازیانه هایی همچون دُم های گاو با خود همراه دارند که با آن مردم را می زنند.

و گروه دوم زنان بر خوردار از نعمت و عاری از شکر (یا نیم برهنه) که خود از طاعت خداوند و آنچه که بر آنان واجب است، روی گردانند و دیگران را نیز بدان ترغیب می کنند.

سرهایشان همچون کوهانهای شتران بزرگ کوهان، مایل است، وارد بهشت نمی شوند و بوی بهشت به مشامشان نمی رسد، در حالی که بوی بهشت از چنین و چنان فاصله ای درک می شود.» توضیح: «کاسیات» به معنای سرشار از نعمتهای الهی. «عاریات» خالی از شکر و سپاس است و گفته شده است که «کاسیات عاریات» به معنای آن است که بخشی از بدنش را می پوشاند و بخشی را باز نگه می دارد تا اینکه زیبایی خود را بنمایاند. نیز گفته شده است که لباسی نازک می پوشد که پوست بدنش از آن آشکار است. «مائلات» گفته شده است که به معنای روی گردان از طاعت الهی و آنچه پوشاندنش لازم است. «مبیلات» یعنی این اعمال زشت را به دیگران هم می آموزاند. «رؤسهن کاسنمة البخت» موی سر خویش را بلند می کنند و آن را با پیچش چیزی بلند می کنند.

باب ۲۹۲ - نهی از همانند کردن

خود به شیطان و کافران

۱/۱۶۳۴- عَنْ جَابِرٍ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «لَا تَأْكُلُوا بِالشِّمَالِ، فَإِنَّ الشَّيْطَانَ يَأْكُلُ وَ يَشْرَبُ بِشِمَالِهِ» رواه مسلم.

رواه أبوداود بإسنادٍ صحيحٍ عَلَى شَرْطِ
الْبُخَارِيِّ وَ مُسْلِمٍ.

۲/۱۶۳۹- هم از او روایت شده است که گفت:
رسول خدا ﷺ بچه‌ای را دید که بخشی از موی
سرش تراشیده شده و بخشی از آن باقی گذاشته
شده بود، و آن حضرت آنان را از این امر بازداشت
و فرمود: «یا همه‌اش را بتراشید و یا همه‌اش را
باقی گذارید.»

۳/۱۶۴۰- وَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرٍ رَضِيَ اللَّهُ
عَنْهُمَا أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ أَهْمَلَ آلَ جَعْفَرٍ ﷺ ثَلَاثًا،
ثُمَّ أَتَاهُمْ فَقَالَ: «لَا تَكُونُوا عَلَى أَخِي بَعْدَ الْيَوْمِ». ثُمَّ
قَالَ: «ادْعُوا لِي بَنِي أَخِي» فَجِئَءَ بِنَا كَأَنَّا أَفْرُجُ
فَقَالَ: «ادْعُوا لِي الْخَلَّاقَ» فَأَمَرَهُ، فَحَلَقَ رُؤُوسَنَا.
رواه أبوداود بإسنادٍ صحيحٍ عَلَى شَرْطِ
الْبُخَارِيِّ وَ مُسْلِمٍ.

۳/۱۶۴۰- از عبدالله بن جعفر رضی الله عنهما
روایت شده است که رسول خدا ﷺ پس از به
شهادت رسیدن جعفر سه روز به آل او فرصت
داد، سپس به نزد آنان آمد و فرمود: «پس از امروز
دیگر بر برادرم گریه مکنید.»

سپس فرمود: «فرزندان برادرم را به نزد من
فراخوانید» و ما را که گویی چون بچه پرنده‌گان
بودیم، آوردند و فرمود: «سلمانی را به نزد من فراخوانید»
و به او دستور داد تا سرهای ما را بتراشد.

۴/۱۶۴۱- وَ عَنْ عَلِيٍّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: نَهَى
رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَنْ تَحْلِقَ الْمَرْأَةُ رَأْسَهَا. رواه
النسائي.

۴/۱۶۴۱- از علی رضی الله عنه روایت شده است که
گفت: رسول خدا ﷺ از اینکه زن سرش را
بتراشد، نهی کرد.

باب ۲۹۳ - نهی از رنگ کردن موهای زن و مرد به رنگ سیاه

۱/۱۶۳۷- عَنْ جَابِرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: أُتِيَ بِأَبِي قُحَافَةَ
وَالِدِ أَبِي بَكْرٍ الصِّدِّيقِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا يَوْمَ فَتَحِ
مَكَّةَ وَ رَأْسُهُ وَ لِحْيَتُهُ كَالثَّغَامَةِ بَيَاضاً، فَقَالَ
رَسُولُ اللَّهِ: «غَيِّرُوا هَذَا وَ اجْتَنِبُوا السَّوَادَ» رواه
مسلم.

۱/۱۶۳۷- از جابر رضی الله عنه روایت شده است که
گفت: ابوقحافه، پدر ابوبکر صدیق را در روز فتح
مکه در حالی که سر و ریشش چون ثغامه (درختی
است که گلهایش سفید است) سفید بود، آوردند.
رسول خدا ﷺ فرمود: «این سفیدی را با
رنگ نهدان دگرگون سازید و از رنگ سیاه
پرهیزید.»

باب ۲۹۴ - نهی از تراشیدن بخشی از سر و گذاشتن بخش دیگر و مباح بودن تراشیدن همه سر برای مرد نه برای زن

۱/۱۶۳۸- عَنْ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ:
نَهَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَنِ الْقَرْعِ. متفقٌ عليه.
۱/۱۶۳۸- از ابن عمر رضی الله عنهما روایت
شده است که گفت: رسول خدا ﷺ از تراشیدن
بخشی از سر و بر جای گذاشتن بخشی دیگر نهی کرد.

۲/۱۶۳۹- وَ عَنْهُ قَالَ: رَأَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ
صَبِيًّا قَدْ حَلَقَ بَعْضَ شَعْرِ رَأْسِهِ وَ تَرَكَ بَعْضَهُ،
فَنَهَاهُمْ عَنْ ذَلِكَ وَ قَالَ: «احْلِقُوهُ كُلَّهُ، أَوْ اتْرَكُوهُ
كُلَّهُ».

۱/۱۶۴۲- از اسماء رضی الله عنها روایت شده است که زنی از پیامبر اکرم ﷺ پرسید و گفت: ای رسول خدا ﷺ دخترم به حصبه دچار شد و مویش ریخت و من هم اکنون او را شوهر داده‌ام، آیا می‌توانم مویش را پیوند زنم؟

رسول خدا ﷺ فرمود: «خداوند پیوند زننده و کسی را که مویش پیوند زده شود، نفرین کرده است.»

و در روایتی «پیوند زننده و کسی که خواستار پیوند زدن شود» آمده است.

توضیح: «تمرق» به معنای مویش ریخت، «واصله» پیوند زننده مویی به موی شخص دیگر، «موصله» کسی است که مویش پیوند زده می‌شود و «مستوصله» کسی است که درخواست می‌کند مویش پیوند زده شود.

از عایشه رضی الله عنها هم به همین صورت روایت شده است.

۲/۱۶۴۳- وَ عَنْ حُمَيْدِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ أَنَّهُ سَمِعَ مُعَاوِيَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ حَجَّ عَلَى الْمِنْبَرِ وَ تَنَاولَ قَصَّةً مِنْ شَعْرِ كَانَتْ فِي يَدِ حَرَسِيِّ فَقَالَ: يَا أَهْلَ الْمَدِينَةِ أَيْنَ عُلَمَاؤُكُمْ؟ سَمِعْتُ النَّبِيَّ ﷺ يَنْهَى عَنْ مِثْلِ هَذِهِ. وَ يَقُولُ: «إِنَّمَا هَلَكَتْ بَنُو إِسْرَائِيلَ جِئِنِ اتَّخَذَ هَذِهِ نِسَاؤُهُمْ» متفق عليه.

۲/۱۶۴۳- از حمید بن عبد الرحمن روایت شده است که وی از معاویه - در سالی که حج گزارد و درحالی که روی منبر بود و دسته مویی را که در دست غلام امیری بود، گرفت - شنید که گفت: ای اهل مدینه عالمانتان کجا هستند؟ از پیامبر اکرم ﷺ شنیدم که از انجام همچون این مورد نهی کرد و می‌فرمود: «همانا بنی اسرائیل، وقتی زنانشان آن را برگزیدند، هلاک شدند.»

باب ۲۹۵ - تحریم پیوستن مو، خال کوبی و فاصله انداختن به میان دندانها

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى:

خداوند می‌فرماید: ﴿إِنْ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ إِلَّا إِنَاثًا وَ إِنْ يَدْعُونَ إِلَّا شَيْطَانًا مَرِيدًا لَعَنَهُ اللَّهُ وَ قَالَ: لَأَتَّخِذَنَّ مِنْ عِبَادِكَ نَصِيبًا مَفْرُوضًا، وَ لَأُضِلَّنَّهُمْ، وَ لَأَمْنِيَنَّهُمْ، وَ لَأَمُرَّنَّهُمْ فَلْيُبْتَكَنَّ أَذَانُ الْأَنْعَامِ، وَ لَأَمُرَّنَّهُمْ فَلْيُغَيِّرَنَّ خَلْقَ اللَّهِ﴾ [مشرکان] غیر از خداوند، چیزی را به فریاد نمی‌خوانند، مگر مادینگان (یا چیزهایی که نام ماده بر آنها گذاشته‌اند) و جز اهریمنی سرکش را به فریاد نمی‌خوانند، خداوند او را از رحمت خویش محروم کرد و [شیطان] گفت: من از میان بندگانت بهره‌ای معین برمی‌گیرم، حتماً آنان را گمراه می‌کنم و در دل‌هایشان آرزوها می‌اندازم و بدانان فرمان می‌دهم تا گوش چهارپایان را بشکافند و بدیشان فرمان می‌دهم، تا آفرینش خداوند را دگرگون کنند. نسا: ۱۱۹-۱۱۷

۱/۱۶۴۲- وَ عَنْ أَسْمَاءَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا أَنَّ امْرَأَةً سَأَلَتِ النَّبِيَّ ﷺ رَوْجَتَهَا، أَفَأَصِلُ فِيهِ؟ فَقَالَ: «لَعَنَ اللَّهُ الْوَاصِلَةَ وَ الْمُؤْصُولَةَ» متفق عليه. و في رواية: «الْوَاصِلَةُ، وَ الْمُسْتَوْصِلَةُ».

قَوْلُهَا: «فَتَمَرَّقَ» هُوَ بِالرَّاءِ، وَ مَعْنَاهُ: انْتَرَوْ سَقَطَ. وَ الْوَاصِلَةُ: الَّتِي تَصِلُ شَعْرَهَا، أَوْ شَعْرَ غَيْرِهَا بِشَعْرِ آخَرَ. «وَ الْمُؤْصُولَةُ»: الَّتِي يُوَصَّلُ شَعْرُهَا. «وَ الْمُسْتَوْصِلَةُ»: الَّتِي تَسْأَلُ مَنْ يَفْعَلُ ذَلِكَ لَهَا.

وَ عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا نَحْوُهُ، متفق عليه.

۳/۱۶۴۴- وَ عَنْ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا رَسُولَ اللَّهِ ﷺ لَعَنَ الْوَأَصِلَةَ وَالْمُسْتَوْصِلَةَ، وَالْوَأَشِمَةَ وَالْمُسْتَوْشِمَةَ. متفقٌ عليه.

۳/۱۶۴۴- از ابن عمر رضی الله عنهما روایت شده است که رسول خدا ﷺ پیوندزنده و درخواست کننده پیوند زدن مو و زن خال کوبنده و درخواست کننده این کار را لعنت کرد.

۴/۱۶۴۵- وَ عَنْ ابْنِ مَسْعُودٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: لَعَنَ اللَّهُ الْوَأَشِمَاتِ وَالْمُسْتَوْشِمَاتِ، وَالْمُتَنَمِّصَاتِ، وَالْمُتَقَلِّجَاتِ لِلْحُسْنِ، الْمُغَيْرَاتِ خَلْقَ اللَّهِ! فَقَالَتْ لَهُ امْرَأَةٌ فِي ذَلِكَ، فَقَالَ: وَمَا لِي لَا أَلْعَنُ مَنْ لَعَنَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ وَ هُوَ فِي كِتَابِ اللَّهِ؟! قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: ﴿وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا﴾

«الْمُتَقَلِّجَةُ» هِيَ الَّتِي تَبْرُدُ مِنْ أَسْنَانِهَا لِيَتَبَاعَدَ بَعْضُهَا مِنْ بَعْضٍ قَلِيلًا، وَ تَحْسُنُهَا وَ هُوَ الْوَشْرُ، وَالنَّامِصَةُ هِيَ الَّتِي تَأْخُذُ مِنْ شَعْرِ حَاجِبِ غَيْرِهَا، وَ تُرَفِّقُهُ لِيَصِيرَ حَسَنًا، وَالْمُتَنَمِّصَةُ: الَّتِي تَأْمُرُ مَنْ يَفْعَلُ بِهَا ذَلِكَ.

۴/۱۶۴۵- از ابن مسعود رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که گفت: خداوند متعال زنان خال کوبنده و درخواست کنندگان این کار و گیرندگان موی ابرو و فاصله اندازان میان دندانها برای زیبایی و دگرگون سازنده آفرینش خدا را لعنت کند.

زنی در این باره به ابن مسعود اعتراض کرد. ابن مسعود گفت: چرا من کسانی را که رسول خدا ﷺ آنان را مورد لعنت قرار داده است، لعنت نکنم، درحالی که در کتاب خداوند آمده است: «آنچه را که رسول خدا ﷺ برای شما آورده است، بگیرید و از آنچه که شما را از آن نهی کرده است، برحذر باشید». حشر: ۷

توضیح: «متفلجه» آن زنی است که قسمتی از دندانهایش را میساید تا اینکه دندانها کمی از همدیگر دور شوند و آن را زیبا میسازد، همان و شر است. «نامصه» زنی است که از موی ابروی زنان برمی دارد و آن را نازک می کند تا زیبا شود. «متنمصة» کسی است که دستور می دهد تا موی ابرویش برداشته شود.

باب ۲۹۶ - نهی از کندن موی سپید از

ریش

۱/۱۶۴۶- عَنْ عَمْرِو بْنِ شُعَيْبٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ جَدِّهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «لَا تَنْتَفُوا الشَّيْبَ؛ فَإِنَّهُ نُورُ الْمُسْلِمِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» حَدِيثٌ حَسَنٌ، رَوَاهُ أَبُو دَاوُدَ، وَالتِّرْمِذِيُّ، وَالنَّسَائِيُّ بِأَسَانِيدٍ حَسَنَةٍ. قَالَ التِّرْمِذِيُّ: هُوَ حَدِيثٌ حَسَنٌ.

۱/۱۶۴۶- از عمرو بن شعیب از پدرش از جدش رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ از پیامبر اکرم ﷺ روایت شده است که فرمود: «موی سپید ریش را نکنید، چون که آن در روز قیامت نور مسلمان است.»

۲/۱۶۴۷- وَ عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ عَمِلَ عَمَلًا لَيْسَ عَلَيْهِ أَمْرُنَا فَهُوَ رَدٌّ» رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۲/۱۶۴۷- از عایشه رضی الله عنها روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «اگر کسی کاری کرد که براساس دین ما نیست، آن مردود است.»

باب ۲۹۷ - کراهت استنجا و مس

فرج با دست راست

۱/۱۶۴۸- عَنْ أَبِي قَتَادَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «إِذَا بَالَ أَحَدُكُمْ، فَلَا يَأْخُذْ ذَكَرَهُ بِيَمِينِهِ، وَ لَا يَسْتَنْجِ بِيَمِينِهِ، وَ لَا يَنْتَفِسُ فِي الْإِنَاءِ». متفقٌ عليه. وَ فِي أَحَادِيثَ كَثِيرَةٍ صَحِيحَةٍ.

۱/۱۶۴۸- از ابوقتیاده رضی الله عنه از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت شده است که فرمود: «هرگاه کسی از شما بول کرد، نباید آتش را با دست راست بگیرد و نباید با دست راست استنجا کند و نباید به هنگام نوشیدن آب داخل لیوان نفس بکشد.»

باب ۲۹۸ - کراهت راه رفتن با یک

لنگه کفش و یا یک لنگه موزه و کراهت در حالت ایستاده پوشیدن کفش یا موزه بدون عذر

۳/۱۶۵۱- وَ عَنْ جَابِرٍ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله نَهَى أَنْ يَتَّعِلَ الرَّجُلُ قَائِمًا. رَوَاهُ أَبُو دَاوُدَ بِإِسْنَادٍ حَسَنِ.

۳/۱۶۵۱- از جابر رضی الله عنه روایت شده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله از اینکه شخص در حالت ایستاده کفش بپوشد، نهی کرد.

باب ۲۹۹ - نهی از باقی گذاشتن آتش، در چراغ و یا غیر آن، به هنگام خواب

۱/۱۶۵۲- عَنْ ابْنِ عَمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: «لَا تَتْرَكُوا النَّارَ فِي بُيُوتِكُمْ حِينَ تَنَامُونَ» متفقٌ عليه.

۱/۱۶۵۲- از ابن عمر رضی الله عنهما از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت شده است که فرمود: «وقتی که می خوابید، آتش را در خانه هایتان باقی نگذارید.»

۲/۱۶۵۳- وَ عَنْ أَبِي مُوسَى الْأَشْعَرِيِّ رضی الله عنه قَالَ: اخْتَرَقَ بَيْتٌ بِالْمَدِينَةِ عَلَى أَهْلِهِ مِنَ اللَّيْلِ، فَلَمَّا حَدَّثَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله بِشَأْنِهِمْ قَالَ: «إِنَّ هَذِهِ النَّارَ عَدُوٌّ لَكُمْ، فَإِذَا نِمْتُمْ، فَأَطْفِئُوهَا» متفقٌ عليه.

۲/۱۶۵۳- از ابوموسی اشعری رضی الله عنه روایت شده است که گفت: به هنگام شب، خانه ای در مدینه بر روی اهل آن خانه آتش گرفت وقتی حکایت آنان برای رسول خدا صلی الله علیه و آله گفته شد، فرمود: «همانا آتش برای شما دشمن است، وقتی که رفتید بخوابید، آن را خاموش کنید.»

۳/۱۶۵۴- وَ عَنْ جَابِرٍ رضی الله عنه عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: «غَطُّوا الْإِنَاءَ، وَ أَوْكُوا السَّقَاءَ، وَ أَغْلِقُوا الْبَابَ، وَ أَطْفِئُوا السَّرَاجَ، فَإِنَّ الشَّيْطَانَ لَا يَجُلُّ سِقَاءً، وَ لَا يَفْتَحُ بَاباً، وَ لَا يَكْشِفُ إِنَاءً، فَإِنْ

۱/۱۶۴۹- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: «لَا يَمُشُ أَحَدُكُمْ فِي نَعْلٍ وَاحِدَةٍ، لِيَنْخَلُغَهُمَا جَمِيعاً، أَوْ لِيَخْلُغَهُمَا جَمِيعاً».

و فی روایة «أَوْ لِيُخَفِّهَهُمَا جَمِيعاً» متفقٌ عليه.

۱/۱۶۴۹- از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است

که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «هیچ یک از شما نباید با یک کفش راه برود یا باید آن را یک باره بپوشد یا اینکه یک باره بیرون آورد.»

در روایتی دیگر «هر دو را یک باره بیرون بکشد» آمده است.

۲/۱۶۵۰- وَ عَنْهُ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله

يَقُولُ: «إِذَا انْقَطَعَ شَيْعُ نَعْلٍ أَحَدِكُمْ، فَلَا يَمُشُ فِي الْأُخْرَى حَتَّى يُصْلِحَهَا» رواه مسلم.

۲/۱۶۵۰- هم از او روایت شده است که گفت:

شنیدم رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرمود: «هرگاه بند [لنگه] کفش کسی از شما پاره شد نباید با [لنگه] دیگری، راه بروند تا زمانی که بند کفش پاره شده را درست کند.»

لَمْ يَجِدْ أَحَدَكُمْ إِلَّا أَنْ يَغْرُضَ عَلَى إِنْاءِهِ عُوداً، وَ يَذْكُرُ اسْمَ اللَّهِ، فَلْيَفْعَلْ، فَإِنَّ الْفَوَيْسِقَةَ تُضَرِمُ عَلَى أَهْلِ الْبَيْتِ بَيْنَهُمْ» رواه مسلم.

«الْفَوَيْسِقَةُ»: الفأرة، و «تُضَرِمُ»: تُحْرِقُ.

۳/۱۶۵۴- از جابر رضی الله عنه از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت شده است که فرمود: «سر ظرف را بپوشانید و دهنه مشک را ببندید، و درها را هم ببندید و چراغ را خاموش کنید، چون که شیطان در مشک را نمی‌گشاید، و در را باز نمی‌کند و سر ظرف را بر نمی‌دارد، اگر کسی از شما چیزی نیافت جز اینکه چوبی بر روی ظرفش نهد، باید نام خداوند را بر زبان آورد و این کار را انجام دهد، چون که موش خانه را بر روی اهل خانه به آتش می‌کشد.» توضیح: «فویسقه» به معنای موش و «تضرم» به معنای آتش می‌کشد، است.

باب ۳۰۱ - تحریم زاری کردن بر میت و بر گونه زدن و یقه دریدن و موی کندن و موی تراشیدن و واویلا و هلاک شد گفتن

۱/۱۶۵۷- عَنْ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله: «الْمَيْتُ يُعَذَّبُ فِي قَبْرِهِ بِمَا نَبَحَ عَلَيْهِ»، وَ فِي رَوَايَةٍ: «مَا نَبَحَ عَلَيْهِ» متفق عليه.

۱/۱۶۵۷- از عمر بن خطاب رضی الله عنه روایت شده است که گفت: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «مرده در قبرش بواسطه زاری‌ای که برایش می‌کنند، عذاب داده می‌شود.» در روایتی دیگر «تا مدتی که بر او زاری می‌کنند» آمده است.

۲/۱۶۵۸- وَ عَنِ ابْنِ مَسْعُودٍ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «لَيْسَ مِنْكُمْ مَنْ ضَرَبَ الْخُدُودَ، وَ شَقَّ الْجُيُوبَ، وَ دَعَا بِدَعْوَى الْجَاهِلِيَّةِ» متفق عليه.

۲/۱۶۵۸- از ابن مسعود رضی الله عنه روایت شده است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «کسی که بر گونه‌ها بزند و سینه درد و مرتکب امور جاهلی شود، از ما نیست.»

باب ۳۰۰ - نهی از تکلف (کردار یا گفتاری که مصلحتی در آن نیست و با دشواری انجام می‌شود)

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى:

خداوند می‌فرماید: ﴿قُلْ مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ وَ مَا أَنَا مِنَ الْمُتَكَلِّفِينَ﴾ «ای پیامبر! بگو: بر [رساندن] قرآن مزدی از شما درخواست نمی‌کنم و از متکلفان [نیز] نیستم.»

ص: ۸۶

۱/۱۶۵۵- وَ عَنْ عُمَرَ رضی الله عنه قَالَ: نُهِينَا عَنِ التَّكَلُّفِ. رَوَاهُ الْبُخَارِيُّ.

۱/۱۶۵۵- از ابن عمر رضی الله عنهما روایت شده است که گفت: از تکلف باز داشته شده‌ایم.

۲/۱۶۵۶- وَ عَنْ مَسْرُوقٍ قَالَ: دَخَلْنَا عَلَى عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ رضی الله عنه فَقَالَ: يَا أَيُّهَا النَّاسُ مَنْ

۵/۱۶۶۱- از ام عطیه، نسبه رضی الله عنها روایت

شده است که گفت: رسول خدا ﷺ به هنگام بیعت از ما بیعت گرفت که نوحه و زاری نکنیم.»

۶/۱۶۶۲- وَ عَنِ النُّعْمَانِ بْنِ بَشِيرٍ رَضِيَ اللَّهُ

عَنْهُمَا قَالَ: أَعْمَى عَلَى عَبْدِ اللَّهِ بْنِ رَوَاحَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، فَجَعَلْتُ أُخْتَهُ تَبْكِي، وَ تَقُولُ: وَاجِبَاءُ، وَ اكْذَا، وَ اكْذَا: تُعَدُّ عَلَيْهِ. فَقَالَ جُنْ أَفَاقٍ: مَا قُلْتَ شَيْئًا إِلَّا قِيلَ لِي: أَنْتَ كَذَلِكُ؟ رَوَاهُ الْبُخَارِيُّ.

۶/۱۶۶۲- از نعمان بن بشیر رضی الله عنهما

روایت شده است که گفت: عبدالله بن رواحه رضی الله عنه بی‌هوش شد و خواهرش شروع به گریه کردن کرد و می‌گفت: ای کوه، ای فلان، ای بهمان و ویژگیهای او را به روش جاهلیت برمی‌شمرد، چون به هوش آمد، گفت: هیچ چیز نگفتی مگر آنکه به من گفته شد، آیا تو چنان بودی؟

۷/۱۶۶۳- وَ عَنِ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا

قَالَ: اشْتَكَيْتُ سَعْدُ بْنَ عَبَادَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ شَكْوَى، فَأَتَاهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَعُودُهُ مَعَ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ عَوْفٍ، وَ سَعْدُ بْنُ أَبِي وَقَاصٍ، وَ عَبْدِ اللَّهِ بْنُ مَسْعُودٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ، فَلَمَّا دَخَلَ عَلَيْهِ، وَجَدَهُ فِي غَشِيَةٍ فَقَالَ: «أَقْضَى؟ قَالُوا: لَا يَا رَسُولَ اللَّهِ، فَبَكَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ، فَلَمَّا رَأَى الْقَوْمَ بَكَاءَ النَّبِيِّ ﷺ بَكَوْا، قَالَ: «أَلَا تَسْمَعُونَ؟ إِنَّ اللَّهَ لَا يُعَذِّبُ بِدُمْعِ الْعَيْنِ، وَ لَا بِحُزْنِ الْقَلْبِ، وَ لَكِنْ يُعَذِّبُ بِهِذَا» وَ أَشَارَ إِلَى لِسَانِهِ «أَوْ يَرْحُمُ» مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۷/۱۶۶۳- از ابن عمر رضی الله عنهما روایت

شده است که گفت: سعد بن عبادۀ بیمار شد. رسول خدا ﷺ همراه با عبدالرحمن بن عوف، سعد بن ابی وقاص و عبدالله بن مسعود، - خداوند از همه آنها خشنود باد - به عیادت او آمد، چون بر او

۳/۱۶۵۹- وَ عَنْ أَبِي بُرْدَةَ قَالَ: وَجِعَ

أَبُو مُوسَى، فَغَشِيَ عَلَيْهِ، وَ رَأْسُهُ فِي جَبْرِ امْرَأَةٍ مِنْ أَهْلِهِ، فَأَقْبَلَتْ تَصِيحُ بِرَنَةٍ فَلَمْ يَسْتَطِعْ أَنْ يَرُدَّ عَلَيْهَا شَيْئًا؛ فَلَمَّا أَفَاقَ، قَالَ: أَنَا بَرِيءٌ مِمَّنْ بَرِيءٌ مِنْهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ، إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ بَرِيءٌ مِنْ الصَّالِقَةِ، وَ الْخَالِقَةِ، وَ الشَّاقَةِ! مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

«الصَّالِقَةُ»: الَّتِي تَرْفَعُ صَوْتَهَا بِالنَّيَاحَةِ وَ النَّدْبِ «وَالْخَالِقَةُ»: الَّتِي تَحْلِقُ رَأْسَهَا عِنْدَ الْمُصِيبَةِ. «وَالشَّاقَةُ»: الَّتِي تَشَقُّ ثَوْبَهَا.

۳/۱۶۵۹- از ابو بردۀ روایت شده است که

گفت: ابوموسی اشعری رضی الله عنه بیمار گشت و در حالی که سرش در آغوش زنی از خانواده‌اش بود، بی‌هوش گشت و آن زن شروع به فریاد برآوردن کرد، ابوموسی نتوانست، بر او اعتراض کند.

چون به هوش آمد، گفت: من از کسی که رسول خدا ﷺ از او بیزاری می‌جوید، بیزاری می‌جویم.

چون که رسول خدا ﷺ از فریاد برآورنده، و تراشندۀ سر و پاره‌کنندۀ لباس [به هنگام مصیبت] بیزار است.

۴/۱۶۶۰- وَ عَنِ الْمُغِيرَةِ بْنِ شُعْبَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ:

سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «مَنْ نَبَحَ عَلَيْهِ، فَإِنَّهُ يُعَذَّبُ بِمَا نَبَحَ عَلَيْهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۴/۱۶۶۰- از مغیره بن شعبه رضی الله عنه روایت شده

است که گفت: شنیدم رسول خدا ﷺ می‌فرمود: «کسی که بر او زاری کنند، در روز قیامت بواسطه آن زاری آزار می‌بیند.»

۵/۱۶۶۱- وَ عَنْ أُمِّ عَطِيَّةٍ نُسَيْبَةَ - بَضَمَ النَّوْنُ

وَ فَتَحَهَا - رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: أَخَذَ عَلَيْنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عِنْدَ الْبَيْعَةِ أَنْ لَا نَنُوحَ. مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۱۰/۱۶۶۶- وَ عَنْ أَبِي مُوسَى رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ

اللَّهِ ﷺ قَالَ: «مَا مِنْ مَيِّتٍ يَمُوتُ، فَيَقُومُ بَأَكْبِهِمْ، فَيَقُولُ: وَاجْبِلَاهُ، وَاسَيِّدَاهُ، أَوْ نَحْوَ ذَلِكَ إِلَّا وَكَّلَ بِهِ مَلَكَانِ يُلْهَزَانِهِ: أَهَكَذَا كُنْتَ؟» رَوَاهُ التِّرْمِذِيُّ وَ قَالَ: حَدِيثٌ حَسَنٌ.

۱۰/۱۶۶۶- از ابو موسی رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است

که رسول خدا ﷺ فرمود: «کسی نیست که بمیرد و گریه کنندگان بر او بایستند و بگویند: ای کوه، ای سرور ما و امثال آن مگر آنکه دو فرشته بر او [میت] موظف می گردند و با مشت گره کرده بر سینه اش می زنند و می گویند: آیا چنان بودی؟ [که می گوید].»

توضیح: «اللهز» مشت گره کرده.

۱۱/۱۶۶۷- وَ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ

رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «اِثْنَتَانِ فِي النَّاسِ هُمَا بِهِمْ كُفْرٌ: الطُّغْنُ فِي النَّسَبِ، وَالنِّيَاحَةُ عَلَى الْمَيِّتِ» رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۱۱/۱۶۶۷- از ابوهریره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است

که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «دو خصلت از ناسپاسی در مردم وجود دارد: طعنه زدن در نسب؛ و زاری کردن بر میت.»

باب ۳۰۲ - نهی از به نزد کاهنان و

منجمان و فال بینان و رمالان و
جواندازان و امثال آنان رفتن

۱/۱۶۶۸- عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ:

سَأَلَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَنَا نَسْ عَنِ الْكُهَّانِ، فَقَالَ: «لَيْسُوا بِشَيْءٍ فَقَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّهُمْ يَحْدُثُونَ أَحْيَانًا بِشَيْءٍ، فَيَكُونُ حَقًّا؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «يَلِكُ الْكَلِمَةُ مِنَ الْحَقِّ يَخْطِفُهَا الْجَنُّ. فَيَقْرَأُ فِي أَذُنِ وَلِيِّهِ، فَيَخْطِطُونَ مَعَهَا مِائَةَ كَذْبَةٍ» مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

وارد شد، او را در حال بی هوشی یافت و فرمود: آیا وفات یافته است؟

عرض کردند: نه ای رسول خدا ﷺ.

رسول خدا ﷺ گریست. وقتی مردم گریه رسول خدا ﷺ را دیدند، به گریه افتادند، فرمود: «آیا نمی شنوید؟ همانا خداوند متعال با اشک چشم، و نگرانی قلب عذاب نمی کند، بلکه - در حالی که به زبان خویش اشاره می کرد - با این عذاب می کند یا می بخشاید.»

۸/۱۶۶۴- وَ عَنْ أَبِي مَالِكٍ الْأَشْعَرِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ

قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «النَّائِحَةُ إِذَا لَمْ تَتُبْ قَبْلَ مَوْتِهِ تَقَامُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ عَلَيْهَا سِرْبَالٌ مِنْ قَطِرَانٍ، وَ يَزْعُ مِنْ جَرْبٍ» رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۸/۱۶۶۴- از ابو مالک اشعری رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت

شده است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: زن زاری کننده اگر پیش از مرگش توبه نکند، روز قیامت در حالی برانگیخته می شود که پیراهنی از قیر و جامه ای از جرب بر او است.»

۹/۱۶۶۵- وَ عَنْ أُسَيْدِ بْنِ أَبِي أُسَيْدٍ التَّائِبِيِّ

عَنِ امْرَأَةٍ مِنَ الْمُبَايَعَاتِ قَالَتْ: كَانَ فِيمَا أَخَذَ عَلَيْنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ، فِي الْمَعْرُوفِ الَّذِي أَخَذَ عَلَيْنَا أَنْ لَا نَعْصِيَهُ فِيهِ: أَنْ لَا نَحْمِشَ وَجْهًا، وَلَا نَدْعُو وَيْلًا، وَلَا نَشْقُ جِيًّا، وَأَنْ لَا نَنْتَرِ شَعْرًا. رَوَاهُ أَبُو دَاوُدَ بِإِسْنَادٍ حَسَنٍ.

۹/۱۶۶۵- از اسید بن ابو اسید تابعی از زنی از

آنانی که با پیامبر خدا ﷺ بیعت کرده بود، روایت شده است که گفت: یکی از اموری که رسول خدا ﷺ از ما در امور نیکو پیمان گرفته بود آن بود که از ما پیمان گرفت که در آن از دستور او سرپیچی نکنیم: اینکه روی را نخراشیم، و او را نگویم و بقیه ای پاره نکنیم و مویی پراکنده نسازیم.»

۲/۱۶۶۹ - از صفیه بنت ابی عبید از یکی از همسران پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، رضی الله عنها، از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت شده است که گفت: «اگر کسی به نزد عَرَّاف برود و پیرامون چیزی از او بپرسد و او را تصدیق کند، چهل روز نماز او پذیرفته نمی‌شود.»

۳/۱۶۷۰ - و عَنْ قَبِيصَةَ بِنِ الْمُخَارِقِ رضی الله عنه قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَقُولُ: «الْعِيَافَةُ وَالطَّيْرَةُ وَالطَّرِيقُ، مِنَ الْجَبْتِ». رَوَاهُ أَبُو دَاوُدَ بِإِسْنَادٍ حَسَنٍ، وَقَالَ: الطَّرِيقُ، هُوَ الزَّجْرُ، أَيْ: رَجْرُ الطَّيْرِ، وَهُوَ أَنْ يَتَيَمَّنَ أَوْ يَتَشَاءَمَ بِطَيْرَانِهِ، فَإِنْ طَارَ إِلَى جِهَةِ الْيَمِينِ، تَيَمَّنَ، وَإِنْ طَارَ إِلَى جِهَةِ الْيَسَارِ تَشَاءَمَ. قَالَ أَبُو دَاوُدَ: «وَالْعِيَافَةُ»: الْخَطُّ.

قَالَ الْجَوْهَرِيُّ فِي «الصَّحاح»: الْجَبْتُ كَلِمَةُ تَقَعُ عَلَى الصَّنَمِ وَالْكَاهِنِ وَالسَّاحِرِ وَنَحْوِ ذَلِكَ. ۳/۱۶۷۰ - از قبیصه بن مخارق رضی الله عنه روایت شده است که گفت: از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که می‌فرمود: «فالگیری با پرنده، فال بدزن و سنگ‌ریزه انداختن از بت پرستی است.»

ابوداود گفته است: عبارت «عیافه» به معنای خط (خطی رمل) است. جوهری در صحاح گفته است جبت کلمه‌ای است که بر بت، کاهن و ساحر و امثال آن واقع می‌شود.

۴/۱۶۷۱ - وَ عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «مَنْ اقْتَبَسَ عِلْمًا مِنَ الْحُجُومِ، اقْتَبَسَ شُعْبَةً مِنَ السَّحْرِ زَادَ مَا زَادَ» رَوَاهُ أَبُو دَاوُدَ بِإِسْنَادٍ صَحِيحٍ.

۴/۱۶۷۱ - از ابن عباس رضی الله عنهما روایت شده است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «اگر

و فِي رَوَايَةٍ لِلْبُخَارِيِّ عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا أَنَّهَا سَمِعَتْ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَقُولُ: «إِنَّ الْمَلَائِكَةَ تَنْزِلُ فِي الْعَنَانِ - وَ هُوَ السَّحَابُ - فَتَذْكُرُ الْأَمْرَ قُضِيَ فِي السَّمَاءِ، فَيَسْتَرْقُ الشَّيْطَانُ السَّمْعَ، فَيَسْمَعُهُ، فَيُوجِبُهُ إِلَى الْكُهَّانِ، فَيَكْذِبُونَ مَعَهَا مَائَةَ كَذْبَةٍ مِنْ عِنْدِ أَنْفُسِهِمْ». قَوْلُهُ: «فَيَقْرُهَا» هُوَ بَفَتْحِ الْيَاءِ، وَ ضَمِ الْقَافِ وَالرَّاءِ، أَيْ: يُلْقِيهَا. «وَالْعَنَانُ» بَفَتْحِ الْعَيْنِ.

۱/۱۶۶۸ - از عایشه رضی الله عنها روایت شده است که گفت: مردمانی از رسول خدا صلی الله علیه و آله پیرامون کاهنان پرسیدند و آن حضرت صلی الله علیه و آله فرمود: «کارشان ارزشی ندارد.»

عرض کردند: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله گاهی اوقات آنان چیزهایی به ما می‌گویند که درست از آب درمی‌آید؟

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «این (برخی از راستگویی‌های آنان) کلمه‌ای راستین است که یک جن آن را می‌رباید و در گوش دوستش القاء می‌کند و آنان نیز صد دروغ با آن درهم می‌آمیزند.»

و در روایت بخاری از عایشه رضی الله عنها روایت شده است که از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنید که می‌فرمود: «فرشتگان در ابر فرود می‌آیند و امری را که در آسمان مقرر گشته ذکر می‌کنند و شیطان دزدانه به آن گوش فرامی‌دهد و آن را می‌شنود و آن را به کاهنان القاء می‌کند و آنان نیز در نزد خویش هزاران دروغ بر آن می‌افزایند.»

«فیقرها» به معنای القا می‌کند.

۲/۱۶۶۹ - وَ عَنْ صَفِيَّةَ بِنْتِ عُبَيْدٍ، عَنْ بَعْضِ أَرْوَاحِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله وَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: «مَنْ أَتَى عَرَّافًا فَسَأَلَهُ عَنْ شَيْءٍ، فَصَدَّقَهُ، لَمْ تُقْبَلْ لَهُ صَلَاةُ أَرْبَعِينَ يَوْمًا» رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۱۶۷۳/۶- وَ عَنْ أَبِي مَسْعُودٍ الْبَدْرِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ نَهَى عَنْ ثَمَنِ الْكَلْبِ، وَ مَهْرِ الْبَغْيِ وَ حُلْوَانِ الْكَاهِنِ، متفقٌ عليه.

۱۶۷۳/۶- از ابومسعود بدری رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که رسول خدا ﷺ از استفاده بهای سگ، پول زنا و آنچه که برای کهانان داده می‌شود، نهی کرد.

باب ۳۰۳ - نهی از به فال بد گرفتن

فيه الأحاديثُ السَّابِقَةُ في البابِ قَبْلَهُ.
احادیث پیش گفته در باب پیشین در این باب نیز صادق است.

۱۶۷۴/۱- وَ عَنْ أَنَسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَا عُدْوَى وَ لَا طَيْرَةَ وَ يُعْجِبُنِي الْفَالُ» قَالُوا: وَ مَا الْفَالُ؟ قَالَ: «كَلِمَةٌ طَيِّبَةٌ» متفقٌ عليه.
۱۶۷۴/۱- از انس رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «چیزی در چیز دیگر اثری ندارد یعنی سرایت بیماری وجود ندارد و بدشگونی درست نیست ولی فال مرا خشنود می‌سازد؟»

۱. مقصود از «علم نجوم»، در حدیث فوق و دیگر احادیث، دانش رایج امروزی نیست که در قالب ستاره‌شناسی، کیهان‌شناسی، نجوم و... رایج است و به مطالعه اجرام سماوی می‌پردازد، بلکه مقصود ادعاهای دروغینی است که در گذشته منجمان و کاهنان با مرتبط دانستن حرکات ستارگان با سرنوشت مردم و... به پیشگویی می‌پرداختند.

کسی بخشی از علم نجوم^۱ را فراگیرد، چنان است که جزیی از سحر را فرا گرفته و به هر میزان که بیشتر از علم نجوم یاد گیرد، بیشتر سحر یاد گرفته است.

۱۶۷۲/۵- وَ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ الْحَكَمِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنِّي حَدِيثُ عَهْدٍ بِجَاهِلِيَّةٍ، وَ قَدْ جَاءَ اللَّهُ تَعَالَى بِالْإِسْلَامِ، وَ إِنِّ مِنْ رِجَالٍ يَأْتُونَ الْكُفَّانَ؟ قَالَ: «فَلَا تَأْتِيهِمْ» قُلْتُ: وَ مِنْ رِجَالٍ يَنْتَطِيرُونَ؟ قَالَ: «ذَلِكَ شَيْءٌ يَجِدُونَهُ فِي صُدُورِهِمْ، فَلَا يَصُدُّهُمْ» قُلْتُ: وَ مِنْ رِجَالٍ يَخْطُونَ؟ قَالَ: «كَانَ نَبِيٌّ مِنَ الْأَنْبِيَاءِ يَخْطُ، فَمَنْ وَافَقَ خَطَّهُ، فَذَاكَ» رواه مسلم.

۱۶۷۲/۵- از معاویه بن حکم رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که گفت: عرض کردم ای رسول خدا ﷺ من به دوران جاهلیت، نزدیک هستم، خداوند متعال اسلام را فرستاد و همانا از میان ما افرادی هستند که به نزد کاهنان می‌روند. رسول خدا ﷺ فرمود: «تو به نزد آنان مرو»

عرض کردم: افرادی در میان ما هستند که فال بد می‌گیرند.

فرمود: «این چیزی است که در دل خود می‌یابند و این نباید اشخاص را از انجام کارشان باز دارد.»

عرض کردم: برخی از مردمان در میان ما هستند که خط می‌کشند؟

فرمود: «پیامبری از پیامبران بود که خط می‌کشید، پس اگر خط کسی با خط آن پیامبر موافق افتد، آن درست است.»

دید که آن را ناپسند می‌دارد باید بگوید: خداوند کسی جز تو نیکبها را نمی‌آورد، و کسی جز تو بدبها را دفع نمی‌کند و هیچ قدرتی جهت برگشتن از گناه و توانایی جهت انجام طاعت جز به توفیق تو میسر نیست.»

باب ۳۰۴ - حرام بودن کشیدن عکس موجود زنده در فرش، سنگ، لباس و غیره

۱/۱۶۷۸ - عَنْ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «إِنَّ الَّذِينَ يَصْنَعُونَ هَذِهِ الصُّورَ يُعَذَّبُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، يُقَالُ لَهُمْ: أَحْيُوا مَا خَلَقْتُمْ» متفق عليه.

۱/۱۶۷۸ - از ابن عمر رضی الله عنهما روایت شده است که رسول خدا ﷺ فرمود: «آنان که این شکل را می‌سازند، در روز قیامت عذاب می‌شوند و به آنان گفته می‌شود: آنچه را که خلق کرده‌اید، زنده کنید.»

۲/۱۶۷۹ - وَعَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: قَدِمَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مِنْ سَفَرٍ وَ قَدْ سَدَرْتُ سَهْوَةً لِي بِقَرَامٍ فِيهِ تَمَاثِيلٌ فَلَمَّا رَأَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ، تَلَوْنَ وَجْهَهُ! وَقَالَ: «يَا عَائِشَةُ، أَشَدُّ النَّاسِ عَذَاباً عِنْدَ اللَّهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ الَّذِينَ يُضَاهَوْنَ بِخَلْقِ اللَّهِ!» قَالَتْ: فَقَطَعْنَاهُ، فَجَعَلْنَا مِنْهُ وَسَادَةً أَوْ وَسَادَتَيْنِ. متفق عليه.

«الْقَرَامُ» بِكَسْرِ الْقَافِ، هُوَ: السَّتْرُ. «وَالسَّهْوَةُ» بَفَتْحِ السَّيْنِ الْمُهْمَلَةِ وَ هِيَ: الصُّفَةُ تَكُونُ بَيْنَ يَدَيِ النَّبِيِّ، وَ قِيلَ: هِيَ الطَّاقُ النَّافِذُ فِي الْخَائِطِ.

۲/۱۶۷۹ - از عایشه رضی الله عنها روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ از سفری بازگشت و من سر در خانه‌ام را با پرده‌ای که

عرض شد ای رسول خدا ﷺ فال چیست؟ فرمود: «سخنی نیکو است.»

۲/۱۶۷۵ - وَعَنْ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: لَا عَذْوَى وَلَا طَيْرَةَ، وَ إِنْ كَانَ الشُّؤْمُ فِي شَيْءٍ، فَفِي الدَّارِ، وَالْمَرْأَةِ وَالْفَرَسِ» متفق عليه.

۲/۱۶۷۵ - از ابن عمر رضی الله عنهما روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «چیزی در چیز دیگر اثری ندارد، و به فال بد گرفتن درست نیست. اگر شومی در چیزی وجود داشته باشد در خانه، و زن و اسب است (شومی خانه تنگی آن، شومی زن بدخلقی و شومی اسب در سرکش بودنش است).»

۳/۱۶۷۶ - وَعَنْ بُرَيْدَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ كَانَ لَا يَتَخَيَّرُ. رَوَاهُ أَبُو دَاوُدَ بِإِسْنَادٍ صَحِيحٍ. ۳/۱۶۷۶ - از بریده رَوَاهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ چیزی را به فال بد نمی‌گرفت.

۴/۱۶۷۷ - وَعَنْ عُرْوَةَ بْنِ عَامِرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: ذُكِرَتِ الطَّيْرَةُ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ: أَحْسَنُهَا الْفَالُ، وَ لَا تَرُدُّ مُسْلِمًا فَإِذَا رَأَى أَحَدُكُمْ مَا يَكْرَهُ، فَلْيَقُلْ: اللَّهُمَّ لَا يَأْتِي بِالْحَسَنَاتِ إِلَّا أَنْتَ، وَ لَا يَدْفَعُ السَّيِّئَاتِ إِلَّا أَنْتَ، وَ لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِكَ» حَدِيثٌ صَحِيحٌ رَوَاهُ أَبُو دَاوُدَ بِإِسْنَادٍ صَحِيحٍ.

۴/۱۶۷۷ - از عروه بن عامر رَوَاهُ: روایت شده است که گفت: به فال بد گرفتن در نزد رسول خدا ﷺ ذکر شد و آن حضرت فرمود: «بهترین سخن نیکو گفتن (به فال نیکو گرفتن) است و فال، نباید مسلمان را از کاری که قصد انجام آن را دارد، بازدارد و اگر شخصی چیزی را

شکلی را در دنیا به تصویر بکشد، روز قیامت مکلف می‌گردد که در آن روح بدمد که نمی‌تواند، این کار را انجام دهد.»

۵/۱۶۸۲- وَ عَنِ ابْنِ مَسْعُودٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «إِنَّ أَشَدَّ النَّاسِ عَذَابًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ الْمُصَوِّرُونَ» متفقٌ عليه.

۵/۱۶۸۲- از ابن مسعود رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که گفت: شنیدم رسول خدا ﷺ می‌فرمود: «مردمانی در روز قیامت بیشترین عذاب را می‌بینند که صورت‌گر هستند.»

۶/۱۶۸۳- عَنِ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ ذَهَبَ يَخْلُقُ كَخَلْقِي! فَلْيَخْلُقُوا ذَرَّةً أَوْ لِيَخْلُقُوا حَبَّةً، أَوْ لِيَخْلُقُوا شَعِيرَةً» متفقٌ عليه.

۶/۱۶۸۳- از ابوهریره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که گفت: شنیدم رسول خدا ﷺ می‌فرمود: «خداوند متعال فرمود: چه کسی ستمگرتر از کسی است که می‌رود تا چیزی همچون آفریده من بیافریند؟ پس باید مورچه‌ای یا دانه‌ای یا جوی بیافریند.»

۷/۱۶۸۴- وَ عَنْ أَبِي طَلْحَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «لَا تَدْخُلُ الْمَلَائِكَةُ بَيْتًا فِيهِ كَلْبٌ وَلَا صُورَةٌ» متفقٌ عليه.

۷/۱۶۸۴- از ابوطلحه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که رسول خدا ﷺ فرمود: «فرشتگان وارد خانه‌ای که در آن خانه سگ یا تصویر باشند، وارد نمی‌شوند.»

۸/۱۶۸۵- وَ عَنِ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «وَعَدَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ جَبْرِيلُ أَنْ يَأْتِيَهُ، فَرَأَتْ

تصویر جاندارانی بر آن بود، پوشانده بودم، وقتی رسول خدا ﷺ آنرا دید رنگ چهره‌اش دگرگون شد و فرمود: «ای عایشه، مردمانی بیشترین عذاب را در روز قیامت می‌بینند که برای آفرینش خداوند، همانند می‌سازند.

عایشه گفت: آن را پاره پاره کردیم و از بخشی از آن یک یا دو بالش درست کردیم.

توضیح: «قرام» به معنای پوشش و پرده و «سهوه» به معنای سردری است که جلوی خانه ساخته می‌شود و گفته شده است که آن به معنای طاقچه است.

۳/۱۶۸۰- وَ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «كُلُّ مُصَوِّرٍ فِي النَّارِ يُجْعَلُ لَهُ بِكُلِّ صُورَةٍ صَوْرَهَا نَفْسٌ فَيُعَذِّبُهُ فِي جَهَنَّمَ» قَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ: فَإِنْ كُنْتُ لَا بُدَّ فَأَعْلًا، فَأَصْنَعُ الشَّجَرِ وَمَا لَا رُوحَ فِيهِ. متفقٌ عليه.

۳/۱۶۸۰- از ابن عباس رضی الله عنهما روایت شده است که گفت: شنیدم رسول خدا ﷺ می‌فرمود: «هر صورت‌گری در آتش دوزخ است و برای هر شکلی که آن را به تصویر کشیده است موجودی در جهنم است که او را آزار می‌دهد.»

ابن عباس گفت: اگر چاره‌ای برای دست کشیدن از این کار نداری شکل درخت و چیزی را که روح ندارد، بساز.

۴/۱۶۸۱- وَ عَنْهُ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «مَنْ صَوَّرَ صُورَةً فِي الدُّنْيَا، كُفِّ أَنْ يَنْفَخَ فِيهَا الرُّوحُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ لَيْسَ بِنَافِخٍ» متفقٌ عليه.

۴/۱۶۸۱- هم از او روایت شده است که گفت: شنیدم رسول خدا ﷺ می‌فرمود: «اگر کسی

و عده خویش را خلاف نمی‌ورزند، سپس متوجه شد ناگهان دید که توله سگی زیر تختش است.

سپس فرمود: «این سگ کی وارد شده است؟» عرض کردم: سوگند به خداوند من فهمیده‌ام که کی آمده است. پس فرمان داد و آن را بیرون کنند. و جبریل علیه السلام آمد و رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «به من وعده دادی و من برای تو نشستم ولی نیامدی.»

جبریل گفت: «سگی که در خانه تو بود، مرا از آمدن بازداشت ما وارد خانه‌ای که در آن سگ یا تصویر باشد، نمی‌شویم.»

۱۰/۱۶۸۷ - عَنْ أَبِي الْهَيَّاجِ حَيَّانَ بْنِ حُصَيْنٍ قَالَ: قَالَ لِي عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام أَلَا أَبْعَثُكَ عَلَى مَا بَعَثَنِي عَلَيْهِ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله أَنْ لَا تَدْعَ صُورَةً إِلَّا طَمَسْتَهَا، وَ لَا قَبْرًا مُشْرِفًا إِلَّا سَوَّيْتَهُ. رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۱۰/۱۶۸۷ - از ابو هیاج، حیان بن حصین روایت شده است که گفت: علی بن ابی طالب علیه السلام به من گفت: آیا تو را به کاری بر نیانگیزم که رسول خدا صلی الله علیه و آله مرا بر آن برانگیخت؟ اینکه هیچ تصویری را فرو نگذار مگر آنکه آن را از بین ببری و هیچ قبر بلندی را نیابی مگر آنکه آن را صاف کنی.

باب ۳۰۵ - حرام بودن نگه داشتن سگ، مگر برای صید، چوپانی یا زراعت

۱/۱۶۸۸ - عَنْ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَقُولُ: «مَنْ أَقْتَنَى كَلْبًا إِلَّا كَلْبَ صَيْدٍ أَوْ مَاشِيَةٍ فَإِنَّهُ يَنْقُصُ مِنْ أَجْرِهِ كُلَّ يَوْمٍ قِيرَاطَانٍ» متفق عليه. و في رواية: «قيراط».

عَلَيْهِ حَتَّى اشْتَدَّ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فَخَرَجَ فَلَقِيَهُ جَبْرِيلُ فَشَكَا إِلَيْهِ، فَقَالَ: إِنَّا لَا نَدْخُلُ بَيْتًا فِيهِ كَلْبٌ وَ لَا صُورَةٌ. رواه البخاري. «رأث»: أبطأ، و هو بالثاء المثلثة.

۸/۱۶۸۵ - از ابن عمر رضی الله عنهما روایت شده است که گفت: جبریل به رسول خدا صلی الله علیه و آله وعده داد که به نزدش بیاید ولی دیر کرد، این امر بر رسول خدا صلی الله علیه و آله گران آمد از خانه بیرون رفت و جبریل با او ملاقات کرد و رسول خدا صلی الله علیه و آله گلایه کرد و جبریل گفت: ما به خانه‌ای که در آن خانه سگ و یا تصویر باشد، وارد نمی‌شویم.

توضیح: «رأث» به معنای دیر کرد.

۹/۱۶۸۶ - عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: وَاعَدَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله جَبْرِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي سَاعَةٍ أَنْ يَأْتِيَهُ: فَجَاءَتْ تِلْكَ السَّاعَةُ وَ لَمْ يَأْتِهِ! قَالَتْ: وَ كَانَ بِيَدِهِ عَصَا، فَطَرَحَهَا مِنْ يَدِهِ وَ هُوَ يَقُولُ: «مَا يَخْلِفُ اللَّهُ وَعْدَهُ وَ لَا رُسُلُهُ» ثُمَّ التَفَتَ، فَإِذَا جُرْ كَلْبٌ تَحْتَ سَرِيرِهِ، فَقَالَ: «مَتَى دَخَلَ هَذَا الْكَلْبُ؟» فَقُلْتُ: وَاللَّهِ مَا دَرَيْتُ بِهِ، فَأَمَرَ بِهِ فَأُخْرِجَ، فَجَاءَهُ جَبْرِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «وَعَدْتَنِي، فَجَلَسْتُ لَكَ وَ لَمْ تَأْتِنِي» فَقَالَ: مَنَعَنِي الْكَلْبُ الَّذِي كَانَ فِي بَيْتِكَ، إِنَّا لَا نَدْخُلُ بَيْتًا فِيهِ كَلْبٌ وَ لَا صُورَةٌ. رواه مسلم.

۹/۱۶۸۶ - از عایشه رضی الله عنها روایت شده است که گفت: حضرت جبریل به رسول خدا صلی الله علیه و آله وعده داد که زمانی به نزد او آید، آن زمان فرارسید، ولی جبریل نیامد! آن حضرت عصایی به دست داشت آن را از دستش انداخت و درحالی که می‌فرمود: «خداوند و فرستادگانش

* * *

۱/۱۶۹۱- وَ عَنْهُ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ: «الْجَرَسُ مَزَامِيرُ الشَّيْطَانِ» رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۲/۱۶۹۱- هم از او روایت شده است که پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «زنگ از سرودهای شیطان است.»

باب ۳۰۷ - کراهت داشتن سوار

شدن بر شتر نجاست خوار

۱/۱۶۹۲- عَنْ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: نَهَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَنِ الْجَلَالَةِ فِي الْإِبِلِ أَنْ يُرَكَبَ عَلَيْهَا.

رَوَاهُ أَبُو دَاوُدَ بِإِسْنَادٍ صَحِيحٍ.

۱/۱۶۹۲- از ابن عمر رضی الله عنهما روایت شده است که «رسول خدا ﷺ از سوار شدن بر شتری که نجاست می خورد نهی کرد.»

باب ۳۰۸ - نهی از آب دهان

انداختن در مسجد و امر به از بین بردن آن در صورتی که در مسجد یافت شود و پاک کردن مسجد از آلودگیها

۱/۱۶۹۳- عَنْ أَنَسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «الْبُصَاقُ فِي الْمَسْجِدِ خَطِيئَةٌ، وَ كَفَّارَتُهَا دَفْنُهَا.» متفقٌ عليه.

وَالْمُرَادُ بِدَفْنِهَا إِذَا كَانَ الْمَسْجِدُ تَرَابًا أَوْ رَمْلًا وَ نَحْوَهُ، فَيُؤَارِيهَا تَحْتَ تَرَابِهِ. قَالَ أَبُو الْحَاسَنِ الرَّوْيَانِيُّ مِنْ أَصْحَابِنَا فِي كِتَابِهِ «الْبَحْر» وَ قِيلَ: الْمُرَادُ بِدَفْنِهَا إِخْرَاجُهَا مِنَ الْمَسْجِدِ، أَمَّا إِذَا كَانَ الْمَسْجِدُ مُبْلَطًا أَوْ مَجْصَصًا، فَذَلِكَهَا عَلَيْهِ بِمَدَاسِهِ أَوْ بِغَيْرِهِ كَمَا يَقَعُّهُ كَثِيرٌ مِنَ الْجُهَالِ، فَلَيْسَ ذَلِكَ بِدَفْنٍ، بَلْ

۱/۱۶۸۸- از ابن عمر رضی الله عنهما روایت شده است که گفت: شنیدم رسول خدا ﷺ می فرمود: «اگر کسی سگی را، جز سگ شکاری و سگ لازم برای چوپانی، در خانه نگه دارد، هر روز از پاداشش به اندازه دو قیراط کم می شود.»

* * *

۲/۱۶۸۹- وَ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ أُمْسَكَ كَلْبًا، فَإِنَّهُ يَنْقُصُ كُلَّ يَوْمٍ مِنْ عَمَلِهِ قِيرَاطٌ إِلَّا كَلْبَ حَرْثٍ أَوْ مَاشِيَةٍ» متفقٌ عليه.

و فی روایة لمسلم: «مَنْ أَقْتَنَى كَلْبًا لَيْسَ بِكَلْبٍ صَيِّدٍ، وَلَا مَاشِيَةٍ وَلَا أَرْضٍ، فَإِنَّهُ يَنْقُصُ مِنْ أَجْرِهِ قِيرَاطَانِ كُلَّ يَوْمٍ».

۲/۱۶۸۹- از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که گفت رسول خدا ﷺ فرمود: «اگر کسی سگی را نگه دارد، هر روز از عملش یک قیراط کم می شود مگر سگ لازم برای زراعت یا چوپانی.» و در روایتی دیگر از مسلم آمده است: «اگر کسی سگی را نگه دارد که سگ شکاری یا سگ لازم برای چوپانی یا زمین زراعی نباشد، هر روز دو قیراط از اجرش کاسته می شود.»

باب ۳۰۶ - کراهت زنگ بستن بر

شتر و سایر چهارپایان و کراهت داشتن سگ یا زنگ در سفر

۱/۱۶۹۰- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَا تَصْحَبُ الْمَلَائِكَةُ رُفْقَةً فِيهَا كَلْبٌ أَوْ جَرَسٌ» رواه مسلم.

۱/۱۶۹۰- از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «فرشتگان رحمت با گروهی که در میان آنها سگ یا زنگ است همراه نمی شوند.»

ضَالَّةٌ فِي الْمَسْجِدِ فَلْيَقُلْ: لَا رَدَّهَا اللَّهُ عَلَيْكَ؛ فَإِنَّ الْمَسَاجِدَ لَمْ تُنْزَلْ لِهَذَا» رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۱/۱۶۹۶- از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که شنید رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرمود: «اگر کسی بشنود که کسی حیوان گم شده اش را در مسجد صدا می زند، باید بگوید: خداوند آن را به تو باز نگرداند، چون که مساجد برای این کار ساخته نشده اند.»

۲/۱۶۹۷- وَ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: «إِذَا رَأَيْتُمْ مَنْ يَبِيعُ أَوْ يَبْتَاعُ فِي الْمَسْجِدِ، فَقُولُوا: لَا أَرْبَحَ اللَّهُ تِجَارَتَكَ؛ وَإِذَا رَأَيْتُمْ مَنْ يَنْشُدُ ضَالَّةً فَقُولُوا: لَا رَدَّهَا اللَّهُ عَلَيْكَ».

رواه الترمذی و قال: حدیث حسن.

۲/۱۶۹۷- هم از او روایت شده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «اگر دیدید که کسی در مسجد چیزی را می فروشد یا می خرد، بگویید: خداوند به تجارت تو سود نبخشد. و چون دیدید که کسی گم شده اش را در مسجد جستجو می کند، بگویید: خداوند آن را به تو برنگرداند.»

۳/۱۶۹۸- وَ عَنْ بُرَيْدَةَ رضی الله عنه أَنَّ رَجُلًا نَشَدَ فِي الْمَسْجِدِ، فَقَالَ: مَنْ دَعَا إِلَى الْجَمَلِ الْأَحْمَرِ؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «لَا وَجَدْتُ؛ إِنَّمَا بُنِيتِ الْمَسَاجِدُ لِمَا بُنِيتَ لَهُ» رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۳/۱۶۹۸- از بریده رضی الله عنه روایت شده است که کسی در مسجد در جستجوی گم شده اش قرار گرفت و گفت: چه کسی شتر قرمز مرادیده است؟ رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «آن را نیابی، جز این نیست که مساجد برای آن بنا نهاده شده است که بنا نهاده شده است.»

۴/۱۶۹۹- وَ عَنْ عَمْرِو بْنِ شُعَيْبٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ جَدِّهِ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله نَهَى عَنِ الشَّرَاءِ وَالْبَيْعِ

زِيَادَةً فِي الْخَطِيئَةِ وَ تَكْثِيرَ الْقَدَرِ فِي الْمَسْجِدِ، وَ عَلَى مَنْ فَعَلَ ذَلِكَ أَنْ يَمْسَحَهُ بَعْدَ ذَلِكَ بِتَوْبِهِ أَوْ غَيْرِهِ أَوْ يَغْسِلَهُ.

۱/۱۶۹۳- از انس رضی الله عنه روایت شده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «آب دهان انداختن در مسجد گناه است و کفاره آن دفنش است.»
توضیح: مراد از دفن، پاک کردن آن به هر شیوه ممکن مثل شستن و غیره است.

۲/۱۶۹۴- وَ عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله رَأَى فِي جِدَارِ الْقِبْلَةِ مُحَاطًا أَوْ بُزَاقًا، أَوْ نُخَامَةً، فَحَكَّهُ، مَتَّفِقٌ عَلَيْهِ.

۲/۱۶۹۴- از عایشه رضی الله عنها روایت شده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله در دیوار جانب قبله خلط سینه یا آب دهن و یا بلغمی دید و آن را پاک کرد.

۳/۱۶۹۵- وَ عَنْ أَنَسٍ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: «إِنَّ هَذِهِ الْمَسَاجِدَ لَا تَصْلُحُ لِشَيْءٍ مِنْ هَذَا الْبَوْلِ وَلَا الْقَدَرِ، إِنَّمَا هِيَ لِذِكْرِ اللَّهِ تَعَالَى، وَ قِرَاءَةِ الْقُرْآنِ» أَوْ كَمَا قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله. رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۳/۱۶۹۵- از انس رضی الله عنه روایت شده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «همانا صلاح نیست که در این مساجد ادرار کنند، یا به سایر آلودگیها آلوده گردد، جز این نیست که آن برای ذکر خداوند و خواندن قرآن است.» یا چنانکه رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود.

باب ۳۰۹ - کراهت داشتن درگیری

و بلند کردن صدا و جستجوی گم شده، خرید و فروش، اجاره و سایر معاملات در مسجد

۱/۱۶۹۶- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه أَنَّهُ سَمِعَ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَقُولُ: «مَنْ سَمِعَ رَجُلًا يَنْشُدُ

الثَّوَمَ - فَلَا يَقْرَبَنَّ مَسْجِدَنَا» متفقٌ علیه.

و فی روایهٔ لمسلم: «مَسَاجِدُنَا».

۱/۱۷۰۱- از ابن عمر رضی الله عنهما روایت

شده است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «اگر کسی

از این گیاه (سیر) بخورد، نباید به مسجد نزدیک شود.»

و در روایتی دیگر از امام مسلم «مساجد ما» آمده است.

۲/۱۷۰۲- وَعَنْ أَنَسٍ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله:

«مَنْ أَكَلَ مِنْ هَذِهِ الشَّجَرَةِ، فَلَا يَقْرَبَنَّ، وَلَا يُصَلِّيَنَّ مَعَنَا» متفقٌ علیه.

۲/۱۷۰۲- از انس رضی الله عنه روایت شده است که

گفت: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «اگر کسی از این

گیاه [سیر] بخورد، نباید به ما نزدیک شود و نباید با ما نماز گزارد.»

۳/۱۷۰۳- وَعَنْ جَابِرٍ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله:

«مَنْ أَكَلَ ثُومًا أَوْ بَصَلًا، فَلْيَعْتَزِلْنَا، أَوْ فَلْيَعْتَزِلْ مَسْجِدَنَا» متفقٌ علیه.

فی روایهٔ لمسلم: «مَنْ أَكَلَ الْبَصَلَ، وَالثُّومَ، وَالْكُرَاتِ، فَلَا يَقْرَبَنَّ مَسْجِدَنَا، فَإِنَّ الْمَلَائِكَةَ تَتَأَذَى مِمَّا يَتَأَذَى مِنْهُ بَنُو آدَمَ».

۳/۱۷۰۳- از جابر رضی الله عنه روایت شده است که

گفت: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «اگر کسی سیر یا

پیاز بخورد باید از ما کناره بگیرد - یا از مسجدهای ما کناره بگیرد.»

این حدیث مورد اتفاق امامان بخاری و مسلم است و در روایتی دیگر از مسلم آمده است: «اگر کسی پیاز، سیر و یا تره بخورد نباید به مساجد ما نزدیک شود چون که فرشتگان از چیزی که فرزندان آدم از آن ناراحت می شوند، رنجیده می شوند.»

فی المسجد، وَ أَنْ تُشَدَّ فِيهِ ضَالَّةٌ، أَوْ يُشَدَّ فِيهِ شَيْعُرٌ. رَوَاهُ أَبُو دَاوُدَ وَ التِّرْمِذِيُّ وَقَالَ: حَدِيثٌ حَسَنٌ.

۴/۱۶۹۹- از عمرو بن شعیب از پدرش از

جدش رضی الله عنه روایت شده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله

از خرید و فروش در مسجد و اینکه از گم شده در مسجد پرسیده شود و یا اینکه در آن شعر خوانده شود، نهی کرد.

۵/۱۷۰۰- وَ عَنِ السَّائِبِ بْنِ الصَّحَابِيِّ رضی الله عنه:

قَالَ: كُنْتُ فِي الْمَسْجِدِ فَحَصَبْتَنِي رَجُلٌ، فَتَنَطَرْتُ فَإِذَا عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ رضی الله عنه فَقَالَ: اذْهَبْ فَأَتِنَنِي بِهِذَيْنِ، فَجِئْتُهُ بِهِمَا، فَقَالَ: مِنْ أَيْنَ أَنْتُمَا؟ فَقَالَا: مِنْ أَهْلِ الطَّائِفِ، فَقَالَ: لَوْ كُنْتُمَا مِنْ أَهْلِ الْبَلَدِ، لَأَوْجَعْتُكُمَا، تَرَفَعَانِ أَصْوَاتُكُمَا فِي مَسْجِدِ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله! رَوَاهُ الْبُخَارِيُّ.

۵/۱۷۰۰- از سائب بن زید صحابی رضی الله عنه

روایت شده است که گفت: در مسجد بودم که ناگهان دیدم کسی سنگریزه‌ای به سوی من انداخت چون نگریستم، دیدم عمر بن خطاب رضی الله عنه است، سپس گفت: برو آن دو نفر را به نزد من بیاور.

رفتم و آنها را به نزد او آوردم و حضرت عمر به آنان گفت: شما اهل کجا هستید؟ عرض کردند: اهل طائف هستیم.

گفت: اگر از مردم این سرزمین بودید شما را می‌آزردم و تفتان را به درد می‌آوردم، صدایتان را در مسجد رسول خدا صلی الله علیه و آله بلند می‌کنید!

باب ۳۱۰ - نهی از خوردن سیر، پیاز، تره و هر آنچه که بوی بد دارد به هنگام ورود به مسجد، مگر برای ضرورت

۱/۱۷۰۱- عَنْ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا أَنَّ

النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله قَالَ: «مَنْ أَكَلَ مِنْ هَذِهِ الشَّجَرَةِ - يَعْنِي

باب ۳۱۲ - نهی کسی که دهنه ذی الحجه فرا رسیده باشد و بخواهد قربانی کند، از گرفتن موی و ناخن، تا زمانی که قربانی کند

۱/۱۷۰۶- عَنْ أُمِّ سَلَمَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ كَانَ لَهُ ذَنْبٌ يَذْبَحُهُ، فَإِذَا أَهْلَ هِلَالِ ذِي الْحِجَّةِ، فَلَا يَأْخُذَنَّ مِنْ شَعْرِهِ وَلَا مِنْ أَظْفَارِهِ شَيْئًا حَتَّى يُضَحِّيَ» رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۱/۱۷۰۶- از ام سلمه رضی الله عنها روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «اگر قربانی کردنی برعهده کسی باشد، وقتی هلال ذی الحجه دیده شد، نباید از مو و ناخنهایش چیزی بگیرد تا اینکه قربانی کند.»

باب ۳۱۳ - نهی از سوگند خوردن به آفریدگان

۱/۱۷۰۷- عَنْ ابْنِ عُمَرَ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ، قَالَ: «إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَبْهَكُمُ أَنْ تَخْلِفُوا بِآبَائِكُمْ، فَمَنْ كَانَ خَالِفًا، فَلْيَخْلِفْ بِاللَّهِ، أَوْ لِيَصْمُتْ» متفقٌ عليه.

و فی روایة فی الصحیح: «فَمَنْ كَانَ خَالِفًا، فَلَا يَخْلِفُ إِلَّا بِاللَّهِ، أَوْ لِيَسْكُتْ».

۱/۱۷۰۷- از ابن عمر رضی الله عنهما روایت شده است که فرمود: «خداوند متعال شما را از اینکه به پدرانتان سوگند یاد کنید، نهی کرد، پس اگر کسی بخواهد که سوگند یاد کند باید به خداوند سوگند یاد کند و یا سکوت اختیار کند.»

۴/۱۷۰۴- وَ عَنْ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ خُطِبَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ فَقَالَ فِي خُطْبَتِهِ: ثُمَّ إِنَّكُمْ أَيُّهَا النَّاسُ تَأْكُلُونَ شَجَرَتَيْنِ مَا أَرَاهُمَا إِلَّا خَبِيثَتَيْنِ: الْبَصَلُ، وَالثُّومُ. لَقَدْ رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ إِذَا وَجَدَ رِيحَهُمَا مِنَ الرَّجُلِ فِي الْمَسْجِدِ أَمَرَ بِهِ، فَأُخْرِجَ إِلَى الْبَقِيعِ، فَمَنْ أَكَلَهُمَا، فَلْيَمِئْتُهُمَا طَبْحًا. رواه مسلم.

۴/۱۷۰۴- از عمر بن خطاب رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که در روز جمعه خطبه ایراد کرد و در خطبه خویش گفت: ای مردم شما را از دو گیاه که می‌خورید برحذر می‌دارم، من آنها را جز دو پلیدی نمی‌دانم: پیاز و سیر.

همانا من دیدم که وقتی رسول خدا ﷺ بوی آن دو را از شخصی در مسجد احساس می‌کرد، دستور می‌داد که او از مسجد به بقیع اخراج شود، پس اگر کسی که بخواهد آنها را بخورد باید با پختن بویشان را از بین ببرد.

باب ۳۱۱ - کراهت داشتن چمباتمه نشستن یا پاها را به پارچه بستن در روز جمعه درحالی که امام خطبه می‌خواند، چون که این حالت خواب‌آور است در نتیجه شنیدن خطبه فوت می‌شود و ترس شکسته شدن وضو می‌رود

۱/۱۷۰۵- عَنْ مُعَاذِ بْنِ أَنَسٍ الْجُهَنِيِّ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ، نَهَى عَنِ الْجَبْوَةِ يَوْمَ الْجُمُعَةِ وَالْإِمَامُ يَخْطُبُ. رواه أبوداود، والترمذي و قالوا: حَدِيثٌ حَسَنٌ.

۱/۱۷۰۵- از معاذ بن انس جهنی رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که پیامبر اکرم ﷺ چمباتمه نشستن زانوان را به بغل و گرفتن و آن را با پارچه‌ای به کمر بستن [نهی کرد].

۴/۱۷۱۰- هم از او روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «و اگر کسی سوگند یاد کرد و گفت: من از اسلام بیزارم، اگرچه دروغگو باشد، همچون آن است که گفته است و اگر راست بگوید، هرگز درست به اسلام باز نمی‌گردد.»

۵/۱۷۱۱- وَ عَنْ ابْنِ عَمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا أَنَّهُ سَمِعَ رَجُلًا يَقُولُ: لَا وَالْكَعْبَةِ، قَالَ ابْنُ عَمَرَ: لَا تَحْلِفَ بِغَيْرِ اللَّهِ، فَإِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ، ﷺ، يَقُولُ: «مَنْ حَلَفَ بِغَيْرِ اللَّهِ، فَقَدْ كَفَرَ أَوْ أَشْرَكَ» رواه الترمذي و قَالَ: حَدِيثٌ حَسَنٌ. وَ فَسَّرَ بَعْضُ الْعُلَمَاءِ قَوْلَهُ: «كَفَرَ أَوْ أَشْرَكَ» عَلَى التَّغْلِيظِ، كَمَا رَوَى أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ: «الرِّيَاءُ شِرْكٌ».

۵/۱۷۱۱- از ابن عمر رضی الله عنهما روایت شده است که او شنید شخصی می‌گوید: نه و سوگند به کعبه.

ابن عمر گفت: به غیر خداوند سوگند یاد مکن، چون که من از رسول خدا ﷺ شنیدم که می‌فرمود: «اگر کسی به غیر خداوند سوگند یاد کند، پس همانا کافر یا مشرک شده است.»

توضیح: بعضی از عالمان عبارت «کفر یا شرک» را به سخت‌گیری تفسیر کرده‌اند همچون آنکه پیامبر اکرم ﷺ می‌فرماید: «ریا شرک است.»

باب ۳۱۴ - سخت بودن سرانجام

سوگند دروغین از روی عمد

۱/۱۷۱۲- عَنْ ابْنِ مَسْعُودٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ: «مَنْ حَلَفَ عَلَى مَالِ امْرِئٍ مُسْلِمٍ بِغَيْرِ حَقِّهِ، لَقِيَ اللَّهَ وَهُوَ عَلَيْهِ غَضَبَانُ» قَالَ: ثُمَّ قَرَأَ

و در روایتی دیگر از حدیث صحیح آمده است: «پس اگر کسی بخواهد سوگند یاد کند، نباید جز به خداوند، سوگند یاد کند و یا سکوت اختیار کند.»

۲/۱۷۰۸- وَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ سَمُرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَا تَحْلِفُوا بِالطَّوَاغِي، وَ لَا بِأَبَائِكُمْ». رواه مسلم.

«الطَّوَاغِي»: جَمْعُ طَاغِيَةٍ، وَ هِيَ الْأَصْنَامُ، وَ مِنْهُ الْحَدِيثُ: «هَذِهِ طَاغِيَةُ دَوْسٍ»: أَيُّ صَنَمُهُمْ وَ مَعْبُودُهُمْ. وَ رَوَى فِي غَيْرِ مُسْلِمٍ: «بِالطَّوَاغِيَتِ» جَمْعُ طَاغُوتٍ، وَ هُوَ الشَّيْطَانُ وَ الصَّنَمُ.

۲/۱۷۰۸- از عبدالرحمن بن سمره روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «به بتها و به پدرانان سوگند یاد مکنید.»

توضیح: «طواغی» جمع «طاغیه» به معنای بتان است.

۳/۱۷۰۹- وَ عَنْ بُرَيْدَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «مَنْ حَلَفَ بِالْأَمَانَةِ، فَلَيْسَ مِنَّا».

حَدِيثٌ صَحِيحٌ، رَوَاهُ أَبُو دَاوُدَ بِإِسْنَادٍ صَحِيحٍ.

۳/۱۷۰۹- از بریده روایت شده است که رسول خدا ﷺ فرمود: «اگر کسی به امانت سوگند یاد کند، از ما نیست.»

۴/۱۷۱۰- وَ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ حَلَفَ، فَقَالَ: إِنِّي بَرِيءٌ مِنَ الْإِسْلَامِ، فَإِنْ كَانَ كَاذِبًا، فَهُوَ كَمَا قَالَ، وَ إِنْ كَانَ صَادِقًا، فَلَنْ يَرْجِعَ إِلَى الْإِسْلَامِ سَالِمًا». رواه أبو داود.

الإِشْرَاكُ بِاللَّهِ، وَ عُقُوقُ الْوَالِدَيْنِ، وَ قَتْلُ النَّفْسِ،
وَالْيَمِينُ الْغَمُوسُ» رواه البخاري. و في رواية:
أَنَّ أَعْرَابِيًّا جَاءَ إِلَى النَّبِيِّ ﷺ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ
مَا الْكِبَائِرُ؟ قَالَ: «الإِشْرَاكُ بِاللَّهِ» قَالَ: ثُمَّ مَاذَا؟
قَالَ: «الْيَمِينُ الْغَمُوسُ» قُلْتُ: وَ مَا الْيَمِينُ
الْغَمُوسُ؟ قَالَ: «الَّذِي يَقْتَطِعُ مَالَ امْرِئٍ مُسْلِمٍ»
يَعْنِي بِمِيزَانٍ هُوَ فِيهَا كَاذِبٌ.

۳/۱۷۱۴ - از عبدالله بن عمرو بن عاص -
خداوند از هر دوی آنان خشنود باد - روایت شده
است که پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «گناهان کبیره
عبارتند از: شرک ورزیدن به خداوند، نافرمانی از
پدر و مادر، قتل نفس و سوگند دروغین.»

و در روایتی دیگر هم از او آمده است که
بادیه نشینی به نزد پیامبر اکرم ﷺ آمد و عرض
کرد: ای رسول خدا ﷺ گناهان کبیره کدامند؟
فرمود: «شرک ورزیدن به خداوند.»
عرض کرد: سپس کدام است.
فرمود: «سوگند دروغین.»

عرض کرد: سوگند دروغین چیست؟
فرمود: «آن است که کسی با آن مال شخص
مسلمانی را از دست او خارج سازد.»

باب ۳۱۵ - استجاب اینکه اگر

کسی سوگندی یاد کند و غیر از موردی که
به آن سوگند یاد کرده است، را بهتر ببیند،
باید به آنچه که بهتر است عمل کند، سپس
به جهت شکستن سوگند، کفارہ بدهد

۱/۱۷۱۵ - عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ سَمُرَةَ رَضِيَ
قَالَ: قَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «وَ إِذَا حَلَفْتَ عَلَى
يَمِينٍ، فَارَأَيْتَ غَيْرَهَا خَيْرًا مِنْهَا، فَأَنْتَ الَّذِي هُوَ
خَيْرٌ، وَ كَفَرْتَ عَنْ يَمِينِكَ» متفقٌ عليه.

عَلَيْنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مِصْدَاقُهُ مِنْ كِتَابِ اللَّهِ
عَزَّ وَجَلَّ: «إِنَّ الَّذِينَ يَشْتَرُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ وَ
أَيْمَانِهِمْ ثَمَنًا قَلِيلًا»

۱/۱۷۱۲ - از ابن مسعود رَضِيَ
که پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «اگر کسی به ناحق
بر مال شخصی مسلمان سوگند یاد کند، درحالی با
خداوند دیدار می کند که آن حضرت نسبت به او
خشمگین است.»

راوی گفت: سپس رسول خدا ﷺ مصداق آن
را از کتاب خداوند برای ما خواند که می فرماید:
«آنان که پیمان خداوند و سوگندهایشان را
در قبال بهایی اندک می فروشند.» آل عمران: ۷۷

۲/۱۷۱۳ - وَ عَنْ أَبِي أُمَامَةَ إِيَّاسَ بْنِ ثَعْلَبَةَ
الْحَارِثِيِّ رَضِيَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «مَنْ اقْتَطَعَ
حَقَّ امْرِئٍ مُسْلِمٍ بِمِيزَانِهِ، فَقَدْ أَوْجَبَ اللَّهُ لَهُ النَّارَ.
وَ حَرَّمَ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ» فَقَالَ لَهُ رَجُلٌ: وَ إِنْ كَانَ
شَيْئًا يَسِيرًا يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: «وَ إِنْ كَانَ
قَضِييًّا مِنْ أَرَاكٍ» رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۲/۱۷۱۳ - از ابوامامه، ایاس بن ثعلبه
حارثی رَضِيَ روایت شده است که رسول
خدا ﷺ فرمود: «اگر کسی حق شخص مسلمانی
را با سوگندش قطع کند، خداوند آتش دوزخ را بر
او واجب و بهشت را بر او حرام کرده است.»
شخصی عرض کرد: «ای رسول خدا ﷺ
اگرچه چیز کم ارزشی باشد؟»
فرمود: «اگرچه شاخه ای از درخت اراک که
از آن مسواک درست می کنند، باشد.»

۳/۱۷۱۴ - وَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو بْنِ الْعَاصِ
رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «الْكِبَائِرُ:

۱۷۱۸/۴- از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «اگر کسی از شما در خانواده‌اش بر سوگندش پافشاری کند، در نزد خداوند متعال گناهش بیشتر از آن است، که کفاره‌ای را که خداوند بر او فرض کرده است، بپردازد.»

توضیح: «یلج» به معنای پافشاری کردن و اصرار ورزیدن بر قسم و کفاره ندادن است «آثم» به معنای گناه کارتر است.

باب ۳۱۶ - گذشت از سوگند لغو، و اینکه سوگند لغو کفاره‌ای ندارد و سوگندی است که بدون قصد، سوگند بر زبان می‌گذرد، همچون «نه والله، بله والله» و امثال آن.

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى:

خداوند می‌فرماید: «لَا يُؤَاخِذُكُمُ اللَّهُ بِاللَّغْوِ فِي أَيْمَانِكُمْ وَلَكِنْ يُؤَاخِذُكُمْ بِمَا عَقَّدْتُمُ الْأَيْمَانَ فَكَفَّارَتُهُ إِطْعَامُ عَشْرَةِ مَسَاكِينَ مِنْ أَوْسَطِ مَا تُطْعَمُونَ أَهْلِيكُمْ، أَوْ كِسْوَتُهُمْ، أَوْ تَحْرِيرُ رَقَبَةٍ فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامُ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ، ذَلِكَ كَفَّارَةُ أَيْمَانِكُمْ إِذَا حَلَفْتُمْ وَاحْفَظُوا أَيْمَانَكُمْ» خداوند شما را به خاطر سوگندهای بیهوده مورد مؤاخذه قرار نمی‌دهد ولی شما را برای خاطر سوگندهایی که از روی قصد و اراده خورده‌اید مؤاخذه می‌کند، کفاره چنین سوگندهایی عبارت است از: خوراک دادن ده نفر مستمند، از غذاهای معمولی و میانه‌ای که به خانواده خود می‌دهید و یا لباس دادن به ده نفر مستمند و یا آزاد کردن برده‌ای. اما اگر کسی هیچ یک از اینها را نیافت سه روز روزه بگیرد، این کفاره سوگندهایی است که یاد می‌کنید، سوگندهای خود را حفظ کنید.» آل عمران: ۸۸

۱۷۱۵/۱- از عبدالرحمن بن سمره رضی الله عنه روایت شده است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله به من فرمود: «اگر به موردی سوگند یاد کردی و غیر آن مورد را بهتر دیدی، آنچه را که بهتر است انجام ده و برای شکستن سوگند کفاره بده.»

۱۷۱۶/۲- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: «مَنْ حَلَفَ عَلَى يَمِينٍ، فَرَأَى غَيْرَهَا خَيْرًا مِنْهَا، فَلْيُكْفِّرْ عَنْ يَمِينِهِ، وَلْيَفْعَلِ الَّذِي هُوَ خَيْرٌ» رواه مسلم.

۱۷۱۶/۲- از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «اگر کسی سوگندی یاد کند و چیزی دیگر را بهتر بیند، باید برای سوگندش کفاره پرداخت کند و موردی را که بهتر است، انجام دهد.»

۱۷۱۷/۳- وَعَنْ أَبِي مُوسَى رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: «إِنِّي وَاللَّهِ إِنْ شَاءَ اللَّهُ لَا أَحْلِفُ عَلَى يَمِينٍ، ثُمَّ أَرَى خَيْرًا مِنْهَا إِلَّا كَفَرْتُ عَنْ يَمِينِي، وَآتَيْتُ الَّذِي هُوَ خَيْرٌ» متفق عليه.

۱۷۱۷/۳- از ابو موسی رضی الله عنه روایت شده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «من سوگند به خدا، اگر خداوند بخواهد، سوگندی یاد نمی‌کنم، سپس بهتر از آن را ببینم، مگر آنکه برای سوگندم کفاره می‌پردازم و موردی را که بهتر است، انجام می‌دهم.»

۱۷۱۸/۴- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «لَأَنْ يَلْجَأَ أَحَدُكُمْ فِي يَمِينِهِ فِي أَهْلِهِ آثَمَ لَهُ عِنْدَ اللَّهِ تَعَالَى مِنْ أَنْ يُعْطِيَ كَفَّارَتَهُ الَّتِي فَرَضَ اللَّهُ عَلَيْهِ» متفق عليه. قوله: «يَلْجَأُ» بفتح اللام، وَتَشْدِيدِ الْحِيمِ: أَيِ يَتَمَادَى فِيهَا، وَلَا يُكْفِّرُ، وَقَوْلُهُ: «آثَمٌ» هُوَ بِالْثَاءِ الْمُثَلَّثَةِ، أَيِ: أَكْثَرُ إِنْثَامًا.

* * *

۱/۱۷۱۹- وَ عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: أَنْزِلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ: ﴿لَا يُؤَاخِذُكُمُ اللَّهُ بِالْلَّغْوِ فِي أَيْمَانِكُمْ﴾ فِي قَوْلِ الرَّجُلِ: لَا وَاللَّهِ، وَ بَلَى وَاللَّهِ. رواه البخاري.

۱/۱۷۱۹- از عایشه رضی الله عنها روایت شده است که گفت: آیه «خداوند شما را به خاطر سوگندهای بیهوده [اراده ناکرده] بازخواست نمی‌کند» درخصوص شخصی که گفته بود، نه والله، بله والله، نازل شد.

باب ۳۱۷ - کراهت داشتن سوگند خوردن در معامله حتی اگر راست بگویند

۱/۱۷۲۰- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «الْخَلْفُ مَنْقَعَةٌ لِلْسَّلْعَةِ، مَمْحَقَةٌ لِلْكَسْبِ» متفق عليه.

۱/۱۷۲۰- از ابوهریره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که گفت: شنیدم رسول خدا ﷺ می‌فرمود: «سوگند یاد کردن وسیله‌ای است برای رواج دادن کالا و از بین بردن برکت.»

* * *

۲/۱۷۲۱- وَ عَنْ أَبِي قَتَادَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّهُ سَمِعَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «إِيَّاكُمْ وَ كَثْرَةَ الْخَلْفِ فِي الْبَيْعِ، فَإِنَّهُ يُنْفَقُ ثُمَّ يَمَحَقُ» رواه مسلم.

۲/۱۷۲۱- از ابوقتاده رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که از رسول خدا ﷺ شنید که می‌فرمود: «از زیاد سوگند یاد کردن در بیع پرهیزید، زیرا که آن ابتدا [کالا را] رواج می‌دهد ولی پس از آن برکت را از بین می‌برد.»

باب ۳۱۸ - کراهت داشتن اینکه از انسان به خاطر خداوند چیزی را درخواست مگر بهشت را و کراهت داشتن برنیاوردن حاجت کسی که به نام خدا چیزی را درخواست کند و خداوند را شفیع قرار دهد

۱/۱۷۲۲- عَنْ جَابِرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَا يُسْأَلُ بِوَجْهِ اللَّهِ إِلَّا الْجَنَّةُ» رواه أبو داود.

۱/۱۷۲۲- از جابر رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «با نام خداوند، جز بهشت خواسته نمی‌شود.»

* * *

۲/۱۷۲۳- وَ عَنِ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ اسْتَعَاذَ بِاللَّهِ، فَأَعْيَذُوهُ، وَ مَنْ سَأَلَ بِاللَّهِ، فَأَعْطُوهُ، وَ مَنْ دَعَاكُمْ، فَأَجِيبُوهُ، وَ مَنْ صَنَعَ إِلَيْكُمْ مَعْرُوفًا فَكَافِئُوهُ، فَإِنْ لَمْ تَجِدُوا مَا تُكَافِئُونَهُ، فَادْعُوا لَهُ حَتَّى تَرَوْا أَنَّكُمْ قَدْ كَفَّافْتُمُوهُ» حَدِيثٌ صَحِيحٌ رواه أبو داود، والنسائي بأسانيد الصحيحين.

۲/۱۷۲۳- از ابن عمر رضی الله عنهما روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «اگر کسی با نام خدا از شما پناه خواست، به او پناه بدهید و اگر کسی با نام خدا از شما چیزی خواست، به او بدهید، اگر کسی شما را دعوت کرد، دعوتش را بپذیرید و اگر کسی نسبت به شما نیکی کرد، شما هم به همان اندازه به او نیکی کنید، اگر نیکی‌ای نمی‌یابید که با آن برابر باشد، آن قدر برای او دعا کنید تا بدانید، که با نیکی او یکسان شده است.»

باب ۳۲۱ - کراهت به دشنام دادن به...

۱/۱۷۲۶ - عَنْ جَابِرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ دَخَلَ عَلَى أُمِّ السَّائِبِ، أَوْ أُمِّ الْمُسَيَّبِ فَقَالَ: «مَا لَكَ يَا أُمُّ السَّائِبِ - أَوْ يَا أُمِّ الْمُسَيَّبِ - تُزْفِرِينَ؟» قَالَتْ: الْحُمَّى لَا بَارَكَ اللَّهُ فِيهَا! فَقَالَ: «لَا تَسْبِي الْحُمَّى، فَإِنَّهَا تُدْهِبُ خَطَايَا بَنِي آدَمَ، كَمَا يُدْهِبُ الْكَبِيرُ خَبَثَ الْحَدِيدِ» رواه مسلم. «تُزْفِرِينَ» أَي: تَتَحَرَّكِينَ حَرَكَةَ سَرِيعَةٍ، وَمَعْنَاهُ: تَزْنَعُدُ، وَهُوَ بَضْمُ التَّاءِ وَبِالزَّايِ الْمَكْرَرَةِ، وَالْفَاءِ الْمَكْرَرَةِ، وَرُوي أَيْضاً بِالرَّاءِ الْمَكْرَرَةِ وَالْقَافِينَ.

۱/۱۷۲۶ - از جابر رضی الله عنه روایت شده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله بر ام سائب رضی الله عنها (یا شک از راوی است) - ام مسیب وارد شد و فرمود: «ای ام سائب - یا ام مسیب - تو را چه شده است که به خود می لرزی؟» او گفت: تب مرا فرا گرفته که خداوند به آن برکت ندهد.

آن حضرت فرمود: «به تب دشنام مده، چون که آن گناهان فرزند آدم را چنانکه کوره آهنگری زنگار آهن را می برد، از بین می برد.» توضیح: «تزفرین» به معنای می لرزی است.

باب ۳۲۲ - نهی از دشنام دادن باد، و آنچه که به هنگام وزیدن باد باید گفته شود

۱/۱۷۲۷ - عَنْ أَبِي الْمُثَنِّرِ أَبِي بِنِ كَعْبٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَا تَسْبُوا الرِّيحَ، فَإِذَا رَأَيْتُمْ مَا تَكْرَهُونَ، فَقُولُوا: اللَّهُمَّ إِنَّا نَسْأَلُكَ مِنْ خَيْرِ هَذِهِ الرِّيحِ وَخَيْرِ مَا فِيهَا وَخَيْرِ مَا أَمَرْتَ بِهِ، وَنَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ هَذِهِ الرِّيحِ وَشَرِّ مَا فِيهَا وَشَرِّ مَا أَمَرْتَ بِهِ» رواه الترمذي و قَالَ: حَدِيثٌ حَسَنٌ صَحِيحٌ.

باب ۳۱۹ - تحریم گفتن

«شاهنشاه» برای سلطان چون که معنای آن پادشاه پادشاهان است و کسی جز خداوند بدین صفت متصف نمی گردد.

۱/۱۷۲۴ - عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «إِنْ أَخْنَعَ اسْمُ عِنْدَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ رَجُلٌ تَسْمَى مَلِكُ الْأُمَلَاكِ» متفقٌ عليه. قال سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ «مَلِكُ الْأُمَلَاكِ» مِثْلُ شَاهِنْشَاهٍ.

۱/۱۷۲۴ - از ابوهریره رضی الله عنه از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت شده است که فرمود: «ذلیل ترین نامها در نزد خداوند متعال نام کسی است که شاه شاهان نامیده شود.» توضیح: سفیان بن عیینة گفته است: «ملک الاملاک» مانند شاهنشاه است.

باب ۳۲۰ - نهی از مورد خطاب قرار دادن فاسق و بدعتگر و امثال آن با عبارت «سرور»

۱/۱۷۲۵ - عَنْ بُرَيْدَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَا تَقُولُوا لِلْمُنَافِقِ سَيِّدٌ، فَإِنَّهُ إِنْ يَكُ سَيِّدًا، فَقَدْ أَشْخَطْتُمْ رَبَّكُمْ عَزَّوَجَلَّ» رواه أبوداود بإسنادٍ صحيح. ۱/۱۷۲۵ - از بریده رضی الله عنه روایت شده است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «به منافق سرور نگویید چون اگر او سرور باشد، پروردگارتان را به خشم آورده اید.»

اکرم علیه السلام دعا می کرد: «خداوندا، همانا من خیر آن و خیر آنچه که با خود دارد و خیر آنچه را که برای آن فرستاده شده است را از تو می خواهم و از شر آن و شر آنچه که با خود دارد و شر آنچه برای آن فرستاده شده است، به تو پناه می برم.»

باب ۳۲۳ - کراهت داشتن دشنام دادن خروس

۱/۱۷۳۰- عَنْ زَيْدِ بْنِ خَالِدٍ الْجُهَنِيِّ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «لَا تَسُبُّوا الدِّيكَ، فَإِنَّهُ يُوقِظُ لِلصَّلَاةِ» رواه أبو داود بإسنادٍ صحيح.

۱/۱۷۳۰- از زید بن خالد جهنی رضی الله عنه روایت شده است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «به خروس دشنام مدهید، چون که آن [مسلمانان را] برای نماز بیدار می کند.»

باب ۳۲۴ - نهی از اینکه شخص بگوید: بواسطه فلان چیز بر ما باران بارید

۱/۱۷۳۱- عَنْ زَيْدِ بْنِ خَالِدٍ رضی الله عنه قَالَ: صَلَّى بِنَا رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله صَلَاةَ الصُّبْحِ بِالْحُدَيْبِيَةِ فِي إِثْرِ سَمَاءٍ كَانَتْ مِنَ اللَّيْلِ، فَلَمَّا انْصَرَفَ أَقْبَلَ عَلَى النَّاسِ، فَقَالَ: هَلْ تَذَرُونَ مَاذَا قَالَ رَبُّكُمْ؟ قَالُوا: اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ. قَالَ: قَالَ: أَصْبَحَ مِنْ عِبَادِي مُؤْمِنٌ بِي، وَكَافِرٌ، فَأَمَّا مَنْ قَالَ مُطِرْنَا بِفَضْلِ اللَّهِ وَرَحْمَتِهِ، فَذَلِكَ مُؤْمِنٌ بِي كَافِرٌ بِالْكُوكِبِ، وَ أَمَّا مَنْ قَالَ: مُطِرْنَا بِنَوْءِ كَذَا وَ كَذَا، فَذَلِكَ كَافِرٌ بِي مُؤْمِنٌ بِالْكُوكِبِ، متفقٌ عليه.

وَالسَّمَاءُ هُنَا: الْمَطَرُ.

۱/۱۷۳۱- از ابومنذر، ابی بن کعب رضی الله عنه روایت شده است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «به باد دشنام مدهید، اگر چیزی را مشاهده کردید که آن را ناپسند می شمارید، بگویید: خداوندا من خیر این باد و خیر هر آنچه که در آن است و خیر آنچه که به آن فرمان داده ای را از تو می خواهم. و از شر این باد و شر آنچه که در آن است و شر آنچه که بدان فرمان داده ای به تو پناه می برم.»

* * *

۲/۱۷۲۸- وَ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَقُولُ: «الرَّيْحُ مِنْ رُوحِ اللَّهِ، تَأْتِي بِالرَّحْمَةِ، وَ تَأْتِي بِالْعَذَابِ، فَإِذَا رَأَيْتُمُوهَا فَلَا تَسُبُّوهَا، وَ سَلُّوا اللَّهَ حَيْرَهَا، وَ اسْتَغِيثُوا بِاللَّهِ مِنْ شَرِّهَا» رواه أبو داود بإسنادٍ حسن.

قوله صلی الله علیه و آله: «مِنْ رُوحِ اللَّهِ» هو بفتح الراء: أَي: رَحْمَتِهِ بِعِبَادِهِ.

۲/۱۷۲۸- از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که گفت: شنیدم رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرمود: «باد از رحمت خداوند نسبت به بندگان ناشی می شود، گاهی با خود رحمت و گاهی دیگر با خود عذاب را به همراه دارد، پس اگر آن را دیدید، به او دشنام مدهید و از خداوند خیر آن را بخواهید و از شر آن به خداوند پناه برید.»

توضیح: «من روح الله» به فتح را به معنای رحمت خداوندی نسبت به بندگان است.

* * *

۳/۱۷۲۹- وَ عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: كَانَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله إِذَا عَصَفَتِ الرِّيحُ قَالَ: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ حَيْرَهَا، وَ حَيْرَ مَا فِيهَا، وَ حَيْرَ مَا أُرْسِلَتْ بِهِ، وَ أَعُوذُكَ مِنْ شَرِّهَا، وَ شَرِّ مَا فِيهَا، وَ شَرِّ مَا أُرْسِلَتْ بِهِ» رواه مسلم.

۳/۱۷۲۹- از عایشه رضی الله عنها روایت شده است که گفت: چون باد می وزید، پیامبر

۲/۱۷۳۳- وَ عَنْ أَبِي ذَرٍّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّهُ سَمِعَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «مَنْ دَعَا رَجُلًا بِالْكَفْرِ، أَوْ قَالَ: عَدُوَّ اللَّهِ، وَ لَيْسَ كَذَلِكَ إِلَّا حَارَ عَلَيْهِ» مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ. «حَارَ»: رَجَعَ.

۲/۱۷۳۳- از ابوذر رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که شنید، رسول خدا ﷺ می‌فرمود: «اگر کسی، دیگری را کافر ندا دهد یا اینکه به او بگوید: ای دشمن خدا، درحالی که چنان نیست، به خود او برمی‌گردد.»
توضیح: «حار» به معنای باز می‌گردد.

باب ۳۲۶ - نهی از زشت گفتاری و بد زبانی

۱/۱۷۳۴- عَنِ ابْنِ مَسْعُودٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَيْسَ الْمُؤْمِنُ بِالطَّعَّانِ، وَ لَا اللَّعَّانِ، وَ لَا الْفَاحِشِ، وَ لَا الْبَذِيٍّ» رواه الترمذي و قال: حديث حسن.

۱/۱۷۳۴- از ابن مسعود رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «مؤمن طعنه‌زننده، لعنت‌کننده، زشت‌گفتار و بدزبان نیست.»

۲/۱۷۳۵- وَ عَنْ أَنَسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَا كَانَ الْفُحْشُ فِي شَيْءٍ إِلَّا شَأْنُهُ، وَ مَا كَانَ الْحَيَاءُ فِي شَيْءٍ إِلَّا زَانَهُ» رواه الترمذي و قال: حديث حسن.

۲/۱۷۳۵- از انس رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «زشت‌گفتاری در هیچ چیزی راه نیافت مگر آنکه آن را معیوب کند و حیا در هیچ چیزی راه نیافت مگر آنکه به آن زینت بخشد.»

۱/۱۷۳۱- از زیدبن خالد رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ نماز صبح را در حدیبیه به دنبال بارانی که به هنگام شب باریده بود، برای ما نماز گزارد، وقتی نماز را گزارد روی به مردم کرد و فرمود: «آیا می‌دانید، پروردگارتان چه فرمود؟»

یاران عرض کردند: خداوند و فرستاده‌اش داناترند. فرمود: خداوند متعال فرمود: از میان بندگانم کسانی مؤمن به من و کسانی دیگر کافر به من صبح کردند. اما آنان که گفتند: به فضل و رحمت خداوند باران بر ما بارید، به من مؤمن و به ستارگان کافراند. اما آنان که گفتند: بواسطه فلان و بهمان بر ما باران بارید، آنان به من کافر و به ستارگان مؤمنند.»

توضیح: «سما» در این حدیث به معنای باران است.

باب ۳۲۵ - تحریم اینکه کسی به مسلمانی بگوید ای کافر

۱/۱۷۳۲- عَنِ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِذَا قَالَ الرَّجُلُ لِأَخِيهِ: يَا كَافِرُ، فَقَدْ بَاءَ بِهَا أَحَدُهُمَا، فَإِنْ كَانَ كَمَا قَالَ وَ إِلَّا رَجَعَتْ عَلَيْهِ» مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۱/۱۷۳۲- از عمر رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «اگر شخصی به برادر مسلمانش بگوید: ای کافر، به یکی از آنان باز می‌گردد، اگر چنان باشد (که گفته است) در غیر این صورت به خود او برمی‌گردد.»

مِنِّي يَوْمَ الْقِيَامَةِ، الثَّرَثَارُونَ، وَالْمُتَشَدِّقُونَ، وَالْمُتَقَفِّهَقُونَ» رواه الترمذي و قال: حديث حسن، و قد سبق شرحه في باب حُسْنِ الْخُلُقِ. ۳/۱۷۳۸ - از جابر بن عبدالله رضي الله عنه روایت شده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «دوست داشتنی ترین شما در نزد من و نزدیک ترین شما نسبت به من از لحاظ همنشینی در روز قیامت، کسانی هستند که اخلاق نیکوتر دارند. و همانا منفور ترین شما در نزد من و دور ترین شما در روز قیامت نسبت به من کسانی هستند که بسیار و به تکلف و با فخر سخن می گویند و متکبر هستند.»

باب ۳۲۸ - کراهت داشتن گفتن عبارت «نفسم خبیث شده است»

۱/۱۷۳۹ - عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: «لَا يَقُولَنَّ أَحَدُكُمْ خَبِثَتْ نَفْسِي، وَلَكِنْ لِيَقُلْ: لَقِيسَتْ نَفْسِي» متفقٌ عليه. قَالَ الْعُلَمَاءُ: مَعْنَى خَبِثَتْ غَثَتْ، وَ هُوَ مَعْنَى «لَقِيسَتْ» وَ لَكِنْ كَرِهَ لَفْظَ الْخُبْثِ. ۱/۱۷۳۹ - از عایشه رضی الله عنها از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت شده است که فرمود: «کسی از شما نباید بگوید: نفسم خبیث شده است، بلکه باید بگوید: حالم به هم خورده است.» توضیح: «خبثت» به گفته عالمان «به هم خوردن و بد شدن است.»

باب ۳۲۹ - کراهت داشتن به کار بردن عنوان «کَرَم» برای انکسار

۱/۱۷۴۰ - عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «لَا تُسَمُّوا الْعَنْبَ الْكَرَمَ، فَإِنَّ الْكَرَمَ الْمُسْلِمَ» متفقٌ عليه. و هذا لَفْظُ مُسْلِمٍ

باب ۳۲۷ - کراهت داشتن سخن را به تکلف گفتن و آن را برای اینکه فصیح سخن گوید، آب و تاب دادن و برای فصاحت به تکلف افتادن و استعمال لغات نامأنوس و ریزه کاریهای نحوی در مقام سخن گفتن با عوام و امثال آن

۱/۱۷۳۶ - عَنْ ابْنِ مَسْعُودٍ رضي الله عنه أَنَّ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله قَالَ: «هَلَكَ الْمُتَنَطِّعُونَ» قَالَهَا ثَلَاثًا. رَوَاهُ مُسْلِمٌ. «الْمُتَنَطِّعُونَ»: الْمُبَالِغُونَ فِي الْأُمُورِ.

۱/۱۷۳۶ - از ابن مسعود رضي الله عنه روایت شده است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله سه بار فرمود: «افراط گرایان هلاک شدند.»

توضیح: «المتنطعون» به معنای افراط کنندگان در امور، است.

۲/۱۷۳۷ - وَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو بْنِ الْعَاصِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: «إِنَّ اللَّهَ يُغْضُ الْبَلِغَ مِنَ الرِّجَالِ الَّذِي يَتَخَلَّلُ بِلِسَانِهِ كَمَا تَتَخَلَّلُ الْبَقَرَةُ».

رَوَاهُ أَبُو دَاوُدَ، وَ التِّرْمِذِيُّ، وَ قَالَ: حَدِيثٌ حَسَنٌ. ۲/۱۷۳۷ - از عبدالله بن عمرو بن عاص - خداوند از هر دوی آنان خشنود - روایت شده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «خداوند افراد بلغی را که همچون گاو زبانشان را در دهان می چرخانند، دشمن می دارد.»

۳/۱۷۳۸ - وَ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: «إِنَّ مِنْ أَحَبِّكُمْ إِلَيَّ، وَ أَقْرَبَكُمْ مِنِّي مَجْلِسًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ، أَحْسَنُكُمْ أَخْلَاقًا، وَ إِنْ أَبْغَضَكُمْ إِلَيَّ، وَ أَبْعَدَكُمْ

که زنی بدن زنی دیگر را با بدنش لمس کند و سپس آن را برای شوهرش توصیف کند که گویی به آن می‌نگرد.»

باب ۳۳۱ - کرامت داشتن اینکه انسانی بگوید: خداوندا اگر خواستی مرا ببخش بلکه قاطعانه و جدی درخواست کند

۱/۱۷۴۳- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: «لَا يَقُولَنَّ أَحَدُكُمْ: اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي إِنْ شِئْتَ: اللَّهُمَّ ارْحَمْنِي إِنْ شِئْتَ، لِيَعْزِمَ الْمَسْأَلَةَ، فَإِنَّهُ لَا مُكْرَهَ لَهُ.» متفق عليه.

و في رواية لمسلم: «وَلَكِنْ لِيَعْزِمَ، وَلِيُعْظِمَ الرَّغْبَةَ، فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى لَا يَتَعَاطَمُهُ شَيْءٌ أَعْطَاهُ.»
۱/۱۷۴۳- از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «کسی از شما نگوید: پروردگارا اگر خواستی مرا ببخش، خداوندا اگر خواستی بر من رحم کن، بلکه باید در درخواست خویش جازم باشد برای این که که برای خداوند اکراه کننده‌ای وجود ندارد.»

در روایتی دیگر از امام مسلم آمده است: «و بلکه باید به جزم دعا کند و شوق خود را بزرگ جلوه دهد، زیرا چیزی را که خداوند آن را می‌بخشد، برای آن حضرت بزرگ نمی‌آید.»

۲/۱۷۴۴- وَ عَنْ أَنَسٍ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «إِذَا دَعَا أَحَدُكُمْ، فَلْيَعْزِمِ الْمَسْأَلَةَ، وَلَا يَقُولَنَّ: اللَّهُمَّ إِنْ شِئْتَ، فَأَعْطِنِي، فَإِنَّهُ لَا مُسْتَكْرَهَ لَهُ» متفق عليه.

۲/۱۷۴۴- از انس رضی الله عنه روایت شده است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «هرگاه کسی از شما دعا کرد، باید قاطعانه خواسته خود را از

و في رواية: «فإِنَّمَا الْكَرْمُ قَلْبُ الْمُؤْمِنِ» و في رواية للبخاري و مسلم: «يَقُولُونَ الْكَرْمُ، إِنَّمَا الْكَرْمُ قَلْبُ الْمُؤْمِنِ.»

۱/۱۷۴۰- از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «عبارت کرم (معدن کرم و بخشش) را به انگور اطلاق نکنید، چون که مسلمان، کرم و بخش و رادمردی است.» و در روایتی دیگر آمده است: «پس جز این نیست که معدن کرم و بخشش قلب مؤمن است.» و در روایتی دیگر از امام بخاری و امام مسلم آمده است که: «از کرم (معدن کرم و بخشش) سخن می‌گویند، جز این نیست که آن قلب مؤمن است.»

۲/۱۷۴۱- وَ عَنْ وَاثِلِ بْنِ حَاجِرٍ رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: «لَا تَقُولُوا: الْكَرْمُ، وَ لَكِنْ قُولُوا: الْعِنَبُ، وَالْحَبْلَةُ» رواه مسلم.
«الْحَبْلَةُ» بفتح الحاء والباء، و يقال أيضاً بإسكان الباء.

۲/۱۷۴۱- از واثل بن حجر رضی الله عنه از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت شده است که فرمود: «به انگور «کرم» نگویند بلکه «عنب» و «حبله» بگویند.»

باب ۳۳۰ - نهی از توصیف کردن زیباییهای زن برای مرد مگر آنکه برای هدفی شرعی که بدان حاجت افتد همچون ازدواج یا امثال آن

۱/۱۷۴۲- عَنْ ابْنِ مَسْعُودٍ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «لَا تُبَاشِرِ الْمَرْأَةَ الْمَرْأَةَ، فَتَصِفَهَا لِرِزْوَجِهَا كَأَنَّهُ يَنْظُرُ إِلَيْهَا» متفق عليه.

۱/۱۷۴۲- از ابن مسعود رضی الله عنه روایت شده است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «جایز نیست

یا مکروه است. حرمت و کراهتش در این زمان بیشتر است.

اما سخن گفتن در امور خیر همچون تکرار علم و حکایات صالحان و مکارم اخلاق و سخن گفتن با مهمان، کسی که کاری دارد و امثال آن نه اینکه مکروه نیست بلکه مستحب است و نیز سخن گفتن برای عذری و یا کاری که روی می‌دهد، کراهیتی ندارد و این امر از احادیث صحیح آشکار است.

۱/۱۷۴۶- عَنْ أَبِي بَرْزَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ كَانَ يَكْرَهُ النَّوْمَ قَبْلَ الْعِشَاءِ وَالْحَدِيثَ بَعْدَهَا. متفقٌ عليه.

۱/۱۷۴۶- از ابو برزه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که رسول خدا ﷺ خوابیدن پیش از نماز عشا و سخن گفتن پس از آن را ناپسند می‌داشت.

۲/۱۷۴۷- عَنْ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ صَلَّى الْعِشَاءُ فِي آخِرِ حَيَاتِهِ، فَلَمَّا سَلَّمَ قَالَ: «أَرَأَيْتُمْ لَيْلَتَكُمْ هَذِهِ؟ فَإِنَّ عَلَى رَأْسِ مِائَةِ سَنَةٍ لَا يَبْقَى مِمَّنْ هُوَ عَلَى ظَهْرِ الْأَرْضِ الْيَوْمَ أَحَدٌ». متفقٌ عليه.

۲/۱۷۴۷- از ابن عمر رضی الله عنهما روایت شده است که رسول خدا ﷺ نماز عشا را در آخر عمر گزارد و چون سلام داد، فرمود: «مرا از این شبان خبر دهید، چون که پس از صد سال از آنان که امروز روی زمین هستند، یکی هم باقی نمی‌ماند.»

۳/۱۷۴۸- عَنْ أَنَسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّهُمْ انْتَهَرُوا النَّبِيَّ ﷺ فَجَاءَهُمْ قَرِيباً مِنْ شَطْرِ اللَّيْلِ فَصَلَّى بِهِمْ، يَعْنِي الْعِشَاءَ، قَالَ: ثُمَّ خَطَبَنَا فَقَالَ: «أَلَا إِنَّ النَّاسَ قَدْ صَلَّوْا، ثُمَّ رَقَدُوا، وَإِنَّكُمْ لَنْ تَرَوْا فِي صَلَاةٍ مَا انْتَهَرْتُمُ الصَّلَاةَ» رواه البخاري.

خداوند بخواند و نگوید: خداوند اگر خواستی به من عنایت کن چون که اگر اکره کننده‌ای برای خداوند متعال وجود ندارد.»

باب ۳۳۲ - کراهت داشتن گفتن آنچه خداوند و فلانی بخواند

۱/۱۷۴۵- عَنْ حَذِيفَةَ بْنِ الِیَمَانِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «لَا تَقُولُوا: مَا شَاءَ اللَّهُ وَ شَاءَ فُلَانٌ، وَلَكِنْ قُولُوا: مَا شَاءَ اللَّهُ، ثُمَّ شَاءَ فُلَانٌ» رواه أبو داود بإسنادٍ صحيح.

۱/۱۷۴۵- از حذیفه بن یمان رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که فرمود: پیامبر اکرم ﷺ روایت شده است که فرمود: «نگویید: آنچه خدا و فلانی بخواند، بلکه بگویید: آنچه خداوند بخواند سپس فلانی بخواند.»

باب ۳۳۳ - کراهت داشتن سخن گفتن پس از نماز عشا

والمراد به الحديث الذي يكون مباحاً في غير هذا الوقت، و فعله و تركه سواء، فأما الحديث المَحْرَمُ أو المَكْرُوهُ في غير هذا الوقت، فهو في هذا الوقت أشدُّ تحريماً و كراهةً، و أما الحديث في الخير كَمُذَاكَرَةِ الْعِلْمِ و حِكَايَاتِ الصَّالِحِينَ، و مَكَارِمِ الْأَخْلَاقِ، وَ الْحَدِيثُ مَعَ الضَّيْفِ، و مَعَ حَاجَةٍ، و نَحْوَ ذَلِكَ، فَلَا كَرَاهَةَ فِيهِ، بَلْ هُوَ مُسْتَحَبٌّ، وَ كَذَا الْحَدِيثُ لِعُذْرِ و عَارِضٍ لَا كَرَاهَةَ فِيهِ، وَ قَدْ تَظَاهَرَتْ الْأَحَادِيثُ الصَّحِيحَةُ عِلْبَ كُلِّ مَا ذَكَرْتُهُ.

مراد سخن گفتنی است که در غیر این زمان مباح است، گفتن و ناگفتن در این زمان فرقی نمی‌کند. اما سخن گفتنی که در جز این زمان حرام

شَاهِدٌ إِلَّا بِإِذْنِهِ، وَ لَا تَأْذَنَ فِي بَيْتِهِ إِلَّا بِإِذْنِهِ» متفقٌ علیه.

۱/۱۷۵۰- از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «برای زن جایز نیست در صورت حضور مرد، روزه سنت بگیرد مگر با اجازه او و یا به کسی برای ورود به خانه او اجازه ورود بدهد مگر با اجازه او.»

۳/۱۷۴۸- از انس رضی الله عنه روایت شده است که آنان در انتظار پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ماندند تا اینکه نزدیک به نیمه شب به نزد آنان آمد و با آنان نماز (عشا) را گزارد، آنگاه خطاب به ما فرمود: «بدانید. مردم نماز گزاردند و خوابیدند و شما پیوسته از زمانی که در انتظار نماز بودید، در نماز بودید.»

باب ۳۳۴ - حرام بودن سر باز زدن

زن در همخوابی با شوهر، اگر او را برای این کار فراخواند مگر اینکه عذری شرعی وجود داشته باشد

۱/۱۷۵۱- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه أَنَّ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله قَالَ: «أَمَّا يَخْشَى أَحَدُكُمْ إِذَا رَفَعَ رَأْسَهُ قَبْلَ الْإِمَامِ أَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ رَأْسَهُ رَأْسَ جِمَارٍ! أَوْ يَجْعَلَ اللَّهُ صُورَتَهُ صُورَةَ جِمَارٍ» متفقٌ علیه.

۱/۱۷۵۱- از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «آیا کسی که قبل از امام سرش را بلند می کند، نمی ترسد که خداوند سرش را سر درازگوش قرار دهد؟ - یا صورتش را صورت درازگوش قرار دهد؟»

۱/۱۷۴۹- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «إِذَا دَعَا الرَّجُلُ امْرَأَتَهُ إِلَى فِرَاشِهِ فَأَبَتْ، فَبَاتَ غَضَبَانَ عَلَيْهِمَا، لَعْنَتْهَا الْمَلَائِكَةُ حَتَّى تُصْبِحَ» متفقٌ علیه. و فی روایة: حَتَّى «تَرْجِعَ».

۱/۱۷۴۹- از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «هرگاه مرد، همسرش را به بسترش فراخواند و زن سر باز زند و مرد شب را از دست او خشمگین به سحر رساند، فرشتگان تا صبح او را مورد لعنت قرار می دهند.»

باب ۳۳۷ - کراهت داشتن نهادن دست بر تهی گاه در نماز و نیز به هنگام فشار آوردن ادرار و بول

این حدیث مورد اتفاق امامان بخاری و مسلم است و در روایتی دیگر آمده است: «تا زمانی که به بستر شوهر برگردد.»

۱/۱۷۵۲- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: نَهَى عَنِ الْخَصْرِ فِي الصَّلَاةِ. متفقٌ علیه.

۱/۱۷۵۲- از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله از نهادن دست بر تهی گاه در نماز نهی کرد.

باب ۳۳۵ - حرام بودن گرفتن روزه سنت از جانب زن در حضور شوهر مگر با اجازه او

۱/۱۷۵۰- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: «لَا يَجُلُ لِلْمَرْأَةِ أَنْ تَصُومَ وَ زَوْجُهَا

باب ۳۴۰ - کراهت داشتن**نگریستن بدون عذر به اطراف در نماز**

۱/۱۷۵۵- عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ:

سَأَلْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ عَنِ الْإِتْفَاقِ فِي الصَّلَاةِ فَقَالَ: «هُوَ اخْتِلَاسٌ يَخْتَلِسُهُ الشَّيْطَانُ مِنْ صَلَاةِ الْعَبْدِ» رَوَاهُ الْبُخَارِيُّ.

۱/۱۷۵۵- از عایشه رضی الله عنها روایت شده

است که گفت: از رسول خدا ﷺ درباره به اطراف نگریستن در نماز پرسیدم، فرمود: «آن چیزی است که شیطان از نماز بنده می رباید.»

۲/۱۷۵۶- وَ عَنْ أَنَسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ لِي

رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِيَّاكَ وَالْإِتْفَاقَ فِي الصَّلَاةِ؛ فَإِنَّ الْإِتْفَاقَ فِي الصَّلَاةِ هَلَكَةٌ، فَإِنْ كَانَ لَا بُدَّ، فَفِي التَّطَوُّعِ لَا فِي الْفَرِيضَةِ».

رواه الترمذی و قال: حدیث حسن صحیح.

۲/۱۷۵۶- از انس رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که

گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «از به اطراف نگریستن در نماز بپرهیزید، چون که به اطراف نگریستن در نماز موجب هلاکت است، پس اگر چاره‌ای از آن نبود، در نماز نافله است نه نماز فرض.»

باب ۳۴۱ - نهی از نمازگزاردن به**سوی قبرها**

۱/۱۷۵۷- عَنْ أَبِي مَرْثَدٍ كَنَزَ بْنِ الْحَصَنِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ

قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «لَا تَصَلُّوا إِلَى الْقُبُورِ، وَلَا تَجْلِسُوا عَلَيْهَا» رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

باب ۳۳۸ - کراهت داشتن گزاردن**نماز با حضور غذا درحالی که نفس بدان****اشتیاق دارد و نیز به هنگام فشار آوردن****ادرار و بول**

۱/۱۷۵۳- عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ:

سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «لَا صَلَاةَ بِحَضْرَةِ طَعَامٍ، وَلَا هُوَ يُدَافِعُهُ الْأَحْبَتَانِ» رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۱/۱۷۵۳- از عایشه رضی الله عنها روایت شده

است که گفت: از رسول خدا ﷺ شنیدم که می فرمود: «نمازگزاردن در صورت حاضر بودن غذا و فشار آوردن دو خبث (ادرار و مدفوع درست نیست).»

باب ۳۳۹ - نهی از بلند کردن**چشم‌ان به سوی آسمان در نماز**

۱/۱۷۵۴- عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ

رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَا بَالُ أَقْوَامٍ يَرْفَعُونَ أَبْصَارَهُمْ إِلَى السَّمَاءِ فِي صَلَاتِهِمْ!» فَاشْتَدَّ قَوْلُهُ فِي ذَلِكَ حَتَّى قَالَ: «لَيَنْتَهَنَّ عَنْ ذَلِكَ، أَوْ لَتُخْطَفَنَّ أَبْصَارُهُمْ!» رَوَاهُ الْبُخَارِيُّ.

۱/۱۷۵۴- از انس بن مالک رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده

است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «حکایت آنان که چشمهایشان را در نماز به سوی آسمان بلند می کنند، چیست؟»

سیاق کلام آن حضرت تندتر شد تا اینکه

فرمود: «یا از این کار باز می آیند یا اینکه چشمانشان ربوده می شود.»

۱/۱۷۵۷- از ابومرثد، کنار بن حصین رضی الله عنه

روایت شده است که گفت: شنیدم رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرمود: «به سوی قبرها نماز مگزارید و بر روی آنها منشینید.»

باب ۳۴۲ - حرام بودن عبور از

جلوی نمازگزار

۱/۱۷۵۸- عَنْ أَبِي جُهَيْمٍ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْخَارِثِ

بْنِ الصَّمَةِ الْأَنْصَارِيِّ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «لَوْ يَعْلَمُ الْمَارُّ بَيْنَ يَدَيِ الْمُصَلِّي مَاذَا عَلَيْهِ لَكَانَ أَنْ يَقِفَ أَرْبَعِينَ خَيْرًا لَهُ مِنْ أَنْ يَمُرَّ بَيْنَ يَدَيْهِ» قَالَ الرَّاوي: لَا أَتَدْرِي قَالَ أَرْبَعِينَ يَوْمًا، أَوْ أَرْبَعِينَ شَهْرًا، أَوْ أَرْبَعِينَ سَنَةً، مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۱/۱۷۵۸- از ابوجهیم، عبدالله بن حارث بن

صمه انصاری رضی الله عنه روایت شده است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «اگر کسی که از جلوی نمازگزار می گذرد، می دانست، چه گناهی بر اوست، اگر چهل روز می ایستاد، برایش بهتر از آن بود که از پیش نمازگزار بگذرد.»

راوی گفت: نمی دانم که چهل روز، چهل ماه، یا چهل سال فرمود.

باب ۳۴۳ - کراهت شروع به نماز

نافله پس اقامه دادن مؤذن چه نافله همان

نماز باشد یا نمازی دیگر

۱/۱۷۵۹- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله

قَالَ: «إِذَا أُقِيمَتِ الصَّلَاةُ، فَلَا صَلَاةَ إِلَّا الْمَكْتُوبَةُ»
رواه مسلم.

۱/۱۷۵۹- از ابوهیره رضی الله عنه از پیامبر

اکرم صلی الله علیه و آله روایت شده است که گفت: «وقتی نماز برپا شد، جز نماز واجب نماز دیگری نیست.»

باب ۳۴۴ - کراهت داشتن ویژه

گرداندن روز جمعه برای روزه گرفتن سنت

و شب آن برای نماز

۱/۱۷۶۰- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله

قَالَ: «لَا تَخْصُوا لَيْلَةَ الْجُمُعَةِ بِقِيَامٍ مِنْ بَيْنِ اللَّيَالِي، وَلَا تَخْصُوا يَوْمَ الْجُمُعَةِ بِصِيَامٍ مِنْ بَيْنِ الْأَيَّامِ إِلَّا أَنْ يَكُونَ فِي صَوْمٍ يَصُومُهُ أَحَدُكُمْ»
رواه مسلم.

۱/۱۷۶۰- از ابوهیره رضی الله عنه از پیامبر

اکرم صلی الله علیه و آله روایت شده است که فرمود: «شب جمعه را از میان شبها برای شب زنده داری و روز جمعه را در میان روزها برای روزه گرفتن ویژه نگردانید مگر آنکه روز جمعه در میان روزهای قرار گیرد که یکی از شما طبق عادت روزه می گیرد.»

۲/۱۷۶۱- وَ عَنْهُ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله

يَقُولُ: «لَا يَصُومَنَّ أَحَدُكُمْ يَوْمَ الْجُمُعَةِ إِلَّا يَوْمًا قَبْلَهُ أَوْ بَعْدَهُ» مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۲/۱۷۶۱- هم از او روایت شده است که گفت:

شنیدم رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرمود: «هیچ یک از شما روز جمعه را روزه نگیرد مگر آنکه روز قبل یا بعد از آن را هم روزه بگیرد.»

۳/۱۷۶۲- وَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبَادٍ قَالَ: سَأَلْتُ

جَابِرًا رضی الله عنه: أَنْهَى النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله عَنْ صَوْمِ الْجُمُعَةِ؟
قَالَ: نَعَمْ، مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۳/۱۷۶۲- از محمد بن عباد روایت شده است

که گفت: از جابر رضی الله عنه پرسیدم که آیا پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از روزه گرفتن روز جمعه نهی کرد؟
گفت: آری.

۲/۱۷۶۵- از ابن عمر رضی الله عنهما روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ از روزه پیوسته گرفتن نهی کرد.
اصحاب عرض کردند: اما حضرت روزه پیوسته می‌گیرید؟
فرمود: من مانند یکی از شما نیستم، به من خورنده و نوشانده می‌شود.»

باب ۳۴۶ - حرام بودن نشستن بر روی قبر

۱/۱۷۶۶- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَا تُنْجَلِسُ أَحَدَكُمْ عَلَى جَمْرَةٍ، فَتَحْرِقَ ثِيَابَهُ، فَتَخْلُصَ إِلَى جِلْدِهِ خَيْرٌ لَهُ مِنْ أَنْ يَجْلِسَ عَلَى قَبْرِ» رواه مسلم.

۱/۱۷۶۶- از ابوهریره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «اگر کسی از شما بر روی پاره‌ای از آتش بنشیند و لباسش بسوزد و به پوستش برسد برایش بهتر است تا بر روی قبری بنشیند.»

باب ۳۴۷ - نهی از گنج‌کاری قبر و بناسازی بر روی آن

۱/۱۷۶۷- عَنْ جَابِرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: نَهَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَنْ يُجَصَّصَ الْقَبْرُ، وَأَنْ يُقَعَّدَ عَلَيْهِ، وَأَنْ يُبْنَى عَلَيْهِ. رواه مسلم.

۱/۱۷۶۷- از جابر رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ از اینکه قبر گنج‌کاری شود و اینکه بر روی آن نشسته شود و یا بر روی آن بنا ساخته شود، نهی کرد.

۴/۱۷۶۳- وَ عَنْ أُمِّ الْمُؤْمِنِينَ جُوَيْرِيَةَ بِنْتِ الْحَارِثِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ دَخَلَ عَلَيْهَا يَوْمَ الْجُمُعَةِ وَ هِيَ صَائِمَةٌ، فَقَالَ: «أَصُمْتُ أُمْسٍ؟» قَالَتْ: لَا، قَالَ: «تُرِيدِينَ أَنْ تَصُومِي غَدًا؟» قَالَتْ: لَا، قَالَ: «فَأُفْطِرِي» رَوَاهُ الْبُخَارِيُّ.

۴/۱۷۶۳- از ام‌المؤمنین، جویره بنت حارث رضی الله عنها روایت شده است که پیامبر اکرم ﷺ روز جمعه بر او وارد شد در حالی که وی روزه‌دار بود، فرمود: «آیا دیروز روزه گرفتی؟»

عرض کرد: خیر.
فرمود: «آیا می‌خواهی فردا را روزه بگیری؟»
عرض کرد: خیر.
فرمود: «پس امروز روزهات را بشکن.»

باب ۳۴۵ - حرام بودن روزه پیوسته (پشت‌سرهم) گرفتن و آن در صورتی است که دو روز یا بیشتر روزه بگیرد و میان آنها چیزی نخورد و نیاشامد

۱/۱۷۶۴- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ وَ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ نَهَى عَنِ الْوَصَالِ. مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۱/۱۷۶۴- از ابوهریره و عایشه، رضی الله عنهما، روایت شده است که رسول خدا ﷺ از روزه پیوسته گرفتن نهی کرد.

۲/۱۷۶۵- وَ عَنْ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ نَهَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَنِ الْوَصَالِ. قَالُوا: إِنَّكَ تَوَاصِلٌ؟ قَالَ: «إِنِّي لَسْتُ مِثْلَكُمْ، إِنِّي أَطْعَمُ وَ أَشْقَى» مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ، وَ هَذَا لَفْظُ الْبُخَارِيِّ.

۱/۱۷۷۰- وَ عَنْ غَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا، أَنَّ قُرَيْشًا أَهَمَّهُمْ شَأْنُ الْمَرْأَةِ الْمَخْزُومِيَّةِ الَّتِي سَرَقَتْ فَقَالُوا: مَنْ يُكَلِّمُ فِيهَا رَسُولَ اللَّهِ ﷺ؟ فَقَالُوا: وَ مَنْ يَجْتَرِئُ عَلَيْهِ إِلَّا أُسَامَةُ بْنُ زَيْدٍ، حِبُّ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، فَكَلَّمَهُ أُسَامَةُ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَتَشْفَعُ فِي حَدٍّ مِنْ حُدُودِ اللَّهِ تَعَالَى؟» ثُمَّ قَامَ فَاخْتَطَبَ، ثُمَّ قَالَ: «إِنَّمَا أَهْلَكَ الَّذِينَ قَبْلَكُمْ أَنْهُمْ كَانُوا إِذَا سَرَقَ فِيهِمُ الشَّرِيفُ تَرَكُوهُ، وَ إِذَا سَرَقَ فِيهِمُ الضَّعِيفُ، أَقَامُوا عَلَيْهِ الْحَدَّ، وَ إِنَّمَا اللَّهُ لَوْ أَنَّ فَاطِمَةَ بِنْتَ مُحَمَّدٍ سَرَقَتْ لَقَطَعْتُ يَدَهَا.» متفق عليه.

و في رواية: «فَقُلُوبٌ وَجَّهَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ» فَقَالَ: «أَتَشْفَعُ فِي حَدٍّ مِنْ حُدُودِ اللَّهِ؟» قَالَ أُسَامَةُ: «سَتَغْفِرُ لِي يَا رَسُولَ اللَّهِ.» قَالَ: «ثُمَّ أَمَرَ بِتِلْكَ الْمَرْأَةِ، فَقَطَعَتْ يَدَهَا.»

۱/۱۷۷۰- از عایشه رضی الله عنها روایت شده است که حکایت زن مخزومی‌ای که دزدی کرد بر قریش گران آمد و گفتند: چه کسر در آن باره با رسول خدا ﷺ سخن گوید؟

با خود گفتند: جز اسامه بن زید، محبوب رسول خدا ﷺ چه کسی جرئت این کار را دارد! اسامه در آن خصوص با آن حضرت سخن گفت و رسول خدا ﷺ فرمود: «آیا در مورد حدی از حدود خداوند متعال میانجی‌گری می‌کنی؟»

سپس برخاست و خطبه ایراد کرد و فرمود: «جز این نیست که پیشینیان شما را این کارشان که چون شخص به ظاهر صاحب منصبی مرتکب دزدی می‌شد، او را رها می‌کردند و اگر شخص ضعیفی در میان آنان مرتکب دزدی می‌شد، حد را بر او اجرا می‌کردند، به هلاکت افکند.

سوگند به خداوند، اگر فاطمه بنت محمد ﷺ هم دزدی می‌کرد، دستش را قطع می‌کردم.»

باب ۳۴۸ - شدت تحریم گریختن برده از نزد سرورش

۱/۱۷۶۸- عَنْ جَرِيرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَيُّمَا عَبْدٍ أَبَقَ، فَقَدْ بَرِئْتُ مِنْهُ الذِّمَّةُ.»
رواه مسلم.

۱/۱۷۶۸- از جریر پسر عبدالله رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «هر برده‌ای که فرار کند، عهد و امانش از بین می‌رود.»

۲/۱۷۶۹- عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ: «إِذَا أَبَقَ الْعَبْدُ، لَمْ تُقْبَلْ لَهُ صَلَاةٌ.» رواه مسلم.
و في رواية: «فَقَدْ كَفَرَ.»

۲/۱۷۶۹- هم از او از پیامبر اکرم ﷺ روایت شده است که گفت: «هرگاه برده فرار کرد، نمازش پذیرفته نمی‌شود.»
و در روایتی دیگر «پس همانا کافر می‌شود» آمده است.

باب ۳۴۹ - حرام بودن شفاعت کردن در حدود

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى:

خداوند می‌فرماید: «الزَّانِيَةُ وَالزَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا مِائَةً جَلْدَةً وَلَا تَأْخُذْكُمْ بِهِمَا رَأْفَةٌ فِي دِينِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ» «به هریک از زن و مرد زناکار صد تازیانه بزنید و اگر به خداوند و روز قیامت ایمان دارید، نباید در [جرای] دین خدا درباره آن دچار دلسوزی شوید و باید گروهی از مؤمنان به هنگام عذاب آنان حضور داشته باشند.» نور: ۲

باب ۳۵۱ - نهی از پیشاب کردن و امثال آن در آب راکد

۱/۱۷۷۲- عَنْ جَابِرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ

نَهَى أَنْ يُبَالَ فِي الْمَاءِ الرَّائِجِ. رواه مسلم.

۱/۱۷۷۲- از جابر رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که

گفت: رسول خدا ﷺ از اینکه در آب راکد پیشاب کرده شود، نهی کرد.

باب ۳۵۲ - کراهت برتری قایل شدن در بخشش از جانب پدر نسبت به فرزندان

۱/۱۷۷۳- عَنِ النُّعْمَانِ بْنِ بَشِيرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا أَنَّ أَبَاهُ أَتَى بِهِ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ: إِنِّي

نَحَلْتُ ابْنِي هَذَا غُلَامًا كَانَ لِي، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَكُلْ وَلَدَكَ نَحْلَةً مِثْلَ هَذَا؟» فَقَالَ: لَا، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «فَأَرْجِعْهُ».

و فِي رِوَايَةٍ: فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَفَعَلْتَ هَذَا بَوْلَكَ كُلَّهُمْ؟» قَالَ: لَا، قَالَ: «اتَّقُوا اللَّهَ وَاعْدِلُوا فِي أَوْلَادِكُمْ» فَرَجَعَ أَبِي، فَرَأَتْ بُلْكُ الصَّدَقَةِ.

و فِي رِوَايَةٍ: فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «يَا بَشِيرُ أَلَيْكَ سِوَى هَذَا؟» قَالَ: نَعَمْ، قَالَ: «أَكُلَهُمْ وَهَبْتَ لَهُ مِثْلَ هَذَا؟» قَالَ: لَا، قَالَ: «فَلَا تُشْهَدُنِي إِذَا قَامَتِي لَا أَشْهَدُ عَلَى جَوْرِ».

و فِي رِوَايَةٍ: «أَشْهَدُ عَلَى هَذَا غَيْرِي!» ثُمَّ قَالَ: «أَيْسُرُكَ أَنْ يَكُونُوا إِلَيْكَ فِي الْبَرِّ سَوَاءً؟» قَالَ: بَلَى، قَالَ: «فَلَا إِذَا» متفق عليه.

۱/۱۷۷۳- از نعمان بن بشیر رضی الله عنهما

روایت شده است که پدرش او را به حضور سول

و در روایتی دیگر آمده است: چهره رسول خدا ﷺ برافروخته شد و فرمود: «آیا درباره حدی از حدود خداوند میانجی‌گری می‌کنی؟»

اسامه عرض کرد: ای رسول خدا ﷺ برای من از خداوند استغفار بطلب.

راوی گفت: سپس فرمان داد و دست آن زن قطع گردید.

باب ۳۵۰ - نهی از ادرار کردن در مسیر راه مردم، و سایه‌ای که زیر آن می‌نشینند و محل عبور آب و امثال آن

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى:

خداوند می‌فرماید: ﴿وَالَّذِينَ يُؤْذُونَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ بَغْيٍ مَّا اكْتَسَبُوا فَكَدَّ احْتِمَالًا بُهْتَانًا وَإِثْمًا مُبِينًا﴾ «آنان که مردان و زنان مؤمن را بی آنکه مرتکب جرمی شده باشند، می‌رنجانند، بی‌گمان بار گناه آشکاری را بر دوش کشیده‌اند».

احزاب: ۵۸

۱/۱۷۷۱- وَ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ

اللَّهِ ﷺ قَالَ: «اتَّقُوا اللَّاعِنِينَ» قَالُوا وَمَا اللَّاعِنَانِ؟ قَالَ: «الَّذِي يَتَخَلَّى فِي طَرِيقِ النَّاسِ أَوْ فِي ظِلِّهِمْ» رواه مسلم.

۱/۱۷۷۱- از ابوهریره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است

که رسول خدا ﷺ فرمود: «از دو کاری که موجب لعنت هستند، بپرهیزید.»

عرض شد: آنها چه کارهایی هستند؟

فرمود: «کسی که در مسیر راه مردم یا سایه‌ای

که زیر آن می‌نشینند، ادرار می‌کند».

باب ۳۵۳ - حرام بودن بیش از سه روز ترک آرایش کردن زن برای مرده مکر شوهر، که چهار ماه و ده روز است

خدا ﷺ آورد و عرض کرد: غلامی را که داشتم به این پسرم دادم.
رسول خدا ﷺ فرمود: «آیا به هر فرزند خویش همچون این داده‌ای؟»
عرض کرد: خیر.

رسول خدا ﷺ فرمود: «پس هبه خویش باز پس بگیر.»

در روایتی دیگر آمده است: رسول خدا ﷺ فرمود: «آیا این کار را در حق تمام فرزندان انجام داده‌ای؟»
عرض کرد: خیر.

فرمود: «از خداوند بترسید و در بین فرزندان خود دادگری کنید.»

پس از این فرموده، پدرم برگشت و این صدقه را بازگرداند.

در روایتی دیگر آمده است: رسول خدا ﷺ فرمود: «ای بشیر آیا فرزندی غیر از این داری؟»
عرض کرد: آری.

فرمود: «آیا به هر کدام همانند این بخشیده‌ای؟»
عرض کرد: خیر.

فرمود: «پس در این صورت مرا به گواه مگیر. چون که من بر ستم گواهی نمی‌دهم.»
در روایتی دیگر آمده است: «مرا بر ستم گواه مگیر.»

در روایتی دیگر آمده است: «بر این امر کسی دیگر را گواه گیر.»

سپس فرمود: «آیا این امر تو را خوشحال می‌سازد که یکسان به تو نیکی کنند.»
عرض کرد: بله.

فرمود: «پس اینکه این کار را نکن.»

۱/۱۷۷۴- عَنْ زَيْنَب بِنْت أَبِي سَلَمَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: دَخَلْتُ عَلَى أُمِّ حَبِيبَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا زَوْجِ النَّبِيِّ ﷺ حِينَ تُؤَفِّي أَبُوهَا أَبُوسُفْيَانَ بْنَ حَرْبٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، فَدَعَتْ بِطَبِيبٍ فِيهِ صُفْرَةٌ خُلُقٍ أَوْ غَيْرِهِ، فَدَهَنْتُ مِنْهُ جَبِيَّةً، ثُمَّ مَسَسْتُ بِعَارِضِهَا. ثُمَّ قَالَتْ: وَاللَّهِ مَالِي بِالطَّبِيبِ مِنْ حَاجَةٍ، غَيْرَ أَنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ عَلَى الْمَنْبَرِ: «لَا يَحِلُّ لِمَرْأَةٍ تُوَمِّنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ أَنْ تُحْدِثَ عَلَى مِيتَةٍ فَوْقَ ثَلَاثِ لَيَالٍ، إِلَّا عَلَى زَوْجٍ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَعَشْرًا» قَالَتْ زَيْنَبُ: ثُمَّ دَخَلْتُ عَلَى زَيْنَب بِنْتِ جَحْشٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا حِينَ تُؤَفِّي أَخُوهَا، فَدَعَتْ بِطَبِيبٍ، فَمَسَسْتُ مِنْهُ، ثُمَّ قَالَتْ: أَمَا وَاللَّهِ مَالِي بِالطَّبِيبِ مِنْ حَاجَةٍ، غَيْرَ أَنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ عَلَى الْمَنْبَرِ: «لَا يَحِلُّ لِمَرْأَةٍ تُوَمِّنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ أَنْ تُحْدِثَ عَلَى مِيتَةٍ فَوْقَ ثَلَاثٍ إِلَّا عَلَى زَوْجٍ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَعَشْرًا». متفقٌ عليه.

۱/۱۷۷۴- از زینب بنت ابی سلمه رضی الله عنهما روایت شده است که گفت: بر ام حبیبه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا همسر پیامبر اکرم ﷺ، وقتی که پدرش، ابوسفیان بن حرب فوت کرده بود، وارد شدم، خوشبوکننده زرد رنگی که آدمی خود را به آن خوشبو می‌کند یا زردرنگ دیگری خواست و روغنی به آن آمیخت، سپس بر گونه‌های خود مالید و سپس گفت: سوگند به خداوند مرا نیازی به بوی خوش نیست، مگر آنکه همانا من از رسول خدا ﷺ شنیدم که بر منبر می‌فرمود:

بادیه‌نشین را به قیمت ارزان بخرد و به تدریج به قیمت گران بفروشد، حتی اگر برادر شقیقی (از یک پدر و مادر) او باشد، نهی کرد.

۲/۱۷۷۶- وَعَنِ ابْنِ عُمَرَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَا تَتَلَقَّوُا السَّلَعَ حَتَّى يُهْبَطَ بِهَا إِلَى الْأَسْوَاقِ» متفقٌ عليه.

۲/۱۷۷۶- از ابن عمر رضی الله عنهما روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «به سوی کالاها نروید تا اینکه در بازارها فرود آیند».

۳/۱۷۷۷- وَعَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَا تَتَلَقَّوُا الرُّكْبَانَ، وَلَا يَبِيعُ حَاضِرٌ لِبَائٍ» فَقَالَ لَهُ طَاوُوسٌ: مَا «لَا يَبِيعُ حَاضِرٌ لِبَائٍ»؟ قَالَ: لَا يَكُونُ لَهُ سَمَسَارٌ. متفقٌ عليه.

۳/۱۷۷۷- از ابن عباس رضی الله عنهما روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «به پیشواز سوارها نروید و مقیم برای روستایی نفروشد».

طاوس عرض کرد: مقیم چگونه برای روستایی نفروشد؟

فرمود: «دلال او واقع نشود».

۴/۱۷۷۸- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَنْ يَبِيعَ حَاضِرٌ لِبَائٍ، وَلَا تَنَاجَشُوا وَنَ لَا يَبِيعُ الرَّجُلُ عَلَى بَيْعِ أَخِيهِ، وَلَا يَخْطُبُ عَلَى خُطْبَةِ أَخِيهِ، وَلَا تَسْأَلُ الْمَرْأَةُ طَلَاقَ أَخْتِهَا لِكُفٍّ مَا فِي إِنْائِهَا».

و فِي رَوَايَةٍ قَالَ: نَهَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَنْ التَّلَقِّيِ وَأَنْ يَتَنَاجَرَ الْمُهَاجِرُ لِلْأَعْرَابِيِّ، وَأَنْ تَشْتَرِطَ الْمَرْأَةُ طَلَاقَ أَخْتِهَا، وَأَنْ يَسْتَأْمَ الرَّجُلُ عَلَى سَوْمِ أَخِيهِ، وَنَهَى عَنِ النَّجْشِ وَالتَّصْرِيبَةِ. متفقٌ عليه.

«برای زنی که به خداوند و روز آخرت ایمان دارد، حلال نیست که بر مرده بیش از سه شب آرایش نکند مگر برای شوهر که چهارماه و ده روز است.»

زینب گفت: سپس بر زینب بنت جحش رضی الله عنها به هنگام وفات برادرش وارد شدم که او نیز خوش‌بوکننده‌ای طلبید و از آن به خود مالید، سپس فرمود: سوگند به خداوند من به خوش‌بوکننده نیازی ندارم، مگر آنکه از رسول خدا ﷺ شنیدم که بر منبر می‌فرمود: «برای زنی که به خداوند و روز قیامت ایمان دارد، برای مرده بیش از سه روز ترک آرایش کند، مگر برای شوهر که چهارماه و ده روز است.»

باب ۳۵۴ - تحریم دلالی (وسایل

مورد نیاز مردم که شخصی آن را می‌آورد تا به قیمت روز بفروشد و کسی دیگر می‌آید به او می‌گوید، آن را در نزد من بگذار تا به تدریج به قیمت بیشتر بفروشم که به این «بیع الحاضر للبادی» می‌گویند) و بیش کاروان رفتن پیش از آنکه از قیمت آگاه باشند و معامله بر روی معامله برادر مسلمان و خواستکاری روی خواستکاری او مگر آنکه به او اجازه دهد یا از معامله و خواستکاری به او جواب رد داده شود

۱/۱۷۷۵- عَنْ أَنَسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: نَهَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَنْ يَبِيعَ حَاضِرٌ لِبَائٍ وَإِنْ كَانَ أَخَاهُ لِأَبِيهِ وَأُمِّهِ. متفقٌ عليه.

۱/۱۷۷۵- از انس رضی الله عنه روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ از اینکه مقیم شهر، کالاهای

يَجُلُّ لِمُؤْمِنٍ أَنْ يَبْتَاعَ عَلَى بَيْعِ أَخِيهِ وَ لَا يَخْطُبَ عَلَى خُطْبَةِ أَخِيهِ حَتَّى يَذَرَ» رواه مسلم.

۶/۱۷۸۰- از عقبه بن عامر رضی الله عنه روایت شده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «مؤمن برادر مؤمن است و برای مؤمنی حلال نیست که بر روی معامله برادر مسلمانش معامله کند و بر روی خواستگاری برادر مسلمانش خواستگاری کند، مگر آنکه برادر مسلمانش معامله یا خواستگاری را ترک کند.»

باب ۳۵۵ - نهی از، از بین بردن مال در غیر راههایی که شرع به آن اجازه داده است

۱/۱۷۸۱- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَرْضَى لَكُمْ ثَلَاثًا، وَ يَكْرَهُ لَكُمْ ثَلَاثًا: فَيَرْضَى لَكُمْ أَنْ تَعْبُدُوهُ، وَ لَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا، وَ أَنْ تَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَ لَا تَفَرَّقُوا، وَ يَكْرَهُ لَكُمْ: قِيلَ وَ قَالَ، وَ كَثْرَةُ السُّؤَالِ، وَ إِضَاعَةُ الْمَالِ» رواه مسلم، و تقدّم شرحه.

۱/۱۷۸۱- از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «همانا خداوند متعال سه چیز را برای شما می‌پسندد و سه چیز را برای شما ناپسند می‌دارد: برای شما می‌پسندد از اینکه تنها او را بپرستید و چیزی را با او شریک قرار ندهید و اینکه جملگی به ریسمان الهی چنگ زنید و پراکنده نشوید.

و قیل و قال، پرسش زیاد و ضایع کردن مال را برای شما ناپسند می‌دارد.

۲/۱۷۸۲- وَ عَنْ وَرَّاقِ كَاتِبِ الْمُغِيرَةِ بْنِ شُعْبَةَ قَالَ: أَمَّلَى عَلَيَّ الْمُغِيرَةُ فِي كِتَابٍ إِلَى مُعَاوِيَةَ رضی الله عنه، أَنَّ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله كَانَ يَقُولُ فِي دُبُرِ كُلِّ صَلَاةٍ مَكْتُوبَةٍ: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ،

۴/۱۷۷۸- از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله از اینکه مقیم برای روستایی بفروشد و اینکه قیمت را به دروغ بالا برد تا خریدار را بفربید و از انجام معامله بر روی معامله برادر مسلمانش و از خواستگاری بر روی خواستگاری برادر مسلمانش و از اینکه زنی طلاق خواهر مسلمانش را خواهان شود تا خود به ازدواج شوهر او درآید، نهی کرد.

در روایتی دیگری آمده است؛ که رسول خدا صلی الله علیه و آله از به استقبال کالا فروش رفتن و اینکه مقیم شهر برای روستایی بفروشد و اینکه زنی ازدواج خود را با مرد، به طلاق دادن خواهر مسلمانش مشروط سازد و اینکه کسی بر قیمت کالای خریداری شده برادر مسلمانش بدون رضایت او که مشتری است بیفزاید و از قیمت‌افزایی برای فریب و از شیر در پستان حیوان نگه داشتن برای فریب مشتری که حیوان شیرده است، نهی کرد.

۵/۱۷۷۹- وَ عَنْ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: «لَا يَبِيعُ بَعْضُكُمْ عَلَى بَيْعِ بَعْضٍ، وَ لَا يَخْطُبُ عَلَى خُطْبَةِ أَخِيهِ إِلَّا أَنْ يَأْذَنَ لَهُ» متفقٌ عليه وَ هَذَا لَفْظُ مُسْلِمٍ.

۵/۱۷۷۹- از ابن عمر رضی الله عنهما روایت شده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «کسی از شما بر روی معامله کسی دیگر معامله نکند و بر روی خواستگاری برادر مسلمانش، خواستگاری نکند، مگر آنکه این اجازه از جانب برادر مسلمانش به او داده شود.»

۶/۱۷۸۰- وَ عَنْ عُقْبَةَ بْنِ عَامِرٍ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: «الْمُؤْمِنُ أَخُو الْمُؤْمِنِ، فَلَا

«مَنْ أَشَارَ إِلَى أَخِيهِ بِحَدِيدَةٍ، فَإِنَّ الْمَلَائِكَةَ تَلْعَنُهُ حَتَّى يَنْزِعَ، وَإِنْ كَانَ أَحَاهُ لِأَبِيهِ وَأُمِّهِ».

قَوْلُهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «يَنْزِعُ» ضَبُّ بِالْعَيْنِ الْمُهِمْلَةِ مَعَ كَسْرِ الزَّاي، وَبِالْعَيْنِ الْمُعْجَةِ مَعَ فَتْحِهَا وَ مَعْنَاهُمَا مُتَقَارِبٌ، وَ مَعْنَاهُ بِالْمُهْمْلَةِ يَزِمِي، وَ بِالْمُعْجَةِ أَيْضاً يَزِمِي وَ يُفْسِدُ، وَ أَصْلُ النَّزْعِ: الطَّعْنُ وَ الْفَسَادُ.

۱/۱۷۸۳- از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که گفت: «کسی از خدا صلی الله علیه و آله روايت شده است که گفت: شما نباید با سلاح به برادر مسلمان اشاره کنید چرا که نمی داند شاید که شیطان، آن را در دستش رها سازد (در دستش آن را به فساد کشد) و در نتیجه آن در شکافی از آتش افتد.»

و در روایتی از مسلم آمده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «اگر کسی با آهنی (شمشیر) به سوی برادر مسلمان اشاره کند فرشتگان تا زمانی که آن را برمی کشد، اگرچه برادر شقیقی (پدر، مادری) او باشد، او را مورد لعن قرار می دهند.

توضیح: «نزع» به معنای رها می سازد و به فساد می کشد، و اصل «نزع» به معنای طعن و فساد است.

۲/۱۷۸۴- عَنْ جَابِرٍ رضی الله عنه قَالَ: «نَهَى رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله أَنْ يَتَعَاطَى السَّيْفُ مَسْلُولاً».

رَوَاهُ أَبُو دَاوُدَ، وَ التِّرْمِذِيُّ وَ قَالَ: حَدِيثٌ حَسَنٌ. ۲/۱۷۸۴- از جابر رضی الله عنه روایت شده است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله از اینکه شمشیر آخته دست به دست شود، نهی کرد.

باب ۳۵۷ - کراهت داشتن خروج از مسجد پس از اذان مگر برای عذری تا اینکه نماز واجب را بگذارد

۱/۱۷۸۵- عَنْ أَبِي الشَّعْنَاءِ قَالَ: كُنَّا قُعُوداً مَعَ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه فِي الْمَسْجِدِ، فَأَذَّنَ الْمُؤَذِّنُ:

لَهُ الْمُلْكُ وَ لَهُ الْحَمْدُ وَ هُوَ عَلَى شَيْءٍ قَدِيرٌ، اللَّهُمَّ لَا مَانِعَ لِمَا أُعْطِيتَ، وَ لَا مُعْطِي لِمَا مَنَعْتَ، وَ لَا يَنْفَعُ ذَا الْجَدِّ مِنْكَ الْجَدُّ» وَ كَتَبَ إِلَيْهِ أَنَّهُ «كَانَ يَنْهَى عَنْ قِيلٍ وَ قَالَ، وَ إِضَاعَةِ الْمَالِ، وَ كَثْرَةِ السُّؤَالِ، وَ كَانَ يَنْهَى عَنْ عُقُوقِ الْأُمَّهَاتِ، وَ أَدِ الْبَنَاتِ، وَ مَنَعَ وَهَاتِ» متفق علیه و سبق شرحه. ۲/۱۷۸۲- از وراذ، نویسنده مغیره بن شعبه،

روایت شده است که گفت: مغیره بن شعبه در نوشته ای که برای معاویه می فرستاد، بر من املا کرد که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در پی هر نماز واجبی دعا می کرد: «معبود راستینی جز «الله» وجود ندارد که شریکی برای او نیست، فرمانروایی و سپاس او راست و او بر همه چیز تواناست، خداوند برای آنچه که می دهی، بازدارنده ای و برای آنچه که باز می داری، بخشنده ای وجود ندارد و هیچ بی نیازی، شخص بی نیاز را از تو بی نیاز نمی گرداند.» و به او نوشت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از قیل و قال، ضایع کردن مال، زیادی پرشش، از نافرمانی مادران، زنده به گور کردن دختران و منع از ادای واجب و اصرار ورزیدن در امری که استحقاق آن را ندارد، نهی کرد.

باب ۳۵۶ - نهی از اشاره کردن به شخص مسلمان با سلاح و امثال آن خواه جدی و یا از روی شوخی باشد و شمشیران از غلاف کشیده شده را به هم زدن

۱/۱۷۸۳- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: «لَا يُشِيرُ أَحَدُكُمْ إِلَى أَخِيهِ بِالسَّلَاحِ، فَإِنَّهُ لَا يَدْرِي لَعَلَّ الشَّيْطَانَ يَنْزِعُ فِي يَدِهِ، فَيَقَعَ فِي حُفْرَةٍ مِنَ النَّارِ» متفق علیه. و فِي رِوَايَةٍ لِمُسْلِمٍ قَالَ: قَالَ أَبُو الْقَاسِمِ رضی الله عنه:

يُطْرِيهِ فِي الْمِدْحَةِ، فَقَالَ: «أَهْلَكْتُمْ، أَوْ قَطَعْتُمْ ظَهْرَ الرَّجُلِ» متفقٌ عليه.
«وَالْإِطْرَاءُ الْمُبَالِغَةُ فِي الْمَدْحِ»

۱/۱۷۸۸- از ابوموسی اشعری رضی الله عنه روایت شده است که گفت: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله شنید که مردی شخصی را ستایش می‌کند و در ستایش او غلو می‌کند و فرمود: «او را نابود کردید» - یا - کمر آن شخص را شکستید»
توضیح: «الاطراء» به معنای مبالغه کردن در ستایش است.

۲/۱۷۸۹- وَ عَنْ أَبِي بَكْرَةَ رضی الله عنه أَنَّ رَجُلًا دُكِرَ عِنْدَ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله، فَأَتَتْهُ عَلَيْهِ رَجُلٌ خَيْرًا، فَقَالَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله: «وَيَحْكَا قَطَعْتَ عَنْقَ صَاحِبِكَ» يَقُولُهُ مِرَارًا «إِنْ كَانَ أَحَدُكُمْ مَا دِاحًا لِمَا خَالَه، فَلْيَقُلْ: أَحْسِبُ كَذَا وَ كَذَا إِنْ كَانَ يَرَى أَنَّهُ كَذَلِكَ وَ حَسِبُهُ اللَّهَ، وَ لَا يُزَكِّي عَلَى اللَّهِ أَحَدٌ» متفقٌ عليه.
۲/۱۷۸۹- از ابی بکره رضی الله عنه روایت شده است که شخصی نزد پیامبر صلی الله علیه و آله یاد شد و شخصی دیگر او را به نیکی ستود. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «وای بر تو! گردن دوستت را شکستی» چند بار این سخن را تکرار کرد: «اگر کسی ناچار می‌باید دیگری را بستاید باید بگوید: گمان می‌کنم چنین و چنان بود - اگر می‌پنداشت که او چنان است - و خداوند خود او را به حساب خواهد کشید و کسی را بر خدا تزکیه نکند»

۳/۱۷۹۰- وَ عَنْ هَمَّامِ بْنِ الْحَارِثِ، عَنِ الْمُقَدَّادِ رضی الله عنه أَنَّ رَجُلًا جَعَلَ يَمْدَحُ عُثْمَانَ رضی الله عنه، فَعَمِدَ الْمُقَدَّادُ، فَجَثَا عَلَى رُكْبَتَيْهِ، فَجَعَلَ يَحْثُو فِي وَجْهِهِ الْحَصْبَاءَ، فَقَالَ لَهُ عُثْمَانُ: مَا شَأْنُكَ؟ فَقَالَ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: «إِذَا رَأَيْتُمُ الْمَدَاحِينَ، فَاحْثُوا فِي وُجُوهِهِمُ التُّرَابَ» رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

فَقَامَ رَجُلٌ مِنَ الْمَسْجِدِ يَمْشِي، فَأَتَبَعَهُ أَبُو هُرَيْرَةَ بَصَرَهُ حَتَّى خَرَجَ مِنَ الْمَسْجِدِ، فَقَالَ أَبُو هُرَيْرَةَ: أَمَّا هَذَا فَقَدْ عَصَى أَبَا الْقَاسِمِ رضی الله عنه. رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۱/۱۷۸۵- از ابو شعثاء روایت شده است که گفت: با ابوهریره رضی الله عنه در مسجد نشسته بودیم که مؤذن اذان داد، مردی از مسجد بلند شد تا برود، ابوهریره با چشم او را دنبال کرد تا اینکه دید از مسجد بیرون رفت. ابوهریره گفت: اما این شخص از سنت حضرت ابوالقاسم رضی الله عنه سرپیچی کرد.

باب ۳۵۸ - کراهت داشتن رد کردن

ریحان مکر برای عذری

۱/۱۷۸۶- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «مَنْ عَرَضَ عَلَيْهِ رِيحَانٌ، فَلَا يَرُدُّهُ، فَإِنَّهُ خَفِيفُ الْمَحْمِلِ، طَيْبُ الرِّيحِ» رَوَاهُ مُسْلِمٌ.
۱/۱۷۸۶- از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «اگر ریحانی به کسی عرضه شد نباید آن را رد کند، چون که آن سبک و خوش بو است»

۲/۱۷۸۷- وَ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رضی الله عنه أَنَّ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله كَانَ لَا يَرُدُّ الطَّيِّبَ. رَوَاهُ الْبُخَارِيُّ.
۲/۱۷۸۷- از انس رضی الله عنه روایت شده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله خوش بوکننده را رد نمی‌کرد»

باب ۳۵۹ - کراهت داشتن ستایش

کردن پیش روی کسی که این خوف در مورد او وجود دارد که به کبر گرفتار آید و جایز بودن برای کسی که این خوف در مورد او وجود نداشته باشد

۱/۱۷۸۸- عَنْ أَبِي مُوسَى الْأَشْعَرِيِّ رضی الله عنه قَالَ: سَمِعَ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله رَجُلًا يَثْنِي عَلَى رَجُلٍ وَ

و شناختی کامل برخوردار باشد، به گونه‌ای که با ستایش به فتنه نمی‌افتد و مغرور نمی‌شود و آن را بازیچهٔ نفسش قرار نمی‌دهد، ستایش کردن او حرام و مکروه نیست و اگر ترس گرفتار آمدن به امور پیش گفته وجود داشته باشد، ستایش او را پیش روی او کردن به شدت کراهت دارد.

بنابراین تفصیل، احادیث مختلفی در این باب وارد شده است، از مواردی که در مباح بودن ستایش آمده است، حدیثی است که آن حضرت صلی الله علیه و آله به ابوبکر صدیق رضی الله عنه فرمود: امیدوارم تو از آنان باشی که از همهٔ درهای بهشت فراخوانده می‌شوند. تو از کسانی نیستی که شلوارشان را از روی کبر رها می‌کنند.

رسول خدا صلی الله علیه و آله به عمر رضی الله عنه فرمود: «شیطان تو را ندید که به راهی می‌روی مگر آنکه راهی غیر از راه تو را در پیش گرفت. احادیث در باب مباح بودن ستایش بسیار وارد شده است که قسمتی از آن را در کتاب «الأذکار» آورده‌ام.

فَهَذِهِ الْأَحَادِيثُ فِي النَّهْيِ، وَ جَاءَ فِي الْإِبَاحَةِ أَحَادِيثٌ كَثِيرَةٌ صَحِيحَةٌ.

قَالَ الْعُلَمَاءُ: وَ طَرِيقُ الْجَمْعِ بَيْنَ الْأَحَادِيثِ أَنْ يُقَالَ: إِنْ كَانَ الْمَمْدُوحُ عِنْدَهُ كَمَالُ إِيْمَانٍ وَ يَقِينٍ، وَ رِيَاضَةِ نَفْسٍ، وَ مَعْرِفَةُ تَامَّةٌ بِحَيْثُ لَا يَفْتَنُ، وَ لَا يَغْتَرُّ بِذَلِكَ، وَ لَا تَلْعَبُ بِهِ نَفْسُهُ، فَلَيْسَ بِحَرَامٍ وَ لَا مَكْرُوهٍ، وَ إِنْ خِيفَ عَلَيْهِ شَيْءٌ مِنْ هَذِهِ الْأُمُورِ، كَرِهَ مَدْحُهُ فِي وَجْهِهِ كَرَاهَةً شَدِيدَةً، وَ عَلَى هَذَا التَّفْصِيلِ تُنْزَلُ الْأَحَادِيثُ الْمُخْتَلِفَةُ فِي ذَلِكَ. وَ مِمَّا جَاءَ فِي الْإِبَاحَةِ قَوْلُهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آَلِهِ وَ سَلَّمَ لِأَبِي بَكْرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: «أَرْجُو أَنْ تَكُونَ مِنْهُمْ» أَيْ: مِنَ الَّذِينَ يُدْعَوْنَ مِنْ جَمِيعِ أَبْوَابِ الْجَنَّةِ لِدُخُولِهَا، وَ فِي الْحَدِيثِ الْآخِرِ: «لَسْتُ مِنْهُمْ»، أَيْ: لَسْتُ مِنَ الَّذِينَ يُسْأَلُونَ أَرْزُهُمْ خِيَلَاءَ. وَ قَالَ لِعُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: «مَا رَأَى الشَّيْطَانُ سَالِكًا فَجًّا إِلَّا سَلَكَ فَجًّا غَيْرَ فَجِّكَ» وَ الْأَحَادِيثُ فِي الْإِبَاحَةِ كَثِيرَةٌ، وَ قَدْ ذَكَرْتُ جُمْلَةً مِنْ أَطْرَافِهَا فِي كِتَابِ: «الْأَذْكَارِ».

۱۷۹۰/۳- از همام بن حارث از مقدار رضی الله عنه

روایت است که شخصی شروع به ستایش از عثمان رضی الله عنه کرد، مقدار راست شد و بر دو زانو نشست و شروع کرد به پاشیدن سنگریزه به صورت ستایشگر.

عثمان گفت: این چه کاری است که می‌کنی؟ مقدار گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «اگر ستایشگران را دیدید بر صورتهایشان خاک بریزید.» توضیح: اینها احادیثی بودند که در نهی ستایش وارد شده‌اند، احادیث صحیح بسیاری هم در مباح بودن آن وارد شده است.

عالمان گفته‌اند چگونگی جمع بین این دو نوع احادیث چنان است که گفته شود: اگر شخص ستایش شده از ایمان و یقین کامل و ریاضت نفس

باب ۳۶۰ - کراهت داشتن خروج و ورود و فرار از جایی که بلایی در آن شیوع پیدا کند

قَالَ تَعَالَى:

خداوند می‌فرماید: «أَيْنَمَا تَكُونُوا يُدْرِكُكُمُ الْمَوْتُ وَ لَوْ كُنْتُمْ فِي بُرُوجٍ مُشِيدَةٍ» «در هر کجا که باشید مرگ شما را فرامی‌گیرد، اگرچه در برجهای محکم و استوار باشید».

نسا: ۷۸
می‌فرماید: «وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ» «با دستانتان خود را به هلاکت نیفکنید».

بقره: ۱۹۵

۱/۱۷۹۱- از ابن عباس رضی الله عنهما روایت شده است که عمر بن خطاب رضی الله عنه به سوی شام رفت تا اینکه در «سرخ» امیران لشکرها - ابو عبیده جراح و یارانش - به او رسیدند و خبر دادند که در شام وبا افتاده است.

ابن عباس گفت: عمر به من گفت: نخستین مهاجران را به سوی من فراخوان و من آنان را فراخواندم، و با آنان مشورت کرد و به آنان خبر داد که در شام وبا افتاده است و آنان اختلاف نظر پیدا کردند، بعضی از آنان گفتند: برای کاری بیرون آمده‌ای صلاح نمی‌بینیم که از آن بازگردی.

برخی دیگر گفتند: بقیه مردم و اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله همراه تو هستند، صلاح نمی‌بینیم که آنان را در معرض وبا قرار دهی.

حضرت عمر گفت: از نزد من بروید. سپس گفت: انصار را برای من فراخوان و من انصار را فراخواندم، با آنان به مشورت نشست و آنان هم به راه مهاجران رفتند و همچون آنان اختلاف کردند.

حضرت عمر گفت: از نزد من بروید. سپس گفت: آن دسته از پیران قریش که قبل یا پس از فتح (مورد اختلاف است) هجرت کرده‌اند را به نزد من فراخوان. و من آنان را فراخواندم که هیچ‌یک از آنان اختلاف نکردند و گفتند: ما صلاح می‌بینیم که مردم را برگردانی و آنان را در معرض وبا قرار ندهی.

حضرت عمر در میان مردم فریاد زد: من به هنگام بامداد به عقب برمی‌گردم، شما نیز برگردید ابو عبیده جراح رضی الله عنه گفت: آیا از «قدر» الهی فرار می‌کنید؟

عمر رضی الله عنه گفت: ای ابو عبیده ای کاش کسی دیگر غیر از تو این سخن را می‌گفت چه نظری داری اگر شتری داشته باشی که در دشتی دارای دو

۱/۱۷۹۱- وَ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا أَنَّ عُمَرَ بْنَ الْخَطَّابِ رضی الله عنه خَرَجَ إِلَى الشَّامِ حَتَّى إِذَا كَانَ بِسَرِّحَ لَقِيَهُ أَمْرَاءُ الْأَجْنَادِ - أَبُو عُبَيْدَةَ بْنُ الْجَرَّاحِ وَ أَصْحَابُهُ - فَأَخْبَرُوهُ أَنَّ الْوَبَاءَ قَدْ وَقَعَ بِالشَّامِ، قَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ: فَقَالَ لِي عُمَرُ: ادْعُ لِي الْمُهَاجِرِينَ الْأَوَّلِينَ، فَدَعَوْتُهُمْ، فَاسْتَشَارَهُمْ، وَ أَخْبَرَهُمْ أَنَّ الْوَبَاءَ قَدْ وَقَعَ بِالشَّامِ، فَاخْتَلَفُوا، فَقَالَ بَعْضُهُمْ: خَرَجْتُ لِأَمْرٍ، وَ لَا نَرَى أَنْ تَرْجِعَ عَنْهُ. وَ قَالَ بَعْضُهُمْ: مَعَكَ بَقِيَّةُ النَّاسِ وَ أَصْحَابُ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله، وَ لَا أَنْ تُقَدِّمَهُمْ عَلَى هَذَا الْوَبَاءِ. فَقَالَ: ارْتَفِعُوا عَنِّي، ثُمَّ قَالَ: ادْعُ لِي الْأَنْصَارَ، فَدَعَوْتُهُمْ، فَاسْتَشَارَهُمْ، فَسَلَكُوا سَبِيلَ الْمُهَاجِرِينَ، وَ اخْتَلَفُوا كَاخْتِلَافِهِمْ، فَقَالَ: ارْتَفِعُوا عَنِّي، ثُمَّ قَالَ: ادْعُ لِي مَنْ كَانَ هَاهُنَا مِنْ مَشِيخَةِ قُرَيْشٍ مِنْ مُهَاجِرَةِ الْفَتْحِ، فَدَعَوْتُهُمْ، فَلَمْ يَخْتَلِفْ عَلَيْهِ مِنْهُمْ رَجُلَانِ، فَقَالُوا: نَرَى أَنْ تَرْجِعَ بِالنَّاسِ، وَ لَا تُقَدِّمَهُمْ عَلَى هَذَا الْوَبَاءِ، فَنَادَى عُمَرُ رضی الله عنه فِي النَّاسِ: إِنِّي مُصِيبٌ عَلَى ظَهْرٍ، فَأُصِيبُوا عَلَيْهِ، فَقَالَ أَبُوَا عُبَيْدَةَ بْنُ الْجَرَّاحِ رضی الله عنه: أَفِرَاراً مِنْ قَدَرِ اللَّهِ؟ فَقَالَ عُمَرُ رضی الله عنه: لَوْ غَيْرَكَ قَالَهَا يَا أَبَا عُبَيْدَةَ؟ - وَ كَانَ عُمَرُ يَكْرَهُ خِلَافَهُ - نَعَمْ نَفِرُ مِنْ قَدَرِ اللَّهِ إِلَى قَدَرِ اللَّهِ، أَرَأَيْتَ لَوْ كَانَ لَكَ إِبِلٌ، فَهَبِطْتَ وَ أَدْبَأَ لَهُ عُدُوتَانِ، إِحْدَاهُمَا خَصْبَةٌ، وَ الْأُخْرَى جَذْبَةٌ، أَلَيْسَ إِنْ رَعَيْتَ الْخَصْبَةَ رَعَيْتَهَا بِقَدَرِ اللَّهِ، وَ إِنْ رَعَيْتَ الْجَذْبَةَ رَعَيْتَهَا بِقَدَرِ اللَّهِ، قَالَ: فَجَاءَ عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ عَوْفٍ رضی الله عنه، وَ كَانَ مُتَغَيِّباً فِي بَعْضِ حَاجَتِهِ، فَقَالَ: إِنْ عِنْدِي مِنْ هَذَا عِلْمًا، سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَقُولُ: «إِذَا سَمِعْتُمْ بِهِ بِأَرْضٍ، فَلَا تَقْدَمُوا عَلَيْهِ، وَ إِذَا وَقَعَ بِأَرْضٍ وَ أَنْتُمْ بِهَا، فَلَا تَخْرُجُوا فِرَاراً مِنْهُ» فَحَمِدَ اللَّهُ تَعَالَى عُمَرَ رضی الله عنه وَ انْصَرَفَ. مَتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

وَالْعُدْوَةُ: جَانِبُ الْوَادِي.

۱/۱۷۹۳- وَ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: «اجْتَنِبُوا السَّبْعَ الْمُوبِقَاتِ» قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ وَمَا هُنَّ؟ قَالَ: «الشَّرْكَ بِإِلَهِهِ، وَالسَّحَرُ، وَقَتْلُ النَّفْسِ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ، وَ أَكْلُ الرِّبَا، وَ أَكْلُ مَالِ الْيَتِيمِ، وَ التَّوَلَّى يَوْمَ الزَّخْفِ، وَ قَذْفُ الْمُحْصَنَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ الْغَافِلَاتِ» متفقٌ عليه.

۱/۱۷۹۳- از ابوهریره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ از پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ روایت شده است که فرمود: «از هفت هلاک کننده بپرهیزید.»

یاران عرض کردند: ای رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ آنها کدامند؟

فرمود: «شرک ورزیدن به خداوند، سحر، کشتن نفسی که خداوند کشتن آن را حرام قرار داده است مگر در مواردی که شرع اسلام مقرر کرده است، رباخواری، خوردن مال یتیم، در روز جنگ به دشمن پشت کردن و تهمت زدن به زنان یا کدامین مؤمن بی خبر از مورد تهمت.»

باب ۳۶۲ - نهی از مسافرت کردن

با قرآن کریم به سرزمین کافران وقتی که ترس افتادن آن به دست آنها وجود داشته باشد.

۱/۱۷۹۴- عَنْ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: «نَهَى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ أَنْ يُسَافَرَ بِالْقُرْآنِ إِلَى أَرْضِ الْعَدُوِّ» متفقٌ عليه.

۱/۱۷۹۴- از ابن عمر رضی الله عنهما روایت شده است که گفت: رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ از سفر کردن با قرآن به سرزمین کافران نهی کرد.

جانب باشد که یکی از آن دو جانب علفزار و جانب دیگر خشک و بی آب و علف باشد، اگر شترت را در قسمت علفزار بچرانی، با «قدر» الهی چرانیده‌ای و اگر به سوی بخش بی آب و علف برانی، به «قدر» الهی چنان کرده‌ای.

راوی گفت: پس از این عبدالرحمن بن عوف رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ آمد و گفت: من در این خصوص از علمی برخوردارم، شنیدم: رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ می فرمود: «هرگاه شنیدید که در سرزمینی وبا شیوع پیدا کرده است وارد آن مشوید و اگر در سرزمینی که شما در آن هستید، وبا بیفتد، جهت فرار از وبا از آن نروید.»

حضرت عمر رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ خداوند متعال را حمد و سپاس گفت و برگشت.

توضیح: «العدوة» به معنای کناره دشت است.

۲/۱۷۹۲- وَ عَنْ أُسَامَةَ بْنِ زَيْدٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «إِذَا سَمِعْتُمُ الطَّاعُونَ بِأَرْضٍ، فَلَا تَدْخُلُوهَا، وَ إِذَا وَقَعَ بِأَرْضٍ، وَ أَنْتُمْ فِيهَا، فَلَا تَخْرُجُوا مِنْهَا» متفقٌ عليه.

۲/۱۷۹۲- از اسامه بن زید رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ از پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ روایت شده است که فرمود: «اگر شنیدید که در سرزمینی طاعون افتاده است وارد آن مشوید و اگر طاعون در سرزمینی که شما در آن زندگی می کنید بیفتد، از آن بیرون نروید.»

باب ۳۶۱ - شدت تحریم سحر

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى

خداوند می فرماید: ﴿وَمَا كَفَرَ سُلَيْمَانُ وَلَكِنَّ الشَّيَاطِينَ كَفَرُوا يُعَلِّمُونَ النَّاسَ السَّحَرَ﴾ «سلیمان کفر نورزید، بلکه شیطان کفر ورزیدند که به مردم سحر یاد می داند». بقره: ۱۰۲

باب ۳۶۳ - کاربرد ظرف طلائی و نقره‌ای در خوردن، نوشیدن، طهارت و سایر موارد استعمال

۱/۱۷۹۵- عَنْ أُمِّ سَلَمَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «الَّذِي يَشْرَبُ فِي آيَةِ الْفِضَّةِ إِنَّمَا يُجْرَجُ فِي بَطْنِهِ نَارُ جَهَنَّمَ» مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

و فی روایتی لمسلم: «إِنَّ الَّذِي يَأْكُلُ أَوْ يَشْرَبُ فِي آيَةِ الْفِضَّةِ وَالذَّهَبِ».

۱/۱۷۹۵- از ام سلمه رضی الله عنها روایت شده است که رسول خدا ﷺ فرمود: «کسی که در ظرف نقره‌ای چیزی می‌نوشد، چنان است که آتش جهنم را جرعه‌جرعه به شکم خویش می‌ریزد.»

و در روایتی دیگر از مسلم آمده است: «همانا کسی که در ظرف نقره‌ای و طلائی می‌خورد و می‌آشامد.»

۲/۱۷۹۶- وَ عَنْ حُذَيْفَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: إِنَّ النَّبِيَّ ﷺ نَهَانَا عَنِ الْحَرِيرِ، وَالذِّيَبَا، وَالشَّرْبِ فِي آيَةِ الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ، وَقَالَ: «هُنَّ لَهُمْ فِي الدُّنْيَا وَهِيَ لَكُمْ فِي الْآخِرَةِ» مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

و فی روایتی فی الصحیحین عَنْ حُذَيْفَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «لَا تَلْبَسُوا الْحَرِيرَ وَلَا الذِّيَبَا، وَلَا تَشْرَبُوا فِي آيَةِ الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ وَلَا تَأْكُلُوا فِي صِحَافِهَا».

۲/۱۷۹۶- از حذیفه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ ما را در کاربرد ابریشم ضخیم و نازک و نوشیدن ظرف طلائی و نقره‌ای نهی کرد و فرمود: «آن در دنیا برای غیرمسلمانان و در آخرت برای شماست.»

و در روایتی دیگر در صحیحین از حذیفه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که گفت: شنیدم: رسول خدا ﷺ می‌فرمود: «لباسهایی از نوع ابریشم و دیباچ (پارچه‌ای که تار و بافتش از حریر است) را نبوشید و در ظرف طلائی و نقره‌ای چیزی ننوشید و در کاسه‌های بزرگ طلائی و نقره‌ای چیزی نخورید.»

۳/۱۷۹۷- وَ عَنْ أَنَسِ بْنِ سِيرِينَ قَالَ: كُنْتُ مَعَ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عِنْدَ نَفَرٍ مِنَ الْمَجُوسِ، فَجِئَ بِقَالُودَجٍ عَلَى إِنَاءٍ مِنْ فِضَّةٍ، فَلَمْ يَأْكُلْهُ، فَقِيلَ لَهُ حَوْلَهُ، فَحَوَّلَهُ عَلَى إِنَاءٍ مِنْ خَلْنَجٍ، وَ جِئَ بِهِ فَأَكَلَهُ. رَوَاهُ الْبَيْهَقِيُّ بِإِسْنَادٍ حَسَنِ. «الْخَلْنَجُ»: الْجَفْنَةُ.

۳/۱۷۹۷- از انس بن سیرین روایت شده است که گفت: همراه با انس بن مالک رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ به نزد شخصی مجوسی بودیم که فالوده‌ای در ظرفی نقره‌ای آورده شد و انس بن مالک آن را نخورد، به او گفته شد: ظرف آن را عوض کن و او آن را در خمی ریخت و به نزد او آورده شد و آن را خورد.» توضیح: «الخلنج» به معنای خم است.

باب ۳۶۴ - حرمت پوشیدن لباس زعفرانی برای مرد

۱/۱۷۹۸- عَنْ أَنَسِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: نَهَى النَّبِيُّ ﷺ أَنْ يَتَرَعَّفَ الرَّجُلُ. مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۱/۱۷۹۸- از انس رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ از اینکه مرد لباس زعفرانی بپوشد، نهی کرد.

۲/۱۸۰۱ - عَنْ قَيْسِ بْنِ أَبِي حَازِمٍ قَالَ: دَخَلَ أَبُو بَكْرٍ الصَّدِيقُ عليه السلام عَلَى امْرَأَةٍ مِنْ أَحْمَسَ يُقَالُ لَهَا: زَيْنَبُ، فَرَأَاهَا لَا تَتَكَلَّمُ، فَقَالَ: مَا لَهَا تَحْكَلُمُ؟ فَقَالُوا: حَجَّتْ مُصِمَّةً، فَقَالَ لَهَا: تَكَلَّمِي فَإِنَّ هَذَا لَا يَحِلُّ، هَذَا مِنْ عَمَلِ الْجَاهِلِيَّةِ! فَتَكَلَّمَتْ. رواه البخاري.

۲/۱۸۰۱ - از قیس بن ابی حازم روایت شده است که گفت: ابوبکر صدیق عليه السلام بر زنی از قبیله احمس که نامش زینب بود، وارد شد و او را دید که سخن نمی‌گوید، گفت: او را چه شده است که سخن نمی‌گوید؟

عرض کردند: نیت سکوت کرده است، به او گفت: سخن بگوی این کار حلال نیست، این از کارهای عصر جاهلیت است و آن زن سخن گفت.

باب ۳۶۶ - تحریم انتساب انسان به غیر پدر و آزادکننده‌اش

۱/۱۸۰۲ - عَنْ سَعْدِ بْنِ أَبِي وَقَّاصٍ رضی الله عنه أَنَّ النَّبِيَّ صلى الله عليه وآله وسلم قَالَ: «مَنْ ادَّعَى إِلَى غَيْرِ أَبِيهِ وَهُوَ يَعْلَمُ أَنَّهُ غَيْرُ أَبِيهِ، فَالْجَنَّةُ عَلَيْهِ حَرَامٌ» متفق عليه.

۱/۱۸۰۲ - از سعد بن ابی وقاص رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر اکرم صلى الله عليه وآله وسلم فرمود: «اگر کسی خود را به کسی دیگر غیر از پدرش درحالی که بداند او پدرش نیست، منتسب کند، بهشت بر او حرام است.»

۲/۱۸۰۳ - وَ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله وسلم قَالَ: «لَا تَزْعُبُوا عَنْ آبَائِكُمْ، فَمَنْ رَغِبَ عَنْ أَبِيهِ، فَهُوَ كُفْرٌ» متفق عليه.

۲/۱۷۹۹ - وَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو بْنِ الْعَاصِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: رَأَى النَّبِيُّ صلى الله عليه وآله وسلم عَلِيَّ تَوْبِينَ مُعْصِفَرَيْنِ فَقَالَ: «أَمْثُكَ أَمْزَتْكَ بِهِذَا؟» قُلْتُ: أَغْسِلُهُمَا؟ قَالَ: «بَلْ أَحْرِقْهُمَا». و في رواية، فقال: «إِنَّ هَذَا مِنْ ثِيَابِ الْكُفَّارِ تَلَبَّسَهَا» رواه مسلم.

۲/۱۷۹۹ - از عبدالله بن عمرو بن عاص - خداوند از هر دوی آنان خشنود باد - روایت شده است که گفت: پیامبر اکرم صلى الله عليه وآله وسلم دید دو لباس رنگ شده به رنگ زرد پوشیده‌ام و فرمود: «آیا مادرت به تو دستور داده است که آن را بپوشی؟» عرض کردم: آنها را می‌شویم. فرمود: «بلکه آنها را بسوزان.» در روایتی دیگر آمده است فرمود: «همانا آن از لباسهای کافران است، آنها را نبوش.»

باب ۳۶۵ - نهی از سکوت از صبح تا شب

۱/۱۸۰۰ - عَنْ عَلِيٍّ رضی الله عنه قَالَ: حَفِظْتُ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وسلم «لَا يَتَمَّ بَعْدَ اخْتِلَامٍ، وَلَا صُمَاتٍ يَوْمَ إِلَى اللَّيْلِ» رواه أبوداود بإسناد حسن. قَالَ الْخَطَّابِيُّ فِي تَفْسِيرِ هَذَا الْحَدِيثِ: كَانَ مِنْ نُسُكِ الْجَاهِلِيَّةِ الصُّمَاتُ، فَذُهِبَ فِي الْإِسْلَامِ عَنْ ذَلِكَ، وَ أُمِرُوا بِالذِّكْرِ وَالْحَدِيثِ بِالْخَيْرِ. ۱/۱۸۰۰ - از علی رضی الله عنه روایت شده است که گفت: از رسول خدا صلى الله عليه وآله وسلم حفظ کرده‌ام که: «پس از اختلام یتیمی وجود ندارد و سکوت کردن از صبح تا غروب شرعی نیست.»

و خطابی در تفسیر این حدیث گفته است: سکوت کردن از مناسک جاهلیت بود که مسلمانان در اسلام از آن نهی شده‌اند و به ذکر و سخن نیکو گفتن دستور داده شده‌اند.

۲/۱۸۰۳- از ابوهریره رضی الله عنه از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت شده است که فرمود: «از پدرانتان روی نگردانید، هر آن کس که از پدرش روی گرداند (خود را به او منتسب نداند) این کار او کفر است.»

۳/۱۸۰۴- وَعَنْ يَزِيدَ بْنِ شَرِيكِ بْنِ طَارِقٍ قَالَ: رَأَيْتُ عَلِيًّا رضی الله عنه عَلَى الْمَنْبَرِ يَخْطُبُ، فَسَمِعْتُهُ يَقُولُ: لَا وَاللَّهِ مَا عِنْدَنَا مِنْ كِتَابٍ نَقْرُؤُهُ إِلَّا كِتَابَ اللَّهِ وَمَا فِي هَذِهِ الصَّحِيفَةِ، فَتَشْرَهَا فَإِذَا فِيهَا أَسْنَانُ الْإِبِلِ، وَأَشْيَاءٌ مِنَ الْجَرَاحَاتِ، وَفِيهَا: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «الْمَدِينَةُ حَرَمٌ مَا بَيْنَ عَيْرٍ إِلَى ثَوْرٍ، فَمَنْ أَحْدَثَ فِيهَا حَدَثًا، أَوْ آوَى مُحْدِثًا، فَعَلَيْهِ لَعْنَةُ اللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ، لَا يَقْبَلُ اللَّهُ مِنْهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ صَرْفًا وَلَا عَدْلًا، ذِمَّةُ الْمُسْلِمِينَ وَاحِدَةٌ، يَسْعَى بِهَا أَذْنَاهُمْ، فَمَنْ أَخْفَرَ مُسْلِمًا، فَعَلَيْهِ لَعْنَةُ اللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ، لَا يَقْبَلُ اللَّهُ مِنْهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ صَرْفًا وَلَا عَدْلًا، وَمَنْ ادَّعَى إِلَى غَيْرِ أَبِيهِ، أَوْ انْتَمَى إِلَى غَيْرِ مَوَالِيهِ، فَعَلَيْهِ لَعْنَةُ اللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ، لَا يَقْبَلُ اللَّهُ مِنْهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ صَرْفًا وَلَا عَدْلًا،» متفق عليه.

«ذِمَّةُ الْمُسْلِمِينَ» أَي: عَهْدُهُمْ وَ أَمَانَتُهُمْ. وَ «أَخْفَرَ»: نَقَضَ عَهْدَهُ. وَ «الْصَّرْفُ»: التَّوْبَةُ، وَقِيلَ: الْحِيلَةُ. وَ «الْعَدْلُ»: الْفِدَاءُ.

۳/۱۸۰۴- از یزید بن شریک بن طارق روایت شده است که گفت: علی رضی الله عنه را در حال سخنرانی بر روی منبر دیدم و شنیدم که می‌گفت: نه، سوگند به خداوند ما در نزد خویش کتابی جز کتاب خداوند و این صحیفه نداریم و آن را باز کرد که در آن دندانهای شتر و مسابلی از احکام جراحات و فرموده رسول خدا صلی الله علیه و آله «مدینه حرمی بین «عیر» تا «ثور» است که اگر کسی در آن

بدعتی بنا نهد و یا بدعتگزاری را جای دهد لعنت خداوند، فرشتگان و همه مردم بر او باد و در روز قیامت خداوند از او فرض یا نافله، حيله یا همانند آن، توبه یا فديه‌ای نمی‌پذیرد، پیمان مسلمانان یکی است که کمتریشان می‌تواند آن را انجام دهد، پس اگر کسی پیمان مسلمانان را بشکند، لعنت خداوند، فرشتگان و همه مردم بر او باد و خداوند متعال در روز قیامت از او توبه یا فديه‌ای را نمی‌پذیرد.

و اگر کسی خود را به کسی غیر از پدر یا آزادکننده‌اش منتسب کند، لعنت خداوند، فرشتگان و همه مردمان بر او باد و خداوند در روز قیامت توبه یا فديه‌ای را از او نمی‌پذیرد.

توضیح: «ذمة المسلمین» به معنای عهد و پیمان مسلمانان، «و اخبره» به معنای و عهدش را شکست، «الصرف» به معنای توبه و عبارت «عدل» به معنای فديه است.

۴/۱۸۰۵- وَعَنْ أَبِي ذَرٍّ رضی الله عنه أَنَّهُ سَمِعَ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَقُولُ: «لَيْسَ مِنْ رَجُلٍ ادَّعَى لِغَيْرِ أَبِيهِ وَ هُوَ يَعْلَمُهُ إِلَّا كَفَرَ، وَ مَنْ ادَّعَى مَا لَيْسَ لَهُ، فَلَيْسَ مِنَّا، وَ لَيَتَبَوَّأُ مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ، وَ مَنْ دَعَا رَجُلًا بِالْكَفْرِ، أَوْ قَالَ: عَدُوُّ اللَّهِ، وَ لَيْسَ كَذَلِكَ إِلَّا حَارَ عَلَيْهِ» مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ وَ هَذَا لَفْظُ رَوَايَةِ مُسْلِمٍ.

۴/۱۸۰۵- از ابوذر رضی الله عنه روایت شده است که گفت: شنید: رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌فرمود: «هیچ کسی نیست که خود را به شخصی غیر از پدرش درحالی که می‌داند پدرش نیست منتسب کند، مگر آنکه کافر می‌شود و اگر کسی چیزی را که از آن او نیست، مدعی گردد، از ما نیست و اگر کسی کسی دیگر را کافر بخواند یا بگوید: دشمن خدا درحالی که چنان نیست، آنچه که گفته است به خود او بازمی‌گردد.»

باب ۳۶۸ - آنچه که شخص مرتکب امری که از آن نهی شده است، باید بگوید و انجام دهد

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى:

خداوند می فرماید: ﴿وَأَمَّا يَنْزِعُ عَنْكَ مِنَ الشَّيْطَانِ نَزْعٌ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ﴾ «هرگاه وسوسه‌ای از شیطان به تو رسد، به خداوند پناه ببر». فصلت: ۳۶ می فرماید: ﴿إِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا إِذَا مَسَّهُمْ طَائِفٌ مِنَ الشَّيْطَانِ تَذَكَّرُوا فَإِذَا هُمْ مُبْصِرُونَ﴾ «هرگاه پرهیزکاران گرفتار وسوسه‌ای از شیطان می شوند، خداوند را یاد می کنند و ناگهان بینا می کردند».

اعراف: ۲۰۱ می فرماید: ﴿وَالَّذِينَ إِذَا فَعَلُوا فَاجِشَةً، أَوْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ، ذَكَرُوا اللَّهَ فَاسْتَغْفَرُوا لِذُنُوبِهِمْ، وَمَنْ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلَّا اللَّهُ، وَ لَمْ يُصِرُّوا عَلَى مَا فَعَلُوا وَهُمْ يَعْلَمُونَ، أُولَئِكَ جَزَاؤُهُمْ مَغْفِرَةٌ مِنْ رَبِّهِمْ، وَ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا، وَ نِعَمٌ أَجْرٌ الْعَامِلِينَ﴾ «آنان که اگر مرتکب کار زشتی شوند و یا به خود ستم روا دارند، خداوند را یاد کنند و برای گناهانشان آمرزش طلب می کنند و جز خداوند چه کسی گناهان را می آمرزد و در حالی که می دانند بر آنچه انجام دادن، اصرار نمی ورزند. پاداش چنان پرهیزگاران آمرزشی از جانب پروردگارشان و باغهایی (بهشتی) است که فرودست آنها جویباران روان است و در آنجا جاودانه اند و پاداش کارکنان (براساس فرمان الهی) چه نیکوست».

آل عمران: ۱۳۶-۱۳۵ می فرماید: ﴿وَتُوبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعاً أَيُّهَا الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾ «ای مؤمنان جملگی به سوی خدا بازگردید، باشد که رستگار شوید».

باب ۳۶۷ - برحذر داشتن از ارتکاب آنچه که خداوند و رسولش ﷺ از آن نهی کرده اند

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى:

خداوند می فرماید: ﴿فَلْيَحْذَرِ الَّذِينَ يُخَالِفُونَ عَنْ أَمْرِهِ أَنْ تُصِيبَهُمْ فِتْنَةٌ أَوْ يُصِيبَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾ «باید آنان که با فرمان او مخالفت می ورزند از آنکه فتنه‌ای دامنگیرشان شود یا عذابی دردناک بدانان برسد، برحذر باشند». نور: ۶۳ می فرماید: ﴿وَلْيَحْذَرُ كُلُّمُ اللَّهُ نَفْسَهُ﴾ «خداوند شما را از خودش برحذر می دارد». آل عمران: ۳۰ می فرماید: ﴿إِنَّ بَطْشَ رَبِّكَ لَشَدِيدٌ﴾ «بی گمان گرفتن ناگهانی خداوند بس سخت است».

بروج: ۱۲ می فرماید: ﴿وَكَذَلِكَ أَخْذُ رَبِّكَ إِذَا أَخَذَ الْقُرَى وَهِيَ ظَالِمَةٌ إِنَّ أَخْذَهُ أَلِيمٌ شَدِيدٌ﴾ «گرفتن ناگهانی پروردگار تو چنین است، هرگاه که شهرها و آبادیهایی را عذاب کند که ستمکار باشند، گرفتن ناگهانی خداوند دردناک و سخت است».

هود: ۱۰۲

۱/۱۸۰۶- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ: «إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَغَارُ، وَغَيْرَةُ اللَّهِ أَنْ يَأْتِيَ الْمَرْءَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ» متفق عليه.

۱/۱۸۰۶- از ابوهریره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ از پیامبر اکرم ﷺ روایت شده است که گفت: خداوند متعال غیرت می ورزد و غیرت الهی آن است که شخص مرتکب عملی شود که خداوند از انجام آن نهی کرده است (غیرت الهی نهی از انجام این امور است).»

* * *

عَاثَ شِمَالًا، يَا عِبَادَ اللَّهِ فَاتَّبِعُوا، قُلْنَا: يَا رَسُولَ اللَّهِ وَمَا لُبُّهُ فِي الْأَرْضِ؟ قَالَ: «أَرْبَعُونَ يَوْمًا: يَوْمُ كَسَنَةٍ، وَ يَوْمُ كَشْهَرٍ، وَ يَوْمُ كَجُمُعَةٍ، وَ سَائِرُ أَيَّامِهِ كَأَيَّامِكُمْ» قُلْنَا: يَا رَسُولَ اللَّهِ، فَذَلِكَ الْيَوْمُ الَّذِي كَسَنَةٍ أَتَكْفِينَا فِيهِ صَلَاةُ يَوْمٍ؟ قَالَ: «لَا، أَقْدَرُوا لَهُ قَدْرَهُ» قُلْنَا: يَا رَسُولَ اللَّهِ وَمَا إِسْرَاعُهُ فِي الْأَرْضِ؟ قَالَ: «كَالْعَيْثِ اسْتَدْبَرْتَهُ الرِّيحُ، فَيَأْتِي عَلَى الْقَوْمِ، فَيَدْعُوهُمْ، فَيُؤْمِنُونَ بِهِ، وَ يَسْتَجِيبُونَ لَهُ فَيَأْمُرُ السَّمَاءَ فَتُمْطِرُ، وَالْأَرْضُ فَتُنْبِتُ، فَتَرْوَحُ عَلَيْهِمْ سَارِحَتُهُمْ أَطْوَلَ مَا كَانَتْ تُرِي، وَ أَسْبَغَهُ ضُرُوعًا، وَ أَمَدَهُ حَوَاصِرَ، ثُمَّ يَأْتِي الْقَوْمَ فَيَدْعُوهُمْ، فَيَرُدُّونَ عَلَيْهِ قَوْلَهُ، فَيَنْصَرِفُ عَنْهُمْ، فَيُصْبِحُونَ مُمَجْلِلِينَ لَيْسَ بِأَيِّدِيهِمْ شَيْءٌ مِنْ أَمْوَالِهِمْ، وَ يَمُرُّ بِالْخَرِيبَةِ فَقُولُ لَهَا: أَخْرِجِي كُنُوزِي، فَتَتَّبِعُهُ كُنُوزُهَا كَيِّعَاسِيبِ النَّحْلِ، ثُمَّ يَدْعُو رَجُلًا مُمْتَلِئًا شَبَابًا فَيَضْرِبُهُ بِالسَّيْفِ، فَيَقْطَعُهُ جَزَلَتَيْنِ رَمِيَةِ الْغَرَضِ، ثُمَّ يَدْعُوهُ، فَيُقْبِلُ، وَ يَتَهَلَّلُ وَجْهُهُ يَضُكُّ، فَيَبِينَمَا هُوَ كَذَلِكَ إِذْ بَعَثَ اللَّهُ تَعَالَى الْمَسِيحَ ابْنَ مَرْيَمَ، عَلَيْهِ السَّلَامُ فَيَنْزِلُ عِنْدَ الْمَنَارَةِ الْبَيْضَاءِ شَرْقِي دِمَشْقَ بَيْنَ مَهْرُودَتَيْنِ، وَاضِعًا كَفَّيْهِ عَلَى أَجْبَحَةِ مَلَكَيْنِ، إِذَا طَاطَأَ رَأْسَهُ، قَطَرٌ وَ إِذَا رَفَعَهُ تَحَدَّرَ مِنْهُ جُفَانٌ كَاللُّؤْلُؤِ، فَلَا يَجِلُّ لِكَافِرٍ يَجِدُ رِيحَ نَفْسِهِ إِلَّا مَاتَ، وَ نَفْسُهُ يَنْتَهِي إِلَى حَيْثُ بَنَتْهِيَ طَرْفُهُ، فَيَطْلُبُهُ حَتَّى يُدْرِكَهُ بَبَابٌ لَدْفَقْتُهُ، ثُمَّ يَأْتِي عِيسَى، عَلَيْهِ السَّلَامُ قَوْمًا قَدْ عَصَمَهُمُ اللَّهُ مِنْهُ، فَيَمْسَحُ عَنْ وُجُوهِهِمْ، وَ يُحَدِّثُهُمْ بِدَرَجَاتِهِمْ فِي الْجَنَّةِ، فَيَبِينَمَا هُوَ كَذَلِكَ إِذْ أَوْحَى اللَّهُ تَعَالَى إِلَى عِيسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنِّي قَدْ أَخْرَجْتُ عِبَادًا لِي لَا يَدَانِ لَأَحَدٍ بَقَاتِلَهُمْ، فَحَرَّزُوا عِبَادِي إِلَى الطُّورِ. وَ يَبْعَثُ اللَّهُ يَا جُوجَ وَ مَأْجُوجَ وَ هُمْ مِنْ كُلِّ حَدَبٍ يَنْسِلُونَ، فَيَمُرُّ أَوَائِلُهُمْ عَلَى بُحَيْرَةِ طَبْرِيَّةٍ فَيَشْرَبُونَ مَا فِيهَا، وَ يَمُرُّ آخِرُهُمْ

۱/۱۸۰۷- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «مَنْ حَلَفَ فَقَالَ فِي حَلْفِهِ: بِاللَّاتِ وَالْعُزَّى، فَلْيَقُلْ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَ مَنْ قَالَ لِصَاحِبِهِ: تَعَالَ أَقَامِرُكَ فَلْيَتَصَدَّقْ»، متفقٌ عليه.

۱/۱۸۰۷- از ابوهريره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ از پیامبر اکرم ﷺ روایت شده است که فرمود: «اگر کسی سوگند یاد کند و در سوگند خویش لات و عزری را بر زبان آورد باید دوباره «لااله الاالله» را بگوید و اگر کسی به دوستش بگوید: بیا با تو برد و باخت کنم باید صدقه بدهد.»

۱۸ - کتاب امور متفرقه و آنچه که نفس را از شنیدنش خوش می آید

باب ۳۶۹ - احادیثی درباره دجال و نشانه های قیامت

۱/۱۸۰۸- عَنْ النَّوَاسِرِ بْنِ سَمْعَانَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: ذَكَرَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ الدَّجَالَ ذَاتَ غَدَاةٍ، فَخَفَضَ فِيهِ، وَ رَفَعَ حَتَّى ظَنَّنَاهُ فِي طَائِفَةِ النَّحْلِ. فَلَمَّا رُحْنَا إِلَيْهِ، عَرَفَ ذَلِكَ فِينَا، فَقَالَ: «مَا شَأْنُكُمْ؟» قُلْنَا: يَا رَسُولَ اللَّهِ ذَكَرْتَ الدَّجَالَ الْغَدَاةَ، فَخَفَضْتَ فِيهِ وَ رَفَعْتَ حَتَّى ظَنَّنَاهُ فِي طَائِفَةِ النَّحْلِ فَقَالَ: «غَيْرَ الدَّجَالِ أَخَوْفَنِي عَلَيْكُمْ؛ إِنْ يَخْرُجُ وَ أَنَا فِيكُمْ، فَأَنَا حَاجِبُهُ دُونَكُمْ، وَ إِنْ يَخْرُجُ وَ لَسْتُ فِيكُمْ، فَأَمْرُؤُ حَاجِبِ نَفْسِهِ، وَاللَّهُ خَلِيفَتِي عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ، إِنَّهُ شَابٌ قَطَطٌ عَيْنُهُ طَافِيَةٌ، كَأَنِّي أَشَبَّهُهُ بِعَبْدِ الْعُرَى بْنِ قَطَنِ، فَمَنْ أَدْرَكَهُ مِنْكُمْ، فَلْيَقْرَأْ عَلَيْهِ فَوَاتِحَ سُورَةِ الْكَهْفِ؛ إِنَّهُ خَارِجٌ خَلَّةَ بَيْنِ الشَّامِ وَالْعِرَاقِ، فَعَاثَ يَمِينًا وَ

فَيَقُولُونَ: لَقَدْ كَانَ بِهِذِهِ مَرَّةً مَاءً، وَ يُحْصِرُ نَبِيُّ
 اللَّهُ عِيسَى، عَلَيْهِ السَّلَامُ، وَ أَصْحَابُهُ حَتَّى يَكُونَ رَأْسُ
 الثَّوْرِ لَأَحَدِهِمْ خَيْرًا مِنْ مِائَةِ دِينَارٍ لِأَحَدِكُمْ
 الْيَوْمَ، فَيَرْغَبُ نَبِيُّ اللَّهِ عِيسَى، عَلَيْهِ السَّلَامُ، وَ أَصْحَابُهُ
 رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ، إِلَى الْأَرْضِ، فَلَا يَجِدُونَ فِي
 الْأَرْضِ مَوْضِعَ شِبْرٍ إِلَّا مَلَأَهُ زَهْمُهُمْ وَ نَتْنُهُمْ،
 فَيَرْغَبُ نَبِيُّ اللَّهِ عِيسَى، عَلَيْهِ السَّلَامُ، وَ أَصْحَابُهُ رَضِيَ
 اللَّهُ عَنْهُمْ، إِلَى الْأَرْضِ، فَلَا يَجِدُونَ فِي الْأَرْضِ
 مَوْضِعَ شِبْرٍ إِلَّا مَلَأَهُ زَهْمُهُمْ وَ نَتْنُهُمْ، فَيَرْغَبُ
 نَبِيُّ اللَّهِ عِيسَى، عَلَيْهِ السَّلَامُ، وَ أَصْحَابُهُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ
 إِلَى اللَّهِ تَعَالَى، فَيُرْسِلُ اللَّهُ تَعَالَى طَيْرًا كَأَعْنَاقِ
 الْبُخْتِ، فَتَحْمِلُهُمْ، فَتَطْرَحُهُمْ حَيْثُ شَاءَ اللَّهُ، ثُمَّ
 يُرْسِلُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ مَطَرًا لَا يُكِنُّ مِنْهُ بَيْتٌ مَدْرٍ وَ
 لَا وَبَرٍ، فَيَغْسِلُ الْأَرْضَ حَتَّى يَتْرَكَهَا كَالزَّلْفَةِ، ثُمَّ
 يُقَالُ لِلْأَرْضِ: أَنْسَبِي تَمَرَكِ، وَرُدِّي بَرَكَتَكِ،
 فَيَوْمَئِذٍ تَأْكُلُ الْعِصَابَةُ مِنَ الرُّمَانَةِ، وَ يَسْتَظِلُّونَ
 بِقِحْفِهَا، وَ يُبَارَكُ فِي الرَّسْلِ حَتَّى إِنْ اللَّفْحَةَ مِنْ
 الْإِبِلِ لَتَكْفِي الْفَيْثَامَ مِنَ النَّاسِ، وَ اللَّفْحَةَ مِنَ الْبَقَرِ
 لَتَكْفِي الْقَبِيلَةَ مِنَ النَّاسِ، وَ اللَّفْحَةَ مِنَ الْغَنَمِ
 لَتَكْفِي الْفَحْدَ مِنَ النَّاسِ، فَبَيْنَمَا هُمْ كَذَلِكَ إِذْ بَعَثَ
 اللَّهُ تَعَالَى رِيحًا طَيِّبَةً، فَتَأْخُذُهُمْ تَحْتَ أَبْطَاطِهِمْ،
 فَتَقْبِضُ رُوحَ كُلِّ مُؤْمِنٍ وَ كُلِّ مُسْلِمٍ، وَ يَبْقَى
 شِرَارُ النَّاسِ يَتَهَارَجُونَ فِيهَا تَهَارُجَ الْحُمْرِ
 فَعَلَيْهِمْ تَقَوْمُ السَّاعَةِ» رواه مسلم.

۱/۱۸۰۸- از نواس بن سمعان رضی الله عنه روایت شده
 است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله بامدادی دجال
 را ذکر کرد و او را خوار شمرد و فتنه‌اش را بزرگ
 تلقی کرد (گفته شده است به معنای: صدایش را
 فروبرد، سپس آن را بلند کرد تا اینکه به بلاغ
 کامل برسد) تا اینکه گمان کردیم زیر درختان
 خرماست.

چون به وقت شب به نزد آن حضرت صلی الله علیه و آله
 رفتم، این حالت را در ما دریافت و فرمود: «شما
 را چه شده است.»

عرض کردیم: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله، صبح
 دجال را ذکر کردی و او را خوار شمردی و فتنه‌اش
 را بزرگ تلقی کردی تا اینکه ما گمان کردیم زیر
 درختان خرما است.

آن حضرت فرمود: «تس من از فتنه‌های
 دیگر غیر از دجال زمانی بیرون آید که من در میان
 اوست.

اگر دجال زمانی بیرون آید که من در میان
 شما هستم، تا من از جانب شما با او مخاصمه

قوله: «خَلَّةٌ بَيْنَ الشَّامِ وَالْعِرَاقِ»: أي: طَرِيقًا
 بَيْنَهُمَا. وَ قَوْلُهُ: «عَاثٌ» بِالْعَيْنِ الْمَهْمَلَةِ وَالشَّاءِ
 الْمَثَلَةُ، وَالْعَيْثُ: أَشَدُّ الْفَسَادِ. «وَالذَّرَى»: بِضَمِّ
 الدَّالِ الْمُعْجَمَةِ وَ هُوَ أَعَالِي الْأَسْنِمَةِ. وَ هُوَ جَمْعُ
 ذَرْوَةٍ بِضَمِّ الدَّالِ وَ كَسْرِهَا «وَالْيَعَاسِيْبُ»: ذُكُورُ
 النَّحْلِ. «وَجِزْلَتَيْنِ» أَي: قِطْعَتَيْنِ، «وَالْغَرَضُ»:
 الْهَدَفُ الَّذِي يُزْمَى إِلَيْهِ بِالنَّشَابِ، أَي: يَرْمِيهِ
 رَمِيَّةٌ كَرَمِي النَّشَابِ إِلَى الْهَدَفِ. «وَالْمَهْرُودَةُ»

آسمان دستور می‌دهد، می‌بارد به زمین دستور می‌دهد، می‌رویاند و حیوانات آنان با پستان دراز تر و کفل پهن‌تر و تهی‌گاهها فربه‌تر به آنان باز می‌گردند.

سپس بر قومی دیگر می‌گذرد و آنان را دعوت می‌کند و آنان گفته‌ او را تکذیب می‌کنند، از آنان روی می‌گرداند و آنان به خشکسالی گرفتار می‌آیند و چیزی از اموالشان در دستهایشان باقی نمی‌ماند.

سپس بر ویرانه‌ای می‌گذرد و به آن می‌گوید: گنجهایت را بیرون ریز. و گنجهای آن ویرانه چون زنبورهای عسل نر به دنبال او می‌افتند. سپس مردی را که در عنفوان جوانی است فرامی‌خواند و او را با شمشیر همچون زدن به هدف می‌زند و دو قطعه می‌کند و سپس او را دعوت می‌کند و او (زنده شده) روی می‌آورد و چهره دجال روشن می‌شود و می‌خندد.

در همین حال است که ناگهان خداوند مسیح بن مریم علیه السلام را برمی‌انگیزد و او در کنار مناره سفیدی در شرق دمشق بین دو جامه فرود می‌آید درحالی‌که کف دو دستانش بر دوشهای دو فرشته است که چون سرش را فرود آرد، دانه‌های باران از آن فرو می‌چکد و چون آن را بلند کند، تکه‌هایی بزرگ از نقره همچون لؤلؤ از آن پایین می‌افتد.

بوی نفس او به کافری نمی‌رسد، مگر آنکه می‌میرد و نفسش تا جایی که قابل دید اوست می‌رسد. حضرت عیسی دجال را می‌طلبد تا اینکه در باب (سرزمینی نزدیک به بیت‌المقدس) او را می‌یابد و می‌کشد.

سپس حضرت عیسی به نزد قومی می‌آید که از فتنه دجال ایمن مانده‌اند و بر چهره‌هایشان

می‌کنم و اگر زمانی بیرون آید که من در میان شما نباشم، پس هر شخص از جانب خود با او مخاصمه می‌کند و خداوند متعال به جای من هر مسلمانی را از فتنه حفظ می‌کند.

دجال جوانی است پیچیده موی، چشمش برآمده و کم نور است، گویی که من می‌توانم او را به عبد عزى بن قطن تشبیه کنم.

پس اگر کسی از شما او را دریابد، آغازین سوره کهف (ده آیه). گفته شده است ده آیه از آخر سوره کهف. عالمان نظر دارند که برای احتیاط هم از اول و نیز از آخر خوانده شود) را بخواند. او از راهی میان شام و عراق بیرون می‌آید و راست و چپش را به فساد می‌کشانند (راست و چپ در اینجا برای تعیین جهت نیست بلکه فساد او همه‌جا را فرامی‌گیرد) ای بندگان خدا استوار بمانید.»

عرض کردیم: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله تا چه زمان بر روی زمین می‌ماند؟

فرمود: «چهل روز که روزی از آن همچون یک سال و روزی چون یک ماه و روزی از آن چون یک هفته است و سایر روزها همچون روزهای شماس است.»

عرض کردیم: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله آیا در آن روزی که همچون یک سال است، گزاردن نماز یک روز کفایت می‌کند؟

فرمود: «خیر، بلکه اندازه گیری کنید و به اندازه فاصله بین نمازهای یومیه نماز بگزارید.» عرض کردیم: سیر او در زمین با چه سرعتی صورت می‌پذیرد؟

فرمود: «سرعتش همچون سرعت بارانی است که بادی در پی داشته باشد. به سوی قومی می‌آید و آن قوم را (به ربانیت دروغین خود) فرامی‌خواند و به او ایمان می‌آورند و دعوتش را می‌پذیرند به

در آن روز گروهی اناری را می‌خورند (و به دلیل بزرگی آن) در سایه آن قرار می‌گیرند و خداوند در شیر برکت قرار می‌دهد، چنانکه یک شتر آبستن نزدیک به زاییدنی برای جماعتی از مردم کفایت می‌کند و گاو آبستن نزدیک به زاییدنی برای قبیله‌ای از مردم کفایت می‌کند و گوسفند آبستن نزدیک به زاییدنی برای گروهی از مردم کفایت می‌کند.

درحالی که آنان در همین حالت که ناگهان خداوند باد پاکی را می‌فرستد که آن باد آنان را زیر پوشش خود می‌گیرد و پس از آن روح هر مؤمن و مسلمانی قبض (گرفته) می‌شود. و مردمان بد باقی می‌مانند که چون خران درهم می‌لولند و قیامت بر آنان پا می‌شود.»

توضیح: «خلة بین الشام و العراق» به معنای راهی بین آنها، «عاث» به معنای فاسد شدن شدید، «والذری» به معنای کوهانها، «یعاسب» به معنای زنبورهای عسل نر، «وجز لتین» به معنای دو قطعه، «غرض» به معنای هدف، «مهرودة» به معنای لباس رنگ شده، «لایدان» به معنای توانایی ندارند، «نغف» به معنای کرم، «فرسی» جمع فریس به معنای کشته شده، «الزلقه» به معنای آیین، «العصابة» به معنای جماعت، «الرسال» به معنای شیر، «لقحه» به معنای شیرده، «الفتام» به معنای گرو، «فخذ» به معنای گروهی از مردمان است که کمتر از قبیله می‌باشند.

۲/۱۸۰۹ - وَ عَنْ رَبِيعِ بْنِ جَرَّاشٍ قَالَ: انْطَلَقْتُ مَعَ أَبِي مَسْعُودٍ الْأَنْصَارِيِّ إِلَى حَدِيثَةِ بَنِ الْيَمَانِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ فَقَالَ لَهُ أَبُو مَسْعُودٍ، حَدَّثَنِي مَا سَمِعْتُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، فِي الدَّجَالِ قَالَ: «إِنَّ الدَّجَالَ يَخْرُجُ، وَ إِنَّ مَعَهُ مَاءٌ وَ

دست می‌کشد و از جایگاهشان در بهشت با آنان سخن می‌گوید.

در همین حال است که خداوند متعال بر حضرت عیسی وحی می‌فرستد که من بندگان را بیرون می‌آورم که کسی را یارای جنگیدن با آنها نیست، بندگان را در کوه طور پناه ده. سپس خداوند یاجوج و ماجوج را برمی‌انگیزد و آنان از هر برزنی به سرعت می‌گذرند و یک دسته از آنان بر دریاچه طبریه می‌گذرد و همه آب آن را می‌نوشد و گروهی دیگر از آنان از آنجا می‌گذرند و می‌گویند: یک زمانی در اینجا آب بود.

حضرت عیسی ﷺ و یارانش چنان محاصره می‌شوند که سرگاو برای هریک از آنان از صد دینار برای کسی از شما در امروز بهتر است.

حضرت عیسی، پیامبر خدا ﷺ و یارانش، خداوند از آنان خشنود باد - به بارگاه خداوند زاری می‌کنند و خداوند متعال بر یاجوج و ماجوج کرمهایی نازل می‌کند و یکباره می‌میرند. سپس حضرت عیسی ﷺ و یارانش - که خداوند از آنان خشنود باد - در سرزمین فرود می‌آیند و در زمین به اندازه یک وجب نمی‌یابند مگر اینکه بوی گند و تعفن آنها آنجا را پر کرده است.

باز پیامبر خدا، حضرت عیسی ﷺ و یارانش، رضی الله عنهم، به بارگاه الهی زاری می‌کنند و خداوند متعال پرنده‌ای همچون گردن شتران بخت می‌فرستد و آنها را برمی‌دارد و در جایی که خداوند بخواهد می‌اندازد.

سپس خداوند متعال بارانی می‌فرستد و هیچ خانه خشتی و خیمه‌ای در اثر آن استوار برجای نمی‌ماند و زمین را می‌شوید تا آنجا که آن به صورت آینه درمی‌آید، سپس به زمین گفته می‌شود: نتایجات را برویان و برکت را بازگردان.

السَّبَّاحُ لَا يَعْرِفُونَ مَعْرِوفاً، وَ لَا يُنْكِرُونَ مُنْكَراً، فَيَتَمَثَّلُ لَهُمُ الشَّيْطَانُ، فَيَقُولُ: أَلَا تَسْتَجِيبُونَ؟ فَيَقُولُونَ: فَمَا تَأْمُرُنَا؟ فَيَأْمُرُهُمْ بِعِبَادَةِ الْأَوْثَانِ، وَهُمْ فِي ذَلِكَ دَارٌ رَزَقُهُمْ، حَسَنٌ عَيْشُهُمْ، ثُمَّ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ، فَلَا يَسْمَعُهُ أَحَدٌ إِلَّا أَصْغَى لَيْتاً وَ رَفَعَ لَيْتاً، وَ أَوَّلُ مَنْ يَسْمَعُهُ رَجُلٌ يَلُوطُ حَوْضَ إِبِلِهِ فَيُصْعَقُ وَ يُصْعَقُ النَّاسُ، ثُمَّ يُرْسِلُ اللَّهُ - أَوْ قَالَ: يُنْزِلُ اللَّهُ - مَطْراً كَأَنَّهُ الطَّلُّ أَوْ الظَّلُّ، فَتَنْبُثُ مِنْهُ أَجْسَادُ النَّاسِ، ثُمَّ يُنْفَخُ فِيهِ أُخْرَى فَإِذَا هُمْ قِيَامٌ يَنْظُرُونَ، ثُمَّ يُقَالُ: يَا أَيُّهَا النَّاسُ هَلُمُّ إِلَى رَبِّكُمْ، وَ قِفُوهُمْ إِنَّهُمْ مَسْئُولُونَ، ثُمَّ يُقَالُ: أَخْرِجُوا بَعَثَ النَّارَ فَيُقَالُ: مِنْ كَمْ؟ فَيُقَالُ: مِنْ كُلِّ أَلْفٍ تِسْعِمِائَةٍ وَ تِسْعَةٍ وَ تِسْعِينَ؛ فَذَكَرَ يَوْمَ يَجْعَلُ الْوِلْدَانَ شِيباً، وَ ذَلِكَ يَوْمَ يُكْشَفُ عَنْ سَاقٍ» رواه مسلم.

«اللَّيْتُ» صَفْحَةُ الْعُنُقِ، وَ مَعْنَاهُ: يَخْضَعُ صَفْحَةُ عُنُقِهِ وَ يَرْفَعُ صَفْحَتَهُ الْأُخْرَى.

۳/۱۸۱۰- از عبداللّه بن عمرو بن عاص -

خداوند از هر دوی آنان خشنود باد - روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «دجال در میان امت من بیرون می‌آید و چهل (نمی‌دانم روز، ماه یا سال) در میان آنها می‌ماند، سپس خداوند متعال عیسی بن مریم را برمی‌انگیزد و در جستجوی او قرار می‌گیرد و او را می‌کشد، سپس هفتاد سال چنان در میان مردم می‌ماند که حتی در بین دو کس دشمنی وجود ندارد، سپس خداوند متعال باد سردی را از جانب شام می‌فرستد که در اثر آن روی زمین یکی که در دلش به کمترین اندازه‌ای نیکی - یا ایمان باشد باقی نمی‌ماند مگر آنکه روح او را می‌گیرد و اگر کسی از شما وارد میان کوهی شود، آن نیز وارد آن کوه می‌شود و او را می‌میراند.

نَاراً؛ فَأَمَّا الَّذِي يَرَاهُ النَّاسُ مَاءً فَتَنَارٌ تُحْرِقُ، وَ أَمَّا الَّذِي يَرَاهُ النَّاسُ نَاراً، فَمَاءٌ بَارِدٌ عَذْبٌ، فَمَنْ أَدْرَكَهُ مِنْكُمْ، فَلْيَقِفْ فِي الَّذِي يَرَاهُ نَاراً، فَإِنَّهُ مَاءٌ عَذْبٌ طَيِّبٌ» فَقَالَ أَبُو مُسْعُودٍ: وَ أَنَا قَدْ سَمِعْتُهُ. مَتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۲/۱۸۰۹- از ربیع بن حراش روایت شده است

که گفت: با ابومسعود انصاری به نزد حذیفه بن یمان - خداوند از همه آنان خشنود باد - رفتیم و ابومسعود به او گفت: از آنچه که درباره دجال از پیامبر اکرم ﷺ شنیدی برای من سخن بگو.

حذیفه گفت: «همانا دجال در حالی بیرون می‌آید که با خود آب و آتشی دارد، و اما آنچه که مردم آب می‌بینند، آتشی است که می‌سوزاند و آنچه که مردم آن را آتش می‌بینند، آب سرد و گوارایی است. پس اگر کسی از شما او را دریابد باید در آنچه بیفتد که آن را آتش می‌بیند چون که آن آب گوارای پاکی است.»

ابومسعود گفت: من نیز آن را از رسول

خدا ﷺ شنیدم.

۳/۱۸۱۰- وَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو بْنِ الْعَاصِ

رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «يَخْرُجُ الدَّجَالُ فِي أُمَّتِي فَيَمُكُّ أَرْبَعِينَ، لَا أَدْرِي أَرْبَعِينَ يَوْماً، أَوْ أَرْبَعِينَ شَهْراً، أَوْ أَرْبَعِينَ عَاماً، فَيَبْعَثُ اللَّهُ تَعَالَى عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ، عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَيَطْلُبُهُ فِيهِلْكُهُ، ثُمَّ يَمُكُّ النَّاسُ سَبْعَ سِنِينَ لَيْسَ بَيْنَ اثْنَيْنِ عِدَاوَةٌ، ثُمَّ يُرْسِلُ اللَّهُ، عَزَّوَجَلَّ، رِيحاً بَارِدَةً مِنْ قِبَلِ الشَّامِ، فَلَا يَبْقَى عَلَى وَجْهِ الْأَرْضِ أَحَدٌ فِي قَلْبِهِ مِثْقَالُ ذَرَّةٍ مِنْ خَيْرٍ أَوْ إِيْمَانٍ إِلَّا قَبَضَتْهُ، حَتَّى لَوْ أَنَّ أَحَدَكُمْ دَخَلَ فِي كَبِدِ جَبَلٍ، لَدَخَلَتْهُ عَلَيْهِ حَتَّى تَقْبِضَهُ، فَيَبْقَى شِرَارُ النَّاسِ فِي خِفَةِ الطَّيْرِ، وَ أَحْلَامِ

گفته‌اند که نور بزرگی نمایان می‌گردد و همه مردم در برابر آن به سجده می‌افتند.
توضیح: «اللیت» به معنای صفحه گردن است.

۴/۱۸۱۱ - وَ عَنْ أَنَسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَيْسَ مِنْ بَلَدٍ إِلَّا سَيَطُوهُ الدَّجَالُ، إِلَّا مَكَّةَ وَالْمَدِينَةَ، وَ لَيْسَ نَقَبٌ مِنْ أُنْقَابِهَا إِلَّا عَلَيْهِ الْمَلَائِكَةُ صَافِّينَ تَحْرُسُهُمَا، فَيَنْزِلُ بِالسَّبْحَةِ، فَتَرْجُفُ الْمَدِينَةُ ثَلَاثَ رَجَفَاتٍ، يُخْرِجُ اللَّهُ مِنْهَا كُلَّ كَافِرٍ وَ مُنَافِقٍ» رواه مسلم.

۴/۱۸۱۱ - از انس رضی الله عنه روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «هیچ سرزمینی نیست مگر آنکه دجال آن را درهم می‌پیچد، جز مکه و مدینه و هیچ شکافی از شکافهای این دو نیست مگر آنکه فرشتگان برای نگرهانی در آنجا صف کشیده‌اند. و [دجال] در زمین شن‌زار بی‌آب و علفی فرود می‌آید و مدینه منوره سه بار به خود می‌لرزد و خداوند هر کافر و منافقی را از آن بیرون می‌کند.

۵/۱۸۱۲ - وَ عَنْهُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «يَبْتَغِ الدَّجَالُ مِنْ يَهُودٍ أَصْبَهَانَ سَبْعُونَ أَلْفًا عَلَيْهِمُ الطَّلَاسَةُ» رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۵/۱۸۱۲ - هم از او رضی الله عنه روایت شده است که رسول خدا ﷺ فرمود: «هفتاد هزار نفر از یهودیهای اصفهان که لباسهای اطلس بر تن دارند از دجال پیروی می‌کنند.»

۶/۱۸۱۳ - وَ عَنْ أُمِّ شَرِيكِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا أَنَّهَا سَمِعَتْ النَّبِيَّ ﷺ يَقُولُ: «لَيَنْفَرَنَّ النَّاسُ مِنَ الدَّجَالِ فِي الْجَبَالِ» رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

پس از آن، مردمان بدی باقی می‌مانند که در انجام امور زشت و قضای شهوت و فساد همچون پرواز پرنده و در دشمنی نسبت به همدیگر همچون حیوانات درنده هستند، نیکی را نیک و منکر (زشتی) را زشت نمی‌دانند شیطان برای آنان به شکلی درمی‌آید و می‌گوید: آیا مرا اجابت نمی‌کنید؟ و آنها می‌گویند: ما را به چه چیزی فرمان می‌دهی؟

شیطان آنان را به پرستش تنها فرمان می‌دهد و در آن حال روزگارشان می‌گذرد و زندگی‌شان به نیکی می‌گذرد، سپس در صور دمانده می‌شود و آن را کسی نمی‌شنود مگر آنکه از یک طرف کج می‌شود و از طرف دیگر بلند می‌شود.

و اولین کسی که آن را می‌شنود، مردی است که حوض شترش را تعمیر می‌کند، پس وی بی‌هوش می‌شود و مردم هم در پیرامونش بی‌هوش می‌شوند.

سپس خداوند متعال بارانی را می‌فرستد - یا فرود می‌آورد - که گویی شب نم یا سایه است که به موجب آن پیکرهای مردم از زمین می‌رویند. سپس باری دیگر در صور دمانده می‌شود که ناگهان آنها برخاسته و می‌نگرند.

سپس می‌گویند: ای مردم به سوی پروردگارتان بشتابید و آنان را به صف بندید که مورد پرورش قرار می‌گیرند.

سپس گفته می‌شود: برانگیخته شدگان به سوی جهنم را بیرون آورید. می‌گویند: از چند نفر.

می‌گویند: از هر هزار نفر نه صد و نود و نه نفر، و آن روزی است که کودکان را پیر می‌کند و آن روزی است که در آن روز از حقایق پرده برداشته می‌شود (نیز در معنای «کشف ساق»

يَفْعَلُ بَعْدِي بِأَحَدٍ مِنَ النَّاسِ، فَيَأْخُذُهُ الدَّجَالُ لِيَذْبَحَهُ، فَيَجْعَلُ اللَّهُ مَا بَيْنَ رَقَبَتِهِ إِلَى تَرَفَتَيْهِ نُحَاسًا، فَلَا يَسْتَطِيعُ إِلَيْهِ سَبِيلًا، فَيَأْخُذُ بِيَدَيْهِ وَرَجْلَيْهِ فَيَقْذِفُ بِهِ، فَيَحْسِبُ النَّاسُ أَنَّمَا قَذَفَهُ إِلَى النَّارِ، وَإِنَّمَا أُلْقِيَ فِي الْجَنَّةِ» فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «هَذَا أَعْظَمُ النَّاسِ شَهَادَةً عِنْدَ رَبِّ الْعَالَمِينَ» رواه مسلم. وروی البخاری بَعْضُهُ بِمَعْنَاهُ: «الْمَسَالِحُ»: هُمُ الْخُفَرَاءُ وَالطَّلَانُ.

۸/۱۸۱۵- از ابو سعید خدری رضی الله عنه از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت شده است که گفت: «دجال بیرون می آید و شخصی از مؤمنان سوی او متوجه می شود و نگهبانان دجال با او روبه رو می شوند و به او می گویند: قصد کجا داری؟»

می گوید: قصد کسی را دارم که بیرون آمده است. به او می گویند: آیا به پروردگار ما ایمان نمی آوری؟

می گوید: ثبوت وجود پروردگار ما (خداوند متعال) بر کسی پوشیده نیست.

می گویند: او را بکشید. آنان به همدیگر می گویند: آیا پروردگارتان شما را از اینکه شخصی را بدون او بکشید، نهی نکرده است؟

او را به نزد دجال می برند و چون شخص مؤمن او را می بیند می گوید: ای مردم، این همان دجالی است که رسول خدا صلی الله علیه و آله ذکر کرد.

دجال فرمان می دهد که به شکم خوابانده شود، سپس می گوید: او را بگیرد و سر و صورتش را زخمی کنید و همه پشت و شکمش زده می شود. سپس دجال می گوید: آیا به من ایمان نمی آوری؟

شخص مؤمن می گوید: تو مسیح دروغگو هستی؟ دستور داده می شود که از فرق سر تا میان دو پاره کرده می شود و پس از آن دجال بین دو بخش

۶/۱۸۱۳- از ام شریک رضی الله عنها روایت شده است که از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله شنید که می فرمود: «مردم از دست دجال به کوه ها می گریزند.»

۷/۱۸۱۴- وَ عَنْ عِمْرَانَ بْنِ حُصَيْنٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «مَا بَيْنَ خَلْقِ آدَمَ إِلَى قِيَامِ السَّاعَةِ أَمْرٌ أَكْبَرُ مِنَ الدَّجَالِ» رواه مسلم.

۷/۱۸۱۴- از عمران بن حصین رضی الله عنهما روایت شده است که گفت: شنیدم رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرمود: «در فاصله بین آفرینش آدم تا برپا شدن قیامت هیچ امری سترگ تر از دجال نیست.»

۸/۱۸۱۵- وَ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «يَخْرُجُ الدَّجَالُ فَيَتَوَجَّهُ قِبَلَ رَجُلٍ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ فَيَتَلَقَّاهُ الْمَسَالِحُ، مَسَالِحُ الدَّجَالِ، فَيَقُولُونَ لَهُ: إِلَى أَيْنَ تَعْمِدُ؟ فَيَقُولُ: أَعْمِدُ إِلَى هَذَا الَّذِي خَرَجَ، فَيَقُولُونَ لَهُ: أَوْ مَا تُؤْمِنُ بِرَبِّنَا؟ فَيَقُولُ: مَا بِرَبَّنَا خَفَاءُ! فَيَقُولُونَ: اقْتُلُوهُ، فَيَقُولُ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ: أَلَيْسَ قَدْ نَهَاكُم رَبُّكَ أَنْ تَقْتُلُوا أَحَدًا دُونَهُ، فَيَنْطَلِقُونَ بِهِ إِلَى الدَّجَالِ، فَلَإِذَا رَأَاهُ الْمُؤْمِنُ قَالَ: يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ هَذَا الدَّجَالُ الَّذِي ذَكَرَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ، فَإِمَّا مَرُّ الدَّجَالِ بِهِ فَيُسَبِّحُ؛ فَيَقُولُ: خُذُوهُ وَ شَجُّوهُ، فَيُوسَعُ ظَهْرُهُ وَ بَطْنُهُ ضَرْبًا، فَيَقُولُ: أَوْ مَا تُؤْمِنُ بِي؟ فَيَقُولُ: أَنْتَ الْمَسِيحُ الْكَذَّابُ! فَيُؤَمَّرُ بِهِ، فَيُؤَشَّرُ بِالْمِنْشَارِ مِنْ مَفْرَقِهِ حَتَّى يُفَرِّقَ بَيْنَ رَجْلَيْهِ، ثُمَّ يَمْشِي الدَّجَالُ بَيْنَ الْقِطْعَتَيْنِ، ثُمَّ يَقُولُ لَهُ: قُمْ، فَيَسْتَوِي قَائِمًا، ثُمَّ يَقُولُ لَهُ: أَنْتُمْ بِي؟ فَيَقُولُ: مَا أَرَدَدْتُ فَيْكَ إِلَّا بِصِيرَةٍ. ثُمَّ يَقُولُ: يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّهُ لَا

۱۰/۱۸۱۷- وَ عَنْ أَنَسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَا مِنْ نَبِيٍّ إِلَّا وَقَدْ أُنْذِرَ أُمَّتَهُ الْأَعْوَرَ الْكَذَّابَ، أَلَا إِنَّهُ أَعْوَرُ، وَإِنْ رَبَّكُمْ عَزَّوَجَلَّ لَيْسَ بِأَعْوَرَ، مَكْتُوبٌ بَيْنَ عَيْنَيْهِ ك ف ر» متفقٌ عليه.

۱۰/۱۸۱۷- از انس رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «هیچ پیامبری نبوده است مگر آنکه امت خویش را از یک چشم کور دروغگو بر حذر داشته است، بدانید یک چشم او کور است، و همانا پروردگار شما، عزَّوَجَلَّ، چنین نیست، سه حرف (ک، ف، ر) بین دو چشم او نوشته شده است.»

۱۱/۱۸۱۸- وَ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَلَا أُحَدِّثُكُمْ حَدِيثًا عَنِ الدَّجَالِ مَا حَدَّثَ بِهِ نَبِيٌّ قَوْمَهُ! إِنَّهُ أَعْوَرُ، وَإِنَّهُ يَجِيءُ مَعَهُ بِمِثَالِ الْجَنَّةِ وَالنَّارِ، فَالَّتِي يَقُولُ إِنَّهَا الْجَنَّةُ هِيَ النَّارُ» متفقٌ عليه.

۱۱/۱۸۱۸- از ابوهریره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «آیا درباره دجال سخنی با شما نگویم که هیچ پیامبری به قومش نگفته است: یک چشم او کور است و نیز همراه با او چیزی همچون بهشت و دوزخ می‌آید، آنچه را که او می‌گوید بهشت است، جهنم است.»

۱۲/۱۸۱۹- وَ عَنْ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ ذَكَرَ الدَّجَالَ بَيْنَ ظَهْرَانِي النَّاسِ فَقَالَ: «إِنَّ اللَّهَ لَيْسَ بِأَعْوَرَ، أَلَا إِنَّ الْمَسِيحَ الدَّجَالَ أَعْوَرُ السَّعِينِ الْيُمْنَى، كَأَنَّ عَيْنَهُ عِنَبَةٌ طَافِيَةٌ» متفقٌ عليه.

۱۲/۱۸۱۹- از ابن عمر رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا روایت شده است که رسول خدا ﷺ در بین مردم

پیکر او راه می‌رود و به او می‌گوید: برخیز و او راست می‌ایستد، سپس به او می‌گوید: آیا به من ایمان می‌آوری؟

شخص مؤمن می‌گوید: هیچ چیزی جز بینش من نسبت به دروغگو بودن تو افزوده نشده است، سپس می‌گوید: ای مردم او نمی‌تواند پس از من این کار را با کسی از مردم انجام دهد.

دجال او را می‌گیرد تا گردنش را بزند که خداوند بین کردن و استخوانی که بین گودی زیر گلو و شانه قرار دارد، [فلزی از جنس] مس قرار می‌دهد و دجال نمی‌تواند او را بکشد و دست و پایش را گرفته و او را می‌اندازد و مردم گمان می‌کنند که او را در جهنم انداخته است، درحالی که در بهشت انداخته شده است.»

رسول خدا ﷺ فرمود: «او از لحاظ شهادت دادن بزرگترین مردمان در نزد پروردگار جهانیان است.»

توضیح: «مسالم» به معنای نگهبانان است.

۹/۱۸۱۶- وَ عَنْ الْمُغِيرَةِ بْنِ شُعْبَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: مَا سَأَلَ أَحَدٌ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ عَنِ الدَّجَالِ أَكْثَرَ مِمَّا سَأَلْتُهُ؛ وَإِنَّهُ قَالَ لِي: «مَا يَخْضُرُكَ؟» قُلْتُ: إِنَّهُمْ يَقُولُونَ: إِنَّ مَعَهُ جَبَلٌ خُبِرٌ وَ نَهْرٌ مَاءٍ؛ قَالَ: «هُوَ أَهْوَنُ عَلَى اللَّهِ مِنْ ذَلِكَ» متفقٌ عليه.

۹/۱۸۱۶- از مغیره بن شعبه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که گفت: هیچ کس بیشتر از من از رسول خدا ﷺ درباره دجال پرسش نکرده است و رسول خدا ﷺ به من فرمود: «به تو آسیبی نمی‌رساند.»

عرض کردم: آنان می‌گویند: او با خود به اندازه کوهی نان و به اندازه رودی آب دارد؟

فرمود: «دجال در نزد خداوند سست‌تر از آن

است.»

۱۵/۱۸۲۲- وَ عَنْهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَا تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّى يَحْضِرَ الْفُرَاتُ عَنْ جَبَلٍ مِنْ ذَهَبٍ يُقْتَلُ عَلَيْهِ، فَيُقْتَلُ مِنْ كُلِّ مِائَةِ تِسْعَةٌ وَ تِسْعُونَ، فَيَقُولُ كُلُّ رَجُلٍ مِنْهُمْ: لَعَلِّي أَنْ أَكُونَ أَنَا أَنْجُو».

و فی روایت: «يُوشِكُ أَنْ يَحْضِرَ الْفُرَاتُ عَنْ كَنْزٍ مِنْ ذَهَبٍ، فَمَنْ حَضَرَهُ فَلَا يَأْخُذْ مِنْهُ شَيْئًا» متفق علیه.

۱۵/۱۸۲۲- هم از او روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «قیامت برپا نمی‌شود مگر تا زمانی که فرات خشک شود و کوهی از طلا در آن نمایان گردد و بر آن کشتار صورت می‌گیرد و از هر صد نفر، نود و نه نفر کشته می‌شوند و هریک از آنان می‌گوید: شاید که من نجات یابم».

در روایتی دیگر آمده است: «نزدیک است که آب فرات از گنجینه‌ای از طلا خشک شود، هر کس آن را دریابد از آن چیزی برنگیرد».

۱۶/۱۸۲۳- وَ عَنْهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «يَتْرُكُونَ الْمَدِينَةَ عَلَى خَيْرِ مَا كَانَتْ، لَا يَغْشَاهَا إِلَّا الْعَوَاقِي - يُرِيدُ: عَوَاقِي السَّبَاعِ وَالطَّيْرِ - وَ آخِرُ مَنْ يُحْشَرُ رَاعِيَانِ مِنْ مُزَيْنَةَ يُرِيدَانِ الْمَدِينَةَ يَنْعِقَانِ بِنَعْمِهِمَا فَيَذَانِهَا وَحُوشًا، حَتَّى إِذَا بَلَغَا ثَنِيَّةَ الْوَدَاعِ خَرَا عَلَى وَجُوهِهِمَا» متفق علیه.

۱۶/۱۸۲۳- هم از او روایت شده است که گفت: شنیدم رسول خدا ﷺ می‌فرمود: «مدینه منوره را با بهترین حالی که داشته رها می‌کنند، که جز لاشخوران (درندگان و پرندگان) آن را نمی‌پوشانند و آخرین انسانهایی که برانگیخته

دجال را ذکر کرد و فرمود: «خداوند یک چشم نیست، بدانید: چشم راست مسیح دروغگو کور است که گویی چشمش چون دانه برآمده انگور است».

۱۳/۱۸۲۰- وَ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «لَا تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّى يُقَاتِلَ الْمُسْلِمُونَ الْيَهُودَ حَتَّى يَخْتَبِئَ الْيَهُودِيُّ مِنْ وَرَاءِ الْحَجَرِ وَالشَّجَرِ، فَيَقُولُ الْحَجَرُ وَالشَّجَرُ: يَا مُسْلِمُ هَذَا يَهُودِيٌّ خَلْفِي تَعَالَى فَاقْتُلْهُ، إِلَّا الْغَرْقَدَ فَإِنَّهُ مِنْ شَجَرِ الْيَهُودِ» متفق علیه.

۱۳/۱۸۲۰- از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که رسول خدا ﷺ فرمود: «قیامت برپا نمی‌شود مگر تا زمانی که مسلمانان با یهود پیکار کنند، تا اینکه یهودی به پشت سنگ و درخت پنهان می‌شود و سنگ و درخت می‌گویند: ای مسلمان کسی که پشت من پنهان شده یهودی است، بیا و او را بکش، مگر درخت «غرقده» چون که از درختان یهود است».

۱۴/۱۸۲۱- وَ عَنْهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَا تَذْهَبُ الدُّنْيَا حَتَّى يَمُرَّ الرَّجُلُ بِالْقَبْرِ، فَيَتَمَرَّغُ عَلَيْهِ، وَ يَقُولُ: يَا لَيْتَنِي مَكَانَ صَاحِبِ هَذَا الْقَبْرِ، وَ لَيْسَ بِهِ الدِّينُ، مَا بِهِ إِلَّا الْبَلَاءُ» متفق علیه.

۱۴/۱۸۲۱- هم از او رضی الله عنه روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «سوگند به کسی که جانم در دست قدرت اوست، دنیا تا زمانی از بین نمی‌رود، که شخصی بر قبری می‌گذرد و بر سر آن درنگی می‌کند و می‌گوید: ای کاش من جای این صاحب قبر بودم، این درحالی است که سبب این کارش دینداری [و نگرانی برای دین] گرفتار رنجهای دنیوی است».

حَذُّ ذَهَبِكَ، إِنَّمَا اشْتَرَيْتُ مِنْكَ الْأَرْضَ، وَ لَمْ أَشْتَرِ الذَّهَبَ، وَ قَالَ الَّذِي لَهُ الْأَرْضُ: إِنَّمَا بَعْتُكَ الْأَرْضَ وَ مَا فِيهَا، فَتَحَاكَمَا إِلَى رَجُلٍ، فَقَالَ الَّذِي تَحَاكَمَا إِلَيْهِ: أَلَكُمَا وَلَدٌ؟ قَالَ أَحَدُهُمَا: لِي غُلَامٌ، وَ قَالَ الْآخَرُ: لِي جَارِيَةٌ، قَالَ: أَنْكِحَا الْغُلَامَ الْجَارِيَةَ وَ أَنْفِقُوا عَلَى أَنْفُسِهِمَا مِنْهُ وَ تَصَدَّقَا» متفق عليه.

۱۸۲۶/۱۹- از ابوهریره رضی الله عنه از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت شده است که فرمود: «یکی از دیگری زمینی خرید و شخصی که آن زمین را خریده بود، در زمین خویش کوزه‌ای یافت که در آن طلا بود.»

کسی که زمین را خریده بود به فروشنده گفت: طلای خود را بگیر. همانا من زمین را از تو خریده بودم نه طلا را.

صاحب زمین گفت: بلکه من زمین و هر آنچه که در آن بود را به تو فروختم.

در نتیجه به نزد کسی شکایت بردند و او گفت: آیا شما فرزندی دارید؟

یکی گفت: من پسری دارم و دیگری گفت: مرا نیز دختری است.

قاضی گفت: آن دختر را به عقد پسر در آورید و طلا را بدانان انفاق کنید و آنان همان کار را کردند و طلا را بدانان بخشیدند.»

۱۸۲۷/۲۰- وَ عَنْهُ رضی الله عنه أَنَّهُ سَمِعَ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَقُولُ: «كَانَتْ امْرَأَتَانِ مَعَهُمَا ابْنَاهُمَا، جَاءَ الذَّنْبُ فَذَهَبَ بِأَبْنٍ إِحْدَاهُمَا، فَقَالَتْ لَصَاحِبَتَيْهَا: إِنَّمَا ذَهَبَ بِابْنِي، وَ قَالَتِ الْآخَرَى: إِنَّمَا ذَهَبَ بِابْنِي، فَتَحَاكَمَا إِلَى دَاوُدَ، عليه السلام، فَقَضَى بِهِ لِلْكُبْرَى، فَخَرَجَتَا عَلَى سُلَيْمَانَ بْنِ دَاوُدَ، عليه السلام، فَأَخْبَرَتَاهُ. فَقَالَ: اسْتُونِي بِالسَّكِينِ أَشَقُّهُ بَيْنَكُمَا. فَقَالَتِ الصَّغْرَى: لَا تَفْعَلْ، رَحِمَكَ اللَّهُ، هُوَ ابْنُهَا. فَقَضَى بِهِ لِلصَّغْرَى» متفق عليه.

می‌شوند دو چوپان از قبیله مزینه هستند که قصد مدینه دارند و برای گوسفندانشان فریاد می‌کنند و آنها را حیواناتی وحشی می‌بایند تا اینکه به راه کوهستانی «وداع» می‌رسند، که بر روی چهره‌شان بر زمین می‌افتند.»

۱۸۲۴/۱۷- وَ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ رضی الله عنه أَنَّ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله قَالَ: «يَكُونُ خَلِيفَةٌ مِنْ خُلَفَائِكُمْ فِي آخِرِ الزَّمَانِ يَحْتَوِ الْمَالَ وَ لَا يَعُدُّهُ» رواه مسلم.

۱۸۲۴/۱۷- از ابوسعید خدری رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «خلیفه‌ای از خلیفه‌های شما در آخر زمان می‌باشد که مال را فراوان می‌بخشد و آن را نمی‌شمارد.»

۱۸/۱۸۲۵- وَ عَنْ أَبِي مُوسَى الْأَشْعَرِيِّ رضی الله عنه أَنَّ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله قَالَ: «لَيَأْتِيَنَّ عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ يَطُوفُ الرَّجُلُ فِيهِ بِالصَّدَقَةِ مِنَ الذَّهَبِ، فَلَا يَجِدُ أَحَدًا يَأْخُذُهَا مِنْهُ، وَ يَرَى الرَّجُلَ الْوَاحِدَ يَتَّبِعُهُ أَرْبَعُونَ امْرَأَةً يُلْذَنُ بِهِ مِنْ قِلَّةِ الرِّجَالِ وَ كَثَرَةِ النِّسَاءِ» رواه مسلم.

۱۸/۱۸۲۵- از ابوموسی اشعری رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «زمانی برای مردمان می‌آید که شخص صدقه‌ای از طلا را می‌گرداند و کسی را نمی‌یابد که از او بگیرد و از کمی مردان و زیادی زنان، یک مرد دیده می‌شود که چهل زن در پی او قرار می‌گیرند تا در پناه او قرار گیرند.»

۱۹/۱۸۲۶- وَ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: «اشْتَرَى رَجُلٌ مِنْ رَجُلٍ عَقَارًا، فَوَجَدَ الَّذِي اشْتَرَى الْعَقَارَ فِي عَقَارِهِ جَرَّةً فِيهَا ذَهَبٌ، فَقَالَ لَهُ الَّذِي اشْتَرَى الْعَقَارَ:

۲۲/۱۸۲۹- از رفاعه بن رافع زرقی رضی الله عنه روایت شده است که گفت: حضرت جبریل به نزد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آمد و عرض کرد: «کسانی که در جنگ بدر شرکت کرده بودند، در میان شما از چه ارزشی برخوردارند؟

فرمود: «از بهترین مسلمانند.» یا سخنی به همین مضمون گفت.

حضرت جبریل عرض کرد: «آن گروه از فرشتگانی هم که در بدر حضور یافتند از همین ارزش برخوردارند.»

۲۳/۱۸۳۰- وَ عَنِ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِذَا أُنْزِلَ اللَّهُ تَعَالَى بِقَوْمٍ عَذَابًا أَصَابَ الْعَذَابُ مَنْ كَانَ فِيهِمْ، ثُمَّ بُعِثُوا عَلَى أَعْمَالِهِمْ» متفقٌ عليه.

۲۳/۱۸۳۰- از ابن عمر رضی الله عنهما روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «هرگاه خداوند عذابی را بر قومی فرود آرد، عذاب به همه آن قوم می‌رسد، سپس هر کدام براساس عمل خویش برانگیخته می‌شوند.»

۲۴/۱۸۳۱- وَ عَنْ جَابِرٍ رضی الله عنه قَالَ: كَانَ جِذْعُ يَقُومُ إِلَيْهِ النَّبِيُّ ﷺ، يَغْنِي فِي الْخُطْبَةِ، فَلَمَّا وَضِعَ الْمِنْبَرُ، سَمِعْنَا لِلْجِذْعِ مِثْلَ صَوْتِ الْعِشَارِ حَتَّى نَزَلَ النَّبِيُّ ﷺ، فَوَضَعَ يَدَهُ عَلَيْهِ فَسَكَنَ. وَ فِي رَوَايَةٍ: فَلَمَّا كَانَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ قَعَدَ النَّبِيُّ ﷺ عَلَى الْمِنْبَرِ، فَصَاحَتِ النَّخْلَةُ الَّتِي كَانَ يَخْطُبُ عَنْهَا حَتَّى كَادَتْ أَنْ تَنْشَقَّ.

و فی روایه: فَصَاحَتِ صِيَاحَ الصَّبِيِّ، فَنَزَلَ النَّبِيُّ ﷺ حَتَّى أَخَذَهَا فَضَمَّهَا إِلَيْهِ، فَجَعَلَتْ تَنْبُؤُ أَيْنَ الصَّبِيِّ الَّذِي يُسَكَّتُ حَتَّى اسْتَقَرَّتْ، قَالَ: «بَكَتْ عَلَى مَا كَانَتْ تَسْمَعُ مِنَ الذِّكْرِ» رَوَاهُ الْبَخَارِيُّ.

۲۰/۱۸۲۷- هم از او رضی الله عنه روایت شده است که از رسول خدا ﷺ شنیدم که می‌فرمود: «دو زن بودند که پسران خود را به همراه داشتند، گرگ آمد و پسر یکی از آنان را برد. یکی از زنان به رفیق خود گفت: همانا گرگ پسر تو را برده است و دیگری گفت: نیست که پسر تو را برده است.

در نتیجه به نزد حضرت داود رضی الله عنه شکایت بردند و حضرت داود به سود زن بزرگتر حکم کرد.

به نزد سلیمان بن داود رضی الله عنه رفتند و حکایت را برای او بازگفتند.

حضرت سلیمان فرمود: چاقویی برای من بیاورید تا آن بچه را بین آنان به دو نیم تقسیم کنم.

زن کوچکتر گفت: خداوند تو را ببخشد، این کار را نکن، آن پسر زن بزرگتر است. و حضرت سلیمان (از این مهربانی زن کوچکتر دانست که بچه از آن اوست) و به نفع او حکم کرد.»

۲۱/۱۸۲۸- وَ عَنْ مِرْدَاسِ الْأَسْلَمِيِّ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «يَذْهَبُ الصَّالِحُونَ الْأَوَّلُ فَالْأَوَّلُ، وَ تَبْقَى خِثَالَةٌ كَخِثَالَةِ الشَّعِيرِ أَوْ التَّمْرِ، لَا يُبَالِيَهُمْ اللَّهُ بِأَلَّةٍ» رَوَاهُ الْبَخَارِيُّ.

۲۱/۱۸۲۸- از مرداس اسلمی رضی الله عنه روایت شده است که گفت: پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «نیکوکاران نخستین و نیکوکاران پس از آنها از دنیا می‌روند و نخاله‌ای همچون نخاله جو یا خرما بر جای می‌ماند که خداوند وقعی برای آنها قایل نیست.»

۲۲/۱۸۲۹- وَ عَنْ رِفَاعَةَ بْنِ رَافِعِ الزُّرْقِيِّ رضی الله عنه قَالَ: جَاءَ جِبْرِيلُ إِلَى النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: مَا تَعْدُونَ أَهْلَ بَدْرٍ فِيكُمْ؟ قَالَ: «مِنْ أَفْضَلِ الْمُسْلِمِينَ» أَوْ كَلِمَةً نَحْوَهَا. قَالَ: «وَ كَذَلِكَ مَنْ شَهِدَ بَدْرًا مِنْ الْمَلَائِكَةِ» رَوَاهُ الْبَخَارِيُّ.

از اموری از روی مهرورزی بر شما نه از روی فراموشی سکوت اختیار کرد، از آن پژوهش نکنید.»

۲۶/۱۸۳۳ - وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي أَوْفَى رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: غَزَوْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ سَبْعَ غَزَوَاتٍ نَأْكُلُ الْجَرَازَ.

و فی روایتی: نَأْكُلُ مَعَهُ الْجَرَازَ. متفق علیہ.
۲۶/۱۸۳۳ - از عبدالله بن ابی اوفی روایت شده است که گفت: به هفت غزوه همراه با رسول خدا ﷺ رفتیم که ملخ می‌خوردیم. در روایتی دیگر آمده است: با آن حضرت ملخ می‌خوردیم.

۲۷/۱۸۳۴ - وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: «لَا يُلْدَغُ الْمُؤْمِنُ مِنْ جُحْرِ وَاحِدٍ مَرَّتَيْنِ» متفق علیہ.

۲۷/۱۸۳۴ - از ابوهریره روایت شده است که پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «مؤمن از یک سوراخ دوبار گزیده نمی‌شود.»

۲۸/۱۸۳۵ - وَعَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «ثَلَاثَةٌ لَا يَكْلَمُهُمُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ لَا يَنْظُرُ إِلَيْهِمْ وَ لَا يُزَكِّيهِمْ وَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ: رَجُلٌ عَلَى فَضْلِ مَاءٍ بِالْفَلَاةِ يَمْنَعُهُ مِنْ ابْنِ السَّبِيلِ، وَ رَجُلٌ بَايَعَ رَجُلًا سِلْعَةً بَعْدَ الْعَصْرِ، فَحَلَفَ بِاللَّهِ لَأَخْذِهَا بِكَذَا وَ كَذَا، فَصَدَقَهُ وَ هُوَ عَلَى غَيْرِ ذَلِكَ، وَ رَجُلٌ بَايَعَ إِمَامًا لَا يَبَايِعُهُ إِلَّا لِدُنْيَا، فَإِنْ أَعْطَاهُ مِنْهَا وَ فَى، وَ إِنْ لَمْ يُعْطِهِ مِنْهَا لَمْ يَفِ» متفق علیہ.

۲۸/۱۸۳۵ - هم از او روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «سه کسراند که خداوند متعال در روز قیامت با آنان سخن

۲۴/۱۸۳۱ - از جابر روایت شده است که گفت: تنه درخت خرمایی بود که پیامبر اکرم ﷺ به هنگام ایراد خطبه مایل به آن می‌ایستاد، وقتی منبر نهاده شد، از آن تنه درخت صدایی چون شتر ده ماهه آستن به هنگام زادن، شنیدیم، تا اینکه پیامبر اکرم ﷺ فرود آمد و دست بر آن گذاشت و آرام گرفت.

در روایتی دیگر آمده است: روز جمعه بوده که پیامبر اکرم ﷺ بر منبر نشست و درخت خرمایی که آن حضرت در کنار آن خطبه ایراد می‌کرد، فریادی برآورد، حتی نزدیک بود که از هم شکافته شود.

در روایتی دیگر آمده است: همچون بچه فریاد برآورد و پیامبر اکرم ﷺ فرود آمد و آن را به خود چسباند و آن درخت شروع به ناله کردنی همچون ناله‌ی بچه‌ای که آرام کرده می‌شود، سر داد تا اینکه آرام گرفت.

رسول خدا ﷺ فرمود: «از ذکرى که شنید، به گریه افتاد.»

۲۵/۱۸۳۲ - عَنْ أَبِي ثَعْلَبَةَ الْخُسَنِيِّ جُرْثُومِ بْنِ نَاشِرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: «إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى فَرَضَ فَرَائِضَ فَلَا تُضَيِّعُوهَا، وَحَدَّ حُدُودًا فَلَا تَعْتَدُوهَا، وَحَرَّمَ أَشْيَاءَ فَلَا تَنْتَهِكُوهَا، وَسَكَتَ عَنْ أَشْيَاءَ رَحْمَةً لَكُمْ غَيْرَ نِسْيَانٍ فَلَا تَبْحَثُوا عَنْهَا» حديث حسن، رواه الدَّارُ قُطْنِي وَ غَيْرُهُ.

۲۵/۱۸۳۲ - از ابو ثعلبه خسنی، جرثوم بن ناشر روایت شده است که فرمود: «خداوند اموری را فرض کرد، آنها را ضایع نگردانید و حدود را معین کرد، از آنها تجاوز نکنید، اموری را حرام کرد، حرمتش را مشکنید و

دارد که آفرینش دوباره از آن شکل می‌گیرد، سپس خداوند متعال از آسمان آبی فرود می‌آورد که مردم مانند گیاهان از زمین می‌رویند.»

۳۰/۱۸۳۷ - وَ عَنْهُ قَالَ: بَيْنَمَا النَّبِيُّ ﷺ فِي مَجْلِسٍ يُحَدِّثُ الْقَوْمَ، جَاءَهُ أَغْرَابِيٌّ فَقَالَ: مَتَى السَّاعَةُ؟ فَمَضَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ، يُحَدِّثُ، فَقَالَ بَعْضُ الْقَوْمِ: سَمِعَ مَا قَالَ، فَكَّرَهُ مَا قَالَ، وَ قَالَ بَعْضُهُمْ: بَلْ لَمْ يَسْمَعْ، حَتَّى إِذَا قَضَى حَدِيثَهُ قَالَ: «أَيُّ السَّائِلِ عَنِ السَّاعَةِ؟»

قَالَ: هَا أَنَا يَا رَسُولَ اللَّهِ. قَالَ: «إِذَا ضُيِّعَتِ الْأَمَانَةُ، فَانْتَظِرِ السَّاعَةَ» قَالَ: كَيْفَ إِضَاعَتُهَا؟ قَالَ: «إِذَا وُسِّدَ الْأَمْرُ إِلَى غَيْرِ أَهْلِهِ فَانْتَظِرِ السَّاعَةَ» رَوَاهُ الْبُخَارِيُّ.

۳۰/۱۸۳۷ - هم از او روایت شده است که گفت: در حالی که پیامبر اکرم ﷺ در مجلسی با مردم سخن می‌گفت، بادیه‌نشینی آمد و پرسید: قیامت چه زمانی است؟ رسول خدا ﷺ به سخن گفتن خود ادامه داد و کسانی از مردم گفتند: آن حضرت گفته او را شنید و از آن ناراحت شد. کسانی دیگر گفتند: بلکه آن را نشنید. تا این که سخن آن حضرت پایان یافت و فرمود: «کجاست کسی که از قیامت پرسش کرد؟» آن شخص عرض کرد: من بودم ای رسول خدا ﷺ.

فرمود: «هرگاه امانت ضایع و تباه شود، در انتظار قیامت باش.»

عرض کرد: ضایع و تباه شدن آن چگونه است؟ فرمود: «هرگاه کارها به نااهلان سپرده شود، در انتظار قیامت باش.»

۳۱/۱۸۳۸ - وَ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «يُصَلُّونَ لَكُمْ، فَإِنْ أَصَابُوا فَلَكُمْ، وَ إِنْ أَخْطَوْا فَلَكُمْ وَ عَلَيْهِمْ» رَوَاهُ الْبُخَارِيُّ.

نمی‌گوید و به آنان نمی‌نگرد و آنان را پاک نمی‌گرداند و برای آنان عذابی دردناک است: یکی شخصی که در بیابان بی‌آب، آبی افزون بر نیاز خود دارد و به مسافر نیازمند به آن نمی‌دهد.

شخصی دیگر که پس از عصر با شخصی کالایی را معامله کند و به خداوند سوگند یاد کند که آن را به بهایی گرفته است و شخص خریدار، درحالی که گفته فروشنده درست نیست آن را راست بشمارد.

و شخصی که برای خاطر دنیا با پیشوایی بیعت کند که اگر چیزی از دنیا به او بدهد به پیمانش وفا می‌کند و اگر ندهد، به آن وفا نمی‌کند.»

۲۹/۱۸۳۶ - وَ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «بَيْنَ النَّفْخَتَيْنِ أَرْبَعُونَ» قَالُوا: يَا أَبَا هُرَيْرَةَ، أَرْبَعُونَ يَوْمًا؟ قَالَ: أَبَيْتُ، قَالُوا: أَرْبَعُونَ سَنَةً؟ قَالَ: أَبَيْتُ. قَالُوا: أَرْبَعُونَ شَهْرًا؟ قَالَ: أَبَيْتُ «وَيَبْلَى كُلُّ شَيْءٍ مِنَ الْإِنْسَانِ إِلَّا عَجَبَ الذَّنْبِ، فِيهِ يَرْكَبُ الْخَلْقُ، ثُمَّ يُنْزَلُ اللَّهُ مِنَ السَّمَاءِ مَاءٌ، فَيَنْبُتُونَ كَمَا يَنْبُتُ الْبَقْلُ» مَتَّفَقٌ عَلَيْهِ

۲۹/۱۸۳۶ - هم از او از پیامبر اکرم ﷺ روایت شده است که فرمود: «بین نفخه نخست و دوم چهل است.»

- گفتند: ای اباهریره چهل روز؟

گفت: نمی‌توانم تعیین کنم.

گفتند: چهل سال؟

گفت: نمی‌توانم تعیین کنم.

گفتند: چهل ماه.

گفت: نمی‌توانم تعیین کنم (به یاد نداشت که پیامبر اکرم کدام یک از اینها را فرموده‌اند) - «و همه جای بدن انسان پوسیده می‌شود، مگر استخوان نازکی که در پایین‌ترین نقطه صلب قرار

هم از او روایت شده است که رسول خدا ﷺ فرمود: «(پیشوایان) برای شما نماز می‌گزارند اگر به راه راست روند، به سود شما و نیر به سود آنان است و اگر به خطا روند به سود شما و زیان آنان است.»

۳۵/۱۸۴۲ - وَ عَنْ سَلْمَانَ الْفَارِسِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: لَا تَكُونَنَّ إِنْ اسْتَطَعْتَ أَوَّلَ مَنْ يَدْخُلُ السُّوقَ، وَ لَا آخِرَ مَنْ يَخْرُجُ مِنْهَا، فَإِنَّهَا مَعْرَكَةٌ الشَّيْطَانِ، وَ بِهَا يَنْصُبُ رَايَتَهُ. رَوَاهُ مُسْلِمٌ هَكَذَا. وَ رَوَاهُ الْبَرْقَانِيُّ فِي صَحِيحِهِ عَنْ سَلْمَانَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَا تَكُنْ أَوَّلَ مَنْ يَدْخُلُ السُّوقَ، وَ لَا آخِرَ مَنْ يَخْرُجُ مِنْهَا. فِيهَا بَأْسُ الشَّيْطَانِ وَ فَرَخٌ».

۳۵/۱۸۴۲ - از سلمان فارسی رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که گفت: اگر توانستی اولین کسی نباش که وارد بازار می‌شود و نیز آخرین کسی که از آن بیرون می‌آید. چون که آن معرکه شیطان است و پرچم شیطان بواسطه آن برافراشته می‌شود. این اثر را امام مسلم روایت کرده است.

برقانی در صحیح خویش از سلمان رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت کرده است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «نخستین کسی نباش که وارد بازار می‌شود و آخرین کسی نباش که از آن بیرون می‌آید. زیرا شیطان در آن تخم نهاده و جوجه برآورده است.»

۳۶/۱۸۴۳ - وَ عَنْ عَاصِمِ الْأَحْوَلِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سَرْجِسَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قُلْتُ لِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ: يَا رَسُولَ اللَّهِ غَفَرَ اللَّهُ لَكَ، قَالَ: «وَلَكَ» قَالَ عَاصِمٌ: فَقُلْتُ لَهُ: أَسْتَغْفِرُ لَكَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ؟ قَالَ: نَعَمْ وَلَكَ، ثُمَّ تَلَا هَذِهِ الْآيَةَ: «وَاسْتَغْفِرْ لِدُنْيِكَ، وَ لِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ» [محمّد: ۱۹]، رَوَاهُ مُسْلِمٌ. ۳۶/۱۸۴۳ - از عاصم احوال از عبدالله بن سرجس رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که گفت: به

هم از او روایت شده است که رسول خدا ﷺ فرمود: «(پیشوایان) برای شما نماز می‌گزارند اگر به راه راست روند، به سود شما و نیر به سود آنان است و اگر به خطا روند به سود شما و زیان آنان است.»

۳۲/۱۸۳۹ - وَ عَنْهُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: «كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ» قَالَ: خَيْرُ النَّاسِ لِلنَّاسِ يَأْتُونَ بِهِمْ فِي السَّلَاسِلِ فِي أَعْنَاقِهِمْ حَتَّى يَدْخُلُوا فِي الْإِسْلَامِ.

۳۲/۱۸۳۹ - هم از او در شرح آیه «شما بهترین مردمانی بودید که برای مردم برآورده شد» روایت شده است که گفت: بهترین مردمان (سودمندترین آنان) برای مردمان، مردمان به اسلام ناگرویده را در حالی می‌آورند که زنجیرها در گردن‌هایشان است تا این که مسلمان می‌شوند.

۳۳/۱۸۴۰ - وَ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «عَجِبَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ مِنْ قَوْمٍ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ فِي السَّلَاسِلِ» رَوَاهُمَا الْبُخَارِيُّ. مَعْنَاهُ: يُؤَسَّرُونَ وَ يُقَيَّدُونَ، ثُمَّ يُسَلِّمُونَ، فَيَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ.

۳۳/۱۸۴۰ - هم از او از پیامبر اکرم ﷺ روایت شده است که فرمود: «خداوند متعال از قومی که به زنجیر بسته وارد بهشت می‌شوند، خشنود می‌گردد.»

توضیح: حدیث به این معنی است؛ خداوند از اشخاصی که اسیر می‌شوند و به بند کشیده می‌شوند، سپس اسلام می‌آورند، خشنود می‌گردد.

۳۴/۱۸۴۱ - وَ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «أَحَبُّ الْبِلَادِ إِلَى اللَّهِ مَسَاجِدُهَا، وَ أَبْغَضُ الْبِلَادِ إِلَى اللَّهِ أَسْوَاقُهَا» رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۳۹/۱۸۴۶- از عایشه رضی الله عنها روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «فرشتگان از نور و جن‌ها از زیانه (به هم آمیخته رنگهای قرمز و زرد و سبز) آتش و آدم از آنچه که برای شما شرح داده شده است (خاک) آفریده شده‌اند.»

۴۰/۱۸۴۷- وَ عَنْهَا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: «كَانَ خُلُقُ نَبِيِّ اللَّهِ ﷺ الْقُرْآنُ» رواه مُسْلِمٌ فِي جُمْلَةِ حَدِيثِ طَوِيلٍ.

۴۰/۱۸۴۷- هم از او ﷺ روایت شده است که گفت: اخلاق پیامبر اکرم ﷺ قرآن بود.

۴۱/۱۸۴۸- عَنْهَا قَالَتْ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ أَحَبَّ لِقَاءَ اللَّهِ أَحَبَّ اللَّهُ لِقَاءَهُ، وَمَنْ كَرِهَ لِقَاءَ اللَّهِ كَرِهَ اللَّهُ لِقَاءَهُ» فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَكْرَاهِيَهُ الْمَوْتَ؟ فَكَلَّمْنَا نَكْرَهُ الْمَوْتَ! قَالَ: «لَيْسَ كَذَلِكَ، وَلَكِنَّ الْمُؤْمِنَ إِذَا بُشِّرَ بِرَحْمَةِ اللَّهِ وَرِضْوَانِهِ وَجَنَّتِهِ أَحَبَّ لِقَاءَ اللَّهِ، فَأَحَبَّ اللَّهُ لِقَاءَهُ، وَإِنَّ الْكَافِرَ إِذَا بُشِّرَ بِعَذَابِ اللَّهِ وَسَخَطِهِ، كَرِهَ لِقَاءَ اللَّهِ، وَكَرِهَ اللَّهُ لِقَاءَهُ» رواه مسلم.

۴۱/۱۸۴۸- هم از او روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «اگر کسی دیدار با خداوند را دوست بدارد، خداوند هم دیدار با او را دوست می‌دارد و اگر کسی دیدار با خداوند را ناپسند بدارد، خداوند متعال هم دیدار با او را ناپسند می‌دارد.»

عرض کردم: ای رسول خدا ﷺ، اگر منظورتان ناپسند داشتن مرگ است، همه ما مرگ را ناپسند می‌داریم؟

فرمود: «چنین نیست، اگر مؤمن به رحمت، خشنودی و بهشت خداوند نوید داده شود، دیدار خداوند متعال را دوست می‌دارد و خداوند نیز دیدارش را دوست می‌دارد.

حضور رسول خدا ﷺ عرض کردم: ای رسول خدا ﷺ خداوند تو را ببخشايد.

فرمود: «تو را هم ببخشايد.»
عاصم گفت: به او گفتم: آیا رسول خدا ﷺ برای تو از خداوند بخشایش خواست؟

گفت: آری و نیز برای تو و سپس این آیه را تلاوت کرد: «وَاسْتَغْفِرْ لِلنَّبِیِّ وَ لِلْمُؤْمِنِیْنَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ/ برای لغزش خویش و گناهان مردان و زنان مؤمن آمرزش بخواه.»

۳۷/۱۸۴۴- وَ عَنْ أَبِي مَسْعُودٍ الْأَنْصَارِيِّ ﷺ قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «إِنَّ مِمَّا أَدْرَكَ النَّاسُ مِنْ كَلَامِ النَّبُوءَةِ الْأُولَى: إِذَا لَمْ تَسْتَحْ فَاصْنَعْ مَا شِئْتَ» رواه البُخَارِيُّ.

۳۷/۱۸۴۴- از ابومسعود انصاری ﷺ روایت شده است که گفت: پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «از نخستین سخنان نبوت که مردم از آن آگاه شدند، این است که: اگر حیا نداری، هرچه خواهی بکن» (با حیا باش پادشاهی کن بی حیا باش هرچه خواهی کن).

۳۸/۱۸۴۵- وَ عَنْ ابْنِ مَسْعُودٍ ﷺ قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «أَوَّلُ مَا يُفْضَى بَيْنَ النَّاسِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِي الدِّمَاءِ» مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۳۸/۱۸۴۵- از ابن مسعود ﷺ روایت شده است که گفت: پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «اولین چیزی که روز قیامت مورد قضاوت قرار می‌گیرد، خون است.»

۳۹/۱۸۴۶- وَ عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «خُلِقَتِ الْمَلَائِكَةُ مِنْ نُورٍ، وَ خُلِقَ الْجَانُّ مِنْ مَارِجٍ مِنْ نَارٍ، وَ خُلِقَ آدَمُ مِمَّا وَصِفَ لَكُمْ» رواه مسلم.

۴۳/۱۸۵۰- وَعَنْ أَبِي الْفَضْلِ الْعَبَّاسِ بْنِ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ عليه السلام قَالَ: شَهِدْتُ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله يَوْمَ حُنَيْنٍ فَلَزِمْتُ أَنَا وَابُوسُفْيَانَ بْنُ الْحَارِثِ بْنِ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله، فَلَمْ نَفَارِقْهُ وَرَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله عَلَى بَغْلَةٍ لَهُ بِحِصَاءٍ، فَلَمَّا التَقَى الْمُسْلِمُونَ وَالْمُشْرِكُونَ وَلَّى الْمُسْلِمُونَ مُدْبِرِينَ، فَطَفِقَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله، يَرْكُضُ بَغْلَتَهُ قَبْلَ الْكُفَّارِ، وَ أَنَا أَخِذُ بِلِجَامِ بَغْلَةٍ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله، أَكْفُهَا إِزَادَةً أَنْ لَا تُسْرِعَ، وَابُوسُفْيَانُ أَخِذُ بِرِكَابِ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله: «أَيُّ عَبَّاسٍ نَادِ أَصْحَابَ السَّمُرَةِ» قَالَ الْعَبَّاسُ، وَ كَانَ رَجُلًا صَيِّتًا: فَقُلْتُ بِأَعْلَى صَوْتِي: أَيُّنَ أَصْحَابِ السَّمُرَةِ، فَوَاللَّهِ لَكَأَنَّ عَطَفْتَهُمْ حِينَ سَمِعُوا صَوْتِي عَطَفَهُ الْبَقَرُ عَلَى أَوْلَادِهَا، فَقَالُوا: يَا لَيْتَكَ يَا لَيْتَكَ، فَاقْتَتَلُوا هُمُ وَالْكُفَّارُ، وَالدَّعْوَةُ فِي الْأَنْصَارِ يَقُولُونَ: يَا مَعْشَرَ الْأَنْصَارِ، يَا مَعْشَرَ الْأَنْصَارِ، ثُمَّ قُصِرَتْ الدَّعْوَةُ عَلَى بَنِي الْحَارِثِ بْنِ الْخَزَرَجِ، فَنَظَرَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وَهُوَ عَلَى بَغْلَتِهِ كَالْمُتَطَاوِلِ عَلَيْهَا إِلَى قِتَالِهِمْ فَقَالَ: «هَذَا حِينَ حَمَى الْوُطَيْسُ» ثُمَّ أَخَذَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله حَصِيَّاتٍ، فَرَمَى بِهِنَّ وَجُوهَ الْكُفَّارِ، ثُمَّ قَالَ: «انْهَرْمُوا وَرَبِّ مُحَمَّدٍ» فَذَهَبَتْ أَنْظَرُ فَإِذَا الْقِتَالُ عَلَى هَيْئَتِهِ فِيمَا أَرَى، فَوَاللَّهِ مَا هُوَ إِلَّا أَنْ رَمَاهُمْ بِحَصِيَّاتِهِ، فَمَا زِلْتُ أَرَى حَدَّهُمْ كَلِيلًا، وَ أَمَرَهُمْ مُدْبِرًا. رواه مسلم.

«الْوُطَيْسُ» التَّنَوُّرُ. وَ مَعْنَاهُ: اشْتَدَّتْ الْحَرْبُ. وَ قَوْلُهُ: «حَدَّهُمْ» هُوَ بِالْحَاءِ الْمُهْمَلَةِ، أَي: بِأَسْهُمٍ.

۴۳/۱۸۵۰- از ابوالفضل، عباس بن عبدالمطلب عليه السلام روایت شده است که گفت: روز حنین، همراه با رسول خدا صلى الله عليه وآله حضور داشتم و من و ابوسفیان بن حارث بن عبدالمطلب پیوسته همراه رسول خدا صلى الله عليه وآله بودیم و از آن حضرت جدا نمی شدیم.

و چون شخص کافر به عذاب و خشم خداوند خبر داده شود، دیدار خداوند متعال را ناپسند می شمارد و خداوند نیز دیدار او را ناپسند می دارد.

۴۲/۱۸۴۹- وَعَنْ أُمِّ الْمُؤْمِنِينَ صَفِيَّةَ بِنْتِ حُبَيْبٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: كَانَ النَّبِيُّ صلى الله عليه وآله مُعْتَكِفًا، فَأَتَيْتُهُ أَرْوَرُهُ لَيْلًا، فَحَدَّثْتُهُ ثُمَّ قُمْتُ لِأَنْقَلِبَ، فَقَامَ مَعِيَ لِيَقْلِبَنِي، فَمَرَّ رَجُلَانِ مِنَ الْأَنْصَارِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، فَلَمَّا رَأَى النَّبِيُّ صلى الله عليه وآله أَسْرَعَا. فَقَالَ صلى الله عليه وآله: «عَلَى رِسْلِكُمَا إِنَّهَا صَفِيَّةُ بِنْتُ حُبَيْبٍ» فَقَالَا: سُبْحَانَ اللَّهِ يَا رَسُولَ اللَّهِ! فَقَالَ: «إِنَّ الشَّيْطَانَ يَجْرِي مِنْ ابْنِ آدَمَ مَجْرَى الدَّمِ. وَ إِنِّي خَشِيتُ أَنْ يَقْرَفَ فِي قُلُوبِكُمَا شَرًّا - أَوْ قَالَ: شَيْئًا - مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۴۲/۱۸۴۹- از حضرت ام المؤمنین، صفیه بنت حبیبی رضی الله عنها روایت شده است که گفت: رسول خدا صلى الله عليه وآله در حال اعتکاف بودند که من به قصد دیدار به شب هنگام به نزد او رفتم و با او سخن گفتم، سپس برخاستم تا به خانه برگردم، آن حضرت نیز با من برخاست تا مرا به خانه بازگرداند.

دو مرد انصاری، عليه السلام، گذشتند، چون پیامبر اکرم صلى الله عليه وآله را دیدند شتاب کردند.

رسول خدا صلى الله عليه وآله فرمود: «آهسته بروید، او صفیه بنت حبیبی است.»

آنان عرض کردند: ای رسول خدا صلى الله عليه وآله سبحان الله.

فرمود: «شیطان همچون خون در وجود انسان جریان می یابد، و من ترسیدم که در دلهای شما شری - یا چیزی - افند.»

کندتر می شد و کارشان به شکست می انجامید.»
توضیح: «وطیس» به معنای تنور است و
 معنای عبارت آن است که جنگ شدت یافت، و
 «حدهم» به معنای شدت آنها است.

۴۴/۱۸۵۱- وَ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ
 رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ اللَّهَ طَيِّبٌ لَا يَقْبَلُ
 إِلَّا طَيِّبًا، وَإِنَّ اللَّهَ أَمَرَ الْمُؤْمِنِينَ بِمَا أَمَرَ بِهِ
 الْمُرْسَلِينَ، فَقَالَ تَعَالَى: «يَا أَيُّهَا الرُّسُلُ كُلُّوْا مِنَ
 الطَّيِّبَاتِ وَاعْمَلُوا صَالِحًا» وَ قَالَ تَعَالَى: «يَا
 أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُلُّوْا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ»
 ثُمَّ ذَكَرَ الرَّجُلُ يُطِيلُ السَّفَرَ أَشْعَثَ أَغْبَرَ يَمُدُّ
 يَدَيْهِ إِلَى السَّمَاءِ: يَا رَبِّ يَا رَبِّ، وَ مَطْعَمُهُ حَرَامٌ،
 وَ مَشْرَبُهُ حَرَامٌ، وَ مَلْبَسُهُ حَرَامٌ، وَ غُذِيَ
 بِالْحَرَامِ، فَأَنَّى يُسْتَجَابَ لِذَلِكَ؟!» رواه مسلم.

۴۴/۱۸۵۱- از ابوهریره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است
 که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «ای مردم،
 خداوند متعال پاک است و جز پاک را نمی پذیرد و
 خداوند مؤمنان را به همان چیزی فرمان داده
 است که رسولان را به آن فرمان داده است و
 خداوند متعال می فرماید: «ای رسولان از پاکيها
 بخورید و کارهای نیک انجام دهید». مؤمنون: ۵۱
 و نیز می فرماید: «ای مؤمنان از آن پاکیهایی
 که روزی شما قرار داده ایم، بخورید». بقره: ۱۷۲
 آنگاه از کسی یاد کرد که موهای افشان داشته
 و غبار بر گونه هایش نشسته و به سفری طولانی
 رفته است. که دستانش را به سوی آسمان بلند
 می کند و درحالی که غذا و نوشیدنی او حرام است
 و به حرام تغذیه کرده است می گوید: پروردگارا،
 پروردگارا.
 دعای چنین شخصی چگونه روا داشته
 می شود؟»

رسول خدا ﷺ بر استر سفید خویش سوار
 بود، چون مسلمانان و مشرکان با همدیگر
 روبه رو شدند، مسلمانان پشت به دشمن کردند،
 رسول خدا ﷺ شروع به شتابانیدن استر خویش
 به سوی کفار کرد و من افسار استر رسول
 خدا ﷺ را گرفته بودم و آن را باز می داشتم که
 تند نرود و ابوسفیان رکاب رسول خدا ﷺ را
 گرفته بود.

رسول خدا ﷺ فرمود: «ای عباس یاران
 بیعت رضوان (که زیر درخت سمهه انجام شده
 بود) را فراخوان.»

عباس که صدای بلندی داشت، گفت: با هرچه
 بلندتر فریاد زدم؛ یاران بیعت رضوان کجایند،
 سوگند به خدا، وقتی که صدای مرا شنیدند،
 چونان گاوای که به سوی فرزند خود بیاید،
 بازگشتند. گفتند: لَبِیک و با کفار جنگیدند.
 کسانی از انصار فریاد می زدند، ای گروه انصار، ای
 گروه انصار، سپس فراخوانی بر بنی حارث بن
 خزرج کوتاه آمد (یعنی فقط آنان
 را فرامی خواندند).

رسول خدا ﷺ درحالی که سوار بر
 قاطرش بود، با گردنی افراشته به پیکارشان
 می نگریست و فرمود: «این زمانی است که تنور
 جنگ داغ شده است (آتش جنگ برافروخته
 شده).»

سپس رسول خدا ﷺ سنگریزه هایی
 برگرفت و آنها را به روی کفار پرتاب کرد و فرمود:
 «سوگند به پروردگار محمد، شکست خوردند.»

درحالی که جنگ به همان شکل خود ادامه
 داشت، رفتم که نگاه کنم و سوگند به خداوند، پس
 از آنکه رسول خدا ﷺ آن سنگریزه ها را پرتاب
 کرد، جز این نبود که پیوسته می دیدم که شدت آنها

آن روز یکشنبه آفرید، درخت را روز دوشنبه آفرید و امور مورد نیاز زندگی را روز سه‌شنبه آفرید، نور را روز چهارشنبه آفرید و جانوران را در روز پنج‌شنبه در آن پراکند و حضرت آدم علیه السلام را پس از عصر روز جمعه، در نهایت آفرینش در آخرین لحظه روز مابین عصر و شب آفرید.»

۴۸/۱۸۵۵ - وَ عَنْ أَبِي سُلَيْمَانَ خَالِدِ بْنِ الْوَلِيدِ رضی الله عنه قَالَ: «لَقَدْ انْقَطَعَتْ فِي يَدَيِ يَوْمِ مَوْتِهِ تِسْعَةُ أَسْيَافٍ، فَمَا بَقِيَ فِي يَدَيِ إِلَّا صَفِيحَةٌ يَمَانِيَّةٌ» رواه البخاري.

۴۸/۱۸۵۵ - از ابوسلیمان، خالد بن ولید رضی الله عنه روایت شده است که گفت: در روز جنگ موته نه شمشیر در دست من شکسته شد و در نزد من جز شمشیر پهن یمانی باقی نماند.

۴۹/۱۸۵۶ - وَ عَنْ عَمْرِو بْنِ الْعَاصِ رضی الله عنه أَنَّهُ سَمِعَ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَقُولُ: «إِذَا حَكَمَ الْحَاكِمُ، فَاجْتَهَدَ، ثُمَّ أَصَابَ، فَلَهُ أَجْرَانِ، وَإِنْ حَكَمَ وَاجْتَهَدَ، فَأَخْطَأَ، فَلَهُ أَجْرٌ». متفقٌ عَلَيْهِ.

۴۹/۱۸۵۶ - از عمرو بن عاص رضی الله عنه روایت شده است که از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنید که می‌فرمود: «اگر قاضی‌ای حکم کند، یعنی اجتهاد کند و اجتهادش درست باشد از دو پاداش برخوردار است (یکی برای اجتهاد و دیگری برای درست بودن اجتهاد او) و اگر در حکم خویش اجتهاد کند و اجتهادش به خطا رود، از یک پاداش برخوردار است.»

۵۰/۱۸۵۷ - وَ عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا أَنَّ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله قَالَ: «الْحُمَّى مِنْ فَيْعِ جَهَنَّمَ فَأَبْرِدُوهَا

۴۵/۱۸۵۲ - وَ عَنْهُ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «ثَلَاثَةٌ لَا يُكَلِّمُهُمُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، وَ لَا يُزَكِّيهِمْ، وَ لَا يَنْظُرُ إِلَيْهِمْ، وَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ: شَيْخُ زَانٍ، وَ مَلِكٌ كَذَّابٌ، وَ عَائِلٌ مُسْتَغْنٍ» رواه مسلم «الْعَائِلُ»: الْفَقِيرُ.

۴۵/۱۸۵۲ - هم از او صلی الله علیه و آله روایت شده است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «سه کسانند که خداوند روز قیامت با آنها سخن نمی‌گوید و آنان را پاک نمی‌گرداند و به آنان نمی‌نگرد و برای آنان عذابی دردناک است:

پیرمردی زناکار، پادشاهی دروغگو و فقیری خودبرتربین.»

توضیح: «عائل» به معنای فقیر است.

۴۶/۱۸۵۳ - وَ عَنْهُ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «سَبْحَانَ وَجْهَانِ وَالْفَرَاتُ وَالنَّيْلُ كُلُّ مِنْ أَنْهَارِ الْجَنَّةِ» رواه مسلم.

۴۶/۱۸۵۳ - هم از او روایت شده است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «رودهای سیحون، جیحون و فرات و نیل از رودهای بهشتند.»

۴۷/۱۸۵۴ - وَ عَنْهُ قَالَ: أَخَذَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله بِيَدِي فَقَالَ: «خَلَقَ اللَّهُ التُّرْبَةَ يَوْمَ السَّبْتِ، وَ خَلَقَ فِيهَا الْجِبَالَ يَوْمَ الْأَحَدِ، وَ خَلَقَ الشَّجَرِ يَوْمَ الْاِثْنَيْنِ، وَ خَلَقَ الْمَكْرُوهَ يَوْمَ الثَّلَاثَاءِ، وَ خَلَقَ النُّورَ يَوْمَ الْأَرْبَعَاءِ، وَ بَثَّ فِيهَا الدُّوَابَّ يَوْمَ الْخَمِيسِ، وَ خَلَقَ آدَمَ عليه السلام بَعْدَ الْعَصْرِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ فِي آخِرِ الْخَلْقِ فِي آخِرِ سَاعَةِ مِنَ النَّهَارِ فِيمَا بَيْنَ الْعَصْرِ إِلَى اللَّيْلِ» رواه مسلم.

۴۷/۱۸۵۴ - هم از او روایت شده است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله دستم را گرفت و فرمود: «خداوند زمین را در روز شنبه آفرید، کوه‌ها رادر

بِالْمَاءِ» متفقٌ علیه.

۵۰/۱۸۵۷- از عایشه رضی الله عنها روایت شده است که پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «تب از جوشش دوزخ است، حرارت آن را با آب کمتر کنید.»

۵۱/۱۸۵۸- وَ عَنْهَا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «مَنْ مَاتَ وَ عَلَيْهِ صَوْمٌ، صَامَ عَنْهُ وَلِيَّهُ» متفقٌ عَلَيْهِ.

وَالْمُخْتَارُ جَوَازُ الصَّوْمِ عَمَّنْ مَاتَ وَ عَلَيْهِ صَوْمٌ لِهَذَا الْحَدِيثِ، وَالْمُرَادُ بِالْوَلِيِّ الْقَرِيبُ وَارِثًا كَانَ أَوْ غَيْرَ وَارِثٍ.

۵۱/۱۸۵۸- هم از او رضی الله عنها از پیامبر اکرم ﷺ روایت شده است که گفت: «اگر کسی درحالی که روزه واجب برعهده دارد، بمیرد باید نزدیکانش روزه او را بگیرند.»

فنویای برگزیده در این مورد؛ جایز بودن گرفتن روزه از جانب کسی است که مرده است و روزه‌ای برعهده اوست. و مراد از ولی در این حدیث نزدیکان و خویشاوندان اویند، خواه ارث ببرند یا نبرند.

۵۲/۱۸۵۹- وَ عَنْ عَوْفِ بْنِ مَالِكِ بْنِ الطُّفَيْلِ أَنَّ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا حَدَّثَتْ أَنَّ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ الزُّبَيْرِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ فِي بَيْعٍ أَوْ عَطَاءٍ أَعْطَتْهُ عَائِشَةُ رَضِيَ اللَّهُ تَعَالَى عَنْهَا: وَاللَّهِ لَتَنْتَهِيَنَّ عَائِشَةُ، أَوْ لَأَحْجُرَنَّ عَلَيْهَا؛ قَالَتْ: أَهْوُ قَالَ هَذَا؟ قَالُوا: نَعَمْ، قَالَتْ: هُوَ اللَّهُ عَلَيَّ نَذْرٌ أَنْ لَا أَكَلَّمَ ابْنَ الزُّبَيْرِ أَبَدًا، فَاسْتَشْفَعَ ابْنُ الزُّبَيْرِ إِلَيْهَا حِينَ طَالَتْ الْهَجْرَةُ. فَقَالَتْ: لَا وَاللَّهِ لَا أَشْفَعُ فِيهِ أَبَدًا، وَلَا أَتَحَنَّنُ إِلَى نَذْرِي فَلَمَّا طَالَ ذَلِكَ عَلَى ابْنِ الزُّبَيْرِ كَلَّمَ الْمِسْوَرِ ابْنَ مَخْرَمَةَ، وَ عَبْدَ الرَّحْمَنِ بْنَ الْأَسْوَدِ بْنِ عَبْدِ يَعُوْثَ وَ قَالَ

لَهُمَا: أَنْشُدْكُمْ اللَّهَ لَمَّا أَدْخَلْتُمَانِي عَلَى عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا، فَإِنَّهَا لَا يَجِلُّ لَهَا أَنْ تَنْذِرَ قَطِيعَتِي، فَأَقْبَلَ بِهِ الْمِسْوَرُ، وَ عَبْدُ الرَّحْمَنِ حَتَّى اسْتَأْذَنَّا عَلَى عَائِشَةَ، فَقَالَا: السَّلَامُ عَلَيْكِ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ، أَدْخُلُ؟ قَالَتْ عَائِشَةُ: ادْخُلُوا. قَالُوا: كُلُّنَا؟ قَالَتْ: نَعَمْ ادْخُلُوا كُلُّكُمْ، وَ لَا تَخْلُمُ أَنْ مَعَهُمَا ابْنُ الزُّبَيْرِ، فَلَمَّا دَخَلُوا، دَخَلَ ابْنُ الزُّبَيْرِ الْحِجَابَ، فَاعْتَنَقَ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا، وَ طَفِقَ يُنَاشِدُهَا وَ يَبْكِي، وَ طَفِقَ الْمِسْوَرُ، وَ عَبْدُ الرَّحْمَنِ يُنَاشِدَانِهَا إِلَّا كَلِمَتَهُ وَ قَبِلْتُ مِنْهُ، وَ يَقُولَانِ: إِنَّ النَّبِيَّ ﷺ نَهَى عَمَّا قَدْ عَلِمْتَ مِنَ الْهَجْرَةِ، وَ لَا يَجِلُّ لِمُسْلِمٍ أَنْ يَهْجُرَ أَخَاهُ فَوْقَ ثَلَاثِ لَيَالٍ، فَلَمَّا أَكْثَرُوا عَلَى عَائِشَةَ مِنَ التَّذْكَرَةِ وَالتَّحْرِيجِ، طَفِقَتْ تَذْكُرُهُمَا وَ تَبْكِي، وَ تَقُولُ: إِنِّي نَذَرْتُ وَ النَّذْرُ شَدِيدٌ، فَلَمْ يَزَلَا بِهَا حَتَّى كَلِمَتِ ابْنِ الزُّبَيْرِ، وَ اعْتَنَقْتُ فِي نَذْرِهَا ذَلِكَ أَرْبَعِينَ رَقَبَةً، وَ كَانَتْ تَذْكُرُ نَذْرَهَا بَعْدَ ذَلِكَ فَتَبْكِي حَتَّى تَبُلَّ دُمُوعُهَا خِمَارَهَا. رواه البخاري.

۵۲/۱۸۵۹- از عوف بن مالک بن طفیل روایت

شده است که به عایشه رضی الله عنها گفته شد: که عبدالله بن زبیر، خداوند از هردوی آنان خوشنود باد، درباره معامله یا بخششی که عایشه رضی الله عنها به کسی داده بود، گفت: یا عایشه از این کار خود باز می‌آید و یا اینکه او را از این کار باز می‌دارم.

حضرت عایشه گفت: آیا او این را گفته است؟

عرض کردند: آری.

گفت: برای خداوند بر من نذر باشد که هرگز

با ابن زبیر سخن نگویم.

چون دوران این سخن ناگفتن طولانی شد، ابن

زبیر شفیعی را به نزد حضرت عایشه فرستاد، و او

گفتن با ابن زبیر را بپذیرد تا اینکه با ابن زبیر سخن گفت و برای کفاره شکستن نذرش چهل برده را آزاد کرد.

پس از آن نذرش رابه یاد می آورد و چنان گریه می کرد که اشکهایش چادرش را خیس می کرد.

۵۳/۱۸۶۰ - وَ عَنْ عُقْبَةَ بْنِ عَامِرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ خَرَجَ إِلَى قَتْلَى أُحُدٍ، فَصَلَّى عَلَيْهِمْ بَعْدَ ثَمَانِ سِنِينَ كَالْمَوْدَعِ لِلْأَحْيَاءِ وَالْأَمْوَاتِ، ثُمَّ طَلَعَ إِلَى الْمَنْبَرِ، فَقَالَ: إِنِّي بَيْنَ أَيْدِيكُمْ فَرَطٌ وَ أَنَا شَهِيدٌ عَلَيْكُمْ، وَ إِنِّ مُوعِدُكُمْ الْحَوْضَ، وَ إِنِّي لَأَنْظُرُ إِلَيْهِ مِنْ مَقَامِي هَذَا، أَلَا وَ إِنِّي لَسْتُ أَحْشَى عَلَيْكُمْ أَنْ تُشْرِكُوا، وَ لَكِنْ أَحْشَى عَلَيْكُمْ الدُّنْيَا أَنْ تَنَافَسُوهَا» قَالَ: فَكَانَتْ آخِرَ نَظَرَةٍ نَظَرْتُهَا إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ. متفق عليه.

و في رواية: «وَلَكِنِّي أَحْشَى عَلَيْكُمْ الدُّنْيَا أَنْ تَنَافَسُوا فِيهَا، وَ تَقْتُلُوا فَتَهْلِكُوا كَمَا هَلَكَ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ» قَالَ عُقْبَةُ: فَكَانَ آخِرَ مَا رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ عَلَى الْمَنْبَرِ.

و في رواية قال: «إِنِّي فَرَطُ لَكُمْ وَ أَنَا شَهِيدٌ عَلَيْكُمْ وَ إِنِّي وَاللَّهِ لَأَنْظُرُ إِلَى حَوْضِي الْآنَ، وَ إِنِّي أُعْطِيتُ مَفَاتِيحَ خَزَائِنِ الْأَرْضِ، أَوْ مَفَاتِيحَ الْأَرْضِ، وَ إِنِّي وَاللَّهِ مَا أَخَافُ عَلَيْكُمْ تُشْرِكُوا بَعْدِي، وَ لَكِنْ أَخَافُ عَلَيْكُمْ أَنْ تَنَافَسُوا فِيهَا».

وَالْمُرَادُ بِالصَّلَاةِ عَلَى قَتْلَى أُحُدٍ: الدُّعَاءُ لَهُمْ، لَا الصَّلَاةَ الْمَعْرُوفَةَ.

۵۳/۱۸۶۰ - از عقبه بن عامر رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ پس از هشت سال به نزد شهیدان احد آمد و همچون وداع کننده زندگان و مردگان برای آنان دعا کرد، سپس بالای منبر رفت و فرمود: «من پیشاپیش اتمم به سوی مصالح اخروی او شفاعت کردن برای آنها و

گفت: نه. به خداوند سوگند شفاعت کسی را هرگز درمورد او نمی پذیرم. و در نذر خود مرتکب گناه نمی شوم.

وقتی این مدت دیر به طول انجامید با مسور بن مخزومه و عبدالرحمن بن اسود بن عبد یغوث در این خصوص سخن گفت و به آنان گفت: شما را به خداوند سوگند می دهم که مرا نزد عایشه رضی الله عنها ببرید، چون که برای او حلال نیست که پیوند خویشاوندی (ابن زبیر خواهرزاده او بود) مرا از هم بگسلد.

مسور و عبدالرحمن او را بردند تا اینکه از حضرت عایشه اجازه ورود خواستند و گفتند: «درود و رحمت خداوند بر تو باد، آیا وارد شویم. حضرت عایشه گفت: وارد شوید.

گفتند: همه ما وارد شویم. حضرت عایشه درحالی که نمی دانست که ابن زبیر هم همراه آنان است گفت: آری همه شما وارد شوید. چون وارد شدند، ابن زبیر از پس پرده وارد شد و خاله اش رابه آغوش کشید و شروع به سوگند دادن وی کرد و گریست.

مسور و عبدالرحمن هم شروع به سوگند دادن او کردند تا اینکه با او سخن گوید و عذر او را بپذیرد و می گفتند که پیامبر اکرم از عملی که تو انجام دادی نهی کرد و برای مسلمانان حلال نیست که با برادر مسلمانش بیش از سه شب قهر باشد.

وقتی حضرت عایشه را زیاد مورد نصیحت قرار دادند و از سخت بودن عاقبت این امر برحذر داشتند، او نیز درحالی که گریه می کرد به آنان پند می داد و می گفت: من نذر کرده ام شکستن نذر سرانجام دشواری دارد. پیوسته بر او اصرار می ورزیدند که سخن

رفت و تا نیمروز، برای ما سخن گفت، چون ظهر فرا رسید از منبر فرود آمد و نماز ظهر را گزارد، سپس بر منبر رفت و سخن گفت تا اینکه عصر فرا رسید، پایین آمد و نماز عصر را گزارد، سپس بر منبر رفت تا اینکه خورشید غروب کرد. ما را از هر آنچه که بود و یا خواهد شد، باخبر کرد و داناترین ما کسی است که از سخنان آن حضرت بیشتر به خاطر سپرده است.

۵۵/۱۸۶۲- وَعَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: قَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «مَنْ نَذَرَ أَنْ يُطِيعَ اللَّهَ فَلْيُطِعْهُ، وَمَنْ نَذَرَ أَنْ يَعْصِيَ اللَّهَ، فَلَا يَعْصِهِ» رَوَاهُ الْبُخَارِيُّ.

۵۵/۱۸۶۲- از عایشه رضی الله عنها روایت شده است که گفت: پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «اگر کسی نذر کرد که طاعتی را انجام دهد، باید آن را انجام دهد و اگر کسی نذر کرد که گناهی را مرتکب شود، نباید مرتکب آن شود.»

۵۶/۱۸۶۳- وَعَنْ أُمِّ شَرِيكِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ أَمَرَهَا بِقَتْلِ الْاَوْزَاعِ، وَقَالَ: «كَانَ يَنْفَعُ عَلَى إِبْرَاهِيمَ» مَتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۵۶/۱۸۶۳- از ام شریک رضی الله عنها روایت شده است که رسول خدا ﷺ به کشتن وزغه‌ها دستور داد و فرمود: «آن آتش حضرت ابراهیم را می‌دمید تا افروخته شود.»

۵۷/۱۸۶۴- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ قَتَلَ وَرَعَةً فِي أَوَّلِ ضَرْبَةٍ، فَلَهُ كَذَا وَ كَذَا حَسَنَةً، وَمَنْ قَتَلَهَا فِي الضَّرْبَةِ الثَّانِيَةِ، فَلَهُ كَذَا وَ كَذَا حَسَنَةً دُونَ الْأُولَى، وَإِنْ قَتَلَهَا فِي الضَّرْبَةِ الثَّالِثَةِ، فَلَهُ كَذَا وَ كَذَا حَسَنَةً».

گواهی دادن به فرمانبری فرمانبرداران از فرمان خداوند و رسولش رهگشا هستم و من بر شما گواه هستم و میعادتان بر سر حوض کوثر باشد و من هم‌اینک از همینجا آن را می‌بینم.

من از آن بیم ندارم که دوباره شرک ورزید بلکه از آن بیم دارم که به دام دنیا گرفتار آید و برای به دست آوردن آن از هم پیشی گیرید.»

راوی گفت: آخرین باری بود که به رسول خدا ﷺ نگریم.

و در روایتی دیگر آمده است: «بلکه من درباره دنیا بر شما بیم دارم که برای رسیدن به آن از هم پیشی گیرید و همدیگر را بکشید و مانند آنان که قبل از شما بودند، نابود شوید.»

عقبه گفت: آخرین باری بود که رسول خدا ﷺ را بر منبر دیدم.

در روایتی دیگر آمده است: «من رهگشای شمایم و من بر شما گواهم و همانا سوگند به خداوند، اینک به حوض می‌نگرم و همانا سوگند به خداوند من بیم آن ندارم که بعد از من شرک ورزید بلکه بیم آن دارم که برای به دست آوردن دنیا باهم رقابت کنید.

۵۴/۱۸۶۱- وَعَنْ أَبِي زَيْدٍ عَمْرِو بْنِ أَخْطَبِ الْأَنْصَارِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: صَلَّى بِنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ الْفَجْرَ، وَ صَعِدَ الْمِنْبَرَ، فَخَطَبَنَا حَتَّى حَضَرَتِ الظُّلُومُ، فَتَزَلَّ فَصَلَّى، ثُمَّ صَعِدَ الْمِنْبَرَ حَتَّى حَضَرَتِ الْعَصْرُ، ثُمَّ نَزَلَ فَصَلَّى، ثُمَّ صَعِدَ الْمِنْبَرَ حَتَّى غَرَبَتِ الشَّمْسُ، فَأَخْبَرَنَا مَا كَانَ وَ مَا هُوَ كَائِنٌ، فَأَعْلَمْنَا أَحْفَظُنَا. رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۵۴/۱۸۶۱- از ابوزید، عمرو بن اخطب انصاری رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ نماز صبح را برای ما گزارد و به منبر

و فِي رَوَايَةٍ: «مَنْ قَتَلَ وَزَعًا فِي أَوَّلِ ضَرْبَةٍ، كُتِبَ لَهُ مِائَةُ حَسَنَةٍ، وَ فِي الثَّانِيَةِ دُونَ ذَلِكَ، وَ فِي الثَّالِثَةِ دُونَ ذَلِكَ». رواه مسلم.

قَالَ أَهْلُ اللُّغَةِ: الْوَزْعُ: الْعِظَامُ مِنْ سَامٍ أَبْرَصَ.

۵۸/۱۸۶۵ - از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده

است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «مردی گفت: حتماً صدقه‌ای می‌دهم و صدقه خویش را بیرون آورد و در دست دزدی گذاشت، بامداد فردا مردم می‌گفتند: دی شب به دزدی صدقه داده شده است. او گفت: خداوندا حمد و سپاس تو راست. حتماً صدقه‌ای دیگر می‌دهم، صدقه خویش را بیرون آورد و آن را در دست زن زناکاری نهاد. صبح فردا مردم می‌گفتند: دی شب به زناکاری صدقه داده شده است.

گفت: خداوندا، حمد و سپاس تو راست. آیا به زناکاری صدقه داده‌ام، حتماً صدقه‌ای دیگر می‌دهم. صدقه خویش را بیرون آورد و آن را در دست بی‌نیازی گذاشت.

چون صبح فردا شد، مردم می‌گفتند: دی شب به بی‌نیازی صدقه داده شده است.

گفت: خداوندا حمد و سپاس تو راست، به دزد، زن زناکار و بی‌نیازی صدقه داده‌ام. در خواب به او گفتند: اما صدقه‌ای که به دزد دادی، باشد که به واسطه آن از دزدی خود باز آید و اما صدقه‌ای به که زن زناکار دادی، باشد که بواسطه آن از زناى خویش باز آید و پاکدامنی پیشه کند. اما صدقه‌ای که به شخص بی‌نیاز دادی، باشد که پند بگیرد و از آنچه که خداوند به او داده است، انفاق کند.»

۵۹/۱۸۶۶ - وَ عَنْهُ قَالَ: كُنَّا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله

فِي دَعْوَةٍ، فَرَفَعَ الذَّرَاعَ، وَ كَانَتْ تُعْجِبُهُ، فَتَهَسَّ مِنْهَا تَهَسَةً وَ قَالَ: أَنَا سَيِّدُ النَّاسِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ،

و فِي رَوَايَةٍ: «مَنْ قَتَلَ وَزَعًا فِي أَوَّلِ ضَرْبَةٍ، كُتِبَ لَهُ مِائَةُ حَسَنَةٍ، وَ فِي الثَّانِيَةِ دُونَ ذَلِكَ، وَ فِي الثَّالِثَةِ دُونَ ذَلِكَ». رواه مسلم.

قَالَ أَهْلُ اللُّغَةِ: الْوَزْعُ: الْعِظَامُ مِنْ سَامٍ أَبْرَصَ.

۵۷/۱۸۶۴ - از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده

است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «اگر کسی با ضربه نخست وزغی را بکشد، چنین و چنان نیکویی برای اوست و اگر کسی در ضربه دوم آن را بکشد، چنین و چنان نیکویی غیر از نیکوبیهای شخص اول برای اوست و اگر کسی در ضربه سوم آن را کشت، چنین و چنان و بهمان نیکویی برای اوست.»

در روایتی دیگر آمده است «اگر کسی وزغی را در اولین ضربه بکشد، صد نیکویی برای او نوشته می‌شود و در ضربه دوم، کمتر از آن و در ضربه سوم، کمتر از این.»

توضیح: اهل لغت گفته‌اند «وزغ» به معنای ماترنک، جانوری شبیه به چلیپاسه است.

۵۸/۱۸۶۵ - وَ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ

اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: «قَالَ رَجُلٌ لَأَتَصَدَّقَنَّ بِصَدَقَةٍ، فَخَرَجَ بِصَدَقَتِهِ، فَوَضَعَهَا فِي يَدِ سَارِقٍ، فَأَصْبَحُوا يَتَحَدَّثُونَ: تُصَدِّقُ عَلَى سَارِقٍ! فَقَالَ: اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ لَأَتَصَدَّقَنَّ بِصَدَقَةٍ، فَخَرَجَ بِصَدَقَتِهِ، فَوَضَعَهَا فِي يَدِ زَانِيَةٍ، فَأَصْبَحُوا يَتَحَدَّثُونَ: تُصَدِّقُ اللَّيْلَةَ عَلَى زَانِيَةٍ! فَقَالَ: اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ عَلَى زَانِيَةٍ؟! لَأَتَصَدَّقَنَّ بِصَدَقَةٍ، فَخَرَجَ بِصَدَقَتِهِ، فَوَضَعَهَا فِي يَدِ غَنِيِّ، فَأَصْبَحُوا يَتَحَدَّثُونَ: تُصَدِّقُ عَلَى غَنِيٍّ! فَقَالَ: اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ عَلَى سَارِقٍ، وَ عَلَى زَانِيَةٍ، وَ عَلَى غَنِيٍّ! فَأَتَيْتِي فَقِيلَ لَهُ: أَمَّا صَدَقَتُكَ عَلَى سَارِقٍ، فَلَعَلَّهُ أَنْ

نَفْسًا لَمْ أَوْمَرْ بِقَتْلِهَا، نَفْسِي نَفْسِي، اذْهَبُوا إِلَى غَيْرِي، اذْهَبُوا إِلَى عِيسَى. فَيَأْتُونَ عِيسَى، فَيَقُولُونَ: يَا عِيسَى أَنْتَ رَسُولُ اللَّهِ وَكَلِمَتُهُ أَلْقَاهَا إِلَى مَرْيَمَ وَرُوحٌ مِنْهُ، وَكَلَّمْتُ النَّاسَ فِي الْمَهْدِ، اشْفَعْ لَنَا إِلَى رَبِّكَ، أَلَا تَرَى إِلَى مَا نَحْنُ فِيهِ؟ فَيَقُولُ عِيسَى: إِنَّ رَبِّي قَدْ غَضِبَ الْيَوْمَ غَضَبًا لَمْ يَغْضَبْ قَبْلَهُ مِثْلَهُ، وَلَنْ يَغْضَبَ بَعْدَهُ مِثْلَهُ، وَلَمْ يَذْكُرْ ذَنْبًا، نَفْسِي نَفْسِي نَفْسِي، اذْهَبُوا إِلَى غَيْرِي، اذْهَبُوا إِلَى مُحَمَّدٍ ﷺ.

و في رواية: «فَيَأْتُونِي فَيَقُولُونَ: يَا مُحَمَّدُ أَنْتَ رَسُولُ اللَّهِ، وَخَاتَمُ الْأَنْبِيَاءِ، وَقَدْ غَفَرَ اللَّهُ لَكَ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَ مَا تَأَخَّرَ، اشْفَعْ لَنَا إِلَى رَبِّكَ، أَلَا تَرَى إِلَى مَا نَحْنُ فِيهِ؟ فَأَنْطَلِقُ، فَآتِي تَحْتَ الْعَرْشِ، فَأَقْعُ سَاجِدًا لِرَبِّي، ثُمَّ يَفْتَحُ اللَّهُ عَلَيَّ مِنْ مَحَامِدِهِ، وَحُسْنِ الثَّنَاءِ عَلَيْهِ شَيْئًا لَمْ يَفْتَحْهُ عَلَيَّ أَحَدٌ قَبْلِي ثُمَّ يَقَالُ: يَا مُحَمَّدُ ارْفَعْ رَأْسَكَ، سَلْ تُعْطَهُ، وَاشْفَعْ تُشْفَعْ، فَأَرْفَعُ رَأْسِي، فَأَقُولُ أُمِّتِي يَا رَبِّ، أُمِّتِي يَا رَبِّ، فَيَقَالُ: يَا مُحَمَّدُ ادْخُلْ مِنْ أُمَّتِكَ مَنْ لَا حِسَابَ عَلَيْهِمْ مِنَ الْبَابِ الْأَيْمَنِ مِنْ أَبْوَابِ الْجَنَّةِ وَ هُمْ شُرَكَاءُ النَّاسِ فِيمَا سِوَى ذَلِكَ مِنَ الْأَبْوَابِ» ثُمَّ قَالَ: «وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ إِنَّ مَا بَيْنَ الْمَصْرَاعَيْنِ مِنْ مَصَارِيعِ الْجَنَّةِ كَمَا بَيْنَ مَكَّةَ وَ هَجَرَ، أَوْ كَمَا بَيْنَ مَكَّةَ وَ بُصْرَى» متفق عليه.

۵۹۱/۱۸۶۶- هم از او روایت شده است که در یک مهمانی با رسول خدا ﷺ همراه بودیم که برای آن حضرت ﷺ پاچه‌ای آوردند، رسول خدا ﷺ آن را دوست می‌داشت، قسمتی از آن را با دندانه‌های مبارکش کند و فرمود: «من در روز قیامت سرور مردمان هستم، آیا می‌دانید چرا؟

برای این که خداوند نخستین و واپسین کسی از مردمان را در یک سرزمین گرد می‌آورد، آنگاه نگرنده به آنان می‌نگرد و فرا خوانده، می‌شنواند

هَلْ تَذَرُونَ مِنْ ذَاكَ؟ يَجْمَعُ اللَّهُ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ فِي صَعِيدٍ وَاحِدٍ، فَيُبَصِّرُهُمُ النَّاطِرُ، وَ يُسْمِعُهُمُ الدَّاعِي، وَ تَذْنُوا مِنْهُمْ الشَّمْسُ، فَيَبْلُغُ النَّاسُ مِنَ الْغَمِّ وَالْكَرْبِ مَا لَا يُطِيقُونَ وَ لَا يَحْتَمِلُونَ، فَيَقُولُ النَّاسُ: أَلَا تَرَوْنَ إِلَى مَا أَنْتُمْ فِيهِ إِلَى مَا بَلَّغَكُمْ، أَلَا تَنْظُرُونَ: يَا آدَمُ أَنْتَ أَبُو الْبَشَرِ، خَلَقَكَ اللَّهُ بِيَدِهِ، وَ نَفَخَ فِيكَ مِنْ رُوحِهِ، وَ أَمَرَ الْمَلَائِكَةَ، فَسَجَدُوا لَكَ وَ اسْكَنْتَ الْجَنَّةَ، أَلَا تَشْفَعُ لَنَا إِلَى رَبِّكَ؟ أَلَا تَرَى مَا نَحْنُ فِيهِ، وَ مَا بَلَّغْنَا؟ فَقَالَ: إِنَّ رَبِّي غَضِبَ غَضَبًا لَمْ يَغْضَبْ قَبْلَهُ مِثْلَهُ، وَ لَا يَغْضَبَ بَعْدَهُ مِثْلَهُ، وَ إِنَّهُ نَهَانِي عَنِ الشَّجَرَةِ، فَعَصَيْتُ، نَفْسِي نَفْسِي نَفْسِي، اذْهَبُوا إِلَى غَيْرِي، اذْهَبُوا إِلَى نُوحٍ. فَيَأْتُونَ نُوحًا فَيَقُولُونَ: يَا نُوحُ، أَنْتَ أَوَّلُ الرُّسُلِ إِلَى أَهْلِ الْأَرْضِ، وَ قَدْ سَمَّاكَ اللَّهُ عَبْدًا شَكُورًا، أَلَا تَرَى إِلَى مَا نَحْنُ فِيهِ، أَلَا تَرَى إِلَى مَا بَلَّغْنَا، أَلَا تَشْفَعُ لَنَا إِلَى رَبِّكَ؟ فَيَقُولُ: إِنَّ رَبِّي غَضِبَ الْيَوْمَ غَضَبًا لَمْ يَغْضَبْ قَبْلَهُ مِثْلَهُ، وَلَنْ يَغْضَبَ بَعْدَهُ مِثْلَهُ، وَ إِنَّهُ قَدْ كَانَتْ لِي دَعْوَةٌ دَعَوْتُ بِهَا عَلَى قَوْمِي، نَفْسِي نَفْسِي نَفْسِي، اذْهَبُوا إِلَى غَيْرِي، اذْهَبُوا إِلَى إِبْرَاهِيمَ. فَيَأْتُونَ إِبْرَاهِيمَ فَيَقُولُونَ: يَا إِبْرَاهِيمُ أَنْتَ نَبِيُّ اللَّهِ وَ خَلِيلُهُ مِنْ أَهْلِ الْأَرْضِ، اشْفَعْ لَنَا إِلَى رَبِّكَ، أَلَا تَرَى إِلَى مَا نَحْنُ فِيهِ؟ فَيَقُولُ لَهُمْ: إِنَّ رَبِّي قَدْ غَضِبَ الْيَوْمَ غَضَبًا لَمْ يَغْضَبْ قَبْلَهُ مِثْلَهُ، وَلَنْ يَغْضَبَ بَعْدَهُ مِثْلَهُ، وَ إِنِّي كُنْتُ كَذَبْتُ ثَلَاثَ كَذَبَاتٍ، نَفْسِي نَفْسِي نَفْسِي، اذْهَبُوا إِلَى غَيْرِي، اذْهَبُوا إِلَى مُوسَى، فَيَأْتُونَ مُوسَى. فَيَقُولُونَ: يَا مُوسَى أَنْتَ رَسُولُ اللَّهِ، فَضَّلَكَ اللَّهُ بِرِسَالَاتِهِ وَ بِكَلَامِهِ عَلَى النَّاسِ، اشْفَعْ لَنَا إِلَى رَبِّكَ، أَلَا تَرَى إِلَى مَا نَحْنُ فِيهِ؟ فَيَقُولُ: إِنَّ رَبِّي قَدْ غَضِبَ الْيَوْمَ غَضَبًا لَمْ يَغْضَبْ قَبْلَهُ مِثْلَهُ، وَلَنْ يَغْضَبَ بَعْدَهُ مِثْلَهُ، وَ إِنِّي قَدْ قَتَلْتُ

هرگز همچون آن خشمگین نمی‌شود و چون من در حق قوم خود دعایی کرده‌ام که به هلاکت افتند، خودم، خودم، خودم [نیاز به شفاعت دارم] به نزد کسی دیگر بروید! به نزد ابراهیم بروید.

به نزد حضرت ابراهیم می‌روند و می‌گویند: ای ابراهیم، تو پیامبر خدا هستی و دوست و برگزیده‌ی خداوند از میان اهل زمین هستی. در نزد پروردگارت برای ما شفاعت کن. آیا نمی‌بینی ما در چه حالی هستیم؟ حضرت ابراهیم به آنان می‌گوید: همانا پروردگارم امروز چنان خشمی کرده است که پیش از این هرگز همچون آن خشمگین نشده است و پس از این هم هرگز همچون آن خشمگین نمی‌شود. من سه بار دروغ گفته‌ام. خودم، خودم، خودم [نیاز به شفاعت دارم] به نزد کسی دیگر بروید، به نزد موسی بروید.

به نزد حضرت موسی می‌آیند و می‌گویند: ای موسی تو فرستاده‌ی خداوند هستی. خداوند تو را با رسالت و سخن گفتنش بر مردم برتری دارد، برای ما به نزد پروردگارت شفاعت کن، آیا نمی‌بینی ما در چه حالی هستیم؟

حضرت موسی می‌گوید: همانا پروردگارم امروز چنان خشمی کرده است که پیش از این هرگز مانند آن خشمگین نشده است و پس از این هم هرگز همچون آن خشمگین نمی‌شود و من شخصی را کشته‌ام که به کشتن او فرمان داده نشده بودم. خودم، خودم، خودم [نیاز دارم] به نزد کسی دیگر بروید، به نزد عیسی بروید.

به نزد حضرت عیسی می‌آیند و می‌گویند: ای عیسی همانا تو فرستاده‌ی خداوند و کلمه‌ی الهی هستی که خداوند بر مریم القا کرد و روحی از امر خداوند هستی و تو کسی هستی که در گهواره با مردم سخن گفتی. برای ما به نزد پروردگارت شفاعت کن.

و آفتاب به آنان نزدیک می‌شود و مردم از غم و گرفتاری به درجه‌ای می‌رسند که توان تحمل آن را ندارند و گمان آن را هم نمی‌کردند.

مردم می‌گویند: آیا گرفتاری را که در آن هستید و به شما رسیده است، نمی‌بینید، آیا به کسی که به نزد خداوند برای شما شفاعت کند، روی نمی‌آورید؟

کسانی از مردم به کسانی دیگر می‌گویند: به نزد پدرتان، آدم بروید تا برای شما شفاعت کند و به نزد او می‌آیند و می‌گویند: ای آدم تو پدر بشر هستی، خداوند تو را به دست خویش آفریده است. و از روح خویش در تو دمانده است، به فرشتگان فرمان داد و برای تو به سجده افتادند و تو را در بهشت جای داد، آیا برای ما به نزد پروردگارت شفاعت نمی‌کنی؟ آیا نمی‌بینی ما در چه حالی هستیم و چه به ما رسیده است.

می‌گویند: خداوند چنان خشم کرده است که پیش از این چنان خشمگین نشده است و پس از این هم هرگز مثل آن خشمگین نمی‌شود.

خداوند مرا از درخت بازداشت و از فرمان او سرپیچی کردم، خودم، خودم و خودم [نیاز دارم کسی برای من شفاعت کند] به نزد کسی دیگر بروید! به نزد نوح بروید!

به نزد حضرت نوح می‌آیند و می‌گویند: ای نوح تو نخستین فرستاده به سوی زمین هستی. خداوند نام بنده‌ی سپاسگزار (عبد شکور) بر تو نهاده است، آیا نمی‌بینی در چه حالی هستیم آیا نمی‌بینی چه به ما رسیده است؟ آیا برای ما به نزد پروردگارت شفاعت نمی‌کنی؟

حضرت نوح می‌گوید: همانا پروردگارم امروز چنان خشمی کرده است که قبلاً هرگز مانند آن خشمگین نشده است و پس از آن نیز

لنگه‌های درهای بهشت به اندازه فاصله بین مکه و هجر (گفته می‌شود، شهری بزرگ در بحرین است)، یا به اندازه فاصله بین مکه و بصری (شهری است معروف بین مکه و دمشق) است.

۱۸۶۷/۶۰- وَ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: جَاءَ إِبْرَاهِيمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِأُمِّ إِسْمَاعِيلَ وَ بَابِنَهَا إِسْمَاعِيلَ وَ هِيَ تُرَضِّعُهُ حَتَّى وَضَعَهَا عِنْدَ الْبَيْتِ عِنْدَ دَوْحَةٍ فَوْقَ زَمْرَمٍ فِي أَعْلَى الْمَسْجِدِ وَ لَيْسَ بِمَكَّةَ يَوْمَئِذٍ أَحَدٌ وَ لَيْسَ بِهَا مَاءٌ، فَوَضَعَهُمَا هُنَاكَ، وَ وَضَعَ عِنْدَهُمَا جِرَاباً فِيهِ تَمْرٌ، وَ سِقَاءٌ فِيهِ مَاءٌ، ثُمَّ قَفَى إِبْرَاهِيمُ مُنْطَلِقاً، فَتَبِعَتْهُ أُمُّ إِسْمَاعِيلَ فَقَالَتْ: يَا إِبْرَاهِيمُ أَيْنَ تَذْهَبُ وَ تَتْرَكُنَا بِهَذَا الْوَادِي الَّذِي لَيْسَ فِيهِ أُنْسٌ وَ لَا شَيْءٌ؟ فَقَالَتْ لَهُ ذَلِكَ مِرَاراً، وَ جَعَلَ لَا يَلْتَفِتُ إِلَيْهَا، قَالَتْ لَهُ: اللَّهُ أَمَرَكَ بِهَذَا؟ قَالَ: نَعَمْ. قَالَتْ: إِذَا لَا يَضِيعُغْنَا، ثُمَّ رَجَعْتُ، فَأَنْطَلَقَ إِبْرَاهِيمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ حَتَّى إِذَا كَانَ عِنْدَ الثَّنِيَّةِ حَيْثُ لَا يَرَوْنَهُ، اسْتَقْبَلَ بِوَجْهِهِ الْبَيْتَ، ثُمَّ دَعَا بِهِؤَلَاءِ الدَّعْوَاتِ، فَرَفَعَ يَدَيْهِ فَقَالَ: «رَبِّ إِنِّي أَسْكَنْتُ مِنْ دُرِّيَّتِي بِوَادٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ حَتَّى بَلَغَ (يُشْكِرُونَ) وَ جَعَلْتُ أُمُّ إِسْمَاعِيلُ تُرَضِّعُ إِسْمَاعِيلَ، وَ تَشْرَبُ مِنْ ذَلِكَ الْمَاءِ، حَتَّى إِذَا نَفِدَ مَا فِي السَّقَاءِ، عَطِشْتُ، وَ عَطِشَ ابْنُهَا، وَ جَعَلْتُ تَنْظُرُ إِلَيْهِ يَتَلَوَّى - أَوْ قَالَ: يَتَلَبَّطُ - فَأَنْطَلَقْتُ كَرَاهِيَةً أَنْ تَنْظُرَ إِلَيْهِ، فَوَجَدْتُ الصَّفَا أَقْرَبَ جَبَلٍ فِي الْأَرْضِ بِلَيْهَا، فَقَامْتُ عَلَيْهِ، ثُمَّ اسْتَقْبَلْتُ الْوَادِي تَنْظُرُ هَلْ تَرَى أَحَدًا؟ فَلَمْ تَرَ أَحَدًا، فَهَبَطْتُ مِنَ الصَّفَا حَتَّى إِذَا بَلَغْتَ الْوَادِي، رَفَعْتُ طَرَفَ بَرْعِيهَا، ثُمَّ سَعَتُ سَعْيَ الْإِنْسَانِ الْمَجْهُودِ حَتَّى جَاوَزْتُ الْوَادِي، ثُمَّ أَتَيْتُ الْمَرْوَةَ، فَقَامْتُ عَلَيْهَا، فَتَنَظَّرْتُ هَلْ تَرَى أَحَدًا؟ فَلَمْ تَرَ أَحَدًا، فَفَعَلْتُ ذَلِكَ سَبْعَ مَرَّاتٍ. قَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ

حضرت عیسی می‌گوید: «همانا پروردگارم امروز چنان خشمی کرده است که پیش از این هرگز همچون آن خشمگین نشده است و پس از این هم هرگز مانند آن خشمگین نمی‌شود. حضرت عیسی دیگر گناهی را یاد نمی‌کند و می‌گوید: خودم، خودم و خودم [به شفاعت نیاز دارم.] به نزد کسی دیگر بروید، به نزد محمد ﷺ بروید.»

در روایتی دیگر آمده است: «به نزد من می‌آیند و می‌گویند: ای محمد ﷺ تو فرستاده خدا و پایان‌بخش پیامبرانی و خداوند گناهان گذشته و آینده‌ات را بخشیده است، برای ما به نزد پروردگارت شفاعت کن. آیا نمی‌بینی ما در چه حالی هستیم؟

رهسپار می‌شوم و به زیر عرش پروردگار می‌آیم و برای پروردگارم به سجده می‌افتم، سپس خداوند از در توفیق ستایشها و حسن ثنایی رأی بر خود، چیزی بر من می‌گشاید که پیش از من بر کسی نگشوده است.

سپس گفته می‌شود: ای محمد ﷺ سرت را بلند کن، بخواه، خواسته‌ات روا داشته می‌شود و شفاعت کن، شفاعت پذیرفته می‌شود.

سرم را بلند می‌کنم و عرض می‌کنم: پروردگارا، امت من. پروردگارا امت من، پروردگارا امت من.

گفته می‌شود: ای محمد ﷺ شمار بسیاری از امت خویش را که حسابی بر آنان نیست از باب دست‌راستی، از درهای بهشت وارد کن. و این درحالی است که در سایر درها هم با سایر مردم وارد بهشت می‌شوند.»

سپس فرمود: «سوگند به ذاتی که جان من در دست قدرت اوست فاصله بین هر لنگه از

رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا: قَالَ النَّبِيُّ ﷺ «فَذَلِكَ سَعْيُ النَّاسِ بَيْنَهُمَا» فَلَمَّا أَشْرَفَتْ عَلَى الْمَرْوَةِ سَمِعَتْ صَوْتًا، فَقَالَتْ: صَه - تُرِيدُ نَفْسَهَا - ثُمَّ تَسْمَعْتُ، فَسَمِعْتُ أَيْضًا فَقَالَتْ: قَدْ أَسْمَعْتُ إِنْ كَانَ عِنْدَكَ غَوَاثُ، فَإِذَا هِيَ بِالْمَلِكِ عِنْدَ مَوْضِعِ زَمْزَمَ، فَبَحَثَ بِعَقِبِهِ - أَوْ قَالَ بِجَنَاحِهِ - حَتَّى ظَهَرَ الْمَاءُ، فَجَعَلَتْ تَحْوِصُهُ وَتَقُولُ بِيَدِهَا هَكَذَا، وَجَعَلَتْ تَعْرِفُ الْمَاءَ فِي سِقَائِهَا وَهُوَ يَفُورُ بَعْدَ مَا تَعْرِفُ، وَفِي رِوَايَةٍ بِقَدَرٍ مَا تَعْرِفُ. قَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا: قَالَ النَّبِيُّ ﷺ «رَحِمَ اللهُ أُمَّ إِسْمَاعِيلَ لَوْ تَرَكَتْ زَمْزَمَ - أَوْ قَالَ: لَوْ لَمْ تَعْرِفْ مِنَ الْمَاءِ، لَكَانَتْ زَمْزَمُ عَيْنًا مَعِينًا» قَالَ: فَشَرِبْتُ، وَارْضَعْتُ وَلَدَهَا، فَقَالَ لَهَا الْمَلِكُ: لِمَا تَخَافُوا الضَّيْعَةَ فَإِنَّ هَهُنَا بَيْتًا لِلَّهِ يَبْنِيهِ هَذَا الْغُلَامُ وَآبُوهُ، وَإِنَّ اللَّهَ لَا يُضَيِّعُ أَهْلَهُ، وَكَانَ الْبَيْتُ مُرْتَفِعًا مِنَ الْأَرْضِ كَالرَّابِيعَةِ تَأْتِيهِ السُّيُوفُ، فَتَأْخُذُ عَنْ يَمِينِهِ وَ عَنْ شِمَالِهِ، فَكَانَتْ كَذَلِكَ حَتَّى مَرَّتْ بِهِمْ رُفْقَةٌ مِنْ جُرْهُمَ، أَوْ أَهْلُ بَيْتٍ مِنْ جُرْهُمَ مُقْبِلِينَ مِنْ طَرِيقِ كَدَاءَ، فَنَزَلُوا فِي أَسْفَلِ مَكَّةَ، فَرَأَوْا طَائِرًا غَائِفًا فَقَالُوا: إِنَّ هَذَا الطَّائِرُ لَيَدُورُ عَلَى مَاءٍ لَعَهْدُنَا بِهَذَا الْوَادِي وَمَا فِيهِ مَاءٌ، فَأَرْسَلُوا جَرِيًّا أَوْ جَرِيَّتَيْنِ، فَإِذَا هُم بِالْمَاءِ، فَرَجَعُوا، فَأَخْبَرُوهُمْ، فَأَقْبَلُوا وَ أُمَّ إِسْمَاعِيلَ عِنْدَ الْمَاءِ، فَقَالُوا: أَتَأْذِنِينَ لَنَا أَنْ نَنْزِلَ عِنْدَكَ؟ قَالَتْ: نَعَمْ، وَلَكِنْ لَا حَقَّ لَكُمْ فِي الْمَاءِ، قَالُوا: نَعَمْ، قَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ: قَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «فَأَلْفَى ذَلِكَ أُمَّ إِسْمَاعِيلَ، وَ هِيَ تُحِبُّ النَّاسَ، فَنَزَلُوا، فَأَرْسَلُوا إِلَى أَهْلِهِمْ فَنَزَلُوا مَعَهُمْ، حَتَّى إِذَا كَانُوا بِهَا أَهْلَ أَبْيَاتٍ، وَ شَبَّ الْغُلَامُ وَ تَعَلَّمَ الْعَرَبِيَّةَ مِنْهُمْ وَ أَنْفَسَهُمْ وَ أَعْجَبَهُمْ جِئْنَ شَبَّ، فَلَمَّا أَدْرَكَ، زَوَّجُوهُ امْرَأَةً مِنْهُمْ، وَ مَاتَتْ أُمَّ إِسْمَاعِيلَ، فَجَاءَ إِبْرَاهِيمُ بَعْدَ مَا تَزَوَّجَ إِسْمَاعِيلُ بِطَالِعٍ تَرَكَتَهُ فَلَمْ

يَجِدَ إِسْمَاعِيلَ، فَسَأَلَ امْرَأَتَهُ عَنْهُ فَقَالَتْ: خَرَجَ يَبْتَغِي لَنَا - وَ فِي رِوَايَةٍ: يَصِيدُ لَنَا - ثُمَّ سَأَلَهَا عَنْ عَيْشِهِمْ وَ هَيْئَتِهِمْ فَقَالَتْ: نَحْنُ بِشَرٍّ نَحْنُ فِي ضَبَقٍ وَ شِدَّةٍ، وَ شَكْتُ إِلَيْهِ، قَالَ: فَإِذَا جَاءَ زَوْجُكَ، أَقْرَأْنِي عَلَيْهِ السَّلَامَ، وَ قُولِي لَهُ يُغَيِّرُ عَتَبَةَ بَابِهِ، فَلَمَّا جَاءَ إِسْمَاعِيلَ كَأَنَّهُ آنَسَ شَيْئًا فَقَالَ: هَلْ جَاءَكُمْ مِنْ أَحَدٍ؟ قَالَتْ: نَعَمْ، جَاءَنَا شَيْخٌ كَذَّاءٌ وَ كَذَّاءُ فَسَأَلْنَا عَنْكَ، فَأَخْبَرْتُهُ، فَسَأَلَنِي: كَيْفَ عَيْشُنَا، فَأَخْبَرْتُهُ أَنَّا فِي جَهْدٍ وَ شِدَّةٍ، قَالَ: فَهَلْ أَوْصَاكَ بِشَيْءٍ؟ قَالَتْ: نَعَمْ أَمَرَنِي أَنْ أَقْرَأَ عَلَيْكَ السَّلَامَ وَ يَقُولُ: غَيِّرْ عَتَبَةَ بَابِكَ، قَالَ: ذَاكَ أَبِي وَ قَدْ أَمَرَنِي أَنْ أَفَارُقَكَ، الْحَقِّي بِأَهْلِكَ، فَطَلَّقَهَا، وَ تَزَوَّجَ مِنْهُمْ أُخْرَى، فَلَبِثَ عَنْهُمْ إِبْرَاهِيمُ مَا شَاءَ اللَّهُ ثُمَّ أَتَاهُمْ بَعْدُ، فَلَمْ يَجِدْهُ، فَدَخَلَ عَلَى امْرَأَتِهِ، فَسَأَلَ عَنْهُ. قَالَتْ: خَرَجَ يَبْتَغِي لَنَا. قَالَ: كَيْفَ أَنْتُمْ؟ وَ سَأَلَهَا عَنْ عَيْشِهِمْ وَ هَيْئَتِهِمْ، فَقَالَتْ: نَحْنُ بِخَيْرٍ وَ سَعَةٍ وَ أَثْنْتُ عَلَى اللَّهِ تَعَالَى، فَقَالَ: مَا طَعَامُكُمْ؟ قَالَتْ: اللَّحْمُ، قَالَ: فَمَا شَرَابُكُمْ؟ قَالَتْ: الْمَاءُ، قَالَ: اللَّهُمَّ بَارِكْ لَهُمْ فِي اللَّحْمِ وَ الْمَاءِ، قَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «وَلَمْ يَكُنْ لَهُمْ يَوْمَئِذٍ حَبٌّ وَ لَوْ كَانَ لَهُمْ دَعَا لَهُمْ فِيهِ» قَالَ: فَهَمَا لَا يَخْلُو عَلَيْهِمَا أَحَدٌ بِغَيْرِ مَكَّةَ إِلَّا لَمْ يُؤَافِقَا.

و فِي رِوَايَةٍ فَجَاءَ فَقَالَ: أَيُّنَ إِسْمَاعِيلَ؟ فَقَالَتْ امْرَأَتُهُ: ذَهَبَ يَصِيدُ، فَقَالَتْ امْرَأَتُهُ: أَلَا تَنْزِلُ، فَتَطْعَمُ وَ تَشْرَبُ؟ قَالَ: وَ مَا طَعَامُكُمْ وَ مَا شَرَابُكُمْ؟ قَالَتْ: طَعَامُنَا اللَّحْمُ، وَ شَرَابُنَا الْمَاءُ، قَالَ: اللَّهُمَّ بَارِكْ لَهُمْ فِي طَعَامِهِمْ وَ شَرَابِهِمْ - قَالَ: فَقَالَ أَبُو الْقَاسِمِ ﷺ: «بَرَكَةُ دَعْوَةِ إِبْرَاهِيمَ ﷺ» قَالَ: فَإِذَا جَاءَ زَوْجُكَ، فَأَقْرَأْنِي عَلَيْهِ السَّلَامَ وَ مُرِّيهِ يُخَبِّرُ عَتَبَةَ بَابِهِ، فَلَمَّا جَاءَ إِسْمَاعِيلَ، قَالَ: هَلْ أَتَاكُمْ مِنْ أَحَدٍ؟ قَالَتْ: نَعَمْ، أَتَانَا شَيْخٌ حَسَنُ الْهَيْئَةِ، وَ أَثْنْتُ عَلَيْهِ، فَسَأَلَنِي

نَفْسُهَا. فَقَالَتْ: لَوْ ذَهَبْتُ، فَتَنَظَرْتُ لَعَلِّي أَحْسُ أَحَدًا، فَذَهَبَتْ فَصَعِدَتْ الصَّفا، فَتَنَظَرَتْ مَا فَعَلَ، فَإِذَا هِيَ بِصَوْتٍ، فَقَالَتْ: أَغَيْثُ إِنْ كَانَ عِنْدَكَ خَيْرٌ، فَإِذَا جَبْرِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ بِعَقِبِهِ هَكَذَا، وَغَمَزَ بِعَقِبِهِ عَلَى الْأَرْضِ، فَانْبَنَقَ الْمَاءُ فَدَهِشَتْ أُمُّ إِسْمَاعِيلَ، فَجَعَلَتْ تَحْفُو - وَذَكَرَ الْحَدِيثَ بِطَوْلِهِ.

رواه البخاري بهذه الروایات كلها.

«الدُّوْحَةُ»: الشَّجَرَةُ الْكَبِيرَةُ. قوله: «فَقَى» أي: وَلَى «وَالْجَرِيُّ»: الرسول. «وَأَلْفَى» معناه: وَجَدَ. قوله: «يَنْشُغُ» أي: يَشْهُقُ.

۱۸۶۷/۶۰- از ابن عباس - خداوند از هردوی آنان خشنود باد - روایت شده است که گفت: که حضرت ابراهیم علیه السلام مادر اسماعیل (هاجر) و فرزندش، اسماعیل را درحالی که به او شیر می‌داد، آورد و در کنار کعبه زیردرختی بزرگ که بالای چاه زمزم قرار داشت و در بلندترین بخش مسجد، نهاد.

در آن روز در مکه انسانی نمی‌زیست و آبی وجود نداشت، هاجر و اسماعیل را در آنجا گذاشت و در نزد آنان ساکی از خرما و مشکی از آب گذاشت، سپس ابراهیم بازگشت که برود، مادر اسماعیل در پی او روان شد و گفت: ای ابراهیم به کجا می‌روی؟ و ما را در این دشتی که در آن غمخوار و چیزی نیست، رها می‌کنی؟

بارها این گفته را تکرار کرد، اما حضرت ابراهیم به آن توجهی نمی‌کرد.

به او گفت: آیا خداوند تو را به این کار فرمان داده است؟

ابراهیم گفت: آری.

هاجر گفت: در این صورت خداوند ما را از بسین نمی‌برد، سپس بازگشت و حضرت ابراهیم علیه السلام رفت.

عَنْكَ فَأَخْبَرْتُهُ، فَسَأَلَنِي كَيْفَ عَيْشُنَا، فَأَخْبَرْتُهُ أَنَا بِخَيْرٍ. قَالَ: فَأَوْصَاكِ بِشَيْءٍ؟ قَالَتْ: نَعَمْ، يَقْرَأُ عَلَيْكَ السَّلَامُ، وَ يَا مُرْكُ أَنْ تُثَبِّتَ عَتَبَةَ بَابِكَ. قَالَ: ذَاكَ أَبِي، وَ أَنْتِ الْعَتَبَةُ أَمَرَنِي أَنْ أُمْسِكَكِ، ثُمَّ لَبِثَ عَنْهُمْ مَا شَاءَ اللَّهُ، ثُمَّ جَاءَ بَعْدَ ذَلِكَ وَ إِسْمَاعِيلُ يَبْرِي نَبْلًا لَهُ تَحْتَ دَوْحَةٍ قَرِيبًا مِنْ زَمْزَمَ، فَلَمَّا رَأَهُ، قَامَ إِلَيْهِ، فَصَنَعَ كَمَا يَصْنَعُ الْوَالِدُ بِالْوَلَدِ، وَالْوَلَدُ بِالْوَالِدِ قَالَ يَا إِسْمَاعِيلُ إِنَّ اللَّهَ أَمَرَنِي بِأَمْرٍ، قَالَ: فَاصْنَعِ مَا أَمَرَكَ رَبُّكَ؟ قَالَ: وَ تَعَيَّنِي، قَالَ: أَعْيَنُكَ، قَالَ: فَإِنَّ اللَّهَ أَمَرَنِي أَنْ أَبْنِيَ بَيْتًا هَهُنَا، وَ أَشَارَ إِلَى أَكْمَةِ مَذْرُوعَةٍ عَلَى مَا حَوْلَهَا. فَعِنْدَ ذَلِكَ رَفَعَ الْقَوَاعِدَ مِنَ الْبَيْتِ، فَجَعَلَ إِسْمَاعِيلُ يَأْتِي بِالْحِجَارَةِ، وَ إِِبْرَاهِيمُ يَبْنِي حَتَّى إِذَا ارْتَفَعَ السَّنَاءُ، جَاءَ بِهَذَا الْحَجَرِ فَوَضَعَهُ لَهُ فَقَامَ عَلَيْهِ، وَ هُوَ يَبْنِي وَ إِسْمَاعِيلُ يَبْنِي لَهُ الْحِجَارَةَ وَ هُمَا يَقُولَانِ: رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ.

و في رواية: إِنَّ إِبْرَاهِيمَ خَرَجَ بِإِسْمَاعِيلَ وَ أُمِّ إِسْمَاعِيلَ، مَعَهُمْ شَتَّةٌ فِيهَا مَاءٌ، فَجَعَلَتْ أُمُّ إِسْمَاعِيلَ تَشْرِبُ مِنَ الشَّتَّةِ، فَيَدِرُ لَبَنُهَا عَلَى صَبِيَّهَا حَتَّى قَدِمَ مَكَّةَ، فَوَضَعَهَا تَحْتَ دَوْحَةٍ، ثُمَّ رَجَعَ إِبْرَاهِيمُ إِلَى أَهْلِهِ، فَاتَّبَعَتْهُ أُمُّ إِسْمَاعِيلَ حَتَّى لَمَّا بَلَغُوا كَدَاءً، نَادَتْهُ مِنْ وَرَائِهِ: يَا إِبْرَاهِيمُ إِلَى مَنْ تَتْرُكُنَا؟ قَالَ: إِلَى اللَّهِ، قَالَتْ: رَضِيْتُ بِاللَّهِ، فَزَجَعَتْ، وَ جَعَلَتْ تَشْرِبُ مِنَ الشَّتَّةِ، وَيَدِرُ لَبَنُهَا عَلَى صَبِيَّهَا حَتَّى لَمَّا فَنِيَ الْمَاءُ قَالَتْ: لَوْ ذَهَبْتُ، فَتَنَظَرْتُ لَعَلِّي أَحْسُ أَحَدًا، قَالَ: فَذَهَبْتُ فَصَعِدْتُ الصَّفا، فَتَنَظَرْتُ وَ نَظَرْتُ هَلْ تُحْسُ أَحَدًا، فَلَمْ تُحْسُ أَحَدًا، فَلَمَّا بَلَغَتْ الْوَادِي، سَعَتْ، وَ أَنْتِ الْمَرْوَةُ، وَ فَعَلْتَ ذَلِكَ أَشْوَاطًا، ثُمَّ قَالَتْ: لَوْ ذَهَبْتُ فَتَنَظَرْتُ مَا فَعَلَ الصَّبِيُّ، فَذَهَبْتُ وَ نَظَرْتُ، فَإِذَا هُوَ عَلَى حَالِهِ كَأَنَّهُ يَنْشُغُ لِمَمُوتٍ، فَلَمْ تُقْرِهَا

حضرت هاجر شروع به حوض ساختن آن کرد و این کار را با دستانش انجام داد و شروع کرد، مشت، مشت آب را برمی داشت و در مشک خود می ریخت و آب پس از برداشتن او بالا می آمد. در روایتی آمده است: دیگر «به اندازه ای که برمی داشت».

ابن عباس - خداوند از هردوی آنان خشنود باد - گفت: پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «خداوند مادر اسماعیل را ببخشد، اگر زمزم را به حال خود رها می کرد یا فرمود: اگر آب را مشت، مشت بر نمی داشت (آن را بصورت حوض در نمی آورد) زمزم چشمه ای روان بر روی زمین می شد.»

ابن عباس گفت: حضرت هاجر از آن نوشید و به فرزندش شیر داد و فرشته به او گفت: از هلاک شدن مترسید، چون که اینجا خانه ای برای خداوند است که این پسر و پدرش آن را بنا می نهند، خداوند بندگان خود را نابود نمی کند.

خانه کعبه بلندتر از سطح زمین همچون تپه ای قرار داشت و سیل می آمد و سمت راست و چپش را فرا می گرفت.

به همین حال بود تا اینکه همسفرانی از قبیله «جرهم» - یا خانواده ای از قبیله جرهم از راه «کداء» بر آنان گذشتند و در بخش پایین مکه فرود آمدند و پرنده ای را دیدند که پیرامون چیزی می چرخد، با خود گفتند: این پرنده به دور آب می چرخد ما سالیانی طولانی از دشت گذشته ایم و آبی را ندیده ایم.

یک یا دو نفر را فرستادند و دیدند که در آنجا آبی وجود دارد، آمدند و به همراهان خود خبر دادند و آنان پیش آمدند و دیدند که مادر اسماعیل در کنار آب ایستاده است.

گفتند: آیا اجازه می دهی در کنار تو فرود آییم؟

تا اینکه وقتی به ثنیه رسید، به گونه ای که او را نبینند، روی به خانه کعبه نهاد، سپس با کلمات زیر دعا کرد و دستانش را بالا برد و دعا کرد: (پروردگارا من کسانی از زاد و رود خود را در دشتی غیر قابل کشت سکنی داده ام تا نماز بر پای دارند، پس پروردگارا، دلهای بعضی از مردم را به آنان وابسته کن و از ثمرات به آنان روزی ده تا تو را سپاس گویند) مادر اسماعیل شروع به شیر دادن او کرد و از آن آب می نوشید تا اینکه آنچه در مشک بود، تمام شد و خود و فرزندش تشنه شدند و به او درحالی که به خود می پیچید - یا شک از راوی است - تضرع و زاری می کرد، می نگریست - سپس از ترس نگریستن به او از آنجا دور شد و کوه صفا را نزدیکترین کوه به خود دید که در کنار اوست، بالای آن ایستاد سپس روی به دشت کرد، می نگریست که آیا کسی را می بیند؟ کسی را ندید، از صفا پایین آمد تا اینکه به دشت رسید و کناره پیراهن خود را بالا برد و همچون انسانی به سختی گرفتار آمده، تلاش کرد تا اینکه از دشت گذشت، سپس به مروه آمد و بالای آن ایستاد و نگریست که آیا کسی را می بیند کسی را ندید. این کار را هفت بار تکرار کرد.

ابن عباس - خداوند از هردوی آنان خشنود باد - گفت: پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «به همین دلیل است که مردم بین صفا و مروه سعی می کنند».

وقتی که بر مروه اشراف یافت صدایی شنید. به خود گفت: خاموش شو. سپس خوب گوش فرا داد، باری دیگر شنید و گفت: صداقت را به من شنوایی. اگر در خود توانایی ای می بینی به من کمک کن.

ناگهان دید که فرشته ای در جایگاه زمزم ایستاده است با پاشنه پا - یا با دو بالش - آن را کند تا اینکه آب نمایان شد.

همسرش گفت: چرا؟ از من خواست که سلامش را به تو برسانم و می‌گفت: آستانه در خانه‌ات را تغییر ده.

اسماعیل گفت: او پدر من است، به من دستور داده است که از تو جدا شوم. برو و به خانواده‌ات بپیوند. او را طلاق داد و زنی دیگر گرفت.

حضرت ابراهیم مدتی ماند که خداوند مقدارش را می‌داند، سپس به نزد آنان آمد و باز اسماعیل را نیافت، همسرش آنجا بود و از اسماعیل پرسید.

همسرش گفت: بیرون رفته است تا چیزی برای ما بدست آورد.

گفت: وضع شما چگونه است و از وضع زندگی و حال آنها پرسش کرد.

همسر اسماعیل گفت: وضع ما خوب است و فراخ بالیم و خداوند را سپاس گفت.

ابراهیم پرسید: غذای شما چیست؟

او گفت: گوشت.

پرسید: چه می‌نوشید؟

او گفت: آب.

ابراهیم دعا کرد: خداوند! در گوشت و آب برای آنان برکت قرار ده.

پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «آنان در آن زمان هیچ حبوباتی نداشتند، اگر می‌داشتند در آن باره هم برای آنان دعا می‌کرد.»

و فرمود: «کسی نمی‌تواند گوشت و آب را به تنهایی بخورد، مگر در مکه (به برکت دعای حضرت ابراهیم)، اکنون در جای دیگر! با آنان سازگار نمی‌افتد.»

در روایتی دیگر آمده است، ابراهیم آمد و گفت: اسماعیل کجاست؟

هاجر گفت: بله، اما در آب حقی ندارید. گفتند: قبول داریم.

ابن عباس گفت: پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «مادر اسماعیل آنان را دید و دوست داشت بین آنان الفتی ایجاد شود.»

خود فرود آمدند و به دنبال خانواده خود کسانی را فرستادند و آنان نیز به آنجا آمدند و در آنجا سکونت کردند تا اینکه خانواده‌هایی در آنجا پدید آمد و حضرت اسماعیل در آنجا به جوانی رسید و زبان عربی را از آنان آموخت و چون به سن بلوغ رسید، موجب شفقتی آنان شد زنی را به عقد او درآوردند. و مادر اسماعیل فوت کرد. پس از ازدواج اسماعیل حضرت ابراهیم آمد و گم‌شده‌اش را می‌جست و اسماعیل را نیافت از همسرش درباره او پرسید و او گفت: بیرون رفته است تا از فضل خداوند روزی‌ای برای ما بجوید. در روایتی دیگر آمده است: رفته است برای ما شکار کند.

سپس از او درباره زندگی و حال آنها پرسید و همسر اسماعیل به او گفت که ما وضع بدی داریم و با تنگدستی و سختی زندگی می‌کنیم و از دشواری‌های زندگی در نزد او شکایت کرد.

حضرت ابراهیم به او گفت: هرگاه همسرت آمد، به او سلام برسان و بگو که آستانه در خانه‌اش را تغییر دهد.

چون اسماعیل برگشت، گویی به چیزی انس گرفته است و گفت: آیا کسی به نزد شما آمده است؟

همسرش گفت: بله، پیرمردی به چنین و چنان وصفی به این جا آمد و از ما درباره تو پرسید و ما به او گفتیم که تو به کجا رفته‌ای و از من پرسید وضع زندگی شما چگونه است به او گفتیم که ما در دشواری و سختی روزگار می‌گذرانیم.

اسماعیل گفت: آیا تو را به چیزی توصیه نکرد؟

همسرش گفت: رفته است شکار کند. آیا نمی‌نشیني تا غذایی بخوري و آبی بیاشامي؟
 ابراهیم گفت: غذا و نوشیدنی شما چیست؟
 گفت: غذای ما گوشت و نوشیدنی ما آب است.
 ابراهیم دعا کرد: خداوند! برای آنان در غذا و نوشیدنیشان برکت قرار ده!

راوی گفت: حضرت ابوالقاسم، محمد وآلش علیهم السلام فرمود: «به برکت دعای ابراهیم است که در مکه گوشت و آب به فراوانی یافت می‌شود.»
 ابراهیم گفت: هرگاه همسرت آمد، به او سلام برسان و به او بگو: آستانه در خانه‌ات را استوار گردان.

چون اسماعیل آمد، گفت: آیا کسی به نزد شما آمده است؟

همسرش گفت: آری. پیرمردی خوش چهره آمد، او را ستایش کرد، از من درباره تو پرسید و من از حال تو او را باخبر ساختم.
 از من پرسید: وضع زندگیتان چگونه است و گفتم: وضع زندگی ما نیکو است.

اسماعیل گفت: آیا تو را به چیزی توصیه کرد؟
 همسرش گفت: به تو سلام می‌رساند و به تو دستور می‌داد که آستانه درت را استوار گردانی.
 اسماعیل گفت: او پدرم بود و تو آستانه در خانه منی، به من دستور داد: تو را نگاه دارم.

باز مدت زمانی را که خداوند خواسته بود، ماند و آنگاه وقتی آمد که اسماعیل زیر درخت بزرگی نزدیک به زمزم تیر می‌ساخت. چون او را دید، برخاست و به نزد او رفت و حقی را که باید پدر به فرزند و فرزند به پدر روا دارد، روا داشت.
 آنگاه گفت: ای اسماعیل خداوند مرا به کاری فرمان داده است.

اسماعیل گفت: هر آنچه را که پروردگارت به تو فرمان داده است، انجام ده.

ابراهیم گفت: آیا به من کمک می‌کنی؟
 اسماعیل گفت: آری به تو کمک می‌کنم.
 ابراهیم گفت: خداوند به من فرمان داده است که خانه‌ای در اینجا بسازم، به تپه بلندی که پیرامونش بود، اشاره کرد.

آنجا بود که پایه‌هایی از خانه را برافراشت.
 اسماعیل سنگ می‌آورد و ابراهیم بنا می‌نهاد، تا اینکه بنا برافراشته شد، این سنگ (حجرالاسود) را آورد و آن را برای او گذاشت و ابراهیم روی آن ایستاد و بنا را می‌نهاد و اسماعیل به او سنگ می‌داد و باهم می‌گفتند: «پروردگارا، از ما بپذیر، که تو شنوا و دانایی».

در روایتی دیگر آمده است: «ابراهیم، اسماعیل و مادرش را بیرون آورد درحالی که مشک آبی همراه آنان بود، مادر اسماعیل از آن می‌نوشید و شیرش بر فرزندش بیشتر می‌شد، تا اینکه به مکه رسید او را زیر درخت بزرگی قرار داد و ابراهیم به سوی خانواده‌اش بازگشت و مادر اسماعیل در پی او روان شد تا اینکه به «کداء» رسید، از پشت سر او را ندا داد: ای ابراهیم ما را به کی واهی‌گذاری؟ ابراهیم گفت: به خداوند.

به خداوند خشنودم و بازگشت و شروع کرد، به نوشیدن از مشک آب و شیرش بر فرزندش بیشتر می‌شد، تا اینکه آب تمام شد، گفت: اگر بروم و بنگرم شاید کسی را می‌بینم

راوی گفت: رفت و از صفا بالا رفت و بارها باز نگریست که آیا کسی را می‌بیند، اما کسی را ندید.

وقتی به دشت رسید، سعی کرد و به مروه آمد و این کار را چندین بار انجام داد، سپس گفت: بروم ببینم، کودک چه کار کرده است. رفت و نگریست و دید که او به همان حال خود است که گویی برای مرگ ناله می‌کند.

می‌فرماید: «وَأَسْتَغْفِرِ اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُوراً رَحِيماً» «از خداوند، آمرزش طلب کن، همانا خداوند آمرزنده و مهربان است». نسا: ۱۰۶
 می‌فرماید: «فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ وَاسْتَغْفِرْهُ إِنَّهُ كَانَ تَوَّاباً» «پس خداوند را سپاس‌گزارانه به پاکی یاد کن و از او آمرزش بطلب، همانا او بسیار توبه‌پذیر است». نصر: ۳

می‌فرماید: «لِلَّذِينَ اتَّقَوْا عِنْدَ رَبِّهِمْ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا أَنْهَارٌ مِنْ عَذَابٍ غَيْرِ مُتَغَيِّرٍ» «برای آنان که پروا پیشه کنند در نزد پروردگارشان بوستانهایی است». آل عمران: ۱۵
 می‌فرماید: «وَالْمُسْتَغْفِرِينَ بِالْأَسْحَارِ» «و آمرزش خواهان به هنگام بامدادان». آل عمران: ۱۷
 می‌فرماید: «وَمَنْ يَفْعَلْ سُوءاً أَوْ يَخْلُمْ نَفْسَهُ ثُمَّ يَسْتَغْفِرِ اللَّهَ يَجِدِ اللَّهَ غَفُوراً رَحِيماً» «کسی که بدی‌ای را انجام دهد و یا به خود ستم روا دارد، آن‌گاه از خداوند آمرزش خواهد خداوند را آمرزنده و مهربان می‌یابد». نساء: ۱۱۰

می‌فرماید: «وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَأَنْتَ فِيهِمْ، وَمَا كَانَ اللَّهُ مُعَذِّبَهُمْ وَهُمْ يَسْتَغْفِرُونَ» «خداوند تا زمانی که تو در میانشان هستی، آنان را عذاب نمی‌کند و نیز درحالی که آنان آمرزش بخواهند، خداوند آنان را عذاب نمی‌کند». انفال: ۳۳
 «وَالَّذِينَ إِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً أَوْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ ذَكَرُوا اللَّهَ فَاسْتَغْفَرُوا لِذُنُوبِهِمْ وَمَنْ يَغْفِرِ اللَّهُ الذُّنُوبَ إِلَّا اللَّهُ وَلَمْ يُصِرُّوا عَلَى مَا فَعَلُوا وَهُمْ يَعْلَمُونَ»

می‌فرماید: «آنان که هرگاه مرتکب کار زشتی شوند و یا به خود ستم روا دارند، خداوند را یاد کنند و برای گناهانشان آمرزش می‌خواهند و جز خداوند چه کسی گناهان را می‌آمرزد و درحالی که می‌دانند بر آنچه که انجام دادند، اصرار نمی‌ورزند». آل عمران: ۱۳۵

وَالْآيَاتُ فِي الْبَابِ كَثِيرَةٌ مَعْلُومَةٌ.

آیات در این مورد فراوان و معلوم هستند.

دلش طاقت نیاورد و با خود گفت: بروم بنگرم بلکه کسی را ببینم، رفت و از صفا بالا رفت و بارها نگریست اما کسی را نیافت تا اینکه هفت بار کامل این کار را انجام داد، سپس گفت: بروم و ببینم، چه کار کرده است؟

ناگهان صدایی راشنید و گفت: اگر خیر در تو است، کمک کن، ناگهان حضرت جبریل عليه السلام را دید و گفت: اینچنین با پاشنه پایت انجام ده و با پاشنه پایش بر زمین کوفت و آب از آن برجوشید و مادر اسماعیل مبهوت ماند و با کف دو دست آب را برمی‌داشت... همه حدیث را ذکر کرد.

توضیح: «الدوحه» به معنای درخت بزرگ، «قفی» به معنای برگشت، «الجرى» به معنای فرستاده، «ألفی» به معنای یافت، «ینشع» به معنای ناله می‌کرد.

۶۱/۱۸۶۸- وَ عَنْ سَعِيدِ بْنِ زَيْدٍ رضی الله عنه قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَقُولُ: «الْكُمَاءُ مِنَ الْمَنِّ، وَ مَاؤُهَا شِفَاءٌ لِلْعَيْنِ» متفق عليه.

۶۱/۱۸۶۸- از سعید بن زید رضی الله عنه روایت شده است که گفت: شنیدم رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌فرمود: «قارچ از جمله من (آنچه که بر بنی‌اسرائیل فرو فرستاده شد) است و آبش برای چشم شفا است».

۱۹- کتاب الاستغفار

باب ۳۷۰ - دستور به استغفار و فضیلت آن

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى:

خداوند می‌فرماید: «وَأَسْتَغْفِرْ لِدُنْبِكَ وَ لِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ» «برای گناهان خود و مردان و زنان مؤمن آمرزش بخواه». محمد: ۱۹

۴/۱۸۷۲- از ابن عمر رضی الله عنهما روایت شده است که گفت: ما برای رسول خدا ﷺ در یک هم‌نشینی صد بار «پروردگارا مرا بپذیر و توبه‌ام را بیامرز، همانا تو توبه‌پذیر و مهربانی!» را می‌شمردیم.

۵/۱۸۷۳- وَ عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ لَزِمَ الْاسْتِغْفَارَ، جَعَلَ اللَّهُ لَهُ مِنْ كُلِّ ضِيقٍ مَخْرَجًا، وَ مِنْ كُلِّ هَمٍّ فَرَجًا، وَ رَزَقَهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ» رواه أبو داود.

۵/۱۸۷۳- از ابن عباس - خداوند از هردوی آنان خشنود باد - روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «اگر کسی با استغفار طلب آمرزش [ملازمت داشته باشد، خداوند از هر تنگی‌ای بیرون رفتی و از هر نگرانی‌ای برای او گشایشی قرار می‌دهد و به او از راهی روزی می‌دهد که گمان آن هم نمی‌رود.»

۶/۱۸۷۴- وَ عَنْ ابْنِ مَسْعُودٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ قَالَ: أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ وَ أَتُوبُ إِلَيْهِ، غُفِرَتْ ذُنُوبُهُ وَ إِنْ كَانَ قَدْ فَرَّ مِنَ الزَّحْفِ» رواه أبو داود و الترمذی و الحاکم، و قَالَ: حَدِيثٌ صَحِيحٌ عَلَى شَرْطِ الْبُخَارِيِّ وَ مُسْلِمٍ.

۶/۱۸۷۴- از ابن مسعود رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «اگر کسی بگوید: (از خداوندی که معبود راستینی جز او وجود ندارد و او زنده و پایدار است، آمرزش می‌خواهم و به سوی او باز می‌گردم)، گناهانش حتی اگر از جنگ فرار کرده باشد، آمرزیده می‌شوند.»

۷/۱۸۷۵- وَ عَنْ شَدَّادِ بْنِ أَوْسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «سَيِّدُ الْاسْتِغْفَارِ أَنْ يَقُولَ الْعَبْدُ: اللَّهُمَّ أَنْتَ رَبِّي، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ خَلَقْتَنِي وَ أَنَا عَبْدُكَ،

۱/۱۸۶۹- وَ عَنْ الْأَعْرَضِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنْ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «إِنَّهُ لَيَعَانُ عَلَى قَلْبِي، وَ إِنِّي لَأَسْتَغْفِرُ اللَّهَ فِي الْيَوْمِ مِائَةَ مَرَّةٍ» رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۱/۱۸۶۹- از اعرج‌مرزی رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که رسول خدا ﷺ فرمود: «همانا گاهی اوقات، در کارِ ذکرِ من (یاد خدا) سستی پدید می‌آید و من در روز یکصد بار از خداوند آمرزش می‌خواهم.»

۲/۱۸۷۰- وَ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «وَاللَّهِ إِنِّي لَأَسْتَغْفِرُ اللَّهَ وَ أَتُوبُ إِلَيْهِ فِي الْيَوْمِ أَكْثَرَ مِنْ سَبْعِينَ مَرَّةً» رواه البخاري.

۲/۱۸۷۰- از ابوهریره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که گفت: شنیدم رسول خدا ﷺ می‌فرمود: «سوگند به خداوند که من در روز بیشتر از هفتاد بار از خداوند آمرزش می‌خواهم و به بارگاهش توبه می‌کنم.»

۳/۱۸۷۱- وَ عَنْهُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَوْ لَمْ تُذْنِبُوا، لَذَهَبَ اللَّهُ تَعَالَى بِكُمْ، وَ لَجَاءَ بِقَوْمٍ يُذْنِبُونَ فَيَسْتَغْفِرُونَ اللَّهَ تَعَالَى فَيَغْفِرُ لَهُمْ» رواه مسلم.

۳/۱۸۷۱- هم از او رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «سوگند به کسی که جانِ من در دستِ قدرتِ اوست، اگر مرتکب گناهی نشوید، خداوند شما را از میان برمی‌دارد و قومی دیگر پدید می‌آورد، گناه می‌کنند و از خداوند آمرزش می‌خواهند و خداوند متعال آنان را می‌آمرزد.»

۴/۱۸۷۲- وَ عَنْ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: كُنَّا نَعُدُّ لِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ فِي الْمَجْلِسِ الْوَاحِدِ مِائَةَ مَرَّةٍ: «رَبِّ اغْفِرْ لِي، وَ تَبَّ عَلَيَّ إِنَّكَ أَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ».

رواه أبو داود، و الترمذی و قَالَ: حَدِيثٌ صَحِيحٌ.

۸/۱۸۷۶ از ثوبان - خداوند از او خشنود باد - روایت شده است که گفت: چون رسول خدا ﷺ نمازش را به پایان می‌برد، سه بار «استغفرالله» می‌گفت و سپس دعا می‌کرد: «خداوند! تو از هر عیب و کاستی‌ای سالمی، و سلامتی از توست، ای خداوند شکوهمند و بزرگوار، پاک و منزهی.»

به اوزاعی، یکی از راویان، گفته شد: استغفار چگونه است؟ گفت: شخص می‌گوید: «استغفرالله، استغفرالله.»

۹/۱۸۷۷ عَنِ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يُكْثِرُ أَنْ يَقُولَ قَبْلَ مَوْتِهِ: «سُبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ، أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ، وَ أَتُوبُ إِلَيْهِ» متفقٌ عليه.

۹/۱۸۷۷ از عایشه رضی الله عنها روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ پیش از وفاتش، گفتن «خداوند پاک و منزّه است و به حمد او مشغولم، از خداوند آمرزش می‌طلبم و به سوی او بازمی‌گردم» را بیشتر کرد.

۱۰/۱۸۷۸ عَنِ أَنَسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: يَا ابْنَ آدَمَ إِنَّكَ مَا دَعَوْتَنِي وَ رَجَوْتَنِي غَفَرْتُ لَكَ عَلَى مَا كَانَ مِنْكَ وَ لَا أَتَالِي، يَا ابْنَ آدَمَ لَوْ بَلَغْتُ ذُنُوبَكَ عَنَانِ السَّمَاءِ، ثُمَّ اسْتَغْفَرْتَنِي، غَفَرْتُ لَكَ وَ لَا أَتَالِي، يَا ابْنَ آدَمَ إِنَّكَ لَوْ أَتَيْتَنِي بِقُرَابِ الْأَرْضِ خَطَايَا، ثُمَّ لَقِيتَنِي لَا تُشْرِكُ بِي شَيْئاً، لَأَتَيْتُكَ بِقُرَابِهَا مَغْفُورَةً» رواه الترمذی و قَالَ: حَدِيثٌ حَسَنٌ. «عَنَانِ السَّمَاءِ» بِفَتْحِ الْعَيْنِ: قِيلَ: هُوَ السَّحَابُ، وَ قِيلَ: هُوَ مَا عَنِ لَكَ مِنْهَا، أَيْ: ظَهَرُ، وَ «قُرَابُ الْأَرْضِ» بِضَمِّ الْقَافِ، وَ رُويَ بِكُسْرِهَا، وَالضَّمُّ أَشْهُرُ، وَ هُوَ مَا يُقَارِبُ مَلَأَهَا.

وَ أَنَا عَلَى عَهْدِكَ وَ وَعْدِكَ مَا اسْتَطَعْتُ أَعُذُّكَ مِنْ شَرِّ مَا صَنَعْتُ، أَبُوءُ لَكَ بِنِعْمَتِكَ عَلَيَّ، وَ أَبُوءُ بِذَنْبِي، فَاغْفِرْ لِي، فَإِنَّهُ لَا يَغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلَّا أَنْتَ. مَنْ قَالَهَا مِنَ النَّهَارِ مُوقِنًا بِهَا، فَمَاتَ مِنْ يَوْمِهِ قَبْلَ أَنْ يُمْسِيَ، فَهُوَ مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ، وَ مَنْ قَالَهَا مِنَ اللَّيْلِ وَ هُوَ مُوقِنٌ بِهَا فَمَاتَ قَبْلَ أَنْ يُصْبِحَ، فَهُوَ مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ» رواه البخاري.

«أَبُوءُ»: بَيَاءٌ مَضْمُومَةٌ ثُمَّ وَاوٍ وَ هَمْزَةٌ مَمْدُودَةٌ، وَ مَعْنَاهُ: أَقِرُّ وَ أَعْتَرِفُ.

۷/۱۸۷۵ از شداد بن اوس رَوَاهُ روایت شده است که پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «سرور آمرزش آن است که بنده بگوید: خداوند! تو پروردگار هستی، معبود راستینی جز تو وجود ندارد مرا آفریده‌ای و من بنده تو هستم و من تا آنجا که می‌توانم برعهد و وعده تو پایبندم، از شر هر آنچه که انجام دادم به تو پناه می‌برم و به نعمتی که بر من ارزانی داشته‌ای و نیز به گناهم اعتراف می‌کنم. پس مرا بیامرز، چون کسی جز تو گناهان را نمی‌آمرزد، اگر کسی آن را در روز بگوید درحالی که به آن یقین دارد و در همان روز قبل از آنکه وارد شب شود بمیرد از بهشتیان است.

و اگر کسی آن را در شب درحالی که بدان یقین دارد، بگوید و بیش از آنکه وارد صبح شود بمیرد، پس او از بهشتیان است.»

توضیح: «أَبُوءُ» به معنای اعتراف می‌کنم.

۸/۱۸۷۶ عَنِ ثُوبَانَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِذَا انْصَرَفَ مِنْ صَلَاتِهِ، اسْتَغْفَرَ اللَّهَ ثَلَاثًا وَ قَالَ: «اللَّهُمَّ أَنْتَ السَّلَامُ، وَ مِنْكَ السَّلَامُ؛ تَبَارَكْتَ يَا ذَا الْجَلَالِ وَ الْإِكْرَامِ» قِيلَ لِلْأَوْزَاعِيِّ - وَ هُوَ أَحَدُ رَوَاتِهِ - كَيْفَ الاسْتَغْفَارُ؟ قَالَ: يَقُولُ: أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ، أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ. رواه مسلم.

نافرمانی می‌کنید. از ناقصات عقل و دین، از شما چیره‌تر بر خردمندان ندیده‌ام.»
آن زن گفت: کاستی عقل و دین چیست؟
فرمود: «شهادت دو زن در برابر شهادت یک مرد است و روزهایی می‌ماند و نماز نمی‌گزارد.»^۱

باب ۳۷۱ - بیان آنچه که خداوند در بهشت برای مؤمنان آماده کرده است

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى:

خداوند می‌فرماید: ﴿إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ * ادْخُلُوهَا بِسَلَامٍ آمِينَ * وَ نَزَعْنَا مَا فِي صُدُورِهِمْ مِنْ غِلٍّ إِخْوَانًا عَلَى سُرُورٍ مُتَقَابِلِينَ * لَا يَمَسُّهُمْ فِيهَا نَصَبٌ وَمَا هُمْ مِنْهَا بِمُخْرَجِينَ﴾
«همانا پرهیزکاران در میان باغ‌ها و چشمه‌ساران (بهشت) به سر می‌برند. (پروردگارشان می‌فرماید) ایمن (با اطمینان خاطر) و بی‌هیچ هراسی بدین باغها و چشمه‌ساران درآیید. کینه‌ورزی و دشمنی را از سینه‌هایشان بیرون می‌کشیم. برادرانه رو به روی همدیگر بر تختها می‌نشینند. در آنجا هیچ خستگی و رنجی بدیشان نمی‌رسد و از آنجا بیرون کرده نمی‌شوند».

حجر: ۴۸-۴۵

۱۰/۱۸۷۸- از انس رضی الله عنه روایت شده است که گفت: شنیدم رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌فرمود: «خداوند متعال فرمود: ای فرزند انسان، تا زمانی که مرا به فریاد خوانی و به من امید داری، هر آنچه را که از جانب تو وقوع یافته باشد می‌آمزم و باکی ندارم. ای انسان، اگر گناهان تو به ابرهای آسمان برسند، سپس از من آمرزش بخواهی، تو را می‌آمزم و هیچ باکی ندارم.

ای انسان، اگر تو با گناهانی نزدیک به پُری زمین به نزد من آیی، آنگاه درحالی که شریکی برای من قرار نداده باشی، به دیدار من آیی، من هم با آمرزشی نزدیک به پُری زمین به نزد تو می‌آیم.»
توضیح: «عنان السماء» به معنای ابر آسمان است و گفته شده معنایش از جانب تو آشکار شود، است. «وقرب الارض» به معنای نزدیک به پری زمین است.

۱۱/۱۸۷۹- وَ عَنِ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا أَنَّ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله قَالَ: «يَا مَعْشَرَ النِّسَاءِ تَصَدَّقْنَ، وَ أَكْثِرْنَ مِنَ الْإِسْتِغْفَارِ؛ فَإِنِّي رَأَيْتُكُنَّ أَكْثَرَ أَهْلِ النَّارِ» قَالَتْ امْرَأَةٌ مِنْهُنَّ: مَا لَنَا أَكْثَرَ أَهْلِ النَّارِ؟ قَالَ: «تُكْثِرْنَ اللَّعْنَ، وَ تَكْفُرْنَ الْعَشِيرَ مَا رَأَيْتُ مِنْ نَاقِصَاتِ عَقْلِ وَ دِينَ أَعْلَبَ لِيذِي لُبٍّ مِنْكُمْ» قَالَتْ: مَا نُقْصَانُ الْعَقْلِ وَ الدِّينِ؟ قَالَ: «شَهَادَةُ امْرَأَتَيْنِ بِشَهَادَةِ رَجُلٍ، وَ تُمْكُتُ الْآيَّامُ لَا تُصَلِّي» رواه مسلم.

۱۱/۱۸۷۹- از ابن عمر رضی الله عنهما روایت شده است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «ای گروه زنان صدقه بدهید و بیشتر آمرزش بخواهید، همانا من شما را دیدم که بیشترین دوزخیان را تشکیل می‌دادید.» زنی عرض کرد: ما را چه شده است که بیشترین تعداد جهنمیان را تشکیل می‌دهیم؟ فرمود: «بسیار لعن می‌کنید، از شوهر

۱. نقصان زن در عقل و دین، نقصانی کمی است نه کیفی چنانکه با امعان نظر در حدیث و روایت دیگر در همین مضمون مشخص می‌شود، یک نقصان ارزشی نیست که این مبحث بحثی مفصل را می‌طلبد که این مقال مجال آن نیست که به تفصیل از آن سخن بگوییم. در کتاب زن در اسلام و نقش زن در فعالیتهای اسلامی به تفصیل پیرامون آن بحث شده است، آنان که خواهان دریافت مطالبی بیشتر در این خصوص هستند می‌توانند به آن رجوع کنند. مترجم.

می فرماید: «يَا عِبَادَ لَا خَوْفٌ عَلَيْكُمُ الْيَوْمَ وَ لَا أَنْتُمْ تَحْزَنُونَ * الَّذِينَ آمَنُوا بِآيَاتِنَا وَ كَانُوا مُسْلِمِينَ * ادْخُلُوا الْجَنَّةَ أَنْتُمْ وَ أَزْوَاجُكُمْ تُحْبَرُونَ * يُطَافُ عَلَيْهِمْ بِصَحَافٍ مِنْ ذَهَبٍ وَ أَكْوَابٍ فِيهَا مَا تَشْتَهِيهِ الْأَنْفُسُ وَ تَلَذُّ الْأَعْيُنُ وَ أَنْتُمْ فِيهَا خَالِدُونَ * وَ تِلْكَ الْجَنَّةُ الَّتِي أُورِثْتُمُوهَا بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ * لَكُمْ فِيهَا فَاكِهَةٌ كَثِيرَةٌ مِنْهَا تَأْكُلُونَ» «ای بندگان من، (امروز) نه بیمی بر شماست و نه اندوهگین می شوید. آن بندگانی که به نشانه های ما ایمان آوردند و (در مقابل اوامر یزدانی) تسلیم شدگان بودند. شما و همسرانتان غرق شادمانی کرامت به بهشت درآید. برایشان کاسه ها و جامه های زرین به گردش درآورده می شود و هر آنچه دل بخواهد و چشم از آن لذت برد، در آن (بهشت) وجود دارد و شما در آنجا جاودانه خواهید بود. این بهشتی است که به سبب کارهایی که می کردید، نصیب شما شده است (به ارث برده اید). در آنجا برای شما میوه های بسیار است که از آن می خورید». زخرف: ۷۳-۶۸

می فرماید: «لِلَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ * الَّذِينَ هُمْ يُعَذِّبُونَ النَّفْسَ الَّتِي نَفَسَتْ وَ يُدْعَوْنَ فِيهَا لِلْمُوتِ إِلَى الْمَوْتِ الْأُولَى وَ قَاهُمْ عَذَابُ الْجَحِيمِ * فَضْلاً مِنْ رَبِّكَ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ» «پرهیزگاران در جایگاهی ایمن هستند. در میان باغها و چشمه ساران. آنان لباسهایی از پارچه ابریشمی نازک و ضخیم می پوشند و رو به روی یکدیگر می نشینند. بهشتیان اینچنین هستند و زنان سیه و درشت چشم را به همسری ایشان درمی آوریم. با اطمینان خاطر و ایمن در آنجا هر میوه ای که بخواهند، درخواست می کنند. آنان در

آنجا جز همان مرگ نخستین (مزه) هیچ مرگ دیگری را نخواهند چشید و خداوند آنان را از عذاب دوزخ حفظ و مصون می دارد. همه آنچه گفته شد فضل و بخشایشی از جانب پروردگار توسست و این رستگاری و نیکبختی بزرگی است». دخان: ۵۷-۵۱

می فرماید: «لِإِنَّ الْأَبْرَارَ لَفِي نَعِيمٍ * عَلَى الْأَرَائِكِ يَنْظُرُونَ * تَعْرِفُ فِي وُجُوهِهِمْ نَضْرَةَ النَّعِيمِ * يُسْقَوْنَ مِنْ رَحِيقٍ مَخْتُومٍ * خِتَامُهُ مِسْكٌ وَ فِي ذَلِكَ فَلَيْتَنَا فِئْسَ الْمُتَنَفِّسُونَ * وَ مِزَاجُهُ مِنْ تَسْنِيمٍ * عَيْنًا يَشْرَبُ بِهَا الْمُقَرَّبُونَ» «هر آینه نیکان در میان (انواع بسیار) نعمتها خواهند بود. تکیه زنان بر تختهای مجلل، می نگرند. نشاط و خرمی نعمت را در چهره هایشان می بینی. از شراب ناب و زلالی که (مهر کرده، سربسته) دست نخورده است نشانده می شوند. آن مهر و سربست از مشک است و پیشی گیرندگان می باید در آن از همدیگر پیشی گیرند. آمیزه اش، تسنیم (چشمه ای در بهشت) است. چشمه ای که مقربان (نزدیکان) درگاه الهی از آن می نوشند». مطفین: ۲۸-۲۲

و الْآيَاتُ فِي الْبَابِ كَثِيرَةٌ مَعْلُومَةٌ.

آیات در این باره در قرآن کریم فراوان آمده است که برای همگان شناخته شده است.

۱/۱۸۸۰- وَ عَنْ جَابِرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ «يَأْكُلُ أَهْلُ الْجَنَّةِ فِيهَا، وَ يَشْرَبُونَ، وَ لَا يَتَغَوَّطُونَ، وَ لَا يَمْتَحِطُونَ، وَ لَا يَبُولُونَ، وَ لَكِنْ طَعَامُهُمْ ذَلِكَ جُشَاءٌ كَرَّشَحِ الْمِسْكِ، يُلْهَمُونَ التَّسْبِيحَ وَ التَّكْبِيرَ، كَمَا يُلْهَمُونَ النَّفْسَ». رواه مسلم.

۱/۱۸۸۰- از جابر رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که رسول خدا ﷺ فرمود: «بهشتیان در بهشت می خورند و می آشامند، اما قضای حاجت

يُسَبِّحُونَ اللَّهَ بُكْرَةً وَعَشِيًّا». قَوْلُهُ: «عَلَى خَلْقِ رَجُلٍ وَاحِدٍ» رواه بَعْضُهُمْ يَفْتَحُ الْخَاءَ وَإِسْكَانِ اللَّامِ، وَبَعْضُهُمْ يَضْمُهُمَا، وَكِلَاهُمَا صَحِيحٌ.

۳/۱۸۸۲- و هم از او روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «نخستین گروهی که وارد بهشت می گردند، به صورت ماه شب بدر سپس کسانی که در پی آنها (به بهشت) درمی آیند، [از لحاظ درخشش چهره] چون نورانی ترین اختران درخشان آسمان هستند. ادرار و مدفوع نمی کنند، آب دهان بیرون نمی ریزند و آب بینی نمی گیرند، شانه هایشان [برای شانه کردن مو] از طلا، تراوششان مشک، بخورشان عود خوشبو و همسرانشان «حورالعین» است که بصورت آفرینش مردی در صورت پدرشان، آدم ﷺ هستند که شصت متر در آسمان بود.

در روایت امام بخاری و مسلم این هم آمده است که: «ظرفشان زرین و تراوششان مشک است و برای هر کدام از آنها دو همسراست که مغز استخوانهای ساقهایشان از زیبایی آن سوی گوشت دیده می شود در بینشان اختلاف و کینه ورزی ای وجود ندارد، دل هایشان همچون دل یک شخص است و هر صبح و شام خداوند را تسبیح می گویند (به پاکی یاد می کنند).

توضیح: علی «خلق رجل» بعضی از روایان فتح خا و سکون لام و بعضی دیگر از آنان به ضم خا و لام روایت کرده اند که هر دو روایت صحیح است.

۴/۱۸۸۳- وَ عَنِ الْمُغِيرَةِ بْنِ شُعْبَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: «سَأَلَ مُوسَى، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، رَبَّهُ، مَا أَدْنَى أَهْلِ الْجَنَّةِ مَنْزِلَةً؟ قَالَ: هُوَ رَجُلٌ يَجِيءُ بَعْدَ مَا أُدْخِلَ أَهْلَ الْجَنَّةِ الْجَنَّةَ، فَيَقَالُ لَهُ: ادْخُلِ الْجَنَّةَ. فَيَقُولُ: أَيُّ رَبِّ كَيْفَ وَقَدْ نَزَلَ النَّاسُ مَنْزِلَهُمْ، وَ أَخَذُوا أَخَذَاتِهِمْ؟ فَيَقَالُ لَهُ: أُنْزِلْ نَفْسُكَ أَنْ يَكُونَ لَكَ

نمی کنند و آب بینی نمی گیرند و ادرار نمی کنند، بلکه غذاهایشان همچون تراوش (عرق) مشک، آروغ می زنند (چون بادی که بوی مشک می دهد خارج می شود) و چنانکه نفس می کشند تسبیح و تکبیر به آنان الهام می شود.»

۲/۱۸۸۱- وَ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: أَعَدَدْتُ لِعِبَادِي الصَّالِحِينَ مَا لَا عَيْنٌ رَأَتْ، وَلَا أَدُنُّ سَمِعَتْ وَلَا خَطَرَ عَلَى قَلْبِ بَشَرٍ، وَأَفْرَوْا إِنْ شِئْتُمْ: ﴿فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَّا أُخْفِيَ لَهُمْ مِنْ قَرَّةٍ أَعْيُنٍ جَزَاءُ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾» [السجدة: ۱۷] متفقٌ عَلَيْهِ.

۲/۱۸۸۱- از ابوهریره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که رسول خدا ﷺ فرمود: (خداوند متعال می فرماید: برای بندگان نیکوکار خویش چیزی آماده کرده ام که هیچ چشمی آن را ندیده، هیچ گویی آن را نشنیده و بر هیچ قلبی نگذشته است. اگر خواستید، آیه زیر را بخوانید: (هیچ کس نمی داند که برای ایشان چه چیزهایی نهان داشته شده است.))

۳/۱۸۸۲- وَ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَوَّلُ زُمْرٍ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ عَلَى صُورَةِ الْقَمَرِ لَيْلَةَ الْبَدْرِ، ثُمَّ الَّذِينَ يَلُونَهُمْ عَلَى أَشَدِّ كَوْكَبٍ دُرِّيٍّ فِي السَّمَاءِ إِضَاءَةً: لَا يَجُولُونَ، وَلَا يَتَفَقَطُونَ، وَلَا يَتَقَلَّبُونَ، وَ لَا يَمْتَخِطُونَ. أَمْشَاطُهُمُ الذَّهَبُ، وَرَشْحُهُمُ الْمِسْكُ، وَ مَجَامِرُهُمُ الْبَالُورَةُ - عُودُ الطَّيِّبِ - أَزْوَاجُهُمُ الْحُورُ الْعَيْنُ، عَلَى خَلْقِ رَجُلٍ وَاحِدٍ عَلَى صُورَةِ أَبِيهِمْ آدَمَ سِتُونَ ذِرَاعاً فِي السَّمَاءِ» متفقٌ عَلَيْهِ. وَ فِي رِوَايَةٍ لِلْبُخَارِيِّ وَ مُسْلِمٍ: «أَنِيَّتُهُمْ فِيهَا الذَّهَبُ، وَرَشْحُهُمُ الْمِسْكُ، وَ لِكُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمْ زَوْجَتَانِ يَرَى مَخْ سَوْقِيهِمَا مِنْ وَرَاءِ اللَّحْمِ مِنَ الْحُسْنِ، لَا اخْتِلَافَ بَيْنَهُمْ، وَ لَا تَبَاغُضَ: قُلُوبُهُمْ قَلْبٌ وَاحِدٌ،

خویش کاشته‌ام و خود بدان مهر زده‌ام، اکر می‌که هیچ چشمی آن را ندیده و هیچ گوشی آن را نشنیده و بر دل هیچ بشری نگذاشته است.»

۵/۱۸۸۴- وَعَنْ ابْنِ مَسْعُودٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنِّي لَأَعْلَمُ أَخْرَ أَهْلِ النَّارِ خُرُوجاً مِنْهَا، وَ أَخْرَ أَهْلِ الْجَنَّةِ دُخُولاً الْجَنَّةِ. رَجُلٌ يَخْرُجُ مِنَ النَّارِ حَبُوءًا؛ فَيَقُولُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ لَهُ: اذْهَبْ فَادْخُلِ الْجَنَّةَ، فَيَأْتِيهَا، فَيُحَيَّلُ إِلَيْهِ أَنَّهَا مَلَأَى، فَيَرْجِعُ، فَيَقُولُ: يَا رَبِّ وَجَدْتُهَا مَلَأَى، فَيَقُولُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ لَهُ: اذْهَبْ فَادْخُلِ الْجَنَّةَ، فَيَأْتِيهَا، فَيُحَيَّلُ إِلَيْهِ أَنَّهَا مَلَأَى، فَيَرْجِعُ، فَيَقُولُ: يَا رَبِّ وَجَدْتُهَا مَلَأَى! فَيَقُولُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ لَهُ: اذْهَبْ فَادْخُلِ الْجَنَّةَ، فَإِنَّ لَكَ مِثْلَ الدُّنْيَا وَ عَشْرَةَ أَمْثَالِهَا، أَوْ: إِنَّ لَكَ مِثْلَ عَشْرَةِ أَمْثَالِ الدُّنْيَا، فَيَقُولُ: أَتَسْحَرِبِي، أَوْ تَضْحَكُ بِي وَ أَنْتَ الْمَلِكُ» قَالَ: فَلَقَدْ رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ ضَحِكَ حَتَّى بَدَتْ نَوَاجِذُهُ فَكَانَ يَقُولُ: «ذَلِكَ أَدْنَى أَهْلِ الْجَنَّةِ مَنْزِلَةً» مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۵/۱۸۸۴- از ابن مسعود رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که رسول خدا ﷺ فرمود: «من آخرین نفر از دوزخیان که از جهنم بیرون می‌رود و آخرین نفر از بهشتیان که وارد بهشت می‌شود را می‌شناسم، مردی است که سینه خیز از جهنم بیرون می‌آید، خداوند عزوجل به او می‌فرماید: برو و وارد بهشت شو. به سوی بهشت می‌رود در خیال او چنان نمود می‌گردد که آن پر است، باز می‌گردد و می‌گوید: پروردگارا، آن را پر یافتم، خداوند، عزوجل، به او می‌فرماید: برو و وارد بهشت شو، به سوی بهشت می‌رود، در خیال او چنان وانمود می‌شود که بهشت پر است، باز می‌گردد و عرض می‌کند: پروردگارا آن را پر یافتم، خداوند به او می‌فرماید: برو و وارد بهشت شو. پس همانا برای تو مثل ده برابر دنیا خواهد بود.

مِثْلُ مُلْكٍ مَلَكَ مِنْ مُلُوكِ الدُّنْيَا؟ فَيَقُولُ: رَضِيتُ رَبِّ، فَيَقُولُ: لَكَ ذَلِكَ وَ مِثْلُهُ وَ مِثْلُهُ وَ مِثْلُهُ، فَيَقُولُ فِي الْخَامِسَةِ: رَضِيتُ رَبِّ، فَيَقُولُ: هَذَا لَكَ وَ عَشْرَةُ أَمْثَالِهِ، وَ لَكَ مَا اشْتَهَتْ نَفْسُكَ، وَ لَذْتُ عَيْنِكَ. فَيَقُولُ: رَضِيتُ رَبِّ، قَالَ: رَبِّ فَأَعْلَاهُمْ مَنْزِلَةً؟ قَالَ: أُولَئِكَ الَّذِينَ أَرَدْتُ؛ عَزَّوَجَلَّ كَرَامَتَهُمْ بِيَدِي، وَ خَتَمْتُ عَلَيْهِا، فَلَمْ تَرَ عَيْنٌ، وَ لَمْ تَسْمَعْ أُذُنٌ، وَ لَمْ يَخْطُرْ عَلَى قَلْبِ بَشَرٍ» رواه مسلم.

۴/۱۸۸۳- از مغیره بن شعبه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که رسول خدا ﷺ فرمود: (حضرت موسی - که درود و رحمت خداوند بر او باد - از پروردگار خویش پرسید: کم جایگاه‌ترین مردمان اهل بهشت چه کسانی هست؟ خداوند فرمود: او کسی است که پس از ورود بهشتیان به بهشت درمی‌آید، پس به او گفته می‌شود: وارد بهشت شو.

پس او می‌گوید: پروردگارا، این چگونه ممکن است درحالی که مردمان به درجات خویش رسیده و آنچه را که باید می‌گرفتند، گرفتند؟

به او گفته می‌شود: آیا راضی می‌شوی که برای تو ملک پادشاهی از پادشاهان دنیا باشد؟

می‌گوید: پروردگارا راضی‌ام.
می‌فرماید: آن و همانند آن و همانند آن و همانند آن و همانند آن برای تو باد.

می‌گوید: پروردگارا راضی‌ام.
می‌فرماید: این و ده برابر آن برای تو باد و برای تو باد هر آنچه که دلت بخواهد و چشمت از آن لذت ببرد. می‌گوید: پروردگارا راضی‌ام.

حضرت موسی عرض کرد: پروردگارا والاترینشان چه کسانی هست؟

خداوند می‌فرماید: آنان کسانی هستند که اراده کرده‌ام، نهال اکرام آنان را خود به دستان

(در زیر آن) به راه می برد (می دواند) اما نمی تواند (تمامی گستره) آن را طی کند.

این حدیث شریف مورد اتفاق امام بخاری و امام مسلم است، نیز آنان در صحاح خود از ابوهریره رضی الله عنه روایت کرده اند که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «سواره در سایه آن یکصد سال راه می رود، اما نمی تواند آن را به پایان رساند.»

می گوید: «پروردگارا آیا مرا به ریشخند گرفته ای و یا بر من می خندی، درحالی که فرمانروای جهانیان تویی.»

ابن مسعود می گوید: دیدم که رسول خدا صلی الله علیه و آله خندید تا اینکه دندانهای آسیاب آن حضرت آشکار شد و می فرمود: «این جایگاه دون پایه ترین بهشتیان است.»

۶/۱۸۸۵ - عَنْ أَبِي مُوسَى رضی الله عنه أَنَّ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله قَالَ: «إِنَّ الْمُؤْمِنَ فِي الْجَنَّةِ لَخِيْمَةٌ مِنْ لَوْلُؤَةٍ وَاحِدَةٍ مُجَوَّفَةٍ طُولُهَا فِي السَّمَاءِ سِتُّونَ مِيلًا. لِلْمُؤْمِنِ فِيهَا أَهْلُونَ، يَطُوفُ عَلَيْهِمُ الْمُؤْمِنُونَ فَلَا يَرَى بَعْضُهُمْ بَعْضًا، مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ. «الميل»: سِتَّةَ أَلْفٍ ذِرَاعٍ.

۶/۱۸۸۵ - از ابو موسی - که خداوند از او راضی باد - روایت شده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «برای مؤمن در بهشت خیمه ای از لؤلؤ میانی تهی است که درازیش در آسمان شصت میل است و برای مؤمن در آن اهلهایی است که مؤمن به دور آنان می گردد، درحالی که هیچ کدام از آنان همدیگر را نمی بینند.»

توضیح: یک میل برابر شش هزار ذراع است.

۷/۱۸۸۶ - عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: «إِنَّ فِي الْجَنَّةِ لَشَجَرَةً يَسِيرُ الرَّاكِبُ الْجَوَادُ الْمُضْمَرَّ السَّرِيعَ مِائَةَ سَنَةٍ مَا يَقْطَعُهَا» مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ. وَ رَوَاهُ فِي «الصَّحِيحَيْنِ» أَيْضًا مِنْ رِوَايَةِ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: «يَسِيرُ الرَّاكِبُ فِي ظِلِّهَا مِائَةَ سَنَةٍ مَا يَقْطَعُهَا».

۷/۱۸۸۶ - از ابوسعید خدری رضی الله عنه روایت شده

است که او از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کرد که آن حضرت فرمود: «در بهشت درختی است که سوارکار دیری تمرین کرده و تیز تک، صد سال

۸/۱۸۸۷ - وَ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: «إِنَّ أَهْلَ الْجَنَّةِ لَيَتَرَاءَوْنَ أَهْلَ الْغُرَفِ مِنْ فَوْقِهِمْ كَمَا تَتَرَاءَوْنَ الْكُوكَبَ الدَّرِّيَّ الْغَائِبَ فِي الْفَأَقِ مِنَ الْمَشْرِقِ أَوْ الْمَغْرِبِ لِنَفَاضِلِمَا بَيْنَهُمْ» قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ: تِلْكَ مَنَازِلُ الْأَنْبِيَاءِ لَا يَبْلُغُهَا غَيْرُهُمْ؟ قَالَ: «بَلَى وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ رَجُلٌ آمَنُوا بِاللَّهِ وَ صَدَّقُوا الْمُرْسَلِينَ» مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۸/۱۸۸۷ - هم از او روایت شده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: همانا بهشتیان، اهل غرف را از بالای خویش می بینند، چنانکه شما ستاره درخشان گذرنده در آسمان از مشرق یا مغرب را به جهت تفاوت بین آنها می بینید.»

اصحاب عرض کردند، ای رسول خدا صلی الله علیه و آله این جایگاه پیامبران است، غیر آنان به آنجا نمی رسند.

آن حضرت فرمود: «بله، اما سوگند به کسی باد که وجودم در دست اوست، مردانی هستند که به خداوند ایمان آورده اند و فرستادگان خداوند را مورد تصدیق قرار داده اند (به راستین بودن آنها گواهی دادند).

۹/۱۸۸۸ - وَ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: «لَقَابٌ قَوْسٍ فِي الْجَنَّةِ خَيْرٌ مِمَّا تَطْلُعُ عَلَيْهِ الشَّمْسُ أَوْ تَغْرُبُ» مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۹/۱۸۸۸- از ابوهریره روایت شده است که رسول خدا ﷺ فرمود: «جایی به اندازه بین قوس کمان در بهشت، از تمامی آنچه که خورشید بر آن برمی آید، یا فرو می‌نشیند یعنی تمایم زمین بهتر است».

۱۲/۱۸۹۱- وَ عَنْهُ ﷺ قَالَ: شَهِدْتُ مِنَ النَّبِيِّ ﷺ مَجْلِساً وَصَفَ فِيهِ الْجَنَّةَ حَتَّى انْتَهَى، ثُمَّ قَالَ فِي آخِرِ حَدِيثِهِ: «فِيهَا مَا لَا عَيْنٌ رَأَتْ، وَلَا أُذُنٌ سَمِعَتْ، وَ لَا حَظَرَ عَلَى قَلْبٍ بَشَرٍ» ثُمَّ قَرَأَ «تَتَجَافَى جُنُوبُهُمْ عَنِ الْمَضَاجِعِ إِلَى قَوْلِهِ تَعَالَى: «فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَّا أُخْفِيَ لَهُمْ مِنْ قُرَّةِ أَعْيُنٍ» رَوَاهُ الْبَخَارِيُّ.

۱۰/۱۸۸۹- وَ عَنْ أَنَسٍ ﷺ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ قَالَ: «إِنَّ فِي الْجَنَّةِ سُوقاً يَأْتُونَهَا كُلُّ جُمُعَةٍ فَتَهُبُّ رِيحُ الشَّمَالِ، فَتَخْتَوُ فِي وُجُوهِهِمْ وَ ثِيَابِهِمْ، فَيَزْدَادُونَ حُسْنًا وَ جَمَالاً، فَيَزْجِعُونَ إِلَى أَهْلِهِمْ، وَ قَدْ أَزْدَادُوا حُسْنًا وَ جَمَالاً، فَيَقُولُ لَهُمْ أَهْلُهُمْ: وَاللَّهِ لَقَدْ أَزْدَدْتُمْ حُسْنًا وَ جَمَالاً، فَيَقُولُونَ: وَ أَنْتُمْ وَاللَّهِ لَقَدْ أَزْدَدْتُمْ حُسْنًا وَ جَمَالاً، فَيَقُولُونَ: وَ أَنْتُمْ وَاللَّهِ لَقَدْ أَزْدَدْتُمْ بَعْدَنَا حُسْنًا وَ جَمَالاً» رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۱۲/۱۸۹۱- هم از او روایت شده است که گفت: در مجلسی از مجالس رسول خدا ﷺ حضور داشتم که در آن بهشت را توصیف می‌کرد تا اینکه به پایان سخنان خویش رسید، در پایان فرمود: «در آن چیزهایی است که نه چشمی آن را دیده است و نه گوشی آن را شنیده است و نه بر دل بشری گذشته است، سپس آیه «تَتَجَافَى جُنُوبُهُمْ عَنِ الْمَضَاجِعِ» را تا آنجا که خداوند می‌فرماید: «فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَّا أُخْفِيَ لَهُمْ مِنْ قُرَّةِ أَعْيُنٍ» تلاوت کرد».

۱۳/۱۸۹۲- وَ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ وَ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «إِذَا دَخَلَ أَهْلُ الْجَنَّةِ بُنَادِي مُنَادٍ: إِنَّ لَكُمْ أَنْ تَحْيَوْا، فَلَا تَمُوتُوا أَبَدًا، وَ إِنَّ لَكُمْ أَنْ تَحْيَوْا، فَلَا تَسْقَمُوا أَبَدًا، وَ إِنَّ لَكُمْ أَنْ تَشْبَوْا فَلَا تَهَرَمُوا أَبَدًا، وَ إِنَّ تَعْمَلُوا، فَلَا تَبْأَسُوا أَبَدًا» رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۱۳/۱۸۹۲- از ابوسعید و ابوهریره رضی الله عنهما روایت شده است که رسول خدا ﷺ

۱۰/۱۸۸۹- از انس ﷺ روایت شده است که رسول خدا ﷺ فرمود: (همانا در بهشت بازار (محل اجتماع هفتگی)ی است که هر جمعه (بهشتیان) به آنجا می‌آیند و باد شمال (بادی است) که از پشت قبله می‌وزد و بیشتر باران‌زا است) وزیدن می‌گیرد و بر چهره‌ها و لباس‌هایشان می‌پاشاند، پس بر نیکویی و زیبایی آنها افزون می‌شود، سپس به سوی خانواده خویش بازمی‌گردند، درحالی که نیکویی و زیبایی آنها فزونی یافته است، خانواده‌شان به آنان می‌گویند: سوگند به خداوند باد، نیکویی و زیبایی شما زیادتر شده است، پس آنان می‌گویند: شما نیز پس از ما نیکو و زیباتر شده‌اید».

۱۱/۱۸۹۰- وَ عَنْ سَهْلِ بْنِ سَعْدٍ ﷺ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «إِنَّ أَهْلَ الْجَنَّةِ لَيَتَرَاءَوْنَ الْعُزْفَ فِي الْجَنَّةِ كَمَا تَتَرَاءَوْنَ الْكُوكَبَ فِي السَّمَاءِ» مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

فرمود: (چون بهشتیان وارد بهشت می‌شوند، ندادنده‌ای ندا می‌دهد: همانا برای شماست که زنده باشید و هرگز ممیرید و همانا برای شماست که تندرست باشید و هرگز ممیرید و همانا برای شماست که سالم باشید و هرگز بیمار نشوید و برای شماست که جوان باشید و هرگز پیر نشوید و برای شماست که از نعمت برخوردار باشید و هرگز ناامید نشوید».

خداوند می‌فرماید: آیا راضی شدید. می‌گویند: پروردگارا ما را چه به آن که راضی نباشیم، به ما چیزی بخشیده‌ای که به هیچ‌یک از آفریدگانت آن را عنایت ننموده‌ای.

خداوند می‌فرماید: آیا چیزی بهتر از آن به شما عنایت نکنم؟ عرض می‌کنند: خداوند، چه چیزی بهتر از این است؟

خداوند می‌فرماید: خشنودی خود را به شما ارزانی می‌دارم و پس از آن دیگر هیچگاه بر شما خشمگین نمی‌شوم».

۱۶/۱۸۹۵- وَ عَنْ جَرِيرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: كُنَّا عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَنَظَرْنَا إِلَى الْقَمَرِ لَيْلَةَ الْبَدْرِ، وَقَالَ: «إِنَّكُمْ سَتَرَوْنَ رَبَّكُمْ عَيْنَانَا كَمَا تَرَوْنَ هَذَا الْقَمَرَ، لَا تَضَامُونَ فِي رُؤْيَيْهِ» مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۱۶/۱۸۹۵- از جریر بن عبدالله رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که گفت: نزد رسول خدا ﷺ بودیم که، به ماه شب چهارده نگاه کرد و فرمود: همان‌گونه که این ماه را می‌بینید و در دیدن آن دشواری نمی‌یابید، پروردگارتان را آشکار خواهید دید».

۱۴/۱۸۹۳- وَ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «إِنَّ أَدْنَى مَقْعَدٍ أَحَدِكُمْ مِنَ الْجَنَّةِ أَنْ يَقُولَ لَهُ: تَمَنَّ فَيَتَمَنَّى وَيَتَمَنَّى، فَيَقُولَ لَهُ: هَلْ تَمَنَّيْتَ؟ فَيَقُولُ: نَعَمْ، فَيَقُولَ لَهُ: فَإِنَّ لَكَ مَا تَمَنَّيْتَ وَ مِثْلَهُ مَعَهُ» رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۱۴/۱۸۹۳- از ابوهریره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که رسول خدا ﷺ فرمود: «کمترین جایگاه یکی از شما در بهشت آن چنان است که به او می‌گوید: آرزو کن. پس او آرزوها می‌کند.

به او می‌گوید، آیا آرزو کردی؟ می‌گوید: بله به او می‌گوید: پس همانا برای تو آنچه که آرزو کرده‌ای و همانند آن از آن تو باد. (دو برابر آنچه که آرزو کردی برای تو باد).

۱۵/۱۸۹۴- وَ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ يَقُولُ لِأَهْلِ الْجَنَّةِ: يَا أَهْلَ الْجَنَّةِ؛ فَيَقُولُونَ: لَبَّيْكَ رَبَّنَا وَ سَعْدَيْكَ، وَالْخَيْرُ فِي يَدَيْكَ، فَيَقُولُ: هَلْ رَضِيتُمْ؟ فَيَقُولُونَ: وَمَا لَنَا لَا نَرْضَى يَا رَبَّنَا وَ قَدْ أَعْطَيْتَنَا مَا لَمْ أَفْضَلْ مِنْ ذَلِكَ؟ فَيَقُولُ أَجَلٌ عَلَيْكُمْ رِضْوَانِي، فَلَا أَسْخَطُ عَلَيْكُمْ بَعْدَهُ أَبَدًا» مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

بهشت این است که: پرورده‌گارا پاک و منزهی (از آنچه که کافران می‌گفتند) و سلام آنان در بهشت، درود است و پایان دعایشان این است که می‌گویند: حمد و سپاس فقط شایسته پروردگار جهانیان است».

حمد و سپاس فقط از آن کسی است که ما رابه این (هدایت و رستگاری) رهنمون شد و اگر خداوند ما را هدایت نمی‌کرد، راه نمی‌یافتیم.

خداوند، بر بنده و فرستاده‌ات، آن پیامبر امی و بر خاندان و همسران و فرزندان آن حضرت درود و رحمت فرست، چنانکه بر ابراهیم و آل ابراهیم عنایت کرده‌ای. پروردگارا این رحمت و برکت را در هردو جهان عنایت کن که تو ستوده و گرانقدر هستی.

مؤلف این کتاب ارزشمند، یحیی نووی، خدا او را بیامزد، می‌فرماید: در روز دوشنبه چهاردهم ماه مبارک رمضان سال ششصد و هفتاد (هجری)

نگارش این کتاب را به

پایان رساندم.

۱۷/۱۸۹۶- وَعَنْ صُهَيْبٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: إِذَا دَخَلَ أَهْلُ الْجَنَّةِ الْجَنَّةَ يَقُولُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى: تُرِيدُونَ شَيْئًا أَزِيدُكُمْ؟ فَيَقُولُونَ: أَلَمْ تُبَيِّضْ وُجُوهَنَا؟ أَلَمْ تُدْخِلْنَا الْجَنَّةَ وَتُخَجِّنَا مِنَ النَّارِ؟ فَيُكْشِفُ الْحِجَابَ، فَمَا أُعْطُوا شَيْئًا أَحَبَّ إِلَيْهِمْ مِنَ النَّظَرِ إِلَى رَبِّهِمْ» رواه مُسْلِمٌ.

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: ﴿إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ يَهْدِيهِمْ رَبُّهُمْ بِإِيمَانِهِمْ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهِمُ الْأَنْهَارُ فِي جَنَّاتِ النَّعِيمِ، دَعَوَاهُمْ فِيهَا سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ، وَ تَحِيَّاتُهُمْ فِيهَا سَلَامٌ. وَ آخِرُ دَعَوَاهُمْ أَنْ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾
یونس: ۹-۱۰

۱۷/۱۸۹۶- از صُهَيْبٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که رسول خدا ﷺ فرمود: «آنگاه که بهشتیان وارد بهشت می‌شوند، خداوند تبارک و تعالی می‌فرماید: آیا چیزی می‌خواهید تا افزون بر این به شما بدهم؟»

بهشتیان عرض می‌کنند: مگر ما را رو سپید نکرده‌ای؟ مگر ما را وارد بهشت نکرده‌ای و از آتش نجات نداده‌ای؟

[در این هنگام] حجاب برداشته می‌شود که هیچ چیز دوست‌داشتنی‌تر از نظاره‌گر شدن به پروردگارشان به آنان داده نشده بود.

خداوند می‌فرماید: «آنان که ایمان آوردند و کردار شایسته انجام دادند، پروردگارشان به سبب ایمان، بدانان هدایت عنایت می‌کند و در آخرت آنان رابه بهشتی می‌رساند که فرودست آن جویبارها پرناز و نعمت جاری است. کارشان در